

فصل خاتمتنا واذن جان ویران فرخ بنیان

M.A. LIBRARY, A.M.U.



PE997

مناجی گلزار آصفیه

فرمایند ایجناب سید شرم علی صفا و طبع محمدی طبعش

تقریظ نوکر پیر خاتم فصاحت خاتم جناب مولوی فیض حسین صاحب دام افاضه

بسم الله الرحمن الرحيم

همی سرا وادیه اندازیت که تو اینج سوایح سلاطین پاستان نقطه از دفتر قدرت کامله اوست
و شکر بیعد لایق کردگار است که عطای چاشنی نطق بلسان انسان نموده از لغای شامله او
صدی که کشتان یک ملافه مهروده آسمان عظمت اوست - و نشر طائر و نشر واقع و نقطه
فوقانی قاف قدرت او - ده عقل بدر یک نکته از کنه و آتش نیر و اخته پنج حواس و شش
جهت بتفکر صفاتش بهوش باخته - هر چند آفرینش نامردم ضعیف البیان بصدای آیه
و ما خلقت الجن والانس الا ليعبدون برای عبادت اوست بگویند
سید المرسلین ما عبدك حق عبادك فرمود ما را کی طاقت استیغای طاعت اوست
پس ازین بحر بیکران کشتی عقل نارسا بساحل کشیده متوقع امداد ناخداست که دایم با خداست و ذات
عظیم المتالش مظهر صفات کمالیه رب العالی است - بموجب آفرینش کائنات بودنش حدیث
قدسی لولاك لما خلقت الافلاك و لیست ساطع - و بجلو مدارش واقع معراج
برانیست قاطع شفیع المذنبین رحمۃ للعالمین محمد مصطفی صلی الله علیه و آله اجمعین - اما بعد
عبد ذلیل متوقع رحمت رب جلیل برزّه گرد وادی حیرت جاگزین صف الخال دل جودت سید
فیض حسین بن سید قایم حسین توسن خامه را بمر که صفه قرطاس مطلب آرائی جولان میدهد
که چون جناب کمالات انتساب درّه التاج سلطنت نعمدانی گل سرسبز بسا تین شیوه
خوش بیانی سخن بخی که شیرین کلامش حلوا می مغزی را بچغیر انگاشته و عبارات طراز بیکه
عذوبت فقراتش و مان سامع را بقند نبات انباشته بیان فصاحت بنیانش سبحان

۱. او را شکر چه که یکدیگر را
 ۲. و در هر یک از اینها
 ۳. و اینها را که یکدیگر را
 ۴. و در هر یک از اینها

[illegible]

بسم الله الرحمن الرحيم

این کتاب را در شهر تبریز به اتمام رسانیدم

[illegible]

۱۰۸

တောဝှက်ကောင်များသည် အစားအသောက်များကို စားသုံးပြီးနောက်

၇၄၂

ॐ नमो भगवते वासुदेवाय ॥

ਗੁਰਮਤਿ ਨਾਮੁ ਹੈ ਜਗਤੀ ਦਾਸੁ ॥੧॥

سید احمد علی خان

॥ श्रीगणेशाय नमः ॥ श्रीगुरुभ्यो नमः ॥ श्रीगुरुभ्यो नमः ॥

ਸ੍ਰੀ ਗੁਰੂ ਤੇਗ ਬਹਾਦਰ ਜੀ ਦੇ ਸ਼ਬਦਾਂ ਵਿਚ

[illegible]

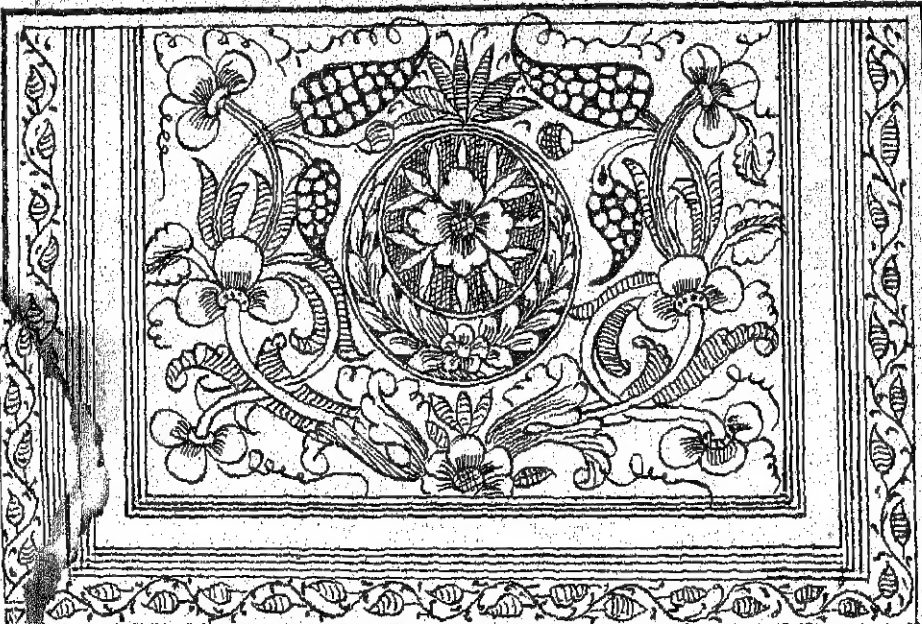
[illegible]

بسم الله الرحمن الرحيم

بنندگان اعلی حضرت

برضا یار باب کیا ست و فراست و شایقین علم سیر و اخبار حق و محجب نمائند که درین زبان برگزینان
کتاب گلزار آصفیه مصنفه حاجه غلام حسین خان الخا طیب خان خانان حرم کمر کمر لیت نایاب کلو به نیست
خوش آب و جو هرست پیش بها که تعریف آن بی نیاز از اظهار مستغنی از بیان است در احوال سلاطین آصفیه نظام
اوله و سلطنت الی ادوار الشهور و الامار و وزر و دوا و لغت الشان امر و الا و اجماع اهل مناصب و المجد الشرف
آن دی قدرت اهل فنون نادر العصر خود و صاحبان محبت و عهده سرکاری و غیره ملازمان سرکار عالی آصفیه
سند و معتبر بنظر باشد که محتوی برکاهی حالات کل باشد و علاوه برین صدای نفیشتاق مطالعه اش متعجبی است
احوال تاریخی سرکار بودند و درینو لاجس این مقام سعی و توفیق تصدیق و تصحیح مالا کلام جناب مولوی میر احمد علی صاحب
ملک الصدق برور حرم میر ابو القاسم ابن میر حسن صاحب مغفور بن سید عبدالمهدی ابن سید عبد الله الشان سید نور الدین
استری ابن محبت الله جزایری اعلی الله مقامه فی فردیس اینان حلیه انطباع می پوشند از ذرات الافصال آنست که طبع
آن مغرب باریک نظر آن کرد اندر در اینجا چند سطور در احوال جناب میر صاحب مبعوث الوصف نگاشتن از زیبا
نچای بدو چه که بفرزات می جوشد کتاب مذکور خلعت ندگی جاویدی پوشند و لازم بلکه از کم مختصر حالاتش حکایت
حسب مبعوث المدح یکی از مغربین بلده حیدر آباد فرخنده دنیا در کن بهیج نواب میر عالم حرم و الامام سرکار
عالی بادی پدر خود از حواله استگان سرکار عالی آصفیه اندر لیس علی نسب الادوان هستند و در شهر حیدر آباد کن
متصرف و انتخا خود و سکونت پذیرند و جناب مغر از همه علوم بانجام مخصوص نون سیر علم تواریخ بیدار کنان می اندر
و نهایی و صاحب الیقین قبل ازین یکت الیقین رسوم مجمل شکایات از معاین متعلقه اش شجاعت کمال فیض
آتش طرا و طبع تمامه مسلمین اهل اعمالش بهره یابست فیض انداز آنجا که آرام و جمعیت طبع این کتاب
لا جواب که از عنوان کتب سربلند و کلدیست یقه پیرا سخن سر سبز و از جنبد صرف کثیر خطی و درون تبارگی شجای
بر بهار اخبار سنده حکایات کهن اجلوه نو بخشیده و اخبار مقدس خلعت تان و پوشش نهشته و ذوقه روا لاهم
آیات حضرت زور و مطنه دیگر امرا و اکابر که نظر کرمیا از خود فرموده و سعی نجیب اعلی

سید رستم علی بابا که



بسم الله الرحمن الرحيم

سبحان الله زهی خالق کشت خاک انسان را بجهای تو فلکون کمالات بسیار است و نجی صافی که حیوان
 بنطق آشناساخته بلالی چهره شنای خود پیراست از دریانت حکمتش عقل خورده بین معذور و از بین
 صنعت قدرتش دیده بصیرت کوریکاکه بجهده هزار ساز عالم را بیک مضرب قدرت کامله خود
 سر و سرایان معرقتش نغمه توحید سر ایندین بیدست و پا چایا را که انگشت ادراک تبارقانو
 قطعه صافی که کمال عزوجلش در دشتناایش زبان ناطقه لال به آنکه که حقیقتش
 کمان و هم و خیال به و هزاران در و دنا معد و در آن صد نشین خلوت خاص معبود
 وحدانیتش در وسعیتار عقل معرفت بین انداخت نامطربان نغمه پردانه برایت لب
 کشایدین بچهران را چقاقت که بلبان نوای نعت ناستناایش و آل و صحاب
 بلغ السیال بجمله به کشف الدجا بجماله به حست جمیع خصاله به صلوا علیه
 و آله و سلم و انما یستجاب له الدعوات

اللہ تعالیٰ تبارک و تعالیٰ را از بندگان خاص خود استناده فرموده به مرتبه سروری و سرداری نرساند
 ارباب احتیاج گویند که کمالات خویش که کمون خاطر آنهاست چگونه باز عزت خواهند فرخت و قاضیانش
 انجمن سروری و قدر دانی نیابند صبح آرزو و امید پیران تو اند فرخت جمال این مفصل تفصیل این
 محل انیکه در این زمان فرخنده فرجام و ایام ختم به انجام شمع شبتان سروری و سرداری صدر نشین
 محفل قدر دانی و کامرانی آفتاب سلطنت و مودت گوید دریای است و کرمش بادشاه و بجا بلند
 آهنگ شیر صفر که آری روز جنگ قاتل کشور کفار سرنگ زبردست اقاییم هفت اورنگ تاج
 ستانده چین و رنگ بر آورنده اورنگ خلافت و فرمانفرمای طرازنده سلطنت و کشور کشای خاقان
 دین پرور عالم پناه خدیو شریعت کسرت خدا آگاه که از فیض جو بهار لطف و کرمش سرالوستان دکن
 رشک گلزار ارم و بقطره افشانی سحاب عدلش چین دین و گلشن دولت و بهر و خرم گشته همانیان
 و ظل ظلیل رقتش از تاب حوادث روزگار آسوده و مفارقت گردن کشان بسهم اکب آفتابش فرسوده
 عدل مودت پیرایش اگر از مرکز عالم دایره رشک عدل آنها گشت سرگردن کشان منارنش را بحاذی
 افتادگان قمر چاه تم چنان سپر خیمه عدل تقدیری زند که حرب و ستار خونت ستان بسان آب مساوی
 الطریقین بست نماید یعنی بادشاه خورشید کلاه انجمن سپاه عالم پناه ناصر الدوله نظام الملک میر فرخنده
 علیخان بهادری فتح جنگ آصف جاهد ادام الله اقباله و اجلاله العالی و افاض علی العالمین بره و احسانه
 المتعالی بر سر سلطنت و دولت روز افزون خدا داد موردی خویش جلوه فرما گشته عالمی را در سایه
 عاطفت خود مصون و امن دارد **پایست** بیاساقیا خرمی ساز کن به و ماد مزمی دور
 آغاز کن به طلب مطربان خوش آهنگ را به که سازند طنبور و مرزنگ را به به بلبل بفر با غزل مکر کنند
 که هر گل ز گلزار از بر کنند به بیارای محفل پی انبساط به که هنگام آید بهشت و نشاط به که بگویند ساز خوش
 آواز را به که ساز و بهر ساز و مساز را به که من میگویم وصف آن ذوالکرم به شهنشاه و یقین و الاکم به

دیس اچہ کتاب

شیراز کا ازبکستان چار سو پندرہ ہیک زبانند در وصف او مہر نہ یکم او شیر چند نہ جاہ نہ پرواز باز اور دازہوا
 سعادت آری کہ از نمدید عدلش باز کو بخشک در یک آشیان اقامت و شبہ بصفیت پیرای کہ از احکام کش
 بشیر و گو سفند در کجا آب خورده سخاوت چہ پیشہ او نشود کہ و اہب بی ضنت بصفیت خود موصوف فرمود
 و شجاعت چگونہ جوہر او گرد کہ مالک قبض و بسط عالم مصمام فتح و فیروز دی و قبضہ قدرت او نمود تا
 زبان را از آب کمرش ستم نام پاکش بر زبان بزدوم و چشم را تا سرکہ او پ کشید تصور حال حبان
 آرایش نکردم شمع جوان نخت و جوان اقبال و دولت مہ جوان عمر و جوان شمشیر و شوکت مہ جندا
 و الامارہ آن فرما فرمای عالی مکان و خیر مل بادشاہان زمین و زمان کہ کرسی نشین عمارات خسروانہ
 است دلمای صداقت منازل بجای خشت و سنگ و البتہ پایہ بلند دوست و شہماہ تماشای صفای نگینش
 محمودیدہ حیرت و دلہن از دوست آنجا کہ وزرای صائب بدیر عالی فطرت و امرای و بیقتہ و روالا شوکت
 و خوانین کارگار و خان زادان جان نثار با جمیعت سواران و پیادہای بار و پلاٹنہای آتشبار و
 توپخانہ جات رعد آہنا و شتر تالان و باہزاران برق کردار و جزایل برداران شہاب گذار و آل خدایات
 دیگر بسیار بل سجد و شمار و سرکار و دولتہار عالیقدر و اصفیہ کہ از دلفتس و تقالی تاق مہ جہان و جہانیان
 روز افزون و در مجموع کار و بار و مشہور آفاق شہلی طاق نہ رواق اندر انداز این ذرہ بقیہ دار خاثر ادا
 سوروشی ضعف الباد و خواجہ غلام حسین خان المعروف بہ خان زان خان خواست تاجیکہ ستودہ
 خصال فلک مثال خیرال بلن اقبال احوال خاندان عالیشان و ذکر خاندان دولت عالیہ در آن
 منوط و مربوط باشد تجریر و آوردہ برای حصول سعادت و این و غرض شرف کوین خود بنظر کمیاب اثر
 ہمایون خداوند نعمت نذر گذرانند پس این ذکر کبارہ در ملک نظم و شعر کشیدہ مصرعہ گر قبول اقتداز ہے
 غرض شرف و نسبت نام نامی خاندان والا نشان اصفیہ بن مختصر نافع را بگذاڑ اصفیہ
 موسوم گردانید شہر غرض نقش است کرنا یادماند کہ ہستی رانی میم بقالی مگر صاحب روزی حیرت

کنند در حق این سبکین دعای بیدار از جناب تقدس کردگار است که بلا حفظ هالولان شرف اعلای
 خداوند نعمت هم شرف کشته در چه پذیرائی یابد و بجای داشتن از مطالع کنندگان اینکه جای خطا بذیل عطا
 پوشند و مؤلف را بدعای خیر یا دفرایند چون بنای قلع محمد نگر گول کنده کیفیت معموری و آبادی
 بلده فرخنده بنیاد حیدر آباد و بعضی اماکن مقدسه مرقده و عمارات بلند پایستوده مختصر با در احوال
 سلاطین قطبش بهر دکن ربط تمام دارد و اندرین مختصر شریک کرده بر یک مقدمه چهار باب و خامته
 ترتیب نمود و الله دلی التوفیق و علیہ التکلیف مقدمه و ذکر احوال مؤلف
باب اول در ذکر سلاطین قطبش ایران از الله برانهم و بیان اماکن و بقاع و بلاد و حصون
 باغات و عمارات شاهی مثل گوشه محل و چار محل و چار سنار و چار کمان و مکه مسجد و جامع مسجد و حمام
 و عاشورخانه و بادشاهی و عمارات دیگر که در عهد ایشان با حداثت در آمده اند و کیفیت بنای بلده
 حیدر آباد و تبرکات آنجا مانند آثار شریف و قدم شریف و حجه مبارک شاه و غیره که در آخر باب
 چهارم مفصل تجرید خواهد آمد و احوال عرس بزرگان این دیار و غیره **باب دوم**
 در ذکر احوال سیر آریان دولت آصفیه نو زاده مرقد هم از عهد جناب مغفرت آب نواب آصف جاه
 و نواب شیب نادر جنگ دور و دغازی الدین خان فیروز جنگ زان دولت امیر الممالک صلابت جنگ
 و سیر پیری حضرت سیر نظام علیخان بهادر آصف جاه ثانی و برخی احوال امیر الامر اشجاع الممالک
 جنگ حسین قلیچ خان هالولان جاه المستور و نخل علیخان و احوال سلطنت حضرت مغفرت منزل
 سیر اکبر علیخان بهادر سکندر جا علیه الرحمت و القفران و بیان فرمانفرمائی و سلطنت آرائی زمینده
 چار بالش ریاست نو زنده و بیستم شهنشاهی و خلافت خلاصه خاندان مصطفوی و نقاده و دودمان
 مرتضوی عینی بنده گان عالی متعالی حضور نو زاده دام الله اقبال و عمره و خلاصه مکه و سلطنت تا سال
 ۱۲۵۵ بکیز رود و دوصد و پنجاه و هشت هجری **باب سوم** در ذکر احوال وزیران امیران

و سرداران منصبداران و بارجاهان را آصفیه ام اقبال و احوال فقر و علما و فضلا و حکما و شریعت پنا
و مفتی بلده و شعر اسوه شعرا ایشان و بنحمان بیستی و زبالی و خوشنویسیان کامل و حفاظان شیرین بقال
و سرداران اقوام افغانان سنت و جماعت و افغانان قوم هندوی و پیرانند از ان ضاعت شمار
برق اندازان قدر نهاد و چوپداران و خاصه داران جمعی از ان قوم عرب و سندی و سکمان و دیگر
سرداران رسالها بطرز ولایتیان و کمندانان پلاطینهای بارجمه ملاذان سرکار باب چهارم
در ذکر جمیع کامل شش ضربه ملک و کن معتمدان و هر مقام و احوال بزرگان که در هر هر حساب
آسوده اند و جمیع آن تحلفات عرس کوه شریف و کیفیت هنگامه غلوه عشره محرم الحرام در بلده
حیدرآباد و نیز سوارهای علمها و تقریریه با علی الخصوص هنگامه سواری نعل صاحب و علم بیوی و نیز
احوال حسینی علم از هجوم انگلیز کشتی خلق الله خصوصا سواری انگلیز مبارک حضور پر نور و مرشد زاده های
بلند اقبال و انگلیز شمس الامرا بهادر امیر کبیر و دیگر امیران سرکار و غیره و کثرت خلایق و تقریریه داری و بلده
و نیز سواری علاو و تیمان و هجوم آدیبان لکها مردم اناث و ذکور و دریای موسی که مقام کربلای
تقریریه است و هم جانب پل نو و بیرون دروازه علی آباد و ذکر و وضع خوانان و مرثیه خوانان و کسبی و
مرثیه خوانان هندوستانی و سوز خوانان هندی و فارسی و کهنی و جماعتهای مرثیه خوانان و احوال
عربهای دیگر بزرگان خاتمه متضمن بر دو فصل اول در ذکر ابتدای ورود و کلائی
انگریز بهادر و حضور پر نور و ملازم شدن جمیع انگریزی در سرکار و دقت و عجاایات دیگر و تعلقه داران
و احوال میرسون صاحب فصل دوم در بیان ابتدای آبادی بیگم بازار و بیان ساوهان آنجا
از گوسائیان و ملا و اشراف و پاریسان و تجاران دیگر مسلمانان و هندوان و ذکر آبادی
کاروان و ساوهان آنجا و تجارتیان و غیره و احوال برخی سردسرایان و احوال علم موسیقی
و انان و استادان روزگار از جمیع اقسام اینها و ذکر شطرنج بازان استادان مخصوصه غایب

ذکر احوال مؤلف

ذکر تکلفهای روز دهم و تکلفات رومی و آتشبازی شب دیوالی و خانهای و راههای
 اسپران سرکار و غیره و بهار لاله و نافرمان بست و باغها و تکلفات رنگبازی بودی مقصود
 در ذکر احوال مؤلف عاصی میرا با معاصی مختصری از احوال خویش بعرض میرساند که در حکیم خواجه محمد
 صابر خان در عهد حضرت مغفرت مآب نواب آصف جاہ طاب ثراہ و پدر حکیم الممالک سیح الدولہ
 خواجه محمد باقر خان در زمان حضرت غفران مآب میر نظام علیخان بہادر آصف جاہ ثانی علیہ الرحمۃ
 بمعالجات خاص الخاص و محلات عصمت اختصاص مرشد زادہ ہمای بلند اقبال معور سر فلز بود
 بجاگیر شہت ہزار روپیہ ذات و غیرہ از آن جملہ موضع بود و دلیل متصل قلعہ محمد نکر گول کندہ محل
 دو ہزار و پانصد روپیہ بنام اخراجات لویت و در صدر روپیہ ماہوار نقد قدیم و تعلقہ موجودات
 سپاہ و غیرہ سر بلند و مہابہ و مشرف بودہ اوقات عزیز خویش بخوبی تمام بسر بردہ بتاریخ نہم
 ماہ رمضان المبارک سنہ یکہزار و دوصد و سہ ہجری بعالم باقی خرامید ماچہار اسپران برادران
 حقیقہ کی خواجہ عبد القادر خان و یکی خواجہ احمد خان سیومی خواجہ غلام حسن خان مشہور بخان
 عالم و چہارمی عاصی مؤلف این تاریخ گلزار آصفیہ خواجہ غلام حسین خان کہ ہم نام و ہم تاریخ
 یعنی انجوت غلام حسین تاریخ تولد عاصی سنہ یکہزار و یکصد و نو و نہ ہجری برمی آید و سنہ
 بخان زمان خان بودیم و ہدی و صغیر سن نظم و تمنا حق اقرار کار ماندہ سر شہتہ سالجہ حضور پر نور
 از ماندہ ما سطل گردید تا انیکہ در سنہ یکہزار و دوصد و سی و یک ہجری خوشید سلطنت کامرانی
 آفتاب فلک کار فرمای و قدر دانی جہان مطیع و عالم مطاع حضرت مغفرت منزل میر اکبر علیخان بہادر
 سکندر جاہ انار اللہ عز و جل روزی بن ریاض النجیہ مرقدہ و مضجعہ کہ سپاہ اتوجہ خود بمطالک کتب
 طب و ہکلی رغبت و الطاف خویش صحبت حکمای حاوق و بہ تیاری تراکیب عجیب ادویات غریب
 مصروف داشت این ذرہ جمیعہ را از کنج عزلت و تنواری یاد فرمودہ بہاریابی در بار جہان مدار

سرفراز نموده شبانه روز لعل عاطفت خویش بر تیر بیت پر دشت تار حلت آنحضرت بمر فز از سر
تعلقه داری دو خانه خاص بر در دولت نوید محل و فرحت محل حاضر بوده بهعالجه خاص و محلات و مرشد
زاده نامعمور و عواطفت سلطانی مشمول بود چون بتایخ هفدهم ذی قعدة سنه یک هزار و دصد و چهل
و چهار هجری روز شنبه بوقت یکپاس روز برآمده ساخته ناکه بر حلت آنحضرت بوقوع آمده عالمی
پامال حوادث غم و الم گشت و متعاقب آن نوید جان بخش مرزده جلوس مهمیت مانوس بادشاه چون
بخت پیر تیر بگوش صغیر و کبیر رسید جان تازه در قالب مرده و سید احمد شد و الم که به بدل و نوال
خداوند حقیقی و مجازی عاصی سراپا عاصی به برادران بخدمت معمولی خود و جاگیر قدیم مورد و نشانی
سرفراز است او تعالی شانه آن زمینده فرمانفرمای و کامرانی دولت را تادوم جهان و قیام جهانیان
بل زمین و آسمان بمر خضری و شمنت سلیمانی ممتاز فرموده روز بروز بل آنا فانا در ترقی و تزیید و اراد
آمین آمین آمین **باب اول** در ذکر سلاطین قطب شاهی یعنی سیر آریان قلعه محمد نگر گوکنده
و بلده حیدر آباد از زبان سلطان قلی قطب شاه تا آوان سلطنت ابوالحسن ثانی شاه که خاتمه سلسله
قطب شاهی است و انتقال نمودن حکومت از خاندان الیشان بخاندان تیمور صاحبقران کورکان

ذکر سلطنت سلطان قلی قطب شاه

مولدش قریه سعد آباد از مملکت بهار است و نسبت ساکنی از تسلط قوم قراقرق نیل و بلک تسلط امیر حسن بیگ
آق قویلو و انقراض دولت قراقرق نیل گشت و رسیدن او بیت از برادران خانات ملک و مقام بهرامی
عمومی خویش امیر الله قلی بیگ با اسپان عراقی در بلده محمد آباد بیدرآمده منظور نظر خاقانی سلطانی
سلطان محمود بهمنی گشت به شانزده سال در فدویت و جان نثاریش دقیقه از دقایق فرو گذشت
نکرده بخدمت تحصیل مشکیش قلعه گوکنده که بنای خام بود و یکی از راجه های متوسل راجایان حیا نگر که
پای تخت کفار بوده باده هزار پیاده مفرد مقام داشت مغرض گردید صاحب تایخ قطبشاهی بنویسید

که وقت آمدن سلطان قلی ایوبی دکن شاه نورالدین نعمت اللہ ثانی قدس اللہ سرہ العزیز
فرمودند که ای سلطان قلی مستظهر باش که از بارگاه احدیت قطری از اقطار است و ستان بتو داد تو
حوال کرده اند و دست خود بر سر و کنفش مالیده چند اشرفی از زیر سجاده بر آورده با و عطا کردند که
این اول فتح است بامید بر چون سلطان محمود سبزی بقول صاحب قطب شاهی در نه نص
و ده بحری لبیک اجابت امر ای گفت و صوبه ای دکن مثل صوبه بیجاپور و احمد نگر و الیچور بر آری
نمودند سلطان قلی نیز حسب الاستعای امر او خواست خود عدوس سلطنت را در قلعه گوکنده به
آغوش کشیده بزور بازوی شمشیر خویش ملک دکن از قلعه گوکنده تا دریای شور جانب شرق تملعات
بسیار تصرف خود را آورده و با کفار جهاد کرده کلمه طیبه درین ملک تملک آنکه کفرستان زان بود
و هرگز بوی اسلام بشام ساکنان اینجا نرسیده جاری سخت و تجمانیهای بسیار و معا بکفار نهند
کرده مساجد و معابد بنا نهاده موزنان خوشنواجا بجا میفرمودند شعار عبادت میبود و حقیقی قیام
گردانید و در بیست و شش سال به لک گیری پرداخته از سرحد گوکنده تا دریای شور شرقی قلعه پانحل و
چهل پلین و راجندری و راجنده و کویل کنده و کوندیر و کوندلی و ویلور و غیره هفتاد قلعه رفیع
که در و اینهمه کج در رفیقه اقتدار خود را آورده و بر قلعه نلکنده و کویل کنده با چهار جوان ختم جگر زور
بازوی قوت اسلام ده هزار پیاده های کفار را طعمه تیغ سید مرغ نموده حاکم آنجا را که هر چند
نام داشت در قفس آهن مقید کرده بالای کوه قلعه مذکور بجای تجمانه مسجد بنا ساخته خطبه اش را
عشری در تمام ملک خویش جاری فرمود و همیشه سیگفت که لا دیگر کتب تواریخ مزبور نیست بایم
بعد شیوخ خیر جلوس شاه اسماعیل صفوی در ملک ایران بوضع پیوندد و جلوس سلطان قلی بر بر
فرمانفرمای ملک تملک شده است که این مقدمه را پیش از جاری کردن شاه اسماعیل صفوی خطبه
آنها عشری را در ملک ایران بعمل آورده ام کسی نداند که من متبع آن شاه مغفور کرده باشم

آخر العهد در سنه تصدیق پنجاه هجری باغواي جمشید خان سپه خود بدست میر محمود و محمود که در علامه
کو توالی بود و همواره بخندش می رسید و دوزخ کاری در عین نماز عصر خورده بدین شدت
که از مدت مدید کمال آرزو داشت رسید و عهد سلطان قلی قطب شاه مسیحی جامع قلعه محمد نگر و بنای خفته
حصار بالای کوه قلعه مذکور تعمیر یافت و در زیر قلعه گولکن دره مذکور بنای عمارات و دکا کین در آورد
و امرا و خویشین در عیایا و برابا و سپاه و غیره را حکم کرد که هر یک بقدر مقدار و خود عمارات و بقاع تیار
نمایند طراحان چایک دست و یک ضلع عمارات شاهای و حمام و مسجد جامع و عاشر خانه طح داده تا تمام
سایند و مسجد که بالای قلعه کوه قلعه مذکور است بنای محمد شاه بهمنی است که در عهد دولت خویش و اینجا
مقر و مقام چندی کرده احداث نمود و عهد سلطان قلی بحیثیت مقیم و مسافر حجابان بی اجرت لنگهای
حمام از سر کار خویش مقرر فرمود و در لنگر خیز متصل قلعه مذکور که از محاشات اوست مدفون گردید و هنوز
گنبدش موجود است ایام سلطنتش شصت سال بوده از آن جمله شانزده سال در نیابت سلطان محمود
بهمنی بسر برده چهل و چهار سال بنفس نفیس خود و فرمان روی تلکانه اشتغال داشت و شش و شصت سال
سپیده بود و شش سپهر و چهار صدیاش بود و یکی حیدر قلی که همراه پدر جنگها کرده بعضی خرامید و دوم قطب الدین
که موسوم بولی عهد بود و جمشید خان میل در هر دو چشم او کشید و بعد چندی در گذشت سیوم یا قلی جمشید خان
که نهایت سفاک بوده چهارم عبد الکرم دیوانه در زمان محمد قلی قطب شاه فوت شد پنجم دولت خان که
در قلعه بنوگانه اقامت داشت ششم ابراهیم مرزا که ذکرش خواهد آمد

ذکر سلطنت جمشید قطب شاه بن سلطان قلی قطب شاه

چون میر محمود سلطان قلی قطب شاه را بدرجه شهادت رسانید فوراً نزد جمشید خان که پانزیم در قلعه مفید
بود رفته از اخلاصی داده از آنجا بمنزل قطب الدین ولیعهد آمده بیل و چشمانش کشید جمشید خان را به
سیر سلطنت نشانید ایمان دولت و خردن را و سپاه طوعاً و کرهاً با وسعت گرد و دوا و در صد و نوبت

و اتمالت رعایا و برپایا پر داخته مجموع را مطن من و مسرور گردانید و همواره با بادشاهان اطراف و چون جنگهای معصوبه نموده بر غرم مقابل و محاربه بالک قاسم برید بکولاس رفته قلعه مستحکم بر قلعه کوه باهنام جگدیور اونیکیوا طری قلعه کلن طه تیار کنانیده مصدر جنگهای مردانه گردید و ملک برید را که بسپی نزد ابراهیم عادل شاه بیجا پور محبوس شده بود چون رجوع به جمشید خان نمود و در بازوی شمشیر خود اسب صلیح الخیر نام و فیل کوه مثال انجیل را که مشهور آفاق بودند با دیگر فیلهای مع ملک برید از عادل شاه مذکور گرفته از سر نو قلعه محراباد برید و سلطنت آنجا ملک برید را زانی فرموده روانه نمود و قلعه میرک و حساباد و زاین کبیله را در جلد وی این نواز شهابیشکیش ساخته ضیافتهای شاهانه بر مقام برید تغزل آورده جواهر اعلای عصر بهینه ضمیمه بیشکیشا گردانید بعد سعی موفوره در ملک گیری و سپاه پرور جدی در عیش و عشرت چون مشغول گشت از حدت می خوشگوار نراج از اعتدال برآمده بعراضه سلطان در سنه نهصد و پنجاه و هفت هجری در گذشت و در لنگر نهیمن مدفون گردید مدت سلطنتش هفت سال کسری بود

ذکر سلطنت چند روز هسجان قلی بن جمشید قطبشاه

چون جمشید شربت ناگوار موت را خوشگوار نمود اعیان و اکابر جمع شده فیما بین مصلحت کرده هسجان قلی را که هفت سال بود در تخت نشانیده و اختلاف در میان امر او خا و این بوقوع آمد جگدیور اونیکیوا ط مع دیگر نایکوا ایان قلعه محمد نگر تجویز نمودند که دولت خان را از قلعه بهو نگیر بر آورده به تخت سلطنت نشانند که هسجان قلی بخودی خود بعد سلطنت نمیتواند پرداخت ماوش سیف خان عین الملک را که از جمشید قطبشاه بخیریه با حم نگر رفته بود طلبه شده مختار کار و بار سلطنت گردانید از بیخه جگپتر او و بحیر خان و غیره که کن سلطنت جمشید بودند زیاده بر هم شده و دوتخان را از قلعه بهو نگیر بر آورده چند قلاع دیگر نیز بپست خود در آورده مصدر فساد و ناگشتن آخر عین الملک شکست فاش باینها داده دولت خان را باز در قلعه بهو نگیر مقید ساخت چون عین الملک خواست که اداری قدیم را برانداخته

اعیان خود را معمور کار ساز و نایک و اریان و امرا و خوانین مجموع اتفاق کرده خواستند که شاهزاده
 مرزا ابراهیم را که در قلعه دیو کشته و تجویر پدر خود سکونت داشته بود و طلبیده بر سر سلطنت نشاند و او را
 آنجا از اندیشه حبشید خان برادر خود که دشمن جاننش بود و میبیدجی و حمید خان رفیقان صادق
 خویش خود را نزد قاسم برید رسانید و آنجا نیز برادر قاسم برید خا بنجان خواست که مرزا ابراهیم شاهزاده
 را گرفته حواله حبشید قطشاه نماید چنانچه کلین قلعه یک چهل سلسله فیلان خاصه اس از مرزا مذکور
 بزرگرفت و در قصد گرفتنش سعی نمود شاهزاده مذکور را چار از آنجا باندای خود برآمده خود را بهزار
 جانبازی از مصدات راه زنان کفار که در اثناء راه نیز ازاده گرفتارش و رسانید شش بجوشید
 قطشاه برای نفع خویش داشته بود و نزد راج والی بیجا نگر که سردفتر ارباب کفر و ظلام بود رسانید
 او نظر بر اینکه در سوابق ایام نوکر سلطان قلی قطشاه پدر مرزا مذکور بود و با عز از او کرام تمام مقدم
 او غنیمت انگاشته مدت هفت سال نزد خود داشت و بیغرضه نایک و اریان و امرای قلعه محمد نگر گول کنده
 عارض شتوار فرستاده خوانان و در مقدمه شش گشته او را بیجا نگر اصلاح رفیقان مذکور متوجه قلعه
 محمد نگر دید و هر چند راجع به لغت پیش آنکه که سباده او را آنجا که و بی بذات شاهزاده رسید چرا که لغت
 بسیار با و داشت سودمند نشد و نیز گرفتن سپاه را بهز کور برای کمک خود پسند خاطر نگشت بذات خویش
 با چند سواران همراهی و از قلعه مذکور گردید هرگاه خبر و روش بمقام کمپوره رسید بگتیر او و غیره نایک و اریان
 و فتیان نازل بحرینان و غیره که موافقان سجان قلی بودند رفتند سر اینها از نهاده کرده و تسلیم
 گردانید به سجان قلی از پیغمبر ساخته حقیقت حال ایشان را مرزا ابراهیم سال ساختن و عین الملک
 از ترس شاهزاده مذکور و برهمنی کار سجان قلی بطرف ساحر نگرفت اگر چه در باب استتال خود مانند دیگر امیران
 طمانیت نامشایبی و خدایت نمود و منظور خاطر نشد جواب صادر گشت که بعد جلوس البته بمناسبت وقت
 بعزل خواهد آمد و باطل مالویس شده در اثناء راه اکثر دیهات سرکار بتالان در آورده و از آن سمت

فضل و کمال همواره همراهش می بودند و همیشه صحبت با علما و فضلا و حکما و شورا و اهل علم میداشت
و خود مسائل عقلی و نقلی از ایشان تحقیق می فرمود و در هیچ معرکه شکست بر لشکرش نداشت و عدالت میرتبه
بوده که اگر خیمه بطشتی پر از راهبرها که میرفت بسیار است میرسید دزدان و قطاع الطریق را باری عمل
داشت دزدی نبوده هر چند مردم ملکانه در فن دزدی بی مثل اند نام دزدی بر زبان خود هرگز نمی
آوردند تا به دزدی چه رسد و این هیچ کس چیزی فوت نمیکشت از قلعه گوکنده تا کتکو و دراجبندی
و کونیز و میرتادیای شوش و شرفی و تخت جکش بود و در عرش عمارت قلعه گوکنده یعنی حصاری که عبارت
از شهر پناه باشد به تیاری در آمد کیفیتش اینک چون ابراهیم قطب شاه از منازعت راجع و بادشاهان
اطراف فارغ البال گردید خان اعظم مصطفی خان بعضی رسانید که در اطراف و جوانب ممالک محروسه
سرکار و شمنان و مخالفان صاحب لشکر بسیار اند و همواره هر سال بواسطه مصالح و محابست همه
جانب بنصرت واقع میشوند و بنا و علیه دار السلطنت گوکنده قسمی که باید و شاید استحکام ندارد و صلاح آنست
که در اندک روزی حصاری که شهر پناه قلعه باشد اگر بغیر وی حکم شود از سنگ و چو نه تیار نماید که دست
هیچکس از مخالفان و معاندان بدانش نرسد بر حسب عرصه اش حکم تیاری حصار بصدور در راه چنانچه
در عرصه نه ماه پنج بیست یک روزه راجع الوقت حصار قلعه مذکور که در شش هشت هزار و صد و چهار صد برج
موجود بود به مدت دروازه آهنی و خندق و شواگرد از این زمان که سنه یک هزار و دصد و پنجاه و شش
هجری است حیرت نمای چشم نظاره کیا است تا تمام ساینده و پل دریای موسی نیز بسبب تقویت شانزده مزاج
قلی که بر سن جانفرا می بجا گشتی طویل و فیصل کلی داشت تیار گردید حقیقت آن اینکه شانزده مذکور بطریق
عادت محمود که و صلیت خفیه لذت بسیار بدید همواره بوقت شب از قلعه محمد نگر بخانه طوالیف مذکوره
در موضع چلیم که آبادی بلده حیدرآباد بر زمین همون موضع واقع است آمد و در شب دوازده روزی موسی
باران موافق معمول خود بوقت شب قصد نمود چون بر سر دریای موسی رسید دید که طغیان آب از حد

زیاده است که فیل و فونی کوه پیکر نمیتواند قدم اندر روشش گذارد و فوراً در جاذبه شوق و محبت اسپ سوار می شود
خود را بی اندیشه در طلائع و تنوع آب انداخت و بزور حفظ حافظه حقیقی سلامت برآمد هرگاه این خبر
خفیه نویسان بوضع سلطان رسانیدند نهایت متفکر شد و بهجات شکر الهی بجا آورده فرمود که لیل مستحکم
بالای دریای مذکور پیش از رسیدن موسم برشمال تیار سازند و یک لک روپیه از خزانه عامه خویش
بدار و عمرات واد چنانچه بخواهند و دوشش هزار روپیه پل مذکور پیش از چهارده سال از آبادی بلده
حیدرآباد با حداثت در آمدن چهار هزار روپیه را حسب الامر سلطان طعام لذیذ بخت بالای همون پل
لبنقرا و مساکین و غیره خورانید و طولاً و عرضاً دو ازارده در صد ارفعا چارده در غنه باست
و در وراق که کمی از آن مسدود است و همیشه یکی از فقیران مسافر در آن رواق میقیم میباشند تا حال
موجود تاریخ بنایش شخصی این بیت گذرانیده پااضد اشرفی صلیا یافت شمع شربت او گذرد و او با بزرگیم
ازین سبب شده تاریخ او گذرد که ما بعد دوشش نصد و هشتاد و شش میشود و بعضی صراط المستقیم هم گفته
اند که فیما بین هر دو تاریخ تفاوت پنجاه سال است گویند پل دریای گوتی در بلده جون پور و این پل سو
دیک سال با حداثت درآمد و نیز باغ ابراهیم شاهی متصل قلعه مذکور باغ گلشن اندرون قلعه و سنگ
دوازده امام علیه السلام و تالاب حسین ساگر با هتاهم حسین شاه ولی صاحب قبر سره که اولاد حضرت بنده
نواز گیسو در آن زند و ادا پادشاه هم بودند تا حال در وازه مکان آنحضرت متصل که در کیه پوره بکبوترخانه
حسین شاه ولی صاحب مشهور و موجود است و تالاب ابراهیم پل و آبادی قصبه ابراهیم پل مذکور کتبه
کنکو و کتبه موضع بود و پل و تالاب قصبه زیلا پور و کالایچو تره قلعه و مساجد و مدارس دیگر همه در عهد آن
بادشاه تعمیر و آرمادادین زبان آب دریای عیسیه که موسوم بزبان مردم اینجا ساخل است کتبه بود و پل
گذراننده از پهلوی دیگر جاری گشته بود و کتبه عطل مانده تا اینکه در سنه یک هزار و صد و بیست و یک هجری
میر ابو القاسم موسوی سوشتری الخطیب میر عالم وکیل مطلق و مدارالهما هم سرکار دولت مدار

خدیو جن آگاه نواب سکندر چاه بهادر نوزاد شد مرقد کتب دیگر بالای دریای عیسای مذکور احداث نمود
 معمور کار ساخت انشا الله تعالی مفصل کیفیت آن در ذکر احوال سلطنت فیضه صغیه تجرید خواهد آمد
 و نیز کیفیت تیاری دستگاه کوه مبارک و شرف بنای عرس آنجا که بتاریخ هفتم شهر حجب المرجب
 پنج گرهی بلده حیدرآباد جانب شمال هر سال بطور محلی آید احداث این مقدمه هم در عصر سلطان ابراهیم
 قطبشاه است مفصل در او آخر این باب قلم حقیقت رقم رقم خواهد شد انشا الله تعالی القصه همواره
 تاجران از همه جانب با سرانجام تحف و هدایای عجیب و غریب و بلاد و مصادر در کار سلطان مذکور می آمدند
 و آنچه از ایشان در کار خرید و فروش و بهمتش همون وقت عنایت میگشت و اینها خلعتها یا فتنه شمال
 میرفتند و خوان نعمتش همیشه با طعم گوناگون و حلویات و لوزیات و فواکहत رنگارنگ بر خلائق گسترده
 می بود که خلق بهره مند میشدی و میرفتی بقبل اینکه شعری که درین سفره عالم است بدین خوان لغنا
 چه دشمن چه دوست بد معذرت لعل صاحب کیش دهم ماه محرم هر سال با ابنوه لکوها خلق الله
 و قنادیل سجد و شمار و آفتابهای کار بارک و برنجی و طلائی و نقرئی بسیار و شعله های طولانی که بزبان
 مردم این دیار حیدرآباد به دیوئی مشهور است زیاده تر از قیاس بر می آید آنچنان سواری که
 عقل و حیرت میباشد با وجودیکه هر سال می بینند و همه و مختل کار می کنند چرا که سال بسال و با افزایش
 دارد بدون تائید غیبی از دی قلوب مختلفه خلائق بر یک جانب و بر یک حال صورت نمی بیند و هم عهد
 سلطان ابراهیم قطب شاه از بیجا پور در قلعه گوکنده آمده حقیقتش اینک خود سر مبارک جناب
 سید المسلمین خاتم النبیین صلوات الله علیه و علی اولاده الکرام و أصحاب العظام که بوقت جنگ
 کر بلا پر بلا بر سر مبارک جناب اباعبدالله الحسین علیه السلام بود لعل بینی او را در زبان غریب
 لعل گویند در آن مرکز از خرم شیر اجداد گشته دست بست بامند او دست بدست یوسف عادل شاه
 بیجا پوری در آمد و بعد استحقاق بسیار بنهایت تعظیم و تکریم تبرکب اسم الله از صندل طریق معروضه

عقلای آنوقت تقصیر کرده در عشره محرم الحرام استاد میکرد تا مدتی بر همین طور گذشت بعد انقلاب
دولت عادل شاهیه نوبت بنوبت بدست ابراهیم قطب شاه در سیدانیز در قلعه محمد نگر گولکنده عشره
محرم هر سال استاد می نمود چون نوبت سلطنت سلطان محمد قلی قطب شاه رسید و آبادی حیدرآباد هم
لعل و شیشه گشت و علم مذکور را در بلده مسطور موافق مسعود است و میکنانید و همین طو کیفیت مرقوم از
استاد که مجاوران بخواهید سلطان عادل شاهیه و قطب شاهیه دارند با ثبات رسیده اما در عهد
محمد حضرت غفران آب اعی می نظام علیخان بهادر فتح جنگ نظام الدوله اصفهانی ثانی از جانب خلعت
سپه سالار یار و فادر ستم دوران وزیر الممالک اسطور زمان فرزند ارجمند مرتبه بلند جگر گوشه
بجانب پیوند بسی نوازش علیخان بهادر خانسانان که شیدا تخلص میکرد و اجمار احمدی در وقت
الشدای زبان اردو و دیگر کتب از خان مذکور تصنیف شده مشهور آفاق اندکمالی متصل کمان سمت شمالی چار
کمان بلده مقرر شده استاد میکرد و در حال همونجا قائم است ضمن کمان سابق بسیار تنگ بود چنانچه عاصی
مؤلف نیز پیشتر خود دیده این الممالک بهادر برادر امیر الامیر الممالک بهادر مدار الملام سرکار زمین از علف
خویش داده ضمن کمان مذکور وسیع نمود و از سر کار حضرت غفران تاب جاگیر جعل و نوبت دگر طایل و ماهی و
مراتب مقرر شد الحال درین عهد حضرت بنده گان عالی مظلله العالی ماثی زاید نذر و نیاز و خدمتها بعمل می آید
و بدستور معهود هر سال شب و هم محرم سواری مبارک علم مسطور به کمال نزک و طمطراق غیبی بر می آید و حکم
جهان مطاع حضور پر نور بر بردارندگان علم مذکور شرف صدور یافت که سواری علم مذکور را سوای راسته
کلان معمولی الطایفه راسته دیگر نبرد که بی ادبیت هر کس که اعتقاد داشته باشد در انشاء باره حاضر
شده نذر و نیاز گذارند از راسته چار کمان بی فراغت از نذر و نیاز بادشاهی عاشورخانه
مذکور حضور پر نور زیر دولتخانه پنج محله و نذر چهار جبهه بهادر و جلوه خانه کمانش گرفته بر راسته تالاب و ایستوار
چو که از زیر بنجر نگار دولتخانه قدیم حضور بخانه میر زال که غنیمت کمان راجه را در نهان چونت بهادر است

و علم مذکور از قیوم علاقه با و دارد و داخل شده با چهار گمتری توقف نمایند و تا بودن علم مذکور در خانه پیر زال
مذکوره آنچه که مذکور و نیاز مخصوص از نقدی و خشت های طاش و بادله و ساده باشد همه مال معاش سالیانه
پیر زال میوه مسطوره است مجاوران را در آن دخل نیست اگر چه پیر زال خود قضا نمود و آن بطلنا بعد بطن عادت
معمود چنین جاری است و آن پیر زال سیده بوده که خست علم مبارک از قیوم تعلق با و داشته بود
و سبب بودن ماهی و مراتب و سوار سی علم الفل صاحب حکم حضور نور نیست که اکثر مردم علمای بزرگ
مانند و شبیه علم مذکور در عین هنگام و کثرت سواری بر می آورده مغالطه لگو که ما خلقت خدا نذر و نیاز میگرفتند
لذا جناب حضرت غفرانما بفرمودند که سواری مبارک ماهی و مراتب همراه دارند که رفع مغالطه شود چنانچه
همون دستور جاری و بحال است القصه چون مراج سلطان ابراهیم قطبشاه از دیدن تماثلهای گوناگون
و صور مختلفه رنگارنگ اصنام بجان از جواهر و طلا و نقره و غیره که رام را در بر من از تخمین و لایست کفار دکن
آورده بود از منج اعتدال منصرف گشت و دفعتاً تپ محرقه عاید حالتش گردید و ندید پیر ابطبار حاذق از تقدیر
موافق نشد بتاراج بست و یک شهر حبیب الرحب بنه نصد و هشتاد و هشت هجری بعد نماز عصر از دارنسا
بدار قاشده بجهت خرامیده در سنگ رفیع مدفون گشت و مدت سلطنت او سی سال و نه ماه و عمرش
پنجاه و یک سیده شهر جهان ای برادر نماند یکس بد دل اندر جهان آفرین بند و بس بد اولادش
شش سپید بودند که ارشد اولادش سلطان محمد قلی قطبشاه است که ذکر خیرش می آید انشا الله تعالی

ذکر سلطنت محمد قلی قطبشاه بن سلطان ابراهیم قطبشاه بن سلطان قلی قطبشاه

چون ابراهیم قطبشاه خستستی بفرستی بیست و دو خوانین و جمیع ارکان دولت خلف الصدق و ابوالفتح
سلطان محمد قلی را بر سر سلطنت موروئی نشانیده پسرشاهی و افسر فرمان فرمای بر سرش نشاند
و مباحی گردانیدند مقتضای قطعه همه نقد گیتی شاد تو باد و بد عروس جهان در کنار تو باد و چون او

بر تخت خاقانی نشست ارکان دولت و ایمان حضرت و علما و فضیلهای شریعت را با نواغ عنایات
 بادشاهانه الطاف خسروانه پرداخته ممتاز فرمود و جناب مرحمت بر مفارق بنی آدم بگسترانیده ابواب شفقت
 و احسان بر رو خاص و عام کا فزائیم کشود و جمهور رعایا و برایا و سپاه و غیره در مدائن و اماکن و احوال
 و فارغ البال نمی آسودند و قواعد عدل و انصاف نوعی میشد گردید که بنای ظلم و ستم منهدم گشت قطعه
 نکردی هیچکس از ظلم فریاد مینماید بقبای گل نه گشتی پاره از باد مینماید بجز مطب کسی زمین نبود و بدین
 کس بجز سوزن نبود و به الغرض امر او خدائین را و امیر شاه میراکه سر حلقه امیران دولت بوده و برای
 تسخیر قلعه ندرک بموافقت سپاه نظام شاهیه مامور شده بود و بتشریفات شاهانه معطیان بزمینهای زر
 نقره سرفراز فرمود و هرگاه مکتوب اتحاد اسلوب از جانب ابراهیم عادل شاه بیجا پوری در باب
 عدم تسخیر قلعه مذکور و مفتوح نه نمودن آن بنایت الحاح رسید ترک محاصره فرموده ولایت کاکن و
 ناکاوی و غیره مفتوح ساخته مراجعت نمود و علی خان لڑاکا که صدر نکست حرامی شده بود و بسزائے
 کردارش رسانید و جشن طوی شناخت خویش با عقیقه دختر امیر شاه میرچنان بجرعه شهود آورد
 که حیرت افزای چشم نظاره کیان گشت و کمال تجمل و انواع شوکت و جلال همیشه خود را دراز و راج
 ابراهیم عادل شاه در آورده بودند و بهجت و سرور بگوش ساکنان نزدیک و دور رسانید القصه چون
 سلطان محمد قلی قطبشاه در السلطنت محمد نرگو لکنده را فراخو رجاه و منزلت خویش ندید و در
 محاصره حصارش گنجایش سکونت امر او خدائین و سپاه نیافت در فضا یک نمونه از میدان حسله
 برین است بنای بلده جدید آباد کرد از قدیم ابائی الفمیش بود کم کرده و ساعت مسعود و زنان محمود و بیالان چالاک و ستم
 فرمود و دست بدست بنای شهر شکر چهار بار از در و بر هر چهار بار از طاق و رواق با چهارده هزار و کا کین و ایوان و سباز
 و دوازده هزار محاسن و ای الاصلع با حاش در آمد و عمارت دولت خانه شاهای و دروازه عالی و
 و الانشا و ساطین پاکیزه علی و و طو خانه و نقاره خانه شاهای و کانه کانه با نجات و صفه و قصر برای اهل خدمات

و جامه خانه و تنبول خانه و اسلحه خانه و مطبخ خانه و غیره و مسجد جامع و عاشر خان عالی همه تعمیر در آمدند
حسب الحکم و الامعاران طراح و دوار و غمای عظمای چهار طاق جلو خانه که مشهور بچاکمان است غری
را در وازه دولت خانه عالی و شرقی را نقار خانه شاهای مقرر نمودند و در وسط جلو خانه حوض مدور
ساختند و هر دو تخته بازوی را که در وازه عبادت است از چوب ساج که بهندی ساگون نملند
تیار کرده بالاایش از چوب صندل و عاج نقش و نگار آراستند و قبه یا و میخایش که عبارت است از
آهن جامه است بمهر نظامی آجر خالص نمودند و پرده زر بفت همیشه بر در دولت کشاده میداشتند
و بالای نقار خانه پنجوقت نوشتن نواخته دامه و نفیری میدادند متصل طاق جنوبی مسجد جامع و مل
در پیشگاه حمام پاکیزه کلان که درین زمان بسبب کنگی فرازش خانه سرکاد است بکمال لطافت و طهارت
طرح نمودند و قصرهای علمی مثل چندین محل و لکن محل و غیره برای نشست جایگه داران و باگیران
و سلمی داران و امرا و خواجهن تیار ساختند و چنان مقرر بود که ده هزار باگیر و سلمی را هر روز شب برای
نشست آمده شب از اطعمه لذیذ و سرکار خورد و صبح بوقت حضرت چاشت خود بخانههای
خویش روند که تا دیگران رسند و محلهای دیگر نیز برای کارخانجات شاهای تعمیر آورده که نام و
نشانی از ان باقی نیست اما واد محل برای داد و دهی خلایق با چهار مکان محاذی یکدیگر و چهار
در وازه کلان و دارالشفا برای معالجه بیماران که همه اجناس و دوا و اشیا غذا و غیره از سرکار بوده
و این همه عمارات از سنگ و چوب و آهک با تمام رسانیدند و مذی محل بالای دریای کوخنی بلغ
که جلسه و مجسمه خیزی چهارشنبه ماه صفر هر سال حالا هم در آنجا میشود و تا چند سال پیشتر عمارت بلخ مذکور
بوضع ایران باقی بود و بنات گدا و عمارت کوه طور و محلهای محل و حیدر محل خوشی و حسین محل
و جعفری محل و حیدر محل که دیگر حیدر منڈ و هنام داشت همه برای سیر و تماشایا بوستانهای دیگر
تیار نمودند پیش از تیار عاشر خان با و شاهای از چند مدت در اطراف حیدر آباد و احوال مخالف

و بوسیله بود گویند که بعد تیاریش و قبل آوردن تفریه داری جناب امام حسین علیه الصلوٰة والسلام
بالکل دفع گردید آورده اند که چون سلطان محمد قلی قطب شاه را منظور خاطر گشت که آبادی بلده
حیدرآباد بوضع آبادی مشهور مقدس صورت پذیر شود و لهذا بجای روضه مشهوره جناب امام ضامن
ثمان علی ابن موسی رضا علیه الصلوٰة والسلام چارمنار بار تعلق نشست و دو دره که بالاایش مسجد عبادت
گاه معبود حقیقی و حوض آب پاکیزه و در پهلوی آن در طلب العلماء وزیر آن نیز حوض به قرار
خواره گاهت کلان بصورتی که فیلمان و شترزه اگر آب از خرطوم های فیلمان و درین شترزه ها بوقت
جبهنگی نواره گلگسته بر می آید بنحیج سلاک رویه و بر وایت بعضی دوک و پنجاه و دو هزار رویه
باجدات در آورده تاریخ بنای چارمنار و نیز آبادی بلده مذکور حیدرآباد یا حافظ است که
که سنه یکم از هجری میشود تا حال سنه یکم از و دو صد و پنجاه و شست هجری عمارت چارمنار گشته شده کار
آهک هر ریخته بصورت و بد اسلوب گردیده بود و جناب حضرت بندگان عالی حضور پر نور بادشاه
و پنجاه ناصر الدوله آصفه خلد الله لک و عمره و دولته از سر نو تیاریش کنانیده روح سلطان محمد قلی
قطب شاه مرحوم مغفور را سرور و مشکو را خند که بدعای از دیا و عمره دولت بادشاه ماسعود خواهد بود
و مسجد جامع باهتمام الف خان ملک امین الملک که یکی از امرای قطب شاه بود بنحیج دوک رویه در
سنه یکم از هجری بنیادش بر آورده و در چنانچه سنه یکم از هجری تاریخ او مع آیت اول سیپاه
سبوقل بزرگ مرسیاه بالای رواق و طحی مسجد مرقوم است و بر کتیبه بدو و ازه مسجد که بر سر راسته کلان
چار کمان واقع است نام ملک امین الملک باهتمامی ایشان با ابیات فارسی دیگر نیز قلمزده ملک فولاد
سلاک گشته مشعر به اندازی ز شامان شهر یاری که کینگی دیده در عیشش نیکی یکی از ان ابیات
است که داده تاریخ او این مصرع اخیر باشد مصرع زیبای بنای خیرگویی و نیز ملک مذکور بدو تیار
مسجد جامع و خانقاه و در سه قریب هشتاد هزار رویه در ماه مبارک رمضان و در عشره محرم الحرام

بذریه خود هر سال بفقرا و مساکین مستحقین و مساوات و حاجیان حرم محترم و زیاران مدینه منوره مشرفه
و نجف اشرف و کربلاء معلی و شهد مقدس و دیگر اماکن بتبرکه زادهم الله شرفاً و تعظیماً بذاته معمول مقرر کرده
میداد و مساوات و این حاصل میشود و در تیار و مجموع عمارت و بقاع و بساطین مبلغ هفتاد و یک
هون که هزار تومان باشد از روی ارقام ناظر الملک سیادت پناه میر ابو طالب که ناظر شاهی
بود و عمره سلطان موصوف محمد قلی قطب شاه خراج در آمد و در اندک روزگار آبادی شهر منویواد
حیدر آباد از بلده تا قصبه زکوه و ابراهیم پل و پلین چرو و بهونگیر و نامی پلی که در چهارست بلده
مذکور واقع اند تمامی فضای دشت و صحرای باغ و بوستان گردیده نصارت بخش بصارت ناظران
اولی الابصار بوده است اما در آن ایام بلده حیدر آباد شهر پناه مذاشت خانه های خلق الله مع
چهار و پنجاهی جمعیت پناه جابجا متفرق آباد بود درین ایام که سنه یک هزار و دصد و پنجاه و هشت
هجریست بسبب احداث فرمودن شهر پناه حضرت منفرت آب در عهد خود و دخل شدن پروجات
اندر و ن شهر آبادی بلده خانه بالای خانه شده است که یک حیب زمین بهرست شدن خیل شکل
در بعض جاها مثلاً در راسته چارمنار و چوک حسینی علم رویه با برابر زمین فرش کرده میدهند برین هم
بیسر نمیشود بخوبی طالع اگر مکانی یا زمینی بهرست شود یاوری قیمت است معنده ایروجات نیز خانه
متصل خانه پهلوی پهلوی ندارد و چنانچه از دروازه پل قدیم تا بقله گو لکنده جانب مغرب آبادی بیرونی
پیوسته و از دروازه یا قوت پور تا بسرو زنگر جانب شرق رسیده و از دروازه دلی تا به الوال چپا و
صاحبان انگریز معبیکم باز احسین ساگر جانب شمال لمحو گشته و از دروازه علی آباد تا چشمه بی بی مع
چپا و بی جمعیت شمس الامرا بهادر امیر کبیر و عمارت جهان نامو باغ حضرت قدسیه که جلالتش کوس در
شش کوس از چهار جانب آباد است و چشمه بی بی عمارت است از چشمه آب که بالای کوه است و
عوارت و ختران ناگتن را برای رودی کتنائی اینها بر و چشمه و در آنجا برده از آب چشمه

مذکور غسل میکنانیه و فاتحه بنام مبارک جناب حضرت سیده البتراء العالمین ناطقه الزهر اعلیها الصلوة
 والسلام میکنند و در چند بخشیه بقدرت جناب اقدس الهی در توجیه آنجناب دختران فایز منبجک میشوند
 عادت معهود تا حال جاری است صاحب یکم صاحب زوجه امیر الامیر الملک بهادر مار المہام سرکار
 مکانی عالیشان و در وازه کلان بابا غ و محسب با حدیث در آ و رده اند که خلقت خدا را ابرام تمام
 شد جای خوش فضا است و در بلده خانه برخانه واقع که در بعض جاها زمین بهرست بالکل میشود و صلا
 و مطلقاً محض از کثرت خلایق که مردم هفت اقلیم در بلده جمع شده هزار ایلادم سرکار اند و هزار اکیه بے
 کمال و قات لبر می برند و بیک بازار بلده علیحد است که مردم آنجا را مردمان بلده هزار ایلانشانند
 و اگر بر سر هر استبلده بنشینند و تفحص کنند که چند کس از آشنایان و اقضین بنظر می آیند پس بعد از گذشتن
 صد کس بر گیانه یک دو کس از اقضین بنظر آید چنانچه در دست چوک حسینی علم در استه شاه علی بنده
 و بر چهار رسته آن و چار کمان در رسته تالاب و ایتوا چوک و میر چوک و دیگر رسته ها بوقت
 مرو سینه بسینه یک دیگر می سپید بدن آواز جوانان پیش پیش سواری اسپ میانه و پاکی امریان نمیتوانند
 بروند که کثرت آدمیان تو بر تو را میسپا باشد و کوچ در بلده بسیار اند و باشندگان قدیم بعد از ساله
 هرگاه بجاری میروند یک کوچ نو در یکی از محله می بینند که گاهی نه دیده بود و در العزیز آبادی جدید آباد
 از محل و بدل و نوال سر بر آریان سلطنت آصفیه علی الخصوص از تجم و شفقت بنندگان عالی حضور
 پر نور و ام افتخار اقبال بر او کمال است یک یک عمارت ادنی کم مقدور از یک لک روپیہ کم نیست
 تا به صاحبان مقدور چه باشد قطعاً مروج صبا از نسیم گلشن به سطر و از دم سنبش به درختان شطرنج
 صفت بر سر بر آورده بر اوج افلاک سر به مساجد و گنبد های کنه بسیار که در اطراف بلده مذکور
 بنظر می آیند همه باخته و پر درخته امرای و کنی قلیشاه از در هر جا که با جمعیت برای خود مافرو
 آمده چپا و فی میباشند برای نماز مسجدی و برای دین گنبدی علیحد بنا نهاده اند تا محتاج مسجد

و گنبد یکدیگر نشوند که در میان دکنی یا امینی بقایت معیوب است اندک ایام ساجد و گنبد های کهنه
اطراف بلده تا حال موجود اند القصه بین معدلت محمد قلی قطشاه با دوشاه از آبادی بلده کجیه آباد
هر سال مبلغ چهار لک هون که چهل هزار تومان باشد محصول سائر بلده بخزان عامه داخل میگشت و مجموع
این مبلغ در وجه اخراجات مطبخ منوره و الغامات سادات و علما مقرر بود و مولود شریف جناب
اقدس نبوی صلی الله علیه و آله و سلم تیاری بزم حنبت آئین میشد و هم چنین هر سال مبلغ بعد زینت
مجلس قریب یک لک هون صرف کند و ری و خوشبو و تشریفات کافه خلایق میگردید و نیز هر سال
خجج لنگر آتشانی عشرت علیهم السلام مبلغ شصت هزار هون بوظایف مجاوران و اخراجات مطبخ لنگر
صرف میشد و مبلغ دوازده هزار هون بعد از ماه محرم مقرر بود که بستمین میرسانیدند و این زر را زر
عاشوری می نامیدند و چون ازال ماه محرم میدید کلاه سوری و جامه شیریاری از سر و بر آورده بلباس
سیاه ماتمی الفت میکرد و تمامی غریبارا کسوت سیاه و بزرگوار میداد و دو عمارت عالی یکی متصل دولتخانه
شاهی و دیگر در بازار دار السلطنه جمیع آباد ستمی با علاوه بنا کرده ده هزار طاقچه های روشنی چراغ
هر شب می فروخته و خود با مجلسیان و علما و فضلا و خوانندگان کتاب مرثیه در علاوه متصل دولتخانه
بگریه و ماتم آل عبا می پرداخت و مبلغ یک لک هون خیرات دست خاص مستحقین میداد و مبلغ کلی هر سال
به خدام بیت الله شریفه و دیدینه منوره و نجف اشرف و کربلا و معلی و مشهد مقدس و اماکن مکرمه دیگر میرسانید
و چنان مقرر بود که از مقیم و ساکن هر کس که شادی دختر یا پسرخود میکرد با جمعی از زقاصان چون برادر
دولت حاضر میگشت خلعت فاخره از سر کار عروس و نوش می یافت و هر که ختنه و پسرخود کند نایده
می آمد خلعت نو میگرفت اگر در تمام روز هزار کس باین وسیله می آمدی بهره در گشته میرفتی و هر حاجتمند که
بواسطه مقربان درگاه میرسد بمقصد خود کامیاب میگشتی معنی مبلغ دو لک هون مال زکات متوقف
نموده خلایق را از ادیت بر همان مفاک بیایک ساخت و در دینش بی و سی سال سلطنت خود حکم قتل احد

نفرمود بوقت ضرورت رجب بشریعت بنمود و در سینه یکزار و سیصد و هشتاد و پنج شصت هزار روپیہ برای تفریہ داران امام علیہ السلام حسن الخیرام یافت ارتقا کا دوازده و در وقت
در آیینان علمهای جواهر و طلا و نقره و غیره استا و میکرده بودند و در عرشه محرم الحرام هر روز پنج تن طعام
انقسام انقسام روزی نه دوازده صدر روپیہ و شربت نبات خالص با گلاب دوازده تن و پنج تن برائے
تفریہ داران و غیره موصیات هزارهون مقرر کرده بودند که در ده روز صرف نمایند تاریخ بنامی عاشورخانه
مذکور پیشانی رواق اندرونی سیومی شیکه هزار و سیصد و هشتاد و پنج شصت که بنام سلطان محمد قلی
قلی شاه نوشته و در عهد سلطان عبداللہ بنیرہ سلطان مذکور نقاشی کار ولایت چین نموده نام
سلطان عبداللہ جابجا نوشته اند درین زمان که سینه یکزار و دو صد و پنجاه و شصت هجریست غیر از
چارمنار و سی جاس و چهار کمان و حمام و عاشورخانه بادشاهی مذکور و دار الشفا اثری از ان عمدا
دیگر باقی نمانده و بجای دولت خانه شاهای محلهها و خانهای خلق اللہ از ادنی تا اعلی آبا و گشته اند
در وازه شاهای مزین بسر انجام طلا بود عالمگیر بادشاه در عهد خویش بر آورده بدلی قتل انداخته و
بادشاهی مذکور بدلی بدید بیکار افتاده کاغذ بخانه سرکار بود در عهد حضرت غفر انام میر نظام علیخان
بهادر بسی نواز شعلینان بهادر رشید ابار دیگر درستی پذیر گردید علمهای سرکار استا ذکر و تبار برائے
اخراجات قدام و حفاظ و فراشان و خاک روبان و نقایحیان نوبت و گله یال نوازان و غیره
جاگیر دوازده هزار روپیہ سیالیان مقرر گردید و در هر عرشه محرم الحرام جناب مروج موصوف حضرت خفران
تاب طاب ثراه و نیز جناب خدیو حق آگاه منقرت منزل سکندر جابه بهادر علیہ الرحمه در عهد خود یک شب
تشریف آورده ملاحظه روشنی چراغان کنند که عبارت از تخت بندای ای چراغان است و شیشه آلات
آویزان و شمع بتهیا هزاران هزار سیغرمودند الحمر لند و المنة کاین سعادت کبری و اعتقاد عظمی درین
زمان فرخنده آمان از جانب حضور پر نور از یکی هزار و از اندکی بسیار بل سجد و شمار از سابق

زیاده تراست مصرع تیاری مجید و که در عهد حضرت غفر آتاب نور الله مرقده ظهور آمده بر سر
 دروازه گان صحن عاشورخانه مذکور از طبع زاد نوکرش علیخان بنید افتخار است مصرع
 باب فیض امام عالمیان مکه که سینه یکزار و یک صد و هفتاد و نه میشود و فضل انیر و متعال حضرت بنده گان
 عالی مد ظله العالی بر سال تیاری ششم ششم عشره محرم کمال اعتقاد و رونق افزا شده روشنی
 معمولی را ملاحظه فرموده مرثیه خوانان را با انعام و اکرام فراوان سرفراز نموده قریب سی و شش
 بدو تنخانه عالی مراجعت بنمایند و بوقت شمع مرثیه نهایت خلوص و خضوع و شوق و اشتیاق بسیار بر حسب
 سیریل آنکه اظهار بی اختیار می فرمایند و هر سال مبلغ دو هزار روپیه نقد از سرکار دولتمدار خود اضافه
 پیش از دو ماه از محرم بحسب احتیاجات و تکلفات زیاد بدو غنای عاشورخانه بادشاهی محترم بنمایند
 و دو دختر و لایق روشنی شیش آلات کار و لایق فراسیس بسیار بزرگ فرشی که تا سقف عمارت
 بلند عاشورخانه سر او میرسد برای افزایش روشنی از سرکار عنایت کرده اند که هر سه درخت کنول
 فراوان دارد و عالمی از تماشاایش مقر است که هیچ اقلیم نظیر احدی نداشته و بجز دیدنش عالم حیرت میشود
 طرفه اتفاق اینکه یک سال در سینه یکزار و دو صد و پنجاه و چهار هجری خود بدولت و اقبال اندرون
 عاشورخانه بادشاهی مذکور در بند و بست محلات رونق افزا شده بودند که شخص با ساز و ویراق و
 قرابین بیت خداستعالی میدادند که بکلام حمیده اندرون پرده دروازه از چوکی و سپهرها و امیران
 و منصبه داران و غیره هزاران مردم در آمده بجانب حضور قصد نمود و آنوقت چون بلا خطه سید اراده
 فرمودند که از ضرب بند و نق خاصه خود کارا و اتمام سازند نظر برد یافت احوال بحالت شامانه و
 شجاعت موردی شاقان تال فرمودند که فوراً اغتصام الملک بهاد عرض بگی بجزرت کالک ذاتی
 عقب و اندرون صحن عاشورخانه در آمده به مقابل و محاربه اش رسید و با هم رق و قبح حمله های ساز و
 ویراق بعمل آمد بهادر مغربیک ضرب پای خوشیش که بالای سینه پر کینه اش زد و او را از پا آورده بزمیر انداخت

و از ضرب شمشیر و دامن خست بهادر مذکور تمام دور جامه قطع شده در افتاد و این همه حال خود بد دولت
 و اقبال چشم جهان بین ملاحظه فرمودار شد و کردند که او را از جان بحفاظت دارند بعد عشره محرم چون دریا
 نمودند سزای کردارش از جلود اجابت برای بند و بست امورات و بر ابروهای او گردید پشیمانی مثل بسته شد
 و بهادر معرور و الطاف شاه از گشت القصفیت تشییع میسر و ملک و نامزد گشتن ملک امین الملک بجانب
 کندی که کوثر و حضرت سلطان نیز به آن جانب و بهر جهت ترسم راجع و منحرف شدن قلاع آن و تحیر قلعه چنانکه
 و محاربه به فضل خان حواله در مقضی نگر بالشکر و ملک پتی رای بیجا نگر و محاربت و مجادلت امر و خواین و
 بدولی ستم خان و دستور کردن و جنگ مجاهدان سرکار و نامزد گردیدن اعتبار خان و علم خان و
 بهالی را و دو خان خانان بخزای کفار و بیان مخالفت علم خان و خاشا خانان و بهالی را و دو بعضی سرداران
 جانب مقضی نگر و نامور شدن امین الملک مذکور نیز بجست دفع شراباب فتنه و شر و نصرت یافتن ایشان
 و لوای سلطنت برافراشتن قلندر و در سرحد بیجا نگر و محاربه نمودن اعتبار خان با او و نصرت یافتن
 بر آن میداد و آمدن بهای بلند بر درگاه سلطانی و سرفراز شدن به نصیب موردی و مخالفت و درین
 آنها و بسزاییدن همه العروضه بر اسخان و رفتن ملک امین الملک و تنباهی کافر نشان و استیصال
 بی دنیان ابریه اعمال را بجنبدی و کشته شدن را و دو فرامودن هر چه چید و دفع چلو و مخالفت
 کشته راج و نصرت یافتن لشکر منصور و سرفراز شدن سپه سالاری کشته گشته و تفویض وزارت
 و جلای الملکی بسادت پناه مرزا محمد آیین و نیز کیفیت آمدن اغر و سلطان از جانب ابوالمظفر شاه
 عباس دارای ایران بر هم رسالت و سینه کبر از بحر بحیث از دیاد محبت و و داد با بهای ای الالبه
 از ان جلالتاج مصح مشحون بلالی آبدار و کمر خنجر مصح مکمل بحوا بهر نفسیه و چهل سرب غری نزد بازین و
 لجام مصح تجایسهای عمده زرنگار مصح و موازی پا ضد توپ مغل و طلسم فرنگ زلفیت علمی و
 پا ضد توپ مغل و زلفیت و طلسم و میکاب بالوان مختلف خوش قماش و دوازده جفت قالین کرمانی

و خوش قالی دوازده درعی و دیگر تحف و هدایای ایران و یار و به نشر لغیات خاص و نوازشات شاهانه
 سفر از نشدن وکیل با صد نفر همراهی خویش فرستادن بادشاه از جانب خود مهدی قلی سلطان طالش
 را مع هدایای لایق شاهانه هند و کن که مدت پنج سال کار نمایان سرکار بتیاری آن مشغول بودند
 بجانب عراق و یافتن انعام بشمار ایران و ذکر جشن سوری شادی شهنشاده فرزند جگر بن سلطان محمد
 برادر زاده سلطان که در عهد کشف خود پرورش کرده با صد بیخوش نامزد فرموده بود و فتنه آرائی شوره
 پشتان در بازار حیدر آباد و دار السلطنه و بنبر رسیدن آنها و فساد طغیانی خدا بنده برادر خاقان و مقید
 شدن او در قلعه محمد نگر و مخالفت و ستاد یوز نامزد شدن جنگیر خان و تنجیر ولایت کفار و نشانیدن کشتا
 راجه را بجای فرستاد یوز در قلعه و در نخل باغ خاقان و دخل کردن او مبلغ دو لاک هون و سیصد زنجیر نخل
 و همین شکیبای مقرر شدن از دهر سال و سرکار و ولایت افزای سلطان در میان مرزا محمد امین و گند زبیدن شکیبای ضیافت
 سی سرپ عربی با زین و لجام مصحح و بست زنجیر نخل باطلا ساز و نقره و یک کسب و صبح با پیاده قرص جواهر گوناگون علی و یک آینه
 در و بلوری و در و به کجاها برادر و آلی شاه و ابرافش محیط بود و چهارده مصحف با طلا آنها مصحح و بیت انگری خوری خوشتر
 و بیت شاکل کشیری نفیس با یک و جنس زلفست قالی خوشقانی و سی عدد و نقره و کمالی طویل و صحن
 و طبقهای زرین پر از جواهر الماس و یاقوت و زرد و شامه های جنبر مکمل بجواهر آبر و دیگر تحف و هدایای
 برسی و بحری و اطعمه گوناگون و اثربه و فواکات رنگارنگ و دادن پنجاه هزار روپیه انعام بار باب
 طب و قصه خوانان و غیره و سفر از نشدن مشارالیه از چادر زری خاص که برفت خاقان بود و با خلع فاخره
 دیگر و پنج سرپ عربی با زین و لجام مصحح و بست زنجیر نخل باطلا ساز و نقره و نامزد شدن سیر و نایکوارای
 بخت شورش و پرتاب و نشت راجه و شتر و رفتن میر جملند کور به تنبیه او در سینه پنهان روده و هجری همه از تاریخ
 قطب شاهی و غیره و واضح خاطر ارباب ادراک میکرد و باند نشین و طول کلام اجمالاً اختصار بمثل آمد و چنان محمول
 دربار بود که هیچ امر و خوانین که برای مجرا حاضر میگشتند همه اسباب سفر از خیمه و سفرگاه همراه خود آورده و جلوه خانه

شاهی حاضر میباشند از همه سبب ضروری تا هر وقت که حکم شاهی برای روانگی به سمتی و جانی یکصد و پانصد
هون آن بودند محتاج به تیاری سامان سفر نشوند از همون جا که ایستاده اند روانه مقصد گردند و از سفر تیاری
پنجاه ماه و یقیناً هشتاد و یک روز و بیست و هجری شب شنبه وقت صبح روح پر فتوح آن شهر یار دریا نوال از عاصمه
جانگاه قضا کرده به جنت النعم پرواز فرموده کَلَّ مَنْ عَلَيَهَا فَاَن وَبَقِيَ وَجْهَ رَبِّكَ ذُو الْجَلَالِ
وَالْاِكْرَامِ در سنگر فین مدفون گردید مدت سلطنتش سی و سه سال و مدت حیاتش چهل و نه سال بوده گنبد
افوا حال تایم است اگر از اوصاف حمیده و اخلاق پسندیده آن خاقان زبان و قلم ناولیسند

از هزار یک و از سیارانه کی است

ذکر سلطنت سلطان محمد قطب شاه

او برادر زاده و داماد و ولیعهد سلطان محمد قلی قطب شاه مرحوم است چون خبر مولودش تسبیح بیادیت
و نقابت مرتبت مشتری سپهر نزلت خوشید اوج فلک فضل و کمال همپسیر آسمان عزت و اقبال مقتضی ممالک
اسلام مقتضای خلایف انام الواثق بتائید المبین میر محمد یون اثر آبادی که در کن السلطنه وکیل مطلق
و پیشوای این دولت بود رسید که تولد این مولود مسعودند که در اوایل روز چهارشنبه است و بیستم شهر
ربیع الثانی سنه یک هزار و یک هجری واقع گردید این قطعه تاریخ بقول حسب تاریخ قطب شاهی نظر داشته
گذرانید قطعه باز عالم بتدای کامرانی کرده است به صد بشیر کامرانی میدهد هر سو خیزد دو دمان
نیز که از خوش چرخ بر فروخت به پرتو شهنشاده بر چرخ می تابد و گر نه رونق غرور شرت سلطان محمد انگاه است
هر دو عالم یک صدف از بر آن عالی گهر به خود استم تاریخ آن فرخنده گوهر عقل گفت به اول کام است و
فیروزی و اقبال و ظفر به چون دعایه زین زید را نم از ان نیگویش به سرور عالم شوی در ظل اقبال پرتو
سلطان محمد قلی آن مولود مسعود در از روز تولدش در ظل عاطفت خویش لغز زندی خود مشهور فرمود
هرگاه به چهار سالگی رسید با ستاد ان کامل علوم و فنون سپرد و بعد بلوغ حبیب خود را باز در و احش در آورده

الباب بحجت و سرور بر روی ظالمان مفتوح گردانید و چنانکه مزاج سلطان از منج اعتدال بیرون گشت
 و باب جانشینی و ولی عهدی سلطان محمد مذکور به میر صاحب موصوف شریطه تمهید و تائید بجای آورده و دقیقه
 فرونگذاشت بطریق آن میر محمد موسی پیش از دفن سلطان مرحوم سلطان محمد را بتخت جهان بانی و میر خاقانی نشانیده
 از تمامی امر او خوانین و سپاه و غیره بحجت گرفته و در انجام تدفین و تهنیتش مصروف گردید و این واقعات
 یعنی رحلت و جلوس و دفن و دیگر وزیر و وزیر شنبه هفتم ذی قعدة سنه یک هزار و سی و هجری بوقوع آمد القصه
 چون سلطان محمد قطبشاه بتخت نشست امر او خوانین و اعیان دولت را بنوازش نشانماند و عنایات
 خسروانه مرمون منت و احسان ساخته و در جمیع امور سلطنت و قیقه از ذائق الطاف و خرم نامر می
 نگذشت و ملازمان درگاه را با ضایع شایسته قدیم خوشنودل و راضی و شاکر گردانید هرگاه خبر جلوس او
 بسع خسروان لطاف و جوانب رسید از جانب ابراهیم عادلشاه سیادت پناه میر محمد تقی و از سرور تفضلی نظام
 شاه میر ابو الفتح بحجت ادای سهم تکریم و تهنیت با تحف و هدایای لایقه و مکاتیب محبت اسلوب رسیده مورد
 الطاف و عنایات خلایع فاخره و اسب فیل و نفوذ گشته جوابات اتحاد و موصل حاصل کرده بخوش حالی و
 شادکامی حضت انصاف یافتند و در راه بسع الاول سنه یک هزار و یک هجری سیادت پناه میر محمد امین مجرله
 را حضت زیارت حرمین شریفین زاد بها الله شرفا و تعظیما داده ده هزار هون برای خرج راه مرحمت نمود
 در سنه مذکور در راه جمادی الاول سیادت پناه سید کمال الدین مازندرانی را بحجت دفع شرایع و لایق
 و شتر روانه اطراف فرمود و او کند تسخیر در گردن همراهنداخته و حلقه اطاعت در آورو و منظور نظر سلطانی
 گشت و در همین سال در پهلوی عمارت الهی محل که آن از محدثات سلطان مغفور است عمارتی شش برج چهار
 طبقه برای ادائیج هم عدل و داد بنیاد نهاد تا هر کس که مستغاثی و زیادی بداد خواهی از در درآید
 بی وساطت احد عرض حاجت خود بسع سلطان رساند و بمقتضی خویش کامیاب گردد و دو دوا به پرتاب
 راوی که درین دو تخته از جمیع خاصه خیل هر سال وضع میشد قریب دو لک و پنجاه هزار هون که کسی هزار

توان باشد سعادت و مرفوع القلم فرموده عالمی را بنجات داد و سهند را خبر حطت سلطان مرحوم مغفور
محمد علی قطبشاه هرگاه بسبح علیحضرت سلیمان مرتس سکند حشمت زنده و خلاصه در دوران نبوت
ابوالفتح شاه عباس رسید بنابر فرط محبتی که بدوران قطبشاهی بود و ایالت پناه حسین بیک قباقری
را که در سلک مقربان آن آستان انتظام داشت بجهت تنجینت با تحف و هدایای لایق روانه نمود
و او سوار کب چهارگشته در عرصه چند وار و بندر و ابل گردید از رسیدن خبر در شوش سیادت پناه
سیر زین العابدین مازندران را که بوفور فضل و خرد و متصف بود با تشریفات خسروانه و در خرج لایق
برای آوردنش ببندر نکر و فرستاد و قرار رسیدن درگاه در هر منزل و مقام مراسم ضیافتها بوقت یم
رسانید چون بسرد ولایت مالک محروسه رسید عمده انجمن انبیا قلی خان را مجر و ابا جمعی از مقربان
با استقبال متوجع بخت و در هر منزل خوان نعم و احسان زیاده تر از خیر شرح و بیان کشیده حسین بیک
و رفقای ایشان را احوال الطاف مفتخر و مباحی گردانید چون نزدیک بدالسلطنه رسید در کالاهو تیره
بتاریخ و هم حرم الحجب سینه بکزار و بست بکسری ایالت پناه از بساط بوی سرفراز گردیده از جانب
اعلیحضرت اشرف السلاطین انظار محبت و موافقت پیش از حد و نهایت نموده مکتوب صدقت اهلویا
که در ذیل بن دستان بنس نقل آن باز قلم می آید با تاج مصحح و کمر بند و شیر و کمر خنجر کلن بکوه ابر و بار
و پنجاه سر اسب با ویرمایی بکسک هم قابل سواری شامان با زین و جام مصحح و عنایای زرکش
و سیصد توپ زلفت میبک کار خواجه عنایت نقشبند و دیگر هدایا از لفظ انور گردانید و تجلای فاخره و
الطاف خسروانه اختصاص یافت و شهاب و لفظ از غازیان عظام که رفیق ایالت پناه بود و نیز بشارت
و انعام سرفراز گشته منزلی عالی و وسیع بجهت نزول همه امقر گردید و مدت دو سال و چهار ماه شارالیه
را توقف واقع شد هر سال سواری بست هزار چون خاب از تشریفات و اسب و فیل و غیره بموی الیه
ناید گشت در اواسط ذیقعد سنه یک هزار و بست و پنج بکس فیضیت و ایالت پناه شیخ محمد خاتون را

که عهده مجلسیان و مقربان درگاه سلطان محمد قطب شاه بود با تحف و هدایای فراوان و مصحح آلات
مشحون بجواهر قیمتی و اقمشه که مدت ها عالمان درگاه در تمام آن سعی موفوره بطور رسانیده بودند
برفاقت مومی الیه میفرموده و چهارده هزارهون برای خراج راه بحسین بیگ محبت فرموده از راه
برمان پور روانه جانب ایران نمود **نقل مکتوب** اعلیحضرت سلطنت و مولیت پناه شوکت عظمت
و دستگاه اہست و جلالت انتباه محمد و بیانی الدوله والاقبال مشید ارکان النصفه والا جلال
جالس سرسری سلطنت و کامکاری شایسته مستروردی و جهان داری المنصوص لبنایات الملک الاله
نظام السلطنته والایالت والشوکت والعظمت والاہست والنصفه والا جلال سلطان محمد قطب شاه را
تسلیمات عطاوت محبت انجام و دعوات ملاطفہ بنیان مودت فرجام ابلاغ و ارسال داشته بکلی توخیاطر
مهرگزین و تعلق ضمیر منیر مودت آمین ہمالیون با انتظام سبب سلطنت و دستکامی واعتدال لوائے
نصفت بلند نامی آن اعلیحضرت باقصی مراتب کمال درستی و راج عز و اجلال متعلق و مقرر دست و
و مطالب وارب و دوجہانی بتوفیقات آسمانی مقدر بعد ہذا آنہای رای صداقت آرای سیکر دانند
در حینیکہ خبر ملاکت اثر واقعہ بایہ محبت پناه عم غفران دستگاه آن عالیمجاہ سلطنت و اقبال پناه
بدین دیار رسید کہ از نشہ فانیہ غدارلی اعتبار جدالی اختیار نموده بار اسگاہ بقایا پرتند متعظا عطاوت
و اشفاق جمیلی و علاقہ اتحاد و یکدلی کہ فیما بین مسلک بود غبار کلفت و ملال بر آئینہ ضمیر منیر محبت
تا تاثیر نشہ کمال اندر و ملاکت دست داده و متعاقب آن خبر بجهت اثر قایم مقامی و دارای آن
جالس سرسری و جهان داری بسامع اجلال سیدہ رنگ ملال از آئینہ خاطر زدود وجود دنیای
فانی ناپایدار محل حوادث و سکارہ و حکم قاطع کل نفس ذالقبہ الملوٹ بقای نوع انسانی از
مقولا متمنات و راہ عدم پیمای قرار یافتہ کافہ مخلوقات است نفوس قدسیہ انبیای عظام
و ادبیای کرام کہ محرمان اسرار غیبی و مقربان درگاه ایزدی اندکدلول کہ یکہ اجمع الی تبارک و تعالیٰ مرصیہ

از دل و جان این اشارت قدسی بشارت را پذیرفته و دماغ عمرنا پایدار حیات دوروزه مستعار
 نموده اند نسبت آنست که آن بادشاه عالیجاه در حدود شان قضیه یار بهمنی گوهر شتاب
 عقل بعروة الوثقی صبر و شکیبایی تمسک حبه بدین عطره عظمی شاکر و سرور باشد بجز حمد الله و المنة بعون
 عنایات الهی سریر بادشاهی آن خا الواده علیه بوجود شریفه آن سلطنت نشان آرایش یافتن چراغ
 آن سلسله افروختگی دارد در جای والوق است که تا غم غفران پناه نذر کور مستغرق رحمت حی الاموت بوده
 باشند بقای عمر سلطنت و شوکت و دستگاه بوده از عمر و دولت تمتع و بر خوداری یابن چون حسن اعتقاد
 ایشان بخاندان طیبین و طاهیرین بر عالیان نظیر الشمس و مصادقت فیما بین از قدیم الایام سمت
 ظهور دارد لازم نموده که از مخلصان حریم عزت را بحکمت پرورش حال لغزیت و مبارکبادی سلطنت و داد و دهی
 آن اعلیحضرت فرستاده شود و لهذا نعمت پناه مقرب العلیه عالیجین بیگ قیچاقی را که از خدمتگاران
 بسا مقرب و منزلت محل اعتماد شاهانه است روانه حضور نمودیم و این نامه دوستی آئین از روی کمال
 شوق مصحوب و ارسال بنایتیم الحمد لله و المنة جاری حالات اینجا یمن عافیت ربانی حیرت بخواه
 اجبا بخیر خوبی گذر است و درین اوقات فیما بین نواب بهایون ما و اعلیحضرت بادشاه زیبجاه
 فرما فرمای مالک روم بواسطت مصلحان خیر اندیش مصالح واقع شده و ما نیز جهت ترفه احوال
 خلایق و عباد الله رضا بان دادیم و از جانبین معاهده و پیمان تاکید یافته الیچیان معتبر گردید و شد
 نموده و اینچنین است که امری که کرده خاطر النور بوده باشد واقع نیست وظیفه اینکه آن سلطنت و وحدت
 دستگاه بیشتر که شیوه فرخنده اتحاد و حسن موافقت و داد و مرعی و سلوک داشته پیوسته ریاض خلاص را بلال
 مکاتیب صدافت عنوان و صیقلیت مودت نشان شاداب گردانند و چون داعیه ضمیر نور بهایون نیست
 که همیشه از احوال ایشان خبردار باشیم و الیچیان که میفرسیم و بر تر روانه می نمایم باعث این میشود که ازین
 طعنه نیز بر روانه شوند بعد ازین بر خلاف گذشته عمل نموده نعمت پناه مشار الیه را زود تر روانه گردانند

و بحسب آنکه مردم ما و ایشان از راه شکی بفرزعت بیکدیگر تزد و توانند بگرد و پیوسته از چگونگی حالات یکدیگر
 خبر دار تو انهم بود جمعی از عساکر منصوره را بفتح و تسخیر و لایستک بکش مگر آن مامور فرمودیم و بتوفیقات آسمانی
 باندک توجہی مفتوح گشت و من بعد تزد و باسانی میسر است بعضی از حکایات عم غفران پناه آن عالیجاه
 زبانی سعادت و عزت آثار به حاجی قنبر گفته بودند که بعضی از شرف رساند شارب الیہ و ضد شد بعد الیوم هر گونه
 مبطلم که منظور و مکر و خاطر انور بوده باشد بی شائبه تکلف و غایب حجاب از روی یگانگی اعلام نمایند که
 توجہ بمصوب آن وصول کرد و چون عرض تجدید مراسم الفت بود زیاده الطاب زلفت ایام سلطنت و اقبال
 بماند در سال کبیر از ولایت و سحر که از غایت ایزدی بعد از روی بسیار فرزند بگریزند که اشرف خاندان
 قطب شاہی بوده روز و شب بخت و شتم شهر شوال المکرم سنہ مذکور از تنہا خانہ مدقم بود و بناد خاقان
 زمان اورا سلطان محمد عبداللہ مرزا نام کرده انواع مسرت و سرور و موفور بوقوع آورد و ظالمین را مالال
 احسان گردانید بنجان عصره و ضد شد که این مولود را باید که بعد القضا دوازده سال بدید و نیز
 مشرف شوند اندام قطب الدین بنت اللہ که از اقربای نزدیک سلطان بود سپردند و در سینه کبیر از ولایت
 پنج سحر که فرزند دیگر هم تنول گشت چون فیما بین هر دو مولود تفاوت وصال بوده جناب سیادت و نقابت
 در سنگاه مرضی مالک اسلام میر محمد مومن جہا قطعه تاریخ از نظر گذرانید این ایات از آنست قطعه میان هر دو
 چو آمد تفاوت وصال به چو خواہی از پی تاریخ شان شوی رہبر بہ حساب الیک از کاغش جانہا جوئی
 ز کاغش بنجانہا حساب آن دیگر بہ حسین میگاہ جبیدہ بہت رامادہ تاریخ یا نشہ گوین چون سلطان محمد
 قطب شاہ در سینه کبیر از ولایت و سحر کہ ارادہ نمود کہ بسی عالی و بیدار و حمید را با و متصل جانہا رنبا کند کہ در
 تمام مملکت دکن بی نظیر بوده باشد ہر گاہ پایہ بسی کہ یکا بسو شہر است تیار کردید کہ در ہر کس کہ نماز پنجگانہ
 او در تمام عمر از سن دوازده سالگ قضائشہ باشد باید کہ سنگ اول تمینا و تبرک از دست خود در پایہ اش
 اندازد و چہ نہ سہی بلیغ نمود و بیکس سنہ آمد مگر در شخص صادق القول است کردار ازیر و نجات بخشنور آمدند

یکی بقسم شرعی عرض نمود که نماز من در تمام عمر از دوازده سالگی قضا که نشده است اما یکروز در نماز صبح در وقت دوم طلوع آفتاب گشت دیگری باطل را آورد که من نماز صبح را اگر چه بروقت ادا کردم لکن برای رفع شبهه اعاده هم نمودم که وقت قریب تر به طلوع آفتاب رسیده بود دیگر پنج نماز من هرگز قضا نشد پس سلطان مجبور خواست و قسم بخواند و بشهادت اید کرده فرمود که بحول و قوت جناب خدای یگانه جل شانیه که خانه آورانجامی کنم از عمر دوازده سالگی من تا این زمان نماز پنجگانه از من هرگز هرگز قضا که نشده است سه روز نماز تجرد من نیز گاهی هرگز قضا نگردید و سنگ بر سر خود برداشته در پای مسجد انداخت هر دو شخص مذکور هم هنگام برداشته شریک سلطان گشتند هر دو را در سپید پیر زاهد داده خشت انصراف فرمود سبحان الله بعد بجهه زبانی که با دشامان آن وقت بچنین تقوی و زهد و دوع موصوف باشند بزرگان آن عهد چگونه خواهند بود درین زمان اگر سلطان العصر خواهد که یک کس باین صفت حاضر شود هزار کس برای خیرت حاضر میشوند و بقسم های معلومه خود را میسریند و خواهان انعام و اکرام باشند میخوف خدا جل جلاله و نه اندیشه از رسول الهی علیه السلام و نه ترس عاقبت و نه پاس ایمان و نه تقویت از شر الطایف حق و آداب خلیفه که خداوند مجاز است بلکه با هم متراکتند که با چه قریب عاقلانه فرموده اند کار خود کردیم و فائده برداشتم چه نماز و کدام تقوی و طهارت درین اوقات شبانه روزی مادر کرد و قریب بیگزرد معاذ الله معاذ الله هرگاه چنین سعادت تمام الضیبت بیسان و بادشامان انصاف بوده باشند بنای ایشان و نامهای نیک ایشان تا حال قیام است و پس تا مدت خواهد بود الحمد لله و الله که از انصاف ایزدی سلطان العصر حنی حضور پر نور بندگان عالی بادشاه ما را ادام الله اقباله او تقا شان از یکی هزار و از اندکی بسیار بل سجد و شمار بصفاته های صوری و معنوی موصوف گردانیده است که شب و روز در خلایق پروری اش میکند و با این همه لطافت قلوب ما یطیقتان شکر گذار خداوند حقیق و نه مجازی اند شامت اعمال ما جلوه گرفته مار در حالات پراگنده انداخته است الله تقدیر

و تعالی آن خیر محض و محض خیر را تا تمام جهان بر سر بسیار ایالات و بلاد آسین آمین الغرض چون سلطان
 محمد بنای مسجد بنمود چهار هزار کما فی و دو هزار عمار و دو هزار رنگ تراش چالاک دست متین و دروغه
 اش که میرزا فیض الشیخ نام داشت و رنگا چو دهری که همسرند خان خطالبش بوده گردیدند و اینها
 هر صورت تیاریش بودند و رنگ از کوچه که متصل موضع مکن پیاچارگر و از بلده حیدر آباد است
 جنوب بود و گرفتن چنانچه اندکی ذخیره در آنجا تا حال افتاده است و نام مسجد بیت العتیق نهادند متین
 کعبه را گویند زاد الله شرفها تا بودن سلطان محمد و تا دولت سلطان عبدالله خلف خاقان مذکور
 تیارای مسجد جاری بود و در عهد سلطان ابوالحسن ثانی شاه دادا سلطان عبدالله چون در سنه یک هزار
 و نود و هشت هجری که او رنگ زیبادشاه خلدیگان تصرف دولت خاندان قطبشاهی میگردد وید خاک ریز
 و غیره از اندرون و واقعاتی مسجد برآورده کار آهک سه باره کنانیده و خانه وسطی که کشاده بود دیوار
 کشیده خانه کوچک متصل منبر ساخته صحن و حوض دیوار اطراف و دروازه ها و برج کلان هر دو باز و در اصل
 ساوه پیشانی و گنبد هر دو باز و کنانیده که کاسه کاسه طلا کشیده و بکار میسوم و ازین چنانچه طول مسجد بر نهاد و در عرض
 چهل و سه درع و ارتفاع از زمین تا سقف بست و یک درع و داخل ساده پیشانی و گنبد هر دو جانب پانزده
 درع و کلس طلا کار سیزده درع است مسجد از دروغه عمارت مسجد مذکور عرضی بجانب خلدیگان گذرانید
 که تا حال در تمامی تیارای این مسجد مبلغ هشت لک روپیجه صرف رسیده است و هنوز بعضی کارهای ضروری
 باقیست اگر خداوند نعمت یک لک و پیر دیگر محنت فرمایند و قسید طاقها در واقعاتی هر دو باز و عقب
 مسجد تیار شده است پیشانی مسجد و گنبد کلان هر دو جانب نیز مطابق نقشه مقرری که استادان کار بالاق
 قرار داده نقشه آن نوشته اند تیار کرده میشود و تا بودن این بنای شکر نام بادشاه دین پناه بر صفحه
 روزگار بانی خواهد ماند بعد ملاحظه عرضی این بیت بران بسته شود و آوردند بیت کار دنیا کسی تمام
 نکرد و هر چه گیرید مختصر گیرید معاذ الله معاذا الله برای تر قلیل که هیچ مالیت در پیش نظر بادشاهان

قطبشایه نداشت چیزی را که فرموده هم چنین مسی علی شان را که در تمام اقلیم هند نظیر و شبیه خود
 ندارد ولی زیب و زینت ظاهری نموده نام خود را مشهور آفاق نه رواج گردانید او تالی شان از لسان
 راز تنگ چشمی نگاها را که بد و اقع است مخصوص شان را معنی مخر را در آن در سینه کینار و دوصد
 و پنجاه و یک سکه شرب غره و قیعه چون بر قبر حضرت خلد مکان افغانه مشرف گشت عرض کرد که جناب
 بی سبب و بی جهت مسافت بعیده طی فرموده و مملکت محال شسته که او در بون دکن بتصرف اویای
 دولت خود را آورده برای کار خیر تیاری مسر و شان شوکت خانه متبر که جناب الهی یک لک روپیه
 را بدین فرمودند چه قیامت بود که ام نقصان الی خاصه سرکار جناب نیکو دید آخر نام مبارک با اینصورت
 نقص مشهور گشت افسوس هزار افسوس حیف هزار حیف سی تمام عمر از یک حرکت بصورت دیگر ظهور کرد و
 همه بر باد رفت هرگاه حال جناب چنین باشد بحال پس ماندگان جناب چه رسد به چه از جواب با صواب
 مسر و از فرمودند بجهان الله جناب خلد مکان برای تنظیم کام دولت خود و اولاد و احقاد خویش میناد
 سالهای سلطنت سلاطینان دکن را بر باد دادند درین زمان که سینه کینار و دوصد و پنجاه و هشت سکه بریت
 والوالو الظفر بهادشاه بادشاه غازی بترخت طاووس شاهجهان آباد سیر آراسی دارند فقط در حرم یکم باره
 مذکور حکم ایشان جاری نیست تا به دیگر بلاد و امارات و اماکن چه رسد و دنیا جای گذشتی و گذشتنی است
 الْحُكْمُ لِلَّهِ وَالْمُلْكُ لِلَّهِ بروج است در رسته قلعه محمد که متصل سمت غربی کاروان مسی خرد کرد و رفته
 و ترکیب و تیاری بروج و غیره عجیب و غریب است و آن را دوطری مسی بیگویند اصلش اینک موسی خان نام
 امیری بود قطبشایه که بعنوان دار و نمکی بر تیاری که مسی معمور بوده و او را فی روپیه دوطری بطور تحریر
 مقرر کرده میداده بود و چون رقم تحریر جمع نمود در آن میان تیاری مسی مذکور باخت تا حال نام
 او و مسی هم قایم است اینهم خوبی قسمت و نیت توان گفت إِنَّمَا الْأَعْمَالُ بِالنِّيَّاتِ فی الواقعی است القصه
 چون هر باب مسی با ختام رسیده تاریخ ختم تیاری اش یعنی تیاری که مسی سینه کینار و یکصد و چهار سکه بر باد

سنگ مرمری قلم کرده بالای پیشانی دروازه کلان نصب نموده اند مع هذا انچیکه باغ محمدشاهی میخایان
دستگیر از دست چهار حریف که خرج لکها متفضل و تلخانه شاهی در عهد سلطان محمد قطب شاه
باصداش درآمده بود درین زمان اثری از ان و از محدثات سلطان مغفور نیز باقی نمانده
انکه چون سلطان محمد سعت قلعه محمد نگر و بلده حمید را با موافقت گنجایش کارخانجات شاهی و
بود و باش امرا و خواجهان و اعیان و ارکان دولت خویش نیابت و سهو قوت نالشی تکلیف سنگی مکان
از اعیان و ارکان بدرگاه سلطان میرسی خواست و گفت که قلعه دیگر مجازی قلعه محمد نگر گول کنده
جانب شرق تیار نمایند که بلده حمید را آباد و در میان هر دو قلعه باشد و همین بقراعت عمارات
سازند و اوقات خود را بسر برند لهذا قلعه دیگر بنام داده موسوم سلطان نگر ساخت اول مسجد
در وسط قلعه تیار کنانید و حمید گاه او باصداش درآورده در تباری دیوار را و دروازه را و کارها
شاهی اتمام فرمود در همین حال متوجه بود که مزاج سلطان از تب محرقه بپارگشته رو با خطا آورد
تا اینکه در چند روز متوجه عالم دیگر گردید سلطان عبداللہ فرزند جگر نیش هرگاه قایم مقام و گشت
بنای قلعه مذکور را مبارک ندانسته همچون حالت واکنداشت نه لکه چون پنج بنای قلعه نوا پنجه
در آئینان از دیوار را و غیره تیار شده بود در آمد و درین ایام مشغول بقبله کنه است و حمید گاه کنه نیز که
جانب شرق بلده مشهور آفاق است عید گاه هون قلعه نوا است که سلطان نگر موسوم گشته بود چون
اعظم الامرا از سطوحه مدار الهمام سرکار دولتمدار بنای قلعه سرور نگر بنام سرور افرازمیم منکوحه خویش
منو برای تباری آنجا همه سنگهای تیار از دیوارهای قلعه کنه مذکور حسب الحکم حضرت عفراتاب
بکار آورد قلعه سرور نگر اگرچه قلعه کوچک است اما در خوبی صورت و سیرت نقشه عجیب دارد و نهایت
خوش آب و هوا و فضا چنانچه حضرت بندگالعالی مظلالمعالی حضور پر نور جناب باو شاه ناصرالدوله
اصفاها آدام الله اقبال در سینه کیزار و دود و صد و پنجاه و شست حسب آبدی قلعه سرور نگر

از سرزنش کنانیده بسبب خوش آب و هوای آنجا در اندرون قلعه کهنه چاه وسیع عمیق دیباغ و لحسپ
کلان پراز بهر شجاریه و آنها با حدیث در آورند که با تمام میر غلام حسین خان منصوب در اردوئی
عاصی محرور اوراق هر روز دستگی تازه میشود و در تاج قطبشاهی مرقوم است که چون منج سلطان محمد از
منج اعتدال بدرجه کمال برآمد عبد الله میرزا که مشهور سلطان عبد الله است و در آن ایام
دوازده ساله بود فرمود که شمار و بر کما بالای سجاده و در کت نماز حاجت خوانده برای صحت از
جناب قدس آبی که شافی مطلق است استدعائیم که دعای شما بدرجه حاجت خواهد رسید بحکم
شهرزاده مذکور در سجده رفته برای استحکام سلطنت خویش کمال خضوع و خشوع بدیدار استدعا نمود
و در پیشگاه پدر حاضر گشته عرض کرد که غلام نهایت الحاح برای صحت مزاج مبارک در درگاه ایست
عاجز نالیده کرده است انشاء الله تعالی غم قریب صحت عاجله نصیب حضور میشود و سلطان محظوب
بر روی پسر بدرجه ملاحظه نموده از قیافه اش دریافت فرمود که ای فرزند شما برای استحکام و قیام سلطنت
خویش کمال خضوع و خشوع و دعای بسیار کرده آید و آن در جناب قدس از یدی مقرون با حاجت
شد حالاً طمع از زندگانی مانیت ندارند که در تقیر چنین بوده است و این هم مضایقه ندارد
خوب گردید که از جمله ضروریات بود خاطر ما نیز جمع گشت و فی الواقع چنین بود پس فرمود الحال شما
متوجه بندوبست امورات سلطنت خود باشید که وقت و دایه قریب تر رسیده است سبحان الله
جلش از عقل کامل عاقلان کم از اکر است بزرگان نیست گویند چون سلطان محمد بیار سخت نشد حکمای
یونان و مصر جمع شدند بقوله یونانیان اینکه در پانزده روز بعد منج و سهل صحت کامل خواهد شد و
معروضه مصریان همینکه در عصر روز با احتمال مانده این محرقه بالکل خواهد رفت از کان دولت مقول
یونانیان را پسندیدند که شایع عام فی اندیشه است و مادر سلطان معروضه مصریان را قبول کرد که
مارا صبر پانزده روز نیست که فرزند جگر بند من در حالت بقیاری و تکمل النبله و من صبر را کار فرموده

تا پانزده روز منتظر صحت باشم هرگز از من نخواهد شد چون تقدیر چنین بود بر دوز سوم که مائده ما دادند از حدت آن در سنه یکم از رحیل و یکم بحسب برای سیرت برین روح پر فتوح آن بادشاه دین داخل فردوس باین بین گردید حادثه روداد که هیچ چشمتی ندیده و گوش نشنیده علماء و فضلا عصر و ارکان دولت و اکابر روزگار دوش بدوش جنازه اش را برداشته در لنگر فیض مدفون کردند اِنَّا لِلّٰهِ وَاِنَّا اِلَيْهِ رَاجِعُونَ گنبد عالیشان هنوز قائم است درت سلطنتش است سال و کسری است

حیاتش چهل و دو سال بود

ذکر سلطنت سلطان عبداللہ قطب شاہ بن سلطان محمد قطب شاہ

چون سلطان عبداللہ قطب شاہ بر دوز حلت پذیرد گوار خود بخت سلطنت موردی نشست امر او خوار و وزیران هم اتفاق دست اطاعت بعبیت داده اند تهنیت جلوس گذارند و شهنشاهان و پادشاهان سپاه رعیت و امر او و وزیران دولت متوجه شده همه را فراموش می گردانند و تعمیر عمارت پرداخت چنانچه عمارت گوشه محل که بزرگیش از بزرگی خوش ظاهر است هرگاه حوض انقدر وسیع و بزرگ باشد اصل عمارت و لوازمات آن چه قدر وسیع و بزرگ تر خواهد بود و مانند یک چشم خود را بر آید و دیده و میراند و گنبدی کرده اند یکی میان چهارمان که صد ساله بودند و دیگر حیاتیان که از نو دسال عمرش تجاوز کرده بود زبانی هر دو راست گفتار و کردار بسبب حمای مولف این تاریخ گلزار آصفیه متواتر رسید که ارتفاع عمارت گوشه محل آنقدر رفیع بود که جوان زیر دست قوی باز و بلند قامت لیموی کاغذی اگر دست گرفته میخواست که بکمال زور و قوت خود باستفش رساند هر چند سعی موفوره میکرد هرگز تا باستفش نمیرسید پستان دیگر بلندیش چه رسد چندان گویند که بجز از حجره دران میان بودند که مردم تماشا اندر و نش رفته راه بر آید فراموش میکردند و متحیر میماندند و بدون راه نمائی سکن عمارت که همیشه در آن مکان میبودند و گذران آنها بر همین کار بود که مردم را از راه نامی بودند و تماشا کنانیده

بیرون می آوردند و انعام می یافتند هر چند که پوشش کردند که بر اینها می عقل خویش بیرون آیند هرگز
 میسر نمیگردد بدینا مکانی که روی عمارت گوشه محل جنوب رویه تا حال قایم و موجود است تعمیر و باز
 مغفرت آب آصف جا هم محوم مغفور است که در عهد خود با حدیث در آوردند و باقی عمارت عالی
 شکسته و ریخته شده که از چوبینه اش و نگه های آن عمارت دیگر با حدیث درآمدند اما از اصل عمارت
 گوشه محل غیر از حوض کلان که در اطرافش همه فواره ها بودند و هنواره های پایه ذات عمارت دیگر هیچ باقی
 نیست و برای تیار می گوشت محل سه لک چهل هزار روپیہ بخرج درآمد بود و بجهت تعمیر و تزیین باغ
 و عمارت باغ لنکم ملی سه لک روپیہ صرف رسیده گویند شاه سمن چپ فقیر بزرگی بود که زبان را
 بسخن آشنایان کرد و درینو تا نگه ایشان بیرون لال در دازه حیدر آباد است که صاحب سجاده و مقبره
 ایشان در آن تکیه میباشند و حضور پر نور دام اقبال از نوبت دیومیه هم سرفراز فرموده اند تا دیوار
 قنقه که مشهور و معروف است همراه فقیران بسیر و تماشا رفته از بالای دیوار مذکور عجایب آنجا
 دیده خواهند که آن طرف دیوار خود را اندازند فقیران دیگر که ریسمانها و کمر ایشان بسته بودند و طرف
 خود بزرگ نشیده اند از آن روز دیگر سخن بر زبان نه آورده خاموشی را شعار خود ساخته چون بحکم
 سلطان عبدالعزیز قطب ه بزرگ مذکور را در باغ لنکم ملی آورده هجوم طوایف رفاص و ترانم شجار
 و جوشش آنها و حوضهای بسیار و صدای جانوران خوش گفتار پرند نظ ایشان در آوردند آنوقت
 فقیران و بزمیقدر فرمود که آن اصل است و این همه نقل است هر چند پریچ شده بسیار پریچند دیگر
 حرفی نگفتند و خاموش ماندند گویند سلطان عبدالعزیز را در فیصل خاصه سواریش بودند که از هر فیصل از
 مشهور آفاق گشتند هر وقت که سوار میشد بر همین کی ازین هر دو فیصل مذکور اکثر سوار میگشت یکی را
 صورت میگفتند و دیگر را مورت می نامیدند تا حال کویچه صورت مورت در حیدر آباد متصل است
 کلان پل قدیم مشهورتر است آورده اند که بنا بر بست و فقه نامه ذی الحج و فقه سلطان عبدالعزیز

سوار حوضہ سورت نام فیل با ساز و سر انجام پوپا کہ وغیرہ طلافی سوار شدہ ارادہ قلعه محمد نگر گو لکنڈہ
 نمود فیل مذکور ہمینکہ آب دریای سوی وجوش طلافم اورا دیدنی اختیارست و بہوت گشتہ فیلباز
 را کشیدہ زیر اندخت و سر صحرآ آور و چند بادشاہ خواست کہ خود را از فیل مذکور جدا ساز و بیج تدبیر
 موافقت نکرد و ناچار چند شب و روز فیل ہر جا کہ خواست میرفت وی را ستاد بقول شاعر مسیت
 رشته در گردنم افکندہ دوست ہدی برہم ہر جا کہ خاطر خواہ اوست بہ الغرض بن نقل عجیب غریب است
 کہ عقل را در آن راہی نیست و فی الواقعی چنین بودہ کہ با قدام آہیات نخست سلیم صاحبہ مادر سلطان
 عبداللہ در وجہ سلطان محمد دختر سلطان محمد علی قطب شاہ کہ رابعۃ الدوراتی وقت خود
 بودند و بصفات بسیار شہو بحیات مان صاحبہ انداز فرط محبت پسرخویش آب و طعام ہر جو حرام کردہ
 کہوسہا اطراف بلدہ حیدرآباد ہر درخت نوشہای طعام و کوزہ های آب آونختہ تا زیر ہر درخت کہ
 فیل است بایندہ سلطان از آب و طعام محروم نمائند تا سلخ ماہ ذی الحجہ یعنی تا بنظر آمدن ہلال محرم ہین
 حادثہ کبری عاید حال خلق اللہ بود کہ در مہلک ہلاکت گرفتار بودند چون بوقت مغرب حیات مان صاحبہ
 موصوفہ ہلال ماہ غرای محرم را چشم گریان و دل بریان منائند نمود و بجانب حضرت اباعبد اللہ الحسین جانبد
 جناب فاطمہ زہرا صلوات اللہ و سلامہ علیہا عرض کرد کہ یا امام شہید مظلوم پس جگر بند این کنیز اگر
 بصحت و سلامتی و خیر و خوبی آمدہ از من ملاقات کند پیش از داخل شدن دولت خانہ شاہی انگہ طلا
 بوزن چل من بخندہ تفرق قسیم کہ و پای فیل است انگہ می بندند و کہ سلطان عبداللہ علام شہاستہ
 پیادہ از قلعه محمد نگر گو لکنڈہ تا بیکان حسین علم اندرون بلدہ آورده بفقرا و ساکن ہساوات و علما
 و فضلا وغیرہ ارباب احتیاج تقسیم خواہم کرد سبحان اللہ تحقیق تر رسید کہ بحر رحمت کردن حیات انصبا
 موصوفہ و نعمتاً ہمون آن وزمان فیل مذکور از بی اعتدالی خود برآمدہ در اختیار سلطان درآمد و
 انجیکہ سلطان حکم کرد بر خلاف اول باطاعت بجا آورد تا اینکہ سلطان روانہ قلعه گردیدہ بر در دولت

رسیده باینستاد و از فیصل فرود آمده دخل دیوان خاص گشت مادر سلطان حکم کرد که سلطان تاسن آید
 نذر که بصدق اعتقاد قبول کرده ام بجانم دلم دخل محل نشوند هرگز هرگز پس زرگران تمامی بلده و قلمه
 را طلبیده و بنحیر لپ من پخته لقمه از طلا ای احمد تیار کنانیده در کمر سلطان بسته باشند چهل من
 پخته مکر سفید با کلاب پایرینه بالای فرش محل از قلعه مذکور تا مکان علم مبارک حسینی علم فرستاده
 لنگر طلای را و شربت را تقسیم کنیت کرده بودند تقسیم کنانید چون این مقدمه باین طور بطور آه و مدح
 آنوقت برای مرادای خویش لنگرهای طلا و لقمه و بعضی از کلمات بقدر مقدور برای خود و دیگر اطفال
 بسته هر سال می آوردند چنانچه تا آن آن همون رسم جاری و بحال است بلکه دین زبان ماشینی زیاده
 است که بکلفها و مطروق با بلبوس شاهی لنگرهای آرد و نذر امیگر رانند اما کیفیت اصل حقیقت تبرک
 عظیم حسینی علم این است که در عهد سلطان محمد قلی قطبشاه این علم مبارک که سیف و درختی بجای زبان علم
 نصب کرده است سیف و تنی حضرت امام همام امام جعفر صادق علیه الصلوٰه و السلام است که علی آقا
 نام مغلی از دیار عرب سیف مذکور را در علم مبارک بجای زبان نصب کرده آورده و از روی اسناد
 مهری بادشاهان قطبشاهیه که مجاوران و ازند همین مقدمه ثابت گردید و بعد از آن بقدر قلوب خلایق
 از همه قوم که سجد و درگاه معالای آن امام ذوی الاحترام اند که از سلخ ذی الحجه تا دهم محرم که یکلیک تا چهلیم
 بلکه تمام سال بلکه هر سال خلق الله را بوجع کامله بان درگاه معالاست که شاید خواج هم اگر با سبایا هر
 مستفاد نشوند اما در دلهای خود قابل قبولیت این تبرک عظمی بوده باشند و فی الواقع بلده حیدرآباد
 و خلقت این شهر همه از برکات همین تبرکات مصنوع و محفوظ و مومن اند از همه بیلیات القصر چون خبر
 در و این تبرک سلطان محمد قلی قطبشاه رسید بزار جان تصدیق شده و استقبال نموده و بلده حیدرآباد
 آورده مکانیکالاموجود است برای استاد نمودن علم مذکور مقرر فرمودند و علی آقا را بنواز ششهای
 بیکران شاد و خوشنود و راضی ساخته بقیع مقام خدنگذاری علم مبارک گردانیدند که هر سال دهمین مکان

در عشره محرم علم مبارک را استادی نموده باشند چنانچه مسجد کلان و چوپانہ مع چوک بنام علی آقای مذکور
بر سر است کلان متصل علم مسطورا حال قایم و مشهور است اول مکان غیب رویه بود و ارباب بیک نسبت
علی آقای محمد خود این مکان شرق رویه را که تا دیرین زمان سنه یکزار و دویصد و پنجاه و هشت بمسجد
موجود و در کمال استحکام مسجد و خلقت است تمیز نمود چنانچه تاریخ بنای مکان سنه یکزار و یکصد و پنجاه
و یک بمسجد و پهلوی والاں بر سر حجره مرقوم است و خود هم در پهلوی دیگر و حجره مظلوم تقبل در آمده
مذکور گشت و هر سال قریب دویز هزار روپیه نقد و طلا و نقره و مرادی علیحدہ نذر جمع میشود و انجیک بالا
بالا است بدست میر و محسوب نیست حق غریبا نیست بعد ایام حلیم هر چهار حصہ و افریما بین تقسیم کرده میگیرند
وین ایام هر یک سال بر ابر حصہ داران سرکار مقرر شده که با هم جنگ و جدل نکنند چرا که آمدنی عشره محرم
اگر جمع شده تقسیم مییابد آمدنی تمام سال که بهر هر بخشینہ می آید بدست هر کس می افتد میگیرد و دیگر را
خبر نمیکند و با هم قصه با و قضایای سببی میانین اند از سرکار تقسیم سال بسال تقریفات حال ابی فسادند
خطیب عید گاه بلده حیدر آباد هم از حصہ داران آنجا است مع هذا از سرکار دولتند از آصفیہ جاگیر چهار
هزار روپیه برای اخراجات در گاه غلم مذکور مقرر است و راجه چند لعل مهاراجه بهادر از فرط اعتقاد خود
نوبت و گه برای مقرر کرده اخراجات آن بذات خویش میدهند وین زمان و در سیمہ مینیت مہند گان
عالی مدظلہ العالی حضور پر نور و نور نذر و نیاز خلق اللہ راجه در علم مبارک مذکور و چه در علم فعل حسب
و چه در علم مبارک حضرت بی بی بیرون بلده روی روی در وازه دبیر کوره و چه در عاشور خانہ باوشای
و دیگر عاشور خانہ و امام بارگاہ و غیره که خلایق لنگر نامی آرند و نذر و نیاز نامیکند از آن صدی و نهایت
نیت مفصلاً در ذکراحوال عشره محرم الحرام بار قلم خواهد آمد انشا اللہ تعالی گویند و تعلیم آورده اند
که سلطان عبداللہ قطب شاہ را سوای سه دختر فرزندیکه سزاوار تخت و تاج باشد بوجو نہ آمده چنانچه
دختر کلان بشهر نوده محمد شاہ خلع کلان عالمگیر بادشاہ بوقت در و دشمن نوده مذکور بلده حیدر آباد

دراز و آتش در آورده سرکار رام گیر برای اخراجات برگ قبول دختر مذکور داده بودند و او شترزاده
 نکور در همون چند سال از درافنا بدایق اخرا میزند که چندان مشهور و معروف نشدند و دختر دوم را سیدی
 سید بزرگ نجیب الطرفین سید محمد نام که از ایران آمده بود و تزویج نموده او را بطور شترزاده باز و خویشش
 داشتند و در فکر تزویج دختر سیومی بودند تا اینکه دختر دوم حسب اولاد شده بکمال عمیش سرور گذر او قضا
 خویش میگذرانید و آن اثنا سید احمد نام سیدی دیگر از ایران وارد بلده حمید را با گردیده مشهور
 گشت سلطان خبر و روش یافته مقدم او را مقدم دانسته با عز و اکرام تمام فرود آورد و هرگاه سلطان
 از سید محمد و اما دخیش استفسار حالش نمود که در ولایت شما حال این مرد یعنی سید احمد تازه وارد چگونه بوده
 است ابی سید محمد و اما دعرض کرد که سید بزرگ نجیب الطرفین و عالیخان است لهذا سلطان عبداللہ
 دختر خود را مقرر نمود که با بدیده و تمامی ایمان و اعز و مطابق مرضی سلطان راضی گشتند و روزی سید
 مذکور یعنی سید احمد تازه وارد در دربار سلطان عبداللہ قطب شاه حاضر بود سلطان متوجه حالش
 شده پرسید که حال اما و اما سید محمد در ولایت شما چگونه دیده آید حسب و نسب ایشان چگونه است بی شای
 تکلف عرض نمایند سید احمد بلا آل اندیشه عرض کرد که خاندان ایشان بدرجه بزرگ نشسته حسب و نسب ایشان
 بسیار صحیح و کریم الطرفین اند اما منیقدر سخن از سخن بر می آید که بزرگان ایشان هنگام استراحت بخانان آمده
 در کتب داده فائده برداشته اند سلطان عبداللہ خندش را شنیده خاموش گردید و هیچ بر خاطر او این
 اظهار طمانند اما چون این خبر بسم سید محمد و اما رسید داغ بدل گشته از غضب و طیش و غم و غصه لب
 اظهار پرست و قتی که رسم شروع شادی که مقدمه باشد بعمل آمد سید محمد از وجو خود دختر کلان سلطان را گفت
 که ای مرد بحال تنه از ولایت ایران امیدوار و امیدوار دیندار گردیده البتای فراوان بمن کرد نظر بر تنه ای
 و عاجزی ادب جمیع امور زمین نشین خاطر بادشاه نموده بدادای مقرر ساختم و او برخلاف ممنونی منت
 ذکر بزرگان مرا بالعکس بر آلوده و متب و ملامت خویش باظهار آورد سلطان را لازم است که انجیر درک را

برآمدی خود سرفراز نغز آیند که نالالین است بمقتضای حدیث شریف نبوی صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم
 مَنْ لَمْ يَشْكُرْ النَّاسَ لَمْ يَشْكُرْ اللَّهَ و اگر برخلاف معروفه من که صریح حرمت ریزی من در تمامی خلایق
 و براناسی کرده مشهور آفاق نمود سرفراز خواهند فرمود دیگر من روی بر روی میچسب روی خود را نخواهم
 نمود و بلکه جان خویش خواهم داد شما دختر بادشاه هستی مختارید و چه شش جواب داد که فی الواقعی که
 دختر سلطان ام لیکن مراد دامن شما بسته اند و حال شما کرده پس چه حال شما باشد همون احوال من
 بعد شما چه سنی دارد بلکه پیش از جان دادن شما جان خود را بمیدریغ نثار شما خواهم کرد که خوشنودستی
 زندگانی من همراه زندگانی شماست هرگاه شما نباشید زندگی من بیک کار خواهد آمد سید محمد خوشوقت
 شده گفت صلاح نیست شما اینقدر را بامادر خود اطلاع نمایم تا او شان نیز آگاه باشند پس دختر سلطان
 بامادر خود نیز اطلاع نمود و مادرش بادشاه را اندرون محل طلبیده ازین معامله مطلع و آگاه ساخت
 بادشاه برهم شده گفت که سیار محمد گرامک اولاد من نیست که مختار باشد اختیار بدست من است بهر کس
 که خواهم بدم پس فوراً برآمده بهرم کار خانجالت فرمود که همین وقت سر انجام شادی میاسازند طرفه
 ماجرا این کرد را نوقت ابوالحسن تانی شاه کرد و اقربای قریبه سلطان عبداللہ بود و امید واری دامادی
 سلطان و جناب پرتشو خود حضرت شاه را جو صلب قبل که گنبد عالی الشیخان بیرون دروازه غازی بنده
 بلده حمید را با دست مغرب واقع است و آنجناب بچند واسطه اولاد اجداد جناب محمد و مین و دنیا حضرت
 سید محمد بنده نواز گیمو دراز اند حاضر می بود و آنحضرت نیز شارا لیه را فرموده دامادی سلطان داده بودند
 چون رسم ساینج و دختر خود سلطان عبداللہ بوقوع آمد ابوالحسن نیز بجناب محمد و عرض حال خویش نمود
 که یا مولایم و زعم ساینج نبلو را آمد آنحضرت فرمودند که خدام خالقه آنجورهای گلی را بطور سب و بیاسی
 ساینج یا نقل و بادام و غیره پر کرده باغی ز سرخ و زرد و سبز آراسته و صحن خانقاها بگردانند و بگویند که این
 ساینج ابوالحسن است که بنای عروسی دختر سلطان عبداللہ می رود و نیز بر دوش خانبندی خناز دست مبارک خود

بدست ابو الحسن دست کرده مبارکباد دادند و روز شنب گشت بوقت یکپاس و وزیر آمده خود آنحضرت
 ابو الحسن را بنزد خود امیدوار نشانیدند که بهین از پرده مخفیب چو در جلوه ظهوری آید القصه چون سلطان
 عبداللطیف شاه حکم تیاری شادی فرمود و رسم ساجد و حنا بندی نیز بوقوع آمد سید احمد و زوجه اش
 معه متوسلان و نزدیکان همه با خجری بر آن بدستگاه گرفته منتظر آواز ای شکاک تو پهای قلمه بابت
 خوشنودی ادای رسم نکاح میدادند که نشنیدند باینجه که بجز نشیندن آواز ای تو بیا خود را راجه کنهند
 چون این خبر باد و دختر سلطان سید ابوبکر با متوسلان و نزدیکان خود همه بجز بدست گرفته نشنیدند که
 هرگاه خبر جوهر دختر کلان و داماد کلان در رسیدنی مضایقه خود را راجه کنند ثانی الحال سلطان دختر خود
 و داماد خود را گرفته خوشنودیا نماید و دختر خود که عروس بوده از سینه مطلع شده گفت بگناه در بشیره من
 خواهند که خود را مالک کنند پس خوشنودی شادی من و زندگی من چو لطف دارد او هم بجز بدست منتظر گوش
 با آواز نشنست با خبری آن محل چون خبر بفضل سلطان رسانیدند زیادت مضطرب و متحیر گشته با وزیر را و امر را
 مصلحت نمود همه با عرض کردند که سید احمد را بهر از آن خویشی داماد کردن و خون تمامی محلات بخشن و
 باینجه رضامندی دختر که نام فائده درین نسبت ترتیب خواهد بود و گویا دیگر بهم میرسد سلطان فرمود که
 درینوقت ضرورت دید که لایق اینکار باشد از کجا حاضر آیم مجمع امرا و وزیران یکدل شده عرض کردند که ابو الحسن
 در قربت قریبه بسرکار است و بهی صفات لایق و موصوف از و یکپس سبب نیست مناسب بهین است که شای
 ایراد فرما فرمایند از آنجا که توجه باطنی حضرت شاه راجه حب در دل سلطان اثر کرده بود و سلطان
 نیز مینه از گوش بر آورد و قبول فرموده فرمود که جلد او را حاضر سازند پاکی خاصه خود در جناب آنحضرت
 فرستاده و تمامی امرا و ارکان دولت بهر اشش شده اند آنحضرت حضرت کنایت قهله بردند و غسل کتبی
 بعمل آورده پوشاک فاخره عروسی با جواهر اعلی پوشانیده سه ره مرید زرتار بالای سرش لبه لبش رعیت
 پناه و علما و فضلا عرض فرمود که صیغه عقد خواند چون رسم عقد منعقد گشت امرا و ملوک و اعیان حضرت

و ارکان دولت نه در آئینت گذرانید و حکم شک مبارکباد و بعد و از حسب الحکم تو پیمان قلع و قمع صادر
 ضرب مبارکباد و سر دادند چون او از شک تو پس به سید احمد سلاب العقول بدست رسید و این همه عالم بهوید
 خاطر گشت بقیه طیش تمام باخت رنگین عروس سوار شده همه اسباب خود روانه بلده بخته بنیاد و نگار
 شده پیشگاه شهنشاه و محمد اوزنگ زیب عالمگیر خود را رسانید و یکبار روید با هواریش مقرر کرده در زمره امیران
 سهزاری منصب اختصاص نشد بعد چندی بدامادی میر حلو در آمد و ابو الحسن بهاره در جناب مرشد و بزرگ
 و تحقیق خویش حاضر میشد و قوچات آنحضرت بمذول الطاف میگردد و بنوید جان بخش سلطنت زنگانی
 سینود تا اینکه در چند روز به محمد داماد کلان سلطان عبدالقدوس بقضای آنکی حلت نمود و از ایشان دو
 سلطان بنوای ابو الحسن دیگر نماند بچند ایام سلطان عبدالقدوس در سته کنیز و هشتاد و سه هجری سلطنت
 دنیا را گذارشته متوجه خلد برین گشت میر دولت قطبشاه بنیسیب ابو الحسن گردید و در سلطنت سلطان
 عبدالقدوس قطبشاه پنجاه و دو سال بود و درت حیاتش شصت سال بوده است **الْبَقَاءُ لِلَّهِ الْمَلَكُ**
الْعَزِيزُ الْمَلِكُ انجیکه عمارت و غیره در عهد سلطان عبدالقدوس قطبشاه با حداثت در آمد و چونکه شهنشاه محمد
 اوزنگ زیب بصوبه باری و کن معمول بود و آخر از سلطان عبدالقدوس بصلح انجامید سلطان مذکور که همه فصل
 طالبان قلع و قمع است آنرا صاحب طبع قطبشاه نگراخت و پنج لک نود و چهار هزار و پیم پنج تباری حصار و آلات ضربت را کرد
 و نیز رنگ کمیزی عاشق خان بهادشاهی که گذشت آورده اند که سلطنت قطبشاه بنیسیب با دوازده خطبه شاعر بنام داران
 صفیویران در ساجد بر بنای بخیر نمایانند و آریا می که نمایان سلطان عبدالقدوس قطبشاه و آنحضرت شاه جهان با دوازده
 از طریقین بصاحت و موافقت کلی بطور خطبه بنام صبحقران ثانی شاه جهان با دوازده جارا خفته بطریقه مذہب سنت و
 جماعت تا حال همچون طریقه جاری و بحال است ششم از احوال نیک مال حیات بخش بگیم که بحیات ماضی
 مشهور و معروف اند بار قام می آید که آن غنی و صفا بها موصوف بوده از آنجمله از محبتات ایشان کی قصه حبیب
 نگر و دیگر تالاب حیات الفضا به سبب حیات نگر و دیگر مسجد را اندرون شیر کی قطب عالم متصل بکمان شمس الامرا

و بعد از این که شهنشاه محمد اوزنگ زیب سلطنت را گذارده است با شرف و عظمت و در عهد ابوالحسن

بہادر میر کبیر بالای رستم فتح دروازه حیدر آباد دیگری مسجد متصل کمان دروازه دولت خانہ شہابی کہ درین زمان بشیر دل شہور است و در مسجد مذکور سید محمد شمس الدین صاحب خلف شاہ اعظم صاحب کتب مشہور عالم اند ذکر ایشان خواهد آمد مثنیٰ بتدریس بحیثیت پر دختہ مشہور روزگار شدہ و ولایت جہان نمودند الحال فرزندان مرحوم مقیم تقدس اند و آن را العہد صہبہ درہ در کار خیر و خیران ناکند تا او پر دخت طفلان صغیر غریب را دکن داند چاہ و تمیم کار و انس و خیرات ارباب استحقاق و نذر و نیاز بزرگان غیر مساعی جمیلہ میفرمود و یکتای روزگار خویش بودہ از ان ایام تا حال دیگری مثل ایشان بوجود نہ آمد اما جناب حضرت بخشی بیگم صاحبہ قبلہ کہ ہزار و چہ آنجناب را بالای ایشان تفوق است احوال آنحضرت عالم در ذکر سر آرای حضرت غفر انما بیز نظام علیخان بہادر و صفحاہ ثانی بتجر بر خواہد آمد انشا اللہ العالی

ذکر سلطنت سلطان ابوالحسن ثانی شاه داماد سلطان عبداللہ قطب شاہ

چون سلطان عبداللہ قطب شاہ سیر سلطنت غالی را گذارستہ متوجہ عالم باقی گردید اعیان دولت و اکان سلطنت بسبب اینکہ دیگری در ثلج و تخت نبود اتفاق میر میظفر کہ در آنوقت عمور کار وزارت بودہ بود از داماد بر سریر دولت قطب شاہیہ نشاندند و او در اتمالت امر او و زرا کو شیدہ میر میظفر فرمود کہ فرد گوشتوارہ خزانہ عامہ حاضر سازند چون بکلا خطا آوردند بران فرد و خط نمود کہ خزینہ عامہ را چہا حصہ نمایان علی السوۃ و تقسیم کنند یکی برای رضای جناب قدس الہی فی سبیل اللہ بپہل استحقاق رسانند کہ خوشنودی او تعالی شانہ کرد و حصہ دوم برای سپاہ پیشگی دہند کہ فارغ البال بنوکی سرکار حاضر بودہ تا جان بکار سرکار وین نذرند و حصہ سوم برای عبیش و عشرت است و حصہ چہارم برای معموری خزانہ و خزانہ باشد کہ خالی بودن خزانہ بادشاہان بنی اہتمامی دولت است میر میظفر عرض کرد کہ در مملکت دکن بادشاہان ہمیشہ مجاہد و مجاہد مینمایند اگر خزانہ و سرکار موجود نباشد کار سلطنت و سپاہ چگونہ انجام سدادہ شود و طمانیت سپاہ انولاج قاہرہ بچہ بطور باشد سلاطین سابق برای ہمین امور خزانہ را بحفاظت داشتہ اند کہ روزی بجا خواہد آمد

سلطان ابوالحسن جواب داد که پادشاهان سلف خزینہ را بحفاظت داشته رفته اند و ما نیز خواهیم برپایس
 در یک حصه خزانه عمارت چار محل پنج شت لک و پیمه بالای جویبار موسی با حد اثنی عشر آورده جشن با نرنیب
 داد که هیچ چشمه آن جا به چشم ندیده هیچ گوشتی آن تنگ نشیده بلکه در هر دو آن هفت کشور است مع هذا
 انجیکه اخراجات معیش و عشرت و سلوک با خلائق سلطان مذکور نموده مشهور و معروف آفاق است همه در این
 یک حصه خزانه است گویند روزی حضرت شاه را جو صاحب قدس سره یک انار بدست فقیر خود داده فرمود که این
 انار را در دست رو بردی خویش لسلطان ابوالحسن خورانیده حاضر شو و فقیر چون انار آورد سلطان مذکور
 در خواب قیلوله بود هرگاه بیدارش کردند انار از دست فقیر بدست خود گرفته بر سر و چشم نهاده چون انار را
 تکان داد چاره دانه از سنگافتن بیرون برآمد آن دانه را خورد و فقیر گفت که حسب الحکم دانه ها خورم
 و حکم پرور شد بجا آوردم بعد بیداری تمام دانه ها خواهم خورد هر چند فقیر تشنه و نموده که حکم حضرت برائے
 خوراندین دانه های تمامی انار است و تقیید بلع فرموده اند ابوالحسن او را بالاح و النعم و اکرام روانه
 ساخت فقیر کیفیت بفضل بجناب آنحضرت عرض نمود آنحضرت نهایت غصه کرده فرمودند خواسته بودم هر قدر
 و انهار که دین انار هستند آنقدر سالهای در سلطنت و خاندان او پادشاه چون تقدیر چنین است زیاده
 این چهارده سال حکومت نخواهد کرد انجیکه چشمتا و سیرا و سلوک با خلق الله سلطان ابوالحسن کرده و فتری باید
 که تحریر در آید و نیز کیفیت مناقشات و محاربات فیما بین سلاطین دکن خصوصاً در میان سلاطین قطبشاهیه
 و پادشاهان تیموریه در باب انشعاع حکومت دکن علی الخصوص در مقدمه جبر را با دکن بوقوع آمده است او کتب
 مبسوطه مفصل بود و میشو و چون اجمال برای اختصار منظور بود و بارقام آورد آورده اند که هرگاه عبداللہ خان
 پنی و دست خان افغانان هم در وی و هزاری قلعه محمد نگر برای قتل و قتلخواه خود که کسی هزار روپیه داده
 نک حرامی را کافر نموده و دروازه خرد قلعه مذکور را بر در ومان او رنگ زیب با و شاه کشاده بوقت
 شب که یکپاس مانده بودی هزار ملا فغان پادشاهی را با شناده محمد غلام شاه اندرون قلعه گرفت و این خبر

سلطان ابوالحسن تانی شاه بپسر فرمود که سرواوان تو بهما موقوف نمایم و احدی قصه مجاریه با شما نزناده نکند مگر
عبدالرزاق لاری بذات خود و معسکین خویش آنقدر جنگید که صد و پنجاهمین و آخرین از بهر و جانب بسج
رهمان رسید و رنجهای سجید و نهایت بروشته برخاک سرخروئی افتاد مردمان او را بر اجمال نزاع بروشته
سوار پالکی رود و مردم شاهای اندرون خانه اش بروند و شما نزناده جراحان خود را فرمود که معالجه او بنمودی نمایند
اما سلطان ابوالحسن خبر ورود عظم شاه شنیده پالکی سوار و بر کوشا نزناده مذکور آمده سلام بقواد آداب
بجا آورد و محمد عظم شاه دست بر سر خود گذاشته سلام گرفت سلطان ابوالحسن نزدیک تر آمده یک تسبیح نقره
که در دست خود داشت نذر کرد و گفت ششمرک سبز است تحفه درویش به چه کنی بی نوا همین دارد و دانش نزناده
تسبیح را از دست گرفته قبول فرمود و بعد از آن چون نزدیک تر آمده دست خود بالای گردن خویش سواشی شاه نزناده
و شسته ستاده بود و کلام میگردید تسبیح شاه نزناده آواز داد که با ادب و بقاوت باشد شما نزناده محمد عظم شاه نظر
غضب خلق تسبیحی ملاحظه کرده فرمود که خاموش ای مودی از عذاب آبی بندیر سی که این شخص کسیت بهر تنبیه که
استاده باشد منغیست که سلطان است دین شما را در غم باور چنانچه سلطان ابوالحسن عرض کرد که طریق
معمول خاصه تیار و حاضر است سلطان مذکور از شما نزناده موصوف با جازت چیز خوردن طلبیده خست حاصل
نمود و امانت خان و دیانت خان امیران بادشاهی همراه شده یکی در خوردن طعام شریک شد و دیگر مناسب
نداشت سوال کرد که درین وقت جهان پر آشوب است چگونه غیبت بطعام شده باشد سلطان فرمود و زبان
من بعضی آبی بزرگان مادی دین و یا اوقات خود را بحال عزت و ثروت که بسر برده اند پوشیده نیست
چون نوبت بمن می رسد چهارده سال قسیمی که گذشت بر همه خلق الله نیز ظاهر است از آنجا که تقدیر چنین
بود یعنی اخیلیل القدر حکومت اینجا بخویش خلیفه عادل که بهیض صفات موصوف است در آرد و این چه بهتر پس
خوردن غم و الم هیچ فائده ندارد بلکه از خلاف خواست عالم صلوی و نارضامندی مرضی یزیدی جلالت از
محض سفلی و گنگ کاری ظاهر میشود اما اوقات می که معلومیت از آن هم در گذشتن کفران نعمت آبی

سلطان ابوالحسن تانی شاه بپسر فرمود که سرواوان تو بهما موقوف نمایم و احدی قصه مجاریه با شما نزناده نکند مگر عبدالرزاق لاری بذات خود و معسکین خویش آنقدر جنگید که صد و پنجاهمین و آخرین از بهر و جانب بسج رهمان رسید و رنجهای سجید و نهایت بروشته برخاک سرخروئی افتاد مردمان او را بر اجمال نزاع بروشته سوار پالکی رود و مردم شاهای اندرون خانه اش بروند و شما نزناده جراحان خود را فرمود که معالجه او بنمودی نمایند اما سلطان ابوالحسن خبر ورود عظم شاه شنیده پالکی سوار و بر کوشا نزناده مذکور آمده سلام بقواد آداب بجا آورد و محمد عظم شاه دست بر سر خود گذاشته سلام گرفت سلطان ابوالحسن نزدیک تر آمده یک تسبیح نقره که در دست خود داشت نذر کرد و گفت ششمرک سبز است تحفه درویش به چه کنی بی نوا همین دارد و دانش نزناده تسبیح را از دست گرفته قبول فرمود و بعد از آن چون نزدیک تر آمده دست خود بالای گردن خویش سواشی شاه نزناده و شسته ستاده بود و کلام میگردید تسبیح شاه نزناده آواز داد که با ادب و بقاوت باشد شما نزناده محمد عظم شاه نظر غضب خلق تسبیحی ملاحظه کرده فرمود که خاموش ای مودی از عذاب آبی بندیر سی که این شخص کسیت بهر تنبیه که استاده باشد منغیست که سلطان است دین شما را در غم باور چنانچه سلطان ابوالحسن عرض کرد که طریق معمول خاصه تیار و حاضر است سلطان مذکور از شما نزناده موصوف با جازت چیز خوردن طلبیده خست حاصل نمود و امانت خان و دیانت خان امیران بادشاهی همراه شده یکی در خوردن طعام شریک شد و دیگر مناسب نداشت سوال کرد که درین وقت جهان پر آشوب است چگونه غیبت بطعام شده باشد سلطان فرمود و زبان من بعضی آبی بزرگان مادی دین و یا اوقات خود را بحال عزت و ثروت که بسر برده اند پوشیده نیست چون نوبت بمن می رسد چهارده سال قسیمی که گذشت بر همه خلق الله نیز ظاهر است از آنجا که تقدیر چنین بود یعنی اخیلیل القدر حکومت اینجا بخویش خلیفه عادل که بهیض صفات موصوف است در آرد و این چه بهتر پس خوردن غم و الم هیچ فائده ندارد بلکه از خلاف خواست عالم صلوی و نارضامندی مرضی یزیدی جلالت از محض سفلی و گنگ کاری ظاهر میشود اما اوقات می که معلومیت از آن هم در گذشتن کفران نعمت آبی

مستور چون خلیفه زمان عادل است کار با همه سهل و یار است خان بر عقد سلطان تحسین نمود بعد از آن از
 محلات خود هم خصمت شده سوار بالکی گشتا لوب دخل لشکر بادشاهی گردید کار گذاران عالمگیری بمصرف
 کار خانات شده غیر از عملات سلطان ابوالحسن و اسباب ایشان بالای همه دست تصرف دراز کرده
 بعضی پرده فتند و نیز حکم بادشاه چنین بود که متعرض حال مستورات نشوند آنها را بر حال شان و گذارند گویند
 در ایشان را طفل لطیف چهار ساله که در بالکی همراه سلطان ابوالحسن نشسته بود از تشنگی آب خواست در آنوقت
 آید از خانه کجا همراه ایشان یک پیاله آب مستقر بار از گرفته اندرون پرده بالکی دادند سلطان ابوالحسن دید
 که هیچ نزدیک نیست آویزه الماس که در حلقه گوش طفل بود بر آورد و پیاله آب انداخت و مال بچایه هزار
 روپیة بود و رنگ زیب گفت که دو هزار روپیة بقیه مذکور داده آویزه را دخل سرکار نماند چون بالکی رسید چند روز
 در خیمه بخت و شتر و نه قلعه دولت با دمه محلاتش نمود پس در سنه یک هزار و نود و هشت هجری انتقال دولت
 قطبایه بچانه آن تیر صاحبقران کورگان گردید قاعته بدو ایام اولی که با تمام تقسیم المامی عمر سلطان
 مذکور نیز از جمله عجایب است چهارده سال در عالم طفولیت و چهارده سال در خدمتگذاری پیغمبر و چارده سال
 در فرمانفرمای دولت و چهارده سال در قید عالمگیری بادشاه در دولت با دمه بچایه و شش سال باین تقسیم
 بالضم رسید گویند روزی قلعه اردو را با در خواب شد که جناب حضرت امیر المومنین مظهر العجائب علی ابن ابی
 طالب صلوات الله و سلامه علیه میفرمایند که ابوالحسن دوست ما روز پنجشنبه و ولایت حیات میکند کما حقہ بتدوین
 تجشش پردازد علی الصبح که پنجشنبه بود قلعه را بر در دولت سلطان ابوالحسن بنی بطلب حاضر گشته عرض کنانید
 که فدوی را از جناب مبارک معلما مرخصی چیزی حکم شده است سلطان ابوالحسن در جواب قلعه را بر مذکور
 از اندرون محل گفته فرستاد که آن پنجشنبه آینه است چون پنجشنبه دیگر آمد علی الصبح خبر حلت سلطان
 ابوالحسن تاجی شاه شایع گردید خلعت را از رشیدان این راز نهادن و مرتبه سلطان سعادت نشان حیرت
 افروز و بجان الله سلاطین سلف در باطن هم همچو بسند دل الطاف عیب بودند

تقریر محمد بن بصیر حیدر آبادی پیشگاه اوزنگ زیب عالمگیر پادشاه

آورده اند که اوزنگ زیب بنیاد سلطنت دولت قطبشایه محمد کام بخش فرزند خود را بصیر بداری حیدر آبادی و
 ممالک متعلقه آن مقرر کرده خود متوجه بلده خجسته بنیاد گردید شاهزاده مذکور عمارات عالیشان قلعه محمدی و بلده
 حیدر آباد را بنیاد چار محفل گوشه محل غیره را گذاشته در محله اردو عمارت نوباحث در آورد تا خود در آنجا سکونت
 نماید هرگاه بخیر بوالعالم پادشاه رسید فرمان بنام شاهزاده محمد کام بخش صادر گشت که با وجود بودن مکانهای متعدد و
 قطبشایه از سر نو عمارت نوباحث در آوردن اصراف بجایست معلوم نشد که کدام فائده ازال منترتب بوده باشد
 جلد بعضی رسانند شاهزاده عرضی در جواب آن بنیضیوان لفظ آورده که انچه ارشاد گشت بنیاد شرف صدر یافت
 عین سخن در حقیقت حال چنین است آنقدری را با وجود بداری و مختاری حیدر آباد و ممالک متعلقه
 آن مقدوری نیست که روشنی چراغهای معمولی شام در آن عمارت عالیشان که بهر اندازه میخورده باشد تاب روشنی
 تمام شب بودن در آنجا و بهر بردن اوقات تا چهره این حوصله همان شاهان بابرکات و سلاطین حساب
 نیات بوده که درین عمارت روشنی را کرده تا مشاهده و خود تعمیر در آنجا مشاهده نموده باشند سکونت
 در زیده اند و بی بقدر حوصله و نقد و خویش مکانی کوچک تعمیر درمی آرد تا در انبیاان باند عالمگیر پادشاه
 از ملاحظه عرضی مخطوط شده خاصش گردید چنانچه تا حال در وازه آن مکان که مشهور بدروازه حویلی
 محمد کام بخش شهر شده موجود است و در عمارت او فرشتخانه اسرار است و اطراف آن محله باشد مردمان
 خانه ساخته میمانند مکان شیخ احمد عبادی جمیع اعراب و نیز بهر بنیاد تعمیر در آمده است اما ششم از بركات
 دولت قطبشایه بهر تحریری آید گویند چنانکه تیاری حوض گوشه محل در عهد سلطان ابوالحسن در آمد و دوازده هزار
 دهنس و الیان که عبارت از مزد و نیان باشد بکار دهنس محصور بودند و محمول نیماست که بوقت کار سرد و
 میسر ایند روزی سلطان فرمود که آبش ملاحظه کار دهنس الیان و سرد و اینها خواهم فرمود این همه را
 را یک یک ساری طاش و یک یک چولی طاش طلائی و تقریری پوشانیده حاضر دارند و اطراف حوض بهر روشنی

تخت بندری چنان نمایند و آتش بازی نیز حاضر باشد پس وقت شب برآمده ملاحظه فرمودند و النعام داد و اندر شهر
 عزت کرد این دوازده هزار ساطی و چلی طاش از یک تو شک خانه بادشاه عالی بهت سلطان ابو الحسن تانی
 شاه حرمت گشت پس برکات دیگر کارخانجات از بهین معنی قیاس دریافت باید فرمود صرح بین تفاوت
 ره از کجاست تا کجا به چون بهت سلاطین قطبشاهیه راحدی و پایانی نیست و مراد ازین تخریر صرف اظهار
 علو بهت دولت خدا و ادبی زوال خاندان عالیشان آصفیه اوم الله اقبال و عمره و سلطنته منظور است
 و افسانه منی حیرت افزای چشم و گوش جهانیان توان گفت لابد بر بهین بهت اختتام نمود میت دنیا بهیم و کار
 دنیا بهیم بهیچ بهیچ برای بهیچ بهیچ و السلاکم علی ابن النبی الهدی طرف بهت خدا و خداوندان
 آصفیه کنیز از وقت حلت سلاطین قطبشاهی و انتقال دولت ایشان بخاندان تیموریه گاهی فاتحه سالیانه
 سلاطین قطبیه مرحوم بهیچ عمل بعمل نه آمده گنبد بهیم که بهیچ لکوکمار و پیه تمبیر آمده و سبزی اشجار و دوسپی
 انهار را بخانقاقد خراب شد که کالان خران خود را در المیزان بسته زندگانی خویش میکردند هرگاه بندگان عالی
 حضور پور پور بادشاه حق آگاه جوان بخت پیر تیز ناصرال دولا آصفیه اوم الله اقبال و عمره و خلد الله بلکه
 و سلطنته و دولته بکمال اشتیاق که واقف بر تمامی احوال ایشان هستند برای فاتحه رونق افزا شدند بسیار
 بسیار تا سفرا فرموده حکم جهان طاع عالم مطیع خود بصدور آوردند که حفاظان و خادمان و فرشتان خاکروبان
 متعدد را در هر گنبد بفرشتهده محمود کار باشند و هر روز قرآن خوانی کرده فاتحه بنام سلاطین مرحوم مذکور
 میبایده باشند و سهند اسوا این فرشتان هر جا غلافهای عمده از طاش و کم خاب و محل و اطلس و سقر لاطشند
 تیار کنند و فرستادند که قبور سلاطینان منی برهنه نباشند و نیز تیاری خیابان و اشجار و انهار کنند
 باغبانان و غیره متعین فرمودند که بستان لحسپ از سابق زیاده تر بوقوع آمد و دود و صد رو پیه ماهوار یا
 اینها از سر کار مقرر کرده که با استقواب فتح الله بیگ خان بهادریضیب یا جنگ خالسا مان ماه باده میرسد و
 لنگر و درو پیه روز را ماهوار مقرر یافته هر روز لغیر با فقره اطعام لید میخورانند و همیشه برای فاتحه

و پس از جلوس خلدن مکان بتفویض صدارت کل صد نشین شد بعد از آن بخطاب قلیچ خان و منصب بهزاری ختم
یافت بستان چهارم بیع الاول سیه کنیز او و نو دختری در محاصره گوگنده بزخم گلوله توپ جرحت حق پیوست مدفن
شرفیش متصل قلعه مذکور بقبره قلیچ خان مشهور و موجود است خلف از جنینش میر شهاب الدین درید و حال ابر
کشکداری قیام داشت و سال بستان بیوم سبب ساینده خبر خفایان حسن علیجان مالگیری از دره کوه پر شهاب
و جابا باضانه منصب خطابی و عنایت فیل و ترکش خامه بلند مرتبه گشت سال بستان و چهارم هنگام طفیانی
بر سرش مراده محمد اکبر که نبی شده بود از کیرنگی خود بصره قلیل از منصب بهفت بهزاری هفت هزار سوار و خطاب
غازی الدین خان بهادر فیروز جنگ اوج سپاهی مراتب علیا گردید و دو جلدوی نزد و انتظامان فتح بیجا پور
بافزار این فقره فرزند از جنین بی ریزنگ بر القاب ابوق تارک عزت با سمان برسانید و ابتدای جلوس خلدنزل
بصوبه اگر گجرات معوشد و همو بخاد سال چهارم بزنگانی طبعی در گذشت لغش او را بدلی برده متصل آخر دروازه
در مقبره و خانقاه بنا کرده او مد فون ساخته خلف از جنینش نواب مختار بستان نام حمل از خطاب
میر قمر الدین سال ولادت سیه کنیز او و نو دختری چون لمعان خویش رشادت و کامکاری از افغان
و الا مرتب میر خورشید و دختر زانی خطاب چین قلیچ خان و منصب چهارم بهزاری چهره مراد برافراخت پس از
استیصال خلدن مکان از پیشگاه خلدنزل بهادر شاه خطاب خان و از خان بهادر و صوبداری او و وفود جاری
لکنه و غیره مقصی الامر گردید و چندی ترک منصب فرموده در دارالخلافت شاهجهان آباد کناره گرفت
و سیه کنیز او یک صد و بیست و سه سحری همین خلف خلدنزل جهاندار شاه از تخت برافتا و در عهد محمد
فرخ سیر اول سال جلوس خطاب نظام الملک بهادر فتح جنگ و منصب بهفت بهزاری هفت هزار سوار و صوبدار
و کن معمر گشت سال بیوم که صوبداری و کن لب سیدین علیجان امیر الامر اتفویض یافت آنوالا مرتب از بهزی
اعیان در بار مقبره فوجاری سبیل و مراد آباد و بتاویب زینداران کوشان سواک با توپ بلخ جنگ
روان شد هرگاه فیما بین بادشاه و سادات هوا مخالفت آماوه شد و محمد فرخ سیر از تخت برافتا و شاهزاده

له الامام جبرائیل بنی ننگ ۱۲

رفع الدخات و رفع الله و نیز در عرصه قلیل از عارضه در گذشتن در عهد محمد شاه آخنها بصوب بدری و مالدیه
 مسعود بوده از سود خراجی ارکان سلطنت بغیر شخم و کس از او صین سال دویم جلوس فردوس آرا نگاه محمد شاه
 مطالبی سنه یک هزار و یک صد و سی و دو هجری در عین بزرگسال ملک لوا علی کرده از بدو که پور کبر بکول
 قلمه سیر اضرب بنیام نمود و آن محکم اساس را بحکمت علی از طابخان قلمه وار گرفته برای گردن صلیب
 خرد سال و پیر و گیان عصمت خصال بدست آورده غازی الدین خان بهادر نصیر جنگ میلر محمد خان بهادر
 ناصر جنگ را در قلمه مذکور گذارشته پنج ضرب توپ را ضمیر و توپخانه رکاب فرمود و از آنجا در لعل باغ
 دارالسر در بران پور نزل ریات گشت محمد نور خان بهادر قطب الله و ناظم بران پور بلا دست پیرت دین
 اثناء آمدن امیر دلاور خان بخشی فوج امیر الامرا که تحریک آوارشگاه سلطانی باجمیت کثیر برای مجادله
 و محاربه ثواب موصوف تعیین گردیده بسبع و الا سیر نیز و هم شبان سنه مذکور در سواد تن پور جاوید مسکار
 هندیه و دوزده گردی این طرف دریای نرید اتفاق فریقین واقع شد سید دلاور خان قنبرل سید لوی
 نصرت بجانب بران پور فرشت هنوز جراحت های مبارزان اندال نیافته بود که سید عالم علیخان شمشیر
 زاده امیر الامرا جلوریز از نوک آباد بمقابل جیش منصوبت یافت هر چند آن عالیناب نصایح شفیقانه
 فرمود و سون نشناچار استمداد از درگاه داور توانا خواسته دفع آن پرداخت در ظاهر نصیب بالاپو تعلقه پایان
 گماشت صوبه پراشتم ماه شوال سنه مذکور تلافی فتن دست داد و قطع لباب از بهنگامه آرائی شده و در گریل
 خون رشت پیامی شده پس از دو سوختن در هم نهاد و بنده زده دیده از نیم برسم نهاد و عالم علیخان نیز از غیرت
 ذاتی و عین محرکان پادشاه شمس بگیتی است تا رسم فتح و شکست به چنین فتح کس را ندوست دست
 پس لوی و غنیمت بصوب خجسته بنیاد افراشته بغیر نزل رونق تازه بخشیده و از نظام همام ملک ملت کوشید
 امیر الامرا غل در آتش گشته با شاه را متوجه محمد کن گردانید مقتضای التقدر یکتا علی التدریس
 ششم ذی الحجه بطور نزل توره که از فتح پور سیکری سی و پنجاه و غریب و قس امیر الامرا باشاره

افتخارالدوله محمد بن خان بهادر بخشی بدست میر حیدر کاشغری جید متناظر الامیر ابدال میر کلاخان کلان در سوار
 پاکی زیر کلاخان از بادشاهی لقبی رسید بعد مراجعت با دوشاه جانب دار الخلافه قطب الملک برادرش که یکی
 از شاهزاده راجه سلطنت بدوشه بقبال سلطانی پیش آمده بود و مقید نشسته بهر و راه فنا گردید و افتخارالدوله
 از پیشگاه خلیفه بطلای خلعت وزارت کل منصب شت هزاری شت هزار سوار و خطاب وزیر الملک فرراز
 گردیده بی نیل مقصود در سال سیوم با طاعتی در نور دید آن والا مرتب در سنه یک هزار و یکصد و بی و چهار هجری
 از دکن طلب حضور نشسته پنج جمادی الاول تجلعت وزارت قامت مهابات پیرست سال پنجم معزاله و حیدر
 قلیخان خراسانی ناظم تجارت که بغاوت پذیر شده بود با دوشاه این دستور اسطو فکر البطای خلعت خاصه
 و قیل و جواهر و زره داوودی و جبهه بر مصع مهابات بخشیده بکفایت آن مهم مجاز فرمود و مبلغ ده لک روپیه
 بنا بر نگه داشت پناه حیدر از خزانه شاهی مرحمت کرده صوبه داری مالوه و تجارت نمیزد وزارت و صوبداری
 و کن گردانیده چون حیدر قلیخان در قلعہ رانافری شده خرید و تجویز آنجناب حامد الله خان بهادر عمر گرا
 اوار پیشگاه خاقانی بختاب معزاله و اصلا تاجک نامور گردیده نیابتاً بظلم و نرسن صوبه و تجارت مامور شد
 و نیابت صوبداری مالوا بظیم الله خان بهادر پیر عمر خود را در آنجا رفته سپردند و اوایل جمادی الاول
 سال مذکور در الخلافه رسیده بطلای خلعت فاخره و مالای مروارید و فیل با ساز ظلا و سپان عربی
 عزتخا یافت چون طور در بار و اعیان سرکار را بی طور ملاحظه فرمود و تقریب ناسازی مزاج و هوا سنی
 دار الخلافه بهر آداب و مسترخص شده روز خصص خلعت خاصه با طره الماس که با دوشاه بر سر خود داشت
 مرحمت گردیده درین اثنا که صوبداری دکن از تغیری آنجناب بهاد الملک مبارز خان ناظم حیدر آباد
 با و تفویض یافت ششم ذیقعد سال ششم جلوس مطابق سنه یک هزار و یکصد و بی و شش هجری که رونق افزا
 بلده خسته نیاد گردید و عماد الملک نیز آما و حرب بقبال و محاربه شتافت و سواد شکر کثیره مضاف بالاکام
 تقابل و تفریق دست داده بتائید آکی بخواهی و ما النصر و الله یکنس و بتا قیامده است و سیوم

محمّد بن یکنیز در یک صد و سی و هفت حبس روز و پنج یا سصد خان و مسعود خان پسران خود قتل سیر مجموع ممالک
 و کن از آب نبرد تا انتهای صوبه بجای پور حیدر آباد که بدریای شور پیوسته بقبضه افتاد در آنجا جمیع جوانان
 و حامد الله خان پسران مقتول را چهار بر دوشته نظر بند شد و بدولت سمت حیدر آباد منصف فرمود
 جلال الدین محمود خان که بنیابت آن غریق لطفنا صوبه داری حیدر آباد می پرداخت کنگره گرفت و خواجه
 احمد خان پسر بزرگ عماد الملک با احوال و اقبال با پر و گیان محرم گو لکنه پناه برده بانفاق صندل
 خواجه سرد فرما هم آوردن جمعیت مصروف گشت تا آن که دریای موسی مضرب خیمام شد آن جناب تیر قلعه
 گو لکنه بر وقت دیگر دانست فتح قلعه را و بفرمود از آنجا حیدر آباد آمد و خواجه احمد خان را نیز از قلعه مظهر
 ساخته بکازرت در آورده منصبش هزاری چهار هزار سوار و شصت خان بهادر را و خواجه محمود خان
 را به منصب پنج هزاری هزار سوار و خطاب مبارک خان بهادر حامد الله خان را به منصب دو هزار و یک هزار
 سوار و خطاب بهادری سرفراز فرمود و آنجناب همیشه خود را باز و ولج حامد الله خان بهادر و آورده
 عداوت محبت بدل ساختند و باقی مانده این سوار و الطاف گشتند و عمل امیر الممالک صلوات جنگ بهادر
 خواجه محمود خان خطاب مبارک الملک غالب جنگ نظامت حیدر آباد مباحی شد بعد انتقال او حامد الله خان
 بهادر خطاب مبارک الدوله مبارک الملک و دیوانی سرکار عالی اوج پجای ترقی شده ورق تاسی در نور دیده در
 حالت تحریر در عهد خدیو حق آگاه بنده گانغالی ناصر الدوله آصفجاه آدام الله اقبال و سلطنته مطابق سه
 یکزار و دویست و پنجاه و شصت هجری کی از بنا سر عماد الملک محرم مذکور در منصب اریان سرکار بهادر و دویست و پنجاه
 باقی است دیگر نشان نیست اما همیشه علمانی این محروقات در عهد حضرت غفر اناب کی یکی از بنایر محرم مذکور خواجه
 ابوالامداد خان برادر و حقیقی خواجه ابوالارشا و خان را منسوب بود و پسرش خواجه ابوالفتح نیز در زمره منصب اریان
 سرکار بهادر بنشست و در پی حاضر است معتمد چون خبر فتح بهاد شاه فرود آمد آگاه محمّد شاه رسید از راه دکن و
 در سینه یک هزار و یک صد و سی و هفت حبس روز و پنج خطاب و الای آصف جابه

عطای خطاب اصفهانه امیرشاه محمد شاه بادشاه هندوستان

و منصب بیست و هشت هزار و هشت سوار بر بند فرمود و در سینه کبیر او یک صد و پنجاه هجری بر طبق خواست
سلطانی آنجناب خلعت خود و نواب عالیجناب ناصر جنگ بهادر را با نظام و کنگر شسته محمد انور الله خان را دیوان
در المهرام فرموده عازم حضور لایع النور گشت آخر بیج الما اول سنده که سعادت ملازمت خاقانی در یافتند بطاعتی
خلعت فاخره و فیل با ساز طلا و سپان عربی و عراقی ممتاز گردید و دو ماه بنا بر تادیب ضمیمه فرموده و بتفویض
صوبداری اکبر آباد از عزل راجه جی سنگه و صوبداری مالوا از تغیری اجی را و سر فرزند گشته به اکبر آباد رسید و
محمد الین صاحب لکه قراچی با آنجناب دشت بنیابت صوبداری آنجا مقرر نمود و خود بدولت و اقبال تنویر
الوالت و از دریای حین و اثماده و پاکپور زیر کاپی شده در ملک بندیل و آمد و راجه آنجا التزم رکاب گشت
بعد طی منازل در فوج بهوپال اجی را و با فوجی چون مورد ملخ مقابل شد و راه صیام ناپره مقابل بطور و آمد
درین ضمن مطابق سینه کبیر او یک صد و پنجاه هجری خبر آمد و اندک اندک بقضای اندیشه بهصالحیت
پرداخته بدو انخلا و رسیده شریک وقت بادشاه گردید چون خبر رسید که نادر شاه با لشکرنهای ارسته و پیوسته
در انخلا و لاهور از دیریا خان پسر شریف الدوله عبید الله خان گرفته خزانی بسیار نموده اراده جهان آباد دارد
و آنوقت بنا بر مقابل فوج نادری با اتفاق بخشی الملک لطیف متقلا العین بن چون نادر شاه بقصر سرهند که
باین شهر و جهان آباد متوجه است از جهان آباد جدا کرده ماصلا و در سید با شاه هم برآه و فوج متقلا گردید بعد تلاقی فریقین
و محاربات صعبه قضای آسمانی و بی نسبی افواج سعادت خان بران الملک سیر فوج نادری گشت و امیر الامرا
کرم گیر او رسید ان کارزار و ادوتوری داده در کار و لی نعمت جان شیرین و باخت و چشم زخم لعلی بادشاه
رسید بادشاه چاره کار برای صاحب این حسب تدبیر گزاشته با نادر شاه صحت فرمود آنچه تدبیر شیرین کرد در صلح
نادر شاه از ان اسطوفت بعمل آید از کتب مبسوطه هوید است با آنکه نادر شاه با آن قمر و میر لک و مرد و
باین فلاح طون وقت که نمود و از حیطة دوم و خیال بیرون نصب طلیل الله امیر الامرای ضمیمه مراتب دیگر با آنجناب

ساخت درین ضمن نواب عالیجناب حضرت بنایب دکن با غوای بعضی کوه اندیشان خیال خود سری نمود با جناب
از پیشگاه سلطانی مرض شده بدین سیه ششم شهر جمادی الاول سنه یک هزار و یک صد و پنجاه و چهارم بمکه در حواله
نخستین بنیاد بنیامین متقابل و در اوقاف آن در ذکر احوال نواب عالیجناب خواهد آمد بعد از آن در سنه یک هزار و
یک صد و پنجاه و ششم بمکه در ملک کرناٹک ابراهیم فرموده قلعه پرنسپالی از مرار را و کوه بزرگه متخلص ساخت
و ملک رکاش از قوم لوییت برگرفت و در سنه یک هزار و یک صد و پنجاه و هفت بمکه قلعه بالکنده از بنی منور
خان برادر مقرب خان دکنی بقصد اقتدار و در آورده و از آنجا در چهارم جمادی الآخر سنه یک هزار و یکصد و شصت یک
بمکه روز دوشنبه بقول خواجہ نعم خان که سوانح دکن نوشته اند و پنجم جمادی الآخر سنه مذکور در یکشنبه بقول
صاحب تذکره اصفیه شاه ثقلی علی در سواد برمان پور لوی غنیمت بدرالملک بقا فرشت نعش آنحضرت را بجای
آباد در وضع مسوره قریب دولت آباد پامین مرقده مسوره شاه برمان الدین غریب قدس سره الغیر زمره فون
کردند و از آن مضبوط و از آنرا بنیاد شهر بنیاده بده برمان پور کرد و سنه یک هزار و یکصد و چهل و یک هجری با حد
آورد و آبادی نظام آباد اجنبه که بالای کتل فردا پور که قبلی ویران بود طرح انداخت و مسجد و کاروانسرا
آنجا و دولتیخانه عالی و پل تعمیر فرمود و تاریخ بنای نظام آباد را بحکم اینک آیه اینک یافته اند و حصار
شهر پناه حیدر آباد که عماد الملک مبارز خان شروع کرده بود و هر قدر که بی کنگره طرف دروازه چادر گماٹ و
دروازه دیر پوره است تیزی عماد الملک است و هر کنگره در نواب موصوف با صدارت در آورده اند و خلوت
مبارک و خواجگاه و دیوان عام و جلوخانه و غیره و دولتیخانه حیدر آباد مع بنجلو دروازه خواجگاه مذکور که
بفضل و تعالی شان در دولت اقبال جلوسگاه حضور پرنور است همه تیزی آنحضرت است طرفه طرز و نقشه عجیب
غریب دروازه کلان کمائی جلوخانه و دیواری مبارک را که شرف بر رسته کلان چوک در لایزال را بده حیدر
است که اگر از بیرون در رسته مذکور ملاحظه فرمایید چنان معلوم میشود که فیل عمارت خاصه بر گزیده عماران در آن
کمان دروازه مذکور خواجگاه است و فی الحقیقت عمارت نادر و خاص که بالای فیل شست دستی می بندد دروازه

تمامی عیالهای سرکار نهایت بزرگترین لغزعت و کشادگی تمام داخل میشوند و اگر از اندرون جلوه خانه مبارک بپند
 صیرجان نظری آید که در مجلس عاری ز در خاصه مذکور یکدیگر و کمان بخوبی بالا از سیمان و سبب در گوشه و کنار افتاده
 در وازه جلوه خانه مذکور نیست و قتی که تیاری در تختانه و جلوه خانه و در وازه مذکور میشد جناب حضرت معفرتاب
 و دلی تشریف فرماتده بودند متصل جلوه خانه جانب چوک مکان پویه که کار شیمی میکنند بود و هر چند داروغه
 و غیره فحاشایش او بامید واری مبلغ خطیری نمودند که جلوه خانه سرکار و در وازه کلان بدست سبب شود مکان
 خود را بغیر و شمشیر فقر که زنجیر بسته باشد از سر کار بگیرد و آن مکان بهتر مکان تر از آن مکان خود و در هر محله خواهد
 میدانند و او هرگز هرگز از منی نشد و گفت آبا و اجداد من دیرین مکان زندگانی کرده مرده اند و حالا
 نوبت من رسید و من نیز اولاد دارم بعد من اولاد من بغیر من بر من خواهند کرد و مرا معاف دارند و اگر از راه
 زبردستی بگیرند مختار اند حکم سرکار است چون این خبر در دلی رسید و الاهی آنجناب غریب پرور و سید حکم عالی بنام
 داروغه و غیره شرفصد و یافت که در وازه را در گوشه جلوه خانه قایم نمایند و زینهار در پی گرفتن مکان پویه
 که نشوند هرگز هرگز معذرت اعمار آن خواهند که در میان و طبع جلوه خانه که حالا موجود است در وازه کلان الرضب
 سازند آن هم پسند خاطر مبارک نشاید بهین معنی که این نقل نصف است آرا و حکایت عدالت پیرامین و آفاق
 باشد چنانچه همون طور مشهور عالم است دیگر نوکند و غیره عمارات خسته بنیاد و از رنگ با و نیز محاشات آنجناب
 است در سال حلت حضرت معفرتاب فردوس آگاه محمد شاه بادشاه و اعتماد الدوله وزیر الممالک قمرالدین
 خان بهادر با هم خست بستی بستند میر غلام علی آزاد تخلص در یک مصرع ماده تاریخ هر سه کن ریاست و سلطنت
 بیان فرمود و قطعه سر کن ملک هند از جهان رفتند و قفا و حیف سه در یکانه از کف دهر به برای حلت
 این هر سه یافتیم تاریخ به نماند شاه زنان با وزیر و آصف دهر به این و مرا و بخش آنجناب رشتش فرزند زکریا است
 فرمود و خستین میر الامراغزی الدین خان بهادر نیز و جنگ و می نواب عالیجناب نظام الدوله و امیر محمد خان
 بهادر از جنگ که هر دو از یک والده بودند سیومی امیر الممالک آصف الدوله رسید محمد خان بهادر و املا آنجناب

چہارمی کہ در معنی از ہم بہتر و اول توان گفت ذات معنیت بہانہ رونق بخش دولت آصفیہ نواب مستطاب
سیر نظام علیخان بہادر آصفیہ ثانی انار اللہ ریہانہ بخشی امیر الامرایہ محمد شریف خان بہادر شجاع الملک
بسالت جنگ ششہ متقددہ و احسین قلیچ خان بہادر ناصر الملک الشہور مغل علیخان بہادر ہمایون جاہ
وصایای چند کہ وقت حلت نواب موصوف بنوای علیجناب نواب ناصر جنگ فرمودہ اند مشہور
آفاق است اختصاراً بہتر قیسم نہ آمدہ

ذکر سردار انوار علیجناب میر احمد خان بہادر ناصر جنگ سید

نواب ناصر جنگ دومی خلف نواب مغفرت آباد است بعد حلت آن جناب بہرامی ریاست دکن گشتہ مظنہ
اقتدار خود در چار سو مملکت انداخت کہ غنیمت با از کلیم بیرون نیکدشت روز دربار ارکان دولت از
ہمتش جرأت عرض نمکروندہ نیک نواب مغفرت آباد بصدقا آمد آمد نادر شاہ از محم باجی را و اعراض کردہ
از مالوار و اندو گاہ سلطانی شد نواب علیجناب را بہ نیابت دکن بمو ساخت باجی را و با فوج بی شمار
بمقابلہ پیش آمد از فضل آبی و دلاوری عالیجناب تلخی بکارت گشتہ نواب سرکار گمر کون و ہندیہ
با قضا عیش عنایت فرمود و در سہ کینار و یکیدہ پنجاہ و سہ ہجے کنار دریای نر بند انوت شد و بہین
سال کہ نواب مغفرت آباد از الدار خلا فاعلم دکن شدہ سلخ شعبان بہرمان پور نزول اجلال فرمود علیجناب
مستور خان بہادر خوشگی صفت شکن خان بہادر مجاہد جنگ را کہ پیشتر بہمات خانساالی نواب میر حیدر
برہم سفارت بحضور نواب مغفرت آباد فرستادہ ایشان مکنون و عرضہ عالیجناب را بعرض اقدس رسانیدہ
بمقتضای شفقت پدر صوبہ داری و الظفر بجا پور کہ الہ و بیع است تفویض فرمودند عالیجناب لاندہ
از منزل نظام آباد اجنبہ سامان جنت و عظمت و افواج متعینہ را با بخشی الملک دکن محترم خان بہادر روانہ
حضور والد کرد و خود با معہ و کثرت مصفا الدولہ شاہ نواز خان و سید جمال خان بہادر و عبدالعزیز خان
بہادر و میر صفی اللہ خان بہادر صفی الدولہ طالب جنگ کہ بہر مت میر آتش دکن مہمات اند و خستہ بود

وصف قتل خان مجاهد جنگ فتح یا خان دهمت یا خان ویرشمس الدین خان و چند دی و دیگر از بنده های
سرکار و نصیب از آن بخله آباد و روضه که در آنجا مرقه منوره اکثر اولیای نامدار و اقیای عالی تبار است
رفته منزه می گردید درین اثنا عبدالعزیز خان از عالیشان جدائی گزیده خود را بحضور لامع النور
لواء مغفرتآب رسانید و از بی توچی باز بکرامت عالیشان سپید و فرج والا را بر غلای جنگ و پیگار
برگردانید تا اینکه عالیشان از سمت قلعه او رنگ گردید یعنی ملکه شرافت فتح یاب خان پسر نجابت خان
قلی را از آنجا برکاب گرفته با چهار هزار سوار نمود مستعد در زم گشته بنیاد کام سعادت بر فرشت
و لواء مغفرتآب از او رنگ آباد بجله دستی متصل عمید گاه بمقابل پر دخت از دوز و در سپاه لواء
مغفرتآب سپاه عالیشان که اکثر قضایای و دیهاتی ناخبره کار بودند فرار نمودند و او با چند فیل سواران
مردی و مردانگی داده باد و صد سوار رستم و ارفیل خاصه را تدریجانه و زنجیره توپخانه شکسته محاذی رو
آورد و در بی وقت سرت خان پنی جمعی را از پیچیده و صد و ده گشته با چهار صد جوانان کار گذار
پیاده شده ثبات قدم و رزید عالیشان چون شیر خزان قدم حرات پیشه نهاد و کور جانچین بمقابل شده
محمد عبدالکوک را بجای فیلبان نشستند و او از ضرب بند و فزیر انداخت عالیشان فیل را از پای خود
میراند و تیر اندازی میکرد و از فضل حافظ حقیقه عالیشان از فیل محروم بدست پدر عالیق در در آمدن ایوان
فتح بلند آوازه گردید لواء مغفرتآب وقت گذشتن نزد و تنیت بارکان دولت فرمود امر و زوایر
بهیال را اسفنج عظمی که است فرمود نخستین ظهور فتح ثانیاً سلامتی فرزند ارجمند ثانیاً سعادتی این
اقبال من که از بد و دشواری تاصیبتش پیاد و امر و برای العین مشاهده شد طرفه آمد بهادران و در دل سز
جا کرده که مزیدی بر آن منصوبیت القیه بعد انتقال والد ماجد سید شین ریاست و کن شد و با غنیمت اسب مصحبت
نهاد و مصمصام الد و شاه نواز خان را که به یوانی صوبه طرامور بود و طلب حضور نموده بمقر دیوانی سرکار
خود که وزارت شش صوبه و کن است سر ملندی فرمود چون لواء عالیشان حسب الطلب حرم شاه بادشاه غریمت

دارالخلافه در محصل الدوله را بنیاد بنا بر نظام امور است ریاست گذاشته متوجه آن صوب شد و هنگام نخست انگشتری نام
 نامی را با سپرده فرمود که این سرسلیمانی است کار به رضامندی اقدس آبی کنند و بگوچای متواتر بنهند و هزار سوار
 جزا و یک کاب سپا و ده اسباب شیار تادریای نبرد اعلویز رفته حسب الحکم سلطانی بار عطف عثمان فرمود و در آن
 اثنا اخبار شورش هدایت محی الدین خان مظفر جنگ پیشه زاده نواب علیچان که بصوبداری بجا آورده قیام داشت
 بعضی رسانید تبیین این اجمال آنکه چون مظفر جنگ بتاویب ترمز پیشگان نواح بجا آورده متوجه گردید و در آن اثنا
 فساد زمینداران حقیل در کشیده عازم آنجا گشت هرگاه خبر آمد آغا علیچان دریافت با چند نواتیه طالب
 بحسین دوست خان که تازه از دست کرمی سوسه خلاصی یافته از شیرکان محصوران مایه کشیده شده بود
 و در آنجا پیش بجا آمده با محصوران بملاقات مظفر جنگ پیوسته دخل و مزاج او پیدا کرد و چون از ضلع کابانک
 اطلاع دانی داشت مظفر جنگ را برگزین آن که تخلص نموده در آنوقت از طرف نواب علیچان ابوالدین خان
 بهادر شهابت جنگ بفوجداری و صوبه داری آنجا قیام داشت مظفر جنگ با اتفاق حسین دوست خان لوی
 یعنی با فرشت و فراسیس بموضع پیشه ساخته سمت رکاب نهضت کرد و شهابت جنگ سران سپاه را جمع کرده
 چنبره سوار و قشعر اودی میبخت آخر شانزدهم شعبان سنه یک هزار و یکصد و شصت و دو و در محله شهابت جنگ
 شربت پیمان جل خورد و هدایت محی الدین خان سمت رکاب شاد و ماه ماه محاربه نمود علیچان از آنکه شربت شهابت
 جنگ چون شیر غران مسافت بعیده طی نموده تعجیل تمام از ششم رجب الاخر تا شانزدهم شعبان سنه یک هزار و
 یکصد و شصت و سه رسیده گردید چنانچه از نزول فرمود مظفر جنگ از ترس سمت پهلجری خراسید و در قطع
 مسافت با فوج هر اول مهره محاربات شده تفرقه در جمعیتش افتاد حسین دوست خان به پهلجری خزید و
 نصاری فراتر رود و تخیر ماند تا بنای اقبال فتح عظمی رود و ده مظفر جنگ نده بدست آغا علیچان بتیمیر پهلجری
 دل نهاده اقامت در زبیده هر چند بعضی از امیران بعضی پروتند که این مقدمه یکی از خانزادان سپرده
 خود توجیه را با دشوند که چندان مرتبه توجیه بداند نمودن و اقامت در زبیدن ندارد و اقبال کرده فوج

از سر کمال غم که کردگی محمد علیجان پیش نهادت جنگ که بوالاجاه شهرت دارد و بنشینان فوج صف سکن خان مجاهد
جنگ میر آتش دکن دزدک طماست خان و ظفر یا جنگ تعین فرمود اینها از آتشکاری فرنگ کاری ساخته
ترک طماست خان و ظفر یا خان بکار ولی نعمت سرخرودی حاصل نمود شصت ماه منقش گشت هفدهم محرم سنه
یکهزار و یکصد و شصت و چهار حسب نصاری به بیت مجموعی بوقت شب و عین باران شدید که طوفان
نوع توان گفت بر لشکر اسلام همچون بخت عالیجناب وقت صبح صادق با اتفاق افغانه کرنا ناک خواست که
بنایوب پرواز و فیل خاصه میل بجانب بهت بهادر خان فرمود چون نزدیک فیلش رسید آن بد بخت
عاقبت نمک حرام که مخفی بایدار ساخته بود و ضرب بدوق که در دست داشت آن امیر سعادت تخریر را بدو
شهادت رسانید و سرش بالای نیزه کرده و لشکر گردانید و ثور قیامت برخواست و واقعه که بلا تازه شد ششم
لر زید فلک و شصت قیامت برپا شد یک نیزه برآمد که فتاب تابان بدامتمزدگان تابوت او را دوش بدوش
بخلد آباد و روضه ساییده متصل خضر تآب مدفون کردند میر غلام علی آزاد تخلص که استاد نواب شهید بود و آفتاب
رفت ماده تاریخ ابریا فتد و افغانه مظفر جنگ را بریاست برداشتند و روانه حیدرآباد گشتند و منزل السجود
متصل کطریه فیما بین افغانه و مظفر جنگ نیز نایره که در دست فایم شده هفدهم ربیع الاول سنه مذکور مظفر جنگ هم
بر خیزه بهت بهادر خان بی پیرو ضرب تفنگ گشته گردید و نواب مستطاب اعنی نواب میر نظام علیجان
بهادر بیکه بر فضل الهی کرده متوجه فیل بهت بهادر خان گشته بیک ضرب تفنگ میر محمد حسین خان که در خواهی
بود کار بهت بهادر خان ساخته فیل خود را هم آغوش فیلش نموده سزایاکش را بنجبر ابدار از دست خود بریده
بالای نیزه و لشکر گردانید و میر محمد حسین خان بنجبر خویش کار دست خان را که یکی از عیالش در خواهی او
بود به تمام رسانید و حکم کرد و شادیا نه فتح نواز چون آواز شادیا نه که خاص لازم که سرکار بوده بگوش سلمان
دور و نزدیک رسید به لشکر از همه جانب که در بغل آورده بود و اگر دگر فیل مبارک طمر گشته بهای از دیاد
عمر و اقبال مشغول گردیده این ترانه ترنم شد در قطعه کهام نواب اسپر بلند در چشم بدانت مبارک گردید

نشسته تو بر کاخ فرخنده باد به سران جهان جلوس بنده باد و دین انشا تیری بر عارض آن محفوظ شود
حفظ از دی سپید آن را به قدرت خود بر آورده از همون تیر آن ناپاک را که جرأت کرده بود بچشم فرستاده
بخونیزی اعدا منوچه شده ناموس هواخوانان را معنوی از آفات ساختن از شاهده این جرأت رتبه
و شجاعت مردانه اگر چه تمامی اعیان و ارکان دولت دست بهیت دراز کرده خواستند که نذر تنهیت
سلطنت بگذرانند چون تقدیر چنین بود که چندی در فرمانفرمای و جلوه آری دولت تعویق و تاخیر باشد
شیر جنگ بهادر در بنیر الملک بهادر که در علی دولت آصفیه در آن ایام بوده گفت محمول سرکار نیست که
با وصف بودن برادر بزرگ برادر و برابری سلطنت نشاندن خلاف آئین خاندان آصفیه است هرگز
نخواهش پس دست خود را از کرده نذر تنهیت جلوس ریاست بصلا بنجنگ بهادر گذرانید بطریق ایما
شار الیه مجموع اکابر و اصاغد دولت نذر تنهیت گذرانیده بهادر مذکور را بر سر ریاست نشاندند و اب
شبه ناصرخان که نامرخص میکرد نگاه گاهی شعر فارسی می گفتند این بیت از دست شاعر یوسف غریز
در آغوش من در آئی به لبوی خوشت سپردم در وطن در آئی

ذکر چارالش آری دکن نمودن غازی الدینخان بهادر و جنگ بسیاری از تقدیر

او دین فرزند نواب مخفر تاج است او نواب شهبان خانبهادر از یک و از نام اصلی اش میر محمد پناه است
نسبت مصاهرت با غلام الداد و قمر الدین خان وزیر داشت هنگام صبی پدر عالیقدرش به پیشگاه خلافت
گذرانیده بود و رفته رفته منظور نظر الطاف خسروانی گردیده بخطاب الای به خود غازی الدین خان بهادر
فیر و جنگ بهادان یافت بعد از رحلت والد خود بکن منصب امیر الامرای بلخ و تنهیت بعد از شهادت
عالیجناب ناصرخان بخلعت صوبه بزرگ مملع شده در عین برشکال با بهادر لک میر سید و سرسنگین از یک صدر و
نشست پنج و پنج به سیم و یقیده داخل خیمه پناذ گردید و بقصد امیر الملک صلا بنجنگ بهادر آبتن

جرات شکست فاضل وزیر کی روزگار ستم غازی الحجاز متفرغ کرده فوراً جان بحق تسلیم شد تا بولش را نقشبنده خان
و غیره بدار اختلاف بروند

ذکر عاود الملک غازی الدین خان بهادر چال پنازی الدین خان فیروز جنگ محمد نادر

غازی الدین خان بهادر چال عاود الملک سپهر غازی الدین خان بهادر فیروز جنگ نادر نام اصلی شش شهباز الدین
است دختر فاده عتقاد والد و له قمر الدین خان بهادر وزیر چون پدرش بوقت آمدن دکن هشت ساله برای تربیت
نزد ابوالمنصور خان صفه جنگ وزیر احمد شاه بادشاه گذاشته و خسته بنیاد آمده بکاک بقا خرابه او نزد
بهادر مذکور بوده بخود سری خوشی و بر غویای عاقبت محمود امان محمد خود کارهای ناشایسته در بر
انداختن سلسله نشان تیوریه و برهمنی کارهای صفه جنگ نادر و غیره که عمل کرده و شمر و حاد و مازا را مسموم
است محمد چندی پیش سورجل جات و بعد از آن در بند بیروت و من بعد بزیارت حسین شریفین رفته
بعد مراجعت در کالی بجا گیر و در سر برده و زنت هندی برست از پدرش نصیر الملک در جاکیر خود بوده رحلت
نمود و علی جاه و طلب الملک و حمید الدوله و حمید الدوله و والده خود عمده النساء بگیم در پیچگاه حضرت
غفر اناب و حمید را با داده بغرقت گذرانید و بجا گیر سورجل سرفراز بودند و گذشتند درین زمان
پسران ایشان که بجا گیر موروثی سرفراز بودند آن هم قضا نمودند یکی از بایران ایشان بجا گیر لطفی حاضر در بار
است و از فرزندان حمید الدوله و حمید الدوله بجا گیر موروثی حاضر در بار جانا اند گویند غازی الدین
خان فیروز جنگ غازی الدین خان حال عاود الملک سپهر خود را هشت ساله برای تربیت و حفاظت او نزد
ابوالمنصور خان بهادر صفه جنگ وزیر گذارسته عازم دکن گردید و او در آغوش شفقت میکرد و در عاود الملک
با صفه جنگ التماس نمود که مرا هم همراه خود ببر بار برده بارگاه سلطانی بنمایند و او پادشاهی فرزند شما
بافضل قابل و بر السبب صغرتش نشاء الله تعالی بمقتضای وقت البته خواهم بر دهرگاه این ایزد

بتکرار گذشت روزی زوجه صفدر جنگ که بسیار محبت با دوست سفارش نمود که اگر یکبارش بدربار سلطان
 میرند و خاطر دایش نمایند قیامت نبیدارد و صفدر جنگ همراه خود بر دو تقدیر تمام کرد که اگر پادشاه از شما چیزی
 استفسار نماید شما جواب بقت نمکنید تا من موافق طبع پادشاه بعرض نرسانم خود بخود جواب بعرض ندارید
 چون صفدر جنگ با عماد الملک حاضر در بارشده بجای خود استاد احمد شاه پادشاه پیش از حاضر شدنش از حاضر
 دربار پرسیده بود که این سه لفظ یعنی که مشورت از خصای پس بر لفظ معلوم نمیشود بعرض رسانند کی پوت
 دو کی سپوت سیدوی کی پوت امیران دربار بحیال اینکه چنین معنی بعرض سلطان رسانند که مطبوع طبع خاقانی
 باشد و تا مل فغاند چون صفدر جنگ نیز حاضر شد پادشاه خود متوجشده از اشارت لیه هم چون سوال معانی
 مسؤل او و صفدر جنگ نیز بهمون خیال در فکر و تا مل سرفرو برد هرگاه عصر بطول کشید و عماد الملک دست
 نصیحت صفدر جنگ را بر طاق لسان گذاشته عرض کرد که اگر سخنان از حکم شود مسامی بر لفظ مسؤل بقدر حوصله
 خویش بعرض تقدیر سازند پادشاه با استعجاب تفتیح و آمده فرمود که عرض نماید هر چند صفدر جنگ با ما اشاره منع نمود
 خیالش نکرده عرض کرد که خداوند نعمت سلامت لفظ اول که پوت است معنی این لفظ ذات هالون سلطانی پیرو
 مرشد است که خود پادشاه و آبا و اجداد مبارک جناب که همه پادشاهان عالم بد جات بودند و معنی لفظ سپوت
 ذات عمومی بزرگوار غلام است یعنی صفدر جنگ بهادر که از آبا و اجداد ایشان همگی در هیچ سلطنت وزیر نشده
 اند و ایشان خود یک پسر و نوه و پسر گشته بی تدبیر و تقدیر خویش بخدمت جلیل القدر وزارت پادشاه
 هند وستان که بر تمامی پادشاهان روی زمین فخر دارد سرفراز گردیده اند و معنی لفظ کپوت خانه زاد است که آبا
 و اجداد و غلام همه خانه زادان سرکار بخدمت وزارت سرفراز بودند و غلام با و صفیکه لیاقت خدمت موردنی
 خود هم دارند و این پسر خویش محروم در دست ایشان گرفتار است کسی عرض حال غلام بصفدر جنگ پادشاه متعجب
 متعجب شده فرمود که صفدر جنگ این خانه زاد موردنی است تا حال شما بحال این پسر خدمتداراناید و دست
 این را تر بیت خواهم کرد و همراه خود اندرون محل بردم چند روز عماد الملک صفدر جنگ را از میان بر آورد

خود وزارت رسید چنانچه مشهور تر است شعر طبع زاد صفر جنگ دلیل استغنی زبان زد خاص و عام است و پسر
شعر گفته زفته شک چشم در گلو زنجیر شد طفل و انگیر یا آخر گریبان گیر شد

تذکیر پادشاهی ایامیر الممالک آصفالدوله سید محمد خان بهادری صلابت جنگ

او دومی فرزند نواب مختار نواب است بعد قتل مظفر جنگ هدایت محی الدین خان بسی رگمانه دهس پادشیر بر دست
نهاد و نامبرده را کیل مطلق نمود و بالنصاری فرامیس مصالحت کرده روانه حیدرآباد گشت و از پیشگاه
احمد شاه بادشاه خطاب آصفالدوله امیر الممالک مظفر جنگ مرعبات انداخت پس از آن باورنگ آباد
متوجه شده ایام بر شال گذرانید و از هم فوی الحجه سیکیز رویک عدد و شصت چهار جری باراده تنبیه
بالاجی را و از حیدر گریه متوجه پونا گردید بالاجی با پنجاه هزار سوار و از دهم محرم سنه سیکیز رویک عدد و شصت
پونج بحسب بمقابل بر وخت از آن کشماری فرامیس فرار اختیار نمود و از شجون شب خوف بالاجی را و بر سپ
بی زین و چین پستش صنام رو گردانید و طلا و نقره بتان دست خوش لشکریان اسلام شد و او متوجه
حیدرآباد گشت و در نواح بهالکی رگمانه دهس بقتنه مفسدان گشته شد و رکن الدوله سید لشکر خان بدلیوانی
سرکار را مورد وید و هول که سده ملک خان پس از غازی الی تخان بهادر فیروز جنگ بوقت آمدنش از حرمی
برکن برآخذ ملک دکن و حکومت آنجا گرفته بود و از امیر الممالک نیز گرفت چهار دهم صفر سنه سیکیز رویک عدد و شصت
و هفت بحسب بدلیوانی سرکار بصمصام الدوله شاه نواز خان نقویین یافت و در آن ایام صوبه بڑا بکار پردازان
نواب مستطاب میر نظام علیخان بهادر تعلق گرفت و خود بدولت رونق بخش آن نواح شد و میر محمد شریف
خان بهادر شجاع الملک بسالت جنگ امیر الامرا و انچه جاپور گردید ششم ذیقعد سنه سیکیز رویک عدد و هفتاد
بحسب بدلیوانی سرکار با امیر الامرا شجاع الملک که از تعلقه خود حضور آمده بود و دریافت و مصمصام الدوله القلم
دولت آباد کناره کشید پس از آن که نواب مستطاب بڑا پیش امیر الممالک رسید مصمصام الدوله را با سالت

سله درون خطاب که در اول خطب که در شال گذرانید و از حیدر گریه متوجه پونا گردید بالاجی با پنجاه هزار سوار و از دهم محرم سنه سیکیز رویک عدد و شصت بالاجی را و بر سپ بی زین و چین پستش صنام رو گردانید و طلا و نقره بتان دست خوش لشکریان اسلام شد و او متوجه حیدرآباد گشت و در نواح بهالکی رگمانه دهس بقتنه مفسدان گشته شد و رکن الدوله سید لشکر خان بدلیوانی سرکار را مورد وید و هول که سده ملک خان پس از غازی الی تخان بهادر فیروز جنگ بوقت آمدنش از حرمی برکن برآخذ ملک دکن و حکومت آنجا گرفته بود و از امیر الممالک نیز گرفت چهار دهم صفر سنه سیکیز رویک عدد و شصت و هفت بحسب بدلیوانی سرکار بصمصام الدوله شاه نواز خان نقویین یافت و در آن ایام صوبه بڑا بکار پردازان نواب مستطاب میر نظام علیخان بهادر تعلق گرفت و خود بدولت رونق بخش آن نواح شد و میر محمد شریف خان بهادر شجاع الملک بسالت جنگ امیر الامرا و انچه جاپور گردید ششم ذیقعد سنه سیکیز رویک عدد و هفتاد بحسب بدلیوانی سرکار با امیر الامرا شجاع الملک که از تعلقه خود حضور آمده بود و دریافت و مصمصام الدوله القلم دولت آباد کناره کشید پس از آن که نواب مستطاب بڑا پیش امیر الممالک رسید مصمصام الدوله را با سالت

از قلعه دولت آباد طلب حضور فرمود و درین اثنا سبواس را و پسر را و بالاجی و سبطه بجو الی شهر رسیده بخمارش
برنجیت امیر الممالک تنبیه او بر آمده تا سبکدشت در وجه راجه را چنان سخن گفت که گشت بعد از صلح عهده الممالک
بهوسی و حیدر جنگ صاحب اختیار و لیسک طفر بیک سو پیوسته مراجعت او رنگ آباد نش چون نواب مستطاب حیدر
جنگ را گشته غریب بریان پور فرمود و مصام الدوله را ضاری بدرجه شهادت رسانید تا امیر الممالک عازم
حیدر را بادشتر نواب مستطاب از بزار رسیده بهمه دلی عهده زمام ملک بقبضه افتد از خود در آورده و
دی الحجه سیکز رو یکصد و هفتاد و یک نواب مستطاب با امیر الممالک داخل قلعه بدشت رند و دران ایام
فرمان صوبه داری و کن از پیشگاه احمد شاه بنام نامی نواب مستطاب درود فرمود امیر الممالک را بسبب کانت
مخالف یاست بکنج عزلت جاو اند بعد یکسال و سه ماه و ششم ماه و بیع الاول سنه یکتر رو یکصد و هفتاد و هفت
هجری که چرخ زندگانش از مصر فنا نموش گردید قبر او در جوار شریف شیخ المشایخ شیخ ملتانی صاحب
قدس سره است تاریخ فوتش سید استیاز خان کا به امیر الممالک بخت شده باینکه گویند نواب امیر الممالک
اصف الدوله صلابت جنگ بهادر در عهد فرمانفرمای خویش روزی بوقت دو سپهر روز و در مختار خلوت
سبارک آرام میگرفتند و فراش بالای پامشت میزد و دید که خریطه خست بدنی اش شرفیادار آهسته و است خود
در از کرده اشرفیاد بر آورده گرفت بعد دو سه گری نواب و صوف چون بر به پای و دیگر گشت خریطه دیگر نیز
بنظرش درآمد خواست که از ان هم اشرفیاد بر آرد و نواب به مجبور دست رسانیدش خریطه دیگر خشم خود نه کشاده
فرمود و چنگی که شاول گرفته امیر برای شناس این حق دیگر است و دیگر حرفی بر زبان نداد و در این نقل را بعضی
نسبت بر نواب مخفی نمیکند بهر تقدیر به متاع نیک از سر دو کانه باشد به خلاصه ازین نقل ترجمه خاندان
عالیشان آصفیه بیان کردن است و بس که بفضل الهی تا الی الآن روز بروز و درین خاندان زیاده تراست
علی الخصوص در مزاج مقدس معالی حضور بر نور بنده گان الهی متعالی مظهر العالی که الله تقدس و تعالی هزار
سال بر ما خاندان سلامت دارد و ترجمه و توفیق ختم است که آینه بهر نام پاک الهی دیگر نیست

رفیق قدیم والد مولف که عمر قریب صد سال داشت اکثر بوی نقل میکرد که چون نواب مستطاب میر نظام علیخان با پدر
 بکشتن حیدر جنگ با رفیقان مذکور آن از خیمه خاص در بازار لشکر برآمدند من هم در آن بازار مشاهده بودم
 دیدم که در فتنه با الفیه جوانان یار موسی بقوی فرساین بابت سواری حیدر جنگ که همواره در سواریش شبانه روز
 میبودند از عقب سواری مبارک نواب موصوف و دیده شکانتا و یقین بجانب نواب مستطاب و همراهایانش
 سردانند فلان بدوق طره مقیش و تار مبارک را که میبویستند و واژرش بدین تار مبارک هم میرسد از ملاحظه
 این حفاظت حافط حقیقه هم خلق اندک که چشم خود را دیدند گفتند که این اقبال سنده وید من الله است
 آخر نام سلطنت بدست اقبال همین برگزیده آفاق خواهد شد چون زبان خلق اندک لغت غیب غایتعالی
 جانشانه است آخر چو شد سیزدهم ماه مذکور باحت برمان پور لوی نصرت برافزاشت و پس از تفصیل زرا
 منتهو لان شهر مثل قطب الدوله محمد نورخان و غیره طرف براط منوجه شده بر قصبه باسم چادونی فرمود بعد از مضامین
 بارش و مالش جانوحی سپهر کوچی بهوسه سکا سکه دار براط عازم لشکر امیر الممالک که در نواح حیدر آباد بوده شده
 و بصینه و بصیری حل و عقد تمام ریاست بقبضه اقتدار خود در آورده امیر الامر الشجاع الممالک بیجا چو رخت
 شدند از اتفاقات اینکه در سینه کینزار و یکصد و هفتاد و سه سهری سده شویو بهادری عم بالاچی قلعه احمد نگر
 از قوی جنگ سپهر ترک ناز خان که از سر کار قبلی داری آنجا مأمور بود و بعضی پاره جاگیر حیدر هم بیع الاول
 گرفت و با اتفاق ابراهیم خان کاروی که از سر کار بطرف شده بود با فوج بسیار از پونه جوشیده و دویم ماه
 جمادی الاول در نواح او و دیگر بمقابل مویک اقبال گشت ششم ماه مذکور بهادران اسلام بسر کردی ایل خان
 پنی نامتوسیل و یار ابراهیم خان کاروی بیخته جمعی کثیر یا خاک برابر ساخته بازده نشان از فرق کارویان
 ابراهیم خان بدست آوردند و نواب مستطاب لقبه او رسیده میر و بنگاه گذارشته بدار و در منوجه شد
 غنیمت در منزل تانایچه پانزدهم جمادی الآخر جنید اول مویک اقبال سخت چون دلاوران اسلام کم و سپاه
 غنیمت و برابر زیاده بود کار بکوتیراق و دست و گریبان افتاد ششم زخی لفعج چنند اول رسیده

معین الدوله شوکت جنگ بهادر و چندی اول با دیگر غازیان و فاکیش بدو چو شهادت یی گویند چون بالکی
 خاصه خود فرستاده معین الدوله شوکت جنگ را بسواں را نوزد خود و حالت نزاع طلبید از حرارت آفتاب
 و زخمهای بسیار غلبه و تشنگی شده آب خاصه خویش در خواست لبوس را و سبایت عظیم و تکریم صراحی خاصه خود
 فرستاد بهادر و غفر فرمود سحان الله تمام عمر دامن خود را دست کفار رسانیدم حالا وقت آخر است صراحی شکر
 خورده داخل جنم شوم سعاد و سعادت ازین نخواهد شد انشا الله تعالی بسیار دشمنان که بر آتش از جهان فرست
 آب کوثر و سبیل سیراب میوم پس جان بحق تسلیم نمود **اَللّٰهُمَّ اغْفِرْ لَهُ وَاَرْحَمْهُ وَاَدْخِلْهُ فِی الْجَنَّةِ** روز دیگر
 بصلح وقت محالان شصت لک روپیہ از صوبہ بنیاد و قلیلی از صوبہ سید مرتضی قلعہ دولت آباد و دیگر قلاع
 یغینم قمریانت غنیمت گشت و نواب سرتیاب جمید را با نزل فرمود و امیر الممالک را در آنجا بنا بر چاؤنی
 گذاشته خود به تاخته پیشکش نامی را بصدوری متوجه گردید و از آنجا جمید را با و سید از امیر الممالک
 متوجه بنیاد شدند و حوالی شاه گره ثلاثی فرستید دست و این جنگ کنان اطاخر بنیاد نزل
 واقع شد سبت و یوم پنج الشانی سنیکیز و یک صد و هفتاد و پنج سکه برارده تانت پونہ لوی غنیمت
 برافراشت در اثنا راه عموره توکه با تنجانه نامی آنجا بر خاک شد و اراده خرابی پونہ مسلم گشت هشتم
 جمادی الاول ناصر الممالک نعل علیخان با اجمہ رام چند ریس چند سیرین مخالفت نموده با فوج پونہ مطعن گشت
 بهادران اسلام فوج کفار را زیر و زبر چنان ساختند که غیر از صلح چاره ندیده هفتم جمادی الآخر لک
 بست و وقت لک روپیہ از صوبہ بنیاد و سید تسلیم سر کار نمود و بعد از آن عسکر فرستاد و متضلع پونہ بمت
 پنج محله تعلقه را محصور گشته پامال سم ستوران گردانید و شروع نمود بارش چاؤنی بید فرمود چون فرا
 ریاست دکن بنام نواب سرتیاب از پیشگاه سلطانی سید و از امیر الممالک تسکین خاطر هوا خوانان دولت
 برخاست و بنا بر این بزاویه ناکامی انشایند و نواب سرتیاب با الاستقلال ملجئ نشین چار بالاش کامرانی
 شدند و در سنہ یک هزار و یکصد و هفتاد و شش سکه از دریای ہمدان و فرموده و گرناتھ را و قلعہ ابر

برآمده گشت فوج اسلام به تاقب تا بطراط و فصره پین مضاف خجسته بنیاد گرم گیر اگر دید و گمانا ته را وحید را باز
را محاصره نمود و نایب ناظم آنجا بهادری خان بهادری شجاعت الدو که مرد سپاسی بودیت پیر سراج و باره شمر
استخاک گشت و نواب مستطاب بتاخت پوز و قیقه گذشت و با غنایم فرموده و رجعت فرمود و قلعیه اوسه
رسیده تنگجا و رنگ با گردیدست و ششم محرم سنه یکیز رو یکصد و هفتاد و هفت هجری بالصف از رود بعضی از
امرای همای ویری گنگ عبور نموده آنطرف مضرب خیام فرمود و اسطیفاء آب راجه پرتاب و نت شول اس
دیوان سرکار دولت را در عین طعنیانی با اکثر سران نای و قیقه اشکر در زد و عبور بود که گمانا ته را و وقت
دید و بخت چوکیل ملا تاخت آورد و محاربه مصیب وید و عالمی قتل و خیرین بهر فاشته راجه که کو بکار ولی
نصرت جان شمار گردید پس از آن نواب مستطاب کوچ فرموده غره صفر و خجسته بنیاد شدند و گمانا ته را و
بطا شمر خجسته بنیاد و ایره نمود و بعد صاحت سمت سیرنگ پین بنا بر تقابل حیدر علی خان مشهور به بهادری قلعیه را
آنجا دشت پیا گردید

سفر نازی کن الوله عهد وزارت از پیشگاه نواب غفرانآباد

درین ایام کن الوله میر موسی خان بهادری اختتام جنگ لعلای خلعت دیوانی سرکار و الاسفر از گشت
و نواب مستطاب غره بیع الاول سنه مذکور از خجسته بنیاد نصرت فرموده و رونق افزای بلده حیدر آباد شد
پس از آن بنا بر انز و شکست سمت ارکاٹ کوچ نموده چندی بتعلقه امیر الامر شجاع الملک رعایا فرماند
موسى الیصلح حال و مال بارست خان قلع را قمرنگر کر نول پانزدهم صفر سنه یکیز رو یکصد و هفتاد و
هشت هجری بمصر بقصد موسی فایز گردید نواب مستطاب از آنجا سمت تیرتی لوامی غنیمت برافراشت در آن
ایام سراج الدوله و الاحاه از امتاع آمد و لشکر منصوب متوجه گشته از ارکاٹ به چینا پین شده بود و بنا بر آن
باشملت او سیر الملک شیر جنگ را روانه فرمود و چندی متوقف گردید و الاحاه سلفه با تخف و هدایای
الایقه ارسال حضور ساخته عذر زافات نمود و از آنجا که مهت و الاجرم بخش عذر نوش است سرله درجه پذیرائی یافت

ابو یوسف بن جانب بخواه بنابر قطب الدوله حسن علیخان که فوجدار سیکا کول و در ایدری بود بکارست و الا اخی
 اتفاق مقامات شد بعد از آن متوجه حیدرآباد گشته سپس از آن انقضای ایام بیعت لوای غزیت جانب
 بطریق فرستاد و زری بطریق پیشکش از جان فوجی بکسان از آنجا تحصیل درآورده هنگام عادت بحد
 گروی اورنگ آباد در سواحل لاله پور ورود و مرکب اقبال گردید و از آنجا متوجه حیدرآباد گشته سینه بکینزار و
 یک صد و هشتاد و نه جسمه داخل شهر شد و بند و بست محامته نموده سینه بکینزار و یک صد و هشتاد و نه جسمه
 ریات غزیت جانب سیرنگ پش در انتهاض در آمد و در آنجا راه سرداران فرنگ با جمعیت خود ملحق فوج
 غیر دزی شدند و هم بر حیدر علیخان بهاد عرف حیدر نایک تقسیم یافتن بعد از نیرنگی روزگار و کمال
 فرنگ میده خاطر گشته بمقر و مناص خود مراجعت نمود حیدر علیخان با فوج بسیار و توپخانه بیشتر متصل
 جنوب اقبال سیده شرف اندوز ملازمت گردیده همراه رکاب شد و هم بر بضاری قرار گرفت اما انجام کار
 خاطر خواه صورت نیست و جنگ صعب روداد و آخر حسب اماتهای سلاح الدوله والاجاه رکن الدوله
 ملا الهام چینی پاشا رفتن ملاقات کرده باستصواب مشاوره مصالحت و موافقت با سران اگر بر نموده میر
 فرمود و بر ایتم بیگ ظفر الدوله ابشارش والاجاه همراه خود جمعیت پانصد سوار و دویست پیاده و جالالا
 و یلب کندله و پانچو و بهدر اچلم سرفراز ساخته آورده بمنصب بلند رسانیده ششم ذی الحجه سینه بکینزار و
 یکصد و هشتاد و یک جسمه بر حیدرآباد نزل و مرکب اقبال گشت از آنجا که درین سفر سربا باج خساره
 کلی با اهل رود سیده بود قریب دو سال اقامت روداد چون خاطر مبارک از نعمات مالی و ملکی فارغ شد
 بست و دویم شبان سینه بکینزار و یک صد و هشتاد و نه جسمه اعلام ظفر از بتا دیب سرتابان جنوب
 رویه باهتر از درآورد و دیای کشتا جو شده بعون الهی قلعه کرکه مفتوح گردید چون راجه راجه چنچ لیاوت
 و زبیده بود مقیم فرموده عنان غزیت جانب قلو کلیان ملک متعلقه اش معطوف گوانیه و لجنه سربکار
 دولتمدار در آورده بعد بند و بست جانب قلعه نزل متوجه گشته آن مکان را بکن اقبال تسخیر فرمود و وقت

مراجعت کرده بنده چو در نزل نظیر الد و رضا با جنگ بطریق سیو غال مرست شد و خود بدولت داخل ملیده حیدر آباد
 گردید بایلی چند طرح اقامت افکند درین ایام ایل خان پنی بنیابت نظامت بدارمبایهی شده و سینه کینار و
 یکصد و شصت و شش سوار بجیش جلوی مرشد زاده آفاق عالیجاه بهادر بامیه امیر الامرا بشجاع الملک بهادر
 بصرف لکوها حسن العقاد یافته ذخیره انبساط انداخت و در ایام اقامت شهر بیا امر او منصبه را ان کشته اسرار
 را شکسته از سر نو تعمیر نمود درین اثنا بزرگین را و کلبه قوت مادر و پسر و برادر خود بجانش نشسته بود در گناتخته
 را و عزم او بقا بوزیران را و اگر گشته لوای خود سری فراشت و بخیال فاسد در ملک متعلقه سکار درآمده شونخ
 آغاز نمودند نواب مستطاب است و دویم شهبان سنیکینار و یکصد و شصت و شش سوار بجیش حیدر آباد
 متوجه تنبیه و گردید است و چهارم ماه مذکور در سواد کوکله چهارده گروهبی شهر کن الد و دیوان سکار کینا
 درستی مقامات بدارمبایه نشسته بود و بحضور حاضر گشت و خود بدولت تعلیه بیدروخل شدند و در گناتخته را و
 نیز رسید به مصد خرابی عیاد ویرا گشت تا یکماه جنگ توپ و رگنا ناز کن الد و بنا بر مصلحت نزد او فرست
 عهد و پیمان کوکله ساخته با خلعت قبیل و سپه حاضر گردید روز دیگر خود بدولت بملاقات خود در گناتخته را و را
 قالیقز گردانیده متوجه سواد همناباد شدند و استقبال فرمان شاهی با خلعت خاصه و زیارت درگاه حضرت
 بنده نواز گیسو در از قدس سره العزیز و سیر قلعه در گلبرگ فرمود و غریمت کالاجپو تره کرده کنار دریای بهیمرا
 متصل قلعه اتیکه فرود آمده روز دیگر کچ فرموده نزد یک قلعه را بچو اسطیف دریای مذکور مسک اقبال گردید
 ناصر الملک را و در دهنی امتیاز گنده نظربند داشته بودند بشارت باریابی و سعادت قلمبوسی در یافتند و ششم
 ذی الحجه محض شده بر اچو ر راهی گردیدند و نواب مستطاب با خدیشکینات آن ضلع مراجعت نموده بر کوکله
 ورود فرموده در آنجا از حیدر آباد اولوید میلاد و نونال حسن دولت و اقبال رسیده البواب سرور و بخت کشت و
 و نذر تهنیت از نظر انور گذشت و سواد مسعود و میر اکبر علیخان بهادر موسوم گردید

تولد نواب میر اکبر علیخان بهادر سکن درگاه شاهی

چون رگناته را وظاف عهد نموده از قلعه بیدریزی گرفت و اعیان هر چه نیز متوجه بودند از حضور استعانت نمودند
 بست و بفرمودی الحیز زیارت درگاه ملک المشایخ محمد و شیخ علاء الدین لاطالی الضاری قدس سر العزیز
 که آن حضرت میر بهار و الملک والدین شیخ نصیر الدین چراغ دهلوی قدس سره است در سه هفتصد و هشتاد
 و هشت حج سوار قصبه الهند الزور آگین فرموده به عالم قدس خرامید گنبد و خالقاه در زندگی خود بنافزود
 در سه کیلزار و یکصد و نود و چهار حج سیر به الدین حسین خان نقار خانه بخت و اعطای بخت احداث نموده
 باجری بلنور خانه ذخیره عاقبت اندوخت خود بدولت و اقبال سعادت اند و گشته عبور دیاری بهیرا
 فرموده قریب قلعه چ که رگناته را و در آنجا قرار داشت در و فرمودست و یکم محرم سنه کیلزار و یکصد و هشتاد و
 هشت حج سیر قلعه پریند استقرار اعلام شد از آنجا از راه کرلا سوار قلعه احمد گریات عالیان نیز مضرب خیام
 فرمود رگناته را و از منزل والوح بجانب بران پور خشت ابر کشید و خود بدولت و اقبال و محمدی باغ
 شهر نیکو فرود آمده از آنجا بر آب کیلنا و در و فرموده ظفر الدار و سا باجی را از گماشت نظام آباد پیشتر
 فرستاده خود بعد از آن محیط دیاری تپتی برآه باغ بران پور نزول فرمود و رگناته را و خایفان اطراف
 زبردت درین ایام بزوجه بران را و سپهر تولد شده بسوای بران را و موسوم گردید چون موسم بر شحال
 شدت گرفته در او رنگ آباد چواری عمل آوردند بعد بر شحال آخر شوال سنه مذکور بار دایب رگناته را و که در
 نواح خاندیس آمد شور و شکر بر پا کرده بود ضابط جنگ را بتعاقب و متین فرمود و گذر لشکر از سلطان پور زبرد
 و تنهائیس جانب بران پور گردید و درینجا ضابط جنگ نیز با لشکر فیروزی پیوست از آنجا بنا بر اصلاح مقدمات
 برادر که سا باجی و موسوم باجی سپهران رکوجی به وسیله با هم مناقشه نمودند و اولین گشته شد آخر محرم سنه کیلزار و یکصد و
 هشتاد و نهم حج سوار و ناگه بفرموده بود و الدار و ظفر از گشت و موسوم باجی دست بسته حاضر شد بعد انفصال
 معارفش هنگام عزیمت لشکر جانب الیچپور در راه کن الدار و دیوان سکار شجر می که در احوال و بقلع خواهر آمد
 مقتول گردید و اسمیل خان بنی نیز در جمیع الاول از نا عاقبت انیشی بمقابل فوج فیروزی ستان جان بهشت

مناصب خطاب مقامی چند فرموده نظر الدوله را با ضامه منصب و خطاب مبارز الملک بر بن ساختن عاقل خان
برام جنگ را کرد و در غم هر کاره بود و از اصل و اضافی منصب نیز نری ذات و سر طر سوعطای پالکی جها لرد و در
خطاب بران الدوله و تقریر نظامت صوبه طرا اوج پهای ترقی فرمود و خود بدولت او اسطجادی الاول
و اخل بلده خسته بنیاد کرد و بعد انقضای ایام قتلقات مبارز الملک را با فوج هر طر باستینال رگستانه را و که
در الوه آواره گی داشت تفتین فرمود و اوایل شوال از گماط و بار و گزشت بر دریای مالوه فرود آمده شتر محرم
الحرم سیکیز و یکصد و نود و هجده تن توقف رویداد از آنجا روانه قلعه کلیان شد مبارز الملک نیز آمده سعادت
قد سبوی حال نموده بعد از آن بنابر اخذ پیشکشات شوال و پوز از راه و کلیان نایک بحری بهادر قوم بهیشتن
دستوری یافت خود بدولت متوجه حمید را با گردید و برین اثنا در شتر زاده آفاق عالیجاه بهادر با تالیقه
حصص الملک دیوان در کن طر شتر کلر که خضر فرموده خود با بخت بلند و طالع اجمن در هفتم حجب سنده کور و اخل بلده
فرخته بنیاد حمید را با و شد و بعد انقضای ایام چا و فی هفتم ذی الحجه منقضت فرموده ماه محرم سیکیزار و
یک صد و نود و دو و هجری بر موضع مکن بهادر اتفاقات مقامات افتاد و از آنجا تا نواحی کولیکند طر بلوچ و
مقام سیرکنان عنان و راحت مسطوف فرموده با و اخل حمید را با گشتند و اسطوفی الحجه و ماه محرم سیکیزار
و یکصد و نود و دو و هجری بر بایغ کور دین دس منتفی گشت از آنجا تا اچیل کروی پیشتر سیرکنان و شکار
افکنان پرور خسته ششم ماه ربیع الآخر ستم فرمود و در سعادت فرمود و سال دیگر مطابق سیکیزار و یکصد و نود و
سبع و هجده که مرشد زاده عالیجاه بهادر او حصص الملک را تا کالاجوز و دریای کشار وانه فرمود و از آنجا
بعد الاضرم معالاه انضلع هفتم حجب سعادت قد سبوی بهادر و الا فایز گشتند پس از آن ناد و سال خاطر و الا
بتقریب زیارت و سیر کوه شریف و قلعه کولیکند و پنجه افکنی حوالی شتر شمول سرور و شتر گشت چنانچه شکارگاه
بر موضع لشکر حوی کوه با تمام شمس الدوله تیغ جنگ بهادر بل آمد که یوز و آهوی صحرای باتفاق در یک
گواره بی اندیشه یکدیگر نشسته رقص پری بیکدیگر خوش آواز میدیدند و می شنیدند و بدین حکم

مشیر الملک غلام سید خان بهادر سرب جنگ که جلالت مبارک الملک منصب طبل القدر و یوانی سرکار دولتمدار
سرفراز گشته بود و اجاسیافت و وزیرین ایام سیکه از دو دود و یک حجب میر الو القاسم میر عالم بهادر را برای
درستی امورات و مقدمات کلیات سرکارین و عهد و پیمان و تہ نامہ جانین و باب یکسانی و یکسختی سرکارین کہ
امورات سرکار عالی و سرکار عظمت مدار کپنی انگریز بهادر باشند بکلکیت فرستادند و او با پنج منصبه داران سرکار
یکی حافل الہ ولد دیوی میر عباس علیخان بهادر نظام یار جنگ و سیوخی میر عبد الغیر خان بهادر چار سہ
غلام نبی خان بهادر پنجی شیرزا البوتراب خان بهادر و صفت زنجیر فیصل و دو بنا بر عمارتی و دو بابت حوض و
سبابت چار جادہ ہفہہ شتران بار بردار و شصت سواران سحرارہ بازار لشکر کلا سینہ از سرکار دولت مدار
برای ہمرای ایشان محرمت شدہ بود و از راہ جگنا تہ روانہ کلکیتہ شدند و در آنجا دہ بار ملاقات میر الو القاسم
میر عالم بهادر مذکور بالا و کار نوابین بہادر کہ از پیشگاہ بادشاہ انگریز خطاب بار کولیس سرفراز بود و بوقوع آمد
پنج بار میر معز بھکان لارڈ بہاؤتیند پنج لارڈ بہادر مذکور بفرودگاہ میر الو القاسم عالم موصوف آمدند و با ہم اتحاد و یکجہتی
بعل آوردند چنانچہ ملاقات دہم با مصفیکر حضرت حیدر آباد شدہ بفرودگاہ خویش آمدہ بودند و در
دیگر لارڈ بہادر باز با سینے گفتند فرستادند کہ پنج بار اینجا بن خود برای ملاقات آن صاحب بھکان شہادتہ بودیم
و آن صاحب نیز پنج بار بھکان من تکلیف فرمودید چونکہ سیری خاطرنہ شد یکبار دیگر آن صاحب تشریف آوردہ بملاقات
خود مسرور نمودہ باز روانہ مقصود شوند پس یکبار دیگر میر الو القاسم بھکان لارڈ بہادر موصوف رفتہ با جواہر
و خلعت و تحالیف دیگر لالہ مقصد از ان مذکور کہ ہر یک تواضع جواہر خلعت معور شدند حضرت مکر شدہ
روانہ حیدر آباد گردیدند و درین مقدمات بند و بست عرصہ قریب سیال متعفنہ گشتہ بشرف و سعادت ملازمت بہی
شدہ نامی تحالیف مسل لارڈ بہادر و عرض از نظر کیا انتر کد را شدہ بعطای خلعت فاخرہ و جواہر اصل
و خطاب میر عالم بہادر سرفراز و ممتاز شدہ سراعبتا زنا فاک لالہ فاک رسانیدند و فرزند میر معز خطاب میر
دوران و برادر زادہ اس خطاب میر زمان خان و ہر یک منصبہ مذکور کہ ہمراہ بودند خطابانی و بہادری

تقام کی سیدہ شہزادہ سیدہ زین العابدین بن سیدہ شہزادہ سرفراز و جواہر و سیال متعفنہ گشتہ بشرف و سعادت ملازمت بہی

و میر عباس علیخان بهادر خاله زاده میر عالم بختاب نظام ای جنگ شرف گشته طرف اتفاق اینکه نواب صف الدوله
 بهادر رئیس لکنئو نیز در و میر عالم بختاب فصل دریافت مشتاق ملاقات شده تیاری و دوازده لک روپی
 بنابر ضیافت و غیره میر منور نموده خوانان و در و میر صاحب نزد خویش گشته سلسله طلب گردیدند که از راه
 لکنئو و غیره ملاقات کرده حمید را باور و در و میر عالم بعد دریافت حال گفتند که ما لکنئو سرکار دولتدار آصفیایم
 ما ملاقات با این دگر بنیر حکم حضور پر نور مناسبست نذر و سمان فرمایند پس نظر بر مدارات لکنئو و پند
 از رسته بنارس و ناگپور و غیره داخل حمید را باور گردیدند و بعد از وقت بودن میر عالم در کلکته و چونکه
 مسوده های تاجات برای ملاخط حضور پر نور دریافت اعظم الامرا بالای پی سیفر تا دگر خبر سری آمد
 یعنی لارڈ بهادر چنان مقرر نمودند که امر و کالت تا قیام سرکارین بخصر میر عالم ولولاد و احفاد ایشان باشد
 دیگر حمید را داخل نمود میر عالم اینصفت را خلاص آئین بکنئو ارگی دانسته بالارڈ بهادر بهمانعت پیش آمده موافق
 مسوده و تاج نویسانید که اینصفت را خلاص آئین بکنئو ارگی دانسته بالارڈ بهادر بهمانعت پیش آمده موافق
 پس مسودات صرف مدعی سرکار تجریر آورده بالای پی سال حضور پر نور نمودند هرگاه پس خاطر مبارک منظور
 اعظم الامرا گردید بطریق آن تاجات طرین تیار کرده همراه خویش آوردند و تاج حضور پر نور سپردار و بهادر
 نمودند چون میر عالم در سیه کینار و دود و در و میر عالم داخل حمید را باور شدند بهنگام شورش و فتنه آگری میو سلطان
 ولد حمید علیخان الشهبو حمید زایک از سمت میر زنگ پش شیوع یافت و مهابت جنگ در اراجاه خلف نواب
 شجاع الملک امیر الامرا بهادر قلع و دهرنی را با وصف جمعیت قلیل یوشهای افواج میو سلطان نذر کو را بر گردانید
 خود را و قلع نذر کو را محفوظ داشته بعضی از حضرت عفران آب رسانید و تقارن بخیال عیان را و و پشت
 پردمان و سران اگر نیز بهادر نیز عاجز آمده اند ما بحضور نمودن نظر فدویت و در و میر عالم نایک مل مضایح
 دین به پیقیان آگاه فرمودند چون پنج فائده از آن ترتب نشد بلکه ناشی زاید حرکات ناشایسته از و ظهور آید
 ناچار در سیه کینار و دود و چهار حبس تالقلمو یا کل موکب اقبال با هنر از در آمده از انجا مشر زاده بلند

اندر دن تالاب میر جاسف نظری آید لکوما کالشیای سرلسان و میدان افتاده بود و میر جاکلی از اینان
قطب نشا هی بود که تالاب یادگار خود گذارشته و نیز درین اثنا سیف الملکالی میان سپر عظیم الامرا که چراغ
خاندانش بوده از عارضه مهال کبیدی و در گذشت و بهادر مذکور در غم و الم و حرکات جنون سیکر و نواب
مستطاب ال بدیشی را کار فرموده با یامی میر عالم بهادر که دانای عصر وکیل صاحبان انگریز از سرکار بود
مرشد زاده یلما بنجاه بهادر را که کیسار بودند در فرزندی اعظم الامرا داده سعرت او را تا فکال الافلاک
رسانید و رسیده یکبار و دو صد و هفت و هشت و نود و یک بار و ده سفر بر باغ کور و دهن دس که مخاطب بزیبا باغ است
رواق افزاشده محله فوج خفر صبح چشم عالم پر و خود ملاحظه فرمودند از آنجا که خبر برای شدن با شعی بنیه
از دال الخلا و شهابجهان آباد برای ملحق شدن فوج فیروزی سرکار که با هم شرایط اتفاق و اتحاد قرار
یافته بود و سید کوچ کوجهای متواتر داخل قلعه پیدا گشته چندی دیر سر و شمار توقف واقع شد و درین اثنا خبر
فوت شدن سینه بیند کور نیز رسیده اعظم الامرا را تفکر بسیار روی آورد هر چند دولت را وسین بر سر پیش را
بخطوط مرسله متوفای مذکور آگاهی نموده خواست که شریک خود نماید و صورت زیست نا نا پتر نویس مرسله الهام
را وسیت پر دمان او را تقسیم های علما خواندند و منون منت خود ساخته از آن خویش گردانید و بهنگام
جمعیت مخالفان و بکار آمد خود بدولت و اقبال و اعظم الامرا توکل بر داور بی مهال نموده سیزدهم ماه شعبان
سنه یک هزار و دو صد و نه و هجری بمطی مسافت عبیده و منازل چند تقایله و محارب بالافند کور و میدان منقل
قلعه کمره بوقوع آمد و در جنگ صعب فرار نمودن اعیان مخالف نمک حرمان بی دین کرد و عدالت و مخالفت
اعظم الامرا نخواسته بودند که کار شرافت سرکاری بهادر ستر انتظام پذیرد و بهادر مذکور مورد الطاف شایان
گرد و بر اسلح قلیل با اعیان هر طریقتی نموده اکثر سرداران جان نثار را از عدم کمک و عین بوی شس
جنگ کشستن داد و چنانچه روشن خان بهادر و نظیر الملک بهادر و نواب منصور الدوله بهادر برادر زاده اش
تزو و نمایان نموده برایتی که در عین کار از اسبب عدم تن و بی ناعاقبت اندیشان و نمک بحران سبت غنیم

طالع در عید الفطر امامان را میسر است که در این روز عید الفطر

مرطبه افتاده بود و برق ریزی و جانفشانی تمام از دست مخالفان برآورده سالها نماند و ای دلاوران
 جانباز به شکر فیزی اثر پیوستند و مورخ حسین و آفرین گشتند و وقتیکه تاریکی شب مانع جدال و قتال گردید
 و آتش جنگ نیز منطفه گشت خود بدولت و اقبال از زمینگاه معاودت فرموده در قلعه اکبرانه نزول احوال
 فرمودند و سرداران فوج دیراموج جایجا بحفاظت و نگهبانی و موقع احد استعداده رزم شده پای ثبات نشسته
 و مردم بنگاه در پناه فضیل قلعه مذکور فرود آمدند در خیال کشتن را و بلال و کیل نپشت پرده مان فاه خالوق
 در صحت باهمی اندیشیده تهدید مقامات چند که سبب انحراف مرضی افندین از غلام سپه خان مشیر الملک بهادر
 شود بعرض نواب مستطاب رسانید بنابر صلح به لشکر او نپشت پرده مان رفته مقامات نزاع رفع نمود و از اینجا
 مراجعت کرده ششم ماه رمضان بشرف ملازمت فایز گردید و مقاماتیکه در مصاحبت بود بحضور پر نور عرض ساخت
 و نهم ماه و ثقیه صلح بزبان قلم آمد و پس از آن موافقت قرار داد جانین مشیر الملک بهادر را احوال اهل پونا نمودند
 و دوازدهم ماه علم معاودت سمت بلده حمید را بادران شسته و چهاردهم ماه میر عالم بهادر که برای درستی
 بعض امور طرف پونا رفته بودند مراجعت کرده در عین سفر بهر اندوخته ملازمت شدند و راجه شامراج و راجه
 رگوتام و همسین تایج از آستان بوی مشر گشتند و نواب مستطاب کوچ متوالی و تواتر تا مستقر سلطنت سیده
 بهفتم ماه شوال در ساعت نیک و خل بلده گردیدند و گویند کشتن که مصحوب صلحنامه به پونا رفته بود دهم و یقیده
 وارد بلده شده بعرض ملازمت رسید و در همین سال بعد در دوسو و بلده حمید آباد بانگ فاصله فلک شبده
 باز نیز نگ دیگر را کینیت مجلا اینک راجه شامراج در غیبت مشیر الملک بهادر امور ملکی و مالی نیابتاً او امیکر و نمونی
 رگوتام را و کفایت سرکاراندر پیشده مزاج خود بدولت را بطرف تخفیف سپاه مایل ساخت و در آن روز و نام داشت
 جمعیت انگریزی بنابر سخنام اساس موافقت فیما بین سرکارین و عرب و نواب مخالفان بصلاح و صوابید
 میر عالم بهادر را به پونا از حضور حضرت دایند و فوج انگریزی از مقر سلطنت کوچ کوچ تا پشته و اطراف
 پلی رسیده بود که درین بین مردمان فساد اندیش سلطنت کیش ترقی خود را بتسل مشیر الملک بهادر تصویر و بود

تنهای او شان بر نیامد خفاش و از خوانان زوال نور آفتاب کتاب نواب خطاب گردیدند مستقر
سلطنت از فوج قاهره انگریزی و دیگران خالی دیده وقت را منتقم شمرند و خفیه از مرشد زاده کبیر علیجاه
بهادر و ریاضت و بر اطاعت صاحبزاده مستعد گشته آن بهادر زلی بهادر را بخیا لیا طل لیا طل آماده نمودند
چنانچه در نهم ذی الحجه عین شب عرفان مرشد زاده کبیر بدالت گمران وادی ضلالت از جای خود حرکت
کرده دست و پای الاحمال زد و قتیله دید نقش مطلوب دست نشست از دار السلطنت بدر رفتند سداشورید
و غالب جنگ و سیف جنگ و بدیع الزمانان ناظم جنگ غیره یاساد و سپیکان مال اندیش عازم قلعہ بید شدند
و در آنجا رسیده قلعہ مذکور بدست آورده قاصد گشتند و حسب الامر خود بدولت و اقبال سید عبد الله
خان حبشی جمعیت جوانان بار براه گرفته عقب صاحبزاده برای تادیب میرفت و روزی سداشورید
و انار را به معین غفلت بر جمعیت یخته فوج را پریشان رخت و عبد الله خان مذکور هم زخم کاری برداشت
و اهل و عیالش بدست او گرفتار آمدند و چون نهان اخبار را بمشیر حشمت اثر مباح احوال رسانیدند
نواب خطاب و لا ترجم و شفقت پذیرانه فرموده خوش رقم خان را مصوب عنایت نامد مری بخشی بکرم صاحب
بنابر فحشایش و بهواری طرح صاحبزاده روانه فرمودند خان مذکور جواب ارباب اندرز و نصایح سودی ست
و طرح صاحبزاده مخرسبب اغوی رفقای بد شرستان بصلاح و صواب نگراید ثانیاً نواب خطاب نظر
بتادیب صاحبزاده موسی ربیع فتنه موسی رحور مع جمعیت او و افواج انگریزی را از وازا پل طلب
فرموده بمرگ میسر عالم بهادر و افسران پایگاه مثل سردار الملک گمانی میان و غیره جهت باز گردانیدن
صاحبزاده را از خود سری و نا بهواری و تنبیه فتنه انگیزان روانه فرمودند و سید محمد باقر خان پنج بهیله از بهون
پلی محمد اعظم خان و لیس خان و غیره جمع را آن علاقہ پایگاه که در آن روز با پرگنات خود دارفته بودند اینجا
حشمت از شنیده او شان نیز راهی قلعہ بید شدند و القصد پس از وصول فوج حضرت مع قریب بید را عیان
بدیش بمقابل پیش آمدند و افواج سرکاری از یک طرف یعنی موسی ربی و از یک طرف دیگر افواج انگریزی و از یک

و از یک سمت جمعیت پایگاه و از یک جانب آب علیخان و دیگر سواران عجب گیر و در سخت
منوده سلک جمعیت صفیان صاحبزاده را منتشر ساختند الحق در آن روز کارزار نمایان از موسی بیوفراست
دفعه انگریزی سرگردی میر عالم بهادر و سواران پایگاه و باقر علیخان و جمعیت سواران همراهی خود و دیگر
سواران جان نثاران و جمعیت خود بخوار در آئینان بودند و بصره ظهور رسید آخر الامر جایگاه بهادری متفرق
شدن سلک جمعیت و قرار نمودن سواران باغی همراهی خود بوقت شب با چندین سواران و پیاده ها
بکمال خوف و هراس خود را نزدی تمام داخل مله که اوزنگ آباد سخت سداشویردی و غالب جنگ و سیف
جنگ و بدیع الله خان ناظم جنگ غیره از قلعه بیدر جدلی در زیده جایجا متفرق شدند اما سداشویردی
که بسبب بر آوردن مرشد زاده را از حیدر آباد و بریامودن هنگام ریاضت نیز جهت و سبب نیت ترس
و دل او بود جدلی گزیده چندی در تعلقه متعلقه خویش مخفی بوده آخر جموع و سرکار آورد و چند روز
ببار حاضر گردید باز در قلعه مجز که گولکنده مقیم شد و در عوض خون ناحق سیدی عبداللہ خان پسر
رعد جنگ پسرش لقبیل پسر و سیف جنگ غالب جنگ بعد از تشقاع و استعداء عفو جرایم خود را چون ذات
قدسی صفات حضرت غفر انما بظہر حم و کرم ازودی بود و در او با منقول مقرر کرده خانه نشین ساختند
و بدیع الله خان از بدی ذاتی خویش روانه داشت که دیگر خبری از او سمع نرسید القصد علیجاه و ریلده
نخستین بنیاد با اژدرالدوله موسی بیوفراست شریف در میان گرفته برای عفو جرایم خود عازم و نگاه پر العید
خویش گردیده در منزل کبیر بالای دریای گنگ و غنایات محرقه کرده بقضای الکی حلت نمود یعنی گویند که از
ندامت این حرکت خود را سبب کرد و انقب عن الله نقش او را میر عالم بهادر و اژدرالدوله و دیگر سواران ملہی
بکمال تأسف و تعجب آورده حسب الحکم در نگاه سپید سن بر بنه صاحب رفون ساختند حضرت غفر انما ب
بنهایت غم و الم تن بخای ازودی در داده خاموش گشتند ساختند و دیگرانیکه در راه شبان المنعم شب عید حضرت
غفر انما ب برای نظاره تماشای آفتاب برای بطریق معمول بالای صفت خلوت مبارک بر آمد

پیشو بوجدین محمد شید شد به میر عالم بهاد با جمیت سرکار و پلاطین انگریزی حاضر در بار جهانمرا گشته بسعاد
 قذوبوی شرف گردید چاؤنی جمیت انگریزی ملازم سرکاتالای حسین ساگرو و آمدن مقرر گردید چنانکه
 درین ایام آبادی بلده حیدرآباد از یکم بازار و کوٹھی انگریزی که در عهد وکالت کرک پاتریق شمت جنگ
 وکیل صاحبان انگریز بهاد با احداث درآمده مع چاؤنی حسین ساگر و غیره تا بالوال شش گروئی از بلده
 مذکور پیوسته است و عمارات انگریزی بانواع و اقسام ساخته اند که مطبوع طبع تماشائی است خصوصاً عمارت
 کوٹھی که نقشه عجیب و غریب متصور حضرت غفر اناب و حضرت منفرت منزل و نیز جناب بندگان عالی نظر العالی
 حضور پر نور آدم الله اقباله حب الله و کلا با ضیافت رونق افزا شده تماشای آتش بازی انگریز
 و غیره فرموده اند که کمال تحلف آرایش و پیرایش نموده بملاحظه اندس در دند و ندر و نیاز و تحالیف بشمار
 گذرانیدند عاصی مؤلف هم همراه رکاب سعادت بچشم خود دیده است در سیه یکبار و دو و صد و چهارده حبس
 شروع جشن طوی مرشد زاده آفاق سکندر چاه بهادر بامیسیف الملکالی میان خلف اعظم الامرا و سطوحه
 که درین زمان بخطاب جهان پرور بیک صاحب مشهور و معروف اند و در قلع بیدر پیشتر رسم ایجاب و قبول لیل
 آمده بود بطور آمد و متعاقب این جشن شادی شاهسار الملک برادر زاده مظفر الملک سد علیخان بهادر
 جاگیر واریگین بی بامیسیف الملک مذکور شروع گردیده مزاج اقدس حضور بدتی در تماشای تفریح عیش
 و عشرت مسرور گشت اگر بیان جلوس ساق و مندی و تحلفات سواری شب گشت آنحضرت تقییم جواهر و جوطه ها
 به علی و داد و آرد در دن بنجه از هر هفت خان امرای سرکار و از نز و شمت جنگ کرک پاتریک وکیل انگریز بهاد نیز و دیگر
 اقربای حضور که هر روز جشن و دیگر و جلوس و دیگر تماشای دیگر تا چهار ماه بوده تجیر و در کتاب دیگر بتقریم آورده
 شود احتیاطا از طول کلام نموده مختصر مطلب نویسی را بکار آور و چنانچه عای خود حاضر بوده بچشم خویش دیده
 است و شریک بود این زمان که سیه یکبار و دو و صد و پنجاه شمت جبری است اگرچه شادیهای دیگر کمال تحلف
 و تزک بوقوع آمده اند ایامی بچشمه و مجلس جلوس و تحلف آن بدیده حقیر نیز بهر چه که آن پیران نامدار و درازان

ذوی الاثر علی الخصوص مرشد زاده های بلند اقبال مثل جناب فریدون جاهد بهادر و جهاندار جاهد بهادر و
 دیگر مرشد زاده ها و صاحبزاده ها و امیران کجا که هر یک بجلوس شانانه جلوه داری ساختن و مهندی و شب گشت
 نایب روییده مجلس محفل عالی شوند و نمایان ایشان رسم های تشریف و تفریح بوقوع آید القصه بعد الفرام
 این چشمه های عالم بهادر برای بند و بست ملک مفتوحه بود که موافق تقسیم از پیشو سلطان داخل سرکار گردید
 مثل کربله و قلعه و کعبه و کعبه و کعبه و غیره رفته بعد چندی بسبب از اسباب انقلاب روزگار بیک حرکت
 ناشایسته خشت جنگ کابل انگریزی با دختر شریف الشاهی که دختر عاقل الدوله و طلبیدن میر عالم بهادر حکم دار
 زیر چارنار از کمپنی انگریز بهادر که مشهور شده بود بایای اسطو جاهد بالعکس ساختن عظم الامر آن را برای
 خصوصیت باطنی خویش بامیر عالم پس میر عزرا از خدمت و کالت سرکار معذور نموده در قلعه رود و رنجه
 نمود و کالت بذات خود ضمیمه مدار المهای از سرکار ساخت چنانچه مفصل در احوال میر عالم مذکور خواهد شد
 و تقلم حقیقت رقم خواهد آمد و در اینجا شروع جشن شادی بسم الله خوانی مرشد زاده کیوانجاه بهادر که ایشان را
 نیز در فرزند ارستو جاهد داده بودند گردید و عین خوری مزاج مبارک از اعتدال در گذشت و پیچ سی از
 هیچکس مفید نشد آخر تاریخ هفدهم شهریور سال آخر سنه یک هزار و دویست و هجده هجری بوقت یک پاس روز برآمده
 روح پر فتوح مطهران سر و فرخانان عالیشان آصفیه میر عالم قدس در جنت الفردوس خرابید ان شاء الله
 و اذ الیه راجعون ماتم زوگان که عبارت از تمامی خانزادان موروثی سرکار است آنروز را روز قیامت
 انگاشته از خود رفتند و شور و محشر از محلات برآمده عالمی را از هوش و حواس و باختند لصلح اسطو جاهد
 در محن که مسجد متصل مرقده منوره حضرت قدس سره بیگم صاحبه مغفوره والده ماجده آنحضرت مدفون ساختند
 و مقبره محراب از سنگ مرمر شفاف سفید با تمام قاور یا رخا و قادر لوزخان برادر عموی عزت یا رخا خان الدوله
 حکیم الحکما با حدیث در آورده و غفر اناب لقب کردند چنانچه قطعه تاریخ طبع زاوشیر محمد خان ایمان که در یک
 مصرع چهارم دو ماده تاریخ برمی آید بر سر کتیبه بنقشه کنده است قطعه روح پاک میر نظام علی بهرام بود

ذوی الاثر علی الخصوص مرشد زاده های بلند اقبال مثل جناب فریدون جاهد بهادر و جهاندار جاهد بهادر و
 دیگر مرشد زاده ها و صاحبزاده ها و امیران کجا که هر یک بجلوس شانانه جلوه داری ساینق و مندی و شب گشت
 نایب روییده مجلس محفل عالی شوند و نمایان ایشان رسم های نشن و تفریح بوقوع آید القصد بعد الفهم
 این چشمه های عالم بهادر برای بند و بست ملک مفتوحه بود که موافق تقسیم از پیشو سلطان و خل سرکار گردید
 مثل کربله و قلعه و کعبه و کعبه و غیره رفته بعد چندی بسبب از اسباب انقلاب روزگار بیک حرکت
 ناشایسته خشت جنگ کابل انگریزی با دختر شریف الشاهی که دختر عاقل الدوله و طلبیدن میر عالم بهادر حکم دار
 زیر چارنار از کمپنی انگریز بهادر که مشهور شده بود بایای اسطو جاهد بالعکس ساختن عظم الامر آن را برای
 خصوصیت باطنی خویش بامیر عالم پس میر عزرا از خدمت و کالت سرکار معذور نموده در قلمه رود و منقیده
 نمود و کالت بذات خود ضمیمه مدار الهامی از سرکار ساخت چنانچه مفصل در احوال میر عالم مذکور خواهد شد
 و تقلم حقیقت رقم خواهد آمد و در اینجا شروع جشن شادی بسم الله خوانی مرشد زاده کیوانجاه بهادر که ایشان را
 نیز در فرزندی اسطو جاهد داده بودند گردید و عین خوری مزاج مبارک از اعتدال در گذشت و سرچمی از
 هیچکس مفید نشد آخر تاریخ هفدهم شهریور سال آخر سنه یک هزار و دویست و هجده هجری بوقت یکپاس روز برآمده
 روح پر فتوح مطهران سر و فرخانان عالیشان آصفیه میر عالم قدس در جنت الفردوس خرابید ان شاء الله
 و اذ الیه راجعون ماتم زوگان که عبارت از تمامی خانزادان موروثی سرکار است آنروز را روز قیامت
 انگاشته از خود رفتند و شور و محشر از محلات برآمده عالمی را از هوش و حواس و بختند لصلح اسطو جاهد
 در محن که مسجده متصل مرقده منوره حضرت قدس سره بیگم صاحبه مغفوره والده ماجده آنحضرت مدفون ساختند
 و مقبره محراب از سنگ مرمر شفاف سفید با تمام قاور یا رخاں و قادر لوزخان برادر عموی عزت یا رخاں الدوله
 حکیم الحکما با حدیث در آورده و غفر اناب لقب کردند چنانچه قطعه تاریخ طبع زاوشیر محمد خان ایمان که در یک
 مصرع چهارم دو ماده تاریخ برمی آید بر سر کتیبه بنقشه کنده است قطعه روح پاک میر نظام علی بهرام بود

ذوی الاثر علی الخصوص مرشد زاده های بلند اقبال مثل جناب فریدون جاهد بهادر و جهاندار جاهد بهادر و
 دیگر مرشد زاده ها و صاحبزاده ها و امیران کجا که هر یک بجلوس شانانه جلوه داری ساینق و مندی و شب گشت
 نایب روییده مجلس محفل عالی شوند و نمایان ایشان رسم های نشن و تفریح بوقوع آید القصد بعد الفهم
 این چشمه های عالم بهادر برای بند و بست ملک مفتوحه بود که موافق تقسیم از پیشو سلطان و خل سرکار گردید
 مثل کربله و قلعه و کعبه و کعبه و غیره رفته بعد چندی بسبب از اسباب انقلاب روزگار بیک حرکت
 ناشایسته خشت جنگ کابل انگریزی با دختر شریف الشاهی که دختر عاقل الدوله و طلبیدن میر عالم بهادر حکم دار
 زیر چارنار از کمپنی انگریز بهادر که مشهور شده بود بایای اسطو جاهد بالعکس ساختن عظم الامر آن را برای
 خصوصیت باطنی خویش بامیر عالم پس میر عزرا از خدمت و کالت سرکار معذور نموده در قلمه رود و منقیده
 نمود و کالت بذات خود ضمیمه مدار الهامی از سرکار ساخت چنانچه مفصل در احوال میر عالم مذکور خواهد شد
 و تقلم حقیقت رقم خواهد آمد و در اینجا شروع جشن شادی بسم الله خوانی مرشد زاده کیوانجاه بهادر که ایشان را
 نیز در فرزندی اسطو جاهد داده بودند گردید و عین خوری مزاج مبارک از اعتدال در گذشت و سرچمی از
 هیچکس مفید نشد آخر تاریخ هفدهم شهریور سال آخر سنه یک هزار و دویست و هجده هجری بوقت یکپاس روز برآمده
 روح پر فتوح مطهران سر و فرخانان عالیشان آصفیه میر عالم قدس در جنت الفردوس خرابید ان شاء الله
 و اذ الیه راجعون ماتم زوگان که عبارت از تمامی خانزادان موروثی سرکار است آنروز را روز قیامت
 انگاشته از خود رفتند و شور و محشر از محلات برآمده عالمی را از هوش و حواس و بختند لصلح اسطو جاهد
 در محن که مسجده متصل مرقده منوره حضرت قدس سره بیگم صاحبه مغفوره والده ماجده آنحضرت مدفون ساختند
 و مقبره محراب از سنگ مرمر شفاف سفید با تمام قاور یا رخاں و قادر لوزخان برادر عموی عزت یا رخاں الدوله
 حکیم الحکما با حدیث در آورده و غفر اناب لقب کردند چنانچه قطعه تاریخ طبع زاوشیر محمد خان ایمان که در یک
 مصرع چهارم دو ماده تاریخ برمی آید بر سر کتیبه بنقشه کنده است قطعه روح پاک میر نظام علی بهرام بود

ذوی الاثر علی الخصوص مرشد زاده های بلند اقبال مثل جناب فریدون جاهد بهادر و جهاندار جاهد بهادر و
 دیگر مرشد زاده ها و صاحبزاده ها و امیران کجا که هر یک بجلوس شانانه جلوه داری ساینق و مندی و شب گشت
 نایب روییده مجلس محفل عالی شوند و نمایان ایشان رسم های نشین و تفریح بوقوع آید القصد بعد الفهم
 این چشمه های عالم بهادر برای بند و بست ملک مفتوحه بود که موافق تقسیم از پیشو سلطان و خل سرکار گردید
 مثل کربله و قلعه و کبخی کوچه و غیره رفته بعد چندی بسبب از اسباب انقلاب روزگار بیک حرکت
 ناشایسته خشت جنگ کبیل انگریزی با دختر شریف الشاهی که دختر عاقل الدوله و طلبیدن میر عالم بهادر حکم دار
 زیر چارنار از کمپنی انگریز بهادر که مشهور شده بود بایای اسطو جاهد بالعکس ساختن عظم الامر آن را برای
 خصوصیت باطنی خویش بامیر عالم پس میر عزرا از خدمت و کالت سرکار معذور نموده در قلمه رود و منقیده
 نمود و وکالت بذات خود ضمیر مدار الهامی از سرکار ساخت چنانچه مفصل در احوال میر عالم مذکور خواهد شد
 و تقلم حقیقت رقم خواهد آمد و در اینجا شروع جشن شادی بسم الله خوانی مرشد زاده کیوانجاه بهادر که ایشان را
 نیز در فرزندی اسطو جاهد داده بودند گردید و عین خوری مزاج مبارک از اعتدال در گذشت و پیچ سی از
 هیچکس مفید نشد آخر تاریخ هفدهم شهریور سال آخر سنه یک هزار و دویست و هجده هجری بوقت یکپاس روز برآمده
 روح پر فتوح مطهران سر و فرخانان عالیشان آصفیه میر عالم قدس در جنت الفردوس خرابید ان شاء الله
 و اذ الیه راجعون ماتم زوگان که عبارت از تمامی خانزادان موروثی سرکار است آنروز را روز قیامت
 انگاشته از خود رفتند و شور و محشر از محلات برآمده عالمی را از هوش و حواس و بختند لصلح اسطو جاهد
 در محن که سجد متصل مرقه منوره حضرت قدس سره بیگم صاحبه مغفوره والده ماجده آنحضرت مدفون ساختند
 و مقبره محراب از سنگ مرمر شفاف سفید با تمام قاور یا رخا و قادر لوزخان برادر عموی عزت یا رخا خان الدلم
 حکیم الحکما با حدیث در آورده و غفر اناب لقب کردند چنانچه قطعه تاریخ طبع زاوشیر محمد خان ایمان که در یک
 مصرع چهارم دو ماده تاریخ برمی آید بر سر کتیبه بنقشه کنده است قطعه روح پاک میر نظام علی بهرام بود

ذوی الاثر علی الخصوص مرشد زاده های بلند اقبال مثل جناب فریدون جاهد بهادر و جهاندار جاهد بهادر و
 دیگر مرشد زاده ها و صاحبزاده ها و امیران کجا که هر یک بجلوس شانانه جلوه داری ساختن و مهندی و شب گشت
 نایب روییده مجلس محفل عالی شوند و نمایان ایشان رسم های تشریف و تفریح بوقوع آید القصه بعد الفرام
 این چشمه های عالم بهادر برای بند و بست ملک مفتوحه بود که موافق تقسیم از پیشو سلطان داخل سرکار گردید
 مثل کربله و قلعه و کعبه و کعبه و کعبه و غیره رفته بعد چندی بسبب از اسباب انقلاب روزگار بیک حرکت
 ناشایسته شملت جنگ کابل انگریزی با دختر شریف الشاه بیگم دختر عاقل الدوله و طلبیدن میر عالم بهادر حکم دار
 زیر چارنار از کمپنی انگریز بهادر که مشهور شده بود بایای اسطو جاهد بالعکس ساختن عظم الامر آن را برای
 خصوصیت باطنی خویش بامیر عالم پس میر عزرا از خدمت و کالت سرکار معذور نموده در قلمه رود و منقیده
 نمود و کالت بذات خود ضمیر بهادر المهای از سرکار ساخت چنانچه مفصل در احوال میر عالم مذکور خواهد شد
 و تقلم حقیقت رقم خواهد آمد و در اینجا شروع جشن شادی بسم الله خوانی مرشد زاده کیوانجاه بهادر که ایشان را
 نیز در فرزندی اسطو جاهد داده بودند گردید و عین خور می مزاج مبارک از اعتدال در گذشت و هیچ می از
 هیچکس مفید نشد آخر تاریخ هفدهم شهریور سال آخر سنه یک هزار و دویست و هجدهم بوقت یک پاس روز برآمده
 روح پر فتوح مطهران سر و فرخانان عالیشان آصفیه میر عالم قدس در جنت الفردوس خرابید ان شاء الله
 و اذ الیه راجعون ماتم زوگان که عبارت از تمامی خانزادان موروثی سرکار است آنروز را روز قیامت
 انگاشته از خود رفتند و شور و محشر از محلات برآمده عالمی را از هوش و حواس و بختند لصلح اسطو جاهد
 در محن که مسجده متصل مرقده منوره حضرت قدس سره بیگم صاحبه مغفوره والده ماجده آنحضرت مدفون ساختند
 و مقبره محراب از سنگ مرمر شفاف سفید با تمام قاور یا رخاں و قادر لوزخان برادر عموی عزت یا رخاں الدوله
 حکیم الحکما با حداثه در آوردند و غفر اناب لقب کردند چنانچه قطعه تاریخ طبع زاوشیر محمد خان ایمان که در یک
 مصرع چهارم دو ماده تاریخ برمی آید بر سر کتیبه بنقشه کنده است قطعه روح پاک میر نظام علی بهرام بود

ذوی الاثر علی الخصوص مرشد زاده های بلند اقبال مثل جناب فریدون جاهد بهادر و جهاندار جاهد بهادر و
 دیگر مرشد زاده ها و صاحبزاده ها و امیران کجا که هر یک بجلوس شانانه جلوه داری ساینق و مندی و شب گشت
 نایب روییده مجلس محفل عالی شوند و نمایان ایشان رسم های تشریف و تفریح بوقوع آید القصد بعد الفهم
 این چشمه های عالم بهادر برای بند و بست ملک مفتوحه بود که موافق تقسیم از پیشو سلطان و خل سرکار گردید
 مثل کربله و قلعه و کعبه و کعبه و غیره رفته بعد چندی بسبب از اسباب انقلاب روزگار بیک حرکت
 ناشایسته خشم جنگ کبیل انگریزی با دختر شریف الشاهی که دختر عاقل الدوله و طلبیدن میر عالم بهادر حکم دار
 زیر چارنار از کمپنی انگریز بهادر که مشهور شده بود بایای اسطو جاهد بالعکس ساختن عظم الامر آن را برای
 خصوصیت باطنی خویش بامیر عالم پس میر عزرا از خدمت و کالت سرکار معذور نموده در قلعه رود و رنقیده
 نمود و وکالت بذات خود ضمیر مدار الهامی از سرکار ساخت چنانچه مفصل در احوال میر عالم مذکور خواهد شد
 و تقلم حقیقت رقم خواهد آمد و در اینجا شروع جشن شادی بسم الله خوانی مرشد زاده کیوانجاه بهادر که ایشان را
 نیز در فرزندی اسطو جاهد داده بودند گردید و عین خوری مزاج مبارک از اعتدال در گذشت و پیچ سی از
 هیچکس مفید نشد آخر تاریخ هفدهم شهریور آخر سنه یک هزار و دویست و هجدهم بوقت یک پاس روز برآمده
 روح پر فتوح مطهران سر و فرخانان عالیشان آصفیه میر عالم قدس در جنت الفردوس خرابید ان شاء الله
 و اذ الیه راجعون ماتم زوگان که عبارت از تمامی خانزادان موروثی سرکار است آنروز را روز قیامت
 انگاشته از خود رفتند و شور و محشر از محلات برآمده عالمی را از هوش و حواس و بختند لصلح اسطو جاهد
 در محن که مسجده متصل مرقده منوره حضرت قدس سره بیگم صاحبه مغفوره والده ماجده آنحضرت مدفون ساختند
 و مقبره محراب از سنگ مرمر شفاف سفید با تمام قاور یا رخا و قادر لوزخان برادر عموی عزت یا رخا خان الدوله
 حکیم الحکما با حدیث در آورده و غفر اناب لقب کردند چنانچه قطعه تاریخ طبع زاوشیر محمد خان ایمان که در یک
 مصرع چهارم دو ماده تاریخ برمی آید بر سر کتیبه بنقشه کنده است قطعه بر روح پاک میر نظام علی السلام بود

ذوی الاثر علی الخصوص مرشد زاده های بلند اقبال مثل جناب فریدون جاهد بهادر و جهاندار جاهد بهادر و
 دیگر مرشد زاده ها و صاحبزاده ها و امیران کجا که هر یک بجلوس شانانه جلوه داری ساینق و مندی و شب گشت
 نایب روییده مجلس محفل عالی شوند و نمایان ایشان رسم های نشین و تفریح بوقوع آید القصد بعد الفهم
 این چشمه های عالم بهادر برای بند و بست ملک مفتوحه بود که موافق تقسیم از پیشو سلطان و خلل سرکار گردید
 مثل کربله و قلعه و کعبه و کعبه و کعبه و غیره رفته بعد چندی بسبب از اسباب انقلاب روزگار بیک حرکت
 ناشایسته خشم جنگ کابل انگریزی با دختر شریف الشاه بیگم دختر عاقل الدوله و طلبیدن میر عالم بهادر حکم دار
 زیر چارنار از کمپنی انگریز بهادر که مشهور شده بود بایای اسطو جاهد بالعکس ساختن عظم الامر آن را برای
 خصوصیت باطنی خویش بامیر عالم پس میر عزرا از خدمت و کالت سرکار معذور نموده در قلعه رود و رنقیده
 نمود و وکالت بذات خود ضمیر مدار الهامی از سرکار ساخت چنانچه مفصل در احوال میر عالم مذکور خواهد شد
 و تقلم حقیقت رقم خواهد آمد و در اینجا شروع جشن شادی بسم الله خوانی مرشد زاده کیوانجاه بهادر که ایشان را
 نیز در فرزندی اسطو جاهد داده بودند گردید و عین خوری مزاج مبارک از اعتدال در گذشت و پیچ سی از
 هیچکس مفید نشد آخر تاریخ هفدهم شهریور سال آخر سنه یک هزار و دویست و هجده هجری بوقت یکپاس روز برآمده
 روح پر فتوح مطهران سر و فرخانان عالیشان آصفیه میر عالم قدس در جنت الفردوس خرابید ان شاء الله
 و اذ الیه راجعون ماتم زوگان که عبارت از تمامی خانزادان موروثی سرکار است آنروز را روز قیامت
 انگاشته از خود رفتند و شور و محلات برآمده عالمی را از هوش و حواس و بختند لصلح اسطو جاهد
 در محن که مسجده متصل مرقده منوره حضرت قدس سره بیگم صاحبه مغفوره والده ماجده آنحضرت مدفون ساختند
 و مقبره محراب از سنگ مرمر شفاف سفید با تمام قاور یا رخا و قادر لوزخان برادر عموی عزت یار خان محمد خان
 حکیم الحکما با حدیث در آورده و غفر اناب لقب کردند چنانچه قطعه تاریخ طبع زاوشیر محمد خان ایمان که در یک
 مصرع چهارم دو ماده تاریخ برمی آید بر سر کتیبه بنقشه کنده است قطعه روح پاک میر نظام علی بهرام بود

ذوی الاثر علی الخصوص مرشد زاده های بلند اقبال مثل جناب فریدون جاهد بهادر و جهاندار جاهد بهادر و
 دیگر مرشد زاده ها و صاحبزاده ها و امیران کجا که هر یک بجلوس شانانه جلوه داری ساینق و مندی و شب گشت
 نایب روییده مجلس محفل عالی شوند و نمایان ایشان رسم های نشن و تفریح بوقوع آید القصد بعد الفهم
 این چشمه های عالم بهادر برای بند و بست ملک مفتوحه بود که موافق تقسیم از پیشو سلطان و خل سرکار گردید
 مثل کربله و قلعه و کبخی کوچه و غیره رفته بعد چندی بسبب از اسباب انقلاب روزگار بیک حرکت
 ناشایسته خشت جنگ کبیل انگریزی با دختر شریف الشاهی که دختر عاقل الدوله و طلبیدن میر عالم بهادر حکم دار
 زیر چارنار از کمپنی انگریز بهادر که مشهور شده بود بایای اسطو جاهد بالعکس ساختن عظم الامر آن را برای
 خصوصیت باطنی خویش بامیر عالم پس میر عزرا از خدمت و کالت سرکار معذور نموده در قلعه رود و رنقیده
 نمود و کالت بذات خود ضمیمه مدار الهامی از سرکار ساخت چنانچه مفصل در احوال میر عالم مذکور خواهد شد
 و تقلم حقیقت رقم خواهد آمد و در اینجا شروع جشن شادی بسم الله خوانی مرشد زاده کیوانجاه بهادر که ایشان را
 نیز در فرزندی اسطو جاهد داده بودند گردید و عین خوری مزاج مبارک از اعتدال در گذشت و سرچمی از
 هیچکس مفید نشد آخر تاریخ هفدهم شهریور سال آخر سنه یک هزار و دویست و هجده هجری بوقت یکپاس روز برآمده
 روح پر فتوح مطهران سر و فرخانان عالیشان آصفیه میر عالم قدس در جنت الفردوس خرابید ان شاء الله
 و اذ الیه راجعون ماتم زوگان که عبارت از تمامی خانزادان موروثی سرکار است آنروز را روز قیامت
 انگاشته از خود رفتند و شور و محشر از محلات برآمده عالمی را از هوش و حواس و بختند لصلح اسطو جاهد
 در محن که مسجده متصل مرقده منوره حضرت قدس سره بیگم صاحبه مغفوره والده ماجده آنحضرت مدفون ساختند
 و مقبره محراب از سنگ مرمر شفاف سفید با تمام قاور یا رخاں و قادر لوزخان برادر عموی عزت یا رخاں حج الدوله
 حکیم الحکما با حدیث در آورده و غفر اناب لقب کردند چنانچه قطعه تاریخ طبع زاوشیر محمد خان ایمان که در یک
 مصرع چهارم دو ماده تاریخ برمی آید بر سر کتیبه بنقشه کنده است قطعه روح پاک میر نظام علی بهرام بود

ذوی الاثر علی الخصوص مرشد زاده های بلند اقبال مثل جناب فریدون جاهد بهادر و جهاندار جاهد بهادر و
 دیگر مرشد زاده ها و صاحبزاده ها و امیران کجا که هر یک بجلوس شانانه جلوه داری ساختن و مهندی و شب گشت
 نایب روییده مجلس محفل عالی شوند و نمایان ایشان رسم های تشریف و تفریح بوقوع آید القصه بعد الفهم
 این چشمه های عالم بهادر برای بند و بست ملک مفتوحه بود که موافق تقسیم از پیشو سلطان داخل سرکار گردید
 مثل کربله و قلعه و کعبه و کعبه و کعبه و غیره رفته بعد چندی بسبب از اسباب انقلاب روزگار بیک حرکت
 ناشایسته شملت جنگ کابل انگریزی با دختر شریف الشاهی که دختر عاقل الدوله و طلبیدن میر عالم بهادر حکم دار
 زیر چارنار از کمپنی انگریز بهادر که مشهور شده بود بایای اسطو جاهد بالعکس ساختن عظم الامر آن را برای
 خصوصیت باطنی خویش بامیر عالم پس میر عزرا از خدمت و کالت سرکار معذور نموده در قلعه رود و رنقیده
 نمود و کالت بذات خود ضمیمه مدار المهای از سرکار ساخت چنانچه مفصل در احوال میر عالم مذکور خواهد شد
 و تقلم حقیقت رقم خواهد آمد و در اینجا شروع جشن شادی بسم الله خوانی مرشد زاده کیوانجاه بهادر که ایشان را
 نیز در فرزند ارستو جاهد داده بودند گردید و عین خوری مزاج مبارک از اعتدال در گذشت و پیچ سی از
 هیچکس مفید نشد آخر تاریخ هفدهم شهریور سال آخر سنه یک هزار و دویست و هجده هجری بوقت یک پاس روز برآمده
 روح پر فتوح مطهران سر و فرخانان عالیشان آصفیه میر عالم قدس در جنت الفردوس خرابید ان شاء الله
 و اذ الیه راجعون ماتم زوگان که عبارت از تمامی خانزادان موروثی سرکار است آنروز را روز قیامت
 انگاشته از خود رفتند و شور و محلات برآمده عالمی را از هوش و حواس و بختند لصلح اسطو جاهد
 در محن که مسجده متصل مرقده منوره حضرت قدس سره بیگم صاحبه مغفوره والده ماجده آنحضرت مدفون ساختند
 و مقبره محراب از سنگ مرمر شفاف سفید با تمام قاور یا رخاں و قادر لوزخان برادر عموی عزت یا رخاں الدوله
 حکیم الحکما با حداثه در آوردند و غفر اناب لقب کردند چنانچه قطعه تاریخ طبع زاوشیر محمد خان ایمان که در یک
 مصرع چهارم دو ماده تاریخ برمی آید بر سر کتیبه بنقشه کنده است قطعه بر روح پاک میر نظام علی هدم بود

ذوی الاثر علی الخصوص مرشد زاده های بلند اقبال مثل جناب فریدون جاهد بهادر و جهاندار جاهد بهادر و
 دیگر مرشد زاده ها و صاحبزاده ها و امیران کجا که هر یک بجلوس شانانه جلوه داری ساختن و مهندی و شب گشت
 نایب روییده مجلس محفل عالی شوند و نمایان ایشان رسم های تشریف و تفریح بوقوع آید القصه بعد الفرام
 این جشنها میر عالم بهادر برای بنده و بست ملک مفتوحه که موافق تقسیم از پیشو سلطان داخل سرکار گردید
 مثل کربله و قلعه و کعبه و کعبه و غیره رفته بعد چندی بسبب از اسباب انقلاب روزگار بیک حرکت
 ناشایسته شتمت جنگ کابل انگریزی با دختر شریف الشاهی که دختر عاقل الدوله و طلبیدن میر عالم بهادر حکم دار
 زیر چارنار از کمپنی انگریز بهادر که مشهور شده بود بایای اسطو جاهد بالعکس ساختن عظم الامر آن را برای
 خصوصیت باطنی خویش بامیر عالم پس میر عزرا از خدمت و کالت سرکار معذور نموده در قلمه رود و منقیده
 نمود و کالت بذات خود ضمیر بهادر المهای از سرکار ساخت چنانچه مفصل در احوال میر عالم مذکور خواهد شد
 و تقلم حقیقت رقم خواهد آمد و در اینجا شروع جشن شادی بسم الله خوانی مرشد زاده کیوانجاه بهادر که ایشان را
 نیز در فرزند ارستو جاهد داده بودند گردید و عین خوری مزاج مبارک از اعتدال در گذشت و پیچ سی از
 هیچکس مفید نشد آخر تاریخ هفدهم شهریور سال آخر سنه یک هزار و دویست و هجده هجده بوقت یک پاس روز برآمده
 روح پر فتوح مطهران سر و فرخانان عالیشان آصفیه میر عالم قدس در جنت الفردوس خرابید ان شاء الله
 و اذ الیه راجعون ماتم زوگان که عبارت از تمامی خانزادان موروثی سرکار است آنروز را روز قیامت
 انگاشته از خود رفتند و شور و محشر از محلات برآمده عالمی را از هوش و حواس و بختند لصلح اسطو جاهد
 در محن که مسجد متصل مرقده منوره حضرت قدس سره بیگم صاحبه مغفوره والده ماجده آنحضرت مدفون ساختند
 و مقبره محراب از سنگ مرمر شفاف سفید با تمام قاور یا رخاں و قادر لوزان برادر عموی عزت یا رخاں الدوله
 حکیم الحکما با حدیث در آورده و غفر اناب لقب کردند چنانچه قطعه تاریخ طبع زاوشیر محمد خان ایمان که در یک
 مصرع چهارم دو ماده تاریخ برمی آید بر سر کتیبه بنقشه کنده است قطعه روح پاک میر نظام علی بهرام بود

ذوی الاثر علی الخصوص مرشد زاده های بلند اقبال مثل جناب فریدون جاهد بهادر و جهاندار جاهد بهادر و
 دیگر مرشد زاده ها و صاحبزاده ها و امیران کجا که هر یک بجلوس شانانه جلوه داری ساختن و مهندی و شب گشت
 نایب روییده مجلس محفل عالی شوند و نمایان ایشان رسم های تشریف و تفریح بوقوع آید القصه بعد الفرام
 این جشنها میر عالم بهادر برای بنده و بست ملک مفتوحه که موافق تقسیم از پیشو سلطان داخل سرکار گردید
 مثل کربله و قلعه و کعبه و کعبه و غیره رفته بعد چندی بسبب از اسباب انقلاب روزگار بیک حرکت
 ناشایسته شتمت جنگ کابل انگریزی با دختر شریف الشاهی که دختر عاقل الدوله و طلبیدن میر عالم بهادر حکم دار
 زیر چارنار از کمپنی انگریز بهادر که مشهور شده بود بایای اسطو جاهد بالعکس ساختن عظم الامر آن را برای
 خصوصیت باطنی خویش بامیر عالم پس میر عزرا از خدمت و کالت سرکار معذور نموده در قلمه رود و منقیده
 نمود و کالت بذات خود ضمیر بهادر المهای از سرکار ساخت چنانچه مفصل در احوال میر عالم مذکور خواهد شد
 و تقلم حقیقت رقم خواهد آمد و در اینجا شروع جشن شادی بسم الله خوانی مرشد زاده کیوانجاه بهادر که ایشان را
 نیز در فرزند ارستو جاهد داده بودند گردید و عین خوری مزاج مبارک از اعتدال در گذشت و پیچ سی از
 هیچکس مفید نشد آخر تاریخ هفدهم شهریور سال آخر سنه یک هزار و دویست و هجده هجده بوقت یک پاس روز برآمده
 روح پر فتوح مطهران سر و فرخانان عالیشان آصفیه میر عالم قدس در جنت الفردوس خرابید ان شاء الله
 و اذ الیه راجعون ماتم زوگان که عبارت از تمامی خانزادان موروثی سرکار است آنروز را روز قیامت
 انگاشته از خود رفتند و شور و محشر از محلات برآمده عالمی را از هوش و حواس و بختند لصلح اسطو جاهد
 در محن که مسجد متصل مرقده منوره حضرت قدس سره بیگم صاحبه مغفوره والده ماجده آنحضرت مدفون ساختند
 و مقبره محراب از سنگ مرمر شفاف سفید با تمام قاور یا رخاں و قادر لوزان برادر عموی عزت یا رخاں الدوله
 حکیم الحکما با حدیث در آورده و غفر اناب لقب کردند چنانچه قطعه تاریخ طبع زاوشیر محمد خان ایمان که در یک
 مصرع چهارم دو ماده تاریخ برمی آید بر سر کتیبه بنقشه کنده است قطعه روح پاک میر نظام علی بهرام بود

ذوی الاثر علی الخصوص مرشد زاده های بلند اقبال مثل جناب فریدون جاهد بهادر و جهاندار جاهد بهادر و
 دیگر مرشد زاده ها و صاحبزاده ها و امیران کجا که هر یک بجلوس شانانه جلوه داری ساختن و مهندی و شب گشت
 نایب روییده مجلس محفل عالی شوند و نمایان ایشان رسم های تشریف و تفریح بوقوع آید القصه بعد الفرام
 این جشنها میر عالم بهادر برای بنده و بست ملک مفتوحه که موافق تقسیم از پیشو سلطان داخل سرکار گردید
 مثل کربله و قلعه و کعبه و کعبه و غیره رفته بعد چندی بسبب از اسباب انقلاب روزگار بیک حرکت
 ناشایسته شتمت جنگ کابل انگریزی با دختر شریف الشاهی که دختر عاقل الدوله و طلبیدن میر عالم بهادر حکم دار
 زیر چارنار از کمپنی انگریز بهادر که مشهور شده بود بایای اسطو جاهد بالعکس ساختن عظم الامر آن را برای
 خصوصیت باطنی خویش بامیر عالم پس میر عزرا از خدمت و کالت سرکار معذور نموده در قلمه رود و منقیده
 نمود و کالت بذات خود ضمیر بهادر المهای از سرکار ساخت چنانچه مفصل در احوال میر عالم مذکور خواهد شد
 و تقلم حقیقت رقم خواهد آمد و در اینجا شروع جشن شادی بسم الله خوانی مرشد زاده کیوانجاه بهادر که ایشانرا
 نیز در فرزند ارستو جاهد داده بودند گردید و عین خور می مزاج مبارک از اعتدال در گذشت و هیچ می از
 هیچکس مفید نشد آخر تاریخ هفدهم شهریور سال آخر سنه یک هزار و دویست و هجدهم بوقت یکپاس روز برآمده
 روح پر فتوح مطهران سر و فرخانان عالیشان آصفیه میر عالم قدس در جنت الفردوس خرابید انا لله
 و انا الیه راجعون ماتم زوگان که عبارت از تمامی خانزادان موروثی سرکار است آنروز را روز قیامت
 انگاشته از خود رفتند و شور و محشر از محلات برآمده عالمی را از هوش و حواس و بختند لصلح اسطو جاهد
 در محن که مسجد متصل مرقده منوره حضرت قدس سره بیگم صاحبه مغفوره والده ماجده آنحضرت مدفون ساختند
 و مقبره محراب از سنگ مرمر شفاف سفید با تمام قاور یا رخا و قادر لوزان برادر عموی عزت یا رخا خان الله
 حکیم الحکما با حداثه در آوردند و غفر اناب لقب کردند چنانچه قطعه تاریخ طبع زاوشیر محمد خان ایمان که در یک
 مصرع چهارم دو ماده تاریخ برمی آید بر سر کتیبه بنقشه کنده است قطعه روح پاک میر نظام علی بهرام بود

ذوی الاثر علی الخصوص مرشد زاده های بلند اقبال مثل جناب فریدون جاهد بهادر و جهاندار جاهد بهادر و
 دیگر مرشد زاده ها و صاحبزاده ها و امیران کجا که هر یک بجلوس شانانه جلوه واری ساختن و مهندی و شب گشت
 نایب روییده و مجلس و محفل عالی شوند و نمایان ایشان رسم های تشریف و تفریح بوقوع آید القصه بعد الفهم
 این چشمه های عالم بهادر برای بند و بست ملک مفتوحه بود که موافق تقسیم از پیشو سلطان و خل سرکار گردید
 مثل کربله و قلعه و کعبه و کعبه و غیره رفته بعد چندی بسبب از اسباب انقلاب روزگار بیک حرکت
 ناشایسته خشم جنگ کابل انگریزی با دختر شریف الشاهی که دختر عاقل الدوله و طلبیدن میر عالم بهادر حکم دار
 زیر چارنار از کمپنی انگریز بهادر که مشهور شده بود بایای اسطو جاهد بالعکس ساختن عظم الامر آن را برای
 خصوصیت باطنی خویش بامیر عالم پس میر عزرا از خدمت و کالت سرکار معذور نموده در قلعه رود و رنجه
 نمود و کالت بذات خود ضمیمه مدار الهامی از سرکار ساخت چنانچه مفصل در احوال میر عالم مذکور خواهد شد
 و تقلم حقیقت رقم خواهد آمد و در اینجا شروع جشن شادی بسم الله خوانی مرشد زاده کیوانجاه بهادر که ایشان را
 نیز در فرزندی اسطو جاهد داده بودند گردید و عین خوری مزاج مبارک از اعتدال در گذشت و سرچشمی از
 هیچکس مفید نشد آخر تاریخ هفدهم شهریور سال آخر سنه یک هزار و دویست و هجده هجری بوقت یکپاس روز برآمده
 روح پر فتوح مطهران سر و فرخانان عالیشان آصفیه میر عالم قدس در جنت الفردوس خرابید ان شاء الله
 و اذ الیه راجعون ماتم زوگان که عبارت از تمامی خانزادان موروثی سرکار است آنروز را روز قیامت
 انگاشته از خود رفتند و شور و محشر از محلات برآمده عالمی را از هوش و حواس و بخت و اقبال اسطو جاهد
 در محن که مسجده متصل مرقده منوره حضرت قدس سره بیگم صاحبه مغفوره والده ماجده آنحضرت مدفون ساختند
 و مقبره محراب از سنگ مرمر شفاف سفید با تمام قاور یا رخا و قادر لوازخان برادر عموی عزت یار خان صاحب الدوله
 حکیم الحکما با حدیث در آورده و غفر اناب لقب کردند چنانچه قطعه تاریخ طبع زاوشیر محمد خان ایمان که در یک
 مصرع چهارم دو ماده تاریخ برمی آید بر سر کتیبه بنقشه کنده است قطعه روح پاک میر نظام علی بهرام بود

ذوی الاثر علی الخصوص مرشد زاده های بلند اقبال مثل جناب فریدون جاهد بهادر و جهاندار جاهد بهادر و
 دیگر مرشد زاده ها و صاحبزاده ها و امیران کجا که هر یک بجلوس شانانه جلوه داری ساینق و مندی و شب گشت
 نایب روییده مجلس محفل عالی شوند و نمایان ایشان رسم های تشریف و تفریح بوقوع آید القصد بعد الفهم
 این چشمه های عالم بهادر برای بند و ست ملک مفتوحه بود که موافق تقسیم از پسر سلطان و خل سرکار گردید
 مثل کربله و قلعه و کبخی کوچه و غیره رفته بعد چندی بسبب از اسباب انقلاب روزگار بیک حرکت
 ناشایسته خشت جنگ کبیل انگریزی با دختر شریف الشاهی که دختر عاقل الدوله و طلبیدن میر عالم بهادر حکم دار
 زیر چارنار از کمپنی انگریز بهادر که مشهور شده بود بایای اسطو جاهد بالعکس ساختن عظم الامر آن را برای
 خصوصیت باطنی خویش بامیر عالم پس میر عزرا از خدمت و کالت سرکار معذور نموده در قلعه رود و رنقیده
 نمود و وکالت بذات خود ضمیر بهادر المهای از سرکار ساخت چنانچه مفصل در احوال میر عالم مذکور خواهد شد
 و تقلم حقیقت رقم خواهد آمد و در اینجا شروع جشن شادی بسم الله خوانی مرشد زاده کیوانجاه بهادر که ایشان را
 نیز در فرزندی اسطو جاهد داده بودند گردید و عین خوری مزاج مبارک از اعتدال در گذشت و سرچمی از
 هیچکس مفید نشد آخر تاریخ هفدهم شهریور سال آخر سنه یک هزار و دویست و هجده هجری بوقت یک پاس روز برآمده
 روح پر فتوح مطهران سر و فرخانان عالیشان آصفیه میر عالم قدس در جنت الفردوس خرابید ان شاء الله
 و اذ الیه راجعون ماتم زوگان که عبارت از تمامی خانزادان موروثی سرکار است آنروز را روز قیامت
 انگاشته از خود رفتند و شور و محشر از محلات برآمده عالمی را از هوش و حواس و بختند لصلح اسطو جاهد
 در محن که مسجده متصل مرقده منوره حضرت قدس سره بیگم صاحبه مغفوره والده ماجده آنحضرت مدفون ساختند
 و مقبره محراب از سنگ مرمر شفاف سفید با تمام قاور یا رخا و قادر لوزخان برادر عموی عزت یا رخا خان الدوله
 حکیم الحکما با حدیث در آورده و غفر اناب لقب کردند چنانچه قطعه تاریخ طبع زاوشیر محمد خان ایمان که در یک
 مصرع چهارم دو ماده تاریخ برمی آید بر سر کتیبه بنقشه کنده است قطعه بر روح پاک میر نظام علی هدم بود

ذوی الاثر علی الخصوص مرشد زاده های بلند اقبال مثل جناب فریدون جاهد بهادر و جهاندار جاهد بهادر و
 دیگر مرشد زاده ها و صاحبزاده ها و امیران کجا که هر یک بجلوس شانانه جلوه داری ساینق و مندی و شب گشت
 نایب روییده مجلس و محفل عالی شوند و نمایان ایشان رسم های تشریف و تفریح بوقوع آید القصد بعد الفهم
 این چشمه های عالم بهادر برای بند و بست ملک مفتوحه بود که موافق تقسیم از پیشو سلطان و خل سرکار گردید
 مثل کربله و قلعه و کبخی کوچه و غیره رفته بعد چندی بسبب از اسباب انقلاب روزگار بیک حرکت
 ناشایسته خشم جنگ کبیل انگریزی با دختر شریف الشاه بیگم دختر عاقل الدوله و طلبیدن میر عالم بهادر حکم دار
 زیر چارنار از کمپنی انگریز بهادر که مشهور شده بود بایای اسطو جاهد بالعکس ساختن عظم الامر آن را برای
 خصوصیت باطنی خویش بامیر عالم پس میر عزرا از خدمت و کالت سرکار معذور نموده در قلعه رود و رنقیده
 نمود و وکالت بذات خود ضمیر مدار الهامی از سرکار ساخت چنانچه مفصل در احوال میر عالم مذکور خواهد شد
 و تقلم حقیقت رقم خواهد آمد و در اینجا شروع جشن شادی بسم الله خوانی مرشد زاده کیوانجاه بهادر که ایشان را
 نیز در فرزندی اسطو جاهد داده بودند گردید و عین خوری مزاج مبارک از اعتدال در گذشت و سرچشمی از
 هیچکس مفید نشد آخر تاریخ هفدهم شهریور سال آخر سنه یک هزار و دویست و هجدهم بوقت یکپاس روز برآمده
 روح پر فتوح مطهران سر و فرخانان عالیشان آصفیه میر عالم قدس در جنت الفردوس خرابید ان شاء الله
 و اذ الیه راجعون ماتم زوگان که عبارت از تمامی خانزادان موروثی سرکار است آنروز را روز قیامت
 انگاشته از خود رفتند و شور و محشر از محلات برآمده عالمی را از هوش و حواس و بختند لصلح اسطو جاهد
 در محن که مسجده متصل مرقده منوره حضرت قدس سره بیگم صاحبه مغفوره والده ماجده آنحضرت مدفون ساختند
 و مقبره محراب از سنگ مرمر شفاف سفید با تمام قاور یا رخاں و قادر لوزخان برادر عموی عزت یا رخاں حج الدوله
 حکیم الحکما با حدیث در آورده و غفر اناب لقب کردند چنانچه قطعه تاریخ طبع زاوشیر محمد خان ایمان که در یک
 مصرع چهارم دو ماده تاریخ برمی آید بر سر کتیبه بنقشه کنده است قطعه روح پاک میر نظام علی بهرام بود

ذوی الاثر علی الخصوص مرشد زاده های بلند اقبال مثل جناب فریدون جاهد بهادر و جهاندار جاهد بهادر و
 دیگر مرشد زاده ها و صاحبزاده ها و امیران کجا که هر یک بجلوس شانانه جلوه داری ساینق و مندی و شب گشت
 نایب روییده مجلس و محفل عالی شوند و نمایان ایشان رسم های تشریف و تفریح بوقوع آید القصد بعد الفهم
 این چشمه های عالم بهادر برای بند و بست ملک مفتوحه بود که موافق تقسیم از پیشو سلطان و خل سرکار گردید
 مثل کربله و قلعه و کبخی کوچه و غیره رفته بعد چندی بسبب از اسباب انقلاب روزگار بیک حرکت
 ناشایسته خشم جنگ کبیل انگریزی با دختر شریف الشاه بیگم دختر عاقل الدوله و طلبیدن میر عالم بهادر حکم دار
 زیر چارنار از کمپنی انگریز بهادر که مشهور شده بود بایای اسطو جاهد بالعکس ساختن عظم الامر آن را برای
 خصوصیت باطنی خویش بامیر عالم پس میر عزرا از خدمت و کالت سرکار معذور نموده در قلعه رود و رنقیده
 نمود و وکالت بذات خود ضمیر مدار الهامی از سرکار ساخت چنانچه مفصل در احوال میر عالم مذکور خواهد شد
 و تقلم حقیقت رقم خواهد آمد و در اینجا شروع جشن شادی بسم الله خوانی مرشد زاده کیوانجاه بهادر که ایشان را
 نیز در فرزندی اسطو جاهد داده بودند گردید و عین خوری مزاج مبارک از اعتدال در گذشت و سرچشمی از
 هیچکس مفید نشد آخر تاریخ هفدهم شهریور سال آخر سنه یک هزار و دویست و هجدهم بوقت یکپاس روز برآمده
 روح پر فتوح مطهران سر و فرخانان عالیشان آصفیه میر عالم قدس در جنت الفردوس خرابید ان شاء الله
 و اذ الیه راجعون ماتم زوگان که عبارت از تمامی خانزادان موروثی سرکار است آنروز را روز قیامت
 انگاشته از خود رفتند و شور و محشر از محلات برآمده عالمی را از هوش و حواس و بختند لصلح اسطو جاهد
 در محن که مسجده متصل مرقده منوره حضرت قدس سره بیگم صاحبه مغفوره والده ماجده آنحضرت مدفون ساختند
 و مقبره محراب از سنگ مرمر شفاف سفید با تمام قاور یا رخا و قادر لوزخان برادر عموی عزت یا رخا خان الدوله
 حکیم الحکما با حدیث در آورده و غفر اناب لقب کردند چنانچه قطعه تاریخ طبع زاوشیر محمد خان ایمان که در یک
 مصرع چهارم دو ماده تاریخ برمی آید بر سر کتیبه بنقشه کنده است قطعه روح پاک میر نظام علی بهرام بود

ذوی الاثر علی الخصوص مرشد زاده های بلند اقبال مثل جناب فریدون جاهد بهادر و جهاندار جاهد بهادر و
 دیگر مرشد زاده ها و صاحبزاده ها و امیران کجا که هر یک بجلوس شانانه جلوه داری ساینق و مندی و شب گشت
 نایب روییده مجلس و محفل عالی شوند و نمایان ایشان رسم های تشریف و تفریح بوقوع آید القصد بعد الفهم
 این چشمه های عالم بهادر برای بند و بست ملک مفتوحه بود که موافق تقسیم از پیشو سلطان و خلل سرکار گردید
 مثل کربله و قلعه و کبخی کوچه و غیره رفته بعد چندی بسبب از اسباب انقلاب روزگار بیک حرکت
 ناشایسته خشم جنگ کبیل انگریزی با دختر شریف الشاهی که دختر عاقل الدوله و طلبیدن میر عالم بهادر حکم دار
 زیر چارنار از کمپنی انگریز بهادر که مشهور شده بود بایای اسطو جاهد بالعکس ساختن عظم الامر آن را برای
 خصوصیت باطنی خویش بامیر عالم پس میر عزرا از خدمت و کالت سرکار معذور نموده در قلعه رود و رنقیده
 نمود و وکالت بذات خود ضمیر مدار الهامی از سرکار ساخت چنانچه مفصل در احوال میر عالم مذکور خواهد شد
 و تقلم حقیقت رقم خواهد آمد و در اینجا شروع جشن شادی بسم الله خوانی مرشد زاده کیوانجاه بهادر که ایشان را
 نیز در فرزندی اسطو جاهد داده بودند گردید و عین خوری مزاج مبارک از اعتدال در گذشت و سرچشمی از
 هیچکس مفید نشد آخر تاریخ هفدهم شهریور سال آخر سنه یک هزار و دویست و هجده هجری بوقت یکپاس روز برآمده
 روح پر فتوح مطهران سر و فرخانان عالیشان آصفیه میر عالم قدس در جنت الفردوس خرابید ان شاء الله
 و اذ الیه راجعون ماتم زوگان که عبارت از تمامی خانزادان موروثی سرکار است آنروز را روز قیامت
 انگاشته از خود رفتند و شور و محشر از محلات برآمده عالمی را از هوش و حواس و بختند لصلح اسطو جاهد
 در محن که مسجده متصل مرقده منوره حضرت قدس سره بیگم صاحبه مغفوره والده ماجده آنحضرت مدفون ساختند
 و مقبره محراب از سنگ مرمر شفاف سفید با تمام قاور یا رخاں و قادر لوزخان برادر عموی عزت یا رخاں حج الدوله
 حکیم الحکما با حدیث در آورده و غفر اناب لقب کردند چنانچه قطعه تاریخ طبع زاوشیر محمد خان ایمان که در یک
 مصرع چهارم دو ماده تاریخ برمی آید بر سر کتیبه بنقشه کنده است قطعه روح پاک میر نظام علی بهرام بود

ذوی الاثر علی الخصوص مرشد زاده های بلند اقبال مثل جناب فریدون جاهد بهادر و جهاندار جاهد بهادر و
 دیگر مرشد زاده ها و صاحبزاده ها و امیران کجا که هر یک بجلوس شانانه جلوه داری ساینق و مندی و شب گشت
 نایب روییده مجلس و محفل عالی شوند و نمایان ایشان رسم های تشریف و تفریح بوقوع آید القصد بعد الفهم
 این چشمه های عالم بهادر برای بند و بست ملک مفتوحه بود که موافق تقسیم از پیشو سلطان و خلل سرکار گردید
 مثل کربله و قلعه و کبخی کوچه و غیره رفته بعد چندی بسبب از اسباب انقلاب روزگار بیک حرکت
 ناشایسته خشم جنگ کبیل انگریزی با دختر شریف الشاهی که دختر عاقل الدوله و طلبیدن میر عالم بهادر حکم دار
 زیر چارنار از کمپنی انگریز بهادر که مشهور شده بود بایای اسطو جاهد بالعکس ساختن عظم الامر آن را برای
 خصوصیت باطنی خویش بامیر عالم پس میر عزرا از خدمت و کالت سرکار معذور نموده در قلعه رود و رنقیده
 نمود و وکالت بذات خود ضمیر مدار الهامی از سرکار ساخت چنانچه مفصل در احوال میر عالم مذکور خواهد شد
 و تقلم حقیقت رقم خواهد آمد و در اینجا شروع جشن شادی بسم الله خوانی مرشد زاده کیوانجاه بهادر که ایشان را
 نیز در فرزندی اسطو جاهد داده بودند گردید و عین خوری مزاج مبارک از اعتدال در گذشت و سرچشمی از
 هیچکس مفید نشد آخر تاریخ هفدهم شهریور سال آخر سنه یک هزار و دویست و هجده هجری بوقت یکپاس روز برآمده
 روح پر فتوح مطهران سر و فرخانان عالیشان آصفیه میر عالم قدس در جنت الفردوس خرابید ان شاء الله
 و اذ الیه راجعون ماتم زوگان که عبارت از تمامی خانزادان موروثی سرکار است آنروز را روز قیامت
 انگاشته از خود رفتند و شور و محشر از محلات برآمده عالمی را از هوش و حواس و بختند لصلح اسطو جاهد
 در محن که مسجده متصل مرقده منوره حضرت قدس سره بیگم صاحبه مغفوره والده ماجده آنحضرت مدفون ساختند
 و مقبره محراب از سنگ مرمر شفاف سفید با تمام قاور یا رخاں و قادر لوزخان برادر عموی عزت یا رخاں حج الدوله
 حکیم الحکما با حدیث در آورده و غفر اناب لقب کردند چنانچه قطعه تاریخ طبع زاوشیر محمد خان ایمان که در یک
 مصرع چهارم دو ماده تاریخ برمی آید بر سر کتیبه بنقشه کنده است قطعه روح پاک میر نظام علی بهرام بود

ذوی الاثر علی الخصوص مرشد زاده های بلند اقبال مثل جناب فریدون جاهد بهادر و جهاندار جاهد بهادر و
 دیگر مرشد زاده ها و صاحبزاده ها و امیران کجا که هر یک بجلوس شانانه جلوه داری ساینق و مندی و شب گشت
 نایب روییده مجلس و محفل عالی شوند و نمایان ایشان رسم های تشریف و تفریح بوقوع آید القصد بعد الفهم
 این چشمه های عالم بهادر برای بند و بست ملک مفتوحه بود که موافق تقسیم از پیشو سلطان و خلل سرکار گردید
 مثل کربله و قلعه و کبخی کوچه و غیره رفته بعد چندی بسبب از اسباب انقلاب روزگار بیک حرکت
 ناشایسته خشم جنگ کبیل انگریزی با دختر شریف الشاهی که دختر عاقل الدوله و طلبیدن میر عالم بهادر حکم دار
 زیر چارنار از کمپنی انگریز بهادر که مشهور شده بود بایای اسطو جاهد بالعکس ساختن عظم الامر آن را برای
 خصوصیت باطنی خویش بامیر عالم پس میر عزرا از خدمت و کالت سرکار معذور نموده در قلعه رود و رنقیده
 نمود و وکالت بذات خود ضمیر مدار الهامی از سرکار ساخت چنانچه مفصل در احوال میر عالم مذکور خواهد شد
 و تقلم حقیقت رقم خواهد آمد و در اینجا شروع جشن شادی بسم الله خوانی مرشد زاده کیوانجاه بهادر که ایشان را
 نیز در فرزندی اسطو جاهد داده بودند گردید و عین خوری مزاج مبارک از اعتدال در گذشت و سرچشمی از
 هیچکس مفید نشد آخر تاریخ هفدهم شهریور سال آخر سنه یک هزار و دویست و هجده هجری بوقت یکپاس روز برآمده
 روح پر فتوح مطهران سر و فرخانان عالیشان آصفیه میر عالم قدس در جنت الفردوس خرابید ان شاء الله
 و اذنا الیه راجعون ماتم زوگان که عبارت از تمامی خانزادان موروثی سرکار است آنروز را روز قیامت
 انگاشته از خود رفتند و شور و محشر از محلات برآمده عالمی را از هوش و حواس و بختند لصلح اسطو جاهد
 در محن که مسجده متصل مرقده منوره حضرت قدس سره بیگم صاحبه مغفوره والده ماجده آنحضرت مدفون ساختند
 و مقبره محراب از سنگ مرمر شفاف سفید با تمام قاور یا رخاں و قادر لوزخان برادر عموی عزت یا رخاں حج الدوله
 حکیم الحکما با حدیث در آورده و غفر اناب لقب کردند چنانچه قطعه تاریخ طبع زاوشیر محمد خان ایمان که در یک
 مصرع چهارم دو ماده تاریخ برمی آید بر سر کتیبه بنقشه کنده است قطعه بر روح پاک میر نظام علی هدم بود

ذوی الاثر علی الخصوص مرشد زاده های بلند اقبال مثل جناب فریدون جاهد بهادر و جهاندار جاهد بهادر و
 دیگر مرشد زاده ها و صاحبزاده ها و امیران کجا که هر یک بجلوس شانانه جلوه داری ساینق و مندی و شب گشت
 نایب روییده مجلس و محفل عالی شوند و نمایان ایشان رسم های تشریف و تفریح بوقوع آید القصد بعد الفهم
 این چشمه های عالم بهادر برای بند و بست ملک مفتوحه بود که موافق تقسیم از پیشو سلطان و خلل سرکار گردید
 مثل کربله و قلعه و کبخی کوچه و غیره رفته بعد چندی بسبب از اسباب انقلاب روزگار بیک حرکت
 ناشایسته خشم جنگ کبیل انگریزی با دختر شریف الشاهی که دختر عاقل الدوله و طلبیدن میر عالم بهادر حکم دار
 زیر چارنار از کمپنی انگریز بهادر که مشهور شده بود بایای اسطو جاهد بالعکس ساختن عظم الامر آن را برای
 خصوصیت باطنی خویش بامیر عالم پس میر عزرا از خدمت و کالت سرکار معذور نموده در قلعه رود و رنقیده
 نمود و وکالت بذات خود ضمیر مدار الهامی از سرکار ساخت چنانچه مفصل در احوال میر عالم مذکور خواهد شد
 و تقلم حقیقت رقم خواهد آمد و در اینجا شروع جشن شادی بسم الله خوانی مرشد زاده کیوانجاه بهادر که ایشان را
 نیز در فرزندی اسطو جاهد داده بودند گردید و عین خوری مزاج مبارک از اعتدال در گذشت و پیچ سی از
 هیچکس مفید نشد آخر تاریخ هفدهم شهریور سال آخر سنه یک هزار و دویصد و هجده هجری بوقت یکپاس روز برآمده
 روح پر فتوح مطهران سر و فرخانان عالیشان آصفیه میر عالم قدس در جنت الفردوس خرابید ان شاء الله
 و اذ الیه راجعون ماتم زوگان که عبارت از تمامی خانزادان موروثی سرکار است آنروز را روز قیامت
 انگاشته از خود رفتند و شور و محشر از محلات برآمده عالمی را از هوش و حواس و بختند لصلح اسطو جاهد
 در محن که سجد متصل مرقه منوره حضرت قدس سره بیگم صاحبه مغفوره والده ماجده آنحضرت مدفون ساختند
 و مقبره محراب از سنگ مرمر شفاف سفید با تمام قاور یا رخاں و قادر لوزا خان برادر عموی عزت یا رخاں الدوله
 حکیم الحکما با حداثه در آورند و غفر اناب لقب کردند چنانچه قطعه تاریخ طبع زاوشیر محمد خان ایمان که در یک
 مصرع چهارم دو ماده تاریخ برمی آید بر سر کتیبه بنقشه کنده است قطعه روح پاک میر نظام علی بهرام بود

ذوی الاثر علی الخصوص مرشد زاده های بلند اقبال مثل جناب فریدون جاهد بهادر و جهاندار جاهد بهادر و
 دیگر مرشد زاده ها و صاحبزاده ها و امیران کجا که هر یک بجلوس شانانه جلوه داری ساینق و مندی و شب گشت
 نایب روییده مجلس محفل عالی شوند و نمایان ایشان رسم های نشن و تفریح بوقوع آید القصد بعد الفهم
 این چشمه های عالم بهادر برای بند و بست ملک مفتوحه بود که موافق تقسیم از پیشو سلطان و خل سرکار گردید
 مثل کربله و قلعه و کبخی کوچه و غیره رفته بعد چندی بسبب از اسباب انقلاب روزگار بیک حرکت
 ناشایسته خشت جنگ کبیل انگریزی با دختر شریف الشاهی که دختر عاقل الدوله و طلبیدن میر عالم بهادر حکم دار
 زیر چارنار از کمپنی انگریز بهادر که مشهور شده بود بایای اسطو جاهد بالعکس ساختن عظم الامر آن را برای
 خصوصیت باطنی خویش بامیر عالم پس میر عزرا از خدمت و کالت سرکار معذور نموده در قلعه رود و رنقیده
 نمود و کالت بذات خود ضمیر بهادر المهای از سرکار ساخت چنانچه مفصل در احوال میر عالم مذکور خواهد شد
 و تقلم حقیقت رقم خواهد آمد و در اینجا شروع جشن شادی بسم الله خوانی مرشد زاده کیوانجاه بهادر که ایشان را
 نیز در فرزندی اسطو جاهد داده بودند گردید و عین خوری مزاج مبارک از اعتدال در گذشت و سرچمی از
 هیچکس مفید نشد آخر تاریخ هفدهم شهریور سال آخر سنه یک هزار و دویست و هجده هجری بوقت یکپاس روز برآمده
 روح پر فتوح مطهران سر و فرخانان عالیشان آصفیه میر عالم قدس در جنت الفردوس خرابید انا لله
 و انا الیه راجعون ماتم زوگان که عبارت از تمامی خانزادان موروثی سرکار است آنروز را روز قیامت
 انگاشته از خود رفتند و شور و محشر از محلات برآمده عالمی را از هوش و حواس و بختند لصلح اسطو جاهد
 در محن که مسجده متصل مرقده منوره حضرت قدس سره بیگم صاحبه مغفوره والده ماجده آنحضرت مدفون ساختند
 و مقبره محراب از سنگ مرمر شفاف سفید با تمام قاور یا رخا و قادر لوزخان برادر عموی عزت یا رخا خان الدوله
 حکیم الحکما با حدیث در آورده و غفر اناب لقب کردند چنانچه قطعه تاریخ طبع زاوشیر محمد خان ایمان که در یک
 مصرع چهارم دو ماده تاریخ برمی آید بر سر کتیبه بنقشه کنده است قطعه روح پاک میر نظام علی بهرام بود

ذوی الاثر علی الخصوص مرشد زاده های بلند اقبال مثل جناب فریدون جاهد بهادر و جهاندار جاهد بهادر و
 دیگر مرشد زاده ها و صاحبزاده ها و امیران کجا که هر یک بجلوس شانانه جلوه داری ساختن و مهندی و شب گشت
 نایب روییده و مجلس و محفل عالی شوند و نمایان ایشان رسم های تشریف و تفریح بوقوع آید القصد بعد الفهم
 این چشمه های عالم بهادر برای بند و بست ملک مفتوحه بود که موافق تقسیم از پیشو سلطان و خلل سرکار گردید
 مثل کربله و قلعه و کعبه و کعبه و کعبه و غیره رفته بعد چندی بسبب از اسباب انقلاب روزگار بیک حرکت
 ناشایسته خشم جنگ کابل انگریزی با دختر شریف الشاهی که دختر عاقل الدوله و طلبیدن میر عالم بهادر حکم دار
 زیر چارمنار از کمپنی انگریز بهادر که مشهور شده بود بایای اسطو جاهد بالعکس ساختن عظم الامر آن را برای
 خصوصیت باطنی خویش بامیر عالم پس میر عزرا از خدمت و کالت سرکار معذور نموده در قلعه رود و رنجه
 نمود و کالت بذات خود ضمیمه مدار المهای از سرکار ساخت چنانچه مفصل در احوال میر عالم مذکور خواهد شد
 و تقلم حقیقت رقم خواهد آمد و در اینجا شروع جشن شادی بسم الله خوانی مرشد زاده کیوانجاه بهادر که ایشان را
 نیز در فرزندی اسطو جاهد داده بودند گردید و عین خوری مزاج مبارک از اعتدال در گذشت و پیچ سی از
 هیچکس مفید نشد آخر تاریخ هفدهم شهریور سال آخر سنه یک هزار و دویست و هجده هجری بوقت یک پاس روز برآمده
 روح پر فتوح مطهران سر و فرخانان عالیشان آصفیه میر عالم قدس در جنت الفردوس خرابید ان شاء الله
 و اذنا الیه راجعون ماتم زوگان که عبارت از تمامی خانزادان موروثی سرکار است آنروز را روز قیامت
 انگاشته از خود رفتند و شور و محشر از محلات برآمده عالمی را از هوش و حواس و بختند لصلح اسطو جاهد
 در محن که مسجده متصل مرقده منوره حضرت قدس سره بیگم صاحبه مغفوره والده ماجده آنحضرت مدفون ساختند
 و مقبره محراب از سنگ مرمر شفاف سفید با تمام قاور یا رخا و قادر لوزخان برادر عموی عزت یا رخا خان الدوله
 حکیم الحکما با حداثه در آورده و غفر اناب لقب کردند چنانچه قطعه تاریخ طبع زاوشیر محمد خان ایمان که در یک
 مصرع چهارم دو ماده تاریخ برمی آید بر سر کتیبه بنقشه کنده است قطعه روح پاک میر نظام علی بهرام بود

ذوی الاثر علی الخصوص مرشد زاده های بلند اقبال مثل جناب فریدون جاهد بهادر و جهاندار جاهد بهادر و
 دیگر مرشد زاده ها و صاحبزاده ها و امیران کجا که هر یک بجلوس شانانه جلوه داری ساختن و مهندی و شب گشت
 نایب روییده و مجلس و محفل عالی شوند و نمایان ایشان رسم های تشریف و تفریح بوقوع آید القصد بعد الفهم
 این چشمه های عالم بهادر برای بند و بست ملک مفتوحه بود که موافق تقسیم از پیشو سلطان و خلل سرکار گردید
 مثل کربله و قلعه و کعبه و کعبه و کعبه و غیره رفته بعد چندی بسبب از اسباب انقلاب روزگار بیک حرکت
 ناشایسته خشم جنگ کابل انگریزی با دختر شریف الشاهی که دختر عاقل الدوله و طلبیدن میر عالم بهادر حکم دار
 زیر چارمنار از کمپنی انگریز بهادر که مشهور شده بود بایای اسطو جاهد بالعکس ساختن عظم الامر آن را برای
 خصوصیت باطنی خویش بامیر عالم پس میر عزرا از خدمت و کالت سرکار معذور نموده در قلعه رود و رنجه
 نمود و کالت بذات خود ضمیمه مدار المهای از سرکار ساخت چنانچه مفصل در احوال میر عالم مذکور خواهد شد
 و تقلم حقیقت رقم خواهد آمد و در اینجا شروع جشن شادی بسم الله خوانی مرشد زاده کیوانجاه بهادر که ایشان را
 نیز در فرزندی اسطو جاهد داده بودند گردید و عین خوری مزاج مبارک از اعتدال در گذشت و پیچ سی از
 هیچکس مفید نشد آخر تاریخ هفدهم شهریور سال آخر سنه یک هزار و دویست و هجده هجری بوقت یک پاس روز برآمده
 روح پر فتوح مطهران سر و فرخانان عالیشان آصفیه میر عالم قدس در جنت الفردوس خرابید ان شاء الله
 و اذنا الیه راجعون ماتم زوگان که عبارت از تمامی خانزادان موروثی سرکار است آنروز را روز قیامت
 انگاشته از خود رفتند و شور و محشر از محلات برآمده عالمی را از هوش و حواس و بختند لصلح اسطو جاهد
 در محن که مسجده متصل مرقده منوره حضرت قدس سره بیگم صاحبه مغفوره والده ماجده آنحضرت مدفون ساختند
 و مقبره محراب از سنگ مرمر شفاف سفید با تمام قاور یا رخا و قادر لوزخان برادر عموی عزت یا رخا خان الدوله
 حکیم الحکما با حداثه در آورده و غفر اناب لقب کردند چنانچه قطعه تاریخ طبع زاوشیر محمد خان ایمان که در یک
 مصرع چهارم دو ماده تاریخ برمی آید بر سر کتیبه بنقشه کنده است قطعه روح پاک میر نظام علی بهرام بود

ذوی الاثر علی الخصوص مرشد زاده های بلند اقبال مثل جناب فریدون جاهد بهادر و جهاندار جاهد بهادر و
 دیگر مرشد زاده ها و صاحبزاده ها و امیران کجا که هر یک بجلوس شانانه جلوه داری ساینق و مندی و شب گشت
 نایب روییده مجلس محفل عالی شوند و نمایان ایشان رسم های تشریف و تفریح بوقوع آید القصد بعد الفهم
 این چشمه های عالم بهادر برای بند و بست ملک مفتوحه بود که موافق تقسیم از پیشو سلطان و خل سرکار گردید
 مثل کربله و قلعه و کعبه و کعبه و کعبه و غیره رفته بعد چندی بسبب از اسباب انقلاب روزگار بیک حرکت
 ناشایسته خشت جنگ کابل انگریزی با دختر شریف الشاهی که دختر عاقل الدوله و طلبیدن میر عالم بهادر حکم دار
 زیر چارنار از کمپنی انگریز بهادر که مشهور شده بود بایای اسطو جاهد بالعکس ساختن عظم الامر آن را برای
 خصوصیت باطنی خویش بامیر عالم پس میر عزرا از خدمت و کالت سرکار معذور نموده در قلعه رود و رنجه
 نمود و کالت بذات خود ضمیمه مدار المهای از سرکار ساخت چنانچه مفصل در احوال میر عالم مذکور خواهد شد
 و تقلم حقیقت رقم خواهد آمد و در اینجا شروع جشن شادی بسم الله خوانی مرشد زاده کیوانجاه بهادر که ایشان را
 نیز در فرزندی اسطو جاهد داده بودند گردید و عین خوری مزاج مبارک از اعتدال در گذشت و سرچشمی از
 هیچکس مفید نشد آخر تاریخ هفدهم شهریور سال آخر سنه یک هزار و دویست و هجده هجری بوقت یکپاس روز برآمده
 روح پر فتوح مطهران سر و فرخانان عالیشان آصفیه میر عالم قدس در جنت الفردوس خرابید ان شاء الله
 و اذ الیه راجعون ماتم زوگان که عبارت از تمامی خانزادان موروثی سرکار است آنروز را روز قیامت
 انگاشته از خود رفتند و شور و محلات برآمده عالمی را از هوش و حواس و بختند لصلح اسطو جاهد
 در محن که مسجده متصل مرقده منوره حضرت قدس سره بیگم صاحبه مغفوره والده ماجده آنحضرت مدفون ساختند
 و مقبره محراب از سنگ مرمر شفاف سفید با تمام قاور یا رخا و قادر لوزخان برادر عموی عزت یا رخا خان الدوله
 حکیم الحکما با حدیث در آورده و غفر اناب لقب کردند چنانچه قطعه تاریخ طبع زاوشیر محمد خان ایمان که در یک
 مصرع چهارم دو ماده تاریخ برمی آید بر سر کتیبه بنقشه کنده است قطعه روح پاک میر نظام علی بهرام بود

ذوی الاثر علی الخصوص مرشد زاده های بلند اقبال مثل جناب فریدون جاهد بهادر و جهاندار جاهد بهادر و
 دیگر مرشد زاده ها و صاحبزاده ها و امیران کجا که هر یک بجلوس شانانه جلوه داری ساینق و مندی و شب گشت
 نایب روییده مجلس محفل عالی شوند و نمایان ایشان رسم های تشریف و تفریح بوقوع آید القصد بعد الفهم
 این چشمه های عالم بهادر برای بند و بست ملک مفتوحه بود که موافق تقسیم از پیشو سلطان و خل سرکار گردید
 مثل کربله و قلعه و کعبه و کعبه و کعبه و غیره رفته بعد چندی بسبب از اسباب انقلاب روزگار بیک حرکت
 ناشایسته خشت جنگ کابل انگریزی با دختر شریف الشاهی که دختر عاقل الدوله و طلبیدن میر عالم بهادر حکم دار
 زیر چارنار از کمپنی انگریز بهادر که مشهور شده بود بایای اسطو جاهد بالعکس ساختن عظم الامر آن را برای
 خصوصیت باطنی خویش بامیر عالم پس میر عزرا از خدمت و کالت سرکار معذور نموده در قلعه رود و رنجه
 نمود و کالت بذات خود ضمیمه مدار المهای از سرکار ساخت چنانچه مفصل در احوال میر عالم مذکور خواهد شد
 و تقلم حقیقت رقم خواهد آمد و در اینجا شروع جشن شادی بسم الله خوانی مرشد زاده کیوانجاه بهادر که ایشان را
 نیز در فرزندی اسطو جاهد داده بودند گردید و عین خوری مزاج مبارک از اعتدال در گذشت و سرچشمی از
 هیچکس مفید نشد آخر تاریخ هفدهم شهریور سال آخر سنه یک هزار و دویست و هجده هجری بوقت یکپاس روز برآمده
 روح پر فتوح مطهران سر و فرخانان عالیشان آصفیه میر عالم قدس در جنت الفردوس خرابید ان شاء الله
 و اذ الیه راجعون ماتم زوگان که عبارت از تمامی خانزادان موروثی سرکار است آنروز را روز قیامت
 انگاشته از خود رفتند و شور و محلات برآمده عالمی را از هوش و حواس و بختند لصلح اسطو جاهد
 در محن که مسجده متصل مرقده منوره حضرت قدس سره بیگم صاحبه مغفوره والده ماجده آنحضرت مدفون ساختند
 و مقبره محراب از سنگ مرمر شفاف سفید با تمام قاور یا رخا و قادر لوزخان برادر عموی عزت یا رخا خان الدوله
 حکیم الحکما با حدیث در آورده و غفر اناب لقب کردند چنانچه قطعه تاریخ طبع زاوشیر محمد خان ایمان که در یک
 مصرع چهارم دو ماده تاریخ برمی آید بر سر کتیبه بنقشه کنده است قطعه روح پاک میر نظام علی بهرام بود

ذوی الاثر علی الخصوص مرشد زاده های بلند اقبال مثل جناب فریدون جاهد بهادر و جهاندار جاهد بهادر و
 دیگر مرشد زاده ها و صاحبزاده ها و امیران کجا که هر یک بجلوس شانانه جلوه داری ساینق و مندی و شب گشت
 نایب روییده مجلس محفل عالی شوند و نمایان ایشان رسم های تشریف و تفریح بوقوع آید القصد بعد الفهم
 این چشمه های عالم بهادر برای بند و بست ملک مفتوحه بود که موافق تقسیم از پیشو سلطان و خل سرکار گردید
 مثل کربله و قلعه و کعبه و کعبه و کعبه و غیره رفته بعد چندی بسبب از اسباب انقلاب روزگار بیک حرکت
 ناشایسته خشت جنگ کابل انگریزی با دختر شریف الشاهی که دختر عاقل الدوله و طلبیدن میر عالم بهادر حکم دار
 زیر چارنار از کمپنی انگریز بهادر که مشهور شده بود بایای اسطو جاهد بالعکس ساختن عظم الامر آن را برای
 خصوصیت باطنی خویش بامیر عالم پس میر عزرا از خدمت و کالت سرکار معذور نموده در قلعه رود و رنجه
 نمود و کالت بذات خود ضمیمه مدار المهای از سرکار ساخت چنانچه مفصل در احوال میر عالم مذکور خواهد شد
 و تقلم حقیقت رقم خواهد آمد و در اینجا شروع جشن شادی بسم الله خوانی مرشد زاده کیوانجاه بهادر که ایشان را
 نیز در فرزندی اسطو جاهد داده بودند گردید و عین خوری مزاج مبارک از اعتدال در گذشت و سرچشمی از
 هیچکس مفید نشد آخر تاریخ هفدهم شهریور سال آخر سنه یک هزار و دویست و هجده هجری بوقت یکپاس روز برآمده
 روح پر فتوح مطهران سر و فرخانان عالیشان آصفیه میر عالم قدس در جنت الفردوس خرابید ان شاء الله
 و اذ الیه راجعون ماتم زوگان که عبارت از تمامی خانزادان موروثی سرکار است آنروز را روز قیامت
 انگاشته از خود رفتند و شور و محلات برآمده عالمی را از هوش و حواس و بختند لصلح اسطو جاهد
 در محن که مسجده متصل مرقده منوره حضرت قدس سره بیگم صاحبه مغفوره والده ماجده آنحضرت مدفون ساختند
 و مقبره محراب از سنگ مرمر شفاف سفید با تمام قاور یا رخا و قادر لوزخان برادر عموی عزت یا رخا خان الدوله
 حکیم الحکما با حدیث در آورده و غفر اناب لقب کردند چنانچه قطعه تاریخ طبع زاوشیر محمد خان ایمان که در یک
 مصرع چهارم دو ماده تاریخ برمی آید بر سر کتیبه بنقشه کنده است قطعه روح پاک میر نظام علی بهرام بود

ذوی الاثر علی الخصوص مرشد زاده های بلند اقبال مثل جناب فریدون جاهد بهادر و جهاندار جاهد بهادر و
 دیگر مرشد زاده ها و صاحبزاده ها و امیران کجا که هر یک بجلوس شانانه جلوه داری ساینق و مندی و شب گشت
 نایب روییده مجلس محفل عالی شوند و نمایان ایشان رسم های تشریف و تفریح بوقوع آید القصد بعد الفهم
 این چشمه های عالم بهادر برای بند و بست ملک مفتوحه بود که موافق تقسیم از پیشو سلطان و خلل سرکار گردید
 مثل کربله و قلعه و کعبه و کعبه و کعبه و غیره رفته بعد چندی بسبب از اسباب انقلاب روزگار بیک حرکت
 ناشایسته خشم جنگ کابل انگریزی با دختر شریف الشاه بیگم دختر عاقل الدوله و طلبیدن میر عالم بهادر حکم دار
 زیر چارنار از کمپنی انگریز بهادر که مشهور شده بود بایای اسطو جاهد بالعکس ساختن عظم الامر آن را برای
 خصوصیت باطنی خویش بامیر عالم پس میر عزرا از خدمت و کالت سرکار معذور نموده در قلعه رود و رنقیده
 نمود و وکالت بذات خود ضمیر بهادر المهای از سرکار ساخت چنانچه مفصل در احوال میر عالم مذکور خواهد شد
 و تقلم حقیقت رقم خواهد آمد و در اینجا شروع جشن شادی بسم الله خوانی مرشد زاده کیوانجاه بهادر که ایشان را
 نیز در فرزندی اسطو جاهد داده بودند گردید و عین خوری مزاج مبارک از اعتدال در گذشت و پیچ سی از
 هیچکس مفید نشد آخر تاریخ هفدهم شهریور سال آخر سنه یک هزار و دویست و هجده هجده بوقت یکپاس روز برآمده
 روح پر فتوح مطهران سر و فرخانان عالیشان آصفیه میر عالم قدس در جنت الفردوس خرابید ان شاء الله
 و اذ الیه راجعون ماتم زوگان که عبارت از تمامی خانزادان موروثی سرکار است آنروز را روز قیامت
 انگاشته از خود رفتند و شور و محشر از محلات برآمده عالمی را از هوش و حواس و بختند لصلح اسطو جاهد
 در محن که مسجده متصل مرقده منوره حضرت قدس سره بیگم صاحبه مغفوره والده ماجده آنحضرت مدفون ساختند
 و مقبره محراب از سنگ مرمر شفاف سفید با تمام قاور یا رخا و قادر لوازخان برادر عموی عزت یا رخا خان الدوله
 حکیم الحکما با حداثه در آوردند و غفر اناب لقب کردند چنانچه قطعه تاریخ طبع زاوشیر محمد خان ایمان که در یک
 مصرع چهارم دو ماده تاریخ برمی آید بر سر کتیبه بنقشه کنده است قطعه بر روح پاک میر نظام علی هدم بود

ذوی الاثر علی الخصوص مرشد زاده های بلند اقبال مثل جناب فریدون جاهد بهادر و جهاندار جاهد بهادر و
 دیگر مرشد زاده ها و صاحبزاده ها و امیران کجا که هر یک بجلوس شانانه جلوه داری ساینق و مندی و شب گشت
 نایب روییده مجلس محفل عالی شوند و نمایان ایشان رسم های نشین و تفریح بوقوع آید القصد بعد الفهم
 این چشمه های عالم بهادر برای بند و بست ملک مفتوحه بود که موافق تقسیم از پیشو سلطان و خلل سرکار گردید
 مثل کربله و قلعه و کعبه و کعبه و کعبه و غیره رفته بعد چندی بسبب از اسباب انقلاب روزگار بیک حرکت
 ناشایسته خشم جنگ کابل انگریزی با دختر شریف الشاه بیگم دختر عاقل الدوله و طلبیدن میر عالم بهادر حکم دار
 زیر چارنار از کمپنی انگریز بهادر که مشهور شده بود بایای اسطو جاهد بالعکس ساختن عظم الامر آن را برای
 خصوصیت باطنی خویش بامیر عالم پس میر عزرا از خدمت و کالت سرکار معذور نموده در قلعه رود و رنقیده
 نمود و وکالت بذات خود ضمیر بهادر المهای از سرکار ساخت چنانچه مفصل در احوال میر عالم مذکور خواهد شد
 و تقلم حقیقت رقم خواهد آمد و در اینجا شروع جشن شادی بسم الله خوانی مرشد زاده کیوانجاه بهادر که ایشان را
 نیز در فرزندی اسطو جاهد داده بودند گردید و عین خوری مزاج مبارک از اعتدال در گذشت و سرچشمی از
 هیچکس مفید نشد آخر تاریخ هفدهم شهریور سال آخر سنه یک هزار و دویست و هجدهم بوقت یکپاس روز برآمده
 روح پر فتوح مطهران سر و فرخانان عالیشان آصفیه میر عالم قدس در جنت الفردوس خرابید ان شاء الله
 و اذنا الیه راجعون ماتم زوگان که عبارت از تمامی خانزادان موروثی سرکار است آنروز را روز قیامت
 انگاشته از خود رفتند و شور و محشر از محلات برآمده عالمی را از هوش و حواس و بختند لصلح اسطو جاهد
 در محن که مسجده متصل مرقده منوره حضرت قدس سره بیگم صاحبه مغفوره والده ماجده آنحضرت مدفون ساختند
 و مقبره محراب از سنگ مرمر شفاف سفید با تمام قاور یا رخاں و قادر لوزخان برادر عموی عزت یا رخاں الدوله
 حکیم الحکما با حدیث در آورده و غفر اناب لقب کردند چنانچه قطعه تاریخ طبع زاوشیر محمد خان ایمان که در یک
 مصرع چهارم دو ماده تاریخ برمی آید بر سر کتیبه بنقشه کنده است قطعه بر روح پاک میر نظام علی بهرام بود

ذوی الاثر علی الخصوص مرشد زاده های بلند اقبال مثل جناب فریدون جاهد بهادر و جهاندار جاهد بهادر و
 دیگر مرشد زاده ها و صاحبزاده ها و امیران کجا که هر یک بجلوس شانانه جلوه داری ساینق و مندی و شب گشت
 نایب روییده مجلس محفل عالی شوند و نمایان ایشان رسم های نشن و تفریح بوقوع آید القصد بعد الفهم
 این چشمه های عالم بهادر برای بند و بست ملک مفتوحه بود که موافق تقسیم از پیشو سلطان و خل سرکار گردید
 مثل کربله و قلعه و کبخی کوچه و غیره رفته بعد چندی بسبب از اسباب انقلاب روزگار بیک حرکت
 ناشایسته خشت جنگ کبیل انگریزی با دختر شریف الشاه بیگم دختر عاقل الدوله و طلبیدن میر عالم بهادر حکم دار
 زیر چارنار از کمپنی انگریز بهادر که مشهور شده بود بایای اسطو جاهد بالعکس ساختن عظم الامر آن را برای
 خصوصیت باطنی خویش بامیر عالم پس میر عزرا از خدمت و کالت سرکار معذور نموده در قلمه رود و منقیده
 نمود و کالت بذات خود ضمیر بهادر المهای از سرکار ساخت چنانچه مفصل در احوال میر عالم مذکور خواهد شد
 و تقلم حقیقت رقم خواهد آمد و در اینجا شروع جشن شادی بسم الله خوانی مرشد زاده کیوانجاه بهادر که ایشان را
 نیز در فرزندی اسطو جاهد داده بودند گردید و عین خوری مزاج مبارک از اعتدال در گذشت و سرچمی از
 هیچکس مفید نشد آخر تاریخ هفدهم شهریور سال آخر سنه یک هزار و دویست و هجدهم بوقت یکپاس روز برآمده
 روح پر فتوح مطهران سر و فرخانان عالیشان آصفیه میر عالم قدس در جنت الفردوس خرابید ان شاء الله
 و اذ الیه راجعون ماتم زوگان که عبارت از تمامی خانزادان موروثی سرکار است آنروز را روز قیامت
 انگاشته از خود رفتند و شور و محشر از محلات برآمده عالمی را از هوش و حواس و بختند لصلح اسطو جاهد
 در محن که مسجده متصل مرقده منوره حضرت قدس سره بیگم صاحبه مغفوره والده ماجده آنحضرت مدفون ساختند
 و مقبره محراب از سنگ مرمر شفاف سفید با تمام قاور یا رخا و قادر لوزخان برادر عموی عزت یا رخا خان الدوله
 حکیم الحکما با حدیث در آورده و غفر اناب لقب کردند چنانچه قطعه تاریخ طبع زاوشیر محمد خان ایمان که در یک
 مصرع چهارم دو ماده تاریخ برمی آید بر سر کتیبه بنقشه کنده است قطعه روح پاک میر نظام علی بهرام بود

ذوی الاثر علی الخصوص مرشد زاده های بلند اقبال مثل جناب فریدون جاهد بهادر و جهاندار جاهد بهادر و
 دیگر مرشد زاده ها و صاحبزاده ها و امیران کجا که هر یک بجلوس شانانه جلوه داری ساختن و مهندی و شب گشت
 نایب روییده مجلس محفل عالی شوند و نمایان ایشان رسم های تشریف و تفریح بوقوع آید القصد بعد الفهم
 این چشمه های عالم بهادر برای بند و بست ملک مفتوحه بود که موافق تقسیم از پیشو سلطان داخل سرکار گردید
 مثل کربله و قلعه و کعبه و کعبه و کعبه و غیره رفته بعد چندی بسبب از اسباب انقلاب روزگار بیک حرکت
 ناشایسته خشم جنگ کابل انگریزی با دختر شریف الشاه بیگم دختر عاقل الدوله و طلبیدن میر عالم بهادر حکم دار
 زیر چارنار از کمپنی انگریز بهادر که مشهور شده بود بایای اسطو جاهد بالعکس ساختن عظم الامر آن را برای
 خصوصیت باطنی خویش بامیر عالم پس میر عزرا از خدمت و کالت سرکار معذور نموده در قلعه رود و رنجه
 نمود و کالت بذات خود ضمیمه مدار المهای از سرکار ساخت چنانچه مفصل در احوال میر عالم مذکور خواهد شد
 و تقلم حقیقت رقم خواهد آمد و در اینجا شروع جشن شادی بسم الله خوانی مرشد زاده کیوانجاه بهادر که ایشان را
 نیز در فرزندی اسطو جاهد داده بودند گردید و عین خوری مزاج مبارک از اعتدال در گذشت و سرچشمی از
 هیچکس مفید نشد آخر تاریخ هفدهم شهریور سال آخر سنه یک هزار و دویست و هجدهم بوقت یکپاس روز برآمده
 روح پر فتوح مطهران سر و فرخانان عالیشان آصفیه میر عالم قدس در جنت الفردوس خرابید ان شاء الله
 و اذنا الیه راجعون ماتم زوگان که عبارت از تمامی خانزادان موروثی سرکار است آنروز را روز قیامت
 انگاشته از خود رفتند و شور و محشر از محلات برآمده عالمی را از هوش و حواس و بختند لصلح اسطو جاهد
 در محن که مسجده متصل مرقده منوره حضرت قدس سره بیگم صاحبه مغفوره والده ماجده آنحضرت مدفون ساختند
 و مقبره محراب از سنگ مرمر شفاف سفید با تمام قاور یا رخاں و قادر لوزخان برادر عموی عزت یا رخاں الدوله
 حکیم الحکما با حداثه در آورند و غفر اناب لقب کردند چنانچه قطعه تاریخ طبع زاوشیر محمد خان ایمان که در یک
 مصرع چهارم دو ماده تاریخ برمی آید بر سر کتیبه بنقشه کنده است قطعه روح پاک میر نظام علی بهرام بود

ذوی الاثر علی الخصوص مرشد زاده های بلند اقبال مثل جناب فریدون جاهد بهادر و جهاندار جاهد بهادر و
 دیگر مرشد زاده ها و صاحبزاده ها و امیران کجا که هر یک بجلوس شانانه جلوه داری ساینق و مندی و شب گشت
 نایب روییده مجلس محفل عالی شوند و نمایان ایشان رسم های تشریف و تفریح بوقوع آید القصد بعد الفهم
 این چشمه های عالم بهادر برای بند و بست ملک مفتوحه بود که موافق تقسیم از پیشو سلطان و خلل سرکار گردید
 مثل کربله و قلعه و کعبه و کعبه و کعبه و غیره رفته بعد چندی بسبب از اسباب انقلاب روزگار بیک حرکت
 ناشایسته خشم جنگ کابل انگریزی با دختر شریف الشاه بیگم دختر عاقل الدوله و طلبیدن میر عالم بهادر حکم دار
 زیر چارمنار از کمپنی انگریز بهادر که مشهور شده بود بایای اسطو جاهد بالعکس ساختن عظم الامر آن را برای
 خصوصیت باطنی خویش بامیر عالم پس میر عزرا از خدمت و کالت سرکار معذور نموده در قلعه رود و رنجه
 نمود و کالت بذات خود ضمیمه مدار المهای از سرکار ساخت چنانچه مفصل در احوال میر عالم مذکور خواهد شد
 و تقلم حقیقت رقم خواهد آمد و در اینجا شروع جشن شادی بسم الله خوانی مرشد زاده کیوانجاه بهادر که ایشان را
 نیز در فرزندی اسطو جاهد داده بودند گردید و عین خوری مزاج مبارک از اعتدال در گذشت و سرچشمی از
 هیچکس مفید نشد آخر تاریخ هفدهم شهریور سال آخر سنه یک هزار و دویست و هجدهم بوقت یکپاس روز برآمده
 روح پر فتوح مطهران سر و فرخانان عالیشان آصفیه میر عالم قدس در جنت الفردوس خرابید ان شاء الله
 و اذ الیه راجعون ماتم زوگان که عبارت از تمامی خانزادان موروثی سرکار است آنروز را روز قیامت
 انگاشته از خود رفتند و شور و محشر از محلات برآمده عالمی را از هوش و حواس و بختند لصلح اسطو جاهد
 در محن که مسجده متصل مرقده منوره حضرت قدس سره بیگم صاحبه مغفوره والده ماجده آنحضرت مدفون ساختند
 و مقبره محراب از سنگ مرمر شفاف سفید با تمام قاور یا رخا و قادر لوزخان برادر عموی عزت یا رخا خان الدوله
 حکیم الحکما با حدیث در آورده و غفر اناب لقب کردند چنانچه قطعه تاریخ طبع زاوشیر محمد خان ایمان که در یک
 مصرع چهارم دو ماده تاریخ برمی آید بر سر کتیبه بنقشه کنده است قطعه بر روح پاک میر نظام علی هدم بود

ذوی الاثر علی الخصوص مرشد زاده های بلند اقبال مثل جناب فریدون جاهد بهادر و جهاندار جاهد بهادر و
 دیگر مرشد زاده ها و صاحبزاده ها و امیران کجا که هر یک بجلوس شانانه جلوه داری ساختن و مهندی و شب گشت
 نایب روییده مجلس محفل عالی شوند و نمایان ایشان رسم های تشریف و تفریح بوقوع آید القصد بعد الفهم
 این چشمه های عالم بهادر برای بند و بست ملک مفتوحه بود که موافق تقسیم از پیشو سلطان و خلل سرکار گردید
 مثل کربله و قلعه و کعبه و کعبه و کعبه و غیره رفته بعد چندی بسبب از اسباب انقلاب روزگار بیک حرکت
 ناشایسته خشم جنگ کابل انگریزی با دختر شریف الشاه بیگم دختر عاقل الدوله و طلبیدن میر عالم بهادر حکم دار
 زیر چارمنار از کمپنی انگریز بهادر که مشهور شده بود بایای اسطوخاه بالعکس ساختن عظم الامر آن را برای
 خصوصیت باطنی خویش بامیر عالم پس میر عزرا از خدمت و کالت سرکار معذور نموده در قلعه رود و رنجه
 نمود و کالت بذات خود ضمیمه مدار الهامی از سرکار ساخت چنانچه مفصل در احوال میر عالم مذکور خواهد شد
 و تقلم حقیقت رقم خواهد آمد و در اینجا شروع جشن شادی بسم الله خوانی مرشد زاده کیوانجاه بهادر که ایشان را
 نیز در فرزندی اسطوخاه داده بودند گردید و عین خوری مزاج مبارک از اعتدال در گذشت و سرچشمی از
 هیچکس مفید نشد آخر تاریخ هفدهم شهریور سال آخر سنه یک هزار و دویست و هجده هجده بوقت یکپاس روز برآمده
 روح پر فتوح مطهران سر و فرخانان عالیشان آصفیه میر عالم قدس در جنت الفردوس خرابید ان شاء الله
 و اذ الیه راجعون ماتم زوگان که عبارت از تمامی خانزادان موروثی سرکار است آنروز را روز قیامت
 انگاشته از خود رفتند و شور و محشر از محلات برآمده عالمی را از هوش و حواس و بختند لصلح اسطوخاه
 در محن که مسجده متصل مرقده منوره حضرت قدس سره بیگم صاحبه مغفوره والده ماجده آنحضرت مدفون ساختند
 و مقبره محراب از سنگ مرمر شفاف سفید با تمام قاور یا رخا و قادر لوازخان برادر عموی عزت یا رخا خان الدوله
 حکیم الحکما با حدیث در آورده و غفر اناب لقب کردند چنانچه قطعه تاریخ طبع زاوشیر محمد خان ایمان که در یک
 مصرع چهارم دو ماده تاریخ برمی آید بر سر کتیبه بنقشه کنده است قطعه بر روح پاک میر نظام علی السلام بود

ذوی الاثر علی الخصوص مرشد زاده های بلند اقبال مثل جناب فریدون جاهد بهادر و جهاندار جاهد بهادر و
 دیگر مرشد زاده ها و صاحبزاده ها و امیران کجا که هر یک بجلوس شانانه جلوه داری ساختن و مهندی و شب گشت
 نایب روییده مجلس محفل عالی شوند و نمایان ایشان رسم های تشریف و تفریح بوقوع آید القصد بعد الفهم
 این چشمه های عالم بهادر برای بند و بست ملک مفتوحه بود که موافق تقسیم از پیشو سلطان و خلل سرکار گردید
 مثل کربله و قلعه و کعبه و کعبه و کعبه و غیره رفته بعد چندی بسبب از اسباب انقلاب روزگار بیک حرکت
 ناشایسته خشم جنگ کابل انگریزی با دختر شریف الشاه بیگم دختر عاقل الدوله و طلبیدن میر عالم بهادر حکم دار
 زیر چارمنار از کمپنی انگریز بهادر که مشهور شده بود بایای اسطوخاه بالعکس ساختن عظم الامر آن را برای
 خصوصیت باطنی خویش بامیر عالم پس میر عزرا از خدمت و کالت سرکار معذور نموده در قلعه رود و رنجه
 نمود و کالت بذات خود ضمیمه مدار الهامی از سرکار ساخت چنانچه مفصل در احوال میر عالم مذکور خواهد شد
 و تقلم حقیقت رقم خواهد آمد و در اینجا شروع جشن شادی بسم الله خوانی مرشد زاده کیوانجاه بهادر که ایشان را
 نیز در فرزندی اسطوخاه داده بودند گردید و عین خوری مزاج مبارک از اعتدال در گذشت و سرچشمی از
 هیچکس مفید نشد آخر تاریخ هفدهم شهریور سال آخر سنه یک هزار و دویست و هجده هجده بوقت یکپاس روز برآمده
 روح پر فتوح مطهران سر و فرخانان عالیشان آصفیه میر عالم قدس در جنت الفردوس خرابید ان شاء الله
 و اذ الیه راجعون ماتم زوگان که عبارت از تمامی خانزادان موروثی سرکار است آنروز را روز قیامت
 انگاشته از خود رفتند و شور و محشر از محلات برآمده عالمی را از هوش و حواس و بختند لصلح اسطوخاه
 در محن که مسجده متصل مرقده منوره حضرت قدس سره بیگم صاحبه مغفوره والده ماجده آنحضرت مدفون ساختند
 و مقبره محراب از سنگ مرمر شفاف سفید با تمام قاور یا رخا و قادر لوازخان برادر عموی عزت یا رخا خان الدوله
 حکیم الحکما با حدیث در آورده و غفر اناب لقب کردند چنانچه قطعه تاریخ طبع زاوشیر محمد خان ایمان که در یک
 مصرع چهارم دو ماده تاریخ برمی آید بر سر کتیبه بنقشه کنده است قطعه بر روح پاک میر نظام علی السلام بود

ذوی الاثر علی الخصوص مرشد زاده های بلند اقبال مثل جناب فریدون جاهد بهادر و جهاندار جاهد بهادر و
 دیگر مرشد زاده ها و صاحبزاده ها و امیران کجا که هر یک بجلوس شانانه جلوه داری ساختن و مهندی و شب گشت
 نایب روییده مجلس محفل عالی شوند و نمایان ایشان رسم های تشریف و تفریح بوقوع آید القصد بعد الفهم
 این چشمه های عالم بهادر برای بند و بست ملک مفتوحه بود که موافق تقسیم از پیشو سلطان و خلل سرکار گردید
 مثل کربله و قلعه و کعبه و کعبه و کعبه و غیره رفته بعد چندی بسبب از اسباب انقلاب روزگار بیک حرکت
 ناشایسته خشم جنگ کابل انگریزی با دختر شریف الشاهی که دختر عاقل الدوله و طلبیدن میر عالم بهادر حکم دار
 زیر چارنار از کمپنی انگریز بهادر که مشهور شده بود بایای اسطو جاهد بالعکس ساختن عظم الامر آن را برای
 خصوصیت باطنی خویش بامیر عالم پس میر عزرا از خدمت و کالت سرکار معذور نموده در قلعه رود و رنجه
 نمود و کالت بذات خود ضمیمه مدار الهامی از سرکار ساخت چنانچه مفصل در احوال میر عالم مذکور خواهد شد
 و تقلم حقیقت رقم خواهد آمد و در اینجا شروع جشن شادی بسم الله خوانی مرشد زاده کیوانجاه بهادر که ایشان را
 نیز در فرزندی اسطو جاهد داده بودند گردید و عین خوری مزاج مبارک از اعتدال در گذشت و پیچ سی از
 هیچکس مفید نشد آخر تاریخ هفدهم شهریور سال آخر سنه یک هزار و دویست و هجده هجری بوقت یکپاس روز برآمده
 روح پر فتوح مطهران سر و فرخانان عالیشان آصفیه میر عالم قدس در جنت الفردوس خرابید ان شاء الله
 و اذ الیه راجعون ماتم زوگان که عبارت از تمامی خانزادان موروثی سرکار است آنروز را روز قیامت
 انگاشته از خود رفتند و شور و محشر از محلات برآمده عالمی را از هوش و حواس و بختند لصلح اسطو جاهد
 در محن که مسجده متصل مرقده منوره حضرت قدس سره بیگم صاحبه مغفوره والده ماجده آنحضرت مدفون ساختند
 و مقبره محراب از سنگ مرمر شفاف سفید با تمام قاور یا رخا و قادر لوزخان برادر عموی عزت یا رخا خان الدوله
 حکیم الحکما با حدیث در آورده و غفر اناب لقب کردند چنانچه قطعه تاریخ طبع زاو شیر محمد خان ایمان که در یک
 مصرع چهارم دو ماده تاریخ برمی آید بر سر کتیبه بنقشه کنده است قطعه روح پاک میر نظام علی بهرام بود

ذوی الاثر علی الخصوص مرشد زاده های بلند اقبال مثل جناب فریدون جاهد بهادر و جهاندار جاهد بهادر و
 دیگر مرشد زاده ها و صاحبزاده ها و امیران کجا که هر یک بجلوس شانانه جلوه واری ساختن و مندی و شب گشت
 نایب روییده مجلس و محفل عالی شوند و نمایان ایشان رسم های تشریف و تفریح بوقوع آید القصد بعد الفهم
 این چشمه های عالم بهادر برای بند و بست ملک مفتوحه بود که موافق تقسیم از پیشو سلطان و خلل سرکار گردید
 مثل کربله و قلعه و کعبه و کعبه و کعبه و غیره رفته بعد چندی بسبب از اسباب انقلاب روزگار بیک حرکت
 ناشایسته خشم جنگ کابل انگریزی با دختر شریف الشاهی که دختر عاقل الدوله و طلبیدن میر عالم بهادر حکم دار
 زیر چارنار از کمپنی انگریز بهادر که مشهور شده بود بایای اسطو جاهد بالعکس ساختن عظم الامر آن را برای
 خصوصیت باطنی خویش بامیر عالم پس میر عزرا از خدمت و کالت سرکار معذور نموده در قلعه رود و رنجه
 نمود و کالت بذات خود ضمیمه مدار المهای از سرکار ساخت چنانچه مفصل در احوال میر عالم مذکور خواهد شد
 و تقلم حقیقت رقم خواهد آمد و در اینجا شروع جشن شادی بسم الله خوانی مرشد زاده کیوانجاه بهادر که ایشان را
 نیز در فرزندی اسطو جاهد داده بودند گردید و عین خور می مزاج مبارک از اعتدال در گذشت و هیچ می از
 هیچکس مفید نشد آخر تاریخ هفدهم شهریور سال آخر سنه یک هزار و دویست و هجده هجری بوقت یک پاس روز برآمده
 روح پر فتوح مطهران سر و فرخانان عالیشان آصفیه میر عالم قدس در جنت الفردوس خرابید ان شاء الله
 و اذ الیه راجعون ماتم زوگان که عبارت از تمامی خانزادان موروثی سرکار است آن روز را روز قیامت
 انگاشته از خود رفتند و شور و محلات برآمده عالمی را از هوش و حواس و بختند لصلح اسطو جاهد
 در محن که مسجده متصل مرقده منوره حضرت قدس سره بیگم صاحبه مغفوره والده ماجده آنحضرت مدفون ساختند
 و مقبره محراب از سنگ مرمر شفاف سفید با تمام قاور یا رخا و قادر لوازخان برادر عموی عزت یا رخا خان الدوله
 حکیم الحکما با حدیث در آورده و غفر اناب لقب کردند چنانچه قطعه تاریخ طبع زاوشیر محمد خان ایمان که در یک
 مصرع چهارم دو ماده تاریخ برمی آید بر سر کتیبه بنقشه کنده است قطعه روح پاک میر نظام علی بهرام بود

ذوی الاثر علی الخصوص مرشد زاده های بلند اقبال مثل جناب فریدون جاهد بهادر و جهاندار جاهد بهادر و
 دیگر مرشد زاده ها و صاحبزاده ها و امیران کجا که هر یک بجلوس شانانه جلوه داری ساختن و مهندی و شب گشت
 نایب روییده مجلس محفل عالی شوند و نمایان ایشان رسم های تشریف و تفریح بوقوع آید القصد بعد الفهم
 این چشمه های عالم بهادر برای بند و بست ملک مفتوحه بود که موافق تقسیم از پیشو سلطان داخل سرکار گردید
 مثل کربله و قلعه و کبخی کوچه و غیره رفته بعد چندی بسبب از اسباب انقلاب روزگار بیک حرکت
 ناشایسته خشت جنگ کبیل انگریزی با دختر شریف الشاهی که دختر عاقل الدوله و طلبیدن میر عالم بهادر حکم دار
 زیر چارنار از کمپنی انگریز بهادر که مشهور شده بود بایای اسطو جاهد بالعکس ساختن عظم الامر آن را برای
 خصوصیت باطنی خویش بامیر عالم پس میر عزرا از خدمت و کالت سرکار معذور نموده در قلعه رود و رنقیده
 نمود و کالت بذات خود ضمیمه مدار المهای از سرکار ساخت چنانچه مفصل در احوال میر عالم مذکور خواهد شد
 و تقلم حقیقت رقم خواهد آمد و در اینجا شروع جشن شادی بسم الله خوانی مرشد زاده کیوانجاه بهادر که ایشان را
 نیز در فرزندی اسطو جاهد داده بودند گردید و عین خوری مزاج مبارک از اعتدال در گذشت و پیچ سی از
 هیچکس مفید نشد آخر تاریخ هفدهم شهریور سال آخر سنه یک هزار و دویست و هجده هجری بوقت یک پاس روز برآمده
 روح پر فتوح مطهران سر و فرخانان عالیشان آصفیه میر عالم قدس در جنت الفردوس خرابید ان شاء الله
 و اذ الیه راجعون ماتم زوگان که عبارت از تمامی خانزادان موروثی سرکار است آنروز را روز قیامت
 انگاشته از خود رفتند و شور و محشر از محلات برآمده عالمی را از هوش و حواس و بختند لصلح اسطو جاهد
 در محن که مسجده متصل مرقده منوره حضرت قدس سره بیگم صاحبه مغفوره والده ماجده آنحضرت مدفون ساختند
 و مقبره محراب از سنگ مرمر شفاف سفید با تمام قاور یا رخاں و قادر لوزخان برادر عموی عزت یا رخاں الدوله
 حکیم الحکما با حداثه در آوردند و غفر اناب لقب کردند چنانچه قطعه تاریخ طبع زاوشیر محمد خان ایمان که در یک
 مصرع چهارم دو ماده تاریخ برمی آید بر سر کتیبه بنقشه کنده است قطعه روح پاک میر نظام علی بهرام بود

ذوی الاثر علی الخصوص مرشد زاده های بلند اقبال مثل جناب فریدون جاهد بهادر و جهاندار جاهد بهادر و
 دیگر مرشد زاده ها و صاحبزاده ها و امیران کجا که هر یک بجلوس شانانه جلوه داری ساختن و مهندی و شب گشت
 نایب روییده مجلس محفل عالی شوند و نمایان ایشان رسم های تشریف و تفریح بوقوع آید القصه بعد الفرام
 این چشمه های عالم بهادر برای بند و بست ملک مفتوحه بود که موافق تقسیم از پیشو سلطان داخل سرکار گردید
 مثل کربله و قلعه و کعبه و کعبه و کعبه و غیره رفته بعد چندی بسبب از اسباب انقلاب روزگار بیک حرکت
 ناشایسته خشم جنگ کابل انگیزی با دختر شریف الشاه بیگم دختر عاقل الدوله و طلبیدن میر عالم بهادر حکم دار
 زیر چارینار از کمپنی انگریز بهادر که مشهور شده بود بایای اسطوخا به بالعکس ساختن عظم الامر آن را برای
 خصوصیت باطنی خویش بامیر عالم پس میر عزرا از خدمت و کالت سرکار معذور نموده در قلعه رود و رنجه
 نمود و کالت بذات خود ضمیمه مدار المهای از سرکار ساخت چنانچه مفصل در احوال میر عالم مذکور خواهد شد
 و تقلم حقیقت رقم خواهد آمد و در اینجا شروع جشن شادی بسم الله خوانی مرشد زاده کیوانجاه بهادر که ایشان را
 نیز در فرزندی اسطوخا به داده بودند گردید و عین خوری مزاج مبارک از اعتدال در گذشت و پیچ سی از
 هیچکس مفید نشد آخر تاریخ هفدهم شهریور سال آخر سنه یک هزار و دویست و هجده هجده بوقت یک پاس روز برآمده
 روح پر فتوح مطهران سر و فرخانان عالیشان آصفیه میر عالم قدس در جنت الفردوس خرابید انا لله
 و انا الیه راجعون ماتم زوگان که عبارت از تمامی خانزادان موروثی سرکار است آنروز را روز قیامت
 انگاشته از خود رفتند و شور و محلات برآمده عالمی را از هوش و حواس و بختند لصلح اسطوخا به
 در محن که مسجده متصل مرقده منوره حضرت قدس سره بیگم صاحبه مغفوره والده ماجده آنحضرت مدفون ساختند
 و مقبره محراب از سنگ مرمر شفاف سفید با تمام قاور یا رخا و قادر لوزخان برادر عموی عزت یا رخا خان الدوله
 حکیم الحکما با حدیث در آورده و غفر اناب لقب کردند چنانچه قطعه تاریخ طبع زاوشیر محمد خان ایمان که در یک
 مصرع چهارم دو ماده تاریخ برمی آید بر سر کتیبه بنقشه کنده است قطعه روح پاک میر نظام علی بهرام بود

ذوی الاثر علی الخصوص مرشد زاده های بلند اقبال مثل جناب فریدون جاهد بهادر و جهاندار جاهد بهادر و
 دیگر مرشد زاده ها و صاحبزاده ها و امیران کجا که هر یک بجلوس شانانه جلوه داری ساینق و مندی و شب گشت
 نایب روییده مجلس و محفل عالی شوند و نمایان ایشان رسم های تشریف و تفریح بوقوع آید القصد بعد الفهم
 این چشمه های عالم بهادر برای بند و بست ملک مفتوحه بود که موافق تقسیم از پیشو سلطان و خل سرکار گردید
 مثل کربله و قلعه و کعبه و کعبه و غیره رفته بعد چندی بسبب از اسباب انقلاب روزگار بیک حرکت
 ناشایسته خشت جنگ کابل انگریزی با دختر شریف الشاهی که دختر عاقل الدوله و طلبیدن میر عالم بهادر حکم دار
 زیر چارنار از کمپنی انگریز بهادر که مشهور شده بود بایای اسطو جاهد بالعکس ساختن عظم الامر آن را برای
 خصوصیت باطنی خویش بامیر عالم پس میر عزرا از خدمت و کالت سرکار معذور نموده در قلعه رود و رنقیده
 نمود و وکالت بذات خود ضمیر بهادر المهای از سرکار ساخت چنانچه مفصل در احوال میر عالم مذکور خواهد شد
 و تقلم حقیقت رقم خواهد آمد و در اینجا شروع جشن شادی بسم الله خوانی مرشد زاده کیوانجاه بهادر که ایشان را
 نیز در فرزندی اسطو جاهد داده بودند گردید و عین خوری مزاج مبارک از اعتدال در گذشت و پیچ سی از
 هیچکس مفید نشد آخر تاریخ هفدهم شهریور سال آخر سنه یک هزار و دویست و هجده هجری بوقت یک پاس روز برآمده
 روح پر فتوح مطهران سر و فرخانان عالیشان آصفیه میر عالم قدس در جنت الفردوس خرابید ان شاء الله
 و اذ الیه راجعون ماتم زوگان که عبارت از تمامی خانزادان موروثی سرکار است آنروز را روز قیامت
 انگاشته از خود رفتند و شور و محشر از محلات برآمده عالمی را از هوش و حواس و بختند لصلح اسطو جاهد
 در محن که مسجده متصل مرقه منوره حضرت قدس سره بیگم صاحبه مغفوره والده ماجده آنحضرت مدفون ساختند
 و مقبره محراب از سنگ مرمر شفاف سفید با تمام قاور یا رخا و قادر لوزخان برادر عموی عزت یا رخا خان الدوله
 حکیم الحکما با حدیث در آورده و غفر اناب لقب کردند چنانچه قطعه تاریخ طبع زاوشیر محمد خان ایمان که در یک
 مصرع چهارم دو ماده تاریخ برمی آید بر سر کتیبه بنقشه کنده است قطعه روح پاک میر نظام علی بهرام بود

ذوی الاثر علی الخصوص مرشد زاده های بلند اقبال مثل جناب فریدون جاهد بهادر و جهاندار جاهد بهادر و
 دیگر مرشد زاده ها و صاحبزاده ها و امیران کجا که هر یک بجلوس شانانه جلوه داری ساینق و مندی و شب گشت
 نایب روییده مجلس و محفل عالی شوند و نمایان ایشان رسم های تشریف و تفریح بوقوع آید القصد بعد الفهم
 این چشمه های عالم بهادر برای بند و بست ملک مفتوحه بود که موافق تقسیم از پیشو سلطان و خل سرکار گردید
 مثل کربله و قلعه و کعبه و کعبه و غیره رفته بعد چندی بسبب از اسباب انقلاب روزگار بیک حرکت
 ناشایسته خشت جنگ کابل انگریزی با دختر شریف الشاهی که دختر عاقل الدوله و طلبیدن میر عالم بهادر حکم دار
 زیر چارنار از کمپنی انگریز بهادر که مشهور شده بود بایای اسطو جاهد بالعکس ساختن عظم الامر آن را برای
 خصوصیت باطنی خویش بامیر عالم پس میر عزرا از خدمت و کالت سرکار معذور نموده در قلعه رود و رنقیده
 نمود و وکالت بذات خود ضمیر بهادر المهای از سرکار ساخت چنانچه مفصل در احوال میر عالم مذکور خواهد شد
 و تقلم حقیقت رقم خواهد آمد و در اینجا شروع جشن شادی بسم الله خوانی مرشد زاده کیوانجاه بهادر که ایشان را
 نیز در فرزندی اسطو جاهد داده بودند گردید و عین خوری مزاج مبارک از اعتدال در گذشت و پیچ سی از
 هیچکس مفید نشد آخر تاریخ هفدهم شهریور سال آخر سنه یک هزار و دویست و هجده هجری بوقت یک پاس روز برآمده
 روح پر فتوح مطهران سر و فرخانان عالیشان آصفیه میر عالم قدس در جنت الفردوس خرابید ان شاء الله
 و اذ الیه راجعون ماتم زوگان که عبارت از تمامی خانزادان موروثی سرکار است آنروز را روز قیامت
 انگاشته از خود رفتند و شور و محشر از محلات برآمده عالمی را از هوش و حواس و بختند لصلح اسطو جاهد
 در محن که مسجده متصل مرقه منوره حضرت قدس سره بیگم صاحبه مغفوره والده ماجده آنحضرت مدفون ساختند
 و مقبره محراب از سنگ مرمر شفاف سفید با تمام قاور یا رخا و قادر لوزخان برادر عموی عزت یا رخا خان الدوله
 حکیم الحکما با حدیث در آورده و غفر اناب لقب کردند چنانچه قطعه تاریخ طبع زاوشیر محمد خان ایمان که در یک
 مصرع چهارم دو ماده تاریخ برمی آید بر سر کتیبه بنقشه کنده است قطعه روح پاک میر نظام علی بهرام بود

ذوی الاثر علی الخصوص مرشد زاده های بلند اقبال مثل جناب فریدون جاهد بهادر و جهاندار جاهد بهادر و
 دیگر مرشد زاده ها و صاحبزاده ها و امیران کجا که هر یک بجلوس شانانه جلوه داری ساینق و مندی و شب گشت
 نایب روییده مجلس و محفل عالی شوند و نمایان ایشان رسم های تشریف و تفریح بوقوع آید القصد بعد الفهم
 این چشمه های عالم بهادر برای بند و بست ملک مفتوحه بود که موافق تقسیم از پیشو سلطان و خل سرکار گردید
 مثل کربله و قلعه و کعبه و کعبه و غیره رفته بعد چندی بسبب از اسباب انقلاب روزگار بیک حرکت
 ناشایسته خشت جنگ کابل انگریزی با دختر شریف الشاهی که دختر عاقل الدوله و طلبیدن میر عالم بهادر حکم دار
 زیر چارنار از کمپنی انگریز بهادر که مشهور شده بود بایای اسطو جاهد بالعکس ساختن عظم الامر آن را برای
 خصوصیت باطنی خویش بامیر عالم پس میر عزرا از خدمت و کالت سرکار معذور نموده در قلعه رود و رنقیده
 نمود و وکالت بذات خود ضمیر بهادر المهای از سرکار ساخت چنانچه مفصل در احوال میر عالم مذکور خواهد شد
 و تقلم حقیقت رقم خواهد آمد و در اینجا شروع جشن شادی بسم الله خوانی مرشد زاده کیوانجاه بهادر که ایشان را
 نیز در فرزندی اسطو جاهد داده بودند گردید و عین خوری مزاج مبارک از اعتدال در گذشت و پیچ سی از
 هیچکس مفید نشد آخر تاریخ هفدهم شهریور آخر سنه یک هزار و دویست و هجده هجده بوقت یکپاس روز برآمده
 روح پر فتوح مطهران سر و فرخانان عالیشان آصفیه میر عالم قدس در جنت الفردوس خرابید ان شاء الله
 و اذ الیه راجعون ماتم زوگان که عبارت از تمامی خانزادان موروثی سرکار است آنروز را روز قیامت
 انگاشته از خود رفتند و شور و محشر از محلات برآمده عالمی را از هوش و حواس و بختند لصلح اسطو جاهد
 در محن که مسجده متصل مرقه منوره حضرت قدس سره بیگم صاحبه مغفوره والده ماجده آنحضرت مدفون ساختند
 و مقبره محراب از سنگ مرمر شفاف سفید با تمام قاور یا رخا و قادر لوزخان برادر عموی عزت یا رخا خان الدلم
 حکیم الحکما با حدیث در آورده و غفر اناب لقب کردند چنانچه قطعه تاریخ طبع زاوشیر محمد خان ایمان که در یک
 مصرع چهارم دو ماده تاریخ برمی آید بر سر کتیبه بنقشه کنده است قطعه روح پاک میر نظام علی بهرام بود

ذوی الاثر علی الخصوص مرشد زاده های بلند اقبال مثل جناب فریدون جاهد بهادر و جهاندار جاهد بهادر و
 دیگر مرشد زاده ها و صاحبزاده ها و امیران کجا که هر یک بجلوس شانانه جلوه داری ساینق و مندی و شب گشت
 نایب روییده مجلس محفل عالی شوند و نمایان ایشان رسم های نشین و تفریح بوقوع آید القصد بعد الفهم
 این چشمه های عالم بهادر برای بند و بست ملک مفتوحه بود که موافق تقسیم از پیشو سلطان و خل سرکار گردید
 مثل کربله و قلعه و کتبی کوچه و غیره رفته بعد چندی بسبب از اسباب انقلاب روزگار بیک حرکت
 ناشایسته خشت جنگ کابل انگریزی با دختر شریف الشاهی که دختر عاقل الدوله و طلبیدن میر عالم بهادر حکم دار
 زیر چارنار از کمپنی انگریز بهادر که مشهور شده بود بایای اسطو جاهد بالعکس ساختن عظم الامر آن را برای
 خصوصیت باطنی خویش بامیر عالم پس میر عزرا از خدمت و کالت سرکار معذور نموده در قلمه رود و منقیده
 نمود و کالت بذات خود ضمیمه مدار المهای از سرکار ساخت چنانچه مفصل در احوال میر عالم مذکور خواهد شد
 و تقلم حقیقت رقم خواهد آمد و در اینجا شروع جشن شادی بسم الله خوانی مرشد زاده کیوانجاه بهادر که ایشان را
 نیز در فرزندی اسطو جاهد داده بودند گردید و عین خوری مزاج مبارک از اعتدال در گذشت و سرچشمی از
 هیچکس مفید نشد آخر تاریخ هفدهم شهریور سال آخر سنه یک هزار و دویست و هجدهم بوقت یکپاس روز برآمده
 روح پر فتوح مطهران سر و فرخانان عالیشان آصفیه میر عالم قدس در جنت الفردوس خرابید ان شاء الله
 و اذ الیه راجعون ماتم زوگان که عبارت از تمامی خانزادان موروثی سرکار است آنروز را روز قیامت
 انگاشته از خود رفتند و شور و محشر از محلات برآمده عالمی را از هوش و حواس و بختند لصلح اسطو جاهد
 در محن که مسجده متصل مرقده منوره حضرت قدس سره بیگم صاحبه مغفوره والده ماجده آنحضرت مدفون ساختند
 و مقبره محراب از سنگ مرمر شفاف سفید با تمام قاور یا رخا و قادر لوزخان برادر عموی عزت یار خان محمد خان
 حکیم الحکما با حدیث در آورده و غفر اناب لقب کردند چنانچه قطعه تاریخ طبع زاوشیر محمد خان ایمان که در یک
 مصرع چهارم دو ماده تاریخ برمی آید بر سر کتیبه بنقشه کنده است قطعه روح پاک میر نظام علی بهرام بود

ذوی الاثر علی الخصوص مرشد زاده های بلند اقبال مثل جناب فریدون جاهد بهادر و جهاندار جاهد بهادر و
 دیگر مرشد زاده ها و صاحبزاده ها و امیران کجا که هر یک بجلوس شانانه جلوه داری ساینق و مندی و شب گشت
 نایب روییده مجلس محفل عالی شوند و نمایان ایشان رسم های نشین و تفریح بوقوع آید القصد بعد الفهم
 این چشمه های عالم بهادر برای بند و بست ملک مفتوحه بود که موافق تقسیم از پیشو سلطان و خل سرکار گردید
 مثل کربله و قلعه و کبخی کوچه و غیره رفته بعد چندی بسبب از اسباب انقلاب روزگار بیک حرکت
 ناشایسته خشت جنگ کبیل انگریزی با دختر شریف الشاه بیگم دختر عاقل الدوله و طلبیدن میر عالم بهادر حکم دار
 زیر چارنار از کمپنی انگریز بهادر که مشهور شده بود بایای اسطو جاهد بالعکس ساختن عظم الامر آن را برای
 خصوصیت باطنی خویش بامیر عالم پس میر عزرا از خدمت و کالت سرکار معذور نموده در قلمه رود و منقیده
 نمود و کالت بذات خود ضمیر بهادر المهای از سرکار ساخت چنانچه مفصل در احوال میر عالم مذکور خواهد شد
 و تقلم حقیقت رقم خواهد آمد و در اینجا شروع جشن شادی بسم الله خوانی مرشد زاده کیوانجاه بهادر که ایشان را
 نیز در فرزندی اسطو جاهد داده بودند گردید و عین خوری مزاج مبارک از اعتدال در گذشت و سرچمی از
 هیچکس مفید نشد آخر تاریخ هفدهم شهریور سال آخر سنه یک هزار و دویست و هجدهم بوقت یکپاس روز برآمده
 روح پر فتوح مطهران سر و فرخانان عالیشان آصفیه میر عالم قدس در جنت الفردوس خرابید ان شاء الله
 و اذ الیه راجعون ماتم زوگان که عبارت از تمامی خانزادان موروثی سرکار است آنروز را روز قیامت
 انگاشته از خود رفتند و شور و محشر از محلات برآمده عالمی را از هوش و حواس و بختند لصلح اسطو جاهد
 در محن که مسجده متصل مرقده منوره حضرت قدس سره بیگم صاحبه مغفوره والده ماجده آنحضرت مدفون ساختند
 و مقبره محراب از سنگ مرمر شفاف سفید با تمام قاور یا رخا و قادر لوزخان برادر عموی عزت یا رخا خان الدوله
 حکیم الحکما با حدیث در آورده و غفر اناب لقب کردند چنانچه قطعه تاریخ طبع زاوشیر محمد خان ایمان که در یک
 مصرع چهارم دو ماده تاریخ برمی آید بر سر کتیبه بنقشه کنده است قطعه روح پاک میر نظام علی بهرام بود

ذوی الاثر علی الخصوص مرشد زاده های بلند اقبال مثل جناب فریدون جاهد بهادر و جهاندار جاهد بهادر و
 دیگر مرشد زاده ها و صاحبزاده ها و امیران کجا که هر یک بجلوس شانانه جلوه داری ساینق و مندی و شب گشت
 نایب روییده مجلس محفل عالی شوند و نمایان ایشان رسم های نشین و تفریح بوقوع آید القصد بعد الفهم
 این چشمه های عالم بهادر برای بند و بست ملک مفتوحه بود که موافق تقسیم از پیشو سلطان و خل سرکار گردید
 مثل کربله و قلعه و کتبی کوچه و غیره رفته بعد چندی بسبب از اسباب انقلاب روزگار بیک حرکت
 ناشایسته خشت جنگ کابل انگریزی با دختر شریف الشاهی که دختر عاقل الدوله و طلبیدن میر عالم بهادر حکم دار
 زیر چارنار از کمپنی انگریز بهادر که مشهور شده بود بایای اسطو جاهد بالعکس ساختن عظم الامر آن را برای
 خصوصیت باطنی خویش بامیر عالم پس میر عزرا از خدمت و کالت سرکار معذور نموده در قلمه رود و منقیده
 نمود و کالت بذات خود ضمیمه مدار المهای از سرکار ساخت چنانچه مفصل در احوال میر عالم مذکور خواهد شد
 و تقلم حقیقت رقم خواهد آمد و در اینجا شروع جشن شادی بسم الله خوانی مرشد زاده کیوانجاه بهادر که ایشان را
 نیز در فرزندی اسطو جاهد داده بودند گردید و عین خوری مزاج مبارک از اعتدال در گذشت و سرچشمی از
 هیچکس مفید نشد آخر تاریخ هفدهم شهریور سال آخر سنه یک هزار و دویست و هجدهم بوقت یکپاس روز برآمده
 روح پر فتوح مطهران سر و فرخانان عالیشان آصفیه میر عالم قدس در جنت الفردوس خرابید ان شاء الله
 و اذ الیه راجعون ماتم زوگان که عبارت از تمامی خانزادان موروثی سرکار است آنروز را روز قیامت
 انگاشته از خود رفتند و شور و محشر از محلات برآمده عالمی را از هوش و حواس و بختند لصلح اسطو جاهد
 در محن که مسجده متصل مرقده منوره حضرت قدس سره بیگم صاحبه مغفوره والده ماجده آنحضرت مدفون ساختند
 و مقبره محراب از سنگ مرمر شفاف سفید با تمام قاور یا رخا و قادر لوزخان برادر عموی عزت یا رخا خان الدوله
 حکیم الحکما با حدیث در آورده و غفر اناب لقب کردند چنانچه قطعه تاریخ طبع زاوشیر محمد خان ایمان که در یک
 مصرع چهارم دو ماده تاریخ برمی آید بر سر کتیبه بنقشه کنده است قطعه روح پاک میر نظام علی بهرام بود

ذوی الاثر علی الخصوص مرشد زاده های بلند اقبال مثل جناب فریدون جاهد بهادر و جهاندار جاهد بهادر و
 دیگر مرشد زاده ها و صاحبزاده ها و امیران کجا که هر یک بجلوس شانانه جلوه داری ساینق و مندی و شب گشت
 نایب روییده مجلس محفل عالی شوند و نمایان ایشان رسم های تشریف و تفریح بوقوع آید القصد بعد الفهم
 این چشمه های عالم بهادر برای بند و بست ملک مفتوحه بود که موافق تقسیم از پیشو سلطان و خل سرکار گردید
 مثل کربله و قلعه و کبخی کوچه و غیره رفته بعد چندی بسبب از اسباب انقلاب روزگار بیک حرکت
 ناشایسته خشت جنگ کبیل انگریزی با دختر شریف الشاهی که دختر عاقل الدوله و طلبیدن میر عالم بهادر حکم دار
 زیر چارنار از کمپنی انگریز بهادر که مشهور شده بود بایای اسطو جاهد بالعکس ساختن عظم الامر آن را برای
 خصوصیت باطنی خویش بامیر عالم پس میر عزرا از خدمت و کالت سرکار معذور نموده در قلعه رود و رنقیده
 نمود و کالت بذات خود ضمیمه مدار الهامی از سرکار ساخت چنانچه مفصل در احوال میر عالم مذکور خواهد شد
 و تقلم حقیقت رقم خواهد آمد و در اینجا شروع جشن شادی بسم الله خوانی مرشد زاده کیوانجاه بهادر که ایشان را
 نیز در فرزندی اسطو جاهد داده بودند گردید و عین خوری مزاج مبارک از اعتدال در گذشت و سرچشمی از
 هیچکس مفید نشد آخر تاریخ هفدهم شهریور سال آخر سنه یک هزار و دویست و هجده هجری بوقت یکپاس روز برآمده
 روح پر فتوح مطهران سر و فرخانان عالیشان آصفیه میر عالم قدس در جنت الفردوس خرابید ان شاء الله
 و اذ الیه راجعون ماتم زوگان که عبارت از تمامی خانزادان موروثی سرکار است آنروز را روز قیامت
 انگاشته از خود رفتند و شور و محشر از محلات برآمده عالمی را از هوش و حواس و بختند لصلح اسطو جاهد
 در محن که مسجده متصل مرقده منوره حضرت قدس سره بیگم صاحبه مغفوره والده ماجده آنحضرت مدفون ساختند
 و مقبره محراب از سنگ مرمر شفاف سفید با تمام قاور یا رخا و قادر لوزخان برادر عموی عزت یا رخا خان الدوله
 حکیم الحکما با حدیث در آورده و غفر اناب لقب کردند چنانچه قطعه تاریخ طبع زاوشیر محمد خان ایمان که در یک
 مصرع چهارم دو ماده تاریخ برمی آید بر سر کتیبه بنقشه کنده است قطعه بر روح پاک میر نظام علی السلام بود

ذوی الاثر علی الخصوص مرشد زاده های بلند اقبال مثل جناب فریدون جاهد بهادر و جهاندار جاهد بهادر و
 دیگر مرشد زاده ها و صاحبزاده ها و امیران کجا که هر یک بجلوس شانانه جلوه داری ساینق و مهندی و شب گشت
 نایب روییده مجلس محفل عالی شوند و نمایان ایشان رسم های تشریف و تفریح بوقوع آید القصد بعد الفهم
 این چشمه های عالم بهادر برای بند و بست ملک مفتوحه بود که موافق تقسیم از پیشو سلطان و خل سرکار گردید
 مثل کربله و قلعه و کعبه و کعبه و کعبه و غیره رفته بعد چندی بسبب از اسباب انقلاب روزگار بیک حرکت
 ناشایسته خشت جنگ کابل انگریزی با دختر شریف الشاهی که دختر عاقل الدوله و طلبیدن میر عالم بهادر حکم دار
 زیر چارنار از کمپنی انگریز بهادر که مشهور شده بود بایای اسطو جاهد بالعکس ساختن عظم الامر آن را برای
 خصوصیت باطنی خویش بامیر عالم پس میر عزرا از خدمت و کالت سرکار معذور نموده در قلعه رود و رنقیده
 نمود و کالت بذات خود ضمیمه مدار الهامی از سرکار ساخت چنانچه مفصل در احوال میر عالم مذکور خواهد شد
 و تقلم حقیقت رقم خواهد آمد و در اینجا شروع جشن شادی بسم الله خوانی مرشد زاده کیوانجاه بهادر که ایشان را
 نیز در فرزندی اسطو جاهد داده بودند گردید و عین خوری مزاج مبارک از اعتدال در گذشت و پیچ سی از
 هیچکس مفید نشد آخر تاریخ هفدهم شهریور سال آخر سنه یک هزار و دویست و هجده هجری بوقت یک پاس روز برآمده
 روح پر فتوح مطهران سر و فرخانان عالیشان آصفیه میر عالم قدس در جنت الفردوس خرابید ان شاء الله
 و اذ الیه راجعون ماتم زوگان که عبارت از تمامی خانزادان موروثی سرکار است آنروز را روز قیامت
 انگاشته از خود رفتند و شور و محشر از محلات برآمده عالمی را از هوش و حواس و بختند لصلح اسطو جاهد
 در محن که مسجده متصل مرقده منوره حضرت قدس سره بیگم صاحبه مغفوره والده ماجده آنحضرت مدفون ساختند
 و مقبره محراب از سنگ مرمر شفاف سفید با تمام قاور یا رخا و قادر لوزخان برادر عموی عزت یا رخا خان الدوله
 حکیم الحکما با حداثه در آورده و غفر اناب لقب کردند چنانچه قطعه تاریخ طبع زاوشیر محمد خان ایمان که در یک
 مصرع چهارم دو ماده تاریخ برمی آید بر سر کتیبه بنقشه کنده است قطعه بر روح پاک میر نظام علی السلام بود

ذوی الاثر علی الخصوص مرشد زاده های بلند اقبال مثل جناب فریدون جاهد بهادر و جهاندار جاهد بهادر و
 دیگر مرشد زاده ها و صاحبزاده ها و امیران کجا که هر یک بجلوس شانانه جلوه داری ساختن و مهندی و شب گشت
 نایب روییده مجلس و محفل عالی شوند و نمایان ایشان رسم های تشریف و تفریح بوقوع آید القصد بعد الفهم
 این چشمه های عالم بهادر برای بند و بست ملک مفتوحه بود که موافق تقسیم از پیشو سلطان و خلل سرکار گردید
 مثل کربله و قلعه و کعبه و کعبه و کعبه و غیره رفته بعد چندی بسبب از اسباب انقلاب روزگار بیک حرکت
 ناشایسته خشم جنگ کابل انگیزی با دختر شریف الشاه بیگم دختر عاقل الدوله و طلبیدن میر عالم بهادر حکم دار
 زیر چارینار از کیمینی انگیز بهادر که مشهور شده بود با پای اسطوخا به بالعکس ساختن عظم الامر آن را برای
 خصوصیت باطنی خویش بامیر عالم پس میر عزرا از خدمت و کالت سرکار معذور نموده در قلعه رود و رنجه
 نمود و کالت بذات خود ضمیمه مدار المهای از سرکار ساخت چنانچه مفصل در احوال میر عالم مذکور خواهد شد
 و تقلم حقیقت رقم خواهد آمد و در اینجا شروع جشن شادی بسم الله خوانی مرشد زاده کیوانجاه بهادر که ایشان را
 نیز در فرزندی اسطوخا داده بودند گردید و عین خوری مزاج مبارک از اعتدال در گذشت و پیچ سی از
 هیچکس مفید نشد آخر تاریخ هفدهم شهریور سال آخر سنه یک هزار و دویست و هجده هجری بوقت یکپاس روز برآمده
 روح پر فتوح مطهران سر و فرخانان عالیشان آصفیه میر عالم قدس در جنت الفردوس خرابید ان شاء الله
 و اذ الیه راجعون ماتم زوگان که عبارت از تمامی خانزادان موروثی سرکار است آنروز را روز قیامت
 انگاشته از خود رفتند و شور و محشر از محلات برآمده عالمی را از هوش و حواس و بختند لصلح اسطوخا به
 در محن که مسجده متصل مرقده منوره حضرت قدس سره بیگم صاحبه مغفوره والده ماجده آنحضرت مدفون ساختند
 و مقبره محراب از سنگ مرمر شفاف سفید با تمام قاور یا رخا و قادر لوازخان برادر عموی عزت یا رخا خان الدوله
 حکیم الحکما با حدیث در آورده و غفر اناب لقب کردند چنانچه قطعه تاریخ طبع زاوشیر محمد خان ایمان که در یک
 مصرع چهارم دو ماده تاریخ برمی آید بر سر کتیبه بنقشه کنده است قطعه روح پاک میر نظام علی بهرام بود

ذوی الاثر علی الخصوص مرشد زاده های بلند اقبال مثل جناب فریدون جاهد بهادر و جهاندار جاهد بهادر و
 دیگر مرشد زاده ها و صاحبزاده ها و امیران کجا که هر یک بجلوس شانانه جلوه داری ساختن و مهندی و شب گشت
 نایب روییده مجلس و محفل عالی شوند و نمایان ایشان رسم های تشریف و تفریح بوقوع آید القصد بعد الفهم
 این چشمه های عالم بهادر برای بند و بست ملک مفتوحه بود که موافق تقسیم از پیشو سلطان و خلل سرکار گردید
 مثل کربله و قلعه و کعبه و کعبه و کعبه و غیره رفته بعد چندی بسبب از اسباب انقلاب روزگار بیک حرکت
 ناشایسته خشم جنگ کابل انگیزی با دختر شریف الشاه بیگم دختر عاقل الدوله و طلبیدن میر عالم بهادر حکم دار
 زیر چارینار از کمپنی انگریز بهادر که مشهور شده بود بایای اسطو جاهد بالعکس ساختن عظم الامر آن را برای
 خصوصیت باطنی خویش بامیر عالم پس میر عزرا از خدمت و کالت سرکار معذور نموده در قلعه رود و رنجه
 نمود و کالت بذات خود ضمیمه مدار المهای از سرکار ساخت چنانچه مفصل در احوال میر عالم مذکور خواهد شد
 و تقلم حقیقت رقم خواهد آمد و در اینجا شروع جشن شادی بسم الله خوانی مرشد زاده کیوانجاه بهادر که ایشان را
 نیز در فرزندی اسطو جاهد داده بودند گردید و عین خوری مزاج مبارک از اعتدال در گذشت و سرچشمی از
 هیچکس مفید نشد آخر تاریخ هفدهم شهریور سال آخر سنه یک هزار و دویست و هجدهم بوقت یکپاس روز برآمده
 روح پر فتوح مطهران سر و فرخانان عالیشان آصفیه میر عالم قدس در جنت الفردوس خرابید ان شاء الله
 و اذنا الیه راجعون ماتم زوگان که عبارت از تمامی خانزادان موروثی سرکار است آنروز را روز قیامت
 انگاشته از خود رفتند و شور و محشر از محلات برآمده عالمی را از هوش و حواس و بختند لصلح اسطو جاهد
 در محن که مسجده متصل مرقده منوره حضرت قدس سره بیگم صاحبه مغفوره والده ماجده آنحضرت مدفون ساختند
 و مقبره محراب از سنگ مرمر شفاف سفید با تمام قاور یا رخا و قادر لوزخان برادر عموی عزت یا رخا خان الدوله
 حکیم الحکما با حداثه در آوردند و غفر اناب لقب کردند چنانچه قطعه تاریخ طبع زاوشیر محمد خان ایمان که در یک
 مصرع چهارم دو ماده تاریخ برمی آید بر سر کتیبه بنقشه کنده است قطعه روح پاک میر نظام علی بهرام بود

ذوی الاثر علی الخصوص مرشد زاده های بلند اقبال مثل جناب فریدون جاهد بهادر و جهاندار جاهد بهادر و
 دیگر مرشد زاده ها و صاحبزاده ها و امیران کجا که هر یک بجلوس شانانه جلوه داری ساینق و مندی و شب گشت
 نایب روییده مجلس محفل عالی شوند و نمایان ایشان رسم های تشریف و تفریح بوقوع آید القصد بعد الفهم
 این چشمه های عالم بهادر برای بند و بست ملک مفتوحه بود که موافق تقسیم از پیشو سلطان و خل سرکار گردید
 مثل کربله و قلعه و کعبه و کعبه و غیره رفته بعد چندی بسبب از اسباب انقلاب روزگار بیک حرکت
 ناشایسته خشت جنگ کابل انگریزی با دختر شریف الشاهی که دختر عاقل الدوله و طلبیدن میر عالم بهادر حکم دار
 زیر چارنار از کمپنی انگریز بهادر که مشهور شده بود بایای اسطو جاهد بالعکس ساختن عظم الامر آن را برای
 خصوصیت باطنی خویش بامیر عالم پس میر عزرا از خدمت و کالت سرکار معذور نموده در قلعه رود و رنقیده
 نمود و کالت بذات خود ضمیمه مدار المهای از سرکار ساخت چنانچه مفصل در احوال میر عالم مذکور خواهد شد
 و تقلم حقیقت رقم خواهد آمد و در اینجا شروع جشن شادی بسم الله خوانی مرشد زاده کیوانجاه بهادر که ایشان را
 نیز در فرزندی اسطو جاهد داده بودند گردید و عین خوری مزاج مبارک از اعتدال در گذشت و سرچشمی از
 هیچکس مفید نشد آخر تاریخ هفدهم شهریور سال آخر سنه یک هزار و دویست و هجدهم بوقت یکپاس روز برآمده
 روح پر فتوح مطهران سر و فرخانان عالیشان آصفیه میر عالم قدس در جنت الفردوس خرابید ان شاء الله
 و اذ الیه راجعون ماتم زوگان که عبارت از تمامی خانزادان موروثی سرکار است آنروز را روز قیامت
 انگاشته از خود رفتند و شور و محشر از محلات برآمده عالمی را از هوش و حواس و بختند لصلح اسطو جاهد
 در محن که مسجده متصل مرقده منوره حضرت قدس سره بیگم صاحبه مغفوره والده ماجده آنحضرت مدفون ساختند
 و مقبره محراب از سنگ مرمر شفاف سفید با تمام قاور یا رخاں و قادر لوزخان برادر عموی عزت یا رخاں الدوله
 حکیم الحکما با حدیث در آورده و غفر اناب لقب کردند چنانچه قطعه تاریخ طبع زاو شیر محمد خان ایمان که در یک
 مصرع چهارم دو ماده تاریخ برمی آید بر سر کتیبه بنقشه کنده است قطعه روح پاک میر نظام علی بهرام بود

ذوی الاثر علی الخصوص مرشد زاده های بلند اقبال مثل جناب فریدون جاهد بهادر و جهاندار جاهد بهادر و
 دیگر مرشد زاده ها و صاحبزاده ها و امیران کجا که هر یک بجلوس شانانه جلوه داری ساینق و مندی و شب گشت
 نایب روییده مجلس محفل عالی شوند و نمایان ایشان رسم های تشریف و تفریح بوقوع آید القصد بعد الفهم
 این چشمه های عالم بهادر برای بند و بست ملک مفتوحه بود که موافق تقسیم از پیشو سلطان و خل سرکار گردید
 مثل کربله و قلعه و کعبه و کعبه و کعبه و غیره رفته بعد چندی بسبب از اسباب انقلاب روزگار بیک حرکت
 ناشایسته خشت جنگ کابل انگریزی با دختر شریف الشاهی که دختر عاقل الدوله و طلبیدن میر عالم بهادر حکم دار
 زیر چارنار از کمپنی انگریز بهادر که مشهور شده بود بایای اسطو جاهد بالعکس ساختن عظم الامر آن را برای
 خصوصیت باطنی خویش بامیر عالم پس میر عزرا از خدمت و کالت سرکار معذور نموده در قلمه رود و منقیده
 نمود و کالت بذات خود ضمیر بهادر المهای از سرکار ساخت چنانچه مفصل در احوال میر عالم مذکور خواهد شد
 و تقلم حقیقت رقم خواهد آمد و در اینجا شروع جشن شادی بسم الله خوانی مرشد زاده کیوانجاه بهادر که ایشان را
 نیز در فرزندی اسطو جاهد داده بودند گردید و عین خوری مزاج مبارک از اعتدال در گذشت و پیچ سی از
 هیچکس مفید نشد آخر تاریخ هفدهم شهریور سال آخر سنه یک هزار و دویست و هجده هجده بوقت یکپاس روز برآمده
 روح پر فتوح مطهران سر و فرخانان عالیشان آصفیه میر عالم قدس در جنت الفردوس خرابید ان شاء الله
 و اذ الیه راجعون ماتم زوگان که عبارت از تمامی خانزادان موروثی سرکار است آنروز را روز قیامت
 انگاشته از خود رفتند و شور و محشر از محلات برآمده عالمی را از هوش و حواس و بختند لصلح اسطو جاهد
 در محن که مسجد متصل مرقده منوره حضرت قدس سره بیگم صاحبه مغفوره والده ماجده آنحضرت مدفون ساختند
 و مقبره محراب از سنگ مرمر شفاف سفید با تمام قاور یا رخا و قادر لوزخان برادر عموی عزت یا رخا خان الدوله
 حکیم الحکما با حدیث در آورده و غفر اناب لقب کردند چنانچه قطعه تاریخ طبع زاوشیر محمد خان ایمان که در یک
 مصرع چهارم دو ماده تاریخ برمی آید بر سر کتیبه بنقشه کنده است قطعه روح پاک میر نظام علی بهرام بود

ذوی الاثر علی الخصوص مرشد زاده های بلند اقبال مثل جناب فریدون جاهد بهادر و جهاندار جاهد بهادر و
 دیگر مرشد زاده ها و صاحبزاده ها و امیران کجا که هر یک بجلوس شانانه جلوه داری ساینق و مندی و شب گشت
 نایب روییده مجلس محفل عالی شوند و نمایان ایشان رسم های تشریف و تفریح بوقوع آید القصد بعد الفهم
 این چشمه های عالم بهادر برای بند و بست ملک مفتوحه بود که موافق تقسیم از پیشو سلطان و خل سرکار گردید
 مثل کربله و قلعه و کعبه و کعبه و غیره رفته بعد چندی بسبب از اسباب انقلاب روزگار بیک حرکت
 ناشایسته خشت جنگ کابل انگریزی با دختر شریف الشاهی که دختر عاقل الدوله و طلبیدن میر عالم بهادر حکم دار
 زیر چارنار از کمپنی انگریز بهادر که مشهور شده بود بایای اسطو جاهد بالعکس ساختن عظم الامر آن را برای
 خصوصیت باطنی خویش بامیر عالم پس میر عزرا از خدمت و کالت سرکار معذور نموده در قلعه رود و رنجه
 نمود و کالت بذات خود ضمیمه مدار المهای از سرکار ساخت چنانچه مفصل در احوال میر عالم مذکور خواهد شد
 و تقلم حقیقت رقم خواهد آمد و در اینجا شروع جشن شادی بسم الله خوانی مرشد زاده کیوانجاه بهادر که ایشان را
 نیز در فرزندی اسطو جاهد داده بودند گردید و عین خوری مزاج مبارک از اعتدال در گذشت و سرچمی از
 هیچکس مفید نشد آخر تاریخ هفدهم شهریور سال آخر سنه یک هزار و دویست و هجدهم بوقت یک پاس روز برآمده
 روح پر فتوح مطهران سر و فرخانان عالیشان آصفیه میر عالم قدس در جنت الفردوس خرابید ان شاء الله
 و اذ الیه راجعون ماتم زوگان که عبارت از تمامی خانزادان موروثی سرکار است آنروز را روز قیامت
 انگاشته از خود رفتند و شور و محشر از محلات برآمده عالمی را از هوش و حواس و بختند لصلح اسطو جاهد
 در محن که مسجده متصل مرقده منوره حضرت قدس سره بیگم صاحبه مغفوره والده ماجده آنحضرت مدفون ساختند
 و مقبره محراب از سنگ مرمر شفاف سفید با تمام قاور یا رخا و قادر لوزخان برادر عموی عزت یا رخا خان الدوله
 حکیم الحکما با حدیث در آورده و غفر اناب لقب کردند چنانچه قطعه تاریخ طبع زاوشیر محمد خان ایمان که در یک
 مصرع چهارم دو ماده تاریخ برمی آید بر سر کتیبه بنقشه کنده است قطعه روح پاک میر نظام علی بهرام بود

ذوی الاثر علی الخصوص مرشد زاده های بلند اقبال مثل جناب فریدون جاهد بهادر و جهاندار جاهد بهادر و
 دیگر مرشد زاده ها و صاحبزاده ها و امیران کجا که هر یک بجلوس شانانه جلوه داری ساینق و مندی و شب گشت
 نایب روییده مجلس محفل عالی شوند و نمایان ایشان رسم های تشریف و تفریح بوقوع آید القصد بعد الفهم
 این چشمه های عالم بهادر برای بند و بست ملک مفتوحه بود که موافق تقسیم از پیشو سلطان و خل سرکار گردید
 مثل کربله و قلعه و کعبه و کعبه و غیره رفته بعد چندی بسبب از اسباب انقلاب روزگار بیک حرکت
 ناشایسته خشت جنگ کابل انگریزی با دختر شریف الشاهی که دختر عاقل الدوله و طلبیدن میر عالم بهادر حکم دار
 زیر چارنار از کمپنی انگریز بهادر که مشهور شده بود بایای اسطو جاهد بالعکس ساختن عظم الامر آن را برای
 خصوصیت باطنی خویش بامیر عالم پس میر عزرا از خدمت و کالت سرکار معذور نموده در قلعه رود و رنجه
 نمود و کالت بذات خود ضمیمه مدار الهامی از سرکار ساخت چنانچه مفصل در احوال میر عالم مذکور خواهد شد
 و تقلم حقیقت رقم خواهد آمد و در اینجا شروع جشن شادی بسم الله خوانی مرشد زاده کیوانجاه بهادر که ایشان را
 نیز در فرزندی اسطو جاهد داده بودند گردید و عین خوری مزاج مبارک از اعتدال در گذشت و سرچشمی از
 هیچکس مفید نشد آخر تاریخ هفدهم شهریور سال آخر سنه یک هزار و دویست و هجدهم بوقت یکپاس روز برآمده
 روح پر فتوح مطهران سر و فرخانان عالیشان آصفیه میر عالم قدس در جنت الفردوس خرابید ان شاء الله
 و اذ الیه راجعون ماتم زوگان که عبارت از تمامی خانزادان موروثی سرکار است آنروز را روز قیامت
 انگاشته از خود رفتند و شور و محشر از محلات برآمده عالمی را از هوش و حواس و بختند لصلح اسطو جاهد
 در محن که مسجده متصل مرقده منوره حضرت قدس سره بیگم صاحبه مغفوره والده ماجده آنحضرت مدفون ساختند
 و مقبره محراب از سنگ مرمر شفاف سفید با تمام قاور یا رخاں و قادر لوزاں برادر عموی عزت یا رخاں حج الدوله
 حکیم الحکما با حداثه در آوردند و غفر اناب لقب کردند چنانچه قطعه تاریخ طبع زاوشیر محمد خان ایمان که در یک
 مصرع چهارم دو ماده تاریخ برمی آید بر سر کتیبه بنقشه کنده است قطعه روح پاک میر نظام علی بهرام بود

ذوی الاثر علی الخصوص مرشد زاده های بلند اقبال مثل جناب فریدون جاهد بهادر و جهاندار جاهد بهادر و
 دیگر مرشد زاده ها و صاحبزاده ها و امیران کجا که هر یک بجلوس شانانه جلوه داری ساینق و مندی و شب گشت
 نایب روییده مجلس محفل عالی شوند و نمایان ایشان رسم های نشن و تفریح بوقوع آید القصد بعد الفهم
 این چشمه های عالم بهادر برای بند و بست ملک مفتوحه بود که موافق تقسیم از پیشو سلطان و خل سرکار گردید
 مثل کربله و قلعه و کعبه و کعبه و غیره رفته بعد چندی بسبب از اسباب انقلاب روزگار بیک حرکت
 ناشایسته خشت جنگ کابل انگریزی با دختر شریف الشاهی که دختر عاقل الدوله و طلبیدن میر عالم بهادر حکم دار
 زیر چارنار از کمپنی انگریز بهادر که مشهور شده بود بایای اسطو جاهد بالعکس ساختن عظم الامر آن را برای
 خصوصیت باطنی خویش بامیر عالم پس میر عزرا از خدمت و کالت سرکار معذور نموده در قلعه رود و رنقیده
 نمود و کالت بذات خود ضمیمه مدار المهای از سرکار ساخت چنانچه مفصل در احوال میر عالم مذکور خواهد شد
 و تقلم حقیقت رقم خواهد آمد و در اینجا شروع جشن شادی بسم الله خوانی مرشد زاده کیوانجاه بهادر که ایشان را
 نیز در فرزندی اسطو جاهد داده بودند گردید و عین خوری مزاج مبارک از اعتدال در گذشت و سرچمی از
 هیچکس مفید نشد آخر تاریخ هفدهم شهریور سال آخر سنه یک هزار و دویست و هجده هجری بوقت یکپاس روز برآمده
 روح پر فتوح مطهران سر و قمر خاندان عالیشان آصفیه میر عالم قدس در جنت الفردوس خرابید ان شاء الله
 و اذ الیه راجعون ماتم زوگان که عبارت از تمامی خانزادان موروثی سرکار است آنروز را روز قیامت
 انگاشته از خود رفتند و شور و محشر از محلات برآمده عالمی را از هوش و حواس و بختند لصلح اسطو جاهد
 در محن که مسجده متصل مرقده منوره حضرت قدس سره بیگم صاحبه مغفوره والده ماجده آنحضرت مدفون ساختند
 و مقبره محراب از سنگ مرمر شفاف سفید با تمام قاور یا رخاں و قادر لوزا خان برادر عموی عزت یا رخاں الدوله
 حکیم الحکما با حداثه در آورند و غفر اناب لقب کردند چنانچه قطعه تاریخ طبع زاوشیر محمد خان ایمان که در یک
 مصرع چهارم دو ماده تاریخ برمی آید بر سر کتیبه بنقشه کنده است قطعه روح پاک میر نظام علی بهرام بود

ذوی الاثر علی الخصوص مرشد زاده های بلند اقبال مثل جناب فریدون جاهد بهادر و جهاندار جاهد بهادر و
 دیگر مرشد زاده ها و صاحبزاده ها و امیران کجا که هر یک بجلوس شانانه جلوه داری ساختن و مهندی و شب گشت
 نایب روییده مجلس محفل عالی شوند و نمایان ایشان رسم های تشریف و تفریح بوقوع آید القصه بعد الفرام
 این چشمه های عالم بهادر برای بند و بست ملک مفتوحه بود که موافق تقسیم از پیشو سلطان داخل سرکار گردید
 مثل کربله و قلعه و کعبه و کعبه و کعبه و غیره رفته بعد چندی بسبب از اسباب انقلاب روزگار بیک حرکت
 ناشایسته خشم جنگ کابل انگریزی با دختر شریف الشاه بیگم دختر عاقل الدوله و طلبیدن میر عالم بهادر حکم دار
 زیر چارنار از کمپنی انگریز بهادر که مشهور شده بود بایای اسطو جاهد بالعکس ساختن عظم الامر آن را برای
 خصوصیت باطنی خویش بامیر عالم پس میر عزرا از خدمت و کالت سرکار معذور نموده در قلعه رود و رنجه
 نمود و کالت بذات خود ضمیمه مدار المهای از سرکار ساخت چنانچه مفصل در احوال میر عالم مذکور خواهد شد
 و تقلم حقیقت رقم خواهد آمد و در اینجا شروع جشن شادی بسم الله خوانی مرشد زاده کیوانجاه بهادر که ایشان را
 نیز در فرزندی اسطو جاهد داده بودند گردید و عین خوری مزاج مبارک از اعتدال در گذشت و سرچشمی از
 هیچکس مفید نشد آخر تاریخ هفدهم شهریور سال آخر سنه یک هزار و دویست و هجدهم بوقت یکپاس روز برآمده
 روح پر فتوح مطهران سر و فرخانان عالیشان آصفیه میر عالم قدس در جنت الفردوس خرابید ان شاء الله
 و اذ الیه راجعون ماتم زوگان که عبارت از تمامی خانزادان موروثی سرکار است آنروز را روز قیامت
 انگاشته از خود رفتند و شور و محشر از محلات برآمده عالمی را از هوش و حواس و بختند لصلح اسطو جاهد
 در محن که مسجده متصل مرقده منوره حضرت قدس سره بیگم صاحبه مغفوره والده ماجده آنحضرت مدفون ساختند
 و مقبره محراب از سنگ مرمر شفاف سفید با تمام قاور یا رخاں و قادر لوزخان برادر عموی عزت یا رخاں الدوله
 حکیم الحکما با حداثه در آورند و غفر اناب لقب کردند چنانچه قطعه تاریخ طبع زاوشیر محمد خان ایمان که در یک
 مصرع چهارم دو ماده تاریخ برمی آید بر سر کتیبه بنقشه کنده است قطعه روح پاک میر نظام علی بهرام بود

ذوی الاثر علی الخصوص مرشد زاده های بلند اقبال مثل جناب فریدون جاهد بهادر و جهاندار جاهد بهادر و
 دیگر مرشد زاده ها و صاحبزاده ها و امیران کجا که هر یک بجلوس شانانه جلوه داری ساینق و مهندی و شب گشت
 نایب روییده مجلس محفل عالی شوند و نمایان ایشان رسم های تشریف و تفریح بوقوع آید القصد بعد الفهم
 این چشمه های عالم بهادر برای بند و بست ملک مفتوحه بود که موافق تقسیم از پیشو سلطان و خلل سرکار گردید
 مثل کربله و قلعه و کعبه و کعبه و کعبه و غیره رفته بعد چندی بسبب از اسباب انقلاب روزگار بیک حرکت
 ناشایسته خشت جنگ کابل انگریزی با دختر شریف الشاهی که دختر عاقل الدوله و طلبیدن میر عالم بهادر حکم دار
 زیر چارنار از کمپنی انگریز بهادر که مشهور شده بود بایای اسطو جاهد بالعکس ساختن عظم الامر آن را برای
 خصوصیت باطنی خویش بامیر عالم پس میر عزرا از خدمت و کالت سرکار معذور نموده در قلعه رود و رنجه
 نمود و کالت بذات خود ضمیمه مدار الهامی از سرکار ساخت چنانچه مفصل در احوال میر عالم مذکور خواهد شد
 و تقلم حقیقت رقم خواهد آمد و در اینجا شروع جشن شادی بسم الله خوانی مرشد زاده کیوانجاه بهادر که ایشان را
 نیز در فرزندی اسطو جاهد داده بودند گردید و عین خوری مزاج مبارک از اعتدال در گذشت و سببی از
 هیچکس مفید نشد آخر تاریخ هفدهم شهریور سال آخر سنه یک هزار و دویست و هجده هجری بوقت یکپاس روز برآمده
 روح پر فتوح مطهران سر و فرخانان عالیشان آصفیه میر عالم قدس در جنت الفردوس خرابید ان شاء الله
 و اذ الیه راجعون ماتم زوگان که عبارت از تمامی خانزادان موروثی سرکار است آنروز را روز قیامت
 انگاشته از خود رفتند و شور و محشر از محلات برآمده عالمی را از هوش و حواس و بختند لصلح اسطو جاهد
 در محن که سبب متصل مرقه منوره حضرت قدس سره بیگم صاحب مغفوره والده ماجده آنحضرت مدفون ساختند
 و مقبره محراب از سنگ مرمر شفاف سفید با تمام قاور یا رخا و قادر لوزخان برادر عموی عزت یا رخا خان الدوله
 حکیم الحکما با حدیث در آورده و غفر اناب لقب کردند چنانچه قطعه تاریخ طبع زاوشیر محمد خان ایمان که در یک
 مصرع چهارم دو ماده تاریخ برمی آید بر سر کتیبه بنقشه کنده است قطعه روح پاک میر نظام علی بهرام بود

ذوی الاثر علی الخصوص مرشد زاده های بلند اقبال مثل جناب فریدون جاهد بهادر و جهاندار جاهد بهادر و
 دیگر مرشد زاده ها و صاحبزاده ها و امیران کجا که هر یک بجلوس شانانه جلوه داری ساینق و مندی و شب گشت
 نایب روییده مجلس محفل عالی شوند و نمایان ایشان رسم های تشریف و تفریح بوقوع آید القصد بعد الفهم
 این چشمه های عالم بهادر برای بند و بست ملک مفتوحه بود که موافق تقسیم از پیشو سلطان و خل سرکار گردید
 مثل کربله و قلعه و کعبه و کعبه و کعبه و غیره رفته بعد چندی بسبب از اسباب انقلاب روزگار بیک حرکت
 ناشایسته خشت جنگ کابل انگریزی با دختر شریف الشاهی که دختر عاقل الدوله و طلبیدن میر عالم بهادر حکم دار
 زیر چارنار از کمپنی انگریز بهادر که مشهور شده بود بایای اسطو جاهد بالعکس ساختن عظم الامر آن را برای
 خصوصیت باطنی خویش بامیر عالم پس میر عزرا از خدمت و کالت سرکار معذور نموده در قلعه رود و رنقیده
 نمود و کالت بذات خود ضمیمه مدار المهای از سرکار ساخت چنانچه مفصل در احوال میر عالم مذکور خواهد شد
 و تقلم حقیقت رقم خواهد آمد و در اینجا شروع جشن شادی بسم الله خوانی مرشد زاده کیوانجاه بهادر که ایشان را
 نیز در فرزندی اسطو جاهد داده بودند گردید و عین خوری مزاج مبارک از اعتدال در گذشت و پیچ سی از
 هیچکس مفید نشد آخر تاریخ هفدهم شهریور سال آخر سنه یک هزار و دویست و هجده هجده بوقت یکپاس روز برآمده
 روح پر فتوح مطهران سر و فرخانان عالیشان آصفیه میر عالم قدس در جنت الفردوس خرابید ان شاء الله
 و اذ الیه راجعون ماتم زوگان که عبارت از تمامی خانزادان موروثی سرکار است آنروز را روز قیامت
 انگاشته از خود رفتند و شور و محشر از محلات برآمده عالمی را از هوش و حواس و بختند لصلح اسطو جاهد
 در محن که مسجده متصل مرقه منوره حضرت قدس سره بیگم صاحبه مغفوره والده ماجده آنحضرت مدفون ساختند
 و مقبره محراب از سنگ مرمر شفاف سفید با تمام قاور یا رخا و قادر لوزخان برادر عموی عزت یا رخا خان الدوله
 حکیم الحکما با حدیث در آورده و غفر اناب لقب کردند چنانچه قطعه تاریخ طبع زاوشیر محمد خان ایمان که در یک
 مصرع چهارم دو ماده تاریخ برمی آید بر سر کتیبه بنقشه کنده است قطعه روح پاک میر نظام علی بهرام بود

ذوی الاثر علی الخصوص مرشد زاده های بلند اقبال مثل جناب فریدون جاهد بهادر و جهاندار جاهد بهادر و
 دیگر مرشد زاده ها و صاحبزاده ها و امیران کجا که هر یک بجلوس شانانه جلوه واری ساختن و مهندی و شب گشت
 نایب روییده و مجلس و محفل عالی شوند و نمایان ایشان رسم های تشریف و تفریح بوقوع آید القصد بعد الفهم
 این چشمه های عالم بهادر برای بند و بست ملک مفتوحه بود که موافق تقسیم از پیشو سلطان و خلل سرکار گردید
 مثل کربله و قلعه و کبخی و غیره رفته بعد چندی بسبب از اسباب انقلاب روزگار بیک حرکت
 ناشایسته خشت جنگ کبیل انگریزی با دختر شریف الشاهی که دختر عاقل الدوله و طلبیدن میر عالم بهادر حکم دار
 زیر چارنار از کمپنی انگریز بهادر که مشهور شده بود بایای اسطو جاهد بالعکس ساختن عظم الامر آن را برای
 خصوصیت باطنی خویش بامیر عالم پس میر عزرا از خدمت و کالت سرکار معذور نموده در قلعه رود و رنقیده
 نمود و کالت بذات خود ضمیمه مدار المهای از سرکار ساخت چنانچه مفصل در احوال میر عالم مذکور خواهد شد
 و تقلم حقیقت رقم خواهد آمد و در اینجا شروع جشن شادی بسم الله خوانی مرشد زاده کیوانجاه بهادر که ایشان را
 نیز در فرزندی اسطو جاهد داده بودند گردید و عین خوری مزاج مبارک از اعتدال در گذشت و سرچشمی از
 هیچکس مفید نشد آخر تاریخ هفدهم شهریور سال آخر سنه یک هزار و دویست و هجده هجری بوقت یکپاس روز برآمده
 روح پر فتوح مطهران سر و فرخانان عالیشان آصفیه میر عالم قدس در جنت الفردوس خرابید ان شاء الله
 و اذ الیه راجعون ماتم زوگان که عبارت از تمامی خانزادان موروثی سرکار است آنروز را روز قیامت
 انگاشته از خود رفتند و شور و محشر از محلات برآمده عالمی را از هوش و حواس و بختند لصلح اسطو جاهد
 در محن که مسجده متصل مرقده منوره حضرت قدس سره بیگم صاحبه مغفوره والده ماجده آنحضرت مدفون ساختند
 و مقبره محراب از سنگ مرمر شفاف سفید با تمام قاور یا رخاں و قادر لوزخان برادر عموی عزت یا رخاں حج الدوله
 حکیم الحکما با حدیث در آورده و غفر اناب لقب کردند چنانچه قطعه تاریخ طبع زاوشیر محمد خان ایمان که در یک
 مصرع چهارم دو ماده تاریخ برمی آید بر سر کتیبه بنقشه کنده است قطعه بر روح پاک میر نظام علی السلام بود

ذوی الاثر علی الخصوص مرشد زاده های بلند اقبال مثل جناب فریدون جاهد بهادر و جهاندار جاهد بهادر و
 دیگر مرشد زاده ها و صاحبزاده ها و امیران کجا که هر یک بجلوس شانانه جلوه داری ساینق و مهندی و شب گشت
 نایب روییده مجلس محفل عالی شوند و نمایان ایشان رسم های تشریف و تفریح بوقوع آید القصد بعد الفهم
 این چشمه های عالم بهادر برای بند و بست ملک مفتوحه بود که موافق تقسیم از پیشو سلطان و خل سرکار گردید
 مثل کربله و قلعه و کبخی کوچه و غیره رفته بعد چندی بسبب از اسباب انقلاب روزگار بیک حرکت
 ناشایسته خشت جنگ کبیل انگریزی با دختر شریف الشاهی که دختر عاقل الدوله و طلبیدن میر عالم بهادر حکم دار
 زیر چارنار از کمپنی انگریز بهادر که مشهور شده بود بایای اسطو جاهد بالعکس ساختن عظم الامر آن را برای
 خصوصیت باطنی خویش بامیر عالم پس میر عزرا از خدمت و کالت سرکار معذور نموده در قلعه رود و رنقیده
 نمود و وکالت بذات خود ضمیر بهادر المهای از سرکار ساخت چنانچه مفصل در احوال میر عالم مذکور خواهد شد
 و تقلم حقیقت رقم خواهد آمد و در اینجا شروع جشن شادی بسم الله خوانی مرشد زاده کیوانجاه بهادر که ایشان را
 نیز در فرزندی اسطو جاهد داده بودند گردید و عین خوری مزاج مبارک از اعتدال در گذشت و سرچشمی از
 هیچکس مفید نشد آخر تاریخ هفدهم شهریور سال آخر سنه یک هزار و دویست و هجده هجری بوقت یکپاس روز برآمده
 روح پر فتوح مطهران سر و فرخانان عالیشان آصفیه میر عالم قدس در جنت الفردوس خرابید ان شاء الله
 و اذ الیه راجعون ماتم زوگان که عبارت از تمامی خانزادان موروثی سرکار است آنروز را روز قیامت
 انگاشته از خود رفتند و شور و محشر از محلات برآمده عالمی را از هوش و حواس و بختند لصلح اسطو جاهد
 در محن که مسجد متصل مرقده منوره حضرت قدس سره بیگم صاحبه مغفوره والده ماجده آنحضرت مدفون ساختند
 و مقبره محراب از سنگ مرمر شفاف سفید با تمام قاور یا رخاں و قادر لوزا خان برادر عموی عزت یا رخاں الدوله
 حکیم الحکما با حدیث در آورده و غفر اناب لقب کردند چنانچه قطعه تاریخ طبع زاوشیر محمد خان ایمان که در یک
 مصرع چهارم دو ماده تاریخ برمی آید بر سر کتیبه بنقشه کنده است قطعه روح پاک میر نظام علی بهرام بود

ذوی الاثر علی الخصوص مرشد زاده های بلند اقبال مثل جناب فریدون جاهد بهادر و جهاندار جاهد بهادر و
 دیگر مرشد زاده ها و صاحبزاده ها و امیران کجا که هر یک بجلوس شانانه جلوه واری ساختن و مندی و شب گشت
 نایب روییده مجلس محفل عالی شوند و نمایان ایشان رسم های تشریف و تفریح بوقوع آید القصد بعد الفهم
 این چشمه های عالم بهادر برای بند و بست ملک مفتوحه بود که موافق تقسیم از پیشو سلطان و خلل سرکار گردید
 مثل کربله و قلعه و کعبه و کعبه و کعبه و غیره رفته بعد چندی بسبب از اسباب انقلاب روزگار بیک حرکت
 ناشایسته خشم جنگ کبیل انگریزی با دختر شریف الشاه بیگم دختر عاقل الدوله و طلبیدن میر عالم بهادر حکم دار
 زیر چارنار از کمپنی انگریز بهادر که مشهور شده بود بایای اسطو جاهد بالعکس ساختن عظم الامر آن را برای
 خصوصیت باطنی خویش بامیر عالم پس میر عزرا از خدمت و کالت سرکار معذور نموده در قلعه رود و رنجه
 نمود و کالت بذات خود ضمیمه مدار المهای از سرکار ساخت چنانچه مفصل در احوال میر عالم مذکور خواهد شد
 و تقلم حقیقت رقم خواهد آمد و در اینجا شروع جشن شادی بسم الله خوانی مرشد زاده کیوانجاه بهادر که ایشان را
 نیز در فرزندی اسطو جاهد داده بودند گردید و عین خوری مزاج مبارک از اعتدال در گذشت و پیچ سی از
 هیچکس مفید نشد آخر تاریخ هفدهم شهریور سال آخر سنه یک هزار و دویست و هجدهم بوقت یکپاس روز برآمده
 روح پر فتوح مطهران سر و فرخانان عالیشان آصفیه میر عالم قدس در جنت الفردوس خرابید ان شاء الله
 و اذ الیه راجعون ماتم زوگان که عبارت از تمامی خانزادان موروثی سرکار است آنروز را روز قیامت
 انگاشته از خود رفتند و شور و محشر از محلات برآمده عالمی را از هوش و حواس و بختند لصلح اسطو جاهد
 در محن که مسجده متصل مرقده منوره حضرت قدس سره بیگم صاحبه مغفوره والده ماجده آنحضرت مدفون ساختند
 و مقبره محراب از سنگ مرمر شفاف سفید با تمام قاور یا رخا و قادر لوزخان برادر عموی عزت یا رخا خان الدوله
 حکیم الحکما با حداثه در آوردند و غفر اناب لقب کردند چنانچه قطعه تاریخ طبع زاوشیر محمد خان ایمان که در یک
 مصرع چهارم دو ماده تاریخ برمی آید بر سر کتیبه بنقشه کنده است قطعه بر روح پاک میر نظام علی السلام بود

ذوی الاثر علی الخصوص مرشد زاده های بلند اقبال مثل جناب فریدون جاهد بهادر و جهاندار جاهد بهادر و
 دیگر مرشد زاده ها و صاحبزاده ها و امیران کجا که هر یک بجلوس شانانه جلوه واری ساختن و مندی و شب گشت
 نایب روییده مجلس محفل عالی شوند و نمایان ایشان رسم های تشریف و تفریح بوقوع آید القصد بعد الفهم
 این چشمه های عالم بهادر برای بند و بست ملک مفتوحه بود که موافق تقسیم از پیشو سلطان و خلل سرکار گردید
 مثل کربله و قلعه و کعبه و کعبه و کعبه و غیره رفته بعد چندی بسبب از اسباب انقلاب روزگار بیک حرکت
 ناشایسته خشم جنگ کبیل انگریزی با دختر شریف الشاهی که دختر عاقل الدوله و طلبیدن میر عالم بهادر حکم دار
 زیر چارنار از کمپنی انگریز بهادر که مشهور شده بود بایای اسطو جاهد بالعکس ساختن عظم الامر آن را برای
 خصوصیت باطنی خویش بامیر عالم پس میر عزرا از خدمت و کالت سرکار معذور نموده در قلعه رود و رنجه
 نمود و کالت بذات خود ضمیمه مدار الهامی از سرکار ساخت چنانچه مفصل در احوال میر عالم مذکور خواهد شد
 و تقلم حقیقت رقم خواهد آمد و در اینجا شروع جشن شادی بسم الله خوانی مرشد زاده کیوانجاه بهادر که ایشان را
 نیز در فرزندی اسطو جاهد داده بودند گردید و عین خوری مزاج مبارک از اعتدال در گذشت و پیچ سی از
 هیچکس مفید نشد آخر تاریخ هفدهم شهریور سال آخر سنه یک هزار و دویست و هجده هجده بوقت یک پاس روز برآمده
 روح پر فتوح مطهران سر و فرخانان عالیشان آصفیه میر عالم قدس در جنت الفردوس خرابید ان شاء الله
 و اذ الیه راجعون ماتم زوگان که عبارت از تمامی خانزادان موروثی سرکار است آن روز را روز قیامت
 انگاشته از خود رفتند و شور و محشر از محلات برآمده عالمی را از هوش و حواس و بختند لصلح اسطو جاهد
 در محن که مسجده متصل مرقه منوره حضرت قدس سره بیگم صاحبه مغفوره والده ماجده آنحضرت مدفون ساختند
 و مقبره محراب از سنگ مرمر شفاف سفید با تمام قاور یا رخا و قادر لوزخان برادر عموی عزت یا رخا خان الدوله
 حکیم الحکما با حدیث در آورده و غفر اناب لقب کردند چنانچه قطعه تاریخ طبع زاوشیر محمد خان ایمان که در یک
 مصرع چهارم دو ماده تاریخ برمی آید بر سر کتیبه بنقشه کنده است قطعه روح پاک میر نظام علی بهرام بود

ذوی الاثر علی الخصوص مرشد زاده های بلند اقبال مثل جناب فریدون جاهد بهادر و جهاندار جاهد بهادر و
 دیگر مرشد زاده ها و صاحبزاده ها و امیران کجا که هر یک بجلوس شانانه جلوه داری ساینق و مندی و شب گشت
 نایب روییده مجلس محفل عالی شوند و نمایان ایشان رسم های نشن و تفریح بوقوع آید القصد بعد الفهم
 این چشمه های عالم بهادر برای بند و بست ملک مفتوحه بود که موافق تقسیم از پیشو سلطان و خل سرکار گردید
 مثل کربله و قلعه و کبخی کوچه و غیره رفته بعد چندی بسبب از اسباب انقلاب روزگار بیک حرکت
 ناشایسته خشت جنگ کبیل انگریزی با دختر شریف الشاهی که دختر عاقل الدوله و طلبیدن میر عالم بهادر حکم دار
 زیر چارنار از کمپنی انگریز بهادر که مشهور شده بود بایای اسطو جاهد بالعکس ساختن عظم الامر آن را برای
 خصوصیت باطنی خویش بامیر عالم پس میر عزرا از خدمت و کالت سرکار معذور نموده در قلعه رود و رنقیده
 نمود و کالت بذات خود ضمیمه مدار الهامی از سرکار ساخت چنانچه مفصل در احوال میر عالم مذکور خواهد شد
 و تقلم حقیقت رقم خواهد آمد و در اینجا شروع جشن شادی بسم الله خوانی مرشد زاده کیوانجاه بهادر که ایشان را
 نیز در فرزندی اسطو جاهد داده بودند گردید و عین خوری مزاج مبارک از اعتدال در گذشت و پیچ سی از
 هیچکس مفید نشد آخر تاریخ هفدهم شهریور سال آخر سنه یک هزار و دویصد و هجده هجری بوقت یکپاس روز برآمده
 روح پر فتوح مطهران سر و فرخانان عالیشان آصفیه میر عالم قدس در جنت الفردوس خرابید ان شاء الله
 و اذ الیه راجعون ماتم زوگان که عبارت از تمامی خانزادان موروثی سرکار است آنروز را روز قیامت
 انگاشته از خود رفتند و شور و محشر از محلات برآمده عالمی را از هوش و حواس و بختند لصلح اسطو جاهد
 در محن که سجد متصل مرقه منوره حضرت قدس سره بیگم صاحبه مغفوره والده ماجده آنحضرت مدفون ساختند
 و مقبره محراب از سنگ مرمر شفاف سفید با تمام قاور یا رخا و قادر لوزان برادر عموی عزت یا رخا خان الدوله
 حکیم الحکما با حدیث در آورده و غفر اناب لقب کردند چنانچه قطعه تاریخ طبع زاو شیر محمد خان ایمان که در یک
 مصرع چهارم دو ماده تاریخ برمی آید بر سر کتیبه بنقشه کنده است قطعه روح پاک میر نظام علی بهرام بود

ذوی الاثر علی الخصوص مرشد زاده های بلند اقبال مثل جناب فریدون جاهد بهادر و جهاندار جاهد بهادر و
 دیگر مرشد زاده ها و صاحبزاده ها و امیران کجا که هر یک بجلوس شانانه جلوه داری ساختن و مهندی و شب گشت
 نایب روییده مجلس محفل عالی شوند و نمایان ایشان رسم های تشریف و تفریح بوقوع آید القصه بعد الفرام
 این جشنها میر عالم بهادر برای بنده و بست ملک مفتوحه که موافق تقسیم از پیشو سلطان داخل سرکار گردید
 مثل کربله و قلعه و کعبه و کعبه و غیره رفته بعد چندی بسبب از اسباب انقلاب روزگار بیک حرکت
 ناشایسته شتمت جنگ کابل انگریزی با دختر شریف الشاهی که دختر عاقل الدوله و طلبیدن میر عالم بهادر حکم دار
 زیر چارنار از کمپنی انگریز بهادر که مشهور شده بود بایای اسطو جاهد بالعکس ساختن عظم الامر آن را برای
 خصوصیت باطنی خویش بامیر عالم پس میر عزرا از خدمت و کالت سرکار معذور نموده در قلمه رود و منقیده
 نمود و کالت بذات خود ضمیر بهادر المهای از سرکار ساخت چنانچه مفصل در احوال میر عالم مذکور خواهد شد
 و تقلم حقیقت رقم خواهد آمد و در اینجا شروع جشن شادی بسم الله خوانی مرشد زاده کیوانجاه بهادر که ایشان را
 نیز در فرزند ارستو جاهد داده بودند گردید و عین خوری مزاج مبارک از اعتدال در گذشت و سرچشمی از
 هیچکس مفید نشد آخر تاریخ هفدهم شهریور سال آخر سنه یک هزار و دویست و هجده هجده بوقت یکپاس روز برآمده
 روح پر فتوح مطهران سر و فرخانان عالیشان آصفیه میر عالم قدس در جنت الفردوس خرابید انا لله
 و انا الیه راجعون ماتم زوگان که عبارت از تمامی خانزادان موروثی سرکار است آنروز را روز قیامت
 انگاشته از خود رفتند و شور و محشر از محلات برآمده عالمی را از هوش و حواس و بختند لصلح اسطو جاهد
 در محن که مسجد متصل مرقده منوره حضرت قدس سره بیگم صاحبه مغفوره والده ماجده آنحضرت مدفون ساختند
 و مقبره محراب از سنگ مرمر شفاف سفید با تمام قاور یا رخاں و قادر لوزخان برادر عموی عزت یا رخاں الدوله
 حکیم الحکما با حدیث در آورده و غفر اناب لقب کردند چنانچه قطعه تاریخ طبع زاوشیر محمد خان ایمان که در یک
 مصرع چهارم دو ماده تاریخ برمی آید بر سر کتیبه بنقبره کنده است قطعه روح پاک میر نظام علی بهرام بود

ذوی الاثر علی الخصوص مرشد زاده های بلند اقبال مثل جناب فریدون جاهد بهادر و جهاندار جاهد بهادر و
 دیگر مرشد زاده ها و صاحبزاده ها و امیران کجا که هر یک بجلوس شانانه جلوه داری ساختن و مهندی و شب گشت
 نایب روییده مجلس و محفل عالی شوند و نمایان ایشان رسم های تشریف و تفریح بوقوع آید القصد بعد الفهم
 این چشمه های عالم بهادر برای بند و بست ملک مفتوحه بود که موافق تقسیم از پیشو سلطان و خلل سرکار گردید
 مثل کربله و قلعه و کعبه و کعبه و کعبه و غیره رفته بعد چندی بسبب از اسباب انقلاب روزگار بیک حرکت
 ناشایسته خشم جنگ کابل انگیزی با دختر شریف الشاه بیگم دختر عاقل الدوله و طلبیدن میر عالم بهادر حکم دار
 زیر چارنار از کمپنی انگریز بهادر که مشهور شده بود بایای اسطو جاهد بالعکس ساختن عظم الامر آن را برای
 خصوصیت باطنی خویش بامیر عالم پس میر عزرا از خدمت و کالت سرکار معذور نموده در قلعه رود و رنجه
 نمود و کالت بذات خود ضمیمه مدار الهامی از سرکار ساخت چنانچه مفصل در احوال میر عالم مذکور خواهد شد
 و تقلم حقیقت رقم خواهد آمد و در اینجا شروع جشن شادی بسم الله خوانی مرشد زاده کیوانجاه بهادر که ایشان را
 نیز در فرزندی اسطو جاهد داده بودند گردید و عین خوری مزاج مبارک از اعتدال در گذشت و سرچشمی از
 هیچکس مفید نشد آخر تاریخ هفدهم شهریور آخر سنه یک هزار و دویست و هجدهم بوقت یکپاس روز برآمده
 روح پر فتوح مطهران سر و فرخانان عالیشان آصفیه میر عالم قدس در جنت الفردوس خرابید ان شاء الله
 و اذ الیه راجعون ماتم زوگان که عبارت از تمامی خانزادان موروثی سرکار است آنروز را روز قیامت
 انگاشته از خود رفتند و شور و محلات برآمده عالمی را از هوش و حواس و بختند لصلح اسطو جاهد
 در محن که مسجده متصل مرقده منوره حضرت قدس سره بیگم صاحبه مغفوره والده ماجده آنحضرت مدفون ساختند
 و مقبره محراب از سنگ مرمر شفاف سفید با تمام قاور یا رخاں و قادر لوزخان برادر عموی عزت یا رخاں الدوله
 حکیم الحکما با حداثه در آوردند و غفر اناب لقب کردند چنانچه قطعه تاریخ طبع زاوشیر محمد خان ایمان که در یک
 مصرع چهارم دو ماده تاریخ برمی آید بر سر کتیبه بنقشه کنده است قطعه بر روح پاک میر نظام علی السلام بود

ذوی الاثر علی الخصوص مرشد زاده های بلند اقبال مثل جناب فریدون جاهد بهادر و جهاندار جاهد بهادر و
 دیگر مرشد زاده ها و صاحبزاده ها و امیران کجا که هر یک بجلوس شانانه جلوه داری ساینق و مندی و شب گشت
 نایب روییده مجلس محفل عالی شوند و نمایان ایشان رسم های نشین و تفریح بوقوع آید القصد بعد الفهم
 این چشمه های عالم بهادر برای بند و بست ملک مفتوحه بود که موافق تقسیم از پیشو سلطان و خلل سرکار گردید
 مثل کربله و قلعه و کعبه و کعبه و کعبه و غیره رفته بعد چندی بسبب از اسباب انقلاب روزگار بیک حرکت
 ناشایسته خشم جنگ کابل انگریزی با دختر شریف الشاه بیگم دختر عاقل الدوله و طلبیدن میر عالم بهادر حکم دار
 زیر چارنار از کمپنی انگریز بهادر که مشهور شده بود بایای اسطو جاهد بالعکس ساختن عظم الامر آن را برای
 خصوصیت باطنی خویش بامیر عالم پس میر عزرا از خدمت و کالت سرکار معذور نموده در قلعه رود و رنقیده
 نمود و وکالت بذات خود ضمیر مدار الهامی از سرکار ساخت چنانچه مفصل در احوال میر عالم مذکور خواهد شد
 و تقلم حقیقت رقم خواهد آمد و در اینجا شروع جشن شادی بسم الله خوانی مرشد زاده کیوانجاه بهادر که ایشان را
 نیز در فرزندی اسطو جاهد داده بودند گردید و عین خوری مزاج مبارک از اعتدال در گذشت و پیچ سی از
 هیچکس مفید نشد آخر تاریخ هفدهم شهریور سال آخر سنه یک هزار و دویست و هجده هجری بوقت یکپاس روز برآمده
 روح پر فتوح مطهران سر و فرخانان عالیشان آصفیه میر عالم قدس در جنت الفردوس خرابید ان شاء الله
 و اذنا الیه راجعون ماتم زوگان که عبارت از تمامی خانزادان موروثی سرکار است آنروز را روز قیامت
 انگاشته از خود رفتند و شور و محشر از محلات برآمده عالمی را از هوش و حواس و بختند لصلح اسطو جاهد
 در محن که مسجده متصل مرقده منوره حضرت قدس سره بیگم صاحبه مغفوره والده ماجده آنحضرت مدفون ساختند
 و مقبره محراب از سنگ مرمر شفاف سفید با تمام قاور یا رخا و قادر لوزخان برادر عموی عزت یا رخا خان الدوله
 حکیم الحکما با حداثه در آوردند و غفر اناب لقب کردند چنانچه قطعه تاریخ طبع زاوشیر محمد خان ایمان که در یک
 مصرع چهارم دو ماده تاریخ برمی آید بر سر کتیبه بنقشه کنده است قطعه بر روح پاک میر نظام علی هدم بود

ذوی الاثر علی الخصوص مرشد زاده های بلند اقبال مثل جناب فریدون جاهد بهادر و جهاندار جاهد بهادر و
 دیگر مرشد زاده ها و صاحبزاده ها و امیران کجا که هر یک بجلوس شانانه جلوه داری ساینق و مندی و شب گشت
 نایب روییده مجلس محفل عالی شوند و نمایان ایشان رسم های نشین و تفریح بوقوع آید القصد بعد الفهم
 این چشمه های عالم بهادر برای بند و بست ملک مفتوحه بود که موافق تقسیم از پیشو سلطان و خلل سرکار گردید
 مثل کربله و قلعه و کعبه و کعبه و کعبه و غیره رفته بعد چندی بسبب از اسباب انقلاب روزگار بیک حرکت
 ناشایسته خشم جنگ کابل انگریزی با دختر شریف الشاه بیگم دختر عاقل الدوله و طلبیدن میر عالم بهادر حکم دار
 زیر چارنار از کمپنی انگریز بهادر که مشهور شده بود بایای اسطو جاهد بالعکس ساختن عظم الامر آن را برای
 خصوصیت باطنی خویش بامیر عالم پس میر عزرا از خدمت و کالت سرکار معذور نموده در قلعه رود و رنقیده
 نمود و وکالت بذات خود ضمیر مدار الهامی از سرکار ساخت چنانچه مفصل در احوال میر عالم مذکور خواهد شد
 و تقلم حقیقت رقم خواهد آمد و در اینجا شروع جشن شادی بسم الله خوانی مرشد زاده کیوانجاه بهادر که ایشان را
 نیز در فرزندی اسطو جاهد داده بودند گردید و عین خوری مزاج مبارک از اعتدال در گذشت و پیچ سی از
 هیچکس مفید نشد آخر تاریخ هفدهم شهریور سال آخر سنه یک هزار و دویست و هجده هجری بوقت یکپاس روز برآمده
 روح پر فتوح مطهران سر و فرخانان عالیشان آصفیه میر عالم قدس در جنت الفردوس خرابید ان شاء الله
 و اذنا الیه راجعون ماتم زوگان که عبارت از تمامی خانزادان موروثی سرکار است آنروز را روز قیامت
 انگاشته از خود رفتند و شور و محشر از محلات برآمده عالمی را از هوش و حواس و بختند لصلح اسطو جاهد
 در محن که مسجده متصل مرقده منوره حضرت قدس سره بیگم صاحبه مغفوره والده ماجده آنحضرت مدفون ساختند
 و مقبره محراب از سنگ مرمر شفاف سفید با تمام قاور یا رخا و قادر لوزخان برادر عموی عزت یا رخا خان الدوله
 حکیم الحکما با حداثه در آوردند و غفر اناب لقب کردند چنانچه قطعه تاریخ طبع زاوشیر محمد خان ایمان که در یک
 مصرع چهارم دو ماده تاریخ برمی آید بر سر کتیبه بنقشه کنده است قطعه بر روح پاک میر نظام علی هدم بود

ذوی الاثر علی الخصوص مرشد زاده های بلند اقبال مثل جناب فریدون جاهد بهادر و جهاندار جاهد بهادر و
 دیگر مرشد زاده ها و صاحبزاده ها و امیران کجا که هر یک بجلوس شانانه جلوه داری ساینق و مندی و شب گشت
 نایب روییده مجلس محفل عالی شوند و نمایان ایشان رسم های نشین و تفریح بوقوع آید القصد بعد الفهم
 این چشمه های عالم بهادر برای بند و بست ملک مفتوحه بود که موافق تقسیم از پیشو سلطان و خلل سرکار گردید
 مثل کربله و قلعه و کعبه و کعبه و کعبه و غیره رفته بعد چندی بسبب از اسباب انقلاب روزگار بیک حرکت
 ناشایسته خشم جنگ کابل انگریزی با دختر شریف الشاه بیگم دختر عاقل الدوله و طلبیدن میر عالم بهادر حکم دار
 زیر چارنار از کمپنی انگریز بهادر که مشهور شده بود بایای اسطو جاهد بالعکس ساختن عظم الامر آن را برای
 خصوصیت باطنی خویش بامیر عالم پس میر عزرا از خدمت و کالت سرکار معذور نموده در قلعه رود و رنقیده
 نمود و وکالت بذات خود ضمیر مدار الهامی از سرکار ساخت چنانچه مفصل در احوال میر عالم مذکور خواهد شد
 و تقلم حقیقت رقم خواهد آمد و در اینجا شروع جشن شادی بسم الله خوانی مرشد زاده کیوانجاه بهادر که ایشان را
 نیز در فرزندی اسطو جاهد داده بودند گردید و عین خوری مزاج مبارک از اعتدال در گذشت و پیچ سی از
 هیچکس مفید نشد آخر تاریخ هفدهم شهریور سال آخر سنه یک هزار و دویست و هجده هجری بوقت یکپاس روز برآمده
 روح پر فتوح مطهران سر و فرخانان عالیشان آصفیه میر عالم قدس در جنت الفردوس خرابید ان شاء الله
 و اذنا الیه راجعون ماتم زوگان که عبارت از تمامی خانزادان موروثی سرکار است آنروز را روز قیامت
 انگاشته از خود رفتند و شور و محشر از محلات برآمده عالمی را از هوش و حواس و بختند لصلح اسطو جاهد
 در محن که مسجده متصل مرقده منوره حضرت قدس سره بیگم صاحبه مغفوره والده ماجده آنحضرت مدفون ساختند
 و مقبره محراب از سنگ مرمر شفاف سفید با تمام قاور یا رخا و قادر لوزخان برادر عموی عزت یا رخا خان الدوله
 حکیم الحکما با حدیث در آورده و غفر اناب لقب کردند چنانچه قطعه تاریخ طبع زاوشیر محمد خان ایمان که در یک
 مصرع چهارم دو ماده تاریخ برمی آید بر سر کتیبه بنقشه کنده است قطعه بر روح پاک میر نظام علی السلام بود

ذوی الاثر علی الخصوص مرشد زاده های بلند اقبال مثل جناب فریدون جاهد بهادر و جهاندار جاهد بهادر و
 دیگر مرشد زاده ها و صاحبزاده ها و امیران کجا که هر یک بجلوس شانانه جلوه داری ساینق و مندی و شب گشت
 نایب روییده مجلس محفل عالی شوند و نمایان ایشان رسم های نشن و تفریح بوقوع آید القصد بعد الفهم
 این چشمه های عالم بهادر برای بند و بست ملک مفتوحه بود که موافق تقسیم از پیشو سلطان و خل سرکار گردید
 مثل کربله و قلعه و کبخی کوچه و غیره رفته بعد چندی بسبب از اسباب انقلاب روزگار بیک حرکت
 ناشایسته خشت جنگ کبیل انگریزی با دختر شریف الشاهی که دختر عاقل الدوله و طلبیدن میر عالم بهادر حکم دار
 زیر چارنار از کمپنی انگریز بهادر که مشهور شده بود بایای اسطو جاهد بالعکس ساختن عظم الامر آن را برای
 خصوصیت باطنی خویش بامیر عالم پس میر عزرا از خدمت و کالت سرکار معذور نموده در قلعه رود و رنقیده
 نمود و کالت بذات خود ضمیمه مدار الهامی از سرکار ساخت چنانچه مفصل در احوال میر عالم مذکور خواهد شد
 و تقلم حقیقت رقم خواهد آمد و در اینجا شروع جشن شادی بسم الله خوانی مرشد زاده کیوانجاه بهادر که ایشان را
 نیز در فرزندی اسطو جاهد داده بودند گردید و عین خوری مزاج مبارک از اعتدال در گذشت و سرچمی از
 هیچکس مفید نشد آخر تاریخ هفدهم شهریور سال آخر سنه یک هزار و دویست و هجده هجری بوقت یکپاس روز برآمده
 روح پر فتوح مطهران سر و قمر خاندان عالیشان آصفیه میر عالم قدس در جنت الفردوس خرابید ان شاء الله
 و اذنا الیه راجعون ماتم زوگان که عبارت از تمامی خانزادان موروثی سرکار است آنروز را روز قیامت
 انگاشته از خود رفتند و شور و محشر از محلات برآمده عالمی را از هوش و حواس و بختند لصلح اسطو جاهد
 در محن که مسجده متصل مرقده منوره حضرت قدس سره بیگم صاحبه مغفوره والده ماجده آنحضرت مدفون ساختند
 و مقبره محراب از سنگ مرمر شفاف سفید با تمام قاور یا رخاں و قادر لوزخان برادر عموی عزت یا رخاں الدوله
 حکیم الحکما با حداثه در آوردند و غفر اناب لقب کردند چنانچه قطعه تاریخ طبع زاوشیر محمد خان ایمان که در یک
 مصرع چهارم دو ماده تاریخ برمی آید بر سر کتیبه بنقشه کنده است قطعه بر روح پاک میر نظام علی هدم بود

ذوی الاثر علی الخصوص مرشد زاده های بلند اقبال مثل جناب فریدون جاهد بهادر و جهاندار جاهد بهادر و
 دیگر مرشد زاده ها و صاحبزاده ها و امیران کجا که هر یک بجلوس شانانه جلوه داری ساینق و مندی و شب گشت
 نایب روییده مجلس محفل عالی شوند و نمایان ایشان رسم های نشن و تفریح بوقوع آید القصد بعد الفهم
 این چشمه های عالم بهادر برای بند و بست ملک مفتوحه بود که موافق تقسیم از پیشو سلطان و خل سرکار گردید
 مثل کربله و قلعه و کبخی کوچه و غیره رفته بعد چندی بسبب از اسباب انقلاب روزگار بیک حرکت
 ناشایسته خشت جنگ کبیل انگریزی با دختر شریف الشاهی که دختر عاقل الدوله و طلبیدن میر عالم بهادر حکم دار
 زیر چارنار از کمپنی انگریز بهادر که مشهور شده بود بایای اسطو جاهد بالعکس ساختن عظم الامر آن را برای
 خصوصیت باطنی خویش بامیر عالم پس میر عزرا از خدمت و کالت سرکار معذور نموده در قلعه رود و رنقیده
 نمود و کالت بذات خود ضمیمه مدار الهامی از سرکار ساخت چنانچه مفصل در احوال میر عالم مذکور خواهد شد
 و تقلم حقیقت رقم خواهد آمد و در اینجا شروع جشن شادی بسم الله خوانی مرشد زاده کیوانجاه بهادر که ایشان را
 نیز در فرزندی اسطو جاهد داده بودند گردید و عین خوری مزاج مبارک از اعتدال در گذشت و سرچمی از
 هیچکس مفید نشد آخر تاریخ هفدهم شهریور سال آخر سنه یک هزار و دویست و هجده هجری بوقت یکپاس روز برآمده
 روح پر فتوح مطهران سر و قمر خاندان عالیشان آصفیه میر عالم قدس در جنت الفردوس خرابید ان شاء الله
 و اذنا الیه راجعون ماتم زوگان که عبارت از تمامی خانزادان موروثی سرکار است آنروز را روز قیامت
 انگاشته از خود رفتند و شور و محشر از محلات برآمده عالمی را از هوش و حواس و بختند لصلح اسطو جاهد
 در محن که مسجده متصل مرقده منوره حضرت قدس سره بیگم صاحبه مغفوره والده ماجده آنحضرت مدفون ساختند
 و مقبره محراب از سنگ مرمر شفاف سفید با تمام قاور یا رخاں و قادر لوزخان برادر عموی عزت یا رخاں حج الدوله
 حکیم الحکما با حدیث در آورده و غفر اناب لقب کردند چنانچه قطعه تاریخ طبع زاوشیر محمد خان ایمان که در یک
 مصرع چهارم دو ماده تاریخ برمی آید بر سر کتیبه بنقشه کنده است قطعه بر روح پاک میر نظام علی السلام بود

ذوی الاثر علی الخصوص مرشد زاده های بلند اقبال مثل جناب فریدون جاهد بهادر و جهاندار جاهد بهادر و
 دیگر مرشد زاده ها و صاحبزاده ها و امیران کجا که هر یک بجلوس شانانه جلوه داری ساینق و مهندی و شب گشت
 نایب روییده مجلس محفل عالی شوند و نمایان ایشان رسم های تشریف و تفریح بوقوع آید القصد بعد الفهم
 این چشمه های عالم بهادر برای بند و بست ملک مفتوحه بود که موافق تقسیم از پیشو سلطان و خل سرکار گردید
 مثل کربله و قلعه و کعبه و کعبه و کعبه و غیره رفته بعد چندی بسبب از اسباب انقلاب روزگار بیک حرکت
 ناشایسته خشم جنگ کابل انگریزی با دختر شریف الشاه بیگم دختر عاقل الدوله و طلبیدن میر عالم بهادر حکم دار
 زیر چارنار از کمپنی انگریز بهادر که مشهور شده بود بایای اسطو جاهد بالعکس ساختن عظم الامر آن را برای
 خصوصیت باطنی خویش بامیر عالم پس میر عزرا از خدمت و کالت سرکار معذور نموده در قلعه رود و رنقیده
 نمود و وکالت بذات خود ضمیر بهادر المهای از سرکار ساخت چنانچه مفصل در احوال میر عالم مذکور خواهد شد
 و تقلم حقیقت رقم خواهد آمد و در اینجا شروع جشن شادی بسم الله خوانی مرشد زاده کیوانجاه بهادر که ایشان را
 نیز در فرزندی اسطو جاهد داده بودند گردید و عین خوری مزاج مبارک از اعتدال در گذشت و هیچی از
 هیچکس مفید نشد آخر تاریخ هفدهم شهریور سال آخر سنه یک هزار و دویست و هجدهم بوقت یک پاس روز برآمده
 روح پر فتوح مطهران سر و فرخانان عالیشان آصفیه میر عالم قدس در جنت الفردوس خرابید ان شاء الله
 و اذ الیه راجعون ماتم زوگان که عبارت از تمامی خانزادان موروثی سرکار است آنروز را روز قیامت
 انگاشته از خود رفتند و شور و محلات برآمده عالمی را از هوش و حواس و بختند لصلح اسطو جاهد
 در محن که مسجده متصل مرقه منوره حضرت قدس سره بیگم صاحبه مغفوره والده ماجده آنحضرت مدفون ساختند
 و مقبره محراب از سنگ مرمر شفاف سفید با تمام قاور یا رخا و قادر لوزخان برادر عموی عزت یا رخا خان الدوله
 حکیم الحکما با حدیث در آورده و غفر اناب لقب کردند چنانچه قطعه تاریخ طبع زاوشیر محمد خان ایمان که در یک
 مصرع چهارم دو ماده تاریخ برمی آید بر سر کتیبه بنقشه کنده است قطعه روح پاک میر نظام علی بهرام بود

ذوی الاثر علی الخصوص مرشد زاده های بلند اقبال مثل جناب فریدون جاهد بهادر و جهاندار جاهد بهادر و
 دیگر مرشد زاده ها و صاحبزاده ها و امیران کجا که هر یک بجلوس شانانه جلوه داری ساختن و مهندی و شب گشت
 نایب روییده و مجلس و محفل عالی شوند و نمایان ایشان رسم های تشریف و تفریح بوقوع آید القصه بعد الفرام
 این چشمه های عالم بهادر برای بند و بست ملک مفتوحه بود که موافق تقسیم از پیشو سلطان و خلل سرکار گردید
 مثل کربله و قلعه و کعبه و کعبه و کعبه و غیره رفته بعد چندی بسبب از اسباب انقلاب روزگار بیک حرکت
 ناشایسته خشم جنگ کابل انگریزی با دختر شریف الشاهی که دختر عاقل الدوله و طلبیدن میر عالم بهادر حکم دار
 زیر چارنار از کمپنی انگریز بهادر که مشهور شده بود بایای اسطو جاهد بالعکس ساختن عظم الامر آن را برای
 خصوصیت باطنی خویش بامیر عالم پس میر عزرا از خدمت و کالت سرکار معذور نموده در قلعه رود و رنجه
 نمود و کالت بذات خود ضمیمه مدار المهای از سرکار ساخت چنانچه مفصل در احوال میر عالم مذکور خواهد شد
 و تقلم حقیقت رقم خواهد آمد و در اینجا شروع جشن شادی بسم الله خوانی مرشد زاده کیوانجاه بهادر که ایشان را
 نیز در فرزندی اسطو جاهد داده بودند گردید و عین خوری مزاج مبارک از اعتدال در گذشت و پیچ سی از
 هیچکس مفید نشد آخر تاریخ هفدهم شهریور سال آخر سنه یک هزار و دویست و هجده هجری بوقت یک پاس روز برآمده
 روح پر فتوح مطهران سر و فرخانان عالیشان آصفیه میر عالم قدس در جنت الفردوس خرابید انا لله
 و انا الیه راجعون ماتم زوگان که عبارت از تمامی خانزادان موروثی سرکار است آنروز را روز قیامت
 انگاشته از خود رفتند و شور و محشر از محلات برآمده عالمی را از هوش و حواس و بخت و اقبال اسطو جاهد
 در محن که سجد متصل مرقه منوره حضرت قدس سره بیگم صاحبه مغفوره والده ماجده آنحضرت مدفون ساختند
 و مقبره محراب از سنگ مرمر شفاف سفید با تمام قاور یا رخا و قادر لوارخان برادر عموی عزت یا رخا خان الله
 حکیم الحکما با حداثه در آوردند و غفر اناب لقب کردند چنانچه قطعه تاریخ طبع زاوشیر محمد خان ایمان که در یک
 مصرع چهارم دو ماده تاریخ برمی آید بر سر کتیبه بنقشه کنده است قطعه روح پاک میر نظام علی بهرام بود

ذوی الاثر علی الخصوص مرشد زاده های بلند اقبال مثل جناب فریدون جاهد بهادر و جهاندار جاهد بهادر و
 دیگر مرشد زاده ها و صاحبزاده ها و امیران کجا که هر یک بجلوس شانانه جلوه داری ساختن و مهندی و شب گشت
 نایب روییده مجلس محفل عالی شوند و نمایان ایشان رسم های تشریف و تفریح بوقوع آید القصه بعد الفرام
 این چشمه های عالم بهادر برای بند و بست ملک مفتوحه بود که موافق تقسیم از پیشو سلطان داخل سرکار گردید
 مثل کربله و قلعه و کعبه و کعبه و کعبه و غیره رفته بعد چندی بسبب از اسباب انقلاب روزگار بیک حرکت
 ناشایسته خشت جنگ کابل انگریزی با دختر شریف الشاه بیگم دختر عاقل الدوله و طلبیدن میر عالم بهادر حکم دار
 زیر چارمنار از کمپنی انگریز بهادر که مشهور شده بود بایای اسطو جاهد بالعکس ساختن عظم الامر آن را برای
 خصوصیت باطنی خویش بامیر عالم پس میر عزرا از خدمت و کالت سرکار معذور نموده در قلعه رود و رنجه
 نمود و کالت بذات خود ضمیمه مدار المهای از سرکار ساخت چنانچه مفصل در احوال میر عالم مذکور خواهد شد
 و تقلم حقیقت رقم خواهد آمد و در اینجا شروع جشن شادی بسم الله خوانی مرشد زاده کیوانجاه بهادر که ایشان را
 نیز در فرزند اسطو جاهد داده بودند گردید و عین خوری مزاج مبارک از اعتدال در گذشت و سرچشمی از
 هیچکس مفید نشد آخر تاریخ هفدهم شهریور سال آخر سنه یک هزار و دویست و هجدهم بوقت یکپاس روز برآمده
 روح پر فتوح مطهران سر و فرخانان عالیشان آصفیه میر عالم قدس در جنت الفردوس خرابید ان شاء الله
 و اذ الیه راجعون ماتم زوگان که عبارت از تمامی خانزادان موروثی سرکار است آنروز را روز قیامت
 انگاشته از خود رفتند و شور و محشر از محلات برآمده عالمی را از هوش و حواس و بختند لصلح اسطو جاهد
 در محن که مسجده متصل مرقده منوره حضرت قدس سره بیگم صاحبه مغفوره والده ماجده آنحضرت مدفون ساختند
 و مقبره محراب از سنگ مرمر شفاف سفید با تمام قاور یا رخاں و قادر لوزخان برادر عموی عزت یا رخاں حج الدوله
 حکیم الحکما با حداثه در آوردند و غفر اناب لقب کردند چنانچه قطعه تاریخ طبع زاوشیر محمد خان ایمان که در یک
 مصرع چهارم دو ماده تاریخ برمی آید بر سر کتیبه بنقشه کنده است قطعه روح پاک میر نظام علی بهرام بود

ذوی الاثر علی الخصوص مرشد زاده های بلند اقبال مثل جناب فریدون جاهد بهادر و جهاندار جاهد بهادر و
 دیگر مرشد زاده ها و صاحبزاده ها و امیران کجا که هر یک بجلوس شانانه جلوه داری ساینق و مندی و شب گشت
 نایب روییده مجلس محفل عالی شوند و نمایان ایشان رسم های تشریف و تفریح بوقوع آید القصد بعد الفهم
 این چشمه های عالم بهادر برای بند و بست ملک مفتوحه بود که موافق تقسیم از پیشو سلطان و خل سرکار گردید
 مثل کربله و قلعه و کعبه و کعبه و کعبه و غیره رفته بعد چندی بسبب از اسباب انقلاب روزگار بیک حرکت
 ناشایسته خشت جنگ کابل انگریزی با دختر شریف الشاهی که دختر عاقل الدوله و طلبیدن میر عالم بهادر حکم دار
 زیر چارنار از کمپنی انگریز بهادر که مشهور شده بود بایای اسطو جاهد بالعکس ساختن عظم الامر آن را برای
 خصوصیت باطنی خویش بامیر عالم پس میر عزرا از خدمت و کالت سرکار معذور نموده در قلعه رود و رنقیده
 نمود و کالت بذات خود ضمیمه مدار المهای از سرکار ساخت چنانچه مفصل در احوال میر عالم مذکور خواهد شد
 و تقلم حقیقت رقم خواهد آمد و در اینجا شروع جشن شادی بسم الله خوانی مرشد زاده کیوانجاه بهادر که ایشان را
 نیز در فرزند ارستو جاهد داده بودند گردید و عین خوری مزاج مبارک از اعتدال در گذشت و پیچ سی از
 هیچکس مفید نشد آخر تاریخ هفدهم شهریور سال آخر سنه یک هزار و دویست و هجده هجده بوقت یک پاس روز برآمده
 روح پر فتوح مطهران سر و فرخانان عالیشان آصفیه میر عالم قدس در جنت الفردوس خرابید ان شاء الله
 و اذ الیه راجعون ماتم زوگان که عبارت از تمامی خانزادان موروثی سرکار است آنروز را روز قیامت
 انگاشته از خود رفتند و شور و محشر از محلات برآمده عالمی را از هوش و حواس و بختند لصلح اسطو جاهد
 در محن که مسجده متصل مرقه منوره حضرت قدس سره بیگم صاحبه مغفوره والده ماجده آنحضرت مدفون ساختند
 و مقبره محراب از سنگ مرمر شفاف سفید با تمام قاور یا رخا و قادر لوزان برادر عموی عزت یا رخا الدوله
 حکیم الحکما با حداثه در آورده و غفر اناب لقب کردند چنانچه قطعه تاریخ طبع زاوشیر محمد خان ایمان که در یک
 مصرع چهارم دو ماده تاریخ برمی آید بر سر کتیبه بنقشه کنده است قطعه روح پاک میر نظام علی بهرام بود

ذوی الاثر علی الخصوص مرشد زاده های بلند اقبال مثل جناب فریدون جاهد بهادر و جهاندار جاهد بهادر و
 دیگر مرشد زاده ها و صاحبزاده ها و امیران کجا که هر یک بجلوس شانانه جلوه داری ساینق و مندی و شب گشت
 نایب روییده مجلس محفل عالی شوند و نمایان ایشان رسم های تشریف و تفریح بوقوع آید القصد بعد الفهم
 این چشمه های عالم بهادر برای بند و بست ملک مفتوحه بود که موافق تقسیم از پیشو سلطان و خل سرکار گردید
 مثل کربله و قلعه و کعبه و کعبه و کعبه و غیره رفته بعد چندی بسبب از اسباب انقلاب روزگار بیک حرکت
 ناشایسته خشت جنگ کابل انگریزی با دختر شریف الشاهی که دختر عاقل الدوله و طلبیدن میر عالم بهادر حکم دار
 زیر چارنار از کمپنی انگریز بهادر که مشهور شده بود بایای اسطو جاهد بالعکس ساختن عظم الامر آن را برای
 خصوصیت باطنی خویش بامیر عالم پس میر عزرا از خدمت و کالت سرکار معذور نموده در قلعه رود و رنقیده
 نمود و کالت بذات خود ضمیمه مدار المهای از سرکار ساخت چنانچه مفصل در احوال میر عالم مذکور خواهد شد
 و تقلم حقیقت رقم خواهد آمد و در اینجا شروع جشن شادی بسم الله خوانی مرشد زاده کیوانجاه بهادر که ایشان را
 نیز در فرزند ارستو جاهد داده بودند گردید و عین خوری مزاج مبارک از اعتدال در گذشت و پیچ سی از
 هیچکس مفید نشد آخر تاریخ هفدهم شهریور سال آخر سنه یک هزار و دویست و هجده هجده بوقت یک پاس روز برآمده
 روح پر فتوح مطهران سر و فرخانان عالیشان آصفیه میر عالم قدس در جنت الفردوس خرابید ان شاء الله
 و اذ الیه راجعون ماتم زوگان که عبارت از تمامی خانزادان موروثی سرکار است آنروز را روز قیامت
 انگاشته از خود رفتند و شور و محشر از محلات برآمده عالمی را از هوش و حواس و بختند لصلح اسطو جاهد
 در محن که مسجده متصل مرقه منوره حضرت قدس سره بیگم صاحبه مغفوره والده ماجده آنحضرت مدفون ساختند
 و مقبره محراب از سنگ مرمر شفاف سفید با تمام قاور یا رخا و قادر لوزان برادر عموی عزت یا رخا الدوله
 حکیم الحکما با حداثه در آورده و غفر اناب لقب کردند چنانچه قطعه تاریخ طبع زاوشیر محمد خان ایمان که در یک
 مصرع چهارم دو ماده تاریخ برمی آید بر سر کتیبه بنقشه کنده است قطعه روح پاک میر نظام علی بهرام بود

ذوی الاثر علی الخصوص مرشد زاده های بلند اقبال مثل جناب فریدون جاهد بهادر و جهاندار جاهد بهادر و
 دیگر مرشد زاده ها و صاحبزاده ها و امیران کجا که هر یک بجلوس شانانه جلوه داری ساینق و مندی و شب گشت
 نایب روییده مجلس محفل عالی شوند و نمایان ایشان رسم های تشریف و تفریح بوقوع آید القصد بعد الفهم
 این چشمه های عالم بهادر برای بند و بست ملک مفتوحه بود که موافق تقسیم از پیشو سلطان و خل سرکار گردید
 مثل کربله و قلعه و کعبه و کعبه و کعبه و غیره رفته بعد چندی بسبب از اسباب انقلاب روزگار بیک حرکت
 ناشایسته خشت جنگ کابل انگریزی با دختر شریف الشاهی که دختر عاقل الدوله و طلبیدن میر عالم بهادر حکم دار
 زیر چارنار از کمپنی انگریز بهادر که مشهور شده بود بایای اسطو جاهد بالعکس ساختن عظم الامر آن را برای
 خصوصیت باطنی خویش بامیر عالم پس میر عزرا از خدمت و کالت سرکار معذور نموده در قلعه رود و رنقیده
 نمود و کالت بذات خود ضمیمه مدار المهای از سرکار ساخت چنانچه مفصل در احوال میر عالم مذکور خواهد شد
 و تقلم حقیقت رقم خواهد آمد و در اینجا شروع جشن شادی بسم الله خوانی مرشد زاده کیوانجاه بهادر که ایشان را
 نیز در فرزندی اسطو جاهد داده بودند گردید و عین خوری مزاج مبارک از اعتدال در گذشت و پیچ سی از
 هیچکس مفید نشد آخر تاریخ هفدهم شهریور سال آخر سنه یک هزار و دویست و هجده هجده بوقت یک پاس روز برآمده
 روح پر فتوح مطهران سر و فرخانان عالیشان آصفیه میر عالم قدس در جنت الفردوس خرابید ان شاء الله
 و اذ الیه راجعون ماتم زوگان که عبارت از تمامی خانزادان موروثی سرکار است آنروز را روز قیامت
 انگاشته از خود رفتند و شور و محشر از محلات برآمده عالمی را از هوش و حواس و بختند لصلح اسطو جاهد
 در محن که مسجده متصل مرقه منوره حضرت قدس سره بیگم صاحبه مغفوره والده ماجده آنحضرت مدفون ساختند
 و مقبره محراب از سنگ مرمر شفاف سفید با تمام قاور یا رخا و قادر لوزخان برادر عموی عزت یار خان محمد خان
 حکیم الحکما با حداثه در آوردند و غفر اناب لقب کردند چنانچه قطعه تاریخ طبع زاوشیر محمد خان ایمان که در یک
 مصرع چهارم دو ماده تاریخ برمی آید بر سر کتیبه بنقشه کنده است قطعه روح پاک میر نظام علی بهرام بود

ذوی الاثر علی الخصوص مرشد زاده های بلند اقبال مثل جناب فریدون جاهد بهادر و جهاندار جاهد بهادر و
 دیگر مرشد زاده ها و صاحبزاده ها و امیران کجا که هر یک بجلوس شانانه جلوه داری ساینق و مندی و شب گشت
 نایب روییده مجلس محفل عالی شوند و نمایان ایشان رسم های تشریف و تفریح بوقوع آید القصد بعد الفهم
 این چشمه های عالم بهادر برای بند و بست ملک مفتوحه بود که موافق تقسیم از پیشو سلطان و خل سرکار گردید
 مثل کربله و قلعه و کعبه و کعبه و کعبه و غیره رفته بعد چندی بسبب از اسباب انقلاب روزگار بیک حرکت
 ناشایسته خشت جنگ کابل انگریزی با دختر شریف الشاهی که دختر عاقل الدوله و طلبیدن میر عالم بهادر حکم دار
 زیر چارنار از کمپنی انگریز بهادر که مشهور شده بود بایای اسطو جاهد بالعکس ساختن عظم الامر آن را برای
 خصوصیت باطنی خویش بامیر عالم پس میر عزرا از خدمت و کالت سرکار معذور نموده در قلمه رود و منقیده
 نمود و کالت بذات خود ضمیر بهادر المهای از سرکار ساخت چنانچه مفصل در احوال میر عالم مذکور خواهد شد
 و تقلم حقیقت رقم خواهد آمد و در اینجا شروع جشن شادی بسم الله خوانی مرشد زاده کیوانجاه بهادر که ایشان را
 نیز در فرزند ارستو جاهد داده بودند گردید و عین خوری مزاج مبارک از اعتدال در گذشت و پیچ سی از
 هیچکس مفید نشد آخر تاریخ هفدهم شهریور سال آخر سنه یک هزار و دویست و هجده هجده بوقت یک پاس روز برآمده
 روح پر فتوح مطهران سر و فرخانان عالیشان آصفیه میر عالم قدس در جنت الفردوس خرابید ان شاء الله
 و اذ الیه راجعون ماتم زوگان که عبارت از تمامی خانزادان موروثی سرکار است آنروز را روز قیامت
 انگاشته از خود رفتند و شور و محشر از محلات برآمده عالمی را از هوش و حواس و بختند لصلح اسطو جاهد
 در محن که مسجد متصل مرقده منوره حضرت قدس سره بیگم صاحبه مغفوره والده ماجده آنحضرت مدفون ساختند
 و مقبره محراب از سنگ مرمر شفاف سفید با تمام قاور یا رخا و قادر لوزخان برادر عموی عزت یا رخا خان الدوله
 حکیم الحکما با حدیث در آورده و غفر اناب لقب کردند چنانچه قطعه تاریخ طبع زاوشیر محمد خان ایمان که در یک
 مصرع چهارم دو ماده تاریخ برمی آید بر سر کتیبه بنقشه کنده است قطعه روح پاک میر نظام علی بهرام بود

ذوی الاثر علی الخصوص مرشد زاده های بلند اقبال مثل جناب فریدون جاهد بهادر و جهاندار جاهد بهادر و
 دیگر مرشد زاده ها و صاحبزاده ها و امیران کجا که هر یک بجلوس شانانه جلوه داری ساختن و مهندی و شب گشت
 نایب روییده و مجلس و محفل عالی شوند و نمایان ایشان رسم های تشریف و تفریح بوقوع آید القصد بعد الفهم
 این چشمه های عالم بهادر برای بند و بست ملک مفتوحه بود که موافق تقسیم از پیشو سلطان و خلل سرکار گردید
 مثل کربله و قلعه و کعبه و کعبه و کعبه و غیره رفته بعد چندی بسبب از اسباب انقلاب روزگار بیک حرکت
 ناشایسته خشم جنگ کابل انگریزی با دختر شریف الشاه بیگم دختر عاقل الدوله و طلبیدن میر عالم بهادر حکم دار
 زیر چارمنار از کمپنی انگریز بهادر که مشهور شده بود بایای اسطوخا به بالعکس ساختن عظم الامر آن را برای
 خصوصیت باطنی خویش بامیر عالم پس میر عزرا از خدمت و کالت سرکار معذور نموده در قلعه رود و رنجه
 نمود و کالت بذات خود ضمیمه مدار الهامی از سرکار ساخت چنانچه مفصل در احوال میر عالم مذکور خواهد شد
 و تقلم حقیقت رقم خواهد آمد و در اینجا شروع جشن شادی بسم الله خوانی مرشد زاده کیوانجاه بهادر که ایشان را
 نیز در فرزندی اسطوخا به داده بودند گردید و عین خوری مزاج مبارک از اعتدال در گذشت و پیچ سی از
 هیچکس مفید نشد آخر تاریخ هفدهم شهریور سال آخر سنه یک هزار و دویست و هجده هجری بوقت یکپاس روز برآمده
 روح پر فتوح مطهران سر و فرخانان عالیشان آصفیه میر عالم قدس در جنت الفردوس خرابید ان شاء الله
 و اذ الیه راجعون ماتم زوگان که عبارت از تمامی خانزادان موروثی سرکار است آنروز را روز قیامت
 انگاشته از خود رفتند و شور و محشر از محلات برآمده عالمی را از هوش و حواس و بختند لصلح اسطوخا به
 در محن که مسجده متصل مرقده منوره حضرت قدس سره بیگم صاحبه مغفوره والده ماجده آنحضرت مدفون ساختند
 و مقبره محراب از سنگ مرمر شفاف سفید با تمام قاور یا رخا و قادر لوزخان برادر عموی عزت یا رخا خان الدوله
 حکیم الحکما با حدیث در آورده و غفر اناب لقب کردند چنانچه قطعه تاریخ طبع زاو شیر محمد خان ایمان که در یک
 مصرع چهارم دو ماده تاریخ برمی آید بر سر کتیبه بنقشه کنده است قطعه روح پاک میر نظام علی بهرام بود

ذوی الاثر علی الخصوص مرشد زاده های بلند اقبال مثل جناب فریدون جاهد بهادر و جهاندار جاهد بهادر و
 دیگر مرشد زاده ها و صاحبزاده ها و امیران کجا که هر یک بجلوس شانانه جلوه داری ساختن و مهندی و شب گشت
 نایب روییده مجلس محفل عالی شوند و نمایان ایشان رسم های تشریف و تفریح بوقوع آید القصه بعد الفرام
 این جشنها میر عالم بهادر برای بنده و بست ملک مفتوحه که موافق تقسیم از پیشو سلطان داخل سرکار گردید
 مثل کربله و قلعه و کعبه و کعبه و غیره رفته بعد چندی بسبب از اسباب انقلاب روزگار بیک حرکت
 ناشایسته شتمت جنگ کابل انگریزی با دختر شریف الشاهی که دختر عاقل الدوله و طلبیدن میر عالم بهادر حکم دار
 زیر چارنار از کمپنی انگریز بهادر که مشهور شده بود بایای اسطو جاهد بالعکس ساختن عظم الامر آن را برای
 خصوصیت باطنی خویش بامیر عالم پس میر عزرا از خدمت و کالت سرکار معذور نموده در قلعه رود و رنقیده
 نمود و وکالت بذات خود ضمیر مدار الهامی از سرکار ساخت چنانچه مفصل در احوال میر عالم مذکور خواهد شد
 و تقلم حقیقت رقم خواهد آمد و در اینجا شروع جشن شادی بسم الله خوانی مرشد زاده کیوانجاه بهادر که ایشان را
 نیز در فرزند ارستو جاهد داده بودند گردید و عین خوری مزاج مبارک از اعتدال در گذشت و سرچشمی از
 هیچکس مفید نشد آخر تاریخ هفدهم شهریور سال آخر سنه یک هزار و دویست و هجدهم بوقت یکپاس روز برآمده
 روح پر فتوح مطهران سر و فرخانان عالیشان آصفیه میر عالم قدس در جنت الفردوس خرابید ان شاء الله
 و اذنا الیه راجعون ماتم زوگان که عبارت از تمامی خانزادان موروثی سرکار است آنروز را روز قیامت
 انگاشته از خود رفتند و شور و محشر از محلات برآمده عالمی را از هوش و حواس و بختند لصلح اسطو جاهد
 در محن که مسجد متصل مرقده منوره حضرت قدس سره بیگم صاحبه مغفوره والده ماجده آنحضرت مدفون ساختند
 و مقبره محراب از سنگ مرمر شفاف سفید با تمام قاور یا رخا و قادر لوزخان برادر عموی عزت یا رخا خان الدوله
 حکیم الحکما با حدیث در آورده و غفر اناب لقب کردند چنانچه قطعه تاریخ طبع زاوشیر محمد خان ایمان که در یک
 مصرع چهارم دو ماده تاریخ برمی آید بر سر کتیبه بنقشه کنده است قطعه بر روح پاک میر نظام علی هدم بود

ذوی الاثر علی الخصوص مرشد زاده های بلند اقبال مثل جناب فریدون جاهد بهادر و جهاندار جاهد بهادر و
 دیگر مرشد زاده ها و صاحبزاده ها و امیران کجا که هر یک بجلوس شانانه جلوه داری ساختن و مهندی و شب گشت
 نایب روییده مجلس و محفل عالی شوند و نمایان ایشان رسم های تشریف و تفریح بوقوع آید القصد بعد الفهم
 این چشمه های عالم بهادر برای بند و بست ملک مفتوحه بود که موافق تقسیم از پیشو سلطان و خلل سرکار گردید
 مثل کربله و قلعه و کعبه و کعبه و کعبه و غیره رفته بعد چندی بسبب از اسباب انقلاب روزگار بیک حرکت
 ناشایسته خشم جنگ کابل انگیزی با دختر شریف الشاه بیگم دختر عاقل الدوله و طلبیدن میر عالم بهادر حکم دار
 زیر چارنار از کمپنی انگریز بهادر که مشهور شده بود بایای اسطو جاهد بالعکس ساختن عظم الامر آن را برای
 خصوصیت باطنی خویش بامیر عالم پس میر عزرا از خدمت و کالت سرکار معذور نموده در قلعه رود و رنجه
 نمود و کالت بذات خود ضمیمه مدار الهامی از سرکار ساخت چنانچه مفصل در احوال میر عالم مذکور خواهد شد
 و تقلم حقیقت رقم خواهد آمد و در اینجا شروع جشن شادی بسم الله خوانی مرشد زاده کیوانجاه بهادر که ایشان را
 نیز در فرزندی اسطو جاهد داده بودند گردید و عین خوری مزاج مبارک از اعتدال در گذشت و سرچشمی از
 هیچکس مفید نشد آخر تاریخ هفدهم شهریور آخر سنه یک هزار و دویست و هجدهم بوقت یکپاس روز برآمده
 روح پر فتوح مطهران سر و فرخانان عالیشان آصفیه میر عالم قدس در جنت الفردوس خرابید ان شاء الله
 و اذ الیه راجعون ماتم زوگان که عبارت از تمامی خانزادان موروثی سرکار است آنروز را روز قیامت
 انگاشته از خود رفتند و شور و محلات برآمده عالمی را از هوش و حواس و بختند لصلح اسطو جاهد
 در محن که مسجده متصل مرقده منوره حضرت قدس سره بیگم صاحبه مغفوره والده ماجده آنحضرت مدفون ساختند
 و مقبره محراب از سنگ مرمر شفاف سفید با تمام قاور یا رخا و قادر لوزخان برادر عموی عزت یا رخا خان الدوله
 حکیم الحکما با حدیث در آورده و غفر اناب لقب کردند چنانچه قطعه تاریخ طبع زاو شیر محمد خان ایمان که در یک
 مصرع چهارم دو ماده تاریخ برمی آید بر سر کتیبه بنقشه کنده است قطعه بر روح پاک میر نظام علی هدم بود

ذوی الاثر علی الخصوص مرشد زاده های بلند اقبال مثل جناب فریدون جاهد بهادر و جهاندار جاهد بهادر و
 دیگر مرشد زاده ها و صاحبزاده ها و امیران کجا که هر یک بجلوس شانانه جلوه داری ساختن و مهندی و شب گشت
 نایب روییده مجلس و محفل عالی شوند و نمایان ایشان رسم های تشریف و تفریح بوقوع آید القصد بعد الفهم
 این چشمه های عالم بهادر برای بند و بست ملک مفتوحه بود که موافق تقسیم از پیشو سلطان و خلل سرکار گردید
 مثل کربله و قلعه و کعبه و کعبه و کعبه و غیره رفته بعد چندی بسبب از اسباب انقلاب روزگار بیک حرکت
 ناشایسته خشم جنگ کابل انگیزی با دختر شریف الشاه بیگم دختر عاقل الدوله و طلبیدن میر عالم بهادر حکم دار
 زیر چارنار از کمپنی انگریز بهادر که مشهور شده بود بایای اسطو جاهد بالعکس ساختن عظم الامر آن را برای
 خصوصیت باطنی خویش بامیر عالم پس میر عزرا از خدمت و کالت سرکار معذور نموده در قلعه رود و در مقید
 نمود و وکالت بذات خود ضمیر بهادر المهای از سرکار ساخت چنانچه مفصل در احوال میر عالم مذکور خواهد شد
 و تقلم حقیقت رقم خواهد آمد و در اینجا شروع جشن شادی بسم الله خوانی مرشد زاده کیوانجاه بهادر که ایشان را
 نیز در فرزند ارستو جاهد داده بودند گردید و عین خوری مزاج مبارک از اعتدال در گذشت و پیچ سی از
 هیچکس مفید نشد آخر تاریخ هفدهم شهریور سال آخر سنه یک هزار و دویست و هجده هجده بوقت یک پاس روز برآمده
 روح پر فتوح مطهران سر و فرخانان عالیشان آصفیه میر عالم قدس در جنت الفردوس خرابید ان شاء الله
 و اذ الیه راجعون ماتم زوگان که عبارت از تمامی خانزادان موروثی سرکار است آنروز را روز قیامت
 انگاشته از خود رفتند و شور و محشر از محلات برآمده عالمی را از هوش و حواس و بختند لصلح اسطو جاهد
 در محن که مسجده متصل مرقده منوره حضرت قدس سره بیگم صاحبه مغفوره والده ماجده آنحضرت مدفون ساختند
 و مقبره محراب از سنگ مرمر شفاف سفید با تمام قاور یا رخا و قادر لوزخان برادر عموی عزت یا رخا خان الدوله
 حکیم الحکما با حداثه در آوردند و غفر اناب لقب کردند چنانچه قطعه تاریخ طبع زاوشیر محمد خان ایمان که در یک
 مصرع چهارم دو ماده تاریخ برمی آید بر سر کتیبه بنقشه کنده است قطعه روح پاک میر نظام علی بهرام بود

ذوی الاثر علی الخصوص مرشد زاده های بلند اقبال مثل جناب فریدون جاهد بهادر و جهاندار جاهد بهادر و
 دیگر مرشد زاده ها و صاحبزاده ها و امیران کجا که هر یک بجلوس شانانه جلوه داری ساختن و مهندی و شب گشت
 نایب روییده مجلس و محفل عالی شوند و نمایان ایشان رسم های تشریف و تفریح بوقوع آید القصد بعد الفهم
 این چشمه های عالم بهادر برای بند و بست ملک مفتوحه بود که موافق تقسیم از پیشو سلطان و خلل سرکار گردید
 مثل کربله و قلعه و کعبه و کعبه و کعبه و غیره رفته بعد چندی بسبب از اسباب انقلاب روزگار بیک حرکت
 ناشایسته خشم جنگ کابل انگیزی با دختر شریف الشاه بیگم دختر عاقل الدوله و طلبیدن میر عالم بهادر حکم دار
 زیر چارنار از کمپنی انگریز بهادر که مشهور شده بود بایای اسطو جاهد بالعکس ساختن عظم الامر آن را برای
 خصوصیت باطنی خویش بامیر عالم پس میر عزرا از خدمت و کالت سرکار معذور نموده در قلعه رود و رنجه
 نمود و کالت بذات خود ضمیمه مدار الهامی از سرکار ساخت چنانچه مفصل در احوال میر عالم مذکور خواهد شد
 و تقلم حقیقت رقم خواهد آمد و در اینجا شروع جشن شادی بسم الله خوانی مرشد زاده کیوانجاه بهادر که ایشان را
 نیز در فرزندی اسطو جاهد داده بودند گردید و عین خوری مزاج مبارک از اعتدال در گذشت و سرچشمی از
 هیچکس مفید نشد آخر تاریخ هفدهم شهریور آخر سنه یک هزار و دویست و هجدهم بوقت یکپاس روز برآمده
 روح پر فتوح مطهران سر و فرخانان عالیشان آصفیه میر عالم قدس در جنت الفردوس خرابید ان شاء الله
 و اذ الیه راجعون ماتم زوگان که عبارت از تمامی خانزادان موروثی سرکار است آنروز را روز قیامت
 انگاشته از خود رفتند و شور و محشر از محلات برآمده عالمی را از هوش و حواس و بختند لصلح اسطو جاهد
 در محن که مسجده متصل مرقده منوره حضرت قدس سره بیگم صاحبه مغفوره والده ماجده آنحضرت مدفون ساختند
 و مقبره محراب از سنگ مرمر شفاف سفید با تمام قاور یا رخاں و قادر لوارخان برادر عموی عزت یا رخاں حج الدوله
 حکیم الحکما با حدیث در آورده و غفر اناب لقب کردند چنانچه قطعه تاریخ طبع زاوشیر محمد خان ایمان که در یک
 مصرع چهارم دو ماده تاریخ برمی آید بر سر کتیبه بنقشه کنده است قطعه روح پاک میر نظام علی بهرام بود

ذوی الاثر علی الخصوص مرشد زاده های بلند اقبال مثل جناب فریدون جاهد بهادر و جهاندار جاهد بهادر و
 دیگر مرشد زاده ها و صاحبزاده ها و امیران کجا که هر یک بجلوس شانانه جلوه داری ساختن و مهندی و شب گشت
 نایب روییده مجلس و محفل عالی شوند و نمایان ایشان رسم های تشریف و تفریح بوقوع آید القصد بعد الفهم
 این چشمه های عالم بهادر برای بند و بست ملک مفتوحه بود که موافق تقسیم از پیشو سلطان و خلل سرکار گردید
 مثل کربله و قلعه و کعبه و کعبه و کعبه و غیره رفته بعد چندی بسبب از اسباب انقلاب روزگار بیک حرکت
 ناشایسته خشم جنگ کابل انگیزی با دختر شریف الشاه بیگم دختر عاقل الدوله و طلبیدن میر عالم بهادر حکم دار
 زیر چارنار از کمپنی انگریز بهادر که مشهور شده بود بایای اسطو جاهد بالعکس ساختن عظم الامر آن را برای
 خصوصیت باطنی خویش بامیر عالم پس میر عزرا از خدمت و کالت سرکار معذور نموده در قلعه رود و در مقید
 نمود و وکالت بذات خود ضمیر بهادر المهای از سرکار ساخت چنانچه مفصل در احوال میر عالم مذکور خواهد شد
 و تقلم حقیقت رقم خواهد آمد و در اینجا شروع جشن شادی بسم الله خوانی مرشد زاده کیوانجاه بهادر که ایشان را
 نیز در فرزند ارستو جاهد داده بودند گردید و عین خوری مزاج مبارک از اعتدال در گذشت و پیچ سی از
 هیچکس مفید نشد آخر تاریخ هفدهم شهریور سال آخر سنه یک هزار و دویست و هجده هجده بوقت یک پاس روز برآمده
 روح پر فتوح مطهران سر و فرخانان عالیشان آصفیه میر عالم قدس در جنت الفردوس خرابید ان شاء الله
 و اذ الیه راجعون ماتم زوگان که عبارت از تمامی خانزادان موروثی سرکار است آنروز را روز قیامت
 انگاشته از خود رفتند و شور و محشر از محلات برآمده عالمی را از هوش و حواس و بختند لصلح اسطو جاهد
 در محن که مسجده متصل مرقده منوره حضرت قدس سره بیگم صاحبه مغفوره والده ماجده آنحضرت مدفون ساختند
 و مقبره محراب از سنگ مرمر شفاف سفید با تمام قاور یا رخا و قادر لوزخان برادر عموی عزت یار خان محمد خان
 حکیم الحکما با حدیث در آورده و غفر اناب لقب کردند چنانچه قطعه تاریخ طبع زاوشیر محمد خان ایمان که در یک
 مصرع چهارم دو ماده تاریخ برمی آید بر سر کتیبه بنقشه کنده است قطعه روح پاک میر نظام علی بهرام بود

ذوی الاثر علی الخصوص مرشد زاده های بلند اقبال مثل جناب فریدون جاهد بهادر و جهاندار جاهد بهادر و
 دیگر مرشد زاده ها و صاحبزاده ها و امیران کجا که هر یک بجلوس شانانه جلوه داری ساینق و مندی و شب گشت
 نایب روییده مجلس محفل عالی شوند و نمایان ایشان رسم های نشین و تفریح بوقوع آید القصد بعد الفهم
 این چشمه های عالم بهادر برای بند و بست ملک مفتوحه بود که موافق تقسیم از پیشو سلطان و خلل سرکار گردید
 مثل کربله و قلعه و کعبه و کعبه و کعبه و غیره رفته بعد چندی بسبب از اسباب انقلاب روزگار بیک حرکت
 ناشایسته خشم جنگ کابل انگریزی با دختر شریف الشاه بیگم دختر عاقل الدوله و طلبیدن میر عالم بهادر حکم دار
 زیر چارنار از کمپنی انگریز بهادر که مشهور شده بود بایای اسطو جاهد بالعکس ساختن عظم الامر آن را برای
 خصوصیت باطنی خویش بامیر عالم پس میر عزرا از خدمت و کالت سرکار معذور نموده در قلعه رود و رنجه
 نمود و کالت بذات خود ضمیمه مدار المهای از سرکار ساخت چنانچه مفصل در احوال میر عالم مذکور خواهد شد
 و تقلم حقیقت رقم خواهد آمد و در اینجا شروع جشن شادی بسم الله خوانی مرشد زاده کیوانجاه بهادر که ایشان را
 نیز در فرزندی اسطو جاهد داده بودند گردید و عین خوری مزاج مبارک از اعتدال در گذشت و سرچمی از
 هیچکس مفید نشد آخر تاریخ هفدهم شهریور سال آخر سنه یک هزار و دویست و هجدهم بوقت یکپاس روز برآمده
 روح پر فتوح مطهران سر و فرخانان عالیشان آصفیه میر عالم قدس در جنت الفردوس خرابید ان شاء الله
 و اذ الیه راجعون ماتم زوگان که عبارت از تمامی خانزادان موروثی سرکار است آنروز را روز قیامت
 انگاشته از خود رفتند و شور و محشر از محلات برآمده عالمی را از هوش و حواس و بختند لصلح اسطو جاهد
 در محن که مسجده متصل مرقه منوره حضرت قدس سره بیگم صاحبه مغفوره والده ماجده آنحضرت مدفون ساختند
 و مقبره محراب از سنگ مرمر شفاف سفید با تمام قاور یا رخا و قادر لوزخان برادر عموی عزت یا رخا خان الدوله
 حکیم الحکما با حدیث در آورده و غفر اناب لقب کردند چنانچه قطعه تاریخ طبع زاوشیر محمد خان ایمان که در یک
 مصرع چهارم دو ماده تاریخ برمی آید بر سر کتیبه بنقشه کنده است قطعه روح پاک میر نظام علی بهرام بود

ذوی الاثر علی الخصوص مرشد زاده های بلند اقبال مثل جناب فریدون جاهد بهادر و جهاندار جاهد بهادر و
 دیگر مرشد زاده ها و صاحبزاده ها و امیران کجا که هر یک بجلوس شانانه جلوه داری ساینق و مندی و شب گشت
 نایب روییده مجلس محفل عالی شوند و نمایان ایشان رسم های نشین و تفریح بوقوع آید القصد بعد الفهم
 این چشمه های عالم بهادر برای بند و بست ملک مفتوحه بود که موافق تقسیم از پیشو سلطان و خلل سرکار گردید
 مثل کربله و قلعه و کعبه و کعبه و کعبه و غیره رفته بعد چندی بسبب از اسباب انقلاب روزگار بیک حرکت
 ناشایسته خشم جنگ کابل انگریزی با دختر شریف الشاه بیگم دختر عاقل الدوله و طلبیدن میر عالم بهادر حکم دار
 زیر چارنار از کمپنی انگریز بهادر که مشهور شده بود بایای اسطو جاهد بالعکس ساختن عظم الامر آن را برای
 خصوصیت باطنی خویش بامیر عالم پس میر عزرا از خدمت و کالت سرکار معذور نموده در قلعه رود و رنجه
 نمود و کالت بذات خود ضمیمه مدار المهای از سرکار ساخت چنانچه مفصل در احوال میر عالم مذکور خواهد شد
 و تقلم حقیقت رقم خواهد آمد و در اینجا شروع جشن شادی بسم الله خوانی مرشد زاده کیوانجاه بهادر که ایشان را
 نیز در فرزندی اسطو جاهد داده بودند گردید و عین خوری مزاج مبارک از اعتدال در گذشت و سرچمی از
 هیچکس مفید نشد آخر تاریخ هفدهم شهریور سال آخر سنه یک هزار و دویست و هجدهم بوقت یکپاس روز برآمده
 روح پر فتوح مطهران سر و فرخانان عالیشان آصفیه میر عالم قدس در جنت الفردوس خرابید ان شاء الله
 و اذ الیه راجعون ماتم زوگان که عبارت از تمامی خانزادان موروثی سرکار است آنروز را روز قیامت
 انگاشته از خود رفتند و شور و محشر از محلات برآمده عالمی را از هوش و حواس و بختند لصلح اسطو جاهد
 در محن که مسجده متصل مرقه منوره حضرت قدس سره بیگم صاحبه مغفوره والده ماجده آنحضرت مدفون ساختند
 و مقبره محراب از سنگ مرمر شفاف سفید با تمام قاور یا رخا و قادر لوزخان برادر عموی عزت یا رخا خان الدوله
 حکیم الحکما با حدیث در آورده و غفر اناب لقب کردند چنانچه قطعه تاریخ طبع زاوشیر محمد خان ایمان که در یک
 مصرع چهارم دو ماده تاریخ برمی آید بر سر کتیبه بنقشه کنده است قطعه روح پاک میر نظام علی بهرام بود

ذوی الاثر علی الخصوص مرشد زاده های بلند اقبال مثل جناب فریدون جاهد بهادر و جهاندار جاهد بهادر و
 دیگر مرشد زاده ها و صاحبزاده ها و امیران کجا که هر یک بجلوس شانانه جلوه داری ساینق و مندی و شب گشت
 نایب روییده مجلس محفل عالی شوند و نمایان ایشان رسم های نشین و تفریح بوقوع آید القصد بعد الفهم
 این چشمه های عالم بهادر برای بند و بست ملک مفتوحه بود که موافق تقسیم از پیشو سلطان و خلل سرکار گردید
 مثل کربله و قلعه و کعبه و کعبه و کعبه و غیره رفته بعد چندی بسبب از اسباب انقلاب روزگار بیک حرکت
 ناشایسته خشم جنگ کابل انگریزی با دختر شریف الشاه بیگم دختر عاقل الدوله و طلبیدن میر عالم بهادر حکم دار
 زیر چارنار از کمپنی انگریز بهادر که مشهور شده بود بایای اسطو جاهد بالعکس ساختن عظم الامر آن را برای
 خصوصیت باطنی خویش بامیر عالم پس میر عزرا از خدمت و کالت سرکار معذور نموده در قلعه رود و رنجه
 نمود و کالت بذات خود ضمیمه مدار المهای از سرکار ساخت چنانچه مفصل در احوال میر عالم مذکور خواهد شد
 و تقلم حقیقت رقم خواهد آمد و در اینجا شروع جشن شادی بسم الله خوانی مرشد زاده کیوانجاه بهادر که ایشان را
 نیز در فرزندی اسطو جاهد داده بودند گردید و عین خوری مزاج مبارک از اعتدال در گذشت و سرچمی از
 هیچکس مفید نشد آخر تاریخ هفدهم شهریور سال آخر سنه یک هزار و دویست و هجدهم بوقت یکپاس روز برآمده
 روح پر فتوح مطهران سر و فرخانان عالیشان آصفیه میر عالم قدس در جنت الفردوس خرابید ان شاء الله
 و اذ الیه راجعون ماتم زوگان که عبارت از تمامی خانزادان موروثی سرکار است آنروز را روز قیامت
 انگاشته از خود رفتند و شور و محشر از محلات برآمده عالمی را از هوش و حواس و بختند لصلح اسطو جاهد
 در محن که مسجده متصل مرقه منوره حضرت قدس سره بیگم صاحبه مغفوره والده ماجده آنحضرت مدفون ساختند
 و مقبره محراب از سنگ مرمر شفاف سفید با تمام قاور یا رخا و قادر لوزخان برادر عموی عزت یا رخا خان الدوله
 حکیم الحکما با حدیث در آورده و غفر اناب لقب کردند چنانچه قطعه تاریخ طبع زاوشیر محمد خان ایمان که در یک
 مصرع چهارم دو ماده تاریخ برمی آید بر سر کتیبه بنقشه کنده است قطعه روح پاک میر نظام علی بهرام بود

ذوی الاثر علی الخصوص مرشد زاده های بلند اقبال مثل جناب فریدون جاهد بهادر و جهاندار جاهد بهادر و
 دیگر مرشد زاده ها و صاحبزاده ها و امیران کجا که هر یک بجلوس شانانه جلوه داری ساینق و مندی و شب گشت
 نایب روییده مجلس محفل عالی شوند و نمایان ایشان رسم های تشریف و تفریح بوقوع آید القصد بعد الفهم
 این چشمه های عالم بهادر برای بند و بست ملک مفتوحه بود که موافق تقسیم از پیشو سلطان و خل سرکار گردید
 مثل کربله و قلعه و کعبه و کعبه و کعبه و غیره رفته بعد چندی بسبب از اسباب انقلاب روزگار بیک حرکت
 ناشایسته خشم جنگ کابل انگریزی با دختر شریف الشاهی که دختر عاقل الدوله و طلبیدن میر عالم بهادر حکم دار
 زیر چارنار از کمپنی انگریز بهادر که مشهور شده بود بایای اسطو جاهد بالعکس ساختن عظم الامر آن را برای
 خصوصیت باطنی خویش بامیر عالم پس میر عزرا از خدمت و کالت سرکار معذور نموده در قلعه رود و رنقیده
 نمود و کالت بذات خود ضمیمه مدار المهای از سرکار ساخت چنانچه مفصل در احوال میر عالم مذکور خواهد شد
 و تقلم حقیقت رقم خواهد آمد و در اینجا شروع جشن شادی بسم الله خوانی مرشد زاده کیوانجاه بهادر که ایشان را
 نیز در فرزندی اسطو جاهد داده بودند گردید و عین خوری مزاج مبارک از اعتدال در گذشت و پیچ سی از
 هیچکس مفید نشد آخر تاریخ هفدهم شهریور سال آخر سنه یک هزار و دویست و هجدهم بوقت یکپاس روز برآمده
 روح پر فتوح مطهران سر و فرخانان عالیشان آصفیه میر عالم قدس در جنت الفردوس خرابید ان شاء الله
 و اذ الیه راجعون ماتم زوگان که عبارت از تمامی خانزادان موروثی سرکار است آنروز را روز قیامت
 انگاشته از خود رفتند و شور و محشر از محلات برآمده عالمی را از هوش و حواس و بختند لصلح اسطو جاهد
 در محن که سجد متصل مرقه منوره حضرت قدس سره بیگم صاحبه مغفوره والده ماجده آنحضرت مدفون ساختند
 و مقبره محراب از سنگ مرمر شفاف سفید با تمام قاور یا رخا و قادر لوزخان برادر عموی عزت یا رخا خان الدوله
 حکیم الحکما با حدیث در آورده و غفر اناب لقب کردند چنانچه قطعه تاریخ طبع زاوشیر محمد خان ایمان که در یک
 مصرع چهارم دو ماده تاریخ برمی آید بر سر کتیبه بنقشه کنده است قطعه روح پاک میر نظام علی بهرام بود

ذوی الاثر علی الخصوص مرشد زاده های بلند اقبال مثل جناب فریدون جاهد بهادر و جهاندار جاهد بهادر و
 دیگر مرشد زاده ها و صاحبزاده ها و امیران کجا که هر یک بجلوس شانانه جلوه واری ساختن و مهندی و شب گشت
 نایب روییده و مجلس و محفل عالی شوند و نمایان ایشان رسم های تشریف و تفریح بوقوع آید القصد بعد الفهم
 این چشمه های عالم بهادر برای بند و بست ملک مفتوحه بود که موافق تقسیم از پیشو سلطان و خلل سرکار گردید
 مثل کربله و قلعه و کعبه و کعبه و کعبه و غیره رفته بعد چندی بسبب از اسباب انقلاب روزگار بیک حرکت
 ناشایسته خشم جنگ کابل انگریزی با دختر شریف الشاهی که دختر عاقل الدوله و طلبیدن میر عالم بهادر حکم دار
 زیر چارنار از کمپنی انگریز بهادر که مشهور شده بود بایای اسطو جاهد بالعکس ساختن عظم الامر آن را برای
 خصوصیت باطنی خویش بامیر عالم پس میر عزرا از خدمت و کالت سرکار معذور نموده در قلعه رود و رنجه
 نمود و کالت بذات خود ضمیمه مدار الهامی از سرکار ساخت چنانچه مفصل در احوال میر عالم مذکور خواهد شد
 و تقلم حقیقت رقم خواهد آمد و در اینجا شروع جشن شادی بسم الله خوانی مرشد زاده کیوانجاه بهادر که ایشان را
 نیز در فرزندی اسطو جاهد داده بودند گردید و عین خوری مزاج مبارک از اعتدال در گذشت و پیچ سی از
 هیچکس مفید نشد آخر تاریخ هفدهم شهریور سال آخر سنه یک هزار و دویست و هجده هجری بوقت یک پاس روز برآمده
 روح پر فتوح مطهران سر و فرخانان عالیشان آصفیه میر عالم قدس در جنت الفردوس خرابید ان شاء الله
 و اذنا الیه راجعون ماتم زوگان که عبارت از تمامی خانزادان موروثی سرکار است آنروز را روز قیامت
 انگاشته از خود رفتند و شور و محشر از محلات برآمده عالمی را از هوش و حواس و بختند لصلح اسطو جاهد
 در محن که مسجده متصل مرقده منوره حضرت قدس سره بیگم صاحبه مغفوره والده ماجده آنحضرت مدفون ساختند
 و مقبره محراب از سنگ مرمر شفاف سفید با تمام قاور یا رخا و قادر لوزخان برادر عموی عزت یا رخا خان الدوله
 حکیم الحکما با حدیث در آورده و غفر اناب لقب کردند چنانچه قطعه تاریخ طبع زاوشیر محمد خان ایمان که در یک
 مصرع چهارم دو ماده تاریخ برمی آید بر سر کتیبه بنقشه کنده است قطعه روح پاک میر نظام علی بهرام بود

ذوی الاثر علی الخصوص مرشد زاده های بلند اقبال مثل جناب فریدون جاهد بهادر و جهاندار جاهد بهادر و
 دیگر مرشد زاده ها و صاحبزاده ها و امیران کجا که هر یک بجلوس شانانه جلوه داری ساینق و مندی و شب گشت
 نایب روییده مجلس محفل عالی شوند و نمایان ایشان رسم های تشریف و تفریح بوقوع آید القصد بعد الفهم
 این چشمه های عالم بهادر برای بند و بست ملک مفتوحه بود که موافق تقسیم از پیشو سلطان و خلل سرکار گردید
 مثل کربله و قلعه و کبخی کوچه و غیره رفته بعد چندی بسبب از اسباب انقلاب روزگار بیک حرکت
 ناشایسته خشت جنگ کبیل انگریزی با دختر شریف الشاهی که دختر عاقل الدوله و طلبیدن میر عالم بهادر حکم دار
 زیر چارنار از کمپنی انگریز بهادر که مشهور شده بود بایای اسطو جاهد بالعکس ساختن عظم الامر آن را برای
 خصوصیت باطنی خویش بامیر عالم پس میر عزرا از خدمت و کالت سرکار معذور نموده در قلعه رود و رنقیده
 نمود و وکالت بذات خود ضمیر مدار الهامی از سرکار ساخت چنانچه مفصل در احوال میر عالم مذکور خواهد شد
 و تقلم حقیقت رقم خواهد آمد و در اینجا شروع جشن شادی بسم الله خوانی مرشد زاده کیوانجاه بهادر که ایشان را
 نیز در فرزندی اسطو جاهد داده بودند گردید و عین خوری مزاج مبارک از اعتدال در گذشت و سرچشمی از
 هیچکس مفید نشد آخر تاریخ هفدهم شهریور سال آخر سنه یک هزار و دویست و هجدهم بوقت یکپاس روز برآمده
 روح پر فتوح مطهران سر و فرخانان عالیشان آصفیه میر عالم قدس در جنت الفردوس خرابید ان شاء الله
 و اذنا الیه راجعون ماتم زوگان که عبارت از تمامی خانزادان موروثی سرکار است آنروز را روز قیامت
 انگاشته از خود رفتند و شور و محشر از محلات برآمده عالمی را از هوش و حواس و بختند لصلح اسطو جاهد
 در محن که مسجده متصل مرقده منوره حضرت قدس سره بیگم صاحبه مغفوره والده ماجده آنحضرت مدفون ساختند
 و مقبره محراب از سنگ مرمر شفاف سفید با تمام قاور یا رخاں و قادر لوزخان برادر عموی عزت یا رخاں حج الدوله
 حکیم الحکما با حدیث در آورده و غفر اناب لقب کردند چنانچه قطعه تاریخ طبع زاوشیر محمد خان ایمان که در یک
 مصرع چهارم دو ماده تاریخ برمی آید بر سر کتیبه بنقشه کنده است قطعه روح پاک میر نظام علی بهرام بود

ذوی الاثر علی الخصوص مرشد زاده های بلند اقبال مثل جناب فریدون جاهد بهادر و جهاندار جاهد بهادر و
 دیگر مرشد زاده ها و صاحبزاده ها و امیران کجا که هر یک بجلوس شانانه جلوه داری ساینق و مندی و شب گشت
 نایب روییده مجلس محفل عالی شوند و نمایان ایشان رسم های تشریف و تفریح بوقوع آید القصد بعد الفهم
 این چشمه های عالم بهادر برای بند و بست ملک مفتوحه بود که موافق تقسیم از پیشو سلطان و خلل سرکار گردید
 مثل کربله و قلعه و کبخی کوچه و غیره رفته بعد چندی بسبب از اسباب انقلاب روزگار بیک حرکت
 ناشایسته خشت جنگ کبیل انگریزی با دختر شریف الشاهی که دختر عاقل الدوله و طلبیدن میر عالم بهادر حکم دار
 زیر چارنار از کمپنی انگریز بهادر که مشهور شده بود بایای اسطو جاهد بالعکس ساختن عظم الامر آن را برای
 خصوصیت باطنی خویش بامیر عالم پس میر عزرا از خدمت و کالت سرکار معذور نموده در قلعه رود و رنقیده
 نمود و کالت بذات خود ضمیمه مدار الهامی از سرکار ساخت چنانچه مفصل در احوال میر عالم مذکور خواهد شد
 و تقلم حقیقت رقم خواهد آمد و در اینجا شروع جشن شادی بسم الله خوانی مرشد زاده کیوانجاه بهادر که ایشان را
 نیز در فرزندی اسطو جاهد داده بودند گردید و عین خوری مزاج مبارک از اعتدال در گذشت و هیچی از
 هیچکس مفید نشد آخر تاریخ هفدهم شهریور سال آخر سنه یک هزار و دویست و هجده هجری بوقت یکپاس روز برآمده
 روح پر فتوح مطهران سر و قمر خاندان عالیشان آصفیه میر عالم قدس در جنت الفردوس خرابید ان شاء الله
 و اذ الیه راجعون ماتم زوگان که عبارت از تمامی خانزادان موروثی سرکار است آنروز را روز قیامت
 انگاشته از خود رفتند و شور و محشر از محلات برآمده عالمی را از هوش و حواس و بختند لصلح اسطو جاهد
 در محن که مسجده متصل مرقده منوره حضرت قدس سره بیگم صاحبه مغفوره والده ماجده آنحضرت مدفون ساختند
 و مقبره محراب از سنگ مرمر شفاف سفید با تمام قاور یا رخاں و قادر لوزخان برادر عموی عزت یا رخاں حج الدوله
 حکیم الحکما با حدیث در آورده و غفر اناب لقب کردند چنانچه قطعه تاریخ طبع زاوشیر محمد خان ایمان که در یک
 مصرع چهارم دو ماده تاریخ برمی آید بر سر کتیبه بنقشه کنده است قطعه روح پاک میر نظام علی بهرام بود

ذوی الاثر علی الخصوص مرشد زاده های بلند اقبال مثل جناب فریدون جاهد بهادر و جهاندار جاهد بهادر و
 دیگر مرشد زاده ها و صاحبزاده ها و امیران کجا که هر یک بجلوس شانانه جلوه داری ساینق و مندی و شب گشت
 نایب روییده مجلس محفل عالی شوند و نمایان ایشان رسم های تشریف و تفریح بوقوع آید القصد بعد الفهم
 این چشمه های عالم بهادر برای بند و بست ملک مفتوحه بود که موافق تقسیم از پیشو سلطان و خلل سرکار گردید
 مثل کربله و قلعه و کبخی کوچه و غیره رفته بعد چندی بسبب از اسباب انقلاب روزگار بیک حرکت
 ناشایسته خشت جنگ کبیل انگریزی با دختر شریف الشاهی که دختر عاقل الدوله و طلبیدن میر عالم بهادر حکم دار
 زیر چارنار از کمپنی انگریز بهادر که مشهور شده بود بایای اسطو جاهد بالعکس ساختن عظم الامر آن را برای
 خصوصیت باطنی خویش بامیر عالم پس میر عزرا از خدمت و کالت سرکار معذور نموده در قلمه رود و منقیده
 نمود و کالت بذات خود ضمیر بهادر المهای از سرکار ساخت چنانچه مفصل در احوال میر عالم مذکور خواهد شد
 و تقلم حقیقت رقم خواهد آمد و در اینجا شروع جشن شادی بسم الله خوانی مرشد زاده کیوانجاه بهادر که ایشان را
 نیز در فرزندی اسطو جاهد داده بودند گردید و عین خوری مزاج مبارک از اعتدال در گذشت و سرچشمی از
 هیچکس مفید نشد آخر تاریخ هفدهم شهریور سال آخر سنه یک هزار و دویست و هجده هجری بوقت یکپاس روز برآمده
 روح پر فتوح مطهران سر و فرخانان عالیشان آصفیه میر عالم قدس در جنت الفردوس خرابید ان شاء الله
 و اذ الیه راجعون ماتم زوگان که عبارت از تمامی خانزادان موروثی سرکار است آنروز را روز قیامت
 انگاشته از خود رفتند و شور و محشر از محلات برآمده عالمی را از هوش و حواس و بختند لصلح اسطو جاهد
 در محن که مسجده متصل مرقده منوره حضرت قدس سره بیگم صاحبه مغفوره والده ماجده آنحضرت مدفون ساختند
 و مقبره محراب از سنگ مرمر شفاف سفید با تمام قاور یا رخاں و قادر لوارخان برادر عموی عزت یا رخاں حج الدوله
 حکیم الحکما با حدیث در آورده و غفر اناب لقب کردند چنانچه قطعه تاریخ طبع زاوشیر محمد خان ایمان که در یک
 مصرع چهارم دو ماده تاریخ برمی آید بر سر کتیبه بنقشه کنده است قطعه روح پاک میر نظام علی بهرام بود

ذوی الاثر علی الخصوص مرشد زاده های بلند اقبال مثل جناب فریدون جاهد بهادر و جهاندار جاهد بهادر و
 دیگر مرشد زاده ها و صاحبزاده ها و امیران کجا که هر یک بجلوس شانانه جلوه داری ساینق و مندی و شب گشت
 نایب روییده مجلس محفل عالی شوند و نمایان ایشان رسم های نشین و تفریح بوقوع آید القصد بعد الفهم
 این چشمه های عالم بهادر برای بند و بست ملک مفتوحه بود که موافق تقسیم از پیشو سلطان و خلل سرکار گردید
 مثل کربله و قلعه و کعبه و کعبه و کعبه و غیره رفته بعد چندی بسبب از اسباب انقلاب روزگار بیک حرکت
 ناشایسته خشت جنگ کابل انگریزی با دختر شریف الشاهی که دختر عاقل الدوله و طلبیدن میر عالم بهادر حکم دار
 زیر چارنار از کمپنی انگریز بهادر که مشهور شده بود بایای اسطو جاهد بالعکس ساختن عظم الامر آن را برای
 خصوصیت باطنی خویش بامیر عالم پس میر عزرا از خدمت و کالت سرکار معذور نموده در قلعه رود و رنقیده
 نمود و کالت بذات خود ضمیمه مدار المهای از سرکار ساخت چنانچه مفصل در احوال میر عالم مذکور خواهد شد
 و تقلم حقیقت رقم خواهد آمد و در اینجا شروع جشن شادی بسم الله خوانی مرشد زاده کیوانجاه بهادر که ایشان را
 نیز در فرزندی اسطو جاهد داده بودند گردید و عین خوری مزاج مبارک از اعتدال در گذشت و پیچ سی از
 هیچکس مفید نشد آخر تاریخ هفدهم شهریور سال آخر سنه یک هزار و دویست و هجده هجری بوقت یکپاس روز برآمده
 روح پر فتوح مطهران سر و فرخانان عالیشان آصفیه میر عالم قدس در جنت الفردوس خرابید ان شاء الله
 و اذ الیه راجعون ماتم زوگان که عبارت از تمامی خانزادان موروثی سرکار است آنروز را روز قیامت
 انگاشته از خود رفتند و شور و محشر از محلات برآمده عالمی را از هوش و حواس و بختند لصلح اسطو جاهد
 در محن که مسجده متصل مرقده منوره حضرت قدس سره بیگم صاحبه مغفوره والده ماجده آنحضرت مدفون ساختند
 و مقبره محراب از سنگ مرمر شفاف سفید با تمام قاور یا رخا و قادر لوزخان برادر عموی عزت یار خان محمد خان
 حکیم الحکما با حدیث در آورده و غفر اناب لقب کردند چنانچه قطعه تاریخ طبع زاوشیر محمد خان ایمان که در یک
 مصرع چهارم دو ماده تاریخ برمی آید بر سر کتیبه بنقشه کنده است قطعه روح پاک میر نظام علی بهرام بود

ذوی الاثر علی الخصوص مرشد زاده های بلند اقبال مثل جناب فریدون جاهد بهادر و جهاندار جاهد بهادر و
 دیگر مرشد زاده ها و صاحبزاده ها و امیران کجا که هر یک بجلوس شانانه جلوه داری ساختن و مهندی و شب گشت
 نایب روییده و مجلس محفل عالی شوند و نمایان ایشان رسم های تشریف و تفریح بوقوع آید القصه بعد الفهم
 این چشمه های عالم بهادر برای بند و بست ملک مفتوحه بود که موافق تقسیم از پیشو سلطان و خلل سرکار گردید
 مثل کربله و قلعه و کعبه و کعبه و کعبه و غیره رفته بعد چندی بسبب از اسباب انقلاب روزگار بیک حرکت
 ناشایسته خشم جنگ کابل انگریزی با دختر شریف الشاه بیگم دختر عاقل الدوله و طلبیدن میر عالم بهادر حکم دار
 زیر چارنار از کمپنی انگریز بهادر که مشهور شده بود بایای اسطو جاهد بالعکس ساختن عظم الامر آن را برای
 خصوصیت باطنی خویش بامیر عالم پس میر عزرا از خدمت و کالت سرکار معذور نموده در قلمه رود و منقیده
 نمود و کالت بذات خود ضمیمه مدار المهای از سرکار ساخت چنانچه مفصل در احوال میر عالم مذکور خواهد شد
 و تقلم حقیقت رقم خواهد آمد و در اینجا شروع جشن شادی بسم الله خوانی مرشد زاده کیوانجاه بهادر که ایشان را
 نیز در فرزند ارستو جاهد داده بودند گردید و عین خوری مزاج مبارک از اعتدال در گذشت و پیچ سی از
 هیچکس مفید نشد آخر تاریخ هفدهم شهریور سال آخر سنه یک هزار و دویست و هجدهم بوقت یک پاس روز برآمده
 روح پر فتوح مطهران سر و فرخانان عالیشان آصفیه میر عالم قدس در جنت الفردوس خرابید ان شاء الله
 و اذنا الیه راجعون ماتم زوگان که عبارت از تمامی خانزادان موروثی سرکار است آنروز را روز قیامت
 انگاشته از خود رفتند و شور و محشر از محلات برآمده عالمی را از هوش و حواس و بختند لصلح اسطو جاهد
 در محن که مسجده متصل مرقده منوره حضرت قدس سره بیگم صاحبه مغفوره والده ماجده آنحضرت مدفون ساختند
 و مقبره محراب از سنگ مرمر شفاف سفید با تمام قاور یا رخا و قادر لوزخان برادر عموی عزت یا رخا خان الدوله
 حکیم الحکما با حدیث در آورده و غفر اناب لقب کردند چنانچه قطعه تاریخ طبع زاوشیر محمد خان ایمان که در یک
 مصرع چهارم دو ماده تاریخ برمی آید بر سر کتیبه بنقشه کنده است قطعه روح پاک میر نظام علی بهرام بود

ذوی الاثر علی الخصوص مرشد زاده های بلند اقبال مثل جناب فریدون جاهد بهادر و جهاندار جاهد بهادر و
 دیگر مرشد زاده ها و صاحبزاده ها و امیران کجا که هر یک بجلوس شانانه جلوه داری ساختن و مهندی و شب گشت
 نایب روییده مجلس محفل عالی شوند و نمایان ایشان رسم های تشریف و تفریح بوقوع آید القصد بعد الفهم
 این چشمه های عالم بهادر برای بند و بست ملک مفتوحه بود که موافق تقسیم از پیشو سلطان و خلل سرکار گردید
 مثل کربله و قلعه و کوه و کوه و غیره رفته بعد چندی بسبب از اسباب انقلاب روزگار بیک حرکت
 ناشایسته خشم جنگ کابل انگریزی با دختر شریف الشاهی که دختر عاقل الدوله و طلبیدن میر عالم بهادر حکم دار
 زیر چارنار از کمپنی انگریز بهادر که مشهور شده بود بایای اسطو جاهد بالعکس ساختن عظم الامر آن را برای
 خصوصیت باطنی خویش بامیر عالم پس میر عزرا از خدمت و کالت سرکار معذور نموده در قلعه رود و رنجه
 نمود و کالت بذات خود ضمیمه مدار الهامی از سرکار ساخت چنانچه مفصل در احوال میر عالم مذکور خواهد شد
 و تقلم حقیقت رقم خواهد آمد و در اینجا شروع جشن شادی بسم الله خوانی مرشد زاده کیوانجاه بهادر که ایشان را
 نیز در فرزندی اسطو جاهد داده بودند گردید و عین خوری مزاج مبارک از اعتدال در گذشت و سرچشمی از
 هیچکس مفید نشد آخر تاریخ هفدهم شهریور سال آخر سنه یک هزار و دویست و هجده هجری بوقت یک پاس روز برآمده
 روح پر فتوح مطهران سر و فرخانان عالیشان آصفیه میر عالم قدس در جنت الفردوس خرابید ان شاء الله
 و اذ الیه راجعون ماتم زوگان که عبارت از تمامی خانزادان موروثی سرکار است آنروز را روز قیامت
 انگاشته از خود رفتند و شور و محشر از محلات برآمده عالمی را از هوش و حواس و بختند لصلح اسطو جاهد
 در محن که مسجد متصل مرقده منوره حضرت قدس سره بیگم صاحبه مغفوره والده ماجده آنحضرت مدفون ساختند
 و مقبره محراب از سنگ مرمر شفاف سفید با تمام قاور یا رخا و قادر لوزخان برادر عموی عزت یا رخا خان الدوله
 حکیم الحکما با حدیث در آورده و غفر اناب لقب کردند چنانچه قطعه تاریخ طبع زاوشیر محمد خان ایمان که در یک
 مصرع چهارم دو ماده تاریخ برمی آید بر سر کتیبه بنقشه کنده است قطعه روح پاک میر نظام علی بهرام بود

ذوی الاثر علی الخصوص مرشد زاده های بلند اقبال مثل جناب فریدون جاهد بهادر و جهاندار جاهد بهادر و
 دیگر مرشد زاده ها و صاحبزاده ها و امیران کجا که هر یک بجلوس شانانه جلوه داری ساینق و مندی و شب گشت
 نایب روییده مجلس محفل عالی شوند و نمایان ایشان رسم های نشن و تفریح بوقوع آید القصد بعد الفهم
 این چشمه های عالم بهادر برای بند و بست ملک مفتوحه بود که موافق تقسیم از پیشو سلطان و خل سرکار گردید
 مثل کربله و قلعه و کبخی کوچه و غیره رفته بعد چندی بسبب از اسباب انقلاب روزگار بیک حرکت
 ناشایسته خشت جنگ کبیل انگریزی با دختر شریف الشاهی که دختر عاقل الدوله و طلبیدن میر عالم بهادر حکم دار
 زیر چارنار از کمپنی انگریز بهادر که مشهور شده بود بایای اسطو جاهد بالعکس ساختن عظم الامر آن را برای
 خصوصیت باطنی خویش بامیر عالم پس میر عزرا از خدمت و کالت سرکار معذور نموده در قلعه رود و رنقیده
 نمود و کالت بذات خود ضمیمه مدار الهامی از سرکار ساخت چنانچه مفصل در احوال میر عالم مذکور خواهد شد
 و تقلم حقیقت رقم خواهد آمد و در اینجا شروع جشن شادی بسم الله خوانی مرشد زاده کیوانجاه بهادر که ایشان را
 نیز در فرزندی اسطو جاهد داده بودند گردید و عین خوری مزاج مبارک از اعتدال در گذشت و سرچمی از
 هیچکس مفید نشد آخر تاریخ هفدهم شهریور سال آخر سنه یک هزار و دویست و هجده هجری بوقت یکپاس روز برآمده
 روح پر فتوح مطهران سر و فرخانان عالیشان آصفیه میر عالم قدس در جنت الفردوس خرابید ان شاء الله
 و اذ الیه راجعون ماتم زوگان که عبارت از تمامی خانزادان موروثی سرکار است آنروز را روز قیامت
 انگاشته از خود رفتند و شور و محشر از محلات برآمده عالمی را از هوش و حواس و بختند لصلح اسطو جاهد
 در محن که مسجده متصل مرقده منوره حضرت قدس سره بیگم صاحبه مغفوره والده ماجده آنحضرت مدفون ساختند
 و مقبره محراب از سنگ مرمر شفاف سفید با تمام قاور یا رخاں و قادر لوزخان برادر عموی عزت یا رخاں حج الدوله
 حکیم الحکما با حداثه در آوردند و غفر اناب لقب کردند چنانچه قطعه تاریخ طبع زاوشیر محمد خان ایمان که در یک
 مصرع چهارم دو ماده تاریخ برمی آید بر سر کتیبه بنقشه کنده است قطعه روح پاک میر نظام علی بهرام بود

ذوی الاثر علی الخصوص مرشد زاده های بلند اقبال مثل جناب فریدون جاهد بهادر و جهاندار جاهد بهادر و
 دیگر مرشد زاده ها و صاحبزاده ها و امیران کجا که هر یک بجلوس شانانه جلوه داری ساینق و مهندی و شب گشت
 نایب روییده مجلس محفل عالی شوند و نمایان ایشان رسم های تشریف و تفریح بوقوع آید القصد بعد الفهم
 این چشمه های عالم بهادر برای بند و بست ملک مفتوحه بود که موافق تقسیم از پیشو سلطان و خل سرکار گردید
 مثل کربله و قلعه و کعبه و کعبه و کعبه و غیره رفته بعد چندی بسبب از اسباب انقلاب روزگار بیک حرکت
 ناشایسته خشت جنگ کابل انگریزی با دختر شریف الشاهی که دختر عاقل الدوله و طلبیدن میر عالم بهادر حکم دار
 زیر چارنار از کمپنی انگریز بهادر که مشهور شده بود بایای اسطو جاهد بالعکس ساختن عظم الامر آن را برای
 خصوصیت باطنی خویش بامیر عالم پس میر عزرا از خدمت و کالت سرکار معذور نموده در قلعه رود و رنقیده
 نمود و کالت بذات خود ضمیمه مدار المهای از سرکار ساخت چنانچه مفصل در احوال میر عالم مذکور خواهد شد
 و تقلم حقیقت رقم خواهد آمد و در اینجا شروع جشن شادی بسم الله خوانی مرشد زاده کیوانجاه بهادر که ایشان را
 نیز در فرزندی اسطو جاهد داده بودند گردید و عین خوری مزاج مبارک از اعتدال در گذشت و پیچ سی از
 هیچکس مفید نشد آخر تاریخ هفدهم شهریور سال آخر سنه یک هزار و دویست و هجده هجده بوقت یک پاس روز برآمده
 روح پر فتوح مطهران سر و فرخانان عالیشان آصفیه میر عالم قدس در جنت الفردوس خرابید ان شاء الله
 و اذ الیه راجعون ماتم زوگان که عبارت از تمامی خانزادان موروثی سرکار است آن روز را روز قیامت
 انگاشته از خود رفتند و شور و محشر از محلات برآمده عالمی را از هوش و حواس و بختند لصلح اسطو جاهد
 در محن که مسجده متصل مرقه منوره حضرت قدس سره بیگم صاحبه مغفوره والده ماجده آنحضرت مدفون ساختند
 و مقبره محراب از سنگ مرمر شفاف سفید با تمام قاور یا رخا و قادر لوزخان برادر عموی عزت یا رخا خان الدوله
 حکیم الحکما با حدیث در آورده و غفر اناب لقب کردند چنانچه قطعه تاریخ طبع زاوشیر محمد خان ایمان که در یک
 مصرع چهارم دو ماده تاریخ برمی آید بر سر کتیبه بنقشه کنده است قطعه بر روح پاک میر نظام علی السلام بود

ذوی الاثر علی الخصوص مرشد زاده های بلند اقبال مثل جناب فریدون جاهد بهادر و جهاندار جاهد بهادر و
 دیگر مرشد زاده ها و صاحبزاده ها و امیران کجا که هر یک بجلوس شانانه جلوه داری ساختن و مهندی و شب گشت
 نایب روییده مجلس و محفل عالی شوند و نمایان ایشان رسم های تشریف و تفریح بوقوع آید القصه بعد الفهم
 این چشمه های عالم بهادر برای بند و بست ملک مفتوحه بود که موافق تقسیم از پیشو سلطان و خلل سرکار گردید
 مثل کربله و قلعه و کبخی و غیره رفته بعد چندی بسبب از اسباب انقلاب روزگار بیک حرکت
 ناشایسته خشم جنگ کبیل انگریزی با دختر شریف الشاهی که دختر عاقل الدوله و طلبیدن میر عالم بهادر حکم دار
 زیر چارنار از کمپنی انگریز بهادر که مشهور شده بود بایای اسطو جاهد بالعکس ساختن عظم الامر آن را برای
 خصوصیت باطنی خویش بامیر عالم پس میر عزرا از خدمت و کالت سرکار معذور نموده در قلعه رود و رنجه
 نمود و کالت بذات خود ضمیمه مدار المهای از سرکار ساخت چنانچه مفصل در احوال میر عالم مذکور خواهد شد
 و تقلم حقیقت رقم خواهد آمد و در اینجا شروع جشن شادی بسم الله خوانی مرشد زاده کیوانجاه بهادر که ایشان را
 نیز در فرزندی اسطو جاهد داده بودند گردید و عین خوری مزاج مبارک از اعتدال در گذشت و سرچشمی از
 هیچکس مفید نشد آخر تاریخ هفدهم شهریور سال آخر سنه یک هزار و دویست و هجده هجری بوقت یکپاس روز برآمده
 روح پر فتوح مطهران سر و فرخانان عالیشان آصفیه میر عالم قدس در جنت الفردوس خرابید ان شاء الله
 و اذ الیه راجعون ماتم زوگان که عبارت از تمامی خانزادان موروثی سرکار است آنروز را روز قیامت
 انگاشته از خود رفتند و شور و محشر از محلات برآمده عالمی را از هوش و حواس و باختند لصلح اسطو جاهد
 در محن که مسجد متصل مرقده منوره حضرت قدس سره بیگم صاحبه مغفوره والده ماجده آنحضرت مدفون ساختند
 و مقبره محراب از سنگ مرمر شفاف سفید با تمام قاور یا رخا و قادر لوزخان برادر عموی عزت یا رخا خان الدوله
 حکیم الحکما با حدیث در آورده و غفر اناب لقب کردند چنانچه قطعه تاریخ طبع زاوشیر محمد خان ایمان که در یک
 مصرع چهارم دو ماده تاریخ برمی آید بر سر کتیبه بنقشه کنده است قطعه روح پاک میر نظام علی بهرام بود

ذوی الاثر علی الخصوص مرشد زاده های بلند اقبال مثل جناب فریدون جاهد بهادر و جهاندار جاهد بهادر و
 دیگر مرشد زاده ها و صاحبزاده ها و امیران کجا که هر یک بجلوس شانانه جلوه داری ساختن و مهندی و شب گشت
 نایب روییده و مجلس محفل عالی شوند و نمایان ایشان رسم های تشریف و تفریح بوقوع آید القصد بعد الفهم
 این چشمه های عالم بهادر برای بند و بست ملک مفتوحه بود که موافق تقسیم از پیشو سلطان و خلل سرکار گردید
 مثل کربله و قلعه و کعبه و کعبه و کعبه و غیره رفته بعد چندی بسبب از اسباب انقلاب روزگار بیک حرکت
 ناشایسته خشم جنگ کابل انگریزی با دختر شریف الشاه بیگم دختر عاقل الدوله و طلبیدن میر عالم بهادر حکم دار
 زیر چارنار از کمپنی انگریز بهادر که مشهور شده بود بایای اسطو جاهد بالعکس ساختن عظم الامر آن را برای
 خصوصیت باطنی خویش بامیر عالم پس میر عزرا از خدمت و کالت سرکار معذور نموده در قلعه رود و رنجه
 نمود و کالت بذات خود ضمیمه مدار الهامی از سرکار ساخت چنانچه مفصل در احوال میر عالم مذکور خواهد شد
 و تقلم حقیقت رقم خواهد آمد و در اینجا شروع جشن شادی بسم الله خوانی مرشد زاده کیوانجاه بهادر که ایشان را
 نیز در فرزندی اسطو جاهد داده بودند گردید و عین خوری مزاج مبارک از اعتدال در گذشت و پیچ سی از
 هیچکس مفید نشد آخر تاریخ هفدهم شهریور سال آخر سنه یک هزار و دویست و هجده هجده بوقت یک پاس روز برآمده
 روح پر فتوح مطهران سر و فرخانان عالیشان آصفیه میر عالم قدس در جنت الفردوس خرابید ان شاء الله
 و اذ الیه راجعون ماتم زوگان که عبارت از تمامی خانزادان موروثی سرکار است آنروز را روز قیامت
 انگاشته از خود رفتند و شور و محشر از محلات برآمده عالمی را از هوش و حواس و بختند لصلح اسطو جاهد
 در محن که مسجده متصل مرقده منوره حضرت قدس سره بیگم صاحبه مغفوره والده ماجده آنحضرت مدفون ساختند
 و مقبره محراب از سنگ مرمر شفاف سفید با تمام قاور یا رخا و قادر لوزخان برادر عموی عزت یا رخا خان الدوله
 حکیم الحکما با حداثه در آورند و غفر اناب لقب کردند چنانچه قطعه تاریخ طبع زاوشیر محمد خان ایمان که در یک
 مصرع چهارم دو ماده تاریخ برمی آید بر سر کتیبه بنقشه کنده است قطعه بر روح پاک میر نظام علی السلام بود

ذوی الاثر علی الخصوص مرشد زاده های بلند اقبال مثل جناب فریدون جاهد بهادر و جهاندار جاهد بهادر و
 دیگر مرشد زاده ها و صاحبزاده ها و امیران کجا که هر یک بجلوس شانانه جلوه داری ساختن و مهندی و شب گشت
 نایب روییده و مجلس محفل عالی شوند و نمایان ایشان رسم های تشریف و تفریح بوقوع آید القصد بعد الفهم
 این چشمه های عالم بهادر برای بند و بست ملک مفتوحه بود که موافق تقسیم از پیشو سلطان و خلل سرکار گردید
 مثل کربله و قلعه و کعبه و کعبه و کعبه و غیره رفته بعد چندی بسبب از اسباب انقلاب روزگار بیک حرکت
 ناشایسته خشم جنگ کابل انگریزی با دختر شریف الشاه بیگم دختر عاقل الدوله و طلبیدن میر عالم بهادر حکم دار
 زیر چارنار از کمپنی انگریز بهادر که مشهور شده بود بایای اسطو جاهد بالعکس ساختن عظم الامر آن را برای
 خصوصیت باطنی خویش بامیر عالم پس میر عزرا از خدمت و کالت سرکار معذور نموده در قلعه رود و رنجه
 نمود و کالت بذات خود ضمیمه مدار المهای از سرکار ساخت چنانچه مفصل در احوال میر عالم مذکور خواهد شد
 و تقلم حقیقت رقم خواهد آمد و در اینجا شروع جشن شادی بسم الله خوانی مرشد زاده کیوانجاه بهادر که ایشان را
 نیز در فرزندی اسطو جاهد داده بودند گردید و عین خوری مزاج مبارک از اعتدال در گذشت و هیچ می از
 هیچکس مفید نشد آخر تاریخ هفدهم شهریور سال آخر سنه یک هزار و دویست و هجدهم بوقت یک پاس روز برآمده
 روح پر فتوح مطهران سر و فرخانان عالیشان آصفیه میر عالم قدس در جنت الفردوس خرابید انا لله
 و انا الیه راجعون ماتم زوگان که عبارت از تمامی خانزادان موروثی سرکار است آنروز را روز قیامت
 انگاشته از خود رفتند و شور و محشر از محلات برآمده عالمی را از هوش و حواس و بختند لصلح اسطو جاهد
 در محن که مسجده متصل مرقده منوره حضرت قدس سره بیگم صاحبه مغفوره والده ماجده آنحضرت مدفون ساختند
 و مقبره محراب از سنگ مرمر شفاف سفید با تمام قاور یا رخا و قادر لوزخان برادر عموی عزت یا رخا خان الدوله
 حکیم الحکما با حدیث در آورده و غفر اناب لقب کردند چنانچه قطعه تاریخ طبع زاوشیر محمد خان ایمان که در یک
 مصرع چهارم دو ماده تاریخ برمی آید بر سر کتیبه بنقشه کنده است قطعه بر روح پاک میر نظام علی السلام بود

ذوی الاثر علی الخصوص مرشد زاده های بلند اقبال مثل جناب فریدون جاهد بهادر و جهاندار جاهد بهادر و
 دیگر مرشد زاده ها و صاحبزاده ها و امیران کجا که هر یک بجلوس شانانه جلوه داری ساختن و مهندی و شب گشت
 نایب روییده مجلس محفل عالی شوند و نمایان ایشان رسم های تشریف و تفریح بوقوع آید القصد بعد الفهم
 این چشمه های عالم بهادر برای بند و بست ملک مفتوحه بود که موافق تقسیم از پیشو سلطان و خلل سرکار گردید
 مثل کربله و قلعه و کعبه و کعبه و کعبه و غیره رفته بعد چندی بسبب از اسباب انقلاب روزگار بیک حرکت
 ناشایسته خشم جنگ کابل انگریزی با دختر شریف الشاهی که دختر عاقل الدوله و طلبیدن میر عالم بهادر حکم دار
 زیر چارنار از کمپنی انگریز بهادر که مشهور شده بود بایای اسطو جاهد بالعکس ساختن عظم الامر آن را برای
 خصوصیت باطنی خویش بامیر عالم پس میر عزرا از خدمت و کالت سرکار معذور نموده در قلعه رود و رنجه
 نمود و کالت بذات خود ضمیمه مدار الهامی از سرکار ساخت چنانچه مفصل در احوال میر عالم مذکور خواهد شد
 و تقلم حقیقت رقم خواهد آمد و در اینجا شروع جشن شادی بسم الله خوانی مرشد زاده کیوانجاه بهادر که ایشان را
 نیز در فرزندی اسطو جاهد داده بودند گردید و عین خوری مزاج مبارک از اعتدال در گذشت و سرچشمی از
 هیچکس مفید نشد آخر تاریخ هفدهم شهریور سال آخر سنه یک هزار و دویست و هجده هجری بوقت یکپاس روز برآمده
 روح پر فتوح مطهران سر و فرخانان عالیشان آصفیه میر عالم قدس در جنت الفردوس خرابید ان شاء الله
 و اذ الیه راجعون ماتم زوگان که عبارت از تمامی خانزادان موروثی سرکار است آنروز را روز قیامت
 انگاشته از خود رفتند و شور و محشر از محلات برآمده عالمی را از هوش و حواس و بختند لصلح اسطو جاهد
 در محن که مسجده متصل مرقده منوره حضرت قدس سره بیگم صاحبه مغفوره والده ماجده آنحضرت مدفون ساختند
 و مقبره محراب از سنگ مرمر شفاف سفید با تمام قاور یا رخا و قادر لوزخان برادر عموی عزت یا رخا خان الدوله
 حکیم الحکما با حدیث در آورده و غفر اناب لقب کردند چنانچه قطعه تاریخ طبع زاوشیر محمد خان ایمان که در یک
 مصرع چهارم دو ماده تاریخ برمی آید بر سر کتیبه بنقشه کنده است قطعه روح پاک میر نظام علی بهرام بود

ذوی الاثر علی الخصوص مرشد زاده های بلند اقبال مثل جناب فریدون جاهد بهادر و جهاندار جاهد بهادر و
 دیگر مرشد زاده ها و صاحبزاده ها و امیران کجا که هر یک بجلوس شانانه جلوه داری ساینق و مهندی و شب گشت
 نایب روییده مجلس محفل عالی شوند و نمایان ایشان رسم های تشریف و تفریح بوقوع آید القصد بعد الفهم
 این چشمه های عالم بهادر برای بند و بست ملک مفتوحه بود که موافق تقسیم از پیشو سلطان و خلل سرکار گردید
 مثل کربله و قلعه و کعبه و کعبه و کعبه و غیره رفته بعد چندی بسبب از اسباب انقلاب روزگار بیک حرکت
 ناشایسته خشت جنگ کابل انگریزی با دختر شریف الشاهی که دختر عاقل الدوله و طلبیدن میر عالم بهادر حکم دار
 زیر چارمنار از کمپنی انگریز بهادر که مشهور شده بود بایای اسطو جاهد بالعکس ساختن عظم الامر آن را برای
 خصوصیت باطنی خویش بامیر عالم پس میر عزرا از خدمت و کالت سرکار معذور نموده در قلعه رود و رنقیده
 نمود و وکالت بذات خود ضمیر بهادر المهای از سرکار ساخت چنانچه مفصل در احوال میر عالم مذکور خواهد شد
 و تقلم حقیقت رقم خواهد آمد و در اینجا شروع جشن شادی بسم الله خوانی مرشد زاده کیوانجاه بهادر که ایشان را
 نیز در فرزندی اسطو جاهد داده بودند گردید و عین خوری مزاج مبارک از اعتدال در گذشت و پیچ سی از
 هیچکس مفید نشد آخر تاریخ هفدهم شهریور سال آخر سنه یک هزار و دویست و هجده هجده بوقت یک پاس روز برآمده
 روح پر فتوح مطهران سر و فرخانان عالیشان آصفیه میر عالم قدس در جنت الفردوس خرابید ان شاء الله
 و اذ الیه راجعون ماتم زوگان که عبارت از تمامی خانزادان موروثی سرکار است آنروز را روز قیامت
 انگاشته از خود رفتند و شور و محشر از محلات برآمده عالمی را از هوش و حواس و بختند لصلح اسطو جاهد
 در محن که مسجده متصل مرقده منوره حضرت قدس سره بیگم صاحبه مغفوره والده ماجده آنحضرت مدفون ساختند
 و مقبره محراب از سنگ مرمر شفاف سفید با تمام قاور یا رخا و قادر لوزخان برادر عموی عزت یا رخا خان الدوله
 حکیم الحکما با حدیث در آورده و غفر اناب لقب کردند چنانچه قطعه تاریخ طبع زاوشیر محمد خان ایمان که در یک
 مصرع چهارم دو ماده تاریخ برمی آید بر سر کتیبه بنقشه کنده است قطعه بر روح پاک میر نظام علی بهرام بود

ذوی الاثر علی الخصوص مرشد زاده های بلند اقبال مثل جناب فریدون جاهد بهادر و جهاندار جاهد بهادر و
 دیگر مرشد زاده ها و صاحبزاده ها و امیران کجا که هر یک بجلوس شانانه جلوه داری ساینق و مندی و شب گشت
 نایب روییده مجلس و محفل عالی شوند و نمایان ایشان رسم های نشین و تفریح و بوقوع آید القصد بعد الفهم
 این چشمه های عالم بهادر برای بند و بست ملک مفتوحه بود که موافق تقسیم از پیشو سلطان و خل سرکار گردید
 مثل کربله و قلعه و کعبه و کعبه و کعبه و غیره رفته بعد چندی بسبب از اسباب انقلاب روزگار بیک حرکت
 ناشایسته خشت جنگ کابل انگریزی با دختر شریف الشهابی که دختر عاقل الدوله و طلبیدن میر عالم بهادر حکم دار
 زیر چارنار از کمپنی انگریز بهادر که مشهور شده بود بایای اسطو جاهد بالعکس ساختن عظم الامر آن را برای
 خصوصیت باطنی خویش بامیر عالم پس میر عزرا از خدمت و کالت سرکار معذور نموده در قلعه رود و رنقیده
 نمود و وکالت بذات خود ضمیر بهادر المهای از سرکار ساخت چنانچه مفصل در احوال میر عالم مذکور خواهد شد
 و تقلم حقیقت رقم خواهد آمد و در اینجا شروع جشن شادی بسم الله خوانی مرشد زاده کیوانجاه بهادر که ایشان را
 نیز در فرزندی اسطو جاهد داده بودند گردید و عین خوری مزاج مبارک از اعتدال در گذشت و پیچ سی از
 هیچکس مفید نشد آخر تاریخ هفدهم شهریور سال آخر سنه یک هزار و دویست و هجده هجده بوقت یکپاس روز برآمده
 روح پر فتوح مطهران سر و فرخانان عالیشان آصفیه میر عالم قدس در جنت الفردوس خرابید ان شاء الله
 و اذ الیه راجعون ماتم زوگان که عبارت از تمامی خانزادان موروثی سرکار است آنروز را روز قیامت
 انگاشته از خود رفتند و شور و محشر از محلات برآمده عالمی را از هوش و حواس و بختند لصلح اسطو جاهد
 در محن که مسجده متصل مرقه منوره حضرت قدس سره بیگم صاحبه مغفوره والده ماجده آنحضرت مدفون ساختند
 و مقبره محراب از سنگ مرمر شفاف سفید با تمام قاور یا رخا و قادر لوزان برادر عموی عزت یا رخا خان الله
 حکیم الحکما با حداثه در آوردند و غفر اناب لقب کردند چنانچه قطعه تاریخ طبع زاوشیر محمد خان ایمان که در یک
 مصرع چهارم دو ماده تاریخ برمی آید بر سر کتیبه بنقشه کنده است قطعه روح پاک میر نظام علی بهرام بود

ذوی الاثر علی الخصوص مرشد زاده های بلند اقبال مثل جناب فریدون جاهد بهادر و جهاندار جاهد بهادر و
 دیگر مرشد زاده ها و صاحبزاده ها و امیران کجا که هر یک بجلوس شانانه جلوه داری ساینق و مندی و شب گشت
 نایب روییده مجلس محفل عالی شوند و نمایان ایشان رسم های نشین و تفریح بوقوع آید القصد بعد الفهم
 این چشمه های عالم بهادر برای بند و بست ملک مفتوحه بود که موافق تقسیم از پیشو سلطان و خلل سرکار گردید
 مثل کربله و قلعه و کعبه و کعبه و کعبه و غیره رفته بعد چندی بسبب از اسباب انقلاب روزگار بیک حرکت
 ناشایسته خشم جنگ کابل انگریزی با دختر شریف الشاه بیگم دختر عاقل الدوله و طلبیدن میر عالم بهادر حکم دار
 زیر چارنار از کمپنی انگریز بهادر که مشهور شده بود بایای اسطو جاهد بالعکس ساختن عظم الامر آن را برای
 خصوصیت باطنی خویش بامیر عالم پس میر عزرا از خدمت و کالت سرکار معذور نموده در قلعه رود و رنقیده
 نمود و وکالت بذات خود ضمیر مدار الهامی از سرکار ساخت چنانچه مفصل در احوال میر عالم مذکور خواهد شد
 و تقلم حقیقت رقم خواهد آمد و در اینجا شروع جشن شادی بسم الله خوانی مرشد زاده کیوانجاه بهادر که ایشان را
 نیز در فرزندی اسطو جاهد داده بودند گردید و عین خوری مزاج مبارک از اعتدال در گذشت و پیچ سی از
 هیچکس مفید نشد آخر تاریخ هفدهم شهریور آخر سنه یک هزار و دویست و هجده هجده بوقت یکپاس روز برآمده
 روح پر فتوح مطهران سر و فرخانان عالیشان آصفیه میر عالم قدس در جنت الفردوس خرابید ان شاء الله
 و اذ الیه راجعون ماتم زوگان که عبارت از تمامی خانزادان موروثی سرکار است آنروز را روز قیامت
 انگاشته از خود رفتند و شور و محشر از محلات برآمده عالمی را از هوش و حواس و بختند لصلح اسطو جاهد
 در محن که سجد متصل مرقه منوره حضرت قدس سره بیگم صاحبه مغفوره والده ماجده آنحضرت مدفون ساختند
 و مقبره محراب از سنگ مرمر شفاف سفید با تمام قاور یا رخا و قادر لوزان برادر عموی عزت یا رخا خان الله
 حکیم الحکما با حداثه در آورده و غفر اناب لقب کردند چنانچه قطعه تاریخ طبع زاوشیر محمد خان ایمان که در یک
 مصرع چهارم دو ماده تاریخ برمی آید بر سر کتیبه بنقشه کنده است قطعه روح پاک میر نظام علی بهرام بود

ذوی الاثر علی الخصوص مرشد زاده های بلند اقبال مثل جناب فریدون جاهد بهادر و جهاندار جاهد بهادر و
 دیگر مرشد زاده ها و صاحبزاده ها و امیران کجا که هر یک بجلوس شانانه جلوه داری ساینق و مندی و شب گشت
 نایب روییده مجلس محفل عالی شوند و نمایان ایشان رسم های نشن و تفریح بوقوع آید القصد بعد الفهم
 این چشمه های عالم بهادر برای بند و بست ملک مفتوحه بود که موافق تقسیم از پیشو سلطان و خل سرکار گردید
 مثل کربله و قلعه و کبخی کوچه و غیره رفته بعد چندی بسبب از اسباب انقلاب روزگار بیک حرکت
 ناشایسته خشت جنگ کبیل انگریزی با دختر شریف الشاهی که دختر عاقل الدوله و طلبیدن میر عالم بهادر حکم دار
 زیر چارنار از کمپنی انگریز بهادر که مشهور شده بود بایای اسطو جاهد بالعکس ساختن عظم الامر آن را برای
 خصوصیت باطنی خویش بامیر عالم پس میر عزرا از خدمت و کالت سرکار معذور نموده در قلعه رود و رنقیده
 نمود و کالت بذات خود ضمیمه مدار الهامی از سرکار ساخت چنانچه مفصل در احوال میر عالم مذکور خواهد شد
 و تقلم حقیقت رقم خواهد آمد و در اینجا شروع جشن شادی بسم الله خوانی مرشد زاده کیوانجاه بهادر که ایشان را
 نیز در فرزندی اسطو جاهد داده بودند گردید و عین خوری مزاج مبارک از اعتدال در گذشت و پیچ سی از
 هیچکس مفید نشد آخر تاریخ هفدهم شهریور سال آخر سنه یک هزار و دویست و هجده هجری بوقت یکپاس روز برآمده
 روح پر فتوح مطهران سر و فرخانان عالیشان آصفیه میر عالم قدس در جنت الفردوس خرابید ان شاء الله
 و اذ الیه راجعون ماتم زوگان که عبارت از تمامی خانزادان موروثی سرکار است آنروز را روز قیامت
 انگاشته از خود رفتند و شور و محشر از محلات برآمده عالمی را از هوش و حواس و بختند لصلح اسطو جاهد
 در محن که مسجده متصل مرقه منوره حضرت قدس سره بیگم صاحبه مغفوره والده ماجده آنحضرت مدفون ساختند
 و مقبره محراب از سنگ مرمر شفاف سفید با تمام قاور یا رخا و قادر لوزخان برادر عموی عزت یا رخا خان الدوله
 حکیم الحکما با حدیث در آورده و غفر اناب لقب کردند چنانچه قطعه تاریخ طبع زاوشیر محمد خان ایمان که در یک
 مصرع چهارم دو ماده تاریخ برمی آید بر سر کتیبه بنقشه کنده است قطعه روح پاک میر نظام علی بهرام بود

ذوی الاثر علی الخصوص مرشد زاده های بلند اقبال مثل جناب فریدون جاهد بهادر و جهاندار جاهد بهادر و
 دیگر مرشد زاده ها و صاحبزاده ها و امیران کجا که هر یک بجلوس شانانه جلوه داری ساینق و مندی و شب گشت
 نایب روییده مجلس محفل عالی شوند و نمایان ایشان رسم های نشن و تفریح بوقوع آید القصد بعد الفهم
 این چشمه های عالم بهادر برای بند و بست ملک مفتوحه بود که موافق تقسیم از پیشو سلطان و خل سرکار گردید
 مثل کربله و قلعه و کبخی کوچه و غیره رفته بعد چندی بسبب از اسباب انقلاب روزگار بیک حرکت
 ناشایسته خشت جنگ کبیل انگریزی با دختر شریف الشاهی که دختر عاقل الدوله و طلبیدن میر عالم بهادر حکم دار
 زیر چارنار از کمپنی انگریز بهادر که مشهور شده بود بایای اسطو جاهد بالعکس ساختن عظم الامر آن را برای
 خصوصیت باطنی خویش بامیر عالم پس میر عزرا از خدمت و کالت سرکار معذور نموده در قلعه رود و رنقیده
 نمود و کالت بذات خود ضمیمه مدار الهامی از سرکار ساخت چنانچه مفصل در احوال میر عالم مذکور خواهد شد
 و تقلم حقیقت رقم خواهد آمد و در اینجا شروع جشن شادی بسم الله خوانی مرشد زاده کیوانجاه بهادر که ایشان را
 نیز در فرزندی اسطو جاهد داده بودند گردید و عین خوری مزاج مبارک از اعتدال در گذشت و سرچشمی از
 هیچکس مفید نشد آخر تاریخ هفدهم شهریور سال آخر سنه یک هزار و دویست و هجده هجری بوقت یکپاس روز برآمده
 روح پر فتوح مطهران سر و فرخانان عالیشان آصفیه میر عالم قدس در جنت الفردوس خرابید ان شاء الله
 و اذ الیه راجعون ماتم زوگان که عبارت از تمامی خانزادان موروثی سرکار است آنروز را روز قیامت
 انگاشته از خود رفتند و شور و محشر از محلات برآمده عالمی را از هوش و حواس و بختند لصلح اسطو جاهد
 در محن که مسجده متصل مرقده منوره حضرت قدس سره بیگم صاحبه مغفوره والده ماجده آنحضرت مدفون ساختند
 و مقبره محراب از سنگ مرمر شفاف سفید با تمام قاور یا رخاں و قادر لوارخان برادر عموی عزت یا رخاں حج الدوله
 حکیم الحکما با حداثه در آورده و غفر اناب لقب کردند چنانچه قطعه تاریخ طبع زاوشیر محمد خان ایمان که در یک
 مصرع چهارم دو ماده تاریخ برمی آید بر سر کتیبه بنقشه کنده است قطعه روح پاک میر نظام علی بهرام بود

ذوی الاثر علی الخصوص مرشد زاده های بلند اقبال مثل جناب فریدون جاهد بهادر و جهاندار جاهد بهادر و
 دیگر مرشد زاده ها و صاحبزاده ها و امیران کجا که هر یک بجلوس شانانه جلوه داری ساختن و مهندی و شب گشت
 نایب روییده مجلس محفل عالی شوند و نمایان ایشان رسم های تشریف و تفریح بوقوع آید القصد بعد الفهم
 این چشمه های عالم بهادر برای بند و بست ملک مفتوحه بود که موافق تقسیم از پیشو سلطان و خلل سرکار گردید
 مثل کربله و قلعه و کعبه و کعبه و کعبه و غیره رفته بعد چندی بسبب از اسباب انقلاب روزگار بیک حرکت
 ناشایسته خشم جنگ کابل انگیزی با دختر شریف الشایبیم دختر عاقل الدوله و طلبیدن میر عالم بهادر حکم دار
 زیر چارینار از کمپنی انگریز بهادر که مشهور شده بود بایای اسطو جاهد بالعکس ساختن عظم الامر آن را برای
 خصوصیت باطنی خویش بامیر عالم پس میر عزرا از خدمت و کالت سرکار معذور نموده در قلعه رود و رنجه
 نمود و کالت بذات خود ضمیمه مدار المهای از سرکار ساخت چنانچه مفصل در احوال میر عالم مذکور خواهد شد
 و تقلم حقیقت رقم خواهد آمد و در اینجا شروع جشن شادی بسم الله خوانی مرشد زاده کیوانجاه بهادر که ایشان را
 نیز در فرزند ارستو جاهد داده بودند گردید و عین خوری مزاج مبارک از اعتدال در گذشت و سرچمی از
 هیچکس مفید نشد آخر تاریخ هفدهم شهریور سال آخر سنه یک هزار و دویست و هجده هجری بوقت یکپاس روز برآمده
 روح پر فتوح مطهران سر و فرخانان عالیشان آصفیه میر عالم قدس در جنت الفردوس خرابید ان شاء الله
 و اذنا الیه راجعون ماتم زوگان که عبارت از تمامی خانزادان موروثی سرکار است آنروز را روز قیامت
 انگاشته از خود رفتند و شور و محشر از محلات برآمده عالمی را از هوش و حواس و بختند لصلح اسطو جاهد
 در محن که مسجده متصل مرقده منوره حضرت قدس سره بیگم صاحبه مغفوره والده ماجده آنحضرت مدفون ساختند
 و مقبره محراب از سنگ مرمر شفاف سفید با تمام قاور یا رخا و قادر لوزخان برادر عموی عزت یا رخا خان الدوله
 حکیم الحکما با حدیث در آورده و غفر اناب لقب کردند چنانچه قطعه تاریخ طبع زاوشیر محمد خان ایمان که در یک
 مصرع چهارم دو ماده تاریخ برمی آید بر سر کتیبه بنقشه کنده است قطعه روح پاک میر نظام علی بهرام بود

ذوی الاثر علی الخصوص مرشد زاده های بلند اقبال مثل جناب فریدون جاهد بهادر و جهاندار جاهد بهادر و
 دیگر مرشد زاده ها و صاحبزاده ها و امیران کجا که هر یک بجلوس شانانه جلوه داری ساینق و مندی و شب گشت
 نایب روییده مجلس محفل عالی شوند و نمایان ایشان رسم های نشن و تفریح بوقوع آید القصد بعد الفهم
 این چشمه های عالم بهادر برای بند و بست ملک مفتوحه بود که موافق تقسیم از پیشو سلطان و خل سرکار گردید
 مثل کربله و قلعه و کبخی کوچه و غیره رفته بعد چندی بسبب از اسباب انقلاب روزگار بیک حرکت
 ناشایسته خشت جنگ کبیل انگریزی با دختر شریف الشاهی که دختر عاقل الدوله و طلبیدن میر عالم بهادر حکم دار
 زیر چارنار از کمپنی انگریز بهادر که مشهور شده بود بایای اسطو جاهد بالعکس ساختن عظم الامر آن را برای
 خصوصیت باطنی خویش بامیر عالم پس میر عزرا از خدمت و کالت سرکار معذور نموده در قلعه رود و رنقیده
 نمود و کالت بذات خود ضمیمه مدار المهای از سرکار ساخت چنانچه مفصل در احوال میر عالم مذکور خواهد شد
 و تقلم حقیقت رقم خواهد آمد و در اینجا شروع جشن شادی بسم الله خوانی مرشد زاده کیوانجاه بهادر که ایشان را
 نیز در فرزندی اسطو جاهد داده بودند گردید و عین خوری مزاج مبارک از اعتدال در گذشت و سرچمی از
 هیچکس مفید نشد آخر تاریخ هفدهم شهریور سال آخر سنه یک هزار و دویست و هجده هجری بوقت یکپاس روز برآمده
 روح پر فتوح مطهران سر و فرخانان عالیشان آصفیه میر عالم قدس در جنت الفردوس خرابید ان شاء الله
 و اذ الیه راجعون ماتم زوگان که عبارت از تمامی خانزادان موروثی سرکار است آنروز را روز قیامت
 انگاشته از خود رفتند و شور و محشر از محلات برآمده عالمی را از هوش و حواس و بختند لصلح اسطو جاهد
 در محن که مسجده متصل مرقه منوره حضرت قدس سره بیگم صاحبه مغفوره والده ماجده آنحضرت مدفون ساختند
 و مقبره محراب از سنگ مرمر شفاف سفید با تمام قاور یا رخاں و قادر لوزخان برادر عموی عزت یا رخاں حج الدوله
 حکیم الحکما با حدیث در آورده و غفر اناب لقب کردند چنانچه قطعه تاریخ طبع زاو شیر محمد خان ایمان که در یک
 مصرع چهارم دو ماده تاریخ برمی آید بر سر کتیبه بنقشه کنده است قطعه روح پاک میر نظام علی بهرام بود

ذوی الاثر علی الخصوص مرشد زاده های بلند اقبال مثل جناب فریدون جاهد بهادر و جهاندار جاهد بهادر و
 دیگر مرشد زاده ها و صاحبزاده ها و امیران کجا که هر یک بجلوس شانانه جلوه داری ساختن و مهندی و شب گشت
 نایب روییده مجلس و محفل عالی شوند و نمایان ایشان رسم های تشریف و تفریح بوقوع آید القصد بعد الفهم
 این چشمه های عالم بهادر برای بند و بست ملک مفتوحه بود که موافق تقسیم از پیشو سلطان و خلل سرکار گردید
 مثل کربله و قلعه و کعبه و کعبه و کعبه و غیره رفته بعد چندی بسبب از اسباب انقلاب روزگار بیک حرکت
 ناشایسته خشم جنگ کابل انگریزی با دختر شریف الشاهی که دختر عاقل الدوله و طلبیدن میر عالم بهادر حکم دار
 زیر چارنار از کمپنی انگریز بهادر که مشهور شده بود بایای اسطو جاهد بالعکس ساختن عظم الامر آن را برای
 خصوصیت باطنی خویش بامیر عالم پس میر عزرا از خدمت و کالت سرکار معذور نموده در قلعه رود و رنجه
 نمود و کالت بذات خود ضمیمه مدار المهای از سرکار ساخت چنانچه مفصل در احوال میر عالم مذکور خواهد شد
 و تقلم حقیقت رقم خواهد آمد و در اینجا شروع جشن شادی بسم الله خوانی مرشد زاده کیوانجاه بهادر که ایشان را
 نیز در فرزندی اسطو جاهد داده بودند گردید و عین خوری مزاج مبارک از اعتدال در گذشت و پیچ سی از
 هیچکس مفید نشد آخر تاریخ هفدهم شهریور سال آخر سنه یک هزار و دویست و هجده هجری بوقت یک پاس روز برآمده
 روح پر فتوح مطهران سر و فرخانان عالیشان آصفیه میر عالم قدس در جنت الفردوس خرابید ان شاء الله
 و اذ الیه راجعون ماتم زوگان که عبارت از تمامی خانزادان موروثی سرکار است آنروز را روز قیامت
 انگاشته از خود رفتند و شور و محشر از محلات برآمده عالمی را از هوش و حواس و بختند لصلح اسطو جاهد
 در محن که مسجده متصل مرقده منوره حضرت قدس سره بیگم صاحبه مغفوره والده ماجده آنحضرت مدفون ساختند
 و مقبره محراب از سنگ مرمر شفاف سفید با تمام قاور یا رخا و قادر لوزخان برادر عموی عزت یا رخا خان الدوله
 حکیم الحکما با حداثه در آورده و غفر اناب لقب کردند چنانچه قطعه تاریخ طبع زاو شیر محمد خان ایمان که در یک
 مصرع چهارم دو ماده تاریخ برمی آید بر سر کتیبه بنقشه کنده است قطعه بر روح پاک میر نظام علی السلام بود

ذوی الاثر علی الخصوص مرشد زاده های بلند اقبال مثل جناب فریدون جاهد بهادر و جهاندار جاهد بهادر و
 دیگر مرشد زاده ها و صاحبزاده ها و امیران کجا که هر یک بجلوس شانانه جلوه داری ساینق و مندی و شب گشت
 نایب روییده مجلس محفل عالی شوند و نمایان ایشان رسم های نشین و تفریح بوقوع آید القصد بعد الفهم
 این چشمه های عالم بهادر برای بند و بست ملک مفتوحه بود که موافق تقسیم از پیشو سلطان و خلل سرکار گردید
 مثل کربله و قلعه و کعبه و کعبه و کعبه و غیره رفته بعد چندی بسبب از اسباب انقلاب روزگار بیک حرکت
 ناشایسته خشت جنگ کابل انگریزی با دختر شریف الشاهی که دختر عاقل الدوله و طلبیدن میر عالم بهادر حکم دار
 زیر چارنار از کمپنی انگریز بهادر که مشهور شده بود بایای اسطو جاهد بالعکس ساختن عظم الامر آن را برای
 خصوصیت باطنی خویش بامیر عالم پس میر عزرا از خدمت و کالت سرکار معذور نموده در قلعه رود و رنقیده
 نمود و وکالت بذات خود ضمیر بهادر المهای از سرکار ساخت چنانچه مفصل در احوال میر عالم مذکور خواهد شد
 و تقلم حقیقت رقم خواهد آمد و در اینجا شروع جشن شادی بسم الله خوانی مرشد زاده کیوانجاه بهادر که ایشان را
 نیز در فرزندی اسطو جاهد داده بودند گردید و عین خور می مزاج مبارک از اعتدال در گذشت و هیچ می از
 هیچکس مفید نشد آخر تاریخ هفدهم شهریور سال آخر سنه یک هزار و دویست و هجده هجده بوقت یک پاس روز برآمده
 روح پر فتوح مطهران سر و فرخانان عالیشان آصفیه میر عالم قدس در جنت الفردوس خرابید ان شاء الله
 و اذ الیه راجعون ماتم زوگان که عبارت از تمامی خانزادان موروثی سرکار است آنروز را روز قیامت
 انگاشته از خود رفتند و شور و محشر از محلات برآمده عالمی را از هوش و حواس و بختند لصلح اسطو جاهد
 در محن که مسجده متصل مرقه منوره حضرت قدس سره بیگم صاحبه مغفوره والده ماجده آنحضرت مدفون ساختند
 و مقبره محراب از سنگ مرمر شفاف سفید با تمام قاور یا رخاں و قادر لوزاں برادر عموی عزت یا رخاں الدوله
 حکیم الحکما با حداثه در آورند و غفر اناب لقب کردند چنانچه قطعه تاریخ طبع زاوشیر محمد خان ایمان که در یک
 مصرع چهارم دو ماده تاریخ برمی آید بر سر کتیبه بنقشه کنده است قطعه بر روح پاک میر نظام علی السلام بود

ذوی الاثر علی الخصوص مرشد زاده های بلند اقبال مثل جناب فریدون جاهد بهادر و جهاندار جاهد بهادر و
 دیگر مرشد زاده ها و صاحبزاده ها و امیران کجا که هر یک بجلوس شانانه جلوه داری ساینق و مندی و شب گشت
 نایب روییده مجلس محفل عالی شوند و نمایان ایشان رسم های نشن و تفریح بوقوع آید القصد بعد الفهم
 این چشمه های عالم بهادر برای بند و بست ملک مفتوحه بود که موافق تقسیم از پیشو سلطان و خل سرکار گردید
 مثل کربله و قلعه و کبخی کوچه و غیره رفته بعد چندی بسبب از اسباب انقلاب روزگار بیک حرکت
 ناشایسته خشت جنگ کبیل انگریزی با دختر شریف الشاه بیگم دختر عاقل الدوله و طلبیدن میر عالم بهادر حکم دار
 زیر چارنار از کمپنی انگریز بهادر که مشهور شده بود بایای اسطو جاهد بالعکس ساختن عظم الامر آن را برای
 خصوصیت باطنی خویش بامیر عالم پس میر عزرا از خدمت و کالت سرکار معذور نموده در قلعه رود و رنقیده
 نمود و کالت بذات خود ضمیمه مدار المهای از سرکار ساخت چنانچه مفصل در احوال میر عالم مذکور خواهد شد
 و تقلم حقیقت رقم خواهد آمد و در اینجا شروع جشن شادی بسم الله خوانی مرشد زاده کیوانجاه بهادر که ایشان را
 نیز در فرزندی اسطو جاهد داده بودند گردید و عین خوری مزاج مبارک از اعتدال در گذشت و سرچمی از
 هیچکس مفید نشد آخر تاریخ هفدهم شهریور سال آخر سنه یک هزار و دویست و هجده هجری بوقت یکپاس روز برآمده
 روح پر فتوح مطهران سر و فرخانان عالیشان آصفیه میر عالم قدس در جنت الفردوس خرابید ان شاء الله
 و اذ الیه راجعون ماتم زوگان که عبارت از تمامی خانزادان موروثی سرکار است آنروز را روز قیامت
 انگاشته از خود رفتند و شور و محشر از محلات برآمده عالمی را از هوش و حواس و بختند لصلح اسطو جاهد
 در محن که سجد متصل مرقه منوره حضرت قدس سره بیگم صاحبه مغفوره والده ماجده آنحضرت مدفون ساختند
 و مقبره محراب از سنگ مرمر شفاف سفید با تمام قاور یا رخا و قادر لوزخان برادر عموی عزت یا رخا خان الدوله
 حکیم الحکما با حداثه در آوردند و غفر اناب لقب کردند چنانچه قطعه تاریخ طبع زاوشیر محمد خان ایمان که در یک
 مصرع چهارم دو ماده تاریخ برمی آید بر سر کتیبه بنقشه کنده است قطعه روح پاک میر نظام علی بهرام بود

ذوی الاثر علی الخصوص مرشد زاده های بلند اقبال مثل جناب فریدون جاهد بهادر و جهاندار جاهد بهادر و
 دیگر مرشد زاده ها و صاحبزاده ها و امیران کجا که هر یک بجلوس شانانه جلوه داری ساینق و مندی و شب گشت
 نایب روییده مجلس محفل عالی شوند و نمایان ایشان رسم های نشن و تفریح بوقوع آید القصد بعد الفهم
 این چشمه های عالم بهادر برای بند و بست ملک مفتوحه بود که موافق تقسیم از پیشو سلطان و خل سرکار گردید
 مثل کربله و قلعه و کبخی کوچه و غیره رفته بعد چندی بسبب از اسباب انقلاب روزگار بیک حرکت
 ناشایسته خشت جنگ کبیل انگریزی با دختر شریف الشاهی که دختر عاقل الدوله و طلبیدن میر عالم بهادر حکم دار
 زیر چارنار از کمپنی انگریز بهادر که مشهور شده بود بایای اسطو جاهد بالعکس ساختن عظم الامر آن را برای
 خصوصیت باطنی خویش بامیر عالم پس میر عزرا از خدمت و کالت سرکار معذور نموده در قلعه رود و رنقیده
 نمود و وکالت بذات خود ضمیر بهادر المهای از سرکار ساخت چنانچه مفصل در احوال میر عالم مذکور خواهد شد
 و تقلم حقیقت رقم خواهد آمد و در اینجا شروع جشن شادی بسم الله خوانی مرشد زاده کیوانجاه بهادر که ایشان را
 نیز در فرزندی اسطو جاهد داده بودند گردید و عین خوری مزاج مبارک از اعتدال در گذشت و سرچمی از
 هیچکس مفید نشد آخر تاریخ هفدهم شهریور سال آخر سنه یک هزار و دویست و هجدهم بوقت یکپاس روز برآمده
 روح پر فتوح مطهران سر و فرخانان عالیشان آصفیه میر عالم قدس در جنت الفردوس خرابید ان شاء الله
 و اذ الیه راجعون ماتم زوگان که عبارت از تمامی خانزادان موروثی سرکار است آنروز را روز قیامت
 انگاشته از خود رفتند و شور و محشر از محلات برآمده عالمی را از هوش و حواس و بختند لصلح اسطو جاهد
 در محن که مسجد متصل مرقده منوره حضرت قدس سره بیگم صاحبه مغفوره والده ماجده آنحضرت مدفون ساختند
 و مقبره محراب از سنگ مرمر شفاف سفید با تمام قاور یا رخا و قادر لوزان برادر عموی عزت یا رخا الدوله
 حکیم الحکما با حداثه در آوردند و غفر اناب لقب کردند چنانچه قطعه تاریخ طبع زاو شیر محمد خان ایمان که در یک
 مصرع چهارم دو ماده تاریخ برمی آید بر سر کتیبه بنقشه کنده است قطعه روح پاک میر نظام علی بهرام بود

ذوی الاثر علی الخصوص مرشد زاده های بلند اقبال مثل جناب فریدون جاهد بهادر و جهاندار جاهد بهادر و
 دیگر مرشد زاده ها و صاحبزاده ها و امیران کجا که هر یک بجلوس شانانه جلوه داری ساختن و مهندی و شب گشت
 نایب روییده و مجلس و محفل عالی شوند و نمایان ایشان رسم های تشریف و تفریح بوقوع آید القصد بعد الفهم
 این چشمه های عالم بهادر برای بند و بست ملک مفتوحه بود که موافق تقسیم از پیشو سلطان و خلل سرکار گردید
 مثل کربله و قلعه و کعبه و کعبه و کعبه و غیره رفته بعد چندی بسبب از اسباب انقلاب روزگار بیک حرکت
 ناشایسته خشم جنگ کبیل انگریزی با دختر شریف الشاه بیگم دختر عاقل الدوله و طلبیدن میر عالم بهادر حکم دار
 زیر چارنار از کمپنی انگریز بهادر که مشهور شده بود بایای اسطو جاهد بالعکس ساختن عظم الامر آن را برای
 خصوصیت باطنی خویش بامیر عالم پس میر عزرا از خدمت و کالت سرکار معذور نموده در قلعه رود و رنجه
 نمود و کالت بذات خود ضمیمه مدار المهای از سرکار ساخت چنانچه مفصل در احوال میر عالم مذکور خواهد شد
 و تقلم حقیقت رقم خواهد آمد و در اینجا شروع جشن شادی بسم الله خوانی مرشد زاده کیوانجاه بهادر که ایشان را
 نیز در فرزندی اسطو جاهد داده بودند گردید و عین خوری مزاج مبارک از اعتدال در گذشت و پیچ سی از
 هیچکس مفید نشد آخر تاریخ هفدهم شهریور سال آخر سنه یک هزار و دویست و هجدهم بوقت یک پاس روز برآمده
 روح پر فتوح مطهران سر و فرخانان عالیشان آصفیه میر عالم قدس در جنت الفردوس خرابید ان شاء الله
 و اذ الیه راجعون ماتم زوگان که عبارت از تمامی خانزادان موروثی سرکار است آنروز را روز قیامت
 انگاشته از خود رفتند و شور و محشر از محلات برآمده عالمی را از هوش و حواس و بختند لصلح اسطو جاهد
 در محن که مسجده متصل مرقده منوره حضرت قدس سره بیگم صاحبه مغفوره والده ماجده آنحضرت مدفون ساختند
 و مقبره محراب از سنگ مرمر شفاف سفید با تمام قاور یا رخا و قادر لوازخان برادر عموی عزت یا رخا خان الدوله
 حکیم الحکما با حدیث در آورده و غفر اناب لقب کردند چنانچه قطعه تاریخ طبع زاوشیر محمد خان ایمان که در یک
 مصرع چهارم دو ماده تاریخ برمی آید بر سر کتیبه بنقشه کنده است قطعه بر روح پاک میر نظام علی السلام بود

ذوی الاثر علی الخصوص مرشد زاده های بلند اقبال مثل جناب فریدون جاهد بهادر و جهاندار جاهد بهادر و
 دیگر مرشد زاده ها و صاحبزاده ها و امیران کجا که هر یک بجلوس شانانه جلوه داری ساینق و مندی و شب گشت
 نایب روییده مجلس محفل عالی شوند و نمایان ایشان رسم های تشریف و تفریح بوقوع آید القصد بعد الفهم
 این چشمه های عالم بهادر برای بند و بست ملک مفتوحه بود که موافق تقسیم از پیشو سلطان و خل سرکار گردید
 مثل کربله و قلعه و کعبه و کعبه و کعبه و غیره رفته بعد چندی بسبب از اسباب انقلاب روزگار بیک حرکت
 ناشایسته خشت جنگ کابل انگریزی با دختر شریف الشاهی که دختر عاقل الدوله و طلبیدن میر عالم بهادر حکم دار
 زیر چارنار از کمپنی انگریز بهادر که مشهور شده بود بایای اسطو جاهد بالعکس ساختن عظم الامر آن را برای
 خصوصیت باطنی خویش بامیر عالم پس میر عزرا از خدمت و کالت سرکار معذور نموده در قلعه رود و رنقیده
 نمود و کالت بذات خود ضمیمه مدار الهامی از سرکار ساخت چنانچه مفصل در احوال میر عالم مذکور خواهد شد
 و تقلم حقیقت رقم خواهد آمد و در اینجا شروع جشن شادی بسم الله خوانی مرشد زاده کیوانجاه بهادر که ایشان را
 نیز در فرزندی اسطو جاهد داده بودند گردید و عین خوری مزاج مبارک از اعتدال در گذشت و پیچ سی از
 هیچکس مفید نشد آخر تاریخ هفدهم شهریور سال آخر سنه یک هزار و دویست و هجده هجری بوقت یک پاس روز برآمده
 روح پر فتوح مطهران سر و فرخانان عالیشان آصفیه میر عالم قدس در جنت الفردوس خرابید ان شاء الله
 و اذ الیه راجعون ماتم زوگان که عبارت از تمامی خانزادان موروثی سرکار است آنروز را روز قیامت
 انگاشته از خود رفتند و شور و محشر از محلات برآمده عالمی را از هوش و حواس و بختند لصلح اسطو جاهد
 در محن که مسجد متصل مرقده منوره حضرت قدس سره بیگم صاحبه مغفوره والده ماجده آنحضرت مدفون ساختند
 و مقبره محراب از سنگ مرمر شفاف سفید با تمام قاور یا رخا و قادر لوزخان برادر عموی عزت یا رخا خان الدوله
 حکیم الحکما با حدیث در آورده و غفر اناب لقب کردند چنانچه قطعه تاریخ طبع زاوشیر محمد خان ایمان که در یک
 مصرع چهارم دو ماده تاریخ برمی آید بر سر کتیبه بنقشه کنده است قطعه روح پاک میر نظام علی بهرام بود

ذوی الاثر علی الخصوص مرشد زاده های بلند اقبال مثل جناب فریدون جاهد بهادر و جهاندار جاهد بهادر و
 دیگر مرشد زاده ها و صاحبزاده ها و امیران کجا که هر یک بجلوس شانانه جلوه داری ساینق و مندی و شب گشت
 نایب روییده مجلس محفل عالی شوند و نمایان ایشان رسم های تشریف و تفریح بوقوع آید القصد بعد الفهم
 این چشمه های عالم بهادر برای بند و بست ملک مفتوحه بود که موافق تقسیم از پیشو سلطان و خلل سرکار گردید
 مثل کربله و قلعه و کعبه و کعبه و کعبه و غیره رفته بعد چندی بسبب از اسباب انقلاب روزگار بیک حرکت
 ناشایسته خشت جنگ کابل انگریزی با دختر شریف الشاه بیگم دختر عاقل الدوله و طلبیدن میر عالم بهادر حکم دار
 زیر چارنار از کمپنی انگریز بهادر که مشهور شده بود بایای اسطو جاهد بالعکس ساختن عظم الامر آن را برای
 خصوصیت باطنی خویش بامیر عالم پس میر عزرا از خدمت و کالت سرکار معذور نموده در قلعه رود و رنقیده
 نمود و کالت بذات خود ضمیمه مدار المهای از سرکار ساخت چنانچه مفصل در احوال میر عالم مذکور خواهد شد
 و تقلم حقیقت رقم خواهد آمد و در اینجا شروع جشن شادی بسم الله خوانی مرشد زاده کیوانجاه بهادر که ایشان را
 نیز در فرزندی اسطو جاهد داده بودند گردید و عین خوری مزاج مبارک از اعتدال در گذشت و هیچ سی از
 هیچکس مفید نشد آخر تاریخ هفدهم شهریور سال آخر سنه یک هزار و دویست و هجده هجری بوقت یک پاس روز برآمده
 روح پر فتوح مطهران سر و فرخانان عالیشان آصفیه میر عالم قدس در جنت الفردوس خرابید ان شاء الله
 و اذ ان الله را جمعون ماتم زوگان که عبارت از تمامی خانزادان موروثی سرکار است آن روز را روز قیامت
 انگاشته از خود رفتند و شور و محشر از محلات برآمده عالمی را از هوش و حواس و بختند لصلح اسطو جاهد
 در محن که مسجده متصل مرقده منوره حضرت قدس سره بیگم صاحبه مغفوره والده ماجده آنحضرت مدفون ساختند
 و مقبره محراب از سنگ مرمر شفاف سفید با تمام قاور یا رخا و قادر لوازخان برادر عموی عزت یا رخا خان الله
 حکیم الحکما با حدیث در آورده و غفر اناب لقب کردند چنانچه قطعه تاریخ طبع زاوشیر محمد خان ایمان که در یک
 مصرع چهارم دو ماده تاریخ برمی آید بر سر کتیبه بنقشه کنده است قطعه بر روح پاک میر نظام علی السلام بود

ذوی الاثر علی الخصوص مرشد زاده های بلند اقبال مثل جناب فریدون جاهد بهادر و جهاندار جاهد بهادر و
 دیگر مرشد زاده ها و صاحبزاده ها و امیران کجا که هر یک بجلوس شانانه جلوه واری ساختن و مندی و شب گشت
 نایب روییده و مجلس و محفل عالی شوند و نمایان ایشان رسم های تشریف و تفریح بوقوع آید القصد بعد الفهم
 این چشمه های عالم بهادر برای بند و بست ملک مفتوحه بود که موافق تقسیم از پیشو سلطان و خلل سرکار گردید
 مثل کربله و قلعه و کعبه و کعبه و کعبه و غیره رفته بعد چندی بسبب از اسباب انقلاب روزگار بیک حرکت
 ناشایسته خشت جنگ کابل انگریزی با دختر شریف الشاه بیگم دختر عاقل الدوله و طلبیدن میر عالم بهادر حکم دار
 زیر چارنار از کمپنی انگریز بهادر که مشهور شده بود بایای اسطوخا به بالعکس ساختن عظم الامر آن را برای
 خصوصیت باطنی خویش بامیر عالم پس میر عزرا از خدمت و کالت سرکار معذور نموده در قلعه رود و رنجه
 نمود و کالت بذات خود ضمیر بهادر المهای از سرکار ساخت چنانچه مفصل در احوال میر عالم مذکور خواهد شد
 و تقلم حقیقت رقم خواهد آمد و در اینجا شروع جشن شادی بسم الله خوانی مرشد زاده کیوانجاه بهادر که ایشان را
 نیز در فرزندی اسطوخا بهادر داده بودند گردید و عین خوری مزاج مبارک از اعتدال در گذشت و هیچ می از
 هیچکس مفید نشد آخر تاریخ هفدهم شهریور سال آخر سنه یک هزار و دویست و هجده هجری بوقت یکپاس روز برآمده
 روح پر فتوح مطهران سر و فرخانان عالیشان آصفیه میر عالم قدس در جنت الفردوس خرابید ان شاء الله
 و اذ الیه راجعون ماتم زوگان که عبارت از تمامی خانزادان موروثی سرکار است آنروز را روز قیامت
 انگاشته از خود رفتند و شور و محشر از محلات برآمده عالمی را از هوش و حواس و بخت و اقبال اسطوخا بهادر
 در محن که مسجده متصل مرقده منوره حضرت قدس سره بیگم صاحبه مغفوره والده ماجده آنحضرت مدفون ساختند
 و مقبره محراب از سنگ مرمر شفاف سفید با تمام قاور یا رخا و قادر لوازخان برادر عموی عزت یار خان صاحب الدوله
 حکیم الحکما با حدیث در آورده و غفر اناب لقب کردند چنانچه قطعه تاریخ طبع زاوشیر محمد خان ایمان که در یک
 مصرع چهارم دو ماده تاریخ برمی آید بر سر کتیبه بنقشه کنده است قطعه روح پاک میر نظام علی بهرام بود

ذوی الاثر علی الخصوص مرشد زاده های بلند اقبال مثل جناب فریدون جاهد بهادر و جهاندار جاهد بهادر و
 دیگر مرشد زاده ها و صاحبزاده ها و امیران کجا که هر یک بجلوس شانانه جلوه داری ساینق و مندی و شب گشت
 نایب روییده مجلس محفل عالی شوند و نمایان ایشان رسم های نشین و تفریح بوقوع آید القصد بعد الفهم
 این چشمه های عالم بهادر برای بند و بست ملک مفتوحه بود که موافق تقسیم از پیشو سلطان و خل سرکار گردید
 مثل کربله و قلعه و کعبه و کعبه و کعبه و غیره رفته بعد چندی بسبب از اسباب انقلاب روزگار بیک حرکت
 ناشایسته خشت جنگ کابل انگریزی با دختر شریف الشاهی که دختر عاقل الدوله و طلبیدن میر عالم بهادر حکم دار
 زیر چارنار از کمپنی انگریز بهادر که مشهور شده بود بایای اسطو جاهد بالعکس ساختن عظم الامر آن را برای
 خصوصیت باطنی خویش بامیر عالم پس میر عزرا از خدمت و کالت سرکار معذور نموده در قلعه رود و رنقیده
 نمود و وکالت بذات خود ضمیر بهادر المهای از سرکار ساخت چنانچه مفصل در احوال میر عالم مذکور خواهد شد
 و تقلم حقیقت رقم خواهد آمد و در اینجا شروع جشن شادی بسم الله خوانی مرشد زاده کیوانجاه بهادر که ایشان را
 نیز در فرزندی اسطو جاهد داده بودند گردید و عین خوری مزاج مبارک از اعتدال در گذشت و پیچ سی از
 هیچکس مفید نشد آخر تاریخ هفدهم شهریور سال آخر سنه یک هزار و دویست و هجده هجده بوقت یکپاس روز برآمده
 روح پر فتوح مطهران سر و فرخانان عالیشان آصفیه میر عالم قدس در جنت الفردوس خرابید ان شاء الله
 و اذ الیه راجعون ماتم زوگان که عبارت از تمامی خانزادان موروثی سرکار است آنروز را روز قیامت
 انگاشته از خود رفتند و شور و محشر از محلات برآمده عالمی را از هوش و حواس و بختند لصلح اسطو جاهد
 در محن که مسجده متصل مرقه منوره حضرت قدس سره بیگم صاحبه مغفوره والده ماجده آنحضرت مدفون ساختند
 و مقبره محراب از سنگ مرمر شفاف سفید با تمام قاور یا رخا و قادر لوزخان برادر عموی عزت یا رخا خان الدوله
 حکیم الحکما با حداثه در آورده و غفر اناب لقب کردند چنانچه قطعه تاریخ طبع زاوشیر محمد خان ایمان که در یک
 مصرع چهارم دو ماده تاریخ برمی آید بر سر کتیبه بنقشه کنده است قطعه روح پاک میر نظام علی بهرام بود

ذوی الاثر علی الخصوص مرشد زاده های بلند اقبال مثل جناب فریدون جاهد بهادر و جهاندار جاهد بهادر و
 دیگر مرشد زاده ها و صاحبزاده ها و امیران کجا که هر یک بجلوس شانانه جلوه داری ساینق و مندی و شب گشت
 نایب روییده مجلس محفل عالی شوند و نمایان ایشان رسم های نشین و تفریح بوقوع آید القصد بعد الفهم
 این چشمه های عالم بهادر برای بند و بست ملک مفتوحه بود که موافق تقسیم از پیشو سلطان و خل سرکار گردید
 مثل کربله و قلعه و کعبه و کعبه و کعبه و غیره رفته بعد چندی بسبب از اسباب انقلاب روزگار بیک حرکت
 ناشایسته خشت جنگ کابل انگریزی با دختر شریف الشاهی که دختر عاقل الدوله و طلبیدن میر عالم بهادر حکم دار
 زیر چارنار از کمپنی انگریز بهادر که مشهور شده بود بایای اسطو جاهد بالعکس ساختن عظم الامر آن را برای
 خصوصیت باطنی خویش بامیر عالم پس میر عزرا از خدمت و کالت سرکار معذور نموده در قلعه رود و رنقیده
 نمود و وکالت بذات خود ضمیر بهادر المهای از سرکار ساخت چنانچه مفصل در احوال میر عالم مذکور خواهد شد
 و تقلم حقیقت رقم خواهد آمد و در اینجا شروع جشن شادی بسم الله خوانی مرشد زاده کیوانجاه بهادر که ایشان را
 نیز در فرزندی اسطو جاهد داده بودند گردید و عین خوری مزاج مبارک از اعتدال در گذشت و پیچ سی از
 هیچکس مفید نشد آخر تاریخ هفدهم شهریور سال آخر سنه یک هزار و دویست و هجده هجده بوقت یکپاس روز برآمده
 روح پر فتوح مطهران سر و فرخانان عالیشان آصفیه میر عالم قدس در جنت الفردوس خرابید ان شاء الله
 و اذ الیه راجعون ماتم زوگان که عبارت از تمامی خانزادان موروثی سرکار است آنروز را روز قیامت
 انگاشته از خود رفتند و شور و محشر از محلات برآمده عالمی را از هوش و حواس و بختند لصلح اسطو جاهد
 در محن که مسجده متصل مرقه منوره حضرت قدس سره بیگم صاحبه مغفوره والده ماجده آنحضرت مدفون ساختند
 و مقبره محراب از سنگ مرمر شفاف سفید با تمام قاور یا رخا و قادر لوزخان برادر عموی عزت یا رخا خان الدلم
 حکیم الحکما با حداثه در آورده و غفر اناب لقب کردند چنانچه قطعه تاریخ طبع زاوشیر محمد خان ایمان که در یک
 مصرع چهارم دو ماده تاریخ برمی آید بر سر کتیبه بنقشه کنده است قطعه روح پاک میر نظام علی بهرام بود

ذوی الاثر علی الخصوص مرشد زاده های بلند اقبال مثل جناب فریدون جاهد بهادر و جهاندار جاهد بهادر و
 دیگر مرشد زاده ها و صاحبزاده ها و امیران کجا که هر یک بجلوس شانانه جلوه داری ساینق و مندی و شب گشت
 نایب روییده مجلس و محفل عالی شوند و نمایان ایشان رسم های نشین و تفریح و بوقوع آید القصد بعد الفهم
 این چشمه های عالم بهادر برای بند و بست ملک مفتوحه بود که موافق تقسیم از پیشو سلطان و خل سرکار گردید
 مثل کربطه و قلمه و سینه و کتبی کوچه و غیره رفته بعد چندی بسبب از اسباب انقلاب روزگار بیک حرکت
 ناشایسته خشت جنگ کبیل انگریزی با دختر شریف الشهابی که دختر عاقل الدوله و طلبیدن میر عالم بهادر حکم دار
 زیر چارنار از کمپنی انگریز بهادر که مشهور شده بود بایای اسطو جاهد بالعکس ساختن عظم الامر آن را برای
 خصوصیت باطنی خویش بامیر عالم پس میر عزرا از خدمت و کالت سرکار معذور نموده در قلمه رود و منقیده
 نمود و کالت بذات خود ضمیمه مدار المهای از سرکار ساخت چنانچه مفصل در احوال میر عالم مذکور خواهد شد
 و تقلم حقیقت رقم خواهد آمد و در اینجا شروع جشن شادی بسم الله خوانی مرشد زاده کیوانجاه بهادر که ایشان را
 نیز در فرزندی اسطو جاهد داده بودند گردید و عین خوری مزاج مبارک از اعتدال در گذشت و پیچ سی از
 هیچکس مفید نشد آخر تاریخ هفدهم شهریور سال آخر سنه یک هزار و دویست و هجدهم بوقت یکپاس روز برآمده
 روح پر فتوح مطهران سر و فرخانان عالیشان آصفیه میر عالم قدس در جنت الفردوس خرابید ان شاء الله
 و اذنا الیه راجعون ماتم زوگان که عبارت از تمامی خانزادان موروثی سرکار است آنروز را روز قیامت
 انگاشته از خود رفتند و شور و محشر از محلات برآمده عالمی را از هوش و حواس و بختند لصلح اسطو جاهد
 در محن که مسجده متصل مرقده منوره حضرت قدس سره بیگم صاحبه مغفوره والده ماجده آنحضرت مدفون ساختند
 و مقبره محراب از سنگ مرمر شفاف سفید با تمام قاور یا رخا و قادر لوزان برادر عموی عزت یا رخا خان الله
 حکیم الحکما با حدیث در آورده و غفر اناب لقب کردند چنانچه قطعه تاریخ طبع زاوشیر محمد خان ایمان که در یک
 مصرع چهارم دو ماده تاریخ برمی آید بر سر کتیبه بنقشه کنده است قطعه بر روح پاک میر نظام علی هدم بود

ذوی الاثر علی الخصوص مرشد زاده های بلند اقبال مثل جناب فریدون جاهد بهادر و جهاندار جاهد بهادر و
 دیگر مرشد زاده ها و صاحبزاده ها و امیران کجا که هر یک بجلوس شانانه جلوه داری ساینق و مندی و شب گشت
 نایب روییده مجلس و محفل عالی شوند و نمایان ایشان رسم های نشین و تفریح و بوقوع آید القصد بعد الفهم
 این چشمه های عالم بهادر برای بند و بست ملک مفتوحه بود که موافق تقسیم از پیشو سلطان و خل سرکار گردید
 مثل کربطه و قلمه و سینه و کتبی کوچه و غیره رفته بعد چندی بسبب از اسباب انقلاب روزگار بیک حرکت
 ناشایسته خشت جنگ کبیل انگریزی با دختر شریف الشهابی که دختر عاقل الدوله و طلبیدن میر عالم بهادر حکم دار
 زیر چارنار از کمپنی انگریز بهادر که مشهور شده بود بایای اسطو جاهد بالعکس ساختن عظم الامر آن را برای
 خصوصیت باطنی خویش بامیر عالم پس میر عزرا از خدمت و کالت سرکار معذور نموده در قلمه رود و منقیده
 نمود و وکالت بذات خود ضمیر بهادر المهای از سرکار ساخت چنانچه مفصل در احوال میر عالم مذکور خواهد شد
 و تقلم حقیقت رقم خواهد آمد و در اینجا شروع جشن شادی بسم الله خوانی مرشد زاده کیوانجاه بهادر که ایشان را
 نیز در فرزندی اسطو جاهد داده بودند گردید و عین خوری مزاج مبارک از اعتدال در گذشت و پیچ سی از
 هیچکس مفید نشد آخر تاریخ هفدهم شهریور سال آخر سنه یک هزار و دویست و هجده هجده بوقت یک پاس روز برآمده
 روح پر فتوح مطهران سر و فرخانان عالیشان آصفیه میر عالم قدس در جنت الفردوس خرابید ان شاء الله
 و اذ الیه راجعون ماتم زوگان که عبارت از تمامی خانزادان موروثی سرکار است آنروز را روز قیامت
 انگاشته از خود رفتند و شور و محشر از محلات برآمده عالمی را از هوش و حواس و بختند لصلح اسطو جاهد
 در محن که سجد متصل مرقه منوره حضرت قدس سره بیگم صاحبه مغفوره والده ماجده آنحضرت مدفون ساختند
 و مقبره محراب از سنگ مرمر شفاف سفید با تمام قاور یا رخا و قادر لوازخان برادر عموی عزت یا رخا خان الدوله
 حکیم الحکما با حدیث در آورده و غفر اناب لقب کردند چنانچه قطعه تاریخ طبع زاوشیر محمد خان ایمان که در یک
 مصرع چهارم دو ماده تاریخ برمی آید بر سر کتیبه بنقشه کنده است قطعه بر روح پاک میر نظام علی هدم بود

ذوی الاثر علی الخصوص مرشد زاده های بلند اقبال مثل جناب فریدون جاهد بهادر و جهاندار جاهد بهادر و
 دیگر مرشد زاده ها و صاحبزاده ها و امیران کجا که هر یک بجلوس شانانه جلوه داری ساختن و مهندی و شب گشت
 نایب روییده مجلس محفل عالی شوند و نمایان ایشان رسم های تشریف و تفریح بوقوع آید القصه بعد الفرام
 این جشنها میر عالم بهادر برای بند و بست ملک مفتوحه که موافق تقسیم از پیشو سلطان داخل سرکار گردید
 مثل کربله و قلعه و کعبه و کعبه و غیره رفته بعد چندی بسبب از اسباب انقلاب روزگار بیک حرکت
 ناشایسته شصت جنگ کابل انگریزی با دختر شریف الشاهی که دختر عاقل الدوله و طلبیدن میر عالم بهادر حکم دار
 زیر چارنار از کمپنی انگریز بهادر که مشهور شده بود بایای اسطو جاهد بالعکس ساختن عظم الامر آن را برای
 خصوصیت باطنی خویش بامیر عالم پس میر عزرا از خدمت و کالت سرکار معذور نموده در قلمه رود و منقیده
 نمود و کالت بذات خود ضمیر مدار الهامی از سرکار ساخت چنانچه مفصل در احوال میر عالم مذکور خواهد شد
 و تقلم حقیقت رقم خواهد آمد و در اینجا شروع جشن شادی بسم الله خوانی مرشد زاده کیوانجاه بهادر که ایشانرا
 نیز در فرزند ارستو جاهد داده بودند گردید و عین خوری مزاج مبارک از اعتدال در گذشت و پیچ سی از
 هیچکس مفید نشد آخر تاریخ هفدهم شهریور سال آخر سنه یک هزار و دویست و هجده هجری بوقت یکپاس روز برآمده
 روح پر فتوح مطهران سر و فرخانان عالیشان آصفیه میر عالم قدس در جنت الفردوس خرابید ان شاء الله
 و اذ الیه راجعون ماتم زوگان که عبارت از تمامی خانزادان موروثی سرکار است آنروز را روز قیامت
 انگاشته از خود رفتند و شور و محشر از محلات برآمده عالمی را از هوش و حواس و بختند لصلح اسطو جاهد
 در محن که مسجد متصل مرقده منوره حضرت قدس سره بیگم صاحبه مغفوره والده ماجده آنحضرت مدفون ساختند
 و مقبره محراب از سنگ مرمر شفاف سفید با تمام قاور یا رخاں و قادر لوزخان برادر عموی عزت یا رخاں حج الدوله
 حکیم الحکما با حدیث در آورده و غفر اناب لقب کردند چنانچه قطعه تاریخ طبع زاوشیر محمد خان ایمان که در یک
 مصرع چهارم دو ماده تاریخ برمی آید بر سر کتیبه بنقشه کنده است قطعه روح پاک میر نظام علی بهرام بود

ذوی الاثر علی الخصوص مرشد زاده های بلند اقبال مثل جناب فریدون جاهد بهادر و جهاندار جاهد بهادر و
 دیگر مرشد زاده ها و صاحبزاده ها و امیران کجا که هر یک بجلوس شانانه جلوه داری ساختن و مهندی و شب گشت
 نایب روییده مجلس محفل عالی شوند و نمایان ایشان رسم های تشریف و تفریح بوقوع آید القصه بعد الفرام
 این جشنها میر عالم بهادر برای بند و بست ملک مفتوحه که موافق تقسیم از پیشو سلطان داخل سرکار گردید
 مثل کربله و قلعه و کعبه و کعبه و غیره رفته بعد چندی بسبب از اسباب انقلاب روزگار بیک حرکت
 ناشایسته شصت جنگ کابل انگریزی با دختر شریف الشاهی که دختر عاقل الدوله و طلبیدن میر عالم بهادر حکم دار
 زیر چارنار از کمپنی انگریز بهادر که مشهور شده بود بایای اسطو جاهد بالعکس ساختن عظم الامر آن را برای
 خصوصیت باطنی خویش بامیر عالم پس میر عزرا از خدمت و کالت سرکار معذور نموده در قلمه رود و منقیده
 نمود و کالت بذات خود ضمیر مدار الهامی از سرکار ساخت چنانچه مفصل در احوال میر عالم مذکور خواهد شد
 و تقلم حقیقت رقم خواهد آمد و در اینجا شروع جشن شادی بسم الله خوانی مرشد زاده کیوانجاه بهادر که ایشانرا
 نیز در فرزند ارستو جاهد داده بودند گردید و عین خوری مزاج مبارک از اعتدال در گذشت و پیچ سی از
 هیچکس مفید نشد آخر تاریخ هفدهم شهریور سال آخر سنه یک هزار و دویست و هجده هجری بوقت یکپاس روز برآمده
 روح پر فتوح مطهران سر و فرخانان عالیشان آصفیه میر عالم قدس در جنت الفردوس خرابید ان شاء الله
 و اذ الیه راجعون ماتم زوگان که عبارت از تمامی خانزادان موروثی سرکار است آنروز را روز قیامت
 انگاشته از خود رفتند و شور و محشر از محلات برآمده عالمی را از هوش و حواس و بختند لصلح اسطو جاهد
 در محن که مسجد متصل مرقده منوره حضرت قدس سره بیگم صاحبه مغفوره والده ماجده آنحضرت مدفون ساختند
 و مقبره محراب از سنگ مرمر شفاف سفید با تمام قاور یا رخاں و قادر لوزخان برادر عموی عزت یا رخاں حج الدوله
 حکیم الحکما با حدیث در آورده و غفر اناب لقب کردند چنانچه قطعه تاریخ طبع زاوشیر محمد خان ایمان که در یک
 مصرع چهارم دو ماده تاریخ برمی آید بر سر کتیبه بنقشه کنده است قطعه روح پاک میر نظام علی بهرام بود

ذوی الاثر علی الخصوص مرشد زاده های بلند اقبال مثل جناب فریدون جاهد بهادر و جهاندار جاهد بهادر و
 دیگر مرشد زاده ها و صاحبزاده ها و امیران کجا که هر یک بجلوس شانانه جلوه داری ساینق و مندی و شب گشت
 نایب روییده مجلس محفل عالی شوند و نمایان ایشان رسم های نشن و تفریح بوقوع آید القصد بعد الفهم
 این چشمه های عالم بهادر برای بند و بست ملک مفتوحه بود که موافق تقسیم از پیشو سلطان و خل سرکار گردید
 مثل کربله و قلعه و کبخی کوچه و غیره رفته بعد چندی بسبب از اسباب انقلاب روزگار بیک حرکت
 ناشایسته خشت جنگ کبیل انگریزی با دختر شریف الشاهی که دختر عاقل الدوله و طلبیدن میر عالم بهادر حکم دار
 زیر چارنار از کمپنی انگریز بهادر که مشهور شده بود بایای اسطو جاهد بالعکس ساختن عظم الامر آن را برای
 خصوصیت باطنی خویش بامیر عالم پس میر عزرا از خدمت و کالت سرکار معذور نموده در قلعه رود و رنقیده
 نمود و کالت بذات خود ضمیر بهادر المهای از سرکار ساخت چنانچه مفصل در احوال میر عالم مذکور خواهد شد
 و تقلم حقیقت رقم خواهد آمد و در اینجا شروع جشن شادی بسم الله خوانی مرشد زاده کیوانجاه بهادر که ایشان را
 نیز در فرزندی اسطو جاهد داده بودند گردید و عین خوری مزاج مبارک از اعتدال در گذشت و سرچمی از
 هیچکس مفید نشد آخر تاریخ هفدهم شهریور سال آخر سنه یک هزار و دویست و هجدهم بوقت یک پاس روز برآمده
 روح پر فتوح مطهران سر و فرخانان عالیشان آصفیه میر عالم قدس در جنت الفردوس خرابید ان شاء الله
 و اذ الیه راجعون ماتم زوگان که عبارت از تمامی خانزادان موروثی سرکار است آنروز را روز قیامت
 انگاشته از خود رفتند و شور و محشر از محلات برآمده عالمی را از هوش و حواس و بختند لصلح اسطو جاهد
 در محن که مسجده متصل مرقده منوره حضرت قدس سره بیگم صاحبه مغفوره والده ماجده آنحضرت مدفون ساختند
 و مقبره محراب از سنگ مرمر شفاف سفید با تمام قاور یا رخا و قادر لوزخان برادر عموی عزت یا رخا خان الدوله
 حکیم الحکما با حدیث در آورده و غفر اناب لقب کردند چنانچه قطعه تاریخ طبع زاوشیر محمد خان ایمان که در یک
 مصرع چهارم دو ماده تاریخ برمی آید بر سر کتیبه بنقشه کنده است قطعه روح پاک میر نظام علی بهرام بود

ذوی الاثر علی الخصوص مرشد زاده های بلند اقبال مثل جناب فریدون جاهد بهادر و جهاندار جاهد بهادر و
 دیگر مرشد زاده ها و صاحبزاده ها و امیران کجا که هر یک بجلوس شانانه جلوه داری ساختن و مهندی و شب گشت
 نایب روییده مجلس محفل عالی شوند و نمایان ایشان رسم های تشریف و تفریح بوقوع آید القصه بعد الفهم
 این چشمه های عالم بهادر برای بند و بست ملک مفتوحه بود که موافق تقسیم از پیشو سلطان و خل سرکار گردید
 مثل کربله و قلعه و کعبه و کعبه و کعبه و غیره رفته بعد چندی بسبب از اسباب انقلاب روزگار بیک حرکت
 ناشایسته خشم جنگ کابل انگریزی با دختر شریف الشاهی که دختر عاقل الدوله و طلبیدن میر عالم بهادر حکم دار
 زیر چارمنار از کمپنی انگریز بهادر که مشهور شده بود بایای اسطو جاهد بالعکس ساختن عظم الامر آن را برای
 خصوصیت باطنی خویش بامیر عالم پس میر عزرا از خدمت و کالت سرکار معذور نموده در قلعه رود و رنجه
 نمود و وکالت بذات خود ضمیر بهادر المهای از سرکار ساخت چنانچه مفصل در احوال میر عالم مذکور خواهد شد
 و تقلم حقیقت رقم خواهد آمد و در اینجا شروع جشن شادی بسم الله خوانی مرشد زاده کیوانجاه بهادر که ایشان را
 نیز در فرزندی اسطو جاهد داده بودند گردید و عین خوری مزاج مبارک از اعتدال در گذشت و پیچ سی از
 هیچکس مفید نشد آخر تاریخ هفدهم شهریور سال آخر سنه یک هزار و دویست و هجده هجده بوقت یک پاس روز برآمده
 روح پر فتوح مطهران سر و فرخانان عالیشان آصفیه میر عالم قدس در جنت الفردوس خرابید ان شاء الله
 و اذ الیه راجعون ماتم زوگان که عبارت از تمامی خانزادان موروثی سرکار است آنروز را روز قیامت
 انگاشته از خود رفتند و شور و محشر از محلات برآمده عالمی را از هوش و حواس و بختند لصلح اسطو جاهد
 در محن که مسجده متصل مرقده منوره حضرت قدس سره بیگم صاحبه مغفوره والده ماجده آنحضرت مدفون ساختند
 و مقبره محراب از سنگ مرمر شفاف سفید با تمام قاور یا رخا و قادر لوزخان برادر عموی عزت یا رخا خان الدوله
 حکیم الحکما با حداثه در آوردند و غفر اناب لقب کردند چنانچه قطعه تاریخ طبع زاوشیر محمد خان ایمان که در یک
 مصرع چهارم دو ماده تاریخ برمی آید بر سر کتیبه بنقشه کنده است قطعه روح پاک میر نظام علی بهرام بود

ذوی الاثر علی الخصوص مرشد زاده های بلند اقبال مثل جناب فریدون جاهد بهادر و جهاندار جاهد بهادر و
 دیگر مرشد زاده ها و صاحبزاده ها و امیران کجا که هر یک بجلوس شانانه جلوه داری ساینق و مهندی و شب گشت
 نایب روییده مجلس محفل عالی شوند و نمایان ایشان رسم های تشریف و تفریح بوقوع آید القصد بعد الفهم
 این چشمه های عالم بهادر برای بند و بست ملک مفتوحه بود که موافق تقسیم از پیشو سلطان و خلل سرکار گردید
 مثل کربله و قلعه و کعبه و کعبه و کعبه و غیره رفته بعد چندی بسبب از اسباب انقلاب روزگار بیک حرکت
 ناشایسته خشت جنگ کابل انگریزی با دختر شریف الشاه بیگم دختر عاقل الدوله و طلبیدن میر عالم بهادر حکم دار
 زیر چارنار از کمپنی انگریز بهادر که مشهور شده بود بایای اسطو جاهد بالعکس ساختن عظم الامر آن را برای
 خصوصیت باطنی خویش بامیر عالم پس میر عزرا از خدمت و کالت سرکار معذور نموده در قلعه رود و رنقیده
 نمود و وکالت بذات خود ضمیر بهادر المهای از سرکار ساخت چنانچه مفصل در احوال میر عالم مذکور خواهد شد
 و تقلم حقیقت رقم خواهد آمد و در اینجا شروع جشن شادی بسم الله خوانی مرشد زاده کیوانجاه بهادر که ایشان را
 نیز در فرزندی اسطو جاهد داده بودند گردید و عین خوری مزاج مبارک از اعتدال در گذشت و پیچ سی از
 هیچکس مفید نشد آخر تاریخ هفدهم شهریور سال آخر سنه یک هزار و دویست و هجده هجری بوقت یک پاس روز برآمده
 روح پر فتوح مطهران سر و فرخانان عالیشان آصفیه میر عالم قدس در جنت الفردوس خرابید ان شاء الله
 و اذ الیه راجعون ماتم زوگان که عبارت از تمامی خانزادان موروثی سرکار است آنروز را روز قیامت
 انگاشته از خود رفتند و شور و محشر از محلات برآمده عالمی را از هوش و حواس و بختند لصلح اسطو جاهد
 در محن که مسجده متصل مرقه منوره حضرت قدس سره بیگم صاحبه مغفوره والده ماجده آنحضرت مدفون ساختند
 و مقبره محراب از سنگ مرمر شفاف سفید با تمام قاور یا رخا و قادر لوزخان برادر عموی عزت یا رخا خان الدوله
 حکیم الحکما با حدیث در آورده و غفر اناب لقب کردند چنانچه قطعه تاریخ طبع زاوشیر محمد خان ایمان که در یک
 مصرع چهارم دو ماده تاریخ برمی آید بر سر کتیبه بنقشه کنده است قطعه روح پاک میر نظام علی بهرام بود

ذوی الاثر علی الخصوص مرشد زاده های بلند اقبال مثل جناب فریدون جاهد بهادر و جهاندار جاهد بهادر و
 دیگر مرشد زاده ها و صاحبزاده ها و امیران کجا که هر یک بجلوس شانانه جلوه داری ساینق و مندی و شب گشت
 نایب روییده مجلس محفل عالی شوند و نمایان ایشان رسم های تشریف و تفریح بوقوع آید القصد بعد الفهم
 این چشمه های عالم بهادر برای بند و بست ملک مفتوحه بود که موافق تقسیم از پیشو سلطان و خلل سرکار گردید
 مثل کربله و قلعه و کعبه و کعبه و کعبه و غیره رفته بعد چندی بسبب از اسباب انقلاب روزگار بیک حرکت
 ناشایسته خشت جنگ کابل انگریزی با دختر شریف الشاهی که دختر عاقل الدوله و طلبیدن میر عالم بهادر حکم دار
 زیر چارنار از کمپنی انگریز بهادر که مشهور شده بود بایای اسطو جاهد بالعکس ساختن عظم الامر آن را برای
 خصوصیت باطنی خویش بامیر عالم پس میر عزرا از خدمت و کالت سرکار معذور نموده در قلعه رود و رقیبه
 نمود و وکالت بذات خود ضمیر بهادر المهای از سرکار ساخت چنانچه مفصل در احوال میر عالم مذکور خواهد شد
 و تقلم حقیقت رقم خواهد آمد و در اینجا شروع جشن شادی بسم الله خوانی مرشد زاده کیوانجاه بهادر که ایشان را
 نیز در فرزندی اسطو جاهد داده بودند گردید و عین خوری مزاج مبارک از اعتدال در گذشت و پیچ سی از
 هیچکس مفید نشد آخر تاریخ هفدهم شهریور سال آخر سنه یک هزار و دویست و هجده هجده بوقت یک پاس روز برآمده
 روح پر فتوح مطهران سر و فرخانان عالیشان آصفیه میر عالم قدس در جنت الفردوس خرابید ان شاء الله
 و اذ الیه راجعون ماتم زوگان که عبارت از تمامی خانزادان موروثی سرکار است آنروز را روز قیامت
 انگاشته از خود رفتند و شور و محشر از محلات برآمده عالمی را از هوش و حواس و بختند لصلح اسطو جاهد
 در محن که مسجده متصل مرقده منوره حضرت قدس سره بیگم صاحبه مغفوره والده ماجده آنحضرت مدفون ساختند
 و مقبره محراب از سنگ مرمر شفاف سفید با تمام قاور یا رخا و قادر لوزخان برادر عموی عزت یا رخا خان الدوله
 حکیم الحکما با حدیث در آورده و غفر اناب لقب کردند چنانچه قطعه تاریخ طبع زاوشیر محمد خان ایمان که در یک
 مصرع چهارم دو ماده تاریخ برمی آید بر سر کتیبه بنقشه کنده است قطعه بر روح پاک میر نظام علی هدم بود

ذوی الاثر علی الخصوص مرشد زاده های بلند اقبال مثل جناب فریدون جاهد بهادر و جهاندار جاهد بهادر و
 دیگر مرشد زاده ها و صاحبزاده ها و امیران کجا که هر یک بجلوس شانانه جلوه داری ساینق و مندی و شب گشت
 نایب روییده مجلس محفل عالی شوند و نمایان ایشان رسم های تشریف و تفریح بوقوع آید القصد بعد الفهم
 این چشمه های عالم بهادر برای بند و بست ملک مفتوحه بود که موافق تقسیم از پیشو سلطان و خل سرکار گردید
 مثل کربله و قلعه و کعبه و کعبه و کعبه و غیره رفته بعد چندی بسبب از اسباب انقلاب روزگار بیک حرکت
 ناشایسته خشت جنگ کابل انگریزی با دختر شریف الشاهی که دختر عاقل الدوله و طلبیدن میر عالم بهادر حکم دار
 زیر چارنار از کمپنی انگریز بهادر که مشهور شده بود بایای اسطو جاهد بالعکس ساختن عظم الامر آن را برای
 خصوصیت باطنی خویش بامیر عالم پس میر عزرا از خدمت و کالت سرکار معذور نموده در قلعه رود و رنقیده
 نمود و کالت بذات خود ضمیمه مدار المهای از سرکار ساخت چنانچه مفصل در احوال میر عالم مذکور خواهد شد
 و تقلم حقیقت رقم خواهد آمد و در اینجا شروع جشن شادی بسم الله خوانی مرشد زاده کیوانجاه بهادر که ایشان را
 نیز در فرزندی اسطو جاهد داده بودند گردید و عین خوری مزاج مبارک از اعتدال در گذشت و پیچ سی از
 هیچکس مفید نشد آخر تاریخ هفدهم شهریور سال آخر سنه یک هزار و دویست و هجده هجری بوقت یک پاس روز برآمده
 روح پر فتوح مطهران سر و فرخانان عالیشان آصفیه میر عالم قدس در جنت الفردوس خرابید ان شاء الله
 و اذ الیه راجعون ماتم زوگان که عبارت از تمامی خانزادان موروثی سرکار است آنروز را روز قیامت
 انگاشته از خود رفتند و شور و محشر از محلات برآمده عالمی را از هوش و حواس و بختند لصلح اسطو جاهد
 در محن که مسجده متصل مرقده منوره حضرت قدس سره بیگم صاحبه مغفوره والده ماجده آنحضرت مدفون ساختند
 و مقبره محراب از سنگ مرمر شفاف سفید با تمام قاور یا رخا و قادر لوزخان برادر عموی عزت یا رخا خان الدوله
 حکیم الحکما با حداثه در آوردند و غفر اناب لقب کردند چنانچه قطعه تاریخ طبع زاوشیر محمد خان ایمان که در یک
 مصرع چهارم دو ماده تاریخ برمی آید بر سر کتیبه بنقشه کنده است قطعه بر روح پاک میر نظام علی هدم بود

ذوی الاثر علی الخصوص مرشد زاده های بلند اقبال مثل جناب فریدون جاهد بهادر و جهاندار جاهد بهادر و
 دیگر مرشد زاده ها و صاحبزاده ها و امیران کجا که هر یک بجلوس شانانه جلوه داری ساینق و مندی و شب گشت
 نایب روییده مجلس محفل عالی شوند و نمایان ایشان رسم های تشریف و تفریح بوقوع آید القصد بعد الفهم
 این چشمه های عالم بهادر برای بند و بست ملک مفتوحه بود که موافق تقسیم از پیشو سلطان و خلل سرکار گردید
 مثل کربله و قلعه و کعبه و کعبه و کعبه و غیره رفته بعد چندی بسبب از اسباب انقلاب روزگار بیک حرکت
 ناشایسته خشت جنگ کابل انگریزی با دختر شریف الشاهی که دختر عاقل الدوله و طلبیدن میر عالم بهادر حکم دار
 زیر چارنار از کمپنی انگریز بهادر که مشهور شده بود بایای اسطو جاهد بالعکس ساختن عظم الامر آن را برای
 خصوصیت باطنی خویش بامیر عالم پس میر عزرا از خدمت و کالت سرکار معذور نموده در قلمه رود و منقیده
 نمود و کالت بذات خود ضمیر بهادر المهای از سرکار ساخت چنانچه مفصل در احوال میر عالم مذکور خواهد شد
 و تقلم حقیقت رقم خواهد آمد و در اینجا شروع جشن شادی بسم الله خوانی مرشد زاده کیوانجاه بهادر که ایشان را
 نیز در فرزند ارستو جاهد داده بودند گردید و عین خوری مزاج مبارک از اعتدال در گذشت و پیچ سی از
 هیچکس مفید نشد آخر تاریخ هفدهم شهریور آخر سنه یک هزار و دویست و هجده هجده بوقت یک پاس روز برآمده
 روح پر فتوح مطهران سر و فرخانان عالیشان آصفیه میر عالم قدس در جنت الفردوس خرابید ان شاء الله
 و اذ الیه راجعون ماتم زوگان که عبارت از تمامی خانزادان موروثی سرکار است آن روز را روز قیامت
 انگاشته از خود رفتند و شور و محشر از محلات برآمده عالمی را از هوش و حواس و بختند لصلح اسطو جاهد
 در محن که مسجده متصل مرقده منوره حضرت قدس سره بیگم صاحبه مغفوره والده ماجده آنحضرت مدفون ساختند
 و مقبره محراب از سنگ مرمر شفاف سفید با تمام قاور یا رخا و قادر لوزخان برادر عموی عزت یا رخا خان الدوله
 حکیم الحکما با حدیث در آورده و غفر اناب لقب کردند چنانچه قطعه تاریخ طبع زاوشیر محمد خان ایمان که در یک
 مصرع چهارم دو ماده تاریخ برمی آید بر سر کتیبه بنقشه کنده است قطعه روح پاک میر نظام علی بهرام بود

ذوی الاثر علی الخصوص مرشد زاده های بلند اقبال مثل جناب فریدون جاهد بهادر و جهاندار جاهد بهادر و
 دیگر مرشد زاده ها و صاحبزاده ها و امیران کجا که هر یک بجلوس شانانه جلوه داری ساختن و مهندی و شب گشت
 نایب روییده مجلس محفل عالی شوند و نمایان ایشان رسم های تشریف و تفریح بوقوع آید القصد بعد الفهم
 این چشمه های عالم بهادر برای بند و بست ملک مفتوحه بود که موافق تقسیم از پیشو سلطان داخل سرکار گردید
 مثل کربله و قلعه و کعبه و کعبه و کعبه و غیره رفته بعد چندی بسبب از اسباب انقلاب روزگار بیک حرکت
 ناشایسته شملت جنگ کابل انگریزی با دختر شریف الشاه بیگم دختر عاقل الدوله و طلبیدن میر عالم بهادر حکم دار
 زیر چارنار از کمپنی انگریز بهادر که مشهور شده بود بایای اسطو جاهد بالعکس ساختن عظم الامر آن را برای
 خصوصیت باطنی خویش بامیر عالم پس میر عزرا از خدمت و کالت سرکار معذور نموده در قلعه رود و رنجه
 نمود و کالت بذات خود ضمیمه مدار المهای از سرکار ساخت چنانچه مفصل در احوال میر عالم مذکور خواهد شد
 و تقلم حقیقت رقم خواهد آمد و در اینجا شروع جشن شادی بسم الله خوانی مرشد زاده کیوانجاه بهادر که ایشان را
 نیز در فرزندی اسطو جاهد داده بودند گردید و عین خوری مزاج مبارک از اعتدال در گذشت و پیچ سی از
 هیچکس مفید نشد آخر تاریخ هفدهم شهریور سال آخر سنه یک هزار و دویست و هجده هجری بوقت یک پاس روز برآمده
 روح پر فتوح مطهران سر و فرخانان عالیشان آصفیه میر عالم قدس در جنت الفردوس خرابید ان شاء الله
 و اذ الیه راجعون ماتم زوگان که عبارت از تمامی خانزادان موروثی سرکار است آنروز را روز قیامت
 انگاشته از خود رفتند و شور و محشر از محلات برآمده عالمی را از هوش و حواس و بختند لصلح اسطو جاهد
 در محن که مسجده متصل مرقده منوره حضرت قدس سره بیگم صاحبه مغفوره والده ماجده آنحضرت مدفون ساختند
 و مقبره محراب از سنگ مرمر شفاف سفید با تمام قاور یا رخاں و قادر لوزخان برادر عموی عزت یا رخاں حج الدوله
 حکیم الحکما با حداثه در آورده و غفر اناب لقب کردند چنانچه قطعه تاریخ طبع زاوشیر محمد خان ایمان که در یک
 مصرع چهارم دو ماده تاریخ برمی آید بر سر کتیبه بنقشه کنده است قطعه روح پاک میر نظام علی بهرام بود

ذوی الاثر علی الخصوص مرشد زاده های بلند اقبال مثل جناب فریدون جاهد بهادر و جهاندار جاهد بهادر و
 دیگر مرشد زاده ها و صاحبزاده ها و امیران کجا که هر یک بجلوس شانانه جلوه داری ساینق و مندی و شب گشت
 نایب روییده مجلس محفل عالی شوند و نمایان ایشان رسم های تشریف و تفریح بوقوع آید القصد بعد الفهم
 این چشمه های عالم بهادر برای بند و بست ملک مفتوحه بود که موافق تقسیم از پیشو سلطان و خل سرکار گردید
 مثل کربله و قلعه و کعبه و کعبه و کعبه و غیره رفته بعد چندی بسبب از اسباب انقلاب روزگار بیک حرکت
 ناشایسته خشم جنگ کابل انگریزی با دختر شریف الشاهی که دختر عاقل الدوله و طلبیدن میر عالم بهادر حکم دار
 زیر چارنار از کمپنی انگریز بهادر که مشهور شده بود بایای اسطو جاهد بالعکس ساختن عظم الامر آن را برای
 خصوصیت باطنی خویش بامیر عالم پس میر عزرا از خدمت و کالت سرکار معذور نموده در قلعه رود و رنقیده
 نمود و کالت بذات خود ضمیمه مدار الهامی از سرکار ساخت چنانچه مفصل در احوال میر عالم مذکور خواهد شد
 و تقلم حقیقت رقم خواهد آمد و در اینجا شروع جشن شادی بسم الله خوانی مرشد زاده کیوانجاه بهادر که ایشان را
 نیز در فرزندی اسطو جاهد داده بودند گردید و عین خوری مزاج مبارک از اعتدال در گذشت و پیچ سی از
 هیچکس مفید نشد آخر تاریخ هفدهم شهریور سال آخر سنه یک هزار و دویست و هجده هجده بوقت یکپاس روز برآمده
 روح پر فتوح مطهران سر و فرخانان عالیشان آصفیه میر عالم قدس در جنت الفردوس خرابید ان شاء الله
 و اذ الیه راجعون ماتم زوگان که عبارت از تمامی خانزادان موروثی سرکار است آنروز را روز قیامت
 انگاشته از خود رفتند و شور و محشر از محلات برآمده عالمی را از هوش و حواس و بختند لصلح اسطو جاهد
 در محن که مسجده متصل مرقده منوره حضرت قدس سره بیگم صاحبه مغفوره والده ماجده آنحضرت مدفون ساختند
 و مقبره محراب از سنگ مرمر شفاف سفید با تمام قاور یا رخا و قادر لوزخان برادر عموی عزت یا رخا خان الدوله
 حکیم الحکما با حدیث در آورده و غفر اناب لقب کردند چنانچه قطعه تاریخ طبع زاوشیر محمد خان ایمان که در یک
 مصرع چهارم دو ماده تاریخ برمی آید بر سر کتیبه بنقشه کنده است قطعه بر روح پاک میر نظام علی السلام بود

ذوی الاثر علی الخصوص مرشد زاده های بلند اقبال مثل جناب فریدون جاهد بهادر و جهاندار جاهد بهادر و
 دیگر مرشد زاده ها و صاحبزاده ها و امیران کجا که هر یک بجلوس شانانه جلوه واری ساختن و مندی و شب گشت
 نایب روییده مجلس محفل عالی شوند و نمایان ایشان رسم های نشین و تفریح بوقوع آید القصد بعد الفهم
 این چشمه های عالم بهادر برای بند و بست ملک مفتوحه بود که موافق تقسیم از پیشو سلطان و خلل سرکار گردید
 مثل کربله و قلعه و کبخی کوچه و غیره رفته بعد چندی بسبب از اسباب انقلاب روزگار بیک حرکت
 ناشایسته خشت جنگ کبیل انگریزی با دختر شریف الشاهی که دختر عاقل الدوله و طلبیدن میر عالم بهادر حکم دار
 زیر چارنار از کمپنی انگریز بهادر که مشهور شده بود بایای اسطو جاهد بالعکس ساختن عظم الامر آن را برای
 خصوصیت باطنی خویش بامیر عالم پس میر عزرا از خدمت و کالت سرکار معذور نموده در قلعه رود و رنقیده
 نمود و کالت بذات خود ضمیمه مدار الهامی از سرکار ساخت چنانچه مفصل در احوال میر عالم مذکور خواهد شد
 و تقلم حقیقت رقم خواهد آمد و در اینجا شروع جشن شادی بسم الله خوانی مرشد زاده کیوانجاه بهادر که ایشان را
 نیز در فرزندی اسطو جاهد داده بودند گردید و عین خوری مزاج مبارک از اعتدال در گذشت و پیچ سی از
 هیچکس مفید نشد آخر تاریخ هفدهم شهریور سال آخر سنه یک هزار و دویست و هجده هجری بوقت یک پاس روز برآمده
 روح پر فتوح مطهران سر و فرخانان عالیشان آصفیه میر عالم قدس در جنت الفردوس خرابید ان شاء الله
 و اذنا الیه راجعون ماتم زوگان که عبارت از تمامی خانزادان موروثی سرکار است آنروز را روز قیامت
 انگاشته از خود رفتند و شور و محشر از محلات برآمده عالمی را از هوش و حواس و بختند لصلح اسطو جاهد
 در محن که مسجده متصل مرقده منوره حضرت قدس سره بیگم صاحبه مغفوره والده ماجده آنحضرت مدفون ساختند
 و مقبره محراب از سنگ مرمر شفاف سفید با تمام قاور یا رخا و قادر لوزخان برادر عموی عزت یا رخا خان الدوله
 حکیم الحکما با حدیث در آورده و غفر اناب لقب کردند چنانچه قطعه تاریخ طبع زاوشیر محمد خان ایمان که در یک
 مصرع چهارم دو ماده تاریخ برمی آید بر سر کتیبه بنقشه کنده است قطعه روح پاک میر نظام علی بهرام بود

ذوی الاثر علی الخصوص مرشد زاده های بلند اقبال مثل جناب فریدون جاهد بهادر و جهاندار جاهد بهادر و
 دیگر مرشد زاده ها و صاحبزاده ها و امیران کجا که هر یک بجلوس شانانه جلوه واری ساختن و مندی و شب گشت
 نایب روییده و مجلس و محفل عالی شوند و نمایان ایشان رسم های تشریف و تفریح بوقوع آید القصد بعد الفهم
 این چشمه های عالم بهادر برای بند و بست ملک مفتوحه بود که موافق تقسیم از پیشو سلطان و خلل سرکار گردید
 مثل کربله و قلعه و کعبه و کعبه و کعبه و غیره رفته بعد چندی بسبب از اسباب انقلاب روزگار بیک حرکت
 ناشایسته خشم جنگ کابل انگریزی با دختر شریف الشاهی که دختر عاقل الدوله و طلبیدن میر عالم بهادر حکم دار
 زیر چارنار از کمپنی انگریز بهادر که مشهور شده بود بایای اسطو جاهد بالعکس ساختن عظم الامر آن را برای
 خصوصیت باطنی خویش بامیر عالم پس میر عزرا از خدمت و کالت سرکار معذور نموده در قلعه رود و رنجه
 نمود و وکالت بذات خود ضمیر بهادر المهای از سرکار ساخت چنانچه مفصل در احوال میر عالم مذکور خواهد شد
 و تقلم حقیقت رقم خواهد آمد و در اینجا شروع جشن شادی بسم الله خوانی مرشد زاده کیوانجاه بهادر که ایشان را
 نیز در فرزندی اسطو جاهد داده بودند گردید و عین خوری مزاج مبارک از اعتدال در گذشت و پیچ سی از
 هیچکس مفید نشد آخر تاریخ هفدهم شهریور سال آخر سنه یک هزار و دویست و هجده هجده بوقت یک پاس روز برآمده
 روح پر فتوح مطهران سر و فرخانان عالیشان آصفیه میر عالم قدس در جنت الفردوس خرابید ان شاء الله
 و اذ الیه راجعون ماتم زوگان که عبارت از تمامی خانزادان موروثی سرکار است آن روز را روز قیامت
 انگاشته از خود رفتند و شور و محشر از محلات برآمده عالمی را از هوش و حواس و بخت و اقبال اسطو جاهد
 در محن که مسجده متصل مرقده منوره حضرت قدس سره بیگم صاحبه مغفوره والده ماجده آنحضرت مدفون ساختند
 و مقبره محراب از سنگ مرمر شفاف سفید با تمام قاور یا رخا و قادر لوزخان برادر عموی عزت یار خان محمد خان
 حکیم الحکما با حدیث در آورده و غفر اناب لقب کردند چنانچه قطعه تاریخ طبع زاو شیر محمد خان ایمان که در یک
 مصرع چهارم دو ماده تاریخ برمی آید بر سر کتیبه بنقشه کنده است قطعه روح پاک میر نظام علی بهرام بود

ذوی الاثر علی الخصوص مرشد زاده های بلند اقبال مثل جناب فریدون جاهد بهادر و جهاندار جاهد بهادر و
 دیگر مرشد زاده ها و صاحبزاده ها و امیران کجا که هر یک بجلوس شانانه جلوه داری ساینق و مندی و شب گشت
 نایب روییده مجلس محفل عالی شوند و نمایان ایشان رسم های تشریف و تفریح بوقوع آید القصد بعد الفهم
 این چشمه های عالم بهادر برای بند و بست ملک مفتوحه بود که موافق تقسیم از پیشو سلطان و خل سرکار گردید
 مثل کربله و قلعه و کعبه و کعبه و کعبه و غیره رفته بعد چندی بسبب از اسباب انقلاب روزگار بیک حرکت
 ناشایسته خشت جنگ کابل انگریزی با دختر شریف الشاهی که دختر عاقل الدوله و طلبیدن میر عالم بهادر حکم دار
 زیر چارنار از کمپنی انگریز بهادر که مشهور شده بود بایای اسطو جاهد بالعکس ساختن عظم الامر آن را برای
 خصوصیت باطنی خویش بامیر عالم پس میر عزرا از خدمت و کالت سرکار معذور نموده در قلعه رود و رنقیده
 نمود و وکالت بذات خود ضمیر بهادر المهای از سرکار ساخت چنانچه مفصل در احوال میر عالم مذکور خواهد شد
 و تقلم حقیقت رقم خواهد آمد و در اینجا شروع جشن شادی بسم الله خوانی مرشد زاده کیوانجاه بهادر که ایشان را
 نیز در فرزندی اسطو جاهد داده بودند گردید و عین خوری مزاج مبارک از اعتدال در گذشت و سرچشمی از
 هیچکس مفید نشد آخر تاریخ هفدهم شهریور سال آخر سنه یک هزار و دویست و هجده هجده بوقت یکپاس روز برآمده
 روح پر فتوح مطهران سر و فرخانان عالیشان آصفیه میر عالم قدس در جنت الفردوس خرابید ان شاء الله
 و اذ الیه راجعون ماتم زوگان که عبارت از تمامی خانزادان موروثی سرکار است آنروز را روز قیامت
 انگاشته از خود رفتند و شور و محشر از محلات برآمده عالمی را از هوش و حواس و بختند لصلح اسطو جاهد
 در محن که مسجده متصل مرقده منوره حضرت قدس سره بیگم صاحبه مغفوره والده ماجده آنحضرت مدفون ساختند
 و مقبره محراب از سنگ مرمر شفاف سفید با تمام قاور یا رخا و قادر لوزخان برادر عموی عزت یا رخا خان الدوله
 حکیم الحکما با حداثه در آوردند و غفر اناب لقب کردند چنانچه قطعه تاریخ طبع زاوشیر محمد خان ایمان که در یک
 مصرع چهارم دو ماده تاریخ برمی آید بر سر کتیبه بنقشه کنده است قطعه بر روح پاک میر نظام علی هدم بود

ذوی الاثر علی الخصوص مرشد زاده های بلند اقبال مثل جناب فریدون جاهد بهادر و جهاندار جاهد بهادر و
 دیگر مرشد زاده ها و صاحبزاده ها و امیران کجا که هر یک بجلوس شانانه جلوه داری ساختن و مهندی و شب گشت
 نایب روییده و مجلس و محفل عالی شوند و نمایان ایشان رسم های تشریف و تفریح بوقوع آید القصد بعد الفهم
 این چشمه های عالم بهادر برای بند و بست ملک مفتوحه بود که موافق تقسیم از پیشو سلطان و خل سرکار گردید
 مثل کربله و قلعه و کعبه و کعبه و کعبه و غیره رفته بعد چندی بسبب از اسباب انقلاب روزگار بیک حرکت
 ناشایسته خشت جنگ کابل انگریزی با دختر شریف الشاهی که دختر عاقل الدوله و طلبیدن میر عالم بهادر حکم دار
 زیر چارنار از کمپنی انگریز بهادر که مشهور شده بود بایای اسطو جاهد بالعکس ساختن عظم الامر آن را برای
 خصوصیت باطنی خویش بامیر عالم پس میر عزرا از خدمت و کالت سرکار معذور نموده در قلعه رود و رنجه
 نمود و کالت بذات خود ضمیمه مدار المهای از سرکار ساخت چنانچه مفصل در احوال میر عالم مذکور خواهد شد
 و تقلم حقیقت رقم خواهد آمد و در اینجا شروع جشن شادی بسم الله خوانی مرشد زاده کیوانجاه بهادر که ایشان را
 نیز در فرزندی اسطو جاهد داده بودند گردید و عین خوری مزاج مبارک از اعتدال در گذشت و پیچ سی از
 هیچکس مفید نشد آخر تاریخ هفدهم شهریور سال آخر سنه یک هزار و دویست و هجده هجری بوقت یک پاس روز برآمده
 روح پر فتوح مطهران سر و فرخانان عالیشان آصفیه میر عالم قدس در جنت الفردوس خرابید ان شاء الله
 و اذ الیه راجعون ماتم زوگان که عبارت از تمامی خانزادان موروثی سرکار است آنروز را روز قیامت
 انگاشته از خود رفتند و شور و محشر از محلات برآمده عالمی را از هوش و حواس و بخت و اقبال اسطو جاهد
 در محن که سجد متصل مرقه منوره حضرت قدس سره بیگم صاحب مغفوره والده ماجده آنحضرت مدفون ساختند
 و مقبره محراب از سنگ مرمر شفاف سفید با تمام قاور یا رخا و قادر لوارخان برادر عموی عزت یار خان محمد خان
 حکیم الحکما با حداثه در آوردند و غفر اناب لقب کردند چنانچه قطعه تاریخ طبع زاو شیر محمد خان ایمان که در یک
 مصرع چهارم دو ماده تاریخ برمی آید بر سر کتیبه بنقشه کنده است قطعه روح پاک میر نظام علی بهرام بود

ذوی الاثر علی الخصوص مرشد زاده های بلند اقبال مثل جناب فریدون جاهد بهادر و جهاندار جاهد بهادر و
 دیگر مرشد زاده ها و صاحبزاده ها و امیران کجا که هر یک بجلوس شانانه جلوه داری ساینق و مهندی و شب گشت
 نایب روییده مجلس محفل عالی شوند و نمایان ایشان رسم های تشریف و تفریح بوقوع آید القصد بعد الفهم
 این چشمه های عالم بهادر برای بند و بست ملک مفتوحه بود که موافق تقسیم از پیشو سلطان و خل سرکار گردید
 مثل کربله و قلعه و کعبه و کعبه و غیره رفته بعد چندی بسبب از اسباب انقلاب روزگار بیک حرکت
 ناشایسته خشت جنگ کابل انگریزی با دختر شریف الشاهی که دختر عاقل الدوله و طلبیدن میر عالم بهادر حکم دار
 زیر چارنار از کمپنی انگریز بهادر که مشهور شده بود بایمای اسطوخاه بالعکس ساختن عظم الامر آن را برای
 خصوصیت باطنی خویش بامیر عالم پس میر عزرا از خدمت و کالت سرکار معذور نموده در قلمه رود و منقیده
 نمود و کالت بذات خود ضمیر بهادر المهای از سرکار ساخت چنانچه مفصل در احوال میر عالم مذکور خواهد شد
 و تقلم حقیقت رقم خواهد آمد و در اینجا شروع جشن شادی بسم الله خوانی مرشد زاده کیوانجاه بهادر که ایشان را
 نیز در فرزندی اسطوخاه داده بودند گردید و عین خوری مزاج مبارک از اعتدال در گذشت و سرچمی از
 هیچکس مفید نشد آخر تاریخ هفدهم شهریور سال آخر سنه یک هزار و دویست و هجده هجری بوقت یکپاس روز برآمده
 روح پر فتوح مطهران سر و فرخانان عالیشان آصفیه میر عالم قدس در جنت الفردوس خرابید ان شاء الله
 و اذ الیه راجعون ماتم زوگان که عبارت از تمامی خانزادان موروثی سرکار است آنروز را روز قیامت
 انگاشته از خود رفتند و شور و محشر از محلات برآمده عالمی را از هوش و حواس و بختند لصلح اسطوخاه
 در محن که مسجد متصل مرقده منوره حضرت قدس سره بیگم صاحبه مغفوره والده ماجده آنحضرت مدفون ساختند
 و مقبره محراب از سنگ مرمر شفاف سفید با تمام قاور یا رخا و قادر لوازخان برادر عموی عزت یار خان محمد خان
 حکیم الحکما با حدیث در آورده و غفر اناب لقب کردند چنانچه قطعه تاریخ طبع زاوشیر محمد خان ایمان که در یک
 مصرع چهارم دو ماده تاریخ برمی آید بر سر کتیبه بنقشه کنده است قطعه روح پاک میر نظام علی بهرام بود

ذوی الاثر علی الخصوص مرشد زاده های بلند اقبال مثل جناب فریدون جاهد بهادر و جهاندار جاهد بهادر و
 دیگر مرشد زاده ها و صاحبزاده ها و امیران کجا که هر یک بجلوس شانانه جلوه داری ساختن و مهندی و شب گشت
 نایب روییده مجلس محفل عالی شوند و نمایان ایشان رسم های تشریف و تفریح بوقوع آید القصه بعد الفرام
 این چشمه های عالم بهادر برای بند و بست ملک مفتوحه بود که موافق تقسیم از پیشو سلطان داخل سرکار گردید
 مثل کربله و قلعه و کعبه و کعبه و کعبه و غیره رفته بعد چندی بسبب از اسباب انقلاب روزگار بیک حرکت
 ناشایسته خشت جنگ کابل انگریزی با دختر شریف الشاهی که دختر عاقل الدوله و طلبیدن میر عالم بهادر حکم دار
 زیر چارنار از کمپنی انگریز بهادر که مشهور شده بود بایای اسطو جاهد بالعکس ساختن عظم الامر آن را برای
 خصوصیت باطنی خویش بامیر عالم پس میر عزرا از خدمت و کالت سرکار معذور نموده در قلعه رود و رنجه
 نمود و کالت بذات خود ضمیمه مدار المهای از سرکار ساخت چنانچه مفصل در احوال میر عالم مذکور خواهد شد
 و تقلم حقیقت رقم خواهد آمد و در اینجا شروع جشن شادی بسم الله خوانی مرشد زاده کیوانجاه بهادر که ایشان را
 نیز در فرزند اسطو جاهد داده بودند گردید و عین خوری مزاج مبارک از اعتدال در گذشت و پیچ سی از
 هیچکس مفید نشد آخر تاریخ هفدهم شهریور سال آخر سنه یک هزار و دویست و هجده هجری بوقت یک پاس روز برآمده
 روح پر فتوح مطهران سر و فرخانان عالیشان آصفیه میر عالم قدس در جنت الفردوس خرابید ان شاء الله
 و اذ الیه راجعون ماتم زوگان که عبارت از تمامی خانزادان موروثی سرکار است آنروز را روز قیامت
 انگاشته از خود رفتند و شور و محشر از محلات برآمده عالمی را از هوش و حواس و بختند لصلح اسطو جاهد
 در محن که مسجد متصل مرقده منوره حضرت قدس سره بیگم صاحبه مغفوره والده ماجده آنحضرت مدفون ساختند
 و مقبره محراب از سنگ مرمر شفاف سفید با تمام قاور یا رخاں و قادر لوزخان برادر عموی عزت یا رخاں الدوله
 حکیم الحکما با حداثه در آورند و غفر اناب لقب کردند چنانچه قطعه تاریخ طبع زاوشیر محمد خان ایمان که در یک
 مصرع چهارم دو ماده تاریخ برمی آید بر سر کتیبه بنقشه کنده است قطعه روح پاک میر نظام علی بهرام بود

ذوی الاثر علی الخصوص مرشد زاده های بلند اقبال مثل جناب فریدون جاهد بهادر و جهاندار جاهد بهادر و
 دیگر مرشد زاده ها و صاحبزاده ها و امیران کجا که هر یک بجلوس شانانه جلوه داری ساختن و مهندی و شب گشت
 نایب روییده مجلس محفل عالی شوند و نمایان ایشان رسم های تشریف و تفریح بوقوع آید القصه بعد الفهم
 این چشمه های عالم بهادر برای بند و بست ملک مفتوحه بود که موافق تقسیم از پیشو سلطان و خلل سرکار گردید
 مثل کربله و قلعه و کعبه و کعبه و کعبه و غیره رفته بعد چندی بسبب از اسباب انقلاب روزگار بیک حرکت
 ناشایسته خشم جنگ کابل انگریزی با دختر شریف الشاه بیگم دختر عاقل الدوله و طلبیدن میر عالم بهادر حکم دار
 زیر چارنار از کمپنی انگریز بهادر که مشهور شده بود بایای اسطو جاهد بالعکس ساختن عظم الامر آن را برای
 خصوصیت باطنی خویش بامیر عالم پس میر عزرا از خدمت و کالت سرکار معذور نموده در قلعه رود و رنجه
 نمود و کالت بذات خود ضمیمه مدار الهامی از سرکار ساخت چنانچه مفصل در احوال میر عالم مذکور خواهد شد
 و تقلم حقیقت رقم خواهد آمد و در اینجا شروع جشن شادی بسم الله خوانی مرشد زاده کیوانجاه بهادر که ایشان را
 نیز در فرزندی اسطو جاهد داده بودند گردید و عین خوری مزاج مبارک از اعتدال در گذشت و سرچشمی از
 هیچکس مفید نشد آخر تاریخ هفدهم شهریور سال آخر سنه یک هزار و دویست و هجدهم بوقت یکپاس روز برآمده
 روح پر فتوح مطهران سر و فرخانان عالیشان آصفیه میر عالم قدس در جنت الفردوس خرابید ان شاء الله
 و اذ الیه راجعون ماتم زوگان که عبارت از تمامی خانزادان موروثی سرکار است آنروز را روز قیامت
 انگاشته از خود رفتند و شور و محشر از محلات برآمده عالمی را از هوش و حواس و بختند لصلح اسطو جاهد
 در محن که مسجده متصل مرقده منوره حضرت قدس سره بیگم صاحبه مغفوره والده ماجده آنحضرت مدفون ساختند
 و مقبره محراب از سنگ مرمر شفاف سفید با تمام قاور یا رخا و قادر لوزخان برادر عموی عزت یا رخا خان الدوله
 حکیم الحکما با حدیث در آورده و غفر اناب لقب کردند چنانچه قطعه تاریخ طبع زاوشیر محمد خان ایمان که در یک
 مصرع چهارم دو ماده تاریخ برمی آید بر سر کتیبه بنقشه کنده است قطعه روح پاک میر نظام علی بهرام بود

ذوی الاثر علی الخصوص مرشد زاده های بلند اقبال مثل جناب فریدون جاهد بهادر و جهاندار جاهد بهادر و
 دیگر مرشد زاده ها و صاحبزاده ها و امیران کجا که هر یک بجلوس شانانه جلوه داری ساینق و مندی و شب گشت
 نایب روییده مجلس محفل عالی شوند و نمایان ایشان رسم های نشین و تفریح بوقوع آید القصد بعد الفهم
 این چشمه های عالم بهادر برای بند و بست ملک مفتوحه بود که موافق تقسیم از پیشو سلطان و خلل سرکار گردید
 مثل کربله و قلعه و کعبه و کعبه و کعبه و غیره رفته بعد چندی بسبب از اسباب انقلاب روزگار بیک حرکت
 ناشایسته خشم جنگ کابل انگریزی با دختر شریف الشاه بیگم دختر عاقل الدوله و طلبیدن میر عالم بهادر حکم دار
 زیر چارنار از کمپنی انگریز بهادر که مشهور شده بود بایای اسطو جاهد بالعکس ساختن عظم الامر آن را برای
 خصوصیت باطنی خویش بامیر عالم پس میر عزرا از خدمت و کالت سرکار معذور نموده در قلعه رود و رنقیده
 نمود و وکالت بذات خود ضمیر مدار الهامی از سرکار ساخت چنانچه مفصل در احوال میر عالم مذکور خواهد شد
 و تقلم حقیقت رقم خواهد آمد و در اینجا شروع جشن شادی بسم الله خوانی مرشد زاده کیوانجاه بهادر که ایشان را
 نیز در فرزندی اسطو جاهد داده بودند گردید و عین خوری مزاج مبارک از اعتدال در گذشت و پیچ سی از
 هیچکس مفید نشد آخر تاریخ هفدهم شهریور سال آخر سنه یک هزار و دویست و هجده هجده بوقت یک پاس روز برآمده
 روح پر فتوح مطهران سر و فرخانان عالیشان آصفیه میر عالم قدس در جنت الفردوس خرابید ان شاء الله
 و اذ الیه راجعون ماتم زوگان که عبارت از تمامی خانزادان موروثی سرکار است آنروز را روز قیامت
 انگاشته از خود رفتند و شور و محشر از محلات برآمده عالمی را از هوش و حواس و بختند لصلح اسطو جاهد
 در محن که مسجده متصل مرقه منوره حضرت قدس سره بیگم صاحبه مغفوره والده ماجده آنحضرت مدفون ساختند
 و مقبره محراب از سنگ مرمر شفاف سفید با تمام قاور یا رخا و قادر لوزخان برادر عموی عزت یا رخا خان الدوله
 حکیم الحکما با حدیث در آورده و غفر اناب لقب کردند چنانچه قطعه تاریخ طبع زاوشیر محمد خان ایمان که در یک
 مصرع چهارم دو ماده تاریخ برمی آید بر سر کتیبه بنقشه کنده است قطعه بر روح پاک میر نظام علی هدم بود

ذوی الاثر علی الخصوص مرشد زاده های بلند اقبال مثل جناب فریدون جاهد بهادر و جهاندار جاهد بهادر و
 دیگر مرشد زاده ها و صاحبزاده ها و امیران کجا که هر یک بجلوس شانانه جلوه داری ساینق و مندی و شب گشت
 نایب روییده مجلس محفل عالی شوند و نمایان ایشان رسم های نشن و تفریح بوقوع آید القصد بعد الفهم
 این چشمه های عالم بهادر برای بند و بست ملک مفتوحه بود که موافق تقسیم از پیشو سلطان و خل سرکار گردید
 مثل کربله و قلعه و کبخی کوچه و غیره رفته بعد چندی بسبب از اسباب انقلاب روزگار بیک حرکت
 ناشایسته خشت جنگ کبیل انگریزی با دختر شریف الشاهی که دختر عاقل الدوله و طلبیدن میر عالم بهادر حکم دار
 زیر چارنار از کمپنی انگریز بهادر که مشهور شده بود بایای اسطو جاهد بالعکس ساختن عظم الامر آن را برای
 خصوصیت باطنی خویش بامیر عالم پس میر عزرا از خدمت و کالت سرکار معذور نموده در قلعه رود و رنقیده
 نمود و کالت بذات خود ضمیمه مدار الهامی از سرکار ساخت چنانچه مفصل در احوال میر عالم مذکور خواهد شد
 و تقلم حقیقت رقم خواهد آمد و در اینجا شروع جشن شادی بسم الله خوانی مرشد زاده کیوانجاه بهادر که ایشان را
 نیز در فرزندی اسطو جاهد داده بودند گردید و عین خوری مزاج مبارک از اعتدال در گذشت و سرچمی از
 هیچکس مفید نشد آخر تاریخ هفدهم شهریور سال آخر سنه یک هزار و دویست و هجده هجری بوقت یکپاس روز برآمده
 روح پر فتوح مطهران سر و فرخانان عالیشان آصفیه میر عالم قدس در جنت الفردوس خرابید ان شاء الله
 و اذ الیه راجعون ماتم زوگان که عبارت از تمامی خانزادان موروثی سرکار است آنروز را روز قیامت
 انگاشته از خود رفتند و شور و محشر از محلات برآمده عالمی را از هوش و حواس و بختند لصلح اسطو جاهد
 در محن که مسجده متصل مرقده منوره حضرت قدس سره بیگم صاحبه مغفوره والده ماجده آنحضرت مدفون ساختند
 و مقبره محراب از سنگ مرمر شفاف سفید با تمام قاور یا رخا و قادر لوزخان برادر عموی عزت یا رخا خان الدوله
 حکیم الحکما با حدیث در آورده و غفر اناب لقب کردند چنانچه قطعه تاریخ طبع زاوشیر محمد خان ایمان که در یک
 مصرع چهارم دو ماده تاریخ برمی آید بر سر کتیبه بنقشه کنده است قطعه روح پاک میر نظام علی بهرام بود

ذوی الاثر علی الخصوص مرشد زاده های بلند اقبال مثل جناب فریدون جاهد بهادر و جهاندار جاهد بهادر و
 دیگر مرشد زاده ها و صاحبزاده ها و امیران کجا که هر یک بجلوس شانانه جلوه داری ساینق و مندی و شب گشت
 نایب روییده مجلس و محفل عالی شوند و نمایان ایشان رسم های تشریف و تفریح بوقوع آید القصد بعد الفهم
 این چشمه های عالم بهادر برای بند و بست ملک مفتوحه بود که موافق تقسیم از پیشو سلطان و خلل سرکار گردید
 مثل کربله و قلعه و کبخی و غیره رفته بعد چندی بسبب از اسباب انقلاب روزگار بیک حرکت
 ناشایسته خشم جنگ کبیل انگریزی با دختر شریف الشاه بیگم دختر عاقل الدوله و طلبیدن میر عالم بهادر حکم دار
 زیر چارنار از کمپنی انگریز بهادر که مشهور شده بود بایای اسطو جاهد بالعکس ساختن عظم الامر آن را برای
 خصوصیت باطنی خویش بامیر عالم پس میر عزرا از خدمت و کالت سرکار معذور نموده در قلعه رود و رنقیده
 نمود و وکالت بذات خود ضمیر مدار الهامی از سرکار ساخت چنانچه مفصل در احوال میر عالم مذکور خواهد شد
 و تقلم حقیقت رقم خواهد آمد و در اینجا شروع جشن شادی بسم الله خوانی مرشد زاده کیوانجاه بهادر که ایشان را
 نیز در فرزندی اسطو جاهد داده بودند گردید و عین خوری مزاج مبارک از اعتدال در گذشت و سرچشمی از
 هیچکس مفید نشد آخر تاریخ هفدهم شهریور سال آخر سنه یک هزار و دویست و هجده هجری بوقت یکپاس روز برآمده
 روح پر فتوح مطهران سر و فرخانان عالیشان آصفیه میر عالم قدس در جنت الفردوس خرابید ان شاء الله
 و اذنا الیه راجعون ماتم زوگان که عبارت از تمامی خانزادان موروثی سرکار است آنروز را روز قیامت
 انگاشته از خود رفتند و شور و محشر از محلات برآمده عالمی را از هوش و حواس و بختند لصلح اسطو جاهد
 در محن که مسجده متصل مرقده منوره حضرت قدس سره بیگم صاحبه مغفوره والده ماجده آنحضرت مدفون ساختند
 و مقبره محراب از سنگ مرمر شفاف سفید با تمام قاور یا رخاں و قادر لوزخان برادر عموی عزت یا رخاں حج الدوله
 حکیم الحکما با حدیث در آورده و غفر اناب لقب کردند چنانچه قطعه تاریخ طبع زاوشیر محمد خان ایمان که در یک
 مصرع چهارم دو ماده تاریخ برمی آید بر سر کتیبه بنقشه کنده است قطعه روح پاک میر نظام علی بهرام بود

ذوی الاثر علی الخصوص مرشد زاده های بلند اقبال مثل جناب فریدون جاهد بهادر و جهاندار جاهد بهادر و
 دیگر مرشد زاده ها و صاحبزاده ها و امیران کجا که هر یک بجلوس شانانه جلوه داری ساختن و مهندی و شب گشت
 نایب روییده و مجلس و محفل عالی شوند و نمایان ایشان رسم های تشریف و تفریح بوقوع آید القصد بعد الفهم
 این چشمه های عالم بهادر برای بند و بست ملک مفتوحه بود که موافق تقسیم از پیشو سلطان و خلل سرکار گردید
 مثل کربله و قلعه و کعبه و کعبه و کعبه و غیره رفته بعد چندی بسبب از اسباب انقلاب روزگار بیک حرکت
 ناشایسته خشم جنگ کابل انگریزی با دختر شریف الشاهی که دختر عاقل الدوله و طلبیدن میر عالم بهادر حکم دار
 زیر چارنار از کمپنی انگریز بهادر که مشهور شده بود بایای اسطو جاهد بالعکس ساختن عظم الامر آن را برای
 خصوصیت باطنی خویش بامیر عالم پس میر عزرا از خدمت و کالت سرکار معذور نموده در قلعه رود و رنجه
 نمود و کالت بذات خود ضمیمه مدار المهای از سرکار ساخت چنانچه مفصل در احوال میر عالم مذکور خواهد شد
 و تقلم حقیقت رقم خواهد آمد و در اینجا شروع جشن شادی بسم الله خوانی مرشد زاده کیوانجاه بهادر که ایشان را
 نیز در فرزندی اسطو جاهد داده بودند گردید و عین خوری مزاج مبارک از اعتدال در گذشت و هیچی از
 هیچکس مفید نشد آخر تاریخ هفدهم شهریور سال آخر سنه یک هزار و دویست و هجده هجده بوقت یک پاس روز برآمده
 روح پر فتوح مطهران سر و فرخانان عالیشان آصفیه میر عالم قدس در جنت الفردوس خرابید ان شاء الله
 و اذ الیه راجعون ماتم زوگان که عبارت از تمامی خانزادان موروثی سرکار است آنروز را روز قیامت
 انگاشته از خود رفتند و شور و محشر از محلات برآمده عالمی را از هوش و حواس و بختند لصلح اسطو جاهد
 در محن که مسجده متصل مرقده منوره حضرت قدس سره بیگم صاحبه مغفوره والده ماجده آنحضرت مدفون ساختند
 و مقبره محراب از سنگ مرمر شفاف سفید با تمام قاور یا رخا و قادر لوزخان برادر عموی عزت یا رخا خان الدوله
 حکیم الحکما با حدیث در آورده و غفر اناب لقب کردند چنانچه قطعه تاریخ طبع زاوشیر محمد خان ایمان که در یک
 مصرع چهارم دو ماده تاریخ برمی آید بر سر کتیبه بنقشه کنده است قطعه بر روح پاک میر نظام علی السلام بود

ذوی الاثر علی الخصوص مرشد زاده های بلند اقبال مثل جناب فریدون جاهد بهادر و جهاندار جاهد بهادر و
 دیگر مرشد زاده ها و صاحبزاده ها و امیران کجا که هر یک بجلوس شانانه جلوه داری ساختن و مهندی و شب گشت
 نایب روییده و مجلس و محفل عالی شوند و نمایان ایشان رسم های تشریف و تفریح بوقوع آید القصد بعد الفهم
 این چشمه های عالم بهادر برای بند و بست ملک مفتوحه بود که موافق تقسیم از پیشو سلطان و خلل سرکار گردید
 مثل کربله و قلعه و کعبه و کعبه و کعبه و غیره رفته بعد چندی بسبب از اسباب انقلاب روزگار بیک حرکت
 ناشایسته خشت جنگ کابل انگریزی با دختر شریف الشاهی که دختر عاقل الدوله و طلبیدن میر عالم بهادر حکم دار
 زیر چارنار از کمپنی انگریز بهادر که مشهور شده بود بایای اسطو جاهد بالعکس ساختن عظم الامر آن را برای
 خصوصیت باطنی خویش بامیر عالم پس میر عزرا از خدمت و کالت سرکار معذور نموده در قلعه رود و رنجه
 نمود و کالت بذات خود ضمیمه مدار الهامی از سرکار ساخت چنانچه مفصل در احوال میر عالم مذکور خواهد شد
 و تقلم حقیقت رقم خواهد آمد و در اینجا شروع جشن شادی بسم الله خوانی مرشد زاده کیوانجاه بهادر که ایشان را
 نیز در فرزندی اسطو جاهد داده بودند گردید و عین خوری مزاج مبارک از اعتدال در گذشت و هیچ سی از
 هیچکس مفید نشد آخر تاریخ هفدهم شهریور سال آخر سنه یک هزار و دویست و هجده هجری بوقت یکپاس روز برآمده
 روح پر فتوح مطهران سر و فرخانان عالیشان آصفیه میر عالم قدس در جنت الفردوس خرابید ان شاء الله
 و اذ الیه راجعون ماتم زوگان که عبارت از تمامی خانزادان موروثی سرکار است آنروز را روز قیامت
 انگاشته از خود رفتند و شور و محشر از محلات برآمده عالمی را از هوش و حواس و بختند لصلح اسطو جاهد
 در محن که مسجده متصل مرقده منوره حضرت قدس سره بیگم صاحبه مغفوره والده ماجده آنحضرت مدفون ساختند
 و مقبره محراب از سنگ مرمر شفاف سفید با تمام قاور یا رخا و قادر لوزخان برادر عموی عزت یا رخا خان الدوله
 حکیم الحکما با حداثه در آورده و غفر اناب لقب کردند چنانچه قطعه تاریخ طبع زاوشیر محمد خان ایمان که در یک
 مصرع چهارم دو ماده تاریخ برمی آید بر سر کتیبه بنقشه کنده است قطعه روح پاک میر نظام علی بهرام بود

ذوی الاثر علی الخصوص مرشد زاده های بلند اقبال مثل جناب فریدون جاهد بهادر و جهاندار جاهد بهادر و
 دیگر مرشد زاده ها و صاحبزاده ها و امیران کجا که هر یک بجلوس شانانه جلوه داری ساختن و مهندی و شب گشت
 نایب روییده مجلس و محفل عالی شوند و نمایان ایشان رسم های نشین و تفریح و بوقوع آید القصد بعد الفهم
 این چشمه های عالم بهادر برای بند و بست ملک مفتوحه بود که موافق تقسیم از پیشو سلطان و خلل سرکار گردید
 مثل کربله و قلعه و کعبه و کعبه و کعبه و غیره رفته بعد چندی بسبب از اسباب انقلاب روزگار بیک حرکت
 ناشایسته خشت جنگ کابل انگریزی با دختر شریف الشاهی که دختر عاقل الدوله و طلبیدن میر عالم بهادر حکم دار
 زیر چارمنار از کمپنی انگریز بهادر که مشهور شده بود بایای اسطو جاهد بالعکس ساختن عظم الامر آن را برای
 خصوصیت باطنی خویش بامیر عالم پس میر عزرا از خدمت و کالت سرکار معذور نموده در قلعه رود و رنقیده
 نمود و وکالت بذات خود ضمیر بهادر المهای از سرکار ساخت چنانچه مفصل در احوال میر عالم مذکور خواهد شد
 و تقلم حقیقت رقم خواهد آمد و در اینجا شروع جشن شادی بسم الله خوانی مرشد زاده کیوانجاه بهادر که ایشان را
 نیز در فرزندی اسطو جاهد داده بودند گردید و عین خور می مزاج مبارک از اعتدال در گذشت و هیچ می از
 هیچکس مفید نشد آخر تاریخ هفدهم شهریور سال آخر سنه یک هزار و دویست و هجدهم بوقت یک پاس روز برآمده
 روح پر فتوح مطهران سر و فرخانان عالیشان آصفیه میر عالم قدس در جنت الفردوس خرابید ان شاء الله
 و اذ الیه راجعون ماتم زوگان که عبارت از تمامی خانزادان موروثی سرکار است آنروز را روز قیامت
 انگاشته از خود رفتند و شور و محشر از محلات برآمده عالمی را از هوش و حواس و بختند لصلح اسطو جاهد
 در محن که مسجده متصل مرقه منوره حضرت قدس سره بیگم صاحبه مغفوره والده ماجده آنحضرت مدفون ساختند
 و مقبره محراب از سنگ مرمر شفاف سفید با تمام قاور یا رخا و قادر لوزان برادر عموی عزت یا رخا الدوله
 حکیم الحکما با حداثه در آورده و غفر اناب لقب کردند چنانچه قطعه تاریخ طبع زاوشیر محمد خان ایمان که در یک
 مصرع چهارم دو ماده تاریخ برمی آید بر سر کتیبه بنقشه کنده است قطعه روح پاک میر نظام علی بهرام بود

ذوی الاثر علی الخصوص مرشد زاده های بلند اقبال مثل جناب فریدون جاهد بهادر و جهاندار جاهد بهادر و
 دیگر مرشد زاده ها و صاحبزاده ها و امیران کجا که هر یک بجلوس شانانه جلوه داری ساختن و مهندی و شب گشت
 نایب روییده مجلس و محفل عالی شوند و نمایان ایشان رسم های نشین و تفریح و بوقوع آید القصد بعد الفهم
 این چشمه های عالم بهادر برای بند و بست ملک مفتوحه بود که موافق تقسیم از پیشو سلطان و خلل سرکار گردید
 مثل کربله و قلعه و کعبه و کعبه و کعبه و غیره رفته بعد چندی بسبب از اسباب انقلاب روزگار بیک حرکت
 ناشایسته خشت جنگ کابل انگریزی با دختر شریف الشاهی که دختر عاقل الدوله و طلبیدن میر عالم بهادر حکم دار
 زیر چارمنار از کمپنی انگریز بهادر که مشهور شده بود بایای اسطو جاهد بالعکس ساختن عظم الامر آن را برای
 خصوصیت باطنی خویش بامیر عالم پس میر عزرا از خدمت و کالت سرکار معذور نموده در قلعه رود و رنقیده
 نمود و وکالت بذات خود ضمیر بهادر المهای از سرکار ساخت چنانچه مفصل در احوال میر عالم مذکور خواهد شد
 و تقلم حقیقت رقم خواهد آمد و در اینجا شروع جشن شادی بسم الله خوانی مرشد زاده کیوانجاه بهادر که ایشان را
 نیز در فرزندی اسطو جاهد داده بودند گردید و عین خور می مزاج مبارک از اعتدال در گذشت و هیچ می از
 هیچکس مفید نشد آخر تاریخ هفدهم شهریور سال آخر سنه یک هزار و دویست و هجدهم بوقت یک پاس روز برآمده
 روح پر فتوح مطهران سر و فرخانان عالیشان آصفیه میر عالم قدس در جنت الفردوس خرابید ان شاء الله
 و اذ الیه راجعون ماتم زوگان که عبارت از تمامی خانزادان موروثی سرکار است آنروز را روز قیامت
 انگاشته از خود رفتند و شور و محشر از محلات برآمده عالمی را از هوش و حواس و بختند لصلح اسطو جاهد
 در محن که مسجده متصل مرقه منوره حضرت قدس سره بیگم صاحبه مغفوره والده ماجده آنحضرت مدفون ساختند
 و مقبره محراب از سنگ مرمر شفاف سفید با تمام قاور یا رخا و قادر لوزان برادر عموی عزت یا رخا الدوله
 حکیم الحکما با حداثه در آورده و غفر اناب لقب کردند چنانچه قطعه تاریخ طبع زاوشیر محمد خان ایمان که در یک
 مصرع چهارم دو ماده تاریخ برمی آید بر سر کتیبه بنقشه کنده است قطعه روح پاک میر نظام علی بهرام بود

ذوی الاثر علی الخصوص مرشد زاده های بلند اقبال مثل جناب فریدون جاهد بهادر و جهاندار جاهد بهادر و
 دیگر مرشد زاده ها و صاحبزاده ها و امیران کجا که هر یک بجلوس شانانه جلوه داری ساختن و مهندی و شب گشت
 نایب روییده مجلس و محفل عالی شوند و نمایان ایشان رسم های نشین و تفریح و بوقوع آید القصد بعد الفهم
 این چشمه های عالم بهادر برای بند و بست ملک مفتوحه بود که موافق تقسیم از پیشو سلطان و خلل سرکار گردید
 مثل کربله و قلعه و کعبه و کعبه و کعبه و غیره رفته بعد چندی بسبب از اسباب انقلاب روزگار بیک حرکت
 ناشایسته خشت جنگ کابل انگریزی با دختر شریف الشاهی که دختر عاقل الدوله و طلبیدن میر عالم بهادر حکم دار
 زیر چارمنار از کمپنی انگریز بهادر که مشهور شده بود بایای اسطو جاهد بالعکس ساختن عظم الامر آن را برای
 خصوصیت باطنی خویش بامیر عالم پس میر عزرا از خدمت و کالت سرکار معذور نموده در قلعه رود و رنقیده
 نمود و وکالت بذات خود ضمیر بهادر المهای از سرکار ساخت چنانچه مفصل در احوال میر عالم مذکور خواهد شد
 و تقلم حقیقت رقم خواهد آمد و در اینجا شروع جشن شادی بسم الله خوانی مرشد زاده کیوانجاه بهادر که ایشان را
 نیز در فرزندی اسطو جاهد داده بودند گردید و عین خور می مزاج مبارک از اعتدال در گذشت و هیچ می از
 هیچکس مفید نشد آخر تاریخ هفدهم شهریور سال آخر سنه یک هزار و دویست و هجدهم بوقت یک پاس روز برآمده
 روح پر فتوح مطهران سر و فرخانان عالیشان آصفیه میر عالم قدس در جنت الفردوس خرابید ان شاء الله
 و اذ الیه راجعون ماتم زوگان که عبارت از تمامی خانزادان موروثی سرکار است آنروز را روز قیامت
 انگاشته از خود رفتند و شور و محشر از محلات برآمده عالمی را از هوش و حواس و بختند لصلح اسطو جاهد
 در محن که مسجده متصل مرقه منوره حضرت قدس سره بیگم صاحبه مغفوره والده ماجده آنحضرت مدفون ساختند
 و مقبره محراب از سنگ مرمر شفاف سفید با تمام قاور یا رخا و قادر لوزان برادر عموی عزت یا رخا الدوله
 حکیم الحکما با حداثه در آورده و غفر اناب لقب کردند چنانچه قطعه تاریخ طبع زاوشیر محمد خان ایمان که در یک
 مصرع چهارم دو ماده تاریخ برمی آید بر سر کتیبه بنقشه کنده است قطعه روح پاک میر نظام علی بهرام بود

ذوی الاثر علی الخصوص مرشد زاده های بلند اقبال مثل جناب فریدون جاهد بهادر و جهاندار جاهد بهادر و
 دیگر مرشد زاده ها و صاحبزاده ها و امیران کجا که هر یک بجلوس شانانه جلوه داری ساینق و مندی و شب گشت
 نایب روییده مجلس محفل عالی شوند و نمایان ایشان رسم های تشریف و تفریح بوقوع آید القصد بعد الفهم
 این چشمه های عالم بهادر برای بند و بست ملک مفتوحه بود که موافق تقسیم از پیشو سلطان و خلل سرکار گردید
 مثل کربله و قلعه و کبخی کوچه و غیره رفته بعد چندی بسبب از اسباب انقلاب روزگار بیک حرکت
 ناشایسته خشم جنگ کبیل انگریزی با دختر شریف الشاهی که دختر عاقل الدوله و طلبیدن میر عالم بهادر حکم دار
 زیر چارنار از کمپنی انگریز بهادر که مشهور شده بود بایای اسطو جاهد بالعکس ساختن عظم الامر آن را برای
 خصوصیت باطنی خویش بامیر عالم پس میر عزرا از خدمت و کالت سرکار معذور نموده در قلعه رود و رنقیده
 نمود و وکالت بذات خود ضمیر مدار الهامی از سرکار ساخت چنانچه مفصل در احوال میر عالم مذکور خواهد شد
 و تقلم حقیقت رقم خواهد آمد و در اینجا شروع جشن شادی بسم الله خوانی مرشد زاده کیوانجاه بهادر که ایشان را
 نیز در فرزندی اسطو جاهد داده بودند گردید و عین خوری مزاج مبارک از اعتدال در گذشت و سرچشمی از
 هیچکس مفید نشد آخر تاریخ هفدهم شهریور سال آخر سنه یک هزار و دویست و هجده هجری بوقت یکپاس روز برآمده
 روح پر فتوح مطهران سر و فرخانان عالیشان آصفیه میر عالم قدس در جنت الفردوس خرابید ان شاء الله
 و اذ الیه راجعون ماتم زوگان که عبارت از تمامی خانزادان موروثی سرکار است آنروز را روز قیامت
 انگاشته از خود رفتند و شور و محشر از محلات برآمده عالمی را از هوش و حواس و بختند لصلح اسطو جاهد
 در محن که مسجده متصل مرقده منوره حضرت قدس سره بیگم صاحبه مغفوره والده ماجده آنحضرت مدفون ساختند
 و مقبره محراب از سنگ مرمر شفاف سفید با تمام قاور یا رخاں و قادر لوزخان برادر عموی عزت یا رخاں حج الدوله
 حکیم الحکما با حدیث در آورده و غفر اناب لقب کردند چنانچه قطعه تاریخ طبع زاوشیر محمد خان ایمان که در یک
 مصرع چهارم دو ماده تاریخ برمی آید بر سر کتیبه بنقشه کنده است قطعه روح پاک میر نظام علی بهرام بود

ذوی الاثر علی الخصوص مرشد زاده های بلند اقبال مثل جناب فریدون جاهد بهادر و جهاندار جاهد بهادر و
 دیگر مرشد زاده ها و صاحبزاده ها و امیران کجا که هر یک بجلوس شانانه جلوه داری ساختن و مهندی و شب گشت
 نایب روییده مجلس محفل عالی شوند و نمایان ایشان رسم های تشریف و تفریح بوقوع آید القصه بعد الفهم
 این چشمه های عالم بهادر برای بند و بست ملک مفتوحه بود که موافق تقسیم از پیشو سلطان و خلل سرکار گردید
 مثل کربله و قلعه و کعبه و کعبه و کعبه و غیره رفته بعد چندی بسبب از اسباب انقلاب روزگار بیک حرکت
 ناشایسته خشم جنگ کابل انگریزی با دختر شریف الشاه بیگم دختر عاقل الدوله و طلبیدن میر عالم بهادر حکم دار
 زیر چارنار از کمپنی انگریز بهادر که مشهور شده بود بایای اسطو جاهد بالعکس ساختن عظم الامر آن را برای
 خصوصیت باطنی خویش بامیر عالم پس میر عزرا از خدمت و کالت سرکار معذور نموده در قلعه رود و رنجه
 نمود و کالت بذات خود ضمیمه مدار الهامی از سرکار ساخت چنانچه مفصل در احوال میر عالم مذکور خواهد شد
 و تقلم حقیقت رقم خواهد آمد و در اینجا شروع جشن شادی بسم الله خوانی مرشد زاده کیوانجاه بهادر که ایشان را
 نیز در فرزندی اسطو جاهد داده بودند گردید و عین خوری مزاج مبارک از اعتدال در گذشت و سرچشمی از
 هیچکس مفید نشد آخر تاریخ هفدهم شهریور سال آخر سنه یک هزار و دویست و هجدهم بوقت یکپاس روز برآمده
 روح پر فتوح مطهران سر و فرخانان عالیشان آصفیه میر عالم قدس در جنت الفردوس خرابید ان شاء الله
 و اذ الیه راجعون ماتم زوگان که عبارت از تمامی خانزادان موروثی سرکار است آنروز را روز قیامت
 انگاشته از خود رفتند و شور و محشر از محلات برآمده عالمی را از هوش و حواس و بختند لصلح اسطو جاهد
 در محن که مسجده متصل مرقده منوره حضرت قدس سره بیگم صاحبه مغفوره والده ماجده آنحضرت مدفون ساختند
 و مقبره محراب از سنگ مرمر شفاف سفید با تمام قاور یا رخا و قادر لوزخان برادر عموی عزت یا رخا خان الدوله
 حکیم الحکما با حدیث در آورده و غفر اناب لقب کردند چنانچه قطعه تاریخ طبع زاوشیر محمد خان ایمان که در یک
 مصرع چهارم دو ماده تاریخ برمی آید بر سر کتیبه بنقشه کنده است قطعه روح پاک میر نظام علی بهرام بود

ذوی الاثر علی الخصوص مرشد زاده های بلند اقبال مثل جناب فریدون جاهد بهادر و جهاندار جاهد بهادر و
 دیگر مرشد زاده ها و صاحبزاده ها و امیران کجا که هر یک بجلوس شانانه جلوه داری ساختن و مهندی و شب گشت
 نایب روییده مجلس محفل عالی شوند و نمایان ایشان رسم های تشریف و تفریح بوقوع آید القصه بعد الفهم
 این چشمه های عالم بهادر برای بند و بست ملک مفتوحه بود که موافق تقسیم از پیشو سلطان و خلل سرکار گردید
 مثل کربله و قلعه و کعبه و کعبه و کعبه و غیره رفته بعد چندی بسبب از اسباب انقلاب روزگار بیک حرکت
 ناشایسته خشم جنگ کابل انگریزی با دختر شریف الشاه بیگم دختر عاقل الدوله و طلبیدن میر عالم بهادر حکم دار
 زیر چارنار از کمپنی انگریز بهادر که مشهور شده بود بایای اسطو جاهد بالعکس ساختن عظم الامر آن را برای
 خصوصیت باطنی خویش بامیر عالم پس میر عزرا از خدمت و کالت سرکار معذور نموده در قلعه رود و رنجه
 نمود و کالت بذات خود ضمیمه مدار الهامی از سرکار ساخت چنانچه مفصل در احوال میر عالم مذکور خواهد شد
 و تقلم حقیقت رقم خواهد آمد و در اینجا شروع جشن شادی بسم الله خوانی مرشد زاده کیوانجاه بهادر که ایشان را
 نیز در فرزندی اسطو جاهد داده بودند گردید و عین خوری مزاج مبارک از اعتدال در گذشت و سرچشمی از
 هیچکس مفید نشد آخر تاریخ هفدهم شهریور سال آخر سنه یک هزار و دویست و هجدهم بوقت یکپاس روز برآمده
 روح پر فتوح مطهران سر و فرخانان عالیشان آصفیه میر عالم قدس در جنت الفردوس خرابید ان شاء الله
 و اذ الیه راجعون ماتم زوگان که عبارت از تمامی خانزادان موروثی سرکار است آنروز را روز قیامت
 انگاشته از خود رفتند و شور و محشر از محلات برآمده عالمی را از هوش و حواس و بختند لصلح اسطو جاهد
 در محن که مسجده متصل مرقده منوره حضرت قدس سره بیگم صاحبه مغفوره والده ماجده آنحضرت مدفون ساختند
 و مقبره محراب از سنگ مرمر شفاف سفید با تمام قاور یا رخا و قادر لوزخان برادر عموی عزت یا رخا خان الدوله
 حکیم الحکما با حدیث در آورده و غفر اناب لقب کردند چنانچه قطعه تاریخ طبع زاوشیر محمد خان ایمان که در یک
 مصرع چهارم دو ماده تاریخ برمی آید بر سر کتیبه بنقشه کنده است قطعه روح پاک میر نظام علی بهرام بود

ذوی الاثر علی الخصوص مرشد زاده های بلند اقبال مثل جناب فریدون جاهد بهادر و جهاندار جاهد بهادر و
 دیگر مرشد زاده ها و صاحبزاده ها و امیران کجا که هر یک بجلوس شانانه جلوه داری ساختن و مهندی و شب گشت
 نایب روییده مجلس محفل عالی شوند و نمایان ایشان رسم های تشریف و تفریح بوقوع آید القصد بعد الفهم
 این چشمه های عالم بهادر برای بند و بست ملک مفتوحه بود که موافق تقسیم از پیشو سلطان و خلل سرکار گردید
 مثل کربله و قلعه و کبخی کوچه و غیره رفته بعد چندی بسبب از اسباب انقلاب روزگار بیک حرکت
 ناشایسته خشت جنگ کبیل انگریزی با دختر شریف الشاهی که دختر عاقل الدوله و طلبیدن میر عالم بهادر حکم دار
 زیر چارنار از کمپنی انگریز بهادر که مشهور شده بود بایای اسطو جاهد بالعکس ساختن عظم الامر آن را برای
 خصوصیت باطنی خویش بامیر عالم پس میر عزرا از خدمت و کالت سرکار معذور نموده در قلعه رود و رنجه
 نمود و کالت بذات خود ضمیمه مدار الهامی از سرکار ساخت چنانچه مفصل در احوال میر عالم مذکور خواهد شد
 و تقلم حقیقت رقم خواهد آمد و در اینجا شروع جشن شادی بسم الله خوانی مرشد زاده کیوانجاه بهادر که ایشان را
 نیز در فرزندی اسطو جاهد داده بودند گردید و عین خوری مزاج مبارک از اعتدال در گذشت و سرچشمی از
 هیچکس مفید نشد آخر تاریخ هفدهم شهریور سال آخر سنه یک هزار و دویست و هجده هجری بوقت یکپاس روز برآمده
 روح پر فتوح مطهران سر و فرخانان عالیشان آصفیه میر عالم قدس در جنت الفردوس خرابید ان شاء الله
 و اذ الیه راجعون ماتم زوگان که عبارت از تمامی خانزادان موروثی سرکار است آنروز را روز قیامت
 انگاشته از خود رفتند و شور و محشر از محلات برآمده عالمی را از هوش و حواس و بختند لصلح اسطو جاهد
 در محن که مسجده متصل مرقده منوره حضرت قدس سره بیگم صاحبه مغفوره والده ماجده آنحضرت مدفون ساختند
 و مقبره محراب از سنگ مرمر شفاف سفید با تمام قاور یا رخا و قادر لوزخان برادر عموی عزت یا رخا خان الدوله
 حکیم الحکما با حدیث در آورده و غفر اناب لقب کردند چنانچه قطعه تاریخ طبع زاوشیر محمد خان ایمان که در یک
 مصرع چهارم دو ماده تاریخ برمی آید بر سر کتیبه بنقشه کنده است قطعه روح پاک میر نظام علی بهرام بود

ذوی الاثر علی الخصوص مرشد زاده های بلند اقبال مثل جناب فریدون جاهد بهادر و جهاندار جاهد بهادر و
 دیگر مرشد زاده ها و صاحبزاده ها و امیران کجا که هر یک بجلوس شانانه جلوه داری ساختن و مهندی و شب گشت
 نایب روییده مجلس محفل عالی شوند و نمایان ایشان رسم های تشریف و تفریح بوقوع آید القصد بعد الفهم
 این چشمه های عالم بهادر برای بند و بست ملک مفتوحه بود که موافق تقسیم از پیشو سلطان و خلل سرکار گردید
 مثل کربله و قلعه و کبخی کوچه و غیره رفته بعد چندی بسبب از اسباب انقلاب روزگار بیک حرکت
 ناشایسته خشت جنگ کبیل انگریزی با دختر شریف الشاهی که دختر عاقل الدوله و طلبیدن میر عالم بهادر حکم دار
 زیر چارنار از کمپنی انگریز بهادر که مشهور شده بود بایای اسطو جاهد بالعکس ساختن عظم الامر آن را برای
 خصوصیت باطنی خویش بامیر عالم پس میر عزرا از خدمت و کالت سرکار معذور نموده در قلعه رود و رنجه
 نمود و کالت بذات خود ضمیمه مدار الهامی از سرکار ساخت چنانچه مفصل در احوال میر عالم مذکور خواهد شد
 و تقلم حقیقت رقم خواهد آمد و در اینجا شروع جشن شادی بسم الله خوانی مرشد زاده کیوانجاه بهادر که ایشان را
 نیز در فرزندی اسطو جاهد داده بودند گردید و عین خوری مزاج مبارک از اعتدال در گذشت و سرچشمی از
 هیچکس مفید نشد آخر تاریخ هفدهم شهریور سال آخر سنه یک هزار و دویست و هجده هجری بوقت یکپاس روز برآمده
 روح پر فتوح مطهران سر و فرخانان عالیشان آصفیه میر عالم قدس در جنت الفردوس خرابید ان شاء الله
 و اذ الیه راجعون ماتم زوگان که عبارت از تمامی خانزادان موروثی سرکار است آنروز را روز قیامت
 انگاشته از خود رفتند و شور و محشر از محلات برآمده عالمی را از هوش و حواس و بختند لصلح اسطو جاهد
 در محن که مسجده متصل مرقده منوره حضرت قدس سره بیگم صاحبه مغفوره والده ماجده آنحضرت مدفون ساختند
 و مقبره محراب از سنگ مرمر شفاف سفید با تمام قاور یا رخا و قادر لوزخان برادر عموی عزت یا رخا خان الدوله
 حکیم الحکما با حدیث در آورده و غفر اناب لقب کردند چنانچه قطعه تاریخ طبع زاوشیر محمد خان ایمان که در یک
 مصرع چهارم دو ماده تاریخ برمی آید بر سر کتیبه بنقشه کنده است قطعه روح پاک میر نظام علی بهرام بود

ذوی الاثر علی الخصوص مرشد زاده های بلند اقبال مثل جناب فریدون جاهد بهادر و جهاندار جاهد بهادر و
 دیگر مرشد زاده ها و صاحبزاده ها و امیران کجا که هر یک بجلوس شانانه جلوه داری ساختن و مهندی و شب گشت
 نایب روییده مجلس محفل عالی شوند و نمایان ایشان رسم های تشریف و تفریح بوقوع آید القصد بعد الفهم
 این چشمه های عالم بهادر برای بند و بست ملک مفتوحه بود که موافق تقسیم از پیشو سلطان و خلل سرکار گردید
 مثل کربله و قلعه و کبخی کوچه و غیره رفته بعد چندی بسبب از اسباب انقلاب روزگار بیک حرکت
 ناشایسته خشت جنگ کبیل انگریزی با دختر شریف الشاهی که دختر عاقل الدوله و طلبیدن میر عالم بهادر حکم دار
 زیر چارنار از کمپنی انگریز بهادر که مشهور شده بود بایای اسطو جاهد بالعکس ساختن عظم الامر آن را برای
 خصوصیت باطنی خویش بامیر عالم پس میر عزرا از خدمت و کالت سرکار معذور نموده در قلعه رود و رنجه
 نمود و کالت بذات خود ضمیمه مدار الهامی از سرکار ساخت چنانچه مفصل در احوال میر عالم مذکور خواهد شد
 و تقلم حقیقت رقم خواهد آمد و در اینجا شروع جشن شادی بسم الله خوانی مرشد زاده کیوانجاه بهادر که ایشان را
 نیز در فرزندی اسطو جاهد داده بودند گردید و عین خوری مزاج مبارک از اعتدال در گذشت و سرچشمی از
 هیچکس مفید نشد آخر تاریخ هفدهم شهریور سال آخر سنه یک هزار و دویست و هجده هجری بوقت یکپاس روز برآمده
 روح پر فتوح مطهران سر و فرخانان عالیشان آصفیه میر عالم قدس در جنت الفردوس خرابید ان شاء الله
 و اذ الیه راجعون ماتم زوگان که عبارت از تمامی خانزادان موروثی سرکار است آنروز را روز قیامت
 انگاشته از خود رفتند و شور و محشر از محلات برآمده عالمی را از هوش و حواس و بختند لصلح اسطو جاهد
 در محن که مسجده متصل مرقده منوره حضرت قدس سره بیگم صاحبه مغفوره والده ماجده آنحضرت مدفون ساختند
 و مقبره محراب از سنگ مرمر شفاف سفید با تمام قاور یا رخا و قادر لوزخان برادر عموی عزت یا رخا خان الدوله
 حکیم الحکما با حدیث در آورده و غفر اناب لقب کردند چنانچه قطعه تاریخ طبع زاوشیر محمد خان ایمان که در یک
 مصرع چهارم دو ماده تاریخ برمی آید بر سر کتیبه بنقشه کنده است قطعه روح پاک میر نظام علی بهرام بود

ذوی الاثر علی الخصوص مرشد زاده های بلند اقبال مثل جناب فریدون جاهد بهادر و جهاندار جاهد بهادر و
 دیگر مرشد زاده ها و صاحبزاده ها و امیران کجا که هر یک بجلوس شانانه جلوه داری ساختن و مهندی و شب گشت
 نایب روییده مجلس محفل عالی شوند و نمایان ایشان رسم های تشریف و تفریح بوقوع آید القصد بعد الفهم
 این چشمه های عالم بهادر برای بند و بست ملک مفتوحه بود که موافق تقسیم از پیشو سلطان و خلل سرکار گردید
 مثل کربله و قلعه و کبخی کوچه و غیره رفته بعد چندی بسبب از اسباب انقلاب روزگار بیک حرکت
 ناشایسته خشت جنگ کبیل انگریزی با دختر شریف الشاهی که دختر عاقل الدوله و طلبیدن میر عالم بهادر حکم دار
 زیر چارنار از کمپنی انگریز بهادر که مشهور شده بود بایای اسطو جاهد بالعکس ساختن عظم الامر آن را برای
 خصوصیت باطنی خویش بامیر عالم پس میر عزرا از خدمت و کالت سرکار معذور نموده در قلعه رود و رنجه
 نمود و کالت بذات خود ضمیمه مدار الهامی از سرکار ساخت چنانچه مفصل در احوال میر عالم مذکور خواهد شد
 و تقلم حقیقت رقم خواهد آمد و در اینجا شروع جشن شادی بسم الله خوانی مرشد زاده کیوانجاه بهادر که ایشان را
 نیز در فرزندی اسطو جاهد داده بودند گردید و عین خوری مزاج مبارک از اعتدال در گذشت و سرچشمی از
 هیچکس مفید نشد آخر تاریخ هفدهم شهریور سال آخر سنه یک هزار و دویست و هجده هجری بوقت یکپاس روز برآمده
 روح پر فتوح مطهران سر و فرخانان عالیشان آصفیه میر عالم قدس در جنت الفردوس خرابید ان شاء الله
 و اذ الیه راجعون ماتم زوگان که عبارت از تمامی خانزادان موروثی سرکار است آنروز را روز قیامت
 انگاشته از خود رفتند و شور و محشر از محلات برآمده عالمی را از هوش و حواس و بختند لصلح اسطو جاهد
 در محن که مسجده متصل مرقده منوره حضرت قدس سره بیگم صاحبه مغفوره والده ماجده آنحضرت مدفون ساختند
 و مقبره محراب از سنگ مرمر شفاف سفید با تمام قاور یا رخا و قادر لوزخان برادر عموی عزت یا رخا خان الدوله
 حکیم الحکما با حدیث در آورده و غفر اناب لقب کردند چنانچه قطعه تاریخ طبع زاوشیر محمد خان ایمان که در یک
 مصرع چهارم دو ماده تاریخ برمی آید بر سر کتیبه بنقشه کنده است قطعه روح پاک میر نظام علی بهرام بود

ذوی الاثر علی الخصوص مرشد زاده های بلند اقبال مثل جناب فریدون جاهد بهادر و جهاندار جاهد بهادر و
 دیگر مرشد زاده ها و صاحبزاده ها و امیران کجا که هر یک بجلوس شانانه جلوه داری ساختن و مهندی و شب گشت
 نایب روییده مجلس محفل عالی شوند و نمایان ایشان رسم های تشریف و تفریح بوقوع آید القصد بعد الفهم
 این چشمه های عالم بهادر برای بند و بست ملک مفتوحه بود که موافق تقسیم از پیشو سلطان و خلل سرکار گردید
 مثل کربله و قلعه و کبخی کوچه و غیره رفته بعد چندی بسبب از اسباب انقلاب روزگار بیک حرکت
 ناشایسته خشت جنگ کبیل انگریزی با دختر شریف الشاهی که دختر عاقل الدوله و طلبیدن میر عالم بهادر حکم دار
 زیر چارنار از کمپنی انگریز بهادر که مشهور شده بود بایای اسطو جاهد بالعکس ساختن عظم الامر آن را برای
 خصوصیت باطنی خویش بامیر عالم پس میر عزرا از خدمت و کالت سرکار معذور نموده در قلعه رود و رنجه
 نمود و کالت بذات خود ضمیمه مدار الهامی از سرکار ساخت چنانچه مفصل در احوال میر عالم مذکور خواهد شد
 و تقلم حقیقت رقم خواهد آمد و در اینجا شروع جشن شادی بسم الله خوانی مرشد زاده کیوانجاه بهادر که ایشان را
 نیز در فرزند ارستو جاهد داده بودند گردید و عین خوری مزاج مبارک از اعتدال در گذشت و سرچشمی از
 هیچکس مفید نشد آخر تاریخ هفدهم شهریور سال آخر سنه یک هزار و دویست و هجده هجری بوقت یکپاس روز برآمده
 روح پر فتوح مطهران سر و فرخانان عالیشان آصفیه میر عالم قدس در جنت الفردوس خرابید ان شاء الله
 و اذ الیه راجعون ماتم زوگان که عبارت از تمامی خانزادان موروثی سرکار است آنروز را روز قیامت
 انگاشته از خود رفتند و شور و محشر از محلات برآمده عالمی را از هوش و حواس و بختند لصلح اسطو جاهد
 در محن که مسجده متصل مرقده منوره حضرت قدس سره بیگم صاحبه مغفوره والده ماجده آنحضرت مدفون ساختند
 و مقبره محراب از سنگ مرمر شفاف سفید با تمام قاور یا رخا و قادر لوزخان برادر عموی عزت یا رخا خان الدوله
 حکیم الحکما با حدیث در آورده و غفر اناب لقب کردند چنانچه قطعه تاریخ طبع زاو شیر محمد خان ایمان که در یک
 مصرع چهارم دو ماده تاریخ برمی آید بر سر کتیبه بنقشه کنده است قطعه روح پاک میر نظام علی بهرام بود

ذوی الاثر علی الخصوص مرشد زاده های بلند اقبال مثل جناب فریدون جاهد بهادر و جهاندار جاهد بهادر و
 دیگر مرشد زاده ها و صاحبزاده ها و امیران کجا که هر یک بجلوس شانانه جلوه داری ساینق و مندی و شب گشت
 نایب روییده مجلس محفل عالی شوند و نمایان ایشان رسم های نشن و تفریح بوقوع آید القصد بعد الفهم
 این چشمه های عالم بهادر برای بند و بست ملک مفتوحه بود که موافق تقسیم از پیشو سلطان و خل سرکار گردید
 مثل کربله و قلعه و کبخی کوچه و غیره رفته بعد چندی بسبب از اسباب انقلاب روزگار بیک حرکت
 ناشایسته خشت جنگ کبیل انگریزی با دختر شریف الشاهی که دختر عاقل الدوله و طلبیدن میر عالم بهادر حکم دار
 زیر چارنار از کمپنی انگریز بهادر که مشهور شده بود بایای اسطو جاهد بالعکس ساختن عظم الامر آن را برای
 خصوصیت باطنی خویش بامیر عالم پس میر عزرا از خدمت و کالت سرکار معذور نموده در قلمه رود و منقیده
 نمود و کالت بذات خود ضمیر مدار الهامی از سرکار ساخت چنانچه مفصل در احوال میر عالم مذکور خواهد شد
 و تقلم حقیقت رقم خواهد آمد و در اینجا شروع جشن شادی بسم الله خوانی مرشد زاده کیوانجاه بهادر که ایشان را
 نیز در فرزند ارستو جاهد داده بودند گردید و عین خوری مزاج مبارک از اعتدال در گذشت و پیچ سی از
 هیچکس مفید نشد آخر تاریخ هفدهم شهریور سال آخر سنه یک هزار و دویست و هجده هجری بوقت یکپاس روز برآمده
 روح پر فتوح مطهران سر و فرخانان عالیشان آصفیه میر عالم قدس در جنت الفردوس خرابید ان شاء الله
 و اذ الیه راجعون ماتم زوگان که عبارت از تمامی خانزادان موروثی سرکار است آنروز را روز قیامت
 انگاشته از خود رفتند و شور و محشر از محلات برآمده عالمی را از هوش و حواس و بختند لصلح اسطو جاهد
 در محن که مسجده متصل مرقده منوره حضرت قدس سره بیگم صاحبه مغفوره والده ماجده آنحضرت مدفون ساختند
 و مقبره محراب از سنگ مرمر شفاف سفید با تمام قاور یا رخا و قادر لوزخان برادر عموی عزت یا رخا خان الدلم
 حکیم الحکما با حداثه در آوردند و غفر اناب لقب کردند چنانچه قطعه تاریخ طبع زاوشیر محمد خان ایمان که در یک
 مصرع چهارم دو ماده تاریخ برمی آید بر سر کتیبه بنقشه کنده است قطعه روح پاک میر نظام علی بهرام بود

ذوی الاثر علی الخصوص مرشد زاده های بلند اقبال مثل جناب فریدون جاهد بهادر و جهاندار جاهد بهادر و
 دیگر مرشد زاده ها و صاحبزاده ها و امیران کجا که هر یک بجلوس شانانه جلوه داری ساینق و مندی و شب گشت
 نایب روییده مجلس محفل عالی شوند و نمایان ایشان رسم های نشن و تفریح بوقوع آید القصد بعد الفهم
 این چشمه های عالم بهادر برای بند و ست ملک مفتوحه بود که موافق تقسیم از پسر سلطان و خل سرکار گردید
 مثل کربله و قلعه و کبخی کوچه و غیره رفته بعد چندی بسبب از اسباب انقلاب روزگار بیک حرکت
 ناشایسته خشت جنگ کبیل انگریزی با دختر شریف الشاه بیگم دختر عاقل الدوله و طلبیدن میر عالم بهادر حکم دار
 زیر چارنار از کمپنی انگریز بهادر که مشهور شده بود بایای اسطو جاهد بالعکس ساختن عظم الامر آن را برای
 خصوصیت باطنی خویش بامیر عالم پس میر عزرا از خدمت و کالت سرکار معذور نموده در قلعه رود و رنقیده
 نمود و کالت بذات خود ضمیمه مدار المهای از سرکار ساخت چنانچه مفصل در احوال میر عالم مذکور خواهد شد
 و تقلم حقیقت رقم خواهد آمد و در اینجا شروع جشن شادی بسم الله خوانی مرشد زاده کیوانجاه بهادر که ایشان را
 نیز در فرزندی اسطو جاهد داده بودند گردید و عین خوری مزاج مبارک از اعتدال در گذشت و سرچمی از
 هیچکس مفید نشد آخر تاریخ هفدهم شهریور سال آخر سنه یک هزار و دویست و هجده هجری بوقت یکپاس روز برآمده
 روح پر فتوح مطهران سر و فرخانان عالیشان آصفیه میر عالم قدس در جنت الفردوس خرابید ان شاء الله
 و اذ الیه راجعون ماتم زوگان که عبارت از تمامی خانزادان موروثی سرکار است آنروز را روز قیامت
 انگاشته از خود رفتند و شور و محشر از محلات برآمده عالمی را از هوش و حواس و بختند لصلح اسطو جاهد
 در محن که مسجده متصل مرقه منوره حضرت قدس سره بیگم صاحبه مغفوره والده ماجده آنحضرت مدفون ساختند
 و مقبره محراب از سنگ مرمر شفاف سفید با تمام قاور یا رخا و قادر لوازخان برادر عموی عزت یا رخا خان الدوله
 حکیم الحکما با حدیث در آورده و غفر اناب لقب کردند چنانچه قطعه تاریخ طبع زاوشیر محمد خان ایمان که در یک
 مصرع چهارم دو ماده تاریخ برمی آید بر سر کتیبه بنقشه کنده است قطعه روح پاک میر نظام علی بهرام بود

ذوی الاثر علی الخصوص مرشد زاده های بلند اقبال مثل جناب فریدون جاهد بهادر و جهاندار جاهد بهادر و
 دیگر مرشد زاده ها و صاحبزاده ها و امیران کجا که هر یک بجلوس شانانه جلوه داری ساینق و مهندی و شب گشت
 نایب روییده مجلس محفل عالی شوند و نمایان ایشان رسم های تشریف و تفریح بوقوع آید القصد بعد الفهم
 این چشمه های عالم بهادر برای بند و بست ملک مفتوحه بود که موافق تقسیم از پیشو سلطان و خلل سرکار گردید
 مثل کربله و قلمه و سینه و کعبه و غیره رفته بعد چندی بسبب از اسباب انقلاب روزگار بیک حرکت
 ناشایسته خشم جنگ کبیل انگریزی با دختر شریف الشاه بیگم دختر عاقل الدوله و طلبیدن میر عالم بهادر حکم دار
 زیر چارنار از کمپنی انگریز بهادر که مشهور شده بود بایای اسطو جاهد بالعکس ساختن عظم الامر آن را برای
 خصوصیت باطنی خویش بامیر عالم پس میر عزرا از خدمت و کالت سرکار معذور نموده در قلمه رود و منقیده
 نمود و کالت بذات خود ضمیمه مدار المهای از سرکار ساخت چنانچه مفصل در احوال میر عالم مذکور خواهد شد
 و تقلم حقیقت رقم خواهد آمد و در اینجا شروع جشن شادی بسم الله خوانی مرشد زاده کیوانجاه بهادر که ایشان را
 نیز در فرزند ارستو جاهد داده بودند گردید و عین خوری مزاج مبارک از اعتدال در گذشت و پیچ سی از
 هیچکس مفید نشد آخر تاریخ هفدهم شهریور سال آخر سنه یک هزار و دویست و هجده هجری بوقت یکپاس روز برآمده
 روح پر فتوح مطهران سر و فرخانان عالیشان آصفیه میر عالم قدس در جنت الفردوس خرابید ان شاء الله
 و اذ الیه راجعون ماتم زوگان که عبارت از تمامی خانزادان موروثی سرکار است آنروز را روز قیامت
 انگاشته از خود رفتند و شور و محشر از محلات برآمده عالمی را از هوش و حواس و بختند لصلح اسطو جاهد
 در محن که مسجده متصل مرقده منوره حضرت قدس سره بیگم صاحبه مغفوره والده ماجده آنحضرت مدفون ساختند
 و مقبره محراب از سنگ مرمر شفاف سفید با تمام قاور یا رخا و قادر لوزخان برادر عموی عزت یا رخا خان الدوله
 حکیم الحکما با حدیث در آورده و غفر اناب لقب کردند چنانچه قطعه تاریخ طبع زاوشیر محمد خان ایمان که در یک
 مصرع چهارم دو ماده تاریخ برمی آید بر سر کتیبه بنقشه کنده است قطعه بر روح پاک میر نظام علی هدم بود

ذوی الاثر علی الخصوص مرشد زاده های بلند اقبال مثل جناب فریدون جاهد بهادر و جهاندار جاهد بهادر و
 دیگر مرشد زاده ها و صاحبزاده ها و امیران کجا که هر یک بجلوس شانانه جلوه داری ساختن و مهندی و شب گشت
 نایب روییده مجلس محفل عالی شوند و نمایان ایشان رسم های تشریف و تفریح بوقوع آید القصد بعد الفهم
 این چشمه های عالم بهادر برای بند و بست ملک مفتوحه بود که موافق تقسیم از پیشو سلطان و خل سرکار گردید
 مثل کربله و قلعه و کعبه و کعبه و غیره رفته بعد چندی بسبب از اسباب انقلاب روزگار بیک حرکت
 ناشایسته خشت جنگ کابل انگریزی با دختر شریف الشاهی که دختر عاقل الدوله و طلبیدن میر عالم بهادر حکم دار
 زیر چارنار از کمپنی انگریز بهادر که مشهور شده بود بایای اسطو جاهد بالعکس ساختن عظم الامر آن را برای
 خصوصیت باطنی خویش بامیر عالم پس میر عزرا از خدمت و کالت سرکار معذور نموده در قلعه رود و رنقیده
 نمود و کالت بذات خود ضمیمه مدار المهای از سرکار ساخت چنانچه مفصل در احوال میر عالم مذکور خواهد شد
 و تقلم حقیقت رقم خواهد آمد و در اینجا شروع جشن شادی بسم الله خوانی مرشد زاده کیوانجاه بهادر که ایشان را
 نیز در فرزندی اسطو جاهد داده بودند گردید و عین خوری مزاج مبارک از اعتدال در گذشت و سرچشمی از
 هیچکس مفید نشد آخر تاریخ هفدهم شهریور سال آخر سنه یک هزار و دویست و هجدهم بوقت یکپاس روز برآمده
 روح پر فتوح مطهران سر و فرخانان عالیشان آصفیه میر عالم قدس در جنت الفردوس خرابید ان شاء الله
 و اذ الیه راجعون ماتم زوگان که عبارت از تمامی خانزادان موروثی سرکار است آنروز را روز قیامت
 انگاشته از خود رفتند و شور و محشر از محلات برآمده عالمی را از هوش و حواس و بختند لصلح اسطو جاهد
 در محن که مسجده متصل مرقده منوره حضرت قدس سره بیگم صاحبه مغفوره والده ماجده آنحضرت مدفون ساختند
 و مقبره محراب از سنگ مرمر شفاف سفید با تمام قاور یا رخا و قادر لوزخان برادر عموی عزت یا رخا خان الدوله
 حکیم الحکما با حدیث در آورده و غفر اناب لقب کردند چنانچه قطعه تاریخ طبع زاوشیر محمد خان ایمان که در یک
 مصرع چهارم دو ماده تاریخ برمی آید بر سر کتیبه بنقشه کنده است قطعه روح پاک میر نظام علی بهرام بود

ذوی الاثر علی الخصوص مرشد زاده های بلند اقبال مثل جناب فریدون جاهد بهادر و جهاندار جاهد بهادر و
 دیگر مرشد زاده ها و صاحبزاده ها و امیران کجا که هر یک بجلوس شانانه جلوه داری ساینق و مندی و شب گشت
 نایب روییده مجلس محفل عالی شوند و نمایان ایشان رسم های تشریف و تفریح بوقوع آید القصد بعد الفهم
 این چشمه های عالم بهادر برای بند و بست ملک مفتوحه بود که موافق تقسیم از پیشو سلطان و خل سرکار گردید
 مثل کربله و قلعه و کعبه و کعبه و غیره رفته بعد چندی بسبب از اسباب انقلاب روزگار بیک حرکت
 ناشایسته خشم جنگ کبیل انگریزی با دختر شریف الشاه بیگم دختر عاقل الدوله و طلبیدن میر عالم بهادر حکم دار
 زیر چارنار از کمپنی انگریز بهادر که مشهور شده بود بایای اسطو جاهد بالعکس ساختن عظم الامر آن را برای
 خصوصیت باطنی خویش بامیر عالم پس میر عزرا از خدمت و کالت سرکار معذور نموده در قلعه رود و رنقیده
 نمود و وکالت بذات خود ضمیر بهادر المهای از سرکار ساخت چنانچه مفصل در احوال میر عالم مذکور خواهد شد
 و تقلم حقیقت رقم خواهد آمد و در اینجا شروع جشن شادی بسم الله خوانی مرشد زاده کیوانجاه بهادر که ایشان را
 نیز در فرزندی اسطو جاهد داده بودند گردید و عین خوری مزاج مبارک از اعتدال در گذشت و پیچ سی از
 هیچکس مفید نشد آخر تاریخ هفدهم شهریور سال آخر سنه یک هزار و دویست و هجده هجری بوقت یکپاس روز برآمده
 روح پر فتوح مطهران سر و فرخانان عالیشان آصفیه میر عالم قدس در جنت الفردوس خرابید ان شاء الله
 و اذ الیه راجعون ماتم زوگان که عبارت از تمامی خانزادان موروثی سرکار است آنروز را روز قیامت
 انگاشته از خود رفتند و شور و محشر از محلات برآمده عالمی را از هوش و حواس و بختند لصلح اسطو جاهد
 در محن که مسجده متصل مرقده منوره حضرت قدس سره بیگم صاحبه مغفوره والده ماجده آنحضرت مدفون ساختند
 و مقبره محراب از سنگ مرمر شفاف سفید با تمام قاور یا رخا و قادر لوزخان برادر عموی عزت یا رخا خان الدوله
 حکیم الحکما با حدیث در آورده و غفر اناب لقب کردند چنانچه قطعه تاریخ طبع زاوشیر محمد خان ایمان که در یک
 مصرع چهارم دو ماده تاریخ برمی آید بر سر کتیبه بنقشه کنده است قطعه روح پاک میر نظام علی بهرام بود

ذوی الاثر علی الخصوص مرشد زاده های بلند اقبال مثل جناب فریدون جاهد بهادر و جهاندار جاهد بهادر و
 دیگر مرشد زاده ها و صاحبزاده ها و امیران کجا که هر یک بجلوس شانانه جلوه داری ساینق و مندی و شب گشت
 نایب روییده مجلس محفل عالی شوند و نمایان ایشان رسم های تشریف و تفریح بوقوع آید القصد بعد الفهم
 این چشمه های عالم بهادر برای بند و بست ملک مفتوحه بود که موافق تقسیم از پیشو سلطان و خل سرکار گردید
 مثل کربله و قلعه و کعبه و کعبه و غیره رفته بعد چندی بسبب از اسباب انقلاب روزگار بیک حرکت
 ناشایسته خشم جنگ کبیل انگریزی با دختر شریف الشاه بیگم دختر عاقل الدوله و طلبیدن میر عالم بهادر حکم دار
 زیر چارنار از کمپنی انگریز بهادر که مشهور شده بود بایای اسطو جاهد بالعکس ساختن عظم الامر آن را برای
 خصوصیت باطنی خویش بامیر عالم پس میر عزرا از خدمت و کالت سرکار معذور نموده در قلعه رود و رنقیده
 نمود و وکالت بذات خود ضمیر بهادر المهای از سرکار ساخت چنانچه مفصل در احوال میر عالم مذکور خواهد شد
 و تقلم حقیقت رقم خواهد آمد و در اینجا شروع جشن شادی بسم الله خوانی مرشد زاده کیوانجاه بهادر که ایشان را
 نیز در فرزندی اسطو جاهد داده بودند گردید و عین خوری مزاج مبارک از اعتدال در گذشت و پیچ سی از
 هیچکس مفید نشد آخر تاریخ هفدهم شهریور سال آخر سنه یک هزار و دویست و هجده هجری بوقت یکپاس روز برآمده
 روح پر فتوح مطهران سر و فرخانان عالیشان آصفیه میر عالم قدس در جنت الفردوس خرابید ان شاء الله
 و اذ الیه راجعون ماتم زوگان که عبارت از تمامی خانزادان موروثی سرکار است آنروز را روز قیامت
 انگاشته از خود رفتند و شور و محشر از محلات برآمده عالمی را از هوش و حواس و بختند لصلح اسطو جاهد
 در محن که مسجده متصل مرقده منوره حضرت قدس سره بیگم صاحبه مغفوره والده ماجده آنحضرت مدفون ساختند
 و مقبره محراب از سنگ مرمر شفاف سفید با تمام قاور یا رخا و قادر لوزخان برادر عموی عزت یا رخا خان الدوله
 حکیم الحکما با حدیث در آورده و غفر اناب لقب کردند چنانچه قطعه تاریخ طبع زاوشیر محمد خان ایمان که در یک
 مصرع چهارم دو ماده تاریخ برمی آید بر سر کتیبه بنقشه کنده است قطعه روح پاک میر نظام علی بهرام بود

ذوی الاثر علی الخصوص مرشد زاده های بلند اقبال مثل جناب فریدون جاهد بهادر و جهاندار جاهد بهادر و
 دیگر مرشد زاده ها و صاحبزاده ها و امیران کجا که هر یک بجلوس شانانه جلوه داری ساختن و مهندی و شب گشت
 نایب روییده مجلس محفل عالی شوند و نمایان ایشان رسم های تشریف و تفریح بوقوع آید القصد بعد الفهم
 این چشمه های عالم بهادر برای بند و بست ملک مفتوحه بود که موافق تقسیم از پیشو سلطان و خل سرکار گردید
 مثل کربله و قلعه و کعبه و کعبه و غیره رفته بعد چندی بسبب از اسباب انقلاب روزگار بیک حرکت
 ناشایسته خشت جنگ کابل انگریزی با دختر شریف الشاهی که دختر عاقل الدوله و طلبیدن میر عالم بهادر حکم دار
 زیر چارنار از کمپنی انگریز بهادر که مشهور شده بود بایای اسطو جاهد بالعکس ساختن عظم الامر آن را برای
 خصوصیت باطنی خویش بامیر عالم پس میر عزرا از خدمت و کالت سرکار معذور نموده در قلعه رود و رنقیده
 نمود و کالت بذات خود ضمیمه مدار المهای از سرکار ساخت چنانچه مفصل در احوال میر عالم مذکور خواهد شد
 و تقلم حقیقت رقم خواهد آمد و در اینجا شروع جشن شادی بسم الله خوانی مرشد زاده کیوانجاه بهادر که ایشان را
 نیز در فرزندی اسطو جاهد داده بودند گردید و عین خوری مزاج مبارک از اعتدال در گذشت و سرچشمی از
 هیچکس مفید نشد آخر تاریخ هفدهم شهریور سال آخر سنه یک هزار و دویست و هجدهم بوقت یکپاس روز برآمده
 روح پر فتوح مطهران سر و فرخانان عالیشان آصفیه میر عالم قدس در جنت الفردوس خرابید ان شاء الله
 و اذ الیه راجعون ماتم زوگان که عبارت از تمامی خانزادان موروثی سرکار است آنروز را روز قیامت
 انگاشته از خود رفتند و شور و محشر از محلات برآمده عالمی را از هوش و حواس و بختند لصلح اسطو جاهد
 در محن که مسجده متصل مرقده منوره حضرت قدس سره بیگم صاحبه مغفوره والده ماجده آنحضرت مدفون ساختند
 و مقبره محراب از سنگ مرمر شفاف سفید با تمام قاور یا رخا و قادر لوزخان برادر عموی عزت یا رخا خان الدوله
 حکیم الحکما با حدیث در آورده و غفر اناب لقب کردند چنانچه قطعه تاریخ طبع زاوشیر محمد خان ایمان که در یک
 مصرع چهارم دو ماده تاریخ برمی آید بر سر کتیبه بنقشه کنده است قطعه روح پاک میر نظام علی بهرام بود

ذوی الاثر علی الخصوص مرشد زاده های بلند اقبال مثل جناب فریدون جاهد بهادر و جهاندار جاهد بهادر و
 دیگر مرشد زاده ها و صاحبزاده ها و امیران کجا که هر یک بجلوس شانانه جلوه داری ساختن و مهندی و شب گشت
 نایب روییده و مجلس و محفل عالی شوند و نمایان ایشان رسم های تشریف و تفریح بوقوع آید القصد بعد الفهم
 این چشمه های عالم بهادر برای بند و بست ملک مفتوحه بود که موافق تقسیم از پیشو سلطان و خلل سرکار گردید
 مثل کربله و قلعه و کعبه و کعبه و کعبه و غیره رفته بعد چندی بسبب از اسباب انقلاب روزگار بیک حرکت
 ناشایسته خشم جنگ کبیل انگریزی با دختر شریف الشاه بیگم دختر عاقل الدوله و طلبیدن میر عالم بهادر حکم دار
 زیر چارنار از کمپنی انگریز بهادر که مشهور شده بود بایای اسطو جاهد بالعکس ساختن عظم الامر آن را برای
 خصوصیت باطنی خویش بامیر عالم پس میر عزرا از خدمت و کالت سرکار معذور نموده در قلعه رود و رنجه
 نمود و کالت بذات خود ضمیمه مدار المهای از سرکار ساخت چنانچه مفصل در احوال میر عالم مذکور خواهد شد
 و تقلم حقیقت رقم خواهد آمد و در اینجا شروع جشن شادی بسم الله خوانی مرشد زاده کیوانجاه بهادر که ایشان را
 نیز در فرزندی اسطو جاهد داده بودند گردید و عین خور می مزاج مبارک از اعتدال در گذشت و هیچ می از
 هیچکس مفید نشد آخر تاریخ هفدهم شهریور سال آخر سنه یک هزار و دویست و هجده هجری بوقت یک پاس روز برآمده
 روح پر فتوح مطهران سر و فرخانان عالیشان آصفیه میر عالم قدس در جنت الفردوس خرابید ان شاء الله
 و اذ الیه راجعون ماتم زوگان که عبارت از تمامی خانزادان موروثی سرکار است آنروز را روز قیامت
 انگاشته از خود رفتند و شور و محشر از محلات برآمده عالمی را از هوش و حواس و بختند لصلح اسطو جاهد
 در محن که مسجده متصل مرقده منوره حضرت قدس سره بیگم صاحبه مغفوره والده ماجده آنحضرت مدفون ساختند
 و مقبره محراب از سنگ مرمر شفاف سفید با تمام قاور یا رخا و قادر لوزخان برادر عموی عزت یا رخا خان الدوله
 حکیم الحکما با حدیث در آورده و غفر اناب لقب کردند چنانچه قطعه تاریخ طبع زاوشیر محمد خان ایمان که در یک
 مصرع چهارم دو ماده تاریخ برمی آید بر سر کتیبه بنقشه کنده است قطعه روح پاک میر نظام علی بهرام بود

ذوی الاثر علی الخصوص مرشد زاده های بلند اقبال مثل جناب فریدون جاهد بهادر و جهاندار جاهد بهادر و
 دیگر مرشد زاده ها و صاحبزاده ها و امیران کجا که هر یک بجلوس شانانه جلوه داری ساختن و مهندی و شب گشت
 نایب روییده مجلس و محفل عالی شوند و نمایان ایشان رسم های تشریف و تفریح بوقوع آید القصد بعد الفهم
 این چشمه های عالم بهادر برای بند و بست ملک مفتوحه بود که موافق تقسیم از پیشو سلطان و خلل سرکار گردید
 مثل کربله و قلعه و کعبه و کعبه و کعبه و غیره رفته بعد چندی بسبب از اسباب انقلاب روزگار بیک حرکت
 ناشایسته خشم جنگ کابل انگریزی با دختر شریف الشاهی که دختر عاقل الدوله و طلبیدن میر عالم بهادر حکم دار
 زیر چارنار از کمپنی انگریز بهادر که مشهور شده بود بایای اسطو جاهد بالعکس ساختن عظم الامر آن را برای
 خصوصیت باطنی خویش بامیر عالم پس میر عزرا از خدمت و کالت سرکار معذور نموده در قلعه رود و رنجه
 نمود و کالت بذات خود ضمیمه مدار المهای از سرکار ساخت چنانچه مفصل در احوال میر عالم مذکور خواهد شد
 و تقلم حقیقت رقم خواهد آمد و در اینجا شروع جشن شادی بسم الله خوانی مرشد زاده کیوانجاه بهادر که ایشان را
 نیز در فرزندی اسطو جاهد داده بودند گردید و عین خوری مزاج مبارک از اعتدال در گذشت و پیچ سی از
 هیچکس مفید نشد آخر تاریخ هفدهم شهریور سال آخر سنه یک هزار و دویست و هجده هجری بوقت یکپاس روز برآمده
 روح پر فتوح مطهران سر و فرخانان عالیشان آصفیه میر عالم قدس در جنت الفردوس خرابید ان شاء الله
 و اذ الیه راجعون ماتم زوگان که عبارت از تمامی خانزادان موروثی سرکار است آنروز را روز قیامت
 انگاشته از خود رفتند و شور و محشر از محلات برآمده عالمی را از هوش و حواس و بختند لصلح اسطو جاهد
 در محن که مسجده متصل مرقده منوره حضرت قدس سره بیگم صاحبه مغفوره والده ماجده آنحضرت مدفون ساختند
 و مقبره محراب از سنگ مرمر شفاف سفید با تمام قاور یا رخا و قادر لوزخان برادر عموی عزت یا رخا خان الدوله
 حکیم الحکما با حداثه در آورده و غفر اناب لقب کردند چنانچه قطعه تاریخ طبع زاوشیر محمد خان ایمان که در یک
 مصرع چهارم دو ماده تاریخ برمی آید بر سر کتیبه بنقشه کنده است قطعه روح پاک میر نظام علی بهرام بود

ذوی الاثر علی الخصوص مرشد زاده های بلند اقبال مثل جناب فریدون جاهد بهادر و جهاندار جاهد بهادر و
 دیگر مرشد زاده ها و صاحبزاده ها و امیران کجا که هر یک بجلوس شانانه جلوه داری ساینق و مندی و شب گشت
 نایب روییده مجلس محفل عالی شوند و نمایان ایشان رسم های نشین و تفریح بوقوع آید القصد بعد الفهم
 این چشمه های عالم بهادر برای بند و بست ملک مفتوحه بود که موافق تقسیم از پیشو سلطان و خلل سرکار گردید
 مثل کربله و قلعه و کعبه و کعبه و کعبه و غیره رفته بعد چندی بسبب از اسباب انقلاب روزگار بیک حرکت
 ناشایسته خشت جنگ کابل انگریزی با دختر شریف الشاهی که دختر عاقل الدوله و طلبیدن میر عالم بهادر حکم دار
 زیر چارنار از کمپنی انگریز بهادر که مشهور شده بود بایای اسطو جاهد بالعکس ساختن عظم الامر آن را برای
 خصوصیت باطنی خویش بامیر عالم پس میر عزرا از خدمت و کالت سرکار معذور نموده در قلعه رود و رنقیده
 نمود و کالت بذات خود ضمیمه مدار المهای از سرکار ساخت چنانچه مفصل در احوال میر عالم مذکور خواهد شد
 و تقلم حقیقت رقم خواهد آمد و در اینجا شروع جشن شادی بسم الله خوانی مرشد زاده کیوانجاه بهادر که ایشان را
 نیز در فرزندی اسطو جاهد داده بودند گردید و عین خوری مزاج مبارک از اعتدال در گذشت و پیچ سی از
 هیچکس مفید نشد آخر تاریخ هفدهم شهریور سال آخر سنه یک هزار و دویست و هجده هجده بوقت یک پاس روز برآمده
 روح پر فتوح مطهران سر و فرخانان عالیشان آصفیه میر عالم قدس در جنت الفردوس خرابید ان شاء الله
 و اذ الیه راجعون ماتم زوگان که عبارت از تمامی خانزادان موروثی سرکار است آنروز را روز قیامت
 انگاشته از خود رفتند و شور و محشر از محلات برآمده عالمی را از هوش و حواس و بختند لصلح اسطو جاهد
 در محن که مسجده متصل مرقده منوره حضرت قدس سره بیگم صاحبه مغفوره والده ماجده آنحضرت مدفون ساختند
 و مقبره محراب از سنگ مرمر شفاف سفید با تمام قاور یا رخا و قادر لوزخان برادر عموی عزت یا رخا خان الدوله
 حکیم الحکما با حداثه در آوردند و غفر اناب لقب کردند چنانچه قطعه تاریخ طبع زاوشیر محمد خان ایمان که در یک
 مصرع چهارم دو ماده تاریخ برمی آید بر سر کتیبه بنقشه کنده است قطعه بر روح پاک میر نظام علی هدم بود

ذوی الاثر علی الخصوص مرشد زاده های بلند اقبال مثل جناب فریدون جاهد بهادر و جهاندار جاهد بهادر و
 دیگر مرشد زاده ها و صاحبزاده ها و امیران کجا که هر یک بجلوس شانانه جلوه داری ساینق و مندی و شب گشت
 نایب روییده مجلس محفل عالی شوند و نمایان ایشان رسم های نشین و تفریح بوقوع آید القصد بعد الفهم
 این چشمه های عالم بهادر برای بند و بست ملک مفتوحه بود که موافق تقسیم از پیشو سلطان و خلل سرکار گردید
 مثل کربله و قلعه و کعبه و کعبه و کعبه و غیره رفته بعد چندی بسبب از اسباب انقلاب روزگار بیک حرکت
 ناشایسته خشت جنگ کابل انگریزی با دختر شریف الشاهی که دختر عاقل الدوله و طلبیدن میر عالم بهادر حکم دار
 زیر چارنار از کمپنی انگریز بهادر که مشهور شده بود بایای اسطو جاهد بالعکس ساختن عظم الامر آن را برای
 خصوصیت باطنی خویش بامیر عالم پس میر عزرا از خدمت و کالت سرکار معذور نموده در قلعه رود و رنقیده
 نمود و کالت بذات خود ضمیمه مدار الهامی از سرکار ساخت چنانچه مفصل در احوال میر عالم مذکور خواهد شد
 و تقلم حقیقت رقم خواهد آمد و در اینجا شروع جشن شادی بسم الله خوانی مرشد زاده کیوانجاه بهادر که ایشان را
 نیز در فرزندی اسطو جاهد داده بودند گردید و عین خوری مزاج مبارک از اعتدال در گذشت و سرچشمی از
 هیچکس مفید نشد آخر تاریخ هفدهم شهریور سال آخر سنه یک هزار و دویست و هجدهم بوقت یکپاس روز برآمده
 روح پر فتوح مطهران سر و فرخانان عالیشان آصفیه میر عالم قدس در جنت الفردوس خرابید ان شاء الله
 و اذ الیه راجعون ماتم زوگان که عبارت از تمامی خانزادان موروثی سرکار است آنروز را روز قیامت
 انگاشته از خود رفتند و شور و محشر از محلات برآمده عالمی را از هوش و حواس و بختند لصلح اسطو جاهد
 در محن که مسجده متصل مرقده منوره حضرت قدس سره بیگم صاحبه مغفوره والده ماجده آنحضرت مدفون ساختند
 و مقبره محراب از سنگ مرمر شفاف سفید با تمام قاور یا رخاں و قادر لوزخان برادر عموی عزت یا رخاں الدوله
 حکیم الحکما با حدیث در آورده و غفر اناب لقب کردند چنانچه قطعه تاریخ طبع زاوشیر محمد خان ایمان که در یک
 مصرع چهارم دو ماده تاریخ برمی آید بر سر کتیبه بنقشه کنده است قطعه بر روح پاک میر نظام علی السلام بود

ذوی الاثر علی الخصوص مرشد زاده های بلند اقبال مثل جناب فریدون جاهد بهادر و جهاندار جاهد بهادر و
 دیگر مرشد زاده ها و صاحبزاده ها و امیران کجا که هر یک بجلوس شانانه جلوه داری ساینق و مندی و شب گشت
 نایب روییده مجلس محفل عالی شوند و نمایان ایشان رسم های نشن و تفریح بوقوع آید القصد بعد الفهم
 این چشمه های عالم بهادر برای بند و بست ملک مفتوحه بود که موافق تقسیم از پیشو سلطان و خل سرکار گردید
 مثل کربله و قلعه و کبخی کوچه و غیره رفته بعد چندی بسبب از اسباب انقلاب روزگار بیک حرکت
 ناشایسته خشت جنگ کبیل انگریزی با دختر شریف الشاه بیگم دختر عاقل الدوله و طلبیدن میر عالم بهادر حکم دار
 زیر چارنار از کمپنی انگریز بهادر که مشهور شده بود بایای اسطو جاهد بالعکس ساختن عظم الامر آن را برای
 خصوصیت باطنی خویش بامیر عالم پس میر عزرا از خدمت و کالت سرکار معذور نموده در قلمه رود و منقیده
 نمود و کالت بذات خود ضمیر مدار الهامی از سرکار ساخت چنانچه مفصل در احوال میر عالم مذکور خواهد شد
 و تقلم حقیقت رقم خواهد آمد و در اینجا شروع جشن شادی بسم الله خوانی مرشد زاده کیوانجاه بهادر که ایشان را
 نیز در فرزند ارستو جاهد داده بودند گردید و عین خوری مزاج مبارک از اعتدال در گذشت و سرچمی از
 هیچکس مفید نشد آخر تاریخ هفدهم شهریور سال آخر سنه یک هزار و دویست و هجده هجری بوقت یکپاس روز برآمده
 روح پر فتوح مطهران سر و فرخانان عالیشان آصفیه میر عالم قدس در جنت الفردوس خرابید ان شاء الله
 و اذ الیه راجعون ماتم زوگان که عبارت از تمامی خانزادان موروثی سرکار است آنروز را روز قیامت
 انگاشته از خود رفتند و شور و محشر از محلات برآمده عالمی را از هوش و حواس و بختند لصلح اسطو جاهد
 در محن که مسجده متصل مرقه منوره حضرت قدس سره بیگم صاحبه مغفوره والده ماجده آنحضرت مدفون ساختند
 و مقبره محراب از سنگ مرمر شفاف سفید با تمام قاور یا رخا و قادر لوزخان برادر عموی عزت یا رخا خان الدوله
 حکیم الحکما با حدیث در آورده و غفر اناب لقب کردند چنانچه قطعه تاریخ طبع زاوشیر محمد خان ایمان که در یک
 مصرع چهارم دو ماده تاریخ برمی آید بر سر کتیبه بنقبره کنده است قطعه روح پاک میر نظام علی بهرام بود

ذوی الاثر علی الخصوص مرشد زاده های بلند اقبال مثل جناب فریدون جاهد بهادر و جهاندار جاهد بهادر و
 دیگر مرشد زاده ها و صاحبزاده ها و امیران کجا که هر یک بجلوس شانانه جلوه داری ساختن و مهندی و شب گشت
 نایب روییده و مجلس و محفل عالی شوند و نمایان ایشان رسم های تشریف و تفریح بوقوع آید القصد بعد الفهم
 این چشمه های عالم بهادر برای بند و بست ملک مفتوحه بود که موافق تقسیم از پیشو سلطان و خلل سرکار گردید
 مثل کربله و قلعه و کعبه و کعبه و کعبه و غیره رفته بعد چندی بسبب از اسباب انقلاب روزگار بیک حرکت
 ناشایسته خشم جنگ کبیل انگریزی با دختر شریف الشاهی که دختر عاقل الدوله و طلبیدن میر عالم بهادر حکم دار
 زیر چارنار از کمپنی انگریز بهادر که مشهور شده بود بایای اسطو جاهد بالعکس ساختن عظم الامر آن را برای
 خصوصیت باطنی خویش بامیر عالم پس میر عزرا از خدمت و کالت سرکار معذور نموده در قلعه رود و رنجه
 نمود و کالت بذات خود ضمیمه مدار الهامی از سرکار ساخت چنانچه مفصل در احوال میر عالم مذکور خواهد شد
 و تقلم حقیقت رقم خواهد آمد و در اینجا شروع جشن شادی بسم الله خوانی مرشد زاده کیوانجاه بهادر که ایشان را
 نیز در فرزند ارستو جاهد داده بودند گردید و عین خوری مزاج مبارک از اعتدال در گذشت و پیچ سی از
 هیچکس مفید نشد آخر تاریخ هفدهم شهریور سال آخر سنه یک هزار و دویست و هجده هجده بوقت یک پاس روز برآمده
 روح پر فتوح مطهران سر و فرخانان عالیشان آصفیه میر عالم قدس در جنت الفردوس خرابید ان شاء الله
 و اذ الیه راجعون ماتم زوگان که عبارت از تمامی خانزادان موروثی سرکار است آنروز را روز قیامت
 انگاشته از خود رفتند و شور و محشر از محلات برآمده عالمی را از هوش و حواس و بخت و اقبال اسطو جاهد
 در محن که مسجده متصل مرقده منوره حضرت قدس سره بیگم صاحبه مغفوره والده ماجده آنحضرت مدفون ساختند
 و مقبره محراب از سنگ مرمر شفاف سفید با تمام قاور یا رخا و قادر لوارخان برادر عموی عزت یار خان محمد خان
 حکیم الحکما با حدیث در آورده و غفر اناب لقب کردند چنانچه قطعه تاریخ طبع زاو شیر محمد خان ایمان که در یک
 مصرع چهارم دو ماده تاریخ برمی آید بر سر کتیبه بنقشه کنده است قطعه روح پاک میر نظام علی بهرام بود

ذوی الاثر علی الخصوص مرشد زاده های بلند اقبال مثل جناب فریدون جاهد بهادر و جهاندار جاهد بهادر و
 دیگر مرشد زاده ها و صاحبزاده ها و امیران کجا که هر یک بجلوس شانانه جلوه داری ساینق و مندی و شب گشت
 نایب روییده مجلس محفل عالی شوند و نمایان ایشان رسم های تشریف و تفریح بوقوع آید القصد بعد الفهم
 این چشمه های عالم بهادر برای بند و بست ملک مفتوحه بود که موافق تقسیم از پیشو سلطان و خل سرکار گردید
 مثل کربله و قلعه و کعبه و کعبه و کعبه و غیره رفته بعد چندی بسبب از اسباب انقلاب روزگار بیک حرکت
 ناشایسته خشت جنگ کابل انگریزی با دختر شریف الشاهی که دختر عاقل الدوله و طلبیدن میر عالم بهادر حکم دار
 زیر چارنار از کمپنی انگریز بهادر که مشهور شده بود بایای اسطو جاهد بالعکس ساختن عظم الامر آن را برای
 خصوصیت باطنی خویش بامیر عالم پس میر عزرا از خدمت و کالت سرکار معذور نموده در قلعه رود و رنقیده
 نمود و کالت بذات خود ضمیمه مدار المهای از سرکار ساخت چنانچه مفصل در احوال میر عالم مذکور خواهد شد
 و تقلم حقیقت رقم خواهد آمد و در اینجا شروع جشن شادی بسم الله خوانی مرشد زاده کیوانجاه بهادر که ایشان را
 نیز در فرزندی اسطو جاهد داده بودند گردید و عین خوری مزاج مبارک از اعتدال در گذشت و سرچشمی از
 هیچکس مفید نشد آخر تاریخ هفدهم شهریور سال آخر سنه یک هزار و دویست و هجده هجری بوقت یک پاس روز برآمده
 روح پر فتوح مطهران سر و فرخانان عالیشان آصفیه میر عالم قدس در جنت الفردوس خرابید ان شاء الله
 و اذ الیه راجعون ماتم زوگان که عبارت از تمامی خانزادان موروثی سرکار است آنروز را روز قیامت
 انگاشته از خود رفتند و شور و محشر از محلات برآمده عالمی را از هوش و حواس و بختند لصلح اسطو جاهد
 در محن که مسجده متصل مرقده منوره حضرت قدس سره بیگم صاحبه مغفوره والده ماجده آنحضرت مدفون ساختند
 و مقبره محراب از سنگ مرمر شفاف سفید با تمام قاور یا رخا و قادر لوزخان برادر عموی عزت یا رخا خان الدوله
 حکیم الحکما با حدیث در آورده و غفر اناب لقب کردند چنانچه قطعه تاریخ طبع زاوشیر محمد خان ایمان که در یک
 مصرع چهارم دو ماده تاریخ برمی آید بر سر کتیبه بنقشه کنده است قطعه بر روح پاک میر نظام علی هدم بود

ذوی الاثر علی الخصوص مرشد زاده های بلند اقبال مثل جناب فریدون جاهد بهادر و جهاندار جاهد بهادر و
 دیگر مرشد زاده ها و صاحبزاده ها و امیران کجا که هر یک بجلوس شانانه جلوه داری ساینق و مندی و شب گشت
 نایب روییده مجلس محفل عالی شوند و نمایان ایشان رسم های تشریف و تفریح بوقوع آید القصد بعد الفهم
 این چشمه های عالم بهادر برای بند و بست ملک مفتوحه بود که موافق تقسیم از پیشو سلطان و خلل سرکار گردید
 مثل کربله و قلعه و کعبه و کعبه و کعبه و غیره رفته بعد چندی بسبب از اسباب انقلاب روزگار بیک حرکت
 ناشایسته خشم جنگ کبیل انگریزی با دختر شریف الشاهی که دختر عاقل الدوله و طلبیدن میر عالم بهادر حکم دار
 زیر چارنار از کمپنی انگریز بهادر که مشهور شده بود بایای اسطو جاهد بالعکس ساختن عظم الامر آن را برای
 خصوصیت باطنی خویش بامیر عالم پس میر عزرا از خدمت و کالت سرکار معذور نموده در قلعه رود و رنقیده
 نمود و کالت بذات خود ضمیمه مدار المهای از سرکار ساخت چنانچه مفصل در احوال میر عالم مذکور خواهد شد
 و تقلم حقیقت رقم خواهد آمد و در اینجا شروع جشن شادی بسم الله خوانی مرشد زاده کیوانجاه بهادر که ایشان را
 نیز در فرزندی اسطو جاهد داده بودند گردید و عین خوری مزاج مبارک از اعتدال در گذشت و پیچ سی از
 هیچکس مفید نشد آخر تاریخ هفدهم شهریور سال آخر سنه یک هزار و دویست و هجده هجده بوقت یک پاس روز برآمده
 روح پر فتوح مطهران سر و فرخانان عالیشان آصفیه میر عالم قدس در جنت الفردوس خرابید ان شاء الله
 و اذ الیه راجعون ماتم زوگان که عبارت از تمامی خانزادان موروثی سرکار است آنروز را روز قیامت
 انگاشته از خود رفتند و شور و محشر از محلات برآمده عالمی را از هوش و حواس و بختند لصلح اسطو جاهد
 در محن که مسجده متصل مرقه منوره حضرت قدس سره بیگم صاحبه مغفوره والده ماجده آنحضرت مدفون ساختند
 و مقبره محراب از سنگ مرمر شفاف سفید با تمام قاور یا رخا و قادر لوزخان برادر عموی عزت یا رخا خان الدوله
 حکیم الحکما با حدیث در آورده و غفر اناب لقب کردند چنانچه قطعه تاریخ طبع زاوشیر محمد خان ایمان که در یک
 مصرع چهارم دو ماده تاریخ برمی آید بر سر کتیبه بنقشه کنده است قطعه بر روح پاک میر نظام علی هدم بود

ذوی الاثر علی الخصوص مرشد زاده های بلند اقبال مثل جناب فریدون جاهد بهادر و جهاندار جاهد بهادر و
 دیگر مرشد زاده ها و صاحبزاده ها و امیران کجا که هر یک بجلوس شانانه جلوه داری ساینق و مندی و شب گشت
 نایب روییده مجلس محفل عالی شوند و نمایان ایشان رسم های نشن و تفریح بوقوع آید القصد بعد الفهم
 این چشمه های عالم بهادر برای بند و ست ملک مفتوحه بود که موافق تقسیم از پسر سلطان و خل سرکار گردید
 مثل کربله و قلعه و کبخی کوچه و غیره رفته بعد چندی بسبب از اسباب انقلاب روزگار بیک حرکت
 ناشایسته خشت جنگ کبیل انگریزی با دختر شریف الشاهی که دختر عاقل الدوله و طلبیدن میر عالم بهادر حکم دار
 زیر چارنار از کمپنی انگریز بهادر که مشهور شده بود بایای اسطو جاهد بالعکس ساختن عظم الامر آن را برای
 خصوصیت باطنی خویش بامیر عالم پس میر عزرا از خدمت و کالت سرکار معذور نموده در قلعه رود و رنقیده
 نمود و کالت بذات خود ضمیمه مدار المهای از سرکار ساخت چنانچه مفصل در احوال میر عالم مذکور خواهد شد
 و تقلم حقیقت رقم خواهد آمد و در اینجا شروع جشن شادی بسم الله خوانی مرشد زاده کیوانجاه بهادر که ایشان را
 نیز در فرزندی اسطو جاهد داده بودند گردید و عین خوری مزاج مبارک از اعتدال در گذشت و سرچمی از
 هیچکس مفید نشد آخر تاریخ هفدهم شهریور سال آخر سنه یک هزار و دویست و هجده هجری بوقت یکپاس روز برآمده
 روح پر فتوح مطهران سر و فرخانان عالیشان آصفیه میر عالم قدس در جنت الفردوس خرابید ان شاء الله
 و اذ الیه راجعون ماتم زوگان که عبارت از تمامی خانزادان موروثی سرکار است آنروز را روز قیامت
 انگاشته از خود رفتند و شور و محشر از محلات برآمده عالمی را از هوش و حواس و بختند لصلح اسطو جاهد
 در محن که مسجد متصل مرقده منوره حضرت قدس سره بیگم صاحب مغفوره والده ماجده آنحضرت مدفون ساختند
 و مقبره محراب از سنگ مرمر شفاف سفید با تمام قاور یا رخا و قادر لوزان برادر عموی عزت یا رخا الدلم
 حکیم الحکما با حداثه در آوردند و غفر اناب لقب کردند چنانچه قطعه تاریخ طبع زاوشیر محمد خان ایمان که در یک
 مصرع چهارم دو ماده تاریخ برمی آید بر سر کتیبه بنقشه کنده است قطعه روح پاک میر نظام علی بهرام بود

ذوی الاثر علی الخصوص مرشد زاده های بلند اقبال مثل جناب فریدون جاهد بهادر و جهاندار جاهد بهادر و
 دیگر مرشد زاده ها و صاحبزاده ها و امیران کجا که هر یک بجلوس شانانه جلوه داری ساینق و مهندی و شب گشت
 نایب روییده مجلس محفل عالی شوند و نمایان ایشان رسم های تشریف و تفریح بوقوع آید القصد بعد الفهم
 این چشمه های عالم بهادر برای بند و بست ملک مفتوحه بود که موافق تقسیم از پیشو سلطان و خلل سرکار گردید
 مثل کربله و قلعه و کعبه و کعبه و کعبه و غیره رفته بعد چندی بسبب از اسباب انقلاب روزگار بیک حرکت
 ناشایسته خشم جنگ کبیل انگریزی با دختر شریف الشاهی که دختر عاقل الدوله و طلبیدن میر عالم بهادر حکم دار
 زیر چارنار از کمپنی انگریز بهادر که مشهور شده بود بایای اسطو جاهد بالعکس ساختن عظم الامر آن را برای
 خصوصیت باطنی خویش بامیر عالم پس میر عزرا از خدمت و کالت سرکار معذور نموده در قلعه رود و در مقید
 نمود و وکالت بذات خود ضمیر بهادر المهای از سرکار ساخت چنانچه مفصل در احوال میر عالم مذکور خواهد شد
 و تقلم حقیقت رقم خواهد آمد و در اینجا شروع جشن شادی بسم الله خوانی مرشد زاده کیوانجاه بهادر که ایشان را
 نیز در فرزند ارستو جاهد داده بودند گردید و عین خوری مزاج مبارک از اعتدال در گذشت و پیچ سی از
 هیچکس مفید نشد آخر تاریخ هفدهم شهریور سال آخر سنه یک هزار و دویست و هجده هجده بوقت یک پاس روز برآمده
 روح پر فتوح مطهران سر و فرخانان عالیشان آصفیه میر عالم قدس در جنت الفردوس خرابید ان شاء الله
 و اذ الیه راجعون ماتم زوگان که عبارت از تمامی خانزادان موروثی سرکار است آنروز را روز قیامت
 انگاشته از خود رفتند و شور و محشر از محلات برآمده عالمی را از هوش و حواس و بختند لصلح اسطو جاهد
 در محن که مسجده متصل مرقده منوره حضرت قدس سره بیگم صاحبه مغفوره والده ماجده آنحضرت مدفون ساختند
 و مقبره محراب از سنگ مرمر شفاف سفید با تمام قاور یا رخا و قادر لوزان برادر عموی عزت یا رخا الدلم
 حکیم الحکما با حداثه در آوردند و غفر اناب لقب کردند چنانچه قطعه تاریخ طبع زاوشیر محمد خان ایمان که در یک
 مصرع چهارم دو ماده تاریخ برمی آید بر سر کتیبه بنقشه کنده است قطعه روح پاک میر نظام علی بهرام بود

ذوی الاثر علی الخصوص مرشد زاده های بلند اقبال مثل جناب فریدون جاهد بهادر و جهاندار جاهد بهادر و
 دیگر مرشد زاده ها و صاحبزاده ها و امیران کجا که هر یک بجلوس شانانه جلوه داری ساینق و مهندی و شب گشت
 نایب روییده مجلس محفل عالی شوند و نمایان ایشان رسم های تشریف و تفریح بوقوع آید القصد بعد الفهم
 این چشمه های عالم بهادر برای بند و بست ملک مفتوحه بود که موافق تقسیم از پیشو سلطان و خلل سرکار گردید
 مثل کربله و قلعه و کبخی کوچه و غیره رفته بعد چندی بسبب از اسباب انقلاب روزگار بیک حرکت
 ناشایسته خشم جنگ کبیل انگریزی با دختر شریف الشاه بیگم دختر عاقل الدوله و طلبیدن میر عالم بهادر حکم دار
 زیر چارنار از کمپنی انگریز بهادر که مشهور شده بود بایای اسطو جاهد بالعکس ساختن عظم الامر آن را برای
 خصوصیت باطنی خویش بامیر عالم پس میر عزرا از خدمت و کالت سرکار معذور نموده در قلعه رود و رنقیده
 نمود و کالت بذات خود ضمیمه مدار المهای از سرکار ساخت چنانچه مفصل در احوال میر عالم مذکور خواهد شد
 و تقلم حقیقت رقم خواهد آمد و در اینجا شروع جشن شادی بسم الله خوانی مرشد زاده کیوانجاه بهادر که ایشان را
 نیز در فرزندی اسطو جاهد داده بودند گردید و عین خوری مزاج مبارک از اعتدال در گذشت و سرچشمی از
 هیچکس مفید نشد آخر تاریخ هفدهم شهریور سال آخر سنه یک هزار و دویست و هجدهم بوقت یکپاس روز برآمده
 روح پر فتوح مطهران سر و فرخانان عالیشان آصفیه میر عالم قدس در جنت الفردوس خرابید ان شاء الله
 و اذنا الیه راجعون ماتم زوگان که عبارت از تمامی خانزادان موروثی سرکار است آنروز را روز قیامت
 انگاشته از خود رفتند و شور و محشر از محلات برآمده عالمی را از هوش و حواس و بختند لصلح اسطو جاهد
 در محن که مسجده متصل مرقده منوره حضرت قدس سره بیگم صاحبه مغفوره والده ماجده آنحضرت مدفون ساختند
 و مقبره محراب از سنگ مرمر شفاف سفید با تمام قاور یا رخاں و قادر لوزاں برادر عموی عزت یا رخاں حج الدوله
 حکیم الحکما با حدیث در آورده و غفر اناب لقب کردند چنانچه قطعه تاریخ طبع زاوشیر محمد خان ایمان که در یک
 مصرع چهارم دو ماده تاریخ برمی آید بر سر کتیبه بنقشه کنده است قطعه روح پاک میر نظام علی بهرام بود

ذوی الاثر علی الخصوص مرشد زاده های بلند اقبال مثل جناب فریدون جاهد بهادر و جهاندار جاهد بهادر و
 دیگر مرشد زاده ها و صاحبزاده ها و امیران کجا که هر یک بجلوس شانانه جلوه داری ساختن و مهندی و شب گشت
 نایب روییده مجلس و محفل عالی شوند و نمایان ایشان رسم های تشریف و تفریح بوقوع آید القصد بعد الفهم
 این چشمه های عالم بهادر برای بند و بست ملک مفتوحه بود که موافق تقسیم از پیشو سلطان و خلل سرکار گردید
 مثل کربله و قلعه و کعبه و کعبه و کعبه و غیره رفته بعد چندی بسبب از اسباب انقلاب روزگار بیک حرکت
 ناشایسته خشم جنگ کابل انگریزی با دختر شریف الشاه بیگم دختر عاقل الدوله و طلبیدن میر عالم بهادر حکم دار
 زیر چارمنار از کمپنی انگریز بهادر که مشهور شده بود بایای اسطو جاهد بالعکس ساختن عظم الامر آن را برای
 خصوصیت باطنی خویش بامیر عالم پس میر عزرا از خدمت و کالت سرکار معذور نموده در قلعه رود و رنجه
 نمود و کالت بذات خود ضمیمه مدار المهای از سرکار ساخت چنانچه مفصل در احوال میر عالم مذکور خواهد شد
 و تقلم حقیقت رقم خواهد آمد و در اینجا شروع جشن شادی بسم الله خوانی مرشد زاده کیوانجاه بهادر که ایشان را
 نیز در فرزندی اسطو جاهد داده بودند گردید و عین خوری مزاج مبارک از اعتدال در گذشت و پیچ سی از
 هیچکس مفید نشد آخر تاریخ هفدهم شهریور سال آخر سنه یک هزار و دویست و هجده هجده بوقت یکپاس روز برآمده
 روح پر فتوح مطهران سر و فرخانان عالیشان آصفیه میر عالم قدس در جنت الفردوس خرابید ان شاء الله
 و اذ الیه راجعون ماتم زوگان که عبارت از تمامی خانزادان موروثی سرکار است آنروز را روز قیامت
 انگاشته از خود رفتند و شور و محشر از محلات برآمده عالمی را از هوش و حواس و بختند لصلح اسطو جاهد
 در محن که مسجده متصل مرقده منوره حضرت قدس سره بیگم صاحبه مغفوره والده ماجده آنحضرت مدفون ساختند
 و مقبره محراب از سنگ مرمر شفاف سفید با تمام قاور یا رخا و قادر لوزخان برادر عموی عزت یا رخا خان الدوله
 حکیم الحکما با حداثه در آوردند و غفر اناب لقب کردند چنانچه قطعه تاریخ طبع زاوشیر محمد خان ایمان که در یک
 مصرع چهارم دو ماده تاریخ برمی آید بر سر کتیبه بنقشه کنده است قطعه روح پاک میر نظام علی بهرام بود

ذوی الاثر علی الخصوص مرشد زاده های بلند اقبال مثل جناب فریدون جاهد بهادر و جهاندار جاهد بهادر و
 دیگر مرشد زاده ها و صاحبزاده ها و امیران کجا که هر یک بجلوس شانانه جلوه داری ساختن و مهندی و شب گشت
 نایب روییده مجلس و محفل عالی شوند و نمایان ایشان رسم های تشریف و تفریح بوقوع آید القصد بعد الفهم
 این چشمه های عالم بهادر برای بند و بست ملک مفتوحه بود که موافق تقسیم از پیشو سلطان و خلل سرکار گردید
 مثل کربله و قلعه و کعبه و کعبه و کعبه و غیره رفته بعد چندی بسبب از اسباب انقلاب روزگار بیک حرکت
 ناشایسته خشم جنگ کابل انگریزی با دختر شریف الشاهی که دختر عاقل الدوله و طلبیدن میر عالم بهادر حکم دار
 زیر چارنار از کمپنی انگریز بهادر که مشهور شده بود بایای اسطو جاهد بالعکس ساختن عظم الامر آن را برای
 خصوصیت باطنی خویش بامیر عالم پس میر عزرا از خدمت و کالت سرکار معذور نموده در قلعه رود و رنجه
 نمود و کالت بذات خود ضمیمه مدار المهای از سرکار ساخت چنانچه مفصل در احوال میر عالم مذکور خواهد شد
 و تقلم حقیقت رقم خواهد آمد و در اینجا شروع جشن شادی بسم الله خوانی مرشد زاده کیوانجاه بهادر که ایشان را
 نیز در فرزندی اسطو جاهد داده بودند گردید و عین خوری مزاج مبارک از اعتدال در گذشت و پیچ سی از
 هیچکس مفید نشد آخر تاریخ هفدهم شهریور سال آخر سنه یک هزار و دویست و هجده هجری بوقت یک پاس روز برآمده
 روح پر فتوح مطهران سر و فرخانان عالیشان آصفیه میر عالم قدس در جنت الفردوس خرابید ان شاء الله
 و اذ الیه راجعون ماتم زوگان که عبارت از تمامی خانزادان موروثی سرکار است آنروز را روز قیامت
 انگاشته از خود رفتند و شور و محشر از محلات برآمده عالمی را از هوش و حواس و بختند لصلح اسطو جاهد
 در محن که مسجده متصل مرقده منوره حضرت قدس سره بیگم صاحبه مغفوره والده ماجده آنحضرت مدفون ساختند
 و مقبره محراب از سنگ مرمر شفاف سفید با تمام قاور یا رخا و قادر لوزخان برادر عموی عزت یار خان محمد خان
 حکیم الحکما با حدیث در آورده و غفر اناب لقب کردند چنانچه قطعه تاریخ طبع زاوشیر محمد خان ایمان که در یک
 مصرع چهارم دو ماده تاریخ برمی آید بر سر کتیبه بنقشه کنده است قطعه روح پاک میر نظام علی بهرام بود

ذوی الاثر علی الخصوص مرشد زاده های بلند اقبال مثل جناب فریدون جاهد بهادر و جهاندار جاهد بهادر و
 دیگر مرشد زاده ها و صاحبزاده ها و امیران کجا که هر یک بجلوس شانانه جلوه داری ساینق و مندی و شب گشت
 نایب روییده مجلس محفل عالی شوند و نمایان ایشان رسم های تشریف و تفریح بوقوع آید القصد بعد الفهم
 این چشمه های عالم بهادر برای بند و بست ملک مفتوحه بود که موافق تقسیم از پیشو سلطان و خل سرکار گردید
 مثل کربله و قلعه و کبخی کوچه و غیره رفته بعد چندی بسبب از اسباب انقلاب روزگار بیک حرکت
 ناشایسته خشت جنگ کبیل انگریزی با دختر شریف الشاهی که دختر عاقل الدوله و طلبیدن میر عالم بهادر حکم دار
 زیر چارنار از کمپنی انگریز بهادر که مشهور شده بود بایای اسطو جاهد بالعکس ساختن عظم الامر آن را برای
 خصوصیت باطنی خویش بامیر عالم پس میر عزرا از خدمت و کالت سرکار معذور نموده در قلعه رود و رنقیده
 نمود و وکالت بذات خود ضمیر مدار الهامی از سرکار ساخت چنانچه مفصل در احوال میر عالم مذکور خواهد شد
 و تقلم حقیقت رقم خواهد آمد و در اینجا شروع جشن شادی بسم الله خوانی مرشد زاده کیوانجاه بهادر که ایشان را
 نیز در فرزندی اسطو جاهد داده بودند گردید و عین خوری مزاج مبارک از اعتدال در گذشت و سرچمی از
 هیچکس مفید نشد آخر تاریخ هفدهم شهریور سال آخر سنه یک هزار و دویست و هجده هجری بوقت یکپاس روز برآمده
 روح پر فتوح مطهران سر و فرخانان عالیشان آصفیه میر عالم قدس در جنت الفردوس خرابید ان شاء الله
 و اذ الیه راجعون ماتم زوگان که عبارت از تمامی خانزادان موروثی سرکار است آنروز را روز قیامت
 انگاشته از خود رفتند و شور و محشر از محلات برآمده عالمی را از هوش و حواس و بختند لصلح اسطو جاهد
 در محن که مسجده متصل مرقده منوره حضرت قدس سره بیگم صاحبه مغفوره والده ماجده آنحضرت مدفون ساختند
 و مقبره محراب از سنگ مرمر شفاف سفید با تمام قاور یا رخا و قادر لوزخان برادر عموی عزت یا رخا خان الدوله
 حکیم الحکما با حدیث در آورده و غفر اناب لقب کردند چنانچه قطعه تاریخ طبع زاوشیر محمد خان ایمان که در یک
 مصرع چهارم دو ماده تاریخ برمی آید بر سر کتیبه بنقشه کنده است قطعه روح پاک میر نظام علی بهرام بود

ذوی الاثر علی الخصوص مرشد زاده های بلند اقبال مثل جناب فریدون جاهد بهادر و جهاندار جاهد بهادر و
 دیگر مرشد زاده ها و صاحبزاده ها و امیران کجا که هر یک بجلوس شانانه جلوه داری ساختن و مهندی و شب گشت
 نایب روییده مجلس و محفل عالی شوند و نمایان ایشان رسم های تشریف و تفریح بوقوع آید القصد بعد الفهم
 این چشمه های عالم بهادر برای بند و بست ملک مفتوحه بود که موافق تقسیم از پیشو سلطان و خلل سرکار گردید
 مثل کربله و قلعه و کعبه و کعبه و کعبه و غیره رفته بعد چندی بسبب از اسباب انقلاب روزگار بیک حرکت
 ناشایسته خشم جنگ کابل انگیزی با دختر شریف الشاه بیگم دختر عاقل الدوله و طلبیدن میر عالم بهادر حکم دار
 زیر چارنار از کمپنی انگریز بهادر که مشهور شده بود بایای اسطو جاهد بالعکس ساختن عظم الامر آن را برای
 خصوصیت باطنی خویش بامیر عالم پس میر عزرا از خدمت و کالت سرکار معذور نموده در قلعه رود و رنجه
 نمود و کالت بذات خود ضمیمه مدار الهامی از سرکار ساخت چنانچه مفصل در احوال میر عالم مذکور خواهد شد
 و تقلم حقیقت رقم خواهد آمد و در اینجا شروع جشن شادی بسم الله خوانی مرشد زاده کیوانجاه بهادر که ایشان را
 نیز در فرزندی اسطو جاهد داده بودند گردید و عین خوری مزاج مبارک از اعتدال در گذشت و هیچی از
 هیچکس مفید نشد آخر تاریخ هفدهم شهریور سال آخر سنه یک هزار و دویست و هجده هجری بوقت یک پاس روز برآمده
 روح پر فتوح مطهران سر و فرخانان عالیشان آصفیه میر عالم قدس در جنت الفردوس خرابید ان شاء الله
 و اذ الیه راجعون ماتم زوگان که عبارت از تمامی خانزادان موروثی سرکار است آنروز را روز قیامت
 انگاشته از خود رفتند و شور و محلات برآمده عالمی را از هوش و حواس و بختند لصلح اسطو جاهد
 در محن که مسجده متصل مرقده منوره حضرت قدس سره بیگم صاحبه مغفوره والده ماجده آنحضرت مدفون ساختند
 و مقبره محراب از سنگ مرمر شفاف سفید با تمام قاور یا رخا و قادر لوزخان برادر عموی عزت یا رخا خان الدوله
 حکیم الحکما با حداثه در آوردند و غفر اناب لقب کردند چنانچه قطعه تاریخ طبع زاو شیر محمد خان ایمان که در یک
 مصرع چهارم دو ماده تاریخ برمی آید بر سر کتیبه بنقشه کنده است قطعه روح پاک میر نظام علی بهرام بود

ذوی الاثر علی الخصوص مرشد زاده های بلند اقبال مثل جناب فریدون جاهد بهادر و جهاندار جاهد بهادر و
 دیگر مرشد زاده ها و صاحبزاده ها و امیران کجا که هر یک بجلوس شانانه جلوه داری ساینق و مندی و شب گشت
 نایب روییده مجلس محفل عالی شوند و نمایان ایشان رسم های نشین و تفریح بوقوع آید القصد بعد الفهم
 این چشمه های عالم بهادر برای بند و بست ملک مفتوحه بود که موافق تقسیم از پیشو سلطان و خلل سرکار گردید
 مثل کربله و قلعه و کعبه و کعبه و کعبه و غیره رفته بعد چندی بسبب از اسباب انقلاب روزگار بیک حرکت
 ناشایسته خشم جنگ کابل انگریزی با دختر شریف الشاه بیگم دختر عاقل الدوله و طلبیدن میر عالم بهادر حکم دار
 زیر چارنار از کمپنی انگریز بهادر که مشهور شده بود بایای اسطو جاهد بالعکس ساختن عظم الامر آن را برای
 خصوصیت باطنی خویش بامیر عالم پس میر عزرا از خدمت و کالت سرکار معذور نموده در قلعه رود و رنقیده
 نمود و وکالت بذات خود ضمیر مدار الهامی از سرکار ساخت چنانچه مفصل در احوال میر عالم مذکور خواهد شد
 و تقلم حقیقت رقم خواهد آمد و در اینجا شروع جشن شادی بسم الله خوانی مرشد زاده کیوانجاه بهادر که ایشان را
 نیز در فرزندی اسطو جاهد داده بودند گردید و عین خوری مزاج مبارک از اعتدال در گذشت و پیچ سی از
 هیچکس مفید نشد آخر تاریخ هفدهم شهریور سال آخر سنه یک هزار و دویست و هجده هجده بوقت یکپاس روز برآمده
 روح پر فتوح مطهران سر و فرخانان عالیشان آصفیه میر عالم قدس در جنت الفردوس خرابید ان شاء الله
 و اذ الیه راجعون ماتم زوگان که عبارت از تمامی خانزادان موروثی سرکار است آنروز را روز قیامت
 انگاشته از خود رفتند و شور و محشر از محلات برآمده عالمی را از هوش و حواس و بختند لصلح اسطو جاهد
 در محن که مسجده متصل مرقده منوره حضرت قدس سره بیگم صاحبه مغفوره والده ماجده آنحضرت مدفون ساختند
 و مقبره محراب از سنگ مرمر شفاف سفید با تمام قاور یا رخا و قادر لوزخان برادر عموی عزت یا رخا خان الدوله
 حکیم الحکما با حداثه در آوردند و غفر اناب لقب کردند چنانچه قطعه تاریخ طبع زاوشیر محمد خان ایمان که در یک
 مصرع چهارم دو ماده تاریخ برمی آید بر سر کتیبه بنقشه کنده است قطعه بر روح پاک میر نظام علی السلام بود

ذوی الاثر علی الخصوص مرشد زاده های بلند اقبال مثل جناب فریدون جاهد بهادر و جهاندار جاهد بهادر و
 دیگر مرشد زاده ها و صاحبزاده ها و امیران کجا که هر یک بجلوس شانانه جلوه داری ساینق و مندی و شب گشت
 نایب روییده مجلس محفل عالی شوند و نمایان ایشان رسم های نشین و تفریح بوقوع آید القصد بعد الفهم
 این چشمه های عالم بهادر برای بند و بست ملک مفتوحه بود که موافق تقسیم از پیشو سلطان و خلل سرکار گردید
 مثل کربله و قلعه و کعبه و کعبه و کعبه و غیره رفته بعد چندی بسبب از اسباب انقلاب روزگار بیک حرکت
 ناشایسته خشم جنگ کابل انگریزی با دختر شریف الشاه بیگم دختر عاقل الدوله و طلبیدن میر عالم بهادر حکم دار
 زیر چارنار از کمپنی انگریز بهادر که مشهور شده بود بایای اسطو جاهد بالعکس ساختن عظم الامر آن را برای
 خصوصیت باطنی خویش بامیر عالم پس میر عزرا از خدمت و کالت سرکار معذور نموده در قلعه رود و رنقیده
 نمود و وکالت بذات خود ضمیر مدار الهامی از سرکار ساخت چنانچه مفصل در احوال میر عالم مذکور خواهد شد
 و تقلم حقیقت رقم خواهد آمد و در اینجا شروع جشن شادی بسم الله خوانی مرشد زاده کیوانجاه بهادر که ایشان را
 نیز در فرزندی اسطو جاهد داده بودند گردید و عین خوری مزاج مبارک از اعتدال در گذشت و پیچ سی از
 هیچکس مفید نشد آخر تاریخ هفدهم شهریور سال آخر سنه یک هزار و دویست و هجده هجده بوقت یکپاس روز برآمده
 روح پر فتوح مطهران سر و فرخانان عالیشان آصفیه میر عالم قدس در جنت الفردوس خرابید ان شاء الله
 و اذ الیه راجعون ماتم زوگان که عبارت از تمامی خانزادان موروثی سرکار است آنروز را روز قیامت
 انگاشته از خود رفتند و شور و محشر از محلات برآمده عالمی را از هوش و حواس و بختند لصلح اسطو جاهد
 در محن که مسجده متصل مرقده منوره حضرت قدس سره بیگم صاحبه مغفوره والده ماجده آنحضرت مدفون ساختند
 و مقبره محراب از سنگ مرمر شفاف سفید با تمام قاور یا رخا و قادر لوزخان برادر عموی عزت یا رخا خان الدوله
 حکیم الحکما با حداثه در آوردند و غفر اناب لقب کردند چنانچه قطعه تاریخ طبع زاوشیر محمد خان ایمان که در یک
 مصرع چهارم دو ماده تاریخ برمی آید بر سر کتیبه بنقشه کنده است قطعه روح پاک میر نظام علی بهرام بود

ذوی الاثر علی الخصوص مرشد زاده های بلند اقبال مثل جناب فریدون جاهد بهادر و جهاندار جاهد بهادر و
 دیگر مرشد زاده ها و صاحبزاده ها و امیران کجا که هر یک بجلوس شانانه جلوه داری ساینق و مندی و شب گشت
 نایب روییده مجلس محفل عالی شوند و نمایان ایشان رسم های تشریف و تفریح بوقوع آید القصد بعد الفهم
 این چشمه های عالم بهادر برای بند و بست ملک مفتوحه بود که موافق تقسیم از پیشو سلطان و خل سرکار گردید
 مثل کربله و قلعه و کعبه و کعبه و غیره رفته بعد چندی بسبب از اسباب انقلاب روزگار بیک حرکت
 ناشایسته خشم جنگ کابل انگریزی با دختر شریف الشاه بیگم دختر عاقل الدوله و طلبیدن میر عالم بهادر حکم دار
 زیر چارنار از کمپنی انگریز بهادر که مشهور شده بود بایای اسطو جاهد بالعکس ساختن عظم الامر آن را برای
 خصوصیت باطنی خویش بامیر عالم پس میر عزرا از خدمت و کالت سرکار معذور نموده در قلعه رود و رنقیده
 نمود و کالت بذات خود ضمیمه مدار المهای از سرکار ساخت چنانچه مفصل در احوال میر عالم مذکور خواهد شد
 و تقلم حقیقت رقم خواهد آمد و در اینجا شروع جشن شادی بسم الله خوانی مرشد زاده کیوانجاه بهادر که ایشان را
 نیز در فرزندی اسطو جاهد داده بودند گردید و عین خوری مزاج مبارک از اعتدال در گذشت و سرچمی از
 هیچکس مفید نشد آخر تاریخ هفدهم شهریور سال آخر سنه یک هزار و دویست و هجده هجری بوقت یکپاس روز برآمده
 روح پر فتوح مطهران سر و فرخانان عالیشان آصفیه میر عالم قدس در جنت الفردوس خرابید ان شاء الله
 و اذ الیه راجعون ماتم زوگان که عبارت از تمامی خانزادان موروثی سرکار است آنروز را روز قیامت
 انگاشته از خود رفتند و شور و محشر از محلات برآمده عالمی را از هوش و حواس و بختند لصلح اسطو جاهد
 در محن که مسجده متصل مرقده منوره حضرت قدس سره بیگم صاحبه مغفوره والده ماجده آنحضرت مدفون ساختند
 و مقبره محراب از سنگ مرمر شفاف سفید با تمام قاور یا رخا و قادر لوزخان برادر عموی عزت یا رخا خان الدوله
 حکیم الحکما با حدیث در آورده و غفر اناب لقب کردند چنانچه قطعه تاریخ طبع زاوشیر محمد خان ایمان که در یک
 مصرع چهارم دو ماده تاریخ برمی آید بر سر کتیبه بنقشه کنده است قطعه روح پاک میر نظام علی بهرام بود

ذوی الاثر علی الخصوص مرشد زاده های بلند اقبال مثل جناب فریدون جاهد بهادر و جهاندار جاهد بهادر و
 دیگر مرشد زاده ها و صاحبزاده ها و امیران کجا که هر یک بجلوس شانانه جلوه داری ساینق و مندی و شب گشت
 نایب روییده مجلس محفل عالی شوند و نمایان ایشان رسم های تشریف و تفریح بوقوع آید القصد بعد الفهم
 این چشمه های عالم بهادر برای بند و بست ملک مفتوحه بود که موافق تقسیم از پیشو سلطان و خل سرکار گردید
 مثل کربله و قلعه و کبخی کوچه و غیره رفته بعد چندی بسبب از اسباب انقلاب روزگار بیک حرکت
 ناشایسته خشت جنگ کبیل انگریزی با دختر شریف الشاهی که دختر عاقل الدوله و طلبیدن میر عالم بهادر حکم دار
 زیر چارنار از کمپنی انگریز بهادر که مشهور شده بود بایای اسطو جاهد بالعکس ساختن عظم الامر آن را برای
 خصوصیت باطنی خویش بامیر عالم پس میر عزرا از خدمت و کالت سرکار معذور نموده در قلعه رود و رنقیده
 نمود و وکالت بذات خود ضمیر بهادر المهای از سرکار ساخت چنانچه مفصل در احوال میر عالم مذکور خواهد شد
 و تقلم حقیقت رقم خواهد آمد و در اینجا شروع جشن شادی بسم الله خوانی مرشد زاده کیوانجاه بهادر که ایشان را
 نیز در فرزندی اسطو جاهد داده بودند گردید و عین خوری مزاج مبارک از اعتدال در گذشت و هیچ می از
 هیچکس مفید نشد آخر تاریخ هفدهم شهریور سال آخر سنه یک هزار و دویست و هجده هجری بوقت یک پاس روز برآمده
 روح پر فتوح مطهران سر و فرخانان عالیشان آصفیه میر عالم قدس در جنت الفردوس خرابید ان شاء الله
 و اذنا الیه راجعون ماتم زوگان که عبارت از تمامی خانزادان موروثی سرکار است آنروز را روز قیامت
 انگاشته از خود رفتند و شور و محشر از محلات برآمده عالمی را از هوش و حواس و بختند لصلح اسطو جاهد
 در محن که مسجد متصل مرقده منوره حضرت قدس سره بیگم صاحبه مغفوره والده ماجده آنحضرت مدفون ساختند
 و مقبره محراب از سنگ مرمر شفاف سفید با تمام قاور یا رخا و قادر لوزخان برادر عموی عزت یا رخا خان الدلم
 حکیم الحکما با حدیث در آورده و غفر اناب لقب کردند چنانچه قطعه تاریخ طبع زاوشیر محمد خان ایمان که در یک
 مصرع چهارم دو ماده تاریخ برمی آید بر سر کتیبه بنقشه کنده است قطعه روح پاک میر نظام علی بهرام بود

ذوی الاثر علی الخصوص مرشد زاده های بلند اقبال مثل جناب فریدون جاهد بهادر و جهاندار جاهد بهادر و
 دیگر مرشد زاده ها و صاحبزاده ها و امیران کجا که هر یک بجلوس شانانه جلوه داری ساختن و مهندی و شب گشت
 نایب روییده مجلس و محفل عالی شوند و نمایان ایشان رسم های تشریف و تفریح بوقوع آید القصد بعد الفهم
 این چشمه های عالم بهادر برای بند و بست ملک مفتوحه بود که موافق تقسیم از پیشو سلطان و خلل سرکار گردید
 مثل کربله و قلعه و کعبه و کعبه و کعبه و غیره رفته بعد چندی بسبب از اسباب انقلاب روزگار بیک حرکت
 ناشایسته خشم جنگ کابل انگیزی با دختر شریف الشاه بیگم دختر عاقل الدوله و طلبیدن میر عالم بهادر حکم دار
 زیر چارمنار از کمپنی انگریز بهادر که مشهور شده بود بایای اسطو جاهد بالعکس ساختن عظم الامر آن را برای
 خصوصیت باطنی خویش بامیر عالم پس میر عزرا از خدمت و کالت سرکار معذور نموده در قلعه رود و رنجه
 نمود و کالت بذات خود ضمیمه مدار المهای از سرکار ساخت چنانچه مفصل در احوال میر عالم مذکور خواهد شد
 و تقلم حقیقت رقم خواهد آمد و در اینجا شروع جشن شادی بسم الله خوانی مرشد زاده کیوانجاه بهادر که ایشان را
 نیز در فرزندی اسطو جاهد داده بودند گردید و عین خوری مزاج مبارک از اعتدال در گذشت و پیچ سی از
 هیچکس مفید نشد آخر تاریخ هفدهم شهریور سال آخر سنه یک هزار و دویست و هجده هجری بوقت یک پاس روز برآمده
 روح پر فتوح مطهران سر و فرخانان عالیشان آصفیه میر عالم قدس در جنت الفردوس خرابید ان شاء الله
 و اذ الیه راجعون ماتم زوگان که عبارت از تمامی خانزادان موروثی سرکار است آنروز را روز قیامت
 انگاشته از خود رفتند و شور و محشر از محلات برآمده عالمی را از هوش و حواس و بختند لصلح اسطو جاهد
 در محن که مسجده متصل مرقده منوره حضرت قدس سره بیگم صاحبه مغفوره والده ماجده آنحضرت مدفون ساختند
 و مقبره محراب از سنگ مرمر شفاف سفید با تمام قاور یا رخا و قادر لوزخان برادر عموی عزت یا رخا خان الدوله
 حکیم الحکما با حدیث در آورده و غفر اناب لقب کردند چنانچه قطعه تاریخ طبع زاوشیر محمد خان ایمان که در یک
 مصرع چهارم دو ماده تاریخ برمی آید بر سر کتیبه بنقشه کنده است قطعه روح پاک میر نظام علی بهرام بود

ذوی الاثر علی الخصوص مرشد زاده های بلند اقبال مثل جناب فریدون جاهد بهادر و جهاندار جاهد بهادر و
 دیگر مرشد زاده ها و صاحبزاده ها و امیران کجا که هر یک بجلوس شانانه جلوه داری ساختن و مهندی و شب گشت
 نایب روییده مجلس و محفل عالی شوند و نمایان ایشان رسم های تشریف و تفریح بوقوع آید القصد بعد الفهم
 این چشمه های عالم بهادر برای بند و بست ملک مفتوحه بود که موافق تقسیم از پیشو سلطان و خلل سرکار گردید
 مثل کربله و قلعه و کعبه و کعبه و کعبه و غیره رفته بعد چندی بسبب از اسباب انقلاب روزگار بیک حرکت
 ناشایسته خشم جنگ کابل انگیزی با دختر شریف الشاه بیگم دختر عاقل الدوله و طلبیدن میر عالم بهادر حکم دار
 زیر چارنار از کمپنی انگریز بهادر که مشهور شده بود بایای اسطوخاه بالعکس ساختن عظم الامر آن را برای
 خصوصیت باطنی خویش بامیر عالم پس میر عزرا از خدمت و کالت سرکار معذور نموده در قلعه رود و رنجه
 نمود و کالت بذات خود ضمیمه مدار الهامی از سرکار ساخت چنانچه مفصل در احوال میر عالم مذکور خواهد شد
 و تقلم حقیقت رقم خواهد آمد و در اینجا شروع جشن شادی بسم الله خوانی مرشد زاده کیوانجاه بهادر که ایشان را
 نیز در فرزندی اسطوخاه داده بودند گردید و عین خوری مزاج مبارک از اعتدال در گذشت و پیچ سی از
 هیچکس مفید نشد آخر تاریخ هفدهم شهریور سال آخر سنه یک هزار و دویست و هجده هجده بوقت یکپاس روز برآمده
 روح پر فتوح مطهران سر و فرخانان عالیشان آصفیه میر عالم قدس در جنت الفردوس خرابید ان شاء الله
 و اذ الیه راجعون ماتم زوگان که عبارت از تمامی خانزادان موروثی سرکار است آنروز را روز قیامت
 انگاشته از خود رفتند و شور و محلات برآمده عالمی را از هوش و حواس و بختند لصلح اسطوخاه
 در محن که مسجده متصل مرقده منوره حضرت قدس سره بیگم صاحبه مغفوره والده ماجده آنحضرت مدفون ساختند
 و مقبره محراب از سنگ مرمر شفاف سفید با تمام قاور یا رخا و قادر لوزخان برادر عموی عزت یا رخا خان الدوله
 حکیم الحکما با حدیث در آورده و غفر اناب لقب کردند چنانچه قطعه تاریخ طبع زاوشیر محمد خان ایمان که در یک
 مصرع چهارم دو ماده تاریخ برمی آید بر سر کتیبه بنقشه کنده است قطعه روح پاک میر نظام علی بهرام بود

ذوی الاثر علی الخصوص مرشد زاده های بلند اقبال مثل جناب فریدون جاهد بهادر و جهاندار جاهد بهادر و
 دیگر مرشد زاده ها و صاحبزاده ها و امیران کجا که هر یک بجلوس شانانه جلوه داری ساینق و مندی و شب گشت
 نایب روییده مجلس محفل عالی شوند و نمایان ایشان رسم های تشریف و تفریح بوقوع آید القصد بعد الفهم
 این چشمه های عالم بهادر برای بند و بست ملک مفتوحه بود که موافق تقسیم از پیشو سلطان و خل سرکار گردید
 مثل کربله و قلعه و کعبه و کعبه و غیره رفته بعد چندی بسبب از اسباب انقلاب روزگار بیک حرکت
 ناشایسته خشت جنگ کابل انگریزی با دختر شریف الشاهی که دختر عاقل الدوله و طلبیدن میر عالم بهادر حکم دار
 زیر چارنار از کمپنی انگریز بهادر که مشهور شده بود بایای اسطو جاهد بالعکس ساختن عظم الامر آن را برای
 خصوصیت باطنی خویش بامیر عالم پس میر عزرا از خدمت و کالت سرکار معذور نموده در قلعه رود و رنقیده
 نمود و کالت بذات خود ضمیمه مدار المهای از سرکار ساخت چنانچه مفصل در احوال میر عالم مذکور خواهد شد
 و تقلم حقیقت رقم خواهد آمد و در اینجا شروع جشن شادی بسم الله خوانی مرشد زاده کیوانجاه بهادر که ایشان را
 نیز در فرزندی اسطو جاهد داده بودند گردید و عین خوری مزاج مبارک از اعتدال در گذشت و پیچ سی از
 هیچکس مفید نشد آخر تاریخ هفدهم شهریور سال آخر سنه یک هزار و دویست و هجده هجری بوقت یکپاس روز برآمده
 روح پر فتوح مطهران سر و فرخانان عالیشان آصفیه میر عالم قدس در جنت الفردوس خرابید ان شاء الله
 و اذ الیه راجعون ماتم زوگان که عبارت از تمامی خانزادان موروثی سرکار است آنروز را روز قیامت
 انگاشته از خود رفتند و شور و محشر از محلات برآمده عالمی را از هوش و حواس و بختند لصلح اسطو جاهد
 در محن که مسجده متصل مرقده منوره حضرت قدس سره بیگم صاحبه مغفوره والده ماجده آنحضرت مدفون ساختند
 و مقبره محراب از سنگ مرمر شفاف سفید با تمام قاور یا رخا و قادر لوزخان برادر عموی عزت یا رخا خان الدوله
 حکیم الحکما با حدیث در آورده و غفر اناب لقب کردند چنانچه قطعه تاریخ طبع زاوشیر محمد خان ایمان که در یک
 مصرع چهارم دو ماده تاریخ برمی آید بر سر کتیبه بنقشه کنده است قطعه بر روح پاک میر نظام علی هدم بود

ذوی الاثر علی الخصوص مرشد زاده های بلند اقبال مثل جناب فریدون جاهد بهادر و جهاندار جاهد بهادر و
 دیگر مرشد زاده ها و صاحبزاده ها و امیران کجا که هر یک بجلوس شانانه جلوه داری ساینق و مهندی و شب گشت
 نایب روییده مجلس محفل عالی شوند و نمایان ایشان رسم های تشریف و تفریح بوقوع آید القصد بعد الفهم
 این چشمه های عالم بهادر برای بند و بست ملک مفتوحه بود که موافق تقسیم از پیشو سلطان و خل سرکار گردید
 مثل کربله و قلعه و کعبه و کعبه و غیره رفته بعد چندی بسبب از اسباب انقلاب روزگار بیک حرکت
 ناشایسته خشم جنگ کابل انگریزی با دختر شریف الشاه بیگم دختر عاقل الدوله و طلبیدن میر عالم بهادر حکم دار
 زیر چارنار از کمپنی انگریز بهادر که مشهور شده بود بایای اسطو جاهد بالعکس ساختن عظم الامر آن را برای
 خصوصیت باطنی خویش بامیر عالم پس میر عزرا از خدمت و کالت سرکار معذور نموده در قلعه رود و رنقیده
 نمود و کالت بذات خود ضمیمه مدار المهای از سرکار ساخت چنانچه مفصل در احوال میر عالم مذکور خواهد شد
 و تقلم حقیقت رقم خواهد آمد و در اینجا شروع جشن شادی بسم الله خوانی مرشد زاده کیوانجاه بهادر که ایشان را
 نیز در فرزندی اسطو جاهد داده بودند گردید و عین خوری مزاج مبارک از اعتدال در گذشت و پیچ سی از
 هیچکس مفید نشد آخر تاریخ هفدهم شهریور سال آخر سنه یک هزار و دویست و هجده هجری بوقت یک پاس روز برآمده
 روح پر فتوح مطهران سر و فرخانان عالیشان آصفیه میر عالم قدس در جنت الفردوس خرابید ان شاء الله
 و اذ الیه راجعون ماتم زوگان که عبارت از تمامی خانزادان موروثی سرکار است آنروز را روز قیامت
 انگاشته از خود رفتند و شور و محشر از محلات برآمده عالمی را از هوش و حواس و بختند لصلح اسطو جاهد
 در محن که مسجده متصل مرقده منوره حضرت قدس سره بیگم صاحبه مغفوره والده ماجده آنحضرت مدفون ساختند
 و مقبره محراب از سنگ مرمر شفاف سفید با تمام قاور یا رخا و قادر لوزخان برادر عموی عزت یا رخا خان الدوله
 حکیم الحکما با حدیث در آورده و غفر اناب لقب کردند چنانچه قطعه تاریخ طبع زاوشیر محمد خان ایمان که در یک
 مصرع چهارم دو ماده تاریخ برمی آید بر سر کتیبه بنقشه کنده است قطعه روح پاک میر نظام علی بهرام بود

ذوی الاثر علی الخصوص مرشد زاده های بلند اقبال مثل جناب فریدون جاهد بهادر و جهاندار جاهد بهادر و
 دیگر مرشد زاده ها و صاحبزاده ها و امیران کجا که هر یک بجلوس شانانه جلوه داری ساختن و مهندی و شب گشت
 نایب روییده مجلس و محفل عالی شوند و نمایان ایشان رسم های تشریف و تفریح بوقوع آید القصد بعد الفهم
 این چشمه های عالم بهادر برای بند و بست ملک مفتوحه بود که موافق تقسیم از پیشو سلطان و خلل سرکار گردید
 مثل کربله و قلعه و کعبه و کعبه و کعبه و غیره رفته بعد چندی بسبب از اسباب انقلاب روزگار بیک حرکت
 ناشایسته خشم جنگ کابل انگریزی با دختر شریف الشاهی که دختر عاقل الدوله و طلبیدن میر عالم بهادر حکم دار
 زیر چارنار از کمپنی انگریز بهادر که مشهور شده بود بایای اسطو جاهد بالعکس ساختن عظم الامر آن را برای
 خصوصیت باطنی خویش بامیر عالم پس میر عزرا از خدمت و کالت سرکار معذور نموده در قلعه رود و رنجه
 نمود و کالت بذات خود ضمیمه مدار المهای از سرکار ساخت چنانچه مفصل در احوال میر عالم مذکور خواهد شد
 و تقلم حقیقت رقم خواهد آمد و در اینجا شروع جشن شادی بسم الله خوانی مرشد زاده کیوانجاه بهادر که ایشان را
 نیز در فرزندی اسطو جاهد داده بودند گردید و عین خوری مزاج مبارک از اعتدال در گذشت و پیچ سی از
 هیچکس مفید نشد آخر تاریخ هفدهم شهریور سال آخر سنه یک هزار و دویست و هجده هجده بوقت یک پاس روز برآمده
 روح پر فتوح مطهران سر و فرخانان عالیشان آصفیه میر عالم قدس در جنت الفردوس خرابید ان شاء الله
 و اذ الیه راجعون ماتم زوگان که عبارت از تمامی خانزادان موروثی سرکار است آنروز را روز قیامت
 انگاشته از خود رفتند و شور و محشر از محلات برآمده عالمی را از هوش و حواس و بختند لصلح اسطو جاهد
 در محن که مسجده متصل مرقده منوره حضرت قدس سره بیگم صاحبه مغفوره والده ماجده آنحضرت مدفون ساختند
 و مقبره محراب از سنگ مرمر شفاف سفید با تمام قاور یا رخا و قادر لوزخان برادر عموی عزت یار خان محمد خان
 حکیم الحکما با حدیث در آورده و غفر اناب لقب کردند چنانچه قطعه تاریخ طبع زاو شیر محمد خان ایمان که در یک
 مصرع چهارم دو ماده تاریخ برمی آید بر سر کتیبه بنقشه کنده است قطعه روح پاک میر نظام علی بهرام بود

ذوی الاثر علی الخصوص مرشد زاده های بلند اقبال مثل جناب فریدون جاهد بهادر و جهاندار جاهد بهادر و
 دیگر مرشد زاده ها و صاحبزاده ها و امیران کجا که هر یک بجلوس شانانه جلوه داری ساختن و مهندی و شب گشت
 نایب روییده مجلس و محفل عالی شوند و نمایان ایشان رسم های تشریف و تفریح بوقوع آید القصد بعد الفهم
 این چشمه های عالم بهادر برای بند و بست ملک مفتوحه بود که موافق تقسیم از پیشو سلطان و خلل سرکار گردید
 مثل کربله و قلعه و کعبه و کعبه و کعبه و غیره رفته بعد چندی بسبب از اسباب انقلاب روزگار بیک حرکت
 ناشایسته خشم جنگ کابل انگریزی با دختر شریف الشاه بیگم دختر عاقل الدوله و طلبیدن میر عالم بهادر حکم دار
 زیر چارنار از کمپنی انگریز بهادر که مشهور شده بود بایای اسطو جاهد بالعکس ساختن عظم الامر آن را برای
 خصوصیت باطنی خویش بامیر عالم پس میر عزرا از خدمت و کالت سرکار معذور نموده در قلعه رود و رنقیده
 نمود و وکالت بذات خود ضمیر بهادر المهای از سرکار ساخت چنانچه مفصل در احوال میر عالم مذکور خواهد شد
 و تقلم حقیقت رقم خواهد آمد و در اینجا شروع جشن شادی بسم الله خوانی مرشد زاده کیوانجاه بهادر که ایشان را
 نیز در فرزندی اسطو جاهد داده بودند گردید و عین خور می مزاج مبارک از اعتدال در گذشت و هیچ می از
 هیچکس مفید نشد آخر تاریخ هفدهم شهریور سال آخر سنه یک هزار و دویست و هجده هجده بوقت یک پاس روز برآمده
 روح پر فتوح مطهران سر و فرخانان عالیشان آصفیه میر عالم قدس در جنت الفردوس خرابید ان شاء الله
 و اذ الیه راجعون ماتم زوگان که عبارت از تمامی خانزادان موروثی سرکار است آنروز را روز قیامت
 انگاشته از خود رفتند و شور و محشر از محلات برآمده عالمی را از هوش و حواس و بختند لصلح اسطو جاهد
 در محن که مسجده متصل مرقده منوره حضرت قدس سره بیگم صاحبه مغفوره والده ماجده آنحضرت مدفون ساختند
 و مقبره محراب از سنگ مرمر شفاف سفید با تمام قاور یا رخا و قادر لوازخان برادر عموی عزت یا رخا خان الدوله
 حکیم الحکما با حدیث در آورده و غفر اناب لقب کردند چنانچه قطعه تاریخ طبع زاوشیر محمد خان ایمان که در یک
 مصرع چهارم دو ماده تاریخ برمی آید بر سر کتیبه بنقشه کنده است قطعه بر روح پاک میر نظام علی هدم بود

ذوی الاثر علی الخصوص مرشد زاده های بلند اقبال مثل جناب فریدون جاهد بهادر و جهاندار جاهد بهادر و
 دیگر مرشد زاده ها و صاحبزاده ها و امیران کجا که هر یک بجلوس شانانه جلوه داری ساینق و مندی و شب گشت
 نایب روییده مجلس محفل عالی شوند و نمایان ایشان رسم های تشریف و تفریح بوقوع آید القصد بعد الفهم
 این چشمه های عالم بهادر برای بند و بست ملک مفتوحه بود که موافق تقسیم از پیشو سلطان و خل سرکار گردید
 مثل کربله و قلعه و کعبه و کعبه و غیره رفته بعد چندی بسبب از اسباب انقلاب روزگار بیک حرکت
 ناشایسته خشم جنگ کابل انگریزی با دختر شریف الشاهی که دختر عاقل الدوله و طلبیدن میر عالم بهادر حکم دار
 زیر چارنار از کمپنی انگریز بهادر که مشهور شده بود بایای اسطو جاهد بالعکس ساختن عظم الامر آن را برای
 خصوصیت باطنی خویش بامیر عالم پس میر عزرا از خدمت و کالت سرکار معذور نموده در قلعه رود و رنقیده
 نمود و کالت بذات خود ضمیمه مدار الهامی از سرکار ساخت چنانچه مفصل در احوال میر عالم مذکور خواهد شد
 و تقلم حقیقت رقم خواهد آمد و در اینجا شروع جشن شادی بسم الله خوانی مرشد زاده کیوانجاه بهادر که ایشان را
 نیز در فرزندی اسطو جاهد داده بودند گردید و عین خوری مزاج مبارک از اعتدال در گذشت و پیچ سی از
 هیچکس مفید نشد آخر تاریخ هفدهم شهریور سال آخر سنه یک هزار و دویست و هجده هجری بوقت یکپاس روز برآمده
 روح پر فتوح مطهران سر و فرخانان عالیشان آصفیه میر عالم قدس در جنت الفردوس خرابید ان شاء الله
 و اذ الیه راجعون ماتم زوگان که عبارت از تمامی خانزادان موروثی سرکار است آنروز را روز قیامت
 انگاشته از خود رفتند و شور و محشر از محلات برآمده عالمی را از هوش و حواس و بختند لصلح اسطو جاهد
 در محن که مسجده متصل مرقده منوره حضرت قدس سره بیگم صاحبه مغفوره والده ماجده آنحضرت مدفون ساختند
 و مقبره محراب از سنگ مرمر شفاف سفید با تمام قاور یا رخا و قادر لوزخان برادر عموی عزت یا رخا خان الدوله
 حکیم الحکما با حدیث در آورده و غفر اناب لقب کردند چنانچه قطعه تاریخ طبع زاوشیر محمد خان ایمان که در یک
 مصرع چهارم دو ماده تاریخ برمی آید بر سر کتیبه بنقشه کنده است قطعه بر روح پاک میر نظام علی السلام بود

ذوی الاثر علی الخصوص مرشد زاده های بلند اقبال مثل جناب فریدون جاهد بهادر و جهاندار جاهد بهادر و
 دیگر مرشد زاده ها و صاحبزاده ها و امیران کجا که هر یک بجلوس شانانه جلوه داری ساینق و مندی و شب گشت
 نایب روییده مجلس محفل عالی شوند و نمایان ایشان رسم های تشریف و تفریح بوقوع آید القصد بعد الفهم
 این چشمه های عالم بهادر برای بند و بست ملک مفتوحه بود که موافق تقسیم از پیشو سلطان و خلل سرکار گردید
 مثل کربله و قلعه و کعبه و کعبه و کعبه و غیره رفته بعد چندی بسبب از اسباب انقلاب روزگار بیک حرکت
 ناشایسته خشت جنگ کابل انگریزی با دختر شریف الشاهی که دختر عاقل الدوله و طلبیدن میر عالم بهادر حکم دار
 زیر چارنار از کمپنی انگریز بهادر که مشهور شده بود بایای اسطو جاهد بالعکس ساختن عظم الامر آن را برای
 خصوصیت باطنی خویش بامیر عالم پس میر عزرا از خدمت و کالت سرکار معذور نموده در قلعه رود و رنقیده
 نمود و کالت بذات خود ضمیمه مدار الهامی از سرکار ساخت چنانچه مفصل در احوال میر عالم مذکور خواهد شد
 و تقلم حقیقت رقم خواهد آمد و در اینجا شروع جشن شادی بسم الله خوانی مرشد زاده کیوانجاه بهادر که ایشان را
 نیز در فرزندی اسطو جاهد داده بودند گردید و عین خوری مزاج مبارک از اعتدال در گذشت و پیچ سی از
 هیچکس مفید نشد آخر تاریخ هفدهم شهریور سال آخر سنه یک هزار و دویست و هجده هجری بوقت یک پاس روز برآمده
 روح پر فتوح مطهران سر و فرخانان عالیشان آصفیه میر عالم قدس در جنت الفردوس خرابید ان شاء الله
 و اذ الیه راجعون ماتم زوگان که عبارت از تمامی خانزادان موروثی سرکار است آنروز را روز قیامت
 انگاشته از خود رفتند و شور و محشر از محلات برآمده عالمی را از هوش و حواس و بختند لصلح اسطو جاهد
 در محن که مسجده متصل مرقده منوره حضرت قدس سره بیگم صاحبه مغفوره والده ماجده آنحضرت مدفون ساختند
 و مقبره محراب از سنگ مرمر شفاف سفید با تمام قاور یا رخا و قادر لوزخان برادر عموی عزت یا رخا خان الدوله
 حکیم الحکما با حدیث در آورده و غفر اناب لقب کردند چنانچه قطعه تاریخ طبع زاوشیر محمد خان ایمان که در یک
 مصرع چهارم دو ماده تاریخ برمی آید بر سر کتیبه بنقشه کنده است قطعه بر روح پاک میر نظام علی هدم بود

ذوی الاثر علی الخصوص مرشد زاده های بلند اقبال مثل جناب فریدون جاهد بهادر و جهاندار جاهد بهادر و
 دیگر مرشد زاده ها و صاحبزاده ها و امیران کجا که هر یک بجلوس شانانه جلوه داری ساینق و مندی و شب گشت
 نایب روییده مجلس محفل عالی شوند و نمایان ایشان رسم های تشریف و تفریح بوقوع آید القصد بعد الفهم
 این چشمه های عالم بهادر برای بند و بست ملک مفتوحه بود که موافق تقسیم از پیشو سلطان و خلل سرکار گردید
 مثل کربله و قلعه و کعبه و کعبه و کعبه و غیره رفته بعد چندی بسبب از اسباب انقلاب روزگار بیک حرکت
 ناشایسته شملت جنگ کابل انگریزی با دختر شریف الشاهی که دختر عاقل الدوله و طلبیدن میر عالم بهادر حکم دار
 زیر چارنار از کمپنی انگریز بهادر که مشهور شده بود بایای اسطو جاهد بالعکس ساختن عظم الامر آن را برای
 خصوصیت باطنی خویش بامیر عالم پس میر عزرا از خدمت و کالت سرکار معذور نموده در قلعه رود و رنقیده
 نمود و وکالت بذات خود ضمیر بهادر المهای از سرکار ساخت چنانچه مفصل در احوال میر عالم مذکور خواهد شد
 و تقلم حقیقت رقم خواهد آمد و در اینجا شروع جشن شادی بسم الله خوانی مرشد زاده کیوانجاه بهادر که ایشان را
 نیز در فرزند ارستو جاهد داده بودند گردید و عین خوری مزاج مبارک از اعتدال در گذشت و پیچ سی از
 هیچکس مفید نشد آخر تاریخ هفدهم شهریور سال آخر سنه یک هزار و دویست و هجده هجری بوقت یک پاس روز برآمده
 روح پر فتوح مطهران سر و فرخانان عالیشان آصفیه میر عالم قدس در جنت الفردوس خرابید ان شاء الله
 و اذ الیه راجعون ماتم زوگان که عبارت از تمامی خانزادان موروثی سرکار است آنروز را روز قیامت
 انگاشته از خود رفتند و شور و محشر از محلات برآمده عالمی را از هوش و حواس و بختند لصلح اسطو جاهد
 در محن که مسجده متصل مرقده منوره حضرت قدس سره بیگم صاحبه مغفوره والده ماجده آنحضرت مدفون ساختند
 و مقبره محراب از سنگ مرمر شفاف سفید با تمام قاور یا رخا و قادر لوزخان برادر عموی عزت یا رخا خان الدوله
 حکیم الحکما با حدیث در آورده و غفر اناب لقب کردند چنانچه قطعه تاریخ طبع زاوشیر محمد خان ایمان که در یک
 مصرع چهارم دو ماده تاریخ برمی آید بر سر کتیبه بنقشه کنده است قطعه بر روح پاک میر نظام علی هدم بود

ذوی الاثر علی الخصوص مرشد زاده های بلند اقبال مثل جناب فریدون جاهد بهادر و جهاندار جاهد بهادر و
 دیگر مرشد زاده ها و صاحبزاده ها و امیران کجا که هر یک بجلوس شانانه جلوه داری ساختن و مهندی و شب گشت
 نایب روییده و مجلس و محفل عالی شوند و نمایان ایشان رسم های تشریف و تفریح بوقوع آید القصه بعد الفهم
 این چشمه های عالم بهادر برای بند و بست ملک مفتوحه بود که موافق تقسیم از پیشو سلطان و خلل سرکار گردید
 مثل کربله و قلعه و کعبه و کعبه و کعبه و غیره رفته بعد چندی بسبب از اسباب انقلاب روزگار بیک حرکت
 ناشایسته خشم جنگ کبیل انگریزی با دختر شریف الشاه بیگم دختر عاقل الدوله و طلبیدن میر عالم بهادر حکم دار
 زیر چارنار از کمپنی انگریز بهادر که مشهور شده بود بایای اسطو جاهد بالعکس ساختن عظم الامر آن را برای
 خصوصیت باطنی خویش بامیر عالم پس میر عزرا از خدمت و کالت سرکار معذور نموده در قلعه رود و رنجه
 نمود و کالت بذات خود ضمیمه مدار الهامی از سرکار ساخت چنانچه مفصل در احوال میر عالم مذکور خواهد شد
 و تقلم حقیقت رقم خواهد آمد و در اینجا شروع جشن شادی بسم الله خوانی مرشد زاده کیوانجاه بهادر که ایشان را
 نیز در فرزند ارستو جاهد داده بودند گردید و عین خوری مزاج مبارک از اعتدال در گذشت و پیچ سی از
 هیچکس مفید نشد آخر تاریخ هفدهم شهریور سال آخر سنه یک هزار و دویست و هجده هجده بوقت یک پاس روز برآمده
 روح پر فتوح مطهران سر و فرخانان عالیشان آصفیه میر عالم قدس در جنت الفردوس خرابید ان شاء الله
 و اذ الیه راجعون ماتم زوگان که عبارت از تمامی خانزادان موروثی سرکار است آنروز را روز قیامت
 انگاشته از خود رفتند و شور و محشر از محلات برآمده عالمی را از هوش و حواس و بخت و اقبال اسطو جاهد
 در محن که سجد متصل مرقه منوره حضرت قدس سره بیگم صاحبه مغفوره والده ماجده آنحضرت مدفون ساختند
 و مقبره محراب از سنگ مرمر شفاف سفید با تمام قاور یا رخا و قادر لوارخان برادر عموی عزت یا رخا خان الدوله
 حکیم الحکما با حدیث در آورده و غفر اناب لقب کردند چنانچه قطعه تاریخ طبع زاوشیر محمد خان ایمان که در یک
 مصرع چهارم دو ماده تاریخ برمی آید بر سر کتیبه بنقشه کنده است قطعه بر روح پاک میر نظام علی السلام بود

ذوی الاثر علی الخصوص مرشد زاده های بلند اقبال مثل جناب فریدون جاهد بهادر و جهاندار جاهد بهادر و
 دیگر مرشد زاده ها و صاحبزاده ها و امیران کجا که هر یک بجلوس شانانه جلوه داری ساینق و مندی و شب گشت
 نایب روییده مجلس محفل عالی شوند و نمایان ایشان رسم های تشریف و تفریح بوقوع آید القصد بعد الفهم
 این چشمه های عالم بهادر برای بند و بست ملک مفتوحه بود که موافق تقسیم از پیشو سلطان و خل سرکار گردید
 مثل کربله و قلعه و کعبه و کعبه و غیره رفته بعد چندی بسبب از اسباب انقلاب روزگار بیک حرکت
 ناشایسته خشت جنگ کابل انگریزی با دختر شریف الشاهی که دختر عاقل الدوله و طلبیدن میر عالم بهادر حکم دار
 زیر چارنار از کمپنی انگریز بهادر که مشهور شده بود بایای اسطو جاهد بالعکس ساختن عظم الامر آن را برای
 خصوصیت باطنی خویش بامیر عالم پس میر عزرا از خدمت و کالت سرکار معذور نموده در قلعه رود و رنقیده
 نمود و وکالت بذات خود ضمیر بهادر المهای از سرکار ساخت چنانچه مفصل در احوال میر عالم مذکور خواهد شد
 و تقلم حقیقت رقم خواهد آمد و در اینجا شروع جشن شادی بسم الله خوانی مرشد زاده کیوانجاه بهادر که ایشان را
 نیز در فرزندی اسطو جاهد داده بودند گردید و عین خوری مزاج مبارک از اعتدال در گذشت و پیچ سی از
 هیچکس مفید نشد آخر تاریخ هفدهم شهریور سال آخر سنه یک هزار و دویست و هجده هجری بوقت یک پاس روز برآمده
 روح پر فتوح مطهران سر و فرخانان عالیشان آصفیه میر عالم قدس در جنت الفردوس خرابید ان شاء الله
 و اذ الیه راجعون ماتم زوگان که عبارت از تمامی خانزادان موروثی سرکار است آنروز را روز قیامت
 انگاشته از خود رفتند و شور و محشر از محلات برآمده عالمی را از هوش و حواس و بختند لصلح اسطو جاهد
 در محن که مسجده متصل مرقده منوره حضرت قدس سره بیگم صاحبه مغفوره والده ماجده آنحضرت مدفون ساختند
 و مقبره محراب از سنگ مرمر شفاف سفید با تمام قاور یا رخا و قادر لوزخان برادر عموی عزت یا رخا خان الدوله
 حکیم الحکما با حداثه در آورده و غفر اناب لقب کردند چنانچه قطعه تاریخ طبع زاوشیر محمد خان ایمان که در یک
 مصرع چهارم دو ماده تاریخ برمی آید بر سر کتیبه بنقشه کنده است قطعه روح پاک میر نظام علی بهرام بود

ذوی الاثر علی الخصوص مرشد زاده های بلند اقبال مثل جناب فریدون جاهد بهادر و جهاندار جاهد بهادر و
 دیگر مرشد زاده ها و صاحبزاده ها و امیران کجا که هر یک بجلوس شانانه جلوه داری ساینق و مندی و شب گشت
 نایب روییده مجلس محفل عالی شوند و نمایان ایشان رسم های تشریف و تفریح بوقوع آید القصد بعد الفهم
 این چشمه های عالم بهادر برای بند و بست ملک مفتوحه بود که موافق تقسیم از پیشو سلطان و خل سرکار گردید
 مثل کربله و قلعه و کعبه و کعبه و غیره رفته بعد چندی بسبب از اسباب انقلاب روزگار بیک حرکت
 ناشایسته خشت جنگ کابل انگریزی با دختر شریف الشاهی که دختر عاقل الدوله و طلبیدن میر عالم بهادر حکم دار
 زیر چارنار از کمپنی انگریز بهادر که مشهور شده بود بایای اسطو جاهد بالعکس ساختن عظم الامر آن را برای
 خصوصیت باطنی خویش بامیر عالم پس میر عزرا از خدمت و کالت سرکار معذور نموده در قلعه رود و رنجه
 نمود و کالت بذات خود ضمیر بهادر المهای از سرکار ساخت چنانچه مفصل در احوال میر عالم مذکور خواهد شد
 و تقلم حقیقت رقم خواهد آمد و در اینجا شروع جشن شادی بسم الله خوانی مرشد زاده کیوانجاه بهادر که ایشان را
 نیز در فرزندی اسطو جاهد داده بودند گردید و عین خوری مزاج مبارک از اعتدال در گذشت و پیچ سی از
 هیچکس مفید نشد آخر تاریخ هفدهم شهریور سال آخر سنه یک هزار و دویست و هجده هجری بوقت یکپاس روز برآمده
 روح پر فتوح مطهران سر و فرخانان عالیشان آصفیه میر عالم قدس در جنت الفردوس خرابید ان شاء الله
 و اذ الیه راجعون ماتم زوگان که عبارت از تمامی خانزادان موروثی سرکار است آنروز را روز قیامت
 انگاشته از خود رفتند و شور و محشر از محلات برآمده عالمی را از هوش و حواس و بختند لصلح اسطو جاهد
 در محن که مسجده متصل مرقده منوره حضرت قدس سره بیگم صاحبه مغفوره والده ماجده آنحضرت مدفون ساختند
 و مقبره محراب از سنگ مرمر شفاف سفید با تمام قاور یا رخا و قادر لوزخان برادر عموی عزت یا رخا خان الدوله
 حکیم الحکما با حدیث در آورده و غفر اناب لقب کردند چنانچه قطعه تاریخ طبع زاوشیر محمد خان ایمان که در یک
 مصرع چهارم دو ماده تاریخ برمی آید بر سر کتیبه بنقشه کنده است قطعه روح پاک میر نظام علی بهرام بود

ذوی الاثر علی الخصوص مرشد زاده های بلند اقبال مثل جناب فریدون جاهد بهادر و جهاندار جاهد بهادر و
 دیگر مرشد زاده ها و صاحبزاده ها و امیران کجا که هر یک بجلوس شانانه جلوه داری ساینق و مندی و شب گشت
 نایب روییده مجلس محفل عالی شوند و نمایان ایشان رسم های تشریف و تفریح بوقوع آید القصد بعد الفهم
 این چشمه های عالم بهادر برای بند و بست ملک مفتوحه بود که موافق تقسیم از پیشو سلطان و خل سرکار گردید
 مثل کربله و قلعه و کعبه و کعبه و غیره رفته بعد چندی بسبب از اسباب انقلاب روزگار بیک حرکت
 ناشایسته خشت جنگ کابل انگریزی با دختر شریف الشاهی که دختر عاقل الدوله و طلبیدن میر عالم بهادر حکم دار
 زیر چارنار از کمپنی انگریز بهادر که مشهور شده بود بایای اسطو جاهد بالعکس ساختن عظم الامر آن را برای
 خصوصیت باطنی خویش بامیر عالم پس میر عزرا از خدمت و کالت سرکار معذور نموده در قلعه رود و رنجه
 نمود و کالت بذات خود ضمیر بهادر المهای از سرکار ساخت چنانچه مفصل در احوال میر عالم مذکور خواهد شد
 و تقلم حقیقت رقم خواهد آمد و در اینجا شروع جشن شادی بسم الله خوانی مرشد زاده کیوانجاه بهادر که ایشان را
 نیز در فرزندی اسطو جاهد داده بودند گردید و عین خوری مزاج مبارک از اعتدال در گذشت و پیچ سی از
 هیچکس مفید نشد آخر تاریخ هفدهم شهریور سال آخر سنه یک هزار و دویست و هجده هجری بوقت یکپاس روز برآمده
 روح پر فتوح مطهران سر و فرخانان عالیشان آصفیه میر عالم قدس در جنت الفردوس خرابید ان شاء الله
 و اذ الیه راجعون ماتم زوگان که عبارت از تمامی خانزادان موروثی سرکار است آنروز را روز قیامت
 انگاشته از خود رفتند و شور و محشر از محلات برآمده عالمی را از هوش و حواس و بختند لصلح اسطو جاهد
 در محن که مسجد متصل مرقده منوره حضرت قدس سره بیگم صاحبه مغفوره والده ماجده آنحضرت مدفون ساختند
 و مقبره محراب از سنگ مرمر شفاف سفید با تمام قاور یا رخا و قادر لوزخان برادر عموی عزت یا رخا خان الدوله
 حکیم الحکما با حدیث در آورده و غفر اناب لقب کردند چنانچه قطعه تاریخ طبع زاوشیر محمد خان ایمان که در یک
 مصرع چهارم دو ماده تاریخ برمی آید بر سر کتیبه بنقشه کنده است قطعه روح پاک میر نظام علی بهرام بود

ذوی الاثر علی الخصوص مرشد زاده های بلند اقبال مثل جناب فریدون جاهد بهادر و جهاندار جاهد بهادر و
 دیگر مرشد زاده ها و صاحبزاده ها و امیران کجا که هر یک بجلوس شانانه جلوه داری ساختن و مهندی و شب گشت
 نایب روییده مجلس محفل عالی شوند و نمایان ایشان رسم های تشریف و تفریح بوقوع آید القصد بعد الفهم
 این چشمه های عالم بهادر برای بند و بست ملک مفتوحه بود که موافق تقسیم از پیشو سلطان و خلل سرکار گردید
 مثل کربله و قلعه و کوه و کوه و غیره رفته بعد چندی بسبب از اسباب انقلاب روزگار بیک حرکت
 ناشایسته خشم جنگ کابل انگریزی با دختر شریف الشاهی که دختر عاقل الدوله و طلبیدن میر عالم بهادر حکم دار
 زیر چارنار از کمپنی انگریز بهادر که مشهور شده بود بایای اسطو جاهد بالعکس ساختن عظم الامر آن را برای
 خصوصیت باطنی خویش بامیر عالم پس میر عزرا از خدمت و کالت سرکار معذور نموده در قلعه رود و رنجه
 نمود و کالت بذات خود ضمیمه مدار الهامی از سرکار ساخت چنانچه مفصل در احوال میر عالم مذکور خواهد شد
 و تقلم حقیقت رقم خواهد آمد و در اینجا شروع جشن شادی بسم الله خوانی مرشد زاده کیوانجاه بهادر که ایشان را
 نیز در فرزندی اسطو جاهد داده بودند گردید و عین خوری مزاج مبارک از اعتدال در گذشت و سرچشمی از
 هیچکس مفید نشد آخر تاریخ هفدهم شهریور سال آخر سنه یک هزار و دویست و هجده هجری بوقت یک پاس روز برآمده
 روح پر فتوح مطهران سر و فرخانان عالیشان آصفیه میر عالم قدس در جنت الفردوس خرابید ان شاء الله
 و اذ الیه راجعون ماتم زوگان که عبارت از تمامی خانزادان موروثی سرکار است آنروز را روز قیامت
 انگاشته از خود رفتند و شور و محشر از محلات برآمده عالمی را از هوش و حواس و بختند لصلح اسطو جاهد
 در محن که مسجده متصل مرقده منوره حضرت قدس سره بیگم صاحبه مغفوره والده ماجده آنحضرت مدفون ساختند
 و مقبره محراب از سنگ مرمر شفاف سفید با تمام قاور یا رخا و قادر لوزخان برادر عموی عزت یا رخا خان الدوله
 حکیم الحکما با حدیث در آورده و غفر اناب لقب کردند چنانچه قطعه تاریخ طبع زاوشیر محمد خان ایمان که در یک
 مصرع چهارم دو ماده تاریخ برمی آید بر سر کتیبه بنقشه کنده است قطعه روح پاک میر نظام علی بهرام بود

ذوی الاثر علی الخصوص مرشد زاده های بلند اقبال مثل جناب فریدون جاهد بهادر و جهاندار جاهد بهادر و
 دیگر مرشد زاده ها و صاحبزاده ها و امیران کجا که هر یک بجلوس شانانه جلوه داری ساینق و مندی و شب گشت
 نایب روییده مجلس و محفل عالی شوند و نمایان ایشان رسم های نشین و تفریح و بوقوع آید القصد بعد الفهم
 این چشمه های عالم بهادر برای بند و بست ملک مفتوحه بود که موافق تقسیم از پیشو سلطان و خلل سرکار گردید
 مثل کربله و قلعه و کعبه و کعبه و کعبه و غیره رفته بعد چندی بسبب از اسباب انقلاب روزگار بیک حرکت
 ناشایسته خشم جنگ کابل انگریزی با دختر شریف الشاهی که دختر عاقل الدوله و طلبیدن میر عالم بهادر حکم دار
 زیر چارنار از کمپنی انگریز بهادر که مشهور شده بود بایای اسطو جاهد بالعکس ساختن عظم الامر آن را برای
 خصوصیت باطنی خویش بامیر عالم پس میر عزرا از خدمت و کالت سرکار معذور نموده در قلعه رود و رنجه
 نمود و کالت بذات خود ضمیمه مدار الهامی از سرکار ساخت چنانچه مفصل در احوال میر عالم مذکور خواهد شد
 و تقلم حقیقت رقم خواهد آمد و در اینجا شروع جشن شادی بسم الله خوانی مرشد زاده کیوانجاه بهادر که ایشان را
 نیز در فرزندی اسطو جاهد داده بودند گردید و عین خوری مزاج مبارک از اعتدال در گذشت و سرچشمی از
 هیچکس مفید نشد آخر تاریخ هفدهم شهریور سال آخر سنه یک هزار و دویست و هجدهم بوقت یکپاس روز برآمده
 روح پر فتوح مطهران سر و فرخانان عالیشان آصفیه میر عالم قدس در جنت الفردوس خرابید ان شاء الله
 و اذ الیه راجعون ماتم زوگان که عبارت از تمامی خانزادان موروثی سرکار است آنروز را روز قیامت
 انگاشته از خود رفتند و شور و محشر از محلات برآمده عالمی را از هوش و حواس و بختند لصلح اسطو جاهد
 در محن که مسجده متصل مرقده منوره حضرت قدس سره بیگم صاحبه مغفوره والده ماجده آنحضرت مدفون ساختند
 و مقبره محراب از سنگ مرمر شفاف سفید با تمام قاور یا رخا و قادر لوزخان برادر عموی عزت یا رخا خان الدوله
 حکیم الحکما با حداثه در آورده و غفر اناب لقب کردند چنانچه قطعه تاریخ طبع زاوشیر محمد خان ایمان که در یک
 مصرع چهارم دو ماده تاریخ برمی آید بر سر کتیبه بنقشه کنده است قطعه بر روح پاک میر نظام علی السلام بود

ذوی الاثر علی الخصوص مرشد زاده های بلند اقبال مثل جناب فریدون جاهد بهادر و جهاندار جاهد بهادر و
 دیگر مرشد زاده ها و صاحبزاده ها و امیران کجا که هر یک بجلوس شانانه جلوه داری ساینق و مهندی و شب گشت
 نایب روییده و مجلس محفل عالی شوند و نمایان ایشان رسم های تشریف و تفریح بوقوع آید القصد بعد الفهم
 این چشمه های عالم بهادر برای بند و بست ملک مفتوحه بود که موافق تقسیم از پیشو سلطان و خلل سرکار گردید
 مثل کربله و قلعه و کعبه و کعبه و کعبه و غیره رفته بعد چندی بسبب از اسباب انقلاب روزگار بیک حرکت
 ناشایسته خشت جنگ کابل انگریزی با دختر شریف الشاهی که دختر عاقل الدوله و طلبیدن میر عالم بهادر حکم دار
 زیر چارنار از کمپنی انگریز بهادر که مشهور شده بود بایای اسطو جاهد بالعکس ساختن عظم الامر آن را برای
 خصوصیت باطنی خویش بامیر عالم پس میر عزرا از خدمت و کالت سرکار معذور نموده در قلعه رود و رنقیده
 نمود و کالت بذات خود ضمیمه مدار الهامی از سرکار ساخت چنانچه مفصل در احوال میر عالم مذکور خواهد شد
 و تقلم حقیقت رقم خواهد آمد و در اینجا شروع جشن شادی بسم الله خوانی مرشد زاده کیوانجاه بهادر که ایشان را
 نیز در فرزندی اسطو جاهد داده بودند گردید و عین خوری مزاج مبارک از اعتدال در گذشت و پیچ سی از
 هیچکس مفید نشد آخر تاریخ هفدهم شهریور سال آخر سنه یک هزار و دویست و هجده هجده بوقت یک پاس روز برآمده
 روح پر فتوح مطهران سر و فرخانان عالیشان آصفیه میر عالم قدس در جنت الفردوس خرابید ان شاء الله
 و اذ ان الله را جمعون ماتم زوگان که عبارت از تمامی خانزادان موروثی سرکار است آنروز را روز قیامت
 انگاشته از خود رفتند و شور و محشر از محلات برآمده عالمی را از هوش و حواس و بختند لصلح اسطو جاهد
 در محن که مسجد متصل مرقده منوره حضرت قدس سره بیگم صاحبه مغفوره والده ماجده آنحضرت مدفون ساختند
 و مقبره محراب از سنگ مرمر شفاف سفید با تمام قاور یا رخا و قادر لوزخان برادر عموی عزت یا رخا خان الدوله
 حکیم الحکما با حداثه در آورده و غفر اناب لقب کردند چنانچه قطعه تاریخ طبع زاوشیر محمد خان ایمان که در یک
 مصرع چهارم دو ماده تاریخ برمی آید بر سر کتیبه بنقشه کنده است قطعه بر روح پاک میر نظام علی هدم بود

ذوی الاثر علی الخصوص مرشد زاده های بلند اقبال مثل جناب فریدون جاهد بهادر و جهاندار جاهد بهادر و
 دیگر مرشد زاده ها و صاحبزاده ها و امیران کجا که هر یک بجلوس شانانه جلوه داری ساینق و مهندی و شب گشت
 نایب روییده و مجلس محفل عالی شوند و نمایان ایشان رسم های تشریف و تفریح بوقوع آید القصد بعد الفهم
 این چشمه های عالم بهادر برای بند و بست ملک مفتوحه بود که موافق تقسیم از پیشو سلطان و خلل سرکار گردید
 مثل کربله و قلعه و کعبه و کعبه و کعبه و غیره رفته بعد چندی بسبب از اسباب انقلاب روزگار بیک حرکت
 ناشایسته خشت جنگ کابل انگریزی با دختر شریف الشاهی که دختر عاقل الدوله و طلبیدن میر عالم بهادر حکم دار
 زیر چارنار از کمپنی انگریز بهادر که مشهور شده بود بایای اسطو جاهد بالعکس ساختن عظم الامر آن را برای
 خصوصیت باطنی خویش بامیر عالم پس میر عزرا از خدمت و کالت سرکار معذور نموده در قلعه رود و رنقیده
 نمود و کالت بذات خود ضمیمه مدار الهامی از سرکار ساخت چنانچه مفصل در احوال میر عالم مذکور خواهد شد
 و تقلم حقیقت رقم خواهد آمد و در اینجا شروع جشن شادی بسم الله خوانی مرشد زاده کیوانجاه بهادر که ایشان را
 نیز در فرزندی اسطو جاهد داده بودند گردید و عین خوری مزاج مبارک از اعتدال در گذشت و پیچ سی از
 هیچکس مفید نشد آخر تاریخ هفدهم شهریور سال آخر سنه یک هزار و دویست و هجده هجده بوقت یک پاس روز برآمده
 روح پر فتوح مطهران سر و فرخانان عالیشان آصفیه میر عالم قدس در جنت الفردوس خرابید ان شاء الله
 و اذ ان الله را جمعون ماتم زوگان که عبارت از تمامی خانزادان موروثی سرکار است آنروز را روز قیامت
 انگاشته از خود رفتند و شور و محشر از محلات برآمده عالمی را از هوش و حواس و بختند لصلح اسطو جاهد
 در محن که مسجد متصل مرقده منوره حضرت قدس سره بیگم صاحبه مغفوره والده ماجده آنحضرت مدفون ساختند
 و مقبره محراب از سنگ مرمر شفاف سفید با تمام قاور یا رخا و قادر لوزخان برادر عموی عزت یا رخا خان الدوله
 حکیم الحکما با حداثه در آورده و غفر اناب لقب کردند چنانچه قطعه تاریخ طبع زاوشیر محمد خان ایمان که در یک
 مصرع چهارم دو ماده تاریخ برمی آید بر سر کتیبه بنقشه کنده است قطعه بر روح پاک میر نظام علی هدم بود

ذوی الاثر علی الخصوص مرشد زاده های بلند اقبال مثل جناب فریدون جاهد بهادر و جهاندار جاهد بهادر و
 دیگر مرشد زاده ها و صاحبزاده ها و امیران کجا که هر یک بجلوس شانانه جلوه داری ساختن و مهندی و شب گشت
 نایب روییده مجلس محفل عالی شوند و نمایان ایشان رسم های تشریف و تفریح بوقوع آید القصد بعد الفهم
 این چشمه های عالم بهادر برای بند و بست ملک مفتوحه بود که موافق تقسیم از پیشو سلطان و خلل سرکار گردید
 مثل کربله و قلعه و کعبه و کعبه و کعبه و غیره رفته بعد چندی بسبب از اسباب انقلاب روزگار بیک حرکت
 ناشایسته خشم جنگ کبیل انگریزی با دختر شریف الشاهی که دختر عاقل الدوله و طلبیدن میر عالم بهادر حکم دار
 زیر چارنار از کمپنی انگریز بهادر که مشهور شده بود بایای اسطو جاهد بالعکس ساختن عظم الامر آن را برای
 خصوصیت باطنی خویش بامیر عالم پس میر عزرا از خدمت و کالت سرکار معذور نموده در قلعه رود و رنجه
 نمود و کالت بذات خود ضمیمه مدار المهای از سرکار ساخت چنانچه مفصل در احوال میر عالم مذکور خواهد شد
 و تقلم حقیقت رقم خواهد آمد و در اینجا شروع جشن شادی بسم الله خوانی مرشد زاده کیوانجاه بهادر که ایشان را
 نیز در فرزندی اسطو جاهد داده بودند گردید و عین خوری مزاج مبارک از اعتدال در گذشت و سرچشمی از
 هیچکس مفید نشد آخر تاریخ هفدهم شهریور سال آخر سنه یک هزار و دویست و هجده هجری بوقت یکپاس روز برآمده
 روح پر فتوح مطهران سر و فرخانان عالیشان آصفیه میر عالم قدس در جنت الفردوس خرابید ان شاء الله
 و اذنا الیه راجعون ماتم زوگان که عبارت از تمامی خانزادان موروثی سرکار است آنروز را روز قیامت
 انگاشته از خود رفتند و شور و محشر از محلات برآمده عالمی را از هوش و حواس و بختند لصلح اسطو جاهد
 در محن که مسجده متصل مرقده منوره حضرت قدس سره بیگم صاحبه مغفوره والده ماجده آنحضرت مدفون ساختند
 و مقبره محراب از سنگ مرمر شفاف سفید با تمام قاور یا رخا و قادر لوزخان برادر عموی عزت یا رخا خان الدوله
 حکیم الحکما با حداثه در آوردند و غفر اناب لقب کردند چنانچه قطعه تاریخ طبع زاوشیر محمد خان ایمان که در یک
 مصرع چهارم دو ماده تاریخ برمی آید بر سر کتیبه بنقشه کنده است قطعه روح پاک میر نظام علی بهرام بود

ذوی الاثر علی الخصوص مرشد زاده های بلند اقبال مثل جناب فریدون جاهد بهادر و جهاندار جاهد بهادر و
 دیگر مرشد زاده ها و صاحبزاده ها و امیران کجا که هر یک بجلوس شانانه جلوه داری ساینق و مهندی و شب گشت
 نایب روییده مجلس محفل عالی شوند و نمایان ایشان رسم های تشریف و تفریح بوقوع آید القصد بعد الفهم
 این چشمه های عالم بهادر برای بند و بست ملک مفتوحه بود که موافق تقسیم از پیشو سلطان و خل سرکار گردید
 مثل کربله و قلعه و کعبه و کعبه و کعبه و غیره رفته بعد چندی بسبب از اسباب انقلاب روزگار بیک حرکت
 ناشایسته خشت جنگ کابل انگریزی با دختر شریف الشاه بیگم دختر عاقل الدوله و طلبیدن میر عالم بهادر حکم دار
 زیر چارنار از کمپنی انگریز بهادر که مشهور شده بود بایای اسطو جاهد بالعکس ساختن عظم الامر آن را برای
 خصوصیت باطنی خویش بامیر عالم پس میر عزرا از خدمت و کالت سرکار معذور نموده در قلعه رود و رنقیده
 نمود و کالت بذات خود ضمیمه مدار المهای از سرکار ساخت چنانچه مفصل در احوال میر عالم مذکور خواهد شد
 و تقلم حقیقت رقم خواهد آمد و در اینجا شروع جشن شادی بسم الله خوانی مرشد زاده کیوانجاه بهادر که ایشان را
 نیز در فرزندی اسطو جاهد داده بودند گردید و عین خوری مزاج مبارک از اعتدال در گذشت و هیچ سی از
 هیچکس مفید نشد آخر تاریخ هفدهم شهریور سال آخر سنه یک هزار و دویست و هجدهم بوقت یکپاس روز برآمده
 روح پر فتوح مطهران سر و فرخانان عالیشان آصفیه میر عالم قدس در جنت الفردوس خرابید ان شاء الله
 و اذ الیه راجعون ماتم زوگان که عبارت از تمامی خانزادان موروثی سرکار است آنروز را روز قیامت
 انگاشته از خود رفتند و شور و محشر از محلات برآمده عالمی را از هوش و حواس و بختند لصلح اسطو جاهد
 در محن که مسجده متصل مرقده منوره حضرت قدس سره بیگم صاحبه مغفوره والده ماجده آنحضرت مدفون ساختند
 و مقبره محراب از سنگ مرمر شفاف سفید با تمام قاور یا رخاں و قادر لوزخان برادر عموی عزت یا رخاں حج الدوله
 حکیم الحکما با حدیث در آورده و غفر اناب لقب کردند چنانچه قطعه تاریخ طبع زاوشیر محمد خان ایمان که در یک
 مصرع چهارم دو ماده تاریخ برمی آید بر سر کتیبه بنقشه کنده است قطعه روح پاک میر نظام علی بهرام بود

ذوی الاثر علی الخصوص مرشد زاده های بلند اقبال مثل جناب فریدون جاهد بهادر و جهاندار جاهد بهادر و
 دیگر مرشد زاده ها و صاحبزاده ها و امیران کجا که هر یک بجلوس شانانه جلوه داری ساختن و مهندی و شب گشت
 نایب روییده مجلس و محفل عالی شوند و نمایان ایشان رسم های تشریف و تفریح بوقوع آید القصد بعد الفهم
 این چشمه های عالم بهادر برای بند و بست ملک مفتوحه بود که موافق تقسیم از پیشو سلطان و خلل سرکار گردید
 مثل کربله و قلعه و کعبه و کعبه و کعبه و غیره رفته بعد چندی بسبب از اسباب انقلاب روزگار بیک حرکت
 ناشایسته خشم جنگ کابل انگریزی با دختر شریف الشاهی که دختر عاقل الدوله و طلبیدن میر عالم بهادر حکم دار
 زیر چارنار از کمپنی انگریز بهادر که مشهور شده بود بایای اسطو جاهد بالعکس ساختن عظم الامر آن را برای
 خصوصیت باطنی خویش بامیر عالم پس میر عزرا از خدمت و کالت سرکار معذور نموده در قلعه رود و رنجه
 نمود و کالت بذات خود ضمیمه مدار المهای از سرکار ساخت چنانچه مفصل در احوال میر عالم مذکور خواهد شد
 و تقلم حقیقت رقم خواهد آمد و در اینجا شروع جشن شادی بسم الله خوانی مرشد زاده کیوانجاه بهادر که ایشان را
 نیز در فرزندی اسطو جاهد داده بودند گردید و عین خوری مزاج مبارک از اعتدال در گذشت و پیچ سی از
 هیچکس مفید نشد آخر تاریخ هفدهم شهریور سال آخر سنه یک هزار و دویست و هجده هجری بوقت یک پاس روز برآمده
 روح پر فتوح مطهران سر و فرخانان عالیشان آصفیه میر عالم قدس در جنت الفردوس خرابید ان شاء الله
 و اذ الیه راجعون ماتم زوگان که عبارت از تمامی خانزادان موروثی سرکار است آنروز را روز قیامت
 انگاشته از خود رفتند و شور و محشر از محلات برآمده عالمی را از هوش و حواس و بختند لصلح اسطو جاهد
 در محن که مسجده متصل مرقده منوره حضرت قدس سره بیگم صاحبه مغفوره والده ماجده آنحضرت مدفون ساختند
 و مقبره محراب از سنگ مرمر شفاف سفید با تمام قاور یا رخا و قادر لوزخان برادر عموی عزت یا رخا خان الدوله
 حکیم الحکما با حداثه در آوردند و غفر اناب لقب کردند چنانچه قطعه تاریخ طبع زاوشیر محمد خان ایمان که در یک
 مصرع چهارم دو ماده تاریخ برمی آید بر سر کتیبه بنقشه کنده است قطعه روح پاک میر نظام علی بهرام بود

ذوی الاثر علی الخصوص مرشد زاده های بلند اقبال مثل جناب فریدون جاهد بهادر و جهاندار جاهد بهادر و
 دیگر مرشد زاده ها و صاحبزاده ها و امیران کجا که هر یک بجلوس شانانه جلوه داری ساینق و مندی و شب گشت
 نایب روییده مجلس محفل عالی شوند و نمایان ایشان رسم های تشریف و تفریح بوقوع آید القصد بعد الفهم
 این چشمه های عالم بهادر برای بند و بست ملک مفتوحه بود که موافق تقسیم از پیشو سلطان و خل سرکار گردید
 مثل کربله و قلعه و کعبه و کعبه و غیره رفته بعد چندی بسبب از اسباب انقلاب روزگار بیک حرکت
 ناشایسته خشم جنگ کابل انگریزی با دختر شریف الشاهی که دختر عاقل الدوله و طلبیدن میر عالم بهادر حکم دار
 زیر چارنار از کمپنی انگریز بهادر که مشهور شده بود بایای اسطو جاهد بالعکس ساختن عظم الامر آن را برای
 خصوصیت باطنی خویش بامیر عالم پس میر عزرا از خدمت و کالت سرکار معذور نموده در قلعه رود و رنقیده
 نمود و کالت بذات خود ضمیمه مدار المهای از سرکار ساخت چنانچه مفصل در احوال میر عالم مذکور خواهد شد
 و تقلم حقیقت رقم خواهد آمد و در اینجا شروع جشن شادی بسم الله خوانی مرشد زاده کیوانجاه بهادر که ایشان را
 نیز در فرزندی اسطو جاهد داده بودند گردید و عین خوری مزاج مبارک از اعتدال در گذشت و سرچشمی از
 هیچکس مفید نشد آخر تاریخ هفدهم شهریور سال آخر سنه یک هزار و دویست و هجده هجری بوقت یکپاس روز برآمده
 روح پر فتوح مطهران سر و فرخانان عالیشان آصفیه میر عالم قدس در جنت الفردوس خرابید ان شاء الله
 و اذنا الیه راجعون ماتم زوگان که عبارت از تمامی خانزادان موروثی سرکار است آنروز را روز قیامت
 انگاشته از خود رفتند و شور و محشر از محلات برآمده عالمی را از هوش و حواس و بختند لصلح اسطو جاهد
 در محن که مسجده متصل مرقده منوره حضرت قدس سره بیگم صاحبه مغفوره والده ماجده آنحضرت مدفون ساختند
 و مقبره محراب از سنگ مرمر شفاف سفید با تمام قاور یا رخاں و قادر لوزخان برادر عموی عزت یا رخاں حج الدوله
 حکیم الحکما با حداثه در آورند و غفر اناب لقب کردند چنانچه قطعه تاریخ طبع زاوشیر محمد خان ایمان که در یک
 مصرع چهارم دو ماده تاریخ برمی آید بر سر کتیبه بنقشه کنده است قطعه بر روح پاک میر نظام علی السلام بود

ذوی الاثر علی الخصوص مرشد زاده های بلند اقبال مثل جناب فریدون جاهد بهادر و جهاندار جاهد بهادر و
 دیگر مرشد زاده ها و صاحبزاده ها و امیران کجا که هر یک بجلوس شانانه جلوه داری ساینق و مهندی و شب گشت
 نایب روییده و مجلس محفل عالی شوند و نمایان ایشان رسم های تشریف و تفریح بوقوع آید القصد بعد الفهم
 این چشمه های عالم بهادر برای بند و بست ملک مفتوحه بود که موافق تقسیم از پیشو سلطان و خلل سرکار گردید
 مثل کربله و قلعه و کعبه و کعبه و کعبه و غیره رفته بعد چندی بسبب از اسباب انقلاب روزگار بیک حرکت
 ناشایسته خشم جنگ کابل انگریزی با دختر شریف الشاهی که دختر عاقل الدوله و طلبیدن میر عالم بهادر حکم دار
 زیر چارنار از کمپنی انگریز بهادر که مشهور شده بود بایای اسطو جاهد بالعکس ساختن عظم الامر آن را برای
 خصوصیت باطنی خویش بامیر عالم پس میر عزرا از خدمت و کالت سرکار معذور نموده در قلعه رود و رنجه
 نمود و کالت بذات خود ضمیمه مدار الهامی از سرکار ساخت چنانچه مفصل در احوال میر عالم مذکور خواهد شد
 و تقلم حقیقت رقم خواهد آمد و در اینجا شروع جشن شادی بسم الله خوانی مرشد زاده کیوانجاه بهادر که ایشان را
 نیز در فرزندی اسطو جاهد داده بودند گردید و عین خوری مزاج مبارک از اعتدال در گذشت و پیچ سی از
 هیچکس مفید نشد آخر تاریخ هفدهم شهریور سال آخر سنه یک هزار و دویست و هجده هجری بوقت یک پاس روز برآمده
 روح پر فتوح مطهران سر و فرخانان عالیشان آصفیه میر عالم قدس در جنت الفردوس خرابید ان شاء الله
 و اذ الیه راجعون ماتم زوگان که عبارت از تمامی خانزادان موروثی سرکار است آنروز را روز قیامت
 انگاشته از خود رفتند و شور و محلات برآمده عالمی را از هوش و حواس و بختند لصلح اسطو جاهد
 در محن که مسجده متصل مرقده منوره حضرت قدس سره بیگم صاحبه مغفوره والده ماجده آنحضرت مدفون ساختند
 و مقبره محراب از سنگ مرمر شفاف سفید با تمام قاور یا رخا و قادر لوازخان برادر عموی عزت یا رخا خان الدوله
 حکیم الحکما با حدیث در آورده و غفر اناب لقب کردند چنانچه قطعه تاریخ طبع زاوشیر محمد خان ایمان که در یک
 مصرع چهارم دو ماده تاریخ برمی آید بر سر کتیبه بنقشه کنده است قطعه روح پاک میر نظام علی بهرام بود

ذوی الاثر علی الخصوص مرشد زاده های بلند اقبال مثل جناب فریدون جاهد بهادر و جهاندار جاهد بهادر و
 دیگر مرشد زاده ها و صاحبزاده ها و امیران کجا که هر یک بجلوس شانانه جلوه داری ساختن و مهندی و شب گشت
 نایب روییده مجلس محفل عالی شوند و نمایان ایشان رسم های تشریف و تفریح بوقوع آید القصد بعد الفهم
 این چشمه های عالم بهادر برای بند و بست ملک مفتوحه بود که موافق تقسیم از پیشو سلطان و خلل سرکار گردید
 مثل کربله و قلعه و کعبه و کعبه و کعبه و غیره رفته بعد چندی بسبب از اسباب انقلاب روزگار بیک حرکت
 ناشایسته خشم جنگ کابل انگیزی با دختر شریف الشاه بیگم دختر عاقل الدوله و طلبیدن میر عالم بهادر حکم دار
 زیر چارینار از کبکینی انگیز بهادر که مشهور شده بود با پای اسطوخا به بالعکس ساختن عظم الامر آن را برای
 خصوصیت باطنی خویش بامیر عالم پس میر عزرا از خدمت و کالت سرکار معذور نموده در قلعه رود و رنقیده
 نمود و کالت بذات خود ضمیمه مدار الهامی از سرکار ساخت چنانچه مفصل در احوال میر عالم مذکور خواهد شد
 و تقلم حقیقت رقم خواهد آمد و در اینجا شروع جشن شادی بسم الله خوانی مرشد زاده کیوانجاه بهادر که ایشان را
 نیز در فرزندی اسطوخا به داده بودند گردید و عین خوری مزاج مبارک از اعتدال در گذشت و پیچ سی از
 هیچکس مفید نشد آخر تاریخ هفدهم شهریور سال آخر سنه یک هزار و دویست و هجده هجده بوقت یکپاس روز برآمده
 روح پر فتوح مطهران سر و فرخانان عالیشان آصفیه میر عالم قدس در جنت الفردوس خرابید ان شاء الله
 و اذ الیه راجعون ماتم زوگان که عبارت از تمامی خانزادان موروثی سرکار است آنروز را روز قیامت
 انگاشته از خود رفتند و شور و محشر از محلات برآمده عالمی را از هوش و حواس و بختند لصلح اسطوخا به
 در محن که مسجده متصل مرقده منوره حضرت قدس سره بیگم صاحبه مغفوره والده ماجده آنحضرت مدفون ساختند
 و مقبره محراب از سنگ مرمر شفاف سفید با تمام قاور یا رخا و قادر لوازخان برادر عموی عزت یا رخا خان الدوله
 حکیم الحکما با حدیث در آورده و غفر اناب لقب کردند چنانچه قطعه تاریخ طبع زاوشیر محمد خان ایمان که در یک
 مصرع چهارم دو ماده تاریخ برمی آید بر سر کتیبه بنقشه کنده است قطعه روح پاک میر نظام علی بهرام بود

ذوی الاثر علی الخصوص مرشد زاده های بلند اقبال مثل جناب فریدون جاهد بهادر و جهاندار جاهد بهادر و
 دیگر مرشد زاده ها و صاحبزاده ها و امیران کجا که هر یک بجلوس شانانه جلوه داری ساینق و مندی و شب گشت
 نایب روییده مجلس محفل عالی شوند و نمایان ایشان رسم های تشریف و تفریح بوقوع آید القصد بعد الفهم
 این چشمه های عالم بهادر برای بند و بست ملک مفتوحه بود که موافق تقسیم از پیشو سلطان و خلل سرکار گردید
 مثل کربله و قلعه و کبخی کوچه و غیره رفته بعد چندی بسبب از اسباب انقلاب روزگار بیک حرکت
 ناشایسته خشت جنگ کبیل انگریزی با دختر شریف الشاهی که دختر عاقل الدوله و طلبیدن میر عالم بهادر حکم دار
 زیر چارنار از کمپنی انگریز بهادر که مشهور شده بود بایای اسطو جاهد بالعکس ساختن عظم الامر آن را برای
 خصوصیت باطنی خویش بامیر عالم پس میر عزرا از خدمت و کالت سرکار معذور نموده در قلمه رود و منقیده
 نمود و کالت بذات خود ضمیر بهادر المهای از سرکار ساخت چنانچه مفصل در احوال میر عالم مذکور خواهد شد
 و تقلم حقیقت رقم خواهد آمد و در اینجا شروع جشن شادی بسم الله خوانی مرشد زاده کیوانجاه بهادر که ایشان را
 نیز در فرزند ارستو جاهد داده بودند گردید و عین خوری مزاج مبارک از اعتدال در گذشت و سرچمی از
 هیچکس مفید نشد آخر تاریخ هفدهم شهریور سال آخر سنه یک هزار و دویست و هجده هجری بوقت یک پاس روز برآمده
 روح پر فتوح مطهران سر و فرخانان عالیشان آصفیه میر عالم قدس در جنت الفردوس خرابید ان شاء الله
 و اذ الیه راجعون ماتم زوگان که عبارت از تمامی خانزادان موروثی سرکار است آنروز را روز قیامت
 انگاشته از خود رفتند و شور و محشر از محلات برآمده عالمی را از هوش و حواس و بختند لصلح اسطو جاهد
 در محن که مسجده متصل مرقده منوره حضرت قدس سره بیگم صاحبه مغفوره والده ماجده آنحضرت مدفون ساختند
 و مقبره محراب از سنگ مرمر شفاف سفید با تمام قاور یا رخا و قادر لوزخان برادر عموی عزت یا رخا خان الدوله
 حکیم الحکما با حدیث در آورده و غفر اناب لقب کردند چنانچه قطعه تاریخ طبع زاوشیر محمد خان ایمان که در یک
 مصرع چهارم دو ماده تاریخ برمی آید بر سر کتیبه بنقشه کنده است قطعه روح پاک میر نظام علی بهرام بود

ذوی الاثر علی الخصوص مرشد زاده های بلند اقبال مثل جناب فریدون جاهد بهادر و جهاندار جاهد بهادر و
 دیگر مرشد زاده ها و صاحبزاده ها و امیران کجا که هر یک بجلوس شانانه جلوه داری ساختن و مهندی و شب گشت
 نایب روییده و مجلس محفل عالی شوند و نمایان ایشان رسم های تشریف و تفریح بوقوع آید القصد بعد الفهم
 این چشمه های عالم بهادر برای بند و بست ملک مفتوحه بود که موافق تقسیم از پیشو سلطان و خلل سرکار گردید
 مثل کربله و قلعه و کعبه و کعبه و کعبه و غیره رفته بعد چندی بسبب از اسباب انقلاب روزگار بیک حرکت
 ناشایسته خشم جنگ کابل انگیزی با دختر شریف الشایبیم دختر عاقل الدوله و طلبیدن میر عالم بهادر حکم دار
 زیر چارینار از کمپنی انگریز بهادر که مشهور شده بود بایای اسطو جاهد بالعکس ساختن عظم الامر آن را برای
 خصوصیت باطنی خویش بامیر عالم پس میر عزرا از خدمت و کالت سرکار معذور نموده در قلعه رود و رنجه
 نمود و کالت بذات خود ضمیمه مدار المهای از سرکار ساخت چنانچه مفصل در احوال میر عالم مذکور خواهد شد
 و تقلم حقیقت رقم خواهد آمد و در اینجا شروع جشن شادی بسم الله خوانی مرشد زاده کیوانجاه بهادر که ایشان را
 نیز در فرزندی اسطو جاهد داده بودند گردید و عین خوری مزاج مبارک از اعتدال در گذشت و سرچشمی از
 هیچکس مفید نشد آخر تاریخ هفدهم شهریور سال آخر سنه یک هزار و دویست و هجدهم بوقت یکپاس روز برآمده
 روح پر فتوح مطهران سر و فرخانان عالیشان آصفیه میر عالم قدس در جنت الفردوس خرابید انا لله
 و انا الیه راجعون ماتم زوگان که عبارت از تمامی خانزادان موروثی سرکار است آنروز را روز قیامت
 انگاشته از خود رفتند و شور و محلات برآمده عالمی را از هوش و حواس و بختند لصلح اسطو جاهد
 در محن که مسجده متصل مرقده منوره حضرت قدس سره بیگم صاحبه مغفوره والده ماجده آنحضرت مدفون ساختند
 و مقبره محراب از سنگ مرمر شفاف سفید با تمام قاور یا رخا و قادر لوزخان برادر عموی عزت یا رخا خان الدوله
 حکیم الحکما با حدیث در آورده و غفر اناب لقب کردند چنانچه قطعه تاریخ طبع زاوشیر محمد خان ایمان که در یک
 مصرع چهارم دو ماده تاریخ برمی آید بر سر کتیبه بنقشه کنده است قطعه روح پاک میر نظام علی بهرام بود

ذوی الاثر علی الخصوص مرشد زاده های بلند اقبال مثل جناب فریدون جاهد بهادر و جهاندار جاهد بهادر و
 دیگر مرشد زاده ها و صاحبزاده ها و امیران کجا که هر یک بجلوس شانانه جلوه داری ساختن و مهندی و شب گشت
 نایب روییده مجلس و محفل عالی شوند و نمایان ایشان رسم های تشریف و تفریح بوقوع آید القصد بعد الفهم
 این چشمه های عالم بهادر برای بند و بست ملک مفتوحه بود که موافق تقسیم از پیشو سلطان و خلل سرکار گردید
 مثل کربله و قلعه و کعبه و کعبه و کعبه و غیره رفته بعد چندی بسبب از اسباب انقلاب روزگار بیک حرکت
 ناشایسته خشت جنگ کابل انگریزی با دختر شریف الشاهی که دختر عاقل الدوله و طلبیدن میر عالم بهادر حکم دار
 زیر چارمنار از کمپنی انگریز بهادر که مشهور شده بود بایای اسطو جاهد بالعکس ساختن عظم الامر آن را برای
 خصوصیت باطنی خویش بامیر عالم پس میر عزرا از خدمت و کالت سرکار معذور نموده در قلعه رود و رنجه
 نمود و کالت بذات خود ضمیمه مدار الهامی از سرکار ساخت چنانچه مفصل در احوال میر عالم مذکور خواهد شد
 و تقلم حقیقت رقم خواهد آمد و در اینجا شروع جشن شادی بسم الله خوانی مرشد زاده کیوانجاه بهادر که ایشان را
 نیز در فرزندی اسطو جاهد داده بودند گردید و عین خوری مزاج مبارک از اعتدال در گذشت و هیچ سی از
 هیچکس مفید نشد آخر تاریخ هفدهم شهریور سال آخر سنه یک هزار و دویست و هجده هجده بوقت یک پاس روز برآمده
 روح پر فتوح مطهران سر و فرخانان عالیشان آصفیه میر عالم قدس در جنت الفردوس خرابید ان شاء الله
 و اذ الیه راجعون ماتم زوگان که عبارت از تمامی خانزادان موروثی سرکار است آنروز را روز قیامت
 انگاشته از خود رفتند و شور و محشر از محلات برآمده عالمی را از هوش و حواس و بختند لصلح اسطو جاهد
 در محن که مسجده متصل مرقده منوره حضرت قدس سره بیگم صاحبه مغفوره والده ماجده آنحضرت مدفون ساختند
 و مقبره محراب از سنگ مرمر شفاف سفید با تمام قاور یا رخا و قادر لوازخان برادر عموی عزت یا رخا خان الدوله
 حکیم الحکما با حداثه در آورند و غفر اناب لقب کردند چنانچه قطعه تاریخ طبع زاوشیر محمد خان ایمان که در یک
 مصرع چهارم دو ماده تاریخ برمی آید بر سر کتیبه بنقشه کنده است قطعه روح پاک میر نظام علی بهرام بود

ذوی الاثر علی الخصوص مرشد زاده های بلند اقبال مثل جناب فریدون جاهد بهادر و جهاندار جاهد بهادر و
 دیگر مرشد زاده ها و صاحبزاده ها و امیران کجا که هر یک بجلوس شانانه جلوه داری ساینق و مندی و شب گشت
 نایب روییده مجلس محفل عالی شوند و نمایان ایشان رسم های تشریف و تفریح بوقوع آید القصد بعد الفهم
 این چشمه های عالم بهادر برای بند و بست ملک مفتوحه بود که موافق تقسیم از پیشو سلطان و خل سرکار گردید
 مثل کربله و قلعه و کعبه و کعبه و کعبه و غیره رفته بعد چندی بسبب از اسباب انقلاب روزگار بیک حرکت
 ناشایسته خشت جنگ کابل انگریزی با دختر شریف الشاهی که دختر عاقل الدوله و طلبیدن میر عالم بهادر حکم دار
 زیر چارنار از کمپنی انگریز بهادر که مشهور شده بود بایای اسطو جاهد بالعکس ساختن عظم الامر آن را برای
 خصوصیت باطنی خویش بامیر عالم پس میر عزرا از خدمت و کالت سرکار معذور نموده در قلعه رود و رنجه
 نمود و کالت بذات خود ضمیمه مدار الهامی از سرکار ساخت چنانچه مفصل در احوال میر عالم مذکور خواهد شد
 و تقلم حقیقت رقم خواهد آمد و در اینجا شروع جشن شادی بسم الله خوانی مرشد زاده کیوانجاه بهادر که ایشان را
 نیز در فرزندی اسطو جاهد داده بودند گردید و عین خوری مزاج مبارک از اعتدال در گذشت و پیچ سی از
 هیچکس مفید نشد آخر تاریخ هفدهم شهریور سال آخر سنه یک هزار و دویست و هجده هجده بوقت یکپاس روز برآمده
 روح پر فتوح مطهران سر و فرخانان عالیشان آصفیه میر عالم قدس در جنت الفردوس خرابید ان شاء الله
 و اذ الیه راجعون ماتم زوگان که عبارت از تمامی خانزادان موروثی سرکار است آنروز را روز قیامت
 انگاشته از خود رفتند و شور و محشر از محلات برآمده عالمی را از هوش و حواس و بختند لصلح اسطو جاهد
 در محن که مسجده متصل مرقده منوره حضرت قدس سره بیگم صاحبه مغفوره والده ماجده آنحضرت مدفون ساختند
 و مقبره محراب از سنگ مرمر شفاف سفید با تمام قاور یا رخا و قادر لوزخان برادر عموی عزت یا رخا خان الدوله
 حکیم الحکما با حداثه در آوردند و غفر اناب لقب کردند چنانچه قطعه تاریخ طبع زاوشیر محمد خان ایمان که در یک
 مصرع چهارم دو ماده تاریخ برمی آید بر سر کتیبه بنقشه کنده است قطعه بر روح پاک میر نظام علی السلام بود

ذوی الاثر علی الخصوص مرشد زاده های بلند اقبال مثل جناب فریدون جاهد بهادر و جهاندار جاهد بهادر و
 دیگر مرشد زاده ها و صاحبزاده ها و امیران کجا که هر یک بجلوس شانانه جلوه داری ساینق و مندی و شب گشت
 نایب روییده مجلس محفل عالی شوند و نمایان ایشان رسم های تشریف و تفریح بوقوع آید القصد بعد الفهم
 این چشمه های عالم بهادر برای بند و بست ملک مفتوحه بود که موافق تقسیم از پیشو سلطان و خل سرکار گردید
 مثل کربله و قلعه و کعبه و کعبه و کعبه و غیره رفته بعد چندی بسبب از اسباب انقلاب روزگار بیک حرکت
 ناشایسته خشت جنگ کابل انگریزی با دختر شریف الشاهی که دختر عاقل الدوله و طلبیدن میر عالم بهادر حکم دار
 زیر چارمنار از کمپنی انگریز بهادر که مشهور شده بود بایای اسطو جاهد بالعکس ساختن عظم الامر آن را برای
 خصوصیت باطنی خویش بامیر عالم پس میر عزرا از خدمت و کالت سرکار معذور نموده در قلعه رود و رنقیده
 نمود و وکالت بذات خود ضمیر بهادر المهای از سرکار ساخت چنانچه مفصل در احوال میر عالم مذکور خواهد شد
 و تقلم حقیقت رقم خواهد آمد و در اینجا شروع جشن شادی بسم الله خوانی مرشد زاده کیوانجاه بهادر که ایشان را
 نیز در فرزندی اسطو جاهد داده بودند گردید و عین خوری مزاج مبارک از اعتدال در گذشت و سرچشمی از
 هیچکس مفید نشد آخر تاریخ هفدهم شهریور سال آخر سنه یک هزار و دویست و هجدهم بوقت یکپاس روز برآمده
 روح پر فتوح مطهران سر و فرخانان عالیشان آصفیه میر عالم قدس در جنت الفردوس خرابید ان شاء الله
 و اذ الیه راجعون ماتم زوگان که عبارت از تمامی خانزادان موروثی سرکار است آنروز را روز قیامت
 انگاشته از خود رفتند و شور و محشر از محلات برآمده عالمی را از هوش و حواس و بختند لصلح اسطو جاهد
 در محن که مسجده متصل مرقده منوره حضرت قدس سره بیگم صاحبه مغفوره والده ماجده آنحضرت مدفون ساختند
 و مقبره محراب از سنگ مرمر شفاف سفید با تمام قاور یا رخا و قادر لوزخان برادر عموی عزت یا رخا خان الدوله
 حکیم الحکما با حداثه در آورده و غفر اناب لقب کردند چنانچه قطعه تاریخ طبع زاوشیر محمد خان ایمان که در یک
 مصرع چهارم دو ماده تاریخ برمی آید بر سر کتیبه بنقشه کنده است قطعه بر روح پاک میر نظام علی هدم بود

ذوی الاثر علی الخصوص مرشد زاده های بلند اقبال مثل جناب فریدون جاهد بهادر و جهاندار جاهد بهادر و
 دیگر مرشد زاده ها و صاحبزاده ها و امیران کجا که هر یک بجلوس شانانه جلوه داری ساینق و مهندی و شب گشت
 نایب روییده مجلس محفل عالی شوند و نمایان ایشان رسم های تشریف و تفریح بوقوع آید القصد بعد الفهم
 این چشمه های عالم بهادر برای بند و بست ملک مفتوحه بود که موافق تقسیم از پیشو سلطان و خل سرکار گردید
 مثل کربله و قلعه و کعبه و کعبه و غیره رفته بعد چندی بسبب از اسباب انقلاب روزگار بیک حرکت
 ناشایسته خشم جنگ کابل انگریزی با دختر شریف الشاهی که دختر عاقل الدوله و طلبیدن میر عالم بهادر حکم دار
 زیر چارنار از کمپنی انگریز بهادر که مشهور شده بود بایای اسطو جاهد بالعکس ساختن عظم الامر آن را برای
 خصوصیت باطنی خویش بامیر عالم پس میر عزرا از خدمت و کالت سرکار معذور نموده در قلعه رود و رنقیده
 نمود و کالت بذات خود ضمیمه مدار المهای از سرکار ساخت چنانچه مفصل در احوال میر عالم مذکور خواهد شد
 و تقلم حقیقت رقم خواهد آمد و در اینجا شروع جشن شادی بسم الله خوانی مرشد زاده کیوانجاه بهادر که ایشان را
 نیز در فرزندی اسطو جاهد داده بودند گردید و عین خوری مزاج مبارک از اعتدال در گذشت و سرچشمی از
 هیچکس مفید نشد آخر تاریخ هفدهم شهریور سال آخر سنه یک هزار و دویست و هجدهم بوقت یکپاس روز برآمده
 روح پر فتوح مطهران سر و فرخانان عالیشان آصفیه میر عالم قدس در جنت الفردوس خرابید ان شاء الله
 و اذ الیه راجعون ماتم زوگان که عبارت از تمامی خانزادان موروثی سرکار است آنروز را روز قیامت
 انگاشته از خود رفتند و شور و محشر از محلات برآمده عالمی را از هوش و حواس و بختند لصلح اسطو جاهد
 در محن که مسجده متصل مرقده منوره حضرت قدس سره بیگم صاحبه مغفوره والده ماجده آنحضرت مدفون ساختند
 و مقبره محراب از سنگ مرمر شفاف سفید با تمام قاور یا رخا و قادر لوزخان برادر عموی عزت یا رخا خان الدوله
 حکیم الحکما با حدیث در آورده و غفر اناب لقب کردند چنانچه قطعه تاریخ طبع زاوشیر محمد خان ایمان که در یک
 مصرع چهارم دو ماده تاریخ برمی آید بر سر کتیبه بنقشه کنده است قطعه بر روح پاک میر نظام علی السلام بود

ذوی الاثر علی الخصوص مرشد زاده های بلند اقبال مثل جناب فریدون جاهد بهادر و جهاندار جاهد بهادر و
 دیگر مرشد زاده ها و صاحبزاده ها و امیران کجا که هر یک بجلوس شانانه جلوه داری ساختن و مهندی و شب گشت
 نایب روییده مجلس و محفل عالی شوند و نمایان ایشان رسم های تشریف و تفریح بوقوع آید القصد بعد الفهم
 این چشمه های عالم بهادر برای بند و بست ملک مفتوحه بود که موافق تقسیم از پیشو سلطان و خلل سرکار گردید
 مثل کربله و قلعه و کعبه و کعبه و کعبه و غیره رفته بعد چندی بسبب از اسباب انقلاب روزگار بیک حرکت
 ناشایسته خشت جنگ کابل انگریزی با دختر شریف الشاه بیگم دختر عاقل الدوله و طلبیدن میر عالم بهادر حکم دار
 زیر چارنار از کمپنی انگریز بهادر که مشهور شده بود بایای اسطو جاهد بالعکس ساختن عظم الامر آن را برای
 خصوصیت باطنی خویش بامیر عالم پس میر عزرا از خدمت و کالت سرکار معذور نموده در قلعه رود و رنجه
 نمود و کالت بذات خود ضمیمه مدار الهامی از سرکار ساخت چنانچه مفصل در احوال میر عالم مذکور خواهد شد
 و تقلم حقیقت رقم خواهد آمد و در اینجا شروع جشن شادی بسم الله خوانی مرشد زاده کیوانجاه بهادر که ایشان را
 نیز در فرزندی اسطو جاهد داده بودند گردید و عین خوری مزاج مبارک از اعتدال در گذشت و هیچ سی از
 هیچکس مفید نشد آخر تاریخ هفدهم شهریور سال آخر سنه یک هزار و دویست و هجده هجری بوقت یک پاس روز برآمده
 روح پر فتوح مطهران سر و فرخانان عالیشان آصفیه میر عالم قدس در جنت الفردوس خرابید ان شاء الله
 و اذ الیه راجعون ماتم زوگان که عبارت از تمامی خانزادان موروثی سرکار است آنروز را روز قیامت
 انگاشته از خود رفتند و شور و محشر از محلات برآمده عالمی را از هوش و حواس و بختند لصلح اسطو جاهد
 در محن که مسجده متصل مرقده منوره حضرت قدس سره بیگم صاحبه مغفوره والده ماجده آنحضرت مدفون ساختند
 و مقبره محراب از سنگ مرمر شفاف سفید با تمام قاور یا رخا و قادر لوازخان برادر عموی عزت یا رخا خان الدوله
 حکیم الحکما با حداثه در آوردند و غفر اناب لقب کردند چنانچه قطعه تاریخ طبع زاوشیر محمد خان ایمان که در یک
 مصرع چهارم دو ماده تاریخ برمی آید بر سر کتیبه بنقشه کنده است قطعه روح پاک میر نظام علی بهرام بود

ذوی الاثر علی الخصوص مرشد زاده های بلند اقبال مثل جناب فریدون جاهد بهادر و جهاندار جاهد بهادر و
 دیگر مرشد زاده ها و صاحبزاده ها و امیران کجا که هر یک بجلوس شانانه جلوه داری ساینق و مندی و شب گشت
 نایب روییده مجلس محفل عالی شوند و نمایان ایشان رسم های تشریف و تفریح بوقوع آید القصد بعد الفهم
 این چشمه های عالم بهادر برای بند و بست ملک مفتوحه بود که موافق تقسیم از پیشو سلطان و خل سرکار گردید
 مثل کربله و قلعه و کبخی کوچه و غیره رفته بعد چندی بسبب از اسباب انقلاب روزگار بیک حرکت
 ناشایسته خشت جنگ کبیل انگریزی با دختر شریف الشاهی که دختر عاقل الدوله و طلبیدن میر عالم بهادر حکم دار
 زیر چارنار از کمپنی انگریز بهادر که مشهور شده بود بایای اسطو جاهد بالعکس ساختن عظم الامر آن را برای
 خصوصیت باطنی خویش بامیر عالم پس میر عزرا از خدمت و کالت سرکار معذور نموده در قلعه رود و رنقیده
 نمود و وکالت بذات خود ضمیر مدار الهامی از سرکار ساخت چنانچه مفصل در احوال میر عالم مذکور خواهد شد
 و تقلم حقیقت رقم خواهد آمد و در اینجا شروع جشن شادی بسم الله خوانی مرشد زاده کیوانجاه بهادر که ایشان را
 نیز در فرزندی اسطو جاهد داده بودند گردید و عین خوری مزاج مبارک از اعتدال در گذشت و پیچ سی از
 هیچکس مفید نشد آخر تاریخ هفدهم شهریور سال آخر سنه یک هزار و دویست و هجده هجری بوقت یک پاس روز برآمده
 روح پر فتوح مطهران سر و فرخانان عالیشان آصفیه میر عالم قدس در جنت الفردوس خرابید ان شاء الله
 و اذ الیه راجعون ماتم زوگان که عبارت از تمامی خانزادان موروثی سرکار است آنروز را روز قیامت
 انگاشته از خود رفتند و شور و محشر از محلات برآمده عالمی را از هوش و حواس و بختند لصلح اسطو جاهد
 در محن که مسجد متصل مرقده منوره حضرت قدس سره بیگم صاحبه مغفوره والده ماجده آنحضرت مدفون ساختند
 و مقبره محراب از سنگ مرمر شفاف سفید با تمام قاور یا رخا و قادر لوزخان برادر عموی عزت یا رخا خان الدلم
 حکیم الحکما با حدیث در آورده و غفر اناب لقب کردند چنانچه قطعه تاریخ طبع زاوشیر محمد خان ایمان که در یک
 مصرع چهارم دو ماده تاریخ برمی آید بر سر کتیبه بنقشه کنده است قطعه روح پاک میر نظام علی بهرام بود

ذوی الاثر علی الخصوص مرشد زاده های بلند اقبال مثل جناب فریدون جاهد بهادر و جهاندار جاهد بهادر و
 دیگر مرشد زاده ها و صاحبزاده ها و امیران کجا که هر یک بجلوس شانانه جلوه داری ساینق و مندی و شب گشت
 نایب روییده مجلس و محفل عالی شوند و نمایان ایشان رسم های نشین و تفریح و بوقوع آید القصد بعد الفهم
 این چشمه های عالم بهادر برای بند و بست ملک مفتوحه بود که موافق تقسیم از پیشو سلطان و خلل سرکار گردید
 مثل کربله و قلعه و کعبه و کعبه و کعبه و غیره رفته بعد چندی بسبب از اسباب انقلاب روزگار بیک حرکت
 ناشایسته خشت جنگ کابل انگریزی با دختر شریف الشاهی که دختر عاقل الدوله و طلبیدن میر عالم بهادر حکم دار
 زیر چارنار از کمپنی انگریز بهادر که مشهور شده بود بایای اسطو جاهد بالعکس ساختن عظم الامر آن را برای
 خصوصیت باطنی خویش بامیر عالم پس میر عزرا از خدمت و کالت سرکار معذور نموده در قلعه رود و رنقیده
 نمود و کالت بذات خود ضمیمه مدار الهامی از سرکار ساخت چنانچه مفصل در احوال میر عالم مذکور خواهد شد
 و تقلم حقیقت رقم خواهد آمد و در اینجا شروع جشن شادی بسم الله خوانی مرشد زاده کیوانجاه بهادر که ایشان را
 نیز در فرزندی اسطو جاهد داده بودند گردید و عین خوری مزاج مبارک از اعتدال در گذشت و پیچ سی از
 هیچکس مفید نشد آخر تاریخ هفدهم شهریور سال آخر سنه یک هزار و دویست و هجده هجری بوقت یکپاس روز برآمده
 روح پر فتوح مطهران سر و فرخانان عالیشان آصفیه میر عالم قدس در جنت الفردوس خرابید ان شاء الله
 و اذ الیه راجعون ماتم زوگان که عبارت از تمامی خانزادان موروثی سرکار است آنروز را روز قیامت
 انگاشته از خود رفتند و شور و محشر از محلات برآمده عالمی را از هوش و حواس و بختند لصلح اسطو جاهد
 در محن که مسجده متصل مرقده منوره حضرت قدس سره بیگم صاحبه مغفوره والده ماجده آنحضرت مدفون ساختند
 و مقبره محراب از سنگ مرمر شفاف سفید با تمام قاور یا رخا و قادر لوزخان برادر عموی عزت یا رخا خان الدوله
 حکیم الحکما با حدیث در آورده و غفر اناب لقب کردند چنانچه قطعه تاریخ طبع زاوشیر محمد خان ایمان که در یک
 مصرع چهارم دو ماده تاریخ برمی آید بر سر کتیبه بنقشه کنده است قطعه بر روح پاک میر نظام علی السلام بود

ذوی الاثر علی الخصوص مرشد زاده های بلند اقبال مثل جناب فریدون جاهد بهادر و جهاندار جاهد بهادر و
 دیگر مرشد زاده ها و صاحبزاده ها و امیران کجا که هر یک بجلوس شانانه جلوه داری ساینق و مندی و شب گشت
 نایب روییده مجلس محفل عالی شوند و نمایان ایشان رسم های تشریف و تفریح بوقوع آید القصد بعد الفهم
 این چشمه های عالم بهادر برای بند و بست ملک مفتوحه بود که موافق تقسیم از پیشو سلطان و خلل سرکار گردید
 مثل کربله و قلعه و کعبه و کعبه و کعبه و غیره رفته بعد چندی بسبب از اسباب انقلاب روزگار بیک حرکت
 ناشایسته خشم جنگ کابل انگیزی با دختر شریف الشایم دختر عاقل الدوله و طلبیدن میر عالم بهادر حکم دار
 زیر چارنار از کمپنی انگریز بهادر که مشهور شده بود بایای اسطو جاهد بالعکس ساختن عظم الامر آن را برای
 خصوصیت باطنی خویش بامیر عالم پس میر عزرا از خدمت و کالت سرکار معذور نموده در قلعه رود و رنقیده
 نمود و کالت بذات خود ضمیمه مدار المهای از سرکار ساخت چنانچه مفصل در احوال میر عالم مذکور خواهد شد
 و تقلم حقیقت رقم خواهد آمد و در اینجا شروع جشن شادی بسم الله خوانی مرشد زاده کیوانجاه بهادر که ایشان را
 نیز در فرزندی اسطو جاهد داده بودند گردید و عین خوری مزاج مبارک از اعتدال در گذشت و پیچ سی از
 هیچکس مفید نشد آخر تاریخ هفدهم شهریور سال آخر سنه یک هزار و دویست و هجده هجری بوقت یکپاس روز برآمده
 روح پر فتوح مطهران سر و فرخانان عالیشان آصفیه میر عالم قدس در جنت الفردوس خرابید ان شاء الله
 و اذ الیه راجعون ماتم زوگان که عبارت از تمامی خانزادان موروثی سرکار است آنروز را روز قیامت
 انگاشته از خود رفتند و شور و محشر از محلات برآمده عالمی را از هوش و حواس و بختند لصلح اسطو جاهد
 در محن که مسجده متصل مرقه منوره حضرت قدس سره بیگم صاحبه مغفوره والده ماجده آنحضرت مدفون ساختند
 و مقبره محراب از سنگ مرمر شفاف سفید با تمام قاور یا رخا و قادر لوزان برادر عموی عزت یا رخا خان الدوله
 حکیم الحکما با حدیث در آورده و غفر اناب لقب کردند چنانچه قطعه تاریخ طبع زاوشیر محمد خان ایمان که در یک
 مصرع چهارم دو ماده تاریخ برمی آید بر سر کتیبه بنقشه کنده است قطعه بر روح پاک میر نظام علی السلام بود

ذوی الاثر علی الخصوص مرشد زاده های بلند اقبال مثل جناب فریدون جاهد بهادر و جهاندار جاهد بهادر و
 دیگر مرشد زاده ها و صاحبزاده ها و امیران کجا که هر یک بجلوس شانانه جلوه داری ساینق و مندی و شب گشت
 نایب روییده مجلس محفل عالی شوند و نمایان ایشان رسم های تشریف و تفریح بوقوع آید القصد بعد الفهم
 این چشمه های عالم بهادر برای بند و بست ملک مفتوحه بود که موافق تقسیم از پیشو سلطان و خل سرکار گردید
 مثل کربله و قلعه و کعبه و کعبه و غیره رفته بعد چندی بسبب از اسباب انقلاب روزگار بیک حرکت
 ناشایسته خشم جنگ کبیل انگریزی با دختر شریف الشاه بیگم دختر عاقل الدوله و طلبیدن میر عالم بهادر حکم دار
 زیر چارنار از کمپنی انگریز بهادر که مشهور شده بود بایای اسطو جاهد بالعکس ساختن عظم الامر آن را برای
 خصوصیت باطنی خویش بامیر عالم پس میر عزرا از خدمت و کالت سرکار معذور نموده در قلعه رود و رنقیده
 نمود و کالت بذات خود ضمیمه مدار المهای از سرکار ساخت چنانچه مفصل در احوال میر عالم مذکور خواهد شد
 و تقلم حقیقت رقم خواهد آمد و در اینجا شروع جشن شادی بسم الله خوانی مرشد زاده کیوانجاه بهادر که ایشان را
 نیز در فرزندی اسطو جاهد داده بودند گردید و عین خوری مزاج مبارک از اعتدال در گذشت و هیچ می از
 هیچکس مفید نشد آخر تاریخ هفدهم شهریور سال آخر سنه یک هزار و دویست و هجده هجری بوقت یکپاس روز برآمده
 روح پر فتوح مطهران سر و فرخانان عالیشان آصفیه میر عالم قدس در جنت الفردوس خرابید ان شاء الله
 و اذ الیه راجعون ماتم زوگان که عبارت از تمامی خانزادان موروثی سرکار است آنروز را روز قیامت
 انگاشته از خود رفتند و شور و محشر از محلات برآمده عالمی را از هوش و حواس و بختند لصلح اسطو جاهد
 در محن که مسجده متصل مرقده منوره حضرت قدس سره بیگم صاحبه مغفوره والده ماجده آنحضرت مدفون ساختند
 و مقبره محراب از سنگ مرمر شفاف سفید با تمام قاور یا رخا و قادر لوزخان برادر عموی عزت یا رخا خان الدوله
 حکیم الحکما با حدیث در آورده و غفر اناب لقب کردند چنانچه قطعه تاریخ طبع زاوشیر محمد خان ایمان که در یک
 مصرع چهارم دو ماده تاریخ برمی آید بر سر کتیبه بنقشه کنده است قطعه روح پاک میر نظام علی بهرام بود

ذوی الاثر علی الخصوص مرشد زاده های بلند اقبال مثل جناب فریدون جاهد بهادر و جهاندار جاهد بهادر و
 دیگر مرشد زاده ها و صاحبزاده ها و امیران کجا که هر یک بجلوس شانانه جلوه داری ساختن و مهندی و شب گشت
 نایب روییده و مجلس و محفل عالی شوند و نمایان ایشان رسم های تشریف و تفریح بوقوع آید القصد بعد الفهم
 این چشمه های عالم بهادر برای بند و بست ملک مفتوحه بود که موافق تقسیم از پیشو سلطان و خلل سرکار گردید
 مثل کربله و قلعه و کعبه و کعبه و کعبه و غیره رفته بعد چندی بسبب از اسباب انقلاب روزگار بیک حرکت
 ناشایسته خشم جنگ کبیل انگریزی با دختر شریف الشاهی که دختر عاقل الدوله و طلبیدن میر عالم بهادر حکم دار
 زیر چارنار از کمپنی انگریز بهادر که مشهور شده بود بایای اسطو جاهد بالعکس ساختن عظم الامر آن را برای
 خصوصیت باطنی خویش بامیر عالم پس میر عزرا از خدمت و کالت سرکار معذور نموده در قلعه رود و رنجه
 نمود و کالت بذات خود ضمیمه مدار المهای از سرکار ساخت چنانچه مفصل در احوال میر عالم مذکور خواهد شد
 و تقلم حقیقت رقم خواهد آمد و در اینجا شروع جشن شادی بسم الله خوانی مرشد زاده کیوانجاه بهادر که ایشان را
 نیز در فرزندی اسطو جاهد داده بودند گردید و عین خوری مزاج مبارک از اعتدال در گذشت و پیچ سی از
 هیچکس مفید نشد آخر تاریخ هفدهم شهریور سال آخر سنه یک هزار و دویست و هجده هجده بوقت یکپاس روز برآمده
 روح پر فتوح مطهران سر و فرخانان عالیشان آصفیه میر عالم قدس در جنت الفردوس خرابید ان شاء الله
 و اذ الیه راجعون ماتم زوگان که عبارت از تمامی خانزادان موروثی سرکار است آنروز را روز قیامت
 انگاشته از خود رفتند و شور و محشر از محلات برآمده عالمی را از هوش و حواس و بخت و اقبال اسطو جاهد
 در محن که مسجده متصل مرقده منوره حضرت قدس سره بیگم صاحبه مغفوره والده ماجده آنحضرت مدفون ساختند
 و مقبره محراب از سنگ مرمر شفاف سفید با تمام قاور یا رخا و قادر لوزخان برادر عموی عزت یا رخا خان الدوله
 حکیم الحکما با حداثه در آوردند و غفر اناب لقب کردند چنانچه قطعه تاریخ طبع زاوشیر محمد خان ایمان که در یک
 مصرع چهارم دو ماده تاریخ برمی آید بر سر کتیبه بنقشه کنده است قطعه بر روح پاک میر نظام علی السلام بود

ذوی الاثر علی الخصوص مرشد زاده های بلند اقبال مثل جناب فریدون جاهد بهادر و جهاندار جاهد بهادر و
 دیگر مرشد زاده ها و صاحبزاده ها و امیران کجا که هر یک بجلوس شانانه جلوه داری ساختن و مهندی و شب گشت
 نایب روییده و مجلس و محفل عالی شوند و نمایان ایشان رسم های تشریف و تفریح بوقوع آید القصد بعد الفهم
 این چشمه های عالم بهادر برای بند و بست ملک مفتوحه بود که موافق تقسیم از پیشو سلطان و خلل سرکار گردید
 مثل کربله و قلعه و کعبه و کعبه و کعبه و غیره رفته بعد چندی بسبب از اسباب انقلاب روزگار بیک حرکت
 ناشایسته خشم جنگ کبیل انگریزی با دختر شریف الشاهی که دختر عاقل الدوله و طلبیدن میر عالم بهادر حکم دار
 زیر چارنار از کمپنی انگریز بهادر که مشهور شده بود بایای اسطو جاهد بالعکس ساختن عظم الامر آن را برای
 خصوصیت باطنی خویش بامیر عالم پس میر عزرا از خدمت و کالت سرکار معذور نموده در قلعه رود و رنجه
 نمود و کالت بذات خود ضمیمه مدار المهای از سرکار ساخت چنانچه مفصل در احوال میر عالم مذکور خواهد شد
 و تقلم حقیقت رقم خواهد آمد و در اینجا شروع جشن شادی بسم الله خوانی مرشد زاده کیوانجاه بهادر که ایشان را
 نیز در فرزندی اسطو جاهد داده بودند گردید و عین خوری مزاج مبارک از اعتدال در گذشت و پیچ سی از
 هیچکس مفید نشد آخر تاریخ هفدهم شهریور سال آخر سنه یک هزار و دویست و هجده هجده بوقت یکپاس روز برآمده
 روح پر فتوح مطهران سر و فرخانان عالیشان آصفیه میر عالم قدس در جنت الفردوس خرابید ان شاء الله
 و اذ الیه راجعون ماتم زوگان که عبارت از تمامی خانزادان موروثی سرکار است آنروز را روز قیامت
 انگاشته از خود رفتند و شور و محشر از محلات برآمده عالمی را از هوش و حواس و بخت و اقبال اسطو جاهد
 در محن که مسجده متصل مرقده منوره حضرت قدس سره بیگم صاحبه مغفوره والده ماجده آنحضرت مدفون ساختند
 و مقبره محراب از سنگ مرمر شفاف سفید با تمام قاور یا رخا و قادر لوزخان برادر عموی عزت یا رخا خان الدوله
 حکیم الحکما با حداثه در آوردند و غفر اناب لقب کردند چنانچه قطعه تاریخ طبع زاوشیر محمد خان ایمان که در یک
 مصرع چهارم دو ماده تاریخ برمی آید بر سر کتیبه بنقشه کنده است قطعه بر روح پاک میر نظام علی السلام بود

ذوی الاثر علی الخصوص مرشد زاده های بلند اقبال مثل جناب فریدون جاهد بهادر و جهاندار جاهد بهادر و
 دیگر مرشد زاده ها و صاحبزاده ها و امیران کجا که هر یک بجلوس شانانه جلوه داری ساختن و مهندی و شب گشت
 نایب روییده مجلس و محفل عالی شوند و نمایان ایشان رسم های تشریف و تفریح بوقوع آید القصد بعد الفهم
 این چشمه های عالم بهادر برای بند و بست ملک مفتوحه بود که موافق تقسیم از پیشو سلطان و خلل سرکار گردید
 مثل کربله و قلعه و کعبه و کعبه و کعبه و غیره رفته بعد چندی بسبب از اسباب انقلاب روزگار بیک حرکت
 ناشایسته خشم جنگ کابل انگریزی با دختر شریف الشاه بیگم دختر عاقل الدوله و طلبیدن میر عالم بهادر حکم دار
 زیر چارمنار از کمپنی انگریز بهادر که مشهور شده بود بایای اسطو جاهد بالعکس ساختن عظم الامر آن را برای
 خصوصیت باطنی خویش بامیر عالم پس میر عزرا از خدمت و کالت سرکار معذور نموده در قلعه رود و رنجه
 نمود و کالت بذات خود ضمیمه مدار المهای از سرکار ساخت چنانچه مفصل در احوال میر عالم مذکور خواهد شد
 و تقلم حقیقت رقم خواهد آمد و در اینجا شروع جشن شادی بسم الله خوانی مرشد زاده کیوانجاه بهادر که ایشان را
 نیز در فرزندی اسطو جاهد داده بودند گردید و عین خوری مزاج مبارک از اعتدال در گذشت و پیچ سی از
 هیچکس مفید نشد آخر تاریخ هفدهم شهریور سال آخر سنه یک هزار و دویست و هجده هجری بوقت یکپاس روز برآمده
 روح پر فتوح مطهران سر و فرخانان عالیشان آصفیه میر عالم قدس در جنت الفردوس خرابید ان شاء الله
 و اذ الیه راجعون ماتم زوگان که عبارت از تمامی خانزادان موروثی سرکار است آنروز را روز قیامت
 انگاشته از خود رفتند و شور و محشر از محلات برآمده عالمی را از هوش و حواس و بختند لصلح اسطو جاهد
 در محن که مسجده متصل مرقده منوره حضرت قدس سره بیگم صاحبه مغفوره والده ماجده آنحضرت مدفون ساختند
 و مقبره محراب از سنگ مرمر شفاف سفید با تمام قاور یا رخا و قادر لوزخان برادر عموی عزت یا رخا خان الدوله
 حکیم الحکما با حدیث در آورده و غفر اناب لقب کردند چنانچه قطعه تاریخ طبع زاوشیر محمد خان ایمان که در یک
 مصرع چهارم دو ماده تاریخ برمی آید بر سر کتیبه بنقشه کنده است قطعه روح پاک میر نظام علی بهرام بود

ذوی الاثر علی الخصوص مرشد زاده های بلند اقبال مثل جناب فریدون جاهد بهادر و جهاندار جاهد بهادر و
 دیگر مرشد زاده ها و صاحبزاده ها و امیران کجا که هر یک بجلوس شانانه جلوه داری ساینق و مندی و شب گشت
 نایب روییده مجلس محفل عالی شوند و نمایان ایشان رسم های تشریف و تفریح بوقوع آید القصد بعد الفهم
 این چشمه های عالم بهادر برای بند و بست ملک مفتوحه بود که موافق تقسیم از پیشو سلطان و خل سرکار گردید
 مثل کربله و قلعه و کعبه و کعبه و غیره رفته بعد چندی بسبب از اسباب انقلاب روزگار بیک حرکت
 ناشایسته خشت جنگ کابل انگریزی با دختر شریف الشاهی که دختر عاقل الدوله و طلبیدن میر عالم بهادر حکم دار
 زیر چارنار از کمپنی انگریز بهادر که مشهور شده بود بایای اسطو جاهد بالعکس ساختن عظم الامر آن را برای
 خصوصیت باطنی خویش بامیر عالم پس میر عزرا از خدمت و کالت سرکار معذور نموده در قلعه رود و رنجه
 نمود و کالت بذات خود ضمیمه مدار المهای از سرکار ساخت چنانچه مفصل در احوال میر عالم مذکور خواهد شد
 و تقلم حقیقت رقم خواهد آمد و در اینجا شروع جشن شادی بسم الله خوانی مرشد زاده کیوانجاه بهادر که ایشان را
 نیز در فرزندی اسطو جاهد داده بودند گردید و عین خوری مزاج مبارک از اعتدال در گذشت و سرچشمی از
 هیچکس مفید نشد آخر تاریخ هفدهم شهریور سال آخر سنه یک هزار و دویست و هجده هجری بوقت یکپاس روز برآمده
 روح پر فتوح مطهران سر و فرخانان عالیشان آصفیه میر عالم قدس در جنت الفردوس خرابید ان شاء الله
 و اذ الیه راجعون ماتم زوگان که عبارت از تمامی خانزادان موروثی سرکار است آنروز را روز قیامت
 انگاشته از خود رفتند و شور و محشر از محلات برآمده عالمی را از هوش و حواس و بختند لصلح اسطو جاهد
 در محن که مسجده متصل مرقده منوره حضرت قدس سره بیگم صاحبه مغفوره والده ماجده آنحضرت مدفون ساختند
 و مقبره محراب از سنگ مرمر شفاف سفید با تمام قاور یا رخا و قادر لوزخان برادر عموی عزت یا رخا خان الدوله
 حکیم الحکما با حدیث در آورده و غفر اناب لقب کردند چنانچه قطعه تاریخ طبع زاوشیر محمد خان ایمان که در یک
 مصرع چهارم دو ماده تاریخ برمی آید بر سر کتیبه بنقشه کنده است قطعه روح پاک میر نظام علی بهرام بود

ذوی الاثر علی الخصوص مرشد زاده های بلند اقبال مثل جناب فریدون جاهد بهادر و جهاندار جاهد بهادر و
 دیگر مرشد زاده ها و صاحبزاده ها و امیران کجا که هر یک بجلوس شانانه جلوه داری ساینق و مهندی و شب گشت
 نایب روییده مجلس محفل عالی شوند و نمایان ایشان رسم های تشریف و تفریح بوقوع آید القصد بعد الفهم
 این چشمه های عالم بهادر برای بند و بست ملک مفتوحه بود که موافق تقسیم از پیشو سلطان و خل سرکار گردید
 مثل کربله و قلعه و کعبه و کعبه و کعبه و غیره رفته بعد چندی بسبب از اسباب انقلاب روزگار بیک حرکت
 ناشایسته خشت جنگ کابل انگریزی با دختر شریف الشاهی که دختر عاقل الدوله و طلبیدن میر عالم بهادر حکم دار
 زیر چارمنار از کمپنی انگریز بهادر که مشهور شده بود بایای اسطو جاهد بالعکس ساختن عظم الامر آن را برای
 خصوصیت باطنی خویش بامیر عالم پس میر عزرا از خدمت و کالت سرکار معذور نموده در قلعه رود و رنقیده
 نمود و کالت بذات خود ضمیمه مدار المهای از سرکار ساخت چنانچه مفصل در احوال میر عالم مذکور خواهد شد
 و تقلم حقیقت رقم خواهد آمد و در اینجا شروع جشن شادی بسم الله خوانی مرشد زاده کیوانجاه بهادر که ایشان را
 نیز در فرزندی اسطو جاهد داده بودند گردید و عین خوری مزاج مبارک از اعتدال در گذشت و سرچشمی از
 هیچکس مفید نشد آخر تاریخ هفدهم شهریور سال آخر سنه یک هزار و دویست و هجدهم بوقت یکپاس روز برآمده
 روح پر فتوح مطهران سر و فرخانان عالیشان آصفیه میر عالم قدس در جنت الفردوس خرابید ان شاء الله
 و اذ الیه راجعون ماتم زوگان که عبارت از تمامی خانزادان موروثی سرکار است آنروز را روز قیامت
 انگاشته از خود رفتند و شور و محشر از محلات برآمده عالمی را از هوش و حواس و بختند لصلح اسطو جاهد
 در محن که مسجده متصل مرقده منوره حضرت قدس سره بیگم صاحبه مغفوره والده ماجده آنحضرت مدفون ساختند
 و مقبره محراب از سنگ مرمر شفاف سفید با تمام قاور یا رخاں و قادر لوزخان برادر عموی عزت یا رخاں حج الدوله
 حکیم الحکما با حداثه در آورده و غفر اناب لقب کردند چنانچه قطعه تاریخ طبع زاو شیر محمد خان ایمان که در یک
 مصرع چهارم دو ماده تاریخ برمی آید بر سر کتیبه بنقشه کنده است قطعه روح پاک میر نظام علی بهرام بود

ذوی الاثر علی الخصوص مرشد زاده های بلند اقبال مثل جناب فریدون جاهد بهادر و جهاندار جاهد بهادر و
 دیگر مرشد زاده ها و صاحبزاده ها و امیران کجا که هر یک بجلوس شانانه جلوه داری ساختن و مهندی و شب گشت
 نایب روییده مجلس و محفل عالی شوند و نمایان ایشان رسم های تشریف و تفریح بوقوع آید القصد بعد الفهم
 این چشمه های عالم بهادر برای بند و بست ملک مفتوحه بود که موافق تقسیم از پیشو سلطان و خلل سرکار گردید
 مثل کربله و قلعه و کعبه و کعبه و کعبه و غیره رفته بعد چندی بسبب از اسباب انقلاب روزگار بیک حرکت
 ناشایسته خشم جنگ کابل انگیزی با دختر شریف الشاه بیگم دختر عاقل الدوله و طلبیدن میر عالم بهادر حکم دار
 زیر چارمنار از کمپنی انگریز بهادر که مشهور شده بود بایای اسطو جاهد بالعکس ساختن عظم الامر آن را برای
 خصوصیت باطنی خویش بامیر عالم پس میر عزرا از خدمت و کالت سرکار معذور نموده در قلعه رود و در مقید
 نمود و وکالت بذات خود ضمیر بهادر المهای از سرکار ساخت چنانچه مفصل در احوال میر عالم مذکور خواهد شد
 و تقلم حقیقت رقم خواهد آمد و در اینجا شروع جشن شادی بسم الله خوانی مرشد زاده کیوانجاه بهادر که ایشان را
 نیز در فرزند ارسلو جاهد داده بودند گردید و عین خوری مزاج مبارک از اعتدال در گذشت و پیچ سی از
 هیچکس مفید نشد آخر تاریخ هفدهم شهریور سال آخر سنه یک هزار و دویست و هجده هجری بوقت یک پاس روز برآمده
 روح پر فتوح مطهران سر و فرخانان عالیشان آصفیه میر عالم قدس در جنت الفردوس خرابید ان شاء الله
 و اذ الیه راجعون ماتم زوگان که عبارت از تمامی خانزادان موروثی سرکار است آنروز را روز قیامت
 انگاشته از خود رفتند و شور و محشر از محلات برآمده عالمی را از هوش و حواس و بختند لصلح اسطو جاهد
 در محن که مسجده متصل مرقده منوره حضرت قدس سره بیگم صاحبه مغفوره والده ماجده آنحضرت مدفون ساختند
 و مقبره محراب از سنگ مرمر شفاف سفید با تمام قاور یا رخا و قادر لوزخان برادر عموی عزت یا رخا خان الدوله
 حکیم الحکما با حداثه در آورده و غفر اناب لقب کردند چنانچه قطعه تاریخ طبع زاوشیر محمد خان ایمان که در یک
 مصرع چهارم دو ماده تاریخ برمی آید بر سر کتیبه بنقشه کنده است قطعه روح پاک میر نظام علی بهرام بود

ذوی الاثر علی الخصوص مرشد زاده های بلند اقبال مثل جناب فریدون جاهد بهادر و جهاندار جاهد بهادر و
 دیگر مرشد زاده ها و صاحبزاده ها و امیران کجا که هر یک بجلوس شانانه جلوه داری ساینق و مندی و شب گشت
 نایب روییده مجلس محفل عالی شوند و نمایان ایشان رسم های تشریف و تفریح بوقوع آید القصد بعد الفهم
 این چشمه های عالم بهادر برای بند و بست ملک مفتوحه بود که موافق تقسیم از پیشو سلطان و خل سرکار گردید
 مثل کربله و قلعه و کعبه و کعبه و غیره رفته بعد چندی بسبب از اسباب انقلاب روزگار بیک حرکت
 ناشایسته خشت جنگ کابل انگریزی با دختر شریف الشاهی که دختر عاقل الدوله و طلبیدن میر عالم بهادر حکم دار
 زیر چارنار از کمپنی انگریز بهادر که مشهور شده بود بایای اسطو جاهد بالعکس ساختن عظم الامر آن را برای
 خصوصیت باطنی خویش بامیر عالم پس میر عزرا از خدمت و کالت سرکار معذور نموده در قلعه رود و رنقیده
 نمود و کالت بذات خود ضمیمه مدار المهای از سرکار ساخت چنانچه مفصل در احوال میر عالم مذکور خواهد شد
 و تقلم حقیقت رقم خواهد آمد و در اینجا شروع جشن شادی بسم الله خوانی مرشد زاده کیوانجاه بهادر که ایشان را
 نیز در فرزندی اسطو جاهد داده بودند گردید و عین خوری مزاج مبارک از اعتدال در گذشت و سرچشمی از
 هیچکس مفید نشد آخر تاریخ هفدهم شهریور سال آخر سنه یک هزار و دویست و هجده هجری بوقت یکپاس روز برآمده
 روح پر فتوح مطهران سر و فرخانان عالیشان آصفیه میر عالم قدس در جنت الفردوس خرابید ان شاء الله
 و اذ الیه راجعون ماتم زوگان که عبارت از تمامی خانزادان موروثی سرکار است آنروز را روز قیامت
 انگاشته از خود رفتند و شور و محشر از محلات برآمده عالمی را از هوش و حواس و بختند لصلح اسطو جاهد
 در محن که مسجده متصل مرقده منوره حضرت قدس سره بیگم صاحبه مغفوره والده ماجده آنحضرت مدفون ساختند
 و مقبره محراب از سنگ مرمر شفاف سفید با تمام قاور یا رخا و قادر لوزخان برادر عموی عزت یا رخا خان الدوله
 حکیم الحکما با حدیث در آورده و غفر اناب لقب کردند چنانچه قطعه تاریخ طبع زاوشیر محمد خان ایمان که در یک
 مصرع چهارم دو ماده تاریخ برمی آید بر سر کتیبه بنقشه کنده است قطعه بر روح پاک میر نظام علی السلام بود

ذوی الاثر علی الخصوص مرشد زاده های بلند اقبال مثل جناب فریدون جاهد بهادر و جهاندار جاهد بهادر و
 دیگر مرشد زاده ها و صاحبزاده ها و امیران کجا که هر یک بجلوس شانانه جلوه داری ساینق و مندی و شب گشت
 نایب روییده مجلس محفل عالی شوند و نمایان ایشان رسم های تشریف و تفریح بوقوع آید القصد بعد الفهم
 این چشمه های عالم بهادر برای بند و بست ملک مفتوحه بود که موافق تقسیم از پیشو سلطان و خل سرکار گردید
 مثل کربله و قلعه و کبخی کوچه و غیره رفته بعد چندی بسبب از اسباب انقلاب روزگار بیک حرکت
 ناشایسته خشت جنگ کبیل انگریزی با دختر شریف الشاهی که دختر عاقل الدوله و طلبیدن میر عالم بهادر حکم دار
 زیر چارنار از کمپنی انگریز بهادر که مشهور شده بود بایای اسطو جاهد بالعکس ساختن عظم الامر آن را برای
 خصوصیت باطنی خویش بامیر عالم پس میر عزرا از خدمت و کالت سرکار معذور نموده در قلعه رود و رنقیده
 نمود و کالت بذات خود ضمیمه مدار المهای از سرکار ساخت چنانچه مفصل در احوال میر عالم مذکور خواهد شد
 و تقلم حقیقت رقم خواهد آمد و در اینجا شروع جشن شادی بسم الله خوانی مرشد زاده کیوانجاه بهادر که ایشان را
 نیز در فرزندی اسطو جاهد داده بودند گردید و عین خوری مزاج مبارک از اعتدال در گذشت و سرچمی از
 هیچکس مفید نشد آخر تاریخ هفدهم شهریور سال آخر سنه یک هزار و دویست و هجده هجری بوقت یکپاس روز برآمده
 روح پر فتوح مطهران سر و فرخانان عالیشان آصفیه میر عالم قدس در جنت الفردوس خرابید ان شاء الله
 و اذ الیه راجعون ماتم زوگان که عبارت از تمامی خانزادان موروثی سرکار است آنروز را روز قیامت
 انگاشته از خود رفتند و شور و محشر از محلات برآمده عالمی را از هوش و حواس و بختند لصلح اسطو جاهد
 در محن که مسجده متصل مرقده منوره حضرت قدس سره بیگم صاحبه مغفوره والده ماجده آنحضرت مدفون ساختند
 و مقبره محراب از سنگ مرمر شفاف سفید با تمام قاور یا رخاں و قادر لوزخان برادر عموی عزت یا رخاں حج الدوله
 حکیم الحکما با حدیث در آورده و غفر اناب لقب کردند چنانچه قطعه تاریخ طبع زاوشیر محمد خان ایمان که در یک
 مصرع چهارم دو ماده تاریخ برمی آید بر سر کتیبه بنقشه کنده است قطعه روح پاک میر نظام علی بهرام بود

ذوی الاثر علی الخصوص مرشد زاده های بلند اقبال مثل جناب فریدون جاهد بهادر و جهاندار جاهد بهادر و
 دیگر مرشد زاده ها و صاحبزاده ها و امیران کجا که هر یک بجلوس شانانه جلوه داری ساختن و مهندی و شب گشت
 نایب روییده مجلس و محفل عالی شوند و نمایان ایشان رسم های تشریف و تفریح بوقوع آید القصد بعد الفهم
 این چشمه های عالم بهادر برای بند و بست ملک مفتوحه بود که موافق تقسیم از پیشو سلطان و خلل سرکار گردید
 مثل کربله و قلعه و کعبه و کعبه و کعبه و غیره رفته بعد چندی بسبب از اسباب انقلاب روزگار بیک حرکت
 ناشایسته خشم جنگ کابل انگیزی با دختر شریف الشاه بیگم دختر عاقل الدوله و طلبیدن میر عالم بهادر حکم دار
 زیر چارمنار از کمپنی انگریز بهادر که مشهور شده بود بایای اسطوخا به بالعکس ساختن عظم الامر آن را برای
 خصوصیت باطنی خویش بامیر عالم پس میر عزرا از خدمت و کالت سرکار معذور نموده در قلعه رود و رنجه
 نمود و وکالت بذات خود ضمیر بهادر المهای از سرکار ساخت چنانچه مفصل در احوال میر عالم مذکور خواهد شد
 و تقلم حقیقت رقم خواهد آمد و در اینجا شروع جشن شادی بسم الله خوانی مرشد زاده کیوانجاه بهادر که ایشان را
 نیز در فرزندی اسطوخا به داده بودند گردید و عین خوری مزاج مبارک از اعتدال در گذشت و سرچشمی از
 هیچکس مفید نشد آخر تاریخ هفدهم شهریور سال آخر سنه یک هزار و دویست و هجدهم بوقت یکپاس روز برآمده
 روح پر فتوح مطهران سر و فرخانان عالیشان آصفیه میر عالم قدس در جنت الفردوس خرابید ان شاء الله
 و اذ الیه راجعون ماتم زوگان که عبارت از تمامی خانزادان موروثی سرکار است آنروز را روز قیامت
 انگاشته از خود رفتند و شور و محشر از محلات برآمده عالمی را از هوش و حواس و بختند لصلح اسطوخا به
 در محن که مسجده متصل مرقده منوره حضرت قدس سره بیگم صاحبه مغفوره والده ماجده آنحضرت مدفون ساختند
 و مقبره محراب از سنگ مرمر شفاف سفید با تمام قاور یا رخا و قادر لوزخان برادر عموی عزت یا رخا خان الدوله
 حکیم الحکما با حدیث در آورده و غفر اناب لقب کردند چنانچه قطعه تاریخ طبع زاوشیر محمد خان ایمان که در یک
 مصرع چهارم دو ماده تاریخ برمی آید بر سر کتیبه بنقشه کنده است قطعه بر روح پاک میر نظام علی السلام بود

ذوی الاثر علی الخصوص مرشد زاده های بلند اقبال مثل جناب فریدون جاهد بهادر و جهاندار جاهد بهادر و
 دیگر مرشد زاده ها و صاحبزاده ها و امیران کجا که هر یک بجلوس شانانه جلوه داری ساینق و مندی و شب گشت
 نایب روییده مجلس محفل عالی شوند و نمایان ایشان رسم های تشریف و تفریح بوقوع آید القصد بعد الفهم
 این چشمه های عالم بهادر برای بند و بست ملک مفتوحه بود که موافق تقسیم از پیشو سلطان و خل سرکار گردید
 مثل کربله و قلعه و کعبه و کعبه و غیره رفته بعد چندی بسبب از اسباب انقلاب روزگار بیک حرکت
 ناشایسته خشت جنگ کابل انگریزی با دختر شریف الشاهی که دختر عاقل الدوله و طلبیدن میر عالم بهادر حکم دار
 زیر چارنار از کمپنی انگریز بهادر که مشهور شده بود بایای اسطو جاهد بالعکس ساختن عظم الامر آن را برای
 خصوصت باطنی خویش بامیر عالم پس میر عزرا از خدمت و کالت سرکار معذور نموده در قلعه رود و رنقیده
 نمود و کالت بذات خود ضمیمه مدار المهای از سرکار ساخت چنانچه مفصل در احوال میر عالم مذکور خواهد شد
 و تقلم حقیقت رقم خواهد آمد و در اینجا شروع جشن شادی بسم الله خوانی مرشد زاده کیوانجاه بهادر که ایشان را
 نیز در فرزندی اسطو جاهد داده بودند گردید و عین خوری مزاج مبارک از اعتدال در گذشت و سرچمی از
 هیچکس مفید نشد آخر تاریخ هفدهم شهریور سال آخر سنه یک هزار و دویست و هجده هجری بوقت یکپاس روز برآمده
 روح پر فتوح مطهران سر و فرخانان عالیشان آصفیه میر عالم قدس در جنت الفردوس خرابید ان شاء الله
 و اذ الیه راجعون ماتم زوگان که عبارت از تمامی خانزادان موروثی سرکار است آنروز را روز قیامت
 انگاشته از خود رفتند و شور و محشر از محلات برآمده عالمی را از هوش و حواس و بختند لصلح اسطو جاهد
 در محن که مسجده متصل مرقده منوره حضرت قدس سره بیگم صاحبه مغفوره والده ماجده آنحضرت مدفون ساختند
 و مقبره محراب از سنگ مرمر شفاف سفید با تمام قاور یا رخاں و قادر لوزخان برادر عموی عزت یا رخاں حج الدوله
 حکیم الحکما با حدیث در آورده و غفر اناب لقب کردند چنانچه قطعه تاریخ طبع زاوشیر محمد خان ایمان که در یک
 مصرع چهارم دو ماده تاریخ برمی آید بر سر کتیبه بنقشه کنده است قطعه روح پاک میر نظام علی بهرام بود

ذوی الاثر علی الخصوص مرشد زاده های بلند اقبال مثل جناب فریدون جاهد بهادر و جهاندار جاهد بهادر و
 دیگر مرشد زاده ها و صاحبزاده ها و امیران کجا که هر یک بجلوس شانانه جلوه داری ساختن و مهندی و شب گشت
 نایب روییده مجلس و محفل عالی شوند و نمایان ایشان رسم های نشین و تفریح و بوقوع آید القصد بعد الفهم
 این چشمه های عالم بهادر برای بند و بست ملک مفتوحه بود که موافق تقسیم از پیشو سلطان و خلل سرکار گردید
 مثل کربله و قلعه و کعبه و کعبه و کعبه و غیره رفته بعد چندی بسبب از اسباب انقلاب روزگار بیک حرکت
 ناشایسته خشم جنگ کابل انگیزی با دختر شریف الشایم دختر عاقل الدوله و طلبیدن میر عالم بهادر حکم دار
 زیر چارنار از کمپنی انگریز بهادر که مشهور شده بود بایای اسطو جاهد بالعکس ساختن عظم الامر آن را برای
 خصوصیت باطنی خویش بامیر عالم پس میر عزرا از خدمت و کالت سرکار معذور نموده در قلعه رود و رنجه
 نمود و کالت بذات خود ضمیمه مدار المهای از سرکار ساخت چنانچه مفصل در احوال میر عالم مذکور خواهد شد
 و تقلم حقیقت رقم خواهد آمد و در اینجا شروع جشن شادی بسم الله خوانی مرشد زاده کیوانجاه بهادر که ایشان را
 نیز در فرزندی اسطو جاهد داده بودند گردید و عین خوری مزاج مبارک از اعتدال در گذشت و سرچشمی از
 هیچکس مفید نشد آخر تاریخ هفدهم شهریور سال آخر سنه یک هزار و دویست و هجده هجری بوقت یکپاس روز برآمده
 روح پر فتوح مطهران سر و فرخانان عالیشان آصفیه میر عالم قدس در جنت الفردوس خرابید ان شاء الله
 و اذ الیه راجعون ماتم زوگان که عبارت از تمامی خانزادان موروثی سرکار است آنروز را روز قیامت
 انگاشته از خود رفتند و شور و محشر از محلات برآمده عالمی را از هوش و حواس و بختند لصلح اسطو جاهد
 در محن که مسجده متصل مرقده منوره حضرت قدس سره بیگم صاحبه مغفوره والده ماجده آنحضرت مدفون ساختند
 و مقبره محراب از سنگ مرمر شفاف سفید با تمام قاور یا رخا و قادر لوزخان برادر عموی عزت یا رخا خان الدوله
 حکیم الحکما با حدیث در آورده و غفر اناب لقب کردند چنانچه قطعه تاریخ طبع زاوشیر محمد خان ایمان که در یک
 مصرع چهارم دو ماده تاریخ برمی آید بر سر کتیبه بنقشه کنده است قطعه بر روح پاک میر نظام علی السلام بود

ذوی الاثر علی الخصوص مرشد زاده های بلند اقبال مثل جناب فریدون جاهد بهادر و جهاندار جاهد بهادر و
 دیگر مرشد زاده ها و صاحبزاده ها و امیران کجا که هر یک بجلوس شانانه جلوه داری ساختن و مهندی و شب گشت
 نایب روییده مجلس و محفل عالی شوند و نمایان ایشان رسم های تشریف و تفریح بوقوع آید القصه بعد الفهم
 این چشمه های عالم بهادر برای بند و بست ملک مفتوحه بود که موافق تقسیم از پیشو سلطان و خلل سرکار گردید
 مثل کربله و قلعه و کبخی کوچه و غیره رفته بعد چندی بسبب از اسباب انقلاب روزگار بیک حرکت
 ناشایسته خشم جنگ کبیل انگریزی با دختر شریف الشاه بیگم دختر عاقل الدوله و طلبیدن میر عالم بهادر حکم دار
 زیر چارنار از کمپنی انگریز بهادر که مشهور شده بود بایای اسطو جاهد بالعکس ساختن عظم الامر آن را برای
 خصوصیت باطنی خویش بامیر عالم پس میر عزرا از خدمت و کالت سرکار معذور نموده در قلعه رود و رنقیده
 نمود و وکالت بذات خود ضمیر مدار الهامی از سرکار ساخت چنانچه مفصل در احوال میر عالم مذکور خواهد شد
 و تقلم حقیقت رقم خواهد آمد و در اینجا شروع جشن شادی بسم الله خوانی مرشد زاده کیوانجاه بهادر که ایشان را
 نیز در فرزندی اسطو جاهد داده بودند گردید و عین خوری مزاج مبارک از اعتدال در گذشت و پیچ سی از
 هیچکس مفید نشد آخر تاریخ هفدهم شهریور سال آخر سنه یک هزار و دویست و هجده هجری بوقت یکپاس روز برآمده
 روح پر فتوح مطهران سر و فرخانان عالیشان آصفیه میر عالم قدس در جنت الفردوس خرابید ان شاء الله
 و اذ الیه راجعون ماتم زوگان که عبارت از تمامی خانزادان موروثی سرکار است آنروز را روز قیامت
 انگاشته از خود رفتند و شور و محشر از محلات برآمده عالمی را از هوش و حواس و بختند لصلح اسطو جاهد
 در محن که مسجد متصل مرقده منوره حضرت قدس سره بیگم صاحبه مغفوره والده ماجده آنحضرت مدفون ساختند
 و مقبره محراب از سنگ مرمر شفاف سفید با تمام قاور یا رخاں و قادر لوزخان برادر عموی عزت یا رخاں حج الدوله
 حکیم الحکما با حدیث در آورده و غفر اناب لقب کردند چنانچه قطعه تاریخ طبع زاوشیر محمد خان ایمان که در یک
 مصرع چهارم دو ماده تاریخ برمی آید بر سر کتیبه بنقشه کنده است قطعه بر روح پاک میر نظام علی السلام بود

ذوی الاثر علی الخصوص مرشد زاده های بلند اقبال مثل جناب فریدون جاهد بهادر و جهاندار جاهد بهادر و
 دیگر مرشد زاده ها و صاحبزاده ها و امیران کجا که هر یک بجلوس شانانه جلوه داری ساختن و مهندی و شب گشت
 نایب روییده مجلس و محفل عالی شوند و نمایان ایشان رسم های تشریف و تفریح بوقوع آید القصه بعد الفهم
 این چشمه های عالم بهادر برای بند و بست ملک مفتوحه بود که موافق تقسیم از پیشو سلطان و خلل سرکار گردید
 مثل کربله و قلعه و کبخی کوچه و غیره رفته بعد چندی بسبب از اسباب انقلاب روزگار بیک حرکت
 ناشایسته خشم جنگ کبیل انگریزی با دختر شریف الشاه بیگم دختر عاقل الدوله و طلبیدن میر عالم بهادر حکم دار
 زیر چارنار از کمپنی انگریز بهادر که مشهور شده بود بایای اسطو جاهد بالعکس ساختن عظم الامر آن را برای
 خصوصیت باطنی خویش بامیر عالم پس میر عزرا از خدمت و کالت سرکار معذور نموده در قلعه رود و رنقیده
 نمود و وکالت بذات خود ضمیر مدار الهامی از سرکار ساخت چنانچه مفصل در احوال میر عالم مذکور خواهد شد
 و تقلم حقیقت رقم خواهد آمد و در اینجا شروع جشن شادی بسم الله خوانی مرشد زاده کیوانجاه بهادر که ایشان را
 نیز در فرزندی اسطو جاهد داده بودند گردید و عین خوری مزاج مبارک از اعتدال در گذشت و پیچ سی از
 هیچکس مفید نشد آخر تاریخ هفدهم شهریور سال آخر سنه یک هزار و دویست و هجده هجری بوقت یکپاس روز برآمده
 روح پر فتوح مطهران سر و فرخانان عالیشان آصفیه میر عالم قدس در جنت الفردوس خرابید ان شاء الله
 و اذ الیه راجعون ماتم زوگان که عبارت از تمامی خانزادان موروثی سرکار است آنروز را روز قیامت
 انگاشته از خود رفتند و شور و محشر از محلات برآمده عالمی را از هوش و حواس و بختند لصلح اسطو جاهد
 در محن که مسجد متصل مرقده منوره حضرت قدس سره بیگم صاحبه مغفوره والده ماجده آنحضرت مدفون ساختند
 و مقبره محراب از سنگ مرمر شفاف سفید با تمام قاور یا رخاں و قادر لوزخان برادر عموی عزت یا رخاں حج الدوله
 حکیم الحکما با حدیث در آورده و غفر اناب لقب کردند چنانچه قطعه تاریخ طبع زاوشیر محمد خان ایمان که در یک
 مصرع چهارم دو ماده تاریخ برمی آید بر سر کتیبه بنقشه کنده است قطعه بر روح پاک میر نظام علی السلام بود

ذوی الاثر علی الخصوص مرشد زاده های بلند اقبال مثل جناب فریدون جاهد بهادر و جهاندار جاهد بهادر و
 دیگر مرشد زاده ها و صاحبزاده ها و امیران کجا که هر یک بجلوس شانانه جلوه داری ساینق و مهندی و شب گشت
 نایب روییده مجلس محفل عالی شوند و نمایان ایشان رسم های تشریف و تفریح بوقوع آید القصد بعد الفهم
 این چشمه های عالم بهادر برای بند و بست ملک مفتوحه بود که موافق تقسیم از پیشو سلطان و خل سرکار گردید
 مثل کربله و قلعه و کبخی کوچه و غیره رفته بعد چندی بسبب از اسباب انقلاب روزگار بیک حرکت
 ناشایسته خشت جنگ کبیل انگریزی با دختر شریف الشاهی که دختر عاقل الدوله و طلبیدن میر عالم بهادر حکم دار
 زیر چارنار از کمپنی انگریز بهادر که مشهور شده بود بایای اسطو جاهد بالعکس ساختن عظم الامر آن را برای
 خصوصیت باطنی خویش بامیر عالم پس میر عزرا از خدمت و کالت سرکار معذور نموده در قلعه رود و رنقیده
 نمود و کالت بذات خود ضمیمه مدار المهای از سرکار ساخت چنانچه مفصل در احوال میر عالم مذکور خواهد شد
 و تقلم حقیقت رقم خواهد آمد و در اینجا شروع جشن شادی بسم الله خوانی مرشد زاده کیوانجاه بهادر که ایشان را
 نیز در فرزندی اسطو جاهد داده بودند گردید و عین خوری مزاج مبارک از اعتدال در گذشت و سرچمی از
 هیچکس مفید نشد آخر تاریخ هفدهم شهریور سال آخر سنه یک هزار و دویست و هجدهم بوقت یکپاس روز برآمده
 روح پر فتوح مطهران سر و فرخانان عالیشان آصفیه میر عالم قدس در جنت الفردوس خرابید ان شاء الله
 و اذ الیه راجعون ماتم زوگان که عبارت از تمامی خانزادان موروثی سرکار است آنروز را روز قیامت
 انگاشته از خود رفتند و شور و محشر از محلات برآمده عالمی را از هوش و حواس و بختند لصلح اسطو جاهد
 در محن که مسجده متصل مرقده منوره حضرت قدس سره بیگم صاحبه مغفوره والده ماجده آنحضرت مدفون ساختند
 و مقبره محراب از سنگ مرمر شفاف سفید با تمام قاور یا رخاں و قادر لوزخان برادر عموی عزت یا رخاں حج الدوله
 حکیم الحکما با حدیث در آورده و غفر اناب لقب کردند چنانچه قطعه تاریخ طبع زاوشیر محمد خان ایمان که در یک
 مصرع چهارم دو ماده تاریخ برمی آید بر سر کتیبه بنقشه کنده است قطعه روح پاک میر نظام علی بهرام بود

ذوی الاثر علی الخصوص مرشد زاده های بلند اقبال مثل جناب فریدون جاهد بهادر و جهاندار جاهد بهادر و
 دیگر مرشد زاده ها و صاحبزاده ها و امیران کجا که هر یک بجلوس شانانه جلوه داری ساینق و مهندی و شب گشت
 نایب روییده مجلس محفل عالی شوند و نمایان ایشان رسم های تشریف و تفریح بوقوع آید القصد بعد الفهم
 این چشمه های عالم بهادر برای بند و بست ملک مفتوحه بود که موافق تقسیم از پیشو سلطان و خل سرکار گردید
 مثل کربله و قلعه و کبخی کوچه و غیره رفته بعد چندی بسبب از اسباب انقلاب روزگار بیک حرکت
 ناشایسته خشت جنگ کبیل انگریزی با دختر شریف الشاهی که دختر عاقل الدوله و طلبیدن میر عالم بهادر حکم دار
 زیر چارنار از کمپنی انگریز بهادر که مشهور شده بود بایای اسطو جاهد بالعکس ساختن عظم الامر آن را برای
 خصوصیت باطنی خویش بامیر عالم پس میر عزرا از خدمت و کالت سرکار معذور نموده در قلعه رود و رنقیده
 نمود و کالت بذات خود ضمیمه مدار المهای از سرکار ساخت چنانچه مفصل در احوال میر عالم مذکور خواهد شد
 و تقلم حقیقت رقم خواهد آمد و در اینجا شروع جشن شادی بسم الله خوانی مرشد زاده کیوانجاه بهادر که ایشان را
 نیز در فرزندی اسطو جاهد داده بودند گردید و عین خوری مزاج مبارک از اعتدال در گذشت و سرچمی از
 هیچکس مفید نشد آخر تاریخ هفدهم شهریور سال آخر سنه یک هزار و دویست و هجدهم بوقت یکپاس روز برآمده
 روح پر فتوح مطهران سر و فرخانان عالیشان آصفیه میر عالم قدس در جنت الفردوس خرابید ان شاء الله
 و اذ الیه راجعون ماتم زوگان که عبارت از تمامی خانزادان موروثی سرکار است آنروز را روز قیامت
 انگاشته از خود رفتند و شور و محشر از محلات برآمده عالمی را از هوش و حواس و بختند لصلح اسطو جاهد
 در محن که مسجده متصل مرقده منوره حضرت قدس سره بیگم صاحبه مغفوره والده ماجده آنحضرت مدفون ساختند
 و مقبره محراب از سنگ مرمر شفاف سفید با تمام قاور یا رخاں و قادر لوزخان برادر عموی عزت یا رخاں حج الدوله
 حکیم الحکما با حدیث در آورده و غفر اناب لقب کردند چنانچه قطعه تاریخ طبع زاوشیر محمد خان ایمان که در یک
 مصرع چهارم دو ماده تاریخ برمی آید بر سر کتیبه بنقشه کنده است قطعه روح پاک میر نظام علی بهرام بود

ذوی الاثر علی الخصوص مرشد زاده های بلند اقبال مثل جناب فریدون جاهد بهادر و جهاندار جاهد بهادر و
 دیگر مرشد زاده ها و صاحبزاده ها و امیران کجا که هر یک بجلوس شانانه جلوه داری ساینق و مندی و شب گشت
 نایب روییده مجلس محفل عالی شوند و نمایان ایشان رسم های تشریف و تفریح بوقوع آید القصد بعد الفهم
 این چشمه های عالم بهادر برای بند و ست ملک مفتوحه بود که موافق تقسیم از پسر سلطان و خل سرکار گردید
 مثل کربله و قلعه و کعبه و کعبه و غیره رفته بعد چندی بسبب از اسباب انقلاب روزگار بیک حرکت
 ناشایسته خشم جنگ کابل انگریزی با دختر شریف الشاه بیگم دختر عاقل الدوله و طلبیدن میر عالم بهادر حکم دار
 زیر چارنار از کمپنی انگریز بهادر که مشهور شده بود بایای اسطو جاهد بالعکس ساختن عظم الامر آن را برای
 خصوصیت باطنی خویش بامیر عالم پس میر عزرا از خدمت و کالت سرکار معذور نموده در قلعه رود و رنقیده
 نمود و وکالت بذات خود ضمیر بهادر المهای از سرکار ساخت چنانچه مفصل در احوال میر عالم مذکور خواهد شد
 و تقلم حقیقت رقم خواهد آمد و در اینجا شروع جشن شادی بسم الله خوانی مرشد زاده کیوانجاه بهادر که ایشان را
 نیز در فرزندی اسطو جاهد داده بودند گردید و عین خوری مزاج مبارک از اعتدال در گذشت و سرچمی از
 هیچکس مفید نشد آخر تاریخ هفدهم شهریور سال آخر سنه یک هزار و دویست و هجده هجری بوقت یکپاس روز برآمده
 روح پر فتوح مطهران سر و فرخانان عالیشان آصفیه میر عالم قدس در جنت الفردوس خرابید ان شاء الله
 و اذ الیه راجعون ماتم زوگان که عبارت از تمامی خانزادان موروثی سرکار است آنروز را روز قیامت
 انگاشته از خود رفتند و شور و محشر از محلات برآمده عالمی را از هوش و حواس و بختند لصلح اسطو جاهد
 در محن که مسجده متصل مرقده منوره حضرت قدس سره بیگم صاحبه مغفوره والده ماجده آنحضرت مدفون ساختند
 و مقبره محراب از سنگ مرمر شفاف سفید با تمام قاور یا رخا و قادر لوزخان برادر عموی عزت یا رخا خان الدوله
 حکیم الحکما با حدیث در آورده و غفر اناب لقب کردند چنانچه قطعه تاریخ طبع زاوشیر محمد خان ایمان که در یک
 مصرع چهارم دو ماده تاریخ برمی آید بر سر کتیبه بنقشه کنده است قطعه روح پاک میر نظام علی بهرام بود

ذوی الاثر علی الخصوص مرشد زاده های بلند اقبال مثل جناب فریدون جاهد بهادر و جهاندار جاهد بهادر و
 دیگر مرشد زاده ها و صاحبزاده ها و امیران کجا که هر یک بجلوس شانانه جلوه واری ساختن و مهندی و شب گشت
 نایب روییده و مجلس و محفل عالی شوند و نمایان ایشان رسم های تشریف و تفریح بوقوع آید القصد بعد الفهم
 این چشمه های عالم بهادر برای بند و بست ملک مفتوحه بود که موافق تقسیم از پیشو سلطان و خلل سرکار گردید
 مثل کربله و قلعه و کعبه و کعبه و کعبه و غیره رفته بعد چندی بسبب از اسباب انقلاب روزگار بیک حرکت
 ناشایسته خشم جنگ کبیل انگریزی با دختر شریف الشاهی که دختر عاقل الدوله و طلبیدن میر عالم بهادر حکم دار
 زیر چارنار از کمپنی انگریز بهادر که مشهور شده بود بایای اسطو جاهد بالعکس ساختن عظم الامر آن را برای
 خصوصیت باطنی خویش بامیر عالم پس میر عزرا از خدمت و کالت سرکار معذور نموده در قلعه رود و رنجه
 نمود و وکالت بذات خود ضمیر بهادر المهای از سرکار ساخت چنانچه مفصل در احوال میر عالم مذکور خواهد شد
 و تقلم حقیقت رقم خواهد آمد و در اینجا شروع جشن شادی بسم الله خوانی مرشد زاده کیوانجاه بهادر که ایشان را
 نیز در فرزندی اسطو جاهد داده بودند گردید و عین خوری مزاج مبارک از اعتدال در گذشت و پیچ سی از
 هیچکس مفید نشد آخر تاریخ هفدهم شهریور آخر سنه یک هزار و دویست و هجده هجده بوقت یکپاس روز برآمده
 روح پر فتوح مطهران سر و فرخانان عالیشان آصفیه میر عالم قدس در جنت الفردوس خرابید ان شاء الله
 و اذ الیه راجعون ماتم زوگان که عبارت از تمامی خانزادان موروثی سرکار است آنروز را روز قیامت
 انگاشته از خود رفتند و شور و محشر از محلات برآمده عالمی را از هوش و حواس و بخت و اقبال اسطو جاهد
 در محن که سجد متصل مرقه منوره حضرت قدس سره بیکم صاحب مغفوره والده ماجده آنحضرت مدفون ساختند
 و مقبره محراب از سنگ مرمر شفاف سفید با تمام قاور یا رخا و قادر لوارخان برادر عموی عزت یار خان محمد خان
 حکیم الحکما با حدیث در آورده و غفر اناب لقب کردند چنانچه قطعه تاریخ طبع زاو شیر محمد خان ایمان که در یک
 مصرع چهارم دو ماده تاریخ برمی آید بر سر کتیبه بنقشه کنده است قطعه روح پاک میر نظام علی بهرام بود

ذوی الاثر علی الخصوص مرشد زاده های بلند اقبال مثل جناب فریدون جاهد بهادر و جهاندار جاهد بهادر و
 دیگر مرشد زاده ها و صاحبزاده ها و امیران کجا که هر یک بجلوس شانانه جلوه داری ساینق و مندی و شب گشت
 نایب روییده مجلس محفل عالی شوند و نمایان ایشان رسم های تشریف و تفریح بوقوع آید القصد بعد الفهم
 این چشمه های عالم بهادر برای بند و بست ملک مفتوحه بود که موافق تقسیم از پیشو سلطان و خل سرکار گردید
 مثل کربله و قلعه و کعبه و کعبه و کعبه و غیره رفته بعد چندی بسبب از اسباب انقلاب روزگار بیک حرکت
 ناشایسته خشت جنگ کابل انگریزی با دختر شریف الشاهی که دختر عاقل الدوله و طلبیدن میر عالم بهادر حکم دار
 زیر چارنار از کمپنی انگریز بهادر که مشهور شده بود بایای اسطو جاهد بالعکس ساختن عظم الامر آن را برای
 خصوصیت باطنی خویش بامیر عالم پس میر عزرا از خدمت و کالت سرکار معذور نموده در قلعه رود و رنقیده
 نمود و کالت بذات خود ضمیمه مدار المهای از سرکار ساخت چنانچه مفصل در احوال میر عالم مذکور خواهد شد
 و تقلم حقیقت رقم خواهد آمد و در اینجا شروع جشن شادی بسم الله خوانی مرشد زاده کیوانجاه بهادر که ایشان را
 نیز در فرزندی اسطو جاهد داده بودند گردید و عین خوری مزاج مبارک از اعتدال در گذشت و سرچمی از
 هیچکس مفید نشد آخر تاریخ هفدهم شهریور سال آخر سنه یک هزار و دویست و هجده هجری بوقت یکپاس روز برآمده
 روح پر فتوح مطهران سر و فرخانان عالیشان آصفیه میر عالم قدس در جنت الفردوس خرابید ان شاء الله
 و اذ الیه راجعون ماتم زوگان که عبارت از تمامی خانزادان موروثی سرکار است آنروز را روز قیامت
 انگاشته از خود رفتند و شور و محشر از محلات برآمده عالمی را از هوش و حواس و بختند لصلح اسطو جاهد
 در محن که مسجده متصل مرقده منوره حضرت قدس سره بیگم صاحبه مغفوره والده ماجده آنحضرت مدفون ساختند
 و مقبره محراب از سنگ مرمر شفاف سفید با تمام قاور یا رخاں و قادر لوزخان برادر عموی عزت یا رخاں حج الدوله
 حکیم الحکما با حدیث در آورده و غفر اناب لقب کردند چنانچه قطعه تاریخ طبع زاوشیر محمد خان ایمان که در یک
 مصرع چهارم دو ماده تاریخ برمی آید بر سر کتیبه بنقشه کنده است قطعه بر روح پاک میر نظام علی السلام بود

ذوی الاثر علی الخصوص مرشد زاده های بلند اقبال مثل جناب فریدون جاهد بهادر و جهاندار جاهد بهادر و
 دیگر مرشد زاده ها و صاحبزاده ها و امیران کجا که هر یک بجلوس شانانه جلوه داری ساختن و مهندی و شب گشت
 نایب روییده مجلس و محفل عالی شوند و نمایان ایشان رسم های تشریف و تفریح بوقوع آید القصد بعد الفهم
 این چشمه های عالم بهادر برای بند و بست ملک مفتوحه بود که موافق تقسیم از پیشو سلطان و خلل سرکار گردید
 مثل کربله و قلعه و کعبه و کعبه و کعبه و غیره رفته بعد چندی بسبب از اسباب انقلاب روزگار بیک حرکت
 ناشایسته خشم جنگ کابل انگیزی با دختر شریف الشاه بیگم دختر عاقل الدوله و طلبیدن میر عالم بهادر حکم دار
 زیر چارمنار از کمپنی انگریز بهادر که مشهور شده بود بایای اسطو جاهد بالعکس ساختن عظم الامر آن را برای
 خصوصیت باطنی خویش بامیر عالم پس میر عزرا از خدمت و کالت سرکار معذور نموده در قلعه رود و در مقید
 نمود و وکالت بذات خود ضمیر بهادر المهای از سرکار ساخت چنانچه مفصل در احوال میر عالم مذکور خواهد شد
 و تقلم حقیقت رقم خواهد آمد و در اینجا شروع جشن شادی بسم الله خوانی مرشد زاده کیوانجاه بهادر که ایشان را
 نیز در فرزند ارسلو جاهد داده بودند گردید و عین خوری مزاج مبارک از اعتدال در گذشت و سرچشمی از
 هیچکس مفید نشد آخر تاریخ هفدهم شهریور سال آخر سنه یک هزار و دویست و هجده هجری بوقت یکپاس روز برآمده
 روح پر فتوح مطهران سر و فرخانان عالیشان آصفیه میر عالم قدس در جنت الفردوس خرابید ان شاء الله
 و اذ الیه راجعون ماتم زوگان که عبارت از تمامی خانزادان موروثی سرکار است آنروز را روز قیامت
 انگاشته از خود رفتند و شور و محشر از محلات برآمده عالمی را از هوش و حواس و بختند لصلح اسطو جاهد
 در محن که مسجده متصل مرقده منوره حضرت قدس سره بیگم صاحبه مغفوره والده ماجده آنحضرت مدفون ساختند
 و مقبره محراب از سنگ مرمر شفاف سفید با تمام قاور یا رخا و قادر لوازخان برادر عموی عزت یا رخا خان الدوله
 حکیم الحکما با حداثه در آورده و غفر اناب لقب کردند چنانچه قطعه تاریخ طبع زاوشیر محمد خان ایمان که در یک
 مصرع چهارم دو ماده تاریخ برمی آید بر سر کتیبه بنقشه کنده است قطعه روح پاک میر نظام علی بهرام بود

ذوی الاثر علی الخصوص مرشد زاده های بلند اقبال مثل جناب فریدون جاهد بهادر و جهاندار جاهد بهادر و
 دیگر مرشد زاده ها و صاحبزاده ها و امیران کجا که هر یک بجلوس شانانه جلوه داری ساینق و مندی و شب گشت
 نایب روییده مجلس محفل عالی شوند و نمایان ایشان رسم های تشریف و تفریح بوقوع آید القصد بعد الفهم
 این چشمه های عالم بهادر برای بند و بست ملک مفتوحه بود که موافق تقسیم از پیشو سلطان و خل سرکار گردید
 مثل کربله و قلعه و کعبه و کعبه و غیره رفته بعد چندی بسبب از اسباب انقلاب روزگار بیک حرکت
 ناشایسته خشت جنگ کابل انگریزی با دختر شریف الشاهی که دختر عاقل الدوله و طلبیدن میر عالم بهادر حکم دار
 زیر چارنار از کمپنی انگریز بهادر که مشهور شده بود بایای اسطو جاهد بالعکس ساختن عظم الامر آن را برای
 خصوصیت باطنی خویش بامیر عالم پس میر عزرا از خدمت و کالت سرکار معذور نموده در قلعه رود و رنقیده
 نمود و کالت بذات خود ضمیمه مدار المهای از سرکار ساخت چنانچه مفصل در احوال میر عالم مذکور خواهد شد
 و تقلم حقیقت رقم خواهد آمد و در اینجا شروع جشن شادی بسم الله خوانی مرشد زاده کیوانجاه بهادر که ایشان را
 نیز در فرزندی اسطو جاهد داده بودند گردید و عین خوری مزاج مبارک از اعتدال در گذشت و سرچشمی از
 هیچکس مفید نشد آخر تاریخ هفدهم شهریور سال آخر سنه یک هزار و دویست و هجده هجری بوقت یکپاس روز برآمده
 روح پر فتوح مطهران سر و فرخانان عالیشان آصفیه میر عالم قدس در جنت الفردوس خرابید ان شاء الله
 و اذنا الیه راجعون ماتم زوگان که عبارت از تمامی خانزادان موروثی سرکار است آنروز را روز قیامت
 انگاشته از خود رفتند و شور و محشر از محلات برآمده عالمی را از هوش و حواس و بختند لصلح اسطو جاهد
 در محن که مسجده متصل مرقده منوره حضرت قدس سره بیگم صاحبه مغفوره والده ماجده آنحضرت مدفون ساختند
 و مقبره محراب از سنگ مرمر شفاف سفید با تمام قاور یا رخا و قادر لوزخان برادر عموی عزت یا رخا خان الدوله
 حکیم الحکما با حدیث در آورده و غفر اناب لقب کردند چنانچه قطعه تاریخ طبع زاوشیر محمد خان ایمان که در یک
 مصرع چهارم دو ماده تاریخ برمی آید بر سر کتیبه بنقشه کنده است قطعه بر روح پاک میر نظام علی السلام بود

ذوی الاثر علی الخصوص مرشد زاده های بلند اقبال مثل جناب فریدون جاهد بهادر و جهاندار جاهد بهادر و
 دیگر مرشد زاده ها و صاحبزاده ها و امیران کجا که هر یک بجلوس شانانه جلوه داری ساینق و مندی و شب گشت
 نایب روییده مجلس محفل عالی شوند و نمایان ایشان رسم های تشریف و تفریح بوقوع آید القصد بعد الفهم
 این چشمه های عالم بهادر برای بند و بست ملک مفتوحه بود که موافق تقسیم از پیشو سلطان و خل سرکار گردید
 مثل کربله و قلعه و کعبه و کعبه و غیره رفته بعد چندی بسبب از اسباب انقلاب روزگار بیک حرکت
 ناشایسته خشت جنگ کابل انگریزی با دختر شریف الشاهی که دختر عاقل الدوله و طلبیدن میر عالم بهادر حکم دار
 زیر چارنار از کمپنی انگریز بهادر که مشهور شده بود بایای اسطو جاهد بالعکس ساختن عظم الامر آن را برای
 خصوصیت باطنی خویش بامیر عالم پس میر عزرا از خدمت و کالت سرکار معذور نموده در قلعه رود و رنقیده
 نمود و کالت بذات خود ضمیمه مدار المهای از سرکار ساخت چنانچه مفصل در احوال میر عالم مذکور خواهد شد
 و تقلم حقیقت رقم خواهد آمد و در اینجا شروع جشن شادی بسم الله خوانی مرشد زاده کیوانجاه بهادر که ایشان را
 نیز در فرزندی اسطو جاهد داده بودند گردید و عین خوری مزاج مبارک از اعتدال در گذشت و سرچشمی از
 هیچکس مفید نشد آخر تاریخ هفدهم شهریور سال آخر سنه یک هزار و دویست و هجده هجری بوقت یکپاس روز برآمده
 روح پر فتوح مطهران سر و فرخانان عالیشان آصفیه میر عالم قدس در جنت الفردوس خرابید ان شاء الله
 و اذ الیه راجعون ماتم زوگان که عبارت از تمامی خانزادان موروثی سرکار است آنروز را روز قیامت
 انگاشته از خود رفتند و شور و محشر از محلات برآمده عالمی را از هوش و حواس و بختند لصلح اسطو جاهد
 در محن که مسجده متصل مرقده منوره حضرت قدس سره بیگم صاحبه مغفوره والده ماجده آنحضرت مدفون ساختند
 و مقبره محراب از سنگ مرمر شفاف سفید با تمام قاور یا رخاں و قادر لوزخان برادر عموی عزت یا رخاں حج الدوله
 حکیم الحکما با حداثه در آورده و غفر اناب لقب کردند چنانچه قطعه تاریخ طبع زاوشیر محمد خان ایمان که در یک
 مصرع چهارم دو ماده تاریخ برمی آید بر سر کتیبه بنقشه کنده است قطعه بر روح پاک میر نظام علی السلام بود

ذوی الاثر علی الخصوص مرشد زاده های بلند اقبال مثل جناب فریدون جاهد بهادر و جهاندار جاهد بهادر و
 دیگر مرشد زاده ها و صاحبزاده ها و امیران کجا که هر یک بجلوس شانانه جلوه داری ساینق و مهندی و شب گشت
 نایب روییده مجلس محفل عالی شوند و نمایان ایشان رسم های تشریف و تفریح بوقوع آید القصد بعد الفهم
 این چشمه های عالم بهادر برای بند و بست ملک مفتوحه بود که موافق تقسیم از پیشو سلطان و خلل سرکار گردید
 مثل کربله و قلعه و کبخی کوچه و غیره رفته بعد چندی بسبب از اسباب انقلاب روزگار بیک حرکت
 ناشایسته خشم جنگ کبیل انگریزی با دختر شریف الشاه بیگم دختر عاقل الدوله و طلبیدن میر عالم بهادر حکم دار
 زیر چارنار از کمپنی انگریز بهادر که مشهور شده بود بایای اسطو جاهد بالعکس ساختن عظم الامر آن را برای
 خصوصیت باطنی خویش بامیر عالم پس میر عزرا از خدمت و کالت سرکار معذور نموده در قلعه رود و منقیده
 نمود و کالت بذات خود ضمیمه مدار المهای از سرکار ساخت چنانچه مفصل در احوال میر عالم مذکور خواهد شد
 و تقلم حقیقت رقم خواهد آمد و در اینجا شروع جشن شادی بسم الله خوانی مرشد زاده کیوانجاه بهادر که ایشان را
 نیز در فرزندی اسطو جاهد داده بودند گردید و عین خوری مزاج مبارک از اعتدال در گذشت و سرچمی از
 هیچکس مفید نشد آخر تاریخ هفدهم شهریور سال آخر سنه یک هزار و دویست و هجدهم بوقت یکپاس روز برآمده
 روح پر فتوح مطهران سر و فرخانان عالیشان آصفیه میر عالم قدس در جنت الفردوس خرابید ان شاء الله
 و اذ الیه راجعون ماتم زوگان که عبارت از تمامی خانزادان موروثی سرکار است آنروز را روز قیامت
 انگاشته از خود رفتند و شور و محشر از محلات برآمده عالمی را از هوش و حواس و بختند لصلح اسطو جاهد
 در محن که مسجده متصل مرقده منوره حضرت قدس سره بیگم صاحبه مغفوره والده ماجده آنحضرت مدفون ساختند
 و مقبره محراب از سنگ مرمر شفاف سفید با تمام قاور یا رخا و قادر لوزخان برادر عموی عزت یا رخا خان الدوله
 حکیم الحکما با حدیث در آورده و غفر اناب لقب کردند چنانچه قطعه تاریخ طبع زاوشیر محمد خان ایمان که در یک
 مصرع چهارم دو ماده تاریخ برمی آید بر سر کتیبه بنقشه کنده است قطعه روح پاک میر نظام علی بهرام بود

ذوی الاثر علی الخصوص مرشد زاده های بلند اقبال مثل جناب فریدون جاهد بهادر و جهاندار جاهد بهادر و
 دیگر مرشد زاده ها و صاحبزاده ها و امیران کجا که هر یک بجلوس شانانه جلوه داری ساختن و مهندی و شب گشت
 نایب روییده و مجلس محفل عالی شوند و نمایان ایشان رسم های تشریف و تفریح بوقوع آید القصد بعد الفهم
 این چشمه های عالم بهادر برای بند و بست ملک مفتوحه بود که موافق تقسیم از پیشو سلطان و خلل سرکار گردید
 مثل کربله و قلعه و کعبه و کعبه و کعبه و غیره رفته بعد چندی بسبب از اسباب انقلاب روزگار بیک حرکت
 ناشایسته خشم جنگ کابل انگریزی با دختر شریف الشاهی که دختر عاقل الدوله و طلبیدن میر عالم بهادر حکم دار
 زیر چارنار از کمپنی انگریز بهادر که مشهور شده بود بایای اسطو جاهد بالعکس ساختن عظم الامر آن را برای
 خصوصیت باطنی خویش بامیر عالم پس میر عزرا از خدمت و کالت سرکار معذور نموده در قلعه رود و رنجه
 نمود و کالت بذات خود ضمیمه مدار المهای از سرکار ساخت چنانچه مفصل در احوال میر عالم مذکور خواهد شد
 و تقلم حقیقت رقم خواهد آمد و در اینجا شروع جشن شادی بسم الله خوانی مرشد زاده کیوانجاه بهادر که ایشان را
 نیز در فرزندی اسطو جاهد داده بودند گردید و عین خوری مزاج مبارک از اعتدال در گذشت و پیچ سی از
 هیچکس مفید نشد آخر تاریخ هفدهم شهریور سال آخر سنه یک هزار و دویست و هجده هجده بوقت یک پاس روز برآمده
 روح پر فتوح مطهران سر و فرخانان عالیشان آصفیه میر عالم قدس در جنت الفردوس خرابید ان شاء الله
 و اذ الیه راجعون ماتم زوگان که عبارت از تمامی خانزادان موروثی سرکار است آنروز را روز قیامت
 انگاشته از خود رفتند و شور و محشر از محلات برآمده عالمی را از هوش و حواس و بختند لصلح اسطو جاهد
 در محن که مسجده متصل مرقه منوره حضرت قدس سره بیگم صاحبه مغفوره والده ماجده آنحضرت مدفون ساختند
 و مقبره محراب از سنگ مرمر شفاف سفید با تمام قاور یا رخا و قادر لوزخان برادر عموی عزت یا رخا خان الدوله
 حکیم الحکما با حداثه در آوردند و غفر اناب لقب کردند چنانچه قطعه تاریخ طبع زاوشیر محمد خان ایمان که در یک
 مصرع چهارم دو ماده تاریخ برمی آید بر سر کتیبه بنقشه کنده است قطعه روح پاک میر نظام علی بهرام بود

ذوی الاثر علی الخصوص مرشد زاده های بلند اقبال مثل جناب فریدون جاهد بهادر و جهاندار جاهد بهادر و
 دیگر مرشد زاده ها و صاحبزاده ها و امیران کجا که هر یک بجلوس شانانه جلوه واری ساختن و مهندی و شب گشت
 نایب روییده و مجلس و محفل عالی شوند و نمایان ایشان رسم های تشریف و تفریح بوقوع آید القصد بعد الفهم
 این چشمه های عالم بهادر برای بند و بست ملک مفتوحه بود که موافق تقسیم از پیشو سلطان و خلل سرکار گردید
 مثل کربله و قلعه و کعبه و کعبه و کعبه و غیره رفته بعد چندی بسبب از اسباب انقلاب روزگار بیک حرکت
 ناشایسته خشم جنگ کبیل انگریزی با دختر شریف الشاه بیگم دختر عاقل الدوله و طلبیدن میر عالم بهادر حکم دار
 زیر چارنار از کمپنی انگریز بهادر که مشهور شده بود بایای اسطو جاهد بالعکس ساختن عظم الامر آن را برای
 خصوصیت باطنی خویش بامیر عالم پس میر عزرا از خدمت و کالت سرکار معذور نموده در قلعه رود و رنجه
 نمود و کالت بذات خود ضمیمه مدار المهای از سرکار ساخت چنانچه مفصل در احوال میر عالم مذکور خواهد شد
 و تقلم حقیقت رقم خواهد آمد و در اینجا شروع جشن شادی بسم الله خوانی مرشد زاده کیوانجاه بهادر که ایشان را
 نیز در فرزندی اسطو جاهد داده بودند گردید و عین خوری مزاج مبارک از اعتدال در گذشت و سرچشمی از
 هیچکس مفید نشد آخر تاریخ هفدهم شهریور سال آخر سنه یک هزار و دویست و هجده هجری بوقت یکپاس روز برآمده
 روح پر فتوح مطهران سر و فرخانان عالیشان آصفیه میر عالم قدس در جنت الفردوس خرابید ان شاء الله
 و اذ الیه راجعون ماتم زوگان که عبارت از تمامی خانزادان موروثی سرکار است آنروز را روز قیامت
 انگاشته از خود رفتند و شور و محشر از محلات برآمده عالمی را از هوش و حواس و بخت و اقبال اسطو جاهد
 در محن که مسجده متصل مرقده منوره حضرت قدس سره بیگم صاحبه مغفوره والده ماجده آنحضرت مدفون ساختند
 و مقبره محراب از سنگ مرمر شفاف سفید با تمام قاور یا رخا و قادر لوارخان برادر عموی عزت یار خان محمد خان
 حکیم الحکما با حدیث در آورده و غفر اناب لقب کردند چنانچه قطعه تاریخ طبع زاو شیر محمد خان ایمان که در یک
 مصرع چهارم دو ماده تاریخ برمی آید بر سر کتیبه بنقشه کنده است قطعه روح پاک میر نظام علی بهرام بود

ذوی الاثر علی الخصوص مرشد زاده های بلند اقبال مثل جناب فریدون جاهد بهادر و جهاندار جاهد بهادر و
 دیگر مرشد زاده ها و صاحبزاده ها و امیران کجا که هر یک بجلوس شانانه جلوه داری ساینق و مندی و شب گشت
 نایب روییده مجلس محفل عالی شوند و نمایان ایشان رسم های تشریف و تفریح بوقوع آید القصد بعد الفهم
 این چشمه های عالم بهادر برای بند و بست ملک مفتوحه بود که موافق تقسیم از پیشو سلطان و خل سرکار گردید
 مثل کربله و قلعه و کعبه و کعبه و غیره رفته بعد چندی بسبب از اسباب انقلاب روزگار بیک حرکت
 ناشایسته خشت جنگ کابل انگریزی با دختر شریف الشاهی که دختر عاقل الدوله و طلبیدن میر عالم بهادر حکم دار
 زیر چارنار از کمپنی انگریز بهادر که مشهور شده بود بایای اسطو جاهد بالعکس ساختن عظم الامر آن را برای
 خصوصیت باطنی خویش بامیر عالم پس میر عزرا از خدمت و کالت سرکار معذور نموده در قلعه رود و رنقیده
 نمود و کالت بذات خود ضمیمه مدار الهامی از سرکار ساخت چنانچه مفصل در احوال میر عالم مذکور خواهد شد
 و تقلم حقیقت رقم خواهد آمد و در اینجا شروع جشن شادی بسم الله خوانی مرشد زاده کیوانجاه بهادر که ایشان را
 نیز در فرزندی اسطو جاهد داده بودند گردید و عین خوری مزاج مبارک از اعتدال در گذشت و سرچمی از
 هیچکس مفید نشد آخر تاریخ هفدهم شهریور سال آخر سنه یک هزار و دویست و هجده هجری بوقت یکپاس روز برآمده
 روح پر فتوح مطهران سر و فرخانان عالیشان آصفیه میر عالم قدس در جنت الفردوس خرابید ان شاء الله
 و اذ الیه راجعون ماتم زوگان که عبارت از تمامی خانزادان موروثی سرکار است آنروز را روز قیامت
 انگاشته از خود رفتند و شور و محشر از محلات برآمده عالمی را از هوش و حواس و بختند لصلح اسطو جاهد
 در محن که مسجده متصل مرقده منوره حضرت قدس سره بیگم صاحبه مغفوره والده ماجده آنحضرت مدفون ساختند
 و مقبره محراب از سنگ مرمر شفاف سفید با تمام قاور یا رخاں و قادر لوزخان برادر عموی عزت یا رخاں الدوله
 حکیم الحکما با حداثه در آورده و غفر اناب لقب کردند چنانچه قطعه تاریخ طبع زاوشیر محمد خان ایمان که در یک
 مصرع چهارم دو ماده تاریخ برمی آید بر سر کتیبه بنقشه کنده است قطعه روح پاک میر نظام علی بهرام بود

ذوی الاثر علی الخصوص مرشد زاده های بلند اقبال مثل جناب فریدون جاهد بهادر و جهاندار جاهد بهادر و
 دیگر مرشد زاده ها و صاحبزاده ها و امیران کجا که هر یک بجلوس شانانه جلوه داری ساختن و مهندی و شب گشت
 نایب روییده مجلس محفل عالی شوند و نمایان ایشان رسم های تشریف و تفریح بوقوع آید القصد بعد الفهم
 این چشمه های عالم بهادر برای بند و بست ملک مفتوحه بود که موافق تقسیم از پیشو سلطان و خلل سرکار گردید
 مثل کربله و قلعه و کعبه و کعبه و کعبه و غیره رفته بعد چندی بسبب از اسباب انقلاب روزگار بیک حرکت
 ناشایسته خشم جنگ کابل انگیزی با دختر شریف الشایبیم دختر عاقل الدوله و طلبیدن میر عالم بهادر حکم دار
 زیر چارینار از کمپنی انگریز بهادر که مشهور شده بود بایای اسطو جاهد بالعکس ساختن عظم الامر آن را برای
 خصوصیت باطنی خویش بامیر عالم پس میر عزرا از خدمت و کالت سرکار معذور نموده در قلعه رود و رنجه
 نمود و کالت بذات خود ضمیمه مدار المهای از سرکار ساخت چنانچه مفصل در احوال میر عالم مذکور خواهد شد
 و تقلم حقیقت رقم خواهد آمد و در اینجا شروع جشن شادی بسم الله خوانی مرشد زاده کیوانجاه بهادر که ایشان را
 نیز در فرزندی اسطو جاهد داده بودند گردید و عین خوری مزاج مبارک از اعتدال در گذشت و سرچشمی از
 هیچکس مفید نشد آخر تاریخ هفدهم شهریور سال آخر سنه یک هزار و دویست و هجدهم بوقت یکپاس روز برآمده
 روح پر فتوح مطهران سر و فرخانان عالیشان آصفیه میر عالم قدس در جنت الفردوس خرابید ان شاء الله
 و اذ الیه راجعون ماتم زوگان که عبارت از تمامی خانزادان موروثی سرکار است آنروز را روز قیامت
 انگاشته از خود رفتند و شور و محشر از محلات برآمده عالمی را از هوش و حواس و بختند لصلح اسطو جاهد
 در محن که مسجده متصل مرقده منوره حضرت قدس سره بیگم صاحبه مغفوره والده ماجده آنحضرت مدفون ساختند
 و مقبره محراب از سنگ مرمر شفاف سفید با تمام قاور یا رخاں و قادر لوزخان برادر عموی عزت یا رخاں الدوله
 حکیم الحکما با حداثه در آورند و غفر اناب لقب کردند چنانچه قطعه تاریخ طبع زاوشیر محمد خان ایمان که در یک
 مصرع چهارم دو ماده تاریخ برمی آید بر سر کتیبه بنقشه کنده است قطعه بر روح پاک میر نظام علی السلام بود

ذوی الاثر علی الخصوص مرشد زاده های بلند اقبال مثل جناب فریدون جاهد بهادر و جهاندار جاهد بهادر و
 دیگر مرشد زاده ها و صاحبزاده ها و امیران کجا که هر یک بجلوس شانانه جلوه داری ساختن و مهندی و شب گشت
 نایب روییده مجلس محفل عالی شوند و نمایان ایشان رسم های تشریف و تفریح بوقوع آید القصه بعد الفرام
 این چشمه های عالم بهادر برای بند و بست ملک مفتوحه بود که موافق تقسیم از پیشو سلطان داخل سرکار گردید
 مثل کربله و قلعه و کعبه و کعبه و کعبه و غیره رفته بعد چندی بسبب از اسباب انقلاب روزگار بیک حرکت
 ناشایسته خشم جنگ کابل انگریزی با دختر شریف الشاه بیگم دختر عاقل الدوله و طلبیدن میر عالم بهادر حکم دار
 زیر چارنار از کمپنی انگریز بهادر که مشهور شده بود بایای اسطو جاهد بالعکس ساختن عظم الامر آن را برای
 خصوصیت باطنی خویش بامیر عالم پس میر عزرا از خدمت و کالت سرکار معذور نموده در قلعه رود و رنجه
 نمود و کالت بذات خود ضمیمه مدار المهای از سرکار ساخت چنانچه مفصل در احوال میر عالم مذکور خواهد شد
 و تقلم حقیقت رقم خواهد آمد و در اینجا شروع جشن شادی بسم الله خوانی مرشد زاده کیوانجاه بهادر که ایشان را
 نیز در فرزندی اسطو جاهد داده بودند گردید و عین خوری مزاج مبارک از اعتدال در گذشت و پیچ سی از
 هیچکس مفید نشد آخر تاریخ هفدهم شهریور سال آخر سنه یک هزار و دویست و هجده هجده بوقت یک پاس روز برآمده
 روح پر فتوح مطهران سر و فرخانان عالیشان آصفیه میر عالم قدس در جنت الفردوس خرابید انا لله
 و انا الیه راجعون ماتم زوگان که عبارت از تمامی خانزادان موروثی سرکار است آنروز را روز قیامت
 انگاشته از خود رفتند و شور و محلات برآمده عالمی را از هوش و حواس و بختند لصلح اسطو جاهد
 در محن که مسجده متصل مرقده منوره حضرت قدس سره بیگم صاحبه مغفوره والده ماجده آنحضرت مدفون ساختند
 و مقبره محراب از سنگ مرمر شفاف سفید با تمام قاور یا رخاں و قادر لوزخان برادر عموی عزت یا رخاں حج الدوله
 حکیم الحکما با حداثه در آوردند و غفر اناب لقب کردند چنانچه قطعه تاریخ طبع زاوشیر محمد خان ایمان که در یک
 مصرع چهارم دو ماده تاریخ برمی آید بر سر کتیبه بنقشه کنده است قطعه روح پاک میر نظام علی بهرام بود

ذوی الاثر علی الخصوص مرشد زاده های بلند اقبال مثل جناب فریدون جاهد بهادر و جهاندار جاهد بهادر و
 دیگر مرشد زاده ها و صاحبزاده ها و امیران کجا که هر یک بجلوس شانانه جلوه داری ساختن و مهندی و شب گشت
 نایب روییده و مجلس محفل عالی شوند و نمایان ایشان رسم های تشریف و تفریح بوقوع آید القصد بعد الفهم
 این چشمه های عالم بهادر برای بند و بست ملک مفتوحه بود که موافق تقسیم از پیشو سلطان و خلل سرکار گردید
 مثل کربله و قلعه و کعبه و کعبه و کعبه و غیره رفته بعد چندی بسبب از اسباب انقلاب روزگار بیک حرکت
 ناشایسته خشم جنگ کابل انگریزی با دختر شریف الشاه بیگم دختر عاقل الدوله و طلبیدن میر عالم بهادر حکم دار
 زیر چارمنار از کمپنی انگریز بهادر که مشهور شده بود بایای اسطوخا به بالعکس ساختن عظم الامر آن را برای
 خصوصیت باطنی خویش بامیر عالم پس میر عزرا از خدمت و کالت سرکار معذور نموده در قلعه رود و رنجه
 نمود و کالت بذات خود ضمیمه مدار المهای از سرکار ساخت چنانچه مفصل در احوال میر عالم مذکور خواهد شد
 و تقلم حقیقت رقم خواهد آمد و در اینجا شروع جشن شادی بسم الله خوانی مرشد زاده کیوانجاه بهادر که ایشان را
 نیز در فرزندی اسطوخا به داده بودند گردید و عین خوری مزاج مبارک از اعتدال در گذشت و پیچ سی از
 هیچکس مفید نشد آخر تاریخ هفدهم شهریور سال آخر سنه یک هزار و دویست و هجده هجده بوقت یکپاس روز برآمده
 روح پر فتوح مطهران سر و فرخانان عالیشان آصفیه میر عالم قدس در جنت الفردوس خرابید ان شاء الله
 و اذ الیه راجعون ماتم زوگان که عبارت از تمامی خانزادان موروثی سرکار است آنروز را روز قیامت
 انگاشته از خود رفتند و شور و محشر از محلات برآمده عالمی را از هوش و حواس و بختند لصلح اسطوخا به
 در محن که مسجده متصل مرقده منوره حضرت قدس سره بیگم صاحبه مغفوره والده ماجده آنحضرت مدفون ساختند
 و مقبره محراب از سنگ مرمر شفاف سفید با تمام قاور یا رخا و قادر لوزخان برادر عموی عزت یا رخا خان الدوله
 حکیم الحکما با حدیث در آورده و غفر اناب لقب کردند چنانچه قطعه تاریخ طبع زاوشیر محمد خان ایمان که در یک
 مصرع چهارم دو ماده تاریخ برمی آید بر سر کتیبه بنقشه کنده است قطعه روح پاک میر نظام علی بهرام بود

ذوی الاثر علی الخصوص مرشد زاده های بلند اقبال مثل جناب فریدون جاهد بهادر و جهاندار جاهد بهادر و
 دیگر مرشد زاده ها و صاحبزاده ها و امیران کجا که هر یک بجلوس شانانه جلوه داری ساختن و مهندی و شب گشت
 نایب روییده و مجلس و محفل عالی شوند و نمایان ایشان رسم های تشریف و تفریح بوقوع آید القصه بعد الفهم
 این چشمه های عالم بهادر برای بند و بست ملک مفتوحه بود که موافق تقسیم از پیشو سلطان و خلل سرکار گردید
 مثل کربله و قلعه و کعبه و کعبه و کعبه و غیره رفته بعد چندی بسبب از اسباب انقلاب روزگار بیک حرکت
 ناشایسته خشم جنگ کابل انگریزی با دختر شریف الشاهی که دختر عاقل الدوله و طلبیدن میر عالم بهادر حکم دار
 زیر چارنار از کمپنی انگریز بهادر که مشهور شده بود بایای اسطو جاهد بالعکس ساختن عظم الامر آن را برای
 خصوصیت باطنی خویش بامیر عالم پس میر عزرا از خدمت و کالت سرکار معذور نموده در قلعه رود و رنجه
 نمود و کالت بذات خود ضمیمه مدار المهای از سرکار ساخت چنانچه مفصل در احوال میر عالم مذکور خواهد شد
 و تقلم حقیقت رقم خواهد آمد و در اینجا شروع جشن شادی بسم الله خوانی مرشد زاده کیوانجاه بهادر که ایشان را
 نیز در فرزندی اسطو جاهد داده بودند گردید و عین خوری مزاج مبارک از اعتدال در گذشت و پیچ سی از
 هیچکس مفید نشد آخر تاریخ هفدهم شهریور سال آخر سنه یک هزار و دویست و هجده هجده بوقت یک پاس روز برآمده
 روح پر فتوح مطهران سر و فرخانان عالیشان آصفیه میر عالم قدس در جنت الفردوس خرابید ان شاء الله
 و اذ الیه راجعون ماتم زوگان که عبارت از تمامی خانزادان موروثی سرکار است آنروز را روز قیامت
 انگاشته از خود رفتند و شور و محشر از محلات برآمده عالمی را از هوش و حواس و بختند لصلح اسطو جاهد
 در محن که مسجده متصل مرقده منوره حضرت قدس سره بیگم صاحبه مغفوره والده ماجده آنحضرت مدفون ساختند
 و مقبره محراب از سنگ مرمر شفاف سفید با تمام قاور یا رخا و قادر لوازخان برادر عموی عزت یا رخا خان الدوله
 حکیم الحکما با حدیث در آورده و غفر اناب لقب کردند چنانچه قطعه تاریخ طبع زاوشیر محمد خان ایمان که در یک
 مصرع چهارم دو ماده تاریخ برمی آید بر سر کتیبه بنقشه کنده است قطعه روح پاک میر نظام علی بهرام بود

ذوی الاثر علی الخصوص مرشد زاده های بلند اقبال مثل جناب فریدون جاهد بهادر و جهاندار جاهد بهادر و
 دیگر مرشد زاده ها و صاحبزاده ها و امیران کجا که هر یک بجلوس شانانه جلوه داری ساختن و مهندی و شب گشت
 نایب روییده و مجلس و محفل عالی شوند و نمایان ایشان رسم های تشریف و تفریح بوقوع آید القصد بعد الفهم
 این چشمه های عالم بهادر برای بند و بست ملک مفتوحه بود که موافق تقسیم از پیشو سلطان و خلل سرکار گردید
 مثل کربطه و قلمه و سکه و کتی و غیره رفته بعد چندی بسبب از اسباب انقلاب روزگار بیک حرکت
 ناشایسته خشم جنگ کبیل انگریزی با دختر شریف الشاه بیگم دختر عاقل الدوله و طلبیدن میر عالم بهادر حکم دار
 زیر چارنار از کمپنی انگریز بهادر که مشهور شده بود بایای اسطو جاهد بالعکس ساختن عظم الامر آن را برای
 خصوصیت باطنی خویش بامیر عالم پس میر عزرا از خدمت و کالت سرکار معذور نموده در قلمه رود و منقیده
 نمود و کالت بذات خود ضمیمه مدار المهای از سرکار ساخت چنانچه مفصل در احوال میر عالم مذکور خواهد شد
 و تقلم حقیقت رقم خواهد آمد و در اینجا شروع جشن شادی بسم الله خوانی مرشد زاده کیوانجاه بهادر که ایشان را
 نیز در فرزند ارستو جاهد داده بودند گردید و عین خوری مزاج مبارک از اعتدال در گذشت و پیچ سی از
 هیچکس مفید نشد آخر تاریخ هفدهم شهریور سال آخر سنه یک هزار و دویست و هجده هجری بوقت یکپاس روز برآمده
 روح پر فتوح مطهران سر و فرخانان عالیشان آصفیه میر عالم قدس در جنت الفردوس خرابید ان شاء الله
 و اذنا الیه راجعون ماتم زوگان که عبارت از تمامی خانزادان موروثی سرکار است آنروز را روز قیامت
 انگاشته از خود رفتند و شور و محشر از محلات برآمده عالمی را از هوش و حواس و بختند لصلح اسطو جاهد
 در محن که مسجده متصل مرقه منوره حضرت قدس سره بیگم صاحبه مغفوره والده ماجده آنحضرت مدفون ساختند
 و مقبره محراب از سنگ مرمر شفاف سفید با تمام قاور یا رخا و قادر لوزخان برادر عموی عزت یا رخا خان الدوله
 حکیم الحکما با حدیث در آورده و غفر اناب لقب کردند چنانچه قطعه تاریخ طبع زاوشیر محمد خان ایمان که در یک
 مصرع چهارم دو ماده تاریخ برمی آید بر سر کتیبه بنقشه کنده است قطعه روح پاک میر نظام علی بهرام بود

ذوی الاثر علی الخصوص مرشد زاده های بلند اقبال مثل جناب فریدون جاهد بهادر و جهاندار جاهد بهادر و
 دیگر مرشد زاده ها و صاحبزاده ها و امیران کجا که هر یک بجلوس شانانه جلوه داری ساینق و مهندی و شب گشت
 نایب روییده مجلس محفل عالی شوند و نمایان ایشان رسم های تشریف و تفریح بوقوع آید القصد بعد الفهم
 این چشمه های عالم بهادر برای بند و بست ملک مفتوحه بود که موافق تقسیم از پیشو سلطان و خلل سرکار گردید
 مثل کربله و قلعه و کعبه و کعبه و کعبه و غیره رفته بعد چندی بسبب از اسباب انقلاب روزگار بیک حرکت
 ناشایسته خشم جنگ کبیل انگریزی با دختر شریف الشاه بیگم دختر عاقل الدوله و طلبیدن میر عالم بهادر حکم دار
 زیر چارنار از کمپنی انگریز بهادر که مشهور شده بود بایای اسطو جاهد بالعکس ساختن عظم الامر آن را برای
 خصوصیت باطنی خویش بامیر عالم پس میر عزرا از خدمت و کالت سرکار معذور نموده در قلعه رود و رنقیده
 نمود و وکالت بذات خود ضمیر مدار الهامی از سرکار ساخت چنانچه مفصل در احوال میر عالم مذکور خواهد شد
 و تقلم حقیقت رقم خواهد آمد و در اینجا شروع جشن شادی بسم الله خوانی مرشد زاده کیوانجاه بهادر که ایشان را
 نیز در فرزندی اسطو جاهد داده بودند گردید و عین خوری مزاج مبارک از اعتدال در گذشت و پیچ سی از
 هیچکس مفید نشد آخر تاریخ هفدهم شهریور سال آخر سنه یک هزار و دویست و هجده هجده بوقت یکپاس روز برآمده
 روح پر فتوح مطهران سر و فرخانان عالیشان آصفیه میر عالم قدس در جنت الفردوس خرابید ان شاء الله
 و اذ الیه راجعون ماتم زوگان که عبارت از تمامی خانزادان موروثی سرکار است آنروز را روز قیامت
 انگاشته از خود رفتند و شور و محشر از محلات برآمده عالمی را از هوش و حواس و بختند لصلح اسطو جاهد
 در محن که مسجده متصل مرقده منوره حضرت قدس سره بیگم صاحبه مغفوره والده ماجده آنحضرت مدفون ساختند
 و مقبره محراب از سنگ مرمر شفاف سفید با تمام قاور یا رخا و قادر لوزخان برادر عموی عزت یا رخا خان الدوله
 حکیم الحکما با حداثه در آوردند و غفر اناب لقب کردند چنانچه قطعه تاریخ طبع زاوشیر محمد خان ایمان که در یک
 مصرع چهارم دو ماده تاریخ برمی آید بر سر کتیبه بنقشه کنده است قطعه بر روح پاک میر نظام علی هدم بود

ذوی الاثر علی الخصوص مرشد زاده های بلند اقبال مثل جناب فریدون جاهد بهادر و جهاندار جاهد بهادر و
 دیگر مرشد زاده ها و صاحبزاده ها و امیران کجا که هر یک بجلوس شانانه جلوه داری ساختن و مهندی و شب گشت
 نایب روییده و مجلس و محفل عالی شوند و نمایان ایشان رسم های تشریف و تفریح بوقوع آید القصد بعد الفهم
 این چشمه های عالم بهادر برای بند و بست ملک مفتوحه بود که موافق تقسیم از پیشو سلطان و خلل سرکار گردید
 مثل کربله و قلعه و کعبه و کعبه و کعبه و غیره رفته بعد چندی بسبب از اسباب انقلاب روزگار بیک حرکت
 ناشایسته خشت جنگ کابل انگریزی با دختر شریف الشاهی که دختر عاقل الدوله و طلبیدن میر عالم بهادر حکم دار
 زیر چارنار از کمپنی انگریز بهادر که مشهور شده بود بایای اسطو جاهد بالعکس ساختن عظم الامر آن را برای
 خصوصیت باطنی خویش بامیر عالم پس میر عزرا از خدمت و کالت سرکار معذور نموده در قلعه رود و رنجه
 نمود و کالت بذات خود ضمیمه مدار الهامی از سرکار ساخت چنانچه مفصل در احوال میر عالم مذکور خواهد شد
 و تقلم حقیقت رقم خواهد آمد و در اینجا شروع جشن شادی بسم الله خوانی مرشد زاده کیوانجاه بهادر که ایشان را
 نیز در فرزندی اسطو جاهد داده بودند گردید و عین خوری مزاج مبارک از اعتدال در گذشت و سرچشمی از
 هیچکس مفید نشد آخر تاریخ هفدهم شهریور سال آخر سنه یک هزار و دویست و هجده هجری بوقت یکپاس روز برآمده
 روح پر فتوح مطهران سر و فرخانان عالیشان آصفیه میر عالم قدس در جنت الفردوس خرابید ان شاء الله
 و اذ الیه راجعون ماتم زوگان که عبارت از تمامی خانزادان موروثی سرکار است آنروز را روز قیامت
 انگاشته از خود رفتند و شور و محشر از محلات برآمده عالمی را از هوش و حواس و بختند لصلح اسطو جاهد
 در محن که مسجده متصل مرقده منوره حضرت قدس سره بیگم صاحبه مغفوره والده ماجده آنحضرت مدفون ساختند
 و مقبره محراب از سنگ مرمر شفاف سفید با تمام قاور یا رخا و قادر لوزخان برادر عموی عزت یا رخا خان الدوله
 حکیم الحکما با حدیث در آورده و غفر اناب لقب کردند چنانچه قطعه تاریخ طبع زاوشیر محمد خان ایمان که در یک
 مصرع چهارم دو ماده تاریخ برمی آید بر سر کتیبه بنقشه کنده است قطعه بر روح پاک میر نظام علی السلام بود

ذوی الاثر علی الخصوص مرشد زاده های بلند اقبال مثل جناب فریدون جاهد بهادر و جهاندار جاهد بهادر و
 دیگر مرشد زاده ها و صاحبزاده ها و امیران کجا که هر یک بجلوس شانانه جلوه داری ساینق و مندی و شب گشت
 نایب روییده مجلس محفل عالی شوند و نمایان ایشان رسم های تشریف و تفریح بوقوع آید القصد بعد الفهم
 این چشمه های عالم بهادر برای بند و بست ملک مفتوحه بود که موافق تقسیم از پیشو سلطان و خلل سرکار گردید
 مثل کربله و قلعه و کبخی کوچه و غیره رفته بعد چندی بسبب از اسباب انقلاب روزگار بیک حرکت
 ناشایسته خشت جنگ کبیل انگریزی با دختر شریف الشاهی که دختر عاقل الدوله و طلبیدن میر عالم بهادر حکم دار
 زیر چارنار از کمپنی انگریز بهادر که مشهور شده بود بایای اسطو جاهد بالعکس ساختن عظم الامر آن را برای
 خصوصیت باطنی خویش بامیر عالم پس میر عزرا از خدمت و کالت سرکار معذور نموده در قلعه رود و رنقیده
 نمود و وکالت بذات خود ضمیر بهادر المهای از سرکار ساخت چنانچه مفصل در احوال میر عالم مذکور خواهد شد
 و تقلم حقیقت رقم خواهد آمد و در اینجا شروع جشن شادی بسم الله خوانی مرشد زاده کیوانجاه بهادر که ایشان را
 نیز در فرزندی اسطو جاهد داده بودند گردید و عین خوری مزاج مبارک از اعتدال در گذشت و سرچشمی از
 هیچکس مفید نشد آخر تاریخ هفدهم شهریور سال آخر سنه یک هزار و دویست و هجده هجری بوقت یکپاس روز برآمده
 روح پر فتوح مطهران سر و فرخانان عالیشان آصفیه میر عالم قدس در جنت الفردوس خرابید ان شاء الله
 و اذنا الیه راجعون ماتم زوگان که عبارت از تمامی خانزادان موروثی سرکار است آنروز را روز قیامت
 انگاشته از خود رفتند و شور و محشر از محلات برآمده عالمی را از هوش و حواس و بختند لصلح اسطو جاهد
 در محن که مسجد متصل مرقده منوره حضرت قدس سره بیگم صاحبه مغفوره والده ماجده آنحضرت مدفون ساختند
 و مقبره محراب از سنگ مرمر شفاف سفید با تمام قاور یا رخاں و قادر لوزخان برادر عموی عزت یا رخاں حج الدوله
 حکیم الحکما با حدیث در آورده و غفر اناب لقب کردند چنانچه قطعه تاریخ طبع زاوشیر محمد خان ایمان که در یک
 مصرع چهارم دو ماده تاریخ برمی آید بر سر کتیبه بنقشه کنده است قطعه روح پاک میر نظام علی بهرام بود

ذوی الاثر علی الخصوص مرشد زاده های بلند اقبال مثل جناب فریدون جاهد بهادر و جهاندار جاهد بهادر و
 دیگر مرشد زاده ها و صاحبزاده ها و امیران کجا که هر یک بجلوس شانانه جلوه داری ساینق و مندی و شب گشت
 نایب روییده مجلس محفل عالی شوند و نمایان ایشان رسم های تشریف و تفریح بوقوع آید القصد بعد الفهم
 این چشمه های عالم بهادر برای بند و بست ملک مفتوحه بود که موافق تقسیم از پیشو سلطان و خلل سرکار گردید
 مثل کربله و قلعه و کبخی کوچه و غیره رفته بعد چندی بسبب از اسباب انقلاب روزگار بیک حرکت
 ناشایسته خشت جنگ کبیل انگریزی با دختر شریف الشاهی که دختر عاقل الدوله و طلبیدن میر عالم بهادر حکم دار
 زیر چارنار از کمپنی انگریز بهادر که مشهور شده بود بایای اسطو جاهد بالعکس ساختن عظم الامر آن را برای
 خصوصیت باطنی خویش بامیر عالم پس میر عزرا از خدمت و کالت سرکار معذور نموده در قلعه رود و رنقیده
 نمود و وکالت بذات خود ضمیر بهادر المهای از سرکار ساخت چنانچه مفصل در احوال میر عالم مذکور خواهد شد
 و تقلم حقیقت رقم خواهد آمد و در اینجا شروع جشن شادی بسم الله خوانی مرشد زاده کیوانجاه بهادر که ایشان را
 نیز در فرزندی اسطو جاهد داده بودند گردید و عین خوری مزاج مبارک از اعتدال در گذشت و سرچشمی از
 هیچکس مفید نشد آخر تاریخ هفدهم شهریور سال آخر سنه یک هزار و دویست و هجده هجری بوقت یکپاس روز برآمده
 روح پر فتوح مطهران سر و فرخانان عالیشان آصفیه میر عالم قدس در جنت الفردوس خرابید ان شاء الله
 و اذنا الیه راجعون ماتم زوگان که عبارت از تمامی خانزادان موروثی سرکار است آنروز را روز قیامت
 انگاشته از خود رفتند و شور و محشر از محلات برآمده عالمی را از هوش و حواس و بختند لصلح اسطو جاهد
 در محن که مسجد متصل مرقده منوره حضرت قدس سره بیگم صاحبه مغفوره والده ماجده آنحضرت مدفون ساختند
 و مقبره محراب از سنگ مرمر شفاف سفید با تمام قاور یا رخاں و قادر لوزخان برادر عموی عزت یا رخاں حج الدوله
 حکیم الحکما با حدیث در آورده و غفر اناب لقب کردند چنانچه قطعه تاریخ طبع زاوشیر محمد خان ایمان که در یک
 مصرع چهارم دو ماده تاریخ برمی آید بر سر کتیبه بنقشه کنده است قطعه روح پاک میر نظام علی بهرام بود

ذوی الاثر علی الخصوص مرشد زاده های بلند اقبال مثل جناب فریدون جاهد بهادر و جهاندار جاهد بهادر و
 دیگر مرشد زاده ها و صاحبزاده ها و امیران کجا که هر یک بجلوس شانانه جلوه داری ساختن و مهندی و شب گشت
 نایب روییده و مجلس و محفل عالی شوند و نمایان ایشان رسم های تشریف و تفریح بوقوع آید القصد بعد الفهم
 این چشمه های عالم بهادر برای بند و بست ملک مفتوحه بود که موافق تقسیم از پیشو سلطان و خلل سرکار گردید
 مثل کربله و قلعه و کعبه و کعبه و کعبه و غیره رفته بعد چندی بسبب از اسباب انقلاب روزگار بیک حرکت
 ناشایسته خشم جنگ کابل انگریزی با دختر شریف الشاهی که دختر عاقل الدوله و طلبیدن میر عالم بهادر حکم دار
 زیر چارنار از کمپنی انگریز بهادر که مشهور شده بود بایای اسطو جاهد بالعکس ساختن عظم الامر آن را برای
 خصوصیت باطنی خویش بامیر عالم پس میر عزرا از خدمت و کالت سرکار معذور نموده در قلمه رود و منقیده
 نمود و کالت بذات خود ضمیر بهادر المهای از سرکار ساخت چنانچه مفصل در احوال میر عالم مذکور خواهد شد
 و تقلم حقیقت رقم خواهد آمد و در اینجا شروع جشن شادی بسم الله خوانی مرشد زاده کیوانجاه بهادر که ایشان را
 نیز در فرزند ارستو جاهد داده بودند گردید و عین خوری مزاج مبارک از اعتدال در گذشت و پیچ سی از
 هیچکس مفید نشد آخر تاریخ هفدهم شهریور سال آخر سنه یک هزار و دویست و هجده هجری بوقت یک پاس روز برآمده
 روح پر فتوح مطهران سر و فرخانان عالیشان آصفیه میر عالم قدس در جنت الفردوس خرابید ان شاء الله
 و اذ الیه راجعون ماتم زوگان که عبارت از تمامی خانزادان موروثی سرکار است آنروز را روز قیامت
 انگاشته از خود رفتند و شور و محشر از محلات برآمده عالمی را از هوش و حواس و بختند لصلح اسطو جاهد
 در محن که مسجده متصل مرقده منوره حضرت قدس سره بیگم صاحبه مغفوره والده ماجده آنحضرت مدفون ساختند
 و مقبره محراب از سنگ مرمر شفاف سفید با تمام قاور یا رخا و قادر لوزان برادر عموی عزت یا رخا الدلم
 حکیم الحکما با حداثه در آوردند و غفر اناب لقب کردند چنانچه قطعه تاریخ طبع زاوشیر محمد خان ایمان که در یک
 مصرع چهارم دو ماده تاریخ برمی آید بر سر کتیبه بنقشه کنده است قطعه روح پاک میر نظام علی بهرام بود

ذوی الاثر علی الخصوص مرشد زاده های بلند اقبال مثل جناب فریدون جاهد بهادر و جهاندار جاهد بهادر و
 دیگر مرشد زاده ها و صاحبزاده ها و امیران کجا که هر یک بجلوس شانانه جلوه داری ساختن و مهندی و شب گشت
 نایب روییده و مجلس و محفل عالی شوند و نمایان ایشان رسم های تشریف و تفریح بوقوع آید القصد بعد الفهم
 این چشمه های عالم بهادر برای بند و بست ملک مفتوحه بود که موافق تقسیم از پیشو سلطان و خلل سرکار گردید
 مثل کربله و قلعه و کعبه و کعبه و کعبه و غیره رفته بعد چندی بسبب از اسباب انقلاب روزگار بیک حرکت
 ناشایسته خشم جنگ کابل انگریزی با دختر شریف الشاهی که دختر عاقل الدوله و طلبیدن میر عالم بهادر حکم دار
 زیر چارنار از کمپنی انگریز بهادر که مشهور شده بود بایای اسطو جاهد بالعکس ساختن عظم الامر آن را برای
 خصوصیت باطنی خویش بامیر عالم پس میر عزرا از خدمت و کالت سرکار معذور نموده در قلعه رود و رنجه
 نمود و کالت بذات خود ضمیمه مدار المهای از سرکار ساخت چنانچه مفصل در احوال میر عالم مذکور خواهد شد
 و تقلم حقیقت رقم خواهد آمد و در اینجا شروع جشن شادی بسم الله خوانی مرشد زاده کیوانجاه بهادر که ایشان را
 نیز در فرزندی اسطو جاهد داده بودند گردید و عین خوری مزاج مبارک از اعتدال در گذشت و هیچی از
 هیچکس مفید نشد آخر تاریخ هفدهم شهریور سال آخر سنه یک هزار و دویست و هجده هجری بوقت یکپاس روز برآمده
 روح پر فتوح مطهران سر و فرخانان عالیشان آصفیه میر عالم قدس در جنت الفردوس خرابید ان شاء الله
 و اذ الیه راجعون ماتم زوگان که عبارت از تمامی خانزادان موروثی سرکار است آنروز را روز قیامت
 انگاشته از خود رفتند و شور و محشر از محلات برآمده عالمی را از هوش و حواس و بختند لصلح اسطو جاهد
 در محن که مسجده متصل مرقده منوره حضرت قدس سره بیگم صاحبه مغفوره والده ماجده آنحضرت مدفون ساختند
 و مقبره محراب از سنگ مرمر شفاف سفید با تمام قاور یا رخا و قادر لوزخان برادر عموی عزت یا رخا خان الدوله
 حکیم الحکما با حداثه در آوردند و غفر اناب لقب کردند چنانچه قطعه تاریخ طبع زاوشیر محمد خان ایمان که در یک
 مصرع چهارم دو ماده تاریخ برمی آید بر سر کتیبه بنقشه کنده است قطعه بر روح پاک میر نظام علی السلام بود

ذوی الاثر علی الخصوص مرشد زاده های بلند اقبال مثل جناب فریدون جاهد بهادر و جهاندار جاهد بهادر و
 دیگر مرشد زاده ها و صاحبزاده ها و امیران کجا که هر یک بجلوس شانانه جلوه داری ساختن و مهندی و شب گشت
 نایب روییده و مجلس و محفل عالی شوند و نمایان ایشان رسم های تشریف و تفریح بوقوع آید القصد بعد الفهم
 این چشمه های عالم بهادر برای بند و بست ملک مفتوحه بود که موافق تقسیم از پیشو سلطان و خلل سرکار گردید
 مثل کربله و قلعه و کعبه و کعبه و کعبه و غیره رفته بعد چندی بسبب از اسباب انقلاب روزگار بیک حرکت
 ناشایسته خشم جنگ کابل انگریزی با دختر شریف الشاهی که دختر عاقل الدوله و طلبیدن میر عالم بهادر حکم دار
 زیر چارنار از کمپنی انگریز بهادر که مشهور شده بود بایای اسطو جاهد بالعکس ساختن عظم الامر آن را برای
 خصوصیت باطنی خویش بامیر عالم پس میر عزرا از خدمت و کالت سرکار معذور نموده در قلعه رود و رنجه
 نمود و کالت بذات خود ضمیمه مدار الهامی از سرکار ساخت چنانچه مفصل در احوال میر عالم مذکور خواهد شد
 و تقلم حقیقت رقم خواهد آمد و در اینجا شروع جشن شادی بسم الله خوانی مرشد زاده کیوانجاه بهادر که ایشان را
 نیز در فرزندی اسطو جاهد داده بودند گردید و عین خور می مزاج مبارک از اعتدال در گذشت و هیچ می از
 هیچکس مفید نشد آخر تاریخ هفدهم شهریور سال آخر سنه یک هزار و دویست و هجده هجده بوقت یک پاس روز برآمده
 روح پر فتوح مطهران سر و فرخانان عالیشان آصفیه میر عالم قدس در جنت الفردوس خرابید ان شاء الله
 و اذ الیه راجعون ماتم زوگان که عبارت از تمامی خانزادان موروثی سرکار است آنروز را روز قیامت
 انگاشته از خود رفتند و شور و محشر از محلات برآمده عالمی را از هوش و حواس و بختند لصلح اسطو جاهد
 در محن که مسجد متصل مرقده منوره حضرت قدس سره بیگم صاحبه مغفوره والده ماجده آنحضرت مدفون ساختند
 و مقبره محراب از سنگ مرمر شفاف سفید با تمام قاور یا رخا و قادر لوزخان برادر عموی عزت یا رخا خان الدوله
 حکیم الحکما با حدیث در آورده و غفر اناب لقب کردند چنانچه قطعه تاریخ طبع زاوشیر محمد خان ایمان که در یک
 مصرع چهارم دو ماده تاریخ برمی آید بر سر کتیبه بنقشه کنده است قطعه بر روح پاک میر نظام علی السلام بود

ذوی الاثر علی الخصوص مرشد زاده های بلند اقبال مثل جناب فریدون جاهد بهادر و جهاندار جاهد بهادر و
 دیگر مرشد زاده ها و صاحبزاده ها و امیران کجا که هر یک بجلوس شانانه جلوه داری ساینق و مهندی و شب گشت
 نایب روییده مجلس محفل عالی شوند و نمایان ایشان رسم های تشریف و تفریح بوقوع آید القصد بعد الفهم
 این چشمه های عالم بهادر برای بند و بست ملک مفتوحه بود که موافق تقسیم از پیشو سلطان و خلل سرکار گردید
 مثل کربله و قلعه و کبخی کوچه و غیره رفته بعد چندی بسبب از اسباب انقلاب روزگار بیک حرکت
 ناشایسته خشت جنگ کبیل انگریزی با دختر شریف الشاهی که دختر عاقل الدوله و طلبیدن میر عالم بهادر حکم دار
 زیر چارنار از کمپنی انگریز بهادر که مشهور شده بود بایای اسطو جاهد بالعکس ساختن عظم الامر آن را برای
 خصوصیت باطنی خویش بامیر عالم پس میر عزرا از خدمت و کالت سرکار معذور نموده در قلعه رود و رنقیده
 نمود و وکالت بذات خود ضمیر مدار الهامی از سرکار ساخت چنانچه مفصل در احوال میر عالم مذکور خواهد شد
 و تقلم حقیقت رقم خواهد آمد و در اینجا شروع جشن شادی بسم الله خوانی مرشد زاده کیوانجاه بهادر که ایشان را
 نیز در فرزندی اسطو جاهد داده بودند گردید و عین خوری مزاج مبارک از اعتدال در گذشت و سرچشمی از
 هیچکس مفید نشد آخر تاریخ هفدهم شهریور سال آخر سنه یک هزار و دویست و هجده هجری بوقت یکپاس روز برآمده
 روح پر فتوح مطهران سر و فرخانان عالیشان آصفیه میر عالم قدس در جنت الفردوس خرابید ان شاء الله
 و اذ الیه راجعون ماتم زوگان که عبارت از تمامی خانزادان موروثی سرکار است آنروز را روز قیامت
 انگاشته از خود رفتند و شور و محشر از محلات برآمده عالمی را از هوش و حواس و بختند لصلح اسطو جاهد
 در محن که مسجده متصل مرقده منوره حضرت قدس سره بیگم صاحبه مغفوره والده ماجده آنحضرت مدفون ساختند
 و مقبره محراب از سنگ مرمر شفاف سفید با تمام قاور یا رخاں و قادر لوزخان برادر عموی عزت یا رخاں حج الدوله
 حکیم الحکما با حدیث در آورده و غفر اناب لقب کردند چنانچه قطعه تاریخ طبع زاوشیر محمد خان ایمان که در یک
 مصرع چهارم دو ماده تاریخ برمی آید بر سر کتیبه بنقشه کنده است قطعه بر روح پاک میر نظام علی السلام بود

ذوی الاثر علی الخصوص مرشد زاده های بلند اقبال مثل جناب فریدون جاهد بهادر و جهاندار جاهد بهادر و
 دیگر مرشد زاده ها و صاحبزاده ها و امیران کجا که هر یک بجلوس شانانه جلوه داری ساینق و مهندی و شب گشت
 نایب روییده مجلس محفل عالی شوند و نمایان ایشان رسم های تشریف و تفریح بوقوع آید القصد بعد الفهم
 این چشمه های عالم بهادر برای بند و بست ملک مفتوحه بود که موافق تقسیم از پیشو سلطان و خلل سرکار گردید
 مثل کربله و قلعه و کبخی کوچه و غیره رفته بعد چندی بسبب از اسباب انقلاب روزگار بیک حرکت
 ناشایسته خشم جنگ کبیل انگریزی با دختر شریف الشاه بیگم دختر عاقل الدوله و طلبیدن میر عالم بهادر حکم دار
 زیر چارنار از کمپنی انگریز بهادر که مشهور شده بود بایای اسطو جاهد بالعکس ساختن عظم الامر آن را برای
 خصوصیت باطنی خویش بامیر عالم پس میر عزرا از خدمت و کالت سرکار معذور نموده در قلعه رود و رنقیده
 نمود و کالت بذات خود ضمیمه مدار المهای از سرکار ساخت چنانچه مفصل در احوال میر عالم مذکور خواهد شد
 و تقلم حقیقت رقم خواهد آمد و در اینجا شروع جشن شادی بسم الله خوانی مرشد زاده کیوانجاه بهادر که ایشان را
 نیز در فرزندی اسطو جاهد داده بودند گردید و عین خوری مزاج مبارک از اعتدال در گذشت و پیچ سی از
 هیچکس مفید نشد آخر تاریخ هفدهم شهریور سال آخر سنه یک هزار و دویست و هجده هجری بوقت یک پاس روز برآمده
 روح پر فتوح مطهران سر و فرخانان عالیشان آصفیه میر عالم قدس در جنت الفردوس خرابید ان شاء الله
 و اذ الیه راجعون ماتم زوگان که عبارت از تمامی خانزادان موروثی سرکار است آنروز را روز قیامت
 انگاشته از خود رفتند و شور و محشر از محلات برآمده عالمی را از هوش و حواس و بختند لصلح اسطو جاهد
 در محن که مسجده متصل مرقه منوره حضرت قدس سره بیگم صاحبه مغفوره والده ماجده آنحضرت مدفون ساختند
 و مقبره محراب از سنگ مرمر شفاف سفید با تمام قاور یا رخاں و قادر لوزاں برادر عموی عزت یا رخاں حج الدوله
 حکیم الحکما با حداثه در آورند و غفر اناب لقب کردند چنانچه قطعه تاریخ طبع زاوشیر محمد خان ایمان که در یک
 مصرع چهارم دو ماده تاریخ برمی آید بر سر کتیبه بنقشه کنده است قطعه بر روح پاک میر نظام علی السلام بود

ذوی الاثر علی الخصوص مرشد زاده های بلند اقبال مثل جناب فریدون جاهد بهادر و جهاندار جاهد بهادر و
 دیگر مرشد زاده ها و صاحبزاده ها و امیران کجا که هر یک بجلوس شانانه جلوه داری ساختن و مهندی و شب گشت
 نایب روییده مجلس و محفل عالی شوند و نمایان ایشان رسم های تشریف و تفریح بوقوع آید القصد بعد الفهم
 این چشمه های عالم بهادر برای بند و بست ملک مفتوحه بود که موافق تقسیم از پیشو سلطان و خلل سرکار گردید
 مثل کربله و قلعه و کعبه و کعبه و کعبه و غیره رفته بعد چندی بسبب از اسباب انقلاب روزگار بیک حرکت
 ناشایسته خشم جنگ کابل انگریزی با دختر شریف الشاهی که دختر عاقل الدوله و طلبیدن میر عالم بهادر حکم دار
 زیر چارنار از کمپنی انگریز بهادر که مشهور شده بود بایای اسطو جاهد بالعکس ساختن عظم الامر آن را برای
 خصوصیت باطنی خویش بامیر عالم پس میر عزرا از خدمت و کالت سرکار معذور نموده در قلعه رود و رنجه
 نمود و کالت بذات خود ضمیمه مدار الهامی از سرکار ساخت چنانچه مفصل در احوال میر عالم مذکور خواهد شد
 و تقلم حقیقت رقم خواهد آمد و در اینجا شروع جشن شادی بسم الله خوانی مرشد زاده کیوانجاه بهادر که ایشان را
 نیز در فرزندی اسطو جاهد داده بودند گردید و عین خوری مزاج مبارک از اعتدال در گذشت و پیچ سی از
 هیچکس مفید نشد آخر تاریخ هفدهم شهریور سال آخر سنه یک هزار و دویست و هجده هجده بوقت یکپاس روز برآمده
 روح پر فتوح مطهران سر و فرخانان عالیشان آصفیه میر عالم قدس در جنت الفردوس خرابید ان شاء الله
 و اذ الیه راجعون ماتم زوگان که عبارت از تمامی خانزادان موروثی سرکار است آنروز را روز قیامت
 انگاشته از خود رفتند و شور و محشر از محلات برآمده عالمی را از هوش و حواس و بختند لصلح اسطو جاهد
 در محن که مسجده متصل مرقده منوره حضرت قدس سره بیگم صاحبه مغفوره والده ماجده آنحضرت مدفون ساختند
 و مقبره محراب از سنگ مرمر شفاف سفید با تمام قاور یا رخا و قادر لوزخان برادر عموی عزت یا رخا خان الله
 حکیم الحکما با حداثه در آوردند و غفر اناب لقب کردند چنانچه قطعه تاریخ طبع زاوشیر محمد خان ایمان که در یک
 مصرع چهارم دو ماده تاریخ برمی آید بر سر کتیبه بنقشه کنده است قطعه بر روح پاک میر نظام علی هدم بود

ذوی الاثر علی الخصوص مرشد زاده های بلند اقبال مثل جناب فریدون جاهد بهادر و جهاندار جاهد بهادر و
 دیگر مرشد زاده ها و صاحبزاده ها و امیران کجا که هر یک بجلوس شانانه جلوه داری ساینق و مندی و شب گشت
 نایب روییده مجلس محفل عالی شوند و نمایان ایشان رسم های نشین و تفریح بوقوع آید القصد بعد الفهم
 این چشمه های عالم بهادر برای بند و بست ملک مفتوحه بود که موافق تقسیم از پیشو سلطان و خل سرکار گردید
 مثل کربله و قلعه و کبخی کوچه و غیره رفته بعد چندی بسبب از اسباب انقلاب روزگار بیک حرکت
 ناشایسته خشت جنگ کبیل انگریزی با دختر شریف الشاهی که دختر عاقل الدوله و طلبیدن میر عالم بهادر حکم دار
 زیر چارنار از کمپنی انگریز بهادر که مشهور شده بود بایای اسطو جاهد بالعکس ساختن عظم الامر آن را برای
 خصوصیت باطنی خویش بامیر عالم پس میر عزرا از خدمت و کالت سرکار معذور نموده در قلعه رود و رنقیده
 نمود و وکالت بذات خود ضمیر مدار الهامی از سرکار ساخت چنانچه مفصل در احوال میر عالم مذکور خواهد شد
 و تقلم حقیقت رقم خواهد آمد و در اینجا شروع جشن شادی بسم الله خوانی مرشد زاده کیوانجاه بهادر که ایشان را
 نیز در فرزندی اسطو جاهد داده بودند گردید و عین خوری مزاج مبارک از اعتدال در گذشت و پیچ سی از
 هیچکس مفید نشد آخر تاریخ هفدهم شهریور سال آخر سنه یک هزار و دویست و هجده هجری بوقت یکپاس روز برآمده
 روح پر فتوح مطهران سر و فرخانان عالیشان آصفیه میر عالم قدس در جنت الفردوس خرابید ان شاء الله
 و اذ الیه راجعون ماتم زوگان که عبارت از تمامی خانزادان موروثی سرکار است آنروز را روز قیامت
 انگاشته از خود رفتند و شور و محشر از محلات برآمده عالمی را از هوش و حواس و بختند لصلح اسطو جاهد
 در محن که مسجد متصل مرقده منوره حضرت قدس سره بیگم صاحبه مغفوره والده ماجده آنحضرت مدفون ساختند
 و مقبره محراب از سنگ مرمر شفاف سفید با تمام قاور یا رخا و قادر لوزخان برادر عموی عزت یا رخا خان الدوله
 حکیم الحکما با حدیث در آورده و غفر اناب لقب کردند چنانچه قطعه تاریخ طبع زاوشیر محمد خان ایمان که در یک
 مصرع چهارم دو ماده تاریخ برمی آید بر سر کتیبه بنقشه کنده است قطعه روح پاک میر نظام علی بهرام بود

ذوی الاثر علی الخصوص مرشد زاده های بلند اقبال مثل جناب فریدون جاهد بهادر و جهاندار جاهد بهادر و
 دیگر مرشد زاده ها و صاحبزاده ها و امیران کجا که هر یک بجلوس شانانه جلوه داری ساینق و مندی و شب گشت
 نایب روییده مجلس محفل عالی شوند و نمایان ایشان رسم های نشن و تفریح بوقوع آید القصد بعد الفهم
 این چشمه های عالم بهادر برای بند و ست ملک مفتوحه بود که موافق تقسیم از پیشو سلطان و خل سرکار گردید
 مثل کربله و قلعه و کعبه و کعبه و غیره رفته بعد چندی بسبب از اسباب انقلاب روزگار بیک حرکت
 ناشایسته خشت جنگ کابل انگریزی با دختر شریف الشاهی که دختر عاقل الدوله و طلبیدن میر عالم بهادر حکم دار
 زیر چارنار از کمپنی انگریز بهادر که مشهور شده بود بایای اسطو جاهد بالعکس ساختن عظم الامر آن را برای
 خصوصیت باطنی خویش بامیر عالم پس میر عزرا از خدمت و کالت سرکار معذور نموده در قلعه رود و رنقیده
 نمود و کالت بذات خود ضمیمه مدار الهامی از سرکار ساخت چنانچه مفصل در احوال میر عالم مذکور خواهد شد
 و تقلم حقیقت رقم خواهد آمد و در اینجا شروع جشن شادی بسم الله خوانی مرشد زاده کیوانجاه بهادر که ایشان را
 نیز در فرزندی اسطو جاهد داده بودند گردید و عین خوری مزاج مبارک از اعتدال در گذشت و سرچمی از
 هیچکس مفید نشد آخر تاریخ هفدهم شهریور سال آخر سنه یک هزار و دویست و هجده هجری بوقت یکپاس روز برآمده
 روح پر فتوح مطهران سر و فرخانان عالیشان آصفیه میر عالم قدس در جنت الفردوس خرابید ان شاء الله
 و اذ الیه راجعون ماتم زوگان که عبارت از تمامی خانزادان موروثی سرکار است آنروز را روز قیامت
 انگاشته از خود رفتند و شور و محشر از محلات برآمده عالمی را از هوش و حواس و بختند لصلح اسطو جاهد
 در محن که مسجده متصل مرقده منوره حضرت قدس سره بیگم صاحبه مغفوره والده ماجده آنحضرت مدفون ساختند
 و مقبره محراب از سنگ مرمر شفاف سفید با تمام قاور یا رخاں و قادر لوزخان برادر عموی عزت یا رخاں الدوله
 حکیم الحکما با حدیث در آورده و غفر اناب لقب کردند چنانچه قطعه تاریخ طبع زاوشیر محمد خان ایمان که در یک
 مصرع چهارم دو ماده تاریخ برمی آید بر سر کتیبه بنقشه کنده است قطعه روح پاک میر نظام علی بهرام بود

ذوی الاثر علی الخصوص مرشد زاده های بلند اقبال مثل جناب فریدون جاهد بهادر و جهاندار جاهد بهادر و
 دیگر مرشد زاده ها و صاحبزاده ها و امیران کجا که هر یک بجلوس شانانه جلوه داری ساینق و مندی و شب گشت
 نایب روییده مجلس محفل عالی شوند و نمایان ایشان رسم های نشن و تفریح بوقوع آید القصد بعد الفهم
 این چشمه های عالم بهادر برای بند و ست ملک مفتوحه بود که موافق تقسیم از پیشو سلطان و خل سرکار گردید
 مثل کربله و قلعه و کعبه و کعبه و غیره رفته بعد چندی بسبب از اسباب انقلاب روزگار بیک حرکت
 ناشایسته خشت جنگ کابل انگریزی با دختر شریف الشاهی که دختر عاقل الدوله و طلبیدن میر عالم بهادر حکم دار
 زیر چارنار از کمپنی انگریز بهادر که مشهور شده بود بایای اسطو جاهد بالعکس ساختن عظم الامر آن را برای
 خصوصیت باطنی خویش بامیر عالم پس میر عزرا از خدمت و کالت سرکار معذور نموده در قلعه رود و رنقیده
 نمود و کالت بذات خود ضمیمه مدار الهامی از سرکار ساخت چنانچه مفصل در احوال میر عالم مذکور خواهد شد
 و تقلم حقیقت رقم خواهد آمد و در اینجا شروع جشن شادی بسم الله خوانی مرشد زاده کیوانجاه بهادر که ایشان را
 نیز در فرزندی اسطو جاهد داده بودند گردید و عین خوری مزاج مبارک از اعتدال در گذشت و سرچمی از
 هیچکس مفید نشد آخر تاریخ هفدهم شهریور سال آخر سنه یک هزار و دویست و هجده هجری بوقت یکپاس روز برآمده
 روح پر فتوح مطهران سر و فرخانان عالیشان آصفیه میر عالم قدس در جنت الفردوس خرابید ان شاء الله
 و اذ الیه راجعون ماتم زوگان که عبارت از تمامی خانزادان موروثی سرکار است آنروز را روز قیامت
 انگاشته از خود رفتند و شور و محشر از محلات برآمده عالمی را از هوش و حواس و بختند لصلح اسطو جاهد
 در محن که مسجده متصل مرقده منوره حضرت قدس سره بیگم صاحبه مغفوره والده ماجده آنحضرت مدفون ساختند
 و مقبره محراب از سنگ مرمر شفاف سفید با تمام قاور یا رخاں و قادر لوزخان برادر عموی عزت یا رخاں الدوله
 حکیم الحکما با حدیث در آورده و غفر اناب لقب کردند چنانچه قطعه تاریخ طبع زاوشیر محمد خان ایمان که در یک
 مصرع چهارم دو ماده تاریخ برمی آید بر سر کتیبه بنقشه کنده است قطعه روح پاک میر نظام علی بهرام بود

ذوی الاثر علی الخصوص مرشد زاده های بلند اقبال مثل جناب فریدون جاهد بهادر و جهاندار جاهد بهادر و
 دیگر مرشد زاده ها و صاحبزاده ها و امیران کجا که هر یک بجلوس شانانه جلوه داری ساینق و مندی و شب گشت
 نایب روییده مجلس محفل عالی شوند و نمایان ایشان رسم های نشن و تفریح بوقوع آید القصد بعد الفهم
 این چشمه های عالم بهادر برای بند و ست ملک مفتوحه بود که موافق تقسیم از پیشو سلطان و خل سرکار گردید
 مثل کربله و قلعه و کعبه و کعبه و غیره رفته بعد چندی بسبب از اسباب انقلاب روزگار بیک حرکت
 ناشایسته خشت جنگ کابل انگریزی با دختر شریف الشاهی که دختر عاقل الدوله و طلبیدن میر عالم بهادر حکم دار
 زیر چارنار از کمپنی انگریز بهادر که مشهور شده بود بایای اسطو جاهد بالعکس ساختن عظم الامر آن را برای
 خصوصیت باطنی خویش بامیر عالم پس میر عزرا از خدمت و کالت سرکار معذور نموده در قلعه رود و رنقیده
 نمود و کالت بذات خود ضمیمه مدار الهامی از سرکار ساخت چنانچه مفصل در احوال میر عالم مذکور خواهد شد
 و تقلم حقیقت رقم خواهد آمد و در اینجا شروع جشن شادی بسم الله خوانی مرشد زاده کیوانجاه بهادر که ایشان را
 نیز در فرزندی اسطو جاهد داده بودند گردید و عین خوری مزاج مبارک از اعتدال در گذشت و سرچمی از
 هیچکس مفید نشد آخر تاریخ هفدهم شهریور سال آخر سنه یک هزار و دویست و هجده هجری بوقت یکپاس روز برآمده
 روح پر فتوح مطهران سر و فرخانان عالیشان آصفیه میر عالم قدس در جنت الفردوس خرابید ان شاء الله
 و اذ الیه راجعون ماتم زوگان که عبارت از تمامی خانزادان موروثی سرکار است آنروز را روز قیامت
 انگاشته از خود رفتند و شور و محشر از محلات برآمده عالمی را از هوش و حواس و بختند لصلح اسطو جاهد
 در محن که مسجده متصل مرقده منوره حضرت قدس سره بیگم صاحبه مغفوره والده ماجده آنحضرت مدفون ساختند
 و مقبره محراب از سنگ مرمر شفاف سفید با تمام قاور یا رخاں و قادر لوزخان برادر عموی عزت یا رخاں الدوله
 حکیم الحکما با حدیث در آورده و غفر اناب لقب کردند چنانچه قطعه تاریخ طبع زاوشیر محمد خان ایمان که در یک
 مصرع چهارم دو ماده تاریخ برمی آید بر سر کتیبه بنقشه کنده است قطعه روح پاک میر نظام علی بهرام بود

ذوی الاثر علی الخصوص مرشد زاده های بلند اقبال مثل جناب فریدون جاهد بهادر و جهاندار جاهد بهادر و
 دیگر مرشد زاده ها و صاحبزاده ها و امیران کجا که هر یک بجلوس شانانه جلوه داری ساینق و مندی و شب گشت
 نایب روییده مجلس محفل عالی شوند و نمایان ایشان رسم های نشین و تفریح بوقوع آید القصد بعد الفهم
 این چشمه های عالم بهادر برای بند و بست ملک مفتوحه بود که موافق تقسیم از پیشو سلطان و خلل سرکار گردید
 مثل کربله و قلعه و کعبه و کعبه و کعبه و غیره رفته بعد چندی بسبب از اسباب انقلاب روزگار بیک حرکت
 ناشایسته خشم جنگ کابل انگریزی با دختر شریف الشاه بیگم دختر عاقل الدوله و طلبیدن میر عالم بهادر حکم دار
 زیر چارنار از کمپنی انگریز بهادر که مشهور شده بود بایای اسطو جاهد بالعکس ساختن عظم الامر آن را برای
 خصوصیت باطنی خویش بامیر عالم پس میر عزرا از خدمت و کالت سرکار معذور نموده در قلعه رود و رنقیده
 نمود و وکالت بذات خود ضمیر بهادر المهای از سرکار ساخت چنانچه مفصل در احوال میر عالم مذکور خواهد شد
 و تقلم حقیقت رقم خواهد آمد و در اینجا شروع جشن شادی بسم الله خوانی مرشد زاده کیوانجاه بهادر که ایشان را
 نیز در فرزندی اسطو جاهد داده بودند گردید و عین خوری مزاج مبارک از اعتدال در گذشت و پیچ سی از
 هیچکس مفید نشد آخر تاریخ هفدهم شهریور سال آخر سنه یک هزار و دویست و هجده هجری بوقت یک پاس روز برآمده
 روح پر فتوح مطهران سر و فرخانان عالیشان آصفیه میر عالم قدس در جنت الفردوس خرابید ان شاء الله
 و اذنا الیه راجعون ماتم زوگان که عبارت از تمامی خانزادان موروثی سرکار است آنروز را روز قیامت
 انگاشته از خود رفتند و شور و محشر از محلات برآمده عالمی را از هوش و حواس و بختند لصلح اسطو جاهد
 در محن که مسجده متصل مرقده منوره حضرت قدس سره بیگم صاحبه مغفوره والده ماجده آنحضرت مدفون ساختند
 و مقبره محراب از سنگ مرمر شفاف سفید با تمام قاور یا رخا و قادر لوزخان برادر عموی عزت یا رخا خان الدوله
 حکیم الحکما با حدیث در آورده و غفر اناب لقب کردند چنانچه قطعه تاریخ طبع زاوشیر محمد خان ایمان که در یک
 مصرع چهارم دو ماده تاریخ برمی آید بر سر کتیبه بنقشه کنده است قطعه روح پاک میر نظام علی بهرام بود

ذوی الاثر علی الخصوص مرشد زاده های بلند اقبال مثل جناب فریدون جاهد بهادر و جهاندار جاهد بهادر و
 دیگر مرشد زاده ها و صاحبزاده ها و امیران کجا که هر یک بجلوس شانانه جلوه داری ساینق و مندی و شب گشت
 نایب روییده مجلس محفل عالی شوند و نمایان ایشان رسم های نشین و تفریح بوقوع آید القصد بعد الفهم
 این چشمه های عالم بهادر برای بند و بست ملک مفتوحه بود که موافق تقسیم از پیشو سلطان و خلل سرکار گردید
 مثل کربله و قلعه و کعبه و کعبه و کعبه و غیره رفته بعد چندی بسبب از اسباب انقلاب روزگار بیک حرکت
 ناشایسته خشم جنگ کابل انگریزی با دختر شریف الشاه بیگم دختر عاقل الدوله و طلبیدن میر عالم بهادر حکم دار
 زیر چارنار از کمپنی انگریز بهادر که مشهور شده بود بایای اسطو جاهد بالعکس ساختن عظم الامر آن را برای
 خصوصیت باطنی خویش بامیر عالم پس میر عزرا از خدمت و کالت سرکار معذور نموده در قلعه رود و رنقیده
 نمود و وکالت بذات خود ضمیر بهادر المهای از سرکار ساخت چنانچه مفصل در احوال میر عالم مذکور خواهد شد
 و تقلم حقیقت رقم خواهد آمد و در اینجا شروع جشن شادی بسم الله خوانی مرشد زاده کیوانجاه بهادر که ایشان را
 نیز در فرزندی اسطو جاهد داده بودند گردید و عین خوری مزاج مبارک از اعتدال در گذشت و پیچ سی از
 هیچکس مفید نشد آخر تاریخ هفدهم شهریور سال آخر سنه یک هزار و دویست و هجده هجری بوقت یک پاس روز برآمده
 روح پر فتوح مطهران سر و فرخانان عالیشان آصفیه میر عالم قدس در جنت الفردوس خرابید ان شاء الله
 و اذنا الیه راجعون ماتم زوگان که عبارت از تمامی خانزادان موروثی سرکار است آنروز را روز قیامت
 انگاشته از خود رفتند و شور و محشر از محلات برآمده عالمی را از هوش و حواس و بختند لصلح اسطو جاهد
 در محن که مسجده متصل مرقده منوره حضرت قدس سره بیگم صاحبه مغفوره والده ماجده آنحضرت مدفون ساختند
 و مقبره محراب از سنگ مرمر شفاف سفید با تمام قاور یا رخا و قادر لوزخان برادر عموی عزت یا رخا خان الدوله
 حکیم الحکما با حدیث در آورده و غفر اناب لقب کردند چنانچه قطعه تاریخ طبع زاوشیر محمد خان ایمان که در یک
 مصرع چهارم دو ماده تاریخ برمی آید بر سر کتیبه بنقشه کنده است قطعه روح پاک میر نظام علی بهرام بود

ذوی الاثر علی الخصوص مرشد زاده های بلند اقبال مثل جناب فریدون جاهد بهادر و جهاندار جاهد بهادر و
 دیگر مرشد زاده ها و صاحبزاده ها و امیران کجا که هر یک بجلوس شانانه جلوه داری ساینق و مندی و شب گشت
 نایب روییده مجلس محفل عالی شوند و نمایان ایشان رسم های نشن و تفریح بوقوع آید القصد بعد الفهم
 این چشمه های عالم بهادر برای بند و بست ملک مفتوحه بود که موافق تقسیم از پیشو سلطان و خل سرکار گردید
 مثل کربله و قلعه و کبخی کوچه و غیره رفته بعد چندی بسبب از اسباب انقلاب روزگار بیک حرکت
 ناشایسته خشت جنگ کبیل انگریزی با دختر شریف الشاهی که دختر عاقل الدوله و طلبیدن میر عالم بهادر حکم دار
 زیر چارنار از کمپنی انگریز بهادر که مشهور شده بود بایای اسطو جاهد بالعکس ساختن عظم الامر آن را برای
 خصوصیت باطنی خویش بامیر عالم پس میر عزرا از خدمت و کالت سرکار معذور نموده در قلعه رود و رنقیده
 نمود و کالت بذات خود ضمیمه مدار المهای از سرکار ساخت چنانچه مفصل در احوال میر عالم مذکور خواهد شد
 و تقلم حقیقت رقم خواهد آمد و در اینجا شروع جشن شادی بسم الله خوانی مرشد زاده کیوانجاه بهادر که ایشان را
 نیز در فرزندی اسطو جاهد داده بودند گردید و عین خوری مزاج مبارک از اعتدال در گذشت و سرچمی از
 هیچکس مفید نشد آخر تاریخ هفدهم شهریور سال آخر سنه یک هزار و دویست و هجده هجری بوقت یکپاس روز برآمده
 روح پر فتوح مطهران سر و قمر خاندان عالیشان آصفیه میر عالم قدس در جنت الفردوس خرابید ان شاء الله
 و اذنا الیه راجعون ماتم زوگان که عبارت از تمامی خانزادان موروثی سرکار است آنروز را روز قیامت
 انگاشته از خود رفتند و شور و محشر از محلات برآمده عالمی را از هوش و حواس و بختند لصلح اسطو جاهد
 در محن که مسجده متصل مرقده منوره حضرت قدس سره بیگم صاحبه مغفوره والده ماجده آنحضرت مدفون ساختند
 و مقبره محراب از سنگ مرمر شفاف سفید با تمام قاور یا رخاں و قادر لوزخان برادر عموی عزت یا رخاں حج الدوله
 حکیم الحکما با حدیث در آورده و غفر اناب لقب کردند چنانچه قطعه تاریخ طبع زاوشیر محمد خان ایمان که در یک
 مصرع چهارم دو ماده تاریخ برمی آید بر سر کتیبه بنقشه کنده است قطعه روح پاک میر نظام علی بهرام بود

ذوی الاثر علی الخصوص مرشد زاده های بلند اقبال مثل جناب فریدون جاهد بهادر و جهاندار جاهد بهادر و
 دیگر مرشد زاده ها و صاحبزاده ها و امیران کجا که هر یک بجلوس شانانه جلوه داری ساینق و مندی و شب گشت
 نایب روییده مجلس محفل عالی شوند و نمایان ایشان رسم های تشریف و تفریح بوقوع آید القصد بعد الفهم
 این چشمه های عالم بهادر برای بند و بست ملک مفتوحه بود که موافق تقسیم از پیشو سلطان و خل سرکار گردید
 مثل کربله و قلعه و کعبه و کعبه و کعبه و غیره رفته بعد چندی بسبب از اسباب انقلاب روزگار بیک حرکت
 ناشایسته خشت جنگ کابل انگریزی با دختر شریف الشاهی که دختر عاقل الدوله و طلبیدن میر عالم بهادر حکم دار
 زیر چارنار از کمپنی انگریز بهادر که مشهور شده بود بایای اسطو جاهد بالعکس ساختن عظم الامر آن را برای
 خصوصیت باطنی خویش بامیر عالم پس میر عزرا از خدمت و کالت سرکار معذور نموده در قلعه رود و رنقیده
 نمود و کالت بذات خود ضمیمه مدار المهای از سرکار ساخت چنانچه مفصل در احوال میر عالم مذکور خواهد شد
 و تقلم حقیقت رقم خواهد آمد و در اینجا شروع جشن شادی بسم الله خوانی مرشد زاده کیوانجاه بهادر که ایشان را
 نیز در فرزندی اسطو جاهد داده بودند گردید و عین خوری مزاج مبارک از اعتدال در گذشت و پیچ سی از
 هیچکس مفید نشد آخر تاریخ هفدهم شهریور سال آخر سنه یک هزار و دویست و هجده هجده بوقت یکپاس روز برآمده
 روح پر فتوح مطهران سر و فرخانان عالیشان آصفیه میر عالم قدس در جنت الفردوس خرابید ان شاء الله
 و اذ الیه راجعون ماتم زوگان که عبارت از تمامی خانزادان موروثی سرکار است آنروز را روز قیامت
 انگاشته از خود رفتند و شور و محشر از محلات برآمده عالمی را از هوش و حواس و بختند لصلح اسطو جاهد
 در محن که مسجده متصل مرقده منوره حضرت قدس سره بیگم صاحبه مغفوره والده ماجده آنحضرت مدفون ساختند
 و مقبره محراب از سنگ مرمر شفاف سفید با تمام قاور یا رخا و قادر لوزخان برادر عموی عزت یا رخا خان الدوله
 حکیم الحکما با حداثه در آوردند و غفر اناب لقب کردند چنانچه قطعه تاریخ طبع زاوشیر محمد خان ایمان که در یک
 مصرع چهارم دو ماده تاریخ برمی آید بر سر کتیبه بنقشه کنده است قطعه بر روح پاک میر نظام علی هدم بود

ذوی الاثر علی الخصوص مرشد زاده های بلند اقبال مثل جناب فریدون جاهد بهادر و جهاندار جاهد بهادر و
 دیگر مرشد زاده ها و صاحبزاده ها و امیران کجا که هر یک بجلوس شانانه جلوه داری ساینق و مهندی و شب گشت
 نایب روینده مجلس و محفل عالی شوند و نمایان ایشان رسم های نشین و تفریح و بوقوع آید القصد بعد الفهم
 این چشمه های عالم بهادر برای بند و بست ملک مفتوحه بود که موافق تقسیم از پیشو سلطان و خلل سرکار گردید
 مثل کربله و قلعه و کعبه و کعبه و کعبه و غیره رفته بعد چندی بسبب از اسباب انقلاب روزگار بیک حرکت
 ناشایسته خشت جنگ کابل انگریزی با دختر شریف الشاهی که دختر عاقل الدوله و طلبیدن میر عالم بهادر حکم دار
 زیر چارنار از کمپنی انگریز بهادر که مشهور شده بود بایای اسطو جاهد بالعکس ساختن عظم الامر آن را برای
 خصوصیت باطنی خویش بامیر عالم پس میر عزرا از خدمت و کالت سرکار معذور نموده در قلعه رود و رنقیده
 نمود و کالت بذات خود ضمیمه مدار الهامی از سرکار ساخت چنانچه مفصل در احوال میر عالم مذکور خواهد شد
 و تقلم حقیقت رقم خواهد آمد و در اینجا شروع جشن شادی بسم الله خوانی مرشد زاده کیوانجاه بهادر که ایشان را
 نیز در فرزند ارستو جاهد داده بودند گردید و عین خوری مزاج مبارک از اعتدال در گذشت و پیچ سی از
 هیچکس مفید نشد آخر تاریخ هفدهم شهریور سال آخر سنه یک هزار و دویست و هجده هجری بوقت یک پاس روز برآمده
 روح پر فتوح مطهران سر و فرخانان عالیشان آصفیه میر عالم قدس در جنت الفردوس خرابید ان شاء الله
 و اذ الیه راجعون ماتم زوگان که عبارت از تمامی خانزادان موروثی سرکار است آنروز را روز قیامت
 انگاشته از خود رفتند و شور و محشر از محلات برآمده عالمی را از هوش و حواس و بختند لصلح اسطو جاهد
 در محن که مسجده متصل مرقده منوره حضرت قدس سره بیگم صاحبه مغفوره والده ماجده آنحضرت مدفون ساختند
 و مقبره محراب از سنگ مرمر شفاف سفید با تمام قاور یا رخا و قادر لوزخان برادر عموی عزت یا رخا خان الدوله
 حکیم الحکما با حدیث در آورده و غفر اناب لقب کردند چنانچه قطعه تاریخ طبع زاوشیر محمد خان ایمان که در یک
 مصرع چهارم دو ماده تاریخ برمی آید بر سر کتیبه بنقشه کنده است قطعه بر روح پاک میر نظام علی هدم بود

ذوی الاثر علی الخصوص مرشد زاده های بلند اقبال مثل جناب فریدون جاهد بهادر و جهاندار جاهد بهادر و
 دیگر مرشد زاده ها و صاحبزاده ها و امیران کجا که هر یک بجلوس شانانه جلوه داری ساینق و مهندی و شب گشت
 نایب روینده مجلس و محفل عالی شوند و نمایان ایشان رسم های نشین و تفریح و بوقوع آید القصد بعد الفهم
 این چشمه های عالم بهادر برای بند و بست ملک مفتوحه بود که موافق تقسیم از پیشو سلطان و خلل سرکار گردید
 مثل کربله و قلعه و کعبه و کعبه و کعبه و غیره رفته بعد چندی بسبب از اسباب انقلاب روزگار بیک حرکت
 ناشایسته خشت جنگ کابل انگریزی با دختر شریف الشاهی که دختر عاقل الدوله و طلبیدن میر عالم بهادر حکم دار
 زیر چارنار از کمپنی انگریز بهادر که مشهور شده بود بایای اسطو جاهد بالعکس ساختن عظم الامر آن را برای
 خصوصیت باطنی خویش بامیر عالم پس میر عزرا از خدمت و کالت سرکار معذور نموده در قلعه رود و رنقیده
 نمود و وکالت بذات خود ضمیر بهادر المهای از سرکار ساخت چنانچه مفصل در احوال میر عالم مذکور خواهد شد
 و تقلم حقیقت رقم خواهد آمد و در اینجا شروع جشن شادی بسم الله خوانی مرشد زاده کیوانجاه بهادر که ایشان را
 نیز در فرزندی اسطو جاهد داده بودند گردید و عین خوری مزاج مبارک از اعتدال در گذشت و پیچ سی از
 هیچکس مفید نشد آخر تاریخ هفدهم شهریور سال آخر سنه یک هزار و دویست و هجده هجده بوقت یکپاس روز برآمده
 روح پر فتوح مطهران سر و فرخانان عالیشان آصفیه میر عالم قدس در جنت الفردوس خرابید ان شاء الله
 و اذ الیه راجعون ماتم زوگان که عبارت از تمامی خانزادان موروثی سرکار است آنروز را روز قیامت
 انگاشته از خود رفتند و شور و محشر از محلات برآمده عالمی را از هوش و حواس و بختند لصلح اسطو جاهد
 در محن که مسجده متصل مرقده منوره حضرت قدس سره بیگم صاحبه مغفوره والده ماجده آنحضرت مدفون ساختند
 و مقبره محراب از سنگ مرمر شفاف سفید با تمام قاور یا رخا و قادر لوزخان برادر عموی عزت یا رخا خان الدلم
 حکیم الحکما با حدیث در آورده و غفر اناب لقب کردند چنانچه قطعه تاریخ طبع زاوشیر محمد خان ایمان که در یک
 مصرع چهارم دو ماده تاریخ برمی آید بر سر کتیبه بنقشه کنده است قطعه روح پاک میر نظام علی بهرام بود

ذوی الاثر علی الخصوص مرشد زاده های بلند اقبال مثل جناب فریدون جاهد بهادر و جهاندار جاهد بهادر و
 دیگر مرشد زاده ها و صاحبزاده ها و امیران کجا که هر یک بجلوس شانانه جلوه داری ساینق و مهندی و شب گشت
 نایب روینده مجلس و محفل عالی شوند و نمایان ایشان رسم های نشین و تفریح و بوقوع آید القصد بعد الفهم
 این چشمه های عالم بهادر برای بند و بست ملک مفتوحه بود که موافق تقسیم از پیشو سلطان و خلل سرکار گردید
 مثل کربله و قلعه و کعبه و کعبه و کعبه و غیره رفته بعد چندی بسبب از اسباب انقلاب روزگار بیک حرکت
 ناشایسته خشت جنگ کابل انگریزی با دختر شریف الشاهی که دختر عاقل الدوله و طلبیدن میر عالم بهادر حکم دار
 زیر چارنار از کمپنی انگریز بهادر که مشهور شده بود بایای اسطو جاهد بالعکس ساختن عظم الامر آن را برای
 خصوصیت باطنی خویش بامیر عالم پس میر عزرا از خدمت و کالت سرکار معذور نموده در قلعه رود و رنقیده
 نمود و وکالت بذات خود ضمیر بهادر المهای از سرکار ساخت چنانچه مفصل در احوال میر عالم مذکور خواهد شد
 و تقلم حقیقت رقم خواهد آمد و در اینجا شروع جشن شادی بسم الله خوانی مرشد زاده کیوانجاه بهادر که ایشان را
 نیز در فرزندی اسطو جاهد داده بودند گردید و عین خوری مزاج مبارک از اعتدال در گذشت و پیچ سی از
 هیچکس مفید نشد آخر تاریخ هفدهم شهریور سال آخر سنه یک هزار و دویست و هجده هجده بوقت یکپاس روز برآمده
 روح پر فتوح مطهران سر و فرخانان عالیشان آصفیه میر عالم قدس در جنت الفردوس خرابید ان شاء الله
 و اذ الیه راجعون ماتم زوگان که عبارت از تمامی خانزادان موروثی سرکار است آنروز را روز قیامت
 انگاشته از خود رفتند و شور و محشر از محلات برآمده عالمی را از هوش و حواس و بختند لصلح اسطو جاهد
 در محن که مسجده متصل مرقده منوره حضرت قدس سره بیگم صاحبه مغفوره والده ماجده آنحضرت مدفون ساختند
 و مقبره محراب از سنگ مرمر شفاف سفید با تمام قاور یا رخا و قادر لوزخان برادر عموی عزت یا رخا خان الدلم
 حکیم الحکما با حدیث در آورده و غفر اناب لقب کردند چنانچه قطعه تاریخ طبع زاوشیر محمد خان ایمان که در یک
 مصرع چهارم دو ماده تاریخ برمی آید بر سر کتیبه بنقشه کنده است قطعه روح پاک میر نظام علی بهرام بود

ذوی الاثر علی الخصوص مرشد زاده های بلند اقبال مثل جناب فریدون جاهد بهادر و جهاندار جاهد بهادر و
 دیگر مرشد زاده ها و صاحبزاده ها و امیران کجا که هر یک بجلوس شانانه جلوه داری ساختن و مهندی و شب گشت
 نایب روییده مجلس محفل عالی شوند و نمایان ایشان رسم های تشریف و تفریح بوقوع آید القصد بعد الفهم
 این چشمه های عالم بهادر برای بند و بست ملک مفتوحه بود که موافق تقسیم از پیشو سلطان و خلل سرکار گردید
 مثل کربله و قلعه و کعبه و کعبه و کعبه و غیره رفته بعد چندی بسبب از اسباب انقلاب روزگار بیک حرکت
 ناشایسته خشت جنگ کابل انگریزی با دختر شریف الشاهی که دختر عاقل الدوله و طلبیدن میر عالم بهادر حکم دار
 زیر چارنار از کمپنی انگریز بهادر که مشهور شده بود بایای اسطو جاهد بالعکس ساختن عظم الامر آن را برای
 خصوصیت باطنی خویش بامیر عالم پس میر عزرا از خدمت و کالت سرکار معذور نموده در قلعه رود و رنجه
 نمود و کالت بذات خود ضمیمه مدار المهای از سرکار ساخت چنانچه مفصل در احوال میر عالم مذکور خواهد شد
 و تقلم حقیقت رقم خواهد آمد و در اینجا شروع جشن شادی بسم الله خوانی مرشد زاده کیوانجاه بهادر که ایشان را
 نیز در فرزندی اسطو جاهد داده بودند گردید و عین خور می مزاج مبارک از اعتدال در گذشت و هیچ می از
 هیچکس مفید نشد آخر تاریخ هفدهم شهریور سال آخر سنه یک هزار و دویست و هجده هجری بوقت یک پاس روز برآمده
 روح پر فتوح مطهران سر و فرخانان عالیشان آصفیه میر عالم قدس در جنت الفردوس خرابید ان شاء الله
 و اذنا الیه راجعون ماتم زوگان که عبارت از تمامی خانزادان موروثی سرکار است آنروز را روز قیامت
 انگاشته از خود رفتند و شور و محشر از محلات برآمده عالمی را از هوش و حواس و بختند لصلح اسطو جاهد
 در محن که مسجده متصل مرقده منوره حضرت قدس سره بیگم صاحبه مغفوره والده ماجده آنحضرت مدفون ساختند
 و مقبره محراب از سنگ مرمر شفاف سفید با تمام قاور یا رخاں و قادر لوزخان برادر عموی عزت یا رخاں حج الدوله
 حکیم الحکما با حدیث در آورده و غفر اناب لقب کردند چنانچه قطعه تاریخ طبع زاوشیر محمد خان ایمان که در یک
 مصرع چهارم دو ماده تاریخ برمی آید بر سر کتیبه بنقشه کنده است قطعه روح پاک میر نظام علی بهرام بود

ذوی الاثر علی الخصوص مرشد زاده های بلند اقبال مثل جناب فریدون جاهد بهادر و جهاندار جاهد بهادر و
 دیگر مرشد زاده ها و صاحبزاده ها و امیران کجا که هر یک بجلوس شانانه جلوه داری ساینق و مندی و شب گشت
 نایب روییده مجلس محفل عالی شوند و نمایان ایشان رسم های تشریف و تفریح بوقوع آید القصد بعد الفهم
 این چشمه های عالم بهادر برای بند و بست ملک مفتوحه بود که موافق تقسیم از پیشو سلطان و خل سرکار گردید
 مثل کربله و قلعه و کعبه و کعبه و غیره رفته بعد چندی بسبب از اسباب انقلاب روزگار بیک حرکت
 ناشایسته خشت جنگ کابل انگریزی با دختر شریف الشاهی که دختر عاقل الدوله و طلبیدن میر عالم بهادر حکم دار
 زیر چارنار از کمپنی انگریز بهادر که مشهور شده بود بایای اسطو جاهد بالعکس ساختن عظم الامر آن را برای
 خصوصیت باطنی خویش بامیر عالم پس میر عزرا از خدمت و کالت سرکار معذور نموده در قلعه رود و رنقیده
 نمود و وکالت بذات خود ضمیر بهادر المهای از سرکار ساخت چنانچه مفصل در احوال میر عالم مذکور خواهد شد
 و تقلم حقیقت رقم خواهد آمد و در اینجا شروع جشن شادی بسم الله خوانی مرشد زاده کیوانجاه بهادر که ایشان را
 نیز در فرزندی اسطو جاهد داده بودند گردید و عین خوری مزاج مبارک از اعتدال در گذشت و پیچ سی از
 هیچکس مفید نشد آخر تاریخ هفدهم شهریور سال آخر سنه یک هزار و دویست و هجده هجری بوقت یک پاس روز برآمده
 روح پر فتوح مطهران سر و فرخانان عالیشان آصفیه میر عالم قدس در جنت الفردوس خرابید ان شاء الله
 و اذ الیه راجعون ماتم زوگان که عبارت از تمامی خانزادان موروثی سرکار است آنروز را روز قیامت
 انگاشته از خود رفتند و شور و محشر از محلات برآمده عالمی را از هوش و حواس و بختند لصلح اسطو جاهد
 در محن که مسجد متصل مرقده منوره حضرت قدس سره بیگم صاحبه مغفوره والده ماجده آنحضرت مدفون ساختند
 و مقبره محراب از سنگ مرمر شفاف سفید با تمام قاور یا رخا و قادر لوزخان برادر عموی عزت یا رخا خان الدلم
 حکیم الحکما با حداثه در آوردند و غفر اناب لقب کردند چنانچه قطعه تاریخ طبع زاو شیر محمد خان ایمان که در یک
 مصرع چهارم دو ماده تاریخ برمی آید بر سر کتیبه بنقشه کنده است قطعه روح پاک میر نظام علی بهرام بود

ذوی الاثر علی الخصوص مرشد زاده های بلند اقبال مثل جناب فریدون جاهد بهادر و جهاندار جاهد بهادر و
 دیگر مرشد زاده ها و صاحبزاده ها و امیران کجا که هر یک بجلوس شانانه جلوه داری ساینق و مندی و شب گشت
 نایب روییده مجلس محفل عالی شوند و نمایان ایشان رسم های تشریف و تفریح بوقوع آید القصد بعد الفهم
 این چشمه های عالم بهادر برای بند و بست ملک مفتوحه بود که موافق تقسیم از پیشو سلطان و خل سرکار گردید
 مثل کربله و قلعه و کعبه و کعبه و کعبه و غیره رفته بعد چندی بسبب از اسباب انقلاب روزگار بیک حرکت
 ناشایسته خشت جنگ کابل انگریزی با دختر شریف الشاهی که دختر عاقل الدوله و طلبیدن میر عالم بهادر حکم دار
 زیر چارنار از کمپنی انگریز بهادر که مشهور شده بود بایای اسطو جاهد بالعکس ساختن عظم الامر آن را برای
 خصوصیت باطنی خویش بامیر عالم پس میر عزرا از خدمت و کالت سرکار معذور نموده در قلعه رود و رنجه
 نمود و کالت بذات خود ضمیمه مدار الهامی از سرکار ساخت چنانچه مفصل در احوال میر عالم مذکور خواهد شد
 و تقلم حقیقت رقم خواهد آمد و در اینجا شروع جشن شادی بسم الله خوانی مرشد زاده کیوانجاه بهادر که ایشان را
 نیز در فرزندی اسطو جاهد داده بودند گردید و عین خوری مزاج مبارک از اعتدال در گذشت و سرچشمی از
 هیچکس مفید نشد آخر تاریخ هفدهم شهریور سال آخر سنه یک هزار و دویست و هجدهم بوقت یکپاس روز برآمده
 روح پر فتوح مطهران سر و فرخانان عالیشان آصفیه میر عالم قدس در جنت الفردوس خرابید ان شاء الله
 و اذ الیه راجعون ماتم زوگان که عبارت از تمامی خانزادان موروثی سرکار است آنروز را روز قیامت
 انگاشته از خود رفتند و شور و محشر از محلات برآمده عالمی را از هوش و حواس و بختند لصلح اسطو جاهد
 در محن که مسجده متصل مرقده منوره حضرت قدس سره بیگم صاحبه مغفوره والده ماجده آنحضرت مدفون ساختند
 و مقبره محراب از سنگ مرمر شفاف سفید با تمام قاور یا رخا و قادر لوازخان برادر عموی عزت یا رخا خان الدوله
 حکیم الحکما با حدیث در آورده و غفر اناب لقب کردند چنانچه قطعه تاریخ طبع زاوشیر محمد خان ایمان که در یک
 مصرع چهارم دو ماده تاریخ برمی آید بر سر کتیبه بنقشه کنده است قطعه بر روح پاک میر نظام علی السلام بود

ذوی الاثر علی الخصوص مرشد زاده های بلند اقبال مثل جناب فریدون جاهد بهادر و جهاندار جاهد بهادر و
 دیگر مرشد زاده ها و صاحبزاده ها و امیران کجا که هر یک بجلوس شانانه جلوه داری ساینق و مندی و شب گشت
 نایب روییده مجلس محفل عالی شوند و نمایان ایشان رسم های تشریف و تفریح بوقوع آید القصد بعد الفهم
 این چشمه های عالم بهادر برای بند و بست ملک مفتوحه بود که موافق تقسیم از پیشو سلطان و خل سرکار گردید
 مثل کربله و قلعه و کعبه و کعبه و غیره رفته بعد چندی بسبب از اسباب انقلاب روزگار بیک حرکت
 ناشایسته خشم جنگ کابل انگریزی با دختر شریف الشهابی که دختر عاقل الدوله و طلبیدن میر عالم بهادر حکم دار
 زیر چارنار از کمپنی انگریز بهادر که مشهور شده بود بایای اسطو جاهد بالعکس ساختن عظم الامر آن را برای
 خصوصیت باطنی خویش بامیر عالم پس میر عزرا از خدمت و کالت سرکار معذور نموده در قلعه رود و رنقیده
 نمود و کالت بذات خود ضمیمه مدار الهامی از سرکار ساخت چنانچه مفصل در احوال میر عالم مذکور خواهد شد
 و تقلم حقیقت رقم خواهد آمد و در اینجا شروع جشن شادی بسم الله خوانی مرشد زاده کیوانجاه بهادر که ایشان را
 نیز در فرزندی اسطو جاهد داده بودند گردید و عین خوری مزاج مبارک از اعتدال در گذشت و پیچ سی از
 هیچکس مفید نشد آخر تاریخ هفدهم شهریور سال آخر سنه یک هزار و دویست و هجده هجری بوقت یک پاس روز برآمده
 روح پر فتوح مطهران سر و فرخانان عالیشان آصفیه میر عالم قدس در جنت الفردوس خرابید ان شاء الله
 و اذ الیه راجعون ماتم زوگان که عبارت از تمامی خانزادان موروثی سرکار است آنروز را روز قیامت
 انگاشته از خود رفتند و شور و محشر از محلات برآمده عالمی را از هوش و حواس و بختند لصلح اسطو جاهد
 در محن که مسجده متصل مرقده منوره حضرت قدس سره بیگم صاحبه مغفوره والده ماجده آنحضرت مدفون ساختند
 و مقبره محراب از سنگ مرمر شفاف سفید با تمام قاور یا رخا و قادر لوزخان برادر عموی عزت یا رخا خان الدوله
 حکیم الحکما با حدیث در آورده و غفر اناب لقب کردند چنانچه قطعه تاریخ طبع زاوشیر محمد خان ایمان که در یک
 مصرع چهارم دو ماده تاریخ برمی آید بر سر کتیبه بنقشه کنده است قطعه روح پاک میر نظام علی بهرام بود

ذوی الاثر علی الخصوص مرشد زاده های بلند اقبال مثل جناب فریدون جاهد بهادر و جهاندار جاهد بهادر و
 دیگر مرشد زاده ها و صاحبزاده ها و امیران کجا که هر یک بجلوس شانانه جلوه داری ساینق و مندی و شب گشت
 نایب روییده مجلس محفل عالی شوند و نمایان ایشان رسم های تشریف و تفریح بوقوع آید القصد بعد الفهم
 این چشمه های عالم بهادر برای بند و بست ملک مفتوحه بود که موافق تقسیم از پیشو سلطان و خل سرکار گردید
 مثل کربله و قلعه و کعبه و کعبه و غیره رفته بعد چندی بسبب از اسباب انقلاب روزگار بیک حرکت
 ناشایسته خشم جنگ کابل انگریزی با دختر شریف الشاه بیگم دختر عاقل الدوله و طلبیدن میر عالم بهادر حکم دار
 زیر چارنار از کمپنی انگریز بهادر که مشهور شده بود بایای اسطو جاهد بالعکس ساختن عظم الامر آن را برای
 خصوصیت باطنی خویش بامیر عالم پس میر عزرا از خدمت و کالت سرکار معذور نموده در قلعه رود و رنقیده
 نمود و کالت بذات خود ضمیمه مدار المهای از سرکار ساخت چنانچه مفصل در احوال میر عالم مذکور خواهد شد
 و تقلم حقیقت رقم خواهد آمد و در اینجا شروع جشن شادی بسم الله خوانی مرشد زاده کیوانجاه بهادر که ایشان را
 نیز در فرزندی اسطو جاهد داده بودند گردید و عین خوری مزاج مبارک از اعتدال در گذشت و سرچمی از
 هیچکس مفید نشد آخر تاریخ هفدهم شهریور سال آخر سنه یک هزار و دویست و هجده هجری بوقت یکپاس روز برآمده
 روح پر فتوح مطهران سر و فرخانان عالیشان آصفیه میر عالم قدس در جنت الفردوس خرابید ان شاء الله
 و اذ الیه راجعون ماتم زوگان که عبارت از تمامی خانزادان موروثی سرکار است آنروز را روز قیامت
 انگاشته از خود رفتند و شور و محشر از محلات برآمده عالمی را از هوش و حواس و بختند لصلح اسطو جاهد
 در محن که مسجده متصل مرقده منوره حضرت قدس سره بیگم صاحبه مغفوره والده ماجده آنحضرت مدفون ساختند
 و مقبره محراب از سنگ مرمر شفاف سفید با تمام قاور یا رخا و قادر لوزخان برادر عموی عزت یا رخا خان الدوله
 حکیم الحکما با حدیث در آورده و غفر اناب لقب کردند چنانچه قطعه تاریخ طبع زاوشیر محمد خان ایمان که در یک
 مصرع چهارم دو ماده تاریخ برمی آید بر سر کتیبه بنقشه کنده است قطعه روح پاک میر نظام علی بهرام بود

ذوی الاثر علی الخصوص مرشد زاده های بلند اقبال مثل جناب فریدون جاهد بهادر و جهاندار جاهد بهادر و
 دیگر مرشد زاده ها و صاحبزاده ها و امیران کجا که هر یک بجلوس شانانه جلوه واری ساختن و مهندی و شب گشت
 نایب روییده و مجلس و محفل عالی شوند و نمایان ایشان رسم های تشریف و تفریح بوقوع آید القصد بعد الفهم
 این چشمه های عالم بهادر برای بند و بست ملک مفتوحه بود که موافق تقسیم از پیشو سلطان و خلل سرکار گردید
 مثل کربله و قلعه و کعبه و کعبه و کعبه و غیره رفته بعد چندی بسبب از اسباب انقلاب روزگار بیک حرکت
 ناشایسته خشت جنگ کابل انگریزی با دختر شریف الشاهی که دختر عاقل الدوله و طلبیدن میر عالم بهادر حکم دار
 زیر چارنار از کمپنی انگریز بهادر که مشهور شده بود بایای اسطو جاهد بالعکس ساختن عظم الامر آن را برای
 خصوصیت باطنی خویش بامیر عالم پس میر عزرا از خدمت و کالت سرکار معذور نموده در قلعه رود و رنجه
 نمود و کالت بذات خود ضمیمه مدار المهای از سرکار ساخت چنانچه مفصل در احوال میر عالم مذکور خواهد شد
 و تقلم حقیقت رقم خواهد آمد و در اینجا شروع جشن شادی بسم الله خوانی مرشد زاده کیوانجاه بهادر که ایشان را
 نیز در فرزندی اسطو جاهد داده بودند گردید و عین خوری مزاج مبارک از اعتدال در گذشت و سرچشمی از
 هیچکس مفید نشد آخر تاریخ هفدهم شهریور سال آخر سنه یک هزار و دویست و هجدهم بوقت یکپاس روز برآمده
 روح پر فتوح مطهران سر و فرخانان عالیشان آصفیه میر عالم قدس در جنت الفردوس خرابید ان شاء الله
 و اذ الیه راجعون ماتم زوگان که عبارت از تمامی خانزادان موروثی سرکار است آنروز را روز قیامت
 انگاشته از خود رفتند و شور و محشر از محلات برآمده عالمی را از هوش و حواس و بختند لصلح اسطو جاهد
 در محن که مسجده متصل مرقده منوره حضرت قدس سره بیگم صاحبه مغفوره والده ماجده آنحضرت مدفون ساختند
 و مقبره محراب از سنگ مرمر شفاف سفید با تمام قاور یا رخا و قادر لوزخان برادر عموی عزت یار خان محمد خان
 حکیم الحکما با حداثه در آوردند و غفر اناب لقب کردند چنانچه قطعه تاریخ طبع زاوشیر محمد خان ایمان که در یک
 مصرع چهارم دو ماده تاریخ برمی آید بر سر کتیبه بنقشه کنده است قطعه روح پاک میر نظام علی بهرام بود

ذوی الاثر علی الخصوص مرشد زاده های بلند اقبال مثل جناب فریدون جاهد بهادر و جهاندار جاهد بهادر و
 دیگر مرشد زاده ها و صاحبزاده ها و امیران کجا که هر یک بجلوس شانانه جلوه داری ساینق و مهندی و شب گشت
 نایب روییده مجلس محفل عالی شوند و نمایان ایشان رسم های تشریف و تفریح بوقوع آید القصد بعد الفهم
 این چشمه های عالم بهادر برای بند و بست ملک مفتوحه بود که موافق تقسیم از پیشو سلطان و خلل سرکار گردید
 مثل کربله و قلمه و سده و کبخی کوچه و غیره رفته بعد چندی بسبب از اسباب انقلاب روزگار بیک حرکت
 ناشایسته خشت جنگ کبیل انگریزی با دختر شریف الشاه بیگم دختر عاقل الدوله و طلبیدن میر عالم بهادر حکم دار
 زیر چارنار از کمپنی انگریز بهادر که مشهور شده بود بایای اسطو جاهد بالعکس ساختن عظم الامر آن را برای
 خصوصیت باطنی خویش بامیر عالم پس میر عزرا از خدمت و کالت سرکار معذور نموده در قلمه رود و منقیده
 نمود و کالت بذات خود ضمیر بهادر المهای از سرکار ساخت چنانچه مفصل در احوال میر عالم مذکور خواهد شد
 و تقلم حقیقت رقم خواهد آمد و در اینجا شروع جشن شادی بسم الله خوانی مرشد زاده کیوانجاه بهادر که ایشان را
 نیز در فرزندی اسطو جاهد داده بودند گردید و عین خور می مزاج مبارک از اعتدال در گذشت و هیچ می از
 هیچکس مفید نشد آخر تاریخ هفدهم شهریور سال آخر سنه یک هزار و دویست و هجدهم بوقت یک پاس روز برآمده
 روح پر فتوح مطهران سر و فرخانان عالیشان آصفیه میر عالم قدس در جنت الفردوس خرابید ان شاء الله
 و اذنا الیه راجعون ماتم زوگان که عبارت از تمامی خانزادان موروثی سرکار است آنروز را روز قیامت
 انگاشته از خود رفتند و شور و محشر از محلات برآمده عالمی را از هوش و حواس و بختند لصلح اسطو جاهد
 در محن که مسجد متصل مرقده منوره حضرت قدس سره بیگم صاحبه مغفوره والده ماجده آنحضرت مدفون ساختند
 و مقبره محراب از سنگ مرمر شفاف سفید با تمام قاور یا رخاں و قادر لوزا خان برادر عموی عزت یا رخاں الدوله
 حکیم الحکما با حدیث در آورده و غفر اناب لقب کردند چنانچه قطعه تاریخ طبع زاوشیر محمد خان ایمان که در یک
 مصرع چهارم دو ماده تاریخ برمی آید بر سر کتیبه بنقشه کنده است قطعه بر روح پاک میر نظام علی هدم بود

ذوی الاثر علی الخصوص مرشد زاده های بلند اقبال مثل جناب فریدون جاهد بهادر و جهاندار جاهد بهادر و
 دیگر مرشد زاده ها و صاحبزاده ها و امیران کجا که هر یک بجلوس شانانه جلوه داری ساختن و مهندی و شب گشت
 نایب روییده مجلس و محفل عالی شوند و نمایان ایشان رسم های تشریف و تفریح بوقوع آید القصد بعد الفهم
 این چشمه های عالم بهادر برای بند و بست ملک مفتوحه بود که موافق تقسیم از پیشو سلطان و خلل سرکار گردید
 مثل کربله و قلعه و کعبه و کعبه و کعبه و غیره رفته بعد چندی بسبب از اسباب انقلاب روزگار بیک حرکت
 ناشایسته خشم جنگ کابل انگریزی با دختر شریف الشاهی که دختر عاقل الدوله و طلبیدن میر عالم بهادر حکم دار
 زیر چارنار از کمپنی انگریز بهادر که مشهور شده بود بایای اسطو جاهد بالعکس ساختن عظم الامر آن را برای
 خصوصیت باطنی خویش بامیر عالم پس میر عزرا از خدمت و کالت سرکار معذور نموده در قلمه رود و منقیده
 نمود و کالت بذات خود ضمیمه مدار المهای از سرکار ساخت چنانچه مفصل در احوال میر عالم مذکور خواهد شد
 و تقلم حقیقت رقم خواهد آمد و در اینجا شروع جشن شادی بسم الله خوانی مرشد زاده کیوانجاه بهادر که ایشان را
 نیز در فرزند ارستو جاهد داده بودند گردید و عین خوری مزاج مبارک از اعتدال در گذشت و پیچ سی از
 هیچکس مفید نشد آخر تاریخ هفدهم شهریور سال آخر سنه یک هزار و دویست و هجدهم بوقت یک پاس روز برآمده
 روح پر فتوح مطهران سر و فرخانان عالیشان آصفیه میر عالم قدس در جنت الفردوس خرابید ان شاء الله
 و اذ الیه راجعون ماتم زوگان که عبارت از تمامی خانزادان موروثی سرکار است آنروز را روز قیامت
 انگاشته از خود رفتند و شور و محشر از محلات برآمده عالمی را از هوش و حواس و بختند لصلح اسطو جاهد
 در محن که مسجده متصل مرقده منوره حضرت قدس سره بیگم صاحبه مغفوره والده ماجده آنحضرت مدفون ساختند
 و مقبره محراب از سنگ مرمر شفاف سفید با تمام قاور یا رخا و قادر لوزخان برادر عموی عزت یا رخا خان الدوله
 حکیم الحکما با حدیث در آورده و غفر اناب لقب کردند چنانچه قطعه تاریخ طبع زاوشیر محمد خان ایمان که در یک
 مصرع چهارم دو ماده تاریخ برمی آید بر سر کتیبه بنقشه کنده است قطعه بر روح پاک میر نظام علی السلام بود

ذوی الاثر علی الخصوص مرشد زاده های بلند اقبال مثل جناب فریدون جاهد بهادر و جهاندار جاهد بهادر و
 دیگر مرشد زاده ها و صاحبزاده ها و امیران کجا که هر یک بجلوس شانانه جلوه داری ساختن و مهندی و شب گشت
 نایب روییده مجلس و محفل عالی شوند و نمایان ایشان رسم های تشریف و تفریح بوقوع آید القصد بعد الفهم
 این چشمه های عالم بهادر برای بند و بست ملک مفتوحه بود که موافق تقسیم از پیشو سلطان و خلل سرکار گردید
 مثل کربله و قلعه و کعبه و کعبه و کعبه و غیره رفته بعد چندی بسبب از اسباب انقلاب روزگار بیک حرکت
 ناشایسته خشم جنگ کابل انگریزی با دختر شریف الشاهی که دختر عاقل الدوله و طلبیدن میر عالم بهادر حکم دار
 زیر چارنار از کمپنی انگریز بهادر که مشهور شده بود بایای اسطو جاهد بالعکس ساختن عظم الامر آن را برای
 خصوصیت باطنی خویش بامیر عالم پس میر عزرا از خدمت و کالت سرکار معذور نموده در قلمه رود و منقیده
 نمود و کالت بذات خود ضمیمه مدار المهای از سرکار ساخت چنانچه مفصل در احوال میر عالم مذکور خواهد شد
 و تقلم حقیقت رقم خواهد آمد و در اینجا شروع جشن شادی بسم الله خوانی مرشد زاده کیوانجاه بهادر که ایشان را
 نیز در فرزند ارستو جاهد داده بودند گردید و عین خوری مزاج مبارک از اعتدال در گذشت و پیچ سی از
 هیچکس مفید نشد آخر تاریخ هفدهم شهریور سال آخر سنه یک هزار و دویست و هجدهم بوقت یک پاس روز برآمده
 روح پر فتوح مطهران سر و فرخانان عالیشان آصفیه میر عالم قدس در جنت الفردوس خرابید ان شاء الله
 و اذ الیه راجعون ماتم زوگان که عبارت از تمامی خانزادان موروثی سرکار است آنروز را روز قیامت
 انگاشته از خود رفتند و شور و محشر از محلات برآمده عالمی را از هوش و حواس و بختند لصلح اسطو جاهد
 در محن که مسجده متصل مرقده منوره حضرت قدس سره بیگم صاحبه مغفوره والده ماجده آنحضرت مدفون ساختند
 و مقبره محراب از سنگ مرمر شفاف سفید با تمام قاور یا رخا و قادر لوزخان برادر عموی عزت یا رخا خان الدوله
 حکیم الحکما با حدیث در آورده و غفر اناب لقب کردند چنانچه قطعه تاریخ طبع زاوشیر محمد خان ایمان که در یک
 مصرع چهارم دو ماده تاریخ برمی آید بر سر کتیبه بنقشه کنده است قطعه بر روح پاک میر نظام علی السلام بود

ذوی الاثر علی الخصوص مرشد زاده های بلند اقبال مثل جناب فریدون جاهد بهادر و جهاندار جاهد بهادر و
 دیگر مرشد زاده ها و صاحبزاده ها و امیران کجا که هر یک بجلوس شانانه جلوه داری ساینق و مندی و شب گشت
 نایب روییده مجلس محفل عالی شوند و نمایان ایشان رسم های نشن و تفریح بوقوع آید القصد بعد الفهم
 این چشمه های عالم بهادر برای بند و بست ملک مفتوحه بود که موافق تقسیم از پیشو سلطان و خل سرکار گردید
 مثل کربله و قلعه و کبخی کوچه و غیره رفته بعد چندی بسبب از اسباب انقلاب روزگار بیک حرکت
 ناشایسته خشت جنگ کبیل انگریزی با دختر شریف الشاه بیگم دختر عاقل الدوله و طلبیدن میر عالم بهادر حکم دار
 زیر چارنار از کمپنی انگریز بهادر که مشهور شده بود بایای اسطو جاهد بالعکس ساختن عظم الامر آن را برای
 خصوصت باطنی خویش بامیر عالم پس میر عزرا از خدمت و کالت سرکار معذور نموده در قلمه رود و منقیده
 نمود و کالت بذات خود ضمیر مدار الهامی از سرکار ساخت چنانچه مفصل در احوال میر عالم مذکور خواهد شد
 و تقلم حقیقت رقم خواهد آمد و در اینجا شروع جشن شادی بسم الله خوانی مرشد زاده کیوانجاه بهادر که ایشان را
 نیز در فرزندی اسطو جاهد داده بودند گردید و عین خوری مزاج مبارک از اعتدال در گذشت و سرچمی از
 هیچکس مفید نشد آخر تاریخ هفدهم شهریور سال آخر سنه یک هزار و دویست و هجده هجری بوقت یکپاس روز برآمده
 روح پر فتوح مطهران سر و فرخانان عالیشان آصفیه میر عالم قدس در جنت الفردوس خرابید ان شاء الله
 و اذ الیه راجعون ماتم زوگان که عبارت از تمامی خانزادان موروثی سرکار است آنروز را روز قیامت
 انگاشته از خود رفتند و شور و محشر از محلات برآمده عالمی را از هوش و حواس و بختند لصلح اسطو جاهد
 در محن که مسجده متصل مرقده منوره حضرت قدس سره بیگم صاحبه مغفوره والده ماجده آنحضرت مدفون ساختند
 و مقبره محراب از سنگ مرمر شفاف سفید با تمام قاور یا رخاں و قادر لوزخان برادر عموی عزت یا رخاں حج الدوله
 حکیم الحکما با حدیث در آورده و غفر اناب لقب کردند چنانچه قطعه تاریخ طبع زاوشیر محمد خان ایمان که در یک
 مصرع چهارم دو ماده تاریخ برمی آید بر سر کتیبه بنقشه کنده است قطعه روح پاک میر نظام علی بهرام بود

ذوی الاثر علی الخصوص مرشد زاده های بلند اقبال مثل جناب فریدون جاهد بهادر و جهاندار جاهد بهادر و
 دیگر مرشد زاده ها و صاحبزاده ها و امیران کجا که هر یک بجلوس شانانه جلوه داری ساینق و مهندی و شب گشت
 نایب روینده مجلس و محفل عالی شوند و نمایان ایشان رسم های تشریف و تفریح بوقوع آید القصد بعد الفهم
 این چشمه های عالم بهادر برای بند و بست ملک مفتوحه بود که موافق تقسیم از پیشو سلطان و خلل سرکار گردید
 مثل کربطه و قلمه و سینه و کتبی کوچه و غیره رفته بعد چندی بسبب از اسباب انقلاب روزگار بیک حرکت
 ناشایسته خشم جنگ کبیل انگریزی با دختر شریف الشایبیم دختر عاقل الدوله و طلبیدن میر عالم بهادر حکم دار
 زیر چارنار از کمپنی انگریز بهادر که مشهور شده بود بایای اسطو جاهد بالعکس ساختن عظم الامر آن را برای
 خصوصیت باطنی خویش بامیر عالم پس میر عزرا از خدمت و کالت سرکار معذور نموده در قلمه رود و منقیده
 نمود و وکالت بذات خود ضمیر بهادر المهای از سرکار ساخت چنانچه مفصل در احوال میر عالم مذکور خواهد شد
 و تقلم حقیقت رقم خواهد آمد و در اینجا شروع جشن شادی بسم الله خوانی مرشد زاده کیوانجاه بهادر که ایشان را
 نیز در فرزندی اسطو جاهد داده بودند گردید و عین خوری مزاج مبارک از اعتدال در گذشت و پیچ سی از
 هیچکس مفید نشد آخر تاریخ هفدهم شهریور سال آخر سنه یک هزار و دویست و هجدهم بوقت یکپاس روز برآمده
 روح پر فتوح مطهران سر و فرخانان عالیشان آصفیه میر عالم قدس در جنت الفردوس خرابید ان شاء الله
 و اذنا الیه راجعون ماتم زوگان که عبارت از تمامی خانزادان موروثی سرکار است آنروز را روز قیامت
 انگاشته از خود رفتند و شور و محشر از محلات برآمده عالمی را از هوش و حواس و بختند لصلح اسطو جاهد
 در محن که سجد متصل مرقه منوره حضرت قدس سره بیگم صاحبه مغفوره والده ماجده آنحضرت مدفون ساختند
 و مقبره محراب از سنگ مرمر شفاف سفید با تمام قاور یا رخاں و قادر لوزخان برادر عموی عزت یا رخاں حج الدوله
 حکیم الحکما با حدیث در آورده و غفر اناب لقب کردند چنانچه قطعه تاریخ طبع زاوشیر محمد خان ایمان که در یک
 مصرع چهارم دو ماده تاریخ برمی آید بر سر کتیبه بنقشه کنده است قطعه بر روح پاک میر نظام علی بهرام بود

ذوی الاثر علی الخصوص مرشد زاده های بلند اقبال مثل جناب فریدون جاهد بهادر و جهاندار جاهد بهادر و
 دیگر مرشد زاده ها و صاحبزاده ها و امیران کجا که هر یک بجلوس شانانه جلوه داری ساینق و مهندی و شب گشت
 نایب روینده مجلس و محفل عالی شوند و نمایان ایشان رسم های تشریف و تفریح بوقوع آید القصد بعد الفهم
 این چشمه های عالم بهادر برای بند و بست ملک مفتوحه بود که موافق تقسیم از پیشو سلطان و خلل سرکار گردید
 مثل کربله و قلعه و کبخی و کوه و غیره رفته بعد چندی بسبب از اسباب انقلاب روزگار بیک حرکت
 ناشایسته خشم جنگ کبیل انگریزی با دختر شریف الشاهی که دختر عاقل الدوله و طلبیدن میر عالم بهادر حکم دار
 زیر چارنار از کمپنی انگریز بهادر که مشهور شده بود بایای اسطو جاهد بالعکس ساختن عظم الامر آن را برای
 خصوصیت باطنی خویش بامیر عالم پس میر عزرا از خدمت و کالت سرکار معذور نموده در قلعه رود و رنقیده
 نمود و کالت بذات خود ضمیمه مدار الهامی از سرکار ساخت چنانچه مفصل در احوال میر عالم مذکور خواهد شد
 و تقلم حقیقت رقم خواهد آمد و در اینجا شروع جشن شادی بسم الله خوانی مرشد زاده کیوانجاه بهادر که ایشان را
 نیز در فرزندی اسطو جاهد داده بودند گردید و عین خوری مزاج مبارک از اعتدال در گذشت و سرچشمی از
 هیچکس مفید نشد آخر تاریخ هفدهم شهریور سال آخر سنه یک هزار و دویست و هجدهم بوقت یکپاس روز برآمده
 روح پر فتوح مطهران سر و فرخانان عالیشان آصفیه میر عالم قدس در جنت الفردوس خرابید ان شاء الله
 و اذ الیه راجعون ماتم زوگان که عبارت از تمامی خانزادان موروثی سرکار است آنروز را روز قیامت
 انگاشته از خود رفتند و شور و محشر از محلات برآمده عالمی را از هوش و حواس و بختند لصلح اسطو جاهد
 در محن که مسجده متصل مرقده منوره حضرت قدس سره بیگم صاحبه مغفوره والده ماجده آنحضرت مدفون ساختند
 و مقبره محراب از سنگ مرمر شفاف سفید با تمام قاور یا رخاں و قادر لوزخان برادر عموی عزت یا رخاں حج الدوله
 حکیم الحکما با حدیث در آورده و غفر اناب لقب کردند چنانچه قطعه تاریخ طبع زاو شیر محمد خان ایمان که در یک
 مصرع چهارم دو ماده تاریخ برمی آید بر سر کتیبه بنقشه کنده است قطعه بر روح پاک میر نظام علی هدم بود

ذوی الاثر علی الخصوص مرشد زاده های بلند اقبال مثل جناب فریدون جاهد بهادر و جهاندار جاهد بهادر و
 دیگر مرشد زاده ها و صاحبزاده ها و امیران کجا که هر یک بجلوس شانانه جلوه داری ساینق و مندی و شب گشت
 نایب روییده مجلس و محفل عالی شوند و نمایان ایشان رسم های تشریف و تفریح بوقوع آید القصد بعد الفهم
 این چشمه های عالم بهادر برای بند و بست ملک مفتوحه بود که موافق تقسیم از پیشو سلطان و خلل سرکار گردید
 مثل کربله و قلعه و کعبه و کعبه و کعبه و غیره رفته بعد چندی بسبب از اسباب انقلاب روزگار بیک حرکت
 ناشایسته خشت جنگ کابل انگریزی با دختر شریف الشاهی که دختر عاقل الدوله و طلبیدن میر عالم بهادر حکم دار
 زیر چارنار از کمپنی انگریز بهادر که مشهور شده بود بایای اسطو جاهد بالعکس ساختن عظم الامر آن را برای
 خصوصیت باطنی خویش بامیر عالم پس میر عزرا از خدمت و کالت سرکار معذور نموده در قلعه رود و رنجه
 نمود و کالت بذات خود ضمیمه مدار الهامی از سرکار ساخت چنانچه مفصل در احوال میر عالم مذکور خواهد شد
 و تقلم حقیقت رقم خواهد آمد و در اینجا شروع جشن شادی بسم الله خوانی مرشد زاده کیوانجاه بهادر که ایشان را
 نیز در فرزندی اسطو جاهد داده بودند گردید و عین خوری مزاج مبارک از اعتدال در گذشت و پیچ سی از
 هیچکس مفید نشد آخر تاریخ هفدهم شهریور سال آخر سنه یک هزار و دویست و هجده هجده بوقت یک پاس روز برآمده
 روح پر فتوح مطهران سر و فرخانان عالیشان آصفیه میر عالم قدس در جنت الفردوس خرابید ان شاء الله
 و اذ الیه راجعون ماتم زوگان که عبارت از تمامی خانزادان موروثی سرکار است آنروز را روز قیامت
 انگاشته از خود رفتند و شور و محشر از محلات برآمده عالمی را از هوش و حواس و بختند لصلح اسطو جاهد
 در محن که مسجده متصل مرقده منوره حضرت قدس سره بیگم صاحبه مغفوره والده ماجده آنحضرت مدفون ساختند
 و مقبره محراب از سنگ مرمر شفاف سفید با تمام قاور یا رخاں و قادر لوزخان برادر عموی عزت یا رخاں الدوله
 حکیم الحکما با حداثه در آوردند و غفر اناب لقب کردند چنانچه قطعه تاریخ طبع زاوشیر محمد خان ایمان که در یک
 مصرع چهارم دو ماده تاریخ برمی آید بر سر کتیبه بنقشه کنده است قطعه روح پاک میر نظام علی بهرام بود

ذوی الاثر علی الخصوص مرشد زاده های بلند اقبال مثل جناب فریدون جاهد بهادر و جهاندار جاهد بهادر و
 دیگر مرشد زاده ها و صاحبزاده ها و امیران کجا که هر یک بجلوس شانانه جلوه داری ساختن و مهندی و شب گشت
 نایب روییده مجلس محفل عالی شوند و نمایان ایشان رسم های تشریف و تفریح بوقوع آید القصد بعد الفهم
 این چشمه های عالم بهادر برای بند و بست ملک مفتوحه بود که موافق تقسیم از پیشو سلطان و خلل سرکار گردید
 مثل کربله و قلعه و کعبه و کعبه و کعبه و غیره رفته بعد چندی بسبب از اسباب انقلاب روزگار بیک حرکت
 ناشایسته خشم جنگ کابل انگیزی با دختر شریف الشایبیم دختر عاقل الدوله و طلبیدن میر عالم بهادر حکم دار
 زیر چارنار از کمپنی انگریز بهادر که مشهور شده بود بایای اسطو جاهد بالعکس ساختن عظم الامر آن را برای
 خصوصیت باطنی خویش بامیر عالم پس میر عزرا از خدمت و کالت سرکار معذور نموده در قلعه رود و رنجه
 نمود و کالت بذات خود ضمیمه مدار المهای از سرکار ساخت چنانچه مفصل در احوال میر عالم مذکور خواهد شد
 و تقلم حقیقت رقم خواهد آمد و در اینجا شروع جشن شادی بسم الله خوانی مرشد زاده کیوانجاه بهادر که ایشان را
 نیز در فرزندی اسطو جاهد داده بودند گردید و عین خوری مزاج مبارک از اعتدال در گذشت و پیچ سی از
 هیچکس مفید نشد آخر تاریخ هفدهم شهریور سال آخر سنه یک هزار و دویست و هجده هجری بوقت یک پاس روز برآمده
 روح پر فتوح مطهران سر و فرخانان عالیشان آصفیه میر عالم قدس در جنت الفردوس خرابید ان شاء الله
 و اذ الیه راجعون ماتم زوگان که عبارت از تمامی خانزادان موروثی سرکار است آنروز را روز قیامت
 انگاشته از خود رفتند و شور و محشر از محلات برآمده عالمی را از هوش و حواس و بختند لصلح اسطو جاهد
 در محن که مسجده متصل مرقده منوره حضرت قدس سره بیگم صاحبه مغفوره والده ماجده آنحضرت مدفون ساختند
 و مقبره محراب از سنگ مرمر شفاف سفید با تمام قاور یا رخا و قادر لوزخان برادر عموی عزت یا رخا خان الدوله
 حکیم الحکما با حداثه در آورند و غفر اناب لقب کردند چنانچه قطعه تاریخ طبع زاوشیر محمد خان ایمان که در یک
 مصرع چهارم دو ماده تاریخ برمی آید بر سر کتیبه بنقشه کنده است قطعه روح پاک میر نظام علی بهرام بود

ذوی الاثر علی الخصوص مرشد زاده های بلند اقبال مثل جناب فریدون جاهد بهادر و جهاندار جاهد بهادر و
 دیگر مرشد زاده ها و صاحبزاده ها و امیران کجا که هر یک بجلوس شانانه جلوه داری ساختن و مهندی و شب گشت
 نایب روییده مجلس محفل عالی شوند و نمایان ایشان رسم های تشریف و تفریح بوقوع آید القصد بعد الفهم
 این چشمه های عالم بهادر برای بند و بست ملک مفتوحه بود که موافق تقسیم از پیشو سلطان داخل سرکار گردید
 مثل کربله و قلعه و کعبه و کعبه و کعبه و غیره رفته بعد چندی بسبب از اسباب انقلاب روزگار بیک حرکت
 ناشایسته خشت جنگ کابل انگریزی با دختر شریف الشاهی که دختر عاقل الدوله و طلبیدن میر عالم بهادر حکم دار
 زیر چارنار از کمپنی انگریز بهادر که مشهور شده بود بایای اسطو جاهد بالعکس ساختن عظم الامر آن را برای
 خصوصیت باطنی خویش بامیر عالم پس میر عزرا از خدمت و کالت سرکار معذور نموده در قلعه رود و رنقیده
 نمود و کالت بذات خود ضمیمه مدار المهای از سرکار ساخت چنانچه مفصل در احوال میر عالم مذکور خواهد شد
 و تقلم حقیقت رقم خواهد آمد و در اینجا شروع جشن شادی بسم الله خوانی مرشد زاده کیوانجاه بهادر که ایشان را
 نیز در فرزندی اسطو جاهد داده بودند گردید و عین خوری مزاج مبارک از اعتدال در گذشت و هیچ سی از
 هیچکس مفید نشد آخر تاریخ هفدهم شهریور سال آخر سنه یک هزار و دویست و هجده هجری بوقت یک پاس روز برآمده
 روح پر فتوح مطهران سر و فرخانان عالیشان آصفیه میر عالم قدس در جنت الفردوس خرابید ان شاء الله
 و اذ الیه راجعون ماتم زوگان که عبارت از تمامی خانزادان موروثی سرکار است آنروز را روز قیامت
 انگاشته از خود رفتند و شور و محشر از محلات برآمده عالمی را از هوش و حواس و بختند لصلح اسطو جاهد
 در محن که مسجده متصل مرقده منوره حضرت قدس سره بیگم صاحبه مغفوره والده ماجده آنحضرت مدفون ساختند
 و مقبره محراب از سنگ مرمر شفاف سفید با تمام قاور یا رخاں و قادر لوزخان برادر عموی عزت یا رخاں الدوله
 حکیم الحکما با حداثه در آورند و غفر اناب لقب کردند چنانچه قطعه تاریخ طبع زاوشیر محمد خان ایمان که در یک
 مصرع چهارم دو ماده تاریخ برمی آید بر سر کتیبه بنقشه کنده است قطعه بر روح پاک میر نظام علی السلام بود

ذوی الاثر علی الخصوص مرشد زاده های بلند اقبال مثل جناب فریدون جاهد بهادر و جهاندار جاهد بهادر و
 دیگر مرشد زاده ها و صاحبزاده ها و امیران کجا که هر یک بجلوس شانانه جلوه داری ساینق و مندی و شب گشت
 نایب روییده مجلس محفل عالی شوند و نمایان ایشان رسم های تشریف و تفریح بوقوع آید القصد بعد الفهم
 این چشمه های عالم بهادر برای بند و بست ملک مفتوحه بود که موافق تقسیم از پیشو سلطان و خلل سرکار گردید
 مثل کربله و قلعه و کعبه و کعبه و کعبه و غیره رفته بعد چندی بسبب از اسباب انقلاب روزگار بیک حرکت
 ناشایسته خشم جنگ کبیل انگریزی با دختر شریف الشاه بیگم دختر عاقل الدوله و طلبیدن میر عالم بهادر حکم دار
 زیر چارنار از کمپنی انگریز بهادر که مشهور شده بود بایای اسطو جاهد بالعکس ساختن عظم الامر آن را برای
 خصوصیت باطنی خویش بامیر عالم پس میر عزرا از خدمت و کالت سرکار معذور نموده در قلعه رود و رنقیده
 نمود و وکالت بذات خود ضمیر مدار الهامی از سرکار ساخت چنانچه مفصل در احوال میر عالم مذکور خواهد شد
 و تقلم حقیقت رقم خواهد آمد و در اینجا شروع جشن شادی بسم الله خوانی مرشد زاده کیوانجاه بهادر که ایشان را
 نیز در فرزندی اسطو جاهد داده بودند گردید و عین خوری مزاج مبارک از اعتدال در گذشت و پیچ سی از
 هیچکس مفید نشد آخر تاریخ هفدهم شهریور سال آخر سنه یک هزار و دویست و هجده هجده بوقت یکپاس روز برآمده
 روح پر فتوح مطهران سر و فرخانان عالیشان آصفیه میر عالم قدس در جنت الفردوس خرابید ان شاء الله
 و اذ الیه راجعون ماتم زوگان که عبارت از تمامی خانزادان موروثی سرکار است آنروز را روز قیامت
 انگاشته از خود رفتند و شور و محشر از محلات برآمده عالمی را از هوش و حواس و بختند لصلح اسطو جاهد
 در محن که مسجده متصل مرقده منوره حضرت قدس سره بیگم صاحبه مغفوره والده ماجده آنحضرت مدفون ساختند
 و مقبره محراب از سنگ مرمر شفاف سفید با تمام قاور یا رخا و قادر لوازخان برادر عموی عزت یا رخا خان الدوله
 حکیم الحکما با حداثه در آوردند و غفر اناب لقب کردند چنانچه قطعه تاریخ طبع زاوشیر محمد خان ایمان که در یک
 مصرع چهارم دو ماده تاریخ برمی آید بر سر کتیبه بنقشه کنده است قطعه بر روح پاک میر نظام علی هدم بود

ذوی الاثر علی الخصوص مرشد زاده های بلند اقبال مثل جناب فریدون جاهد بهادر و جهاندار جاهد بهادر و
 دیگر مرشد زاده ها و صاحبزاده ها و امیران کجا که هر یک بجلوس شانانه جلوه داری ساینق و مندی و شب گشت
 نایب روییده مجلس محفل عالی شوند و نمایان ایشان رسم های نشین و تفریح بوقوع آید القصد بعد الفهم
 این چشمه های عالم بهادر برای بند و بست ملک مفتوحه بود که موافق تقسیم از پیشو سلطان و خلل سرکار گردید
 مثل کربله و قلعه و کعبه و کعبه و کعبه و غیره رفته بعد چندی بسبب از اسباب انقلاب روزگار بیک حرکت
 ناشایسته خشت جنگ کابل انگریزی با دختر شریف الشاهی که دختر عاقل الدوله و طلبیدن میر عالم بهادر حکم دار
 زیر چارنار از کمپنی انگریز بهادر که مشهور شده بود بایای اسطو جاهد بالعکس ساختن عظم الامر آن را برای
 خصوصیت باطنی خویش بامیر عالم پس میر عزرا از خدمت و کالت سرکار معذور نموده در قلعه رود و رنقیده
 نمود و کالت بذات خود ضمیمه مدار الهامی از سرکار ساخت چنانچه مفصل در احوال میر عالم مذکور خواهد شد
 و تقلم حقیقت رقم خواهد آمد و در اینجا شروع جشن شادی بسم الله خوانی مرشد زاده کیوانجاه بهادر که ایشان را
 نیز در فرزندی اسطو جاهد داده بودند گردید و عین خوری مزاج مبارک از اعتدال در گذشت و پیچ سی از
 هیچکس مفید نشد آخر تاریخ هفدهم شهریور سال آخر سنه یک هزار و دویست و هجده هجده بوقت یک پاس روز برآمده
 روح پر فتوح مطهران سر و فرخانان عالیشان آصفیه میر عالم قدس در جنت الفردوس خرابید انا لله
 و انا الیه راجعون ماتم زوگان که عبارت از تمامی خانزادان موروثی سرکار است آنروز را روز قیامت
 انگاشته از خود رفتند و شور و محشر از محلات برآمده عالمی را از هوش و حواس و بختند لصلح اسطو جاهد
 در محن که مسجده متصل مرقده منوره حضرت قدس سره بیگم صاحبه مغفوره والده ماجده آنحضرت مدفون ساختند
 و مقبره محراب از سنگ مرمر شفاف سفید با تمام قاور یا رخاں و قادر لوزخان برادر عموی عزت یا رخاں حج الدوله
 حکیم الحکما با حدیث در آورده و غفر اناب لقب کردند چنانچه قطعه تاریخ طبع زاوشیر محمد خان ایمان که در یک
 مصرع چهارم دو ماده تاریخ برمی آید بر سر کتیبه بنقشه کنده است قطعه بر روح پاک میر نظام علی هدم بود

ذوی الاثر علی الخصوص مرشد زاده های بلند اقبال مثل جناب فریدون جاهد بهادر و جهاندار جاهد بهادر و
 دیگر مرشد زاده ها و صاحبزاده ها و امیران کجا که هر یک بجلوس شانانه جلوه داری ساینق و مندی و شب گشت
 نایب روییده مجلس محفل عالی شوند و نمایان ایشان رسم های نشن و تفریح بوقوع آید القصد بعد الفهم
 این چشمه های عالم بهادر برای بند و بست ملک مفتوحه بود که موافق تقسیم از پیشو سلطان و خل سرکار گردید
 مثل کربله و قلعه و کعبه و کعبه و کعبه و غیره رفته بعد چندی بسبب از اسباب انقلاب روزگار بیک حرکت
 ناشایسته خشت جنگ کابل انگریزی با دختر شریف الشاهی که دختر عاقل الدوله و طلبیدن میر عالم بهادر حکم دار
 زیر چارنار از کمپنی انگریز بهادر که مشهور شده بود بایای اسطو جاهد بالعکس ساختن عظم الامر آن را برای
 خصوصیت باطنی خویش بامیر عالم پس میر عزرا از خدمت و کالت سرکار معذور نموده در قلعه رود و رقیبه
 نمود و وکالت بذات خود ضمیمه مدار الهامی از سرکار ساخت چنانچه مفصل در احوال میر عالم مذکور خواهد شد
 و تقلم حقیقت رقم خواهد آمد و در اینجا شروع جشن شادی بسم الله خوانی مرشد زاده کیوانجاه بهادر که ایشان را
 نیز در فرزندی اسطو جاهد داده بودند گردید و عین خوری مزاج مبارک از اعتدال در گذشت و پیچ سی از
 هیچکس مفید نشد آخر تاریخ هفدهم شهریور سال آخر سنه یک هزار و دویست و هجده هجده بوقت یکپاس روز برآمده
 روح پر فتوح مطهران سر و فرخانان عالیشان آصفیه میر عالم قدس در جنت الفردوس خرابید ان شاء الله
 و اذ الیه راجعون ماتم زوگان که عبارت از تمامی خانزادان موروثی سرکار است آنروز را روز قیامت
 انگاشته از خود رفتند و شور و محشر از محلات برآمده عالمی را از هوش و حواس و بختند لصلح اسطو جاهد
 در محن که مسجد متصل مرقده منوره حضرت قدس سره بیگم صاحبه مغفوره والده ماجده آنحضرت مدفون ساختند
 و مقبره محراب از سنگ مرمر شفاف سفید با تمام قاور یا رخاں و قادر لوزخان برادر عموی عزت یا رخاں الدوله
 حکیم الحکما با حداثه در آورند و غفر اناب لقب کردند چنانچه قطعه تاریخ طبع زاوشیر محمد خان ایمان که در یک
 مصرع چهارم دو ماده تاریخ برمی آید بر سر کتیبه بنقشه کنده است قطعه روح پاک میر نظام علی بهرام بود

ذوی الاثر علی الخصوص مرشد زاده های بلند اقبال مثل جناب فریدون جاهد بهادر و جهاندار جاهد بهادر و
 دیگر مرشد زاده ها و صاحبزاده ها و امیران کجا که هر یک بجلوس شانانه جلوه واری ساختن و مهندی و شب گشت
 نایب روییده و مجلس و محفل عالی شوند و نمایان ایشان رسم های تشریف و تفریح بوقوع آید القصه بعد الفهم
 این چشمه های عالم بهادر برای بند و بست ملک مفتوحه بود که موافق تقسیم از پیشو سلطان و خلل سرکار گردید
 مثل کربله و قلعه و کعبه و کعبه و کعبه و غیره رفته بعد چندی بسبب از اسباب انقلاب روزگار بیک حرکت
 ناشایسته خشم جنگ کابل انگریزی با دختر شریف الشاهی که دختر عاقل الدوله و طلبیدن میر عالم بهادر حکم دار
 زیر چارنار از کمپنی انگریز بهادر که مشهور شده بود بایای اسطو جاهد بالعکس ساختن عظم الامر آن را برای
 خصوصیت باطنی خویش بامیر عالم پس میر عزرا از خدمت و کالت سرکار معذور نموده در قلعه رود و رنجه
 نمود و کالت بذات خود ضمیمه مدار الهامی از سرکار ساخت چنانچه مفصل در احوال میر عالم مذکور خواهد شد
 و تقلم حقیقت رقم خواهد آمد و در اینجا شروع جشن شادی بسم الله خوانی مرشد زاده کیوانجاه بهادر که ایشان را
 نیز در فرزندی اسطو جاهد داده بودند گردید و عین خوری مزاج مبارک از اعتدال در گذشت و پیچ سی از
 هیچکس مفید نشد آخر تاریخ هفدهم شهریور آخر سنه یک هزار و دویست و هجده هجده بوقت یک پاس روز برآمده
 روح پر فتوح مطهران سر و فرخانان عالیشان آصفیه میر عالم قدس در جنت الفردوس خرابید ان شاء الله
 و اذ الیه راجعون ماتم زوگان که عبارت از تمامی خانزادان موروثی سرکار است آنروز را روز قیامت
 انگاشته از خود رفتند و شور و محشر از محلات برآمده عالمی را از هوش و حواس و بخت و اقبال اسطو جاهد
 در محن که مسجده متصل مرقده منوره حضرت قدس سره بیگم صاحبه مغفوره والده ماجده آنحضرت مدفون ساختند
 و مقبره محراب از سنگ مرمر شفاف سفید با تمام قاور یا رخا و قادر لوارخان برادر عموی عزت یار خان محمد خان
 حکیم الحکما با حدیث در آورده و غفر اناب لقب کردند چنانچه قطعه تاریخ طبع زاو شیر محمد خان ایمان که در یک
 مصرع چهارم دو ماده تاریخ برمی آید بر سر کتیبه بنقشه کنده است قطعه روح پاک میر نظام علی بهرام بود

ذوی الاثر علی الخصوص مرشد زاده های بلند اقبال مثل جناب فریدون جاهد بهادر و جهاندار جاهد بهادر و
 دیگر مرشد زاده ها و صاحبزاده ها و امیران کجا که هر یک بجلوس شانانه جلوه داری ساختن و مهندی و شب گشت
 نایب روییده و مجلس و محفل عالی شوند و نمایان ایشان رسم های تشریف و تفریح بوقوع آید القصد بعد الفهم
 این چشمه های عالم بهادر برای بند و بست ملک مفتوحه بود که موافق تقسیم از پیشو سلطان و خلل سرکار گردید
 مثل کربله و قلعه و کعبه و کعبه و کعبه و غیره رفته بعد چندی بسبب از اسباب انقلاب روزگار بیک حرکت
 ناشایسته خشم جنگ کابل انگریزی با دختر شریف الشاهی که دختر عاقل الدوله و طلبیدن میر عالم بهادر حکم دار
 زیر چارنار از کمپنی انگریز بهادر که مشهور شده بود بایای اسطو جاهد بالعکس ساختن عظم الامر آن را برای
 خصوصیت باطنی خویش بامیر عالم پس میر عزرا از خدمت و کالت سرکار معذور نموده در قلعه رود و رنجه
 نمود و کالت بذات خود ضمیمه مدار المهای از سرکار ساخت چنانچه مفصل در احوال میر عالم مذکور خواهد شد
 و تقلم حقیقت رقم خواهد آمد و در اینجا شروع جشن شادی بسم الله خوانی مرشد زاده کیوانجاه بهادر که ایشان را
 نیز در فرزندی اسطو جاهد داده بودند گردید و عین خوری مزاج مبارک از اعتدال در گذشت و هیچ می از
 هیچکس مفید نشد آخر تاریخ هفدهم شهریور سال آخر سنه یک هزار و دویست و هجده هجری بوقت یک پاس روز برآمده
 روح پر فتوح مطهران سر و فرخانان عالیشان آصفیه میر عالم قدس در جنت الفردوس خرابید ان شاء الله
 و اذ الیه راجعون ماتم زوگان که عبارت از تمامی خانزادان موروثی سرکار است آنروز را روز قیامت
 انگاشته از خود رفتند و شور و محشر از محلات برآمده عالمی را از هوش و حواس و بختند لصلح اسطو جاهد
 در محن که مسجده متصل مرقده منوره حضرت قدس سره بیگم صاحبه مغفوره والده ماجده آنحضرت مدفون ساختند
 و مقبره محراب از سنگ مرمر شفاف سفید با تمام قاور یا رخا و قادر لوزخان برادر عموی عزت یا رخا خان الدوله
 حکیم الحکما با حداثه در آورده و غفر اناب لقب کردند چنانچه قطعه تاریخ طبع زاوشیر محمد خان ایمان که در یک
 مصرع چهارم دو ماده تاریخ برمی آید بر سر کتیبه بنقشه کنده است قطعه بر روح پاک میر نظام علی هدم بود

ذوی الاثر علی الخصوص مرشد زاده های بلند اقبال مثل جناب فریدون جاهد بهادر و جهاندار جاهد بهادر و
 دیگر مرشد زاده ها و صاحبزاده ها و امیران کجا که هر یک بجلوس شانانه جلوه داری ساختن و مهندی و شب گشت
 نایب روییده مجلس و محفل عالی شوند و نمایان ایشان رسم های تشریف و تفریح بوقوع آید القصه بعد الفرام
 این چشمه های عالم بهادر برای بند و بست ملک مفتوحه بود که موافق تقسیم از پیشو سلطان و خلل سرکار گردید
 مثل کربله و قلعه و کعبه و کعبه و کعبه و غیره رفته بعد چندی بسبب از اسباب انقلاب روزگار بیک حرکت
 ناشایسته خشم جنگ کابل انگریزی با دختر شریف الشاهی که دختر عاقل الدوله و طلبیدن میر عالم بهادر حکم دار
 زیر چارنار از کمپنی انگریز بهادر که مشهور شده بود بایای اسطو جاهد بالعکس ساختن عظم الامر آن را برای
 خصوصیت باطنی خویش بامیر عالم پس میر عزرا از خدمت و کالت سرکار معذور نموده در قلعه رود و رنجه
 نمود و کالت بذات خود ضمیمه مدار المهای از سرکار ساخت چنانچه مفصل در احوال میر عالم مذکور خواهد شد
 و تقلم حقیقت رقم خواهد آمد و در اینجا شروع جشن شادی بسم الله خوانی مرشد زاده کیوانجاه بهادر که ایشان را
 نیز در فرزندی اسطو جاهد داده بودند گردید و عین خوری مزاج مبارک از اعتدال در گذشت و پیچ سی از
 هیچکس مفید نشد آخر تاریخ هفدهم شهریور سال آخر سنه یک هزار و دویست و هجده هجده بوقت یک پاس روز برآمده
 روح پر فتوح مطهران سر و فرخانان عالیشان آصفیه میر عالم قدس در جنت الفردوس خرابید ان شاء الله
 و اذ الیه راجعون ماتم زوگان که عبارت از تمامی خانزادان موروثی سرکار است آنروز را روز قیامت
 انگاشته از خود رفتند و شور و محشر از محلات برآمده عالمی را از هوش و حواس و بختند لصلح اسطو جاهد
 در محن که مسجده متصل مرقده منوره حضرت قدس سره بیگم صاحبه مغفوره والده ماجده آنحضرت مدفون ساختند
 و مقبره محراب از سنگ مرمر شفاف سفید با تمام قاور یا رخا و قادر لوزخان برادر عموی عزت یا رخا خان الدوله
 حکیم الحکما با حدیث در آورده و غفر اناب لقب کردند چنانچه قطعه تاریخ طبع زاوشیر محمد خان ایمان که در یک
 مصرع چهارم دو ماده تاریخ برمی آید بر سر کتیبه بنقشه کنده است قطعه روح پاک میر نظام علی بهرام بود

ذوی الاثر علی الخصوص مرشد زاده های بلند اقبال مثل جناب فریدون جاهد بهادر و جهاندار جاهد بهادر و
 دیگر مرشد زاده ها و صاحبزاده ها و امیران کجا که هر یک بجلوس شانانه جلوه داری ساختن و مهندی و شب گشت
 نایب روییده مجلس و محفل عالی شوند و نمایان ایشان رسم های تشریف و تفریح بوقوع آید القصه بعد الفرام
 این چشمه های عالم بهادر برای بند و بست ملک مفتوحه بود که موافق تقسیم از پیشو سلطان و خلل سرکار گردید
 مثل کربله و قلعه و کعبه و کعبه و کعبه و غیره رفته بعد چندی بسبب از اسباب انقلاب روزگار بیک حرکت
 ناشایسته خشم جنگ کابل انگریزی با دختر شریف الشاهی که دختر عاقل الدوله و طلبیدن میر عالم بهادر حکم دار
 زیر چارنار از کمپنی انگریز بهادر که مشهور شده بود بایای اسطو جاهد بالعکس ساختن عظم الامر آن را برای
 خصوصیت باطنی خویش بامیر عالم پس میر عزرا از خدمت و کالت سرکار معذور نموده در قلعه رود و رنجه
 نمود و کالت بذات خود ضمیمه مدار المهای از سرکار ساخت چنانچه مفصل در احوال میر عالم مذکور خواهد شد
 و تقلم حقیقت رقم خواهد آمد و در اینجا شروع جشن شادی بسم الله خوانی مرشد زاده کیوانجاه بهادر که ایشان را
 نیز در فرزندی اسطو جاهد داده بودند گردید و عین خوری مزاج مبارک از اعتدال در گذشت و پیچ سی از
 هیچکس مفید نشد آخر تاریخ هفدهم شهریور سال آخر سنه یک هزار و دویست و هجده هجده بوقت یک پاس روز برآمده
 روح پر فتوح مطهران سر و فرخانان عالیشان آصفیه میر عالم قدس در جنت الفردوس خرابید ان شاء الله
 و اذ الیه راجعون ماتم زوگان که عبارت از تمامی خانزادان موروثی سرکار است آنروز را روز قیامت
 انگاشته از خود رفتند و شور و محشر از محلات برآمده عالمی را از هوش و حواس و بختند لصلح اسطو جاهد
 در محن که مسجده متصل مرقده منوره حضرت قدس سره بیگم صاحبه مغفوره والده ماجده آنحضرت مدفون ساختند
 و مقبره محراب از سنگ مرمر شفاف سفید با تمام قاور یا رخا و قادر لوزخان برادر عموی عزت یا رخا خان الدوله
 حکیم الحکما با حدیث در آورده و غفر اناب لقب کردند چنانچه قطعه تاریخ طبع زاوشیر محمد خان ایمان که در یک
 مصرع چهارم دو ماده تاریخ برمی آید بر سر کتیبه بنقشه کنده است قطعه روح پاک میر نظام علی بهرام بود

ذوی الاثر علی الخصوص مرشد زاده های بلند اقبال مثل جناب فریدون جاهد بهادر و جهاندار جاهد بهادر و
 دیگر مرشد زاده ها و صاحبزاده ها و امیران کجا که هر یک بجلوس شانانه جلوه داری ساختن و مهندی و شب گشت
 نایب روییده مجلس محفل عالی شوند و نمایان ایشان رسم های تشریف و تفریح بوقوع آید القصد بعد الفهم
 این چشمه های عالم بهادر برای بند و بست ملک مفتوحه بود که موافق تقسیم از پیشو سلطان داخل سرکار گردید
 مثل کربله و قلعه و کعبه و کعبه و کعبه و غیره رفته بعد چندی بسبب از اسباب انقلاب روزگار بیک حرکت
 ناشایسته خشم جنگ کبیل انگریزی با دختر شریف الشاه بیگم دختر عاقل الدوله و طلبیدن میر عالم بهادر حکم دار
 زیر چارنار از کمپنی انگریز بهادر که مشهور شده بود بایای اسطو جاهد بالعکس ساختن عظم الامر آن را برای
 خصوصیت باطنی خویش بامیر عالم پس میر عزرا از خدمت و کالت سرکار معذور نموده در قلعه رود و رنجه
 نمود و کالت بذات خود ضمیمه مدار المهای از سرکار ساخت چنانچه مفصل در احوال میر عالم مذکور خواهد شد
 و تقلم حقیقت رقم خواهد آمد و در اینجا شروع جشن شادی بسم الله خوانی مرشد زاده کیوانجاه بهادر که ایشان را
 نیز در فرزندی اسطو جاهد داده بودند گردید و عین خوری مزاج مبارک از اعتدال در گذشت و پیچ سی از
 هیچکس مفید نشد آخر تاریخ هفدهم شهریور سال آخر سنه یک هزار و دویست و هجده هجری بوقت یک پاس روز برآمده
 روح پر فتوح مطهران سر و فرخانان عالیشان آصفیه میر عالم قدس در جنت الفردوس خرابید ان شاء الله
 و اذ الیه راجعون ماتم زوگان که عبارت از تمامی خانزادان موروثی سرکار است آنروز را روز قیامت
 انگاشته از خود رفتند و شور و محشر از محلات برآمده عالمی را از هوش و حواس و بختند لصلح اسطو جاهد
 در محن که مسجده متصل مرقده منوره حضرت قدس سره بیگم صاحبه مغفوره والده ماجده آنحضرت مدفون ساختند
 و مقبره محراب از سنگ مرمر شفاف سفید با تمام قاور یا رخاں و قادر لوزخان برادر عموی عزت یا رخاں الدوله
 حکیم الحکما با حداثه در آورده و غفر اناب لقب کردند چنانچه قطعه تاریخ طبع زاو شیر محمد خان ایمان که در یک
 مصرع چهارم دو ماده تاریخ برمی آید بر سر کتیبه بنقشه کنده است قطعه بر روح پاک میر نظام علی السلام بود

ذوی الاثر علی الخصوص مرشد زاده های بلند اقبال مثل جناب فریدون جاهد بهادر و جهاندار جاهد بهادر و
 دیگر مرشد زاده ها و صاحبزاده ها و امیران کجا که هر یک بجلوس شانانه جلوه داری ساینق و مندی و شب گشت
 نایب روییده و مجلس محفل عالی شوند و نمایان ایشان رسم های تشریف و تفریح بوقوع آید القصد بعد الفهم
 این چشمه های عالم بهادر برای بند و بست ملک مفتوحه بود که موافق تقسیم از پیشو سلطان و خلل سرکار گردید
 مثل کربله و قلعه و کعبه و کعبه و کعبه و غیره رفته بعد چندی بسبب از اسباب انقلاب روزگار بیک حرکت
 ناشایسته خشت جنگ کابل انگریزی با دختر شریف الشاهی که دختر عاقل الدوله و طلبیدن میر عالم بهادر حکم دار
 زیر چارنار از کمپنی انگریز بهادر که مشهور شده بود بایای اسطو جاهد بالعکس ساختن عظم الامر آن را برای
 خصوصیت باطنی خویش بامیر عالم پس میر عزرا از خدمت و کالت سرکار معذور نموده در قلعه رود و رنقیده
 نمود و کالت بذات خود ضمیمه مدار الهامی از سرکار ساخت چنانچه مفصل در احوال میر عالم مذکور خواهد شد
 و تقلم حقیقت رقم خواهد آمد و در اینجا شروع جشن شادی بسم الله خوانی مرشد زاده کیوانجاه بهادر که ایشان را
 نیز در فرزندی اسطو جاهد داده بودند گردید و عین خوری مزاج مبارک از اعتدال در گذشت و هیچ می از
 هیچکس مفید نشد آخر تاریخ هفدهم شهریور سال آخر سنه یک هزار و دویست و هجده هجری بوقت یکپاس روز برآمده
 روح پر فتوح مطهران سر و فرخانان عالیشان آصفیه میر عالم قدس در جنت الفردوس خرابید ان شاء الله
 و اذ الیه راجعون ماتم زوگان که عبارت از تمامی خانزادان موروثی سرکار است آنروز را روز قیامت
 انگاشته از خود رفتند و شور و محشر از محلات برآمده عالمی را از هوش و حواس و بختند لصلح اسطو جاهد
 در محن که مسجده متصل مرقده منوره حضرت قدس سره بیگم صاحبه مغفوره والده ماجده آنحضرت مدفون ساختند
 و مقبره محراب از سنگ مرمر شفاف سفید با تمام قاور یا رخا و قادر لوزخان برادر عموی عزت یا رخا خان الدوله
 حکیم الحکما با حداثه در آورده و غفر اناب لقب کردند چنانچه قطعه تاریخ طبع زاوشیر محمد خان ایمان که در یک
 مصرع چهارم دو ماده تاریخ برمی آید بر سر کتیبه بنقشه کنده است قطعه بر روح پاک میر نظام علی هدم بود

ذوی الاثر علی الخصوص مرشد زاده های بلند اقبال مثل جناب فریدون جاهد بهادر و جهاندار جاهد بهادر و
 دیگر مرشد زاده ها و صاحبزاده ها و امیران کجا که هر یک بجلوس شانانه جلوه داری ساینق و مندی و شب گشت
 نایب روییده مجلس محفل عالی شوند و نمایان ایشان رسم های تشریف و تفریح بوقوع آید القصد بعد الفهم
 این چشمه های عالم بهادر برای بند و بست ملک مفتوحه بود که موافق تقسیم از پیشو سلطان و خلل سرکار گردید
 مثل کربله و قلعه و کعبه و کعبه و کعبه و غیره رفته بعد چندی بسبب از اسباب انقلاب روزگار بیک حرکت
 ناشایسته خشم جنگ کابل انگیزی با دختر شریف الشاه بیگم دختر عاقل الدوله و طلبیدن میر عالم بهادر حکم دار
 زیر چارینار از کمپنی انگریز بهادر که مشهور شده بود بایای اسطو جاهد بالعکس ساختن عظم الامر آن را برای
 خصوصیت باطنی خویش بامیر عالم پس میر عزرا از خدمت و کالت سرکار معذور نموده در قلعه رود و رنقیده
 نمود و کالت بذات خود ضمیمه مدار المهای از سرکار ساخت چنانچه مفصل در احوال میر عالم مذکور خواهد شد
 و تقلم حقیقت رقم خواهد آمد و در اینجا شروع جشن شادی بسم الله خوانی مرشد زاده کیوانجاه بهادر که ایشان را
 نیز در فرزندی اسطو جاهد داده بودند گردید و عین خوری مزاج مبارک از اعتدال در گذشت و هیچ می از
 هیچکس مفید نشد آخر تاریخ هفدهم شهریور سال آخر سنه یک هزار و دویست و هجده هجده بوقت یک پاس روز برآمده
 روح پر فتوح مطهران سر و فرخانان عالیشان آصفیه میر عالم قدس در جنت الفردوس خرابید ان شاء الله
 و اذنا الیه راجعون ماتم زوگان که عبارت از تمامی خانزادان موروثی سرکار است آنروز را روز قیامت
 انگاشته از خود رفتند و شور و محشر از محلات برآمده عالمی را از هوش و حواس و بختند لصلح اسطو جاهد
 در محن که مسجده متصل مرقده منوره حضرت قدس سره بیگم صاحبه مغفوره والده ماجده آنحضرت مدفون ساختند
 و مقبره محراب از سنگ مرمر شفاف سفید با تمام قاور یا رخا و قادر لوزخان برادر عموی عزت یا رخا خان الدوله
 حکیم الحکما با حداثه در آورده و غفر اناب لقب کردند چنانچه قطعه تاریخ طبع زاوشیر محمد خان ایمان که در یک
 مصرع چهارم دو ماده تاریخ برمی آید بر سر کتیبه بنقشه کنده است قطعه روح پاک میر نظام علی بهرام بود

ذوی الاثر علی الخصوص مرشد زاده های بلند اقبال مثل جناب فریدون جاهد بهادر و جهاندار جاهد بهادر و
 دیگر مرشد زاده ها و صاحبزاده ها و امیران کجا که هر یک بجلوس شانانه جلوه داری ساختن و مهندی و شب گشت
 نایب روییده مجلس محفل عالی شوند و نمایان ایشان رسم های تشریف و تفریح بوقوع آید القصد بعد الفهم
 این چشمه های عالم بهادر برای بند و بست ملک مفتوحه بود که موافق تقسیم از پیشو سلطان و خلل سرکار گردید
 مثل کربله و قلعه و کعبه و کعبه و کعبه و غیره رفته بعد چندی بسبب از اسباب انقلاب روزگار بیک حرکت
 ناشایسته خشم جنگ کبیل انگریزی با دختر شریف الشاه بیگم دختر عاقل الدوله و طلبیدن میر عالم بهادر حکم دار
 زیر چارنار از کمپنی انگریز بهادر که مشهور شده بود بایامی اسطو جاهد بالعکس ساختن عظم الامر آن را برای
 خصوصیت باطنی خویش بامیر عالم پس میر عزرا از خدمت و کالت سرکار معذور نموده در قلعه رود و رنجه
 نمود و کالت بذات خود ضمیمه مدار المهای از سرکار ساخت چنانچه مفصل در احوال میر عالم مذکور خواهد شد
 و تقلم حقیقت رقم خواهد آمد و در اینجا شروع جشن شادی بسم الله خوانی مرشد زاده کیوانجاه بهادر که ایشان را
 نیز در فرزندی اسطو جاهد داده بودند گردید و عین خوری مزاج مبارک از اعتدال در گذشت و پیچ سی از
 هیچکس مفید نشد آخر تاریخ هفدهم شهریور سال آخر سنه یک هزار و دویست و هجده هجری بوقت یک پاس روز برآمده
 روح پر فتوح مطهران سر و فرخانان عالیشان آصفیه میر عالم قدس در جنت الفردوس خرابید ان شاء الله
 و اذ الیه راجعون ماتم زوگان که عبارت از تمامی خانزادان موروثی سرکار است آنروز را روز قیامت
 انگاشته از خود رفتند و شور و محشر از محلات برآمده عالمی را از هوش و حواس و بختند لصلح اسطو جاهد
 در محن که مسجده متصل مرقده منوره حضرت قدس سره بیگم صاحبه مغفوره والده ماجده آنحضرت مدفون ساختند
 و مقبره محراب از سنگ مرمر شفاف سفید با تمام قاور یا رخا و قادر لوزخان برادر عموی عزت یا رخا خان الدوله
 حکیم الحکما با حدیث در آورده و غفر اناب لقب کردند چنانچه قطعه تاریخ طبع زاوشیر محمد خان ایمان که در یک
 مصرع چهارم دو ماده تاریخ برمی آید بر سر کتیبه بنقشه کنده است قطعه روح پاک میر نظام علی بهرام بود

ذوی الاثر علی الخصوص مرشد زاده های بلند اقبال مثل جناب فریدون جاهد بهادر و جهاندار جاهد بهادر و
 دیگر مرشد زاده ها و صاحبزاده ها و امیران کجا که هر یک بجلوس شانانه جلوه داری ساختن و مهندی و شب گشت
 نایب روییده مجلس محفل عالی شوند و نمایان ایشان رسم های تشریف و تفریح بوقوع آید القصد بعد الفهم
 این چشمه های عالم بهادر برای بند و بست ملک مفتوحه بود که موافق تقسیم از پیشو سلطان و خلل سرکار گردید
 مثل کربله و قلعه و کعبه و کعبه و کعبه و غیره رفته بعد چندی بسبب از اسباب انقلاب روزگار بیک حرکت
 ناشایسته خشم جنگ کبیل انگریزی با دختر شریف الشاه بیگم دختر عاقل الدوله و طلبیدن میر عالم بهادر حکم دار
 زیر چارمنار از کمپنی انگریز بهادر که مشهور شده بود بایای اسطوخا به بالعکس ساختن عظم الامر آن را برای
 خصوصیت باطنی خویش بامیر عالم پس میر عزرا از خدمت و کالت سرکار معذور نموده در قلعه رود و رنجه
 نمود و کالت بذات خود ضمیمه مدار المهای از سرکار ساخت چنانچه مفصل در احوال میر عالم مذکور خواهد شد
 و تقلم حقیقت رقم خواهد آمد و در اینجا شروع جشن شادی بسم الله خوانی مرشد زاده کیوانجاه بهادر که ایشان را
 نیز در فرزندی اسطوخا به داده بودند گردید و عین خوری مزاج مبارک از اعتدال در گذشت و سرچشمی از
 هیچکس مفید نشد آخر تاریخ هفدهم شهریور سال آخر سنه یک هزار و دویست و هجدهم بوقت یکپاس روز برآمده
 روح پر فتوح مطهران سر و فرخانان عالیشان آصفیه میر عالم قدس در جنت الفردوس خرابید ان شاء الله
 و اذ الیه راجعون ماتم زوگان که عبارت از تمامی خانزادان موروثی سرکار است آنروز را روز قیامت
 انگاشته از خود رفتند و شور و محشر از محلات برآمده عالمی را از هوش و حواس و بختند لصلح اسطوخا به
 در محن که مسجده متصل مرقده منوره حضرت قدس سره بیگم صاحبه مغفوره والده ماجده آنحضرت مدفون ساختند
 و مقبره محراب از سنگ مرمر شفاف سفید با تمام قاور یا رخا و قادر لوزخان برادر عموی عزت یا رخا خان الدوله
 حکیم الحکما با حدیث در آورده و غفر اناب لقب کردند چنانچه قطعه تاریخ طبع زاوشیر محمد خان ایمان که در یک
 مصرع چهارم دو ماده تاریخ برمی آید بر سر کتیبه بنقشه کنده است قطعه روح پاک میر نظام علی بهرام بود

ذوی الاثر علی الخصوص مرشد زاده های بلند اقبال مثل جناب فریدون جاهد بهادر و جهاندار جاهد بهادر و
 دیگر مرشد زاده ها و صاحبزاده ها و امیران کجا که هر یک بجلوس شانانه جلوه داری ساختن و مهندی و شب گشت
 نایب روییده و مجلس و محفل عالی شوند و نمایان ایشان رسم های تشریف و تفریح بوقوع آید القصه بعد الفرام
 این چشمه های عالم بهادر برای بند و بست ملک مفتوحه بود که موافق تقسیم از پیشو سلطان و خلل سرکار گردید
 مثل کربله و قلعه و کعبه و کعبه و کعبه و غیره رفته بعد چندی بسبب از اسباب انقلاب روزگار بیک حرکت
 ناشایسته خشم جنگ کابل انگریزی با دختر شریف الشاهی که دختر عاقل الدوله و طلبیدن میر عالم بهادر حکم دار
 زیر چارنار از کمپنی انگریز بهادر که مشهور شده بود بایای اسطو جاهد بالعکس ساختن عظم الامر آن را برای
 خصوصیت باطنی خویش بامیر عالم پس میر عزرا از خدمت و کالت سرکار معذور نموده در قلعه رود و رنجه
 نمود و کالت بذات خود ضمیمه مدار المهای از سرکار ساخت چنانچه مفصل در احوال میر عالم مذکور خواهد شد
 و تقلم حقیقت رقم خواهد آمد و در اینجا شروع جشن شادی بسم الله خوانی مرشد زاده کیوانجاه بهادر که ایشان را
 نیز در فرزندی اسطو جاهد داده بودند گردید و عین خوری مزاج مبارک از اعتدال در گذشت و پیچ سی از
 هیچکس مفید نشد آخر تاریخ هفدهم شهریور سال آخر سنه یک هزار و دویست و هجده هجری بوقت یک پاس روز برآمده
 روح پر فتوح مطهران سر و فرخانان عالیشان آصفیه میر عالم قدس در جنت الفردوس خرابید ان شاء الله
 و اذ الیه راجعون ماتم زوگان که عبارت از تمامی خانزادان موروثی سرکار است آنروز را روز قیامت
 انگاشته از خود رفتند و شور و محشر از محلات برآمده عالمی را از هوش و حواس و بخت و اقبال اسطو جاهد
 در محن که مسجده متصل مرقده منوره حضرت قدس سره بیگم صاحبه مغفوره والده ماجده آنحضرت مدفون ساختند
 و مقبره محراب از سنگ مرمر شفاف سفید با تمام قاور یا رخا و قادر لوزخان برادر عموی عزت یار خان محمد خان
 حکیم الحکما با حدیث در آورده و غفر اناب لقب کردند چنانچه قطعه تاریخ طبع زاوشیر محمد خان ایمان که در یک
 مصرع چهارم دو ماده تاریخ برمی آید بر سر کتیبه بنقشه کنده است قطعه روح پاک میر نظام علی بهرام بود

ذوی الاثر علی الخصوص مرشد زاده های بلند اقبال مثل جناب فریدون جاهد بهادر و جهاندار جاهد بهادر و
 دیگر مرشد زاده ها و صاحبزاده ها و امیران کجا که هر یک بجلوس شانانه جلوه داری ساینق و مندی و شب گشت
 نایب روییده مجلس محفل عالی شوند و نمایان ایشان رسم های تشریف و تفریح بوقوع آید القصد بعد الفهم
 این چشمه های عالم بهادر برای بند و بست ملک مفتوحه بود که موافق تقسیم از پیشو سلطان و خلل سرکار گردید
 مثل کربله و قلعه و کعبه و کعبه و کعبه و غیره رفته بعد چندی بسبب از اسباب انقلاب روزگار بیک حرکت
 ناشایسته خشم جنگ کابل انگیزی با دختر شریف الشاه بیگم دختر عاقل الدوله و طلبیدن میر عالم بهادر حکم دار
 زیر چارینار از کمپنی انگریز بهادر که مشهور شده بود بایای اسطو جاهد بالعکس ساختن عظم الامر آن را برای
 خصوصیت باطنی خویش بامیر عالم پس میر عزرا از خدمت و کالت سرکار معذور نموده در قلعه رود و رنقیده
 نمود و وکالت بذات خود ضمیر بهادر المهای از سرکار ساخت چنانچه مفصل در احوال میر عالم مذکور خواهد شد
 و تقلم حقیقت رقم خواهد آمد و در اینجا شروع جشن شادی بسم الله خوانی مرشد زاده کیوانجاه بهادر که ایشان را
 نیز در فرزندی اسطو جاهد داده بودند گردید و عین خوری مزاج مبارک از اعتدال در گذشت و سرچشمی از
 هیچکس مفید نشد آخر تاریخ هفدهم شهریور سال آخر سنه یک هزار و دویست و هجدهم بوقت یکپاس روز برآمده
 روح پر فتوح مطهران سر و فرخانان عالیشان آصفیه میر عالم قدس در جنت الفردوس خرابید ان شاء الله
 و اذ الیه راجعون ماتم زوگان که عبارت از تمامی خانزادان موروثی سرکار است آنروز را روز قیامت
 انگاشته از خود رفتند و شور و محشر از محلات برآمده عالمی را از هوش و حواس و بختند لصلح اسطو جاهد
 در محن که مسجده متصل مرقده منوره حضرت قدس سره بیگم صاحبه مغفوره والده ماجده آنحضرت مدفون ساختند
 و مقبره محراب از سنگ مرمر شفاف سفید با تمام قاور یا رخا و قادر لوازخان برادر عموی عزت یا رخا خان الدوله
 حکیم الحکما با حدیث در آورده و غفر اناب لقب کردند چنانچه قطعه تاریخ طبع زاوشیر محمد خان ایمان که در یک
 مصرع چهارم دو ماده تاریخ برمی آید بر سر کتیبه بنقشه کنده است قطعه بر روح پاک میر نظام علی هدم بود

ذوی الاثر علی الخصوص مرشد زاده های بلند اقبال مثل جناب فریدون جاهد بهادر و جهاندار جاهد بهادر و
 دیگر مرشد زاده ها و صاحبزاده ها و امیران کجا که هر یک بجلوس شانانه جلوه داری ساینق و مهندی و شب گشت
 نایب روییده مجلس محفل عالی شوند و نمایان ایشان رسم های تشریف و تفریح بوقوع آید القصد بعد الفهم
 این چشمه های عالم بهادر برای بند و بست ملک مفتوحه بود که موافق تقسیم از پیشو سلطان و خل سرکار گردید
 مثل کربله و قلعه و کبخی کوچه و غیره رفته بعد چندی بسبب از اسباب انقلاب روزگار بیک حرکت
 ناشایسته خشت جنگ کبیل انگریزی با دختر شریف الشاهی که دختر عاقل الدوله و طلبیدن میر عالم بهادر حکم دار
 زیر چارنار از کمپنی انگریز بهادر که مشهور شده بود بایای اسطو جاهد بالعکس ساختن عظم الامر آن را برای
 خصوصیت باطنی خویش بامیر عالم پس میر عزرا از خدمت و کالت سرکار معذور نموده در قلعه رود و رنقیده
 نمود و وکالت بذات خود ضمیر مدار الهامی از سرکار ساخت چنانچه مفصل در احوال میر عالم مذکور خواهد شد
 و تقلم حقیقت رقم خواهد آمد و در اینجا شروع جشن شادی بسم الله خوانی مرشد زاده کیوانجاه بهادر که ایشان را
 نیز در فرزندی اسطو جاهد داده بودند گردید و عین خوری مزاج مبارک از اعتدال در گذشت و سرچمی از
 هیچکس مفید نشد آخر تاریخ هفدهم شهریور سال آخر سنه یک هزار و دویست و هجدهم بوقت یکپاس روز برآمده
 روح پر فتوح مطهران سر و فرخانان عالیشان آصفیه میر عالم قدس در جنت الفردوس خرابید ان شاء الله
 و اذ الیه راجعون ماتم زوگان که عبارت از تمامی خانزادان موروثی سرکار است آنروز را روز قیامت
 انگاشته از خود رفتند و شور و محشر از محلات برآمده عالمی را از هوش و حواس و بختند لصلح اسطو جاهد
 در محن که مسجده متصل مرقه منوره حضرت قدس سره بیگم صاحبه مغفوره والده ماجده آنحضرت مدفون ساختند
 و مقبره محراب از سنگ مرمر شفاف سفید با تمام قاور یا رخا و قادر لوزخان برادر عموی عزت یا رخا خان الدوله
 حکیم الحکما با حدیث در آورده و غفر اناب لقب کردند چنانچه قطعه تاریخ طبع زاوشیر محمد خان ایمان که در یک
 مصرع چهارم دو ماده تاریخ برمی آید بر سر کتیبه بنقشه کنده است قطعه روح پاک میر نظام علی بهرام بود

ذوی الاثر علی الخصوص مرشد زاده های بلند اقبال مثل جناب فریدون جاهد بهادر و جهاندار جاهد بهادر و
 دیگر مرشد زاده ها و صاحبزاده ها و امیران کجا که هر یک بجلوس شانانه جلوه داری ساینق و مهندی و شب گشت
 نایب روییده مجلس محفل عالی شوند و نمایان ایشان رسم های تشریف و تفریح بوقوع آید القصد بعد الفهم
 این چشمه های عالم بهادر برای بند و بست ملک مفتوحه بود که موافق تقسیم از پیشو سلطان و خل سرکار گردید
 مثل کربله و قلعه و کبخی کوچه و غیره رفته بعد چندی بسبب از اسباب انقلاب روزگار بیک حرکت
 ناشایسته خشت جنگ کبیل انگریزی با دختر شریف الشاهی که دختر عاقل الدوله و طلبیدن میر عالم بهادر حکم دار
 زیر چارنار از کمپنی انگریز بهادر که مشهور شده بود بایای اسطو جاهد بالعکس ساختن عظم الامر آن را برای
 خصوصیت باطنی خویش بامیر عالم پس میر عزرا از خدمت و کالت سرکار معذور نموده در قلعه رود و رنقیده
 نمود و وکالت بذات خود ضمیر مدار الهامی از سرکار ساخت چنانچه مفصل در احوال میر عالم مذکور خواهد شد
 و تقلم حقیقت رقم خواهد آمد و در اینجا شروع جشن شادی بسم الله خوانی مرشد زاده کیوانجاه بهادر که ایشان را
 نیز در فرزندی اسطو جاهد داده بودند گردید و عین خوری مزاج مبارک از اعتدال در گذشت و سرچمی از
 هیچکس مفید نشد آخر تاریخ هفدهم شهریور سال آخر سنه یک هزار و دویست و هجدهم بوقت یکپاس روز برآمده
 روح پر فتوح مطهران سر و فرخانان عالیشان آصفیه میر عالم قدس در جنت الفردوس خرابید ان شاء الله
 و اذ الیه راجعون ماتم زوگان که عبارت از تمامی خانزادان موروثی سرکار است آنروز را روز قیامت
 انگاشته از خود رفتند و شور و محشر از محلات برآمده عالمی را از هوش و حواس و بختند لصلح اسطو جاهد
 در محن که مسجده متصل مرقه منوره حضرت قدس سره بیگم صاحبه مغفوره والده ماجده آنحضرت مدفون ساختند
 و مقبره محراب از سنگ مرمر شفاف سفید با تمام قاور یا رخا و قادر لوزخان برادر عموی عزت یا رخا خان الدوله
 حکیم الحکما با حدیث در آورده و غفر اناب لقب کردند چنانچه قطعه تاریخ طبع زاوشیر محمد خان ایمان که در یک
 مصرع چهارم دو ماده تاریخ برمی آید بر سر کتیبه بنقشه کنده است قطعه روح پاک میر نظام علی بهرام بود

ذوی الاثر علی الخصوص مرشد زاده های بلند اقبال مثل جناب فریدون جاهد بهادر و جهاندار جاهد بهادر و
 دیگر مرشد زاده ها و صاحبزاده ها و امیران کجا که هر یک بجلوس شانانه جلوه داری ساینق و مندی و شب گشت
 نایب روییده مجلس و محفل عالی شوند و نمایان ایشان رسم های نشین و تفریح و بوقوع آید القصد بعد الفهم
 این چشمه های عالم بهادر برای بند و بست ملک مفتوحه بود که موافق تقسیم از پیشو سلطان و خلل سرکار گردید
 مثل کربله و قلعه و کبخی و غیره رفته بعد چندی بسبب از اسباب انقلاب روزگار بیک حرکت
 ناشایسته خشم جنگ کبیل انگریزی با دختر شریف الشاه بیگم دختر عاقل الدوله و طلبیدن میر عالم بهادر حکم دار
 زیر چارنار از کمپنی انگریز بهادر که مشهور شده بود بایای اسطو جاهد بالعکس ساختن عظم الامر آن را برای
 خصوصیت باطنی خویش بامیر عالم پس میر عزرا از خدمت و کالت سرکار معذور نموده در قلعه رود و رنقیده
 نمود و وکالت بذات خود ضمیر مدار الهامی از سرکار ساخت چنانچه مفصل در احوال میر عالم مذکور خواهد شد
 و تقلم حقیقت رقم خواهد آمد و در اینجا شروع جشن شادی بسم الله خوانی مرشد زاده کیوانجاه بهادر که ایشان را
 نیز در فرزندی اسطو جاهد داده بودند گردید و عین خوری مزاج مبارک از اعتدال در گذشت و سرچشمی از
 هیچکس مفید نشد آخر تاریخ هفدهم شهریور سال آخر سنه یک هزار و دویست و هجده هجری بوقت یکپاس روز برآمده
 روح پر فتوح مطهران سر و فرخانان عالیشان آصفیه میر عالم قدس در جنت الفردوس خرابید ان شاء الله
 و اذ الیه راجعون ماتم زوگان که عبارت از تمامی خانزادان موروثی سرکار است آنروز را روز قیامت
 انگاشته از خود رفتند و شور و محشر از محلات برآمده عالمی را از هوش و حواس و بختند لصلح اسطو جاهد
 در محن که مسجده متصل مرقده منوره حضرت قدس سره بیگم صاحبه مغفوره والده ماجده آنحضرت مدفون ساختند
 و مقبره محراب از سنگ مرمر شفاف سفید با تمام قاور یا رخا و قادر لوزخان برادر عموی عزت یا رخا خان الدوله
 حکیم الحکما با حدیث در آورده و غفر اناب لقب کردند چنانچه قطعه تاریخ طبع زاوشیر محمد خان ایمان که در یک
 مصرع چهارم دو ماده تاریخ برمی آید بر سر کتیبه بنقشه کنده است قطعه روح پاک میر نظام علی بهرام بود

ذوی الاثر علی الخصوص مرشد زاده های بلند اقبال مثل جناب فریدون جاهد بهادر و جهاندار جاهد بهادر و
 دیگر مرشد زاده ها و صاحبزاده ها و امیران کجا که هر یک بجلوس شانانه جلوه داری ساینق و مندی و شب گشت
 نایب روییده مجلس و محفل عالی شوند و نمایان ایشان رسم های تشریف و تفریح بوقوع آید القصد بعد الفهم
 این چشمه های عالم بهادر برای بند و بست ملک مفتوحه بود که موافق تقسیم از پیشو سلطان و خل سرکار گردید
 مثل کربله و قلعه و کعبه و کعبه و کعبه و غیره رفته بعد چندی بسبب از اسباب انقلاب روزگار بیک حرکت
 ناشایسته خشم جنگ کابل انگریزی با دختر شریف الشاهی که دختر عاقل الدوله و طلبیدن میر عالم بهادر حکم دار
 زیر چارنار از کمپنی انگریز بهادر که مشهور شده بود بایای اسطو جاهد بالعکس ساختن عظم الامر آن را برای
 خصوصیت باطنی خویش بامیر عالم پس میر عزرا از خدمت و کالت سرکار معذور نموده در قلعه رود و رنقیده
 نمود و وکالت بذات خود ضمیر بهادر المهای از سرکار ساخت چنانچه مفصل در احوال میر عالم مذکور خواهد شد
 و تقلم حقیقت رقم خواهد آمد و در اینجا شروع جشن شادی بسم الله خوانی مرشد زاده کیوانجاه بهادر که ایشان را
 نیز در فرزندی اسطو جاهد داده بودند گردید و عین خوری مزاج مبارک از اعتدال در گذشت و پیچ سی از
 هیچکس مفید نشد آخر تاریخ هفدهم شهریور سال آخر سنه یک هزار و دویست و هجده هجده بوقت یک پاس روز برآمده
 روح پر فتوح مطهران سر و فرخانان عالیشان آصفیه میر عالم قدس در جنت الفردوس خرابید ان شاء الله
 و اذ الیه راجعون ماتم زوگان که عبارت از تمامی خانزادان موروثی سرکار است آنروز را روز قیامت
 انگاشته از خود رفتند و شور و محشر از محلات برآمده عالمی را از هوش و حواس و بختند لصلح اسطو جاهد
 در محن که مسجده متصل مرقده منوره حضرت قدس سره بیگم صاحبه مغفوره والده ماجده آنحضرت مدفون ساختند
 و مقبره محراب از سنگ مرمر شفاف سفید با تمام قاور یا رخا و قادر لوزخان برادر عموی عزت یا رخا خان الدوله
 حکیم الحکما با حدیث در آورده و غفر اناب لقب کردند چنانچه قطعه تاریخ طبع زاوشیر محمد خان ایمان که در یک
 مصرع چهارم دو ماده تاریخ برمی آید بر سر کتیبه بنقشه کنده است قطعه بر روح پاک میر نظام علی هدم بود

ذوی الاثر علی الخصوص مرشد زاده های بلند اقبال مثل جناب فریدون جاهد بهادر و جهاندار جاهد بهادر و
 دیگر مرشد زاده ها و صاحبزاده ها و امیران کجا که هر یک بجلوس شانانه جلوه داری ساینق و مندی و شب گشت
 نایب روییده مجلس محفل عالی شوند و نمایان ایشان رسم های تشریف و تفریح بوقوع آید القصد بعد الفهم
 این چشمه های عالم بهادر برای بند و بست ملک مفتوحه بود که موافق تقسیم از پیشو سلطان و خلل سرکار گردید
 مثل کربله و قلعه و کبخی کوچه و غیره رفته بعد چندی بسبب از اسباب انقلاب روزگار بیک حرکت
 ناشایسته خشت جنگ کبیل انگریزی با دختر شریف الشاهی که دختر عاقل الدوله و طلبیدن میر عالم بهادر حکم دار
 زیر چارنار از کمپنی انگریز بهادر که مشهور شده بود بایای اسطو جاهد بالعکس ساختن عظم الامر آن را برای
 خصوصیت باطنی خویش بامیر عالم پس میر عزرا از خدمت و کالت سرکار معذور نموده در قلعه رود و رنقیده
 نمود و کالت بذات خود ضمیمه مدار المهای از سرکار ساخت چنانچه مفصل در احوال میر عالم مذکور خواهد شد
 و تقلم حقیقت رقم خواهد آمد و در اینجا شروع جشن شادی بسم الله خوانی مرشد زاده کیوانجاه بهادر که ایشان را
 نیز در فرزندی اسطو جاهد داده بودند گردید و عین خوری مزاج مبارک از اعتدال در گذشت و پیچ سی از
 هیچکس مفید نشد آخر تاریخ هفدهم شهریور سال آخر سنه یک هزار و دویست و هجده هجری بوقت یک پاس روز برآمده
 روح پر فتوح مطهران سر و فرخانان عالیشان آصفیه میر عالم قدس در جنت الفردوس خرابید ان شاء الله
 و اذ الیه راجعون ماتم زوگان که عبارت از تمامی خانزادان موروثی سرکار است آنروز را روز قیامت
 انگاشته از خود رفتند و شور و محشر از محلات برآمده عالمی را از هوش و حواس و بختند لصلح اسطو جاهد
 در محن که مسجده متصل مرقده منوره حضرت قدس سره بیگم صاحبه مغفوره والده ماجده آنحضرت مدفون ساختند
 و مقبره محراب از سنگ مرمر شفاف سفید با تمام قاور یا رخاں و قادر لوازخان برادر عموی عزت یا رخاں حج الدوله
 حکیم الحکما با حداثه در آورده و غفر اناب لقب کردند چنانچه قطعه تاریخ طبع زاوشیر محمد خان ایمان که در یک
 مصرع چهارم دو ماده تاریخ برمی آید بر سر کتیبه بنقشه کنده است قطعه روح پاک میر نظام علی بهرام بود

ذوی الاثر علی الخصوص مرشد زاده های بلند اقبال مثل جناب فریدون جاهد بهادر و جهاندار جاهد بهادر و
 دیگر مرشد زاده ها و صاحبزاده ها و امیران کجا که هر یک بجلوس شانانه جلوه داری ساینق و مهندی و شب گشت
 نایب روییده مجلس محفل عالی شوند و نمایان ایشان رسم های تشریف و تفریح بوقوع آید القصد بعد الفهم
 این چشمه های عالم بهادر برای بند و بست ملک مفتوحه بود که موافق تقسیم از پیشو سلطان و خلل سرکار گردید
 مثل کربله و قلعه و کبخی کوچه و غیره رفته بعد چندی بسبب از اسباب انقلاب روزگار بیک حرکت
 ناشایسته خشم جنگ کبیل انگریزی با دختر شریف الشاهی که دختر عاقل الدوله و طلبیدن میر عالم بهادر حکم دار
 زیر چارنار از کمپنی انگریز بهادر که مشهور شده بود بایای اسطو جاهد بالعکس ساختن عظم الامر آن را برای
 خصوصیت باطنی خویش بامیر عالم پس میر عزرا از خدمت و کالت سرکار معذور نموده در قلعه رود و رنقیده
 نمود و وکالت بذات خود ضمیر بهادر المهای از سرکار ساخت چنانچه مفصل در احوال میر عالم مذکور خواهد شد
 و تقلم حقیقت رقم خواهد آمد و در اینجا شروع جشن شادی بسم الله خوانی مرشد زاده کیوانجاه بهادر که ایشان را
 نیز در فرزندی اسطو جاهد داده بودند گردید و عین خوری مزاج مبارک از اعتدال در گذشت و هیچ می از
 هیچکس مفید نشد آخر تاریخ هفدهم شهریور سال آخر سنه یک هزار و دویست و هجده هجری بوقت یکپاس روز برآمده
 روح پر فتوح مطهران سر و فرخانان عالیشان آصفیه میر عالم قدس در جنت الفردوس خرابید ان شاء الله
 و اذ الیه راجعون ماتم زوگان که عبارت از تمامی خانزادان موروثی سرکار است آنروز را روز قیامت
 انگاشته از خود رفتند و شور و محشر از محلات برآمده عالمی را از هوش و حواس و بختند لصلح اسطو جاهد
 در محن که مسجده متصل مرقده منوره حضرت قدس سره بیگم صاحبه مغفوره والده ماجده آنحضرت مدفون ساختند
 و مقبره محراب از سنگ مرمر شفاف سفید با تمام قاور یا رخا و قادر لوزخان برادر عموی عزت یا رخا خان الدوله
 حکیم الحکما با حدیث در آورده و غفر اناب لقب کردند چنانچه قطعه تاریخ طبع زاوشیر محمد خان ایمان که در یک
 مصرع چهارم دو ماده تاریخ برمی آید بر سر کتیبه بنقشه کنده است قطعه روح پاک میر نظام علی بهرام بود

ذوی الاثر علی الخصوص مرشد زاده های بلند اقبال مثل جناب فریدون جاهد بهادر و جهاندار جاهد بهادر و
 دیگر مرشد زاده ها و صاحبزاده ها و امیران کجا که هر یک بجلوس شانانه جلوه داری ساختن و مهندی و شب گشت
 نایب روییده مجلس و محفل عالی شوند و نمایان ایشان رسم های تشریف و تفریح بوقوع آید القصد بعد الفهم
 این چشمه های عالم بهادر برای بند و بست ملک مفتوحه بود که موافق تقسیم از پیشو سلطان و خلل سرکار گردید
 مثل کربله و قلعه و کعبه و کعبه و کعبه و غیره رفته بعد چندی بسبب از اسباب انقلاب روزگار بیک حرکت
 ناشایسته خشم جنگ کابل انگیزی با دختر شریف الشاه بیگم دختر عاقل الدوله و طلبیدن میر عالم بهادر حکم دار
 زیر چارمنار از کمپنی انگریز بهادر که مشهور شده بود بایای اسطو جاهد بالعکس ساختن عظم الامر آن را برای
 خصوصیت باطنی خویش بامیر عالم پس میر عزرا از خدمت و کالت سرکار معذور نموده در قلعه رود و رنجه
 نمود و کالت بذات خود ضمیمه مدار المهای از سرکار ساخت چنانچه مفصل در احوال میر عالم مذکور خواهد شد
 و تقلم حقیقت رقم خواهد آمد و در اینجا شروع جشن شادی بسم الله خوانی مرشد زاده کیوانجاه بهادر که ایشان را
 نیز در فرزندی اسطو جاهد داده بودند گردید و عین خوری مزاج مبارک از اعتدال در گذشت و پیچ سی از
 هیچکس مفید نشد آخر تاریخ هفدهم شهریور سال آخر سنه یک هزار و دویست و هجدهم بوقت یکپاس روز برآمده
 روح پر فتوح مطهران سر و فرخانان عالیشان آصفیه میر عالم قدس در جنت الفردوس خرابید ان شاء الله
 و اذ الیه راجعون ماتم زوگان که عبارت از تمامی خانزادان موروثی سرکار است آنروز را روز قیامت
 انگاشته از خود رفتند و شور و محشر از محلات برآمده عالمی را از هوش و حواس و بختند لصلح اسطو جاهد
 در محن که مسجده متصل مرقده منوره حضرت قدس سره بیگم صاحبه مغفوره والده ماجده آنحضرت مدفون ساختند
 و مقبره محراب از سنگ مرمر شفاف سفید با تمام قاور یا رخا و قادر لوزخان برادر عموی عزت یار خان محمد خان
 حکیم الحکما با حدیث در آورده و غفر اناب لقب کردند چنانچه قطعه تاریخ طبع زاوشیر محمد خان ایمان که در یک
 مصرع چهارم دو ماده تاریخ برمی آید بر سر کتیبه بنقشه کنده است قطعه روح پاک میر نظام علی بهرام بود

ذوی الاثر علی الخصوص مرشد زاده های بلند اقبال مثل جناب فریدون جاهد بهادر و جهاندار جاهد بهادر و
 دیگر مرشد زاده ها و صاحبزاده ها و امیران کجا که هر یک بجلوس شانانه جلوه داری ساختن و مهندی و شب گشت
 نایب روییده مجلس و محفل عالی شوند و نمایان ایشان رسم های تشریف و تفریح بوقوع آید القصد بعد الفهم
 این چشمه های عالم بهادر برای بند و بست ملک مفتوحه بود که موافق تقسیم از پیشو سلطان و خلل سرکار گردید
 مثل کربله و قلعه و کعبه و کعبه و کعبه و غیره رفته بعد چندی بسبب از اسباب انقلاب روزگار بیک حرکت
 ناشایسته خشم جنگ کابل انگیزی با دختر شریف الشایبیم دختر عاقل الدوله و طلبیدن میر عالم بهادر حکم دار
 زیر چارنار از کمپنی انگریز بهادر که مشهور شده بود بایای اسطو جاهد بالعکس ساختن عظم الامر آن را برای
 خصوصیت باطنی خویش بامیر عالم پس میر عزرا از خدمت و کالت سرکار معذور نموده در قلعه رود و رنجه
 نمود و کالت بذات خود ضمیمه مدار المهای از سرکار ساخت چنانچه مفصل در احوال میر عالم مذکور خواهد شد
 و تقلم حقیقت رقم خواهد آمد و در اینجا شروع جشن شادی بسم الله خوانی مرشد زاده کیوانجاه بهادر که ایشان را
 نیز در فرزندی اسطو جاهد داده بودند گردید و عین خوری مزاج مبارک از اعتدال در گذشت و سرچشمی از
 هیچکس مفید نشد آخر تاریخ هفدهم شهریور سال آخر سنه یک هزار و دویست و هجده هجری بوقت یکپاس روز برآمده
 روح پر فتوح مطهران سر و فرخانان عالیشان آصفیه میر عالم قدس در جنت الفردوس خرابید ان شاء الله
 و اذ الیه راجعون ماتم زوگان که عبارت از تمامی خانزادان موروثی سرکار است آنروز را روز قیامت
 انگاشته از خود رفتند و شور و محشر از محلات برآمده عالمی را از هوش و حواس و بختند لصلح اسطو جاهد
 در محن که مسجده متصل مرقده منوره حضرت قدس سره بیگم صاحبه مغفوره والده ماجده آنحضرت مدفون ساختند
 و مقبره محراب از سنگ مرمر شفاف سفید با تمام قاور یا رخا و قادر لوازخان برادر عموی عزت یا رخا خان الدوله
 حکیم الحکما با حدیث در آورده و غفر اناب لقب کردند چنانچه قطعه تاریخ طبع زاوشیر محمد خان ایمان که در یک
 مصرع چهارم دو ماده تاریخ برمی آید بر سر کتیبه بنقشه کنده است قطعه روح پاک میر نظام علی بهرام بود

ذوی الاثر علی الخصوص مرشد زاده های بلند اقبال مثل جناب فریدون جاهد بهادر و جهاندار جاهد بهادر و
 دیگر مرشد زاده ها و صاحبزاده ها و امیران کجا که هر یک بجلوس شانانه جلوه داری ساختن و مهندی و شب گشت
 نایب روییده مجلس و محفل عالی شوند و نمایان ایشان رسم های تشریف و تفریح بوقوع آید القصد بعد الفهم
 این چشمه های عالم بهادر برای بند و بست ملک مفتوحه بود که موافق تقسیم از پیشو سلطان و خلل سرکار گردید
 مثل کربله و قلعه و کعبه و کعبه و کعبه و غیره رفته بعد چندی بسبب از اسباب انقلاب روزگار بیک حرکت
 ناشایسته خشم جنگ کابل انگیزی با دختر شریف الشایبیم دختر عاقل الدوله و طلبیدن میر عالم بهادر حکم دار
 زیر چارنار از کمپنی انگریز بهادر که مشهور شده بود بایای اسطو جاهد بالعکس ساختن عظم الامر آن را برای
 خصوصیت باطنی خویش بامیر عالم پس میر عزرا از خدمت و کالت سرکار معذور نموده در قلعه رود و رنجه
 نمود و کالت بذات خود ضمیمه مدار المهای از سرکار ساخت چنانچه مفصل در احوال میر عالم مذکور خواهد شد
 و تقلم حقیقت رقم خواهد آمد و در اینجا شروع جشن شادی بسم الله خوانی مرشد زاده کیوانجاه بهادر که ایشان را
 نیز در فرزندی اسطو جاهد داده بودند گردید و عین خوری مزاج مبارک از اعتدال در گذشت و سرچشمی از
 هیچکس مفید نشد آخر تاریخ هفدهم شهریور سال آخر سنه یک هزار و دویست و هجده هجری بوقت یکپاس روز برآمده
 روح پر فتوح مطهران سر و فرخانان عالیشان آصفیه میر عالم قدس در جنت الفردوس خرابید ان شاء الله
 و اذ الیه راجعون ماتم زوگان که عبارت از تمامی خانزادان موروثی سرکار است آنروز را روز قیامت
 انگاشته از خود رفتند و شور و محشر از محلات برآمده عالمی را از هوش و حواس و بختند لصلح اسطو جاهد
 در محن که مسجده متصل مرقده منوره حضرت قدس سره بیگم صاحبه مغفوره والده ماجده آنحضرت مدفون ساختند
 و مقبره محراب از سنگ مرمر شفاف سفید با تمام قاور یا رخا و قادر لوازخان برادر عموی عزت یا رخا خان الدوله
 حکیم الحکما با حدیث در آورده و غفر اناب لقب کردند چنانچه قطعه تاریخ طبع زاوشیر محمد خان ایمان که در یک
 مصرع چهارم دو ماده تاریخ برمی آید بر سر کتیبه بنقشه کنده است قطعه روح پاک میر نظام علی بهرام بود

ذوی الاثر علی الخصوص مرشد زاده های بلند اقبال مثل جناب فریدون جاهد بهادر و جهاندار جاهد بهادر و
 دیگر مرشد زاده ها و صاحبزاده ها و امیران کجا که هر یک بجلوس شانانه جلوه داری ساینق و مندی و شب گشت
 نایب روییده مجلس محفل عالی شوند و نمایان ایشان رسم های تشریف و تفریح بوقوع آید القصد بعد الفهم
 این چشمه های عالم بهادر برای بند و بست ملک مفتوحه بود که موافق تقسیم از پیشو سلطان و خل سرکار گردید
 مثل کربله و قلعه و کعبه و کعبه و کعبه و غیره رفته بعد چندی بسبب از اسباب انقلاب روزگار بیک حرکت
 ناشایسته خشم جنگ کابل انگریزی با دختر شریف الشاهی که دختر عاقل الدوله و طلبیدن میر عالم بهادر حکم دار
 زیر چارنار از کمپنی انگریز بهادر که مشهور شده بود بایای اسطو جاهد بالعکس ساختن عظم الامر آن را برای
 خصوصیت باطنی خویش بامیر عالم پس میر عزرا از خدمت و کالت سرکار معذور نموده در قلعه رود و رنجه
 نمود و کالت بذات خود ضمیمه مدار الهامی از سرکار ساخت چنانچه مفصل در احوال میر عالم مذکور خواهد شد
 و تقلم حقیقت رقم خواهد آمد و در اینجا شروع جشن شادی بسم الله خوانی مرشد زاده کیوانجاه بهادر که ایشان را
 نیز در فرزندی اسطو جاهد داده بودند گردید و عین خوری مزاج مبارک از اعتدال در گذشت و سرچشمی از
 هیچکس مفید نشد آخر تاریخ هفدهم شهریور سال آخر سنه یک هزار و دویست و هجدهم بوقت یکپاس روز برآمده
 روح پر فتوح مطهران سر و فرخانان عالیشان آصفیه میر عالم قدس در جنت الفردوس خرابید ان شاء الله
 و اذ الیه راجعون ماتم زوگان که عبارت از تمامی خانزادان موروثی سرکار است آنروز را روز قیامت
 انگاشته از خود رفتند و شور و محشر از محلات برآمده عالمی را از هوش و حواس و بخت و اقبال اسطو جاهد
 در محن که مسجده متصل مرقده منوره حضرت قدس سره بیگم صاحبه مغفوره والده ماجده آنحضرت مدفون ساختند
 و مقبره محراب از سنگ مرمر شفاف سفید با تمام قاور یا رخا و قادر لوزخان برادر عموی عزت یا رخا خان الدوله
 حکیم الحکما با حدیث در آورده و غفر اناب لقب کردند چنانچه قطعه تاریخ طبع زاوشیر محمد خان ایمان که در یک
 مصرع چهارم دو ماده تاریخ برمی آید بر سر کتیبه بنقشه کنده است قطعه روح پاک میر نظام علی بهرام بود

ذوی الاثر علی الخصوص مرشد زاده های بلند اقبال مثل جناب فریدون جاهد بهادر و جهاندار جاهد بهادر و
 دیگر مرشد زاده ها و صاحبزاده ها و امیران کجا که هر یک بجلوس شانانه جلوه داری ساینق و مندی و شب گشت
 نایب روییده مجلس محفل عالی شوند و نمایان ایشان رسم های نشن و تفریح بوقوع آید القصد بعد الفهم
 این چشمه های عالم بهادر برای بند و بست ملک مفتوحه بود که موافق تقسیم از پیشو سلطان و خل سرکار گردید
 مثل کربله و قلعه و کبخی کوچه و غیره رفته بعد چندی بسبب از اسباب انقلاب روزگار بیک حرکت
 ناشایسته خشت جنگ کبیل انگریزی با دختر شریف الشاهی که دختر عاقل الدوله و طلبیدن میر عالم بهادر حکم دار
 زیر چارنار از کمپنی انگریز بهادر که مشهور شده بود بایای اسطو جاهد بالعکس ساختن عظم الامر آن را برای
 خصوصیت باطنی خویش بامیر عالم پس میر عزرا از خدمت و کالت سرکار معذور نموده در قلعه رود و رنقیده
 نمود و کالت بذات خود ضمیمه مدار المهای از سرکار ساخت چنانچه مفصل در احوال میر عالم مذکور خواهد شد
 و تقلم حقیقت رقم خواهد آمد و در اینجا شروع جشن شادی بسم الله خوانی مرشد زاده کیوانجاه بهادر که ایشان را
 نیز در فرزندی اسطو جاهد داده بودند گردید و عین خور می مزاج مبارک از اعتدال در گذشت و هیچ می از
 هیچکس مفید نشد آخر تاریخ هفدهم شهریور سال آخر سنه یک هزار و دویست و هجده هجری بوقت یک پاس روز برآمده
 روح پر فتوح مطهران سر و فرخانان عالیشان آصفیه میر عالم قدس در جنت الفردوس خرابید ان شاء الله
 و اذ الیه راجعون ماتم زوگان که عبارت از تمامی خانزادان موروثی سرکار است آنروز را روز قیامت
 انگاشته از خود رفتند و شور و محشر از محلات برآمده عالمی را از هوش و حواس و بختند لصلح اسطو جاهد
 در محن که مسجد متصل مرقده منوره حضرت قدس سره بیگم صاحبه مغفوره والده ماجده آنحضرت مدفون ساختند
 و مقبره محراب از سنگ مرمر شفاف سفید با تمام قاور یا رخا و قادر لوزخان برادر عموی عزت یا رخا خان الدوله
 حکیم الحکما با حدیث در آورده و غفر اناب لقب کردند چنانچه قطعه تاریخ طبع زاوشیر محمد خان ایمان که در یک
 مصرع چهارم دو ماده تاریخ برمی آید بر سر کتیبه بنقشه کنده است قطعه روح پاک میر نظام علی بهرام بود

ذوی الاثر علی الخصوص مرشد زاده های بلند اقبال مثل جناب فریدون جاهد بهادر و جهاندار جاهد بهادر و
 دیگر مرشد زاده ها و صاحبزاده ها و امیران کجا که هر یک بجلوس شانانه جلوه داری ساینق و مندی و شب گشت
 نایب روییده مجلس محفل عالی شوند و نمایان ایشان رسم های نشین و تفریح بوقوع آید القصد بعد الفهم
 این چشمه های عالم بهادر برای بند و بست ملک مفتوحه بود که موافق تقسیم از پیشو سلطان و خل سرکار گردید
 مثل کربله و قلعه و کبخی کوچه و غیره رفته بعد چندی بسبب از اسباب انقلاب روزگار بیک حرکت
 ناشایسته خشت جنگ کبیل انگریزی با دختر شریف الشاهی که دختر عاقل الدوله و طلبیدن میر عالم بهادر حکم دار
 زیر چارنار از کمپنی انگریز بهادر که مشهور شده بود بایای اسطو جاهد بالعکس ساختن عظم الامر آن را برای
 خصوصیت باطنی خویش بامیر عالم پس میر عزرا از خدمت و کالت سرکار معذور نموده در قلعه رود و رنقیده
 نمود و وکالت بذات خود ضمیر مدار الهامی از سرکار ساخت چنانچه مفصل در احوال میر عالم مذکور خواهد شد
 و تقلم حقیقت رقم خواهد آمد و در اینجا شروع جشن شادی بسم الله خوانی مرشد زاده کیوانجاه بهادر که ایشان را
 نیز در فرزندی اسطو جاهد داده بودند گردید و عین خوری مزاج مبارک از اعتدال در گذشت و سرچمی از
 هیچکس مفید نشد آخر تاریخ هفدهم شهریور سال آخر سنه یک هزار و دویست و هجده هجری بوقت یکپاس روز برآمده
 روح پر فتوح مطهران سر و فرخانان عالیشان آصفیه میر عالم قدس در جنت الفردوس خرابید ان شاء الله
 و اذ الیه راجعون ماتم زوگان که عبارت از تمامی خانزادان موروثی سرکار است آنروز را روز قیامت
 انگاشته از خود رفتند و شور و محشر از محلات برآمده عالمی را از هوش و حواس و بختند لصلح اسطو جاهد
 در محن که مسجده متصل مرقه منوره حضرت قدس سره بیگم صاحبه مغفوره والده ماجده آنحضرت مدفون ساختند
 و مقبره محراب از سنگ مرمر شفاف سفید با تمام قاور یا رخاں و قادر لوزخان برادر عموی عزت یا رخاں حج الدوله
 حکیم الحکما با حدیث در آورده و غفر اناب لقب کردند چنانچه قطعه تاریخ طبع زاوشیر محمد خان ایمان که در یک
 مصرع چهارم دو ماده تاریخ برمی آید بر سر کتیبه بنقشه کنده است قطعه روح پاک میر نظام علی بهرام بود

ذوی الاثر علی الخصوص مرشد زاده های بلند اقبال مثل جناب فریدون جاهد بهادر و جهاندار جاهد بهادر و
 دیگر مرشد زاده ها و صاحبزاده ها و امیران کجا که هر یک بجلوس شانانه جلوه داری ساینق و مندی و شب گشت
 نایب روییده مجلس محفل عالی شوند و نمایان ایشان رسم های تشریف و تفریح بوقوع آید القصد بعد الفهم
 این چشمه های عالم بهادر برای بند و بست ملک مفتوحه بود که موافق تقسیم از پیشو سلطان و خلل سرکار گردید
 مثل کربله و قلعه و کبخی کوچه و غیره رفته بعد چندی بسبب از اسباب انقلاب روزگار بیک حرکت
 ناشایسته خشت جنگ کبیل انگریزی با دختر شریف الشاهی که دختر عاقل الدوله و طلبیدن میر عالم بهادر حکم دار
 زیر چارنار از کمپنی انگریز بهادر که مشهور شده بود بایای اسطو جاهد بالعکس ساختن عظم الامر آن را برای
 خصوصیت باطنی خویش بامیر عالم پس میر عزرا از خدمت و کالت سرکار معذور نموده در قلعه رود و رنقیده
 نمود و کالت بذات خود ضمیمه مدار الهامی از سرکار ساخت چنانچه مفصل در احوال میر عالم مذکور خواهد شد
 و تقلم حقیقت رقم خواهد آمد و در اینجا شروع جشن شادی بسم الله خوانی مرشد زاده کیوانجاه بهادر که ایشان را
 نیز در فرزند ارستو جاهد داده بودند گردید و عین خوری مزاج مبارک از اعتدال در گذشت و سرچشمی از
 هیچکس مفید نشد آخر تاریخ هفدهم شهریور سال آخر سنه یک هزار و دویست و هجده هجری بوقت یکپاس روز برآمده
 روح پر فتوح مطهران سر و قمر خاندان عالیشان آصفیه میر عالم قدس در جنت الفردوس خرابید ان شاء الله
 و اذ الیه راجعون ماتم زوگان که عبارت از تمامی خانزادان موروثی سرکار است آنروز را روز قیامت
 انگاشته از خود رفتند و شور و محشر از محلات برآمده عالمی را از هوش و حواس و بختند لصلح اسطو جاهد
 در محن که مسجده متصل مرقده منوره حضرت قدس سره بیگم صاحب مغفوره والده ماجده آنحضرت مدفون ساختند
 و مقبره محراب از سنگ مرمر شفاف سفید با تمام قاور یا رخا و قادر لوازخان برادر عموی عزت یا رخا خان الدوله
 حکیم الحکما با حدیث در آورده و غفر اناب لقب کردند چنانچه قطعه تاریخ طبع زاوشیر محمد خان ایمان که در یک
 مصرع چهارم دو ماده تاریخ برمی آید بر سر کتیبه بنقشه کنده است قطعه بر روح پاک میر نظام علی السلام بود

ذوی الاثر علی الخصوص مرشد زاده های بلند اقبال مثل جناب فریدون جاهد بهادر و جهاندار جاهد بهادر و
 دیگر مرشد زاده ها و صاحبزاده ها و امیران کجا که هر یک بجلوس شانانه جلوه داری ساختن و مهندی و شب گشت
 نایب روییده و مجلس و محفل عالی شوند و نمایان ایشان رسم های تشریف و تفریح بوقوع آید القصد بعد الفهم
 این چشمه های عالم بهادر برای بند و بست ملک مفتوحه بود که موافق تقسیم از پیشو سلطان و خلل سرکار گردید
 مثل کربله و قلعه و کعبه و کعبه و کعبه و غیره رفته بعد چندی بسبب از اسباب انقلاب روزگار بیک حرکت
 ناشایسته خشم جنگ کابل انگریزی با دختر شریف الشاه بیگم دختر عاقل الدوله و طلبیدن میر عالم بهادر حکم دار
 زیر چارمنار از کمپنی انگریز بهادر که مشهور شده بود بایای اسطو جاهد بالعکس ساختن عظم الامر آن را برای
 خصوصیت باطنی خویش بامیر عالم پس میر عزرا از خدمت و کالت سرکار معذور نموده در قلعه رود و رنجه
 نمود و کالت بذات خود ضمیمه مدار المهای از سرکار ساخت چنانچه مفصل در احوال میر عالم مذکور خواهد شد
 و تقلم حقیقت رقم خواهد آمد و در اینجا شروع جشن شادی بسم الله خوانی مرشد زاده کیوانجاه بهادر که ایشان را
 نیز در فرزندی اسطو جاهد داده بودند گردید و عین خوری مزاج مبارک از اعتدال در گذشت و سرچشمی از
 هیچکس مفید نشد آخر تاریخ هفدهم شهریور سال آخر سنه یک هزار و دویست و هجدهم بوقت یکپاس روز برآمده
 روح پر فتوح مطهران سر و فرخانان عالیشان آصفیه میر عالم قدس در جنت الفردوس خرابید ان شاء الله
 و اذ الیه راجعون ماتم زوگان که عبارت از تمامی خانزادان موروثی سرکار است آنروز را روز قیامت
 انگاشته از خود رفتند و شور و محشر از محلات برآمده عالمی را از هوش و حواس و بختند لصلح اسطو جاهد
 در محن که مسجده متصل مرقده منوره حضرت قدس سره بیگم صاحبه مغفوره والده ماجده آنحضرت مدفون ساختند
 و مقبره محراب از سنگ مرمر شفاف سفید با تمام قاور یا رخا و قادر لوزخان برادر عموی عزت یا رخا خان الدوله
 حکیم الحکما با حدیث در آورده و غفر اناب لقب کردند چنانچه قطعه تاریخ طبع زاوشیر محمد خان ایمان که در یک
 مصرع چهارم دو ماده تاریخ برمی آید بر سر کتیبه بنقشه کنده است قطعه روح پاک میر نظام علی بهرام بود

ذوی الاثر علی الخصوص مرشد زاده های بلند اقبال مثل جناب فریدون جاهد بهادر و جهاندار جاهد بهادر و
 دیگر مرشد زاده ها و صاحبزاده ها و امیران کجا که هر یک بجلوس شانانه جلوه واری ساختن و مندی و شب گشت
 نایب روییده مجلس و محفل عالی شوند و نمایان ایشان رسم های تشریف و تفریح بوقوع آید القصد بعد الفهم
 این چشمه های عالم بهادر برای بند و بست ملک مفتوحه بود که موافق تقسیم از پیشو سلطان و خل سرکار گردید
 مثل کربله و قلعه و کعبه و کعبه و غیره رفته بعد چندی بسبب از اسباب انقلاب روزگار بیک حرکت
 ناشایسته خشم جنگ کابل انگریزی با دختر شریف الشاهی که دختر عاقل الدوله و طلبیدن میر عالم بهادر حکم دار
 زیر چارنار از کمپنی انگریز بهادر که مشهور شده بود بایای اسطو جاهد بالعکس ساختن عظم الامر آن را برای
 خصوصیت باطنی خویش بامیر عالم پس میر عزرا از خدمت و کالت سرکار معذور نموده در قلعه رود و رنجه
 نمود و کالت بذات خود ضمیمه مدار الهامی از سرکار ساخت چنانچه مفصل در احوال میر عالم مذکور خواهد شد
 و تقلم حقیقت رقم خواهد آمد و در اینجا شروع جشن شادی بسم الله خوانی مرشد زاده کیوانجاه بهادر که ایشان را
 نیز در فرزندی اسطو جاهد داده بودند گردید و عین خوری مزاج مبارک از اعتدال در گذشت و سرچشمی از
 هیچکس مفید نشد آخر تاریخ هفدهم شهریور سال آخر سنه یک هزار و دویست و هجدهم بوقت یکپاس روز برآمده
 روح پر فتوح مطهران سر و فرخانان عالیشان آصفیه میر عالم قدس در جنت الفردوس خرابید ان شاء الله
 و اذ الیه راجعون ماتم زوگان که عبارت از تمامی خانزادان موروثی سرکار است آنروز را روز قیامت
 انگاشته از خود رفتند و شور و محشر از محلات برآمده عالمی را از هوش و حواس و بخت و اقبال اسطو جاهد
 در محن که مسجده متصل مرقده منوره حضرت قدس سره بیگم صاحبه مغفوره والده ماجده آنحضرت مدفون ساختند
 و مقبره محراب از سنگ مرمر شفاف سفید با تمام قاور یا رخا و قادر لوارخان برادر عموی عزت یا رخا خان الدوله
 حکیم الحکما با حدیث در آورده و غفر اناب لقب کردند چنانچه قطعه تاریخ طبع زاوشیر محمد خان ایمان که در یک
 مصرع چهارم دو ماده تاریخ برمی آید بر سر کتیبه بنقشه کنده است قطعه روح پاک میر نظام علی بهرام بود

ذوی الاثر علی الخصوص مرشد زاده های بلند اقبال مثل جناب فریدون جاهد بهادر و جهاندار جاهد بهادر و
 دیگر مرشد زاده ها و صاحبزاده ها و امیران کجا که هر یک بجلوس شانانه جلوه داری ساینق و مندی و شب گشت
 نایب روییده مجلس محفل عالی شوند و نمایان ایشان رسم های نشین و تفریح بوقوع آید القصد بعد الفهم
 این چشمه های عالم بهادر برای بند و بست ملک مفتوحه بود که موافق تقسیم از پیشو سلطان و خل سرکار گردید
 مثل کربله و قلعه و کعبه و کعبه و غیره رفته بعد چندی بسبب از اسباب انقلاب روزگار بیک حرکت
 ناشایسته خشت جنگ کابل انگریزی با دختر شریف الشاهی که دختر عاقل الدوله و طلبیدن میر عالم بهادر حکم دار
 زیر چارنار از کمپنی انگریز بهادر که مشهور شده بود بایای اسطو جاهد بالعکس ساختن عظم الامر آن را برای
 خصوصیت باطنی خویش بامیر عالم پس میر عزرا از خدمت و کالت سرکار معذور نموده در قلمه رود و منقیده
 نمود و کالت بذات خود ضمیر بهادر المهای از سرکار ساخت چنانچه مفصل در احوال میر عالم مذکور خواهد شد
 و تقلم حقیقت رقم خواهد آمد و در اینجا شروع جشن شادی بسم الله خوانی مرشد زاده کیوانجاه بهادر که ایشان را
 نیز در فرزندی اسطو جاهد داده بودند گردید و عین خوری مزاج مبارک از اعتدال در گذشت و سرچشمی از
 هیچکس مفید نشد آخر تاریخ هفدهم شهریور سال آخر سنه یک هزار و دویست و هجده هجری بوقت یکپاس روز برآمده
 روح پر فتوح مطهران سر و فرخانان عالیشان آصفیه میر عالم قدس در جنت الفردوس خرابید ان شاء الله
 و اذ الیه راجعون ماتم زوگان که عبارت از تمامی خانزادان موروثی سرکار است آنروز را روز قیامت
 انگاشته از خود رفتند و شور و محشر از محلات برآمده عالمی را از هوش و حواس و بختند لصلح اسطو جاهد
 در محن که مسجده متصل مرقده منوره حضرت قدس سره بیگم صاحبه مغفوره والده ماجده آنحضرت مدفون ساختند
 و مقبره محراب از سنگ مرمر شفاف سفید با تمام قاور یا رخاں و قادر لوزخان برادر عموی عزت یا رخاں حج الدوله
 حکیم الحکما با حدیث در آورده و غفر اناب لقب کردند چنانچه قطعه تاریخ طبع زاوشیر محمد خان ایمان که در یک
 مصرع چهارم دو ماده تاریخ برمی آید بر سر کتیبه بنقشه کنده است قطعه بر روح پاک میر نظام علی بهرام بود

ذوی الاثر علی الخصوص مرشد زاده های بلند اقبال مثل جناب فریدون جاهد بهادر و جهاندار جاهد بهادر و
 دیگر مرشد زاده ها و صاحبزاده ها و امیران کجا که هر یک بجلوس شانانه جلوه داری ساینق و مندی و شب گشت
 نایب روییده مجلس محفل عالی شوند و نمایان ایشان رسم های نشین و تفریح بوقوع آید القصد بعد الفهم
 این چشمه های عالم بهادر برای بند و بست ملک مفتوحه بود که موافق تقسیم از پیشو سلطان و خل سرکار گردید
 مثل کربله و قلعه و کعبه و کعبه و غیره رفته بعد چندی بسبب از اسباب انقلاب روزگار بیک حرکت
 ناشایسته خشت جنگ کابل انگریزی با دختر شریف الشاهی که دختر عاقل الدوله و طلبیدن میر عالم بهادر حکم دار
 زیر چارنار از کمپنی انگریز بهادر که مشهور شده بود بایای اسطو جاهد بالعکس ساختن عظم الامر آن را برای
 خصوصیت باطنی خویش بامیر عالم پس میر عزرا از خدمت و کالت سرکار معذور نموده در قلعه رود و رنقیده
 نمود و کالت بذات خود ضمیمه مدار المهای از سرکار ساخت چنانچه مفصل در احوال میر عالم مذکور خواهد شد
 و تقلم حقیقت رقم خواهد آمد و در اینجا شروع جشن شادی بسم الله خوانی مرشد زاده کیوانجاه بهادر که ایشان را
 نیز در فرزند ارستو جاهد داده بودند گردید و عین خوری مزاج مبارک از اعتدال در گذشت و پیچ سی از
 هیچکس مفید نشد آخر تاریخ هفدهم شهریور سال آخر سنه یک هزار و دویست و هجده هجری بوقت یک پاس روز برآمده
 روح پر فتوح مطهران سر و فرخانان عالیشان آصفیه میر عالم قدس در جنت الفردوس خرابید ان شاء الله
 و اذ الیه راجعون ماتم زوگان که عبارت از تمامی خانزادان موروثی سرکار است آنروز را روز قیامت
 انگاشته از خود رفتند و شور و محشر از محلات برآمده عالمی را از هوش و حواس و بختند لصلح اسطو جاهد
 در محن که مسجده متصل مرقه منوره حضرت قدس سره بیگم صاحبه مغفوره والده ماجده آنحضرت مدفون ساختند
 و مقبره محراب از سنگ مرمر شفاف سفید با تمام قاور یا رخا و قادر لوازخان برادر عموی عزت یا رخا خان الدوله
 حکیم الحکما با حداثه در آورده و غفر اناب لقب کردند چنانچه قطعه تاریخ طبع زاوشیر محمد خان ایمان که در یک
 مصرع چهارم دو ماده تاریخ برمی آید بر سر کتیبه بنقشه کنده است قطعه روح پاک میر نظام علی بهرام بود

ذوی الاثر علی الخصوص مرشد زاده های بلند اقبال مثل جناب فریدون جاهد بهادر و جهاندار جاهد بهادر و
 دیگر مرشد زاده ها و صاحبزاده ها و امیران کجا که هر یک بجلوس شانانه جلوه داری ساینق و مندی و شب گشت
 نایب روییده مجلس محفل عالی شوند و نمایان ایشان رسم های تشریف و تفریح بوقوع آید القصد بعد الفهم
 این چشمه های عالم بهادر برای بند و بست ملک مفتوحه بود که موافق تقسیم از پیشو سلطان و خل سرکار گردید
 مثل کربله و قلعه و کبخی کوچه و غیره رفته بعد چندی بسبب از اسباب انقلاب روزگار بیک حرکت
 ناشایسته خشت جنگ کبیل انگریزی با دختر شریف الشاهی که دختر عاقل الدوله و طلبیدن میر عالم بهادر حکم دار
 زیر چارمنار از کمپنی انگریز بهادر که مشهور شده بود بایای اسطو جاهد بالعکس ساختن عظم الامر آن را برای
 خصوصیت باطنی خویش بامیر عالم پس میر عزرا از خدمت و کالت سرکار معذور نموده در قلعه رود و در مقید
 نمود و وکالت بذات خود ضمیر مدار الهامی از سرکار ساخت چنانچه مفصل در احوال میر عالم مذکور خواهد شد
 و تقلم حقیقت رقم خواهد آمد و در اینجا شروع جشن شادی بسم الله خوانی مرشد زاده کیوانجاه بهادر که ایشان را
 نیز در فرزندی اسطو جاهد داده بودند گردید و عین خوری مزاج مبارک از اعتدال در گذشت و سرچمی از
 هیچکس مفید نشد آخر تاریخ هفدهم شهریور سال آخر سنه یک هزار و دویست و هجده هجده بوقت یکپاس روز برآمده
 روح پر فتوح مطهران سر و فرخانان عالیشان آصفیه میر عالم قدس در جنت الفردوس خرابید ان شاء الله
 و اذ الیه راجعون ماتم زوگان که عبارت از تمامی خانزادان موروثی سرکار است آنروز را روز قیامت
 انگاشته از خود رفتند و شور و محشر از محلات برآمده عالمی را از هوش و حواس و بختند لصلح اسطو جاهد
 در محن که مسجده متصل مرقده منوره حضرت قدس سره بیگم صاحبه مغفوره والده ماجده آنحضرت مدفون ساختند
 و مقبره محراب از سنگ مرمر شفاف سفید با تمام قاور یا رخا و قادر لوازخان برادر عموی عزت یا رخا خان الدوله
 حکیم الحکما با حدیث در آورده و غفر اناب لقب کردند چنانچه قطعه تاریخ طبع زاوشیر محمد خان ایمان که در یک
 مصرع چهارم دو ماده تاریخ برمی آید بر سر کتیبه بنقشه کنده است قطعه روح پاک میر نظام علی بهرام بود

ذوی الاثر علی الخصوص مرشد زاده های بلند اقبال مثل جناب فریدون جاهد بهادر و جهاندار جاهد بهادر و
 دیگر مرشد زاده ها و صاحبزاده ها و امیران کجا که هر یک بجلوس شانانه جلوه داری ساینق و مهندی و شب گشت
 نایب روییده مجلس محفل عالی شوند و نمایان ایشان رسم های تشریف و تفریح بوقوع آید القصد بعد الفهم
 این چشمه های عالم بهادر برای بند و بست ملک مفتوحه بود که موافق تقسیم از پیشو سلطان و خل سرکار گردید
 مثل کربله و قلعه و کعبه و کعبه و کعبه و غیره رفته بعد چندی بسبب از اسباب انقلاب روزگار بیک حرکت
 ناشایسته خشم جنگ کابل انگریزی با دختر شریف الشاه بیگم دختر عاقل الدوله و طلبیدن میر عالم بهادر حکم دار
 زیر چارمنار از کمپنی انگریز بهادر که مشهور شده بود بایای اسطو جاهد بالعکس ساختن عظم الامر آن را برای
 خصوصیت باطنی خویش بامیر عالم پس میر عزرا از خدمت و کالت سرکار معذور نموده در قلعه رود و در مقید
 نمود و وکالت بذات خود ضمیر بهادر المهای از سرکار ساخت چنانچه مفصل در احوال میر عالم مذکور خواهد شد
 و تقلم حقیقت رقم خواهد آمد و در اینجا شروع جشن شادی بسم الله خوانی مرشد زاده کیوانجاه بهادر که ایشان را
 نیز در فرزند اسطو جاهد داده بودند گردید و عین خوری مزاج مبارک از اعتدال در گذشت و پیچ سی از
 هیچکس مفید نشد آخر تاریخ هفدهم شهریور سال آخر سنه یک هزار و دویست و هجده هجده بوقت یک پاس روز برآمده
 روح پر فتوح مطهران سر و فرخانان عالیشان آصفیه میر عالم قدس در جنت الفردوس خرابید ان شاء الله
 و اذ الیه راجعون ماتم زوگان که عبارت از تمامی خانزادان موروثی سرکار است آنروز را روز قیامت
 انگاشته از خود رفتند و شور و محشر از محلات برآمده عالمی را از هوش و حواس و بختند لصلح اسطو جاهد
 در محن که مسجد متصل مرقده منوره حضرت قدس سره بیگم صاحبه مغفوره والده ماجده آنحضرت مدفون ساختند
 و مقبره محراب از سنگ مرمر شفاف سفید با تمام قاور یا رخا و قادر لوزخان برادر عموی عزت یار خان محمد خان
 حکیم الحکما با حدیث در آورده و غفر اناب لقب کردند چنانچه قطعه تاریخ طبع زاوشیر محمد خان ایمان که در یک
 مصرع چهارم دو ماده تاریخ برمی آید بر سر کتیبه بنقشه کنده است قطعه روح پاک میر نظام علی بهرام بود

ذوی الاثر علی الخصوص مرشد زاده های بلند اقبال مثل جناب فریدون جاهد بهادر و جهاندار جاهد بهادر و
 دیگر مرشد زاده ها و صاحبزاده ها و امیران کجا که هر یک بجلوس شانانه جلوه داری ساینق و مهندی و شب گشت
 نایب روییده مجلس محفل عالی شوند و نمایان ایشان رسم های تشریف و تفریح بوقوع آید القصد بعد الفهم
 این چشمه های عالم بهادر برای بند و بست ملک مفتوحه بود که موافق تقسیم از پیشو سلطان و خل سرکار گردید
 مثل کربله و قلعه و کعبه و کعبه و کعبه و غیره رفته بعد چندی بسبب از اسباب انقلاب روزگار بیک حرکت
 ناشایسته خشم جنگ کابل انگریزی با دختر شریف الشاه بیگم دختر عاقل الدوله و طلبیدن میر عالم بهادر حکم دار
 زیر چارمنار از کمپنی انگریز بهادر که مشهور شده بود بایای اسطو جاهد بالعکس ساختن عظم الامر آن را برای
 خصوصیت باطنی خویش بامیر عالم پس میر عزرا از خدمت و کالت سرکار معذور نموده در قلعه رود و در مقید
 نمود و وکالت بذات خود ضمیر بهادر المهای از سرکار ساخت چنانچه مفصل در احوال میر عالم مذکور خواهد شد
 و تقلم حقیقت رقم خواهد آمد و در اینجا شروع جشن شادی بسم الله خوانی مرشد زاده کیوانجاه بهادر که ایشان را
 نیز در فرزند اسطو جاهد داده بودند گردید و عین خوری مزاج مبارک از اعتدال در گذشت و پیچ سی از
 هیچکس مفید نشد آخر تاریخ هفدهم شهریور سال آخر سنه یک هزار و دویست و هجده هجده بوقت یک پاس روز برآمده
 روح پر فتوح مطهران سر و فرخانان عالیشان آصفیه میر عالم قدس در جنت الفردوس خرابید ان شاء الله
 و اذ الیه راجعون ماتم زوگان که عبارت از تمامی خانزادان موروثی سرکار است آنروز را روز قیامت
 انگاشته از خود رفتند و شور و محشر از محلات برآمده عالمی را از هوش و حواس و بختند لصلح اسطو جاهد
 در محن که مسجد متصل مرقده منوره حضرت قدس سره بیگم صاحبه مغفوره والده ماجده آنحضرت مدفون ساختند
 و مقبره محراب از سنگ مرمر شفاف سفید با تمام قاور یا رخا و قادر لوزخان برادر عموی عزت یار خان محمد خان
 حکیم الحکما با حدیث در آورده و غفر اناب لقب کردند چنانچه قطعه تاریخ طبع زاوشیر محمد خان ایمان که در یک
 مصرع چهارم دو ماده تاریخ برمی آید بر سر کتیبه بنقشه کنده است قطعه روح پاک میر نظام علی بهرام بود

ذوی الاثر علی الخصوص مرشد زاده های بلند اقبال مثل جناب فریدون جاهد بهادر و جهاندار جاهد بهادر و
 دیگر مرشد زاده ها و صاحبزاده ها و امیران کجا که هر یک بجلوس شانانه جلوه داری ساختن و مهندی و شب گشت
 نایب روییده مجلس و محفل عالی شوند و نمایان ایشان رسم های تشریف و تفریح بوقوع آید القصد بعد الفهم
 این چشمه های عالم بهادر برای بند و بست ملک مفتوحه بود که موافق تقسیم از پیشو سلطان و خلل سرکار گردید
 مثل کربله و قلعه و کعبه و کعبه و کعبه و غیره رفته بعد چندی بسبب از اسباب انقلاب روزگار بیک حرکت
 ناشایسته خشم جنگ کابل انگریزی با دختر شریف الشاه بیگم دختر عاقل الدوله و طلبیدن میر عالم بهادر حکم دار
 زیر چارنار از کمپنی انگریز بهادر که مشهور شده بود بایای اسطو جاهد بالعکس ساختن عظم الامر آن را برای
 خصوصیت باطنی خویش بامیر عالم پس میر عزرا از خدمت و کالت سرکار معذور نموده در قلعه رود و رنجه
 نمود و کالت بذات خود ضمیمه مدار الهامی از سرکار ساخت چنانچه مفصل در احوال میر عالم مذکور خواهد شد
 و تقلم حقیقت رقم خواهد آمد و در اینجا شروع جشن شادی بسم الله خوانی مرشد زاده کیوانجاه بهادر که ایشان را
 نیز در فرزندی اسطو جاهد داده بودند گردید و عین خوری مزاج مبارک از اعتدال در گذشت و سرچشمی از
 هیچکس مفید نشد آخر تاریخ هفدهم شهریور سال آخر سنه یک هزار و دویست و هجدهم بوقت یکپاس روز برآمده
 روح پر فتوح مطهران سر و فرخانان عالیشان آصفیه میر عالم قدس در جنت الفردوس خرابید ان شاء الله
 و اذ الیه راجعون ماتم زوگان که عبارت از تمامی خانزادان موروثی سرکار است آنروز را روز قیامت
 انگاشته از خود رفتند و شور و محشر از محلات برآمده عالمی را از هوش و حواس و بختند لصلح اسطو جاهد
 در محن که مسجده متصل مرقده منوره حضرت قدس سره بیگم صاحبه مغفوره والده ماجده آنحضرت مدفون ساختند
 و مقبره محراب از سنگ مرمر شفاف سفید با تمام قاور یا رخا و قادر لوزخان برادر عموی عزت یا رخا خان الدوله
 حکیم الحکما با حداثه در آوردند و غفر اناب لقب کردند چنانچه قطعه تاریخ طبع زاوشیر محمد خان ایمان که در یک
 مصرع چهارم دو ماده تاریخ برمی آید بر سر کتیبه بنقشه کنده است قطعه روح پاک میر نظام علی بهرام بود

حکیم الملک برادر کتان عاصی خواجہ عبدالقادر خان شاگرد آنجناب بودند که با والد عاصی نہایت محبت داشتند و بعد از وفات عاصی بحضور حضرت مغفرت منزل عاصی را نیز قانونیچہ ملاچہنے براسہ درس داده بودند زبان را و قلم را قوت و طاقت تخریر و تقریر آنجناب نیست لهذا الکتاب برہین فقرات چند نمود در ہر علم حاشیہ آنجناب و سالہا مشہور آفاق اند کہ خلق اللہ مستفیض می شود

مولوی صفدر اوزنگ آبادی

از بزرگان عصر بودند چون وار و حیدر آباد شدند مرشد زادہ آفاق عالمیہ ہا در کمال اشتیاق یاد فرمودہ مورد الطاف بکران ساختہ جلسہ ندیم خود فرمود علم عقلی و نقلی بآمرتبہ داشت کہ ہمچنین مذاق گفتار و لطیف تکرارش نمیرسد زائد عابد حق گو اکثر کلمات حضرت سید نور علی صاحب قبلہ فایز سیکر دیدہ در علم حدیث شریف فرد کمال علم خویش بود و در سنہ یکہزار و دصد و دوازہ ہجرت خراسان فرزند خلف مولوی صاحب مذکور صاحب ازبک را می نشود تا آثار شدہ از ناچہش ظاہر بود تا جنین حیات پدر پرزگوار خود چہ نسخ صرف و نحو خواندہ بعد از ان بشوق ذات خویش بجمیع علوم ادراک بہرسانید علی الخصوص در علم حدیث شریف مرتبہ استحقاق از محدثان حرمین شریفین حاصل نمودہ در ایامہ ربیع الاول وغیرہ بفصاحت تمام در بیان سہی حضرت قبلہ مرحوم مفتوح ضباب بولگو سید نور علی صاحب بیان میفرماید کہ خلقت خدا در خل حنات میگردد و محدث حافظ عالم بذات خود بہ جمیع اخلاق پسندیدہ موصوف در برآمد کار اہل احتیاج سی موفورہ بجای آوردہ می راز بزرگان رسوخ ولایت لهذا فقرہ چہ نقلیم آورد کہ گان فصولی کلام نشود و . . .

مولوی جبر رکمنو

از نام آوران علمای ہند کہ سلسلہ بزرگان آنجناب بہ مولانا عب العلی ملک العلماء قدس سرہ میرسد

در بلده لکنئو فرنگی محل خاص مکان بود و پیش از آنجا ندانست والد ماجد آنجناب مولوی مبین شهور
روزگار اندازد و عرض مولوی صاحب موصوف از لکنئو زیارت حرمین شریفین رفتن بعد حصول سعادت
طواف و زیارت و مراجعت در بیان دریا شورگر فتار طوفان شده همه اسباب و کتب و غیره لغات
داده در عالم بی اسبابی داخل بلده حیدر آباد گردیده در که مسجد و عظامبلغ و بیان تفسیر آیات قرآن
شریف بعد از ای فریضه جمیع آن فصاحت و بلاغت نمودند که تمامی عمره سلطنت و بر جابرین مسجد
محو حیرت شده لب به تحسین و آفرین کشادند و در آن نقشب فساد و مدد و بیان چرخ کوی طره
عشق ریب بود قیوم آمده بود و از اجماع سامین و عظام آن جناب ثابت جنگ رسل صاحب
فرنگی وکیل صاحبان انگریز بخت همارا چه بادا گفته فرستاد که لیبیان مولوی اجماع کثیر بر دوزخ
که در که مسجد میشود مبادا افتد و فساد تازه بود قیوم آید این چه مقدمه است دریافت فرمایند از راه خیرخواهی
و دولت ایما نموده شد همارا چه بادا و بعد دریافت حال که صرف هدایت خلق منظور است و هم تعقیقه از
وکیل مذکور باستصواب حکیم باقر علیخان و شرف الدین خان گردید و نیز ملاقات همارا چه بادا و که
نهایت پسند کردند چنان مقرر شد که در مسجد جامع بلا اندیشه بیان مینموده باشند و بعد ایام چند
یک هزار روپیه با هزار از سرکار دولتدار برای اخراجات مقرر شده هرگاه موافقت کلی با همارا چه بادا
نظور آمد در عوض همارا چه بادا که در دوازده هزار روپیه موضع بیامتی پتیه و بورم پتیه و غیره و بیات سیر
حاصل متصل باده عنایت داشت که به کاخانه امارت جلوه افزای ریاست گردیدند و معتمدانچیکه بیان
آنجناب بفصاحت و بلاغت بود و خارج از انظار و بیان است بر دوزخ بود جامع مسجد یکو حب
زمین برای نشستن مردم از کثرت خلایق بهم رسیدن خیلی مشکل تر بود و خصوصاً در ایام ماه مبارک
رمضان اکثر لیبیب و فو خلق الله صورت خانه جنگی ظهور آمده آیات قرآن شریف را با وضاع و
انواع و اقسام بیان میفرمودند و بی بهین ظهور اوقات عزیز خود را بسر داده بخوشحالی گذرانده بودند

باصیبت سید نور الاصفیا صاحب مرحوم کتبی اگر دیدند و با ہم را و خوانین اتحاد بہر سائیدہ عزیز
 و ہما گشتند از نزد امیر کبیر و وصدر پویدہ ہوا و قرار بود و امیر الامرا امیر الملک بہادر نیز ہوا و میر سائید
 چون قضاوار دگر دیدد فتا بعارضہ مملکت خستہستی بر لبہ در سنیہ کنز ارد و وصدر و پیچاہ و شش
 جبکہ بر حیرت فرامیدند تا الی الان مانند انجمن با حدی بنظر اندام جامع علوم عقلی و نقلی خوش
 لباس خوش مزاج طلاقت لسان و شرح و بیان نیست بحر موج است کہ بہر از ان توجہ موج بر موج جاری
 با این بہ اخلاق پسندیدہ و اوصاف حمیدہ شہور روزگار شب کتبی ذاتی عاصی محرر اوراق تشریف آورہ
 دعا خواندہ عطر گران بہا بہت مبارک خویش بخت طاش عاصی مالیدہ سرفراز فرمودند بعد حلت
 آنجناب جاگیر ہوا و ہر اولاد تقسیم یافت نصف بہ پسران خرد و کاز لطن صبیحہ حضرت اصفیا صاحب اند
 و نصفی بنام مولوی ظہور خاں الصدق بزرگ مرحوم مغفور کہ احوال ایشان ہم بقلم می آید .

مولوی ظہور لکھنوی

خلف الصدق و مہین پور مولوی جید لکھنوی است احوال بزرگان اینجا ندان در احوال مولوی اصفیا
 مسطور بقلم آمد نشان بعد انتقال والد خود کمال پیراری وارد مدینہ حمیدہ آباد شدہ بعد روایی بام
 نصرت ہلاکت ہمارا کہ بہادر رسیدند بہادر مذکور از فرست و خرد مندی و ادراک علوم عقلی و نقلی
 و فصاحت بیان و طلاقت لسان و وجاہت شان بسیار بسیار خوشوقت شدہ قسیمکہ با مولوی صاحب
 مرحوم شریط اتحاد بجامی آوردند بہمون طور بانیشان بسلو کہ آمدند و جاگیر دوازده ہزار روپیہ
 را تقسیم نمودند کہ گذشت مہتر مولوی ظہور مذکور بآن لیاقت و بر خور داری و سعادت مندی با والدہ
 خود و برادران خود اوقات عزیز خویش بسر می برد کہ ہمہ با پیچہ جہدائی را تصور نکردہ مجموع مشکور
 با ہم باتفاق و موافق اند الغرض ذات مولوی صاحب مسطور مقتضی است درین عالم شباب بہ لیاقت

عمر صدر السید محض عنایت ایزدیت بہر ہر جہہ موافق قاعدہ ستمرہ والد ماجد مرحوم خود و سب
جامع نہایت فصاحت و بلاغت بیان کلام شریف و حدیث میناید کہ اکثر دیارہ رمضان المبارک برای
برای نشست و برخاست کہ ہنس نزدیکی بہر منجواہر فساد میشود و منجر شمشیر و خنجر سگید و اگرچہ بیان
مولو اصحاب مرحوم مولوی حیدر صاحب لایان بودہ کہ تا ابالی الآن ہیکسین این فصاحت و بلاغت
علی الخصوص و بیان علمای حیدر آباد و نظائر آمد تا ذات مولوی تھو نیز بمقتضای اولیٰ سرالابیہ
غنیت است کم نیست با اینہذا و صاف خوش خلق کشتادہ طبیعت سیر فکر باہر کس کہ محبت شود و خبر
گیران حالتش نہایت میباشند افعال حمیدہ ایشان پسندیدہ خاطر کہین و مین علی الخصوص بہارچہ
بہادر بسیار الفت و محبت است کہ بہوارہ ذکر ایشان بخوبی تمام بعبر بیان می آرند۔

مولوی کرامت علی

مستوطن خاص شاہجان آباد از خوبان زمانہ بزرگان ایشان نیز صاحب خدایات بودند و او خود بذات
در عملہ انگریز بہادر بخدمت شالیستہ عدالت امور پور و نہاد دین عہد سمیت مہد بندگانانہ ظلہ العالی
حضور پر نور اہم اللہ اقبال از وطن خویش وارد بلکہ حیدر آباد گشتہ بملاقات راجہ چند لعل مہاراجہ
بہادر فایز گردیدہ بسیار پسند خاطر گشتند و بعد چند بخدمت عدالت از پیشگاہ حضور پر نور باریاب
شہرہ فالیض گردیدند یعنی بہ عدالت بیرونجات بلکہ حیدر آباد باتمامی محالات و قضبات و قمریات
و غیرہ از کشت و خون و اندرون بلکہ از دزدی و قطاع الطریقہ نفسدان و خونیان و دیگر
امورات قضایای قضیہ و غیرہ اطراف و جوانب بلکہ مذکور و مالک محروسہ سرکار امور کار و بار اند و چوہری
عدالت در مکان اسلام باڑی مقرریافتہ باتمامی کارخانہ محولہ خود مصروف عدل ہستند اما آنقدر
سعی موفورہ و ادراک و استحقاق و دریافت بہر معاملہ ادنی و علی حزنی و کلی لعل می آرند۔

که هیچ از خفی و جلی پوشیده نمی اند بعد تحقیقات و ثبوت امر حکم مطابق حکم شرع شریف میفرمایند
و فضیلت علمی بدرجه است که از عقل و نقل سر موعفی نیست حضوری علوم را نهایتی ندارد و سوا می این
با وجود جوهر ذاتی در اخلاق پسندیده و افعال حمیده دوستی دوستان و محبت محبان و طلاق
لسان و فصاحت بیان و خوش لباسی و خوش خوری و خوش اخلاقی فرد فردی روزگار شکار هر روز
چیزی از اطمینان نده اختراع نو خود تیار کرده با اقربا و آشنایان و محبان خورده و خوراینده مخطوطا
میشوند دل نخبه که یک لحظه از صحبت مولو صاحب موصوف جدا شود در بر آید کار اجابا بدل متوجه عالی
همت بذات بهجی صفات بزرگانه موصوف

مولوی محمود عالم

از جمله محمودان زمانه مخصوصان دوره استاد حضور پرنور ادام الله اقبال اند و درینولا برای درس مرشد زاده بلند اقبال حاضر اند در علوم عقلی و نقلی نزد کامل منتخب روزگار بکمال فروتنی نهایت اخلاق مشهور و معروف اند

مولوی میر احمد ولایتی

از ولایت پیشاور و غیره وارد حیدرآباد گردیده مشهور بلده حیدرآباد گشت جامع علوم فضیلت آنجناب مانند آفتاب جلوه دار و در کرم نظر آمد بلکه درینولا در بلده فرد کتبی بی همتاست که سراب جسم باخلاق و فروتنی است اعتضام الملک بهادر من بگی حضور در مکان خود فرو داده براسه کتبی میعتبر خوانده اند الحال حسب الحکم حضور پرنور بنیات شریعت پناه بلده حیدرآباد مهور گردیده اند

مولوی عبد العلی خان

فرزند ارجمند مولوی کریمت علی صاحب موصوف با وجود ابتدای شباب جامع علوم و منبع کمالات و اخلاق صاحب طبیعت کاما آلود سیر الایبیه عبارت از خان مذکور است الله تعالی برادر ولی والدین رساند که سعادت مند داین است و مولو لصاحب از اولاد حضرت جعفر طیار استند

مولوی حافظ شمس الدین فیض تخلص

از کمالان زمانه و عارفان دوره نزد کامل منتخب روزگار جامع علوم عقلی و نقلی منبع کمالات صورت و معنوی بزرگان مروج و مرجع حضرت متفرتاب و حضرت غفر آتاب بتوقیر و عزت تمام خجرات لایقه مشمول عواطف شاهانه بوده بروقت موعود امر الکی را لبیک اجابت فرمودند و مهند اخذ آنجناب

از ابتدای شباب متوجه تحصیل علوم گردیده در عرصه چند سال مشهور روزگار گشته مرجع خلائق گردیده
 کمالات حقایق و عرفان و استحقاق و ادراک شریعت و طریقتی آنجناب از اشعار فارسی و هندی
 اردوی خاص از قصیده و غزل و رباعی و غیره آنحضرت مانند نور آفتاب تابان و درخشان و ظاهر
 است هر ذلیم که با دراک فهم خویش فکر کند بجان سخن رسد سوای این حسن اخلاق و تهذیب و مروت
 و آدمیت از ملاقات آنجناب بهریدر امید گردد و در قرائت کلام شریف کیتای عهد خود و تصانیف عبس
 و فارسی و سبک آنجناب مشهور آفاق معجزا و در برآمد کار را با احتیاج بدعی یا درمی یا قدری
 یا قلعه مستثنای زمانه اند که اینقدره خیل مشکل تر است علی الخصوص در بیوقت که بهر براسه پسر
 زبان سعی و کوشش دراز نمیکند تا برای غیر چه کند در علم حقایق و معرفت الهی سخانی چند زبان
 آن واقف و موزخفه و جلای بوقت خلوص ملاقات برمی آیند که دل سقیر ارشده میجواید که بهین
 وقت از سینه برآید و ترک عملاتی کند و به عبود حقیقه خود و صلت جوید و دیگر از خیال بهیوده
 دنیا کناره گزیند الغرض ذات والای آنجناب مستقیم عهد است او تالی شانه بسیار رسالت دارد که محکم
 فیض اسم با سس دارند عاصی را بدل رسوخ است میوان آنحضرت نیز بسیار اند که بر ادلی فایض گشته
 اند اشعار آنجناب در تذکره احوال شعرای بختیبر خواهد آمد ان شاء الله تعالی که پهلوی مذاق خواجها حفظا
 شیر ازینزند

مولوی اسماعیل دهلوی

از ساکنان بران پور در بلده حیدر آباد و در وفات خود در سجد متصل شکر گنج شمس الامراء بهادر میر کبیر
 مقام گذیده بر سر طالبان علم پرداخته صرف متوکل صبا اخلاق پندیده خوش تقریر به جمیع
 صفات بزرگانه موصوف

مولوی عماد الدین حسین

مولوی بدرالدین

والد ایشان نیز از باشندگان بندار طین و در حیدر آباد شریه اقامت گزیدند شرح ملا و دیگر نسخ نامه
صرف و نحو و منطق و نجومی و کسب میدادند چنانچه عاصی و برادر کلان عاصی خواجہ احمد خان نیز شرح ملا
از ایشان خواندند بعد چندی انتقال نمودند تا خلف مرحوم تحصیل علوم پر داخه بدرجه فیضیت
رسیدند و در منصب داران سرکار بهر با معقول منسلک اند و همواره صحبت باراجہ و سراج میدارند
و جمیع علوم فرد کمال روزگار اند الحال بدر جامع مسجد حیدر آباد از مولو تصاحب موصوف آباد
است و پس اعتقاد الماک بهادر از ایشان استحقاق احادیث شکوای شریف می نمایند

قاضی محمد ذوالفقار خان

قاضی بلده فخرنده بنیاد حیدر آباد فرزند ارشد شریعت پناه قاضی محمد شریعت الدخان مرحوم اند
آنجناب در حضرت غفران آب زبلده شاهجهان آباد و در بلده حیدر آباد گردیده پس رحلت قاضی
معین الاسلام خان باستضوای میر عالم بهادر بکات اعظم الامر السطوحه مدار المہام سرکار رسید
باریاب حضور پر نور گشته بسیار بسیار پسند خاطر مبارک شریعت جلیل القدر فضائل ممتاز و مبارک
گردیدند و تمارت حیات خود با مورات محموله خویش آنچنان پرداختند که مور و تحسین و آفرین شایان
و صدر الطاف خسروان گشته مشهور آفاق شدند و انتظام عدل و داد با بصورت صورت پذیر گردید
که مزیدی بر آن منظور نباشد و سینه کبیر و دو و صد و یک جهان فانی را پدر و دفرمود اما محمد
ذوالفقار خان بهادر بعد رحلت پدر عالیقدر خویش از فرط الطاف حضرت متفکرت منزل برسد
نیابت رسالت سرفراز و ممتاز و مبارک گشته تا عمق قدر نازک تر از در میزان اوراک هر دو پله مخالف
یکدیگر سنجیده از حق و باطل بیدل تقدیری چنان بتبدیل درآمد که تا این زمان گاهی از زبان احد

وہیچ مقدمہ خود بزرگ سحر غیر از شکر گذاری خداوند نعمت بگوش و ہوش سچکین سید تہامی
خلقت خدا شکر یہ این جلیکہ گیری و سہبت عظمیٰ روز و شب بربانہا جاری دارد آنحضرت آنقدرہ علماء
منتقدین و زبدہ فضلا و متاخرین حمد حضور پر نور و فرید روزگار است کہ شلش و اقلیم ہندوکن
بتظر نہ آمد تا بہ بلاد و اوصار و اقلیم دیگر چہ بودہ باشد عالی منصبہ بن حوصلہ سیر فکر اقربا و رآل
اندیش جمیع صفات بزرگانہ موصوف

فتح اللہ بیگ خان مفتی اول بلوچہ حیدر آباد

از مدت مدیر خدمت افتخای بلوچہ مہمور و بکامی روز خفہ و جلی فتویٰ و نکات آن مشہور روزگار و تہامی
علوم عقلی و نقلی فرو گینا و خبر دارا بہت ہر ہر امر را آچنان بزودی در سے یا بند کہ سر مو بہیچو جہان
ایشان پوشیدہ نمی ماند با سہمہ خوش مزاج با اخلاق متوجہ حقیقت فروزا و افراد از صاحبان اصباح
پی شائبہ تکلیف دہی و در سے سماعی جمیلہ بکاری برند و با لطافت خسر و از مہمور خدمت خود ہستند

مولوی خواجہ شہاب الدین

ساکن بلوچہ سر ہند در عہد حضرت غفر اناب وار و بلوچہ حیدر آباد گشتہ با اعتقاد و قدر دانی شمس الامرا
بہادر امیر کبیر در مقبرہ تیغ جنگ بہادر مرحوم فرود آمدند و ہمارہ در سجدہ انجا با امت نماز جمعہ پر دختہ
مردان ساکن در گاہ حسین بر بندہ صاحب قدس سرہ الریادت خات جماعت جمہ و عیدین فایز
میگردانیدند و گاہ گاہی ملاقات اعزہ بر طبق دعوت در بلوچہ آمدہ باز بمکان خود و تشریف سے بردند
در جامعیت علوم عقلی و نقلی فرو فرید روزگار و در امور تشریف و طاعت و معرفت و حقیقت متقداری
عصر خباب حضرت بندگان تعالیٰ مدظلہ العالی اولم اللہ اقبالہ اکثر پریان حال ایشان بودہ

ملاقات هم فرمود بتواضع مسرور فرمودند و همیشه بخدمت برای اخراجات چهار روپیه لویه فرمودند و گشت
منوده مقرر ساختند بسیار بزرگ زاهد عابد تهجد گذار شبانه روز در عبادت معبود حقیقه خود را مصروف
داشتند بمعاملات و بیوی گاهی میل نمینمودند در سینه کهنه را دو صد و پنجاه و یک سبزه لویه بکعبه
و بهفت سالگی منوج حینت گردیدند خواجہ نجم الدین خلف الصدق آنحضرت درینو لا یومئیه ناکور و مقیم
مقام والد بزرگوار خویش اندر جمیع صفات خاندان خود موصوف هستند

ذکر حکمای سرکار دولته آصفیه حکیم معالج خان

حضرت حکیم محمد ماه خان خلف حکیم معالج خان گلان النخاطب سید الدوله ساکن اوزنگ آباد که در
همونجا بمهرت بن فایز گشته حلت نموده در باغ خانه خود متصل کلمی دروازه بلده مذکور مدفون گردید
عاصی نیز بغایت مشرف شده است الابد حلت خان مذکور چون فیما بین برادران مناقشه میراث
و جاگیر صورت بست خان مسطور از اوزنگ آباد وارد حیدرآباد گشته در مکان والد عاصی بنسبت
اینکه سابق بشیره مشاء الیه باز دواج والد در کده بود و از آن عقیقه دختری یادگار بود و فرود آمدند
و نیز شاگرد والد بودند و نسخه نویسی هم میکردند والد عاصی حکیم باقر خان سید الدوله حکیم المملک
مسامی جمیل بکار برده ایشان را بدر راه دو صد روپیه تزوید المملک بهادر ملازم گردانید و در حضور
پرنور عرض کرده فیصله مناقشه برادران نیز بعمل آورد و بعد حلت والد عاصی از کمالات معالجه خود و
شمس الامامها بدیغ جنگ نوکر شدند و شمول عواطف گشتند و بر انتقال بهادر موصوف بکار بست
عظم الامام اسطو جاه دارالالهام سرکار رسیده همواره در حاضر باشند حاضر میبودند و لای چیز روز
باستقواب عظم الامام اربابا بی حضور پرنور نیز مشرف و مباهی شده متین مرشد زاده آفاق
سکن در جاه بهادر گردیدند و پس خاطر مبارک گشته بمصاحبت درآمدند و به مراتب بلند رسیدند

سایح گلزار آصفیه
ذکر حکمای سرکار دولته آصفیه
حکیم معالج خان
ملاقات هم فرمود بتواضع
مسرور فرمودند و همیشه
بخدمت برای اخراجات
چهار روپیه لویه فرمودند
و گشت منوده مقرر ساختند
بسیار بزرگ زاهد عابد
تهجد گذار شبانه روز
در عبادت معبود حقیقه
خود را مصروف داشتند
بمعاملات و بیوی گاهی
میل نمینمودند در سینه
کهنه را دو صد و پنجاه
و یک سبزه لویه بکعبه
و بهفت سالگی منوج
حینت گردیدند خواجہ
نجم الدین خلف الصدق
آنحضرت درینو لا یومئیه
ناکور و مقیم مقام
والد بزرگوار خویش
اندر جمیع صفات
خاندان خود موصوف
هستند

در چنانکه حضرت مغفرت منزل در سنه یک هزار و دویست و سی و چهار هجری در دولتیان تفریق نام و سال
رواق نجش کاشانه دولت بودند و در وادخانه سرکار اجماع حکما بوده عجب صحبت عجب و عجب
روز و شب بود چنانچه در ذکر مولوی قطب الدین دهلوی بقلم آمده در آن هنگام که خان موصوف
و عاصی با هم حاضر در بار فلک افتاد و باریاب بودیم اکثر توجیهی بحال عاصی داشتند عجب انسان
خوش اخلاق خوش مزاج خلیق که اگر تمام عمر صحبت با شرف انسان دل برشته نشود و یکس نجوش
اختلاطی خان معز و عالی همت تا حال کم نظر آمده در آخر سنه یک هزار و دویست و سی و چهار هجری ولایت
منوده در درگاه برهنه صاحب رفون گردید پس فرزند گذشت که ذکر آنها خواهد آمد.

حکیم الحکما محی الدوله

نام اصلی اش عزت یار خان بهادر است خلف حکیم الحکما حکیم جعفر خان مرحوم که همیشه باریاب و مصاب
و مقرب حضرت غفرانکما بودند و حضرت تهینت انسا بیکم صاحبه المشوریه بیو یاصاجه و والده ماجده
حضرت مغفرت منزل کمال خیرت بزرگانه میفرمودند که ملا یک صفت بودند از حضور پر نور و بیکم صاحب
موصوفه حضرت حرمین شریفین گرفته روانه مقصود شده بعد دو سال باز وارد بلده حیدرآباد
گردیدند حضور پر نور و بیکم صاحب مهر و بوقت روانگی و بورد و بسلوک شایانه مشمول عواطف
ساختند و بیست احتساب بلده حیدرآباد و صدر الصدور و امور بوده همواره حاضر وادخانه محوله
خویش میباشند خلقتش محی الدوله حکیم الحکما عزت یار خان بهادر اگرچه در حین حیات والد بزرگوار
خود فارغ التحصیل جمیع علوم عقلی و نقلی و ریاضی و طب فارسی و غیره شده همواره مصاحب
بزرگان عالمی میبودند و بعد از وفات پدر عالمی بفرزاده بیجا لجه خاص و مرشد زاده های بلند اقبال
و محلات عصمت انحصار میبود که احدی از حکمای عصر اسبق بر آن مصاحب خاص نبوده

و بعد رحلت حضرت غفر انما ب در پیشگاه حضرت مغفرت منزل نیز بستور معهود مستمندی بود و چون
معمول ستمه قرار یافته که بوقت مبارک کردن گره سالگره حضور پر بوز حضرت غفر انما ب نظر تقدس
ایشان بدست مبارک حکیم جعفر خان بهادر مذکور که بزرگ و مقدس فرشته خصال بود و بدین مینمودند هنوز
آن سلسله در حضور نور ادم الله اقبال و عمره و سلطنت بحال و جاریست که بدست محی الدوله
احمد یار خان بهادر بوقوع و بلبل می آید الله تقدس و تعالی رشته عمر بادشاه مار برشته عمر خضر و
الیاس سال بسال گره تازه بتازه و نو بود و هر که از عمر هر دو مرسل علی بنیا و علیهم السلام لم یخطم
کم نباشد آیین رب العالمین القصد چون دو سال کمال اتفاق رونق افزای حضور پر نور در دولت
خانه قدیم که متواتر نقل آمده گردید عاصی در خدمت آنجناب شبانه روز حاضر بود بسیار توجه بحال
عاصی داشته لشکرای مجرب خود عنایت فرمودند و به تعلیم شش خط نسخ نیز سر فراموش نمودند چون
شهادت که مرتبه خاص و بیاست در تقدیر بود و بعد اخراج ممد و بیان در سنه یکم از ورود و صدور
شش نیز بهجری بدست افغانان ممدوی ناحق و ناروا بی شائبه تکلف چیزی بچیزی از عداوت
با تقصیر دانی در می سخنی قدس قلمی بیج نی کشید غاشبید شده در زمره شهدا و بدر واحد وصل
و داخل گردید انا لله و انا الیه راجعون مفصل کیفیت سابق گذشت مع هذا محب انسان بالکمال
بیج کمال علم و عقل از آن منبع خرد خالی نبود سیر فکر بهر چشم حاد بهر خوراک که در اشتیاق خوردنی
تکلفها مینمود و مع غرضش با فراط تقسیم سفیر بود در علم حدیث شریف از محدثان حرمین شریفین تحقیق
نموده بدرج کمال رسانید که اصدی با تحقیق آنجناب نمیرسید در راههای مقرری در مسجد خود حدیث
شریف بیان کرده خلقت را داخل حیات میساخت در علم ریاضی کیمای عهدنا حال مانند بهادر معز
پیدا نه شده و نخواهد شد که انسان چمنتمای بسیار و دراز بکمال یک فن میرسد جامعیت موقوف
بر عنایت مبداء فیاض است از خداوند نعمت بجا اگر سیر حاصل و خدمت جلیل القدر صدر الصدور

واختاب شرف و سیاهی بوده فرو فریاد منتخب نایاب روزگار توان گفت سه فرزند گذشت که ذکر ایشان خواهد آمد قبر شریفش بیرون در یکجای بود و صاحب در خطبه صوفی صحبت

محی الدوله احمد یار خان بهادر

خلف رشید عزت یار خان شهید موصوف است بعد به شهادت پدر ذیقدر خود با لطاف و بند پرور حضرت منفرد منزل حاضر و باز فلک اقتدار گردیده باریاب گشته بخدمت موروثی سرفراز و ممتاز گشت و همواره بمعالجه خاص بذات خود و یا بعضی با اتفاق حکمای دیگر نیز مشغول بوده اجرای کار و امانت محوله خود نموده بعد دو سال سبب انتقال میشد زادی مرحومه فیروز بیگم که بعضی مخالفان بنوع دیگر بعضی رسانیدند از تغییری خدات موروثی سخنان خود شنودی گردید چون آنحضرت بندگان مظلومانی سدا برای دولت بنیوال خدا و او گشتند از راه بنده پرور باز یاد فرموده پسران سابق بخدمت و جالیه عزت سرفراز کرده خطاب محی الدوله افزایش عزت و حرمت نمودند و تنالی شانه تا تمام جهان سلامت دارد که بقول شاعر آبر و عزت بخشیدند شاعر قدیمان خود را پیغمبری قدر که هرگز نیاید پرور و در غرض خان منزه کلمات ظاهری و باطنی با اخلاق پندیده و حرکات حمیده خاندانی همواره باریاب حضور پر نور و حاضر در بار جهاندار است و بس

حکیم شفقانی خان معتمد الملوک

از جمله منتجبان هند و دکن از وطن خود شاه جهان پور به بنگاله و از آنجا به چینی پور وارد شده در آنجا بشاگردی حکیم احمد الدخان هندی در آمده بمرتبه کمال علمی و علمیه رسید و در عهد حضرت منفرد منزل وارد بلده حیدرآباد گردیده بانستواب ولیم پاشا صاحب الکریز بلازمت را چون دلیل مهارت بهادر دیده

بسیار بسیار پسند خاطر گشتند در آن ایام چند معالجه عمایدین سرکار چنان بخوبی تمام ظهور آورد که
 مژده روز شده هر یک دنی و علی را راجع بجانب خان مسطور گشت اند از چهار چهره های دیز به معالجه
 خویش مقرر نمودند از آنجا که تقریر علمی و قوت بیانی به نهایت فصاحت و بلاغت و دشت و آثار
 رشد از ناچیزش پیوسته بود و تقدیر تالیف نموده در چند روز معالجه ایشان بمزاج چهار چهره بسیار
 باستمال با الجبین بر آن خلیفه موافق آمده پالضد روپیه بهوار که مقرر شده بود بالای آن مورد
 سلوک بسیار گردیدند تا اینکه با وجود بودن حکمای بسیار احدی را در علاج خاص چهار چهره بسیار
 داخل نمادند همه مختصر بر تجویز خان مذکور قرار یافت رفته رفته باریاب حصو حضرت منفعت منزل
 شده نیز بدیده پذیرائی در آمد که گاه گاهی وقت ضروریه باریابی حصو پر نور شرف می گشتند
 و از پیشگاه بنرگانه عالی مظهره العالمی بخطاب منتهی الملوک سر فرزند ممتاز گردید حکیم بود کمال علم و فضل
 و کمال نیز فهم سیر الیکامات سیر فکر مانده حوصله بزرگ منش با اخلاق حمیده و افعال پسندیده بجا گیر
 هفت هزار روپیه سوای بیکه هزار روپیه بهوار نقد سلوک هزار روپیه و دو شالهای عمره و خلعت با
 مشمول سبکدشت و به جمیع صفات بزرگانه موصوف از عارضه ضیق النفس گرفتار حال خویش میبود
 عاصی محرر اوراق را از فرط محبت موجز متن نفیسه را حفظ کنانیده ذات نفیسه تمام و کمال بر اس
 درس دادند و نسخهای تجربه خود بسیار عنایت نمودند و بر نه بیکه از دو صد و پنجاه و چهار سحر
 از شدت و باو فتنا و ولایت حیات نمود و راجع به رطل چهار چهره بسیار در کمال فوسه ها دست داد که
 چند روز و شب همین تذکره و تاسف خانم کور و محفل مانند تا حال از بهر مانند خان موصوف
 بهیچکس وارد این دیار نشد که جامع علوم و اقسام بود صنایع و بدایع علمی و دشت احدی از حکمای
 عصر به علم و فضل و نمیر رسید در خوش اخلاقی و مقول گوئی و خوش مزاج و تقریر علمی فرد فرید کنای
 روزگار بوده دو پسر داشت ارشد اولاد میر سالست علی که در علم و فضل و شان ظاهری بمادر رسیده

رو بروی خان مسطور در عین عالم شباب ببارضه سهال کبیری انتقال نموده خان معز را فی الحقیقت
 زنده عذاب و مرگ ساخت از ویک پسر است و یمنی میرا نیت علی که او نیز با وجود علم و کمال در جوش
 سپهری آواره دشت و صحرا و کوچ و کوچ پر است و باز ار شده در آوارگی بزیارت حرمین تشریفین رفت
 مشرف گشته بعد دو سال باز وارد حیدرآباد در حین حیات پدر خویش گردید و خود را بلباس عسکر
 می آراست و سلحیه و پیکر خود می بست بعد فراغت از دیار همراه عرهبای چند و افغانان مسعودی
 جوان جوان محله بمکه کوچ و باز از سبک دید و خوانان خون ریزی می بود و دوسه خون هم از دستش
 بعمل آمده بود که در شای آنها با وجود مقدور و جمعیت همراهی خود بر عاجز تالی شفقانی خان و پاشا
 چهار آجه با در که فرمود در عوض آمانت علی فرزند من حاضر است بکشته پس مقدم کرد کم کن نشد که دعوی
 خون نماید و گذر کرده معاف نمودند و در جلدهای آن بسفر از بهای جایگزین سواران و افزایش معاش
 سرفراز شده محضر خون بهای بمبار میرا غره نوشته دادند محض پاشا طهمار آجه بهادر که معالجه بهادر
 موصوف در دست پدرش بود و معتمد بعد انتقال خان معز چون آوارگی فرستاد او به چهار آجه بهادر
 ظاهر بود و نیز خون یکی از اوابندگان خادمان محلات حضور پرتو تازه عمل آورده و شای تقوی
 در حضور مستغنی نشاند حکم شد که هر چا پسر شفقانی خان بنظر آید بکشتند اما چهار آجه بهادر بسیار
 تقیه فرمایش نمود که چند روز در جاگیر خود خاموش نشیند از جهل مرکب خود هرگز نشت و در کوچ
 گردی مقصود نمود آخر الامر روزی متصل دروازه علی آباد در مکان خود برای کشیدن مدک فینون که
 آمده نشت بود و عروب چهار آجه بهادر خورشش شنیده در عداوت که بودند و گرفتند و سلاح از دست
 چون در دادن سلاح نذر نمود آخر بوقت شب از ضرب بند و ق در انداختند و یک پسر خرد خان مسطور
 دیگر که از زوجه حیدر آبادی بود و درینو لا جوان شده چهار آجه بهادر یکصد روپیہ اورا راه میبرد
 و تمامی عیال و اطفال خان مذکور را در راه و راهوانای دیگر نیز میباده تا محال بآرام تمام داشتند

و همواره میگفتند که مرا پاسبان خاطر روح شفا فی خان بدل مرشم است تا زنگانی من تکلیف باینها نخواهد
 رسید خاطر جمع دارند

حکیم باقر علیخان خلیف حکیم حسن خان دهلوی بادشاهی

خان مذکور یعنی حکیم حسن خان که بزرگان ایشان حکیم ذکریا خان و غیره از بنده های بادشاهی لطفاً
 بعد بطن اند و نا حال سرشته معالجه خاص بادشاهان هندوستان در اختیار برادران و اقربایان
 ایشان است ایشان اختیار آب و دانه و در عهد حضرت غفر آتاب وار و بلند هجده برآدا شده نزد
 ظفر الدوله حال فرخ مرزا نوکر شده چندی اوقات بسر برد و بعد بتبای و کشته شدن فرخ مرزا
 اعظم الامراء المہام سرکار بقدر دانی بسیار بر راجه چهار صد روپیہ نزد خویش داشت و مکانی برای
 ایشان نیز مقرر نمود تا اینکه باریاب حضور پر نور نیز گشته مورد الطاف شایان گردیدند و همراه حکماء
 دیگر حاضر باریگشتند الفرض حکیم حسن خان بعد حلت حضرت غفر آتاب و اعظم الامراء تا جنین حیات
 خویش بجناب حضرت مسقط منزل باریاب و شرکب معالجه خاص با دیگر حکماء سپرد و روزی در سنه یکمزار
 و دو صد و سی و سه حکیم حسن خان معزز در خلوت مبارک بر طبق معمول حاضر بود که در وقتاً مزاج از هوا
 مختلف دگرگون شده در افتاد خادسنگاران اندرون میان سواری انداخته بجانہ اشس بودند
 قریب کالی کمان چار کمان روح پرواز نمود اما باقر علیخان که درین حیات والد خود فایز التخصیص
 صاحب تبحر طبیبی بود بعد حلت پدر بزرگوار خود حاضر در بار جهاندار گشته بهر تبه بلند باریابی فایز گردید
 و زودهما راجه باو نیز نور و الطاف بوده همواره بمصاحبت ماند و سال چون رونق افزای حضور
 پر نور در و تلخانه قدیم واقع شده بود که بار با تقلم آمده باقر علیخان در محبہ حکماء هر روز در و تلخانه
 حضور حاضر میبودند و اکثر باریاب میشد و عاصی که شبانه روز باریاب بود و بخدمت خان معزز حاضر بوده متفاده میبود

کالی کمان چار کمان روح پرواز نمود اما باقر علیخان که درین حیات والد خود فایز التخصیص صاحب تبحر طبیبی بود بعد حلت پدر بزرگوار خود حاضر در بار جهاندار گشته بهر تبه بلند باریابی فایز گردید و زودهما راجه باو نیز نور و الطاف بوده همواره بمصاحبت ماند و سال چون رونق افزای حضور پر نور در و تلخانه قدیم واقع شده بود که بار با تقلم آمده باقر علیخان در محبہ حکماء هر روز در و تلخانه حضور حاضر میبودند و اکثر باریاب میشد و عاصی که شبانه روز باریاب بود و بخدمت خان معزز حاضر بوده متفاده میبود

که سابق شرح ملا و طب ابرو دیگر کتب طب عاصی در رس داده بود و در چند بار جناب حضرت معصوم
منزل سوالات علم الطبقان مسطور میفرمود و ایشان از عدم و قیست مزاج مبارک بطریق خود که معروف شد
بدیافت حضرت نمی آمدند اما عاصی اکثر مصلح طریقین میگردد پس بارها خان معتر پیش از غزوه نقل میکرد
و خوشنود میشد و میفرمود که هر چند من استاد ایشانم اما در حسن تقریر و فمایش مزاج مبارک
حضور پر نور ایشان استاد من هستم اگر ایشان در میان نمی بودند من مورد غصه حضرت میشدم
اللهم اغفر له و ارحمه و انت خیر الراحمین عجب انسان با فره خوش اخلاط نیکوالت مدت پدید
عاصی مفتح القلوب در و خان دوباره یا گرفت و نسخ نویسی بجناب حکیم صاحب مرحوم معصوم عسکریان
مرحوم نمود لکن باقر علیخان حکیم بود جامع علوم عقلی و نقلی کامل فنون و صنایع و بالعالم
دیگر خان معز و مولوی حافظ عبد الکرم شهبه و غلام حسین خان مدت بسیار هم سبق بوده و قاضی
باهر محمد یوسف خان الخطاط شریف الله خان تحصیل علوم نمودند و محفل چهار اوجه با دروغان
را اندیشه باقر علیخان موصوف بود و در محضر حضور روزی که کمالی مدظله العالی در سنه که هزار و دصد
و چهل و شش شب یک یک باقی خرامید تا بودن حکیم حسن علیخان مذکور در قیاسات فشرش چاندنی
و مستند در خانه حکما فی الوقت بنظر عاصی سرپا عاصی در آمده که رسم در خانه همه حکمای آن عصر بود
دیگر در خانه هیچ حکیم ندیده و نمی بیند که این رسم از حکمای هندی بالکل متروک است حکیم حسب
موصوف حسن علیخان فرشته بود که در صورت انسان ظاهر شده خلف دومی خان مرحوم
قاسم علی خان در علم بجز مستفاد اما در عالم شباب بوطن خود حلت نمود و از ایشان سه فرزند
الایق بجایگزینور و ثی سرفراز همین پور و اجد علی خان حاضر در بار و مهور کار و بار سسر کار اند
و میان مسودانام پسر سومی حکیم حسن علی خان نیز در ابتدا از شباب قضایان و پیران یار علی پرورده
خان معتر تا حال بهر حال حاضر است و پس

حکیم صادق حسین خان المعروف بحکیم منافع صاحب

نیبر حضرت و جید الدین عارف که سطق الیط حضرت فرید الدین عطار را از زبان و کسنی کمال عرفان طرح نمودند که مشهور آفاق است و بسیار مردم معرفت خواه فائده ازان برداشته اند همه مخلوق از عرفان است خان معز و هم حضرت غفر انما ب از قمر نگر کر لؤل و در حید را با دگشته اول نزد شمس الامرا هباد تیج جنگ لازم گردید بعد حلت بهاد و موصوف در زمره حکمای سرکار دولت و تدارک شک گشته باریاب حضور شده بموجب دو صدر و پویه مستین دیو طری مبارک زمانه گردیدند حکیمی بود مستعد بعلم حکمت و صاحب تجربه بزرگان خود از آنجا که در دل خویش محبت نبیا حسنین علیهما السلام کامل داشت اتفاقاً در قلعه کر لؤل مداری محمد زامی تفسیر جالدار کمال نزاکت و لطافت تیار کرده است و محمود و فخر میگرد که اینجا زانک نزو مصفا از دست بحکیم برخواهد آمد بسیار کسی موفوره نموده بهرادر کار زیاده منتقل گردیدند حکیم منافع صاحب سرود هر چند این مقدمه بدست است ما را نمی شاید آما چون شما دم انا و لا غیر میزند انشا الله تعالی سال آینده بنظر شما خواهد آمد پس ایشان شروع در مشق مشک کاری یعنی جال کنی نموده در سال دیگر در عشره محرم بآن صفائی و باریکی و نازکی تیار نموده است و اگر در جال تفسیر مداری محمد از نظر باریک بنیان در افتاد تا بودن خود در قلعه مذکور سال ببال تیاری تفسیر می نمود و در بلده حید را با دینیز بر طبق عادت مسعود جاری داشت که بفرغت از حاضر باشی دیو طری مبارک و طعام از دو پسر روز در مکان خویش تیاری آن از جال کنی بدست خود ممول داشت که تقریب مغرب بهین کار مصروف بوده به بیمار ان نیز توجه میکردند بعضی مردم که از حال خان معز خبر میدادند که آن می برند که شاید در سبب ایشان شیعه بوده باشد که بدینکار سراپا مصروف اند معاذ الله معاذ الله خان مسطور خاص بر طبقه بزرگان خود اهل سنت و جماعت بودند

که هرگز شک و شبهه در آن نیست معذافیه اتفاق اینکه ابتداء ای سال و در دو که در جوهری کوچ فرود آمد
تقریباً استناد نمود و اعظم الامر اسطو جاهد اللهام سرکار شتاق شده بمکان ایشان آمده به نظر
الضات دیده مخطوطه داشته اند و دو صدر رویه نذر نهادند و در پیشگاه حضرت غفر اناب عرض کردند
آنحضرت بکمال اشتیاق بند و بست رسته کلان چارینار و که سجد ناد و تنخا پنج محله از کثرت
خلایق که مبادا بنازکی آن آیه رسد کنایه تقریب مذکور را بر روز شهادت رو بروی بگل برآمده
معمولی خود در جلو خانه محاذی آن نهاده تا چایخ گازی خوب ملاحظه کرده پالضد رویه نذر
گذرانیدند و دو صدر رویه معمول شد که سال بسال در عشره محرم الحرام از سرکار میرسیده باشد
چنانچه تا حال جاریست لکن از اینست که اندرون تقریب که کارنازک جال بر کاغذ باریک لبان حباب
است روشنی چراغهای روغن جایجا قریب یکصد و پنجاه چراغ روشن میکنند و در هیچ جاداغ
سیاه و دوده روغن نمی افتد و نیز در طاقچه های مکان اثری از سیاهی و دوده چراغ نمی آید
اینهم از جمله نادرات است پیش از حلت حضرت منفعت منزل در سنه یک هزار و دو صد و سی و هجده
در مکان خود اندرون دروازه کلان محمد جمال خان لوانی متصل حسین علم که در همون مکان تقریب
هم استناد مینود از عارضه لقوه و فالج و ولعیت حیات کرده و خطیره قبور روضه حضرت شاه توسی
صاحب قادری مدفون گردید فرزندان خان معز یک طیف حسین خان که رو برو پدر بزرگوار
خود بمعالجات پرداخته همواره در حضور حضرت منفعت منزل باریاب گشته با اتفاق دیگر حکمای سرکار که
عاصی نیز حاضر بود اوقات بسر برده کار تقریب سال بسال بذات خود میکرد و معمول از سرکار سیانت
عجب مرد خوش احتمال با مزه کامل فن خود بتایخ دوازدهم محرم الحرام نه یک هزار و دو صد و پنجاه
پنج هجده حلت نموده و خطیره قبور روضه منوره حضرت میر انجی خدا ناک گنبد مکرکی مشهور است
مدفون گشته چون سپهر نداشت معاش نماد و می محمد اکبر حسین خان که ایشان از پیش و اندوه معلوم بود

در علم طب و معقول و منقول بهره کامل بسیار دیده در پیشگاه حضرت مغفرت منزل تابشت سال در حاجات
خاص حاضرانده لبی حلیت فیروز یکم صاحبزادی چند روز در خانه خود منزوی گردیده و لبی را تحال
آنحضرت طرفه باهر رویداد که خارج از عقل و هوش است یعنی شبی خواب دید که شخصی بزرگوار مسافر باید
که محمد اکبر حسین در عمر شمش شاه باقیانده اند الحاح هم هوشیار و ضرر وار بوده متوجه بخدای خود
شویید چون صبح روشن شد سخن بزرگوار تاثیر تمام نموده دل از دنیا برگشت و خیال موت و عاقبت
بعینه معاینه گردیده کار بجای رسید که از تمامی ضروریات و احتیاجات و لذات برخاسته خاطر شده
شب و روز در تلاوت قرآن شریف و دلائل الخیرات و حصن حصین و ادعیات مانوره دیگر و نمازها
نوافل و سجد بسیار برده هیچ طرف دیگر غیبت نه میبود و اکثر خاموش می نشست هر چند والد و برادران
و فرزندان خاطر دار پیا و آشنا و محبان دلدار پیا کردند که شما چرا اول خود را در خواب و خیال گرفتار
نماد و برگردانیده باینصورت خاطر بسته اند که ام خواب مطابق رویا بطور می آید باید که متوجه
در باشند و دل خود را بطرف امور دیگر تفرجیات متوجه نمایند هر قدر بسیار دلائل عقلی و ذهن نشین
کردند کمتر فائده مترتب گشت و روز بروز تصور آن مایشی زاید صورت گرفت تا اینکه ایام شمش شاه
باختتام رسیده چون وقت موعود رسید بود و فتنه در و سپید شده به قیاس ساخت چون برادران
بمالج پر واختنه عاجز شده فرمود من دیگر و علیح او دیگر بکیست مختار اند آخر بهیون در و سر بتایخ
ششم ماه ذی الحجه سنه یک هزار و دوصد و پنجاه سه هر یک بوقت سه پیر روز گذشته روح ایشان
متوجه بخدای خویش بسیر جهان خرامید در و صده شمش شاه یک روز کم و زیاد نشد ازین مقدمه
عجیب و غیب خلقت خداوند تعجب درآمده در خطیره درگاه برهنه صاحب سراه مدفون ساختند
نهایت فرد کامل بحیچ صفات موصوف بود و فرزندان مرحوم اولین محمد نعیم الدین خان بهادر صاحب خطاب
و منصب جاگیر سیر کردگی پانصد منصب داران و تعلقه یک لک و شصت هزار روپیة محال چنبر داده پور عیبه

در عوض تنخواہ منصب داران از پیشکاه خلافت سرفراز و ممتاز نہایت مردوانای روزگار با وجود
سرسن شتاب دلمورات و باری کارهای نمایان بطور آورده سرشته منصب داران را که خرابی
بسیار بودند چنان بجلوہ انتظام آورد کہ سور و تحسین و مصدر آفرین از خلق اللہ مدارالہمام
است و بابر داران و آشنایان و اقربا کار محبت دلی نموده ہمہ ہمارا از خود راضی و شاکر دارد
و ہموارہ حاضر در بار جہاندار و از نزد ہمارا جہاد نیز سجدات شایستہ دیگر ہمنورد و منی محمد رسول اللہ
المعروف بحسینے بیان کہ ایشان را در غوشش فرزند ہی برادر جدی خود حکیم علاء الدین خان
بہ منت و خواہش شان داده بودند و خان مذکور نیز در طلاقت لسان و تمہید بیان کمال
داشت و تا نزد گانی خود مقرب حضرت مغفرت منزل بودہ انتقال نمود پس پسر مذکور در صغر سن
نتوجہ تحصیل علم گردیدہ الحال حسب طب معالجہ تجربہ بزرگان خود و در سرشتہ منصب داران
سرکار بدنامہ معقول منسلک و بہ جمیع خوبیہا موصوف است بیومی محمد عبد القادر کہ مشہور بنواب
در منصب داران سرکار لازم و در علم فارسی و اشعار ہندی و غیرہ رابطہ تمام دارد خوش مزاج نہایت
سعادتمند ہمناراد و فرزند ان دیگر حکیم سنا نصاحب مرحوم مذکور یکے محمد قمر الدین خان کہ در سرشتہ
منصب داران سرکار سرفراز و در مجالس محلات و غیرہ ہمنور از بزرگمقام الملک بہادر خلف شمس الامرا
بہادر امیر کبیر خیلہ معالجا ایشان پذیرفتہ است و دومی محمد وجہ الدین خان المعروف بہ داد اسمیان
صاحب ایشان نیز در سرشتہ منصب داران سرکار بدنامہ معقول لازم سرکار اند لکن از معالجا تمامی
امداد و غنا و فقر و حیدر را با فرصت لمحہ ایشان نیست ہموارہ مصروف خدمات بزرگان شہانہ روز
باہنیر نہایت اقربا و از حسب سلوک مخفی باہمت فرد فرید عطرست خدا متعالی فرزندش دایا یو لمبر بی ساند

حکیم رضا علیخان

والد ارشد حکیم محمود خان مرحوم است کہ در عہد حضرت غفران مآب وارد حیدر آباد شدہ

در سبک ملازمت سرکار سنسک گزیده بدریاد و دودر و پیر سر فرزند گشت و به معالجات خوب میر سپید
و اکثر نزد شمس الامرا با دینج جنگ نیز حاضر و نزد اسطو جاه و خیل معالجه بوده و در سفر شورالو پور همراه
رکاب سعادت مرشد زاده آفاق سکندر جاه ببادر سیویده بعد مراجعت و ولایت حیات نمود حکیمی
بود مستقر علوم و در فن خویش معالجه بر طریقه بزرگان میکرد و بعد از تحال ایشان حکیم علی رضا
خان مذکور شد بهر ساینده و درختناری هم آراجه ببادر شریک معالجه ایشان بوده زمانه موافقت
کرد اما تا بودن شفا نیخان هیچکس را خصل کلے بنوید چند بسیار اطلباء حاضر میبودند و در حضور بر لوز
نیز همواره حاضر و بار با حکمانی دیگر میبوده با هم شریک حال میکرد مگر مانند معتمد درین ایام نزد شمس الامرا
ببادر لیسر کبیر بسیار باعث و اکبر است که اوقات خود عاقلانه بسر میبرد و بدریاد و دودر و پیر میبود
صاحب انصاف و جامع علوم خصوص در فن طب مرقوم منتخب است با اینهمه خلیق الطبع عمیم الا شفا
درینو لاکه سینه گیرارد و دودر و پنجاه و هشت هجریست نزد هم آراجه ببادر معالجه خان مذکور و حکیم
حافیت طلبخان که شریک غالب نزد بسیار منظور است و حکیم میر صفدر علی بعد حلت شفا نیخان
مروم نیز و خصل کلے دارند

حکیم غلام حسین خان شاہجہان آبادی

از جمله سیر خندان علمای عصر و فضلاء روزگار فضیلت خان معز دین محمد بنیل است و معقول و معقول
و دیگر علوم و فنون مجرب است که پایان نذر و قلم را طاقت تحریر و زبان را قوت تقریر فضایل
و کمالات ایشان نیست همین کلامی است که مثل خود ندارد چون وارد این دیار دکن گردید راجه
گویند بخش ببادر بکمال قدر دانی تا معمر بودن انتظام صوبه پڑا و او رنگ آباد و مہاللات لشکر
فیروزی سالها بدریاد پال نصر و پیر همراه خود داشته قدر دانیا و سلوکها فرمود و بعد مراجعت

از شکر مهاراجه بهادر راجه چند و لعل سجد منت عدالت العالیه از حضور پر نور سرفراز کنایده معهود حضرت
 مذکور داشته اند که شبانه روز در فیصله قضایای ساکنان بلده حیدرآباد از روی احکام شرعی
 مصروف اند مهند انداز در مروت و اوست و قدر شناسی انسان و ایل کمال و سلوک باقر با
 واجب و توجیه بحال غیاث عظیم المشال و کریم النصال و عیم الاشفاق توان گفت در حضور پر نور میر
 عتق زوآبر و دارنده همواره حاضر در بار فلک قتل را ندیرین زمانه که سکه یزار و دود و صده و چنجاه
 دشت بحریت حدی در دیار کن بفضیلت و حکمت و کمالات علی خان معز انمیر سد حال بند
 منحصر به تحقیق است و پس

حکیم عافیت طلب خان

خلف حکیم شفا طلب خان ساکن بندر مبارک سورت که در عهد حضرت غفر انام بهماره متین مرشد زاده
 آفاق عالیجاه بهادر بودند حکیم بود و بی استداد در عهد خود از جمله حکمای عهد بوده در ایام
 تنهایی مرشد زاده آفاق عالیجاه بهادر و با خیرت نمود اما عافیت طلب خان بعد سی بسیار
 و محنت دراز در زمره حکمای مهاراجه بهادر بدرایه پیچاه روپی و بعد از آن باضافه پیچاه روپی
 و من بعد بجا گیر چهار هزار روپی ذات و پال خدر روپی و مهور نقد و انعام فایز گردیده نام آو گشت
 حکیمی است بسیار تیز فم و سیر فکر صاحب تجربه بزرگانه خوش اخلاق آمار و دینخی اش مشهور تر است

حکیم سیح الزمان

ولد سیاح خان اول نزد چند اجداد باقی مصاحبت بهرسانیده نزد راجه را و در نهایت جویست بهار
 نوکر شده حاضر اند و پس از آن نزد مهاراجه بهادر و گاه گاهی در حضور پر نور بر طبق ارسال

بهادر مذکور حاضر میگشت درینو لا بختاب سیج الدوله سرفراز گشته بسیار سبب پیرانه سالی اختلاف
حواس دارد و از پسران اتفاق محض دیده جان لب است که پسران از تنگدستی عاجز آمده شهر
بخاست کرده اند الغرض دم مقدار است زیاده مصرف نیست هر چه میکنند بقصد میکنند چون عمرش
قریب هشتاد سال رسید خانه نشین گردید تا هیچ حواس ندارد ، ، ،

حکیم میر صاحب

فرزند کلان مولوی قطب الدین که ولایت از وقت سن صغیر تربیت پدر بزرگوار خود در آید بحج
علوم بهره ذاتی بردشت و شهر آفاق گشت بعد رحلت مرحوم خود چندری بجناب مرشد زاده
آفاق مصمّم الملک بهادر معزز و مصاحب بوده بعد از آن باریاب حضور پرنور گردیده همواره کمال
الطاف شایسته حاضر در بار جهاندار است بسیار شگفته مزاج در علوم عقلی و نقلی فرد کامل روزگار و از
خوبان زمانه و در کار و بار سالخورده و محتاجان بدل متوجه و در فیض سانی و ترحم باریاب احتیاج یکتا
عصر از سرکار پیر پادشاه چهار صدر و پیر سرفراز و همواره باریاب و معالج خود بدولت و اقبال حضور
پرنور معصوم و منظور نظر کیمیا اثر صاحب مطلب و ادویات از نزد خود بغیر یاسید هر دم دافعی است

بهمی صفات بزرگانه موصوف

حکیم میر معصوم علیخان

خلف دومی حکیم سیاح خان مرحوم است تا رحلت پدر خود در خانه خویش بوده معالجه میکرد و نوز و راجه
خوشحال چند بهادر و لب از آن نوز و راجه و جاگر چن رای بهادر و مجالجات معصوم بوده معالجه در سنه
یکهزار و دوصد و پنجاه و شش بحکم لعلالم باقی خراسید نهایت مدد و انصاف اخلاق و باوصاف حمیده
خلف مرحوم میر لطف علیخان بجای پدر بجای معصوم و نوز و راجه و حاضر در بار جهان مدار و
بقی خود ستند

حکیم میرزا علیخان

خلف سیومی معالج خان مرحوم در وقت حیات پدر خود و در جناب بنده گان عالی مد ظله العالی لعل عالم
مرشد زادگی حاضر بوده بدوا خان سرافراز ماند و بعد بر سر کار ای حضرت بدستور بنیست مذکور سرافراز
و محمود است و بجایگزینی قدیم سر بلند آدم بسیار معقول و در تجربه های بزرگان علم طب محمود بهره
کامل دارد و در حکمای امیر کبیر نیز شریک معالجات اما از راه مک حلالی نمیتواند که در کارخانه امیر کبیر
سوی ذات خود حکیم دیگر نوکر شود یا کسی صاحب کمال دیگر برادر کار و مقصد خویش رسد کمال کافی خاطر او شود

حکیم مولوی سید ابراهیم

از فرزندان مولوی قطب الدین مرحوم مذکور از بدو مشهور و در مرشد زادگی حضور پر نور حاضر مانده
مهمو کار فن طب بوده نام او در گشت درینولا صاحب خدمت دواخانه از فراط الطاف شایسته
بر پایه در و صدر رویه سرافراز و ممتاز عجب انسان با اخلاق که از ابتدای شباب صفات بزرگان دارد

حکیم میرزا کاظم علیخان

در عهد حضرت مغفرت منزل از گواکیار که در نوکری دولت راؤسند میهم بد راه سه هزار روپیهم هزار
ماه باده نوکرش بود و بسبب موافقت با پیشش وارد حیدرآباد گردیده راجه چند و لعل مهاراجه
بهادور نیز بد راه سه هزار روپیهم در سرکار دولتمدار لازم داشتند معالجه خان مذکور قشیکه دیگر حکما
و اطبا میکنند بالاتر از آن نبود اما اخلاق و نشانه دینی و بلند همتی و سلوک با ارباب احتیاج
بالاتر همه خوب میا بوده بعد دو سال چون شش از آن لطف بسیار شد باز روانه آنجا شدند
و بخوبی خوب اوقات بسر میبردند

احمد شاه خان

در عهد حضرت مغفرت منزل از قمر نگر نزل دارد و حیدر آباد گشته نزد مهاراجه بهادر ملازم شده مدتی در قنیه تالای بال چند کلان پوده فواید کثیره برداشت در بنوالات بخدمت بهادر موصوف حاضر مرد خدا پرست صاحب خیرات اوقات خسته خود را در عبادت الهی و تلاوت قرآن شریف بالکل داد و دی و خدمتگذاری فقر البسر برده در تصور بهر کمال بکار برده شهر و روزگار است و در معالجات غیراتوجه دلی داشته از دوا و غذا بذاته مسلک صاحب گیر سواره مورد الطاف و کرامت دارد

حکیم شاه علی

از کونول وارد حیدر آباد گشته مدتی در قنیه تالای بال کلان موصوف پوده فواید کثیره حاصل نمود و بنوالات بهلازمت مهاراجه بهادر بدر راه یکصد و پنجاه روپیه منتقمین راجه در سراج بهادر است و دو بار بحرین شیرین رفته سعادت دارین حاصل کرده باز بحیدر آباد آمده چون یک خلف رشید بزرگ و عباس بیان نام که چراغ و دودافش بود و از وادری عین جوانی قضاء نمود و مشارالیه را دنیا از نظرش در افتاد الحان بحال فقیرانه ناچار زندگانی میکند و مصالح الاوقات و بهن خود کامل و منتخب است

حکیم مندره علیخان

در عهد حضرت غفر آتاب از هند وارد و کن گشته و زنگاپور با دختر حکیم آفتاب که حلت کرده بود منسوب شده و حیدر آباد آمده با استصواب جعفری با جنگ کو که باریاب حضور حضرت مغفرت منزل گردیده بدر راه پانصد روپیه سفر از گشت بعد مدت در سینه بکینار و دو صد و بیست و پنج سیر برای معالجه بالاراجه پسر کاموجی بهوسکه که زایل البصر بود به بهانه ملاقات خوشنوداسن و زوجه خویش از حضور حضرت یک سال حاصل کرده عوض یک ساله ماهوار خود را از خزانه سرکار گرفته بناپور رفته سی سال را آنجا اقامت نمود که راجه مذکور نیز هشت هزار روپیه مساعدت فرستاده بود و چون مدت دو سال

انزادہ از آیام پروانگی در گذشت منتصدیان دفتر سرکار اسم نویسی ایشان را از دفتر بر آورده
در انداختند و بعضی مردم مشہور کردند کہ حکیم بندہ علیخان در ناپور قضا نمود ہر گاہ مثال الہ
باز وار و حیدر آباد شد جعفریہ یا جنگ بہادر کو کہ اسے موفورہ بکار بردہ بشرط ملازمت حضور پور
رسانیدہ بدراہ سابق بحال کنایہ کہ ہر دو با ہم ضیئہ اخوت خواندہ بودند سعادتی تازندگانی
جعفریہ یا جنگ در خانہ اش محسوس و جو کہ ہر یک مکانی علیکہ داشت فرو دادہ بعد حلتش
بہکان دیگر اوقات خود در راگ و رنگ سرور و تہنیت میداشت و فتاد عالم کیفیت روح پرواز
نمود انجیکہ داشت پسر او جلو آوارہ ساخت چکیے بود در علم دست کاری چشم فرد کمال خوش مزاج
در پڑ سازی صرف و شغریندی و پٹہ اسر خوش تخلص مکیہ و خدمت فقیران بسیار سینود ہوارہ
سرور بودہ گفتگوی بافرہ داشت خوش لباس خوش خوراک دوا بان لفاست بدست خود
تیار میبخت کدل بی اختیار سخو است کہ بنوشد در سہ یکبار و دو صدوسی و شش ہجہ
بعالم باقی خرامیدہ در درگاہ بر بندہ صاحب منتقل مقبرہ جعفریہ یا جنگ مرحوم کو کہ مدفون گشت

حکیم میر صفدر علی

داد شفا فی خان اول ز دراج کہ گویند بخش بہادر حاضر بودہ بمعالجہ مشہور شدہ اوقات عزیز
خویش لبر بہر بعد حلت خان مذکور و در دراج مذکور نیز خدمت مہاراجہ بہادر علیعلی بہادر
چون ہمہ اوراک علوم از شفا یخان مذکور بود و درین اوقات شفا یخان خود موجود است
بسیار صاحب اخلاق خوش اوقات و علوم حکمت و غیرہ فرد کمال دین و لانا موری خاندان خان
مرحوم از ذات ایشان است مرد سلیم الطبع بہذیب اخلاق مشہور و در علوم ضروری نیست
کامل معالجہ بر طریقہ خان مرحوم میکند بسیار
آدم نیک خصال

حکیم بنده حسن

ولد آخادولر در زمانت حکیم شقای خان مرحوم نسخه های عربی و فارسی علم طلب خوانده و در معالجه
قدم نهاد و نزد مهاراجه بهادر شریک حکماست بسیار آشناد و دست بامروت ، ، ، ،

حکیم سید عظیم الحسینی

فرزند سید باقر الحسینی المعروف باقر صاحب خلف شاه عظیم صاحب الدراجیدین صاحب مرحوم که
گزشت الغرض سید عظیم داماد حکیم شقای خان شده و تحصیل علم بطب و نسخه نویسی پرداخته کمال
به بهر ساینده بطت خان مذکور در معالجه مهاراجه بهادر مهور و بدرایه ذات سرفراز نهایت
خلق جسم و جمیع صفات بزرگانه خاندان خود موصوف و در علم تیر اندازی بهر کمال دارد و سوا
حکمای مرقومه الصدر حکمای یونانی و مصری و مریوطی و تلنگ و فرنگ و غیره بسیار در ملازمان
دولت اصفیه که الله تقدس و تعالی تا مقام جهان قایم دارد حاضر اند لفظ بطول کلام باختصار
در آوردم و در مصریان عید گاه گفته دینولا جگنا ته کمال فن خود است باقی همه بعد از رالیه الای
دیویتی مبارک و خانه بخانه مهور کار و بار خویش اند و او همواره باریاب حضور پر نور دیه معالجه
مرشد زاده های شیرخواره متین و متدسر کار و با بهر اهل فن محبت و الفت مالف لیکن مصریان
اینها انچه رسال دخل در معقولات کرده خلاف طریقه بزرگان خود که کار از حبوب و سفوف
و بازه ها و غیره میگردند موقوف نسخه های یونانی مینویسند و معالجه بر طریقه یونانی میکنند لقبول شاعر
شعر نو کار زمین را کوه ساختن به که بر آسمان نیز برپا ختی به و فلک را هم و غیره چنان کس و حکیم
واژی عید گاه حالاهم کمال اند مجموع در سر کار حاضر و در جرحان سرکار را هم چندی پس گور و تاجراح
فرد کمال فن خود بود که داکتران ولایت شمل داکتر کسری و داکتر یور که دو د و هزار روپ

از کمین باہوار داشتند و میر عالم ڈاکٹر بوردو ہزار روپیہ باہوار بذات خود میدادند و بارہ سال
زخم پای بہرام جنگ بہادر کہ از مادہ جنبہ شدہ بود انچیکہ قطع و برید از دست رانچند روز گذشت و
منصف قایل شدہ گفتند کہ مثل شما در ولایت ما ہم احدی نیست از سرکار پانصد روپیہ باہوار
می یافتہ بود نا حال کوچہ کور و تاشو است منقل با افضل دروازہ عالی قدیم رسول صلی اللہ
علیہ وآلہ وسلم و دیگر علامہ محی الدین نیز فرزند منتخب بود معتمد دین و لاکرن وغیرہ نیز بدینستند
بکار خود ہوشیار اند قریب دو صد کس با یکجا مہمور کار و بار بہتین سوای جراحان جمعیت ما کے
سرکار و فلک رام سپہ رام چند روز گذشت ہمہ فراوان بہناست

ذکر شعرای نامور سرکار معاشا ایشان شیر محمد خان ایکن تخلص

پیر محمد عاقل کہ شہور بنایک بود او در فن اخبار گوئی دکن دیہ بدیہ یکتای روزگار و خصل اخبار
سرکار دولتدار بودہ احوال ملک دکن از جا بجا بر زبان خود داشت و خان مذکور در جمیع علوم
فرد کامل روزگار کہ اکثر بفر و خواصی عظم الامرا نشسته احوال تمامی سرزمین دکن بر زبان خود بیان
میکرد در جمیع حضرت غفر انما ب درستیہ گزار و دو صد و شانزده و ہفدہ ہجرت ہند و دکن
شاعر مقرر کردہ بروز شنبہ در مکان شہرت و آفاق شاعران ہند و دکن محکمان المی بیگ
ہمدہ ما جمع میشدند و غزل طرحی میخواندند بدون آمدن خان سطور غزل خوانی ہمینودند
و ہمہ شعرا استاد وقت میدانستند و عروض قافیہ و دیگر صناعات فن شعر متنازعہ بود
چنانچہ مشہور برات و رسالہ جگت و ضلع او مشہور آفاق است انچہ یادداشت بقلم آورد
رباعی در ضلع و جگت میوہ آسیب ہو جنگ عشق کرنے میں عیان
آنا نہیں زخم پہ انگوہ بیان ۱۰ سوہیر ہوا فال ۱۰ بو نہیں معلوم ۱۰ سر دیو کی تو ناسپاتی ہو کمان ۱۰

رباعی در ضلع و جگت پلنگ آرام نہ کیونکہ اب یہ منہی ہو لیں بد کسطو خوشی سے نہ پلنگ
جہولین نہ پایا تھا کہ ہونہ سات پٹری میں یہ دو کلمہ پٹری ایسی کہ اوکھڑ گئیں چولین بد

رباعی در ضلع و جگت لٹو

| | |
|---------------------------------------|----------------------------------------|
| لٹو ہے پیرے پر ہر کوئی اسے یار | اور حال بریشان سو بہین رکنا عار |
| آہر کو چین اوسکے جا کر حبابی | پہر تا تھا اپنی آسپہ وہ سو سوار |
| سر گرچہ ہم سے اپنی وہ خوش ابرو پونچھے | گرد و جگت کو سدا دیدہ آہر پونچھے |
| آستین کا میں کسوی نہ ہوا دست نگر | میر کی ہی ہاتھوں آخر میری آئینو پونچھے |
| زنگ گلشن کا شفق روی فلک سی اور جائے | اپنی ماتھے سے کافر کبھی کو کو پونچھے |
| زنگ لب جانان کو سرخ زیادہ ہے | اور وزن میں برگ گل دو سرخ زیادہ ہے |

سواہی این اثر اشار ہندی و فارسی دیوان خود وار و در علم تاریخ ہم کامل ہو وہ در سنہ یکہزار
و دو صد و بشت و یک ہجری و ولایت حیات نمود در شطرنج بازی رسالہ ہائیں شہور تر اند

میر حسین علی خان ایما تخلص

از پنجابی سکان بلکہ از رنگ آباد و اما شوق شغری بسیار داشت وضع لباس خود را بوضع
اہل ہند کہ جامہ بسیار پر و درخشان را و دستار نیز بزرگ جوڑہ دار و کمر بدار میکرد شاعری بود کہ گفتگو
روزمرہ اش را نہر استاد کامل میدادستند کہ سخن را در سلاک و آہر اسیکشت و طلاقت لسان فصاحت
بیان و انداز گفتگو و لطف کلام و شیرینی مذاق و لہجہ ترکیب عبارت گویا ناصر علی وقت خود بود و یا علی
فن اشار بلکہ مافوق آنت ہموارہ مصاحب وقت مہاراجہ بہادر کہ نہایت دوست داشتند
پانصد روپیہ ہوار از سر کار مییافت صاحب دیوان این قطعہ

| | | |
|---------------------------------|---------------------------------------|---------------------------------|
| قطعیہ مائیں کنان چمن کیا سوال | ہم ہی تو تھو خزان بہتار شریک درد | کیفیتیں بہار کی ہمسے ہی کچھ کہو |
| اردی بہشت و دیکی ہوئی کسطح نہر | غینچو لڑکر اکو دیا چٹ وین جواب | تو فو سنی نہیں کیڑا تاد کی نیند |
| اکھون کراد مانع کر پرسد زباغبان | بلبل چہ گفت و گل چہ شنید و صبا چہ کرد | حضرت معطر متنزل این فارسے |

از زبان خود خواندہ حسین علیخان مذکور را فرمودند کہ در بیات ہندی نقیضین کردہ بلاخط اقدس ارد
چون نظر انور گذرانید پانصد روپیہ صلہ یافت و رسنہ یکزار و دو صدوی سبک بس نشست
ساگی محبت خرامید تا حال شلش نظر نہ آمد

شیخ حفیظ حقیقتا تخلص

بزرگانش از ساکنان ہند بودند اوقات خود بغیرت سپہگری بسر بردند و او خود بذاتہ در فن شعر شریک
بہم رسانیدہ شہسور گشت اول مصاحب راجہ ہیت رام در لشکر فیروزی اورنگ آباد وغیرہ بود بعد
برہمی کار مشا را بدیدہ حمید آباد آمدہ مصاحب راجہ چند لعل ہمارا چہا در شدہ کمال لیت خاطر
گردیدہ و جیل مزاج شد و بسیار کسان را انور کنانیدہ ممنون منت ساخت و سخن خیر و باب ہر آشنا
و بیگانہ فرو گذاشت ہمیکہ دیدہ را بہ یکزار روپیہ بہا ہی سرفراز بود و ہر روز ہوشاک نو بہ حاضر
و باریشہ نازک بہ شہر فکر ناز کش ختم ہر شعرش تشہ گان مضامین را حکم آب سرو شیرین با کلاہ
دارد اگر چہ اشعار مایش بسیار عمدہ نراند اما بیاد عاصی ہر چہ بود برقم آورد قطع

| | | |
|------------------------------------|-------------------------------|---------------------------------|
| خطابین کہچہ سن طاعتانہ سوا سکو جسے | ما بجز اور سلامت بشناکتے ہیں | تپہ نشیر کیا قاتل بچا رسے کو |
| آپ فرماؤ قبل اسے کیا کہتے ہیں | والہ اعلم انہی جی اود اس آیا | ہکو آب بقانہ راس آیا |
| مین وہ شمع مزار سبکیں ہوں | کہ بیگانہ جسکے پاس آیا | ولہم کو بادہ گل رنگ پلا دیڑ ہوں |
| خانہ باغ آئینہ رخ کو بنا دیڑ ہوں | ہمارے ولین پروردالم کا جوش را | کہ سینہ داغون دوکان گل فروش را |

خیال کا کل سگین پیچکودوش رہا کہ شل کیسیر اول سیاہ پوش رہا
 کیسکا پاس دب تھا خوش رہا چاک سینہ ہو گیا دل سے صد آنیلگی
 ولہ لڑا کون نے لیکے ماری جون ہی سے سے تنگ ہو دیو لگو کر خوشے ہوا تے رستے رنگ

دلہ رابعی نذر حضرت منفرت منزل سکندر جاہ نور اللہ مرقدہ

کوئی نام خدا لیکر حرم تک پہونچا کوئی پوچھتی ہی دیر تم تک پہونچا
 تخر رنگ سکندر کے قدم تک پہونچا صاحب دیوان است و ہوا رہ حاضر دربار + + +

مرزا علیخان لطف مخلص

از بنگالہ بحیدر آباد در خدمت حضرت غفرانکاب آمدہ مشہور گشت صاحب استعدا و علم و فارسی و ہند
 از قدیم ساکن دہلی بودہ و بہترتہ دماغ و ہشت صاحب اعظم الامر اسطو جاہ دار المہام سرکار شہ قضا
 غرا و شان حضور پر نور گدازندہ بدرابہ چار صد روپیہ و سرفرازی الکی مباحی گردید و نیز قضا و روح
 اعظم الامر اود در میر عالم ہمیش گشتہ مقرب و صاحب ماند این چہ شہر از دست

آپ تو بات میں بگڑاتے ہیں واہ کیا مونہ پہول جڑتے ہیں اومیان تیغ والو اور ایک رسم
 کہ ہے ہم ابر میں رگڑتے ہیں طرہ بیان دیکھو رسم صباوی مرغ لہل کے پر جگر طے ہیں
 سنشین زخم دلا کے کچھ ٹانکے آج تو خود بخود او دھڑتے ہیں لطف تو اور آستان علی

جہاں ملاک جبین رگڑتے ہیں آدم بسیار پر فکر کامل فنون بود در سنہ یکزار و د صد و ہشت
 و ہشت ہجری وفات کرو بردار نش مرزا علی رضا و حاجی مرزا جان کہ دیروز خوانی یکتای عصر بودند
 یکایہ قضا مرد و حاجی مرزا جان از دست دزدان شہید شد

حافظ مشتاق مشتاق مخلص

از هند وارد حیدرآباد شده در خانه ماهلقا بانی فرود آمد کوچرشم بود بعد از آن صاحب مهاراجه
سپادشده دوصدر روپیه ماهوار مییافت و له جسکو چون تری تکیی نظر آئی ہوگی
بی ابل و نکئی ہیر کی کھائی ہوگی

شاه نصیر شاہ جهان آبادی سرآمد زمانہ نصیر تخلص

از ناموران ہند و بار پشیر در عہد حضرت مغفرت منزل وارد حیدرآباد گردیدہ ہموارہ در صحبت
مہاراجہ بہادر بودہ بوطن خود رفت و باز در سنیہ بکزار و دوصد و پنجاہ و چہار ہجری حسب الطلب
راجہ چند و لعل مہاراجہ ہار و موصوف کہ ہفت ہزار روپیہ برای خرچ او فرستادہ از دہلی طلب نمودند
وارد حیدرآباد گشت بست و پنجر روپیہ لومیہ مییافت سوامی سلوک دیگر در فن شعر آشا و زمانہ بود
اما بسیار کریم نظارین چند اشارت از دست و لم کمرہ او کی و حلقہ شکل بال کی ہر

| | | |
|-------------------------------------------------------|-----------------------------------|-------------------------------------|
| غرضیہ گرجان اس شکستہ چال کی ہر | نصیر او شمع خوابان گانگت بوسہ | کہ تو نصیر ہو صورت تیری سوال کی ہر |
| ولہ خطیار کہ خسارہ پرفن پرنہ آئے | بدلی یہ اکی ہر روشن پرنہ آئے | ولہ کمان شمع پرنہ شعلہ نگاہ |
| تک کیجے شمعہ ان پر ہر ہر کہ استخوان ہو غذا ہما کی ہما | یہ بیٹھا ہو استخوان پر و لہ | |
| دم لڑا کو کہن تہنہ زنی خوب بہن | جان شیرین کھو کو کہن خوب بہن | فضل گل آفریدی کہ کمان ابھی زنجیر |
| یہ روش موج نسیم حسنی خوب بہن | مین ہی ہوا بادہ پمائی جونہ مجنونہ | اسقدر لاف زنی آکر میری خوب بہن |
| چہنی کالون ہر گوتیر تلوو لیکن | دشت حشت کی ابھی خاک چینی خوب بہن | ہو کو تجھے تو کر مرغ چین گل کا علاج |

اسکو بیماری اعضا شکنی خوب بہن

چون وقت موعود رسید از بسکہ اعتقاد بسیار داشت در روضہ حضرت شاہ موسی صاحب قادری
علیہ الرحمہ مدفون گشت

مولوی محمد شمس الدین فیض تخلص

کر ذکر آنجناب احوال فضلا هم تعلیم آمده است اما اشار آن حضرت درینجا بجزیری آینه

| | | |
|---------------------------------|--------------------------------------|--------------------------------------|
| آبلون سواد کوی پر دل دیگر کے | کام نام خن و مجبور لینے پری شمشیر کے | کام نام خن و مجبور لینے پری شمشیر کے |
| بسیون و ابی قایل پر میری یاد کر | ہو ناسیت ہر اک انسان میں | کہہ گیا ہو کچھ فرشتہ کان میں |
| دہم ہر گز شمشلا کو خریدارونکی | دفن ہو لاش جہان چشم کی پیارونکی | شاخ سنبھل کی اگر اکبیر منظور کو سیر |
| مضد کہنا ہو کاکل کے گرفتارونکی | سر لہ گالیان کہانے کھڑے ہو | ارو میان فیض کیا چکنے کھڑے ہو |
| کل سے پرچی نہ مال ہو اپنا | بج جینا محال ہے اپنا | فیض جب اگر وہ آج نہ آئے |
| کل تک انتقال ہے اپنا | بت غنچہ لب پر ہنسا چاہتا ہے | خدا جا کیا گل کھلا چاہتا ہے |

کسی بت سے دل چپہ کہا چاہتا ہے خدا جا کیا کیا سنا چاہتا ہے اشار و غزلیات و رباعیات

بہتر بہتر انداز انجیم یادداشت بجزیر در آورد

راسی بالاپشت اور لط تخلص

بزرگان ایشان اہل ہند بودند ہستند و او خود وار و حیدر آباد گشتہ بدامادی راجہ خوشحال چند
بہادر فایز گردید از بسکہ شوق اشار بمرتبہ داشت برای ملاقات و ادراک حالات شہر ہند بکھنڈ
رفتہ ملاقات نامو دہمہ اسم الثبوت داشتند و خوشنود شدند غزلہای طحی در شاعرہ شعرا و
لکھنؤ کمال مضامین درست نو بنو خواندہ مخطوطات و مجموع خوشوقت شدہ و شیعہ بہ ہوا پیر
خود انوشہ دادند کہ را سی موصوف درین ابتدای سن شباب فرد کیای عصر خود است محتاج آئندہ
نیت اشار نشانند بر طیر گوہر بار و بندش مضامین بسا لک و دہخراش و گلزار ہمیشہ بہار

و با اینهمہ پر اخلاق و صاحب مروت و آدمیت و سخاوت است این چند اشعار از دست ہا ہا

قطرہ در جواب حفیظاکہ مذکور شد

| | | |
|-------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------|----------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------|---------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------|
| یونہی یونہی صیغہ منکر ہیں میر قتل سوک یہ جو دہن بہ پیر چہ پیر ہی کیا کہتے ہیں نصیر اگر شمع رسالت کی لکھو نہیں گردون شبل نوح کی کشتی نظر آوے محفل اوٹھی ہر صاحب محفل کسانتہ ساتھ کچھ دن پرا تو کیجئے قاتل کسانتہ ساتھ | سرخ پنچہ نازک کو خنا کہتے ہیں ولہ گر نخل تناکر ہمارے شر آوے خاہیے نخل جلوہ شبنم آوے قطع قاتل سواب کوئی نہیں کہتا کہ دو قدم | دہ جو خنجر سری قز کا کیطرح ہر چون شمیر کا محل بھول سپر کا نظر آوے طوفان سری اشکو نجا اگر لہر آوے تاب و توان و صبر گز و لکھو ساتھ ساتھ تب مجھ کو یار کہتے تھے مناسبت نہیں تو ہی تو چل خانہ بسمل کسانتہ ساتھ |
|-------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------|----------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------|---------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------|

سر کے کفن لپیٹے ہوئے ہر ہر ہیں ربط ہر نیچے اشتیاق میں قاتل کسانتہ ساتھ

کمر شاہ فقیر کمر تخلص

از ساکنان ہند لکھو کہا اشعار اساتذہ سلف و شعرا زامور و مرثیہ و مشنویا ہمہ بزبان یاد و دارد و در حق
نہی از پس درینولا کہ شاعران لکھو شمل میان فصیح و میان ویر و میان ضمیر و غیرہ فصاحت مرثیہ را
سابقہ شش عظم رسانیدہ اند کہ بیج فصاحت و بلاغت دیگر کی بگفتند ہی ایشان ضمیر پس کمر شاہ
نیز در مذاق مرثیہ و شعرا زینما کمر نیست و با اینہم پر اخلاق کمر نفس را سجد تمام رسانیدہ در خانہ ہر شستا
کہ برای ملاقات میر و نداد چار چار روز رفتن نہید ہند بسیار آدم بافرہ دل شیواہ کہ جدائی
گزیند این مطلع از دست مطلع

برین جہاں اپنے دہ نہرہ جہین نہیں ۱۰۔ وہ کیا نہیں کہ ہم نے یہ جانا نہیں نہیں

محمد صدیق نقیس تخلص

ہمیشہ زادہ شیر محمد خان ایمان تخلص شہزادک و دلپند بوجع خواجہ میر درد و سیر تقی میر سیکوید و
و مضامین لکچسپ لونو بجلوہ رنگارنگ می آرد از نزد ہمارا جہاد در و پوہ پوہ و از نزد امیر کبیر
و و پوہ روز میاید نہایت مرد خلیق خوش فکر درینو لا ہذا نقش کم کے میر سرد

| | | |
|-------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------|--------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------|--------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------|
| برین جو وہ سیر بہنین مار کس جاپہ وہ جلوہ گر بہنین ہر و مان تیغ پہ ہاتھ رکھا ہوتا او سکوا تر بہنین ہے اوڑ جائیں ہم ایک پلیں اوں تک کیون دل تجھے کچھ خبر نہین ہر سو از لفظ نکالتو ہر اگر نقیس سانپ ہین یہ اے سر نائیکے مڑہ تر ہین دیکھو اے برق یہی سلوب ہین زمانے کے صدقہ مانو نیکے اس نشائیکے ولہ کا تھا ہتا ہر دیون اسن مغز کا گو دین لکیری پٹی ہر کچھ حور کا ولہ لکیری کنیوین لہ فنا آوہ ہر | اپنی ہی بہن خبر نہین ہے ہستی سے عدم کو کوچ کرنا بہان ڈھونڈا توں یہ سیر بہنین ہر اے برق تجلی جہان سوز پر کیا کرین کہ ہکو پر بہنین ہر کہو یاد ہو کرین تو ذرا نادان ہکو تو یہ درد سیر بہنین ہر خبر ہی ہو گیا نہ آئے تم خار و خن اپنے آئینہ نیکے قطع چھ گیا دل دہرا و دہر کو جگر جسطح ہو لڑا گوہرین بچہ حور کا والوین نمایان لفظ کہ حلقہ سر خال مار کاغذ گل غورہ ہر سیاہ آب شہزادہ ہر | بستے ہین اوسی سر کعبہ و دیر اتنا تو بڑا سفر بہنین ہے نالہ کر کر کو تھک گئے ہم جی کا تو بہن خطر نہین ہے دنیا ہی ہر ایک سرائ غفلت سمجھا تا کہ گہ ہی گہ نہین ہر کامین کھد کوئی شائیکے پاؤں پوچر ہمارے آئیکے کہو بڑہتے ہین اور کہو گھٹتے نقیس کہتا تھا اپنی چہاتی دیکھ تیر و نو ہی ہین ٹھکانیکے جام دین عکس ہر کیا اس رخ پر نور کا حلقہ پر کارین چون نقطہ پر کار ہے صاحب دیوان است کہ |
|-------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------|--------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------|--------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------|

کہ نام دیوان خود را پیشکار داشته است

میر عباس علیخان احسان تخلص

ولد سهام جنگ نہایت خوش مزاج و خوش خوراک بوقت اتمام فصل ابنہ فی دایہ بیک رویہ خریدہ میخورد و در تنگی بازی زربسار خرچ مینمود و شوق مرغ و کبوتران از حد زیادہ داشت یک یک جفت کبوتر بیکصد رویہ نزد منیر الملک بہادر و امین الملک بہادر و فرزندان ایشان میفرودخت چون اعظم الامراء در پونا بود پچہ نرائین صاحب تخلص ابیات چند نامناسب بقلم آورده خان مذکور در دہ منہوش بخیر آورده از جا گیر سر فراز گردید شعر

| | | |
|-------------------------------|------------------------------|-------------------------------|
| نہ کام اس چرخ دون پرو گنجلے | گر شاہنشہ قبر سے نخلے | فلاطون سادہ بر تھا سو بھولا |
| نہ جکا اب کوئی ہمسر سے نخلے | پراسر ہجرا سطو جاہ دانا | بڑی فطرت میں اسکند سے نخلے |
| کر کو کیا فوج نے او سکوندی تن | مگر جو خال خال ادھر سے نخلے | سوز نکو جیت کر اب سرخرو ہو |
| قسم ہو لالا احمر سے نخلے | اوڑا دون یہاں یون مضمون مباح | خذف جسطح کسی گوہر سے نخلے |
| نہ سمجھانا قباحت فہم اتنا | کجب و شیر نزاود ہر سے نخلے | تو پیر کیا حال ہو و دشمنو کنا |
| کہ آہ شکر زن ہر سے نخلے | نخل آ بادہ یون خورشید تابان | کہ مدد لیکے جیسے گہر سے نخلے |
| یون نخل اکفر سے وہ اسم اعظم | شر جیون چر کر نہر سے نخلے | ریاست پہر تے سر سے جو چکی |
| چراغ خضر ہر ایک گہر سے نخلے | بیری تقنین پر تحسین احسان | محبت حیدر صفر سے نخلے |

در سچو گوئی دی طولاداشت اکثر ہجویات او مشہور تر اندر سنہ پہلہ از رود و صدوسی ہجری سہمستی برست
اسٹین سے تیری باہر حوٹائی ہوتی مرزا عابد بیگ نخل تخلص
شیع فانوس سیاہ نخل آئی ہوتی

بیار صاحب مقرب شاگرد ہماراچہ بہادر این مقطع از دست
افزون کے لئے یہی واقف تھے ظہور

اب ہنگیو نہیں پینے لگے بستے بستے ہنگ

میر عباس علیخان بہادر کافی تخلص

از عالمینا ندان و جاگیر داران بگین ملی از اقربای قریبہ شایہ الملک بہادر بزرگانش کا نامی گماز
بطور آورده مورد الطاف گردیدند و مشارالہ صاحب مقرب ہماراچہ بہادر گردیدہ فضا مدعرا
وغزلہای عجیب غریب طرحی و غیرہ بقلم آورده مشہور افان شدہ ہر فردی خطا بخانی و بہادر
از پیشگاہ حضور پر نور دام اقبال مشرف و مباہی است معتمد اور فارسی و عربی و ہندی و جمیع معلومات
علمی و فزکیای عمدہ و دست با اینہد و صورت و ادیت و محبت و منتخب این چند اشعار از و است

ہوا آخریہ شعلہ برق سوزان اپنے نثرین میں
کہ جبین سیات بڑا پڑی میرا ہر شک دہن میں
کہ آغوش پری گوارہ تمام ہر لڑکے میں
کہ ہر ناتوس کا نغمہ سہاری دل طہید میں
دل زنجیر ہی ہر رات دن سرگرم شیون میں
کہ نشتر سوکڑا آتش دیدہ تھا آتش گزن میں
کام جبر لو کہ نشتر کا کرے ہر نقطہ
دیکھنا آئینہ کا ہے جبکہ وہی عار نظر
ابنک جیون سوی آتش دیدہ ہر تار نظر
آج پھر لال ہی قاتل کے کمر میں شمشیر

لگا دی سوزش فراغ جگر آگ سب تن میں
بہر اس چشم میں کس شوخ کا تھا شوق نظار
جنون سے کیوں نہو بلا قدیمی مجھ کو ناصح
آئی یا دین کس بت کی ہون میں مضطرب خاطر
نہیں کچھ سچ و تاب مرگ مجنون طوق کو تنہا
گر مجھ کو تھے وقت فصد یہ گرمی بخل آئی
کیون نہواوشم نازک کہ گران بالظہر
اوس جیہ پیشکامفتون ہی دل دادان میرا
جب جو نقش چشم میں اوس شعلہ رو کا پھر گیا
شین معلوم لگی آنکھ جگر میں شمشیر

میر عباس علیخان بہادر کافی تخلص

| | |
|-------------------------------------------------------------------------------------------------------------|----------------------------------------------------------------------------------------------------------|
| ہو حرم گوشہ آبرو ہی اثر میں ششیر جادو شیر ہوا ہو کی نظر میں ششیر چرخ دون پیشہ نے باندھی ہو کر میں شیر | نقطہ ہر شیر مرزاں ہی کو خاصیت تیر خلق کی سمت سے بہاگی ہو دل حشمت دست پہنیں ہر تو قتل عزیزان کے لئے |
|-------------------------------------------------------------------------------------------------------------|----------------------------------------------------------------------------------------------------------|

سیر سجاد علیخان بہادر سجاد مخلص در حقیقی سیر عباس علیخان بہادری

| | |
|----------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------|--------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------|
| دعوی کرے جو خال لب دلہا سے مشک آوے گراوے کوچہ کیسوسے باغ بین ہو جو مریض خال و خطا یا رے سچ فقط سر و چہرہ شکل سنان ہے مجکو گر نہ موی تو بہار چین خزان ہو جسکو ساکن کو چہ جانان چہرے کیا کام ناصر مگر مخرامشی تو عبت کرتا ہے | وا ناشر منتقل رہے اپنی خطا سے مشک پٹکے بجای دار شبنم تھا سے مشک بہتر ہو اوسکے حق میں تمہاری دو آنک اڑدہاں تیرے ہر سرواں ہے مجکو نگہ تیرے گل بیج دھان ہے مجکو باب جنت دہن شیر زبان ہے مجکو پند سننے کی تیری تاب کمان ہو مجکو |
|----------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------|--------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------|

برادر گلان ایشان در منصب ارباب سرکار بد و صدر پویدہ ماہوار منسلک اند و ہر دو جزو ایک صدر پویدہ
ماہوار است مقرر الدین منت مخلص در منصب ارباب سرکار بد و صدر پویدہ ماہوار سر قرا لہو

| | |
|-------------------------------------------------------------------------|-----------------------------------------------------------------------------------|
| بہنہ پابھی لعل مجکو اوس دشت مینا نیز علاج و لکڑاے تنہی سباحت دعوی سے | جہاں ہر خار کو دعوی ہو نشتر کی نیابت کا بہان کیا ہو گیا وہ معجزہ حضرت سلامت کا |
|-------------------------------------------------------------------------|-----------------------------------------------------------------------------------|

خاص مخلص

از فرزندان شاہ خاموش متصل دروازہ چادر گھاٹ اندرون شہر بلباس درویشانہ جیہ دستار

شاه شایسته بوده خوش طبیعت و لایه کلاسی تازه کال او سکه کلی نازک من گلابی به تمام قد
نونا ننگین قبا سرپاچین گلابی طه تخلص بر او خرد و خاص که نهایت آواره مزاج و لایچ
همواره در جنگخانه بوده اشعار سلیقت و میخواند بهر امیر سرکار ملاقات کرده دو شعر در مدح بهر سلیقت
و میخواند اگر چیزی داد و هنر و گرنه همو نوقت دو شعر در جو میخواند که مشهور میگردد و بعد از امیران سرکار
دست بست میدادند و جواب شعر بر او خود بهر بهر گفت اگر چه بیج است اما در تذکره شعرا مضایقه
ندارد و لایچ چندی پان کما کر فقط نایا دهن گلابی به از اوقات بهر بهر و دیکه لینا
سیاه بین نشین بن گلابی به راجه چند و لعل بهار راجه بهادر و در پویه یو بهر میدادند و جنگ
بعد تغیری سل صاحب فرنگی و لایچ طایب ثابت جنگ آمد سگلف صاحب کلیل نو کرد و بد و فیما بین
مهاراجه بهادر و سگلف صاحب سو و مزاجی مانده مهاراجه بهادر از صدر کلکت چنان بند و بست
نمودند که سگلف صاحب خود بخود استغفا، خیرت و کالت داده اراده شاه جهان آباد کردند
آن هنگام شب که نزد مهاراجه بهادر آمده سردار شمر نام لوط خواند مهاراجه بهادر غصه کرده
پرسیدند که چه کلف صاحب چه چیز است گفت نام شما بهادر بر صوف خنده کرده نصحت پریم
و ایندند آخر قضا املت نداد و خطیره بزرگان خود مد فون گشت به

مرزا محمد نصیر یگنان سرفراز جهان جنگ بهادر ولد علی یگنان بهادر محرم

که ذکرش سابق گذشته و در این تنخیم خواهد آمد و بهر شاه کن گفته گذرانید

| | | |
|---------------------------|-------------------------|--------------------------|
| آنگه ملایع انس و جان باشد | شاه شاهان خدا یگان باشد | شاه خاقان نشان کبر و داد |
| قبصر و مپاسان باشد | حکمرانی اگر نماید حکم | حکم او بر فلک روان باشد |

| | | |
|----------------------------|--------------------------|--------------------------|
| سرو و دهر ناصرا دل | تا جهان هست در جهان باشد | رایت عدلش ارباب شود |
| تافت تا قاف در امان باشد | صعوه را در زمان مدد لکش | چنگل باز آشیان باشد |
| در زمان تو اسکندر رکاب | که جهان ماسن امان باشد | جمع شده عالم از پریشانی |
| گرچه زلفین مهوشان باشد | عدلت آریایه در جهان فکند | گرگ بر میش چون شبان باشد |
| رایت ملک گیر منصورت | منظر رایت کیان باشد | علم نصرت ترا دایم |
| ظفر و فتح همنان باشد | دشمن جاه تو بان شر | در دل سنگ گر نهان باشد |
| ناوک می تو برون آرد | گرچه آن سنگ نشان باشد | گرعد و از تور و بگرداند |
| که کینچه ز تو نهان باشد | به بهر بیت کجا شود امین | غالباً فکر را یگان باشد |
| روز میدان رسم هم نیره تو | عشقه بر قلب دشمنان باشد | بر خندنگ تو کز گمان خیزد |
| سینه شمشیر نشان باشد | ناوک تیر تو بر وز مصاف | بر دل بیستان روان باشد |
| سر و شجاعت چو پیش و چه کم | هر چه در صف جهان باشد | گلشن عمرشان بفضل شباب |
| از سموم ستم خزان باشد | گلشن عمر تو ز باد خزان | تا جهان هست در امان باشد |
| دشمنانست همیشه خوار و ذلیل | دوستان تو شادمان باشد | ذکر نام تو در جهان باد |

تا جهان جهانیان باشد

آفاق تخلص و شهرت تخلص

هر دو برادر از نهاده واد حیدر آبا و شده نزد شمس الامرا بهادر سیر کبیر بر راه دو صد و دو صد و پیر
لازم بوده که بهر برده و ولایت حیات نموده چنانچه غزل قایم و بلوی استاد خود را

تضمین نموده

| | |
|---------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------|----------------------------------|
| کتنے چوہن گل چاک جگر جاے | اور بزرگ صبا جلد گدز جاے |
| سب ہو بہتر بھی ایک اگر جاے | گلشن الفت سے دل لے یہ مثر جاے |
| داغ بدل جاے دست لبر جاے | |
| کیا کہوں تجھے دلا طرفہ ہو ایک یا جسرا | نکمت گل کا گیا آگے نکل قافلا |
| پہلے تو وہ رنگ تخاب یہ نیا گل کھلا | کر کے ہمیں پیشوا کہنی ہے باوصبا |
| مین کوئی دم مین چلی آب ٹھہر جاے | |
| کیا کہوں کیا بات ہو ایک طلسمات ہے | مرگ کی شب بات ہو ظلم سے ظلمات ہو |
| ہجر کی برات ہو غم سے ملاقات ہو | دل ہی نہیں ساتھ ہو عالم برسات ہو |
| ہاتھ سے تیرے کدہر دیدہ تر جاے | |
| دوبندازین خمہ فراموش شد لہذا برہن سبند اکتفا نمود | |
| راجہ چند لعل ہمارا جہاں شادان مخلص | |
| صاحب دیوان اندولہ تیرے مجھے کام نہیں نیشل رہن ہو تو سمجھے نہ سمجھے مین گرفتار ہوتا شادان تو اسی سوچ مین رہتا ہر شب و روز ہو تو میرا صنم ہو مین پرستار ہوں تیرا ہر اشار خوب خوب اندام انا پچھا دوشت بقلم آورد دشت نمونہ از خروار | |
| دعائی مولف اور اق نیز گاہ گاہی شجر مسکوید از بندہ مست | |
| او سے کیونکہ خوش آوے بار گریبان | جسے باز شکل ہوتا رگریبان |
| زبس سہنے چھاتی ہی پہ کماٹی ہین گل | قیامت ہوئی ہے بہار گریبان |

ولہ ہم رنگار برنجم جگر دکایت : ہمزہ رخسار کم از مرہم رنگار نیست : ہمزہ و طرحی مطلع اند

میر ذوالفقار علی خان صفا تخلص

از نجبای ہند از لکنؤ چندی در بنگالہ و از انجا در چنیا پٹن بوقت حرمت تمام اوقات عزیز خویش
بسر برودہ و در عہد دیوانی میر ابو القاسم میر عالم مدارالہام سرکار وار و بلکہ حیدر آبا و گردیدہ پس
از آن تا دم واپسین جلسین و صاحب متغرب راجہ چند رول مہاراجہ بہادر ماندہ عجب انسان با کمال
بامزہ کہ صحبت او باغ و بہار بودہ شاگرد بلا و اسطہ میر تقی میر لکنؤی کہ استاد و روزگار بود و طرز
اشعار خانہ کور از رویہ شعرائ حریفانہ و ظریفانہ بودہ پانصد روپیہ ماہوار میبایقت پہلوان سخن بود
خوش طبیعت میر فکر لطیفہ گو در قصائد و مثنوی فرد و فیروزگار چنانچہ مثنوی چہونستہ و دیگر
مثنویات او مشہور آفاق اند و غزل و رباعی ہم خوب میگفت این مطلع از دست **س**
ترائی ہم اوس شوخ و شنگول سے : صفا لاکہ توبہ بڑے بول سے

صاحب دیوان فارسی و ہندی استاد وقت بود و تا حال از سیح ولایت مانند اوجاع علوم و کمالات

ذکر صاحب کیا لان علم بہیت و ہند رسمہ و نجوم و رمل صفا علی خان بہادر

ساکن مہملی بندر پور بزرگوار ایشان راجہ سمانہ تعالی سوداگر عظیم الشان گردانیدہ کہ در عہد
حضرت متغیر تائب و رشادی خود صیانت حضور پر نور در بلکہ حیدر آبا و منودہ و خانہ خود و دن
بخش کاشانہ خویش ساخت و در شب گشت بوقت شب تیاری روشنی بالای چار سار کردہ
چنان روشن کنانید کہ تمام شہر منور گشت و قتیکہ انتقال نمود و در سپرداشت یکی خان مذکور
و دیگر دیوانہ مادر زاد کہ از خود خبر نہ داشت خان معر خود از زبان خویش نقل میکرد کہ

که بعد انتقال مال خود چون حجره خزان را کشادم دیدم که پنج لک روپیه نقد خریطه بالای خریطه دارد
در خواندیش دیدم و بدل گفتیم که ای صفدر علی این دولت خدا دادی به شفت را در سوداگری نیز
مال پاچه و غیره دو لک روپیه را در خرید و فروخت و معاوضه داد و ستد قرض و وام خرج خواهی کرد
پیش ازین نیست که نام تو در همون سوداگران مشهور خواهد گشت و اگر این را در تحصیل علوم صرف
نمایی دولتی بدست تو خواهد آمد که آنرا از سوختن و غرق شدن و دزد بردن اندیشه هرگز نخواهد بود
پس از آن روز متوجه درس و تدریس شدم و دو صدر روپیه بهار بمولوی مستقر مقرر کرده نوکر
و ششم بفضل الکی اگرچه زرد کور خرج بسیار عیاج دیگر دنیوی هم در آمد اما آنقدر استغفار و پیراییم
که پنجاه کتب بزبان عسکری و فارسی و در همه علوم تصنیف عاصی است که از ان خلقت خدا مستفیض
میشود بعد از ان چون شوق علم موسیقی شد قوال فرد کمال را نیز نوکر داشته باغرتبه حاصل نمودم که بعد
رسیدم القمه خان مذکور از چیلک بندر دار و حیدر آباد گشته نزد ارسطو حاکم صاحب وقت شدند
که هر وقت حاضر میبودند و آن ایام شوق علم تصوف و فقری یعنی پیرا کردن در شد کامل بر حسب
شده در دایره میراث من صاحب علم الکند شاه نامی در ویش صاحب کمال و حال را که عالم فاضل
متبحر و متمشع بودند روز محف و فخر گشته و شب از نماز مغرب بیرون برآمده بالای قبر می نشستند
پیرا کرده میراث ایشان شدند و در تئ و خدایت ایشان تمام تمام شایسته فواید علوم عقلی و نقلی
و علم حقیقت و معرفت حاصل نمودند و در حالت آنحضرت ترک لباس و نفس الامر کرده در خانه خود میماندند
هرگاه از حضور حضرت تعفرت منزل برای او را که علم بهیئت و هندسه که بسیار باجناب شوق کامل بود
یا دفرائی بنشیند نظر معمول در بارش آنان لباس در بار پوشیده میرفتن و چون بخواه خودی آمدند
همون لباس فقیرانه خود میپوشیدند بزرگی بود در جمیع علوم عسکری و فارسی پنجاه کتب بزبان
فصیح ایشان بالای شایبه های علماء سلف موجود و مشهور و معروف تراند و در علم نجوم و رمل و هیئت و جبر

و در جملہ علوم ریاضی فرد فرید بکیتای عهد بوده یک جلد در احوال اشکال مل و دیگر در احوال لفظ
مل با منسوبیات هر سرخانه تصنیف بهادر مغرب نیز مشتمل است روزی برای سیر و تماشای صحرای مسنورات
خانه خود و دیگر افرای خویش و غیره در درگاه برهنه صاحب شب فرو آمدند صبح برای زیارت
درگاه بند و بست کنانیده مسنورات رفته باز بکمان فرو دگاه آمد هشتند طفل بود چپاله که
دایه اش را در صحن رو بر کمان کلان محاذی حوض دو چار ساعت یعنی گری در شغل و بازی
مشغول ساخته باز بجای او برود و آنجا دید که انگشتری الماس که در دست طفل نهان شده بود و در انگشت
طفل نیست دایه حیران و پریشان بسیار تلاش نمود پیدا نشد ناچار نزد خان معز آمده اطلاع کرد
و فریاد برآورد که در سیر و تماشای شما مال و دو صد روپیه نقصان شده و من غیبی را کجا پیدا کرده
خواهم داد خان موصوف پرسید امروز تو این طفل را تا کجا برده بودی راست بگو که مال تو پست
تو خواهد آمد و اگر خلاف خواهی گفت پست تو نخواهد آمد و عرض کرد که امر و رسوای این صحن کمان
که رو بر و است تا حوض طفل من بازی کرده دیگر در هیچ جائز فتنه است پرخان معز عاصی را فرمود
که یک بیج آهنی در وسط این صحن بکمر قرار داده نصب نمایند و از رشته دایره برابر نقش کنند
و دوازده خانه طسج دهند و در هر یک خانه نام هر برج از دوازده
برج فلکی نویسند و قرعه زده بعد تا مل و تفکر فرمودند که انگشتری در برج میزان است خال آنجا
برگردانیده خوب ببینند و تفحص نمایند چون نیک ملاحظه کردند انگشتری از زیر خاک برآمد تمامی مردم
همراهی را و سکان درگاه را حیرت تمام دست داد و متعجب شدند سوای این دیگر نقل بای عجیب و
و حکایت های غریب از آن منبع کلمات صوری و منوی بنظر عاصی و مردمان دیگر و آمده اند
که ذکر آن طول کلام است بر روز چهارشنبه و پنجشنبه و جمعه و محل سراد خویش در دیوانخانه خود برآمده
ملاتات با اعتراف می نمودند دیگر چهار روز در کمان خویش میماندند عی ملاتات این تایخ را در دست برین پرورید

در علم هیئت شرح چنیفته و در هندسه و در ل منطق رساله های تعریف خود و در علم طب سیه پیری و فال و پنج
 و پنج دیگر درس داده سرفراز نمود و یک کره فلکی برنجی نیز محبت کردند از سر کار عالی و در صدر پیر و
 ماهوار بود و همواره باریاب حضور حضرت نفقته منزل میگردد و از سر کار کمپنی انگریز کمبیه رو پیر
 ماهوار بنام مردم خانه ایشان که همیشه مبارک الدوله میپسندندری دراز و دراج خان معز بود ماه
 بامه میر سید الغرض در بهر دانی مانند صفدر علیخان بهادر موصوف بنظر آمد و در یکاه یک کلام شریف
 خوشخط بطراز احمد شیر بر پینود شتند و نذر الله رسیدند و با ما کن مقدم نیز فرستاده بودند
 در سیه کنه از رود و صدوسی و شش سبک کربالام باقی خرابید اولاد داشت

مرزا محمد نصیر بگینان سرفراز جهان جنگل آباد

خلف الصدق علی بگینان است که در عهد دیوانی میر ابوالقاسم میر عالم و میر آراسی حضرت نفقته
 منزل ملک التجار بلده حیدر آباد بوده مشهور آفاق گردید و نام نیک بر صفحه روزگار گماشت
 و با و صد نفر ساله سواران منجابه ایران معجبا گیر ذات و سواران مذکور همواره باریاب حضور پیر
 میبود و اجزای امورات اخراجات دیوانی از کوطنی خان معز سگروید و خان مذکور نیز از دیگر صاحب
 مقدم دران ایران دیار نهایت و میقدور بوده بقید آب و دانه دارد و کن گشت و نام نامه خود
 بر صفحه روزگار بر نگاشت و بجهت عالم و ولایت حیات نمود از محمد ثبات خان مذکور یکی باغ و چسپ
 متصل دروازه پل قدیم که الحال بخربری درآمده مسکن و مقام رشید الملک بهادر نشی حضور پیر
 است که بنیاد نهاد و عمارات دیگر عمره نیز احداث نموده اند و در محله جبینی علم عمارت کوشی که خلف
 مرحوم مقیم اند معند امرزا نصیر بگینان مذکور بعد حلت پدر خود از پیشگاه خلافت و بحس عقل
 رسای خویش همواره رساله و غیره خود گردیده باستفصال علوم عربی و فارسی که اینجی بهت گشته

در علم شریف بهیئت و نجوم و در مل پنجهان ادراک کلی و جزئی بهر سائیده که فرد کامل عهد خود است
 احدی با و نمیرسد چه پنجهان بنود و چه سلمانان همه محکوم حکم او هستند و نیز قضایه عزاداری و رحمت
 حضور پر نور بان مضامین دلچسپ بدستی الفاظ نازک بندی خیالات و انداز توانی و در ولایت
 بجلوه تخیل در آورده که اساتذہ روزگار زبان بخشین کشادہ اندالغرض مرزا اسطور درین عهد
 حضور پر نور دام اقباله مصد الطاف خداوندیغت است هموار مشغول استخراج فوائد در مل و نجوم
 و احکام آن آدم نیکدات با فیض و جمیع امور خدای کریم را فراموش نه میکنند و حالات خانه کور
 و زمره امداد و شغرا نیز سابقا حقن ترقیم یافته کیفیت پر سیدن حال حضور پر نور دام الله اقباله
 و برابر حکم بنظر آمدن را بیان کرده ام

محمد شمس الدین خان مشهور بنجوم

ساکن سیرنگ پٹن بزرگان ایشان حکامان قلمی و کلمی از وقت شانان تمیویہ بودہ اوقات
 عزیز خود با کمال استیلا بر سر بردن خان محرز عهد پیو سلطان بکافتح کچہری و داروغگی فیلیخانہ
 و ہر کارہ معمور بودہ کارای عمدہ بوجہ شہود آورده ہوارہ مور و الطاف پیو دند و لب
 استیصال دولت پیو سلطان مذکور و در وحید را با در ویدہ باستقواب حسین با و جنگ عزیزگی
 میر عالم دار اللہام سرکار در سال سیر الملک بہادر بد باہ پنجاہ رویہ نوگر گشت از آنجا نزد ہماراجہ
 بہادر و راجہ چند و لعل احکام ہای مائیدہ بقوا عد بنجوم و در مل چنانچہ باید و شاید بنظر آورده اند کہ
 بہادر موصوف شتاق کمالات ایشان شدہ فرمود کہ شما بوقت ستراحت سپہر روز و در نہانی
 حاضر بودہ باشند کہ مخفی از شما احکام ہا پسیدہ خواہد شد و در وقت تفکر مزاج ہماراجہ بہادر
 خان محرز احکام ہای دست بستہ کہ دست بنظر آید میگذرانید نہ کہ ہمون صورت پذیر میگردید

تا آنکه بد راه پالصد روپیه نقد و جاگیر سیصد محال سفت هزار روپیه سوای موجب فرزندان و در اوردن
واقعه با سر فرزند شد و نهایت استعدا رسیدند روزی در مجلس مهاراجه بهادر بوقت سهپرواز
که همه اهل دربار حاضر بودند خان مغربه مهاراجه عرض کرد که بهین وقت حادثه عرض خواهد شد که
مناجج مهاراجه مرسوم فکر خواهد گشت اما منجبر نخواهد گشت در همین گفتگو و تشویش بودند که دفعتاً
فیلبانان عرض کردند که فیل خاصه موسوم بگینه از سرستی دیوار خانه شخصی برانداخته بالای دروازه
آتش بنگار است و این خانه همه باستورات و حجره جان در دست پنهان گشته اند شاید از پهن
فیل جان دهند مهاراجه بهادر نهایت مضطرب الحال شده تعقیب بلیغ نمودند که تمامی اهل کارخانه را
بر سرش رفته فیل را بگیرند نشود که احدی را ازیت رسد سر فرزند خواهم کرد بعد یک دو گماری
عرض شد که فیل مذکور را گرفته به مکانش بستاند و همه بالنیاست اند شمس الدین خان سلام شکرید
تفییح مناجج سجا آورد و مهاراجه بهادر نهایت خوشوقت شده زوج و ستبند قیمتی عنایت فرمود سوای
این بسیار احکامات خان مغربه مشهور و معروف اند و بعد از علم قیافه و سانسد یک و علم کشتی و شمشیر
بازی یعنی دو آنک و یک آنک و پیا بازی و بانک فرد و فیر روزگار بود عاصی میر حاضر خدمت
مانده دو ساله علم نجوم و رمل برایشه تنفاده نموده قادر بر آ و ردن احکام گشت و رسنه یکبار
و دو صد و چهل و یک سحر حرات نمودند از فرزندان خان موصوف همین پور محمد قمر الدین خان بهادر
قطب یا جنگ که ذکر ایشان گذشت دومی محمد نجم الدین خان بهادر یان نجم شاقب بجایگزین نصب
سر فرزند حاضر دربار و دو فرزند خرد و همه بصفات خانان موصوف اند . . .

میر بهادر حسین خان بهادر

از جمله مقتنات روزگار و منصب داران سرکار بد و صد روپیه بهار سر فرزند بود صاحب تقویم

که هر سال تقویم نور و در حضور پرنور میگذاشتند زانید در علم نجوم و حساب نامه ایران دیار هسرتان نبود
تقسیم ایشان در ملک ایران و توران و دیگر ولایات هندوستان مردم بارز و می تمام مغلیه
و غیره گرفته میفرستادند و فواید کلی بر می داشتند و عمر ایشان تا قریب هشتاد سال رسیده بود
و احکامای ایشان شهور آفاق اندکیم شفا کی خان و دیگر اعزّه صاحب علم و فضل شاگرد ایشان
بودند و در حضور پرنور بر وقت دریافت چیزی حکم بنام ایشان بر می آمد و در سیکه یزار و در صدر و
سی حبس که بعالم قدس خراسید شاگردان ایشان هر سال بر طبق معمول تقویم نور استخراج نموده
و در ایام نور و در حضور میگذاشتند و بدر ماه معقول معمول کار اند

مدارخان نجومی

ساکن مغلیه حیدرآباد و لد که کریم خان عت غنی بختان ابن گوهر خان بن دلیر خان که او هم
حضرت متغیر تاج همراه رکاب سعادت از دلی حیدرآباد آمده و در سپهر کی مشهور و وقت خود بود و بخت
سکاش مرفراز اما مشارالیه درین ایام در علم نجوم و رمل و تخییر خبات فرد کامل است چنانچه در خانه
مدینه صاحب بردختر ایشان آسیب جن بوده هر کس کمی آمد و چیزی میخواستند گرفتار آفت و بلا ی
جن میگرفتند و بعد از الامروبت بختان مذکور رسید و طریقه البین جن را در گرفته بسوخت که دیگر تمام
عمر دختر مذکوره بلا اندیشه زندگانی نمود و درینولا در مثل پوره حیدرآباد و میبازد و بکار خلق الهی
مصرف و علمای اوتیر سید اندرز و امیر کبیر و فرزندان راجه بالکش در نجوم و رمل حکم شار الیه بایزاد

دهوانی ششکر

مشهور به چنانچه ت نجومی ساکن یاقوت پوره حیدرآباد از کمالان علم نجوم بود چنانچه روز
حکم کرد که جوانان سرکار اعلیت جادو گرفته حیدرآباد و روز بغیر آب و طعام بر یک عدد و نقل خوانند و

بعد دریافت حال بگیناهی خود بخود خواهند گذشت و خلعت سرفراز خواهیم شد و قید روز قیامت
و ماه هم کرده بود آخر چنین شد و مهاراجه بهاد خلعت داده به آرزو روانه نمودند تقویم درین زمان
در خانه اش نیز هر سال تیار میشود در سنه یک هزار و دوصد و سی و پنج هجری که قضا نمودن شاگردان
او بکار تقویم معمورانند در بلده خانه بخانه خرید میکنند یک روپیه چهار آنه قیمت تقویم اوست سوای این
بسیار اهل تنجیم در سرکار اند از طول کلام بر همین چند کس سرآمد این علم اکتفا نمود

ذکر خوشنویسان سرکار جواهر رقم خان

استاد مرشد زاده های آفاق عالیجاه بهادر حضرت منف شمرل سکن در جاه بهادر و فیدون جاه
بهادر و جهاندا جاه بهادر بود خط نستعلیق و نسخ خوب مینوشت و بنحو بهیا موصوف بزرگ نش بسیار
کوتاه قامت بکمال خلاق معمور در گذشت بس هشتاد سالگی قریب دوصد کس شاگردان ایشان بودند

مادر رقم خان

نام اصلی اش محمد باقر است شاگرد محمد دلیر صاحب خلف محمد علی صاحب الگیزی که شغل و نستعلیق
نویسن تا حال پیدا نشد اما پسر و خلف الصدق ایشان محمد دلیر صاحب موصوف که یک یک حسن
مفر و شش را یک یک و پویه خلقت خدا خرید میکردند و سعادت خود میدادند و پسرش محمد باقر است و پسر
حسن مفر و نوشته یک یک حسن خیرات میکرد و خلقت بسیار برای خریدی آن بیرون دروازه
می نشست همون وقت روپیه داده بمنبت تمام میگرفت اما محمد باقر در خدمت محمد دلیر صاحب
خدمت نما کرده بآن وجه رسید که نستعلیق را به نقاد و پنج طرز مینوشت در سرکار دولتمدار حضرت
غفر نائب بدر ماه دوصد روپیه سرفراز شده برای تعلیم مرشد زاده سلیمانجاه بهادر ششین گردید
اعظم الامر اسطوجاه بسیار قدردانی مینمود استادان ولایت ایران اکثر تعلیم از خان مذکور میگرفتند

لواء رفیع الملک بهادر حاکم بندر مبارک سورت و اما حضرت منفرت منزل را دوازده سال فقط
مفردات خط نستعلیق تعلیم داد که اگر بنا بر حجت مفرد مینوشت در هیچ حرف فرقی بنظر نمی آمد یعنی
صورت هر حرف یکسان میبود قطعه های خان مذکور جای بسیار اندوخته ادب جمع خطوط بدو داشت
تا اینکه خط کوفی بهم بخوبی مینوشت حروف نستعلیق و غیره بالتعلیم مقراض در دست گرفته و بروی
همه با پنجخان می برید که در هیچ حرف تعلیم نگذاشت نه میگردید و تخته کاغذ سفید را از ناخن چنان
برمی آورد که بغیر سوراخ دو تخته برابر میکرد یعنی از یک تخته کاغذ تخته دیگر برمی آورد و نیز از ناخن
بالای کاغذ سفید حروف خوشخط مینوشت که مانند حروف مثبت نقش میکرد و بدین فرض که الماد داشت
که دیگر تا حال بنظر نه آمد در سنه یک هزار و دویست و سی و هجری حالت نمود پس پیش مجلس الدین خان باز دین

ایام غنیمت است
تجمل رقم خان

برادر زاد قلم خان مذکور نام اصلی اش محمد کاظم است نستعلیق خوب مینویسد استاد و راجه نانک بخش
راجه بهادر و در پویه یو میه از زوهارا بهادر بسیار در حاشور خانه خود علم حضرت سبکینه در محله
کمان ایچی بیگ هر سال تا فاتحه دهم امام علیه السلام یعنی تا بابت روز از غفر محمد استاد کرده
بروز بر دوشستن علم و نگل میشه خوانی کنانیده علم با برداشته در دست آورده تعزیه کنان باز بخانه
برده فاتحه داده علمها داخل صندوق نموده میار و تا حال بدستور میبود بهر صورت خدمت
میناید ذکر دیگر خوشنویسان قدیم مثلاً

غلام محی الدین خان بهادر

خلف الصدق غلام محی الدین خان بهادر که خدمت کار پردازی میر عالم از قدیم بدست خان مسرود

و در سفر و حضر گاهی جدا نگرید و در منصب اران سرکار ملازم رکاب سعادت بوده اما غلام محی الدین خان
 مذکور از ابتدای شباب چون رشادت طبع داشت متوجه کمالات علمی گردیده بهره کامل بهرسانید
 چنانچه در تعلیم خطوط نستعلیق و نسخ و شفیقه و مشکته و رقايع و ثلث و غیره هفت قلم مجتهد کامله
 نزد اکبر بار جنگ بهادر محمد قمر الدین خان که نستعلیق بکمال شیرینی حروف مینوشت گرفت
 یکتای روزگار گردید و مهند او بیولا چند اوران کلام شریف که طول هر صفو از سه و جب کم
 نیست و عرض هم از دو نیم و جب کم نباشد بخط نسخ عالی مطلق و منقش و منبت آنچنان تجرید آرد
 که از وقت نزول قمر الشریف تا الان هیچکس این باغ و بهاری بنوشته بهر محققین قائل اینست
 اند خلاصه اینک بسیار کلام الله مظهر حقیر هم در آمده اند که همه حروف از طلا و احمر خالص نوشته است
 اما اینکار کار شگرف دیگر است که هر هر صفحه رشک گلزار ام و هر حرف نور بخش دیده مستم مردم
 توان گفت محض برای نذر روضه مقدسه منوره فردوس برین غنی روضه جنابا قدس سره العزیز
 و خاتم النبیین علیه و علی اولاده الکرام و صحاب النظام صلوات بی پایان و در و نشایان باد تجرید
 در آورد از آنجا که سانش خان خزان و مست نیست و هر هر صفحه اشش سوای مزو تحریر خان مذکور
 یازده یازده رویه بی نقش و نگار و تیاری کار محض برسد لهذا یازده ورق بمقدور خویش
 زیاده و تجریدات نموده برای جلوه نالی دیگران که قایل این صناعت و بداعت نبوده اند از پرده
 خیال اباکم ششود در آورده بنظاره ناظران الوالا البصار جلوه آرا نمود و او تعالی ششاد که
 سبب لاسباب است بسی لرد اند که زیارت و ملاحظه کند گانعالی مد ظله العالی هم در آید و حکم شود
 که به تیاری آن بوجب بر آورد و هر هر صفحه پنج سی هزار رویه که در پیشگاه نظر آنجناب هیچ قدر و
 منزلت و مالیت ندارد لکن کما رویه و انعام و بخشش معبر میسرند تیار نمایند تا از صدق
 اعتقاد نذر حضور بدرگاه عرضش اشتباه نبوی مشرف و پذیرا گردد و در جلد وی این صداقت

و نیازمندی اله تقدیر و تعالی خداوند بخت ما را بفرط عنایت خود و عمر خضری و شصت سلیمانی نصیب فرماید آیین سبب عالمین انقض درینز لاکه سنه بیکهزار و دوصد و پنجاه هشت هجری است ذرات بابرکات خان معزز و خب حسان است رفیق القلب سرایا متوجه بعالم عقوبت و جمیع صفات بزرگانه موصوف

مرزا طاهر ولایتی

از ولایت ایران در حیدرآباد بعد حضرت معفرت منزل آمده نزد راجه چند و لعل مهاراجه بهادر بدیده و دوصد روپیه ملازم گردید خط نسخ بطرفه مرزا احمد میرزا بان خوبی تعلیم مینوشت که عاصی نوشت این طرز ذکر بدست احدی ندید چنانچه جایجا قطع نمائش موجود اند و درینجا بوده مبلغ است و پنج هزار روپیه جمع کرده بولایت خویش رفت

حسن علیخان بهادر

از اهل مندی بود در صغر منصب داران سرکار بدیده و دوصد و پنجاه روپیه ملازم مرد نهایت معقول عابد اله در سنه و چند روز بقلندری قلعه اوسه نیز سفر فرما کرد بدید هر چند وقت تمام مینوشت اما در خط نستعلیق فرو کتبیای عصر خود بوده چون لیسر بزرگ او در سواری مهاراجه بهادر ز ناحی از دست سواران محمد صاحب بیان دعین جوانی کشته شد خان معزز جهان چشم تاریک گردیده در خانه بلباس درویشان بیبود و خود را از لذت دنیا در کشیده بسفر آخرت مستعد داشت تا اینکه سفر عقی بر گزیده در واره میرسون صاحب علیه الرحمه مدفون گردید در خوشنویسان شاخین بچکیس بخان مذکور نیز رسید

ذکر کاتبان سرکار

کاتبان سرکار قریب پنجاه کس در کتابخانه سرکار شبانه روز حاضر بوده هرگاه برای نقل کتاب هر جلد که حکم شود نزدی تمام نقل کرده بلاخط اقدس می آوردند هر چند در کتابخانه سرکار از هر جلد موجود

ابابکرین هم تحریر جاری بوده مهور کار اند سر که اینها میر قاسم علی که پیش قرار در این دشت و جامع خوشنویسی بوده لیکن خواجه ولی الله در مقرر بان سر کار بر سر اینها تعلق دارد صاحب خدمت بود و در علم سبک و فارسی فرد کامل ذی اطلاع اوقات مهور همواره در پیشگاه خلافت حضرت مغفرت باریاب اگر چه مهور فردا فردا سی رویه است اما میر قاسم علی از چهل رویه کم نبودند و خواجه ولی الله دو رویه روز شصت رویه مهور سیاحت چون قضا نمود و خلقتش خواجه محب الله بکار و خدمت پدری و در راه معمولی در منصب داران سر کار است نهایت ذی خلق و آدمیت و سعادت مهور

حاضر در بار جهاندار است

ذکر حفظان کامل القرائت استادان روزگار ملازمان سرکار دولتمدار اول اینها در حضرت غفر آتاب فطربان

در جامع مسجد بلده حیدر آباد آواز خوش تزیین و اکثر نماز مغرب و عشاء نیز میخواند که خلقت خدا گریه بینود خوش وضع خوش لباس عمده مهوره مصاحب و مقرب مرشد زاده عالیجاه بهادر بود در سنه یکزار و صد و سی و یک خشت بستی بر لبه مراره در درگاه برهنه صاحب نزدیک قبر والد عاصی که با هم اتحاد ولی و محبت شبانه روز داشتند مد فون گردید در سنه یکزار و صد و دوازده هجری مهوره بمکان عاصی آمده است نماز مغرب و عشاء یکروزه

حافظ عثمان کور

از جمله مشهوران بلده نهایت خوش صدای قرائت شریف میخواند که اهل مجلس همه مشتاق بودند در همون ایام قضا نمود حافظ محض بسیار مد و مقول بود و خوب میخواند و ریت الله شریف قضا نمود سوای اینها حفاظ بسیار بالاسی قبر شریف حضرت غفر آتاب علیه الرحیم بودند

و نیز بر قبو حضرت مغفرت منزل و دیگر مرشد زاده ها و غیره و در بلده نیز از دودنار کس کم نخواهند بود
تا اینها سر آمد وقت خویش بودند

ذکر سرداران قوم افغانان سنت و جماعت و دایم خان بهادر حسن خان بهادر و زنی

هر دو برادر از وقت مدار الهامی عظم الامر اسطو جاه و میر عالم السیر فرازی سواران کمال آبرو و عزت
اوقات خود را بر بند و در پیشگاه حضرت مغفرت منزل مورد الطاف شایان و مصدر عنایان خسروانه
بوده کارهای نمایان بطور آورده و در قوم خود ملک اند یعنی پیوسته از سلاطینان عهد مرآت بها
دارند و در مختاری راجه چند و لعل مهاراجه بهادر برات مهور کار و بار جمعیت بوده اسپنجیکه داور مدی
و مرزا گلی بطور آورده اند در باره شهادت مولوی حافظ عبد الکریم با افغانان عهد و مسجد
جلو خانه میر عالم همه در ذکر احوال سلطنت آرائی حضرت مغفرت منزل معضل تعلیم آمده یعنی در راه خدا
و شریعت محمد مصطفی صلی الله علیه و آله و سلم برادر بزرگ دایم خان بهادر یعنی کشتن عنایتخان
پرور زنی را و دیگر افغانان راجان عزیز خویش تشار نموده بدربار شهادت فایز گردیده که تا تمام
جهان بر زبان هر انسان شهو آفاق است حسن خان بهادر یعنی کشتن مخالفان بسیار زحمات
کاری برداشته میدان جنگ را در شکایخ ارم گردانید و بفضل آگهی تا حال حاضر در بار جهاندار
بسته بلند فالین است در پیشگاه حضور پر نور سبذول الطاف و عنایات و با مهاراجه بهادر وقت
کلی باضافه جمعیت و تعلقه با سمع الغرض بهادر معزز عبادت آگهی و فیض سانی ارباب استحقاق
و در جان تشاری و فدویت سرکار کتای عصر خود است آدمیت و مروت از حد زیاده نرواشته
بابرادران و فرزندان و رفیقان و فدویت حضور حاضر در بار دولت مدار است .

محمد قمرالدین خان بهادر

ولد وایم خان بهادر شهید مذکور مندرژی است بپیشهادت پدر خود از هندوستان
 وطن خویش وارد حیدرآباد گردیده بمرتبه پدر بزرگوار خویش از سرکار فایض و هموگرشت و بسواران
 جمعیت بهاسی و تعلقات لکوها روپیہ سرکار سرفراز و ممتاز سردار است که فقرادوست با عبادت
 الکی مصروف در کار حیات همو در مجلس حال و قال حاضر عرس مشد خویش که آفتاب زمانه بودند
 و در مکہ مسجد سکونت میباشند و حضور پر نور نیز برای ملاقات آنحضرت عقب سجد شریف آورده
 ملاقات فرموده بودند در درگاه شاه یوسف صاحب منقل و براچہ که مدفن آنحضرت است بکمال
 تکلف برسان نخرج دونهزار روپیہ طعام لہ نیز بمردم اندرونی و بیرونی حیدرآباد و سنجران و یک باغ
 نواحی طرح کرده عمارت عمدہ خوش اسلوب با صرافت می آرد و عجب مرد با خداداد سرکار دولتمدار
 بسر کردگی سواران و تعلقات لکوها روپیہ همو در درگاه حیات مصروف و بعبادت الکی مشغول
 اگر چه جمعی از ارباب دیگر هم بیارند اما اینها سرخیل نام آوران دولت اند

ذکر جمعی از ارباب قوم قایم خانی ملازمان سرکار
 محمد بن خان المخاطب رستم دلخان بهادر

از قوم قایم خانی با جمعیت سواران پیاده و ادعوب از شیکاہ حضور پر نور سرفراز در سنہ پنہزار
 و د و صد و پنجاہ و شصت هجری از خداوند نعمت خطاب رستم دلخان بهادر و منصب و علم و تقارہ
 مہمناز شجاعت ذاتی آن رستم وقت راضی و نہایتی نیست چنانچہ روزی شخصی از افغانان بقتضیہ
 دیگر و سالار شخصی دیگر کہ قیلا آن سنان مذکور از سرکار حکم شدہ بود و از تاخیر شدن چہ روز خیال
 دیگر بدرد دل خود آورده و نہست کہ بہادر مذکور تا بید مخالف میکند و گفتا برای ملاقات عید آمده

قریب دروازه زنانه کار و ولایتی بالای رخساره بهادر مذکور چنان بزور وقوت زد که تا فکسل
متغیش درآمد و قبضه او شکسته پست او برآمد و با وجود رسیدن بهم چون زخم کاری و در آن مختن تیغ
کار و اندرون رخساره و دندان آن بهادر تیغی که پست خویش داشت بیک ضربش دو حلقه
منو که فرصت دم کشیدن نداد چون جراحتان بلده حسب الحکم حاضر آمدند صاف جواب دادند که از ما
اینکار برآوردن تیغ و باقی اندن جان سلامت معلوم نمیشود پس چارهما که بهادر رقمه بخیر
صاحب لشکر حسین ساگر نوشته فرستادند تمامی سرداران و واکران کلان لشکر مذکور جمع شده
چنان مقرر نمودند که اول تیزاب باید انداخت تا مضبوطی کار در اضمحمل کند بعد از آن هر چه صلاح وقت
خواهد بود عمل خواهیم آورد پس سه روز و سه شب خان ستر بازخم کار و در لشکر ماند و بیشتر دور و ز
در بلده جمله پنج ششش روز پس انصاف شرط است که حال زخمی بگذام احوال بوده باشد
خصوصاً از اقل و شرب و عموماً از خواب و استراحت و حرکات لایبی شبانه روزی و غیره چه حالت
صعب آنافانامیگزشته باشد و قتی که همه اهل لشکر جمع شده سه چهار دندان و استخوان فک علی
و افضل از آره اچنان بریدند که کسی چوب خشک را هم باین سختی نمی برید و بهادر مذکور ستر
از در و بر زبان نه آورد و بغیر خنده و گفتگوی مردانه که همه صاحبان اگر ز تخمین و آفرین نبودند و این
کیفیت شجاعت ذاتی خان مذکور تا به بلند رسید الغرض خان سطور ازین زیاده ترا و صاف
وار و دهمواره بعبادت الهی و فدویت و جان نثاری خداوند لغت مصروف است

محمد قمرالدین خان قایم خانی

تلقه از لنگه که با پنجاه سواران همراهی خود همواره کارهای نمایان کرده زینت ایران شوره نشین
را بارادخل سرکار نمود و لباس بوزن شش نوزنج ماشه از تلقه جیپول آورد چنانچه ذکر آن خواهد

در قوم افغانان قایم خانی نامور تر است باینجه یار خوش خلق بامروت و آدمیت و رفیق پرور
بصفات لایقه موصوف و لیسره ان او محمد عثمان خان غیره نیز طالبان الفل و قدم بقدم دال و خویش و باب
رفیق پروری و مروت و غیره مشهور تر اند خان مذکور را با عاصی محبت قدیم است .

صالح محمد خان قیام خانی

از جمعی در آن ناموس کار بهواره برای تنبیه مقصدان و تهمردان تعلقات سرکار معمر گشته با سواران
پیاویده های همراهی خود از جمعیت قلیل کارهای فراوان بطور آوورد که تا حال مشهور آفاق است
با اینهمه تنقید عبادت گذار بهواره بخیر و جزات مصروف فرزندش غلام محمد خان نیز بسیار لایق و بیوزلا
دربار داری مشغول و با مورات حساسی بدزانه معمر است + + + + +

سردار خان جمیل رول مراد خان برادر بزرگ خان

آقا و خان و یازید خان هر دو برادر از قدما و دولت اند و همواره به همراه مهابه پادشاه و راجه چند و کل
کارهای نمایان بطور آ و رده مورد تئسین و آفرین شالمانه و مصدر رعنا یان خسروانه از پیشگاه بنده گانها
حضرت غفر آتاب و اعظم الامرا و اسطو جاه دار المهاکم شسته بنام نیک نام که در شبنم حضور صابا لای قلمه
بادامی جنگلهای صعب کرده بر سر سفیدان سرکار با هم با جمیعت قلیل کار رستمانه نموده از اکین زمین
زبان صفت و ثنا و کشاندند و همواره در جمیع ازان سرکار عزیز تر بود و مشهور و روزگار شدند
و هر کارهای حنات و سلوک با مردم نجبا و اهل کمال سر و مقصود کرده بسیار باراجه چشم تو جه خوشحال
نمودند بعد حلت مراد خان جمعی در سر در خان جمعی در بجه راری و جمیعت موردی سر و فراز شده
همواره حاضر در بار جهاندار است بسیار آدم معقول صاحب مروت و اخلاق و رفیق پر و نجیب ان

صاحب سلوک بجمیع صفات سرداری مشهور و بشجاعت ذاتی معروف اما بایزید خان جمعدار بحمیمیت
همراهی خود و در فدویت و جان نثاری سرکار مع سپران خویش محمد عمر خان و محمد غوث حاضر و سرگرم
خدمتگذار می سرکار اند و همه لایق و با اخلاق

فوجدار خان و طالع مند خان

ولد خواجه خان جمعدار که اواز قدیم بهمراهی میر عالم بهادر کارهای نمایان و خدمات شایسته بجا آورده
و دلیعت حیات نمود بسیار انسان با سلوک و رفیق پرور بوده بعد رحلتش هر دو برادر مذکور در عالم
شیر خوارگی بدر راه ذات و جمیعت سرفراز شده بسی و کوششش خالوی خود یعنی ماموی خود
محمد نامدار خان بهادر جمعدار نشو و نما یافته معمر کار و بار و حاضر در بار جهاندار گردیدند و در تمام
برادری خویش مشهور تر شدند و ریونما بخوبیهای بسیار و شجاعت ذاتی معروف و در بر تفت
مشکل که خواه بزمی یار زمی بهین هر دو برادر حکم میشود بان سستی و درستی انتظام میدهند
که زیاده از ان مقصود نیست سلوک بابرادران و کشانیان و اهل کمال نجاشناس شعلیق
مزاج ظاهر جمعداری و باطن امیر سے دارند

محمد نامدار خان بهادر جمعدار

در ابتدای حال بهمراهی میر عالم و بعد رحلتش ملتزم رکاب امیر الامرا سیر الملک بهادر بوده تا کم و در
گردید عجب خوش مزاج ساده وضع لاؤ بالی طبیعت سخی عیاش مزاج با جمیعت بهمراهی خویش بعد
انتقال بهادر موصوف بکمال آرزو رفیق مهاراجه بهادر گشته اوقات عزیز بخوبی تمام گذرانیده
و دلیعت حیات نمود و در سپردشت یکی محمد خان که در فاقه راجه بهراج بهرام دوصدر و پیچ

بسیار با اخلاق و عابد قرآن خوان دیگری غلام حسین خان او در عالم ابتدای سن تمیز همواره
همراه قوجدار خان جمعی حاضر در بار جهاندار بوده چون سن رشد رسید بذاته سواران خود
سرگرم جان شاری سرکار دولتدار است بسیار شجاعت شعار صاحب مروت خوش مزاج رنگین
طبعیت بچشم خوشنودار محضات نامدار خان بکام عزم و جدی نداشتد مجد جلال کوچه خود هم در آنجا به فون است

ذکر متفرق جمعی از انان فاعنه قوم سنت و جهالات اند خان گلیانی

ولد احمد خان گلیانی خان مذکور در عهد دیوانی اعظم الامر السلطو جاه پوشت و روزا پوتا وارد
حیدر آباد شده باده سواران ملازم سرکار گردید و همواره با حرمت و عتق بوده در جنگهای
چپقل کوچه زخم برداشته منظر و منقوش اگر چه در پاه ذات ایشان سه صدر و پیر و سواران
همه پیش بود اما مهارت و بهادری و درختاری خویش پاکلی و قبل با پنج سوار دیگر بنام امات اند خان
مذکور زیاد مبارز و بسیار سخت چون خان مذکور قضا نمود امات اند خان با دیگر سواران
خویش و سواران قدیم و جدید هم سرفراز و همواره حاضر در بار فلک مقدرات است عجب مرد فرشته
خصال همیشه با اوقات صالحه مصروف نماز و بیگانه ادا بنهایت خوش سداي کلام شریف میخواند
چون نسبت کتبی را بش با صبیح حکیم محمد اکبر حسین خان ولد حکیم منال صاحب شده اند همواره
ملاقات با محمد نعیم الدین خان بهادر خلف حکیم خان مذکور سرگروه پالضد منصبه داران سرکار
داشته کنفس واحد اوقات عزیز خویش بسر می برد که جدا از متصور نیست

کرم علیخان و یوسف علیخان

بر لوران حقیقی از قوم افغانان مولد کرم علیخان با جمیعت یکصد سواران ملازم سرکار حضور پور نور

در سال هجدهای اعتضام الملک بهادر عرض یگی بندگالغالی ویوسف علیخان باجمیت سواران لازم سرکار در سال چهارم بهادر بکمال عزت و نسک اندر دو برابر لایق کارهای عمده سرکار اند بذاته بهادر باسلوک سخنی رفیق پرور و بر جمیع صفات سرداری موصوف و شبانه روز حاضر در بار فضیلت و درستی پوره مکان خوش اسلوب موضوع ساخته با نسبت بلده خبر دار بر دو برابر در مروت و ادبیت و آشنای پستی کتبیای عصر اند و بر آمد کار آشنای و بیگانه بدل سبی موفوره بجا آورده شده تصویر میکنند

محمد بوژین خان

خلف محمد و لاور خان است و لاور خان مذکور در عهد حضرت غفرانما باز قمر نگر کر نزل وارد حیدر آباد شده باستقواب اعظم الامرا اسطوچاه بهادر و دارالمهام سرکار شریف ملازمت خود بذلت و اقبال مشرف گردیده و لغیر الطاف خداوندی باجمیت سواران پیاده و با جاگیر ذات و غیره مشغول خسروان و مبدول بذل شایان گذشته درت العمر بهارج بلند و معارج ارجبند بکمال عز و افتخار بسر برده وقت موعود لبیک جابت گفت جمیعاری بود کمال الخیر و عمیم الاوصاف متقی صاحب خیر و خیرات بذاته سخنی و شجیع جمیع صفات لایقه موصوف از می ثنات او مسجد ذی شان و عمارات نمایان تا حال در نیست پوره قایم است اما محمد بوژین خان بعد جلت پدر ذیقدر خویش قدم بر جاده مستقیم بزرگان تویم ساخته صحبت همت و شجاعت و سخاوت و بیگناهی ستوده خضالی را بر آوازه ساخته مورد الطاف خداوند نعمت گردیده بجاگیر ذات و جمیت سواران پیاده و غیره حاضر در بار جهاندار است مهند و تحصیل علوم عقلی و نقلی و تهذیب صوری و معنوی و سپاه پروری مشهور و وزگار بر هر جمیع سوای خیرات دیگر لغیر با فقر و مساکین و ارباب حاجت خدمتگذاران بهایا میفرماید که همه ما بدعای خیر معصوم و به منت احسان مشکور اند

محمد یوسف جمعدار

در ایام سابق ملازم شاه بسیار الملک مرحوم بوده کارخانه افتاده را انتظام داد بعد از آن که نیاز به جمعدار مذکور در وقت عیلتان بهادر شاه بسیار الدوله خلف مرحوم مذکور سود مزاجی آمد و حسب الحکم حضور پر نور حاضر در بارگشته در جلوه خانه دیواری مبارک قدیم فرو داده بعد چند روزه بهاراج بهادر همراه خود آورده بالای بنگلای جلوه خانه خویش جمعیت سواران و بارگیران و دو صد جوانان اهل روم و عرب و بلک پالند نفر در راه پالند رویه ذات ملازم سرکار داشتند درین اثنا چند جا صورت جنگ ظهور کرده جمعدار مسطور فتیاب گردیده مورد الطاف گشت بهاراج بهادر جلوی این خدمت و تعلقه ناگر کر نول داد و پنجه برای تنخواه جمعدار مذکور عنایت نمودند بعد چند بهر تنخواه معادل بالعکس شده بر طرفه لعل آمد الحال بخانه خویش با کارخانه عروب و سواران و فیل و اسبان و شتران و غیره بقیه مقام انزو و ادرا مید واری خداوند نعمت است سابق نیز بهین طور تا دو ماه بهر جمع را مذکور عروب و جوانان بار و غیره قریب یک هزار جوان اطراف خانه را در گرفته نشسته بودند اما هیچ اندیشه نکرده بجای خود مضبوط گشت باز تفتیش کلی شد و ریونانوکل برخداوند حقیقه و مجازی دارد

ذکر جمعداران افغانان قوم همدوی ملازم سرکار دولتهار

بعد از خراج این قوم که در احوال خجیل کوثره ذکر یافته چون مدتی بگذشت در عهد جلوس حضور پر نور ادام الله تعالی بر طبق آن روز و دستدعای بهاراج بهادر اینها را در بلده طلبیده در رساله همراهی خویش ملازم داشتند و در خطبه و نذر و نذرانه گرفتند اول شاه عالم جمعدار آمده بایاب حضور بسی لجه چند و لعل بهاراج بهادر گشت بعد از آن رفته رفته محمد نصیب خان و دیگران و محمد لودین خان

و غیره پنجاه باشند جمعدار نامی قریب باد و هزار مردم ازین قوم ملازم و غیر ملازم در بلده جبر آباد
 بمقام سگم بازار مقام دارند و هر روز جمعداران ایشان برای سلام و مجرا حاضر در بار میشوند و
 علاقه پیشگیری راجه زنک را دوست از آن جمله * * * * *

محمد نصیب خان

بجمیت قریب یکصد سواران و پانصد پیاده های عرب و علی غول و غیره و تعلقات کلها و پیه
 سرکار سمور و کار بار آدم بسیار رسا بظاهر صرف سپاهی وضع و بیاطن معامله شناس و با خوبها
 دارد و نامور قوم است

محمد یوسف خان جمعدار

پسر شاه عالم خان جمعداران با سواران و علاقه متعلقه خویش در قطعی کوثره مکان تیار کرده
 اقامت و زبیده و علی بن القیاس جمعداران بسیار در ساله مهاراجه بهادر در علاقه بخشگیری
 راجه زنک و ملازم سرکار اندام قصبه کروز و شور اینها پیش از اخراج بود الحال شمه ازان بالکل
 نیست و نخواهد شد که سرکار خود جوای حال ظلم و تعدی بر سر تن نفس است بقول شاعر شعبر
 بیدیه باز گردد در شگفتا * * * خدا کند که نفاقه کنه چشم کس * * * مثل سائر الناس بعضی
 در تجارت و بر خنی و در نوکری اوقات خود بسر میبرد و در لکن سوای ساله مهاراجه بهادر در ساله
 پیچکس از امیران و جمعداران قوم دیگر احدی ازین قوم نوکرنیت و پیچکس درین قوم صاحب
 سلوک و باخیر و خیرات و قدر دان کمال اهل کمال از این نامی و رود قاحال که از تجارت
 و جمیع مشقتهای بسرداری و جمعداری رسیدند بنظر حقیر نه آمد سوای جان نثاری بر قرض خود
 و اتفاق جنگ جبدل با قرضه داران و یا بجهت خون قوم خویش که آنرا امن میگوشاید یا جمعداران
 و سرداران قوم افغانان سنت و جماعت مثل سدر و زئی با وقایع خانی با و ناغر و غیره

به پادشاه و سلوک اند که بسبب طول کلام احوال فردا فردا مفصل بقلم نماند

ذکر تیر اندازان و قدر اندازان سرکار برق کردار حبیب علیخان بهادیر انداز و برق گذار

ابنای نشوونمای ایشان از قلعه دهبو نیست بزرگان ایشان در عهد نواب میر الامیر اسباب جنگ بدار
هواره باعث تر و حرست بسر برده اند اما حبیب علیخان و مود و بهو میان برادر خرد ایشان مشق
تیر اندازی و برق اندازی نموده مشهور آفاق شدند و صنایع و بدایع این علم شریف او ستاد
زمانه گردیدند چنانچه اکثر تیر اندازان حیدرآباد بر توده راجه را و بهنای چونت بهادیر تیر اندازان
جمع شده مقابل آرایش نمودند و یکچنین مقابل ایشان بر نه آمده همه با مغر شدند که او ستاد و وقت اند
و در شجاعت ذاتی چون بعد حلت میر الامیر مرحوم مذکور دولت آنجا بقدم و آرا جاه بهادیر
خلف کمان و دانا حضرت غفر آفتاب زینت یافت و این برادر برادر بهشتور سابق ملازم بود
اتفاقاً قیامین ایشان و نادسی الد و در غنچه فوج سو و مزاجی بهمه سیده حکم بر طرفی رسانید آنوقت
دو هزار و پست پیاده ایشان در سر کار و حبیب الاد بود چون از نادسی الد و در خواستند گفت
هرگاه شما خراطیه های زلفیت تیار کرده خواهند آورد آن بیگم از خواه شما پر کرده خواهند
مرا و اینکه خراطیه های زلفیت خواهند آورد و خواه شما خواهند داد حبیب علیخان بهادیر و
مود و بهو میان دو خراطیه زلفیت تیار کنانیده خود مع برادر خویش بالای سر راه خیمه خاص تیر و
کمان در دست و ترکش بار و بر و انداخته نشسته و آمد و رفت اهل دربار بند نمودند و بخشی مذکور
جمیعت سرکار اگر داد ایشان بمقابله آورد و بهنگامه عظیم برپا شد جمع ایشان دیگر مثل سعد الله
خان بهادر قاجار خانی و غیره و کندانان لیلین و غیره در میان آمده همه کیفیت بعضی از اجاه بهادیرانند

که اگر نخواه این دو برادر را که نامور اند بر طرف کرده نخواهند و او تمامی جمیبت سرکار و مجموع سرکردگان
رساله بایوس خواهند شد قاعده سرکار نیست و آراجه بهادر بسیار خصم بهادی الله و نموده و او هزار
روپیه نقد از خزانه سرکار و این نزد ایشان از نخواه و در خلیفه با پر کرده نزد بخشنه مذکور کرده
گفتند که بخشنه صاحب این خلیفه های زلفیت را باز از نخواه ملاحظه فرمایند اینک شما گفته بودند
بهمن طور نخواه مایان و این برید رحمت خدا بر است گوی شماس بخشنه مذکور نهایت
خجل گردید از آنجا حمید را با داده در رساله شمس الامرا بهادر تیغ جنگ ملازم شدند و در آنجا هم
بخوبی عزت و حرمت بسر بردند بعد رحلت بهادر و موصوف اعظم الامرا از سلطو جاه نهایت قدر وانی
طلبیده بر سال دو صد سواران شتیق را با و در راه های ذات حیدر علیخان بهادر و مقتدر روپیه
و دو صد روپیه ماهوار و دو هومیان سرفراز نمودند که در میان دو صد سواران یکصد سوار صرف
تیر انداز بودند و یکصد سوار برق انداز و دو صد نفر سیاه نیز محنت کردند پس بهادر مذکور هر روز
در دربار لباس رنگارنگ نمونومی آمد و در سواری ایشان سانگه های شنه سنانهای تقری میباشند
مثلاً روزیکه بالباس زرد آمد همه اسباب ناچار جامه سپان سواری هم لباس زرد و مخملی
و ترکش و نیام شمشیر و غیره همه رنگ زرد باشد و در علم تیر اندازی تیرها و دلیس همه بود و هومیان
از دست خود تیار می نمود که تیر گران بلده مفروضات ایشان گشتند حالاً هم در بعضی جا موجود اند
و شاهگرد بهادر مذکور مبارز الله و بهادر مذکور شد زاده و دیگر مرشد زاده و امیران و امیرزاده ها
در آجه ها و دیگر مرد و سپان بسیار اند و در صناعت برق اندازی نقشه تازه تیار کرده اند که تا
سردادن یکبار بند و برق انداز و دیگر برق انداز ایشان پنج بار بند و برق را رسید به ایل فرنگ
مثل ستم صاحب غیره قایل شدند و حالاً در سرکار امیر کسریست و پنج جوان تیار موجود اند و نقشه
ساز باروت اینک در حرکت باروت یک ضرب بوزن بند و برق بر می آید یکدانه را بیگان نمیرود

الفصل حیدر علیخان بهادر فرزند کامل فنون بود در علم سلاجیه با میکرد و در اوزار خود می‌داد
 هزاره کس صحت نیسیافتند و در علم کسیر نیز علاج می‌نمود و آسیب بارادفع میکرد آخر الام چون قصا
 وار دشت پیچ از سباب دنیا بکار آمده جان بجان آفرین داد و مودت میان نیز در ذریعت
 و جان نثاری مرشد زاده آفاق مبارزالدوله بهادر میبود شخصی ناصح هنگامه آراشته زنج
 کرد و خود هم جان داد و مشارالیه بعد دو چهار روز ب سبب و بغیر حجت مظلوم رو با خرت نمود
 فرزند حیدر علیخان بهادر حیدر علیخان در سر کار امیر کبیر ملازم است و سرگردگی یکصد و بیست و پنج
 جوان پیتاری طلقیه پدر خویش مستعد دارد

میر علی جمعی از نسب حیدر علیخان بهادر

خلف میر عظیم الله جمعی از میر معزز از نجای هندوستان بود بر گاه و رحیدر آباد شد تدر
 بهادی حیدر علیخان بهادر معزز گردیدند تاحیات بهادر مذکور عزت و حرمت تمام در انتظام
 سواران رساله و در تذکری سرکار با جمیعت مذکور معذور کار و بار میبود و بعد حلت خانم بود میر صاحب
 معزز بذات با پنجاه سواران سلی را پراکنگه ذات خویش ملازم سرکار بهیلهای حسام الامرا خانان
 بهادر لازم گردیده در آن اوقات عزیز خود بر عجب سید صبیح النسب فرشته خصال بود که زبان
 در وصف خصائل ایشان لایان است بر گاه و عهد که موجود در سید لبیک اجابت گفت میر
 علی با و صیفیکر سن پندای شباب داشت اما همه کارخانه خود و برخی بکارخانه بهادر موصوف
 اینچنان در رسید که همواره مور و تخمین و آفرین گشت و بعد حلت خان خانان بهادر
 با فتح الملک بهادر خلف مرحوم نیز کمال اتحاد و اتفاق بوده مشهور تر گردیده بر گاه کارخانه
 فتح الملک بهادر و با نراط و تفریط آورد میر معزز در ساله راجه چند و لعل مهاراچه بهادر

بر خاسته می ایشان بر ساله که یکصد سواران پایگاه خاص خود و بعضی سواران نیز و بد و صد بار گیران
 پیاده بدر راه ذات و فرزند بر خود دارند و ملازم رکاب گشته معمور کار و بار فرمانبرداری گردید کمال
 آبر و حاضر در بار جهاندار است هر چند درینو لایم بن جوانی تنصف است اما در فراست و قدر دانی
 و رسائی کار سرکار و رسانیدن تنخواه بر سر مقتضای وقت مقرر می فرمودند است که دیگر در هیچ
 رساله سواران پیاده هیچ در کارخانه جمعی از ان و چه در رساله سواران باین خبر دار است
 و هوشیاری احدی نیست و با عاصی محرر و راق قرابت قریب خبر لایفکی دارند که همیشه
 حقیقه عاصی مجید علیخان بهادر منسوب بود ان سر من میر یوصوف فرد کمال است

ذکر جمعی از ان قوم عرب ملازم سرکار دولتمدار

پیش ازین در عهد حضرت غفر انکاب عرب فقط در رساله سیدی عنبر علیخان چلیه سرکار خال خال
 از قسم جیشیان اکثر بودند بعد و در عظم الامر ارسلو جاه از پونا سپید عمر خان جمعی از عرب
 ولایتی را با پانصد نفر عرب ولایتی نوکر داشته پیمانه خود آورده چندی در بلده داشتند
 چنانچه قنوه خانه ایشان رو بروی دروازه حویلی حجهت منیر الملک بهادر بود که حالا در آن جا
 عمارت دیگر و مکانات دیگر احداث یافته اند و بعد از ان ستین دروازه نامی قلعه محمد نگر گو لکنده
 ساخت بعد انتقال جمعی از مذکور که مرید و متفق حضرت جیشی بادشاه صاحب معذب بود
 و متصل قنیه آنحضرت مدفون است و حلت عظم الامر ارسلو جاه پسرش سید حسن خان جمعی از
 بجار پدر خویش معمور گردید و در مختاری مهاراجه بهادر چون سکمان قریب دروازه هزار نفر ملازم
 سرکار در رساله بهادر داشتند آنوقت فقط محمد صاحب حیدر آبادی ابو الینج اینها بود و قنیه
 و قضایای این قوم را سر انجام میدادند بعد عبد الله بن علی جمعی از با تصویب طالب الدوله

آدم بسیار ذی فطرت ال قبیل عربستان و مرد خاندانی صاحب حکومت و دیہات آنجا است
بمعاملاتش اس تعلقات سرکار را بخوبی انتظام میداد صاحب اوقات بحجج صفات بزرگان معمور
کار خود است

عبدالواحد حمید راجپوت

بزرگان حمید را مذکور در دولت پیشوایان پونا کمال عزت و حرمت بحجیت بسیار میقدور
بوده کارهای نمایان نمود و بعد انقلاب ریاست آنجا در حلت پدر خود مشارالیه در بلده حمید را آباد
آمده بهرامی طالب الدوله حسن علیخان بہادر کوئٹل سکونت ورزیده رفتہ رفتہ خدمات شایستہ
بعمل آورده شہور گشتہ باجمیت عرب کار نمود درین ایام بذات خود مقیم خانہ خود است و میقدور
بسیار صاحب سلوک قدر دان نجبای شکستہ حال خوش اخلاق بہر کسی کہ سلوک نمود از فکر آزاد
ساخت شوق اسپان مشہور و اسپان عربی و دکنی با ساز و زیور بان درستگی دارد و از هیچکس
نشان نمیدہند و فیلان تیز رفتار بہین قدر را تنہا میخوانند معہذا قوت بازو ہم زیاد بود
چنانچہ شخصہ پهلوان از بلکہ پونا حمید را آباد آمدہ با پهلوانان آنجا بزور غالب آمدہ کلمات لان
زنی پیش حمید را مذکور ظاہر کرد و افضہ در آمدہ گفت من حاضر ام از من آن مالیش زور خود کن او کہ
منزور بود بمقابلہ در آمد پس و را آنقدر بر زمین زد کہ ہر سہند اعضایش ببرد مت در از کار آمد
عرض آدم بسیار امزہ آشنا پرست بحجج صفات آدمیت مشہور است و نیز دیگر حمید را ان مثل شیخ عمر
با مد آن جمیت سید لغر عرب بن محفوظ بن طیران بیجاہ لغر و سلطان غالب بدو جد جو انان عربی
باعذ و ببت پنج لغر علی بن عبد اللہ ببت پنج لغر و عبد اللہ بن مبارک ببت پنج لغر و سید عالم بیجاہ لغر و
دیگر ان نیز بہ لانان سرکار در سالہا بہا و ہنسا کہ اندر چند حمید ان بسیار سو اینہا نیز در میان دوازده
بزرجمیت عرب ملازم سرکار اند اما آنہا کہ نامور و شہور تر اند مذکور آنہا القلم آمد

مالقی را بطول کلام احتراز کرده در اجمال بیان نمود لکن درین ایام دولت این قوم راز و شور
بسیار است و معاملات داد و ستد بسیار میکنند و سامان بلده و غیره باستقوا با اینها ساله
تراض و وام نمینمایند اگر چه و هبله با نیز قریب پنج شش هزار جوان ملازم سرکار بودند چون در میان
این قوم و هبله از بے اتفاقی یکدیگر جمعی از ان ایشان را دست تصرف در امورات اینها نیست
چنانچه باید از شوره پستی و خیره سری و ظلم و ستم بغیر با و اذیت رسانیدن باطل حرفه بازار
با خراج در آید و عبرها حکم سرکار با طاعت و فرمانبرداری جمعی از ان هر قدر که باید و شاید
بجای آورند بزرگان این قوم از دانائی و فراست خود با عسکره را چنان قرار داده اند که از
جاده حکم جمعی از قدم بیرون نمینمایند و خوبی را خود بشیره کرده میزنند در سرکار نمینهند
طایفه اینها بی طایفه نیست بمقتول اینک آنچه بر خورده پسند سی بدگیری پسند اما در جای که خبر جمعی از ان
اینها نیز سر هر چه که تا کردنی است هم میکنند و جمعی از ان نیز از حق تجاوز نموده در بعضی جا
چشم میپوشند و پاسداری قوم خود نمینمایند اما درینو لا از سابق در سنگی پیدا کرده اند.

ذکر جمعی از ان سندی

پیش ازین عمر سندی جمعی از سنیال و اردوله حیدر آباد شده با و هزار جوانان و ولایتی طایفه
سرکار شده مدتی اوقات عزیز خویش و اطاعت و فرمانبرداری سرکار بسپرد بسیار آدم
خیر بود و سیه زنان را ماهوار میباید و با مرد میان سلوک می نمود و سینه کینار و دود و صد
و پنجاه و شصت حبسک قضا نمود و بعد از انتقال جمعی از ان که در محب پهل نام همیشه زاده نسل از ولایت
سند آمده با مادی جمعی از محرم فایز گردیده مهور کار و بار خود است و سواد این چند
جمعی از دیگر اجمیعت علمیه و علما و راجا و جاگیر حیدر ای بابا در حاضر در بار اند

ذکر جمعی از ان سکمان

در جنگی که راجه چن و لعل مهاراجه بهادر مختاری دولت سرفراز شدند قریب دوازده هزار جوانان
سنگه ملازم رکاب خویش داشتند و مدت مدید بر همین حال گذشت هرگاه عروب و سکمان
دو بار با هم بمحاربه درآمده عروب بر سر سکمان غالب آمدند چنانچه گذشت همه با و طان خود را
رفتند که فراج مهاراجه بهادر از عدم جرات اینها منحرف گردید الحال قریب دو هزار جوان ازین
قوم با جمعی از ان مختلف شش تا دوازده ساله و رام سنگه و غیره ملازم سرکار دولت دارند

ذکر سرداران و سالاران و کنتانان پلاشهای بار ملازم سرکار دولتدار ری جنگ

ولد سیدی عبداللہ خان بهادر ری جنگ است سال قدیم سیدی عمر خان مرحوم بعد حلت پدر
خود بحسبیت یکیزا پادشاه نفر جوانان بارباشانهای بنجاشی معمر کارگردیده حاضر در بار
جانبدار است اعتماد اینها از همه از یاد ترست که خان زادان قدیم اند و تنخواه اینها تعلقات
مومن پیغمه و غیره محالات سیر حال مقراند صاحب جاگیر و نویت است
فضل علی بیگ خان و ولایت علی بیگ خان هر دو پسران ناو علی بیگ خان
باسه هزار بار از وقت سیرارای حضرت منفرت منزل سرفراز و خان مذکور از قدیم بهلای سیدی
عبداللہ خان ری جنگ ملازم سرکار بود و بنحو بهما موصوف

کھاشی رام کنتان

چهارده هزار جوانان بار موسی ریوار و دل و له که انداخته شش هزار بار ستین صاحبان انگریز بوده
جایجا و قصبه آن به جوکانی و او رنگ آباد و منگولی و غیره بسرکردگی سدرین صاحب کارون
صاحب چهاونی دارند با و هزار پادشاه سوار لباس برآورده انگریز کردی صاحب و غیره

سید
کاشی
رام
کنتان
چهارده
هزار
جوانان
بار
موسی
ریوار
و
دل
و
له
که
انداخته
شش
هزار
بار
ستین
صاحبان
انگریز
بوده
جایجا
و
قصبه
آن
به
جوکانی
و
او
رنگ
آباد
و
منگولی
و
غیره
بسرکردگی
سدرین
صاحب
کارون
صاحب
چهاونی
دارند
با
و
هزار
پادشاه
سوار
لباس
برآورده
انگریز
کردی
صاحب
و
غیره

با پانصد سوار بود الحال سر کرده پانصد سوار مرزا ذوالفقار علی بیگ خان است
خان معزز بزرگان خود بنده بادشاهی بودند اما خان ندبور دینولا صاحب بهت و جمیع صفات
سرداری خود فیر روزگار است عالینان خود ذات خویش مورد الطاف شاهانه و مصدر
عنایات خسروانه صاحب لوک رفیق پرور آشنا پست جمیع فضایل سرداری مهور کار ساله
و حاضر باش حکم خداوند نعمت است و باقی سه ساله دار دیگر با پانصد سواران خویش جا بجا
بر چپا و نینها پوشیار و خبر داران و مرتضی یا جنگ سپهر مردان یا جنگ نیز سرکردگی پانصد
سوار هشتین بهمراهی انگریزان ملازم سرکار برای تنبیه بفسدان و قطع الطریق ممالک محروسه
سرکار دولته آصفیه معموراند و باقی هشت هزار بار همراهی موسی ریمو و هزار بار از آنجمله
جوانان لنگ و ضعیف و معذور و الخدمت در آونگ آباد سرکردگی فرستادن صاحب هستند
و سه هزار بار در تعلقات سرکار هشتین تعقداران اند و سه هزار بار در رکاب سرکار دولته دار
بخش دیگری راجه زک را و حاضر بلده حیدر آباد اند

غلام مرتضی کندان

اول در عالم جاویدت بهشت صد جمعیت جوانان بار ملازم ساله مهاراجه باو بود و بعد از آن
چون هدایت از جانب تقدیر نصیب شد باسلام درآمده دست ارادت بست جناب مولوی
حافظ حاجی میر شجاع الدین حسین زاده الله برکات به جمعیت داده مشرف و مهابه ای گردید و در محله
متصل مکان راجه چند و لعل مهاراجه باو در سجده بکمال آرائش و پیرایش از طلا و احمر تمام مسجد
منتقل گردانیده با حرات و آواره شده شبانه روز در عبادت الهی و خیر و خیرات مصروف
و به مسافران بر و بحر که در عالم بی مقدمه وری نزد مشا و الیه میرسند چند روز داشته روانه
اوطان مینماید با بکزار بار و دو صد جوان ساله و میان و به جمیع آلات جنگ و حرب

مستقر کارزار است سرفراز و ممتاز و علاقه نگه داشت خانه مشهور به بندر چخانه که آسامیان
لکوکار و پید تعلقات زمینداران و غیره مقید اند به علاقه خود دارد و مهاراجه بهادر را اعتماد
کلی است هرگاه رکاب سعادت حضور پر نور بهادر مغرب بیرون بلده سفر میکنند تمامی خانه خود را
باعثا و کنندان مسطور و امیکندارند الفرض کنندان نیکذات به جمیع صفات مسلمانی موصوف

صاحبین کنندان

در عالم جا بهایت با دو صد نفر جوانان بار ملازم سرکار بود و از یادوری طالع باسلام درآمد دست
بیت و ارادت بهت مبارک جناب میر شجاع الدین حسین دام برکات داده مشرف گشت
و بیرون دروازه غازی بنده مسجد آبا و کرده از سر نو به تعمیر رسانید و مصلی برای اذان و زیر
آن بازار نو با حدث در آورده رسته شاهی را که بسیار خراب شده بود و مردمان را اذیت
تمام میکرد و دیدار الیه نهایت صفائی و دوستی درست کنانیده مصروف عبادت و خیر و خیرات
است و دلیس را لایق دارد و همواره حاضر در بار فلک مدرست پیاکنندان با جمیت
شش صد جوان بار و سلطان شاهی که باغ قدیم قطشیه بهیسه بود و الحال همه ویران است
با جمیت همراهی خود مقام دارد آدم بسیار پوشیار خبر و امور کار سرکار است لون صاحب
فرنگی با جمیت دو صد جوان محمود خان و دلار خان پسران اسمیل خان بخشه
با جمیت یک هزار پانصد بار قدیم و جدید و دیگر کنندان بسیار اند که ذکر اینها طول کلام است
اما فرصت سنگر کنندان اول به علاقه ناو علی بیگ خان بود و بعد از آن با الطاف حضور
پر نور دام اقباله بذات خود با چهار صد جوانان نو ملازم و چهار صد جوانان دیگر علاقه دارد
و در تمامی سبزه از بار ناو علی بیگ خان مختار کار و بار است آدم بسیار نیکذات و بکمال
بهادری موصوف و دلپیشش رتبه سنگر نیز بعنوان امیران پرورشش یافته در کار خود

مصرف است همه را دیگر پلاطینای سرکار که جمله قریب شصت هزار باره توپخانه های آتشبار
 بملاقه کنند آن سرکار همواره حاضر رکاب و تعلقات است و جمیت دیگر که همراه امیران سرکار
 علمیه علمی است ذکر آن سابق در احوال امرای سرکار گذشت همه با مجموع شبانه روز مشق
 شلک با و سردادن توپها میکنند و همه با محکوم حکم خداوند نعمت اند سوای آن جمیت سواران
 و بار پلاطینا و توپخانه جرات آتشبار برق کردار بشیار پایگاه معشترتالان رعد کردار همراهی امیر
 کبیر شمس الامرا بهادر که احوال آن در ذکر بهادر موصوف گذشت با

ذکر شاگرد پیشه سرکار دولتدار یعنی چو بداران و خدایگان و فرشتان و بجزارد و صدمه کاره با بدار و غلبه و غیره

در عهد حضرت غفران تاب سیر نظام علیجان بهادر آصف جاہ ثانی چو بداران و دوشست مقرر بودند
 همراه دوم و در یکی طاهر علیجان با سه صد چو بداران که از آن جمله قریب یکصد نفر سواران خود اسپاند
 بشیخ فی سوارسی روپیہ باهوار وصولی و بعضی در میان اینها که باهوار بشیقرار دارند موسوم
 بوغیرہ کرده اند صاحب پاکی و خطاب هستند چنانچه اصالت مان خان و حافظ مان خان و
 دیگران نیز باقی هم پیاده ما که همه چو بداران هندوستانی اند و معمول اینها اینست که شش
 گزاری روز باقی مانده معمر و ده خود حاضر و بیوژی مبارک میشوند و شست میگیرند و کیمفیت
 حکم احکام شبانه روز از مرده که حاضر بود دریافتند حاضر میباشند و او که حاضر بود بر خاسته معمر
 چو بداران بکان خود میرود و همین طور و همو نوقت دیگری می آید و معمر شست می شود
 دوم مرده حرمت فواز خان المشهور مردهای منتخوب که نهایت آواره مزاج بود با سه صد اسم

از چوپاران سوار و پیاده و غیره شب خواب بهار و شتیران را کشتن بجای مرد و خود و خرد و بی بی مبارک میباش
 و از مستبصرین اینها که اندک شغور و غم و خرد می دارند بطور نا ایدان مرد و به میباشند و نامزد و به غیره
 میشوند و حکم احکام در عدم حضوری مرد و به اجرا می کنند تا رحلت حضرت غفر انما این هر دو در هر
 مذکور و کار و بار و یوز و بیای مبارک سرکار بودند و خدمتگذاران سرکار نیز و نوشت بودند
 یکی همراه بیان سید عمر خان که او شان با هفت هزار حمیت پلاطنی باز و رساله عرب و سرفراز بودند
 و در می همراه بیان جمال علیان سپهر مقصود علیان خان و او قدیم که مجموع پانصد نفر خدمتگذاران
 و هر دو نوشت بودند و اکثر از اینها صاحب نعل و پاکی و به خطاب نیز سرفرازی داشتند
 و این هر دو نوشت چوپاران و خدمتگذاران در خلوت مبارک بمواریه بر طبق معمول حاضر
 میباید و بر سر کار و خانات نیز مقرر و حاضر بوده حسب الحکم عالی مقرر کار و کار خانات میشدند
 و با بجا و خدمات نزد و مرشد زاده و محلات پیران کهن سال از اینها مقرر متعین اند و نیز خواجه
 سران قدیم مثل میان نیک روز خان و غیره با دیگران هم قوم خود و بچوکی خانه محلات
 سرکاری حاضر میبایند و تقییل احکام سرکاری می کنند اما فرشتان سرکار نیز و نوشت همه همراه
 و متر بوژین خان که متر مقصد نفر فرشتان و شتیران بودند و در و غم اینها عظیم الله خان
 بهادر و خانبهان خان و ولد و بر دست خان بهادر که رفیق خاص حضرت غفر انما و کشتن جید و نیک
 نایب و مختار موسی و موسی که اکثر کشتن شریک بود و متر بوژین خان مذکور که او در عهد
 حضرت مغفرت آب نواب آصفجاه طاب ثراه سیزده سال بود و صاحب خطاب پالکی معزدا
 و این عهد حضور پوز نیز که سه یک هزار و دو صد و پنجاه و ششت هجرت خان مذکور عمر یکصد
 و پانزده سال داشت و حضرت پیر و مرشد نظر بر قد است و شرف اندوزی جمال جهان را
 جدا علای خود حضرت مغفرت آب اکثر از اینها عنایت کرده است و احوال حضرت میفرمودند

و درین زمانه نیز چند سال بسر برده قضا نمود پیشش حاضر و بخدمت موردی پدید می‌آمد
 الغرض اینست که در هر روز که می‌سر کرده بای خدمتگذاران و فرشتان بجایگزینات و تعلقات هزارا
 روپی و ماهوار با سرفراز و معمر کار سرکار بوده اند و در عهد حضرت منفعت منزل علیه الرحمه
 چون از حرکات ناپسندیده خدمت نواز خان که آواره فرج شده بود و خاطر مبارک متشنف
 گشت مشارالیه را از خدمت تغیر فرموده محمد یعقوب چو بدار و غیره قدیمی وقت مرشد زادگی
 خود را که بسیار آدم معقول نمازی بود بجای نامبرده سرفراز و ممتاز فرموده بخطاب اعتماد
 نواز خان سر بلند ساختند و بعد از چند روز محمد ظاهر علیخان نیز که مرد بسیار معقول و شین
 و قابل و صاحب خفا و سواد بود از عارضه سرطان اللسان قضا نمود و پیشش لطفی اش مهر علیخان
 با لطافت خداوند لغت امور خدمت نشست زمره چو بداران گردید اما چون او در نش
 معجون و غیره و ایام الاوقات از خود خبر ندانست و بر او کار و نوکری سرکار نیز رسید ناچار
 خان محمد و غیره چو بداران را که مرد معقول و لایق کار بود از حضور پر نور معمر نیابت خود
 کنانیده خود از و اگر بیا و تاحیات خویش بکمال رستی و درستی خدمتگذاری و تا بعد از
 نموده در گذشت بعد او دلاش محمد راج الله به نیابت مهر علیخان مذکور معمر کار گردیده
 بخطاب خدمت نواز خان سرفراز است و چون اعتماد نواز خان هم سفر آخرت نمود پس
 کلاش حمید خان بخدمت و خطاب پدید سرفراز شده معمر خدمت نشست زمره چو بدارانست
 اما نهایت مردوی اخلاق صاحب مروت شوق سپان صبار قنار بسیار دارد و فیل و اسب
 را بر اشتهای آنچنان تیار و فریب می‌کند که در تمام شهر شهرت می‌گیرد و در سواری اسب یکتای
 وقت است قدر و منزلت هر هر خانزاد سرکار بخوبی میدانند اما درین عهد حضرت بندگالغالی
 حضور پر نور او ام الله اقبال مرده هم حمید خان بخطاب اعتماد نواز خان نیز سرفراز است

و محراب القسب بعضی وجوه از خدمت موقوف شده همچنان برادر زاده طاهر علیخان بنجله
موردی سرفراز شده معمر کارگردید و مرد به ابو محمد که در عهد مرشد زادگی حضرت مغفرت
منزل معمر کار بود و بعد سیر آرای آنحضرت بطرف نوید عمل با پنجاه چویداران قدیم وقت
مرشد زادگی حاضر بوده اتهام نواز خان خطاب داشت درینولا باضافه یکصد روپی سرفراز شده
حاضر در بار جهاندار است و خدایسکاران حضرت غفرانآب و حضرت مغفرت منزل آنها که
مردم مرد و باقی همه بدستور معمول جا بجا استغین مرشد زاده های بلند اقبال و در خدمات
دیگر حاضرند و اهورامی یابند و کسانیکه صاحب خطاب و پالکی و سرگروه اینها بودند مثل کریم
بیگ خان و عبدالبنی خان و غیره قضا کردند چون پسر عبدالبنی خان هم خست استی بر بست
متعلقان او بدر راه مناسب معیک طفل نبره اش مشغول دعای عمر و دولت حضور پر نور
اند و تعالی شان خداوند نعمت ما خاندان را تا ابد الا با دسلامت دارد که خاندان پروری
و نوازش قدیاز بر ذات بابرکات آن اعلیحضرت ختم است آمین رب العالمین و فرشتان
عهد حضرت غفرانآب و حضرت مغفرت منزل معمر فرشتان حضور پر نور دام اقباله بدستور
معمر معمر کارگردید و تنخواه همه با از خزانه سرکار میسایند و شیخ حیدر مرد به قدیم مرشد زادگی
خطا خانی سرفراز شده با پنجاه چویداران حاضر دلوپڑی مبارک و باریاب حضور است
و خدمات دیگر معمر

ذکر مقربان و باریابان حضور پر نور پیر امام علیخان بهادر

ولد سید احمد خان مرحوم جد ایشان سید عبدالبنی و عهد حضرت مغفرت تا حاضر خدمت و بکارها
معمر بود و از خدمت بدید ساکن کاغذی و اظه قلع مبارک دولت آباد و در بهونجا اوقات بسربرد

و حوض متلو که عجایب و غرائب دیرگاه حضرت خلدیرکان عالمگیر بادشاه بود و علاقه با ایشان از قییم دارد و امیر احمد خان در عهد حضرت غفران تابستین خدمت حضرت مغفرت منزل در عالم شد زادگی بوده حاضر مکتب سیو و دیو بر سر آرای آنحضرت بخدمت خشکی و دو صد جوانان بار و نشست یک گروه شاگرد پیشه خاص سرفراز و ممتاز بود و بعد حلت آنجناب از پیشگاه حضرت بندگان الهی مد ظله العالی بدرجه صاحب و قمریت در رسید و بدار و غلی ارباب نشاط مباحی شد و بعد از چند ایام در سنه یک هزار و دو صد پنجاه و شش هجری و ولایت حیات نمود و بعد از آن سیر امام علیخان بهادر خلقتش که آثار سعادت مندی از چهره اش هوید است و اخلاق پسندیده دارد و در پیشگاه خلافت صاحب مقرب گشته نامور شده کار خلق الله از خداوند نعمت بخوبی برمی آرد صاحب خطابانی و بهادری با جمیع عرب و علی غول و با گیران و جوانان بار و هر کاره ها و غیره سرفراز شاد دئی خان مذکور تکلف تمام از اطاعت خداوندی بوقوع آمده آدم بسیار خلیق و بامروت و تحب شناس و برق اندازی قدرت تمام دارد و همواره حاضر در بار فلک مدراست

و همجنابای بلده طعام لذیذ میخورند و معظوظ میشوند الغرض خان مذکور در آدمیت و مروت
فرد کمیت است که زبان در وصف آن قاصر است

میر سردار علیخان بهادر

ولد سومی سید احمد خان مذکور است هم شکل و شبهه تروالد خود از غرض الطاف خداوند نعمت
صاحب مقرب و باریاب است و در جمیع امور منظور نظر خاقانیت و نهاده نیکدات و با آشنایان
و دوستان سلوک صاحب خطاب با جمیعت دو صد جوانان با گریه شرف و مباهیت و مدح

برهان علیخان عرف برهنه صاحب

از یاور و طالب باریاب بارگاه خداوندی در عالم مرشد زادگی پوده سایر و دائر کاخانات
آن زمان گشت و بعد جلوس سمیت مانوس شبانه روز مقرب و صاحب خود بدولت به کمال
شیرین کلامی حسن اخلاق با مدار باریاب متوجه گشته در برآمد کار تا مقدر و خوشیش که
بر سبکس پوشیده نیست سماعی چهل و یکبار میر و همواره مورد الطاف خاقانیت موجب
تقویت خاطر ایشان روزگار است در سی مقدمه آن کسان که اینهارا هیچکس در خانه خود
نارند و آن منع نیکنه و نیکوئی بحال خاطر داری خداوند نگذارد و بکارهای ایشان تا بر آمدن و
بر آوردن کار بدل متوجه در بیرون در وازه و بر پوره مسجد عمده خوش سلوب با حدات
در آورد که تمامی آن محله را از عبادت الهی بجه حساب حسنت است و اخراجات آنجا را تشکیل
که ثواب آن بذلت آن باعث حسنت از بارگاه احدیت جل جلاله و عم نواله نماید آن نیکخوا
کشاده همین خنده و رونیک طینت سخن نیست که از باریابی آن خیر خواه کار بندگان الهی
بر می آید که موجب رضامندی خالق است

محمد وزیر خان جمعه دار

دلم محضیف جمعی که او صاحب جمعیت سواران و غیره همراهی خود متبینه شمس الامراتی جنگ
و نیز فرزند شمس الامراتی که بر لبه دانه نیم بکار سرکار جهانفشانها نموده مورد تحسین و آفرین
بهادر موصوف گشته که مشهور تر است و و پس داشته و ولایت حیات کرده کمان محمد امیر
او در دیوانی بنیر الملک بهادر و مختاری راجه چند و لعل مهاراجه بهادر بداته لعمده روزگار
مقرون بود و همواره حاضر در میگردید و خدا پرست نیک سیرت با دوستان و آشنایان
سلوک محبت باور عین عالم شباب جهان فانی را در گذرانید فرزند ولید اولین او به عهده
پیر یادگار است بکمال ایالت و سعادت مندی دومی محمد وزیر در حین حیات برادر خود
عازم سفر گردیده در تکی اوقات عزیز بخوبی تمام بسر برده روزی سوار اسپ نیز خویش که
بسیار خوش ترکیب و مشهور بود در سواری مبارک حضور پر نور ادام الله اتقابه بلا خطه خاص
در آورده ننظر نظر خاقانی گردید با استفسار حالش در آمدند از یاور ی طالب بدر راه عهده
سرفراز شد و بچندی پست پنج سوار شرف گشت الحال جمعیت قریب دو صد سواران
و پیاده ها ممتاز و مهابت بسیار و در باور لایق کارای سرکار رفیق پر در کشاده دست
با اخلاق کجیم صفات سرداری موصوف همواره حاضر در بار جهاندار است تا

آغا قربان قلی بیگ

آن سرخیل شجاعان از نجبای خاندان آذربایجان است از اتفاقات حسن و آف و دانه
بایک لک روپیه سی سرسپان لبنوان تجارت دارد بلده حیدرآباد گشت و مصروف
بکار خویش گردید چون خبر شجاعت و جان نثاری و کار دانی اش مسیح مبارک اعظم حضرت
خدیو قدردان مردان کار رسید از راد الطاف بیکان باد فرموده در عالم مرشد ز ادگی
بدر راه به صدر و پیر سرفراز فرموده بزبان حق ترجمان ارشاد شد که قربان قلی بیگ

حال آنکه منظور نظر ابد و ملت گردیده آید اراده رفتن بیج جاکنی و منتظر لطیفه غیب باشد که از پرده چه در جلوه ظهور می آید هرگاه سر بر سلطنت و کن از مقدم آن حضرت زینت تازه یافت با ضافه دو صدر و پیه میاهی گشت و بر سال دو صدر سواران منجلیه اتخان ایران و سواران که به علی بیگ خان بهادر عطا شده بود و سر بلند گردید بعد چندی دیگر مورد الطاف شاهانه مصدر عنایات خسروانده شده بدر راه پیمیزی و ات معذور کار و بهوشیار و ضریوار و بار فلک افتد راست لهند او خود جوان مردوزی مروت و آدمیت مرد میدان کارزار کیمتای عصر خود است و بس

ذکر پهلوانان و کار خابنجات سرکار

در جنگیه عظم الامرا اسطو جاه بهادر و در بلده پونا با اختیار اعیان آنجا اقامت داشتند با کمال و کشتن مل و دیو برادران قوم کمتری پهلوانان ملازم سرکار که در زور کشتی و پهلوانی مشهور بودند بحسب الاسته عای بهادر مذکور سمیراه ایشان گردیدند اتفاقاً از سوتام پهلوان ملازم دولت را و سوزید که نامور آن سرزمین بود و یکبار شاگردان خود داشت که در آنجا شوق پهلوانی بردان آن سرزمین بسیار است بعد چندی سال در پونا آمده با ظهار آورد که بنده و تمام کن گردیده آمده اما احدی بمقابل بنده بر نه آمد آخر خود را در خدمت آن همایج رسانید شخصی از ندای بند به عرض نمود که همراه عظم الامرا بهادر و پهلوان از نام آوران حیدر آباد حاضر اند اگر با تو گشتی بگیرند میتوانی شد دولت را و در عالم شباب که خوانان هم چنین تماشاها بسیار بود با عظم الامرا پیر سجد بهادر مذکور بخیاال اینکه جنگ و دوسر دار دگر تر سوغالب نمود هتک و نقص نام بلده سرکار است و اگر بالعکس گرد و ناحق کبیریگی خاطر دولت را و که بر سر اراج

و بیع است بشود از آنجا که کار دلخواه من رو براه آمده است مفت بخیدگی طرفین شود بالمره کاره
 نمود و عذر را آورد اما او که خواهش تمام داشت هرگز نشیند بلکه بنجر بان گشت که بغیر وقوع
 جنگ از اسکارا یعنی آزدگی دلی بهر سده ناچار عظم الامرا بویل خود دولت را ورا گفته فرستاد
 که سبب اسکارا اینقدر محض همین است که احیانا اگر پهلوان سرکار را به پهلوان شام غالب شود
 ناحق آزدگی خاطر شما از طرف من باشد چه که مساوی جنگ اعتمادی ندارم و معذرا عین خوشی
 و خوشنودی من اینجا نبهین است که خوشی و خوشنودی مزاج شما کرد هرگز هرگز ملال
 بر خاطر اینجا نیست باین شرط و تملی خاطر من اگر منظور باشد روزی که طلب نمایند هر دو حاضر
 اند بلکه هر دو را ملازم خویش دانند و دولت را و سندهیه و اعیان دیگر همه گفته فرستادند
 که این تماشا است و ناخوشی چهل دارد هرگز اندیشه در خاطر راه ندهند که مقدمه واحد است
 فرواد رسال فرمایند و خود هم تشریف آرند روز دیگر تمامی اکابر شل دولت را و سندهیه و نانا
 پرنویس و دهری پندت بهر کیه و پیرام بهیاد و خود مادهورا و پندت پردان و غیره در مکانی
 که الایق اجماع خلایق بودند نشسته ز سورا سه شاگردان او حاضر ساختند عظم الامرا نیز با کمال
 و کشتن مل را نشسته خاطر نموده بهراه وکیل خود فرستاده برای آمدن خود عذر را کردند و نیز بهر دو
 پهلوانان تقیه نمود که اگر او شان چیزی به بند باطلاع من گیرند پس هر دو برادر حاضر شده
 سلام بجا آوردند او شان گفتند که بلشین از بسکه با کمال کوتاه قدر و هین جسته بود بمقابل ترسو
 پسندت و کشتن مل که طویل القامت و متوسط الجامت بود پسند آمده هر دو بمقابل یک دیگر
 درآمدند و ازایش زور و قوت خود دست بردست نمودند و هینکه با هم ترسو و کشتن مل در میخندند
 کشتنها و کوششها با یکدیگر نمودند ترسو و مفتاکشتن مل را در قابوی خود کشیده برداشت
 و خواست که بر زمین زدن کشتن مل بند کشتی غالب که از استا و خود یادداشت لعل آورده ز سورا

از هر دو پای خویش گردم شده بر بسته بند دام ماهی که مشهور تعلیم اوست انچنان بطور آورد که
 نرسوا وجود غلبه مغلوب گشت و همون آن کشن مل او را بر خود کشیده بروشته بالای نیز
 زده سوار سینه اش گردید غیر لواز خلق بر خاست و صدای آفرین و تسنن از زبان طلائق بلند شد
 پس شاگردانش دویدند و خواستند که کشن مل را از سینه او بر خیزانند با گال برادرش شمشیر
 کشیده بمقابل آنهاد و اگر اعیان پوزمانع کردند چون هر دو جدا شدند همداکار و خوداد و هوار و
 کشن مل را نزد یک خود طلبیده تحسین نمود و جوڑه پارچه از کتاج بچپوڑ بهای عمره بیژ و
 دو دستار پش و سیلاد و دو جوڑی کلاه طلائی مصح مال و هزار روپیه و دو هزار روپیه نقد
 همراه اینها نزد عظم الامرا فرستادند عظم الامرا که بالای سجاده و در عابد و هر کار دارا
 برای اخبار ایشان نشاندند منتظر خبر نشست بجز و شتیدن خبر فتح و و گانه شکر به بنجاب
 فاتح الاواب سجا آورد و اما برای علیه ایشان انکار نمود و مفید نشد و کیل سنده بیگفت که از
 انکار اینچنین سو فرجی بهم خواهد شد پس عظم الامرا قبول کرده و نیز انعامه و هوار اینها نموده
 داد و توڑه طلا مال یک یک هزار روپیه از طرف خود دریای هر دو پهلوان مذکور انداخت
 در تمام پونا و اطراف و جوا بنام اینها مشهور خاص و عام گردید بعد مراجعت عظم الامرا از پونا
 سور و بخش حضور پوز نیز شدند تا حال پیش از سه سال هر دو برادر نزد مہاراجه بباد حاضر بودند
 با گال را بباد مذکور برای سواری از میان سرفراز نمودند هر دو گوش با گال مانند سنگ سخت
 نزد بودند و نیز با گال اکثر با پهلوانان کشن گرفته غالب آمده از حضور پوز مورد عنایات گردید
 معذرا کشن نام اهر و قوجدار فیل راجه را ورنجا و دیگر پهلوانان بسیار در سرکار بتند که از طول
 کلام بر اینها اکتفا نمود و اما درین ایام رسم این نقدمات کم اندامند اختصاراً مختصر بنمود

ذکر باور چنانچه سرکار دولتمدار

تجویل سه دار و غیر محمدی حضرت غفرنا ب تجویل انوار جنگ در پهلوی خلوت مبارک که کینه دست
 پنج خوان از اطعمه لذیذه متنوع معمول خاصه سالم است و خل مل مبارک میگرد و بهر خانرا نصف
 خاصه یا پانزده خاصه یا سالم بقدر مرتبه اش محبت میگرد و دو اکثر در محلات حضرت غفرنا ب
 جالیت و عهدی حضرت منفرت منزل بذریعه دار و غیر علی ده تیار شده در محلات آنحضرت
 میرسد و هر سرباز و چیچانه با و چیچان و رکابداران و باریداران و درونه و عامه کار بر راههای
 بشیر ازشانه روز معمور کار سحر کارانه و با و چیچانه خاص الخاص متعدد و خاص بهر خانرا و غنایات
 شود و بهر خانه اش پانزده خوانهای اطعمه لذیذه مطبیه میگرد و اللههم انزل قنارا اما انچیکه
 ایزاد برای تیاری نیازها و عرسها و دنیاری ماه حجب المربوب و ماه مبارک رمضان و دیگر
 ماهها که تجویل فیض آبالدوله بهادر عمل آید مثلاً در ماه حجب المربوب تیاری یا بقدر رویه روز
 از شب سلخ حجب تا سلخ ماه شعبان کونده های بزرگ عریض از جمیع اقسام اطعمه مع لوازمات
 آن پر کرده از صبح تا شام و از شام تا صبح دیگر علی العموم بی مخالفت احدی بمصرف خورش فقر
 و مساکین و غنایا و امرا و اهل محلات و جمیع بنی نوع انسان میرسانند و راه مبارک افطار یها بشیر
 و پیرزاده ها و علما و فضلا و صایین کثیرین مساجد کو بکو میرسد خرج هزار بار و پیه است اما آن
 نفاست و طهارت که فزندی بر آن تصور نباشد و با و چیچان خاصه پزید راههای بشیر قرار
 تاب و دو صدر رویه ملازم سرکار و اتمار و علی بذالقیاس در راه بیح الاول و بیح الثانی و در راه
 محرم الحرام و یکهای طعام در قلم رسول و پنجه شاه و نعل صاحب حسینی علم و علم مبارک بی بی
 و در عاشور خانه با و شاهای و علم مبارک حضرت عباس علیهم الصلوٰة والسلام بهواره بدستور
 مسعود و غیر مسعود جالیت که لکها غنایا و مساکین بدعای عمر و دولت معمور و مشکور اند

ذکر اسپان عسکری و عراقی و دکنی و کا طحیواط

طویل باشند و اندک خلط مخصوص در طویل محمول طالب الدوله حسن علیخان بهادر کوئوال بلده از چهار
زیاده تر باشند که سوای سواری خاص و مرشد زاده او داروغه و چاک سوار برای تربیت مقدر
اصدی نیت که سوار پرانها شود و همه خاصه اند و تمامی براتنها و خوراکهای انواع و اقسام مرتب
و بزبورهای طلائی و نقرئی و کلابتوئی مغرق هستند و نیز تجوید داروغهای دیگر جدا از یکدیگر
راس زیاده باشند و در اخراجات آن محالات که مار و پی سپرد بهادر موصوف و غیره اند

ذکر شترخانه سرکار

سابق در عهد حضرت غفراناب شتران سانڈنی اخبار و بان برداران و معمور کارخانجات دیگر
بهفصله مهارشتر میبودند و درینوالا سبب اینکه سوای حیدرآباد شتران بسیار ناموافق است
مهارشتران کم اند برین هم از دوصد مهارشتر کم برآمد کارساز میشد که فیلان بسیار اند

ذکر فیلخانه سرکار

سابق در عهد حضرت غفراناب اقبال رکاب در سفر حضرت زیاده بر چهار صد زنجیر فیل و فیل خانه
بودند که موسوم به چکلی بیرون بلده محاذی دہلی دروازه است که خاص بردارنده عماری زرد
حصور پر نور که از تمامی عماریهایی دیگر بزرگتر و مرتفع است در تحویل فواید خان و محمد حسین خان
عرفت راجه میان یادش از سی زنجیر کلان تر کم نبودند و نیز در تحویل امین الملک بهادر برادر خود
منیر الملک بهادر و از الهام سرکار و دیگر زنجیر با معمور بردارند که فیلخانه و پیشینخانه و غیره
اند و در اخراجات اینها محالات که مار و پی سپرد داروغه بودند و در عهد حضرت منقرت منزل
بهمن و ستور و آنحضرت اکثر سوار عماری زرد و بالای سر و زنجیر فیل که در میان سه چهار
ریاست مانندش نبوده می شدند و نیز بر معمور و عماری سبز حضرت منقرت آب گاه گاه

و بر موتی گج و دل سنگار و عماری سنج و در عاری سکه چال بالای گلاب پری و درین عهد
 مسیت ممد حضور پر نور دام الله اقبال از پادشاه بنحیر کم نیستند و آنحضرت اگر در عاری زرد
 بالای مسیت بخش و تقا و بخشش و موتی گج و غلام علی نام قیل که مانند او با فضل و هیچ جانبست
 و در عاری شکاری سکه چال بالای لار و ماده قیل که مانند انسان نما بر داری خداوند نعمت
 میکند سوار نشوند و نیز بدستور بر رتبهها معمر و به محالات مقرری دار و غمه تا که درین ایام بسیار
 کس سر فزاند اما الحال نیز دار و غمه های تمامی فیلیانهای سرکار و ولتهارا این الدوله خلف
 امین الملک مرحوم مذکور است

ذکر رختخانه

در عهد حضرت غفرانآب نواب میر نظام علیخان بهادر آصف جاہ ثانی که همیشه در مقر میبود و بار
 سه صد منزل رختخانه با محلات بتجویل محمد طاهر خان کو که آنحضرت بود و در عهد حضرت بنفخر منزل
 که اتفاق و مهم از مخالفان دولت کم می افتاد که همیشه مطیع و منقاد سرکار جنگ گردیده بودند
 یکصد و پنجاه منزل سوای چکله راه رند بهای جاری بودند و غده اینها محمد یار جنگ پسر کو که مذکور
 و نایب ایشان لچمی رام چودھری که صاحب خطاب را جکی بوده اما درین عهد مسیت ممد حضور
 پر نور سوای معمولی مقرری مذکور پنجاه منزل رختخانه نو تیار بدار و غلی پسر محمد یار جنگ و گناتہ سنگ
 چودھری پسر لچمی رام چودھری مذکور با ساز و سامان مقر لاطسرخ و سبز و زرد و هواره جاری
 و معمر کار و بار محلات سرکاران و دیہات محلات در انراجات آن بجال و برقرار هستند

ذکر توپخانه سرکار

توپخانه سرکار و ولتهار در عهد حضرت غفرانآب که جنگ و جدل و مهم و سفر بر مخالفین و سعادین
 دولت که با طراف و جوانب بودند هر سال بوقوع می آمد و صد ضرب قلندنگن مجلوی همراه کباب

ظفر آفتاب و دیبا میبودند سواي اضراب توپ جمعیت پلاطینای بار و قطعات که آنرا تعداد و شمار
نیست و همواره بدست موسی متی فرنگی پرتکننده ملازم سرکار جارایت یعنی تاراجات خود حضرت
غفر انما ب را آنقدر شوق تیاری توپها بوده که سانچ توپ ریزی متقل مکان موسی متی مذکور
و طرفان که در صحن خلوت مبارک ریخته ملاحظاتی کنانیده بسیار بسیار توجه داشتند و این
ضررها اکثر بر پایه صدر رگدان و نوازی میکشند برنجبر آهنی که آنرا بهل گویند و دوزخ پیر
فیلمان کوه پیکر برای کمک که در بعضی جاها زمین نرم یا بر کشیدن بالای زمین مرتفع آنچنان کار
رو بکار می آمد که هیچ قوت و زور رگدان و آن کمک خلاصیان و کاماتیان و غیره مغیبه نشد و
بدون کمک فیلمان کوه شمال در اینجا فیلمان سرکار که متعینه اضراب اند و این توپ را بالای
پیشانی خود بر گرفته آنچنان قوت میکنند و تکان میدهند که ضرب مذکور پایی خود و دیده
سیر و درین ایام که مهم بر سرماندین و مخالفین بالکل نموده همه متالبعین و موافقین اند و
مخالفین که بودند پای معاملات صاحبان انگریز بمیان آمده و هیچ جا مخالفت نیست که
کنفس واحد موافقت دارند و اندر جنبی سرکار چند ضربه های قلعه شکن و چند توپهای جلوی
همراه رکاب ظفر آفتاب اند اگر کار رو بکار آید آنچنان سابق تیار بودند الحال نیز مستعد کار
سرکار اند و رو بکار میسرند

ذکر کاماتیان سرکار

درین زمان امن توامان کاماتیان سرکار که هنگام سفر اسباب عمده های خاص مثلاً بنگله یا چوبی
سفری منزل و دو منزل و یک منزل باره درستی که بر پشتن قطعات آن و نیز حمل و نقل دیگر
کارخانجات بکنار و دو صد کاماتیان معمرانند اما در ایام غیر سفر در تیاری عمارات سرکار حاضر بسیار
سمند و در میان اینها معماران و تهر برداران و میل و کلنگ برداران نیز هستند که سرکاری مبارک

در دست نشینان های نشین نواز زمین را همواره میسازند و قطع اشجار مانع سواری مبارک نور اینها
بجای طالبان و لاله بادر و غیره اند حمله کامیابان را باز میسر نمیکنند سوای کامیابان هم ای
تو بیخا نجات جنس سرکار دولت مدار و گار بیخا سرکار که در ذکر جنس و غیره سرکار گذشت

نورنگہ شاہ خانہ سرکار

جانوران شکاری و پادامیان یعنی پاردیان شکارگیر مردان و زنان که پاردیان گویند از کوزه
و باز و جبری و باشا و شاهین و لکها و جگر و بیره و جبری و شکره و غیره و آهوان شکاری
آهوی و سیاه گوش و سرکار و ولندار بسیارند قریب سه صد نفر پاردیان همراه سواری مبارک
میباشند و تماشای شکار پرند و چرند بلا حظه افتد شمس می آید و در باره بند و بست زنان
تا دوازده دوازده کرده یعنی کوس طولا و از دوسه کوس عرضا میشود و بچه چهار ساله را هم اندر زن
باره رفتن نمیدهند پاردیان شکاری همراه سواری همه اسباب شکار و جانوران شکاری بوده
تماشای عجیب و غریب شکار مینمایند و انعام می یابند لهذا باز بر دار و بردارنده جانوران
شکار و صید کس لازم سرکار ندارد و غناینها معظم جنگ از چهار پشت دور و بی همور خدمت
است و در آخر اجاث اینها و بیات اطاف بلده مقرر یافته و شکارگاه سرکار از فیصل در وازه
تا لایب میرجهلعه درگاه برهنه صاحب قدس سره بالا پور و سرورنگر و منصور آباد و قلعه کهنه تا آب رحیم
چئن همه روزه شکارگاه سرکار است که لکها آهوان بغراغت میچرند و تا قریب آدمان می آیند
و مقدر واحدی نیست که بیکم سرکار بنزد و سر و دیریا کنخشک بگیرد و مجرم سرکار میشود و همه صحرایان
آهوان و جانوران پرند است و شوق بجناب اعلی حضرت بسیار اکثر متوجه شکار میشوند قریب از
یکصد و پنجاه دست یوز شکاری کم نخواهد بود و سواي آنها که در تعلیقات برای تربیت میباشند
و علی هذا القیاس باز و جبری و شاهین و غیره که در رکاب و غیره رکاب اندازند.

ذکر و در خانان ایران سلطان محمدجعفر میرزا و سلطان میرزا خلفا کاظم میرزا ابن نادر شاه دارای ایران

که ذکرش در تمام ممالک ایران غیره مشهور است معتمد خانان مذکور از ولایت خراسان بسبب
وجوهای چند در چند در سینه بکزار و دوصد و ستم و ستم بکسر در عهد سنده آرای حضرت مغفرت
منزل و مدار الهامی میر عالم اراده شست آباد کن نموده وار و بلده فرخنده بنیاد حیدر آباد
گردیدند به استماع خبر و در ایشان جناب حضرت مغفرت منزل بکمال تقدیر وانی منزلی پاکیزه تجویز
فرموده فرود آوردند و به معتمد علی بگنجان بهادر ولایتی مبلغ دوازده هزار روپیه نقد
برای اخراجات ضروری فرستادند و جایگزین شش هزار روپیه مقرر کرده دیهات سیر حال سپردند
و چهار صد روپیه نقد از دیوانی با استقواب راجه چند لعل بهار راجه بهادر راه باده جاری ساختند
که مدت نه نهایت خوش گذرانی گذر اوقات نمودند بعد رحلت آنحضرت چون بندگان الهی انتقالی
حضور پر نور رونق بخش میر سلطنت گردیدند از آنجا که از احوال خانان صدر بجلی و جزئی آگاهی
داشتند نظر بر قدر و منزلت ایشان با ضافه معاش سرفراز و ممتاز نموده هشتصد شترنی کفی
مهر بست روپیه قیمت دارد برای احتیاج اخراجات بالای ارسال فرمود بر ساله دوصد منقلبه
ولایتی نیز معذور ساختند از عهد و عصر تیموری تا الان هیچکس از خانان ایران در هیچ سلطنت این
قدر و منزلت فایز نگردیدند چنانچه خانان مذکور خود سربا مأمون و مشکور و مداح حضور پر نور اند
و در علوم مراتب و ادراج خاندان عالیشان آصفیه خصوصاً در فضایل صوری و معنوی جناب
بندگانش حضرت ادام الله اقباله سبذول حال خویش که فیضیاب شده اند قصبه های غرا گفته اند

که شهور آفاق گشت چنانچه هر دو خانان بخوبی تمام اوقات خود بسر میبردند و شهره این عنایت
عظمی و موسیت کبری بهر بلاد و امصار و ولایات زبان زد خاص و عام است فاما خان بزرگ
سلطان محمد صغیر مرزا در علوم عقلی و نقلی و ریاضی و تاریخ و انی بهره وافی بهره کامل دارد و عظیم الطبع
کریم الاخلاق قدردان کمال نیک خصال است و در نماز پنجگانه و بتجد و قرآن خوانی احتیاط
بسیار داشته او اینماید و خان دوم سلطان مرزا با وجود او را که علوم دیگر و قصیده گوئی
منتخب عصر توان گفت که بسیار قصاید لطیف ساری خود و دشمنای بی پایان حضور پر نور به کمال
استعداد گفته چنانچه که شهور آفاق اند عاصی بگوش خود شنیده است باین کمال
و کمالات مروت و اخلاق و تیز فکری و در او را که معانی اشعار سائده و صنایع و بدایع آن
سند اند و او بهم بجمیع صفات بزرگی موصوف الغرض و رود ایشان موجب برکت است که
سمو اوقات حنده الله تقدس و تعالی ذات بابرکات عالی درجات حضور پر نور و اتم اتبال
و عمره را بر سر بندگان خدمت سورتی تا ابد آباد بامر شده زاده های عالمی نیز او سلامت و
تایم دارد که انجمنین قدر دانی غریب الدیاران بزرگ خاندان میفرمایند و سر فرزان سر پای
خاندان عالیشان آصفیه را از نخل ظلیل جلیل غنی موجود آن ندر و بحیرت خاتم الانبیاء و سر دفتر
اولیا و طبین رسول خدام محمد مصطفی و جگر گوسگان فاطمه الزهرا و علی المرتضی صلوات الله و سلامه
علیه و علیهم جمیع الطیبین الطاهرين آمین آمین رب العالمین قلم رطاقت تحریر زبان
رافقت فقر و صفت و شنای خداوند نعمت مقبول بارگاه عتبه برگزیده عالم و عالیشان خلاص
خاندان و ایشان اصل اصول دولت باهره و وجه پرسیده خلافت طاهره ظاهره که جهان از بخشش
بی پایان آن نور بخش دیده اولی الابصار و مشیا افزون صبح روزگار فخر زین و زنان گوهر کنایه
صدف بحر ایمان قوت بخشش دین و اسلام پشت پناه سلیمین و مؤمنین خاص و عام آنی حضور پر نور

نظام الملک نظام الدوله میر فرخنده علیخان بهادر آصفجاه ادام الله اقباله و دخل الله ملكه و عمره
 و سلطنته از کلهای و از بسیار بسیار اندکی بلکه بالکل نیست شمع از دست و زبانی که بر آید
 که عده شکرش بدر آید

باجیایم و ذکر جمع کامل شش صوبه مملکت دکن بمیان عرس کوه شریف و ذکر عشره محرم الحرام در بده فرخنده بنیا حیدر آباد و ذکر عجایب و احوال متفرق دیگر

برای صرافان نقود اجناس ظاهر است که ولایت دکن از اقلیم دوم است مثل شش صوبه بنیاد
 از ننگ آباد و خانین مزار و محمد آباد و میر و دارا لطف بیجا پور و فرخنده بنیا حیدر آباد و
 طرف دریای شور محیط دریای شور عبارت از محیط اعظم است و از جانب شمال آب نرید اسر حد کن
 قلمرو است متراکم که گرای بر شهر را بنوارساند و تهیدستان بادیه ناکامی را بشهرستان
 ثروت و مکت فايز گرداند اگرچه آبادی اینجا یک بنام و کمینان مشهور است اما درین زمان که
 سینه بکیزار و دود و دود و پنجاه و هشت هجری است از مردم هفت کشور تمام دکن مملوست علی الخصوص
 بلده حیدر آباد و صانها الله عن الفتن و الفساد که درین ایام پای تحت شش صوبه دکن اینقدر
 آبادی دارد که فردی بر آن متصور نیست جمع کامل شش صوبه دکن هجده کلا و طریقت ملک
 و هشت هزار و نهصد و شصت روپیه پانزده آنه و از دریای کالان اند بار که براسه به محیط
 اعظم سون و دودریا تابی و گنگ و کوتم و کرشناست و دیگر جویای نامی بشمار به آنها پیوسته اند و

صوبه بنیاد اوزنگ آباد

متقصدین بر دوازده سرکار یکصد و چهل و هفت محال کاملش یک کر و اربست و هفت اک و هفتاد و
هشت هزار و چهارصد و نود و هشت رویه پاؤ آنه تاریخ بنای محبته بنیاد لفظ محبته است که
حدوش کینار ثلثت و هشت میشود فی الواقعی شهرت بکمال لطانت میوه نهایت افراط و
اقتضای هر قسم شروع و طاش و کم خاب و غیره نهایت نفاست می یافت در موسم بهار لاله
و افران و پوست و براغما میکا شتند حوضهاچه در خانه نخانه و چه بازار با بکمال و فوآب
جوشان و در هیچ بازار گل و لاله نیست راسته با وسیع عریض تا قریه و کاکین خوش اسلوب
خصوصاً مسجد راسته شاه گنج و لچپ قطع مسجد شش گنج محبوبانه به کرد در دیش عالمی پروانه
خواستم تاریخش از فرزانه مهد فی البدیهه بگفت طاعت خانه به حدوش کینار و یکصد و سی
و شش میشود از محدثات نواب عوض خان بهادر است که در عهد حضرت مغیرت نواب
آصف جاه طاب ثراه صوبدار بلده مذکور بود و عطر و گلاب و غیره نهایت خوشبو میشود و مقبره
رانی و دورانی والده ماجده شهنزاده محمد اعظم شاه که نقل روضه ممتاز محل زوجه صاحبقران
ثنائی شاه جهان بادشاه در اکبر آباد موسوم به تاج گنج است ساخته خیلی لطانت دارد و تکیه
شاه مسافر و شاه محمود نیز جلالت بخش چشم نظاره کیان است اول شایه پلنگ پوشش
تشریف آوردند مرشد شاه مسافر تاریخ حلت شاه پلنگ پوشش است قطع
پیر کمال سرآمد عرفا به خاص درگاه رب عرش مجید به قطب روی زمین و غوث زمان به
اختر برج سعد شاه شهید به و نظر و اشت و ارباتی را به چشم ازین بی بقا سر پوشیده
سال تاریخ و صل گفت خرد به تصرحت بود و مکان سید

| | | |
|------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------|---------------------------|----------------------------|
| تایخ شاه سافر | | |
| سافر شاه اقلیم حقیقت | تعیین شد از فرش این طاق | چو وقت و صلتش که از ره شوق |
| بخت پیوست از بس بود شتاق | خرد تایخ سال حلتش گفت | سافر شد ز عالم قطب آفاق |
| تایخ شاه محمود | | |
| حقایق ثبت ضیق جسم | ز عالم رفت و در فردوس بود | خرد فرمود تایخ و صاش |
| سافر شد بگانه شاه محمود | | |
| تایخ دیگر | | |
| خدا یا پیام ز محمود را | | |
| <p>حوض تکیه ایشان که متصل کلان پن جکی همه ملو از ماهیان بزرگ است طول آن چهل و دو دره و عرض سب و هشت دره و حوض اندرون که بالای سافر خانه است طولش پنجاه و هفت دره و عرضش ده و نیم دره جمله نوزده فواره دارد و مولف نیز در سینه بکیزارد و دو صد و پنجاه دیک هجکت تانیکاه سیر و تماشاشغول بود و در راه ذلیفده که موسم بهار بوده ایام هولی در بلده مذکور بسر برد و دوله هولی را بر وز و هولیندی هندوان از اورنگ پوره که بر می آرند و تمام خلقت شهر همراه او می باشد تماشای عجیب است که در هیچ آبادی نیست چشم دیده میوه خوب از قسم انگورهای فخری و صاحبی و حبشی دولت آباد و انجیرهای بالیده قلعه مذکور و کونله و سنگره و شهنوت و جام اینها و دروغیره بلده مذکور بهتر از بهترین تاز و تنازه با مغز کم تخم همه میوه مذکوره بسیری تمام بخور شش عاصی در آید منت الکی است اَللّٰهُمَّ الرَّزْزُقِنَا لِبَنَاتِنَا و همچو معمول کار این است که همه تر کارها پوست تراشیده بریده تیار کرده و در بازار میفروشند که بی وقت در گوشت انداخته پیزند</p> | | |

سرکار دولت آباد

از دیگر سرکارات بزرگ شکر است و هفت محال که بکنار و یک صد و پنجاه و یک موضع است
کامل است و چهار لک پنجاه و هفت هزار و یک صد و هشتاد و شش روپیچه چار آن در زمان
سابق دیوگیر و دمارا گیر میگفتند و حصار بالایی کوه مشهور بدمارا است چون سلطان محمد تغلق
شاه پای تخت هند و دکن ساخت بدولت آباد موسوم گردانید و آبادی دلی برهم کرده
در تشریف آبادیش سعی نمود قلعه مذکور سنگی است سر فلک کشیده از بس صفا طیور را بران پانصد
ارتفاع صد و چهل درجه و درش پنجاه درجه گردان خندق بعین سی درجه در سنگ خارا
رسانیده اند و لک سنگ تراش با هم رسانیده کوه قلعه مذکور را هموار و درست نموده و اندازی
که عبارت از دو کوچه تاریک پرچ و تاب است بدون روشنی مثل نمیتواند رفت تیار رسانیده
پایین قلعه دروازه است از این دروازه راه آن دو نقب بالای حصار بر می آید و آنجا
سرتکتاب آهنی است عند الضرورة بر دهنه نقب گذاشته بالایش آتش فروزند تا از حدت
و شدت حرارت کس نتواند برود و سباب فلک کشای مثل نقب و سابط و سرکوب و غیره در آنجا
لایق است الغرض قلعه ایست بی مانند بقول شاعر شعری که شش ندره است کس نه بود
قلعه دولت آباد بس به از قییم بدست قلعه ایران سرکار دولتدار آصفیه است درین زمان
بعد رشید الملک بهادر شش حصن و پر نور تعلق دارد و در آنجا پنجاه نایت بالیده و پر شیر
و انگور سبحان الله و بحره الله تقدس و نعلالی که رزاق مطلق است جمیع جهان و دوستان
نصیب براید از همه قسم چه حبشی برابر جامون کلان حیدر آبادی سخت که نیر دندان آوازید
نهایت شیرین سیاه براق و صاحبی رنگ شیرینی شفاف و فخری بزنامی انگورهای جهان فخر دارد
و بحال غنچه و بت و بار یک پوست بی تخم نشود و عاصی مؤلف اوراق بخوبی تمام خود که محمد نور الله خان

صوبه دار بودند بهتر از بهتر برای عاصی هر روز میفرستادند متصل آن بسافت دو کوره خلد آباد است
 روضه منوره حضرت شاه برهان الدین غریب و حضرت منتجب الدین زرخش برادر خود آنحضرت
 خلایق حضرت شاه نظام الدین اولیا قدس الله سرهم الغریز و روضه حضرت سید زین الحق
 سید آنحضرت و مرقد حضرت شاه راجو صاحب قتال حسنی والد ماجد حضرت سید محمد بنده نواز
 کیسوداز و دیگر بزرگان عالی منزلت مثل شاه مومن عارف و پیر مبارک کار روان و حضرت حسن
 شاعر خبری و زیارت حضرت سید جمال الدین گنج بخش گنج روان تایخ رحلت حضرت
 برهان الدین غریب قدس سره اولیای خاص و تایخ تیاری گنبد آنحضرت به قصد چهل و چهار حجری
 تایخ وفات حضرت زری زرخش منتجب الدین شهنشاه اولیا تایخ رحلت حضرت زین الحق
 میر حضرت برهان الدین اولیا چشمه آب حیات تایخ تیاری گنبد به قصد و هفتاد و یک حجره
 در روضه حضرت شاه راجو قتال زیارت آنحضرت و حضرت سید چمن صاحب برادر کلان
 حضرت بنده نواز زیارت حضرت نصیر الدین پون پیک و زیارت قبر سلطان ابوالحسن تالی شاه
 آخربا شاه خاندان سلاطین قطب شاهیه و غیره اطراف روضه مبارک اند و نیز قبر شریف حضرت
 مستقر تاب نواب صفی و نواب شهید ناصر جنگ نواز الله مرقد هما در پهلوی مسجد درگاه حضرت
 برهان الدین غریب سوره دیگر مراقب محلات خصوصاً قبر شریف حضرت سیده النساء بیگم صاحب والد
 ماجده نواب ناصر جنگ که شرف گاه خاص عام است محرر اوراق شب در آنجا بسر برده و رنیم
 شب که احیای شب کرده بود چنان دید که نور از آسمان بر آن روضه منوره تشریح میکند حفاظ
 آنان تا بطلان قرآن شریف مشغول میباشند نه صد خانه مجاورت کجا جاکه از قسم شیرین
 است نهایت ناز کم می زنند و میوایان که رشته آرد گنیم است وزن با از دست کشیده
 نهایت بار یک ساخته بر وزید ماه صیام در شیر و شکر و خزا و بادام پنجه شیر خا میگویند

در قریه ای
 در کوه ای
 در کوه ای
 در کوه ای
 در کوه ای
 در کوه ای
 در کوه ای
 در کوه ای
 در کوه ای
 در کوه ای

اینقدر با یک در آنجا میسازند که فزیدی بر آن تصور نیست هر دو قسم را مردمان بعنوان سوغات
و تحالیف جا بجا میبرند و قلعه دولت آباد سبب است که سابقین دیول بود بوقت احداث کا، هندی
خبر داد که این دیول را پشت سبب تیار نمایند که بعد دو هزار سال قومی مسلمانان
پیدا خواهند شد و قبل از ایشان سبب سبب خواهد بود هرگاه بوضع قبله خویش خواهند دید چه
خود خواهند ساخت چنانچه پادشاهان اسلام صنم را بر آورده مسجد کرده اند ستون آن
یکصد و پنجاه هشت و رواق سراسر است و سه که چهار و اقامت اندرون و بیرون نود و دو دروازه
عمارت پنجاه هشت و حوض و قلعه مذکور طول آن پنجاه و چهار دره و عرض پنجاه و دو دره
و منار کلان دولت آباد که نود و دره طول دارد تاریخ ایشیت سقتر تاریخ سنار دولت آباد
در ششصد و سیل و نشت آباد

سرکار احمد نگر

متن برده محال کا شش پانزده لک چهل و پنج هزار و یکصد و پانزده روپیه ده آن پادشاهان
نظام الملک بحسبیت که باجم نظام شاه مشهور بود چون او در سنه ششصد و نود و پنج هجری
در سوادش با فوج سلطان محمود و همی خبر آرا شده فیر و زی یافت آن مبارک زمین را بغال
نیک گرفته باغی بکمال نزاهت و لطافت ترتیب داده بباغ نظام شاه موسوم گردانید و در
نصفه حیرت مقابل باغ کنار غرسینا بکمال آراستگی شهری طرح انداخته پاشی تخت خود قرار داد
و قلعه محکم اساس بنا ساخته احمد نگر نام نهاد و درین زمان بدست صاحبان انگریز است که از
اجی را و والی یونانهای ملکت بر تنان بدست صاحبان مذکور آمده

سرکار پین

محال کا شش لک بدست پنجاه هزار و ششصد و سیل و شش روپیه ده آن است این گفته مسوره

ع
در این
محل
نشان

در از من سابقه بعد و سقطا کمی تته و بالاگشته که آثار آن از ابنیه عمارات آنوقت معلوس
 بر می آید لب از آن مقر راجه سالوت شکر شده که در حالت تحریر بنودان دکن سینه بکیزار و
 بهنقصد و چهار بنام او می نویسد و جامع مسجد انجانشین عدل گاه اوست که تفسیر آن بنس
 اما حال بحال است و پیوسته آنجا آباد کرده حضرت قدوة المومنین سید السادات سید نظام الدین
 چشتی الحسینی است قدس الله سره العزیز که نسب شریفش بحضرت امام علی ابن موسی الرضا
 علیه الصلوٰة والسلام منتهی میشود و در گاه آنحضرت در پیوسته سطور طاف خلایق است و شرف
 آن بیرون آبادی در گاه مولانا مغز قدس سره است عاصی نیز بیاریت هر دو بزرگ شرف
 گردید در تمام اطراف بلده خسته بنیاد مکانی بهتر از این چشم عاصی نظره آمد و از همه جا آباد
 تر است تقریباً رسته و بازار و چوک جامع مسجد کمال در تنگی است حاکم آنجا سرکار دولتدار
 آصف میباشند چنانچه حسین دیدن عاصی علاقه با محمد نور الله خان بهادر داشت
 و یاب از طرف خانم کور بود و طاس و کلاتون و بچپو ریا و دو پٹا و مندیها و دستارهای
 پین شهر آفاق است خصوصاً در پنجم دولت برهمنان پونا مال لکهار و پیه از پین هونا
 هر سال سیرت درین ولایت میرود و در همه جا با هم میرود

سرکار پریتا

نوزده محال کاملش چهارده لک و شصت و شش هزار و دوهشتاد و شش تیره و پیه و یکم سیزده آن

سرکار سیر

عن یک محال کاملش شصت لک و ششاد و نه هزار و یکصد و شصت و پیه شصت و نیم آن
 جویا بهن سرازیر فیصله و جانب شرق سیر و در آبادی بیرونی ندری پار نمونه بیکم بازار ندری
 پار حیدر آباد است در سینه بکیزار و دوهشتاد و پنجاه و یک بیکم جویا بهن سرازیر نقد طیفانی ندری

که فیصل جانب شرق از دوازده و هوندا پوره تا دوازده کاغذی واژه سه دروازه کوتوالی و محله
 آهن گران و نیم تکیه فقیران آبش برده که نام و نشان باقی نمانده بود در وقت بودن عای در راه
 رمضان المبارک سنده نکر امیر نواز الملک بهادری صاحب الحکیم سرکار فیصل فوتی کنانید قریب با تمام
 رسیده بود مردم آنجا میگفتند که از ابتدای آبادی گاهی طبعانی آب رودند که اینقدر زشت
 که خانه بخانه آب رود در آمده باشد بوقع نماند درگاه حضرت کوچک علی صاحب قدس سره الله
 سره العزیز جانب شرق بیرون آبادی است در روضه حضرت سیر بالی صاحب قدس سره العزیز
 جانب غرب سکانت دلکش و روضه ایت جانفزا در سرخسینه از کین و همین آبادی بیتر
 بند و مسلمان همه زیارت حضرت کوچک علی صاحب میروند و طواف میکنند و طوایف رفاص
 رقص میکنند که معمول ستمره است اگر اصدی بر سرخسینه زیارت آنحضرت بغیر سبب و بدون عذر
 مقبول نرود آن سرخسینه در بلای در شکم سخت مبتلا میگردد و اینقدر بدست بست موجود است
 که چشم خود دیده شد و آنجناب بمعصرتش خواجه بنده نواز گیسو دراز قدس سره العزیز نماند
 که با هم در همین جا و همین مکان ملاقات شده بود چنانچه آن حجره که در آن میان ملاقات شده بود
 تا حال تا بایم است و اما هرگاه امساک باران رحمت الهی شده خلق در تفکر و تشویش می افتد همه
 باشندگان بیتر مجموع در روضه شریفه حضرت سیر بالی صاحب میروند و بخت و پز از قسم تلن
 میکنند و تمام روز در آنجا بوده دعای نزول باران رحمت بجناب اقدس الهی مینمایند و فائده
 بر قبر شریف آنجناب میخوانند و گفتا از قدرت کامله قادر مطلق ابر رحمت بر آسمان بر آمده نزول باران
 رحمت نهایت شدت میشود که خلقت خدا جلش از تریز بمقتصد فایز گشته بجانهای خویش می آیند
 و این معمول قدیم است که گاهی خلاف دستور ظهور نماند محراب و اوراق زیارت هر دو بزرگوار
 در محل امیر نواز الملک خلف کار نواز خان عرف دول خان مشرف گشته نادوا و در آنجا بسیر و طیر و خسته

مراجعت نمود چون معالج مردمان خانه امیر نواز الملک مذکور که از بیماری وضع حل خراب شده بود
 بروز دوازدهم تولد پسر حکمای مصری مرثی گفتند که نبض بالکل نمانده است حال از درد دیگر نمایند و بخت
 اصلی سنا که علاج موت همین است درین اثنا انتخاب خان حکیم ضعیف بنشاند و سالک باشند سرکار
 دولت را و سنا به چشم گریان نبض را ملاحظه کرده بیرون برآمده اطلاع نمود که حالا نگرند نبض
 باید که چون مؤلف وارد گردیده بود و بتصرف سابق تکلیف دیدن بیمار یکبار نمودند عاصی هرگاه
 ملاحظه نبض نمود دریافت کرد که بیمار مرده نیست زنده است اما از افراط استعمال ادویه حراره و گروای
 آتش مجمر که زیر هر چهار طرف پلنگ خوابی درشته اند متصل غیر منفصل و دو جوی خراسانی
 واسهند و رانی متواتر میسند و چراغ کلان مانند چراغ دیول بند روان شبانه روز روشن کرده اند
 و هوای سرد را که روح انسان است از پرده های پنبه بالای دالان و پیش دالان معقانات
 بند نموده اند که اثری از ان هوای روح فزاید و باغ بیمار نیزه صفت غالب شده تمامی جواح
 را مرده گردانیده پس عاصی با حکمای مرهطی که دوازده کس بالباس عمده و دو شالیه و غیره نشسته
 بودند سوال نمود که این چه بیمار است و علاج چگونه مقرر کرده اند حکماء مذکور جواب دادند که بیماری
 (زیچگی بود حالا کام شده) دیگر که ام علاج باقی مانده است گفتیم هرگاه حال چنین باشد نشستن
 حکیم پیش بیمار مرده چه ضرر و پس نه بر چنانست بر نشسته آنوقت عاصی لطبت امیر نواز از لاله خطاب
 شده گفت که حقیقت حال بیمار و حکما بنحیث گرامی خوب ظاهر شد اگر عاصی دست خود بمعالجه
 دراز کند و بیمار همین حال مرده باشد حرف بر عاصی که نیست تا مردم گویند که حکیم خان را دور و بی حضور
 پرنور فلان رگشت بهادر من فرمود معاذ الله ما دانسته این چه حرف است چرا که حالا او کی زنده است
 بر چه منظوری باشد قصور نکنند عاصی و فتا پرده ها را و مجمر ها را بالکل بر آورده پلنگ بیمار بر سر دالان
 که و بم هوای سرد رساند و متقدرا حکم کرد که بروی پلنگ آب پاشی نماید و از ادویات سرد

در هر مهره بتدریج کرده قدری قدری بکشت خویش خورانید بعد چهار گری یک بیک آواز
 برآمد که کدام صوابی مرا از دوزخ بهشت در آورند ان شاء الله و سلامت دارد باز گفتم که شما
 چیرے از طعام هم میخورند یا نه گفت همون اچوانی که عبارت از مطبخ اجوائن و زنجبیل و قند کنه
 که غذای بنیامین کورتا و دوازده روز بود یا پنج کنه بر این بقدر و و تو که گفتم است خدا بر اچوانی
 که شما را با این حالت رسانید بالفعل شوری بای چو نه مرغ و خشک از برنج باریک انوار سوری که بسیار بهتر
 و اینجا میشود بخورند بجز دشیندن نام غذای مذکور بے اختیار خوشوقت شده راست نشست
 و بخورش در آورده و قریب بوزن ده فلوس و آب طلبیده چون کوزه آب سرد بپشت خود
 گرفته خواست که در لبست بخورد و چرا که از دوازده روز سواي آب لفته باهن چیرے دیگر
 نداده بودند آنهم گاهی گاهی اما عاصی بقدر ضرورت داد بعد استمال آب و طعام اندک
 غشی شده او و گری خواب خوش کرده باز بحالت اصلی صحت در آمده گفت قلیان حاضر سازند
 گفتم اول شایرگ تنبول باتنبا که عادت مسود شاست بخورند بعد از آن میل بقلیان نمایند
 همین که سیاه برگ تنبول باتنبا که خورد و بسان عادت اینون تمام اعضا را گرم کرده بتفجج در آورد
 که خود بخورد و او بسرور در آمده مانند ایل خوشنوا نغمه پنج سخن در آمد عجب خوری ایسر لوازالدوله
 شد که حکم نواختن نوبت شادی در داد و دو کره اسپ یعنی بچیر اسپ و چهارده نرگه و آن
 زراعتی و یک و شال کشیری بقیت پالضد روپیه بیش قیمت و یک هزار روپیه نقد و هندی و یک هزار
 روپیه بالای کشید و اسل و نرگه آبادی بحیت خریدی اسباب شادی عاصی سواي نجر و پیه
 روز برای اخراجات شبانه روز عاصی که از روز و روز و میزدند و گاه و دانه اسپان
 عنایت فرمودند بعد یک ماه بالای پیه به بیان روانه اوزنگ آباد ساختند و دو صدر روپیه
 نقد برای اخراجات نذر و نیاز و درگاه بزرگان روضه منوره نیز داده بخاطر داری بسیار

حضرت نمودند عاصی نیز دسهر درگاه بزرگان روضه مذکور و غیره نذر معقول نهاده و مجاوران را نیز چربی چربی داده دعای سلامتی حضور پر نور ادام الله اقباله و عمره و سلطنته مسئلت می نمود از پیشینه همه اهل روضه گفت که هیچکس این اعتقاد و اثن درین درگاه با دعای سلامتی خداوند لغت نماند الان بعل نثار و بوقت مراجعت از اوزنگ آباد باز وارد بشیر شده یکماه سالم در آنجا بوده همراه بهادر منیر ثقلید و مارور آمد و عید الضحی در قلعه مذکور منوچه تا به آئینه جوکانی با اتفاق سپیده از آنجا حضرت انصاف بحیدر آباد حاصل کرده روانه مقصد گشت آنوقت نیز یک ضرب بندوق دایمی مع سرانجام محنت فرمود این مقامات در سه یکزار و دوصد و پنجاه و یک سرب کسرتوقع آمدند با

سرکار جالنده پور

ده محال کاملش دوازده لک پنجاه و یک هزار و ششصد و شصت و سه روپیه شصت از در آنجا درگاه حضرت شاه جان الله صاحب قدس سره است که در عهد خلد سکان اوزنگ نیب و ولایت حیات منوچه آسوده اند عرس کمال تخلف میشود و دیهات و اخراجات بدستور سابق از حضور

پرنور کمال و جالیت

سرکار سنگینر

یازده محال کاملش هجده لک پانزده هزار و دوصد و پنجاه و یک روپیه

سرکار شورا پور

ده محال کاملش ده لک هفتاد و شش هزار و هفتصد و بیست و چهار روپیه و نیم آنه قلعه مذکور غیر کوهی است

سرکار فتح آباد و دارور

یازده محال کاملش سی لک سی هزار و یکصد و نود و شش روپیه چهار آنه ساخته کشور خان لاری

عادل شاهیه است محرر و لایق پانزده روز مانده همراه امیر نواز آله و له دیده است که گذشت
در آنجا اندرون قلعه درگاه حضرت موسی صاحب که بسیار بزرگ بودند است . . .

سرکار حنیف

بست محال کاملش شانزده لک یک هزار و ششصد و بیست و یک و پید و دین سرزمین بر کوستان و شتاب
جبال و دره های سنگ لایخ و شوار گذار بسیار و اندکی بیشه و جنگل است . . .

سرکار تلکون

شانزده محال کاملش بیست و یک و شش هزار و سیصد و بیست و یک و پید و دین سرزمین نیز کوه ها و
شتاب جبال و دره های بسیار است و بیشه و جنگل کم

سرکار جوار

یازده محال بلا قید پرگنات کاملش پنجاه و هشت لک و هشتاد و هزار و دصد و بیست و دو و پید و نیم آن

صوبه خاندیس

از اقلیم دوم است مشتمل بر شش سرکار یکصد و سی و هفت محال هوای این صوبه دلگشا است و دل
کشکار این ملک زرت یعنی جوار است و در بعضی اکنه شالی بسیار خوشه می آید و آن بسیار نازک
و خوش مزه باشد برنج خوب و دال نور بالیده و بید و دین سرزمین از سیوه انبه و فاله و سدر یعنی
بلور خانی و پان کنگری گزیده و همسر و انگور سجری از زان که به پنجه و پیه یک طارم انگور سفید و شند
به دانه فراوان میشود حاکم نشین این صوبه دار السور و برهان پور است از آنجا بر سر کوهی و دریای
تیتی قلعه سیر است از ابنیه نصیر خان فاروقی که جانش خانبهان از امراء سلطان علاء الدین
غلامی و سلطان محمد شاه تغلق بود پیشش ملک راجی که نسب خود را به بست و دود و سلطان بشار و ق
اعظم میسند و او در سنه هشتصد و یک و هشتصد و یک بجانش نشسته قلعه امیر را بجای تخمین و چون دست ارادت

برمخروم شیخ زین الدین خلیفه حضرت شاه برهان الدین غریب قدس سره داشت و خرقة خلافت
 انسابخا یافته بود و طبقه او هر که بر تخت موروثی نشستن شرعاً خلافت باو میرسید و همین آن ده کس
 و سلسله اش مدت دو صد و هشت سال کسری کوس حکومت نداشتند شیخ از قلعه دولت آباد به
 تقریب تنبیت هجرت بخش آن سرزمین شد نصیر خان باستماع مقدم مخروم از قلعه سیراکا ترقی
 شتافته بکازرت چهره سادات اندرخت و التماس آمدن قلعه از حاکم فرمود مخروم جواب داد که
 مرا حکم عبور تبتی نیست هنگام مراجعت شیخ قدس سره نصیر خان التماس تواضع پرگنات و قمریات نمود
 شیخ قبول نکرده فرمود که ما این دیار بنامی خورشیدم باید که آن طرف آب که مخیم سلطان است
 بلده بنام شیخ برهان الدین قدس سره آباد کرده دارالملک سازد و این طرف که مادر ویشان مسکن
 کرده ایم قصبه و مسجد بنا نموده زین آباد نام نهاد نصیر خان بصدرق اعتقاد بر بنای برود مکان
 هست گماشت گویند جائیکه بلده برهان پور آباد شده است متصل آن سنگی بزرگ بود جناب شیخ
 آن سنگ را ملاحظه کرده بر نصیر خان فرمود هرگاه تو بر حکم من و اینجا شهری بنا کنی تا وقتیکه این
 سنگ فیل نشود دست تصرف هیچکس باین شهر و بلده دراز نخواهد شد و بسی احادیث مفتوح نخواهد
 گردید چون اکبر بادشاه در عهد خود برای فتح کردن برهان پور و قلعه شکر کشیده محاصره نمود
 هر چند کوشش بلینج فرمود هیچ صورت افتتاح بظرف آمد روزی برای سیر و صحرادرآمده سنگ
 مذکور را ملاحظه کرده فرمود که اگر روبروی این شهر این سنگ بزرگ بصورت فیل تراشیده باشد
 خالی از لطف نیست و حکم کرد که سنگ تراشان بزودی تمام این سنگ را بشکل فیل تراشیده
 بعضی رسانند مشهور تر است یعنی روزیکه سنگ مذکور بصورت فیل شد بلده برهان پور و قلعه
 آسیر چون روز مفتوح گردید مردمانیکه از ارشاد جناب شیخ زین الدین واقف بودند تعجبها نمودند
 و روبروی اکبر بادشاه حقیقت ارشاد شیخ مذکور موصوف بعضی رسانیدند بادشاه را نیز اعتقاد

بجناب شیخ بهر سید مستغنی گشت و نذرانستاد قلعه ارک و دولتخانه شاهای برکنار ویرای
 تبتی است پیشتر قلعه ارک چوک بوست واقع و در میان آن سه محراب پنجه بهم پیوسته معروف
 به تزیین است پوره جات مثل زین پوره و جسونت پوره و بهادر پوره و غیره مشهور و در آن شاه
 بهکاری و شاه گوهر و شاه پیم و غیره زیارتگاه خلایق است و درین شهر چند بزرگی بالوان مختلف
 سازند و پارچه زرتاریک با نمد و ظروف سفال بلون جوزی و غیره مشهور و حصار شهر پناه بنا کرده
 لواب محفوظ تاب آصف جاه طاب شاه است که در سنه یک هزار و چهل و یک بمکه شروع شده بهر دور
 حسن اختتام پذیرفته درین سرزمین در موسم گرما گرد برخیزد و در بارش کل و لال بسیار شود
 بیرون شهر مابین قلعه ارک باج گاه است معروف است و کوڑاژ و شکارگاه قاجاران پیشین جای سیر است
 در آنجا چادر آبشار طولانی واقع درین زمان صوبه مذکور در تصرف پسر دولت را کسند و بیست

سرکار آسیر

سی و سه محال کاملش سی و چهار رک و سبت و نه هزار و پانصد و چهل و یک روپیه پاؤکم هفت آنه
 قلعه مذکور را در زمان سابق آسا اوسیر که زمین را آن جا بود از مدت بمقتضی سال منقرفت بوده
 اباعن جبه توغن و شست بنا بر حفظ امور پیشی خود که از سی هزار در گذرشته بود و با استدعای زن عاقله
 خویش حصنی محکم انرگ و سنگ بنام نمود چون نصیر خان فاروقی بنام حفاظت ناموس خود از دست
 راجهای بگلانه خواستگاری کرد و آسا قبول کرده نصیر خان دولتست و ولی ویران کار آگاه
 مسلح تربیت داده و در قلعه فرستاد که آسا اوسیر را مقتول ساخته منصرف قلعه گشته در عهد عرش
 اشیانی اکبر بادشاه در سنه یک هزار و نود و هجری از بهادر پسر راجی علیمان فاروقی خاتم این طبقه
 بانترع داخل مملکت محروسه شده و بجایگیر نشانزاده دانیال مفر گشت درین زمان بتصرف صاحبان
 اگر بزرگوار است

سرکار بجلان

سی محال از انجمله اصلی است و هفت محال داخلی سه محال کاملش سه لک و نود و هزار هفتصد و پویه پاؤکم
شانزده آنه در سال یازدهم جلوس فردوس آشیانی شاه جهان بادشاه ششزده و چهار و نیک و
صوبه دار کن بجلان را مفتوح فرموده و منیمه خاندین ساخت و بسوی دیو در جاگیر مقرر شد او سال
بسال ده هزار روپیه پیشکش میفرستاد و بالتی خود در تصرف خویش می آورد و . . .

سرکار بیجا گره گهر کون

سی و سه محال کاملش شش لک است هزار و پانصد و شصت و چهار روپیه سانه گهر کون قصبه الیت
بیجا گره قلعه بر فراز کوه بنده بیست و سه سال ششم فردوس آشیانی شاه جهان بادشاه داخل صوبه خاندین شد

سرکار کالنه

هفت محال کاملش دو لک و چهارده هزار یکصد و هشتاد و نه روپیه هفت آنه قلعه کالنه کوهی است
در سبق زمان این سرکار نظام شاهیه تعلق داشت و در عهد اعلیحضرت شاه جهان بادشاه چون
اکثری ملک و بضبط درآمد محمود خان قلعه دار کالنه بواسطه خان زمان بهاد صوبه دار کن سال
پنجم جلوس آن بادشاه سلطان بنده بکیر از و چیل جیسر قلعه مذکور را بهشت پرگنه که کاملش تقریباً هزار و
ماهی شش لک و پویه داخل ملک بادشاهی ساخته در نیولا در دفتر شتمیر هفت پرگنه می نویسند

سرکار ندر بار

شش محال از انجمله اصلی پنج و دو داخلی یک محال کاملش شش لک و پنجاه هزار سی و شصت روپیه
پاؤکم سیزده آنه سال چهارم فردوس آرا بنگاه محمد شاه بادشاه نواب مغفر تآب آصف جاہ
این سرکار را مفتوح ساخته بنظام نگر موسوم فرمود

در اصل
سه لک و نود و
چهار و نیک و
صوبه دار کن
بجلان را
مفتوح فرمود
او سال
بسال ده هزار
روپیه پیشکش
میفرستاد و
بالتی خود در
تصرف خویش
می آورد و . . .

سرکار مانندی

بست و هفت محال از آنجمله دپٹ بستی پنج محال کاملش پنجک و پنجاه و هشت هزار و یکصد و نود و هفت روپیہ پاؤ کم سیزده آنہ جو بیار کالوری از کوه کندی و ه جاری گرد و از آنجا دو شنبه گشته هر یکی متصل مان دها تا که سالی در آنجا جمع ہنود گرد و بیع و شترانی اسپان و شتران بسیار شود بہ نزدای پیوند

صوبه بڑا

محتوی بر سیزده سرکار و دود و پنجاه و سه محال کاملش یک کروڑ و بستی و دو لک و شصت و شصت ہزار و ہفتصد و شصت و ہفت روپیہ و آنہ بڑا ملکیت سبع از اقلیم دوم آنرا در واط ہم گویند و در دار و دلیت در وسط آن کوه نند از دیک جام کٹر لہ و گروہی بالاتراز منبع تابی برآہ و طبعی کنادین ملک برد و قسمت شہور بالا گھاٹ و پایان گھاٹ اولین بر فراز کوه جبل شتلمبر پنج سرکار و دمی باین کوه مذکور تا بہ ہندیت متضمن ہشت سرکار صاحب اکثر نامہ پیوسید کہ چہا گروہی حصار کہ لشرق چاہی و در نواح میلکنڈہ چشمہ ہے است کہ استخوان و چوب و جز آن ہرچہ در آنہا افتد سنگ شود و آب و ہوای ایند یا گزیدہ و گلہای بہوین چنیہ نقبش رنگ و خوشبو و غلہ فراوان محصول پیوند و برنج باطافت و در عن کا و بہترہ و اقسام بقولات و ازہر چکن کبیرہ از قسم خیانت چمرقہ و در دسر راساکن گرداند و شیر خوراک عوام از گوشت گا و بیل قرطم و در کوند و انہ فیل الے صحرای لبہم رسد و گاؤ بڑاڑی قوی شود و پارچہ کما دی و در کنگا و نر خوب میبافند چوبہای ساگون از صحرای ماکہ لب سطر و دراز پیداید و فراوان حاصل برہ و بانس بسیار و از ان دھا کم نشین بڑا بلدہ ایچچوہرست در میان دور و بار سسمہ بہا بن و چین و آن ہر دو بہ پورنا ملحق شود و در گاہ رحمان شاہ دولہ قدس سرہ شمالی بلدہ ایچچوہرست

برآب ساپن شگرت آهنی چرخان عرس آن بزرگ بس مشهور درین زمان در دست صوبه دار سرکار
دولتمدار آصفیه اوام شد اقبال بنام محمد زاده ارخان ولد محمد صلابت خان مرحوم بصوبه داری آبخا
سر فرازی دارد

سرکار تهری

یازده محال پانصد و چهل و هشت موضع کاملش هشت لک و پنجاه هزار و شصت و چهل و روپیه نیم آن

سرکار بتیال باوی

شصت و یک محال نصد و هفتاد و پنج موضع کاملش دو لک و هشت هزار و دصد و شصت و
دو روپیه پاؤکم یازده آنه بر فراز کوه آن سرکار است و چهار بنجازه در کمر کوه تراشیده اند موضع جنبه
بالای کتل فردا و پور نواب مغفر تآب در سینه کهنار و یکصد و چهل و یک حبس بر تعمیر و کشیر آبادی
پرداخته بنظام آباد موسوم نموده

سرکار مکر

محتوی بر دوازده محال شصت و یک موضع کاملش یازده لک و دوهزار و شصت و هشت
و چهار روپیه ده آن پاؤ بالا قصبه مکر بر لب بین گنگا و آب پور ناست و پیله ملک پورا با و کرده ملک
جنبه در سینه کهنار و یکصد و سی و شش حبس بر موضع شکر کبیر از اعمالین سرکار نواب
مغفر تآب بر عا و الملک مبارز خان ناظم حیدر آباد فیروز یانت آن موضع را بیع کبیر موسوم نموده
پر گنه جدا گانه مقرر فرمود متصل قصبه سی عالی از سنگ سیاه است و عقب آن تالاب درین نواح کتل
دیو گاؤن مشهور در پر گنه لو مار کبی مشهور به نظرون پیدا اگر و حاصل آن ده هزار روپیه
هرگاه خشک شود تالاک روپیه محصول برده

سرکارت پایان گماٹ کاویل

شتمبر چل و شش محال دو ہزار و ہفتصد سی و پنج روپیہ و نیم آنہ قلعہ کاویل بالا منڈیاں
و ہفت گروہی از بلدہ ایلمپور است

سرکار کلم

متغفن بست و چار محال کمیزار و یکصد و ہشتاد و یک موضع کا ملش ہفت لک و ہشتاد
ہزار پانصد و ہشتاد و دو روپیہ و پانزدہ آنہ پاؤ بالا

سرکار کھڑلہ

بست و چار محال شش محال غیر علی جمیع ہم شخص شدہ باقی چہرہ محال از دیوانی دکن بخوانہ
میشود بست و نہ ہزار ہشتصد و پنجاہ و سہ روپیہ پاؤ کم دو آنہ

سرکار زنالہ

سی و ہفت محال کا ملش بست و شش لک سی و پنج ہزار و چار صد و شصت روپیہ پاؤ کم دو آنہ قصبہ
آنکورا از مضامانات بن سرکار متبر جائیت عید گاہ آبخار الطیف خواجہ سرائی آصف الدولہ اسد خان
سنگ بست بنا نمودہ باغ گلزار خان شہور درین زمان قلعہ داری زنالہ از سرکار بنام
بہبود علیخان بہادر سر فراز شدہ مامور کار خود است

سرکار پورنا

چار محال کا ملش سہ لک سہ ہزار و سہ روپیہ و نہ آنہ پاؤ بالا

سرکار اسلام کڈہ عرف دیو کڈہ

سرشتہ دیہہ بیدی آن بہ دفتر رسید چہل و نہ محال کا ملش یزدہ لک سی و ہشت ہزار

دود و صوبت و سه رویه و دانه

سرکار سر لود و غیره

تعلقه چانداسرشته دیبه بدیی آن بد قتر نسیدرشت محال کالمش چهار لک یک هزار رویه برگ
متنول چانداناک و در سفیدی از پاپه سبقت بردار پس لطافت از یک پیله صد برگش توان
بس کرد و در و دوا ازین نواح گذرد

صوبه محمد آبا و بید

شش سرکار هفتاد و شش محال چهار هزار دود و چیل موضع کالمش شصت و نه لک چیل
دود و هزار یک صد و در رویه پنج نیم آن قلمه بید غیره کوهی است محکم در لیست بهیتنا و حصار
اول چهار هزار پانصد در و ارتفاع چهار شش دوازده در و گرد آن خندق بعرض ایضا
و عمق پانزده در و قلمه اندرون قریب چهار هزار در و بلند ی دیوارش پانزده در و
و سه خندق و شوار گذار پنا و خندق اولین بعرض است پنج در و عمق پانزده در و دومی
و سومی از اول پنا و ژرف تر درگاه شاه ملکانی صاحب قدس سره و درگاه شاه ابوالفیض
سن الله جبین از اول حضرت بنده نواز گیسو دراز و شاه خلیل الله است شکر خلف الصدق
حضرت شاه نعمت الله ولی قدس الله سره هم العزیز و دیگر بزرگان نیز بیرون شهر بستند
و در کتب بر اهمه و کن که پیش از پنجاه سال در زبان کنشی تالیف شده مرقوم است که شهر بید
تقریباً دکن بود ملک مہرٹ و لنگ و کرناٹک در قلمرو داشتند راجه بهیم سین مرزبان آسجا
و شوات و شجاعت علم کمپانی می افراشت بر دمی نام دخترش راجه مل راجه الوداعش داشت
و استانش شیخ فیضی مظلوم کرده موسوم به مل و من است بعد از ان از رایان انری باقی
نمانده و در کتب طوایف الملوک شده بدست هر نوی غرم بود و بدتی ویران مانده آن صوبه

باقدرت سلطان محمد تغلق رسید و پس از سلاطین همینه باز گردید سلطان احمد بهی در سینه مقتصدی
و دوجبه سر بسوید رسید بشکار پر دخت رویاه بر سنگ شکاری حمله آورد و از تاثیر زمین دوخته
شهر آباد کرده و از الملک ساخت و احمد آباویدر نام نهاد و درین زمان که سنه یک هزار و دویست
و پنجاه و هشت هجری است همه صوبه از عمه نواب مغفرتاب آصفیاه منقور در قبضه اقتدار علان سرکار
اصیفه آوام الله اقباله از یکصد و شصت سال است

سرکار محمد آباویدر

هشت محال کاملش ناک و بی و هشت هزار و شصت صد و یک روپیه و دو نیم آنه

سرکار کلیان

و محال کیصد و چهل و هفت موضع کاملش دو لاک و هفت هزار و چهار روپیه پا و کم نه آنه در آنجا دو گاه
حضرت سید تاج الدین شیر سوار از خاندان سادات صحیح النسب اند و در گاه مولانا مسعود بنگله شاه
خیر الدین ممتاز الامر ایشیره زاده حضرت غفر انما بینی کالی بیگم صاحبه حرمه جای سیر تمام است
که شلی ندارد و درینا حکومت آنجا متعلق به ممتاز الدوله عرف متنا صاحب داماد حضرت مغفرت منزل
علیه الرحمه فرزند ممتاز الامر ای مذکور است که با استقلال تمام قیام دارد و در یک گیر گوسائین در آنجا
چاه عمیق و سبع پنج یک لک روپیه به باغ و دیول تیار کنایه است عاصی بوقت بازگشت
از اوزنگ آباد زیارت این بزرگان کرده سیر همه مکانها و ملاقات با حاکم نموده است

سرکار مظفر نگر ملک پیر

چهارده محال کاملش دوازده لک پنجاه و شش صد و هشتاد و چهار روپیه پا و کم دوازده آنه مظفر نگر
غیر کو بهی است از کنگلی برج و باره از هم پنجاه و دین سر کای محال به پنج محله مشهور تر کرای چور

وامر حقیقه و دودمان پرگنه کان کرتی عت کر برنگال بفاصله سه کره پست و دگر گنه مکتل سرکوهی
 لوکاپلی موضع شتر جای بودن زمین در آنجا است و نازین پیچیده آباد کرده لوکائی است که در آنجا
 اقسام سارهای عمده میبافند و روانه پونا و ناگپور و دیگر جاها میمنت میکنند و نیز کشتن با لوزین
 تاد و فلوئس هم سبک تر و نرم تر میشود و یک رو پیچ جوڑه کفش پا خوب بدست می آید
 هر سال مال یک لک رو پیچ فقط در بلده پونا بوقت عملداری باجی را و غیره به مصرف
 میسید و الحال هم در بلده حیدر آباد و سرچ بسیار نزد برهستان است و از بعضی
 محالین سرکار آب هم اجاریت نادر میمنت جایست کنار رنگ کوتی درین سرکار اندر و بودن
 محالینای که در آنجا عبیر و اگر بتی و سجد و ثمن خوشبوی از صندل میسازند و مطلقا میسند مال هزار رو پیچ
 پنج اطراف بلاد و غیره میسند و افضل نایر مکان پیر سکمان که گوبند سنگ نام دارد و کمال آساز
 و نهایت تکلف است که هزاران سکمان از لاهور و غیره آمده پرستش آنجا میکنند و میبایستند
 گویند گوبند سنگ مذکور در وقت خود افغانی را کشته بود پس او هرگاه جوان شد از دلی برای قصاص
 خون پدر خویش و زاده را آمده و بطع بهرسانید که اکثر با هم چوپا بازی میکرد و روزی بر همین مثل چوپا
 برهم شده کار تمام نمود و او را نیز بمریدانش قتل آوردند و گوبند سنگ بوقت مردن وصیت کرد که
 این قتال مرا متصل قبر من دفن نمایند تا هر کس که برای دشمن من بیاید اول گل بر قبر او نهد پس از آن
 برسات من گل افشانی کند و گرنه نزد من قبول نخواهد پس درین لاهم اول فاتحه بنام او میشود
 بعد پرستش گوبند سنگ مذکور میکنند و از نزد والیان لاهور مثل نجیت سنگ و شیر سنگ و نونا سنگ
 و غیره نذر می بسیاری آید پیش از چند سال نجیت سنگ پنج لک رو پیچ ستاده بود و که در آنجا
 قلعه بخته از سنگ و آهک تیار نمایند که اکثر از مسلمانان باشند آبادی نادر مناشه میکنند حکم
 حضور پرنور بجا است آن شرف و ریاست لهذا موقوف گردید و بطور نه آمد با

سرکار فیروز کٹر ایتگیر

یک محال کا لش یک لک سی و چار ہزار شصت و پندرہ پیشکش آنے قلندہ ایتگیر کو ہی و مختصر سابق ابراہیم گیم نام لکھو وہ چون خان فیروز جنگ مفتوح منو دیہ فیروز گڈہ موسوم ساخت بلدہ حیدر آباد و بجا پور و قلندہ دہونی ازینجا پنجاہ کروہ و گلبرکہ زاید از پنجاہ شصت کروہ است

صوبہ دار الطفر بجا پور

بر دو قسمت است صوبہ بجا پور جمع کمال ہر دو قسمت ہفت کروڑ و پندرہ لاک و چیل و چار ہزار یکسید و سہ روپیہ و دوازہ آنہ قسمت اولین صوبہ نہ کوہ سیدہ سرکار و دوسو پنجاہ و دو محال کمال آن دو کروڑ و پندرہ لاک و ہفتاد ہزار نہ صد و چار روپیہ دہ آنہ قسمت ثانی تعلقہ کرناٹک نہ کوہ نہ کوہ نہ کوہ زمینداران سریرنگ پٹن وغیرہ بلا قید محال کمالش پنج کروڑ و پندرہ لاک و شصت و نہ ہزار دوسو روپی و نہ روپیہ دہ آنہ درین صوبہ قلعہ کوی بسیار خصوص در کوکن و مصطفی آباد و ابل و غیرہ بناد نیز واقع و دیہائی کشا از گھاٹ کوکن اینصوبہ برآمدہ از صوبہ حیدر آباد گذار دہ و نہ کوہ یک مچھلی بندر رسیدہ بحیث اعظم چونکہ دور و دہمیر از گھاٹ کوکن تعلقہ ادزنگ آباد و دہمیر صوبہ دوم تہرہ روانست و درمی آید متصل راجپور کشا و نہ کوہ دور و دور دما از گھاٹ کوکن نزد سرکار اعظم مکر بلگاؤن نمایان گشتہ بہ تنگ بہدر رسد و آن از سرکار احمد نگر جریان شدہ بجا پور ملکیت و بیج کنہر عبارت ازین است و رسوالف ایام تقبیر راجہای بانام لود و بعد از ان دارالسلطنت عالی شان بہ شہر قندم تخت نشینان اینجا یوسف عا دشاہ است ہنگام حکومت خود قلندہ اک بجا پور کرناٹک لکھو و گج و سنگ بناساخت و مدت بہت سال حکمرانی نمودہ در گذشت بعد از ان در اولاد و احفادش

حکومت آنجا بوده چون محمداوزنگ زیب باو شاه در سنه یک هزار و دویست و هشتاد و یک که سکندر عادل شاه را خلع کرده بر سجا پور متصرف گشت مدتی در خاندان تیموریه مانده هرگاه رایت دولت ابد مدت آصفیه و ام المله دولته افراشته و کن در قبض و تصرف حضرت منقر تآب آمد تا حکومت نواب شهبه ناصرخانک و جالگیر ظفر خانک رایت محی الدین خان بنده حضرت منقر تآب عنایت گردیده در عاصمیر الماک صلابت جنگ محرم در تصرف زار داران پونا در آمده مدت بسیار بود و بعد منتقل شدن حکومت آنجا بر راولپسر گهنا تده را و عت را گهو درینو لاد دست صاحبان آنکر نیز است بیرون شهر سجا پور گیند حضرت امین الدین علی قدس سره الفریز و متقارب و دیگر اکابر مشهور و مطاف خلافت است سجد جاحیح سجا پور و مکان قدم شریف و گیند سلطان محمود در ارتفاع بی مانند است و اندرون گیند مذکور سنگ برق آویخته است که هرگاه برق اندرون رود یا بالایش افتد

پیچ اثر نکند

سرکار حسن آباد و ننگر

یک محال دو صد و هشتاد و هشت موضع کاملش هفت کاب پانزده هزار پانصد و هشتاد و دو دور و پیریه هفت و نیم آنرا و آخر عهد سلطان محمد تغلق ارکان دولتش از فطر سفاکی او هم دانستان گردیده هر یکی باقطاع مملکت بر سر روی برداشتن و حسن کاکلوی بهیمنی مخاطب بطرف خان بقلعه ای باغ و میح و گلگیر متصرف گردیده در سنه نهفتند و چهل و هشتاد و یک که خود را سلطان علاء الدین بلقب ساخته بر سر ریاست جلوس نمود و گلگیر را بر حسن آباد موسوم گردانیده و تمیر و استحکام قلعہ پائی تخت خود قرار داد قلعہ مذکور غیر کعبیت و دروازه ایام تمام موضع سلطان پور و دکر و ریشی معموری و است ویران شده اندرون قلعہ تنجانه کلان بود و سجد ساخته اند و بیرون قلعہ آبادی شاه بازار و ننگر که در آن خانای راجپوتان احشام قلعہ است و غازی الدین پور و دیگر پوره جات متفرق

وزیر یک قلعه تالابچه که موسوم بجلبت تالاب است واقع شش کر دی قلعه مذکور دریای سیمرا و قلعه انگلیس
سمت مشرق است در سنه شصت و چهار هجری قبل الاصفیا اکل الاقیقا حضرت سید محمد حسینی
گیوه دراز الملقب بنده نواز قدس الله سره العزیز در عهد سلطان فیروز شاه بهمنی بر تو سعادت انگلیس فیروز شاه
مقدم آنجناب گرامی داشته خانقاه نزد قلعه تعمیر نمود و انبیا و خاندان برادرش عقیقت در صبح مافوق شست
روزی فیروز شاه پسر خود حسن ابوالی محمد مقرر کرده التماس فاتحه خیر نمود و آنجناب فرمود که انیتقه
دنیا داری و سلطنت است باید که سلطان خود فاتحه خیر بخواند او تنهید تمام گفته فرستاد که جناب
سید عالی نشاند و مقدس روزگار انداختند و نمود بهر صورت باید که فاتحه خیر بخوانند آنحضرت
نیز بعضه در آمده فرمودند که از عالم غیب قریه سلطنت بنام خانخانان زده اند فاتحه من بحسب کار
می آید فیروز شاه و لنگ شده پیغام کرد که از خانقاه بیرون روند آنجناب از آنجا برآمده
جاییکه گنبد مبارک است فروکش نمود فیروز شاه در رصده و کجول ساختن خانخانان شد او آگاه
گشته با پسر خود محمد نام بر پناه آستان کرامت نشان شتافت آنجناب دستار مبارک دوباره
کرده بهر دو قسمت فرمود و فاتحه خیر خوانده مژده سلطنت بنام خانخانان پیشش داد تا آنکه
کاشن بالا گرفت و بر تخت سلطنت جلوس نموده خود را با حمید شاه ملقب ساخت و ایام فرمان روائی
او آستان آنجناب مطاف جهانیان گشت تا بحدی که شخصی از و کنی سوال کرد که جناب حضرت رسالت
صلی الله علیه و آله و سلم فاضلتر است یا سید محمد گیسو دراز او جواب داد که محمد اگر چه پیغمبر است اما سبحان الله
سید محمد حسینی چیز دیگر است درگاه معلی شرفی قلعه کمال عظمت و رفعت اگر همه عشرت برین گویم
روست و وصف آن گنبد فلک پای را تا بکسی بتناغم سرست متصل درگاه مبارک روضه شاه
قبول الله حسینی قدس الله سره العزیز بنیره آنجناب است بروضه خرد و شتهار دار و وصاحب عباد
هر دو درگاه علی حضرت علی و اندامیان درگاه و مخدوم پوره آباد و تالاب متصل قریب شاه بازار

درگاه شیخ الشیخ شیخ سراج الدین مہندی کبر و فخر شیخ زبان زد است و مزارات دیگر اکابر
 قدس سرہ اندرون قلعہ و بیرون آن واقع عرس شریف بحال تکلف میشود و ریوڑا از حضور پر نور
 آدم افتخار قبول ہر سال در عرس شریف یک منصب دار و چوبہ داران سرکار باد و ہزار روپیہ
 نقد و ہتھ فیما ہی نقد و غلات مخلی کلابوئی عمدہ و شامیانہ مخلی کلابوئی بیش قیمت با دیگر غلافہا
 طاس و کباب وغیرہ میرود و بخت بریانی لذیذ ہر روز کنانیدہ شستی در گاہ راپر ساختہ بخلیق اللہ
 پیچوراندہ و نذر و نیاز میگذرانہ و سلاستی حضور سلطت میناید ہر سال معمول شمرہ شدہ است و
 تا الان نیز ہمیش ہر دور و در و در جا گیر یک اک روپیہ بحال و جاریست

سرکار اعظم نگر عرف تلگاؤن

پانزدہ محال کالمش سیزدہ لک پنجادہ و چار ہزار پانصد و یازدہ روپیہ پانزدہ آنہ

سرکار اسعد نگر

عرف انگلیج دوازدہ محال کالمش پنج لک و سی ہزار چار صد و یازدہ روپیہ

سرکار امتیاز نگڑہ

ادھونی شش محال کالمش ہجڑہ لک ہشتاد و پنج ہزار و شش صد و ہشتاد و شش روپیہ پانزدہ آنہ
 سابق در تصرف شجاع الملک امیر الامر البالت جنگ بہادر برادر خرد حضرت غفر انما بودہ لبرہ
 انتقالش چندے در قبضہ و اراجاہ فرزند کلان بہادر سحرماندہ کہ داماد آنحضرت بود و وقت شہری
 یکم صاحبہ مرشد زادی برادر زود و خوش دادر بودند بعد رحلت دارا جاہ بدست اولیای دولت
 در آمد چون محرم ہر مہینہ پو سلطان مقرر شدہ حضرت غفر انما بدست سرنیکنار و دود و چار ہجڑہ

تا بقلعہ پانچل نہضت فرمودند و جناب مرشد زادہ آفاق حضرت مغفرت منزل سکندر جاہ بہادر
 را تا بقلعہ سیرنگ پٹن معہ اعظم الامراء و الملہام سرکار ارسال فرمود و ملک یک کروڑ روپیہ از
 ٹیمپو سلطان دخل سرکار گشت چنانچہ مفصل تقلم آمد قلعہ مذکور ادھونی نیز درخواہ پلاٹن انگیزی
 ملازم سرکار بعنوان جاگیر دادہ شد اما قرار داد چنان مقرر یافتہ کہ ہر گاہ تنخواہ پلاٹنہای مذکور
 نقد از خزانہ عامہ سرکار مرحت شود آنوقت ملک سرکار بحوالہ خویش بلا تعذر دخل سرکار دولتمدار
 نمایند ورنہ لا عمل صاحبان مذکور در آن قلعہ وغیرہ است

سرکار جنگا پور

شانزدہ محال کاملش ہفتہ لک شہت ہزار و دو روپیہ یک آنہ پاؤ بالا در عمدہ خلد مکان اونگت پڑ
 بادشاہ این سرکار بدلیہ خان میانہ بعنوان فوجداری مفضول بودہ بعد نقش بہ پور و علیہ نقاش
 پسر عبد الحمید خان پس از ان حمید زبک تسلط یافتہ از عبد الحکیم خان پیشتر گرفتہ اورا روانہ
 عالم دیگر ساخت و کرشش خواہد آمد

سرکار توری کل

شانزدہ محال کاملش پانزدہ لک نو و شش شہزار و ہفتاد و دو روپیہ چارہ آنہ پاؤ بالا درین سرکار
 قلعہ کوہی بادامی است

سرکار یاباغ

دوازہ محال کاملش یازدہ لک چیل و کیزار و دو صد و ہفتاد و دو روپیہ پاؤ کم پنج آنہ

سرکار غازی پور

بست و سہ محال کاملش نہ لک و سی ہزار چار صد و ہفتہ روپیہ ہفت و
 نیم آنہ

سرکار کرناٹک

صوبه بجا پور پنجاه و شش محال پنجاه و دو اصل و چهار دغلی کاملش پنجاه و دو لک نو و پنجاه و سی صد و پنجاه و شش روپيه يك آنه پاؤ بالا کرناٹک ملکیت و سب حد گانه قلاع این الکر غیر کوہی شهر بجا نگر در سولہ ایام مقر در جاییان کرناٹک بود و درین زمان انری از آنها باقی نمانده متصل شهر کورانی کونڈی پرگنه در وقت ریان آنجا فیلخانه بود و زبان کنڈی آنی فیل را گویند پس از آن در دفتر آنی کونڈی پرگنه قرار یافته داخل سرکار کرناٹک شد پیش از چند سال این ملک در تصرف پٹنپو سلطان خلف حیدر نایک بود و درین اوقات صاحبان کلاه پوشان انگریز است که داخل کسینی گردیده ۴ ۴

سرکار تدرکل

سیزده محال کاملش نود و شصت و نه هزار و صد و هشتاد و چهار روپيه و ونیم آنه

سرکار مصطفی آباد

دابل شت محال کاملش شانزده لک نو و دویک هزار یک صد روپيه نه آنه

سرکار مرغ و قلعی آباد و مرغ

شش محال پنج لک هشتاد و سه هزار سی و نه روپيه چهار نیم آنه غیر کوہیت

سرکار بنی شاه و کر

عشر و نباله محال کاملش پنج لک هشتاد و سه هزار سی و نه روپيه چهار نیم آنه غیر کوہیت جیسا که نشان از گھاٹ این سرکار برآمده

سرکار نصرت آباد

سکر پنج محال کاملش شانزده لک ست و دویک هزار نو و شش روپيه پاؤ کم چار آنه ۴ ۴

تعلق سیرنگ پین و غیره

بلاقیه محال کاملش پنجم کرا و رست و دو لک شصت و نه هزار و دویست و نه روپیہ و دوازده دینارستانی
زمان این ملک در تصرف زمین داران بود و بعد از آن حیدرنا یک و خلفش شیخ سلطان تعلق داشت
انحال تصرف صاحبان آنگز و دخل گیتی است

صوبه فرخنده بنیاد حیدر آباد

سه تعلقه کرناٹک بالا گھاٹ و پائین گھاٹ ششملر چهل و سه سرکار چهار صد و یازده محال جمع کامل
کل صوبه شش کرا و رست و شصت و یک نوزده هزار و دویست و شصت و نه روپیہ و یکم یک آن از آنجا سو
تعلقه کرناٹک است و دوسر کار که در آن دویست و چهارده محال است کاملش یک کرا و رست و هشتاد و یک
و شستاد و پنج هزار سی صد و چهل و هفت روپیہ سه آن و تعلقه کرناٹک محتوی رست و یک سرکار
و یک صد و نود و هفت محال کامل آن چهار کرا و رست و شش و شش لک سی و سه هزار شصت و هشتاد
و نه روپیہ و یکم چهارده آن لک تلنگ عبارت ازین آنکه است و زبان تلنگ مخصوص مردم این
منزل بود و در سوائف ایام تصرف راجه های بانام بوده چنانچه ذکرش در احوال سلاطین قطب شاهیه
گذشت حصار حیدر آباد اندکی بغیر کنکره که از دروازه چادر گھاٹ تا دروازه دیر پوره و بعضی
قریب دروازه یا قوت پوره تیار می نمود اما دالک مبارز خان است که در حکومت خود شروع
کرده بود و باقی تمام قبیل نواب حضرت منفرد تاج صفیاء مغفور تیار کنانیده باقتسام رسانیده
احوال عرس کوه شریف و عشره محرم الحرام و دیگر بزرگان اینجا همه در آخرین باب مرقوم
خواهد شد انشاء الله تعالی مع عجاایات متفرق نصاب اینجا اکثر مطبوع خوشگنی حسره و
مهر کنان اینجا بی مثل خصوص مهر کنی مرزا فاضل بیگ و محمد حضرت غفر ثاب شهره آفاق بود

که کنده اوقات بولایات رفته پند خاطر و انایان اینجا گشت درینو لایم در بعضی جاها مهرهای کار دینی
 مرزاوند کور در بلده موجود اند که تا الآن دیگری پیدا نیست بعد مرزاوند کور کار سپهر و محوطا هر
 ساکن یا قوت پوره و پرستو تم ساکن علی آباد عمده تر از همه دیگر است و کار سواد زرگران و ساده
 کاری اینها عجیب و غریب شست جنگ کرک پاترک و کیل انگیزی میگفت که کار ساده کاری
 و سواد ساکنان یا قوت پوره از ولایت ما بهتر تر است چیست قلم کار رنگ آبی یعنی رنگ پانی
 اینجا هم علی الخصوص چیست قلم کار سنجیده محصلی بندر که از مضامین صوبه است در تمام هفت کشور
 بفروخت میرود و مشهور تر است که اگر هزار بار شوب رسد نقصان در رنگ آن نمیشود و همه
 اینجا یعنی کار طلالی و نفرتی برگ و بار بالای امچه های محلی بندر و بالای دیگر پارچه ها که از
 و همه میگویند شهره آفاق است و چند زوج انگلیسی یعنی جوڑه چوڑی که زنان هند و دکن
 در ساجی سیمین میپوشند نهایت نازکتر و باریکتر بکار اقسام اقسام و انواع و انواع مروارید
 و مینا کار ساده و زمردی و یا قوتی و غیره در حیدر آباد میشود که در جنبش ساجی محبوبان جواهرخانه
 قدرت خدا نمیناید و لیم پالم صاحب نگریز جوڑه های عمده با کار مروارید و غیره که هر یک جوڑه
 بقیمت سی روپیه و علی العموم پانچ روپیه ال یک لک روپیه تیار کنانیده بولایت لندن فرستاد
 که در ولایت چندی رواج یافته بود و حایل لاکه درینجا بدو فلوس چوڑی فروشان میفروشدند
 مانند حایل طلا که هیچ فرق نیمایدی بی های ولایت انگریز بعنوان نقشن بسیار پند نموده بخوبی
 تمام طلبینند و محمد حضرت مغفرت منزل مال دو هزار روپیه و لیم پالم صاحب ندبور بولایت
 فرستاد و در مضامین این صوبه اقمشه و پارچه و فرش نفاست میسازند مثل ژوریه که پنوره
 و آلپور و ژوریه کر نزل و کر پیه و محمود خانی و خنجر خانی کراپه که یک تخان محمود خانی از دور پویه
 تاسی روپیه قیمت دارد و آنجا بانی سیکاکول جوڑه کیصد روپیه و سیل پناه که یک تخان پست روپیه

علی العموم است و مال باریکتر گران تر و این مال پایدار و مضبوطه مانند مال ولایت بهی که هر قدر
 از زمان شود و بوسیده تر و در یک پوشش و شوب بعد و میگرد و در قنایین و رنگ و خطی بهی که
 و اکثر این یک ریگستان است خصوص اطراف حیدر آباد و بارش کل و لاکم بسیار و اکثر جاده حیدر
 بالکل نیست که زمین مرغ ریگدار است در بزی صحرای جاده ماورست با لطف عجایب است و
 کولاب یعنی تالاب جای بارش آب میباشد و بومیان اینجا که عبارت از کندی است هرگاه ملو شود
 مزارع آن باز از روی بارش نمیکنند که در فصل آب و قنای بکاری آید و مثالی هزار با قسم میشود
 باریک و باریک تر و کالاهات و مراد علی و سکه های و قنداری و استعمالی و قیمه قتل و کندی
 و کالی غیره خصوص مثالی پنج باریک خوشبوی قنداری و ضلع سرکار میدک و نیز محصول کالی
 یعنی صیقل شکار سینه های بسیار است محصول کالی شراب هر روز در بلده مذکور که بیرون شهر
 همه کالی میفرستند چرا که حکم سرکار به اندرون آوردن مہیات نیست و قنیکه سال از سبزه اندرون
 و چهل سکه لعلقه بعت بلده حیدر آباد و مہده عاصی مؤلف از سرکار دولتند از آصفیه آدم الله
 اقتباله باستقواب هم از جاده باده و قنای فرخ نگر بادهیات آن و محالات دیگر پرگنه نرسا پور و ابریم پور
 و توپران و پدالی و طی چو در شکل محالات سکه روپی بود فقط از لعلقه بعت پالندراس
 شراب هر روز در بلده می آمدن و اسبست روپی محصول داشت و هفت صد بوی سینه های که عاصی
 سده های شراب و سبوی سینه های سکه گل مہده و بهی های شراب نظام پیچیده جماعت و پنجره پیچیده
 ماهوار بعت ماه باده در سرکار میرسانید سواي محصول بازار شکر حسین ساگر و در آن میان کبزار
 پالندراس روپی پنج سبزی و پالندراس روپی ماهوار ذوات راجه و سراج راجه بالا پرشاد و باده و خلعت
 راجه چند و لعل هم از راجه باده بابت تخمیر مجرای سبزی است و سبزه راجه روپی بلا قصد و دخل سرکار
 مینو و اما درین لعلقه بعت لعل و راجه و سراج مذکور نهاده است رای عالم چند کار پرداز باده و سراج

معمور کار است سوای این در اطراف بلده حیدر آباد باغات بیشمار اند میوه از همه اقسام و انواع
 بخوبی تمام میشود خصوصاً انبه اسالی و الفن و ملغوبه بوزن یک آشبار یکدانه پیرامیکرد و دوسه
 در دیهات انبه اسالی بهتر از الفن و ملغوبه بوسوم بشکر پاره و لواب پند و شاه پند و الم پند
 و حسنی و بدیگر نامها دیده بدی عجیب و غریب بوفور تمام است و شریفه تمام صحای حیدر آباد
 و دیهات دور و در جانب شرقی و شمالی و جنوبی را و از و سائر است اما جانب غرب تا دکن منزل
 بسیار است و از آنجا کیاب آنچه در بلده بقیمت سیفروشند بزرگ پر خرب یک فلوس ده دوازده
 میدهند و در دیهات هر قدر که منظور بود از صحرا بغیر قیمت می آرند و میخورند صحرا تمام بر از
 اشجار شریفه است که سبزی سینا چهل سگیویند نهایت بالیده همه مغز و شیرین تر از شکر و خوشبو
 بوزن نیم نیم آنرا هم میشود گویا قند سفید با سر شیر با گلاب آمیخته است اما خورنده درست نیست
 مگر یک قسم خرد و برابر با پنج کلان سرخ با خطوط سبز شیرین میشود و لعل آن تو فطری زرد و گریز پوزه
 که لعل و دریائی گنگ که نهایت شیرین که لب البند و بت خود می بندد و کونله و ننگره و سکا کول
 که مال بشت است کونله و ننگره ناگپور و اوزنگ آباد یا سنگ و نمیرس سوای این انار سنگین
 و قصبه بیژر با دانه های طبع کم تخم شیرین تر بسیار بهم میرسد بغیر بقدر دوازده فلوس و زنی شیرین
 و باغها خصوص در باغ خلوت مبارک حضور پر نور و خانه بخانه نیز بهتر میشود و با جیل حدی ندارد
 و دیگر از تخم درختان تا طعمه تخم خام بر می آید که آنرا در هندی سوجیل گویند بسیار نازک و خوش
 طعم و آبش که از اندرونش بر می آید شیرین مردمان عوام بسیار میخورند و خواص و فایده و مانند
 فالوده بریده در میان آتش تند و گلاب آنداخته و در گرای تابستان با استعمال می آرند بهترین
 بهتر بدست گلهها خوشبو از گل گلاب و شیرین و نمنان و یا سمن و موتیا و موگره و بٹ موگره و غیره
 با تمام و انواع و باغها پیدا میشوند اما قسمی از موتیا هزاره برابر قدر میشود که یک گل تمام

مکان را سطر میاز و عجیب و غریب است که در هیچ ولایت پیدا نیست سواد این ملک طلسم است که تجزیر
و تقصیر نمی آید در هر جا که نظر کار کند تراکم اشجار و کار نیزهای آب شیرین و تسخنة های زمردی شالی زار
و باغهای بیحد و شمار و درختان انبوه که آنرا امرای نامند قطار قطار که چشم بینا خیره گشته
و تالاهای پر آب و سایه درختان سینه های که هم صورت و شبیه درختان خرمای ولایت است
جایجا بر سر ناله های آب روان و نیز هجوم جانوران پرند شکاری و هجوم درختان تا ط که مشابه
درختان نابجیل باشد همه خالق بیچون حقیقی بر زبان می آرد و رکن الدوله در المہام سرکار
حضرت غفر کتاب نهری از تالاب موضع چلی در بلده آورده بود و درین زمان مسدود است که
خشک شده و نهر سیر عالم در المہام حسنت بیغفر متنزل از جو بار ساخل که کتبه بسته آورده
آب آن جایجا خانه بخانه که بوجو جاریست در احوال سیر عالم گذشت میر صاحب موصوف عجب باخیر بود که
هزار نامندگان خدا از فیض آن بهره یاب و اورایش حبه جارب به تالاب بنا کرده خود و زانما مال
خود برده ابدال آباد و خل ثواب است طرفه اینکه عادت میر صاحب موصوف چنان بود که اگر شخصی
ده یا نوزده روز حاضر در بار شود و آداب مجرا بجا آورد و دو هفته پیوسته بزرگه چه حاجت است
هر چه بیان میکرد فی الفور اجرا می نمود و اتفاقاً از یاور و ری طالب حق رفاقت و مصاحبت در یابد
از آن نوعی سلوک میشدند که باز حاجت التجا تا به زندگی بدریکه نمیداشت بلی رسم زمانه همین طور
سیا شد که صاحب موصوف اختیار کرده بودند و درین زمانه مروت نه اخلاق نه سخاوت نه مردم
شناسی با ما باقی است هر چه هست خود غرضی است بوقت ضرورت کار خود بطوری لجاجت و خلاق
میکند که آن کسی می فهمد که این صاحب مروت دست گیری من نموده چه حاجت التجا بدریکه بردن است
و قتی که برآمد کار آن مطلب برآوردش به بنی از کج خلقی و بیهوشی و غیبت گوئی پیش می آیند که گویا
گاهی شناسائی نبوده بلکه در زمانه سابق عداوتی روداده که بداند آن میگیند و این هم میسد

وزعت این چپاره همه بر باد و رایگان شد خدای توفیق دهد که این شیوه ناستوده امر از ترک کنند
آمین آمین ششم آمین انقض پنجاه احوال عمارات و غیره ملیده مذکور است در ذکر سلطانین قطبشایه تعلیم آمد

سرکار محمد نگر گوگن طره

دوازده محال کاملش پانزده لک هشتاد و دو هزار پنجاه و شش روپیہ پنج و نیم آن کیفیت این سرکار
مفضل در ذکر بادشاهان قطبشایه تعلیم آمده و درینو لامر شده زاده مبارزالدوله بهادر برادر
خروج حقیقی حضور نورآدم الله تعالی در موتی محل قاست دارند

سرکار بهوگیر

یازده محال کاملش هفت لک و هشتاد و پنجاه کیصد و هشتاد و هفت روپیہ یازده نیم آن قلعہ
بهوگیر یک قطعه نگ است که سوای کوه یک قطعه قلعہ دولت آباد دیگر هیچ جانب نظر نه آمد عاصی محرم
تایخ موضع موریرال و یک حصه در موضع رای گیر زیر قلعہ بهوگیر جاگیر دارد و به قلعہ داری پنج
رشید الملک سرفراز اند

سرکار میدک

نام اصلی ش گلشن آباد است دوازده محال کاملش پانزده لک سبت و پنجاه و سی صد و چهل و دو
روپیہ پا و کم پنج آن قلعہ مذکور کوهی است و قلعه داری آن بعد از فیضآب الله و خلف طالب الله
مغلیان کو تو ال ملیده از قییم مقرر است عاصی مؤلف این تایخ جمله و دویسه در زیر آن موضع
راچلی و نمک پلی رگنه کوه و طراز آباد واجب را دجاگیر دارد

سرکار کولاس

پنج محال کاملش شش لک و پنجاه و پنجاه و هفت صد و سبت روپیہ پا و کم چهار آن قلعہ کولاس

بنای حبشہ قطشہ است کہ باہتمام جگہ پور و نواحیک و اڑی قلعہ گوکنڈہ با حرات در آمدہ کہ گشت

سرکار ویلکندل

سیر و محال کالمش دہ لک پنجاہ و شش ہزار دو صد و چیل و ہفت روپیہ سیر دہ آنہ پاؤ بالا

سرکار پانخل

پنج محال کالمش چار لک سی و سہ ہزار شصت و شصت روپیہ سیر دہ آنہ قلعہ پانخل بر کوہ وسیع است
در سنہ یکہزار و دو صد و چار ہجری حضرت غفر اناب در اقامت خود کہ برای تنبیہ ٹیپو سلطان
والی میرنگ پٹن رسال رونق افزا شدہ بودند عمارتی تیار کنانیدہ جشن سالگرہ بنہایت تکلف
ترتیب دادہ بودند کہ طوائف رقص بجا پور و چنیائین و سریرنگ پٹن تا دریای شور جنوبی
و شرقی ہفتصد طائفہ نامور آمدہ بالا مال انعام و اکرام بسیار گشتند درینو لایہ ستور سابق
در عمدہ پسر نذر ہا در خان مرحوم است

قلعہ الیکندل

بست دیک محال کالمش دواز دہ لک بست و چار ہزار چار صد و پنجاہ و ہفت روپیہ بہشت آنہ
پاؤ بالا الیکندل قلعہ کہی است درینو لایہ نہیہ زبردست خان مرحوم پسر دومی خا بنخان خان
داروغہ فرشتخانہ سرکار قلعہ داری آنجا ست خیاطان کاریگر آنجا بسیار اند سوزنی با و تکیہ با
وسند با و انگر کہہ می سفید کار سوزنی و با و کشنای بسیار مال صد ہا روپیہ تیار کردہ بجلد و دیگر
جاما میفرسیند لقمیت و پنجاہ ہشت تمام درایام سرما و گرما مردمان سیکیند و طوائفان رقص تلنگ
بسیار خانہا دارند

سرکار آرا مکر

یک محال کالمش بہشت لک ہشتاد و دو ہزار شصت و چیل و چار روپیہ بہشت و نیم آنہ

سرکار و نخل

نشانزده محال کاملش هفت لک و چهل و هشت هزار ششصد و سی و دو روپیه چهارده آنه قلمه غیر کوپه است

سرکار ملنگور

سه محال کاملش یک لک هفتاد و چهار هزار دویست و شصت و شصت و سی و دو روپیه سیزده آنه قلمه غیر کوپه است
از صدیه حیدر آباد و سرکار محمد نگر گوگندة تا سرکار آراگیر و جانب شمالی ملنگور تا دریای گنگ
بکاک بهولند و تصرف سرکار آصفیه و دام الله اقباله و ملکه است و از سرحد ناگپور ملک کوئٹہ و آنه
و غیره ملک بھولند در اختیار صاحبان انگریز است اما حقیقتا برای نوزده کی از اولاد کھوجی بهولند
را بر سر حکومت نشانیده ملک چهل لک روپیه و اختیار او گذاشته باقی به ستور عظمیٰ بنمایند

سرکار مصطفیٰ نکر

عرف کوئٹہ ملی است و چهار محال کاملش دوازده لک سی هزار پانصد و پانزده روپیه پاو کم سیزده آنه

سرکار ایلور

دوازده محال کاملش شصت و سه هزار ششصد و چهل و پنجم روپیه یازده آنه

سرکار اجنبی

ست و چهار محال کاملش شش لک و ششاد و پنجاه و پانصد و ست و نه روپیه سیم آنه

سرکار کان الماس

یک محال کاملش دو لک و پنجاه و پنج هزار روپیه

سرکار محبلی پٹن

هشت محال کاملش پنج لک چهل هزار و صد و پنجاه و هشت روپیه یازده آنه

سرکار چاکه سیکا کول

یکمخال شت مک چیل هزار شت و بت و دور و سپه و دوازده آنه * * *

تعلقه کرناٹک حیدرآباد

ملکیت جداگانه وسیع سیر محال زرخیز بر دو قسمت بالاگھاٹ و پیاپان گھاٹ شملہ بت و یک سرکار
 یک صد و نود و هفت محال کاملش چهار کڑ و رشتا دوشش مک سی و سه هزار شت صد و هفتاد و
 وزیر و سپه پاؤ کم چار آنه و در زمان سلطان عبداللہ قطبشاہ میر محمد سیپه اردوستانی مخاطب میر حمله
 کرتا لابی ایشان بنفصل بلده حیدرآباد زیر قبیل جانب شرق واقع است اکثر حصون و محالات سیر
 حاصل کرناٹک بغیر اوان سی بدست آورده و نیمه صد و چیدرآباد نمود چون مشارالیه از سلطان عبداللہ
 قطبشاہ برسم خورده بوسیله شهنشاده اوزنگ زیب بکازرت علیحضرت شاه جهان بادشاہ مستغفر شده
 بوزارت فایز گشت سال سی ام آن ملک مفتوحه را پیشکش نمود و از آن وقت فوجداری کرناٹک مذکور
 بارگاہ سلطانی علیحدہ مقرر شد و در بنوالاتهم در تصرف صاحبان انگریز است

تعلقه بالاگھاٹ

پنج سرکار شت و شش محال کاملش شت مک و یک هزار سی صد و شانزده روپیہ پاؤ لم نه آنه

سرکار سدھوت

هشت محال کاملش سی صد و شانزده روپیہ هفت و نیم آنه چهار گروہی قلعہ سدھوت قصبہ کرطپه
 حاکم نشین بالاگھاٹ است اگرچه اینیک دجل سرکار آصفیه است اما درخواہ جمعیت کلاہ پوشان
 انگریز که ملازم سرکار دولتمدارانہ تجویز عظم الامرا اسطو جاہ مدد الہام در عهد حضرت غفر انما ب
 میر نظام علیخان بیاد آصفیہ ثانی برخلاف تجویز راجہ راجندر که توکم راؤ پیشکار سرکار

که او ماه بماه نفذ میاد از باعث اختلاف رویه جید را آبادی و کلد را انگریزی که در آن نقصان سرکار
صیرجا میشد اینهاک مذکوره عنایت گشت و تنزیه شرط است هرگاه از حضور پر نور نقده تنخواه محنت
شود صاحبان انگریز بلا تعذر ملک سرکار را گذاشت کرده دهند

سرکار کجی کوڑه

پانزده محال کاملش سیزده لک و هفتاد و چهار هزار و هفت صد و نود و هفت رویه نماند درین
تقلید در میان حوض کلان فواره ایست که آب اوبار تلاء هفتاد و درم چندگی میناید از بالای کوه که
منبع آب اوست آبش در فواره آمده برابر منبع خود منفع میجد که چهار جوان سپلوان مثل حسینی بیگ
از ادا الوقت و اما دوشاه تجلی علی و مرزا محسن علی بیگ و دو کس دیگر سپر بالای دهن فواره نهاده
فرمود که آب از منبع سر دهند بجز و رود آب هر چهار جوان بچهارست افتادند هیچ قوت و زور
ایشان کارگر نشد پس مفت الملک که قوی الحجه و زور او بود و خود بالای کلدته نش نشست
و سپر را مضبوط کرده گفت که آب را از منبع سر دهند بجز و رسیدن آب تا بلیع ساعت آن قدر
بند نمود که سپر بجای خود ماند و آب بر نه آمد لب از آن فرمود که حالا قریب است که هر دو بازو سئ
من شکسته شود پس سپر را گذاشت و خود هم بیرون برآمد غرض ازین گفتگو اظهار قوت و زور و شجاعت
است که برابر فیل زور و قوت داشت

سرکار کورم کسره

دوازده محال کاملش شش لک و هشتاد و چهار هزار و سی و رویه هشت آن پاؤ بالا

سرکار کجی

هجده محال کاملش ده لک و پنجاه و یک هزار و دو صد و هفتاد و سی رویه چهارده آن

پایان گھاٹ

کرناٹک شانزده سرکار یکصد و سی و یک محال کاملش چهار کروڑ سی و شش لاک و هفتاد و یک
 هزار و ششصد و شش روپیہ پنج آنہ قلم چنیا پٹن بریک گوشت سرکار او دیگر شش محال
 کاملش سیک و سب و هفت هزار یکصد و هفتاد و نہ روپیہ چار و نہ نیم آنہ سرکار ایلور
 ہشت محال کاملش ہفت لاک و چیل و هفت ہزار ہفت صد و شصت و پنج روپیہ پنج آنہ
 سرکار ترناپور یک لاک و نو و سہ ہزار یک صد و سی و نہ روپیہ پاؤ کم شش آنہ سرکار جگدیو
 ہفدہ محال کاملش سجدہ لاک و پنجاہ و هفت ہزار ہفت صد و ہفدہ روپیہ دو و سہم آنہ
 سرکار چندگیری و ہ محال کاملش پنج لاک و هفت ہزار ہفت صد و شصت و یک روپیہ
 چہار نیم آنہ سرکار چمکیل پت سہ محال کاملش خچاک یازدہ ہزار و پانصد و هفتاد و دو
 روپیہ پاؤ کم سیزدہ آنہ سرکار سمروہ پلی دو و زوہ محال کاملش شش لاک و هفتاد
 و هشت ہزار یکصد و هفتاد و هفت روپیہ نہ آنہ پاؤ بالا سرکار پنخی پانزدہ محال کاملش دہ لاک
 و سی و چہار ہزاری صد و چیل و سہ روپیہ پاؤ کم چہار آنہ سرکار ترناٹل یازدہ محال کاملش
 ہنر لاک و یک ہزار و یکصد و هشتاد و نہ روپیہ چہار و نہ نیم آنہ سرکار نصرت گراعت رہنخی
 کاملش دو لاک و هشتاد و نہ روپیہ چہار و نہ نیم آنہ سرکار و رداور نہ محال کاملش ہشت لاک
 و سب و چہار ہزار ششصد و هشت روپیہ دو آنہ پاؤ بالا سرکار دالکونڈہ پور پنج محال
 کاملش شش لاک و پنجاہ و یک ہزار و هشت صد و سب و پنجر روپیہ سرکار رونداسی سہ محال
 کاملش پنج لاک و چیل و یک ہزار و هفت صد و سی و سہ روپیہ پنج آنہ سرکار زرخیا پلی یک محال
 کاملش یک کروڑ و هشتاد و پنجاہ و شصت ہزار روپیہ سیزدہ آنہ سرکار چنجا وریک محال
 کاملش یک کروڑ و چیل و دو لاک و هفتاد و سہ ہزار پانصد و چیل و شش روپیہ ملکیت سیرجیل

نرخیز دوران نواح تجانهای فراوان راجهای اینجا آب کاو بری رسیده و در پتک آورده اند
براکش تار بر آب مذکور است و تصرف دالاجاه بود و درین زمان همه ملک در قبضه صاحبان انگریز است

ذکر کیفیت عرس کوه شریف جناب حضرت امیر المومنین علی ابن ابی طالب

علیه الصلوٰة والسلام چنگیزی بلده حیدرآباد و راه حبیب المحرب

و حقیقت بنای آن که در سرحد یعنی سیوار موضع کپهره جاگیر مرشد زاده آفاق سلیمان جابه بهار
سمت شمالی بلده واقع است چون تاریخ دهم حبیب المحرب میشود و اسباب مردمان بلده روانه
کوه شریف میگردد و خصوصاً اسباب دکانین اهل بازار از شیرینی فروشان و سیوه فروشها و تمامی
اهل بازار یعنی بیوپاریان و غیره و بتاریخ پانزدهم شهر مذکور بعضی بعضی اشخاص خوش باش
با اسباب خود میسر و نذ و بتاریخ شانزدهم که روز صندل مبارک است تمامی خلق الله را با و نشاء
و دوز را و امر و فقر و سپاه ارباب نشاط و طب تا پیروزال نود سار و صد سار که طاقت قرار نداشته
باشند اقبال و خیزان خود را در عرس میسر سازند و قریب پنجاه آدم از مسلمانان و هندوان پیراگی
و برهمن گوساین امتیاط و اطی و غیره و اهل ولایت ایران توران روم و شام عرب و عجم
انگریز و غیره از قسم همه اقوام و خل عرس میشوند و ضمیمه های بید و و عدد و باستانی آرنه و مکانها
بسیار متعدد و با حاشی آورده اند که میباشند و آنها که مسکانها دارند بارایش و پیرایش فرشت
و روشنی جلوه میدهند از چهار سار بلده تا رواتهای تقری درگاه علی شمع یک تنه آدمان پنجویم
پیلو پیلو بسینه و بقدیم بد انبوهی خلقت واحدی نی و کثرت محمد را نهایتی نیست قریب سه هزار
فیلان کوه پیکر و فیل چپهای پری چهر و قریب پنجاه هزار اسپان باد و بیما و یا باوان تیسر پا

و شتران بار بار روزگاران و چپکله ها و بندای مار حساب و شماریت قطاران قطار خارج از
 اندازه و حساب است و کالین اهل حرفه که اجناس و اشیای بکر و کان از قسم سیوه های ترو و خشک
 و آتش و پشمینه و غیره باشد بجا همه حاضر و موجود هر جا که نظر کارکن غیر از مجموع خلایق و انبوهی
 بیج و شری و سوار پهای امرا و عیالین و رفص پر و دیان و شکوه خیمه های پر شکوه و اسپان
 و فیلان مثل کوه چیزی دیگر بچشم تماشا بین و دیده نظاره ازین نمی آید هر دو جا راسته
 عمارت بلند بلند پای و بقاع مرتفع و چو تیره های وسیع از دریای موسی تار من کوه شریف پهلوی
 به پهلوی هم پیوسته بارایش فرس و بیابان قنادیل و اشجار بلوری و ولایتی که بر شش شیخ ولایتی
 و چراغان تخته بندی پیرایش میدهند متعدد و در فاصان پری یکدیگر بر لقا و روشن اختران نورزا
 بچهره آری گوناگون و لباس و زیور پیرای رنگارنگ بصدای و تاب جلوه آری محفل سوره
 زینت بخش مجلس هجت و سر و بوده تماشا بین خلقت نزدیک و دور اند هر گاه به خوشنوا آهنگ
 سر و میکنند عالمی را در حیرت نمود بی بود و بودی نمود و تحیر و تعجب میبازند اخراجات روشنی
 و آتشازی و اطعمه نینده اقسام اقسام و شر و بطیبه گوناگون خاق الله از هزاران هزار و بیرون
 از دایره حساب و شمار تا کجا دیگر بایش عقل در آید خیام بلند احتشام امرا و خانی و سر پرده های
 مفران بارگاه سلطانی و خسروانی خاقانی کوه شریف را با طراف و جوانب محیط و در گرفته هر چپ
 اعلی حضرت خود بدولت و اقبال آفتاب سپهر و جاه و جلال اندر محل آسائے گردون شمال و بنگله
 فلک شمال رونق افزا بوده مجمع عرس و روشنی همه جا ملاحظه میفرمایند احتیاج قیام خیام بلند
 احتشام سرکار میشو و معنده از خیمه های عجیب و غریب عمارت خوش اسلوب تازه ترکیب شش الاما
 بهادیر کبیر و دیگر عمارتین کبیر و صغیر رونق دیگر است و بازار عرس شریف است که چشم حیرت گردین
 بهتر ازین تصور نمی کنند انصرض درین عرس بزرگ بالای انسان و در هر هر جوان غیر از پشمینه را آنها

یعنی دو ساله با چو حاشیه کشمیری و امرتسری و مال تبارسی و کخاچ اطلس و شروع و سفیده باب
 آغا بانی و سخن و تن سکه وزن زیب و ملل و دویله پور و کهنسوره و کلاپه و کرنول و سبله های
 پنواژه و نا پیر و ریچور و دستار و رودهای بیروین و آغا بانی های عمده سیکا کول و غیره
 و دیگر مال هزار مار و پیله چیری دیگر نظری آید و حساب فیلان و اسپان و رتقه های طوالیت
 همه از کلاتون و مقرلا و دویله های فقره و اب از چندین مار و سیکل اسپان و سری سراسری
 فیلان و زنگول یعنی گمنگر و توژه های زرگاوان جاوه دیگر دارد و اشیاء بازی طفلان که
 بزبان هند کهلونا میگویی بال قریب پنجاه روپیة بفروخت میرسد و صندل حسب معمول قدیم
 از تکیه رنگ علی شاه که بیرون دریاچه یعنی دروازه خرو بلده جانب شرق است بحال تحلف
 جلوس و شونی و آتشازی بوقت نصف اللیل هجوم خلایق داخل درگاه میشود و بجا و قدیم
 درگاه شریف بود بعد آن صندل سلامتی حضور پر نور از پنجه شاه بلده تحلف بجلوس بشار
 میرسد و مجاوران کوه مبارک قدم رسول صلی الله علیه و آله و سلم که محاذی کوه شریف است
 صندل معمولی قدیم هم می آرند و مقدمان موضع کپره نیز از دویله خود صندل قدیم میسازند و از
 موضع لکارجن گدشته و سحر بلکاج گیری نیز معمول صندل است که میفریند از کثرت خلق الله
 انسان را نادرگاه رسیدن شکل تر است عرق عرق شده بجمله های متواتر جوان قوی و زور
 آورید القصه اصل نبای عرس این کوه پیشکوه نیست و در نایخ تزک قطبیه نیز به نظر آمده
 آورده اند که در عهد سلطان ابراهیم قطب شاه یا قوت نام خواجه سراسی بادشاهی برای درستی
 مزاج ناتوان خود و خوردن هوای صحرا در موضع لاله کوژه که در آن ایام نام دیگر داشت اقامت
 ورزیده اتفاقاً بنایخ نشانزد هم شهر جبالمرحب بوقت شب هفتم قریب صبح که یا قوت
 مذکور در خواب بود دید که شخصی عسری لباس سبز پیش آمده گفت که جناب امیر المومنین

حیدر صفر رسد الله الغالب علیه الصلوة والسلام من الملک العلم تزیاد فرموده اند بهر آن
 بیاجون پیشگاه آنجناب برویا قوت دید که آنحضرت بالای هین کوه جایگاه آستان مبارک است
 نشسته اند یا قوت آداب بجا آورده و روبرو دستاد هیچ حکم در باره او ارشاد نشده تا اینکه
 چشم یا قوت بیدار گشت و صبح صادق پدید آمد بهر وقت یا قوت سوار پالکی بالای کوه آمد که
 تمامی اشجار صحرانی بودند جایگاه آنجناب رونق افروزیدند چشم خود دید که نقش دست
 مبارک و پهلوی شریف بر سنگ که تکیه کرده بودند نقش است یا قوت بوسه داده مهران
 را طیبیه بهر وقت روان خورده که حالا اندرون روای قهای فقری پس برده موجود است
 از سنگ و آبگذا داشت در آورده سنگ نشانها مبارک تراشیده در آنجا نصب نمود و
 فاتحه عرض شریف که هفدهم حبیب الحجب بود و عمل آورده شهر عام و اوایل شریع عرض شریف
 آن بود از آنجا که در توله خیاب مبارک آنحضرت نیز هفدهم حبیب است اگر عرض یا فاتحه
 بعمل آید در تاریخ سیزدهم باشد اما برای همینکه این واقعه تاریخ هفدهم ماه مذکور بوقوع آمده
 لهذا عرض شریف هم تاریخ هفدهم محمول گردید هرگاه این خبر بایس سلطان ابراهیم قلی شاه
 سید او خود و بیارت آمده پیش روان مذکور مسجد تبریز را در و در سال مردمان جمع شده
 عرض میکردند چنانچه مسجد مذکور هم تا حال قائم است بعد چندی بهین طویر پسلی بی صاحب
 وزیر زادی یعنی دختر سیر منظر وزیر که عابد و زاهد بود غذای نیک میخورد برای عبادت
 مکان مطهر دانسته بخدمت درگاه میفرستاد و بهین جا ولایت حیات نموده و محسن درگاه
 مدفون گردید اما مال قبر ایشان در حجر موجود است چون لوای دولت آصفیه اوام الله اقباله
 برافروخته شد و درکن الدوله دارالهام سرکار دولته حضرت غفر انما بعبسی در نواح بطراط
 گشته گردید که گذشت نقش او را بر طبق وصیتش در وامن کوه شریف متصل تبر مادرش

که پیش ازین مدفون شده بود و در باغچه بنا کرده او مدفون نموند و متعاقب آن وقارالدوله
 ناظم لبله حیدرآباد نیز به پاس محبت و اخلاص که بارکن الدوله داشت در محاذی باغچه اش
 در مقبره خویش بنجاک سپرده شد همیشه آمد و رفت خلایق بکثرت درآمد و عرض شریف هم بمجموعه کثیر
 هم صورت پذیرگشت مردمان اعزّه بلده نیز بکسیر و طبری آمدند و میماندند و جشن هم میکردند
 تا اینکه مصمام الملک بهادر سائبان چوبی و برجی مسجد بنا نهاده و یکدالان چوبی در پهلوی
 درگاه شریف هم تعمیر نمود و درینولامیه الملک بهادر در الممام سرکار آن سائبان چوبی را بعد
 از آنکه از کنگری بخینه بود پنجه و دو درجه ساخت و ماه تقابالی عرف چنداجی طوایف دالان چوبی
 مصمام الملک مذکور را از آهک و سنگ پنجه گردانید چنانچه بدون تعمیر الحال موجود است جناب
 غفرانآب محاذی دروازه درگاه مبارک عمارت تعمیر در آورده اکثر بسیر و شکار مشغول
 میکردند و دسترخوان نذر و نیاز می نمودند و برای اخراجات مجاوران و فرایشان
 و موزنان و جارب کشان و نقارچیان و گریال نوازان موضع چله پلی زیر کوه شریف
 جاگیر نذر گذرانیدند و سعادت داین حاصل نموده تا حال آنهارت جاگیر قائم است و در عهد
 حضرت مغفرت منزل نیز همواره نذر و نیاز میکرد و خود آنحضرت مستفیض درگاه معلی گشته
 تیاری و دسترخوان نذر میکنند بفضل اکبری آن رسم زیارت و نذر و دسترخوان و غیره درینولا
 که سینه بکندار و دو صد و پنجاه و هشت هجری است در عهد اعلی حضرت عالم نباه ناصرالدوله آصفیاه
 اقامت اقبال نیست سابق هزار درجه باعقاد تمام زیاده تر جاریست و همیشه با احتیاط و طهارت
 تمام عمل می آید چون موضع لاکوڑه را حضرت تهیت النسا بگیم صاحب شری بی صاحب تیاری
 دیوارهای اطراف و دروازه های عالیشان و بازارها و چاؤی پنجه و باغ و چپ آراسته
 و پیرایه به تهیت نگر موسوم فرمودند و حضرت غفرانآب در میان قلعه کورمات عالی جایگاه دره

اقامت و زبیده متوجه شکار میگشتند و بالای کوه شریف نیز متواتر زیارت مینمودند و سیر و تماشا
عرس هم میکردند امیران سرکار نیز عمارات بسیار در واسن کوه شریف بتعمیر در آورده اند از عرس هم
سال بسال رونق تازه گرفت و خلقت بسیار جمع میشد کمان بزرگ بالا که از محدثات خوش خان
جمعه دارشاکر و پیشه راجه چند وکیل مهاراجه بهادرست و عمارت چوبی که جانب جنوبی درگاه مبارک
است ساخته جمال صاحب عظمت جنگ وکیل ظفر الدوله مبارز الملک است نقارخانه قدیم
تیاری جگدیکو نزدیک تر بود و مهاراجه بهادر نقارخانه بزرگ بوست صحن بتعمیر در آورده و در پهلوی
شمالی درگاه والا نهایی نچته تیاری حسام الدوله معین الملک عرض یکی قدیم است و عقب درگاه
مکان معصوم علیخان کارپر و وزیر الملک بهادر وزیر مکان جمال صاحب بزرگ و متصل نقارخانه
عمارت بزرگ تیاری راجه را و در بنها حیوت بهادر است که پنج چارده هزار روپیه اجلاست در آمد
و بالای نیم باولی مکان قدم شریف و آثار شریف ساخته پیرامون خان داروغه عمارت سرکار است
و بر دو باره دری بسته صندل تعمیر و پیران سرکار و باره دری دیگر نیز بر بسته صندل تیاری
جمال صاحب سطور مسجد اتینا که گاه متصل زینیه تعمیر قدیم بهیگی بی صاحب مذکوره است و دیوار هر دو
بازوی زینیه رسته بزرگ و هر دو منار با کلس لمع طلا سر بسته کتان پیوسته به بنجله مقبره کربلایه
تیاری کاظم علیخان برادر زاده غنی یار خان خانسان سرکار اند و کمان کمر گاه تیاری جمال صاحب
مذکور و آبدارخانه نواح است متصل کمان تیاری حسن قناباتی دختر شاه قناباتی است و زینیه سر بسته
متصل و خرت بڑه شروع راه کوه شریف که بسیار خوب بود و بدقت تمام میرفتند همه درست کنانیده
کاظم علیخان مذکور است که همیشه در فکر دوستی آن میبود و کمان دیگر بر بسته صندل و مقبره
و عا شوخانه و آبدارخانه همه تیاری خوشحال خان قوال سرکار است که همیشه در خانه قناباتی میماند
و شاد و مشارالیه بود و در واسن کوه مبارک مقبره ماه قناباتی معده و کاکین و مسجد و عمارات متعدد و

معبای کجپ که بنج قریب و واک رو پیتمیر یافت و مقبره امجد علیخان و دیگر مکانات و باغات
 و چو تیره ما و غیره بنام هر کس که تعمیر نمود مشهور اند از آنجا که مکان طالبان و له بهادر و کاظم علیخان نیز
 بنجی تمام تعمیر در آورده چون فضل آبی شامل حال آن صاحب گردید همه سعی خود مصروف تیاری
 آبدارخانه و مکان و باغ و کجپ و عمارات و لکشا و چاه های بزرگ و تیاری رسته و مکانها و باغ
 و غیره راجه چند و نقل مهاراجه بهادر و راجه بهراج بهادر و راجه بهادر و غیره بدستی تمام مدد داری
 رسته و غیره ساخت چنانچه ذکر آن در احوال ایشان گذشت پس در ایام عرس شریف از ورود
 و رونق افزائی حضور پرنور و بودن مهاراجه بهادر در مکانهای خود حاضر آمدن تناسمی امیر او
 جمعه اران و رساله اران و غیره سرکار کثرت خلق الله واحدی و نهائی نیست خلائق هفت اقلیم
 تا سه روز تو بر تو وزیر و بالا همه آومان هر جا که نظر کار کند الناس مع الناس من الجنة والناس
 بنظمی آید و محاذی کوه شریف کوچه قسم رسول است که قدم شریف و آثار شریف بسبب بودن عمارت
 قدیم قطبشایه جای مطهر دانسته در عهد حضرت غفرانما ب همیشه که الله خان خانزاد سرکار در آن
 مکان نماده مسائل از سرکار مقرر کنانید موضع تزیین و خرج آنجا مجاوران دارند و سحر خرد آنجا
 تیاری خان مذکور است در راه بیع الاول عرس شریف میشود و تیاری زینة آنجا کاظم علیخان نموده
 که رسته و شوار گذار بود و کوچه متصل آن مع باره دوری ویران قدیم بنام سید مظفر وزیر سلطان
 عبد الله قطبشاه مشهور است و متصل این کوچه کوچه دیگر است که در آنجا سنگ بالای سنگ برابر
 شارب قدرت قادر مختار برآمده آن قلعه دیان سابق بود تا حال بنیاد دیوارها و دروازه شکله
 موجود است در سواف ایام موم و مشهور قلعه ارجن بود و مهند او رسته کوه شریف عمارت
 طویقان مثل حسن نقابانی حسن انزبانی و پیاری جی و متصل لشکر ملی و باغ و چاه و بیع و مال و پایی
 و غیره اما کن متقدم است که بنج مبلغ خطیر تعمیر نموده اند و در ایام عرس سرود آمده

طوایفان مذکور عمارات مسطوره را از اطراف لایذ و روشنی بسیار و بزرگ جلوه بالای جلوه
 دیگر میسرند باغ لنگم ملی از محضات سلطان عبداللہ قطب شاہ بود کہ سابق مذکور شد امارات
 ہمہ متبادہ نام و نشانی و اثری از بنا مانده فقط حوض کالان و بعضی دیوار اطراف باقی بوده
 جناب حضرت مغفرت منزل علیہ الرحمہ در سہ یکہ ارو و دود و دست و یک کعبہ عمارات تادر
 مسعود و شہت پہلو ساختن حوض مبلغ قدیم را با تمام کتیان سہ رخ صاحب کیل صاحبان انگور با جہا
 در آورده جلوه تازه از اشجار و انہار و آب جو و شہرات فرمود چنانچہ در میولا با تمام فتح اللہ
 بیگشان بہاد نصیب یا جنگ سر سبز و شاداب و سیر گاہ حضور پر نور است سبب تیاری بارہ دری
 ٹاٹ شاہ فقیر کہ در شیب راہ و غار سہ متصل زمین سنگ لایح بتیمیر درآمد نیست گویند شرف الاما
 بہادر برادر گن الہ و لا از عارضہ استقفا جان بلب و قریب المرگ شدہ بود و ہر چہ حکما می
 حافظ مسلح بودند اما ہیچ فائدہ مترتب نگشت روزی ٹاٹ شاہ مذکور فرمود کہ اگر از دعای فقیر
 شافی مطلق شمار صحت عاجل نصیب فرماید بارہ دری بزرگ در انشاء راہ کوبہ شریف بنام فقیر
 بنا خواہند کرد و بجان قبول نمود فقیر مذکور سالی حکما و دوای ایشان را بالکل موقوف کنانیدہ
 بست و یک روز چہیزی ہم آہی بر آب بخواند و با ایشان میداد کہ بنوشند چنانچہ ہر روز فراخ با صلاح
 آمدہ در عرصہ مقرر بیست و یک روز صحت کاملہ حاصل گردید بہادر مذکور برای تجویز زمین بہمت
 تیاری بارہ دری بطریق اقرار خویش سوار حوضہ فیل باہم با ٹاٹ شاہ موصوف از شہر آمدہ ہر گاہ
 قریب این زمین رسید شاہ سہ تیر و کمان بہت خود گرفتہ فرمود ہر جا کہ این تیر زمین گیر شود باید کہ
 با ماہ دری بالای ہونجا با حداثت آرد قضا تیر بر زمینیکہ بارہ دری با حداثت آمدہ است افتاد
 بہادر مذکور آن زمین را بعنوان قطعہ خریدہ بخرج دہ ہزار روپیہ احداث نمود فقیر بزرگ مذکور را
 عاصی محرر لوراق بخشیم خود و دیدہ است بسیار ایشان معقول بودند لباس ٹاٹ از ستر پامیہ پوشیدہ

و شک پر آب بر دوش فی سبیل اللہ آب سرد مینوشانیدند در یک چشم گل بود اما پرتغیر که احدی در تفریر
 برایشان غالب نمی آمد الغرض مکان کوه شریف از جمله سطر است و در آنجا عجایب است بسیار بظواهر
 و در آنجا چنانچه نقل شاه رضا که گذشت مشهور آفاق است و نیز نقل عجیب غریب که میر ابو القاسم
 میر عالم بهادر در المہام سرکار خود بیان مینمود و نیست و اکثر مردم شهادت میدهند که فی الواقع
 چنین است یعنی میر عالم میگفت که سطل تازه وار و از ایران بخانه من فرود آمده بود و من در آن
 ایام برای تیاری نذر دسترخوان اراده کوه شریف نمودم و مثل مذکور را نیز گفتم که همراه من بیاید
 و بالای کوه مبارک رفته زیارت حاصل نماید و جواب داد که مرا معاف دارند من بارها زیارت
 نجف شرف کرده ام اینجا عرض نیست آخر الامر بهر سعی او را در میان منزل رخت سوار کنانید و راه
 خود بروم و رسیدیم بوقت فرود آمدن بر زمین از آنجا که مثل ولایتی از حال سواری رخت آگاه
 نبود پای خود را اندرون پای رخت انداخت و از حرکت نزگوان چون پای رخت ب حرکت آمد
 ساق پای مثل شکست که او را و بالا کرده بر آورده بجای گردید ناچار او را در میان انداخته بالا
 کوه شریف بروم و برای جراح آردان فرستادم مثل مذکور گفتم که من هرگز پای خود را بمعالجه
 جراحان هملا و مطلقا نخواهم داد و قسمیکه بالای کوه آنجا پای من ناحی شکسته است جناب مرتضی
 علیہ السلام درست خواهند کرد و بغیر حالیه جراح ده و الی تمام شب یا سولایا مولای میگفت و میگفت
 و بر لبه بتقراری و کمال سخیلی قریب پاسی از شب باقیانده خوابش در بود و دیگر جناب قدس
 نظر العجائب تشریف شریف از زانی فرموده پای مبارک خود را بالای پای مثل مذکور زده فرمود
 برخیز او بیدار شده دید که پیچ آن را در و معلوم نمیشود پای خود را کشید و باز زد و باز کشید
 و باز قایم کرد و نوشت و استاد و برقت و باز آمد که پیچ از آثار شکستگی بالکل نیست سجده کرد
 و نام هر یک از نزدیکان خود را گرفته و بیدار نمود و مطلع گردانید اندرون درگاه آمده فاتحه خوانده

هفت بار طواف کرده و تابودن در بلده هیچ پنجشنبه از فاتحه و طواف نماند نمیکرد و معتقدند که این مکان مقدس
 مقبول آنجناب است و کوهی دیگر جناب حضرت امام شاس ثامن علی ابن موسی الرضا علیه السلام است که او نیز زیارت بسیار
 کرده و در آنجا آستانه آنحضرت و آستانه جناب حضرت عباس علیه السلام است عمارت جدید آنجا ماه لقبا با تیار نمود و
 آنها را در قیامت آنجا هم برپا نمود و گل جاگیر از سرکار مقرر است در راه ذیقعه عرس هم میشود و مردم بسیار برای زیارت
 میروند و بهر مسکنیت جای خوش فرست بدو گوی که شریف نذر و نیاز کوه شریف مرتضوی علیه السلام در سال تمام
 دو هزار روپیگم و زیاده جمع میشود و آنچه بالا بالا میروند محسوب نیست بدست هر کس که در ایام عرس افتاد
 مال است عتق کوه شریف شفیق کوه مقلعه مجاور است درین ایام که سنه یک هزار و دویصد و پنجاه و
 هشت هجریست فیما بین مجاوران با وکیل ایشان لعل میان نام مناقشه میراث بوقوع آمده بود و او
 بسبب اینکه از طرف ایشان وکیل مختار در سرکار و در بار بود و دویزد و پیم نذرانه به مهالاج بهادر
 داده بودی دیگر فمانده شد شرکت حصه خویش در میراث مجاوران حاصل نمود و بهر چند مجاوران تذکره
 نزد چهار آجه بهادر استغاثی شدند که این وکیل است بهیچ وجه این را مداخلت در میراث مایان از
 قدیم نیست هیچ فائده مترتب نشد آخر الامر در حضور پرنور داد خواهی کردند آن عادل زمانه سایه
 عاطفت خداوند یگانه و رب روی خود یاد فرموده بسیار بسیار استحقاق نموده حق بمکرز رسانیده
 سند مهالاج بهادر را پاره کنانیده سند تازه بهر خاص مرحمت فرمود و سرفراز نمودند و یک پاره
 جوانان بارالای کوه شریف متعین مجاوران ساختند که در آنجا بوده محافظت نماید تا احدی
 ایشان را در صحرا افیت نهد و مهالاج بهادر را حکم شد که در استحقاق اموار اهل میراث دقیق از وفایان
 فرگذاشت کند الله تعالی آن برگزیده خود را خود نگهبان بوده تا تمام جهان بر سر
 جهانیان جلوه فرماد و آمین رب العالمین بهمنذر تمام سال سوای ایام عرس نیز هزار نام دم بالا
 کوه شریف مستورات خود را میروند و تا چهار روز هشت روز کم و زیاد سیر میکنند و نذر و نیاز

وفاغ و ستر خوان لعل می آرند بیخ چشبنم خالی از هجوم خلقت نیست در بعضی ماه خالی از عرس نام
مکان خوب برای فرو دامن میسر نشود با وجودیکہ مکانهای متعدد دیشماراند

ذکر جمیع جائزہ ہای ہندوان

اجائزہ ہای ہندوان در عهد مختاری مہاراجہ ہا دارند و چون ویرون بلکہ در بعضی
قصبات و قریات نواحدت بوقوع آمدہ اند خصوص جاترای الوال کہ موجب آن والدہ مہاراجہ
ہا دارند و مہاراجہ ہا در ذات دیول را کہ عمارت بلند است ہمراہ مطلقا ساختہ در آنجا عمارت ہائے
دیگر باغ و بازار طرح نمودہ در ایام بر آوردن رتختہ صنم خود و فرزندان و اقربا و متوسلان و غیرہ میروند
تا سہ روز خراج ہزار بار پدید نمایند خلقت خدا قریب یک لک دم عیالین و غیرہ فرود می آیند
و خیال ہم را بیتا و میشوند و بازار کلان از قسم ہمہ جنس کشاود و میگردد و تکلفنا بوقوع می یابد
سیر عجیب و غریب است و این جائزہ منقل کویہ شریف امام ضامن شامن سلیہ السلام است و دیگر
جاترای رام باغ کہ موجب آن راجہ بھوانی پشاد است بروز رام نومی جاترای کشن باغ
کہ مختزع رای را گورام باشند تکلفنا و تماشا با باخراجات ہزار بار و پیہ و هجوم خلایق خالی از
لطف و سیر نیست و دیگر مجیدہ بروز گاڑی پونم لینے در آن روز بزرگان و ان رتختہ ہا و بھلیہائی

تمامی بلکہ را آراستہ و پیراستہ ویرون بلکہ آن طفسہ کاروان

در میدان باہم میدوانند خلقت بسیار جمع میشود و سیر ناوارست

و مجموعہ عرسہای دیگر بزرگان در احوال فقر و تعلیم حقیقت

قسم می آید انشا اللہ

تتالے

ذکر عشره محرم الحرام در بلده حیدرآباد فرخنده بنیاد

چون اهل ایام محرم الحرام در بلده بنظر سیاح و اول حسینی علم و فضل مبارک و علم بی بی استناد میکنند و سهره
گل بابت سلامتی هزار سال عمر دولت حضور پر نور از سرکار میرسد و سهره کل از خانه سروی آب شجر
و غیره فروش یعنی کلاسی در حسینی علم نیز می آید معمول قدیم است که بعد داخل شدن سهره سلامتی
حضور پر نور بوقت دوپیش شب با جلوس نشان میل و دیگر جلوسهای معمولی از لیلین بار و هجوم خلایق
اول غسل کرده و خود را معطر نموده بالباس سبز و زیور بسیار و کیسوی باب ترکشاده با عتقا و تمام
کشتی سهره بر سر خود گرفته قدم بقدم برهنه پا در هجوم هزاران مردم معبود چهای شربت و دیگر طعام
نیاز اندرون مکان استنادگاه علم مبارک حسینی علم آمده سهره بسته فاخته دایره بمکان خود
میرود و هزار مظلومین کربانی و پیش می آیند اکثر فیما بین اینها کشتکش میشود اما از تلیق حکم سرکار
منجرب فساد منیگر و دوزیولا از اولاد و دخترهای هر سال سهره معمولی می آرد چرا که سروی مرده است
آما جهون جلوس و تکلف و کثرت خلقت و مرثیه خوانان تمامی بلده برای قبولیت مرثیه در جهون
شب که سلخ محرم باشد در آن مکان تکلف روشنی و آتش بازی و جوانان بهراهی هر جماعت
مرثیه خوان و حسینی علم آمده پنج پنج بند مرثیه میخوانند و از کثرت خلایق بسیار شده اکثر
فیما بین جماعتها خانه جنگلی آید اما دوزیولا از غضب لطای فساد برپا میکنند بسیار نیز سینه پس
در خانه های امیر و فقیه اندرون خانه ها و بیرون در راسته و بازار علیها و تقریه ها و غیره استناد
مینمایند و نوبت باقی همه جا میوزاند چه در خانه ها و تقریه خانه های امیر و چه در عاشور خانه فقیه که درین
ایام و روز اوقت نوبت و عاشور خانه ها از سرکار مالفت نیست اذن عام است که بجز دشمنان
صدایش حالت غم ستولی میگرد و بر سر هر بر لبه صورت غم و الم هویدا میشود و مردم ذمی مقدور

روشنی و عاشورا خانهای خود با از شیشه آلات گران بها میکنند و در بعضی جاها از شمع کافوری
و در محن مکانها روشنی تخمه بندری چراغان که بالایش پرده های سیخ باریک می بندند و چراغها
بطور جامپا و به نقشهای انواع و اقسام دیگر روشن می سازند عجایب سیر و تماشا است از غره محرم تا دهم
ماه روز شهادت مردمان اشرف و امرای سرکار بعضی بعض لباس سبز و سیاه خود بهم می پوشند
و طفلان خود را نیز می پوشانند و تغذیه داری بجامی آرند و طعام لذیذ نمی خورند و واقعه خوانی
میکنایند و برخی خود را میخوانند و غم و الم امام عالی مقام را بدرجه کمال میسازند و بعضی مردم
بالکل ترک لذات ینمایند و سوسای غذای بی روغن و نمک هیچ نمی خورند و اکثر این مقدرات
پر سبزه و تغذیه داری و دستورات نجبا بسیار است و از مرد آدیان بسیار کسان در میان عشره محرم
لباس دنیا داری را ترک کرده رخت فقیرانه آزاد می پوشند یعنی فقیر میشوند که سرو پا برهنه می دارند
و اکثر نیم مرد آدیان نابین کز تار و پود و هوئی عمده یا فقط لنگه سفیدی بندند و کمر از
دو پشه های کلاته بونی بنارسی و غیره بیش قیمت رنگارنگ و یا بادوشال و رومال شالی ب تنه خود را
را بزبور فقرتی و طلائی می آویزند و اینها مجموع و وجوه میشوند یکی از تعلیم دنیا صاحب نام که مرد
زود کیش بود از مغلوبه بلده بتایخ هفتم محرم بوقت یکپاس از شب گذشته همه را زیر بغل نهاده
کس بلکه زیاده تر از هر محل و تعلیم مذکور نزد سرگروه خود جمع شده با نشان فیل بر می آیند و بر سر
هر بر فقیران محله آفتابی میسازند که نقشه لباس آفتابی بای هر محل علیحد علیحد است شایسته
بسیک گیرند و در دوران آفتابی بر دار آفتابی هر بر فقیر بر سرش گرفته عقب او میسازند که
اگر نقشه آفتابی کی از اهل محله شایه دیگر از محله دیگر تیار کرده بیارد و در هر جا که نظر آید جنگ معب
رو بکار است و محرم سرکار و گنگار سرگروه می شود و جریان میگیرند چرا که همه نقشهای لباس آفتابی
هر محل بی استرضای سرگروه و پرواگی سرکار است نزد سرگروه و دفتر اسما و هر محل فقیران نجبا

چه قدیم و چه جدید پس انصورت از محله خود با تعلیم نه کور حاضر شده موافق معمول خود باصف لطف
در میان سیل یعنی فقیران مقام بگیرند اگر خلافت مقام مقرری خود جای دیگر بایستند
خانه جنگی است و مجرم سرگروه و سرکار دیگرند اکثر این مقدمات مردم بسیار کشته شده اند
و در سرکار چنگا داده اند که فساد نکنند تا خونریزی نشود پس از تعلیم خود برآمده از راسته مکان
همراه باور راجه چند دلیل در گذشته یکصد و یک رویه و در مال سبز نیازی معمول خود از مبار
هباد و عزیزی صف لطف فرینه باقرینه منقبت خوانان عبیر ایشان در رسته کلان زیر
دو تخته و بنگل چنجهل برآمد گاه حضور پر لوزی آیند معمول خود یکصد و ست و پنجره و پیک از قدیم است
گرفته میروند و قریب یکپاس و زبر آمده نشان خیل اینها زیر چارمنار میرسد و اگر کار تنگ از منقبت
خانی و جواد بهی راز و نیاز گفتگوی فقیری می افتد و دوپهر جایگز رسیده اند بهیو بجای نشینند
کرتی با همراه میدارند بدون فاصله آن برنی خیزند آن وقت سرگروه آمده فیما بین نصفیه کرده
باصلاح آورده روانه میکنند هزار مردم انات و ذکر در رسته و بازار بر بام و دکانین یعنی بر بنگل
و طکی و عمارات و صاحبان مقدور بر فیلهای نشینند و می بنیند و این فقرای سیل اسباب
ضروری از خوردنی و فلیون و غیره همراه میدارند تا چیزی بچیزی تکلیف نشود با اینهمه فقیران
شدید است که فیما بین خانه جنگی نکنند سابق اکثر بوقع می آمده بود که هر هر فقیر در آن شب و روز
با اسباب جنگ از قره این و پنجه و بند و ق و شمشیر و جهر و بلم و سان مستند جنگ میباشند
پس همین طور هر صف فقر ازیل بر سر کوه چینی علم زیر چنجاهه فاتحه خوانده بر میگردد و بوقت گرفتن
تغایر عشق خوانی با میر دلاور علی التخاصن با بار شاعر استخوانه منصبه در سرکار که در آن روز شارب الیه
زره در بر لباس فقیران و شاکر گران خویش بر می آمده میشود یعنی باشا گردان بر آن صاحب
مرحوم استاد زاده مرشد زاده آفاق نواب نور الملک بهادر که استاد کامل و منقبت گوئی

و عشق گوی بوده با هم از طریق عشق خوانی میکنند سوال و جواب از جانبین با دوازدهن لیچ و دیگر و
 خالی از لطف نیست سابقه بغیر مقابل و مواجیه صفوف یکدیگر بر سیکر دیدن این اختراع بلهار صاحب است
 که از چند سال جاری شده لطف بسیار دارد و معنده اش اگر دان بر دوستان و دوز و هزار کم نخواهند بود
 و مراد از عشق ایاتی چند و درج و احوال شهید که بلا اند که در آئینان لفظ عشق باشد پس دین
 برگشتن عشق با خواندن طریق قریب چهار گزلی روز باقی مانده فرصت یافته هر کس بیکان خود
 سیر و و سرگروه در انتشار راه از دوتخانه مرشد زاده و امیران سرکار و غیره معمول مقرری زلفه
 میگردد و بعد عشره بر روز سوم از تحصیل معمول حلیم و قورمه لذیذ پخته فاخته داده بهیچ کس که فقیر شده بودند
 و دیگر کس را نیز میخورد اندیکه بصرف کار خود نمی آرد و بهیچ روز غسل کرده تبدیل لباس فقیری
 میکنند و بتاریخ هشتم ماه محرم بوقت شب بهین طویریل تعلیم بلط که شخصی سرگروه پیادگان در عهد
 سلطان عبداللہ قطب شاه بود و احداث این مقدره از دست و تعلیم او مع علم سطوع تا حال
 موجود است از محله متصل فتح دروازه بلده بر می آید و معمولها گرفته بلهار صاحب مقابل کرده
 پس در سطور قریب چهار گزلی روز باقی مانده مرحمت بنمایند و بلهار صاحب هم معمول از شرفیسا
 و زلفه از مرشد زاده و او را دارند که میگردد طرفه تر اندیکه چند سال در عالم ابتدای سن چهارده
 سالگی سید احمد ولد سید محمد دم سینه قریب یکصد و پنجاه اشرف زاده هم سن خود را که همه تا چهارده
 چهارده سال بودند با تمامی اسباب بناسی سلا از روالهای مغرب کلا بتون و دو پیاده های مغرب
 طلا و کراتی که کتاب مغرب طلا بناسی و بر سر هر کس کتابی های تقری و دشان و زیور و وارید
 گران بها همه اسباب از مکان خود داده فقیر کنانیده همراه صفوف فقر اجمالی معمولی و مقرری خود
 بارشوی بسیار و آتش بازی بشمار با جلوس و دو صد کس دیگر از عرب و پیادگان و غیره ملازم خود و تنیکه
 بر می آید و نسبت با بخش صدای میخواند هزار مردم با شیناف و دین ایشان خواه نا خواه می آمدند

ویدیدند هرگاه زیر و تختی از بدقت چهار کمری شب ایستاده سیر میدیدند و منقبت با میخواندند و شرفیاب
 وزیر نقد تشریف بکنار پادشاه و پیر میوه مییافتند و الغرض این معامله قابل ملاحظه و تماشا است
 بسیار لطیف دارد و میهند اکثر مردم از ازل و انفار و کینه قوم شیر میشوند یعنی خود را از دست نقاش
 رنگ شیر صحرای زرد می آید و در کمر خود مانند دم شیر دم چوبی زنجیر بسته چند کس همراه خود زنجیر
 در دست گرفته در سینه او بازار باغاشورخانه با دفا نواخته میگردند و از بقالان و دوکانداران
 معمول میگیرند و گوشت را از دندان خود گرفته حلقوم او را گزیده خون برمی آرد و حملای شیر میکنند
 البته در تمام بلده و یکم بازار و خیابان از دو صد کس کم نخواهند بود و مجموع بر روز شهادت
 زیر پل قدیم جمع میشوند و بعضی همچون میگردند با کلاه بزرگ دنباله دار کاغذی مختلف بالوان
 بسیار و کلاه برق و برنجی و غیره و بعضی بزرگانی بطور قاصدان زنگوله دار و کمر بست فقیر میشوند
 و بسیار با انواع و اقسام و ضاع مختلف فقیر میگردند و زربا پیدا میکنند و در تمام شهر دفا
 نواخته میگردند و فیما بین اینها سواد و قضیه و خواه جنگی با برپا میشود که قریب بجنگ جدل سیر
 اما از باب و عیب حکم سر کار مقدوری ندارند که قصاص سروت از سر کار موجود است و قریب دو صد
 جوق جوانان و طفلان که بگری و دلا فقیه میشوند یعنی لباس رنگ مختلف بست بست کس از هر محل
 برمی آیند که در دست همه با بگری میباشند مانند زنگوله های خرد و در که از آن آواز بر می آید
 و یکسب و چوبی های برنجی را زنگوله های خرد و بسته موافق آنچه سرود خود بر میگردانند و با بیات
 چند در مع احوال شهر میخوانند و فیما بین اینها نیز نقیده لباس رنگ است که دیگری آن رنگ
 بر آید اینها همه زایل پلاطینهای سرکار اند و از مقام حسین ساگر نیز در شهر می آیند و میگردند
 و مجموع را معمول از سر کار مرشد زاده و دامرای سرکار است از غره محرم تا دهم شهر مذکور همین هنگامه
 اینها خانه بخانه کوکبور پاست که دفا نواخته معمول الناحیه میگردند وین و لاد و ششی و لایسته

قوی الجثه جوان شیر میشوند که دستار و طاش بر سر و زنگ شیر از اوراق طلائی بر بدن خود درست
کنانیده سلاطین و نقش با دیگر جوشش و عروب و لایق قریب است پنج نفر با همه آلات حرب برمی آیند
تا چکس از شیران دیگر مانند روباه دم در کشیده بمقابل این دو تانمی آیند اگر کسی بیاید دم او را برید
سر میزند که سال آینده دیگر خود را شیر نکنند که دم بریده ماست و ازین هر دو یکی در سال عبداللّه
بن علی خان جمعه عروب و دیگر سائیس طویل بن شانش جمعه عروب نوکران الغرض درین معامله
هند و مسلمان با هم شریک یکدیگر اند و بر ورثه سادات دهم محرم تمامی علما و قضاة با و براق با
مجموع از ستمه حسینه علم که استه بزرگ بلده است در دریای سوی با نشانه های فیلمان و نوتهما
و نقاره ها و پلانتهای بار و علی غول و عروب و غیره از هر پرخانه امیر و فقیر بقدر مقدار و بیرون
در وازه پل قدیم میبرند و این فقرا هر دو میل هر دو تعلیم مذکور و فقیران ملنگ ها و دیگر فقرا رنگ
بزرگ با وضاع مختلف و صور گوناگون و جمیع شیران و مجانین و بزرگ ها و غیره همه در دریای سوی
جمع شده منقبت میخوانند و تمام شب میباشند و کثرت خلقت خدا از چهل و پنجاه هزار یا یک آدم
کم نخواهند بود بلکه زیاده تر و فیلمان بسیار و سپان بشمار حساب نیست و در محله و ران حینه ما
میدهند و فرود می آیند قابل سیر و تماشای عجیب و غریب است اما بهر حال مداحی امام علیه السلام
را نمیکنند اگر بعد عشره محرم یک کس غریب بی مقدمه و راز خطیر دهند که فقیر شود یا شیر گردد هرگز هرگز
نخواهد شد بعد انقضای ایام عشره و گل مرثیه و منقبت خوانی میکنند طعنا میزدند میخوانند
و عشره محرم نیز ده شب در مکانهای علمایین هر شب واقعه خوانی و مرثیه خوانی و تغزیه معمول است اما بعد
عشره و گلها بسیار میشوند که هر روز در دهه خاز مرثیه خوانیت و از غره محرم تا ستم ماه مذکور رنگرهای
بسیار خلقت خدا در حسینی علم میبرند و روز بعل صاحب و علم بی بی نیز اما در حسینی علم بشمار که حساب و
شمار نیست و کیفیت احداث رسم نکر که سابق در ذکر سلطان عبداللّه قطب العلم آمده که عبارت

از نگر فیصل است که نگر چهل من طلائی خالص را در سلطان بوقت نجات یافتن سلطان مذکور از هنگامه
 فیصل که چند روز پیش بر پشت فیصل سوار شده بود بر طبق نیت کردن خود با چهل من شربت مصک
 با گلاب در کمر سلطان بسته از قلعه محمد نگر گوگنده در حسینی علم آورده بسادات و فقر و علما تقسیم نمود
 و چنانچه گذشت الحال عبارت از نگر و عایدین از طلا و نقره و دو غبار رشته مسخ با گلاب و کبر الفضال
 و جوانان بسته با جلوس نشان و نوبت و غیره با سوچه های شربت و حسینی علم می آرند و بخوراند
 و نذر و نیاز میگذازانند و فاتحه میخوانند و بمکان می آیند و امرا و صاحبان مقدر و پادشاهانهای
 فیلان و بوی های آتشازی و فیلان نوبت و پادشاهانهای بارو با جمیعت دیگر بقدر مقدر در
 باختریان روشن چوکی و تاشه مرفه و دیگر تکلفها و مرد و میان بهر ای و علمای طلائی و نقره ای بابت
 نذر و شربت و دیگرهای طعام میرند از نگر شمس الامرا سوار میر کسیر تباخی پنجم محرم بوقت صبح
 بکمال تکلف جلوس هزار نامردم و غیره با تمامی جمیعت خود از پادشاهانهای بار و سواران و عمارت
 و شترالان و علی غول و فیلان نوبت و حوضه های عبیر بالای فیلان و دیگر تکلف بسیار و کسیر کسیر
 و کمر خود و نگر طلا با نگر گل برابر چهل کل ضخیم بسته دعای نشسته حسینی علم می آرند و بخلق
 خدا از چارمنار و چوک و کسایه تا حسینی علم در دکانین و بالای بالاخانها و بنگله ها و عمارات
 و غیره برای دیدن نگر مذکور و نگرهای دیگر که نذر و نذر صبح تا شام رسته حسینی تمام خالی نمیند
 یک آن زمان از نگرهای نشینند و بعضی مردم مکانها و جاها میگردد و اکثر از آن خویش
 بنگله ها دارند و بهر سال احوادث میکنند غرض خج نذر و عشره محرم بهر صورت از قیاس زیاده تر است
 و تباخی ششم و هفتم نگر فرزندان میر کسیر بهین تکلف و حسینی علم و فعل صاحب میرند تمام رسته
 چارکان بلکه میر بر رسته و باز رحید را با دوده روز از خلق خدا و رونی و بیرونی ملو است
 مردم بلاد و حصون و قریات برای دیدن این تکلفها هزار نامردم بے قیاس در بلده آمده

تایخ یازدهم باو طان خود مایسره دند سهند اتنا پنج پنجم محرم الحرام لنگر مبارک حضور پر نور دایم الله
اقباله و عمره و دولت بر می آید و خود بدولت و اقبال و محلات از سبکله خاص پنجمه و از سبکله های
دیگر ملاحظه میفرمایند اما از اندرون چنین که در هندی چلون گویند می بینند تا اهل لنگر را آداب مجرا
بجا آوردن نشود اول فیل نشان طلائی جمعیت هر دو دار و غده هر کاره کی فیض آب الله و له
بار چهار صد هر کاره ها و دومی خورشید جنگ با چهار صد نفر پیش پیش فیل نشان و عقب فیل
نشان شتر سواران اخبار و باندان و شتران بان قریب یکصد شتر و بعد از آن فیل نشان جمعیت
علاقه دیوانی از سواران و پلانتهای بار و جنداران و رساله داران و عرب و سکمان و ندیان
و غیره قریب شش هزار جمعیت و بعد از ایشان کمندانان بار با جمعیت های آراسته و پیراسته با الهت
باقاعده و ویریس نو بنو سقراطی که ویریس لفظ انگریز است معنی لباس جوانان بار قریب پنج شش هزار
جوانان و توپخانه و غیره تیار بزرق و برق و پس اینها سواران عرب سندی و سکمان و غیره
قریب سه هزار جوانان و بعد از آن سواران پیاده های دیگر امیران و سرداران و جنداران و غیره
علاقه دیوانی و بعد مجموع آئینه جمعیت نشان زرین خاصه سواری مبارک حضور پر نور با چهار صد
پانصد هر کاره سوار و غده های دیگر پیش پیش نشان مذکور و خود نشان مذکور بالای فیل بزرگ
باجل سقراطی سرخ کلا بتونی زرتاری و نشان کلان خود مغرق باشه های طلائی که در وسط آن
خورشید مغرق بطلائی است که دیده از دیدنش خیره میشود و همراه آن دار و غده باندان قریب
پانصد نفر باندان با سیر قهای مغرق شعله های طلائی و شتران بان بردار بسیار و عقب اینها قریب
یکصد پنجاه شتران اخبار که بزبان هندی ساندانی سواران تیز رفتار گویند و پس اینها سواران سالهای
امرا و سرداران قریب پنجاه سوار و فیلان عاریها و حوضه های امرا و خوانین و عقب اینها سواران
بشیر و متفرقات و پس از آن منصبداران صاحبان فیل و پاکلی و سپان با دپمای عربی و عراسی

قریب بجز اسوار خاصه سرکار و بد ایشان فیل نشان و دیم خاصه سواری مبارک با هر کاره بادوار و غیره و باندان و شتران بان برادر و ساندانی سواران و غیره پستور مذکور و جمیعت بار و جنگ قریب بکینز پانصد جوان با سیر قهای گنناشی و عرب بن شامش قهار جنگ جمعه و عرب و عبد الله علیخان بدر جنگ جمعه و عرب و شیخ احمد علیخان عبادی سیر یا جنگ جمعه و عثمان و سیر قهای و عرب عمر بن عوض جان باز جنگ جمعه و سیر قهای و عرب بن محفوظ بن طیران جمعه و سلطان غالب جمعه و علی عبد الله جمعه و عبد الله بن مبارک جمعه و وید صالح جمعه و دیگر جمعه و ان بان شانها و سیر قهای قریب بجز اسوارانان عرب و ولایتی حبشی و سولد و غیره و بعد اینها پلاشتنای بار و سی و بیست و دو والد و قریب ستم هزار بار و سی و پنج و جلوی که در رکاب حاضر اند بجز چهارده هزار بار پلاشتنای که متغیبات سرکار اند و ستم هزار بار تا و علی بیگ خان و کینز بار بخشی اسماعیل خان با پیشش محمود خان و کینز بار جو کین صاحب فرنگی و کینز بار ملکوت صاحب فرنگی و کینز بار کیتان صاحب فرنگی و پانصد بار بابت نون صاحب فرنگی و کینز بار غلام مرتضی کندان و کینز بار پانیا کندان و دو صد بار صاحبین کندان و علی نند اقیاس کندانهای دیگر و سرگروه های دیگر که ذکر فرود آمد و فردا موجب طول کلام است با جمیعت دیگر قریب چهل هزار بار جز با جمیعت سرکار که سرتو حاضر رکاب خلف انتساب است و بعد اینها خود اسیر کینز بار و ستم هزار بار و ستم هزار بار و ستم هزار بار خود با جمیعت همراهی خویش از سواران پایگاه خاص و پلاطن های بار و بر پلاطن ولایتی تیار و کونجاده آتش از مستعد کارزار و شترانان برق آتار بسیار و عرب و در و ایل و دیگر سالهای علی غول متفرق و خیره بسیر خاتم جنگی ولایتی خود و فرزندان در عماریهای مکرر بار و ششمنی بسیار و جلوه خود از بحال بر دار و بلم بر داران و برچی بر داران و باندان و خاصه بر داران و شاگرد و پیشه و غیره قریب چهار هزار جوانان و غیره مفصل و بعد از ان رساله شریف ما و خبر اگر بر داران سرکار قریب پانصد نفر

معه چهار ضرب قلعه شکن و کرنال باویر قبا و غیره همراه طغران و ده جوانان محمد سلیمان و فرصت سنگه
 کنعان معترابین و اگر ما قریب یکم از جوانان و عقب بینا و دوازده فیلان با حوضه های نوبت
 باز و بم و قترانی و نفیری با و جهانچ ما و دامه با کمال خوش صدای مرثیه خوانان و نقار چیان
 و ششخه نوازان بوضع نوبت مانتی که بجز و شین زن غم امام علیه السلام بالا سیکر و دوزیر فیلان و غیر
 خوشبو که بالای خلقت خدا بجای خاکریزی مانتی میباشند معمول قدیم است و قریب بست
 میان کلان باجل های سقر لاطی و محلی کار مقیش و تار و ساده بزرگ زر که خاص نائب سوارهای
 حضور پر نور است با سوزنی خاصه که سوا فیلیان احدی دیگر بر آنها سوار نباشد پیش پیش
 شایان تنگ پوریه حاضر دار مبارک و طلالی و نقری و مقیشی و کلان بتونی و در و بروی شایان
 طلالی مذکور و دوزیر پوریه های خاص بر داران همراهی جوامع هزاری و دهک لعل سنگه هزاری
 و آورده پس سنگه هزاری و دیگر با عقب بینا پیش پیش علمای طلالی و نقری نذر سلطنتی
 حضور پر نور روشن چو کی چو کیهای با جتران شیرین نوای سرکار اوزنگ آبادی بالباسای
 عالمگیری و سپرچ های کارکناری مقیشی مرثیه مادر ششخه خوش صدخوانان وزیر شایان مذکور علمای
 طلاله و نقره بسیار بنابر نذر و در کشیت های تنگ مبارک طلالی و دژهی طاش بین ختمای علم مبارک
 حبیبی علم مانند و پیله با پیکه های کمر که بر دوسر یک چهار مقیشی باشد و زر نقد نذر و پیش شایان
 سبوحه های شربت نبات سیف خالص با گلاب قریب یکم از عدد و سربسته از پارچه های سبز و سرخ
 مقیشی و دهم کار و پیکه لالان شربت و اینجه سبوحه با منقش با نقش و نگار عجیب و غریب از صندل
 خوشبو و همه در رنگی های بالای دوش کماران و بهویان سرکار و عقب اینجه عماری سبز اسیر الدوله
 خانان سرکار و متعاقب ایشان فیل نقاره های کلان با جهانچ نوازان اینجه جلوس با یک نیم
 پاس و زبانه ما قریب یک و نیم پاس شب از نظر انور حضور پر نور سیکر و دوزیر باقیانده

پیشرونی بسیار و آشنای بشمار و هوای فلک گذارد حسین علم دخل میشود که دو صد چوبه
بر کاره براتهام جلوس لنگر مبارک برای عدم تفرقه یکدیگر و تفرقه از افتادن در پیوستگی
مقرر و تعیین میباشد و اختصاص الملک بهادر عرض میکنی حضور پر نور آغا خان جوانان با
مبارک و بزرگوار آمدگاه حضور پر نور حاضر بوده بتقدیم تمام بر می آرند که در هیچ جا تفرقه نباشد
تماشای خلق الله را حساب شمار نیست که از اوطان دور در ازمی آیند تا اینکه حجاب نشین
خلایق برای دیدن این تماشای تا در العصر مکانها بکرایه گرفته می بنشین زنانه آن
کنندگان بازار را چگونه بنشیند که تو بر تو میباشند و بنا بر ششم و هفتم لنگر مبارک مرشد
اقبال نیز بتشرک بر می آیند و نزدیک آن فرصت از هنگامه لنگرهای خرد و بزرگ خلا
تماشایان امیر و فقیر را سواي هند و مسلمان جمیع اقوام را جز دیدن لنگر مبارک را دیگر
در روز و در عشره محرم معاملات دینی و یک قلم سه و دهم و هفتم و تفرقه داری و نما
مصرف و امانت هم محرم که شب شگفت سوارهای علمها و تفرقه با هست این ششم
باروشنی بشمار است که هر سر علم و تفرقه و براق جلوس و هجوم مردم بر می آید خصوص
با جلوس و تزک و هجوم غنیمی هزاران مردم و هزاران آفتابی های انواع و اقسام و دیوهای
و حساب از قیاس بشهر بر می آید چنانکه سالین ذکر آن گذشت بر روز دهم که روز شهادت
سواری علم مبارک بی بی ایمنه علم مبارک خاتون محشر علیه السلام از عجایب و غرائب
یعنی بوقت یکپاس روز برآمده علم مذکور از مکان خود که بیرون بلده است از دروازه
امروز شهر می آید صورت جلوس سواری اینکه اول بدست طفلان محلیه قهای بن
بیرق که از هر دوکان در دسته معمولی اهل بازار فلوسها میگیرند و عقب پنهان
نشان سبز بر سر شتر و پس آن دو صد نفر چادر داران یعنی سائیان باله های

و درست های خود گرفته میروند و پس از آن علما و تقریباً دو و دو تفریح کاغذی با هم پیوسته
 کاغذی محله عقب اینها نابوت محله و پس اینها جوق جوق های نجیبان و امرزاده و منصبداران
 و هندوان و مسلمانان هزارها هم شرفا و غیره مجموع سر و پا برهنه سینه زنان حلقه حلقه حسین حسین
 گویان و جلوه داری علم مبارک تمامی مردم مذکور از مکان علم سطوت و درایمی موسی جانب چا در
 گماط حاضر میباشند و مساوت تمام سال در آن روز میباشند گویا روز قیامت است که بطور آگاه
 و هزار اخلقت خدا و خمره ها و غلوس ها و بادام ها و پسته ها بالای علم مبارک نشان میبندند و هندوان
 زن و مرد و بچان اعتقاد تمام دارند و بر هر مکان عایدین سر راه مذرونیاز و سهره های میثقی و
 گل و دهنی های طاش و کار و سهره و غیره معذرت نقدی میگذازانند و میبندند از دست خود با اعتقاد
 تمام و طفلان شیرخواره را زیر سایه علم مبارک گوشها و بینی را سوراخ میکنند تا مقبره شاه
 ظهور اند صاحب در چوک میدان خان که محاذی مکان فوخت الماک است مجاوران علم مبارک را
 بر خود برشته میسوزند و از آنجا صاحب الحکم حضور پر نور بجهت نهایت کثرت هزارا مردم انانث و مذکور
 علم مبارک را بالای فیل خاصه سواری حضور پر نور غلام علی نام در حوضه آتش بر میدارند که از هجوم
 خلق الله طاقت رفتار بجایوران نمیباشد و بر هر قدم مذرونیاز و سهره های گل و غیره
 میگذازانند و مبدم توقف در رفتار میشود و این بالای فیل بر میدارند و نقشه علم مبارک اینکه اسم
 ذات الله را یعنی لفظ الله را بالا کرده آسمای نچتن پاک و طغر القبر بنه نیک علم ساخته اند و به
 چوب و بالایش برخی و غیره به طلع طلای آسمان خالص ملع است و فنی که از ولایت آوردند علم چوبی
 بود اما از زبان مردم قریم معتمد معتبر و بزرگان پیشین قدای ایندیا را باشند این شهر
 حیدرآباد و فوخت آنرا هم ثابت شد و باستحقاق و الثن در آمد که چوب این علم مبارک همون چوب
 تخت است که جناب مرتضوی علیه السلام جناب سیده النساء العالمین علیها السلام را غسل سیت

بر آن تخت داده بودند کارگران ولایت تبرگاز پاره چوب تخت مذکور بعد از مدت که بدست اینها
رسیده بودند این علم تیار کرده استاد و بنیو و ند بعد از آن از کر بلائی سلطان دست بدست با و نشان
قطبشایه حیدر را بدست ایشان از سر و پنج و فقره با هم آمیخته کمانه تعبیه نموده بالایش
بطولای احمد طبع ساخته و چنانچه بهمن طرز تا حال قائم است و عقب علم مذکور هفت علم بزرگ تر مرتفع
بنام دوازده امام علیهم السلام علمهای قدیم فولادی که در عهد سلاطین قطبشایه تیار شده اند
بفاصلت قدیم پست از علم مبارک آورده نیزه ای نه از زیرین آتیا کرده و فضا بوقت و در تر رفتن علم
مبارک دویده میسر بند و نزدیک تر بفاصله قدیم میسر سازند و بر زمین قائم نمایند و توقف میکنند
که علم مبارک دور رود تا باز دویده به سر نه ازین حرکت دویده بردن علمهای مذکور را عجب
صورت غم و اندام نظمی آید که متعاقب علمهای سطور دوازده امام قریب پانصد عورات سر و پاره
و ستها بر سینه زنان و سر کوبان همراه علمها اینها نیز که بگریه و زاری دویده می آیند صورت
قیامت پرا می شود که مردان و زنان هزاران هزار علی الخصوص سنوزات محلات و غیره از هر هر بنگله
و سقف و کوکله در جلون آورده دایمی بنشیند و گریه و زاری و سینه زنی نمایند و زنان دیگر حجاب
هزاره در سینه و باز راستاده زیارت میکنند روز و جمعه روز و شنبه و روزه و شب و بیهن
صورت علم مبارک قریب سه پیر و زازیر چارینار و چار کمان در مکان قدم رسول صلی الله علیه و سلم
زن و مرد که علم قانون محشر علیها السلام در مکان قدم مبارک پدر عا لبقدر خود یعنی خباب سال کتاب
صلی الله علیه و آله و سلم برای فریاد و استغاثه از دست امت آمده است که فرزند آن مرناحق با اولاد
صغیر و برادران و خویشان و رفیقان کشته سر عا لیش را شهر شهر کوچ که بچه دید بر گردانیده و آب
و طعام یک تخت نداده تشنگ و گرسنه او را و فرزند آن و سوا لیان او را فرج نمودند و حیران و پریشان
ساختند و خیمه ای سراق عصمت را آتش داوه تاراج و غارت کردند و بی پرده و سر و پاره نه نمودند

و طفلان صغیرتی تقصیر را در یک رسن و زنجیر کشیدند و سید سجاد بپایان توان را در طوق و زنجیر
در گرفته مهارشتران بپشت مبارکش داده پابرهنه پیش پیش قطارشتران بردند ایا کدام تقصیر
است شما کرده بودید امر و زکر روز نمونه حشر است و من در جناب شما فریادی و استغاثی دادخواه
آمده ام تا بغیر اوست رسد پس باین خیال علم را ختم کرده گوشه بگوشه میگردد و اندک گوشتی تلاش کس
میکند و می جوید پس حال خلافت از دیدن این حال قریب میشود که خود را از دست خویش بخش
خصوصاً در آسمان مستورات پرده نشین بپای پرده حالتی میکنند که شورشتر نیز ازین قسم خواهد بود
معاذ الله معاذ الله هر کس که این معامله چشم خود بیند او تمام عمر این غم و الم را فراموش نخواهد کرد
الغرض درینجام ایک لطیفه یاد آمده است که در میان حشر و نشر قیامت اگر جناب فاطمه علیها السلام
فی الواقعی در پیشگاه جناب احدیت برای ظلم و ستم است داد خواهد آمده طلب داد خود در عدالت
بارگاه الهی کند در آنوقت جناب تقدس الهی کدام وضع و بچه صورت الضاف خواهد کرد و داد
خواهد داد و حال است چگونه بوده باشد ایا یقین است که آن روز حق سبحانه تعالی اختیار و عدل
و عید در دست آنجناب دهد تا در عوض خون ناحق جگر گوشه گان خویش هر چه خواهد بکشد
از آنجا که او جگر گوشه شافع محشر است یقین تر همین که آنجناب شفاعت است گنهگار پدر بزرگوار
خود فرماید و همه را مننون منت خود سازد اللهم صل علیها و علی اولادها الکرام القصه بعد از آن
از مکان مذکور بعد فاتحه از آنجا برآمده تا دریای موسی بیرون دروازه چادر گهاک در میان
آب دریای موسی مذکور علم مبارک را از نیزه برآورده غسل داده در شتی نهاده بالای حوضه
فیل برداشته الوداع خوانان بمکان خود ازیرون شهر بیکان معمولی میبردند نصف اللیل علم
داخل مکان خود میشود و بروز چلم و گل مرثیه خوانی مینمایند و سال تمام مسمول است که علم مبارک را
بغیر نیزه در شتی بروز پنجشنبه بوقت شب از شام تا یکپاس شب میرانند و مانند آن مذکور میگردانند

در زیارت میکنند تمام سال همین طور رسم زیارت علم سطور است که او را تبرک عظیمه بلده میدانند
 و فی الواقع چنین است این سواری علم مذکور بر وزیر شهاوت و سواری نعل صاحب شنب دهم در سفت
 اقلیم جای دیگر نیست در میان بلده جید را باوصافها الله عن الفضل و الفضا و مردم هفت کشور
 حاضرند و قابل این معنی هستند که هیچ ملک و کشور نظیر آن آرد و تاریخ تو زک قطبشاهیه سطور قوم
 است که این علم مبارک و در سلطان عبد الله قطب شاه در قلعه گوکنده حسب الحکم حیات انصاج
 ما در سلطان مذکور ستاد میکرد و بعد از آن جید را نام شخصی از ملازمان بادشاهی مهور نیست
 علم مبارک مدتی بود که تا سالهای سال علاوه جید رشه سواری بوده اما درین زمان علم بی بی مشهور است
 و از سر کار جاگیر و نوبت برای اخراجات مقرر شده و حضور پر نور دام اقتباله خود بدولت اکثر بطوان
 و زیارت شریف شریف آورده اند و مکانیک علم مبارک استاد میکنند تیاری جمال صاحب عظمت جنگ
 وکیل طفر الله و ابیاز الملک است و نیز مکان قدم رسول و پنج شاه در بلده از میثات اوست
 سهنای بوقت قریب مغرب علماء و یتیمان که در و روی دروازه و بر پوره بلده است بجایوس
 تمام بر میدارند صورت جلوس سواری آن اینکه ضریح مبارک چهار پهلوی از چوب راپارچه سفید
 باریک پیچیده که اندر و نش بالای تخمه چوبی و دو تیر طرح کرده اند و بالای همه چادرهای گل دراخته
 زیر شامیان کمان مردم بر میدارند هزاره اشرف و پنجاسینه زنان و راجو میباشند و بالاکه
 دو اسپ تیز رفتار و دو جامه و دو دستار خون افشان بر انداخته پیش پیش می برند و در میان دو خون
 فیل نوحه خوانان نوحه میخوانند و علمهاست بر میدارند که مطلع نوحه است مطلع آه چین است
 شاه شهبان هدیه بزرگ بهر یتیمان و با جلوس نشان فیل و پلطن بار و غیره از دروازه
 و بر پوره مذکور بیرون دروازه چادر گهاط در دیای موسی برده ضریح مذکور را قریب نصف
 شب در آنجا رسیده بالای ریگ متصل آب دریای نهند بوقت نهادن آن بر سر ریگ

برای بر داشتن ریگ از صریح مذکور هنگام عظیم میشود که اکثر مردم زخمی شده اند و حال اکثر میشوند و عاقلتر
اینکه معمول است که از قیام الامام نیست یعنی هر کس مطلبی یا مدعای که داشته باشد برای حصول آن
یک آنجوره گلی همراه خود آورده طلب خویش در دل خود تصور نموده و ریگ از زیر صریح اول
بر داشته و آنجوره انداخته تمام سال در خانه خود بدارد یقین است که در تمام سال بمرد دل خود
میرسد بعد حصول مراد کونده شیر بهیچ یا از انعام شیرینی در آنجا برده فاخته داده بمرد میخوراند
لذا برای بر داشتن ریگ هر کس اراده امنیت که اول خود در بار دهرگاه هزار و دویست و هشتاد و پنج
اوده و سی نماند یقیناً کشکش میشود و بجز آنجا جنگلی میگردد و آن شب خوب نظر کنند که از چادر گماشت
تا پل نود در دریای مذکور همه جا کونده های انواع و اقسام لغت الهی است و روشنی شمع بیش از نظر
می آیند و خلقت خدا انرا را بمردم میخورد و الغرض این فاخته تخته های صریح را که از هنگام دست
رسانیدن مردم برای بوسه عظیم چهار پارچه اش جدا میشود غسل داده بروشته الوداع خوانان
بجای خود میسازند بهر بنظر رسد

| الوداع والوداع شاه شیب ان الوداع | ای حسین بن علی و جگه سلطان الوداع |
|-------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------|-----------------------------------|
| <p>این علامه هم از وقت قطب شاهیه است درین علامه غیر از عورات پرده نشین حصمت و غمت هیچکس مرد از اولاد باقی نیست سرانجام سواری روشنی و غیره همه جلوس از حضور پرنور می آید و خود بدولت و اقبال ملاحظه میفرمایند که از زیر دولتخانه قیام می برند هزاران هجوم خلایق و از سرکار دولت اندر روشنی از غره محرم تا فاخته چلم میرسد و نذر و نیاز سوای دو صد روپیة معمولی عشره محرم عنایت میگردد و از نزد امر و دیوانی و مهاراجه بهادر نذر و نیاز و روشنی و غیره هم میرسد و این صریح که بعلاوه یتیمان شهر است موسوم بنام یتیمان حضرت مسلم علیه السلام از وقت سلاطین قطب شاهیه است معنی الطرف در وازه علی آباد نیز مجمع هزار مردم برای دیدن علمساو</p> | |

تقریباً ای آن سمت که همچون طعن برده سرد میکنند خلقت خدا علاوه تیمان را دیده بعد از چوین
جانب میروند از شاه علی بنده تا دروازه علی آباد مذکور اندرون شهر انجلیک علیها و تقریباً در براق
در آن محل استاد میکنند بعد از شهادت همچون طرف بیرون شهر بمساحت یک کوه برکبر
که ملو از خلایق و روشنی بیشتر و متابهای آفتابزی بسیار است برده در چاه کلان متصل باغ حضرت
قدسیه محمد بیک صاحب مغفوره والده حضرت غفرانآب سرد میکنند سواي خلقت ساکن آن سمت
و ابل تقریباً که هزاران بزار میباشند و جای دیگر نمیرود بسیار خلق الله از سیر محمدی پل قدیم که محمد
عالم هزار مردم انات و ذکر است فراغت یافته زیارت علاوه تیمان کرده یکپاس اول شب
بسمت دروازه علی آباد مذکور می آیند و تا یکپاس شب باقی مانده بکمان های خویش میروند
البته از دوصد تقریباً و غیره کم نخواهد بود اما بطرف دروازه تالاب میرجاء برای دیدن علمای عالم با
که بیرون شهر متصل حیدرگاه کهنه است کثرت خلایق بسیار میشود از حضور پر نور جاگیر چهار هزار
روپی برای اخراجات آن مکان مقرر و جاریست و قریب پنجاه شمع در هر بار روشنی بمصرفت
میرسد حضور پر نور خود تشریف آورده ملاحظه میفرمایند از دوصد علم خرد و بزرگ کم نیستند
و فنیکی قلم سد هوش فتح شده علمای آنجا و ضبطی سرکار در آمدند حسب المات عای رحمان یارخان
عشره شاه سراج ثانی که سابق در عالم دنیا داری دار و غده هر کاره های سرکار بود امام باظه باحادث
آمده جاگیر چهار هزار روپی در عهد حضرت غفرانآب لعی اسطو جاده مقرر شد که در اخراجات محرم
صرف نمایند تا حال بحال و برقرار و جاریست اگرچه علیها و تقریباً و براتما همه بروز شهادت
بطرف دروازه پل قدیم برده در رود موسی سرد میکنند و دفن نمایند و هر هر تقریباً یکپاس
و تکلف تمام میسازند و خلقت خدا قریب یک شصت هزار آدم از چهار سنار تا دیای مذکور بالای
عمارت و بالاخانه و دو کاکمین بازار و اکثر سوار فیلان و سپیان و بسیاری پیاده پای خویش

و عایدین بالای عمارت و حوض های فیضان سوار شده و دریای موسی خیمه داده می بنید قیاسنرب
می نشینند اما نصف شب بلکه تمام شب تا صبح ارباب میل مادر دریا بارش می بسیار می باشد و گل دریا
ملو از آن می باشد نقبت می خوانند و روشنی می کنند و علم سر طوع تعلیم مله میرفته فقر ایل خود
از خانه خویش قریب سه پیر شب گذشته قدم بقدم در روشنی بسیار بدریای مذکور میرسد و لیکن
در هر برج آنظر کنند بهین طور مجمعه با خلایق جلوه گراست و قدرت خدا بنظر می آید معجزه اگله های
حسینی علم علی الصباح روز شهادت در کشتیه ها نهاده روز شهادت از مکان خود که نزدیک از دروازه
پل قدیم است قدم بقدم هزار با خلایق میسرنه سبب هجوم هزار با خلایق و غلطیدن مراد مندان و بزر
بالای زمین در گل و لاله کثیفه و صد دشتک نجوایش مراد مندان برای سروی آب میپاشند
و گدازانند نذر و نیازها و سوراخ کنانیدن بگوش و بینی های طفلان قریب دو پیر روز بدریا
میرند یک یک قدم از هجوم مردم برداشتن شکل میگرد و گدازشتن نیز بدقت میسر میشود پس گلها
در رود موسی دفن کرده بعد قاتحه قریب سه پیر روز بر میگردد و وقت مراجعت الوداع
میخوانند معمول همه است معجزه تملقات روشنی و غیره و آرایش و سرائش مکانهای عاشقخانه
بسیار جاه است خصوص در چند مکان نهایت تراست چنانچه در مکان راجه راجه و نه با حیونت
بها در که تمام سال بعد دفن کردن تغزیه بر روز شهادت از روز چهل تیار تغزیه نو تمام سال
میشود و هزار روپیه در خرج تیاری ذات تغزیه بصرف میسر و هر روز روشنی یک هزار روپیه
در روشنی و شب ده هزار روپیه خرج میشود و در میان چمن ها و خیابان از سبزی گندم براق ها
و شیر و شکر و به صورت مختلف و اوضاع متنوع میکاشتنند عجب خوشنما میگرد و دروغن از گدازگاه
آب نند آب باران بیرون بر می آید و غز برای چراغ خانه خود میگیرند و و شیر پرورده هر دو
جانب تغزیه استاده حاضر میدارند و دیگر در جلو خانه راجه چند لعل مه راجه بهادر آرایش میسر

از روشنی درختان ولایتی و قنادیل و شیشه آلات و روشنی و تختة بندی چراغان و هجوم خلق الله
 برای دیدن ٹٹی ای کارڈانک و روشنی و غیره و لقاء پربا و دشان و غیره بسیار و متناہائے
 آتش بازی و دہم و در عاشور خانہ حسین یا و جنگ عرض یکی سیر عالم مارا لہام سرکار کہ آئینہ ہائے
 براہی تعداد و دور در طول بلکه بعضی زاید از ان بلع در عہ کہ جملہ دور در پا و بالا در عی و در عرض
 از یک و نیم در کم شستہ مال یک لک روپیہ از کوٹٹی علی یک خان بہادر سو و اگر خرید کردہ در
 عاشور خانہ خور زینت دادہ و درختان ولایتی روشنی و آئینہ و کارڈانک مکان را تکلفت تمام
 منودہ و بہر ہر اہم و ٹٹی ہا تہر کہ از طاش و بینہ الملک بہادر و راجہ چند و لہل مہاراجہ بہادر و فرزند از
 ایشان ڈہٹی ہا طاش باسک مرزا بہ دادہ خست میخو و ہر گاہ در تمام شہر روشنی ہا و تکلفت
 عاشور خانہ دادیدہ چون بکان جین یا و جنگ می آیدیم چنان معلوم میشد کہ در پرستان آمدہ تماش
 سکاہنا و تکلفہای ختم می بینم و دیگر کارڈانک در مکان سید و صاحب و بخشو صاحب بندہ گمان
 سیر محمد علی عزت تخلص کہ بر برگے بود از خوبان روزگار با کمالات علمی مکان ایشان پیوستہ ہر کوچہ
 ایرانی بر سرستہ کلان پنج شاہ است ہر گاہ در روشنی متناہ آتش بازی بہ بندہ چشمہا بہ تماشای آن
 ہم چشم روشنی کارنازک آن شیکر دند و سادہ کاری و نفاست مکان رسم زمان خان خلف
 خان زمان خان محرم حال سیر الملک بہادر کہ صفائی مکان و فرش و روشنی و علمہا و شیشہ آلات
 و مینا کاری ٹٹی و آنک و غیرہ نفیس و لچپل نمیخواہد کہ از اینجا بر خیزد و تکلفہای روشنی و غیرہ مکان
 این الملک و مکان ہاہ نقابالی بطولایت کہ برای استناد کردن علم ہا ہمہ تیار ہا می کنند و سادہ
 کاری نقاشی و طرز عمارت سفیدہ کار و نیل تفریح جعفر علی کہ مرد سپاہی ذی تقدیر ملازم سرکار بود
 و نیز طرز ناوار و ہر سون بہر صورت صریح تیار می کنند کہ سبزی آن چشمہا را خشکی می جنبش و
 تکلفہا و روشنی ہا می نمایند و در محاذی مکان خویش تا دہم آئینہ بندی میسازند و در حاشا ندان

راجه او جاگر چند رای بهادر زاد العصر است و نیز تکلف نشونی و غیره و آئینه بندی آبدار خانه نرنگان
 شمس الامام بهادر سیر کبیر در آبدار خانه راجه بنو کمال از شیشه آلات و آئینه بندی و روشنی خاج از ارقام
 قلم است معند دیگر در کانه ها و راسته بر بسته و باز آبدار در هر هر محله به محله خاج از قیاس و شمار
 است و حال کاری نازک تغزیه قدیم مکان حکیم صادق حسین خان المشهور به بنا الفضا صاحب که حالا
 محمد و جبره الدین حسین عشترواد و اسبان بنایت نازکی و طلا کاری و نقش و نگار شجر و شاخار گل غنچه
 برگ و بار و آیات و ابیات و صلوات بکنده کاری عجیب و غریب که میکنند نازکتر و تمام هند و دکن
 نادر الوقوع است در هیچ جا بنظر نیچکین آمده اینمنه بسیار باستحقاق رسیده النقص تمامی اهل بلده و عشیره
 محمد مصروف اخراجات بسیار اند و نقشه های انواع و اقسام بجلوه تازه می آرند و علی بن القیاس
 در تباری تکلفات سواری نقل صاحب از آفتابی با و مشعلها هزاران هزار که خاج از قیاس شیری است
 بر می آرند و بطرز های انواع و اقسام بسیار از نقل و جبریت است و بی حساب هزار با مردم از پیر و
 و جوان و اطفال همراه می روند و واحد را اوفیت نمیرسد محض تائید غنچه تصور چنانچه بار با قلم آمده
 معند مردم شهر تمام هند و مسلمان و بعضی اهل دیهات مجموع تاده روز لباس سبز می پوشند
 و بعضی سیاه و آبی تا که آن را سیله گویند بقیه است از دو فلوس تاده ده روپی و سب است روپی
 زنها و مرد های و بیقرار و در حایل می اندازند رنگارنگ با کار ششم و هفتم و کلاتون و زونی
 ساده و دیگر با کار زرتاری مخصوص و حضور بر پوز و محلات و هر شد زاده با و بعضی از او اکثر
 طولانیان ز قاض این رسم اگر چه خاص برای طفلان است که فقیر میشوند و سیلیبا در حایل علی بنایت
 اما درینولا برای پیر و جوان و شیخ نو ساله جاریست و شربت از قند و نبات و شکر سفید با کلاب
 جابجا زودی مقدوران و نزد و غر باز شکر سرخ و قند سرخ در هر هر مکان و عاشور خانه و در
 سیله های آبدار خانه با تیار و حاضر که آرزوی تمام میخورانند و طعام نمیند بهین طور

الفرض تکلفات محرم الحرام قیس که در بلده کجید را باد میشود و در هیچ اقلیم نیست این عالم بدون دیدن چشم
خود دل را تسکین نمی بخشد و از روضه خوانی در همه جا است علی الخصوص در مکان علی باب و خان اقبال
تخلص که مشهور بمهرزاده می بود و در کتب بنسبه مرشد قلی خان بنگالی عالمان بدان در هیچ بلاد و امصار
مانند ایشان درین کمال روضه خوانی و واقعه خوانی و بیان احوال امام شهبیدر معصوم امام حسین
علیه الصلوٰه والسلام بنظر احدی نماند هر گاه بالای منبر برآمده فاتحه میخواند خلقت خدا از بند
مسلمان هزار بار مردم را بغیر بیان احوال بسیار رقت عظیم دست میداد میخواستند که خود را از دست
خویش بکشد تا بیاورد چهره بیانش را بیاورد طلاق لسان و وضاحت بیان از هزاران هزار
بلا خارج از بیان و اظهار کرده قوت بیانی و انداز کلام سلک در شاهوار فرد فرید منتخب و زکار
بوده تمامی خاصان بلده از امیر و فقیر سلمان و هند و همه ناد و عاشق و خانه اش حاضر میبودند
و در ایام دیگر غیر از عشره محرم در هر تفرقه معمولی مقرر میجمع کثیر خلایق میگردد و چون خان موصوف
بهشت برین خرامید سه لک و شصت و شش هزار ارباب از نوحه و واقعات و خطبه و رباعیات و
قصاید غرا و منقبت طبع زاد خویش گذشت چنانچه رباعی یکی از ان نیست رباعی
علی آن جسم نبی حفظ خدا جامه او مله زازل تا به ابد آمده هنگامه و در نجابت چه نویسد
صفت او ممدی و بخند امیر از نوز و عشق لب نامه و

وله رباعی

یا علی ممدی چه گوید صفت سپ تزا
بفلک رفتن او همچو دماغه بنوی

پس من دو صفت است با فر و سما
بزمین آمدنش آمده چون وحی خدا

قصیده و نعت حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله و سلم

و در مقبالت جناب لایبیت پناه صلوات الله و سلامه علیه

چنان نور جوید از خامه من
لفظ دور و هر سطر سلاک گشته
که لاله دوام شد و کاغذ از گل
که نظراست از بهر آن پیشوائی
بگفتم چنانش نشان ده تا مش
که از نور آن جاها مجاز شد
منیای قمر شد بقای خضر شد
که این راه نیت شنی است کز حق
ز شیرینی گفتگویش چکیم
به رنبدیم بکف نیشک شد
ز چشم و زبان و قد و رنگ رویش
که در بوتۀ بزم حرم مقرر نس
برای چه چشم و چراغ ملایک
در و جمع هر شده تا نظر شد
که بر طور قرب خدا رب ارنی
رس چون نگاه دلم روی رویش
خدا خیزد اویش فلک بارگاهش

که پنداشتم اول شب سحر شد
چو دیدم چنین طرز گوهر شکاری
ز زنگش قلم زیر ششم قمر شد
که در بنده گی منیای خدائی
تو بنماش باین کن کلاثر
ز روی محمد ز موسی محمد
صفائی سحر شد و فانی بشهر شد
بروح الامین در طواف حریش
که از شهه شان رفوم سطورش
شده زنگ و سوسن و سرو گل را
بصبح ازل چون حبت خبر شد
ز تاثیر اکثر فیض نگاهش
ز شمع حریش منوره گردد
بکوشش بود شمع دران چشم موسی
چو شد مبتدیان ترانی خبر شد
بگویم که ایدل نمازت ادا کن
ملایک سپاهش جهان خاک شهر

ورق مهر شد تا سطر شعاع و
بگفتم بدل غم مدح که دارم
بگفتا آن شیوه ره منائی
خدا اوج اول شام و سحر شد
همین خواهد مطلع که مانند خورشید
ز خوی محمد ز کوی محمد
خبردار ایدل ادب پیشات کن
بماند بر کار پا باز سر شد
قلم یک قلم بلکه انگشت تها سم
ببر خلقت فاخر آفینش
ذاتی تو احوال خورشید اعظم
وجودش خلقش قمر ز شد
چو بینی در آن شمع جای فیتله
بود شمع آن نور پاک جنبش
پس از باو کیسوی شکیند کراو
شب عید بگشت و وقت سحر شد
بصد و دست داری بی پانگاری

| | | |
|-------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------|------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------|------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------|
| <p>بوقت سواری بشام و سحر شد سحر شد قمر شد نظر شد صحر شد زبان سون و سرفراز گوش بزق چرخ کرد از صوت جیدیش عدم سستی و غار گل خشک تر شد گر قدر و لطف جناب میسر چو شد نقش پایش بر دوش میسر ز تصویر و از خط و از قدر و پیش سپهر و زمین و جهان و سحر شد فلک چار دیوار و کریش زین و میکال و علان کرد بیان هم سیلان مورد و صا کش کلیم و مقرر بفرستی آن مقرر شد که بهر شش نصیری و ده این گواهی پیشش ستاده همه غیر خاتم که ناگاه عرضی اقبال آمد که من بعد این بیت خواهد خیز شد اگر تیغ بار و به مهدی چه پروا بجز شهادت و دین میر ساعی</p> | <p>از صبح و شام و ولی و عد در گهر شد حجر شد شمشیر شد اثر شد سپای سایش باغ آبی بر احباب خاص و از لطف عاثر خودش وحی حاصل رخسار کمال سر و دست و دوش و چرخ و پیر شد بر آید صدای ز مهر نبوت ز فرق و ز پا و ز لطف و ز مهر شد به تیاری روضه بیتاش همه سخن آن لاسکان عرش شد سفوف با نیا همه خاک و به سیاست و زبان و سق سکنه بود تخت آن خانه عرش آبی که او را خدای باین کرد فر شد به پهلوش نشست آن شاه عالم بعد از حضور و سلطان عالم بود جوهر عرضه ام یا میسر که حفظ شما را برایش سپرد غلامی که ملوک فرزند باشد</p> | <p>بهار و براری و نخل و دوار رخش گل بلبش غنچه و چشم زنگس چراغ آن که در آن سجده میفر شد ضرر رفع و بدوب تصدیق رحمت تنش مهر شامل بهر علم حاصل هین نقش باشد تلکین دلم را که الحمد لله سنده مستبر شد گلستان و ریحان و شاد و بشل بر بیای قدرت کرد کاری ز روح القدس تا فریل و جلال و آن سخن خانه ز جارب پر شد خضر باغبانش گبر و دیوسف بر آن تخت نشست آن بادشا پیشش گرفته پنه نوح و آدم چو یکجا ملاقات شمش و قمر شد که بهر بندج فی این هر دو صبح که زن بنده صاحب و الققام ز بعد قدس و سجدات و کثر تواند مصاحب سجد و پیر شد</p> |
|-------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------|------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------|------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------|

| | | |
|-----------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------|-----------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------|-----------------------------------|
| <p>رسایید در زندگی همیشه را</p> | <p>لبیخ نجف با همه اهل تبش اکبر و بلا از تنش قطع سر شده</p> | <p>بخت امامی که ناحق جیب داند</p> |
| <p>منقبت در شان جناب شاه خراسان علی ابن موسی رضا</p> | | |
| <p>علیه الصلوٰه والسلام</p> | | |
| <p>کنم چند ز امام خاص ز نور دیده چراغ روشن زهی امامی خدا کلامی حق اختری نبی امتحانی کند سر پایش اسیر پاچو ختم مرل ز پرده دل ز زور احکام محکم او ز شود تا کید اسلام او ز تاب دود و ز دود و بار و ز بار قطره قطره گهر بود ضیائیش شمع ایش نشان پایش در آینه برای ترتیب بند او و بن جیاد لطف حق را ز بارانی دین ترانی سوال کافی جوابش نه ز دیدن او ست دیدن او که دیده او ست دیده او ولی چو او هم در دست او را برو منی ز عین حیرت ز عکس ویش ز تار ویش ز چشم خوب ز گفتگویش بفضیحه اعدا و مقابل شود و بیجا تمام باشند ز دشت او ز دشت او ز سطوت او و دیمیت او</p> | <p>رسد ز ناز که فینیه چیکه ز باد احم چشم روشن که نام نامی علی و جوبه رضای او رضای ذوالن ز چشم زهره و شاه مردان خدا فرستاده روزگار ز ضبط فرمان اقوم او شود شکل بوجه حسن گهر زویر یا شجر ز غبار شر ز گلها طلائع آهمن همه بجای بخور بجای شعله ماوی لبش با سن سپهر اطلس نقیض انجم خضر کلاه مسیح سون ز دیدن او نبود مطلب که نیت بر و مجال دیدن ز آنی جهت و حبی لذی است و چشم بوجه حسن بسیج صورت کسی نذر ز بعدین انصاف شیم دیدن پدید شد گل سید بل شگفته ز گس نمید سوسن اگر چه سام و گر چه رستم اگر ز میان دگر گشتن شود از ایشان جدا میدان توان طاعت زیر چرخ</p> | |

بنیر تیر و بنیر تیغ و بنیر رخ و بنیر خنجر
برای نعلین هر دو پای سپهر پای عشق جایش
ز روی دلداران حسن نکلان زموی حوران چشم
عوض فروغ خبر نبوشد برون خروشد چو آب چو شد
سوا نقینش سوا پیش ز نفع و نقصان مهر و کنش
بوصف سپه ساری او بروی کاغذ چو گشت حوران
چه تو سن است آن که چون سوارش علی است نام خصلت
بشکل جوان معتدل انسان باصل رضوان بحسب نکلان
ریدن او پریدن او و دیدن او پدیدن او و دید
خدا شنایابی عطا یا علی رضا یا حسین منسا یا
رضای امجد رضیه تو سخانی منند سبجیه تو
تو با جدار تو شمسوار چو ذات باری بفضیلت جاری
تو شل حیدر جهان ناپی بجال اقبال کن نگاهی

توان ز روست و روان زیبا با واج از جسم و سر کرد
بکارگاه همین سازی هنر طرازان خلد مسکن
کشه چرم و خرد نخل بر نذر و گنبد سوزن ما
مغناز جوهر جواهر ادا کان گهر زوریا طلائع مدد
ز عرو خواری بجلد و نیزان ستاده انصاف قنار لکن
ازان قلم را سمنند طبع خطاب داده فرشته تو سن
گهی برق است و گاه دلدن پاسبان سین آن و دود لکن
بجای چون گل با بلبل باین بلبل بگویند سوسن
ز ابراکثر زباد بر تر ز در عده بهتر ز برق آسن
توئی که نبود فرزش گویت سپهر ششم خدای دود لکن
عطای بی عطیه تو خطای بید رویه سن
ز طول عجز و ز عرض حجت مرست دتی ترست این
بده بدرگاه خویش ای بزدگانانی بوجه حسن

طبع زاد خان موصوف خارج از ارقام است اینچیکه سروسنت یاد داشت بقلم آورد دریای عمان پیمان
را که ام کس پایش تواند کرد که بتایخ شانزدهم ماه حبس المرحب نه یکم از و دو صدوی و نه حبس
به وقوع آمده جنازه آنحضرت بر طبق خواهش و همراه مندل مبارک جناب امیر المومنین علیه الصلوٰه
والسلام به دامن کوه شریف متصل مقبره وزیر خان مدفون کردند انقضای بر طلت خان اقبال مذکور
معدی یا ورخان فرزند گلخان خان مرحوم یک سال بتکلف تمام تفریه داری نموده شش روز نگشته
و عین شباب در سنه هجری و ولایت حیات فرمود که خالین را انفس است اما درین ایام

که ستم نیکوار و دود و دود و پنجاه و شصت و هشت است محمدی ضامن خان بهادر المشهور به ضامن صاحب
فرزند و نوحی خان اقبال پان طلاقت اسان وضاحت بیان آب رنگ تازه بر سر کار آورده
تعزیه داری و خوانندگی و بیان احوال اهل بی آر که هیچ فرق با بیه و بیان پدر ذوق خود محرم
نیست و ندارد و همه استادان قدیم قائل شده دم نانا و لاغیری نمیزنند و تمام بلده حیدر آباد
همه تقلید انجاندان اند هر جا که باشند لیکن امیران ریاست قدر دانی که نمیکند و بسبب پیش
می آیند خان موصوف همه خرج حنات ایام عشره محرم بذات نیاید چه بکار خود صرف نمیکند
مرثیه خوانی در بلده سابق در وقت رونق افزای حضور قلمی میر تا رحلت اسطو جاه کمال
زور و شور جماعتها بود که در حضور پر نور هفده جماعت مرثیه خوانان تیار میگردد و در غم اینها
نوازش علیخان ششید اشخاص بودند و خود بدولت و اقبال پیش از محرم ساعت بیفرمودند و متوجه
داشتن طرح با بالای هر مرثیه که بزبان اهل هند سوز میگفتند و در عشره محرم الحرام دوشب
می شنیدند و گریه های سوزناک و اندوهناک و نیز اعظم الامرا نهایت شوق بودند و جماعتها تیار
میکنایند که اهل مرثیه یعنی مرثیه خوانان اکثر دوشب تا بوقت مشق و ربط دیگران یکدیگر غنی مجلس
جماعتهای دیگران رفته شنیده طحی که پس آمده یاد کرده بر مرثیه خود داشته در دخیل و مجلس
میخوانند و اندک اکثر خانه جنگی شده است هرگاه شوق مرثیه حضور پر نور و دارالالمهاجر سرکار
چنان ظهور آمد امیران سرکار و اعزّه روزگار مجموع در تیار جماعتها و خوانانیدن مرثیه نوبت
که از شعرا و دلی و لکنه می آوردند و حیدر آباد میطلبیدند و میگرفتند چگونه مشغول نخواهند بود
چنانچه جماعتهای طفرالد و احتشام جنگ مثل میر دنگو و میر داو و بسیکن خان دهلوی و غیره که
کمال لطف میخوانند و جماعتهای اسطو جاه هفده جماعت و سبب جماعت های حضور که بعد نوازش
علیخان تجوید حکیم حمایت الله خان شدند و دیگر جماعتهای شهباز الملک بتیاری علیخان و علیخان

که سرک این فن بودند میشدند برای هر امری دو دو جماعت و چهار چهار نیز مقرر بودند و در جماعت
چهار پنج کس نادی یعنی مرثیه خوان و چهار کس جوابی جواب خوان می بودند و تکلفها مینمودند یعنی دهر
و نگل که جماعتها میرفتند قنادیل برقی را بر سر هر جماعت بنقشه علمی و علمی مقرر بودند و آلتباری
نیز در رسته و دگل میبختند تا معلوم شود که جماعت در دگل آمد و همراه هر جماعت از پنجاه و
شصت کس جوانان سبندی کم نمی بودند چرا که بالای بارینی بوقت خواندن بر تقدیم و تأخیر قضیه
و تا جنگی نشود اگر کسی پس پیش وقت خود بخواند و دگلها همه بوقت شب میشدند کمال آرایش
پیرایش مجلس و مکان و نوحه تنویر با شمع و فلفل و گل یعنی الایچی و بسیاری و لوازم آن و طعام لذیذ
علی الخصوص بودند و دیوانه اهل هند که در اینجا آمده اند از چند سال معامله را چه قدر آسان نموده اند که بخانه
هر آس و کس میرند و شلاد و کس مرثیه خوان و یک کس جوابی شناسه و مرثیه ها و نعل و در مجلس و نگل
میشوند سلام علیکم و علیکم السلام پس در مجلس شصت مرثیه بخوانند و از دست خود اشاره ها میکنند
و عاجز نا ایما مینمایند و فاتحه میخوانند را بخیر و شما و السلام تا آمدن جماعت معلوم میشوند و نه رفتن
اینها بنظری آید سابق بر هر مجلس و دگل بوقت شب بیکر دزد در روشنی بسیار بیکر دزد و طعام لذیذ
میخوانند و شمره تمام میگردد و احوال هر دگل بر روز روشن که میشود و خبر محله دیگر نمیرسد هیچ لطفت
نماد و معنای دین ایام سرخیل اینها را عبا صاحب لکنوی اند که از چهار اجه بهادر چهار صدر و سپه
ماهور ذات دارند و عشره محرم و شب چند سوز و محفل بهادر مذکور میخوانند و قریب بست
جماعت دیگر نیز همراه ایشان نذر چهار اجه بهادر اند هر شب و عشره محرم معمول خواندن مرثیه و روبرو
مهاجره بهادر دارند و انعام می یابند درین جماعتها سبزی و گوشتی به شریک یکدیگر اند و فرزای
نذکر هرگاه سوز میخوانند چنان معلوم میشود که قوال استاد وقت کت یا دهرت استادان پیشین
میرایند و کمال فن خود است اما در کاجیر و حسن حصص در باره اهل هند صرف چنانچه از اولاد

نقد ایام نادر
که در این کتاب
نقد ایام نادر
بیان شده است

بنجاح الدوله حاکم لکنو نیز دوشسته شخص بدیله کینزار رویه پالضر رویه نیز و چهاراچه بهادر باستانه و اسب
 ایشان نوکر و حاضر اند سپر فقیه محمدزنها خوب میخواند که مشهور تر شده و ستور علی بوسره ممتاز و مختار
 است به لکنو هم فتنه مرثیه خوانی کرده آمده همه را در آنجا پسند کرده فائده برداشت و دیگر جاها نیز
 مثل چنایین و غیره نام کرده فائده ایافته آمده میرتور علی لکنوی و فضل علی حیدر آبادی سیسند
 بقولیت در آمده است و مرزا عارف بیگ لکنوی و میر روشن علی دکنی حیدر آبادی و دیگران نیز
 از منتخبان عصر اند و سواى جماعتهاى شوقین و غیره که بشوق خویش میخواند مجموع در بلده از یکصد
 جماعت کم نخواهند بود لیکن در عاشورخانه بادشاهی بطور سابق و تخیل بوقت شب با الحام لکنو
 و قنوه و لوازمه آن میشود رفته با پستور سابق میفرستند و همه جماعتها موعود میشوند و از امرای
 عصر این مقدمه تر و کاست و اگر هست بسیار کم سابق هر جا که در تخیل میشود رفته های دعوت
 بخانههای هر مرتبه بخوان نشان تخیل و جلوس تا شامه و شامیه بالای کشتی رفته اند کرده میروند
 و خانه بخانه میرسانند و درینولایک جوان و جوان رفته اند در دشت به جماعتها میرسانند
 همه در او سال تمام نوچندی و تا اینجا مقرر اند که مرثیه خوانی میشود و شامه و شامیه در عاشورخانه
 اتفاقا در بالای شاه علی بنده و پیچیدگان که درینولایک میر باقر علی ذاکر اولاد آقا فاضل و جواد
 اند بحال خوبی و درستی روشنی بتکلف تمام تیاری عاشورخانه بنمایند و توکل برخدا می گیرند
 مردست و آن عاشورخانه و علم از وقت قطب شامیه است و چاه کلان نیز متصل عاشورخانه در سینه
 کینزار نو و یک حیراجات در آمد و در عاشورخانه علم کلان ده روز نوبت نشانیده هر روز
 شهادت و شب گشت بروشنی بشمار بریای سوسی میر و خرج بسیار میکنند از توکل دیگر تاریخی
 در تمام ماه برای مجلس تفریه داری بمر و مان هندی و دکنی در بلده و بیرون بلده مقرر اند که مجلس میشود
 مخصوص بکسب و یکم در مکان مرزا عباس مذکور بدستی تمام میشود و غرض جهان از تفریه داری با مظلوم

شبهه علیه السلام خالی نیست بر روز نازده است و پس همذاور ماه رمضان المبارک بتایخ بشت و کم
 بدقت شب ضریح مبارک جناب تقوی علیه السلام بالای شتر برآورده تا پنجشنبه و قدیم رسول میسرند
 هزار نام و مرقع خلقت خدا از خانه ملائمتی که بانی مبنای ضریح بود تا پنجشنبه سینه زنان از کمان ایچی
 بیک و استه التوا چون هزار نام و شتر فالد اگر یک صحرای بر خلافت اندازند بر زمین نخواهد افتاد
 تشریف کمان منقبت خوانان چهار شتر ضریح مبارک که همه پراز سبزه های گل میباشند میروند هر گاه
 بر دروازه پنجشنبه شاه میسند فاتحه خوانده برگشته بمکان می آیند و شتی و تکلفات و جلوس
 معندند همه از حضور پر نور و دیوانی و از امیران سرکار میرسد علمای محرم نیز در خانه ملائمتی تا چهل
 است و میباشند و بر در چهل برداشته از خانه تا کمان ایچی بیک می آرند و باز برگشته بخانه برده
 سر میسینند و میدانند و عاشر خانه اعتصام الملک بهادر عرض بجای حضور تکلف روضه خوانی
 و طعام لذیذ و نذر و نیاز لبادات و زوار و حجاج و غیره و گریه و زاری و عشره محرم بسیار است
 و خود بهادر معز نهایت ده روز و در غم و الم میباشند محبتی که در دل بهادر موصوف بنظر آمد به دیگر
 بطور آوردن و آمدن معلوم هزار التقریه خانه در بلده اند اما عاشر خانه بادشاهی که ذکرش سابق
 گذشت بکنای عصر و مکان عجیب غریب است بر در چهل جناب امام علیه السلام و در آنجا عشره محرم
 نازده میشود که روشنی بتکلف میسیند و سواری علمای از جایجامی آیند و ونگل خوب بنیایند از تمامی
 جامعتهای بلده روضه خوانی و مرثیه خوانی میگرد و در گیهای طعام لذیذ بریانی و معطر باشت کافان
 و قلیه و شیرینج شیرین باگلاب حب الحکم حضور پر نور از بار و چینیانه های سرکار و ولت و میرسد خلقت
 خدا میخور و بقول شخصی **ع** اویم زین سفره عام است برین خوان لیغاچه دشمن چه دوست
 الغرض خاک حمید را بار ازل رحمت آل رسول صلی الله علیه و آله و سلم مخلوط است پس دیگر
 احوال عاشر خانه بالیب طول کلام بیان نکرده بر همین ذکر چند اکتفا نمود

خاتمه متضمن بر فصل فضل اول در ذکر ابتدای احوال و ودوکلای انگریزی در سرکار و ملازم شدن جمعیست انگریزی

در حینیکه بعد از فتح چنانچه پل صوبه پر نور حضرت غفر انما ب مراجعت فرمودند در کن الدوله دارالامام سرکار
در سنه یک هزار و یک صد و شصت و هجده به چنانچه پل چسب لاسد عای سراج الدوله والا جا به رفته
تقصیه کلی با صاحبان انگریز کمپنی عمل در جمعیت ایشان و ولایت انگریزی ملازم سرکار گردید و کولند
صاحب وکیل انگریزی با استعجاب کن الدوله از مساوت ملازمت مشرف گشت و تعلقات گمنور
اولاً جز کلوتو یا صاحبان طوفان گورنمنت مدراس امور سفارت گشته و ششم ام بعد از انفرای حضرت غفر انما ب نوایر نظام بانجا
بهادار صف جاوهانی دار وحید را باشد استصوابش تقصیه شکیش بصندری و بیجا کول و مرتقی نگزینی گمنور بنوع آید ثانیاً بعد مراجعت
غفر انما ب شاه از چنانچه پل علاقه لاسد سیر به سراج الدوله والا جا به حکم مدراس و کن الدوله دارالامام سرکار عالی الفضال غفر به بهی
اوضاع حکام انگریزی و استحکام پذیرفتن و رابط و یگانگی بنیابین سرکار دولتدار سرکار عالی و سرکار غنمت در اکثر بهادر ظهور کرد و در وقت معاودت
وزارت ماب مذکور بصوبت سرحد را باد بهر شهرش طاولی صاحب سوره ام و ششم از بطور سفارت حاضر در بان غفر انما ب گردید و بصورت صاحب مذکور
مقدمت منفصل گشت و از یاد اتحاد و یگانگی جانین گشته بنای ظهورش جمعیت انگریزی ملازم سرکار گردید و ثانیاً از طرف گورنمنت مذکور در سنه ۱۱۹۳
مستزاداً بعد از سفارت رسیده حاضر در باشد ولی خصوصیات نشان موافق طبع عالی نیامده و تحریک جاری دشمن مراسلات با همی از جنرال گورنر
کلیه بعد از وفود حسب نشا سرکار حکم از پاریمنت سیدان زنجان براسد بلا واسطه گورنمنت مدراس مراسلات از گورنر جنرال صاحب کلکته
تا الان جاریست و واسطه گورنر مدراس از آنوقت بحکم پاریمنت لندن الکلی سقوط گردید و بانجا ستر جالین صاحب در سنه ۱۱۹۶ بحسب
امور عمده سفارت از طرف ولیدای بهادر کلکته بر گشته وارد دلبه شد و در باغ شیشتر جنگ سفارت خانه انگریزی فروکش گشته

امور بکارانده ام کولند و صاحب غیر انگریزی در کدامی کتاب سیر نظر نیامده ۱۱۲۰

حرفه میر احمد علی موسوی

در عرض پنجاه جمعیت که کوثر دریافت بعد چندی وکیل مذکور حضرت حاصل نموده روانه مقام خود گردید
مناقب او در سینه کبیر و دیکصد و نود و شش حبسه شاز و هم چهل و پنج زلف لاری و سوهاب و
ساحب اختیار کلکینه ستر جانین وکیل با شسته میر محمد حسین علامه و نشی قمر الدین منت تخلص حاضر در بار
جها ندر گشته برای استحکام و انتظام امور آن اینجا و یکتا ولی سرکارین در باغ شمشیر جنگ اعتقاد و اول
بالای رود و متوی کرد و بنوا کوکبی اگر نری در هون باغ با حدش آمده سکن و مقام دکای اگر نری بهاد
است فرو و آمد و سعادت ملازمت مشرف گردیده و تحایف بسیار هر سکه گوهر بهاد و در عیر العین گذارید
مورد الطاف گردید و میر عالم بهادرتجربید اعظم الامرا از سرکار بوکات اگر نری بهادرتقرر شده سوال
جواب می نمود بعد استقضای قریب دو سال در سینه کبیر و دیکصد و نود و شش حبسه شاز و هم چهل و پنج زلف لاری
خویش روانه کلکینه گردید و بعد از آخر ماه بیج الثانی سکه کبیر و دود و صد و شصت ستر جان کنوی
دلا و در جنگ از کلکینه حاضر در بار جها ندر گشت و میر ابو القاسم میر عالم بهادرتحاکم شد که باستقبالش
رفته همراه خود آرد پس او هم مشرف آستان بوسی مشرف گردیده در باغ مذکور فرو آمد و مورد الطاف
مانه چنانچه بوقت رونق افزائی حضرت غفر ثواب بجنگ کبیر بر سر بر همان پونا دلا و در جنگ
مذکور همراه رکاب سعادت بود و پس از آن از طرف شیو سلطان قطب الدین خان و محمد علینان
سعه تحایف بسیار آمده سوال و جواب خلاف مرضی مبارک نموده مورد عتاب گشته بے نیل مقصود
روان گردید و ستر جان کنوی بسبب فدویت و حاضر بودن خود با جمعیت انگریزی برای هم بر سر
شیو سلطان خطاب سرفراز شد و باز در عرض یک سال روانه کلکینه گشت پس از آن حاضر در بار گشته
در باغ اعتقاد و اوله فرو آمده همراه رکاب سعادت تا بقلمه بهیدر بوده از مقام کهنانه شکارگاه
حضور پر نور عرض گذرانیده برای تبدیل هوا حضرت حاصل نمود و روانه بندر بمبئی گردید و از آنجا
بولايت خود رفت هرگاه روانه ولایت گشت و آخر ماه بیج الثانی سینه کبیر و دود و صد و شصت ستر جان کنوی



بر مقام کشته‌اند که پاترک حشمت جنگ حاضر در بار حضور پر نور شد و خلیفه العلی گورنگ زنده را نیز همراه
شکر فیروزی ماند بعد رونق افزای حیدر آباد مدت قریب دوازده سال بکار محول و خلیفه معمر بود
چنانچه ذکرش متواتر تخریر در آپس و جلوس و سرپرستی حضرت منفرت منزل و دیوانی و هزار گما
میر عالم بهادر در سنه یک هزار و دویست و هشتاد و یک روانه کلکته بسبب امورات چند که سابق بقلم نیز آمده
شد و بالایی جهاز قضا نمود و در وقت و کالت حشمت جنگ و هزار المهای اسطو جاه چهار پلطن دیگر ملازم
سرکار شده ملک مفتوحه کرطیه و سده پوٹ و غیره در عوض تنخواه جمعیت انگریزی محنت گشت چنانچه
سابق گذشت و نشی عزیز الله در سوال و جواب وکیل مذکور نزد اسطو جاه حاضر میبود و وقایع محمد
عزیز الدین بر کوٹلی خزانہ انگریزی معمر کار بوده و او بسیار مرد و خدا پرست چنانچه دینولا پس کلا نثر
محمد فخر الدین عرف نانا میان معمر خدمت موروثی است او هم در آدمیت و اخلاق مستثنی است
و شوق سپان بسیار دارد و بعد روانه شدن حشمت جنگ در سنه یک هزار و دویست و هشتاد و یک
کیا پلطن طامس بر نعم ازور و ذاخت حاضر در بار گردیده چون در علم عی و فارسی بهره وافر
داشت و مزاج مبارک حضرت منفرت منزل نهایت بسوخ درآمد که اکثر بوقت ملازمت از نقل و
حکایت عجیب و غریب مزاج اقدس را بیفج می آورد و چنانچه یکبار در خواصی عاری زر و هم شرف اندوز
شد و نشی میر ابن علی از طرف مشارالیه نزد میر عالم معمر سوال و جواب میبود و بعد در دویم سال خود
بخود از خدمت تقدیر نموده بولایت رفت تا ابل انتقال تیر عالم بهادر او برای مختاری راجه
چند لعل سی بلینج نموده یکبار آورد و بعد روانه شدنش بهتری رسل ثابت جنگ دویم محرم ۱۲۵۰
یک هزار و دویست و پنج هجری از پونا وارد کوٹلی مذکور شده بلازمت حضرت منفرت منزل
شرف اندوز گردید اما از بسکه موافقت با راجه چند لعل بهادر بسیار ننموده در هر مقدمه ایشان
سی موفوره خلاف مرضی مبارک میکرد و اکثر مور و عدم توجهات اند بعد انقضای قریب دوازده سال

مستکلف صاحب را از خدمت وزارت واگذازیده بکار وکالت حمید را با و مقرر ساختند مشارالیه را بلیا
 آورد که بزرگان یاست چون احدی را بکاری عمده مقرر و معمور میفرمایند می بیند که او سرانجام آن
 کار بدستی و ادب پس و را بخدمت عمده تر معمور و ترقی میفرمایند تا اینکه بالعکس آن بعل آزند صاحبان
 صدر بسیار سرور شد و گفتند که شما از خدمت وکالت حمید را با و بدل خاطر شده اند هرگز بهرگز
 آزرده نشوند که درین ایام در دستور العمل کونسل کمپنی اگر نیز بهاد خدمت وکالت حمید را با و با
 وزارت دینی تقوی پذیرفته پس شما را از صدر مرتبه بلند میفرمایند لازم که شکر بیه این عطیه کبری و دوست
 عظمی بجا آورده روانه مقصد موفور السور میشوند بعد ایشان مارتن صاحب بتاریخ چهارم صفر
 سنه یحزار و دوصد و چهل و یک هجری روز چهارشنبه بوکالت آمده باهمه نیکنامی بسیر برده
 در عرصه قریب سیال روانه صدر کلکته گردید و بر روز جلوس مهینت مانوس علیحضرت حضور پر نور
 ادام الله اقبال حاضر و بار بوده تهنیت بجا آورد پس تا آمدن استورٹ صاحب دلیل دیگر باز نماند
 صاحب در کوٹھی بوده اجرای کار سرکار خویش مینمود اما ساله داد و ستد کوٹھی ولیم پالم صاحب که
 باتفاق سیٹھ نیکی داس و غیره ساہوان کاروان وندی پار و غیره جاری بود و امیران و ثقله از
 سرکار اسر دست اجرای کار میشد مستکلف صاحب موقوف نمود و زر قرض کوٹھی قریب یک کڑ و پڑ پڑ
 که بجانب مهاراجه بہادر و جب الادا بود آنرا سود موقوف کنانیدہ رقم داجی کہ اصل نمود و اک روپیہ
 را سالیانہ ہفت لک روپیہ بانسا ط مقرر کردہ عوض سالیانہ پیشکش سیکا کول کہ ہفت لک روپیہ
 سال بسال در سرکار دولتمدار صاحبان اگر نیز دخل میکردند تا ادای نہ مقرر خدمت مهاراجه بہادر پیشکش
 مذکور در آن نشان دادہ فیصلہ کنانیدہ الغرض بتاریخ نوزدہم جمادی الاول سنہ یکہزار و دوصد
 و چهل و شش ہجری بمجر استورٹ صاحب در عہد دیوانی منیر الملک بہادر و مختاری مهاراجه بہادر
 وارد حمید را با و گشتہ بسیار بسیار بر سوخ ولی مطیع و منتقاد حضور مانده چنانچہ چیل نوجانبہ چادر گناٹ

باستقواب میسر صاحب مذکور بر طبق حکم حضور با حداثت در آمد بعد ایشان درین ملا فریزر صاحب بهادر
 در کوٹھی بجاد و کالت حاضر اند و در حضور نهایت رنج و دل دارند و مورد الطاف بشمار اند درین
 زمان انجیکر اتحاد و محبت و یکجاستی و یکتادلی فیما بین سرکار عالی و سرکار عظمت مار کمپنی مرتسم
 خاطر است هیچ دولت و ریاست و مملکت و سلطنت هرگز نیست هر دو سرکار ذوی الاقتدار
 کنفیس واحد جدلی ندارند و تمامی صاحبان انگریز و ولتخانه ایب خویش دانسته در فدویت و جان
 نثاری و خیرخواهی سرور فرو گذاشت می نمایند هر روز مبالغ اخلاص و اتحاد و یونان فیوفا از طرفین پیشی
 زیاده است اول تعالی شان ازین زیاده تر گرداند که موجب رفاه خلایق و باعث امن و امان ریا یا
 و برایا که و دالیع و بدالیع الی اند ظاهر است و جمیع انگریزی بر طبق معمول بالاسی مقام مالاب
 حسین ساگر فرود آمد و محکوم حکم خداوند نیست است که سرور و اطاعت فرمانبرداری تصور میکنند
 و فریزر صاحب نهایت دانای روزگار نبیاست آلال اندیش ذی اخلاق فرد فرید متعجب زمانه اند
 و مانند ایشان خیرخواه سرکارین ظاهر و دیگری وارد سرکار نگردید و حضور پر نور بایل توجیه بحال
 ایشانست که مشهور آفاق گردیده اما ضیافت حضور پر نور اول شربت جنگاک کرک پاترک و دهم
 حضرت غفر آفتاب نمود و آنحضرت در کوٹھی که نوتیار شده بود و تحایف لایق بسیار گذرانیده و تماشای
 عجیب و غریب آتش بازی و لایق بملاحظه اقدس در آورده مورد الطاف گشت بعد از آن کیا پین
 سدر خم صاحب جنب ضیافت حضرت منقر تنزل شربت گردید و تحایف بسیار و لایق معماری زر و آئینه
 جالار و منزل گبی و لایق باجوڑی اسپان باگن پکیوی گران بها و اسپان عربی بیش قیمت
 و نسل بزرگ معماری لایق سواری خاص دیگر شیار بری و جسر و لایق بنظر انور و آورده
 و چه پذیرای یافته مورد الطاف گشت من بعد از این صاحب جنب ضیافت حضور پر نور صحنه
 بلع نواب ناصر الدولر بها و دام الله اقباله بجاء آورده تحایف بسیار گذرانید و تماشای عجیب و غریب

انتشازی بالوانع و اقسام بلاخطا قدس در آورده مشمول عواطف گشت

ذکر عجایب و احوال متفرقات عجائب

در عاشورخانه و امام باڑه طاب السال و در بهادر حسین علیخان کوتوال بلده حیدرآباد مغلی از ولایت ایران آمده که علم کلان سنگین بوزن یک پیکر با پنجاه کس است برداشته نمیشود و نهایت مرتفع بر این نیزه طویل را در وقتا برداشته در کمر خود میگذارد بغیر ستاده دیگر و کمک و ستھائے خود فقط ذات علم تنها و گاهی بالای سپینه و گاهی بالای دوش خویش و گاهی بالای نخ و گاهی کار در پا چیمپیره در دندان خود گرفته علم را بالای تیغ کار میگذارد بدون گرفتن از دست خویش یا دست دیگری که علم سنگین تر باین بزرگی مانند پرگاه استاده میماند و بهر قبیله و بهر جبا مثل خواسته باشد مثل خود را بعبایات مع امام علیه السلام بخواند خلقت خدا را تعجبهاست که این چیمپیره ولایت معنای مثل مذکور فی الحقیقت قوی الحجت زور آوریم نیست که از زور و قوت خود بیندود باشد مانند سائر الناس متوسط الجسامت است اما میگوید که از عالم طفله مشق کرده بهر اورسانیده است قابل دیدنی است *

ذکر الماس نازشیده

از جمله عجایب و احوال الماس یک پاچه نازشیده بوزن شش توک که پنجاه سنجته از تلفه جٹ پول متضافات صوبه فرخنده بنیاد حیدرآباد در سرکار دولتہ آصفیہ نوابا صرلہ ولہ بہادر آدم اللہ تبارک کیفیتش اینکہ الماس مذکور را در ایام سلف شخصی از قوم بقالان ساکن قصبہ جٹ پول بجان خود الماس مذکور را در شاخ گاومیش دہشتہ و یک فرد کیفیت الماس نوشته

در آن شلخ نهاده در زیر خاک مدفون ساخت و بعد چندی قضا نمود چون قریب دو صد سال
برینخنه بگذشت و مکان مذکور کشف شده در افتاد و باز دیگران در آنجا خانه‌ها از سر نو با حداث
در آوردند شاید در جمیع برهم شده از جای خود بجای دیگر در افتاد اتفاقاً در سه بکته‌ار و دو صد
و چهل و هشت حبس کلال نقبه مذکور که ظروف کلی میساخت روزی برای آوردن خاک میرفت
آن شلخ کاوشش را بنموده و دیده برای کاویدن زمین برگرفت چون نفحص کرد در آن شلخ
سنگ خوب صورت یافت لیکن مانند سنگهای دیگر بی رونق بود اما جهت بازیگری دختر خود که
مربوط تر بود پس مذکوره داد و دختر از آن سنگ در میان بازیگری طفلان تخم‌های شریفی جمع کرده
و زن می نمود و بازی میکرد در آن ایام مادر دختر چیزی از قسم زیور برای دختر خود از دست زرگر
تیار کنانیده بود روزی زرگر جهت گرفتن نقره بخانه کلال آمده دید که آن دختر از آن سنگ بازی
میکند دریافت که این سنگ الماس است روز دیگر که کسی بخانه نبود چیزی از قسم شیرینی همراه آورده
بختر داده طلب سنگ نمود و او برهم شده در حجره برده در میان طاووس نهاد و هرگاه مادرش آمد گفت
که فلان زرگر شیرینی آورده مراد داده طلب این سنگ بسیار عاجزی میکند مادرش دانست که
شاید برای وزن کردن نقره بخواهد آن سنگ را در جای مخفی نهاد چون بار دیگر زرگر آمده از
دختر سنگ طلبید مادرش گفت که بابا آن سنگ خدا دادند که دختر کجا انداخته معلوم نیست
آنوقت زرگر بغیر ازشده گفت که هر چه تو چه کار کردی آن سنگ الماس بود اگر مرا میدادی
من ترازو را طرخواه میدادمی این مقدار به سبب پدرش بسیار چنان مقرر شد که یکس از آن افتاد
این را نگذارد و فیما بین بر این تقسیم نمایند پس آن را به هزاره قش بکشند جانبی که حصه زرگر بود و دو سه
قطعه شد و دیگر حصه کلال سالم بود وزن شش توله پنج ماشه پنجه اند و گرنه تمام و کمال بازده توله
بود و زرگر آن پارچه را آورده به دیگر زرگران یکی یکی بفروخت و این بهج و شر و شتهار یافتند

[illegible]

استعداد احوال عیال کرد
شہزادہ انصاف تہی صلی صورت حال را برسی
از تو درخت ناکحقیق و تفسیر کرد ز نایا جم سری شای بیانت
خوبی خجیب گردید و بر شاہ گلایا نامت برگاشت و شاہ عیال خود را
اینگلک و شن قوی کرد آن آردن کی از طرف و جوانی او دم مبادات
نیز دریا بدیدہ سجدہ سکا بجای آورد و قید و بند مافغان بر شاہ سخت تر
شد بیکلک اسبانان کشید یعنی از پیش پروردگار امانت بدیت سریای و گند
چرا ہزار نفوس بود و نہ ملا و آن بست و نشت نفوس شہزادہ است
دور تا دور شاہ بگشتند و سرزدنیک فرغان رون کجک بخور شاہ چو شدادہ
سیکلان می گفتند کہ تو جوہر سلاسل فخری بہر سید و گردین رون می خندادہ
یعنی بیکلک کشند و سوزن سوزای شد و نیز بلمش میر ساینند کہ در لایا نفوس
آبی ز دین و در سائنہ سست کشا شد و نیز بلمش میر ساینند کہ در لایا نفوس
و اکثر جلایای بر آوردن جهان بین شاہ را از نہ قہر روزہ بار
آوردہ میگشتند و دراکالات و غنیمت غنایت سخت گیری و قادات قلب
و مل انکاری میکردند و ہر آن زمان مطالب الالماس فخری و تہجہ بولیم
بینودند و شاہ از شاہ بہ آن مال مرگ
بر زندگی بجان میداد

درست التجا
در بارگاہ داغ ہم فخر دراز کردہ
سلطت بجات از دست این جدوی یک یک کرد کہ بعد
خندہی افضل کہیم کار از صورت تعلیم جو گرفت یعنی بدیدہ باین اولانیک
شاہ حبیبس بود میر ابو الحسن خان و دیگر پیش خدمتانشان شاہ جادہ شہزادہ
و آہ انصاف انقلابی نمودہ بہر سوزنیک کی توتند بہ تہجہ را کہ زدہ و شاہ
ببار داد و شاہ وقت رفتن کی از پیش خدمتانشان خود کہ جان خدادہ بجای
شاہ حبیب بود و رفت شاہی بہر لہو شایندہ و بجایا گاہ خود مقرر کردہ
تکایم بود کہ از قواعد حکمت و سلطنت شاہ اسرار خود کردارن و حاکمان
و نفوس پیش خدمت و فرشی از نو کہ با حاجی آمدند و ہم بطعیان قوی بسنما فلما
و آب قاب و ضرر نماز سیک شاہ از مرغی دارند و ہم بطعیان قوی بسنما فلما
بک بشو و شاہ جلوس شدہ تہذیبان خود و خود را بلور فقر و کجاست غشت
و از سوا و ستاری سائنہ بر سچید و کرد و کت سراج در دنیا و دست ج
نیز از زلفہ عصای تکیہ دار بہشت و تیغاب دیار بود و فقر متفق و کسبان
بہر ابو الحسن خان و میر ابو طالب خان کہ از جانب خود را بلور فقر و کسبان
بود و بیکلک کشند و سوزن سوزای شد و نیز بلمش میر ساینند کہ در لایا نفوس
آبی ز دین و در سائنہ سست کشا شد و نیز بلمش میر ساینند کہ در لایا نفوس
و اکثر جلایای بر آوردن جهان بین شاہ را از نہ قہر روزہ بار
آوردہ میگشتند و دراکالات و غنیمت غنایت سخت گیری و قادات قلب
و مل انکاری میکردند و ہر آن زمان مطالب الالماس فخری و تہجہ بولیم
بینودند و شاہ از شاہ بہ آن مال مرگ
بر زندگی بجان میداد

بخوابش تمام و خاطر داری نام میگویی که اگر تکلیف نشود ما هم منتظر دیدن کمال شما هستیم شارا به
 بذات خود و حجره یا در و الا ان ایشان نشسته یکبار اشاره میکند از سقف مکان آن امیر رویه
 بطور آسان و روان بر فرش میریزد و نیز چهار هزار پنج هزار اگر خواهد تا هر قدر خواسته باشد
 می افتند و هرگاه با شرفیابا هم احکام کند همین قدر میریزد تا وقتی که حکم نکند موقوف نمیشوند
 چنانچه در مکان راجه دهرج بهادر رویه با قریب پنج هزار و شتر فیما قریب پانصد مهر از سقف
 مکان ایشان بر افتاد و شارا لیه مذکور یا زده رویه و دوا شتر فی نذر راجه صاحب مذکور نمود
 چون بصرف دادند رویه بار احمدی داد و شتر فیما ابرویه با حساب بازار گرفت و در مکان
 خانخاان هم همین اتفاق شد معنی اشارت به محاسن یک جبهه از بیج جاندار و اخراجات ذات
 و سبندی و سواری میانه و سپان و فیل و شاگرد و پیشه و غیره از دوی هزار رویه با هوای کم نیست
 که ماه میهد و اخراجات باغ که در چهار نوبتی انگیزه با در زمین خریده با حدت در آورده
 و هر روز تیاریش جاریست باغی تیار کرده است که هر بر مکانش دلیچ و در هر مکان فشر الطلر
 و شجر و قالین عمده و ایما گسترده دارد و حوضها هر یک با خراع نوبت و اوضاع مختلف دلپسند چاه
 در آبنیان واقع که آبش صاف و شیرین و سبک و سرد تر و بهر چمن او تر اکم اشجار لطیف تازه دارد
 صاحبان اگر ز اکثر می آیند و میر میکنند و بسیار پند کرده اند و خود شارا لیه در سبزه بار
 جلسه تماشای قصص طوایفان خوشش صد او پریر دیان شبرین نوا با آشنایان و مجبان و دوستان
 بطعام لذیذ می بنهند با اینهمه و نهایت خلیق متشین صاحب مروت و سلوک بغیر احتیاج و دیگری و چیزی و
 خیرات بسیار مصرف نهایت ساده مزاج عجب و متجتر و در اجتناب بالکل نیست در بلده مکانها
 مستعد و خود و خریدی آورده فارغ البال خوشش گذران میکند و عرس و جاز ترا و تماشای سیر کتان
 تفریح مزاج خود میکند و سواریش قیاسی جوان و پناه جوان بر قنداز و شیر بردار و تفنگ بردار

وده و دوازده خدمتگاران شاگرد پیشه ذیل و اسب میانه همه همراه میباشند اینهم از جمله عجایب است
 بعضی گویند که تشیخ را خبر نموده است از ان تقوید و فتیله و عملیات و غیره ظاهر اینچ بطی ندارد و العلم
 عند الله والله اعلم بالصواب عجائب دیگر شخصی فضل علی نام اهل هند بسنی و پنج سالگی
 سیرکنان از زیارت کربلائی علی و نجف اشرف و کاظمین شریف و غیره سعادت حاصل نموده و از حیدرآباد
 است کما نشانی که از زبان خود بے استعانت او از خبری بجزیری از برگ صدای جانوران خوشنویان
 باریک نوای شیرین صدای میگوید که لیل خوشش الحان و چین طول و پدا و آلفه و دیر و کچن و
 آکن و شاک و طوطی یعنی مینا و طوطا و جمیع اقسام اینها بپاسنگ و نمیر سید بلکه در میان مجلس
 منقرری اینها تشنگی در عسس سالیانه مالی میان مرحوم سیف الملک و لدر سلطو جاهاه اعظم الامر که همه
 اهل این فن قریب یکصد کم و زیاده نفس ازین جانوران جمع میشوند در عین لغمه سنجی و تفسیر سراج
 جانوران مذکور هرگاه فضل علی در میان اینها آمده مجوش صدای در می آید همه جانوران خاموش
 شده هیچک به مقابل بر نمی آید و همارا چه بهادر و در و پیر و روز میدهند و بوقت سپهر شب که
 در میان شعر میباشند و او را فرموده اند بعد از آید و ساعت میکنند و از مرشد زاده ما و امرا و
 صاحبان انگریز نیز فائده نابر میدارد و علم و سینه و مرثیه خوانی و سوز دانی عربی عجمی بهره وافر دارد

ذکر احوال متفروق از آنجمله کیفیت میر موسی صاحب استرآبادی و بنا

دائرة و غیره ایشان و دیگر بزرگان که در آنجا آسوده اند

صاحب ایخ قطبشاهی بالقاب طویل مینویس چنانچه در احوال سلطنت سلطان محمد قطبشاهی هم گذشت
 و میرزا القاسم میر عالم در المام سرکار در صدقته العالم تالیف خویش مینویسد که بزرگان آنجا می

در دیار ایران مخدوم باوستان عالی تیار بوده اند و بجزرات شایسته جلیل القدر در المهای
 و وزارت معمورانند و خود میر صاحب موصوف خدات الایقه و مراتب بلند گذاشته وار حیدر آباد
 شده و عمر سلطان محمد قلی قطبشاه مختار دولت بوده درستی امورات سلطنت بآئین بسین
 فرمودند و در جمیع علوم عقلی و نقلی و ریاضی و غیره فرد فرید منتجب روزگار چنانچه قضایه عتزا و انتشار
 دیگر که در تنبیت جلوس سلطان محمد قطبشاه قلمی فرموده مشهور آفاق و دلیل بر علو ادراک است
 معتمد و طهارت و تقدس و عبادت الهی و تهجدی گذاری و نماز اشراق و دیگر عبادات و اوراد
 و ادعیات شاد و شبانه روز مشغول با وجود شواغل دنیا داری سر مشغول و تساهل ننمود و مشهور
 تر است که آنجناب بعد از انقضاء سلطنت پادشاه مروج نامه سلطنت سلطان عبدالله قطبشاه در عالم انزوا
 بعبادت الهی مصروف بوده ایام موعود بپایان رسانید و متوجه معاملات و نیوی بمنیکر و دیار باره
 عملیات که زبان زوفاصل عام و مشهور نام است در هیچ تاریخ نظایر بقیره آمده و نیز زبانی عتصام الملک
 سبادر آدم الله عمره عرض یکی حضور پر نور که از جمله سرآمد مورخان عمده اند متواتر با دراک و افهام
 عاصی بعین منی در آمد که در هیچ تاریخ ذکر عملیات آنجناب بقلم نه آورده لیکن بزبان خلائق ایندیار
 آنقدر مشهور و معروف است که مرستم خاطر و شوق نام که دل صد اذنت منفرل با اعتقاد کثرتین و مستفیدین
 و محققین و غیر محققین علی الذم موفیقین و مخالفین تکذیب آن راضی نمیشود یعنی اینکه کلام الجمهور
 و نفس الامر اند حدیث متواتر بی شائبه کذب یقین کلیست بلکه در هیچ ادراک شبه نیست الغرض آنچسب
 حکایات زبانی هزار اخلالین مستفیدین که آنها از آبا و اجداد خود تا بهین سلسله که بطنا بعد لطن
 استحقاق وائق دارند و نیز از بعضی بزرگان صداقت نشان که حکایات عجیب و غریب معالنه
 شده ظاهرا بنظر و سماعت رسیده دلیل بر راست آنحضرت است لهذا حقیقت بنای دایره میر صاحب
 موصوف و بیان عجایبات آنجناب بقلم می آید پوشیده نماند که دایره میر موسی صاحب قبل موصوف

که اندرون بلده حیدرآباد معمرزار و گنبد آنجناب واقع است دوازده قطعه شهرت زیست درینیکه
بلده حیدرآباد با حدیث نه آمده بود درین سرزمین که فقط صحرای ویران پراز اشجار صحرائی بود
چند خانه برهنان بالای مقام شاه علی بنده آباد بودند و اینها با طرف و جوانب بمحورات مثل
سیکا کول و راجست و دیگر قصبه ها و قلعه ها تا بدریای شور رفته از حکام آنجا و عمایین هندوان
فائده برده شته بجانهای خود آمده ایام مقرری در زن و اطفال خویش بسر برده باز با طرف
و جوانب سفر نمینمودند سوای این قوم هیچکس از مسلمانان درینجا نبود اتفاقا شاه چراغ صاحب علیه الرحمه
از خجف اشرف حسب الحکم و ارشاد جناب منظر العجائب الغرائب علیه السلام درین سرزمین وارد شده
جائیکه قبر شریف است مقام گزیدند هرگاه بعد و رو و آنحضرت برهنان مذکور آنجناب را البتة
در ویشانه متوکل علی الله دیدند و نیز از تصرف و توجه آنجناب بهم مقتدر شده هر روز صحبت
داشته خدمت میکردند از آنجا که فیما بین آنجناب و برهنان بسطرت تصرف را باندانی نبود و کلام
باشاره میکردند تا اینکه رفته رفته در چند روز فیما بین ایشان حسرت شناسی هم بطور آمد محبت
بدلها جا کرد چون رسته کلان سرکار از آنکندره و دیویر کندره و غیره از مقام آنحضرت پیوسته بود
مردم رگه از آنجناب را بزرگی و تقدیس دانست می آمدند و بعضی یک شب و شب مقام میکردند
فی الجوف و درگاه مروه اهل اسلام گردید تا اینکه وقت موعود آنجناب در رسید آنحضرت بعضی
اشخاص معتقد را فرمودند که هرگاه در عصر یک روز و در روز و ازین جهان روانه سفر آن جهان
یابند و باره تجیز و تکفین من زودی نه کنند که از جناب امیر المؤمنین علیه السلام
شخصه سوداگر مقرر شده است بروقت خواهد رسید و همه سباب ضروری همراه خود خواهد آورد بکامین
شغول خواهد شد شما هم شریک حال باشید و از طرف من سلام برسانید چون در عصر چند روز است
آنجناب بعضی عازم سفر آخرت بنظر آمد مردمان که معتقد بودند خبر گیران مانند آنکه روانه مقام اعلی خود گردیدند

مردم بر طبق وصیت آن حضرت منتظر بودند که شخصی سوار شتر تیز رفتار با اسباب تجمیز و تکفین وارد گشت و با موریادی پرداخت و شب در آن مقام بسر برده صبح روانه مقصد خویش گردید هرگاه مردم از حالش استفسار نمودند گفت از نجف اشرف برای درستی کار شاه چراغ مرحوم حسب الحکم امام علیهم السلام معمول شده با اسباب ضروری رسیدم و دویروز مقام من فلان منزل بود یعنی منزلی که اگر کسی بروالدین در ده روز خواهد رفت اینهم انجانیات روزگار است پس از ده فون و آسوده شدن آن حضرت گدازگاه اهل اسلام بسیار درین مقام شدند از سالهای دوازده که بلده حیدرآباد هم صوت آبادی در گرفت و رود حضرت سید نور الهدی علیه الرحمه با سادات چند سحره برادر خویش بوقوع آمد و آنحضرت این مقام را که در آنجا قبر شریف است پسند کرده مرتبه بسر بردند لهذا مجموعه اهل اسلام همواره گردیده تا اینکه آنجناب را هم وقت موعود درآمده با مردم همراهی خود فرمود که هرگاه من قضایم منحل داده تکفین نمودم منتظر باشند که شخصی سوار اسپا و پیما با نقاب و نیزه در دست بعزت برق و باد خواهند آمد و سلام فون خواهند کرد و هیچ فکر قبر نکنند و خاموش باشند نشود که کسی متعرض حالش گردد و یا نام مبارکش پرسد خبردار هرگز بر پیرامون این حال نگردند و روزیکه آنحضرت طاعت فرمود و موافق ارشاد همه مردمان منتظر بودند که دفعتاً سوار بی بعزت تمام رونق افزا شد و نیزه را بر زمین زد و آب را بنیسه که نشسته خود دست مبارک بر زمین نهاده قبر تیار را بر زمین بر آورد و ایشان را در قبر فرو داد و در موافق معمول قبر را هموار نموده فاتحه خوانده روانه گردید اما بر سر زمین که سمپ آنجناب متعلق گردید زایل گشت چون بر سر سنگ فرو نشست زایل نگردید چنانچه درینجا هم بوقت مراجعت آنحضرت نقش بر سر سنگ برآمد تا حال آننگ در مقام آنحضرت موجود است و مردم زیارت میکنند آن سوار خود جناب مبارک مرتضوی علیه الصلوٰه و السلام بودند که برای دفن ایشان تشریف آورده مراجعت فرمودند قبر شریف آنحضرت و برادر آنحضرت و غیره همه از سنگ سیاه است که مشهور با سادات و طریقت

القصد بعد از آنکه میر حسن صاحب قبله وارد بلده شده بوزارت سلطان محمد قلی قطبشاه فایز گردیدند دایره
 بیرون دروازه یا قوت پوره زمین خریده وقف ساختند بعد از آن این زمین دایره اندرون
 بلده که خود هم در آنجا مدفون اند بخشش خریدی گرفته خاک پاک کربلا سی معلی طلبیه پاشیده
 وقف فرمود و یک حمام نیز به احداث در آورده و متصل آن چاه عمیق تیار کنانید و یک صحن غلامان
 زر خرید خویش را از مسائل فقعی هر دو طریق امامیه سنت و جماعت آگاه ساخته تربیت نموده همور
 کار تجیز و تکفین اموات خلائق بغير گرفتن اجرت گردانید و مکانهای متعدد و دوکانهای بسیار
 و قطعات زمین خرید کرده در مد و معاش آنها داد که از آن اخراجات قوت لاموت خود را
 نموده است و در آن گنبد تا حدی را اذیت نرسد و همور کار مقرری خود باشد چنانچه درین ملا
 اولاد آنها بسیار طبقات شده در گذشته و الحال که هستند خد متها بخوبی میکنند زنهار برای
 زنان و مردان برای مردان همور کار اند اما اجرت خدمت بگیرند چرا که امکان با و مقطع با
 و دو کالین حالا از بسیاری اولاد و احفاد و تفرقه علمای حکام با آنها کفاف نمیکند که زن اینها
 بر اجرت تجیز و تکفین و تدفین است اما عمای بدین بقدر مقدور خویش و امار آوری خود میدهند
 و سرانجام بسیار بهرست میشود و عرض مرفه الحال اند و زنان عبا نرکن سال اینها سخت بدنی و اسباب
 پارچه اموات را شوب و مانیده و کوچک بلده میفروشند و غریب دیده و دالنه برای کفایت خرید میکنند
 اما برای دقن خریدی زمین نیست که تمام دایره وقف کرده میر حسن صاحب قبله است خرید و فروخت
 ندارد الحال و حصه زمین دایره در آبادی مکانات و بیقده و بیقده و در آمده یک حصه باقیست
 که در این میان قبرهای بسیار اند تمامی از فقرای کالین و علمای مومنین و فضلاء و افضین و امارای
 مخیرین و نیز بادشاهان و شهنزاده های پیشین هر گاه کسی برای فاتحه فایز شود اول نیکه هر بر قدم
 بر سر هر سر فرازی افتد که بغیر شوکت و شان و نیوی در رگد خلائق در زیر تاب آفتاب

خاموش افتاده اند که هیچکس خبر ایشان نیگیرد و یا خود منع نمیکند که چرا مارا پائمال بنمایند بقول مرزا
 رفیع سودا شعر تکیه خاک لے تو چو پڑ کے غافل بلنگ خواب مد آخر تو سپر بھی ہو کہ چاتی پھ سنگ
 و خواب مد فاعث تیر دایا آؤ لی اکا بشا نعمت خان عالی نیز دہمین دائرہ مد فون است اما
 قطعہ علیہ مد مسجد دار والغرض میر صاحب موصوف کارے کردہ اند و حساتی نموده اند کہ تا قیام
 قیام مورد حنات و ثواب خواهند ماند و ہستند اما کرات و خرق عادات میر مومن صاحب قبلہ شے
 نمونہ از خرداری بیان میشود و حقیقت اینکه احوال دینا داری و وزارت ایشان کہ در احوال قطب شاہ
 باز قیام آمدہ است معتمد خرق عادات یکی آن کہ مشہور تر است و مردم عزہ کہ بیان می کنند
 اینست میگوند کہ دو برادر حقیقہ از منصب داران سلطان عبداللہ قطب شاہ متین میر مظفر وزیر بودند
 کہ شبانہ روز حاضر نزد میر مظفر میماندند اتفاقا با دشاہ برای سیر و شکار بر سر جوئیار موسی فرود آمد
 و تمامی لشکر نیز خیمہ بار لب دریا کہ موسوم گرما بود دادہ مقام داشتند چنانچہ این ہر دو برادر نیز در خیمہ
 خود بودند و مردم لشکر آنکی آب در میان دریا چشمہ ای خرد و از ریگ برآورده آب از آن میگرفتند
 و آن چشمہ ایکد رعمہ دو در عم و زیاد عمیتن بودند و روزی ہر دو برادر ہمراہی وزیر کہ حاضر در بار
 بادشاہ گردیدند آنروز میر مظفر را در باب مقدمات کلی و جزئی سرکار تاخیر برخاست شدہ بدیر
 باریاب ماند و برادر خرد و برادر کلان خود گفت کہ مرا بسیار گر سنگے عاجز نموده است کہ جان تو را نیگیرد
 اگر حکم فرمایند خیمہ رفتہ چیز خوردہ حاضر بشیم برادر کلان گفت بسیار خوب اما احتیاج آمدن شما نیست
 حالا من خود را بخاہم پس برادر خرد و زور بار بر خاستہ خیمہ خود آمدہ ہین کہ رخت در بارے
 از بدن خود برآورد و بچہ مار از دہنش بر فرشت افتاد و منصبدار مذکور اورا بہت خود را چوب کشت
 بچہ و مردن آن بچہ مار آتش سوزان در پیکر شش شتعل شدہ بقدر سخت گردید و فیاد برآورد کہ ختم
 سوختن ما اینکه برای تسکین حرارت خود را و چشمہ آب خردآب ماندخت و از نظر مردم غائب گشت

چون اینخبر بشنید برادر کلانش رسید گریبان خود را پاره پاره ساخت و بهینظر وزیر حقیقت حال
عرض نمود و او جواب داد که اگر کسی از قسم انسان برده باشد البته تدارک آن میتوان شد چون اینمقدمه
از عالم بی اختیار است ناچار ام از دست ما چگونه بر آید اما شمارا لازم بجناب میر مومن صاحب رجوع باید
آورد و زانهمگام آنحضرت بعبادت الهی مشغول بود و ندانم عریضه بجناب آنحضرت نوشته داده
بمکان آنحضرت که الحال دولتخانه قدیم برهمن زمین جلوه احداث یافته و میر کوچک موسوم میر صاحب
موصوف است و تا حال دروازه دیوی دیوانخانه مرشد زاده آفاق الکبر جاهد و دراز محذرات
آنجناب بانیست مستند میر صاحب موصوف سه قطعه خرد از سفال گلی و بالای آنها چیزی نوشته
شده بمنصب دارند و کور عنایت کرده فرمود که یک قطعه را در آن چشمه بسین از مذبح برادر شما خواهد بر آمد
و اگر دیر شود و نرسد و چهار ساعت توقف کرده قطعه دیگر اندازند البته خواهد بر آمد اگر بر اینهم شمار
بر آید بشکل نظر نه آید خوب تقویق و تاخیر کرده بدیر تر تفحص نموده قطعه سوم اندازند پس برادر کلان
بر چشمه آمده یک قطعه سفال را در آن انداخت و توقف کرد و هیچ از اثر برادر نظرش نه آمد بچهار
ساعت قطعه دیگر انداخت از آنهم هیچ فائده نترتب نشد بد تاخیر بسیار دیگر آن قطعه سومی را نیز
داندخت بجز و انداختن آن در عرضة قلیل برادرش در چشمه پدید آمد دست بدست بر آورده
بالای فرمش و در خوا بایند و لحاف بر و انداختند لب لباس که پوشش خود در آن طلب طعام
نمود که از عرض بسیار گرسنه بود پس فراغت از خورشش پسین که احوالش پرسیدند او بیان کرد که
آن بچه از پیشه زاده بادشاه جنات بود که بدین قالب در دامن من آمده کشته شد بجز و مردنش
آتش در سراپای من و افتاد قریب بود که سوخته خاکستر شوم ناچار در چشمه آب خود را انداختم
که دو جوان قوی بیکل بیکل هر دو بازوی مرا گرفته و صحرای لن و دق کشیده بر و ندید قطع فست
بسیار دروازه شهری به بزرگی تمام پدید آگشت پس اندرون شهر بردند و دیدم که بازارها

کمال ایشان و پیرایش در بسته با بنیاد صفائی و عمارات بلند و بالاخانهای بسیار بر بنیت تمام که
چشمان بنیده محو حیرت شود جلوه گراند و مردم آنجا خوب صورت و بدیهیت نیز عمائدین و غربا
همه مصروف و مشغول بیخ و تشری اند و سوارهای امر امیر و ندوی آیند همه مرفه الحال چون بر دردت
با دوشاه رسیدیم دیدیم که جوانان همه مسلح و تیار بر سر حفاظت و نگارهبانی مستعد و هوشیار اند و اهل
قلم و محو تحریر و ارقام و دفتر و اسباب جنگی همه تیار و الغرض مرا اندرون دیوان خاص بقعای که
برآمدگاه بادشاه بود بردند دیدیم که بادشاه بالای تخت مصعد لباس شامانه برآید است و اکران
دولت و اعیان حضرت و ملوک و خوانین همه دست بسته بر مقامهای مقرری خویش هر یک استاده
است و متصل تخت همیشه بادشاه سر برهنه پریشان حال استاده میگوید که ای برادر حق سبحانه
تعالی زرا بادشاه عادل گردانیده است و د خون سپهر بگناه مرا از سر انصاف بقصاص بده که
تا رضامندی و خوشنودی خالق عادل بود و اینک قاتل هم رسید پس حکم بانصاف فرما هرگاه
نظر بادشاه برین افتاد که هر دو دست بر کف بسته آورده استاده اند فرمود این قاتل را بر مقام
مقرری برده سر برهنه پس همون دو کس با چند کس دیگر کشتان کشتان برده بمقام عذاب نشاند
خواستند که از تیغ ضرب کنند که وقتاً دو چوبار و دو هرکاره دویده آمده گفتند که این کس را
کردن زنده نعل سبحانی طلبیده است ~~همون~~ حال کشتان کشتان باز بردند آنوقت دیدیم که بادشاه
خاطر داری همیشه خود میکند و میگوید که خون بر این کس چگونه ثابت شود که سپر زور البطل میزوی و کز
او نیست حالا در گذر آنچه شد اینوقت سفارش این مرد میر میمن صاحب کرده اند در گذر او
گریه و زاری میکند و میگفت من هم جان خود خواهم داد یقین بدانند که من زنده نخواهم ماند بادشاه
ناچار شده باز حکم کرد که این مرد را برهنه و محشود پس باز مرا کشتان کشتان برند ازین کشتا گشتی دلم
میخواست که اگر بزودی بکشد آرام باشد تا اینکه هو بخار برده میجوستان که نشانند شتر سواری

برودی تمام آمده حکم رسانید که آن شخص را روبرو آرند باز همون طور پیشگاه بادشاه بروند
آنوقت دیدم که بادشاه از تخت بریز آمده دست خود بر سر همشیره خود میگذازد و میگویی که ای
همشیره این خیال در گداز میرسون صاحب توانز سفارش این مرد میکند خوب نیست و او درین
تاخیر و تعویق هرگز روبراه نمی آرد بهر از رنگ بی التفاتی ظاهر میکند تا اینکه خبری آمد که از یک
طرف شرقی شهر آنش بلند شده و همه خانهای خرد و بزرگ جنات تمام میسوزند بجز در رسیدن
این خبر بادشاه وقتاً بسوی مردم که همراه من بودند ملاحظه کرده فرمود که اگر این نابکار همشیره را
اینقدر رست و حاجت میکنم و نمی فهمد خود بسیر و پیچ غم نیست نه اینکه تمامی خلقت جنات و شهر را
بر باد و هم زود این مرد را از جای که آورده اند در همون چشمه رسانند زود بسیر خبر و اچیز
حرکت دیگر بوقوع نآرند همینکه حکم بادشاه صادر شد آن هر دو کس جن بود مرا آورد و فنا بخشید
رسانیدند که شما دست بدست گرفتند و بیرون آورده خوابانیدند آئنده حال شما معلوم است
که چه گذشت آنچه بچشم خود دیدم مفصل بر شما اظهار کردم چون این خبر و حقیقت میرزا و سلطان عبدالعزیز
و کافه خلایق را رسید بچه بار و نمود که میرسون صاحب را اینقدر رست قدرت است و این حکایت
عجیب تا الان زبان زد خاص و عام بلده حیدرآباد که در زبان پیشین بوقوع آمد تا حال مشهور آفاق
است و علی هذا القیاس دیگر نقلها و حکایتهای عجیب و غریب مردم اعزّه میگویند یقین است که چنین
باشد زیرا که دلیل بر صدق اعتقادهای مقدراتی چند که در همه سیر عالم و غیره بطور آموها هم در مان
بچشم خود دیده و بگوش خویش صریحاً شنیده ایم برهان صدق ترجمان بر عملیات میرسون صاحب
موصوف و نیز بر اعتقادات مردم اینجا است

نقل نادر

که در عهد دیوانی میر عالم ظهور آید که خود میر عالم بچشم خویش دیدند و نوبت به پایان هم رسیده

خالی از لطف و عجایب نیست بلکه حجت کامله بر علیات ظاهری و باطنی می‌موسن صاحب است و آن
 اینکه همیشه سوار علی نامی سید صبح‌المنی پریشان روزگار سبز پوشش که مردم و میقتدر و رخت نیز
 مانی خرم همین سید بزرگ میدادند و او تمام سال می‌پوشید میر عالم خیر رویه ماهوار بطور خیرات
 می‌رسانید و آن خیر و پیغمبر و اطفال را هم کفایت میکرد و صاحب غیرت بود پیش هیچکس دست
 دراز نمی‌نمود کمال احترام از زمین و دشت اما در پای ایشان اندکی لنگ بود و او میگفت شبی از رسته
 دایره می‌موسن صاحب بوقت نصف شب بیکان خویش می‌آمد دیدم که هیچکس در دایره ندکونیت
 اما شخصی بزرگ نشن لباس عسکری نهایت شان و شوکت بردگیند خویش استاده و فتیله آواز داد
 که همیشه سوار علی اینجا بیا یقین دانستم که خود ذات مبارک می‌موسن صاحب است بکمال اشتیاق
 ملاقات رفتم و گفتم که پیر و مرشد حق سبحان تعالی اشب گویا شب مباح غلام کرده است که قدم خباب
 شما میسر آمد فرمود احوال شما از اخراجات چگونه است عرض کردم که قبله عالم میر عالم با وجود دوستی
 قدیم خیر رویه ماهوار میدهند و آن میان آتش خفته قح قح خورده بمر می‌بیم فرمود اگر شما را یک
 رویه بدمی باشد پس است عرض کردم یا حضرت پس بسیار است و دیگر بکشو که زمانه نخواهم کشود پس
 دست خود در خلیه رخت بدنی در آورده یک رویه بکمر وقت سلطان محمد قلی قطشاه بانه
 مباتی آبادی بلده که چید را باد کرده پست من پریشان اوقات داده فرمود که این رویه را
 در قلعه آن باصن و قچ و متقل خود امانت با احتیاط بدارند و در پارچه سرخ یا در کاغذ سرخ نهاده
 پرشته بسته بدارند که در مخالطه با رویه دیگر نزد انشا الله تعالی همراه این رویه دور رویه دیگر
 پست شما هر روز خواهند آمد آن دور رویه را هر روز بخرج خویش در آورند و این رویه را
 بحفاظت بدارند اگر این رویه که من داده‌ام از نزد شما خواهد رفت دیگر پست شما نخواهد آمد
 خبر و پادشاه پس رویه پست من پریشان حال داده حضرت فرمود پس همیشه سوار علی میگفت

کرم روپیه غنای میسر موسی صاحب را بمون طور در پارچه سنج بچیده در میان لباس و صندوق
مقتضی و ششم روز دیگر همین که دست در خانه صندوق بر دم دیدیم که دو روپیه دیگر بسکه راج الوقت
موجود است آنرا گرفتیم پنج آوردم لباس و روپوشیدم و مرفه الحال گذراوقات می نمودم بعد از چندی
که خلقت را بتبدیل لباس و حال نظر آدم متلاشی شده از پسران من دریافتی بسم میرزا عالم که
رسانیدند میرزا صاحب یعنی میرزا عالم که در المهادم سرکار بود مرا طلبیده تمامی احوال دریافتی روپیه مذکور را
بوسه داده بدست من دادند و گفتند که مبارک باشد با احتیاط بدارت تا حیات میرزا شمسوار علی آن روپیه
در صندوق بود و روپیه روز بدست ایشان هر روز می آمد و روزیکه میرزا شمسوار علی مذکور انتقال
نمود در صندوق چنانکه دیدیم هیچ اثر آن روپیه نبود و دیگر یک جبه بدست متعلقان نه آمدن عالم
رو بروی عای محرارین اوراق گذشت که مشهور آفاق است همداورین عین محبت مهد بنندگان
عالی حضرت پر نور آدم الله تعالی طرفه با جبار و داد که حیرت بخش و انایان روزگار است و عای اتم
بچشم خود دید یعنی بهت یا جنگ بهادر میرزا قدیم سرکار و پسران نازی تنقی و ظالیف خوان
و انای این زمانه قلعه از قلعه غرقه و ابراهیم گده روزی در بالا خانه مکان خود که اندرون قلعه
مذکور است میرزا قشای سز از صحرانشسته بود که وقتناگوسفندی نوجوان سفید رنگ باطل
زمار و زیور طلایی بسیار بکمال خوب صورتی و ناز و کرشمه در صحرای بیرون دیوار قلعه مذکور نظر ایشان
در آمد و دیگر شمه و ناز بسوی ایشان چشم شده متوجه شای ناز خویش ساخت و ایشان فریفته سن
و لباس او شده پایاده بیرون قلعه آمده نزدیک او رفت و او آهسته آهسته معشوقانه خراشیده
و در تر کشیده و وقتا توده گل یا همین گردید و مشارالیه بهیوش شده در افتاد و مردان هلهش و پراکلی
انداخته بخانه آوردند چون تا عرصه بعید بهیوش ماند هیچ از خود خبر نداشت و بگریه سجد در آمد و غمت
بطعام و آب فراموش نمود و قصد بهیوشا میکرد و نوبت آن رسید که از برنگی هم خبر داره میشد

برادران و رفیقان اهل دعوت و عملیات را از دور و اطراف و جوانب قلمه‌نهند و مسلمان همه را طلبیده
 رجوع باینها نمودند و پیکاریان را که بزبان هندی نام عالمان را که عامل علمای سفلی است نشان دادند
 پنج فائده مترتب شد و دیوانگی کمی نکرد بلکه هر روز اینی زیاده خیال کنسوزیاده تر سیگشت ناچار
 و پراکنی نشانیده بر میان بسته اندرون بلده بخانه آوردند و رجوع باهل دعوات و عملیات شهر
 و پیرزاده او فقر نمودند و عالمان علی لیس پیکاریان را نشانیده بقدر قضا و داند بهر صورت
 بسیار خرج کردند هیچ فائده نداشتند آخر الامر برای او و اطهار مردمان بالائی قبر حضرت میرزا حسن
 صاحب و پراکنی نشانیده به بیت مجموعی بردیدیم که متصل گنبد رسیدیم هر چند خواستند که اندرون
 گنبد میرزا صاحب موصوف بزند و او دیگر نخواست پس مردمان برداشته میبردند و او گریه و زاری و بتقراری
 میکرد و دیگر نخواست متصل قبر شریف نشانیدند و فتنه لرزه و تمام بدنش در افتاد و فریادها کرد که من
 میروم مرا از اینجا ببرند بعد یک ساعت بهوش گشت در آن حالت نزد قبر خواب و در بود و بعد چپا ر
 ساعت بهوش آمده طلب رخت نمود و گفت مرا چرا برهنه کردند آب که بالای قبر شریف گردانیده
 بنوشانیدند بخوبی تمام خورد و دیگر حرکات جنون گاهی نکرد و همین طور نزد محمد نعیم الدین خان بهادرجان
 حبشه بود و فتنه بشوخی تمام از اعتدال طبیعت در گذشت مردم را و شناسا دادند گرفت و نگه‌هایند
 هر چند علاج کردند هیچ فائده نظر نیامد آخر الامر بر قبر شریف میرزا صاحب موصوف بردند چنانکه اندرون
 گنبد کشیدند نمی آمد دیگر نخواست تا اینکه بزور آورده متصل فرار نشانیدند و قدری آب از بالای
 قبر گردانیده بنوشانیدند بهوش آمد و صحبت یافته دیگر پیرامون آن خیال نگشت الحاصل ذات
 میرزا حسن صاحب بسیار کمالات بود و الحال معمول است که هر کس را که سایه این یا شیاطین
 شده باشد و حرکات جنون کند چند روز بر قبر شریف میرزا صاحب موصوف برده آب از بالا ساق
 قبر آنحضرت نشه‌ق کرده بنوشانند بهر سایه و آسیب میگزید و دلیل بر عملیات است و بس

عزیز شریف آن حضرت در آخرا ماه شعبان میشود هیچ از معاش و بومیه و زمین و غیره بالکل نیست و میریچ
و موضع سید آباد و سجدی و سجدی از محض ثبات آنحضرت است و درستی اسوات از هر دو طریق که در بلده
حیدرآباد پنجولی میشود این حسات بذات آنجناب میرسد

ذکر تعلق از ان سرکار دولتدار آصفیه

شیر افکن جنگ خلف دوئی سین دوست خان سالار الملک نام اهلی اش غلام عسکری خان است
از بهر و آفرینش چون تیز نهی اش ظاهر بوده و والدش روبروی خود برای درستی تعلقات
و انتظام امورات آنجا مقرر نموده روانه آن سمت ساخت و او بدستی تمام پرداخته مورد الطاف
پر خویش گردید و بهی وجهی رول مهاراجه بهادر خطاب جنگی سرفراز گشت و فی الحال بمنبع کمالات
در علم فارسی و زبانذنی عربی و ترکی و هندی و غیره کمال دارد و در رعایا پرور و داور
و آبادان کاری فرد کیست و به تعلقات لکهار و پویه از سرکار دولتدار سرفراز و در آدیت و حسن
اخلاق و آدم شناسی و سلوک با ارباب و آشنایان و رفیقان مشهور و معتمدان و محرمیگ منته
خان مذکور مدار علیه کارخانه و باعث انتظام امورات درونی و بیرونی است مختار کار خانات
و در قلم و فرست و آشنایان و خیرخواهی دولت منتخب و انشا پر داری و مطلب نویسی و در فارسی
و عربی ممتاز است

ذکر محمد عزت الله خان فرزند محمد عنایت الله

بعد برسی اوضاع سلطنت هنرستان عهد عالمگیر ثانی و انتقال پدر خود محمد عنایت الله خان و محمد
نور الله خان هر دو برادر و اوزنگ آباد گردیده نزد عظیم الدوله بهادر صوبه دار آنجا ملازم شده

سجس نزد و به تعلقداری گاندراپور و بیضاپور مموگشت در وقت تقاضای حساب فمعی طشت
 اوسطو جابه تقیجیم ساب الیکالان دیوانی نموده از سطلابه بدر چیل لک پرویه بهادر موصوف را سجات
 دایند در جلدوی حسن خدمت بهادر موصوف خان مذکور امتحانکار و باخوشت و خان مذکور جنبه
 بسر رده بعد انتقال بهادر موصوف خود هم وفات نمود محمد نوز الله خان برادر و بی خان مذکور
 بخشش گذرانی از بخانامه ایام حیات پایان رسانید تا فرزندان خان مذکور محمد عزت الله خان
 بسن تمیز رسیده بهکارهای شایسته در اوزنگ آباد و غیره میگزارید از ده سال وارد حیدر آباد
 شده چندری با اتفاق عظیم جنگ بهادر بوده هرگاه حیت فرست و زمانی شان شهوگشت
 درینولابه باریابی بهاراجه بهادر فایز شند تمانی کارخانه محمد بوژهن خان جمع ار که تعلقدار لکهار پویه
 سرکار است بواسطت خان مذکور انضمام و اجر ایگیر و و نهایت خوش مزاج و بکار حسنه مصروف
 است اگرچه احوال اینها بعد انضمام حالات امر و سرکار در ذکر اعزّه نامور بلده مفصل از نگاشتنه
 شد لیکن روزگار و شان صرف تعلقداری بوده بجهت بطا حالات تاریخی اینجا هم نوشتن مناسب
 لهذا بطور گوشواره تشریر یافت

ذکر محمد شجاع علی خان

خان مذکور اگرچه در ایام سابق همراهی محمد جمال خان لوانانی بعالم نوکری بذات خود مهور بود
 اما از مفرط الطاف بهاراجه بهادر و بقوت سعی و کوششش رای استوار خویش به تعلقداری
 تعلقات سرکار سر فرزند شده رو به کار دارد خوش فکر و آدم بذات
 محنت پند عیش دوست
 است

ذکر مرزا حسن علیخان ولایتی

بزرگان خان مغربه و ملازم شاهان ایران بوده کارهای نمایان کرده اند و مرزا و مغربه و عیال
 شبها با اردیبه را با داشته ملازم سرکار گشته بر بند و بست تعلقات سرکار آرا گیر که زمینداران
 آنجا کشتن بودند رخصت حاصل نموده و لام را و دیگه شرارت شعار را بر زور شمشیر خود دستگیر کرده
 مورد تحسین گردید و بر سر گدای که نیمه مرچنگ معصب نموده مشهور روزگار شد و مدتی بهین کار و بار
 بسر برده و درین اوقات خداوند نعمت و بخت را با او جاگر چند رای بهادر فارغ البسال
 بر سر سیر و اما حسین منور خان بهادر و خلف مرزا و موصوف و در صاهرت خاندان شیخ نظام و کهنه
 عالمگیری النخاطب مغربه خان بهادر قلعه را با لکنه که فقط یک حصیه در قلعه با لکنه جاگیر موزنه
 این خاندان باقی بود و باز دواج خویش در آورده و در زمره صاحبان منصبهای مناسب در آمده
 مورد الطاف خداوند نعمت حضور پر نور گردید و درین اوقات به دست قلعه و جاگیر و خاندان بزرگان این
 خاندان همه مختصر بوقات بهادر حضرت و او خود در مقابل از علوم عقلی و نقلی محاسب سیدل و امورات
 تعلقه داری هوشیار خبر و آشنای پرت دوست نواز شجاعت و سخاوت بذات خود دار و بهر خدمت
 شایسته سرفراز شود شایسته تر است سوای ایشان تعلقه داران هندوان و مسلمانان بشمار اند که
 حال ایشان سابق هم گذشت طول کلام است

ذکر مرزا حسین نوازخان

نام اصلی مرزا حسین نواز است او بذاته و در ابتدا از زمره منصبداران ملازم بوده اما او بسیار داناتی و ثبوت
 بود هرگاه حجت فرست و فرزانگی و آوازه کار دانی و مردانگی مشایخه سیم سلطان نواز الملک
 بهادر سید بکمال قدر و طلبه شده مدتی در سیم نشینی و صحبت خود بغرض دریافت طبیعت در رویه داشت

بعد بکار سفارت و بار جهان را از طرف خود و سمور فرموده روانه بلده حیدرآباد بهمرازی چند سوار و پیاده
و یک هرکاره و سوار میبازر و روانه نمود چنانچه مرزای مذکور حاضر در بار جهان را مانده کار مفوضه خود
بخوبی ادا نمود و در جلد وی آن از پیشگاه سرکار بخطاطبانی سرفراز گشت و نیز سعید الدوله بهادر
و مادی الدوله سباز از بزرگان ممشای ابدیه و خلعت دارانند.

فصل دوم در آبادی بگیم بازار و ساوهان آنجا و احوال کاروان ذکر شود

سرایان علم پیوسته ملازمان سرکار از قسّم انبیا سیه نقیاریان و شون چوکی
باجتران و ذکر شطرنج بازان حقیقت ساری بپیر بلده حیدرآباد متصل
حسینی علم معین بهنگامه غلو و سره دیوالی و دیوالی سبست پنجمی غیره در بلده
حیدرآباد و مینو سواد

بگیم بازار آبادی علمیه و محاذی بلده حیدرآباد و جانب شمال حیدرآباد و ساوهان میان الخاطب
میران یا جنگ هندوی که سمت راست کوٹھی انگریز است جانب شرقی تا به دیوال سبیه و غیره پیوسته
به سمت پوره و کاروان قدیم جانب غرب طولاً و از دریای سوی تا به کوٹھی محمود و نوازخان و کوٹھی
نواحدت پستین جی سیطه متصل مکان موسی متی فرنگی گریال ساز و لایستی که اضراب یعنی توپها
لکمار و پیوه و سرکار دولتمدار تیار نموده هم جلوی قلعه شکن قیسر یا الضراب از آنجا که ضرب
قلعه شکن معین خپاره یعنی کر نال و خلوت مبارک متصل در دولت اندرون داشته اند

تیار می‌توانی مذکور است که تا الآن مثل او کار دیگر وارد نشده هرگاه صاحبان انگریز و خلوت مبارک
حاضر در اینجا باشند و بشنوند توپهای خلوت مبارک را بقدر دانی تمام می‌بینند و تعریف می‌کنند و راگ
ملائیکه در میان عقب خلوت مبارک است و هزار رنگ تماشا می‌عجب و غریب بنظر می‌آورد آن نیز
اگر چه یک لک روپی و یک شرفی بوزن هزار توله طلا از شش انگریز و یک معرفت موسی متی بخیرید
سرکار داده اما حال تیار شکست و بخت آن بمخبر بدستکاری مشارالیه است شمالی عرضاً
تا بسا پنج توپ بازی که از تفصیل شهرت کرده چهاونی محبین ساگر است همه خانه متصل خانه بخانه از
مار و اژدایان و گوسایان و بقالان و افغانان خوش باش سوداگران اهل مسال و ملازمان سرکار نیز
و سوداگران اطراف و جوانب بلده و دیگر بلاد و غیره آباد است آنقدر که از یک دوکان مار و اژدای
مثلاً افیون یا نبات و غیره یک قسم جنس یک لک روپی به دست می‌آید پس حال شیار دیگر و کاکیز
و دیگر و بقالان دیگر بقیاس فزانه دریافت باید کرد اما کاروان بیکم بازار که مشهور است عبارت از
چهاونی سوداگران دیگر بلاد که اسپان ولایت و کاتیبوا و وکت و غیره آورده فرو دگاه نموده
تا فروخت اسپان و شران در آن مقام که زمین مسطح متصل دیائے موسی پیوسته بیکم بازار است
در خانه های علفی یعنی چهر پانده باز روانه اوطان خویش میشوند و سوداگران فیلان نیز بهین طور
تا آن خانه گاهی خالی میماند که آمد و رفت سوداگران همواره جاریست معتمد سابق فیلان بزرگ
قابل عاری از ملک هناسری که بهترین مقام است سوداگران می‌آوردند و بقیه گران تا پنجاه
روپی شش هزار روپی بکه تا ده هزار روپی هم اگر باشند و صولت بزرگتر میبوده می‌فروختند
که علی العموم فی دست بیکم بازار روپی قیمت مقرری و بر خوب صورتی افزایش قیمت میکرد و درینولا
خواستش فیل سچ بسیار است امده از مقام بندر سیلان و لیبار و گنده و غیره فیل سچهای می‌آرند
ومی‌فروشند و بخت با خیر رسید که قیمت فیل سچ تا به یکصد روپی رسید و تا به شش ماه هم می‌آرند

دخانه هزار و بازاری بجای اسپان فیل بچه انداختن امیران و صاحب نقد و چگونه نباشند
 و نه رسند معذرا باز و چرخ شکاری که سوداگران در عهد حضرت غفرانکام می آوردند باز بقیت
 یک هزار روپیہ و چرخ بیالضد روپیہ مقرر بود و بلبل هزارستان و لاتی نیز بغیر یک هزار روپیہ لغو
 نمیشد درین ایام باز یکصد و چرخ پنجاه روپیہ و بلبل بدو صد روپیہ به آرزو میفرودند کیفیت
 ابتدای آبادی بگیم بازار اینکه پیش از ورود و بندگالغالی حضرت غفرانکام باز قلعه نزل حضرت
 قدسینا حضرت عمده بگیم صاحب محرمه مشغوره که میدان وسیع بغیر خانمان بود طح بازار انداخته رعایا
 و برای اراقتول واده شروع آبادی و تیاری و دکاکین و مکانها فرمودند چون راستی و درستی
 و رعایا پروری و پرداخت قول آنحضرت مشهور روزگار بود مردم مسالمه و رعایای و بمقدور و حربه
 هزار و بازاری پیشین و چه شباب ادنی و علی هند و مسلمان مجمع حاضر گشته بتعبیر مکانات خود و بزرگ
 پرداختند مدتی بر بنیاد گذشت الحان بگیم بازار کوکوشی ماژ و اژ شده زن و بچه های خود ماژ و اریان
 همه از وطن خود طلبیده و اینجا نشاند و با سیکنه معاملات بلده همه از لکهار روپیہ در بگیم بازار میشود
 کار و مالی تعلق از آن سرکار بر وقت ضرورت بگیم بازار است مهاجران کثرتی نیز موجود اند
 هر کس هر جا که خواهند هندی ناکر و ژ روپیہ یکسانند از آن بهر جائی که خواهد بگیم و . . .

لله المندی و درستانه ۱۴ ماه و در وقتیکه در دهه اربعه بازار روپیہ گشت که صدی یکصد و بیست و نه باشد ۱۳

ذکر گوسایان بگیم بازار کان گبر

بالای چوبار موسی عمارت بنا کرده میباشد و معاملات لکهار روپیہ از خلایق بنمایند خصوص تعلقه از آن
 سرکار و مربوط بشمار الیاند و نیز با دوست و آل اندیشه مسالمه میکنند همواره حاضر و بار حضرت است
 کار و مالی لکهار روپیہ سرکار میکنند ذکر یکدیگر بگویند ساکن چنگو یا محال جاگیر اسیر کبیر از آنجا وارد بلده
 حیدر آباد شده و در چهاونی اندر حیت فرود آمده چون بلاقات را چنبد لعل همارا جبهه و در سبزه

بسیار پسند خاطر گردیده همواره مورد الطاف گشت و مداخلت در کار روانی امورات تعلقه داران دیوانی
نموده نامور گردید تعلقه داران که با رویه توسل با و دارند جوان سن ذمیقدر و رست غم سپهری داشته
با سپاهیان و جمعی در آن سلوکها نموده خوشوقت میبازد رفیق پرور سخاوت بهم دارد و

سوارگیر محنت

از قدیم ساکن بازار مذکور است و معاملات هم شریک آدم خوش خلق و مروت و خیر خیرات نیز مقبول
کمی نذر در مکان و محبب تیار کرده و دیگریم بازار میبازد همواره در پوچا مصروف آدم بسیار مقبول است

کهن گیر

از قلع کلیانی وار و حیدر آباد شده آن طرف جویبار موسی عمارت بلند با حداثت در آورده همواره
باجرای کار تعلقه داران سرکار نزد همارا چه حاضر درستی معالیه امیر نواز الملک با استصواب نشان الیه نیز
آشنایان بطور آرد که گاهی از سرکار برای طلب که با رویه قضا و سزا دل معین نمیشوند موجب اقرار
خود حاضر در باز شده میرساند آدم ذی سلوک خوش مزاج شوق اسپان بسیار دارد و غم سپهری
را هم بدرجه کمال رسانیده صاحب مروت با مرد آدیان مالوف معتمد اقرب خیز اگر گوساین در یکیم
بازار بکار معاملات که با رویه بتعلقه داران سرکار و بعضی خود بذات بتعلقه داری محالات و لغو و خست
پیشینه بافت کشمیر و امر تسر و پارچه بافت نبارس از جمیع اقسام مو کنیا با و نیز به سوداگری
اسپان و فیلان و دود و مستند قدری مصروف کار و بار خویش اند نظر بطول کلام آنها که بسیار
مشهور اند بر اینها اکتفا نموده نام آنها را تخریر در آوردم

پستن جی سینه

در سینه کهنار و دود و صد و پنجاه و چهار هکتار چون فیما بین همارا چه با در پور کل سطح سود هزاری
بمقدار هشتاد و یک رویه بجزیده بود همارا چه برای تنبیه نشان الیه با استصواب طالب الدوله

حسن عیسیان بهادر کو تو ال غا سبیل ولایتی را که ملازم بهادر موصوف بود به کار پردازشی بعضی مقدار
 نزد بهادر موصوف معمر بود به بند برین فرستاده سیطه مذکور را طلبید وقتی به ملازمست رسید
 بسیار پسند خاطر گشت برای فروزش کوطنی سید احمد سیطه بکرایه یکصد روپیة ماهوار مقرر کرده فرو داده
 باجای امورات مهاراجه بهادر موصوف معمر گشت به سیعی بهادر معز شریف باریابی حضور پر نور نیز شرف
 گردیده سرفراز و ممتاز و بهای شد عجب آدم صاحب حوصله انچه یک مقدمات مناسب برای تنبلی
 خلقت و جرفیع خود ساهو کاران بیکم بازار و غیره در انداخته بودند و دستور العمل ساخته آن نیک
 طبعیت هر ظلم و تم غفیه اینهارا بر او داده ششتر استی دوستی علی الزعم پونسل عمل آورده
 نام نیک خویش پر آوازه ساخت و از رسانیدن عوض هفت لک روپیة نخواه پلاش انگریزی
 ملازم سرکار و اخراجات دیگر ماههای مهاراجه بهادر چنان بدستی میرسانید که ناآشن آن بهیچوجه
 رسید به موجب خوشنودی مزاج گشت در نیولا کوطنی سید احمد سلور را بقیت شانزده هزار
 روپیة مع باغ زمین بسیار خریده کوطنی دیگر بخرج بسیار بنا نهاده تیار ساخت که قابل سیر و تماشا
 است و نیزه کوطنی بزرگ تر دیگر متصل سانچ لوپ و نزدیک تر کوطنی محمود و نواز خان بسیار عمده
 با کار عجیب غریب نقاشی و غیره بوسعت محسن و سین و چاه کلان و چسب و چوبزه و لکشاک
 از بالای آن تماشای مکانات بلده و صحرائ اطراف و جویان است بخرج هزار روپیة تعمیر نموده
 معبر دران و خوششان و متوسلان سکونت دارد جای خوش فضا آب و هوا نهایت دست
 و خود بذات نیکذات قدر دانی بنجا بسیار سیکند تقدار لکها روپیة سرکار باریاب حضور پر نورست
 وزیرین را وکیل سیطه مذکور و مختار کار و بار و بار نهایت ذی حوصله است کارهای سرکار
 بدلتانی خود برابر داشته برمی آرد که مورد تحسین و آفرین خلقت و مهارت بهادر است و با انچه
 داناتی صاحب احساق و سلوک با مرد آوسیان است

پورخل سیٹھ

پسرمانند رام سیٹھ است او از مدت دراز در دولت سرکار عالی محالہ دادوستد لکھنؤ و پورہ پورہ
 بمقدور فایز گردید کہ دوکانهای ایشان در ہر ہریاست ہندوستان موجود اند کہ ہر جا ہندوی
 لکھنؤ و پورہ منظور باشد از دوکان سیٹھ مذکور ہم ہمیر چندی از عدم توجہ ہمارا چہ بہا در حنا
 نشین شد باز مورد الطاف حضور پورہ گردید کہ خود بدولت و اقبال را برای ملاحظہ سیر و تماشای
 باغ نواحدت خود کہ متصل آصف نگر سیرگاہ سرکار معہ دیول بحال آراستگی اشجار و انہار ساختہ
 و پردختہ استمدای قدم مہینت لزوم بالحاج و عاجز بنی نمود انحضرت نظر افزایش آبرو و عزت
 اور و خلق افزاشدہ سرفراز و سر بلند گردانید و او اندر لایق شامانہ معمولی از تیاری چہوترہ یک
 لک دست و پنجہزار روپیہ نقد و جوہر اعلی و اتمشہ عمدہ و دیگر اشیاء بری و بگری لایقہ کنز و ار
 مذخر و از باشد گذرانیدہ منتظر مقبول خداوندی گشت لهذا از سر بندہ نوازی ہمہ نذر
 بدرجہ پذیرائی درآمد و خود بدولت و اقبال یک انگشتری الماس عمدہ از دست مبارک
 بالطف خسر و از پیٹھ مذکور عنایت فرمود سرخوشش بلاناہ اسمان اعتبار و تفاخر رسانیدہ
 الغرض سیٹھ مذکور شبانہ روز در پرستش اوتان خود یعنی پوجا و دان مصروف است آدم سیر فکر
 مال ندیشن با مروت با ہمہ دوستی دارد و تا کی پاس روز برآمدہ در پوجا میگذارد درین ایام تہ
 او دیگر هیچکس از قوم ما و اڑیان با نمقدور کر و ورتی بلکہ زیادہ از کر و ورتی غیر واحدی نیست
 قریب دہ ہزار کس نامور بکار عمول اند کہ ساہوکاری میکنند و تجارت مینمایند و در سرکار تعلقدار
 لکھنؤ و پورہ و از دوانہا کہ در بلکہ و یکم بازار و عینہ دوکانداری میکنند از ہزار تا کم نخواہند بود
 زن و مرد بچہ و بزرگ ہل ما و اڑا کہ مشغول دوکانداری اند چہ در بلکہ و چہ قیم ساحل آن طسہ
 رود موسی و چہ در دیگر بلاد و قصبات و قریات دکن کہ اینہا خارج از حساب و شمار اند .

سیطه بیاد احمد ولد محمد سیطه

در عهد حضرت غفراناب حضرت مفضل منزل محال لکهار پویه در دیوانی سرکار علی الخصوص باراجه خوشحال حیدر بهادرت دلی داشته بسی بهادری و نفوذ کثیره معاملات بهادرت مشمول گشت و نبات ایشان در اوران واقربای ایشان معامله کرده کارروائی لکهار پویه مینمود و در میان پنج برادر سرگروه های ساهوان بگیم بازار که مشهور پنج بهبه در هند است مشهور و نامور بود چون وقت موعود رسید لیک اجابت گفته و ولایت حیات نمود اما سیطه بیاد احمد سیطه ولد مرحوم مذکور از آنجا که از بدو شوریل طبیعت بفرسپهگری بسیار داشت همواره در صحبت افغانان ممدوی اوقات خویش بسر برده اوضاع و اطوار و حرکات اینها بدو داشته ششم کل اینها گردید که هیچ تفادت فیما بین نماند و قریب پنجاه یا شصت کس از قوم افغانان مذکور بدریا بهای بشیقر و قریب یکصد نفر از عرب ولایتی و مولد دیگر جوانان رومی و کنی و هندی و دو چوبدار و چهار گری با لچ و سهرکارها نوکر داشته با سباب جمعه دار و امارت در آمد و هفت اسب پان بیش قیمت و دو دوزخ فیل و بهویان و غیره نیز ملازم گرفته منتظر سرفرازی اینهمه با بهمهای خویش از نزد بهادرت بهادرت و سی موفوره بکار برد تا اینکه اینقدر صورت پذیرفته و خساره بسیار عاید حال گردید باچاره تسکات نه لک روپیه عهد پدر خویش موسو را و سرداران و مهاجنان و ساهوکاران و غیره که پاس مروت و خاطرهای ایشان کما حقه بعضی وصول نمی آمد بهشتا و هزار روپیه نقد نزد بهادرت بهادرت فروخته همه را بطرف ساخته با معده و چند از رفیقان و شاکر و همیشه و دو اب اراده یزوده کرده و در کوٹی پستن جی سیطه فرو داد و بعد از آن از تشنه راجه چند و لعل بهادرت بهادرت و ممانعت سیطه های دیگر فتح غزیت نموده نشادی کنهائی خود با عبیه قاضی محمد عزیز الله خزینه دار سرکار پکنی

کہ از مدت تقریر یافته بود لعل آورده اوقات عزیز خود بخوبی تمام بسر سپرد و بنیر معاملہ و داد و ستد خوش باش زندہ دل آدم خلیق صاحب مروت نجیب دان قدر شناس اہل کمال تایخ دان قابل علیت فارسی خوب دارد بجمیع صفات نجابت موصوف و تنجانی کمالات مربوطہ سوای اینہا سیٹھ بی سمان دریکیم بازار بسیار مہور کار و بار فر دخت غلہ وغیرہ اند و عمارات بلند ساخته میمانند ذکر آنہا طول کلام است و بس

ذکر ساہون کاروان متصل قلعہ محمد نگر گوگندہ

پوشیدہ ماند کاروان از بلکہ حیدر آباد نیم کر و ہ از دروازہ پل سمت مغرب پیوستہ بستقہ پورہ ماہین بلکہ مذکور قلعہ مسطور قلعچہ است یعنی حصار و آبادی کاروان بدو دروازہ بزرگ مقام بود ساہون گجراتی از وقت و عمر سلاطینان قطب شاہیہ درین ولایت ہم ساہوکاران عمدہ و ذمہ دار کہ بقلم منی آید بود و باش دشتہ عمارات لکھا روپیہ باصاٹ در آورده با مورات سرکار مہورند و بکار وادوستہ و تعلقہ لکھا روپیہ مشغول و برای حفاظت آنجا جمعیت سرکار از سکاٹ و عربان و جوانان با قریب پانصد جوان متعین اند کہ در ہوشیاری و خبر داری سر مو قصور نہ نمایند

بنگلی داس سیٹھ

وقتیکہ کوٹھی دادوستہ پالمر صاحب جاری بود سیٹھ مذکور شرکیا لب بودہ تمامی مورات مختار شدہ برآمد کاڑی اہل معاملہ مینود و چون معاملہ کوٹھی مذکور موقوف گردید با اتفاق وٹمین صاحب انگریز تعلقہ است لک روپیہ سرکار کار نامہ میکنند و بیج زن داس در خدمت منفرت منزل با تصوا جی صاحبی محراب و ارق معاملہ لک روپیہ از خریدی جواہر و نقد و پشمینہ باب

باجه پارتنگ بهادر که در کوه و شادی سپهر کلا نش میرامیر علیخان نموده بود و در تی سر انجام کارخانه بهادر که در سینه و دلبازان و فتک دست از معاملات بهر جا کشیده از او اختیار کرد و و سپهر ایشان بهواره حاضر و بار بکارهای بهار بهادر محمود چندی بر سر کوٹھی خانگی بهار بهادر محمود بود و در سیٹھه که در بسیار آدم معقول اگر موافق فراج میبایست معامله میکرد و اگر نه دست کشیده میسار و درین دلاطرت بنارس غیره معایدهای هندوان رفته است

هیراس سیٹھه

برادر کشن داس سیٹھه که او در تنه با مورت کوٹھی محدثه پانچ صاحب و تعلقیاری لکهار و پیر کار و دوتله بهور کار و بار معامله شده مور تخمین و آفرین سرکار گردید و در وقت خود قضیه بازار قیوم کاروان را که بر روز و هولیندی مولی فیما بین ساکنان بالا بازار و پائین بازار که هر سال میشد و درین قضیه خانه جنگی از طرفین شده مردم بسیار زخمی گشته اکثر میزدند و خونریزی معمول بود که از ان نجسات بنیبا منته تمام مردم میبستند و دیگر سال آمده و پیش میباشتمه سیٹھه مذکور بلا طفت میقیان مرد و بار را که مفسدانی و سبانی این قضیه بودند بخانه خود طلبیده بآئین بهین نهانیده و و شال داداده قدغن نموده و و ستادین طرفین بهو بهر متهمان گرفته که دیگر از طرفین گاهی بوقوع نمی آید چنانچه بحال بالکلیه بنازعت موقوفست کاری کرده است که اهل کاروان از موت لابی هر سال محفوظ و شکواریه اما سیٹھه بهر پیش نیز کمال مردت و آذیت بکار خلائی مصرف است و تقریبات باریا حضور پر زور میگرد

چکنا سیٹھه

دادا و او کاشن سیٹھه او هم بطریقه دیگر سیٹھه با شریک معاملات سرکار و جمعیان و غیره بوده و قضا نموده بسیار آدم نیکذات بشین بود و در عهد دیوانی میر عالم بهادر با مورت خریدی جواهر عمده در سرکار

هنگام رونق افزای حضرت منفعت منزل و باره دری میر صاحب موصوف بیسٹھ را دکشن معتدلی بود
و مورد الطاف آنحضرت گشت بسیار خوش وضع چون هنگام وداع سپید لبالم دیگر نشافت اگر چه
پیشتر نیز معمول کار خود است اما بیسٹھ بگنا تہ دامادش بر سالی عقل رسای خویش بامورات و بار پردہ
مشہور گردید و کار و بار سرکار از معاملات تعلقات و داد و ستد بتعلق از ان و خرید و فروخت جو اہر
و سرکار و ہم در دیوانی کہ ہر روز در کار است معمول کار است آدم خوش مزاج جوان سال عیاشی بہ صورت
نیکذات و تقویات معمولے باریاب حضور پر نور

سبب رخصت دس

نبیرہ کیشودن بزرگانیش از عہد حضرت منفعت تآب از شاہجہان آباد آمدہ مقیم کاروان گشت کیشودن
در عہد حضرت غفر تآب کارمای نمایان نمود کہ تا حال فیصلہ معاملات قومیت در خانہ ایشان میشود
بوقت پیشکاری راجہ چند رکوتہ را و دشار الیہ خیل مور کلی و جزئی ایشان بود اما بیسٹھ کیشودن
مذکور بذاتہ نیکذات کہ تا الان مشہور است معہذا بیسٹھ رگنا تہ دس بہ صورت بامورات سرکار
معمور و در مقامات برادری نشاء کارمای لالین کہ برایای ایشان منظور کہ وہ است عمل می کنند
در خیر و خیرات و پوجا ہموارہ صرف و بامرد آد میان بڑا لیتہ خاندان خود مسلوک عمدگی قوم ہرچہ
ظاہر ہمچہ صفات خاندانی موصوف است

سبب ہمچہ

بزرگان بیسٹھ مذکور بہ نیکذات و صاحب مروت و سلوک بودہ کارمای شایستہ در سرکار عمل آوردہ
مورد الطاف شدہ اند اما بیسٹھ ہمچہ خود بذاتہ آدم بامروت صاحب لوک خوش مزاج عیاشی
در وضع داری موافق خاندان خویش است با لک آدم بامرہ ہیشہ طبعی ہولی کردہ بامرد آد میان خجیب

صحبت بسیار در سرکار و در دیوانی و نیز در صاحبکلات هزار بار و پویه و در خریدی جواهر و زرد لطف
امیران متعجب کلیت مردمانه خوش اختلاط بذاته نیکذات است سواى اینها دیگر مهاجنان و سیطه‌های
که تعلیم آمد در کاروان بسیار اندک تمامی کاروان از ساهوان و مقلد و راهل معامله مملو و آباد است
اختصاراً بر چند کس اختتام احوال نمودم

ذکر سردسرایان علم موسیقی ملازمان سرکار و غیره

و محمد حضرت غفر اناب سردسرایان علم موسیقی استادان کامل اکثر از هند و تان آمده ملازم
سرکار دولت‌آباد گردیدند و نیز نایل دکن نام آفرشته مشهور آفاق شدند از آنجا غلام رسول
و غلام مهدی عتک کنکر نهر و چوٹے صاحب و بڑا صاحب نیز می‌گفتند در کسبت و دهرت
سرای غلام رسول فردی در روزگار فن خویش بود و غلام مهدی عرف کنکر اگرچه و کسبت و دهرت سرانی
استاد کامل از برادر خود کم نبود اما در خیال سرانی و ترانه خوانی و شبیل و بختیای عهد بود و تولد ایشان
در گلشن آباد میدک است از قوم شیخ زاد بود و در محمد خان نامی استاد بی نظیر در آبنمای جلوس
سیر و دکن حضرت غفر اناب میر نظام علیخان بهادر آصفیاه ثانی نورالدین مترقه و وار و حمید آباد
از دارالخلافه شاهجهان آباد گردید و در محل ایشان فرد و آواز بسکه صحبت شانه روز بطور می آمد
ایشان بدوق و شوق خود شاگردی قبول کرده بهره کامل برداشتند تا اینکه همین علم بسبب شش
ایشان گردید و در پونا نزد دروازه‌الاجی والی پونا بدریا به لکهنو راه پانصد روپیه نوکر شده مدتی بسر بردند
و در ناگپور نزد جانوجی بهوٹ والی آنجا نیز بهین و راه لازم گشتند و در سرکار دولت‌آباد حضرت
غفر اناب اگرچه به نوکری فایز نشدند اما در سر مجرای پونا روپیه انعام مییافت که معمول ایشان بود
در چهارشن عیدین و سالگره و نوروز و بچرا شرف اندوز میگردد و در اورنگ آباد

تراہنت ہامنا فاری کہ الفاظ ہند راہستہ فاری ربط تمام داد

| | |
|----------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------|---------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------|
| تانا دیم تانا دزاری نادر نادانیم یہ ہینا ورنادر نادر ناگر چسپ دانی تانا دیم تانا دزاری علی والی کی دہرانت ہامنا یہ بانی اولا تانی دیم تانا دزاری ناری تانی تانا دانی | در غم یہ کیا ہے تانا دزار ناچپانی تو آجا جانی راگ رنگ گادین ہم تم لہلہ کین سیو کو رادین کی میرا دانی آنی تھی سوانی ہم ترانہ وہم مہنی تانا دیم تانا دزار |
|----------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------|---------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------|

خیال ہندی زبان

| | |
|---------------------------------|----------------------------|
| بات بھلی ہے وہی جو بھل علم ریگے | عالم ریگے سن لیجے |
| ایک نہ ریگے من مین کیجے | اوسکی بات کوئی نہ پیٹھے |
| آدین کی تو ایک بات ہی ہے | کیا رنگ کی موٹا اب ہر لیجے |
| جان بوجہ کر جو سوندہ بند ہے | اوسکے حق مین کیا کیجے |
| وہی جو بھل علم ریگے | بات بھلی ہے وہی |

الغرض غلام ہندی عجب انسان بانہ بود کہ خراج از بیان است بسیار صحبت مای مہر اوران و میر محمد علی خان
بہادر و میر خلیل اللہ خان بہادر و فرزندان سید الدولہ و فرزندان بہرام الملک یعنی بہرام جنگ و سید
عاقل خان بہادر و سید غیرت خان بہادر و فرزند شاہ تہلی علی و دیگر چہن مجبان یعنی میر قنبر علی خان بہادر
و خواجہ جیون پیر خواجہ سلطان حال سلطان یا جنگ نانہ صوبہ اورنگ آباد سا لہا در مکان مای

در اتوار چوک با غلام مهدی شبانه روز در عالم جوانی جلسه در گنج رنگ داشتند که رشک دیگران هم عمر
میگردید بجان الله محمد درین زمان سوای این عاصی احدی از آنها باقی نیست و عاصی را هرگز
راگ احدی نسبت بشالایه پسند نمی آید در سنه یک هزار و دویست و چهار چوبه انتقال نمود
نشن تا به فتاد پنج رسیده بود تا حال این علم دیگر باین قسمت نظر نه آمد در ایام جوانی بست بست
خدمتکار و خدمت ایشان نوکر بودند و مرثیه خوانی ایشان در روزگ آباد و حیدر آباد و شهر لود

خوشحال خان قوال انوب تخلص

پسر کریم خان گنگا چون آوازش گریه بود به گنگا مشهور شد و از خوشحال خان نیز کزخت بود اما از راه
استادی چنان صاف و شفاف نمود که قابل کت و دهرت سرای گردید و به آن استادی میزد
که به استادان این علم او استاد وقت دانسته گاهی به مقابل پیر و ختنه و همه مایستودند و به چکس
حرفه برقصانید او نمیداشت اگر چه در کار نوکر بود اما در سر مجرای الفصد و پویه نقد و یک روشا له
از سر کار محنت میگردد و راه تقاباتی تمام حیات در خانه خویش داشته از جمیع مایحتاج خبر میگرفت
که او ستادش بود و سبب خوب صورت و عاشور خانه متصل خانه بانی مذکوره و کمان موه بنگله و عاشور خانه
و آبدار خانه و باغ خرد و طبع سر سه تته صندل زیر دهن کوه مبارک از محدثات اوست و خود هم
همون جابزون است

دولت خان پسر غازی خان

از نام آوران هند بودند از طوایف مدرا المهام سرکار از خطیر فرستاده طلبید با وصف بودن ابل علم
غلام مهدی کنکر را بسیار پسند کردند و گفتند که مانند ایشان در هند هم بالفعل کسی نیست به صدر پویه

ماہوار می یافتند و خیال سرائی کیا کئے عصر بودند

میان شبو خان

اگرچہ بین کار بود اما ستار نوازی را بہ آن وجہ بسایید کہ از کہین و مہین مشتاقش بود نہ یکصد روپیہ
ماہ باہ از سر کا می یافت اُمَنک از شاعران ہندی زبان بہاگما بودہ کتب و ہریت و خیال
و غیرہ طبع خود میسر انیدار طوجاہ از بہند طلب نمودہ دو صد روپیہ ماہوار ذات سوای چند
برادرانش کہ در سالہ سواران ملازم سرکار گشتہ ہمراہش میبودند و طوجاہ یک زنجیر نعل ہم انعام
دادہ بود و برای خوراک شصت روپیہ ماہوار میدادند و از پاکلی ہم سرفراز بود کہ بت و ترانہ
و خیال و غیرہ شش ہر زبان ہمہ طوایفان رقاص بلکہ اند

محمد خان برادر زادہ شکر مہن

فر و جیشیل بود کہ دین زبان تاحال سچکس مانند را و وار دیند یار نہ شہر ار روپیہ ماہوار از
سر کا می یافت و بہمہر ای ممتاز و در خوش صدای آواز یکتای عمدہ نوان گفت چون از قہم
در دولت دولت را و سہر پیہ وابستہ بود و بعد سال حسب الطلب او نیز و پیشتر رفت

بو علی بخش

ساکن تھانیر مدت بہت سال در سرکار ماند آواز خوش داشت نو در روپیہ ماہوارش بود
در قانون نوازی یکتا بودہ نمازی نہایت معقول با عاصی ہم محلہ در بہین سال بوطن خود رفت
محمد حسن برادر زادہ محمد خان مذکور و بین زمان ہند کمال است ہفت روپیہ
یومیہ بیاید

محمد یوسف و پسرش غلام حسین و دیوانه گلزار

از دکن بودند به آن نرمی و درستی مینوختند که پسند خاطر همه استادان بودند یکصد روپیه ماهوارش بود موتی خان خیال خوب میسرایید چهار روپیه یومیه دارد شاکر علی و باقر علی اینها هر سه اهل بنارس اند کمالان من خویش باقر علی در ستار یکتا است و دود در روپیه پیاپی میزند

بنای انتقال که همه بجهاندا گویند

از دلی آمده چون به بخاری حضور پر نور حضرت غفران تاب پیش از سفر پاگل شربت گشت روز اول هفت صدر روپیه انعام یافت و همین ماهوارش گردید معمول حضرت غفران تاب نیز همین بود یعنی آنچه که بر روز اول مجرا انعام محنت میشده بود در این روز همون رقم مقرر میگشت درینولا از بنده او باطایفه خویش حاضر در بار جهاندار است

گلزار بجهاندا

از هند بود و عظم الامرا از پونا همراه خویش آورده صد روپیه ماهوار مییافت و نقل و پیله سرانی کامل فن بود قطبی برادرستی اش از دیوانه گلزار هم پیش خوب بنازکی و درستی میکرد درینولا از خاندان گلزار قطبی پسر و نام کریمه شش باشد باطایفه حاضر در بار است و بدینوا با دیوانه

چرا پائے

اینها اگرچه بجهاندا نیستند انقلهای عجیب و غریب میکنند باطایفه خود چهار صد روپیه ماهوار اینهاست و حاضرند الهی بخش و برادر گلانش از بخش برادر از لکنؤ بودند الهی بخش و خیال سرانی فرد کامل بودند همیشه در خرابات مخموری نشست یکصد روپیه ماهوار داشت و از بخش با تیر است و در همه سرای ممتاز و دود در روپیه ماهوار مییابد و کمال انتقال از هند من کار

معد طایفه صدر رویه ماهوار دار و

محمد عظیم و برادر او

و خیال سرائی غلبه اد غزل سرائی کینای عصر کبیر رویه ماهوار یابد و برادرش نیز شصت رویه ماهوار
میباشد پس که اینها دیگر قوالان و کلاو نثان و نقالان و غیره بسیارند تا دوازده هزار رویه ماهوار
میباشد و ذکر اینها طول کلام است و انعام هر یکس بقدر دریا بهش معمول مقرر است تا از طوایف
رقاص ماه لقا بانی دختر آجگون که بشیره او ماهتاب جی و عقده کن الدوله مارالمهام سرکار
بوده زنی بود بکمال و جاهت و صاحب لطف و در علم موسیقی از استادان کامل مشفق نموده
حضرت از غلام محمد کنکر مذکور و خوشحال خان مذکور در قصص بحکیم با و نمیر سید که شاگرد پنا
بهانند بود در فتنه صاحب نوبت و گریبال و جاگیر سیر حال و سواران بنام پسر لطفی خود از
سرکار حضرت عفره اناب سرفراز گشته و هر وقت که مجبور و حضور میزد و یکبار رویه انعام مییافت
همیشه باریاب حضور و همواره ملاقات با مارالمهام عصر سید و نسبت تمام اکثر حضرت منفرد منزل
بزرگان مبارک خود فرمودند که مانند ماه لقا بانی دیگری این کمالات پیدایشان شکل است
در علم موسیقی فرد کامل خوشنویس شاعر صاحب سلیقه بسیار اگر چه طوایفان دیگر بنوعی و اکس جی
و دولت زکات و حرمت بخش و بنور و کمزور و دیگران بنشینار همه صاحب عقده و در هشتاد اسکن
تا حال با و نمیر سید و حنیکه حضرت منفرد منزل برای شادی و سوای ماهوار و والی پونا با تالیقی
شرف الامرا با در پونا آتشرف فرماده بودند ماه لقا بانی نیز مع طایفه خود با دیگر ده طوایف
همراه رکاب بود و ایمان و اکابر آنجا بسیار پسند کردند و از آرایش و پیرایش حسن و لباس
و جواهر و غیره او و حریت مانند هر چند انعام ما و او اند قبول کرد و روزی که اگر آن مجلس پیر

که ماه تقابانی هم نشسته بود آمده عرض کردند که اسپان بنده را اگر دیر کار میگیرند فی راس دو هزار
روپیہ پیش راس دوازده هزار روپیہ عنایت فرمایند و گرنه معنی مبارک ناآپه نویس جواب داد
که بحساب فی راس یکزار پانصد روپیہ بگیرند والا نه مختار اند بزند سوداگران برخاسته رفتند
ماه تقابانی سوداگران را نزد خود طلبیده از قلمدان خویش فرو سفید گرفته چوئی دوازده هزار
روپیہ بالای ساهو کار سمو بخایینی پونا نوشته بدست سوداگر داده گفت این ز قیمت اسپان
شماست بگیرند و اسپان را در مکان فروزگاه من ببندند ناآپه نویس و سروران عمده پرسیدند
که ماه تقابانی شمارا اسپان چه کار و چه نسبت است جواب داد که برای مہاراج خود راجه را و زنا
جینت بہادر گرفته ام کہ شوق بسیار دارند ہمہ ما بحیرت مانند کہ چه عورت خردمند است نیکو
میرخیل طوایفان رقاص پونا و نام آورد و پنج ہرگز و بمقابلہ ماه تقابانی نہ آورد و در سنہ یکزار
و دوصد و سی و شش حبس بکار خد و بالبالم باقی خرابید مقبرہ اش در دامن کوہ شریف
نہایت سرسبزست خیرات بسیار میکرد و بالای کوہ شریف پیرزالان را بہوارا میداد و الان
مصمم الملک را بالای کوہ مبارک پنختہ بنا نہادہ موجود است و مقبرہ نیز بخرج یک لک روپیہ
معد و کا کین تیار ساختہ اہل عرس بسیار آرام از است کہ مکانات پنختہ اند جشن جید ری بسیر و ہم
ماہ جب بہ تحلف طعام لذیذ و روشنی بسیار سمو کہ تمامی طوایفان رقاص بلکہ آمدہ سیر قصیدہ و ہمہ
قوالان و کلاوتمان سرود میکردند امیران و امیرزادہ و جمہوران و غیرہ بشوقی بدعوت
می آمدند و لطفنا بر سید شستہ جواہر و نقدی و شمیم و سباب و غیرہ اش مال یک کرد و روپیہ
سوی عمارات و دوات بقلم درآمد

حسن تقابانی

متبنی دختر ماہ تقابانی است مانند مادر خویش بہ جمیع امور سلیقہ بسیار دارد و خوب صورتی اورا دیگری نیست

لیلیفه گوهر شناس نخته وان پرواغ عشوه گزین با مروت صاحب قدر و سلوک با نجبا و اهل کمالان
گویا درین وقت ماه نقابانی ثانی بلکه از ان نیاده تر است که از حضور پر نور کارهای عمره خلق الله می
خود بر آورده خوشنودیهایی خلقت میکند و بسا عایدین را که از گردش روزگار بر خاک بی اعتبار
انتاده بودند باز بر سر عروج و سبوح آورده بر سر مراح بلند رسانید که مشهور آفاق است با این همه
خدا شناسان از هم شکار چال شکستگان و غریبان و عشره محرم الحرام عاشور خانه خود را تزیین داده
تغزیه داری می نماید و هزار مار و پیله غریبان و سیکستان و لنگان و کوران و پیرزالان و بهیست
پایان را میجوایان را میبرد و شادی بسیار دختران ناگفته اکتفا به جمیع لوازمات فراخ حال
نمود که همه مایه های ازدیاد و عمر و دولت حضور پر نور شب و روز شغول اند نیکذات است
در درگاه یوسف صاحب باغ و لچپ عمارت عالیشان با چاه کلان تمایل با حدات آورده که خلقت
خدا را فین می رسد و نیز در لنگر ملی بر سر است که شریف باغ و عمارات نوا احداث نمود هنوز کار را بنجا
جاریت انفرن هیچ صفات مستثنی روزگار است

حسن افزای

دخترانم بانی به جمیع حرکات منشا حسنات و ارد شادی دختران ناگفته اکتفا به و نیز بر آمد
کارهای بسیار مردم عا اینخاندان از حضور پر نور نموده مشهور روزگار است

سایر

در حینکه وزیر بخش خنکوری جی در خانه جعفر ای جنگ کو که نوکر بود و صاحب و لا و نش پریان جی
در حال واره گی همراه وزیر بخش رقص می نمود و بعد از رفته رفته در علم موسیقی بهره کامل بهرسانیده
به مرتبه و درجه بلند از باریابی حضور پر نور رسید و در سالی نزلت کار بسیار خوب است

چو بانی

بیز در علم سستی بسیار خوب و باریاب حضور پر نور و برآمد کا خلق الله نیز بسیار نمود و در کار خیر قصور ننشاند

شرفن جی

همیشه زمین جی او عجب صاحب جمال بود و چشمان او غزال حیرت بخش تماشای بود و موسی شکین بولیش شک شب و بچو چون چشک زمانه خور و در عین بهار و به عالم دیگر آورد و شرفن جی حسن و جمال از و زیاده تر و در علم سستی بهره کامل دارد و همواره به مجرای حضور پر نور معمور و مملو

کریم کنور

مشهور به نواب محبت آدم با مزه بسیار صاحب مقدر و باد و سه طایفه خود همواره باریاب صاحب جاکیر دور آویخت و اخلاق و فروتنی نهایت لیاقت دارد

وزیر بخش

دختر گوری جی در خیال و کبت و دهریت و ترانه و غزل و پیله و تهری و داورا و قول و قولان گوشت و سنگیت و پر بند کامل فن و بی نظیر است که هیچکس از طوایف بلده به مقابل اش نمی آید و جعفر اوجنگ مرحوم کو که حضرت منفرت منزل رو بروی عاصی که شرکیال بود از اوستاوان بزرگوار صدر که ذکر ایشان گذشت تعلیم همتی و اندیشه خصوص از خواج بخش که در سازنگ نواز است تا الان احد مثل او پیدا نشد چهار رو پیله و زمین یافت و اندیشه بود و موسی هزار رو پیله و خرچ تعلیم صرف شد درینو لا هر طایفه که از هند می آید برای مقابل او وزیر بخش میرسد و مهند اطلیفان هنوز نیز در نجای ملازم سرکار مثل عاشورن و منتاب غیره قیسه صد طایفه است که ملازم سرکار و غیره هستند اما بوقت نصف شب یک طایفه بهتر اگر خواهند بهر سیدن شکل تراست الله تعالی این بلده حیدر آباد فرخنده بنیاد را و این باو شاه فرخنده نهاد و آباد آباد

آباد دارد و که طور عجایبات و غرائبات از مقدم فیضان خسرو عالم پناه خوشید کلام انجم پناه است

ذکر تقاچیان نوبت با جترین روشن چو کی سرکار

تقاچیان نوبت علی الخصوص چو کیهای هندوستانی که در سرکار ملازم اند و مستهنا نوازان بان خوش صدای و مینوازند که دل کسین و مین مجو خوشنوی ایشانست و دیگر دالبته از بخت و پنج چو کی کم نخواهند بود و با جترین روشن چو کی اوزنگ آبادی بکینای عصر اند بالبس عالمگیر سے مع پیچ های کار نقش هرگاه بوقت نصف اللیل و گشت اطراف دولتخانه سینوازند چنان از قاب میکشند روح تازه و پیکر ایشان میدهند اکثر از حضور الناحیه در آنوقت یافته اند و روح و قالب مرده می اندازند و با جترین حیدر آبادی باینها نمیرسند اما از سابق ارسته شده اند و تمام شهر از صد طایفه کم نخواهند بود که سوای نوکران اجوره دار و در هر شادی و رسم و عرس غیره معبود کار خود میشوند و از اقبال خداوند نعمت در تمام بلده حیدر آباد و بیرون آن چه هر خانها امیران سرکار و چه در درگاه های بزرگان کرامت نشان و چه بر سر معبد آهند و آن سوائے چوکیات حضور پر نور و مرشد زاده های بلند اقبال یکصد جا شش روز بلکه زیاده نوبت نوبتته میشود

ذکر گریبان نوازان

گریبان نوازان سرکار البته از صد بر بنیان هندوستانی کم نیستند و مرشد زاده های عالی تبار سوای امیران و معبداران و درگاه ها و جاتره ها و غیره که حساب آن نیست

ذکر شطرنج بازان کامل فن ملازم سرکار و غیره علاء اول شاه و سرنجن سلی

فصیح الله شاه

اینها کاملان این فن اند هرگاه متقابل با هم میشد علاء اول شاه غالب می آمد اما دیگر استادان شهر
چه امر او چنانچه از علاء اول شاه بازی نمودند تاریخ انتقال علاء اول شاه - شطرنج رفت است
که نه بکند و در وید و در وید بر می آید اما یک بر همین از بند آمده بود که شطرنج غایب میبایست
یعنی او خود در حجره نشسته میگفت و آدم او مطابق حکش مهره مینهاد و بازی میبرد اما علاء اول شاه
رو بروی مهره ها در غالب بر همه آنان و حکای هم پیش خود دیده است

حقیقت هر دو سرکار لوازم سرکار و اصول حسینی علم

این هر دو قوم لوازم سرکار بعضی اهل سنت و جماعت و بعضی امامی اند همه از حضرت منقر کتاب از بند رسبارک
سورت در بلده آمده بودند این سرای قدیم را پسند کرده فرو آمدند و سرای مذکور از عهد سلطین
قطبشاهیه است درین سرای بزرگان این قوم اهل اسلام و ایمان شده اند و نیز هستند
مستورات ایشان همه با عفت و محنت و صاحب ریاضت نمازی متقی متمولان بسیار اند و در اینها
هم شیعه و هم سنت جماعت اند که اهل سرای بزرگ و سرای خروشه و سران حضرت منقر کتاب نیز در سرای
ایشان اخصیانت رونق افزا شده بودند و طعام بخوبی می خوردند و ریونلا محیر غوث الدین
چو دهری خسیل ایشانند بکمال خوب است که

باظهار نمی آید

و بدلت در بایع که سابق مذکور شد معذرتا تماشا ای اطراف بلده و در باغهای قشایشی لاله
 مان و پوست نادرست و نیز در باره دری میر عالم مرحوم که سراج الملک بهادریافت حضور پر نور
 است پنهانند و در موسم نوروز شرواع این دربارک تحویل شش در برج حمل جوڑه و جواهر معمولی از دیوالی
 نور پر نور میگنند و نیز از نزد امیر کبیر بهادری جوڑه عمده و جواهر اعلی دخل سرکار سیگر و
 خانزادان سرکار مجموعند را میگنند از آن بطور نذر عیدین تازه و زینتها میباشند و طعاهما
 از رنگ بجامی خانزادان علی قدر مراتب و مناصب تقسیم می آید و بخطابها و جاگیرات و منصب با
 رفرازهای خدمات و جواهر سر بلند و ممتاز میگردد و در موسم هولی خانه بخانه کوکبوز نگاشتی
 آگ و رنگ و دف و نی میباشند و همه طوایفان رقاص با سجا موعود و هر صاحب مقدر
 پیش از ایام هولی اندام با لای کسی سلمان قطره رنگ نمی اندازند و محفل مهاراجه بهادری از نیمه
 ماه سیزدهم جلس هولی عجیب غریب میگردد و همه این سرکار موعود و نگاشتی میشوند آنرا که میروند
 میروند و آنرا که نمیروند تحلیف شاقه نیست اختیار است بر روز هولیندی تا دویس روز بهر هندی
 و کاکین بازار باشد و شته و خاک دگل و لا و دیگر عفونات انواع و اقسام نجاست در میان
 خود را گوارا میکنند خصوصاً ما و اریان شبیه شمالی و دیوان خود میسازند و تماشا را
 میکنند و سائیان و پوریه با تماشا روزه دیگر و هولک فواخته خانه بخانه رسته بر است
 میگردند و انعاما میگنند اما سائیان و فها میزنند و چمن با خوب میسازند و نیز طوایفان
 الخاص بلده نیز تقلید سائیان و انکار کرده بخوشی و خواش سائین ناواقف از علم موسیقی
 و مجلس با محفلها چمن با میسازند و دیگران عیب میدانند یکی از ذکر را لباس مروان می آریند
 و او میر قصه و ایها همه زنان طایفه چمن با میسازند و دف مینوازند چنانچه یک زن قاضی موسوم
 بتارا طایفه خود همین رقص معمول است انجیکه در زمان پیشین عیب بود و حالا بهر شده است

الکر که قوت کسبت یا دهرت یا خیال عمده شاه سدرنگ با نانا تارخان و غیره با کمالین این علم
را میله که همه در راگ در گنی مملو باشد سابعین این زمان میگویند که بس صاحب سخنان اگر شاه
باجرا از کور همی آری چیزی از پیشه یا شمری یا داور یا چمن مخطوطا کنند که دل مانوشنود شود
وای بر نعم و اوراک ایشان مادر حضور پر نور معمول است که سوای کسبت و دهرت و خیالهای
عمده او ستادان سابق و حال چیز که در آیینان راگ در گنی مملو باشد دیگر از سر و سپک
بجز این چیز نیست و نیز بعضی عمایین و نمایان این علم را حال همین است الغرض از پرورش
و نوازشات او شاه عالم پناه اوم الله اقباله و عمره حال بندگان بصرف خوشی و خوبی است
اول تعالی شانه تا ابد در سلامت دارد

مجامع الطایفه

خاتمه از مصنف

الحمد لله والمنه که این تاریخ گلزار آصفیه و محنت سیال که کا چند سال بود تصنیف و تالیف
و تحریر عامی سر پاستی خواجہ غلام حسین خان النخاطب خان زمان خان در آمد الله تعالی
و تعالی پسند خاطر ناظران اولی الابصار و مقبول دل صاحبان اوراک و انکار فرمایند که لایق کمال
ایشان نیست و قابل نذر نشان هم نمی بینیم اما بقول شاعر شعر پای تلخ پیش سلیمان بردن
عجب است ولیکن بهتر از مورد که نذر برای نذر شاه عالم پناه پنجم سپاه که نام نایمش

4

5

954
5496

996

2014

وزیر آصفیہ

6 1 2 3 4 5 6 7 8 9 10 11 12 13 14 15 16 17 18 19 20 21 22 23 24 25 26 27 28 29 30 31 32 33 34 35 36 37 38 39 40 41 42 43 44 45 46 47 48 49 50 51 52 53 54 55 56 57 58 59 60 61 62 63 64 65 66 67 68 69 70 71 72 73 74 75 76 77 78 79 80 81 82 83 84 85 86 87 88 89 90 91 92 93 94 95 96 97 98 99 100 101 102 103 104 105 106 107 108 109 110 111 112 113 114 115 116 117 118 119 120 121 122 123 124 125 126 127 128 129 130 131 132 133 134 135 136 137 138 139 140 141 142 143 144 145 146 147 148 149 150 151 152 153 154 155 156 157 158 159 160 161 162 163 164 165 166 167 168 169 170 171 172 173 174 175 176 177 178 179 180 181 182 183 184 185 186 187 188 189 190 191 192 193 194 195 196 197 198 199 200 201 202 203 204 205 206 207 208 209 210 211 212 213 214 215 216 217 218 219 220 221 222 223 224 225 226 227 228 229 230 231 232 233 234 235 236 237 238 239 240 241 242 243 244 245 246 247 248 249 250 251 252 253 254 255 256 257 258 259 260 261 262 263 264 265 266 267 268 269 270 271 272 273 274 275 276 277 278 279 280 281 282 283 284 285 286 287 288 289 290 291 292 293 294 295 296 297 298 299 300 301 302 303 304 305 306 307 308 309 310 311 312 313 314 315 316 317 318 319 320 321 322 323 324 325 326 327 328 329 330 331 332 333 334 335 336 337 338 339 340 341 342 343 344 345 346 347 348 349 350 351 352 353 354 355 356 357 358 359 360 361 362 363 364 365 366 367 368 369 370 371 372 373 374 375 376 377 378 379 380 381 382 383 384 385 386 387 388 389 390 391 392 393 394 395 396 397 398 399 400 401 402 403 404 405 406 407 408 409 410 411 412 413 414 415 416 417 418 419 420 421 422 423 424 425 426 427 428 429 430 431 432 433 434 435 436 437 438 439 440 441 442 443 444 445 446 447 448 449 450 451 452 453 454 455 456 457 458 459 460 461 462 463 464 465 466 467 468 469 470 471 472 473 474 475 476 477 478 479 480 481 482 483 484 485 486 487 488 489 490 491 492 493 494 495 496 497 498 499 500 501 502 503 504 505 506 507 508 509 510 511 512 513 514 515 516 517 518 519 520 521 522 523 524 525 526 527 528 529 530 531 532 533 534 535 536 537 538 539 540 541 542 543 544 545 546 547 548 549 550 551 552 553 554 555 556 557 558 559 560 561 562 563 564 565 566 567 568 569 570 571 572 573 574 575 576 577 578 579 580 581 582 583 584 585 586 587 588 589 590 591 592 593 594 595 596 597 598 599 600 601 602 603 604 605 606 607 608 609 610 611 612 613 614 615 616 617 618 619 620 621 622 623 624 625 626 627 628 629 630 631 632 633 634 635 636 637 638 639 640 641 642 643 644 645 646 647 648 649 650 651 652 653 654 655 656 657 658 659 660 661 662 663 664 665 666 667 668 669 670 671 672 673 674 675 676 677 678 679 680 681 682 683 684 685 686 687 688 689 690 691 692 693 694 695 696 697 698 699 700 701 702 703 704 705 706 707 708 709 710 711 712 713 714 715 716 717 718 719 720 721 722 723 724 725 726 727 728 729 730 731 732 733 734 735 736 737 738 739 740 741 742 743 744 745 746 747 748 749 750 751 752 753 754 755 756 757 758 759 760 761 762 763 764 765 766 767 768 769 770 771 772 773 774 775 776 777 778 779 780 781 782 783 784 785 786 787 788 789 790 791 792 793 794 795 796 797 798 799 800 801 802 803 804 805 806 807 808 809 810 811 812 813 814 815 816 817 818 819 820 821 822 823 824 825 826 827 828 829 830 831 832 833 834 835 836 837 838 839 840 841 842 843 844 845 846 847 848 849 850 851 852 853 854 855 856 857 858 859 860 861 862 863 864 865 866 867 868 869 870 871 872 873 874 875 876 877 878 879 880 881 882 883 884 885 886 887 888 889 890 891 892 893 894 895 896 897 898 899 900 901 902 903 904 905 906 907 908 909 910 911 912 913 914 915 916 917 918 919 920 921 922 923 924 925 926 927 928 929 930 931 932 933 934 935 936 937 938 939 940 941 942 943 944 945 946 947 948 949 950 951 952 953 954 955 956 957 958 959 960 961 962 963 964 965 966 967 968 969 970 971 972 973 974 975 976 977 978 979 980 981 982 983 984 985 986 987 988 989 990 991 992 993 994 995 996 997 998 999 1000 1001 1002 1003 1004 1005 1006 1007 1008 1009 1010 1011 1012 1013 1014 1015 1016 1017 1018 1019 1020 1021 1022 1023 1024 1025 1026 1027 1028 1029 1030 1031 1032 1033 1034 1035 1036 1037 1038 1039 1040

[illegible]

ALIGARH MUSLIM UNIVERSITY

RULES :-

1. The book must be returned on the date stamped above
2. A fine of **Re. 1-00** per volume per day shall be charged for text-book and **10 Paise** per volume per day for general books kept over-due.